هو الغنی

المجلد الثانی من تفسیر علی بن الحسن
الزواری الشیعی نوّر الله مرقده ومضجعه

تفسیر زواره

بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا آورده‌اند که حضرت رسالت صلعم
سوره است که بشری که قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ دوم کلی چنانچه در سورت آیت عِنْدَ رَبِّي لِيَجْزِيَ
و تفهیم سیوم خفی که قال لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتٌ لَا يَسَعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ
با او در هر صورتی سخن بعبارتی واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف
مفرده مانند کهیعص و اخوانش و در صورت خفی کلام مبهم که فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى که آن را مکاشفه
عرف نکنند پس حروف مقطعه رمزیست میان حق سبحانه و تعالی و حبیب او علیه الصلوة و السلام و کهیعص از آنجمله است
و گفته‌اند این حروف اسما الهیه‌اند و از ابن عباس رضی منقولست که در بعضی دعوات میخواند یا کهیعص و محقق
گفته‌اند کاف مفتاح اسم کافی و کریم و کبیر است و ها اشارت باسم هادی و چون مبدا اسم حکیم
الهی حرف یا واقع شده است گویند اشارتست بآنکه یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ و در لباب آورده با یا مجیر و لا یجار
علیه و عین از اسم عزیز و علیم و صاد از صادق و صمد... شاید که نام سوره باشد و ما بعد او خبر مبتدای محذوف
این سوره یاد کردن خداوند بخشایش بنده خود زکریا بن آذن بن برکیا و از اولاد سلیمان

يعني

دعا نمود چنانچه مذکور شده و او پیغمبر عالیشان و مهتر احبار بیت المقدس و صاحب قربان بود إِذْ نَادَى رَبَّهُ
نِدَاءً خَفِيًّا پس قصه او بخوان و یاد کن چون ندا کرد و بخواند پروردگار خود را در محراب بعد از تقریب قربان
خواندنی پنهان که آن باخلاص اقرب است و با جابت انسب و عاقبت بیگمان از قوم پنهان بود چه شرم میداشت
در هفتاد و پنج سالگی با شتاد و پنج یا نود و نه سالگی با وجود زن بزرگ سالی نازاینده طلب فرزند کند یا خفای آواز
از ضعف پیری بوده باشد و ندای او این بود از روی نیاز قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي
وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا گفت ای پروردگار
من بدرستیکه سست شده و است استخوان که ستون خانه بدن است از من چون استخوان که صلب ترین اجزاست
سست شده باشد سایر بدن بطریق اولی و سفید شده است سر من سفید شدنی و گفته‌اند شیب
در سیاهی موی سر او بروشنی آتش در گرفتن در موی را باشتعال آن باز اخراج کرده و مخرج استعاره
و اسناد اشتعال را بسر موضع که محل شیب است از جهت مبالغه یعنی روشن و درخشان شده سر من از پیری و نبوده‌ام
بخواندن ای پروردگار من بی بهره و نا امید یعنی هرگاه که دعا کرده‌ام با جابت رسانیده و من بدان خو کرده‌ام
وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ
لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا
و بدرستیکه من میترسم از بنی اعمام خود که در مهم ضروریه دین و شعار ارباب یقین از حضرت وراثت نبوت
و خلافت من و دیانت من نیکو بجا نیاورند پس از مرگ من پس مرا خلیفه باید که حال آنکه هست
زن من نازاینده و در سن بوده هشت سالگی است پس ببخش مرا از نزد یک خود فرزندی که متولی امور دین باشد
از روی استحقاق میراث برد امامت و حبورت از من و میراث گیرد علم و حکمت از آل یعقوب بن اسحق
علیهما السلام یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بود و گردان فرزند مرا ای آفریدگار من شایسته
پسندیده که تو از قول و عمل و اخلاق راضی باشی بعد از ین دعا رسیده ندا و در تضرع مسموع گشت ندای کرم ربانی
از روی وعده با جابت دعای او فرمود يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ
نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ای زکریا بشارت میدهیم ترا به پسری نام او یحیی نیافریدیم مرا او را پیش از وی
ای همنام آورده که وجه فضیلت نه از آن روی است که قبل از وی کسی بدین اسم مسمی نبوده بلکه فضیلت
آنست که حق سبحانه و تعالی خود متولی تسمیه او شده و بپدر و مادر حواله نفرموده و ثعلبی رحمه الله آورده که ذکر قبل از آن
فرموده که بعد از وی کسی بظهور خواهد آورده که او را بخشید اسم خاص خصایص وجود و رسم سامی او را از نام میمون
نام خود مشتق سازد که آن حضرت محمد است صلعم و دیگر بعد از وی عترت طاهره او نیز پدید آیند که خلافت و امامت علم
و حکمت و شریعت او میراث گیرند به جا تم و اکمل قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ
امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا گفت زکریا که ای خداوند من چگونه باشد مرا

پسری هست زن من نازاینده و بدرستیکه رسیده‌ام از بزرگ سالی بجایی و نهایت ضعف اعصاب این کلمه‌ها از
روی استعلام گفته نه از روی استبعاد یعنی جوان را احوال ساخت یا هم ودر یا پیری زایت قدرت خواهی
نمود قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا

من قبل

گفت خدای تعالی بفرشته یا گویا ای زکریا هم چنین است که تو گفتی از پیری و ضعف اما گفت خدای تو این کار که دادن
فرزندست درین سن ازین دو شخص از قدرت من آسان است و بدرستیکه بیافریدیم ترا پیش از یحیی و نبودی چیزی
یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود کرده‌ام پس من که ترا از عدم بوجود آورده‌ام قادرم براینکه فرزند از دو پیر بیافرینم
ازین بشارت مسرور شد و دانست که کی خواهد وجود گرفت نزدیک یا دور قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي
آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا گفت ای پروردگار من بگردان
برای من علامتی که بدان قرب وقوع این واقعه را معلوم کنم گفت خدای تعالی ای زکریا علامت تو آنست که سخن نتوانی
گفت با مردمان سه شب با روزهای آن پی درپی یعنی پیوسته یا آنکه درست باشی بی تکلم در حالتیکه سوء و علتی نباشد
باشی ... فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ
أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا پس بیرون آمد بر گروه خود صبح آن روز که در شب آن
حامله شده بود از مصلی خود پس اشارت کرد بدیشان چه قدرت تکلم نداشت آنرا که نماز گذارید یا تسبیح گوئید خدا را
بامداد و شبانگاه گویند در ذکر الهی بدین اوقات زبان او می‌گشود پس سه شبانه روز برین منوال گذشت اکنون کمال
اول آمده دانست وقوع فرزند و یحیی بعد از گذشتن مدت حمل متولد شد و در کودکی پلاسی پوشیده با احبار در عبادت
بطریق ریاضت موافقت مینمود ... خطاب رسید که يَا يَحْيَى
خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ای یحیی فراگیر کتاب توریت را بجد و جهد
با قوه دل و دادیم یحیی را حکمت و فهم توریت در حالتیکه کودک سه ساله بود و در کتب اهل بیت ...
آورده‌اند که ... نبوت در سی سالگی و نبوت عیسی در مهد ...
پدر بزرگوارش در سی سالگی ... لیکن ... که کودکان روزی
گفتند ای یحیی بیا تا بازی کنیم ... ما را برای بازی نیافریده‌اند ...
غفلت ... إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ... سبحانه و تعالی
بیداری کرامت کند وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا و دیگر دادیم یحیی را ...
... از نزدیک ... جانب ... سبحانه و تعالی ...
از برای تصدیق ... وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ
يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا و نیکوکار ... و ایشان را ...
عاق ... فرمان ... وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ

يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و سلام از ما بر یحیی روزی که متولد شد و روزی که میرد و روزی که بر انگیخته
شود زنده یعنی در آخرت ... روزی که متولد شد از غز شیطان ...
از عذاب ... و در روز قیامت از هول رستخیز ... که من شنیده‌ام از ابوالحسن علی بن موسی الرضا
که ... روزی که متولد میشود یعنی بیرون می‌آید
از شکم مادر ... روزی که میرد ... مشاهده می‌کنند آخرت و اهل آن را
روزی که برانگیخته میشوند ... پس سلام ... خدای تعالی بر یحیی
درین سه موطن و او را ایمن گردانید از مخاوف و فزع که وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و
سلام کرد عیسی بر خود درین سه محل که گفت وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا و قصه خوف
... یحیی ... آورده‌اند که چون زکریا بمجلس وعظ ... یحیی حاضر شدی ...
وعید و خوف نگفتی ... چون او حاضر بودی ... و ... در آن باب
... وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ
إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت عمران
... مسجد مقدس بودی ... زکریا ... روزی ...
... سبحانه و تعالی ... که چون ... مریم از اهل خود یعنی خاله و قوم او ... مکانی
بجانب شرقی از بیت المقدس ... بجانب ...
فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا
سَوِيًّا پس فراگرفت از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده ... و بعد از آن
... پس فرستادیم بسوی او روح را که جبرئیل است ...
روح ... تشریف و تخصیص ... پس متمثل شد جبرئیل برای مریم تمام خلقت یعنی بصورت آدمی خود را

ملک

... قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنكَ إِن كُنتَ
تَقِيًّا گفت ... پناه میگیرم ... اگر ...
... سبحانه و تعالی ...
... مریم ...
... قَالَ إِنَّمَا أَنَا
رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا گفت جبرئیل ...
خداوند ... قَالَتْ أَنَّى
يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا گفت مریم چگونه بود مرا فرزند

و مرا نسوده است فرزند آدمی یعنی دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده و نبوده ام زناکار و جوینده فجور یعنی حصول فرزند
بدو نوع میشود یا بطریق نکاح یا بر سبیل سفاح و آن هر دو صورت [illegible] پس از روی استبعاد فرمود که فرزند از کجا باشد

قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا

گفت جبرئیل کار چنین است که تو میگویی که هیچ کس بنکاح و سفاح [illegible] ما گفت پروردگار تو که این کار که اعطاء ولد است بی پدر آسان است بر من [illegible] الا کیفی [illegible] بر قدرت ما [illegible] و ابیانیم او را نشانی [illegible] برای مردمان که [illegible] دران توانایی ما را دریابند و رحمت خلق [illegible] کاری محکوم [illegible] مقدر [illegible] و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل [illegible] دمید [illegible]

فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا

پس مریم بار گرفت [illegible] عیسی [illegible] در شهر ایلیا [illegible] در جانب شرقی از شهر [illegible] مدت حمل او [illegible] و [illegible] کعب و مقاتل [illegible] و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر [illegible] وضع حمل [illegible] ساعت بود [illegible] پس چون وضع حمل نزدیک رسید مریم [illegible] خشک شده [illegible]

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا

پس چون [illegible] درخت خرما [illegible] و گفت [illegible] پیش از این صورت [illegible] چیزی [illegible] فراموش شده [illegible] بیت المقدس [illegible] دختر امام [illegible] زکریا [illegible] فرزند [illegible]

فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا

پس آواز داد مریم را [illegible] جبرئیل از زیر درخت خرما آواز داد که غم مخور [illegible] جوی آب [illegible]

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا

و بجنبان [illegible] درخت خرمای خشک [illegible] تو رطب تازه

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا

پس بخور از رطب و بیاشام از آب [illegible] و روشن ساز چشم را [illegible] سبز شدن درخت [illegible] جمال [illegible] عیسی [illegible] مریم [illegible] پس اگر بینی از آدمیان یکی را [illegible]

فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ

٤

لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا

پس بگو که من نذر کرده ام برای خدای تعالی روزه [illegible] و درین امور عجیبه و احوال غریبه و روزه ایشان ترک طعام و کلام بوده [illegible] با هیچ آدمی [illegible] سخن [illegible] و مناجات [illegible] بشارت [illegible] چون اهل [illegible] مریم [illegible] عیسی [illegible]

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا

[illegible] آورد مریم عیسی را [illegible] چشم [illegible] گفتند [illegible]

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا

ای اخت هرون [illegible] برادر هرون نام [illegible] مرد صالح بوده در بنی اسرائیل [illegible] صلاحیت [illegible] فاسقی بوده [illegible] ضرب المثل [illegible] در فسق [illegible] عمران [illegible] پدر [illegible] فرزند [illegible]

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا

پس مریم اشارت کرد بعیسی [illegible] سخن گوید [illegible] گفتند چگونه سخن گوییم با آنکه هست در گهواره [illegible] جواب [illegible] عیسی [illegible] پستان [illegible] چون کلام قوم بشنید [illegible]

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

گفت [illegible] من بنده خدایم [illegible] اول مقامات [illegible] ربوبیت [illegible] کتاب [illegible] انجیل [illegible] و [illegible] مرا با برکت [illegible] زنده

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا

[illegible] نیکوکار [illegible] مادر [illegible]

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و سلام [illegible] روزی که زاده ام و روزی که بمیرم و روزی که [illegible] زنده [illegible]

ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ

آنکه [illegible] وصف [illegible] نصاری [illegible] سخن درست [illegible] عیسی [illegible]

پسر خدای میدانند نعوذ بالله ما کان لله ان یتخذ من ولد سبحانه اذا قضی
امرا فانما یقول له کن فیکون ۞ نیست و نشاید مر خدای را آنکه فرا گیرد فرزندی چه و [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible] منزه است پاک است خدای تعالی از اتخاذ ولد چون حکم کند و خواهد کاری را که بیافریند
یعنی اراده [illegible] پس جز این نیست که گوید مر آن شی را که بباش پس باشد بی درنگ [illegible]
صفت او این باشد منزه [illegible] باشد [illegible] و احتیاج در اتخاذ ولد و ان الله ربی وربکم
فاعبدوه هذا صراط مستقیم ۞ و بدرستیکه خدای تعالی پروردگار من و شماست پس او را
بپرستید و بعبادت غیر او مشغول مگردید این راه راست که بمنزل جنت رساند و از عذاب آخرت برهاند
فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم ۞
پس اختلاف کردند جماعتها میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری در باب عیسی [illegible] طریق تفریط گرفتند و ترسایان
جانب افراط [illegible] ترسایان سه فرقه شدند نسطوریه عیسی را ابن الله گفتند و یعقوبیه [illegible]
خواندند و ملکانیه ثالث ثلاثه [illegible] پس وای مر آنان را که کافر شدند [illegible] از حاضر شدن روز
بزرگ که قیامت است [illegible] اسمع بهم و ابصر یوم یاتوننا لکن
الظالمون الیوم فی ضلال مبین ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر وهم
فی غفلة وهم لا یؤمنون ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ایشان را گوید

این مرد گوید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
دشمنان خدای تعالی است هر که دوست خدا را بگذارد و دشمن او را [illegible]
اعمال تو [illegible] عبادت تمام [illegible] صدقات [illegible] جمیع اموال دنیا [illegible]
زمین باشد [illegible] از خدای تعالی [illegible] و از عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible] انا نحن نرث الارض ومن علیها والینا یرجعون ۞
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لمن الملک الیوم [illegible]
[illegible] الواحد القهار [illegible]
[illegible] واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذ قال لابیه یا ابت لم تعبد ما لا یسمع ولا یبصر
ولا یغنی عنک شیئا یا ابت انی قد جاءنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی
اهدک صراطا سویا ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یا ابت لا تعبد الشیطان ان الشیطان کان للرحمن عصیا ۞ [illegible]
[illegible]
انی اخاف ان یمسک عذاب من الرحمن فتکون للشیطان ولیا ۞ [illegible]
[illegible]

دوست بود ترا در لعنت همنشین دیو قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ
تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ۝ گفت آذر مر او را آیا روی گردانیده‌ای تو از پرستش خدایان
من ای ابراهیم و ترک کننده ایشان اگر باز نه ایستی از مخالفت با از گفتن عیب و مذمت ایشان هر آینه ترا دشنام
دهم یا سنگسار کنم و دور شو از من زمانی دراز تا از صحبت و معرفت من ایمن باشی قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ
سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ۝ گفت ابراهیم علیه السلام سلام و وداع بر تو یعنی [illegible]
و وداع میکنم و گفته‌اند مقابله کرد تهدید او را بسلام و در اسلام تا شاید که متأثر گردد و ایمان آرد و در اخبار مذکور است
که چون ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد آذر گفت [illegible] خدای داری که ترا [illegible]
ابراهیم علیه السلام [illegible] سلام کرد و گفت [illegible] خواهم برای تو از پروردگار خود [illegible]
برای کفار [illegible] توفیق است از حق سبحانه و تعالی [illegible] ایشان [illegible]
خدای تعالی [illegible] اجابت دعا [illegible] وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ۝ و کناره
میگیرم از شما [illegible] و از بت پرستان [illegible]
می پرستید بجز خدای سبحانه و تعالی [illegible] خدای خود [illegible]
و پرستید [illegible] خدای خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خبر داده فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ۝ پس آن هنگام که دور شد ابراهیم علیه السلام از بت پرستان [illegible]
ایشان را [illegible] می پرستیدند بجز خدای تعالی بخشیدیم مر او را [illegible] اسحق [illegible] فرزندی [illegible]
[illegible] وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ
عَلِيًّا ۝ و بخشیدیم [illegible] ایشان را [illegible] احوال و اولاد است که با ایشان [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] میان مردمان [illegible]
اشارت با اجابت دعای ابراهیم است حیث قال [illegible] لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ
مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ۝ و یاد کن در قرآن قصه موسی را [illegible]

بود [illegible] و از نزد حق خبر دهنده بخلق [illegible] رسول بر نبی [illegible]
گفته‌اند که خدای تعالی [illegible] خلق را خبر داده وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ
وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ۝ و ندا کردیم موسی را از جانب کوه [illegible] از طرف راست موسی و نزدیک گردانیدیم او را
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ
رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ۝ بخشیدیم موسی را [illegible]
[illegible] وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ
صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ۝ و یاد کن در قرآن قصه اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ
عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ۝ [illegible]
[illegible] وَاذْكُرْ
فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ۝ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ۝
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و فرشته استجازت نمود بزیارت ادریس ع بزمین آمد و بالتماس ادریس را با پر بازخود و نشانیده باسمان برد و نزدیک
مطلع آفتاب رسانید و با هستند عار ادریس گفت بمن خبر ده از حقیقت اجل من از ملک الموت پرسید عزرائیل در دفتر
نگاه کرده و نمود که حکم الهی درباره این کس که تو میگویی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود و چون فرشته
بپایه نظر کرد جان بجان آفرین سپرده و طوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده و علی بن ابراهیم گوید که قبض
روحش در میان آسمان چهارم و پنجم کرده و مروی آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس مشتاق دیدار وی
شد و باذن حق سبحانه و تعالی بزمین آمده و بدیدار او یافت و باز الهی و بالتماس ادریس ع جان بعزم برداشت و باز حق سبحانه
جان وی داده و عزرائیل وی را باسمان برده و دوزخ بوی نمود و از آنجا به بهشت رفت و دیگر بیرون نیامد **اُولٰٓئِكَ**
الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا
مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ اِبْرٰهِيمَ وَاِسْرَآئِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا
اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيَاتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا این گروه انبیا
که مذکور شدند از زکریا تا ادریس آنانند که انعام کرد خدای تعالی برایشان انواع دینیه و دنیویه و اصناف صواب
صوریه و معنویه از پیغمبران بیان موصول ست یعنی آن پیغمبرانند از فرزندان آدم ع که ادریس ست و باقی انبیا
از ذریت ایشان که برداشتیم ایشان را در کشتی با نوح ع و آنها غیر ادریس اند و از فرزندان ابراهیم ع و از فرزندان
یعقوب ع و از جمله آنها که راه نمودیم ایشان را بحق و برگزیدیم ایشان را از مردان بنبوت چون خوانده شد بدیشان
آیتهای خدای تعالی در کتب منزله برایشان بروی در افتادند در حالتیکه سجده کنندگان بودند و
گریندگان بودند از خوف وی گریه را باستماع کلام ربانی نسبت خاص است چنانچه در خبر آمده که قرآن خوانید
و گریه کنید و اگر نتوانید خود را بتکلف بر گریه دارید که کلام دوست بشنیدن شوق است چون آتش شوق در کانون
دل بر افروخته گردد از دیده آب خون ریختن گیرد این سجده چهارم است از سجدات کلام الله ایمان و انعام عام
و گریه که منبع بروت آن از گریه فرح و سرور گویند چه رحمت رحمانیت مقتضی لطف و رحمت موجب محبت و مرتبت
پس نتیجه او طرب است نه اندوه و تعب **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ**
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان بد که
از فرط غفلت فرو گذاشتند نماز را یعنی ترک کردند و پی روی نمودند آرزوهای نفس را از انواع معاصی چون شرب خمر
و زنا و امثال آن پس زود باشد که ببینند جزای گمراهی و تباهکاری را یا عذاب و زیان در گویند غی جاهیست در دوزخ
که اهل آن چاه پناه جویند بخدای تعالی از حرارت آن یعنی وادیست در جهنم که آتش او تیزتر و عذاب او سخت تر از دوزخ
که بینمازان و متابعان آرزوها را در آن افگنند **اِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ**
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا مگر آنکه بازگشته باشد از عصیان و ایمان آورده
باشند بدل و زبان و کرده کارهای شایسته و پسندیده پس آن گروه متصف بصفت ایمان و مشمول بتمت توبه ام

7

در آیند به بهشت و ستم و بدی نشوند در چیزی از پاداشت خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند و آن جز بهشت
باشد که ایشان در آرند **جَنّٰتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ اِنَّهُ**
كَانَ وَعْدُهُ مَاْتِيًّا بوستانهای اقامت که وعده داده است آن خدای تعالی بندگان خود را
بپوشیدگی یعنی ایشان را وعده داده به بهشت و آن از ایشان غایب است یا ایشان از آن غایب اند چون
وعده ایمان هست از غیب یا که بهشت هر آینه وعده خدای تعالی آینده است یعنی موعود او که بهشت است
آمدنی است و مومن بدان رسیدنی **لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا اِلَّا سَلٰمًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ** فهم
فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا نشنوند بهشتیان در آن بهشتها سخنی بیهوده و تباه و لیکن بشنوند
سلام از خدای تعالی یا از ملائکه یا از یکدیگر و مر ایشان راست روزی ایشان از نعیم بهشتی در جنت بامداد و شبانگاه
یعنی بمقدار طرفین روز ایشان را نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت متنعمان بود که روزی دو نوبت طعام خورند
یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود و اما علامتها باشد که بآن مقدار لیل
و نهار شناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بود که اشتن پردها و بستن درها معلوم شود و زمان نهار برفع
و فتح ابواب و بعد قتیبان گفته که در زمان شب بهشتیان را بهشت خدمت میزبان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان
تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا آن بهشت که ذکر کرده
آنست که میدهیم میراث از بندگان خود هر کرا که پرهیزکار باشد آورده اند که چون از حضرت رسالت پناه
از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیاید تا جواب دهم و استثنا نفرمود یا نزده روز یا
ده روز یا دوازده روز یا بیست و پنج روز جبرئیل ع بر آنحضرت فرود نیامد و آنحضرت بعد از نزول با او گفت
چرا دیر آمدی در مدت غیبت تو دلم محزون بود جبرئیل جواب داد و حکایت قول او در قرآن اینست **وَمَا نَتَنَزَّلُ اِلَّا**
بِاَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ اَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذٰلِكَ وَمَا كَانَ
رَبُّكَ نَسِيًّا و فرود نمی آییم ما فرشتگان مگر بفرمان و دستوری حضرت پروردگار تو مر او راست
آنچه در پیش ماست از کارهای آینده و آنچه از پس گذاشته ایم یعنی امور گذشته و آنچه در میان اینها است و مکان و ما
هست یعنی در حال مراد و راست حکم در ابتدا آفرینش ما و در ساعتهای دیگر و آنچه در مدت حیات ماست در بهشت
و دنیا و آنچه ما خواهد بود و نیست پروردگار تو فراموش کار یعنی از حال تو آگاه و است هرگاه که خواهد مرا بتو فرستد **رَبُّ**
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ
لَهُ سَمِيًّا و او راست آفریدگار زمین و آسمان و آنچه در میان ایشان است پس آفریننده ارض و سما
پرورنده اهل آن نشاید که فراموش کار بود پس مر او را پرستش کن و شکیبایی کن در پرستش او و این بود
دانستن که ترا فراموش نکرده بعبادت خود ثابت باش و بانتای وحی دلتنگ مشو یا میدانی مر خدا را همنامی
که او را الله در عبادان گفت یا هم نامی یا همتنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد کی از غایت سطوت الوهیت

و هیچ کس را از اهل شرک معبود خود را الله نگفتند بلکه آلهه می گفتند و عزت الوهیت و عزت احدیت این
اسم سامی را از تعرف کفار و از تسمیه ایشان در حصن امان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان در نعت و محبت
و حمد او بتکرار آن نام نامی جاری گردانیده و ذوق آن را بدل هر خاص و عام از اهل ایمان چشانیده **و یقول
الانسان أإذا ما مت لسوف أخرج حيا** ۞ و میگوید آدمی یعنی در میان ایشان کسانی که
گویند یا ابی بن خلف که استخوانهای ریزیده شده می آرد بطریق استبعاد میگوید آیا چون بمیرم من هر آینه زود بیرون
آورده شوم از خاک زنده یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق سبحانه و تعالی در جواب
می فرماید که **أولا يذكر الانسان أنا خلقناه من قبل ولم يك شيئا**
آیا نمی اندیشد و یاد نمی کند آدمی آنرا که بیافریدیم او را در پیش ازین و نبود چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید
که تذکر کند این معنی را که ایجاد معدوم بغایت نادرتر است از جمع مواد و اعاده از تفریق آن پس کدام دانه در زنده شدن
زیست چرا جاهلانه انسان این گمان باشد ۞ **فوربك لنحشرنهم والشياطين ثم لنحضرنهم
حول جهنم جثيا** ۞ پس بحق پروردگار تو که بوقت قیام قیامت هر آینه حشر کنیم ایشان را یعنی کافران را
با دیوان یعنی با قرناء از شیاطین که در دنیا داشته باشند که ایشان را اغوا میکرده اند هر یکی با قرین در سلسله مقید
سازند پس حاضر گردانیم ایشان را یعنی گفته اند همه آدمیان را گرداگرد دوزخ بانوار آورده و از هول حساب احضار
ایشان بر حوالی دوزخ جهت آنست تا سعدا بدانند از جمیع بلیه خلاص یافته اند سرور ایشان بیفزاید و اشقیا که خود را
در دوزخ بینند ملال ایشان زیاده گردد **ثم لننزعن من كل شيعة أيهم أشد
على الرحمن عتيا** ۞ پس بیرون آریم سخت از هر طایفه هر کرا باشد از ایشان سخت تر و بسیار تر
بر خدای تعالی از جهت سرکشی و جرأت یعنی اول از هر امتی کرا آنرا کافرتر و نافرمان تر بوده جدا کنیم از برای انداختن در دوزخ
با هر طایفه که سزاوار باشد طبقه از طبقات دوزخ **ثم لنحن أعلم بالذين هم أولى بها صليا**
پس ما دانا تریم با آنان که ایشان سزاوارترند باتش دوزخ از جهة انداختن یعنی ما میدانیم که کیست سزاوارتر او را
در آتش افکنده ایم هر طبقه را کدام کس را در خور است **و إن منكم إلا واردها كان على
ربك حتما مقضيا** ۞ و نیست از شما ای آدمیان هیچ کس مگر رسنده و گذرنده بر دوزخ اما
مومنان گذرند آتش مرده و فسرده گردد و چه در حدیث آمده که بعضی از بهشتیان از بعضی سوال کنند که نه خدای تعالی
وعده فرموده بود که وارد گردیم بر دوزخ پس چه حال بود که آتش را ندیدیم فرشتگان گویند قد وردتموها وهی خامدة
شما گذر کردید بر دوزخ و آتش او بسبب نور ایمان شما فسرده بود آورده اند که این حکم که آتش گوید که زود بگذر ای
[illegible]
کافران و معاندان را میفرماید که فرو گیر و آتش را مجال تلفظ نیست مگر از صد و ده خوش میدهد این آتش از زبان سوی آتش
میدهد و بعضی بر آنند که معنی دخول است چه جابر بن عبدالله رضوان الله علیه از حضرت رسول صلعم روایت کرده که ورود بمعنی دخول

و هیچ

۸

و هیچ زبری و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آید اما آتش بر مومنان سرد و سلامت باشد چنانچه بر ابراهیم
داشته این قول است آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که **ثم ننجي الذين اتقوا ونذر الظالمين
فيها جثيا** ۞ پس نجات دهیم آنانرا که پرهیز کرده اند از شرک یعنی از دوزخ بیرون آریم و بگذاریم ستمکاران را
بزانو در آمدگان **وإذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين كفروا
للذين آمنوا أي الفريقين خير مقاما وأحسن نديا** ۞ و چون خوانده شود
بر مشرکان آیتهای ما هویدا و روشن بمعنا و دلایل یا باعجاز گویند آنانکه کافر شدند ازین آیات دیده قریش
از فقرا که گرویدند یعنی توانگران درویشان را گویند کدام ازین دو گروه مومن و کافر بهتراند از جهة مکان و موضع
یعنی ما را منازل نیکوتر است و همه اسباب معیشت در وی آماده و شما را نه گوشه و ست معین و نه توشه مهیا و تحقیق مراد
از خیرت مقام حسن حال و سعت معیشت است چه دیده ایشان بسته بود از حسن مآل و ایشان بود بنیکوئی حال و کثرت مال
و این بکبر یا ت دیده و معنی آنرا بسا بیند صورت مختصر کلام آنست که مشرکان مومنان را میگفتند ازین دو گروه کدام
خوشحال تر اند و نیکوتر از جهة مجلس یعنی آراسته تر که در مجمع اصحاب و در شرافت عزیز تر اند و در مجلس شما موالی و ضعفا
پس حق سبحانه و تعالی بنابر افتخار و مباهات ایشان را در هم شکسته فرمود که **وكم أهلكنا قبلهم
من قرن هم أحسن أثاثا ورئيا** ۞ و چند هلاک کردیم پیش از مشرکان عرب گروهی را که متاع
بودند در زمان در حسب واقع بوده از کفار عرب نیکوتر از جهة استعمت که آرایش منازل بدان باشد و نیکوتر
در ایشان در هیات و منظر تا کمال هلاکت از ایشان دفع گردد و نه کمال عذاب از ایشان باز داشت **قل
من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مدا** ۞ بگو ایشان را که بحال منازل و تنعم
دست نگیرد و فوره شود زیرا که هر که هست در گمراهی و دوری انداخته حق سبحانه که مدد کند خیر و خوب در صورت استدراج یعنی
بگذرد او را خدای تعالی و از بخشیدن عمر او را بگشید یعنی او را مهلت میدهد و نعمت پیدا وی مدد میرساند **حتى
إذا رأوا ما يوعدون إما العذاب وإما الساعة فسيعلمون من هو
شر مكانا وأضعف جندا** ۞ تا آنکه ببینند آنچه وعده کرده شده اند بدان یا عذاب در دنیا
قتل و اسیر و یا روز قیامت مشاهده جزا و نکال پس بدانند آنرا که بدتر است از آن هر دو گروه از جهة مکان چه
جای مومنان چه درجات جنان باشد و جای مشرکان و معاندان درکات نیران و بدانند آنرا که ضعیف تر است
از جهة سپاه یعنی دوستان و مددکاران چه اهل ایمان را از خدای تعالی و ملایکه و انبیا و اولیا یاری و مدد کاری
رسد و مشرکان و معاندان را مطلق یار و مددکار نباشد وما للظالمين من انصار **ويزيد الله الذين
اهتدوا هدى والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا وخير
مردا** ۞ و می افزاید خدای تعالی در دین آنانرا که راه یافته اند بکتاب رهنمود یعنی گرویده اند بانچه از قرآن نازل
شده حق سبحانه و تعالی هدایت ایشان را بتصدیق هر چه دیگر منزل میشود زیاده میکند و عملهای شایسته باقی ابدی از صلوة

حسن و شیعیان اربعه دیگر آن مرا ایشان را بهتر است نزد پروردگار تو از جهت پاداش و بهتر است از جهت بازگشت
یعنی اگر کافران را در دنیا جاه و مال هست و در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مومنان در دنیا هم هدایت دارند و هم
و در آخرت هم ثواب خواهند داشت و هم حسن المآب آورده اند که خباب بن الارت رضی الله عنه را بر عاص بن وائل چیزی بود
او را به ادای آن تقاضا کرد گفت وام ترا باز ندهم تا به محمد کافر نشوی خباب گفت لا والله کافر نشوم به آنحضرت نه زنده و نه
مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آن روز که مبعوث شوی بیا وام خود از من بستان که اگر آنچه میگوئی راست
من آنجا از تو افضل خواهم بود و مال و فرزند من بیشتر خواهد بود حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ
بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا آیا دیدی آنرا که کافر شد به آیتهای ما یعنی قرآن یا دلایل وحدت
و گفت هر آینه که بجای اکرام ای که فردای قیامت مرا داده شود یعنی البته مال و فرزند را أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ
عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن از آنجا میگوید یا گرفته
است نزدیک خدای تعالی عهدی و پیمانی بر صورت كَلَّا ۚ سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ
الْعَذَابِ مَدًّا وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا نه چنان است که او میگوید زود باشد که او را
جزا دهیم یعنی حفظان امر کنیم که بنویسند و دراز کشیم برای او از عذاب درازکشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته هر که و آنچه میگوید
که فردا من خواهند داد یعنی مال و فرزند و بیاید به ما بوقت مرگ و روز رستخیز تنها بی مال و رفیق و فرزند و قرین او و
وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا و فرا گرفتند مشرکان قریش بجز خدای
خدایان چون بتان و ملائکه تا باشند این معبودان در روز جزا ایشان را سبب عزت و ارجمندی یعنی بشفاعت ایشان متعزز
گردند نزدیک خدای تعالی كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا نه چنانست
که فکر کردند زود باشد که کافر گردند یعنی انکار کنند آلهه ایشان و متبرا باشند به پرستش ایشان یا کافران چون
بهول قیامت در آیند منکر شوند پرستش بتان را و باشند بر معبودان خود دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان ابوحمزه
رحمة الله روایت کرده از ابی عبدالله که آنحضرت فرمود که عبادت نه همین رکوع و سجود است و غیر آن بلکه هر که اطاعت
کند مخلوقی را در معصیت خالق پس آن کس را در عبادت کرده و پرستش نموده أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا
الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا آیا نمی بینی و نمیدانی آنرا که ما فرستادیم
دیوان را بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم یا رفیق و قرین ایشان گردانیدیم که حریص باشند ایشان را جنبانیدنی یعنی
تحریص میکنند ایشان را بر معاصی و از جای می برند به شبهات و وساوس و هوا و هوس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ۖ
إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا پس شتاب مکن بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل مکن جز این نیست که می شماریم برای
ایشان اعمال ایشان را شمردنی که در آن خلاف نیست چون آن ایام منقضی گردد بدیشان فرود آید آنچه مقرر شده يَوْمَ
نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا یاد کن
روزی را که فراهم آریم پرهیزکاران را و جمع کنیم بسوی بهشت خدای تعالی نخست بنده در حالتی که سواران باشند

برناقه‌های بهشت یعنی ایشان را سوار به بهشت برند چنانچه وافدان را به درگاه ملوک می برند و ایشان منتظر کرامت و انعام حق
می باشند تفسیر رحمة الله علیه آورده که بعضی بر نجائب طاعات و عبادات می باشند و قومی بر مراکب هم و نیات و
آنکه بر مراکب طاعات باشند بهشت جاوید اند و ایشان را بروضه جنان برند و آنانکه بر نجایب همت باشند
خدای طلب اند ایشان را بقرب رحمن خوانند چنانچه بهشت جوی دیگر است و رحمن جوی دیگر و برانیم کافران و معاندان را
بسوی دوزخ چنانچه چارپایان را رانند تشنگان و پیادگان با تشنه‌ها مانند گاوان در کشف الغمه روایت میکند از عبدالله
بن محمد الطالب این مضمون که در وقتی که بخراسان می رفتم من و علی بن موسی بود و ما که از اهالی اهل ری بودند چون بنیشابور
رسیدیم من و غیره زیارت امام رضا کردیم و گفتم مرا در آنجا که تو نیز و غیره زیارت در آنجا کرده بالیکن چون بتوس
دشمنان داریم که ناگاه و گاهی با ملاقات کند در حالت زیارت و ما را بر قتل نسبت دهند که زیارت را بر سالی مقدم
داشته شد در باز گشتن زیارت کنیم چون بازگشتیم بنابر خوف که از دشمنان داشت میل نکرد من رفتم و بزیارت آن
حضرت علیه شرف شدم و شب آنجا احیا کردم و غیر من کسی آنجا نبود و بعد از آنکه در بسته بودند و من بتلاوت مشغول بودم آواز
قرات بگوش من رسید هرچند تفحص کردم کسی را نیافتم در آن وقت چراغ فرو نشست و همان آواز قرات میشنیدم
با خبر که از قران آواز می آمد که گوش فرا داشتم سوره مریم می خواند و باین آیت رسید و چنان بخواند که يَوْمَ يُحْشَرُ
الْمُتَّقُونَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا وَيُسَاقُ الْمُجْرِمُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا و من این قرات را نشنوده بودم چون
بری رفتم از عباس بن فضل شاذان پرسیدم که آیا کسی خوانده این قرات گفت بلی علی علیه السلام خوانده و آن نقل این نموده
لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا مالک نباشند
و نیابند نه متقی و نه مجرم در فرا رسیدن شفاعت کسی را مگر کسی که فرا گرفته باشد از نزدیک خدای تعالی پیمان برای شفاعت و آن پیمان توحید
و عمل صالح است یا کسی نتواند شفاعت کردن مگر از خدای تعالی دستوری خواسته باشد و علی بن ابراهیم رحمة الله آورده
در تفسیر روایت از ابوعبدالله که آن عهد پیمان که نزدیک خدای تعالی است ولایت امیر المومنین است و ائمه
که بعد از وی اند هر که با این عهد قابل است و حق او شفاعت مقبول خواهد بود و شافع نیز او را خواهد بود و
وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا و گفتند کافران یعنی مشرکان و یهود و نصاری از روی جهل که فرا گرفته خدای
فرزندی یعنی ملائکه و عیسی و عزیر علیهم السلام بگوی ایشان را لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ
يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا بدرستیکه آوردید چیزی
زشت یعنی سخن ناخوش و بلا داده نزدیک شد که آسمانها شکافته شود از فظاعت آن سخن و باز شکافته زمین و شکسته کوهها
و شکسته شکستنی یعنی پاره پاره گردد أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدًا وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَٰنِ أَنْ
يَتَّخِذَ وَلَدًا از آنکه خوانده اند مر خدا را فرزندی یعنی چه دوست داشت و گردند و سزاوار نباشد مر خدای را آنکه
فرا گیرد فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست است زیرا که ولد از جنس والد باشد و سبحانه و تعالی از مجانست منزه است و نیز ترتیب
حکم بصفت رحمانیت اشعار است بآنکه هرچه سوای اوست نعمت و منعم علیه است پس مجانست نباشد میان آنکه مبدا آن نعمت

نعم باشد از وصول و رجوع آن و میان آن نعمتها پس چگونه ممکن باشد او را اتخاذ ولد پس تقریع فرمود با یکبار ان
كل من في السموات والارض الا اتي الرحمن عبدا ٭ نیست هرکه در آسمانها و زمین است
مگر آینده و در قیامت بسوی منعم بخشاینده در حالتی که آن آینده باشد لقد احصيهم وعدهم
عدا ٭ بدرستیکه همه را او دانسته است و بدیشان احاطه کرده بحیثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون نیستند
و شمرده است اشخاص و افعال ایشان را شمردنی وكلهم اتيه يوم القيمة فردا ٭ و همه
ایشان آینده‌اند بوی در روز قیامت تنها بی اتباع و انصار ان الذين امنوا وعملوا الصا
لحات سيجعل لهم الرحمن ودا ٭ بدرستیکه آنانی که بگرویدند و کردند عملهای پسندیده
زود باشد که پدید کند برای ایشان دوستی در دلهای خلق یعنی محبت ایشان در دلها افکند بی اسباب و وسایل آن
در حدیث آمده که چون حق سبحانه و تعالی دوست دارد بنده خود را جبرئیل ع را گوید من فلان را دوست میدارم تو هم
او را دوست دار جبرئیل ع او را دوست دارد و منادی کند در میان آسمان که حق سبحانه و تعالی فلان را دوست میدارد
شما هم دوست دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان نیز او را
ابن عباس رضی الله گوید که در علی بن ابی طالب ع نازل است و منقولست از ابی عبد الله که ولایت امیر المؤمنین ع است
ودی که حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده و چنانچه روایت که ابی عبد الله فرموده که والذي لا اله الا هو لحب امیر المؤمنین احب الي من الدنيا وما فيها
یعنی دوست داشتن امیر المؤمنین را دوست تر است بسوی من از دنیا و هر چه در اوست فانما يسرناه
بلسانك لتبشر به المتقين وتنذر به قوما لدا ٭ پس جز این نیست آسان
گردانیدیم قرآن را بآنکه منزل ساخته‌ایم بزبان تو آسان کرده‌ایم تا مژده دهی بدان پرهیزکاران را که از شرک
اجتناب نموده‌اند و بیم کنی بآن گروه ستیزه کاران سخت خصومت را وكم اهلكنا قبلهم
من قرن هل تحس منهم من احد او تسمع لهم ركزا ٭ و چند هلاک کردیم پیش
از تو اهل زمانها یعنی در هر قرنی قومی را از مشرکان بهلاکت رسانیدیم هیچ می یابی و می بینی از هلاک شدگان
یکی را یا می‌شنوی مر ایشان را آوازی پوشیده یعنی چون عذاب ما بدیشان فرود آمد مستاصل شدند از
ایشان شخصی باقی نماند که کسی ببیند و نه آوازی بر جای که کسی بشنود بلکه بکل قرآنی هیچ کدام در شناخت و محبت
فنا و در دوام غول و نسیان اند چنانکه گویا هرگز نبوده‌اند در روایت است از پیغمبر ص که هر که بخواند سوره مریم را عطا
دهد حق سبحانه و تعالی او را ده حسنه بعدد آنکه تکذیب کرد زکریا را و تصدیق نموده او را و یحیی و عیسی و مریم و جمیع انبیا
علیهما السلام که درین سوره مذکور اند و بعدد کسی که در دنیا خوانده خدای او را و نخوانده او را و بعدد جمیع اشیا

سورة طه مكية وهي مائة وخمس وثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم
طه ٭ ما انزلنا عليك القرآن لتشقى ٭ الا تذكرة لمن يخشى ٭

از حروف مقطعه که مبادی سور است اختلاف است که در طه و بعضی این حروف را مقطعه دانند و گویند
که اسم قرآنست یا اسم سوره یا یکی از اسماء الهی یا مفتاح اسم طاهر و هادی و بقول بعضی این دو حروف قسم اند و هر یک
اشارتست بچیزی و در تبیان آورده که قسم بطول و هدایت الهی است یا بطیبت و پاکی و هدایت و اعلی حضرت رسالت
پناهی ص و در تفسیر از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع نقل میکند که طه سوگندست بطهارت اهل البیت صلوات الله
لقوله تعالى ويطهركم تطهيرا و بقول بعضی طوبی و هاویه که اشارت بجنت و نارست و در زاد المسیر آورده که طا طیبه و ها
مکه و مدینه است و در حروف محکم قسم یاد میکند و جمعی بر آنند که این کلمات از رسالت حضرت رسالت پناهی ص چنانچه مرتبه مزمل
و مدثر پس منادی باشد حرف ندا از وی محذوف یا اشارتست بدو اسم آنحضرت که طالب است و هادی یعنی شفاعت
شفاعت و هادی شریعت یا طاهر از ذنوب و هادی بمعرفت علام الغیوب و در بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب جمل نه است
و ها پنج مجموع چهارده باشد و غالب آنست که ماه در مرتبه بدریت در چهاردهم حاصل شود پس معنی این خطاب منسوخ است
که ای ماه شب چهارده و منادی حضرت رسالت است ص و بدریت اشارت بکمال مرتبه جامعیت آنحضرت است
علی بن ابراهیم رحمه الله از ابی عبد الله نقل میکند که آنحضرت در شبها نماز تهجد بر خواستی بر انگشتان پاهای
مبارک ایستادی تا آنکه پای مبارکش ورم کرده بوده ان اشتكت قدماه من الضرب ورم کرده
داشت که طه فان بلغت طى یعنی یا محمد فرستادیم بر تو قرآن را تا در رنج افتی و شب خواب از خود رمیده کنی
و رنج طاعت بر خود نهی و چندان در نماز بر قدمها بایستی تا ورم بر پای مبارکت رسد لیکن فرستادیم آنرا بر تو جهت پند
و اندرز تا کسی که بترسد یعنی در دل او خشیتی و رقتی باشد که بانذار متاثر شود و تخصیص جهت انتفاع اوست و اگر نه تذکیر
عام است تنزيلا ممن خلق الارض والسموات العلى ٭ و فرو فرستاده شده
فرو فرستادنی از آنکسی که بیافرید زمین و آسمانهای بلند را و در ذکر افعال متقنه و صفات عظیم خود ابتدا بخلق
زمین و آسمان کرد چه آنها اصول عالمند و زمین را مقدم داشته زیرا که آن اقرب است بحس و اظهر نزد او
از آسمان بلند برافراشته الرحمن على العرش استوى ٭ اوست بسیار بخشایش بر عرش
مستولی شده امر او و اضافه استیلا بعرش آنکه حق سبحانه و تعالی بر همه موجودات مستولی است جهت آن تواند
بود که اعظم مخلوقاتست و گویند عرش یعنی ملک است و حق سبحانه و تعالی بر ملک خود مستولی و غالب است و بعضی بر
عرش وقف کرده‌اند و چنین خوانده‌اند استوى له ما في السموات ای ثبت له و معنی که ابی عبد الله فرموده در آنست
سمت کرامت وما بينهما وما تحت الثرى ٭ مراد از است آنچه در آسمانهاست

له ما في السموات وما في الارض

از مبدعات علویه و آنچه در زمین است از مخترعات سفلیه و آنچه میان هر دو باشد از اصناف ملایکه و طبقات
ابر و هوا و آنچه در زیر طبقه ثری است از طبقات ارضی و آن موضعی است که گویند که صخره خضرا بر بالای اوست
و بعضی دیگر از تفاسیر بروایت وهب بن منبه مذکور است که هفت زمین بر دوش فرشته است و قدم فرشته
بر صخره است و صخره بر شاخ گاوی از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی و حوض کوثر و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر ...

و جهنم بر تخت ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثری و علم اهل آسمان و زمین تا ثری بیش نیست و ما تحت الثری غیر خدا
نداند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابان بن تغلب که او گفت که من سوال کردم از امام جعفر صادق
که زمین بر چه چیز است فرمود بر حوت گفتم حوت بر چه چیز است فرمود که بر آب گفتم آب بر چه چیز است فرمود
بر صخره گفتم صخره بر چه چیز است فرمود بر شاخ گاو املس گفتم گاو بر چه چیز است فرمود بر ثری گفتم ثری بر چه چیز است
فرمود هیهات هیهات نزد این علم علما قاصر است [illegible] و چون فهم آن تا آن رسید [illegible] وَإِن تَجْهَرْ
بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ۝ و اگر آشکارا کنی سخن را پس بدرستیکه او میداند
پوشیده و آنچه پوشیده‌تر است از پوشیده و گویند سر آنست که بنده میکند و می‌پوشد و اخفی آنکه [illegible]
چه [illegible] سر آنست که با کسی نه گفته و اخفی آنکه در دل خود پنهان دارند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید سر آنست که پنهان
داری آنرا و اخفی آنکه بخاطر خطور کند و فراموش کنی آنرا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۝
اوست خدا و نیست معبودی که سزای پرستش [illegible] مر او راست نامهای نیکو صفتهای پسندیده وَهَلْ
أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ
نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۝ و هیچ آمده است هدی
بتو خبر موسی و قصه او [illegible] چون دید موسی آتش در اخبار آمده است
که چون موسی از شعیب دستوری طلبید که بمصر برود و مادر خود را ببیند شعیب اجازت داده و اهل او را با او
گردانید [illegible] و شب تاریک بود و برف می بارید و آن شب جمعه بود و ایشان راه گم کردند [illegible]
و صفورا دختر شعیب که حامله بود در زادن [illegible] آمده باتش محتاج شدند موسی چند آنکه سعی فرمود [illegible]
آتش بیرون نیامد ناگاه از دور آتشی دید [illegible] و گفت اهل و عیال خود را که درنگ کنید درین موضع که من دیدم آتشی
شاید بیاورم برای شما شعله از آن آتش [illegible] یا آنکه [illegible]
[illegible] آن آتش [illegible] رهنمای [illegible]
[illegible] آتش [illegible] فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ
فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝ پس آن هنگام که بیامد
آتش [illegible] دید سفید و درختی مشاهده کرد سبز که [illegible] و در حوالی آتش [illegible]
روشنی و سبزی درخت متعجب شد ناگاه ندا کرده شد که ای موسی بدرستیکه منم پروردگار تو [illegible]
[illegible] بیرون کن [illegible] نعلین خود را [illegible]
[illegible] بیرون کردن آن امر فرمود تا قدم موسی بتراب ارض مقدس رسد [illegible]
آن [illegible] این تعلیم طریق تواضع و ادب است [illegible]
[illegible] نعلین [illegible] دل [illegible] فارغ کن [illegible]

که اگر دنیا

۱۱

که اگر دنیا را آخرت [illegible] پس بیرون کن یعنی در عالم تفرید قدم نه بدرستیکه تو بوادی پاکیزه [illegible] طوی نام اوست
وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ۝ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي
وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۝ و من گزیدم ترا برای نبوت پس گوش فرا دار مر آنچه را که وحی کرده
میشود بتو و آن وحی کدام است اینست که بدرستیکه منم خدا نیست خدای بجز از من آورده اند که چون ندا
کرده شد موسی گفت کیست ندا کننده این فرمود که منم معبود بحق او در فکر افتاد که این چه تواند بود آخر گفت که این
کلام حق است زیرا که آنرا می شنیدم از جمیع جهات و بجمیع اعضا و این اشارت است که موسی تلقی کرد از
پروردگار خود کلام را تلقی روحانی بعد از آن متمثل شد این کلام مر بدن او را و در اشتغال کرد حس مشترک انتقاش
یافت [illegible] آنگاه فرمود که چون حقیقت این کلام دانستی پس مرا پرستش کن و این
معطوف بوده بر تقدیر توحید که مستلزم علم است و امر بعبادت که کمال عمل است پس از اقسام عبادات نماز را تخصیص
نموده فرمود که بپای دار نماز را برای آنکه مرا یاد کنی در آن [illegible]
[illegible] ذکر من که مواظبت صلوة [illegible] ذکر صلوة من یعنی نمازی که [illegible]
برین تقدیر حدیثی [illegible] آنحضرت فرموده که هر که بسبب خواب از نمازی فوت شود یا فراموش کند چون یاد
آید قضا کند و خوانده که و اقم الصلوة لذکری [illegible]
[illegible] إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ
أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ۝ بدرستیکه ساعت رستخیز آینده است [illegible]
[illegible] آن معلوم [illegible]
[illegible]
آینده است [illegible]
[illegible] فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ۝
[illegible] وجوب [illegible]
[illegible]
[illegible] چون موسی نعلین بیرون کرد [illegible] وادی مقدس [illegible] خطاب رسید که وَمَا
تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ ۝ و آن چه چیز است بدست راست تو ای موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ
غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ ۝ گفت موسی که این عصای منست و آن عصا از چوب [illegible]
[illegible] چنانچه مذکور شد [illegible] و دو شاخ داشت [illegible]

برنمست ذکر یافته یا علیق با نبوه از آدم میراث بشعیب رسیده بود و از او بموسی رسیده القصه جواب داد و جهته [illegible] او ربانی بران زنم و گفت که تکیه میکنم بران عصا چون مانده میشوم در راه و [illegible] بسر رمه باشم که بعصا برگ درخت [illegible] بدان عصا برگ گوسفندان خود و مرا در آن عصا حاجتها و کارهای دیگرست آورده اند که [illegible] بجهه رعایت [illegible] آورده اند که در راه با موسی سخن گفتی و در [illegible] و هوام و در آنگاه در [illegible] و دفع [illegible] و در خواب بودی رمه را محافظت کردی و بسر جای که رسیدی کار [illegible] در [illegible] و [illegible] و چون بر زمین زدی درخت سایه [illegible] و هر میوه که مرغوب موسی بودی بر وی پدید آمدی و در شبهای تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسی عصا را [illegible] که مراد او [illegible] قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ گفت خدای تعالی بیفکن او را ای موسی [illegible] بود که او را [illegible] همچون [illegible] [illegible] پس بیفکند او را [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] پس از آنکه آن عصا ماری بود [illegible] بر جانب [illegible] آورده اند که اول [illegible] شد و هر عصا بعد از آن بزرگ شد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و میان [illegible] او [illegible] و [illegible] [illegible] بود و در دهان او دندانهای بزرگ [illegible] [illegible] [illegible] رسیدی [illegible] [illegible] و درختهای بزرگ را از بیخ بر کندی و بجنبیدی چون موسی وی را دید ترسان شد روی [illegible] نهاد قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ گفت خدای تبارک و تعالی بگیر وی را و مترس از وی [illegible] باز گردانیم وی را [illegible] اول که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب الهی بموسی رسید [illegible] دست در دهان او کرد [illegible] [illegible] همان عصا شد در دست موسی [illegible] گرفت دیگر باره ندا آمد که وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ ضم کن و بیار دست خود را بسوی پهلوی خود در زیر بغل بر تا بیرون آید سفید و روشن [illegible] [illegible] سفیدی برص [illegible] [illegible] سفیدی درخشنده و با شعاع بود مانند برق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بسوی فرعون و دعوت کن او را به پرستش من [illegible] او از حد درگذشته و دعوی ربوبیت میکند آغاز دعا کرد از روی تضرع و نیاز حضرت موسی چون [illegible] [illegible] فرعون [illegible] اندیشید که من تنها با فرعون و لشکر او چگونه مقاومت توانم کرد پس از خدای تعالی تربیت طلبید قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا گفت ای پروردگار من گشاده گردان برای من سینه مرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آسان کن برای من کار مرا که تبلیغ رسالت است و بگشای گره را از زبان من تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که [illegible] فرعون موسی [illegible] [illegible] [illegible] در کنار داشت موسی دست بر ریش مرصع او دراز کرد و [illegible] فرعون

خشم گرفت

خشم گرفت و بقتل وی حکم کرد آسیه که زن فرعون بود عذر خواهی آغاز کرد و فرمود که کودک جواهر درخشان دید و بدان متوجه شد و اگر جمره آتش پیش نهیم بدان دست رساند پس طشتی پر از آتش و طرفی پر از یاقوت پیش موسی آوردند جبرئیل دست وی را گرفته بسوی جمره آتش برد و جمره آتش برداشت و در دهان نهاد و زبانش بسوخت و گرهی بران بماند [illegible] [illegible] اینجا در خواست کرد که آن عقده منحل شود و اختلاف کرده اند در آنکه عقده زبانش بالکل زایل شده و بعضی بر اول رفته اند بدلیل قد اوتیت سؤلک و بعضی بر ثانی هو افصح منی لسانا و دیگر و لا یکاد یبین و در جواب گفته اند قول که موسی سوال کرده حل عقده زبانش مطلق نبود [illegible] [illegible] فهم کردن گفت او نباشد و لهذا [illegible] [illegible] [illegible] یفقهوا قولی بر [illegible] و دیگر گفت [illegible] برای من یعنی مقرر کن یاری دهنده یا بار بردارنده از کسان من هرون برادر مرا پس [illegible] عطف بیان وزیر باشد محکم کن بوی پشت مرا و انباز کن او را در کار من یعنی شریک سازد او را در نبوت با من تا ترا یاد کنیم و برای تو نماز گذاریم زیرا که تعاون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ترا بر خیرات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تعالی [illegible] اصلاح او [illegible] قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ گفت خدای تعالی بتحقیق داده شدی مطلوب و مسئول خود را ای موسی یعنی هر چه خواسته بتو دادیم و بدرستیکه منت نهادیم بر تو و نعمت دادیم ترا در وقت دیگر إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ چون وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه [illegible] [illegible] [illegible] یعنی او را الهام دادیم در وقتیکه ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار خود درمانده شده بود ما الهام ساختیم او را بدان مثل [illegible] [illegible] پیغام کردیم أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي آنکه بیفکن موسی را در صندوق از آنکه پنبه در وی نهاده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ساخته پس او را در دریای نیل بیفکند در دریا صندوق [illegible] یعنی نیل یعنی دریا او را می افکند بکنار و چون القای بحر او را بساحل امر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اراده و خدای تعالی باو پس دریا را گو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و جاری مجرای امر [illegible] که او را بساحل افکند تا او بگیرد او را دشمنی که مرا است و دشمنی که او راست یعنی فرعون تکرار عدو بجهه مبالغه و عداوت اوست آورده اند که مادر موسی بامر حضرت الهی در صندوق نهاده بدریای نیل افکند و جوی از آن دریا بخانه فرعون می‌رفت صندوق از آنجا بباغ فرعون در آمد و او با زن خود آسیه بر کنار جوی نشسته بود صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند چون باز کردند کودکی [illegible] سیاه چشم بیرون آمد قتاده آورده است که در چشمهای موسی ملاحتی بود که هر که او را دیدی دوست داشتی آسیه و فرعون نیز او را دیدند محبت او در دل ایشان جای گرفت چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که و افکندیم بر تو دوستی که این از من بود یعنی محبت ترا در دلها بگذاشتیم تا بر تو مهربان شدند و تا پرورده شوی بر دیدن من یعنی بعلم و اراده من ده خبر است که فرعون و آسیه او را بفرزندی برداشتند و بر ترتیب [illegible] [illegible] دایه [illegible] [illegible] هر چند دایه آوردند موسی شیر وی نگرفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گفته بود که بر کنار نیل برود و چشم بر صندوق بنهد که کجا میرود چون بباغ فرعون آمد مریم خبر خود در آنجا [illegible] [illegible]

حال شد و دیگر که برادرش شیر کسی ملتفت نه خود را پیش رسید گفت إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ
هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا
وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۝ یاد کن چون
میرفت خواهر تو پس گفت آیا دلالت کنم شما را ای حاضران بر کسی که تکفل این طفل کند و او را شیر دهد و تسکین کند اگر
چنین کنی با تو احسان نمایم مریم بیرون آمد و فی الحال مادر را بیاورد و موسی را در کنار وی نهاد و شیر گرفت پس باز
گردانیدیم ترا بسوی مادر تو بوعده وفا کردیم وعده آن بود که او را مده دریا گفتن باز بتو خواهیم داد انا رادوه الیک تا
که روشن شود چشم او در بقاء تو تا اندوهناک نگردد بفراق تو و کشتی مردی را یعنی قبطی را که اسرائیلی بتو استغاثه کرد
ازو و فرعونیان دانسته وقصد تو کردند بجهت قصاص پس خلاص دادیم ترا از غم کشتن و امر کردیم که بجانب هجرت کنی و
بیازمودیم ترا آزمودنی یعنی در بوته بلاها انگندیم و خالص بیرون آمدی قصه ولادت موسی و قتل قبطی و هجرت بمدین
در سوره قصص شرح می آید ان شاء الله تعالی فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ
عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ۝ پس درنگ کردی سالها در میان اهل مدین و آن ده سال است که اقصی الاجلین است شعیب
گوسفندان شعیب بود و بعضی گویند مدت لبث او در مدین بیست و هشت سال است پس آمدی بر موعدی
و اندازه که مقدر کرده بودیم و اختیار او بسخن گفتن وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ۝ اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ
بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ۝ اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۝ و ترا برگزیدیم و خاص
ساختیم برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتم گفت موسی را بوی دل خدای کاملی جسته دوست میدارم ترا برو تو و برادر تو
بمعجزهای من و سستی مکنید در رسانیدن ذکر من بتوحید و عبادت بروید هر دو بسوی فرعون بدرستیکه او در عصیان از
حد در گذشته فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ۝ پس سخن بگویید سخن گفتنی نرم
یعنی مدارا نمایید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت مثل هل لک الی ان تزکی مبادا اگر درشتی نمایید که برنجد
کند یا آنکه حق تربیت او در خوش سخنی رعایت کنید و گفته اند او را کنیت خوانید چون ابو العباس و بقولی ابو الولید و بقولی ابو مره
نیز گفته اند و بر هر تقدیر رعنف مکنید شاید که او پند گیرد بکلام شما یا بترسد از عذاب خدای تعالی چه راجی ساعی است
متکلف در نماید در ارسال ایشان و مبالغه بر آن با علم خدای تعالی بعدم ایمان و الزام حجت است و قطع معذرت و تنذکر
بر متحقق است و خشیت متوهم چه اگر نه پند پذیر شود و چه لا اقل متوهم گردد و بترسد پس موسی از این محل متوجه مصر شد و بسر راه
زنت رو ز بسیر آورده گرگان موسی بر شب انتظار بردند و روز دیگر خبری نیافتند در آن صحرا متحیر بماندند تا از
اهل مدین جمعی بر آنجا رسیدند و صغیره را شناخته پیش جد بردند و بعد از غرق شدن فرعون خبر موسی بدیشان رسید
القصه چون موسی بمصر رفت و فرود آمد هارون که باستقبال برادر براه مدین روان شده بود پیش و اثنای طریق ملاقات
نمودند موسی شرح احوال تمامی باز گفت و ... گر باتفاق پیش فرعون می باید رفت باز گفت هارون گفت ای
برادر شوکت و سطوت فرعون از آنچه تو دیده زیاده شده و با ولی بسیار بحکم قتل و قطع و سلب میکند موسی از بیشان
و هر دو برادر باتفاق قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ۝ گفتند ای

پروردگار

١٧

پروردگار ما بدرستیکه ما میترسیم از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما وگذارد که معجزه بدو نماییم
یا آنکه زیاده کند طغیان خود را و نسبت با حضرت مقدس تو سخن بی ادبانه گوید قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا
أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ۝ گفت خدای تعالی ای موسی و هارون مترسید از افراط و طغیان او بدرستیکه من با شمایم
بحفظ و نصرت و می شنوم دعای شما و آنچه گوید بنسبت من و می بینم آنچه کند با شما یعنی خاطر جمع دارید که
من می شنوم و می بینم فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ۝
پس بروید بدو بگویید با او و فرستاده پروردگار توایم پس بفرست با ما فرزندان یعقوب را بارض مقدسه باز رویم
مسکن آبای من بوده و عذاب مکن ایشان را بتکلیف اعمال شاقه و گرفتن مقاطعه و قتل اولاد بدرستیکه ما آورده ایم
نشانی یعنی معجزه از نزد پروردگار تو و سلام ملائکه یعنی خزنه بهشت بر آن کسیست که پی روی ایمان کند و راه راست رود
بسلامت هر دو سرا مر و راست إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ
وَتَوَلَّىٰ ۝ بدرستیکه وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم فرموده بآنکه عذاب دنیا و آخرت بر آن و بعد از مدتی
که ملاقات او میسر شد گفتند ما رسولان پروردگار توایم و ترا بعبادت او میخوانیم و آن کلمات که حق تعالی تعیین
کرده بود ادا کردند قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ۝ چون این کلام شنید از ایشان گفت آیا دوم
از نزد پروردگار تو آمده ایم از خود حرف کرده بجای آنکه یعنی گفت کیست پروردگار من پس گفت کیست پروردگار
شما ای موسی که مرا به پرستش او دعوت میکنید بزعم آنکه او خود رب است گفته و در آنکه موسی را بنداء تخصیص کرد
آنکه خطاب با هر دو برادر بود دو خبر گفته اند یکی آنکه موسی در نبوت اصل بود و هارون وزیر و تابع او دوم آنکه فرعون
او گرز بان عقده هست در سخن او و تنگ مفهوم نشود و خواست که او را نزد حضار مجلس انفعال دهد و تحقیر کند که فصیح سخن نتواند
کرد در جواب چه از کلال عقده خبر نداشت پس هارون سخن بزبان فصیح قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ
خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ۝ گفت پروردگار ما آن کس است که از محض رحمت داده است هر چیز را از انواع
مخلوقات صورت و شکل و لایق و موافق حال او یا داده هر یک را از خلایق آنچه قوام و استقلال در وجود و معاش بدان
پس راه نمود او را بدان یعنی بشناسا کردانید کیفیت انتفاع از آن یا هر حیوانی را زوجی داد در نظیر او در خلق و صورت
و راه ازدواج و امتزاج بدو نمود و گفته اند خلقه مفعول اول است و تقدیر کلام آنکه داد و آفرید کار آفریدگان خود را
هر چیزی که بدان محتاج اند و چون مقصود بیان معطی بود آن را تقدیم کرد و درین جواب در رعایت بلاغت است
از جهت اختصار در اظهار او از تمامت موجودات بر مراتب ایشان چنانچه می باید و دلالت کردن او بر آنکه معطی قادر بالذات
و منعم علی الاطلاق و خداوند مستحق عبادت یگانه وقطا است و هر که دیگر محتاج است بوی پس بکلام ببهت افتاد
که فرعون که این سخن شنید و ترسید که مبادا قوم بعبادت چنین خدای میل کنند سخن را بجای دیگر کشانید و بجهت تحیر
موسی قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ۝ گفت فرعون پس چیست حال اهل قرنهای نخستین چون قوم نوح و ثمود و عاد

که این خدا را نپرستیدند ایشان در سعادت و دولت اند یا در شقاوت و گفت قال علمها عند
ربي في كتاب لا يضل ربي ولا ينسى ۝ گفت موسی علم حال و مآل آن گروه
نزدیک پروردگار منست در لوح محفوظ نوشته شده خطا نکند و فرو نگذارد پروردگار من هیچ چیز را و در [illegible]
نمیکند بلکه دانستن و بر وی محیط است و من بنده ام مثل شما نمیدانم مگر آنچه مرا از آن خبر دهند و گفته اند مراد از فرعون
حال قیامت بود گفت چیست حال گذشتگان که برانگیخته نشوند موسی جواب داد که آن را جز خدای من کسی نداند
باز بسر همان سخن اول رفت که حالا غرض شما این تحقیق نیست که تو می پرسی و باز در مقام وصف باری تعالی در آمده فرمود
که الذي جعل لكم الأرض مهدا وسلك لكم فيها سبلا
وأنزل من السماء ماء فأخرجنا به أزواجا من نبات شتى ۝
پروردگار من کسی است که گردانید برای شما زمین را فرش گسترانیده که بر آن می نشینید و مسکن میسازید و روان گردانید در آن
مر شما را راهها تا بدان راه از زمینی بزمینی میروید و مصالح خود قیام مینمایید و فرو فرستاد از آسمان آب که باران است پس بیرون
آریم بسبب آن آب التفات غیبت بتکلم تنبیه است و کمال قدرت و حکمت الهی یعنی گونه ها را [illegible]
آب باران اصناف گوناگون از رستنیهای پراکنده که لون و طعم و رایحه هر یک مخالف آن دیگر است با وجود اتحاد آب
زمین كلوا وارعوا أنعامكم إن في ذلك لآيات لأولي النهى ۝ گفتیم بخورید
از آنچه بیرون آوردیم هر چیز که خوردن را شاید از ثمار و حبوب و بقول و بچرانید چهارپایان خود را در چراگاهها بخورید کلها
که خوردن شما را شاید بدرستیکه در اینکه مذکور شد هر آینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت [illegible] مر خداوندان عقول
انسان خالص باشد از کدورت ریب [illegible] ناهی از اتباع باطل و ارتکاب قبیح [illegible]
که ما [illegible] منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم
تارة أخرى ۝ از زمین آفریدیم شما را یعنی اصل خلقت [illegible] و اول بدان ماده شما خاک زمینست [illegible]
آورده که حق سبحانه و تعالی فرشته می فرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری برمیدارد و بر نطفه که ماده وجود
اوست می ریزد و آن کس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون میگردد چنانچه می فرماید حق سبحانه و تعالی شما را
از زمین آفریدیم و در زمین باز می بریم بعد از مرگ و از زمین بیرون آریم بار دیگر بتألیف اجزای متفرقه مختلط بتراب
صورت ثانیه و باز گردانیده ارواح در آنها بجهت حساب و کتاب بهشتی به بهشت رود و دوزخی بدوزخ پس فرعون تحقیق
معجزه طلبید بر طبق دعوی نبوت موسی عصا را بیفکند اژدها شد و باز گرفت همان عصا شد و ید بیضا بوی نمود و این
آیات تسع بعد از معجزه میدید [illegible] چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود که ولقد أريناه آياتنا كلها
فكذب وأبى ۝ و بدرستیکه ما بنمودیم فرعون را همه معجزها که با موسی داده بودیم پس همه را نسبت داد و موسی
بسحر [illegible] از آنکه ایمان آرد و فرمان برداری کند [illegible] قال أجئتنا لتخرجنا من
أرضنا بسحرك يا موسى ۝ گفت آیا آمده بسوی ما تا بیرون کنی ما را از زمین ما که مصر است بجادوی خود

ای موسی یعنی و پنداشتم که تو ساحری و میخواهی که بجادوی از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را تمکین سازی و پادشاهی کنی با
ایشان فلنأتينك بسحر مثله فاجعل بيننا وبينك موعدا لا نخلفه
نحن ولا أنت مكانا سوى ۝ پس هر آینه بیاریم ما برای تو جادویی مثل جادوی تو و با آن باز [illegible]
کنیم [illegible] که تو پیغمبر نیستی جادوگری پس بگردان میان ما و میان خود وعده وعده گاهی [illegible]
خلاف نکنیم آن را نه تو و نه ما چون وعده برسد حاضر شویم در جایی که مساوی باشد مسافت قوم او و تو [illegible] مکان سوی
هموار که در وی پستی و بلندی نباشد تا همه مردم آن را نظاره توانند کرد قال موعدكم يوم الزينة
وأن يحشر الناس ضحى ۝ گفت موسی زمان وعده شما روز آرایش قبطیان است و آن روز
عید بوده مر اهل مصر را که همه آراسته در موضعی حاضر شدندی و تماشا کردندی یا روز نوروز بوده یا عاشورا و آنکه جمع کرده
شوند مردمان در چاشتگاه که روشن تر است از باقی روز یعنی موعد ما روز اجتماع آن و میان وقت چاشت
حضرت موسی آن روز را اختیار فرمود و تعیین نمود تا ظهور حق و زهوق باطل علی رؤس الاشهاد است واقع و خبر
در جمیع اطراف و اکناف عالم برسد فتولى فرعون فجمع كيده ثم أتى ۝ برگشت فرعون
از مجلس گفتگو در آمد و بجهت جمع کردن سحره در آید و کسان فرستاد پس جمع کرد آن چیزها که آن کید ایشان یعنی
سحره و آلات سحر پس آمد بموعدگاه با ساحران قال لهم موسى ويلكم لا تفتروا
على الله كذبا فيسحتكم بعذاب وقد خاب من افترى ۝ گفت مر ایشان را
موسی چون ملاقات نمود با ایشان که ای قوم وای بر شما افترا مکنید و منسوب مسازید بر خدای تعالی دروغی که ایشان معجزه را
سحر گویید و خواهید که ایمان معارضه کنید یا دروغ بر خدای تعالی شریک گیرید و دیگری را می پرستید یا آنکه او را اصل کرده
و از بیخ برکند شما را بعذابی که نازل کند بر شما و بدرستیکه بی بهره و نومید شد هر که افترا کرد بخدای حق سبحانه و تعالی
فتنازعوا أمرهم بينهم وأسروا النجوى ۝ قالوا إن هذان لساحران
يريدان أن يخرجاكم من أرضكم بسحرهما ويذهبا
بطريقتكم المثلى ۝ پس گفتگو شد در کار خود میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی
گفتند این سخن سخن ساحران نمی ماند و نهان داشتند راز گفتن را از ملازمان فرعون و بر این قرار دادند که اگر او بر ما
غالب شود متابعت او باید کرد آورده اند که فرعون از خوف دید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مشاوره میکنند پرسید
که ای سحره چه میگویید ایشان از ترس فرعون گفتند بدرستیکه این هر دو جادو ان اند میخواهند آنکه بیرون کنند
شما را از زمین شما بجادوی خود و مملکت مصر را در تصرف آورند و ببرند مذهب شما را که افضل مذهبهاست و دین
و مذهب خود ظاهر کنند یا ببرند اکابر و اشراف را یعنی روی دل ایشان را از شما برگردانند و بسوی خود متوجه سازند
در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم ان بلغت ابو الحارث بن کعب که در هر حال اعراب آن متوجه بالف میباشد و این حرف
موافق لغت ایشان واقع شده یا آنکه اسم ضمیر شان محذوف باشد و هذان ساحران خبرش یا آنکه ان بمعنی نعم بوده و ما بعد

مبتدا و خبر و لکن لام با بحثی دخول نشدی بر خبر مبتدا و گویند اصل او انه هذان لساحران است و جمعی ان تخفیف میخوانند که
مخففه باشد از مثقله و لام فارقه بود یا ان نافیه باشد و لام بمعنی الا بود یعنی ما هذان الا ساحران یعنی نیستند این هر دو مگر دو
جادو و القصه چون فرعون این از هر کس شنود که موسی و هرون ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان دارند از مصر بر آشفت و گفت

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا ۚ وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ

پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود را یعنی آلات سحر خود را پس بیایید صف کشیده بسوی میدان تا
مهابت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید و بدرستیکه فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز هر که
بر آمد و دگر پس [illegible] هفتاد هزار [illegible] و سه هزار رسن [illegible] کشیدند و موسی و هرون هم در برابر ایشان بایستادند و دیگر
بقولی سی و سه [illegible] [illegible] آوردند بطریق ادب قَالُوا يَا مُوسَىٰ

إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

گفتند ای موسی یا آنکه تو بیفکنی عصای
خود را یا آنکه باشیم [illegible] کسی که افکند [illegible] مقابله ادب [illegible]

قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ

گفت شما بیفکنید ایشان جادوهای خود بیفکندند و بسبب حرارت هوا زیبق در اضطراب آمد پس
انگاشتی رسنها و عصاهای ایشان [illegible] از جادوی [illegible]

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ ۝ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ

دریافت در دل خود موسی ترسی از آنکه نظارگیان میان معجزه و سحر فرق نکنند یا آنکه متفرق گردند پیش از القای عصا
پس گفتیم [illegible] مترس [illegible]
گفت بدرستیکه تو برتری از ایشان و غالب ایشان

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ۖ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ

[illegible]
[illegible]
[illegible]

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۖ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ

السحر

السِّحْرَ ۖ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ

گفت فرعون که بگروید بدو پیش از آنکه دستوری دهم شما را و فرا یم که چه بگروید بدرستیکه وی
مهتر و بزرگ شماست آنکه بیاموخت شما را جادوی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است و شما با هم ساخته خواهید بود
که ملک مرا ببرید پس هر آینه ببرم دستها و پایهای شما را بخلاف یکدیگر یعنی یکی از راست و یکی از چپ و هر آینه بیاویزم
شما را در تنهای درختهای خرما که دراز ترین درختان است تا هر کس شما را ببیند و عبرت گیرد و تا بدانید که کدام از ما
یعنی من یا خدای موسی که بدو گرویده سخت تر است از روی عذاب و پاینده تر از جهة عقاب ساحران چون از جام
حقایق مست شده بودند و از تواتر انوار ملاطفات ربانی که بر دل ایشان تافت از دست شده و در حکم فرعون
در جواب فرعون قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا ۖ فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ۖ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ۗ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

گفتند ما ترا برگزینیم و اختیار نکنیم بر آن چیزی که آمد بما از معجزات واضحات و گویند در حین سجده بهشت و نعیم
وی بدیشان نمودند گفتند یا اختیار نکنیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم بخدای که
آفرید پس بکن هر چه هستی کننده آن یعنی هر چه خواهی با ما کن که ما پروای آن نداریم و دیگر سر بر فرمان تو فرو نیاریم
جز این نیست که تو حکم کنی در این زندگانی دنیا یعنی حکم تو در بعضی از این جهان که گیتی جاری است پیش هر چه بخواهی بکن
در آن که بدرستی باینده از حکم معزول انیم خود مشغول خواهی بود بیت امروز با تو هر چه خواهی بکن فردا بتو بنیم
خواهند گفت بدرستیکه ما گرویدیم بپروردگار ما تا بیامرزد گناهان ما را از کفر و معاصی و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را
بدان یعنی از آموختن جادوی آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد و با خواندن او ایشان را اکراه
چه بحجر و حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای تعالی مغفرت از آن اکراه طلبیدند و گویند که در جمیع ادیان با اکراه
مواخذه بودند و این مواخذه از دین اسلام برداشته شده و خدای تعالی بهتر است از روی جزا و مکافات و پاینده
تر از جهة پاداشت و ثواب تو ما را بر کفر مزد میدهی که انقطاع بدان راه دارد و خدای تعالی بر ایمان اجری عطا
میکند که زوال بر گرد آن نگردد إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ

بدرستیکه هر که بیاید نزد پروردگار خود بشرک یعنی کافر میرد پس بدرستیکه مر او راست
دوزخ نمیرد تا از عذاب برهد و نه زنده باشد بزندگانی که از آن خوش گردد وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ

هر که بیاید بوی در حالتیکه مومن باشد
تحقیق کرده کارهای شایسته پس آن گروه مومنان و نیکوکاران مر ایشان راست درجهای بلند و مرتبهای ارجمند

جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ

مَنْ تَزَكّٰى ۝ بوستانهای اقامت پیوسته میرود از زیر اشجار یا زیر منازل آن جویها در حالتی که
آن گروه جاوید ان باشند دران بوستانها و این ثواب پاداشت آنکسیست که پاک شد از دنس کفر
و طغیان و از رجاس عناد و عصیان و استغفار بوده بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره است و در آیات ثلث
احتمال آن نیز هست که ابتدا آن از کلام الهی باشد وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ
بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا
تَخْشَىٰ ۝ و هر آینه وحی کردیم بموسی یعنی وقتیکه فرعون از دعوت معجزه متأثر نشد و در تعذیب بنی اسرائیل
افزود گفتیم موسی را که بشب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسند لشکر فرعون از عقب بیاید [illegible]
پس [illegible] برای ایشان راهی [illegible] بزن عصا تا پیدا کنم برای ایشان راهی در دریا خشک که [illegible]
[illegible] نه ترسی در دریا رفتن [illegible] نه ترسی از غرق شدن [illegible]
[illegible] از مصر [illegible] بنی اسرائیل را [illegible] روز قبطیان خبردار شدند [illegible] عظیم افتاد
[illegible] لشکر جمع شدند فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ
الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ۝ پس از پی در آمد
[illegible] فرعون با لشکر خود بکنار دریا رسیدند موسی با قوم خود گذشته بودند فرعون [illegible]
پس دریافت ایشان را [illegible] یعنی موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون قوم خود را در دریا [illegible] يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ
أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ
وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ۝ ای فرزندان یعقوب [illegible]
از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند و وعده دادیم [illegible] انزال توریت برای شما جانب راست کوه
طور [illegible] گفتیم كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ
مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ
عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ۝ بخورید از پاکیزه ها و حلالها که شما را روزی کرده ایم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ
وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ۝ و بدرستیکه من هر آینه نیک آمرزنده ام مر آنکس را که توبه کرد [illegible]
[illegible] بر سنت [illegible]

[illegible] و باقی [illegible] صلوات الله علیهم [illegible] و بر جاده حقیقت ایشان استقامت [illegible]
آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی علیه السلام درخواست نمودند که از برای ما قوانین شرعی و قواعد
احکام [illegible] موسی علیه السلام درین باب بحضرت رب الارباب مناجات کرد و خطاب رسید که [illegible]
بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی که جامع احکام ملت حق باشد بتو ارزانی فرمایم موسی هرون را بجای خود [illegible]
قوم [illegible] ایشان [illegible] متوجه طور شد و قوم را وعده داد که [illegible] روز دیگر [illegible] کتاب [illegible]
بکوه طور [illegible] قوم را [illegible] کلام [illegible] بر بالای آن کوه [illegible]
خطاب [illegible] وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ۝ چه چیز [illegible]
تعجیل کردی [illegible] قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ
لِتَرْضَىٰ ۝ گفت موسی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ
وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ۝ گفت خدای تعالی [illegible] قوم ترا یعنی چون ایشان [illegible]
عجل [illegible]
آورده اند که موسی گفت ای پروردگار [illegible] ساختن عجل از سامری بود [illegible]
چون ایشان [illegible] عجل [illegible]
[illegible]
[illegible] سامری [illegible]
[illegible] سامری [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
جبرئیل [illegible]
[illegible] غرق شدن فرعون [illegible] قبضه خاک [illegible]
سامری [illegible] هرون [illegible]
بنی اسرائیل [illegible] هرون [illegible]
[illegible]

که ادخشه ساوه ران و بجثه و بصورت گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک زیر سم اسب جبرئیل که [illegible]
در درون وی ریخته فالحال زنده گشت و گوشت و پوست برو پیدا شد و بانگ ازو در آمد و گویند زنده نشد لیکن چنان [illegible]
بودند بانگ گوساله چهار روز [illegible] قوم بنی اسرائیل بدو سجده کردند حق سبحانه و تعالی موسی را خبر داد که قوم تو بعد از تو گوساله
پرست شدند فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا پس موسی بازگشت از مناجات خود
بعد از آنکه چهل روز بگذشت و الواح فرا گرفت بسوی قوم خشمناک بر ایشان و اندوهگین و پریشان از احوال ایشان چون
میان قوم رسید بانگ و خروش ایشان شنید که گرد گوساله رقص میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و روی
بروی ایشان آورد قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ
عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ
فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي گفت ای گروه من آیا وعده نداده بود پروردگار شما شما را وعده راست
و نیکو که توریة بشما دهد و بعد از من [illegible] آیا دراز شد بر شما زمان مفارقت من و
دراز کشید چه من چهل روز وعده کرده بودم [illegible] آید بر شما خشمی از خدای تعالی
بعبادت عجل پس خلاف کردید عهد مرا [illegible] بثبات ایمان و قیام بدان قَالُوا مَا
أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ
فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ
خُوَارٌ فَقَالُوا هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ
إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا گفتند گوساله پرستان خلاف نکردیم وعده
ترا بقوت و اختیار خود [illegible] سامری ما خلاف وعده تو میکردیم و قدم
در طریق مخالفت می نهادیم و لیکن [illegible] تا برداشتیم بارها از پیرایه قوم قبطیان که عاریت
گرفته بودیم از ایشان پس بیفکندیم آنرا در آتش [illegible] سامری نیز آنچه با وی بود در
آتش افکند پس بیرون آورد سامری برای ایشان کالبد گوساله [illegible] سامری و تابعان
او که این گوساله خدای شماست و خدای موسی پس فراموش کرد موسی خدا را و بطلب او بکوه طور رفت این قول [illegible]
و گویند قول حق سبحانه و تعالی یعنی ترک کرد سامری آنچه بروی بود از ثبات بر ایمان آبائی [illegible]
آنگه [illegible] گوساله بسوی ایشان سخن را یعنی [illegible] جواب [illegible] برای ایشان [illegible]
یعنی قدرت بر رسانیدن سود [illegible]
بود و چگونه توان پرستید وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ
وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي و بدرستیکه گفت مر ایشان را هرون
پیش از آمدن موسی از طور از روی موعظه که ای گروه من جز این نیست که مبتلا شده اید بگوساله یعنی بپرستش او و بدرستیکه

پروردگار

پروردگار شما خدای بسیار بخشنده است پس روی کنید مرا در عبادت او و گردن نهید فرمان مرا و بر دین ثابت باشید
قَالُوا لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ گفتند ما پیوسته
باشیم بر پرستش گوساله و مجاوران و مقیمان تا وقتیکه باز گردد بسوی ما موسی [illegible]
و آنچه سامری گفت که این خدای موسی است راست گفت باز چون موسی باز آمد و دل با قوم عتاب کرد [illegible]
آنگه روی به برادر آورد و از غایت غضب [illegible] سوی خود کشید و از روی عتاب قَالَ
يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي گفت ای
هرون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی که ایشان گمراه شدند از آنکه متابعت من کنی در غضب برای خدای تعالی و
مجاهدت با ایشان [illegible] قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ حد
بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ
قَوْلِي قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ گفت هرون از روی استعطاف ای پسر مادر من اگرچه
[illegible]
[illegible]
اسرائیل نگاه [illegible] بودم در وقت رفتن بطور با هرون گفته بود اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ
أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي گفت سامری که بینا شدم بآن چیزی که
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از اینجا ظاهر
میگردد قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا
لَّن تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ

فِی الْیَمِّ نَسْفًا ۝ گفت موسی سامری را که چون مرا از قتل تو منع کردند پس برو از میان ما پس بدرستیکه مر ترا در
زندگی عقوبت آنکه هر کس نزدیک تو آید مساس مکن مراد دور شو از من چه متنفر شده بود که هر که نزدیک وی شدی آتش
تب گیرد پس از آن از وی متنفر شدند و او در صحرا چون وحشیان در صحرا میگشت و هر که از دور میدید مبالغه میکرد که نزدیک
میا ولی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده و همه دیگر تفاسیر نیز مذکور است که جمعی از اولاد سامری که در معموره
مسکن دارند در این زمان نیز بهمین حال در رند و ایشان را بدین علامت شناسند القصه موسی سامری را حکم فرمود
کشتن لا مساس فرمود که این عقوبت دنیا است و بدرستیکه مر عذاب ترا است در آخرت که بسبب خلاف نکنه با تو
بلکه بوفا رسانند و بنگر بآن معبودی که بودی پیوسته بر پرستش او مقیم بودی بی خوف و بیم هر آینه بسوزانیم او را باتش
و این بر قول کسیست که این گوساله از گوشت و پوست بود یا بسوهان او را براده سازیم و این بر آن قول است که جسدی
بود نه بی حیات پس پراکنده سازیم خاکستر یا براده او را در دریا پراکنده ساختنی تا بدانند که چیزیکه او را توان سوخت و
توان ساخت صفت الوهیت بر او اطلاق کردن محض جهالت و محض ضلالت است اِنَّمَا اِلٰهُکُمُ اللّٰهُ
الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْمًا ۝ جز این که معبود و مستحق عبادت است آن خدای است
که نیست معبودی مر خلقی را و فرا رسیده است همه چیزها را از روی دانش یعنی خدای بحق و معبود مطلق که علم او محیط است
بهمه اشیا و دانا بکلی و جزوی از چیزها هیچ احدی را نرسد و سزد که دعوی مماثلت کند او را در کمال علم و قدرت پس قالب
گوساله را اگر زنده و غیر آن باشد چون تصور معبودیت در آن توان کرد این کمال عداوت و نادانیست که چیزیرا که توان آنرا
سوختن پرستش او و در ساختن هیچ سعی فرمود تا آن گوساله را بسوختند و خاکسترش را بباد دادند و در دریا انداختند
اینست موسی چه زینت بر سامری کَذٰلِکَ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ اَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ
اٰتَیْنٰکَ مِنْ لَّدُنَّا ذِکْرًا ۝ همچنانکه این قصه موسی و سامری بر تو خواندیم میخوانیم بر تو ای محمد از خبرها آنچه
تحقیق گذشته یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه تا خبر میدهیم معجزه نبوت تو باشد و تنبیه و تذکیر مستبصران است و تو
بدرستیکه دادیم ترا از نزدیک ما ذکری که موجب شرف باشد یعنی نبوت یا کتابی که مشتمل بر قصص و اخبار انبیا
نظر عبرت بار بر گمارند و بهره از فواید آن بر دارند و بر حقانیت او و نبوت تو اقرار کنند و تنکیر او از برای تعظیم
است مَنْ اَعْرَضَ عَنْهُ فَاِنَّهٗ یَحْمِلُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وِزْرًا خٰلِدِیْنَ فِیْهِ وَ
سَآءَ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ حِمْلًا ۝ هر که روی بگرداند از این ذکر که نبوت یا قرآن است که جامع وجوه
نجات پس بدرستیکه آن معرض بردارد در روز قیامت باری گران است و عذاب در حالتیکه جاوید باشند در آن
یعنی در جزای آن جمع خالدین و توحید اعرض حمل است بر معنی و لفظ و بدست مر ایشان را روز رستخیز بار ایشان که کفرست
و عناد و انکار یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّوْرِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِیْنَ یَوْمَئِذٍ زُرْقًا یَتَخَافَتُوْنَ
بَیْنَهُمْ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا عَشْرًا ۝ روزی که دمیده میشود در صور یعنی اسرافیل میدمد در وی و حشر کنیم گنه
کاران را یعنی آنهایی که شرک آورده اند در آن روز کبود چشمان زیرا که زرقت چشم بدترین الوان است و بعضی آن زرقت [illegible]

چه اهل روم در آن زمان اعدا و عدو ایشان بوده و همه ازرق چشم بوده و در خبر است که زرقت چشم و سواد وجه
دو نشان را علامت کرده اند در حشر کفر ایشان را شکل ایشان یا کوران چه چشم بی کبودی باشد و در غایت تشنگی [illegible]
میکنند چون حشر کفر ایشان را پنهان و آهسته میگویند با یکدیگر در گور درنگ نکرده ایم مگر ده شبانروز یا ده روز در دنیا [illegible]
شود یعنی در عقب در روز آخرت کوتاه شمرند مدت دنیا را نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا یَقُوْلُوْنَ اِذْ یَقُوْلُ
اَمْثَلُهُمْ طَرِیْقَةً اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا یَوْمًا ۝ ما که خداوندیم داناتریم بآنچه ایشان میگویند و چون گویند
تمام ترین ایشان از روی عقل درنگ نکرده اید در قبرها یا در دنیا مگر روزی یعنی مدت لبث شما در دنیا یا در قبر مقدار
یک شبانه روز بیش نبوده و گفته اند که هول قیامت فراموش کرده اند زمان بودن ایشان را در دنیا یا در قبر یا بسبب درازی
آن روز عمر دنیا را کوتاه شمرند حضرت عمری که در ضلالت و جهالت صرف شده باشد ع عمری که بعصیان گذرد کوتاه به
آورده اند که مشرکان قریش یا یکی از ثقیف بغره از رسول صلعم پرسیدند حال کوهها با وجود صلابت و عظمت در قیامت
چگونه خواهد بود آیه آمد که وَیَسْئَلُوْنَکَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ یَنْسِفُهَا رَبِّیْ نَسْفًا ۝
و می پرسند ترا از کوهها یعنی از حال آن پس بگوی ای محمد در جواب ایشان که بقدرت کامله پراکنده سازد آنرا
آفریدگار زمین پراکنده ساختنی صاحب لباب آورده که برکنند آنها از بیخ پس اجزای آنرا ریزه گردانند چون ریگ
پس آن را در هوا پرسند تا آنرا متفرق سازند و در تبیان گفته که کوهها را از اماکن ایشان بر دارد و در دریا افکند
فَیَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَّا تَرٰی فِیْهَا عِوَجًا وَّلَآ اَمْتًا ۝ پس بگذارد
جا ایشان یعنی زمین را چه جبالات بر دلالت دار و چه آنکه زمین مذکور نشده خالی هموار نه بینی از آن پستی و بلندی
بلکه اجزای او همه بر یک صفت باشد و در وی [illegible] باعتبار احساس است بسیم بعضی را قیاس هندسی [illegible]
بر عوج بسیار نبود که مخصوص بمعانیست و در بعض بعینیست یَوْمَئِذٍ یَّتَّبِعُوْنَ الدَّاعِیَ لَا عِوَجَ لَهٗ
وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ اِلَّا هَمْسًا ۝ و در آن روز پی روی کنند
همه مردمان آواز خواننده را یعنی اسرافیل که ایشانرا بخواند بجنبش کا موج سیلی و کجی نکند مراد یعنی [illegible]
[illegible] که عدول نماید از خواندن او بلکه همه انقیاد کنند مر او را و فرمان برند و گفته اند که
[illegible] برای خدای تعالی بعظمت و مهابت وی
صعب [illegible] آوازها بجز آواز [illegible] پس نشنوی تو در آن روز مگر آواز نرم [illegible] صوت اقدام ایشان در رفتن بمحشر
یَوْمَئِذٍ لَّا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِیَ لَهٗ قَوْلًا ۝ آن
روز سود ندارد [illegible] کسی را مگر آنرا که دستوری دهد در شفاعت او را خدای تعالی و به پسندد برای
شفیع را [illegible] که آن مقام منصب محمد است و آل صلی الله علیه وسلم یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیْطُوْنَ بِهٖ عِلْمًا ۝ میداند خدای تعالی آنچه پیش آدمیان است از امور آخرت و آنچه
از پس ایشان است از کار دنیا [illegible] رحمه الله [illegible] احوال [illegible]

قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و احاطه است بعلوم و کشف او بر سبیل تمیز او از غیر پس احاطه نمودن علم
چیزیرا که ذات او مقتضی عدم احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال از اثبات و طلب حقایق و در جنب عدم
احاطه علم بدو نه از قصور نسبت علت و نقصان آنست بلکه از کمال ذات متعال و تعالی جناب اوست و
عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ۝ و خوار و فروتن شوند
اصحاب روبها یعنی روز حشر همه مردمان ذلیل و خاضع باشند مر خدای زنده و پاینده را چنانچه اسیران در دست
امیران و گویند مراد مشرکان مجرمانند و بدرستیکه بی بهره شد و نومید گشت هر که بر داشت ظلم را یعنی بار شرک
و انکار بر گرفت و هم رفت در حشر آورد وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا
يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ۝ و هر که بکند از کارهای شایسته در حال آنکه او مؤمن باشد چه صحت
طاعات و قبول خیرات ایمان که طرفی اعمال پیش رسول الله است مشروط است بآنکه اصول جمله را بدلیل
بدانند و اعتقاد کنند پس هر که این عقیده و عمل نیکو کند پس نترسد در آن روز از ستم و بیداد که زیادتی سیئات
است و نه از کسر و شکست که نقصان حسنات است یا منع ثواب یعنی نکنند برو چنانچه وعده کرده اند و همچنان
و کسر هم در آن نباشد نقصان غرض نه از حسنات مؤمن چیزی کم کنند و نه بر سیئات وی افزایند چیزی
وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ۝ و همچنانکه فرو فرستادیم این آیات متضمنه وعید فرو فرستادیم
کل کتاب قرآنی بلغت عربی و مکرر گردانیدیم در و از آیات وعید چون ذکر طوفان و رجفه و صیحه و خسف و مسخ تا بو که
بپرهیزند مشرکان و بترسند از آنکه مثل آنها بر ایشان فرود آید یا تجدید کند قرآن مر ایشانرا پندی چون استماع کنند
فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ
وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۝ پس برتر است خدای تعالی از صفات مخلوقات یا منزه از الحاد ملحدین یا از
قول مشرکین پادشاه نافذ الامر ثابت در ذات و صفات خود یا سزاوار باوصاف کمال و هو الکبیر المتعال آورده اند
که چون جبرئیل وحی نازل شدی آیتی بر حضرت رسول صلعم خواندی آنحضرت قبل از اتمام آن از خوف آنکه مبادا چیزی
فوت شود با جبرئیل قرائت می نمود آیه آمد که شتاب مکن بقرائت قرآن پیش از آنکه ادا کرده شود بتو وحی آن یعنی
گوینده معنی آن را مرسان بر خلق تا وقتیکه بیان آن بتو فرود آید و بگو ای پروردگار من بیفزای مرا دانش باحکام
شرع یا بقرآن و معانی آن یا زیاده کن حفظ مرا آنچه بمن وحی کنی یا بگذرد مرا علم بعد از علم و در لطایف قشیری
مذکور است که موسی زیادتی علم طلبید اما احوال آنحضرت مخفی کرد و بی طلب پیغمبر ما را بدعای زیادتی علم امر فرمود
و حوالت تعلیم خود نکرد تا معلوم کرد آنکه در مکتب ادب ارنی ربی و قل رب زدنی علما سبق خوانده باشد و هر آینه در دریای
علم کامل گردد نکته تعلمت علم الاولین و الآخرین گوش هوش مستعدان حقایق اشیا تواند رسانید وَلَقَدْ
عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۝ و بدرستیکه اول فرستادیم بسوی

آدم یعنی پیش از این زمان و فرمودیم او را که گرد شجره منهیه نگردد و این نهی تنزیهی است نه تحریمی یعنی اولی ترک آن بود
و دلیل عصمت انبیاء علیهم السلام قایم شده و پیش فراموش کرد آن امر را بنا بر استغراق مشهود بوده باشد چنانچه در قصه
موسی و خضر گذشت و نیافتیم مر او را عزمی یعنی صبری بر آن نهی وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا
لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ آبی
فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ۝ و یاد کن که چون گفتیم مر ملایکه را که سجده کنید مر آدم را سجده تحیت و کرامت
پس همه سجده کردند مگر دیو رانده و دور مانده از رحمت که باز ایستاد از سجده و ابا نمود استنکاف نمود از برای آنچه منع کرد او را
از سجود و آن استکبار بود پس گفتیم ای آدم بدرستیکه این دیو دشمن است مر ترا و جفت ترا که حوا است پس باید که
بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون شدن شما نشود از بهشت که تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی بجهت
در تحصیل اسباب معیشت مبتلا باید ساخت إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ۝ بدرستیکه
هست در بهشت آنکه گرسنه نشوی در وی که همه نعمتها آماده است و برهنه نشوی از ملبوسات آنچه باید هست
وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ۝ و بدرستیکه تو تشنه نشوی در وی که چشمه و انهار دایم هست
و در آفتاب نیفتی یعنی گرمی آفتاب نرسد بتو که ظل بهشت ممدود است و در بیرون بهشت این صورت امیدی نیست گفته شد فَوَسْوَسَ
إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ۝
پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس از آنکه به بهشت در آمد و حوا را دید و از مرگ ترسانید و حوا با آدم
گفت و آدم از مرگ ترسان شد ابلیس بصورت ناصحی خود را بدیشان نمود و رجوع کرد و بطریق تضرع از دو علاج
مرگ طلب کرد گفت ای آدم علاج از مرض خوردن میوه این شجره خلد است آید و دلالت کنم ترا بدرخت خلد یعنی جاوید هر که از آن
بخورد هرگز نمیرد و در بهشت بماند و پادشاهی که کهنه نشود یعنی زوال بدو نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا ابلیس یعنی
دلالت کرد آدم و حوا را بشجره منهیه یعنی گندم فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ
طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ ۚ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۝ پس بخوردند
از آن درخت پس آشکارا شد مر ایشان را عورت ایشان یعنی لباس از ایشان بریخت و برهنه شدند و در ایستادند
و برگها می پوشیدند بر عورت خود از برگ بهشت و نافرمانی اینجا ترک اولی است یعنی ترک اولی کرد آدم در فرمان پروردگار
خود را در خوردن درخت پس بی بهره ماند از مطلوب خود که عمر جاوید آن است و بعد از آن بتوبه و استغفار قیام نمود
و حضرت رسالت مرد و اهل بیت برگزیده او را بشفاعت آورد ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ
وَهَدَىٰ ۝ پس برگزید او را پروردگار او پس قبول کرد توبه او را و او را عفو فرمود و راه نمود او را بر ثبات توبه و تحت
بهشت قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم
مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ۝ گفت خدای تعالی مر آدم را و حوا را که فرود
روید از بهشت همه با هم بعضی از اولاد مر بعضی را دشمن بود بجهت عقل و معاش چنانچه حالا واقع است از تجارب و تخاصم دیگر

و اهل بیت اند عداوت ورزیده هر دو هم ظاهر است پس اگر بیاید شما را بشارتی که در زمین باشد از من و یک من راه نماینده یا آنچه
سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول و نایب وی که امام معصوم است پس هر که پیروی کند آن هدایت را پس گمراه نشود و در رنج
و رنج نبینند در آخرت یعنی به عقوبت و عذاب مبتلا نشوند وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ
بَصِيرًا پس هر که روی برتابد از وحی که سبب یاد کردن منست یا اعراض کند از کتاب من و رسول که ... رسالت
منت یا امام که نموده من ایست پس به تحقیق که مر او راست زندگی تنگ در دنیا اگرچه مالدار باشد یا آنکه بخل ورزد بر خود
معیشت تنگ سازد و انفاق نکند چنانچه باید بر عیال و زکوة ندهد و بر وجوه خیر صرف ننماید و ... سبب که ... اشد
یا بعلتی مبتلا شود یا قناعت از وی برداشته شده و مدام حرص در او مانده یا هر چند پر مال باشد ... اکثر ایشان را مال ...
مباح شد لیکن آن در جنب امور اخروی تنگ است و از آنجا چنانچه در کشف الغمه و در دیگر کتب مذکور است که روزی امام حسن
علیه السلام غسل فرموده بود و از خانه بیرون آمده و جامهای فاخر پوشیده و با نواع عطریات مطیب و معطر ... پر نور
شمس غلبه کرده و حسن صورتش از کمال معنی خبر میداده و بوی نفحات غالیه سایش باطراف عالم ... و بر بغله
رهوار خوش رفتار سوار و غلامان و حاشیه گرد بسیار در پیش اسب و از پس روان ناگاه یهودی پیش آمد که از غایت
احتیاج گویا فلک نکبت بر سرش چشیده و تخم فلاکت در مزرعه نهاد و تا توانش ریخته و از برهنگی دستی بر پیش و دستی بر پس
گرفته و عورت خود را از مردم نهفته و از گرسنگی نه پای رفتارش بود و نه زبان گفتار امام حسن را توقیف نمود گفت
یا ابن رسول الله از تو انصاف میخواهم آنحضرت فرمود که در چه چیز گفت جدا که جد تو فرموده که الدنیا سجن المؤمن و جنة
الکافر و دنیا زندان مؤمنان است و بهشت کافران و تو مؤمنی و من کافر و من نمیبینم دنیا را مگر بهشتی از برای تو که با این نعم
همگی و لذت ... و نمیدانم آن را زندان مگر از برای من که حضرت آن هر اسب حد هلاکت رسانیده و فقر و فاقه آنگاه
زهر فوات چشانیده امام حسن که کلام او را شنید نور آیة الهی بر دل منیرش درخشید و استخراج جواب نموده به نعیم خاطر خود
از خوان علم باری که از جد بزرگوار خویش میراث گرفته بود واضح و ظاهر گردانید بر یهودی خطا و غلط و بطلان زعم او را
فرمود که ای مرد اگر نظر کنی بآنچه آماده کرده است حق سبحانه و تعالی برای من در سرای آخرت از نعمتهای که هیچ چشم ندیده
و هیچ گوش نشنیده هر آینه بدانی که پیش از انتقال من بسوی آن در این دنیا در تنگنای زندانم و با انواع مشقت و گرفتاری
آنچه عز و جل و علا برای تو و برای کافران مهیا ساخته در آخرت از سعیر و زمهریر و نکال عذاب مقیم هر آینه بدانی قبل از بازگشت
تو بآن سرای در بهشتی عظیمی بانضمام نعمت و وسعت بر متاع دنیا اندک است و مختصر نسبت به نعیم آخرت و کشف از معیشت تنگ
عذاب قبر است از قوم و دوزخ و حشر کنیم او را مرض ماده در روز قیامت نابینا که هیچ نبیند مگر جهنم و در شان ... هیچ نبیند
گوید ای پروردگار من چرا حشر کردی مرا نابینا با آنکه بودم بینا و بیننده ... از قبر بر آوردم قَالَ كَذَٰلِكَ
أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ گوید حق سبحانه و تعالی کار چنین است که آمد ترا
آمد بتو آیتهای ما که دلایل قدرت و علامات وحدت ما بود پس نشناختی آنها را و بیزاری کردی و بعد از ورود در جهنم بر هم نهاده ...

بزرگ گردی آن را امروز ترک کرده شدی و مانده ای در عذاب وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ
يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ ۚ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ و همچنین که جزا دادیم کسی را که روی گردانید از
آیات را جزا دهیم که با داشت بید جسیم ... از حد در گذشته یعنی شرک آورد و عناد ورزید و گرویده
پروردگار خود بلکه تکذیب نمود و آیات بزرگ شده و کار آن بود هر آینه که آتش الحکمت تر است از آتش دنیا این ...
و پاینده تر چه آنکه انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ
يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ آیا راه ننموده ...
قریش را در طریق اعتبار برایشان روشن نساخت آنکه چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اصحاب قرنهای گذشته چون
قوم عاد و ثمود میروند بوقت تجارت در مسکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامات هلاک و عذاب میبینند
در سنگها و در آن اهلاک هر آینه نشانهاست برای صاحبان ... بعذاب اهل انکار مر خداوندان عقول ... را
یعنی عقلها که نهی کند ارباب خود را از تغافل و معاصی وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ
لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى و اگر نه کلمات پیش رفته و پیشی گرفته از پروردگار تو که عذاب منکر در آخرت
افکند یا بر نسل ایشان مؤمنان پدید آرند هر آینه بودی عذاب ایشان لازم مر ایشان را که بسبب مفارقت ...
نا است که نیست مهلت بر ایشان و تأخیر ام بر ... عطف است بر کلمه یعنی اگر وعده تأخیر عذاب و حکم اجل مسمی نبودی
نازل شدی آنچه بعاد و ثمود نازل شد فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ
طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ
لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ پس شکیبایی کن ای محمد صلعم بر آنچه میگویند اهل شرک از تکذیب تو بر لعن و ... تا وقت که
حکم الهی در رسد و این صبر به آیة السیف منسوخ است و نماز گذار و نماز مقترن به حمد پروردگار تو یعنی نماز گذار بوقت که حمد کرده
خدا برا بر توفیق و هدایت پیش از طلوع آفتاب یعنی نماز بامداد و پیش از فرو رفتن شمس که آن نماز دیگر است و در بعضی از ساعات
شب پس نماز بگذار یعنی نماز مغرب و عشا و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او نزد زوال است و آن طرف نصف
اول است از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع او بجهة امن است از التباس یا بجهت ... بدانکه ... النهار ...
ابتدا است و در ... است بر آنکه ابتدا وقت عشا پس از اول شب است و زمان اینجا متقدم و ...
اختصاص او بمزید فضل چه دل در مجمع ... می باشد و نفس امر ... استراحت و عبادت در وی شاق است و از این جهت
حق سبحانه و تعالی فرموده که إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا یعنی ساعات شب ...
از ساعات روز و ثواب تر از وی و قرائت در ... فرموده که مراد از آناء اللیل تمام نماز های شب است پس ...
اوقات او و کن نماز را شاید که و الله ... خشنود شوی در ... اقوال کرامی باشد که خدای تعالی
او را اعطا وعده و آن شفاعت امت است و لِکنه وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ... این قول میکند ...
گویند منزل حضرت رسالت پناه نزول نمود و آنحضرت با آنکه چیزی در خانه نبود زره خود را نزد یهودی گرو نهاد برای ...
این آیه جهت تسلی دل مبارک وی نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا

مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقٰى ۝ و باز کش

نظر چشمهای ترا یعنی منگر بسوی آن چیزی که تمتع دادیم بدان صنفهای را از کفار چون وثنی و کتابی [illegible] زینت
زندگانی دنیا که مال و منال است تا بیازمائیم ایشان را بسبب آن یا از فتنه و بلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم روز
قیامت ایشان را زیرا که دنیا را قبول کرده اند و دین را گذاشته و روزی [illegible] پروردگار تو ترا روز بروز
آنچه روزی داده ترا از نبوت و هدایت بهتر است از کالای دنیا و حطام [illegible] ایشان [illegible]
در کشف الاسرار آورده که زهره در لغت شکوفه است حق سبحانه و تعالی دنیا را شکوفه خواند زیرا که تر و تازگی
دو سه روز بیش نیست اندک زمانی پژمرده گردد و زشت شود وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ
عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰى ۝ و امر کن اهل خود را
بنماز چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود پیغمبر خود را که امر فرماید بنماز پس واجب است بر ما نیز که امر کنیم اهالی خود را بنماز [illegible]
آنحضرت و ما نیز یعنی اقتدا است و کریمه قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا موید این است و ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام
فرموده که حق سبحانه و تعالی امر فرمود آنحضرت را که تخصیص [illegible] تا معلوم شود [illegible]
[illegible] نزد خدای تعالی که دیگر [illegible] اول عموم کرد امر بنماز [illegible] أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و دیگر امر بخصوص [illegible]
کن بر این یعنی مداومت نمای [illegible] ترا روزی [illegible] یعنی تکلیف نکنیم که خود و کسان خود را روزی ده ما روزی میدهیم
ایشان را و ترا پس برای نماز [illegible] اسباب [illegible] فارغ البال باش آورده اند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبر را
منع فرمود از طلب رزق [illegible]
چه این از خواص آنحضرت است [illegible] جواب آنحضرت است چون مطلوب آنحضرت اعلی مطالب است پس [illegible]
[illegible] پسندیده و مرضی [illegible] ابن سلام نقل میکند
که چون [illegible] بعضی از اهالی آنحضرت [illegible] بنماز [illegible] وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا
بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولٰى ۝ [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible]
از عذاب ممنوع [illegible] معجزات [illegible]
از اهل کتاب [illegible] در توریة و انجیل [illegible] حضرت رسالت [illegible] و بشارت قدوم مبارک آنحضرت [illegible]
که چون ایشان طلب معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشان را باعظم معجزات که قرآن است [illegible]
[illegible]
[illegible]
و انکار است وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا
أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزٰى ۝ و اگر هلاک کردمی
[illegible] پیش از بعث حضرت رسول [illegible] پیش از نزول قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ
الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدٰى ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]

الجزء السابع عشر

سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ [illegible] مَكِّيَّةٌ مِائَةٌ وَاثْنَا عَشَرَ آيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ ۝ نزدیک آمد مر مردمان را
وقت حساب [illegible] یعنی روز قیامت نزدیک [illegible] از زمان خلق آدم [illegible]
نزدیک [illegible] إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا و دیگر وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ
كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ
مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هٰذَا
إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ

بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ۝
افتری است از آنچه گفته شد که قرآن سحرست بازگشتند سخنان است پریشان یعنی پراکنده و از هر جایی و آن سخن نیست
بلکه بر بافته است از خود و افترا کرده بر خدای تعالی و آنچنان نیست بلکه شاعرست کلام شعری میگوید و در خیال می
انگیزد سخنی چند که هیچ حقیقتی ندارد و ترغیب آن میکند حاصل که ایشان در کار حضرت پیغمبر متحیر و مضطرب گشته گاهی او را
ساحر و گاهی شاعر و زمانی مفتری و امثال این سخنان او را میخواندند و میگفتند اگر چنانچه میگوییم نیست پس باید که بیارد برای ما
معجزه چنانچه فرستاده شده بودند پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیای موتی حق تعالی فرمود مَا آمَنَتْ
قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ۝ نگرویده بودند بآیات ظاهر بعد از اقتراح
پیش از کفار این هیچ اهل شهری که هلاک کردیم ایشان را یعنی امم گذشته آیتها طلبیدند و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند
و انکار و تکذیب هلاک شدند آیا پس این گروه ایمان آورند که آن آیتها بیارم یعنی اگر آیند بواسطه آنکه سخت تر
و بیش تر اند از مشرکان گذشته وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا
أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ و نفرستادیم پیش از تو پیغمبری مگر مردانی که وحی فرستادیم بسوی
ایشان یعنی هیچ پیغمبر ملک نبوده همه بشر بوده اند تا میان ایشان و امم جنسیت افاده و استفاده موجود گردد پس بپرسید
این سخن را از اهل کتاب که باخبار انبیا دانا اند که انبیا بشر بوده اند یا ملک اگر هستید که نمیدانید که رسول
باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اید که پیغمبر را چگونه جوز دو جواب بود معاویة بن عمار ذهبی گوید که از ابی جعفر محمد باقر
علیهما السلام پرسیدند که اهل الذکر درین مورد با شد چه طایفه اند فرمود که اهل ذکر ماییم وَمَا جَعَلْنَاهُمْ
جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ۝ و ما نساختیم پیغمبران را ازین جسدی
جسدی که آن نخورند طعام و نبودند جاوید در دنیا که مرند که تفتیش الطعام از توابع تحلیل است که موجب فنا است ثُمَّ صَدَقْنَا
هُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ۝ پس راست کردانیدیم وعده
ایشان را یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غالبیت موحدان و مغلوبیت مشرکان پس نجات دادیم انبیا را و هر که
خواستیم از مومنان با ایشان که در اهلاک ایشان حکمتی بود و هلاک کردیم گذرندگان از حد را لَقَدْ أَنْزَلْنَا
إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ هر آینه که فرستادیم بسوی شما ای قریش کتابی که درو است
شرف نام و آوازه شما باشد و موعظه شما با آنچه طلب میکنید چه آن از حسن ذکر و مکارم اخلاق آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید
اشعار ایران دارد که چه دیگر ویده این آیه اهل قرآن را تشریف تام و تکریم لا کلام است و جز اشراف امتی حملة القرآن
موید وصف کند این جلال و اکرام و اهل قرآن است که متخلق باخلاق قرآن شود و موصوف بآداب او چنانکه قرآن در دل
جای کند و نور معنای آن سراپای او را فرو گیرد و دبیر او هست هر کلمه او را ذوقی میفزاید روایتست که ابو عبد الله فرمود
که بودم من که همیشه نگرم میان ختم آیتی را که ناشنوده ام آن را از گوینده او و آنگاه آیتی دیگر نقل میکردم رب اهل قرآنند اهل الله
اند ایشان کی رسند هر بو الهوس آورده اند که در ولایت یمن دیهی بود که او را حصور میگفتند حضرت حق تعالی پیغمبری

بدیشان فرستاده او را از روی ستیزه و عناد کشتند غضب الهی بخت النصر را بلی بر ایشان گماشت تا شمشیر در ایشان
نهادند و ندای از آسمان بر آمد یا لثارات الانبیاء یعنی ای کینه خواهان پیغمبران بیایند که وقت شما در آمد ایشان نادم
شدند و ندامت در آن وقت سودی نکرد و جمله هلاک گشتند چنانچه میفرماید وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ
كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۝ و چند در هم شکستیم و هیبا را که بود ستمگار
یعنی هلاک کردیم و معذب ساختیم اهل شهری را بسبب شرک بودند و ستمکار و آوردیم بعد از هلاک آن جمع
گروهی از دیگران بجای ایشان نه مدتی فرماید کفار عرب را که آن قادری که عاجز نبود از اهلاک ستمکاران تواناست
بر اهلاک بی باکان فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ۝ پس آن هنگام که آن
مردم یعنی جماعه حصور در یافتند عذاب ما را و مشاهده کردند بحش که لشکر بخت النصر کرد ایشان در گریختند آنجا
ازو بعزیمت هزیمت میکردند و پشت بسر اندند چهار پایان خود را بس ملائکه بطریق استهزا گفتند لَا تَرْكُضُوا
وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ۝ و مرو بید و مگریزید
و بازگردید و از عذاب خدای تعالی مگریزید و باز گردید بسوی آنچه تنعم شدید در آن چیز و با آنجا که مسکنهای
خود شاید که شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود چون اهل حصور مقدمات عذاب را دیدند و خلاصی را وجهی نیافتند
قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ گفتند وای بر ما بدرستیکه بودیم ما ستمکاران بر نفس
خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا
خَامِدِينَ ۝ پس همیشه بود این خواندن ایشان یعنی کلمه یا ویلنا میگفتند تا وقتیکه گردانیدیم ایشان را
گیاهی درو و یعنی چنانچه گیاه را بداس درو کنند ایشان را بشمشیر درو کردند و ساختیم ایشان را مردگان و افسردگان
وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ۝ و نیافریدیم آنچه میان زمین
و آسمان است در حالتیکه بازی کنندگان بودیم یعنی اینها را ببازی نیافریده بودیم بلکه برای شعبده اهل بینش
و تذکر ارباب دانش مشحون کردانیدیم بانواع بدایع و غرایب اصناف صنایع و عجایب تا مشتمل کرده بسبب آنها امور
عباد در معاش و معاد و پس سزاوار آنست که پشت کردانند بآن و در تحصیل کمالات کوشند فریفته شوند بزخارف دنیا که
هست در سرعت زوال لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا
فَاعِلِينَ ۝ اگر خواستیم آنکه فرا گیریم چیزی که بآن بازی کنند و بروایت مستانس شوند چون زن و فرزند آینه
فرا میگرفتیم از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنی بر وجهیکه لایق حضرت ما بودی فرا میگرفتیم از مجردات نه اجسام
مرفوعه و در اجرام مبسوطه چنانچه عادت شماست در بر افراشتن سقوف و بر رونق آن و تسویه فرش و تزیین آن بخوبیها
همچنین فرا میگرفتیم اگر میبودیم کننده این کار بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ
فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ۝ بل از جهت است از اتخاذ لهو و منزه است از
صاحب ولد یعنی هرگز لهو فرا نگیریم بلکه میفکنیم حق را که جد است بر باطل یعنی لهو و لعب یا اسلام را بر کفر مسلط کردانیم

فرو شکسته و دور ساختش را که به مبالغه است و بطلان آن پس اتخاذ لهو باکوه بشد و باشد و از ایکشته و شمارت
و بیل کلمه حسرت است و ندامت و اشمارت شده عذاب و عقوبت و از آنچه وصف میکنید خدا را از صفتی که نشاید از فرا
گرفتن زن و فرزند **وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ**
عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ۝ و مر او راست هر که در آسمانهاست از روحانیات و هر که در زمین است
از جسمانیات یعنی همه اهل آسمان و زمین مملوک وی اند و کسانیکه نزدیک او یند یعنی ملایکه از او و ایشان از اهل آسمان
تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را می پرستید سرکشی نمیکنند از پرستش
و تسبیح اند و نشوند و از عبادت انقطاع نمی ورزند **يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ**
تنزیه میکنند حق را و نماز میکنند از نهایت ترس شبانه روز شب و روز یعنی پیوسته بتعظیم امر حق میکنند و سست و
ضعیف نمیشوند **أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ** ۝ بلکه فرا گرفته اند کافران
خدایان باطل از زمین یعنی خدایانی که از اجزای زمین مصنوع اند چون زر و نقره و سنگ و چوب یعنی خدایانی
که فرا گرفته اند که از قدرت ایشان زنده کنند مردگان را و چپیل مشرکان می کنند یعنی شما بتان را که میگویید و لوازم
الوهیت اعتقاد است برهمگان و میدانید که ایشان از قدرت منقبت و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز
نمیدارید **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ**
عَمَّا يَصِفُونَ ۝ اگر باشد در آسمان و زمین خدایانی که تدبیر امر آنها کنند بجز خدای تعالی هر آینه تباه
شود آسمان و زمین و کارها در هم شکنند چه اگر الهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بر یک مقدور طاری گردد
و اگر چه در کاری مخالفت نمایند تدبیر معوق افتاده ناساخته ماند پس مدبر عالم یکی باید و جز از حضرت الله نشاید و این
دلیل تمانع گویند پس تنزیه کردنی خدا را که پروردگار عرش است از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد
لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ۝ پرسیده نشود خدای تعالی از آنچه می کند بجهت عظمت
و تفرد بالوهیت یا بسبب آنکه هر چه کند عین حکمت است و محض صواب ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه
میکنند جهت آنکه مملوکند و مملوک ناچار است که حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند **أَمِ اتَّخَذُوا**
مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَٰذَا ذِكْرُ مَن مَّعِيَ وَذِكْرُ مَن
قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ ۝ آیا گرفتند بجز خدا
خدایان را امر بود بدانکه اتخاذ آن بگو بیارید دلیل اتخاذ الهه بدون خدای تعالی از عقل یا از نقل و حال آنکه هیچ صحت
قول بچیزی از توحید که خالی از دلیل باشد و چگونه صحیح باشد آنچیزی که قائم است برهان و بطلان او عقلا و نقلا آنکه
یاد کردن کسانی که با منند از امت که آن ذکر قرآن است و آنکه یاد کردن آنانکه پیش از من بودند یعنی توریة و انجیل
و سایر کتب سماویه در آنجا نگرید و در آنجا که بدانجا دلالت ندانید بر پرسید که در همه جا الا امر بتوحید و نهی از شرک
بلکه بیشتر کفار یعنی همه ایشان نمیدانند حق را و میان حق و باطل تمیز نمیتوانند پس ایشان اعراض کنندگانند

بخدای تعالی و متابعت رسول و اثبات **وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ**
أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۝ و نفرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده را مگر که وحی کردیم بدو که
نیست خدای تعالی بجز من که رب بس مرا بپرستید و بس **وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ**
عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ۝ گفتند و فرا گرفت خدای بسیار بخشش فرزندان از ملایکه پاک است او و منزه از آن
بلکه ایشان یعنی ملایکه بندگانند یعنی گرامی و برگزیدگان **لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ**
يَعْمَلُونَ ۝ پیشی نگیرند بر خدای تعالی بسخن گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد از این سخن قطع طمع کافران است
از شفاعت ملایکه یعنی ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد و ایشان بفرمان خدای تعالی کار میکنند
يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُم
مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ۝ میداند خدای تعالی آنچه پیش از این کرده اند و آنچه پس از این خواهند کرد
و شفاعت نکنند مگر کسی را که خدای تعالی بپسندد شفاعت او را یعنی کسیکه به یگانگی حق اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت
نکنند مر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله و از شرط شهادتین اقرار بامامت ائمه معصومین صلوات الله
علیهم و فرشتگان از ترس عذاب و عقوبت الهی گردانند یا از مهابت و عظمت او ترسانند **وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ**
إِنِّي إِلَٰهٌ مِّن دُونِهِ فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ۝
هر که گوید از ملایکه و سایر مخلوقات ملایکه بر سبیل فرض است چه ایشان این دعوی نکرده اند و معصوم اند و از سایر
مخلوقات مثل نمرود و فرعون و غیره آنکه بپرستید من خداوندم بجز وی پس آن قایل را داشت دهیم او را در دوزخ
همچنین که جزای ربوبیت را جزا میدهیم پاداشت خواهیم داد ستمکاران را بر پرستش ایشان **أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ**
كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ
الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ۝ آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه کافر شده اند آنکه آسمانها
و زمینها بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که حقیقت متحد بودند پس باز گشودیم ایشان را از یکدیگر بتنویع و تمیز یا آسمانها
یکی بود او را بحرکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات و احوال طبقات چند برای جمع
گردانیدیم یا ارض و سما یکدیگر ملتصق بودند یعنی بجسم چسبیده و میان ایشان فرجه نبود هوا را میان در آوردیم
و ایشان را از هم جدا ساختیم و در روایت آورده که اول زمین شش طبقه افواج کردیم تا هفت طبقه شد و از
آسمان شش طبقه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشت نقل است از ابی عبد الله که آسمان بسته بود از وی باران
نمی آمد و زمین بسته بود از وی گیاه نمیرست آن را بباران و این را بگیاه و گشاده کردانیدیم و بیافریدیم از آب هر چیزی
که زنده است یعنی حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آبست در حیات و احتیاج ایشان بآب و انقطاع از آن
بجهه کمال ظاهر است یا از نطفه آفریدیم و آب سبب حیات هر زنده ساختیم و کل برای اغلب است یا بجهت عموم آیا نمیگروند
مشرکان با وجود این آیات و رخصه دلالات لائحه **وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمْ**
وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۝ و گردانیدیم در زمین کوههای بلند بلند

زمین را و میان بعضی تا توانند رفت و پدید آوردیم در زمین یا در میان کوهها راههای گشاده تا باشد که ایشان راه
یابند در سفرها بمنازل مقصود و طلب معاش و روزی وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ
عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ۝ و گردانیدیم آسمان را سقف نگاه داشته از افتادن یا از انحلال یا شکست
معلوم یا از استراق سمع شیاطین محفوظ و ایشان در سماوی بی علاقه و ستون و کافران از نشانهای او در آسمان که دلالت
آن بر وجود صانع و وحدت و کمال قدرت اوست و در غایت قدرت اعراض کنندگانند وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ
وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۝ و اوست آنکس که بیافرید بقدرت
کامله شب تیره را تا در وی آرام گیرند و بیاسایند و روز روشن را تا در وی کسب معیشت تصرف نمایند و بیافرید آفتاب
و ماه را که هر یک از ایشان در چرخی سیر می کنند یعنی بر بساط فلک می گردند چون شناورنده که بر روی آب
جمع ایشان جمع باعتبار مطالع است و بجای عقلا آورده زیرا که سباحت از فعل ایشان و در کشف اسرار آورده که در اهل
اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است که گاهی در قبضه قبض گرفته سلطان جلال و گاهی آورده
مکاشفه گاهی بساط انس پذیرد ... از خوان نوال ناز اقبال وحدت و آفتاب ذات صاحب توحید است
که بر حضرت شهود آراسته نه زاید و نه کاهد لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا و قمر قلب اهل مراقبه
گاه در کاهش بود و گاه در افزایش زائد الظهور نور برق وحدت در ماه هستی افتد و ساعتی برود در جاذبه
مدینه رسید آورده اند که معاندان بارگاه رسالت از روی غوایت و ضلالت می گفتند نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ
الْمَنُونِ انتظار آن می بریم که بر وی حوادث برآید و یاران حضرت محمد را متفرق ساخته ادوار در جلال خدای
حق سبحانه و تعالی تسلیه آنحضرت را می فرماید وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ
فَهُمُ الْخَالِدُونَ ۝ و ما نداده ایم مر آدمی را پیش از تو پایندگی در دنیا آیا تو اگر بمیری در روی ازین عالم پس آیا
ایشان منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود و از دام مرگ رهائی خواهند یافت كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ
الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ۝ هر نفسی در دنیا چشنده
مرگ است هر که قدم از در دروازه عدم بفضای صحرای وجود نهاد بضرورت شربت فنا خواهد چشید و لباس ممات
و فنات خواهد پوشید و می آزمائیم شما را به بدی یعنی بلا و مصیبت و به نیکوئیها و نعمتها آزمودنی مصدرست از غیر
لفظ و معنی سخن آنکه با شما معامله آزمایندگان می کنیم به سختی و آسانی و نکبت و دولت تا مرتبه هر یک در صبر و جزع و شکر و کفر
بر عالمیان ظاهر شود و بسوی ما باز گردیده خواهید شد و بحسب اعمال جزا خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر
بمجمع قریش بگذشت ابوجهل در میان جمع بی ادبی آغاز کرد بخندید و از روی بی ادبی گفت این نبی
عبد مناف است آیه آمد که وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا
الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ و چون ببینند ترا آنانکه کافر شدند
نمی گیرند ترا مگر مسخره یعنی استهزا می کنند مراد آنست که ایشان باستهزا ترا پیغمبر خوانند و با یکدیگر گویند که آیا این آنکسست
که به بدی یاد می کند خدایان شما را بدی و حال آنست که کافران بیاد کردن خدای تعالی در رسالت و داشتن با قرآن

بنام

بنام چون ایشان ذکر رحمن کافر شدند پس مستحق استهزا اولی بخویش ایشانند خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۝
سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ۝ آفریده شده است آدمی از شتاب و غایت مبالغه است
یعنی از فرط استعجال و قلت تأنی در امور گوییا که مخلوق از شتابست و از جبلت شتاب کاری او استعجال
عذاب آنکسی میکند چون نضر بن حارث که تعجیل عقوبت میکرد حق سبحانه و تعالی فرمود که زود باشد که بنمایم بشما نشانهای قهر
خود در دنیا و عقوبت آخرت و عذاب دوزخ پس شتاب مکنید مرا بخواستن آن و گفته اند مراد از انسان آدم است
و عجله آن است که چون روح در سر و چشم او در آمد نگاه کرد و آفتاب را دید که بغروب نزدیک است گفت یا رب تعجیل کن در اتمام
خلق من پیش از آنکه آفتاب غایب گردد و سعید بن جبیر گوید چون روح بزانوی وی رسید نگاه کرد و میوه بهشت دید
و تعجیل کرد و خواست که پیش از تمام خلق برخیزد وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و میگویند کافران که کی باشد این وعده عذاب قیامت با ما گویید اگر هستید راست گویان خطاب بحضرت پیغمبر
و اصحاب اوست حق سبحانه و تعالی بازگفته ایشان فرمود که لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ
عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝ اگر بدانند آنها
که کافر شدند هنگام را که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت از رویهای خویش آتش دوزخ را و نه از پشتهای خود
زیرا که احاطه کرده باشد بدیشان و نباشند ایشان که یاری کرده شوند یعنی یاری که عذاب از ایشان باز دارد
نباید جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین که اگر کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند بوقوع آن
و از تصدیق پیغمبر و بطلان قول خود را بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۝ بلکه بیاید بدیشان ساعت قیامت ناگهان پس مبهوت و متحیر گرداند ایشان را
پس نتوانند باز داشتن اهوال آن از خود و نباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منظور
گردند یعنی بدیشان نظر رحمت کرده شود وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ
بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ و بدرستی که افسوس کرده اند به رسولان پیش از تو
از قوم حق سبحانه و تعالی تسلی دل مبارک آنحضرت را از حال انبیا گذشته و دیگر معاندان با ایشان خبر میدهد
جناب رسالت را میگوید ایشان استهزا کردند پس استهزا کرده شدند با آنکه تو نیز استهزا کرده اند پیغمبران پیشین که انبیا
تمیز نمودند به ایشان رسید جزای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند پس کاشکی که باز توانند بکشند بدان صورت
واقع خواهد شد قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ
رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ۝ بگو ای محمد کیست که نگاه میدارد شما را به شب و روز از عذاب خدای تعالی در انتقام
اگر خواهد بشما و گفته اند از عوارض و آفاتی که باشند در شب و روز و گاه و بیگاه و در خستگی و بیداری و در قحط و حرمت
نیست این بر آنکه نگاه دارنده نیست بجز رحمت عام شامله او و آنگه از فراغ آن مهلت اوست که باب حضرت
عزت عزشانه بمحض رحمت خود بنده را از آن نجات میدهد از آنحضرت حکایتی که ذوالنون مصری و آن با بیان

در فواید از حسن بصری حکایت کرده‌اند و این ابیات از وی نقل کرده‌اند شعر یا ناعما والجلیل یحرسه من کل سوء
یدب فی الظلم کیف تنام والعیون عن نبأك یأتیك منه فوائد النعم این چنین نگاه دارنده
دارنده و ایشان از یاد او غافل بلکه ایشان از یاد پروردگار خود یعنی از قرآن یا از مواعظ او روی برگردانیده‌اند که
که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند از عقوبت الهی که ایشان را نگاه دارنده در روز و شب [illegible] أم لهم آلهة
تمنعهم من دوننا لا یستطیعون نصر أنفسهم ولا هم منا
یصحبون ۝ آیا مر ایشان را خدایانی باشند که نگاه دارند ایشان را از [illegible] بجز ما [illegible]
[illegible] در این آیه تقدیم و تأخیری هست تقدیرش اینکه أم لهم آلهة من دوننا تمنعهم
پس بیان ضعف آلهه میکند و می‌فرماید [illegible] که بزعم ایشان آلهه اند [illegible] مر نفسهای خود را یعنی اگر
کسی از ایشان خواهد چیزی از کسر و قلع و تأدیب و حرق و مثال آن از خود دفع نتوانند کرد پس چگونه عبده خود را
نگاه توانند داشت [illegible] از عذاب ما نگاه داشته [illegible]
شوند بل متعنا هؤلاء وآباءهم حتی طال علیهم العمر أفلا یرون
أنا نأتی الأرض ننقصها من أطرافها أفهم الغالبون ۝ بلکه برخورداری [illegible]
برخورداری دادیم گروه مکیان را بعیش و زندگی و سلامتی و پدران ایشان را تا دراز شد بر ایشان مدت
زندگانی و بدان مغرور شده پنداشتند که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند که دمبدم بنای عیش در هم خواهد شکست
و اساس عمر منهدم خواهد شد آیا نمی‌بینند کافران که ما می‌آییم یعنی می‌آید [illegible] زمین ایشان کوتاه می‌کنیم آن زمین را
از اطراف آن یعنی [illegible] بر مسلمانان تا هر روز قلعه بگیرند و منزلی در حوزه تصرف در می‌آرند آیا ایشان [illegible]
غلبه کنندگان بر پیغمبران و مؤمنان اند بلکه غالبان پیغمبران و مؤمنان اند فان حزب الله هم الغالبون
چه ایشان لشکر حق اند قل إنما أنذركم بالوحی ولا یسمع الصم الدعاء إذا
ما ینذرون ۝ بگو جز این نیست که بیم میکنم شما را بآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخنی نمیگویم و دعوی
[illegible] و شما [illegible] نمی‌شنوند کران [illegible] چون بیم کرده شوند [illegible]
[illegible] ولئن مستهم نفحة
من عذاب ربك لیقولن یا ویلنا إنا كنا ظالمین ۝ و اگر برسد بایشان
چیزی از عذاب پروردگار تو [illegible]
از غایت اضطراب و حیرت هر آینه گویند ای وای بر ما بدرستیکه ما بودیم ستمکنندگان بر خود بشرک و تکذیب
ونضع الموازین القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئا وإن
كان مثقال حبة من خردل أتینا بها وكفی بنا حاسبین ۝ و وضع کنیم
ترازوهای ذوات العدل را برای جزای روز رستخیز صاحب لباب [illegible] برآنند که میزان عبارت از عدل است

یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محافظت حساب و مکافات اعمال براستی و جمهور برآنند که میزان
آنست که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوی که بدان بار سنجند و در خبر آورده [illegible]
جمع جهت تعظیم شان اوست چنانچه خطاب یا ایها الرسل نسبت با حضرت رسالت صلعم یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان را
آن می‌سنجند پس [illegible] هر یک میزانی باشد [illegible] اضافه بجمع است و بعضی برآنند که [illegible]
خواهد بود [illegible] در خبر است که رسول صلعم فرموده است که در شب معراج ترازوی دیدم معلق
که هر کفه از وی [illegible] مشرق تا مغرب [illegible] آن قول است که یک ترازو باشد آنحضرت فرمود که گفتم بار خدایا این کفه
بچه پر شود فرمود که بعزت من که بنیم خرما پر گردد [illegible] اگر با خلاص بود [illegible] در میزان [illegible]
ستم دیده نشود [illegible] از حق خود [illegible]
که آن [illegible] ترازو [illegible] شمار کننده [illegible]
عدل [illegible] ولقد آتینا موسی وهارون الفرقان وضیاء وذكرا
للمتقین ۝ و بدرستیکه دادیم موسی و هارون را کتابی [illegible] میان حق و باطل [illegible]
[illegible] روشنی [illegible] از ظلمات حیرت و جهالت [illegible]
الذین یخشون ربهم بالغیب وهم من الساعة مشفقون ۝ آنانکه میترسند
عذاب پروردگار خود [illegible]
[illegible] در حالی که کس بجز خدای تعالی بر ایشان اطلاع ندارد [illegible]
[illegible] از ابن عباس منقول است که [illegible]
[illegible] بعث و حساب و میزان [illegible]
[illegible] وهذا ذكر مبارك
أنزلناه أفأنتم له منكرون ۝ و این قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد آتینا إبراهیم رشده من قبل وكنا
به عالمین ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] إذ قال لأبیه وقومه ما هذه التماثیل
التی أنتم لها عاكفون ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]

که صورتها بود مانند صورتهای بهایم و سباع و طیور و انسان و غیر آن یعنی این صورتها کامل که بود و بر تقدیر ابراهیم
فرمود که این صورتها چیست که می‌پرستید قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ گفتند یافتیم
پدران خود را مر اینها را پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ
فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ گفت ابراهیم بخدای که بودید شما و پدران شما در گمراهی پیدا و خطای آشکارا
قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ گفتند نمرود یان از روی تعجب آیا آوردی
این سخن را با ما از روی راستی و جد یا تو از بازی کنندگانی که بر سبیل مطایبه سخن می‌گویی استبعاد کردند تضلیل
و تضلیل آبای خود قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ
وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ گفت ابراهیم چه جای بازی و مقام لعب است
که جد میگویم و نیستم بازی کننده بلکه آفریدگار شما پروردگار آسمان و زمین است آنکه او آفرید آسمان
و زمین را و تاویل شما را و من بر آنچه پروردگار زمین و شماست من از گواهانم یعنی از روی تحقیق و یقین ادای شهادت
مینمایم آورده‌اند که نمرود یان روزی عیدی داشتند که در آن روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی
و در بازگشت به بتخانه آمدندی و بتان را سجده کردندی و بر بتان طعام نهاده بودندی آنگاه سر بر زمین زده و قدم
پرستش بجای آوردندی و از بتخانه خود بازگشتندی چون حضرت ابراهیم علیه السلام از ایشان در باب تماثیل مناظره
نمود گفتند فردا عیدست بیرون آی تا ببینی که دین و آیین ما چه زیباست حضرت ابراهیم علیه السلام جواب
ایشان نگفت و روز دیگر که بیرون رفتند خواستند که او را ببرند گفت بیمارم و پای او نیز درد میکرد چنانچه
در والصافات بیاید ان شاء الله گفت من بیمارم و دست از او باز داشتند که او در شهر ماند و برفتند و ابراهیم علیه السلام
از ایشان بود وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ
و بخدای سوگند که من مرآینه تدبیر کنم و حیله تمام نمایم تا بشکنم بتان شما را بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروید و
پشت بر ایشان کنید و آن سخن بشنید یکی از ایشان و بنا به شاهدی مر و یکی از آن جمع این سخن
شنید و با کس نگفت و آنگاه چون قوم برفتند حضرت خلیل تبری برداشته به بتخانه در آمد فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا
إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ پس کرد آن بتان را بزخم تبر پاره پاره مگر بزرگ
که آن صنم را بود یعنی بت بزرگتر را نشکست بلکه تبر را بر گردن او نهاده بیرون آمد شاید قوم نمرود بآن بت بزرگتر را
کبیره یعنی بازگردند از روی پرسش که بشکسته بتان که شکست چه از شان معبود آن است که در حل مشکلات رجوع کنند
و فرمود ابراهیم علیه السلام از این عمل که قوم بود گفته‌اند ضمیر الیه راجع با ابراهیم است یعنی وی بنا بر آنکه تا شاید رجوع بوی کنند
و او حجت بر ایشان گیرد القصه چون نمرود یان آخر روز به بتخانه در آمدند از وقوع آن صورت متحیر و متعجب شدند
قَالُوا مَن فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ گفتند که کرده است این عمل را بخدایان ما
در هم شکسته است بدرستیکه او مرآینه از ستمکاران است به آنکه خدایان ما را که تعظیم می‌بایست کرد و اهانت کرده باز فاش

بر

C4

بر خوش نمود چنین عمل که خود را در معرض هلاکت انداخته است نمرود و قوم او در تفحص افتادند و فحص کردند که بت شکن کیست
آن کس که گفت وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم از ابراهیم علیه السلام استماع نموده بود و بدیگری گفت و
آن سخن بایشان افشا شد و قول الاول با مرای نمرود رسید قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ
گفتند با نمرود که از قوم شنیدیم که ایشان می‌گویند که استماع نمودیم از جوانی که عیبی یاد میکرد بتان را و گفته میشد
او را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَشْهَدُونَ گفتند نمرود و امرای او پس بیارید او را در چشمهای مردمان یعنی چنان کنید که مردم او را
ببینند شاید گواهی دهند که او بتان را شکسته میکند پس ابراهیم را گرفته پیش نمرود بردند قَالُوا أَأَنتَ
فَعَلْتَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ
إِن كَانُوا يَنطِقُونَ گفتند آیا تو کرده این را بخدایان ما ای ابراهیم گفت
بلکه کرده است این را یعنی بر فعله وقف می‌کنند و کبیرهم را فاعل فعل میدارند یعنی این فعل خود شده است بزرگ
بتان است بپرسید از ایشان که شکسته است شما را اگر هستند که سخن گویند یا آنکه کبیرهم همان فاعل فعله است
یعنی بر این فعل بت بزرگین ایشان است و اما شرط بشرط معلق پس بپرسید از ایشان اگر جواب دهند این فعل
کرده باشد اگر جواب از ایشان محال باشد این فعل هم از و محال بود و این قول از ابی عبد الله نیز نقل است یا آنکه
ظاهر کلام خبریست و معنی فرض و تقدیر است یعنی بر فرض و تقدیر که این کرده است و از و پرسند که چرا چنین کردی
او گوید من کردم که بت بزرگ گرده شما این را از و قبول می‌کنید یا نه گویند نه گوید چرا قبول نمیکنید ایشان گویند
برای آنکه حیات و قدرت ندارد بر این فعل و این از و محال بود آنگه گوید از ایشان بپرسید که بیند چگونه بپرستیم از
جماد که گفت نشنود از و و از ایشان نیاید چون باین معترف شوند حجت بر ایشان لازم شود شاید که با خود اندیشه
کنند و بدانند که پرستش این صورتها حاصل است و صورت ندارد فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ
فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ چون حضرت ابراهیم این سخن بفرمود پس بازگشتند بعقول
خود یکدیگر گفتند بدرستیکه شما ستمکارانید بر پرستش چیزی که نشنوند و نگویند ثُمَّ نُكِسُوا
عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ پس نگونسار شدند بر سرهای خود
یعنی سر در پیش افکندند از خجلت و حیرت و گفتند بدرستیکه تو دانستی که این بتان سخن نگویند پس چرا امر میکنی که از ایشان
بپرسید پس چون اعتراف بعجز آلهه خود نمودند قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا
يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ گفت ابراهیم آیا پرستش میکنید بجز خدای تعالی آنچه که سود نرساند بشما چیزی که او را پرستید
و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنید زشتی و ناخوشی و دلتنگی و عار باد مر شما را و هر چیزی را که می‌پرستید بجز خدای
آیا در نمی‌یابید قباحت عمل خود را چون نمرود یان این سخن بشنیدند و از حجت او درماندند در مقام مشاهده کردند از فضاحت

بغارت بتان کرد. قالوا حرّقوه وانصروا آلهتکم ان کنتم فاعلین. گفتند
بسوزید او را که عقوبت آتش با هول است و یاری کنید خدایان خود را با انتقام کشیدن از وی اگر هستید کنندگان
نصرت یعنی یاری دهندگان مر تا [illegible] و این عادت اهل باطل و عناد و زشت که چون از حجت فرو مانند دست طغیان از
آستین عدوان بیرون آرند و آنچه توانند با اهل حق بوقوع آرند چنانچه اهل خلاف با شیخ مرحوم سعید شهید
قدس الله روحه بفعل آوردند جزاهم الله علیه پس حکم کرد تا حظیره در پیش کوه بنا کردند ارتفاع آن شصت گز و قریب یک
ماه هیزم جمع کردند و آن را پر ساخته و روغن فراوان ریختند و آتش در آن زدند و ابراهیم صلوات الرحمن علیه را غل
بر گردن و دست نهاده و از بالای منجنیق بر آتش انداختند جبرئیل ع در هوا بوی رسید فرمود هل لک من حاجة
جواب داد که اما الیک فلا حاجت دارم اما بتو نه جبرئیل گفت هر که داری بخواه فرمود علمه بحالی حسبی من سؤالی و هستن
و کمال من کافیست از سؤال کردن و خواست من چون توکل خلیل بحضرت جلیل و انقطاع او از ماسوی درست بود
قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم. وارادوا به کیدا فجعلنا
هم الاخسرین. گفتیم که ای آتش باش خداوند برودت و سلامت بر ابراهیم یعنی سرد شو با سلامت ابن
عباس رض فرمود که اگر نفرمودی که سرد و سلامت شو ممکن بودی که ابراهیم از سرما بمردی حسن بن ظریف گوید که دو مسئله
در خاطر من بود که از امام حسن بن علی العسکری سؤال کنم یکی را نوشتم و بخدمت وی فرستادم و از یکی دیگر فراموش کردم
آن را جواب نوشت و دیگر نوشت که چرا نپرسیدی که از تب ربع سؤال کنی فراموش کردی بنویس بر ورقی این آیه را یعنی
قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم. و بیاویز بر گردن محموم من چنین کردم تب ربع از وی رفع شد
و نقل این در کشف الغمه مذکور است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود و خواستند مردمان با ابراهیم ع کیدی در سوختن او پس باطل
کردیم ایشان را زیان کارتر چه سعی ایشان بر باطل ضایع شد و حجت قول ابراهیم ع و بطلان فعل ایشان آورده شد
که چون ابراهیم خلیل بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند بسوخت و در حوالی او گل و نرگس بدمید و چشمه آب شیرین
جوشیدن آمد و هفت روز در حظیره آتش بود و نمرود از بالای برج دید که ابراهیم ع در بوستانی خوش و گلستانی دلکش نشسته
و با ملکی الظل که حق سبحانه و تعالی بجهة انس وی فرستاده بود سخن می گفت و برگرد او از آتش شعله میزند نمرود آواز
داد که ای ابراهیم خدای تو که قدرت او بدین مرتبه است که این چنین بزرگ خدای است و من برای او قربان می کنم ابراهیم
فرمود که خدای من آن قربانی از تو قبول نکند مادام که بر کیش خود باشی در اخبار آمده که نمرود صد و چهار هزار گاو قربان
کرد و ترک ایذای ابراهیم گرفت اما این آنحضرت را قبول نکرد و ترک کیش خود نگرفت و اهل سیر گویند که حضرت ابراهیم
در آنوقت شانزده ساله بود و انقلاب آتش بهوای معتدل و گلستان عجب نیست که آن را از معجزات وی ساخته باشند
و بعضی گویند که آتش بحال خود بود اما خدای تعالی اذیت او را از وی دفع نمود و در کشف الاسرار آورده که نزد محقق
خطاب یا نار کونی بردا با آتشی است که در کانون دل خلیل بود یعنی شعله شوق محبت خلیل نزدیک آتش نمرودی رسیده خواست
که بسوزد سوز عشق آه کند و آتش نمرود را تباه سازد ندا رسید که ای آتش شوق سرد شو بر آتش نمرودی و رها ساخت [illegible]

بر ابراهیم چه ما حکم فرموده ایم که در آن آتش معجزه خلیل بستانی ظاهر گشتیم و اگر سلطنت بفرمودی بر آنجا بود
شود بوستان پیدا معجزه هویدا نگردد و اگر بر ابراهیم سلامت نباشی او شعله نار الله الموقدة التی [illegible] بسوزد و قاعده
[illegible] معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند و هیچ چیز برو غالب نبود ونجیناه و
لوطا الی الارض التی بارکنا فیها للعالمین. و نجات دادیم ابراهیم را از
عراق که منزل نمرود و قوم او بود و برادرزاده او لوط بن تارخ را بدو رسانیدیم ایشان را با آن زمینی که برکت کردیم
در وی [illegible] یعنی ولایت شام و برکت شام و بعثت انبیا بود و در آن ولایت بسیار نعمت
[illegible] ابراهیم به فلسطین نزول فرمود و لوط به مؤتفکات و میان ایشان [illegible] مسافت یک شبانه
روز بود. ووهبنا له اسحق ویعقوب نافلة وکلا جعلنا صالحین.
و بخشیدیم مر ابراهیم را از ساره که دختر عم او بود پسری اسحق نام و دادیم او را یعقوب زیادتی بر سؤال او یعنی از خدا [illegible]
طلبیده بود ما او را [illegible] و هر چهار را گردانیدیم نیکان و شایستگان وجعلناهم ائمة
یهدون بامرنا واوحینا الیهم فعل الخیرات واقام الصلوة وایتاء الزکوة
وکانوا لنا عابدین. و ساختیم ایشان را پیشوایان که خلق را راه نمایند یعنی بفرمان ما و وحی کردیم بدیشان
کردن نیکوییها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و این عطف خاص
بر عام تخصیص نماز و زکوة از خیرات جهة تفضیل است و بودند ما را پرستندگان باخلاص ولوطا آتیناه
حکما وعلما ونجیناه من القریة التی کانت تعمل الخبائث انهم کانوا
قوم سوء فاسقین. و لوط را دادیم حکمت یا نبوت یا فصل بین الخصوم و دانشی که [illegible]
آید از فوائد شرع و ملت و رهانیدیم او را از آن دهی که بود آن ده که میکردند یعنی اهل آن ده میکردند عملهای [illegible]
و آن ده سدوم بود از مؤتفکات که اهل آن بواسطه اشتغال بلواطه [illegible] ایشان را هلاک کردیم بدرستیکه
بودند ایشان گروه بد بیرون رفتگان از دایره فرمان وادخلناه فی رحمتنا انه من الصا الحین
و در آوردیم لوط را در بخشایش خود یعنی در اهل رحمت داخل کردیم یا در بهشت که محل رحمت است بدرستیکه لوط ع از جمله
شایستگان و نیکان است [illegible] ونوحا اذ نادی من
قبل فاستجبنا له فنجیناه واهله من الکرب العظیم. و یاد کن نوح را چون
ندا کرد پروردگار خود را پیش از ابراهیم و لوط یعنی دعا کرد بهلاک قوم خود پس اجابت کردیم ما دعای او را [illegible]
دادیم او را و اهل او را و فرزندان و زنان ایشان از غم بزرگ یعنی محنت طوفان ونصرناه من القوم
الذین کذبوا بآیاتنا انهم کانوا قوم سوء فاغرقناهم اجمعین.
و یاری کردیم او را و این بمعنی علی است یعنی غالب ساختیم بر منکران آنکه تکذیب کردند آیتهای ما را بدرستیکه قوم نوح بودند
یعنی کافر بودند چه کفر سر همه بدیهاست [illegible] ایشان [illegible] پس غرق کردیم

و او پسر اموص بن رازح بن روم بن عیص بن اسحق بن ابراهیم است حق سبحانه و تعالی او را مال بسیار داده بود و از
شتر و گاو و گوسفند و نقد و زراعت و عمارت و گویند پانصد جفت گاو زراعت میکرد و بر هر گاوی غلامی را
برداشته بود و ایشان نیز صاحب تجمل و اسباب و فرزندان بودند و با آن حضرت نبوت پوشانیده بولایت بثنیه
از شام فرستاده و شب و روز بطاعت کند اشتغال داشت و مردم از خیرات کوشیدی بتعلیم رسانیدی که ابلیس لعین بدو حسد
برده خواست که او را از وظایف طاعات بروی تباه کند نتوانست چون ازین عاجز شد با حق سبحانه و تعالی
مناجات کرد که الهی بنده تو در عافیت و سعت معیشت است اسباب و فرزندان بزرگوار دارد و او را با انتزاع آن
و اولاد مبتلا سازی و در کوره امتحان بگدازی معلوم باشد که او را برگرده و طریق کفران پیش آرد حق سبحانه و تعالی
فرمود چنین است که تو میگویی او را بنده‌ای پسندیده اگر هزار بار در کوره ابتلایش بگدازم رنگ صبر او کم
عیار نخواهد بود حق سبحانه و تعالی انتقام حق بروی گماشت پس انواع مبتلا شد الوقایع هر اگر گشت ...
هلاک شدند و گوسفندان بسیل بگرداب فنا در افتادند و زراعت بریخ آفت مبتلا شد و خانه بر سر فرزندان او
دیوار ماند و بعضی حضرت گفته اند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن گشته و مردمان و زنان بر گشتند و بیرون
فرود شد و بیرون از هر دو ... منزل که معرفت بیرون میکرد زن او رحمه که دختر افرایم بن یوسف در خدمت او بماند
و مشغول هفت روز هفت ساعت بر آن محنت مبتلا بود و بعد از سیزده سال نیز گفته اند حق سبحانه و تعالی برای
حضرت رسالت تعلیم ثبات بر شکیبایی حالت او را ذکر فرموده که یاد کن قصه ایوب را چون بخواند پروردگار
خود را آنکه رسید مرا رنج و سختی ... کلام حق سبحانه و تعالی درباره ایوب فرموده که انا
وجدناه صابرا و کلمه مسنی الضر انی ... چه شکایت از رنج ... جواب این وجه
... که از شماتت شیطانش ... عظیم رسید چه ... آمد ... از بیماری ایوب
با حق تعالی ... شکایت که ... از رنج خویش ... آورده ... ایمان آورده بود
گفتند اگر ... بودی بدین ... مبتلا گشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت و این سخن را بر زبان راند
... ضعیف شد که ... قیام نتوانست نمود ... زنده بسیار ... آهنگ ...
او کرد ... توحید ... از فوائد ... و حقایق ... از ابی عبد الله جعفر بن
محمد الصادق علیهما السلام نقل می کنند که چهل روز ... این شکایت ... گفته اند زنان که ...
... بر خاک ... ایوب ... بر جای ... این کار ...
... طاقت نیاورد و این کلام بر زبانش جاری گشت ... گویند ...
این ... ایوب ... که ای ایوب ... گفت ...
... خطاب ... افروزند ...
انی مسنی الضر ... که شکایت ... ایوب ... جمال ...

روحانیتش ناظر ... شد کمال عنایت ... تا ... مسنی الضر گفت و لسان روحانیتش بنداء انت
ارحم الراحمین مترنم گشت ... گفت ... بر حکم قضا ... بلکه ... حقیقت
... است که جبرئیل بدو آمد و گفت ... خاموش نشسته ... جبرئیل گفت ... خدای تعالی بسیار است
تو طاقت ... حق سبحانه و تعالی ... ایوب این سخن گفت فاستجبنا له وکشفنا
ما به من ضر وآتيناه أهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا وذكرى
للعابدين پس اجابت کردیم دعای وی را ... آنچه بود از رنج یعنی او را شفا دادیم ...
در سوره ص خواهد آمد ان شاء الله تعالی و عطا کردیم او را فرزندانی که داشت ... زنده گردانیدیم و مانند
ایشان ... پسر و سه دختر ... ابو عبد الله مرویست که زنده گردانید ...
فرزندان او را که پیش از ... مرده بودند ... ابن عباس فرموده که اموال ...
و او را مضاعف ... داد ... سفید ... زرین ... آورده که ...
... این کار ... ایوب کردیم برای ... رحمت ...
بود و در بلاها صابر و پندی برای پرستندگان واسمعيل وإدريس وذا الكفل كل من
الصابرين و یاد کن قصه اسمعیل و ادریس و ذا الکفل ... که الیاس است ... زکریا علیهما السلام
... آنکه از خدای تعالی بهره مند بود ... ذا الکفل یعنی ضعف است یعنی عمل او دو برابر عمل انبیا زمان خود
و کفل یعنی ... در حفظ ... الیسع از الیاس ... متکفل شد ... قیام ...
... و بعضی دیگر آورده اند که یکی از انبیاء بنی اسرائیل ... که ... رنج ... خود ...
اسرائیل عرض کن هر که متکفل شود ... شب نماز گذارد و روز روزه دارد و میان مردم حکم فرماید ...
پادشاهی خود را بدو تسلیم کن آنگاه این سخن آن پیغمبر بنی اسرائیل ظاهر گرد ... انا اتکفل ذلک
بعد از پیغمبر ... تسلیم کرد ... ذو الکفل خواندیم ابن ...
ادریس و ذا الکفل ... اسمعیل ...
... صبر فرمود ... بر بلای قوم صبر کرده ... ذو الکفل ...
شده بود وأدخلناهم في رحمتنا إنهم من الصالحين و در آوردیم ایشان را ...
که نبوت است ... ایشان ... صالح و صلاح ...
... وذا النون إذ ذهب مغاضبا فظن أن لن نقدر عليه فنادى
في الظلمات أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين و یاد
کن صاحب ماهی یعنی یونس را چون برفت خشمناک بر قوم خود که دعوت خود قبول نکرده ... رحمة الله ...
... خشم گرفت ... صادر نشده بود ... عذاب ... داده بود ...

عذاب خدا ... و چون دیر ترکی آمد پنداشت که اورا ... دروغگوی می خوانند ... از میان امت بیرون رفت
پس گمان برد یعنی از روی غفلت گمان برد که ما بر او تنگ نگیریم ... ساخت ... و درشکم ماهی
بزندان کردیم پس ندا کرد در تاریکیها یعنی در ظلمت شب و ظلمت بحر و بطن حوت ... که نیست معبودی بحق
مگر تو پاکی از آنکه ... عاجز شوی ... بدرستیکه من هستم از ستمکاران ... کردم
این ... انقطاع گفت ... ترک ... ثواب است فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ
نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۚ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ ۝ پس اجابت کردیم دعای یونس را و برهانیدیم
از غم دریا و ... حوت یعنی ماهی را فرمان دادیم تا اورا از شکم بیرون آورد و قصه ماهی در دریا در سوره والصافات
بتفصیل بیاید ان شاء الله تعالی و در حدیث ... که هیچ مکروبی خدا را بدین دعا نخواند الا که اجابت کند اورا و ... عبد الله
فرموده که عجب دارم از کسی که از چهار چیز ترسد چگونه پناه ... و ... اگر ... باشد چگونه ...
انت سبحانک انی کنت من الظالمین ... فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین
و دیگر آنکه ... حسبنا الله ونعم الوکیل ... سبحانه و تعالی ... فانقلبوا
بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء ... وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
... سبحانه و تعالی ... فوقاه الله سیئات ما مکروا ...
... ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله ... سبحانه و تعالی ... ان ترن انا اقل منک مالا و
ولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا
وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ۝ و یاد کن زکریا را چون بخواند پروردگار خود را و گفت ای پروردگار من مگذار مرا
تنها یعنی بی فرزندی که از من میراث برد و تو بهترین وارثانی ... فَاسْتَجَبْنَا
لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي
الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا ۖ وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ۝ پس اجابت کردیم
دعای اورا و بخشیدیم اورا یحیی پسری که ... معالم دین ... و اصلاح آوردیم برای او زن اورا ... بنت
عمران برای ولادت بعد از ... بعد از آنکه ... بدرستیکه این گروه
که مذکور شدند بودند که ... در نیکوییها و میخواندند مارا از روی رغبت بثواب ... عقاب ...
... در کشف الاسرار آورده که ...
... وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ...
... وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا
وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ۝ و یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرج خود را از حلال
حرام و مراد مریم بنت عمران است که خود را پاکیزه داشت و دست هیچ کس ... نرسید ...

در دهنی یعنی جبرئیل ... دمیدیم ... در پیراهن او ... در دهن او ... که ... اگر جاری ...
... مسیح را ... قصه ... پسری ... علامتی ...
روشن شود که ظهور ... عطیه و دلالت بر کمال قدرت صانع حکیم ...
ذکره و درود إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ
بدرستیکه ملت توحید و دین اسلام ... انبیا ... علیهم السلام ... استقامت
بران ملت یگانه یعنی اختلاف نیست ... توحید ...
... پس پرستید مرا ... وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ ۖ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ
... امم ماضیه کار دین خود را ... یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری ...
پس هر که اختلاف کند در دین ... احوال
ایشان ... فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ
وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ۝ ...
...
...
... وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۝ ...
... هلاک کردیم ایشان را ... بازگردند ... حرام است ...
...
...
... امام محمد باقر ... امام جعفر الصادق ...
... مَن مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَمَن مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا ...
...
... حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ
وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ ۝ ...
...
...
...
... وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ
شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ

دنزدیک رسید وعده حق و راست که وقوع قیامت است پس آنگاه قصه آنست که باشد خیره و باز مانده از هول آن رستخیز
دیدهای آنانکه کافر شدند و ایشان می گویند ای وای بر ما بدرستیکه بودیم ما در دنیا در بی خبری ازین روز و ازین حال بلکه
بودیم ستمکاران بر خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و باور نمودیم و عبادت ایشان نمی کردیم إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ۝ بدرستیکه شما ای مشرکان و آنچه
می پرستید بجز خدای تعالی از بتان و دیوان آتش انگیز دوزخ اید شما و بتان بدوزخ کرده شوند که باشید و در در آیندگان
و بتان کنند که حکمت در ایراد بتان بدوزخ زیادتی تعذیب بت پرستان است چه بدیدن آنها آتش افروخته تر گردد
واحتراق ایشان بیفزاید و دیگر زیادتی تعذیب ایشان است چون آنها را پرستیده اند حالا با ایشان در آتش اند
لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ اگر بودی
آن بتان خدایان چنانچه گمان می بردند در دنیا و زندگی در دوزخ چه خدای معذب باشد نه معذب و همه بتان و بت
پرستان در دوزخ جاوید مانده کاشند که ایشان را از آن روی خلاص نیست لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ
فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ۝ مر ایشان راست در دوزخ ناله زار و ایشان در آتش نمی شنوند سخنی که بدان شاد
شوند آورده اند که چون آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد
ابن الزبعری ایشانرا پریشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمد مباحثه کنم پس گفت ای محمد قد خصمتك
و رب الكعبة تو که میگوئی هر چه او را بجز خدای تعالی می پرستند همه در دوزخ خواهند بود و حال آنکه عزیر و عیسی و ملائکه معبود
یهود و نصاری و بنو ملیح اند هر گاه اینها معبودان حصب جهنم باشند که بتان ما نیز باشند آیه آمد که إِنَّ الَّذِينَ
سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ۝ بدرستی آنانکه پیشی گرفته است
برای ایشان از ما سابقه نیکو که سعادت است و توفیق طاعت یا بشارت بجنت و آن عزیر و عیسی و ملائکه اند آنگروه
که سابقه عنایت مخصوص اند از دوزخ دور شده کاشند مع ذلک من از برای ذوی العقول است غالبا نه ما و اینجا وقوع یافته
صاحب تیسیر گوید که سبق عنایت در بدایت موجب ظهور ولایت است در نهایت لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا
وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ۝ نمی شنوند آن دور شدگان از آتش آواز آتش
بجهت آنکه ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل سافلین و ایشان در آنچه آرزو دارد دلهای ایشان است جاوید اند
یعنی مشتهیات خود را دائم می یابند لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ
هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۝ اندوهناک نکند ایشانرا فزع اکبر یعنی هول بانگ
که گویند لا بشری یومئذ چه ایشان آن کلمه نخواهند شنید یا وقتیکه گویند [illegible] ایشان ملول نخواهند بود
چه کارشان راست متوجه بهشت خواهند شد گفته اند فزع اکبر وقتی باشد که مرگ را بصورت گوسفند بر بلندی بر آرند
و بکشند و این ندا آید که یا اهل النار خلود و لا موت و یا اهل الجنة خلود و لا موت دوزخیان
فزع کنند و بهشتیان با فرح گردند و پیش آیند ایشانرا فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور گویند این آن روز است

که در دنیا بود که بدین وعده [illegible] یعنی بشارت روز ثواب کرامت شما بعد از آنکه [illegible] این روز جزای شما است
خطاب رسد که این روز [illegible] شما است بحضور فرموده که دوستی و محبت [illegible] صلوات الله علیه سبب ایمنی است از فزع
اکبر يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ
وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ۝ یاد کن روزی را که در نوردیم و در هم پیچیم آسمان را چون پیچیدن
طومار مر نوشته ها را و سجل نام کاتب حضرت رسالت است و گویند ملکی است چون کرام الکاتبین نامهای اعمال بوی سپارند
و در هم پیچید با آسمان را معدوم گردانیم بعد از وجود [illegible] چنانکه آغاز کردیم خلق [illegible] آفریدن [illegible] باز گردانیم آنرا
که آفریده ایم اعاده و مثل ابتدا باشد [illegible] از عدم [illegible] قدرت ما آسان است وعده داده ایم ما اعاده وعده دادنی
بر ماست و ما کننده ایم بدان [illegible] یعنی چنانچه از اول بوجود آورده ایم برای معرفت و عبادات دیگر بار
موجود سازیم برای مکافات وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ۝ و بدرستیکه
نوشتیم در کتاب داود پس از آنکه در توریت نوشته بودیم در زبور ثبت کردیم و بعضی گویند مراد از زبور جمله کتب منزله است
و مراد بذکر لوح محفوظ است یعنی بنوشتیم در کتب بعد از آنکه در لوح نوشته بودیم آنکه زمین بهشت و ابن عباس فرموده که
تمام زمین دنیا است که میراث [illegible] بندگان شایسته من یعنی عاملان امت حضرت رسالت و این از حضرت
محمد بن علی الباقر علیهما السلام منقول است و دلیل برین آنست که لام در الارض تعریف جنس است و مستغرق را شامل
اطلاق حق سبحانه و تعالی لفظ صالح در حق شخص دلیل عصمت وی بود چه اگر کسی [illegible] وعده در [illegible] صالح
وانده و چون حق سبحانه و تعالی داننده ظاهر و باطن است پس صالح نخواند مگر کسی را که در ظاهر و باطن صالح بود و اینچنین
معصوم باشد پس این صالح امام محمد مهدی صاحب الزمان است که بحکم خدای تعالی بموجب فرموده نبوی شرق و غرب
عالم را فتح کند و اختلاف از میان برخیزد و ایراد لفظ جمع بالتعظیم و توقیر است یا مراد آنحضرت و خاصان درگاه
که مستعد [illegible] اند و گویند ممکن که ظهور وی بعد از الذکر [illegible] باشد والله اعلم [illegible]
مضمون حدیث است آنست که عالم چون پر گردد از جور و ظلم او ظاهر شود و پر از داد و عدل سازد بدرستیکه در این
که یاد کردیم از اخبار و مواعظ از اهلاک کافران و دولت و نصرت مومنان هر آینه کفایت مر گروه پرستندگان
را [illegible] اند ازین است که خبر و موعظه قرآن مر ایشان را کفایت و رسیدن مطلوب محض عنایت وَمَا
أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ۝ و نفرستادیم ترا ای محمد مگر بخشایشی بر عالمیان را حضرت پیغمبر
رحمت است مومنان را که [illegible] اند انما انا رحمة مهداة چه بعث آنحضرت سبب [illegible] و موجب
صلاح معاد ایشان است و رحمت است مر کافران را که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بوده اند و از مسخ و خسف
سالم مانده اند وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود که امت را
در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه طاهره اگر در مسجد بکرم بود و اگر در حجره زاهره [illegible]

زنده و حوش در مقام ثواب و حوض ز شود که السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ و فردا در مقام محمود شفاعت گستر بوده گوید امتی امتی قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ

بگو ای محمد کافران را که بجز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی من که آنست و جز این نیست که خدای شما خدای یگانه است و یکتا زیرا که مقصود اصلی از بعث آنحضرت مقصود بر توحید است پس آیا هستید شما او را گردن نهاده که از برای نفر حکم است بر حکم او گردن نهاده گان منقضی می را فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ پس اگر برگردند از توحید پس بگو

گردیم شما را بر سویت یعنی من و شما در علم آنچه اعلام کردم برابریم و در هیچ آورده که اعلام کردم شما را با آنچه بر ما حق

می آورد و بر شما روشن شده و من و کافر در علم وی مساوی شدند و نمیدانم من که آیا نزدیک است یا دور است آنچه

وعده کرده شده اید بدان از حشر اغلب مسلمانان که بلا شک وقوع خواهد یافت إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ بدرستیکه خدای تعالی داناست آشکارا را از سخن کافران در

طعن اسلام و میداند آنچه پنهان بود از حسد حضرت پیغمبر و حقد بر مسلمانان وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ و نمیدانم شاید که تأخیر آن موعود یا دیر رسیدن

مکافات اعمال شما شما را آزمایشی باشد مر شما را یعنی بطریق استدراج و تمتعی اندرونه شاید که برخوردار بوده باشید

تا هنگامی که اجل مقدر برسد گفت پیغمبر که ای پروردگار من حکم کن میان من و اهل مکه براستی و پروردگار ما بخشاینده است

برآوردنده کار خود یاری خواسته شده بخشیدن یاری از وی خواهند بر آنچه شما صفت میکنید وی گوید عذاب موعود اگر حق است چرا

بما فرود نمی آید یا رایت اسلام و میدیدیم نگونسار خواهد شد یعنی شما تعجب نمی کنید و ما از خدای تعالی یاری خواهیم

و حکم الحق یعلوا ولا یعلی امید داری معونت از حضرت او داریم از پیغمبر صرور است که هر که سوره انبیاء بخواند حق تعالی

حساب قیامت را بر وی آسان گرداند و سلام کنند بر وی و مصافحه کنند او را هر پیغمبری که نام او در قرآن مجید مذکور است

سورة الحج مدنية سبعون و ثمانی آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ای مردمان

خطاب بعامه مکلفان است می فرماید که بترسید از عذاب پروردگار خود بدرستیکه جنبانیدن قیامت

مر زمین را چیزی بزرگ و بر هولست اسناد تحریک بساعت مجازیست و اضافه زلزله بساعت بجهة آنست که

آن از علامات قیامت و پیش از طلوع شمس از مغرب وقوع خواهد یافت اندک زمانی و در او الیسیر آورده که قبل از

نفخه اولی زمین متزلزل شود و ندای از آسمان برسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ زلزله عظیم در خلایق پدید آید و در طبقات

زمین هم زلزلة الساعة شیء عظیم بیفکند يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا

أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم

علی ما تصفون

بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ در روزی که ببینی آن زلزله را غافل شود

و فراموش کند از هیبت آن هر شیر دهنده از آن فرزند که وی را شیر میدهد با وجود فرط مهربانی مرضعه بر رضیع خود

هر زنی که خداوند حمل بود و بچه بیفکند هر زنی بار در اندرون فرزند خود را و ببینی مردمان را از غایت دهشت

رو مستان یعنی مانند مستان عقل از ایشان زایل شود و نباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل از

خوف و حیرت سکر نباشد و اگر چه در رای العین سکر نمایند پس ایشان بحقیقت مست نباشند ولکن عذاب حق تعالی

سخت است و دهشت که از هول آن مست نمایند وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ

عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ و از مردمان کسی هست که جدال می کند در کتاب خدای تعالی چون نضر بن

حارث می گفت و شیطان نبات عقد ایمه و قرآن جنت نکر افسانهای پیشینیان الحجت کند در قدرت حق تعالی

چون ابی بن خلف که انکار کند حشر را بی دلیلی و برهانی و حجتی بلی رد می کند و مجادله یا در خاصه احوال خود

دیو سرکش گمراه را در ازل كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ

عَذَابِ السَّعِيرِ نوشته شده است بر آن دیو در لوح محفوظ آنکه هر کس او را دوست دارد و متابعت نماید

پس آن دیو گمراه کرد او را از راه خود و ره نماید او را بسوی عذاب آتش سوزان یعنی دوست خود را بجای کافر

کر مکافات آن دوزخ بود و در احقاف آورده که ضمیر علیه راجع بجادل است یعنی حکم کرده خدای تعالی بر آن مجادل

که هر که یاری برود بدوزخ رسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا

خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ

وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ

نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم

مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ

هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ

بَهِيجٍ ای مردمان که این خطاب بکافران و منکران حشر است میگوید اگر هستید شما در شک از برانگیختن خلق از گور

اعاده مقدور نیست او نظر کنید در اول حال خود پس بدرستیکه ما آفریدیم پدر شما را از خاک و شما فرع او بید پس آفریدیم

شما را از منی پس از منی خون بسته از قطعه گوشت بمقدار آنکه بخایند تمام خلقت که در وی هیچ عیبی و نقصی نبود و تمام که در وی

اجزای وی نقصان باشد مصوره یا غیر مصوره و در وسیط آورده که یعنی در سقط است که گاهی بقیه و بعضی از او منقود

بود و گاهی تمام صورت بود باشد مخفف کلام آنست که شما را منقلب ساختیم از حالی بحالی تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش

شما تا استدلال کنید از مبدأ بر معاد و تأمل نمائید که هر چه قابل تغییر و فنا و تکوین است بار دیگر قبول آن تواند کرد و قرار

میدهیم در رحمها آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی جنین سقط نشود و در رحم باند تا وقتی تمام برود که زنان وضع حمل است پس بیرون

آریم شما را از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف امور خود قیام نتوانند نمود پس تربیت کنیم شما را تا برسید بکمال

قدرت و حال خود کرد میان [illegible] و جهل ساکت و از شناخت کسی باشد که متوقف گردد و نزدیک بلوغ یا قبل از آن و بعضی بود که رد کرده شود
زود زمین زندگانی که سن خرافت نا شده بپاید و از دانستن چیزها بعد از آنکه [illegible] باشد فراموش کند و در تفسیر
علی بن ابراهیم نقل می کند از ابی عبد الله که آنحضرت فرمود که ارذل عمر صد سال است و [illegible] آدمی از نهایت [illegible] هدایت الخلقت
آنکه قدرت کامل [illegible] از اعاده چنانچه از ابتدا [illegible] دیگر باره حجت استدلال بر بعث می فرماید و می بینی الحال که زمین را
خشک بی رونق چون مرده و پس چون فرستیم از ابر بر آن زمین آب را از جنبش کند آن زمین [illegible] و بلند شود [illegible]
و برویاند از هر صنفی از نباتات تازه و تر و نیکو و بهجت افزای و خرم [illegible] پس قادری که زمین را [illegible] زنده سازد تواند که
اجزای موتی را جمع ساخته بهیأت اول که بوده اند بر آورد **ذلک بان الله هو الحق وانه یحیی الموتی**
وانه علی کل شیء قدیر آنچه گذشته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل ایشان باحوال متنوعه
از بدایت خلقت و نهایت صورت و احیای زمین بعد از موت بسبب آنست که خدای تعالی ثابت است و ذات او
مستحق صفات متعالی است و بجهت آنست که او زنده میکند مردگان را و اگر نه نطفه مرده و زمین خشک شده را زنده
ساختی و بجهت آنست که او بر همه چیزها تواناست چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او بجمیع مقدورات متساوی که
مشاهده قدرت بر احیای بعضی از اموات دلالت کرده و لازم آمد قدرت او بر احیای همه اموات **وان الساعة**
اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور [illegible]
بر آنکه [illegible] آنکه قیامت آینده است هیچ شکی نیست در آمدن او و بدان سبب آن نیز که خدای تعالی بر انگیزاند
کسانی را که در گورها اند [illegible] تا ایشان را حساب کند و جزا دهد [illegible] **ومن الناس**
من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر و از مردمان
کسی هست که از روی ستیزه جدال کند در کلام خدای یا قدرت او و تکرار قبل از این الفاظ گذشت برای
تاکید است یا مراد او بمجادله اول رؤسای کفار اند چون نضر و ابی و امثال ایشان و از ثانی اتباع و مقلدان
که هر یکی از ایشان نیز طرح جدال می افکنند بی دانشی که بدو داده باشند و بی دلیلی که راه نماید بمقصود
یا کتاب روشن که بدان ثواب از خطا تمیز کرده یعنی مجادله می کند بی سندی از استدلال [illegible]
جدال است محض تقلید و تقلید محض **ثانی عطفه لیضل عن سبیل الله له فی الدنیا**
خزی ونذیقه یوم القیمة عذاب الحریق [illegible]
و این کنایه باشد از متکبر [illegible] از همه چیزی چند [illegible] مقلد [illegible] جدال می کند تا گمراه کند مردم را از
راه خدای تعالی یعنی از فرمان برداری او مر او راست در دنیا رسوائی [illegible] گرفتار شود چنانچه [illegible]
[illegible] عذاب آتش سوزنده گوئیم **ذلک بما**
قدمت یداک وان الله لیس بظلام للعبید این خزی و عذاب بسبب آنست که
از پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت بسبب آنست که خدای تعالی نیست ستم کننده مر

بندگان خدا

بندگان خود را بلکه او منتقم [illegible] عادل است مر بندگان را که در مقابل گناه بنده عقوبت نمود از عدل اوست و اگر
عفو فرمود از فضل اوست و ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت عبید است آورده اند که بعضی اعراب به مدینه آمده و مشرف
اسلام در یافتند پس هر کسی را از ایشان رنجی عارض نشد و زنش فرزند آورد و اسپش کره خوب زاد و مواشی
نتاج نیکو داد گفت اسلام نیکو دینی است مرا بسبب آن نیکوئیها پیش آمد و دل او با اسلام آرمیده شد و هر که
بعکس آمد از دین برگشت و گفت اسلام دین میمون نیست این آیه نازل شد **ومن الناس من**
یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمأن به وان اصابته فتنة
انقلب علی وجهه خسر الدنیا والاخرة ذلک هو الخسران المبین
و از مردمان کسی هست که پرستش خدا را بر انحراف اضطراب بر طرف یعنی بر کناره ایستاده و در کار خود متمکن نیست
یعنی در ضعف اعتقاد و بصیرت [illegible] پس اگر برسد او را نیکوئی چون صحت [illegible] آرام گیرد بدین و ثابت
شود بران بسبب آن خیر و اگر رسد او را آزمایشی چون مرض [illegible] برگردد بر روی خود یعنی از جهتی که آمده باز بدان [illegible]
مروی است که [illegible] از دین اسلام [illegible] و قول آنست که از یهودان یکی ایمان آورده [illegible]
پیش وی آمد بحضرت رسالت پناه [illegible] گفت که من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن آنحضرت فرمود که دین اسلام را اقاله
نتوان کرد یهودی مرتد شد و این آیت نزول یافت که هر که از دین برگشت [illegible] زیان کرد در دنیا [illegible]
[illegible] و زیان کرد در آخرت [illegible] این زیان [illegible]
[illegible] که بر همه عقلا ظاهر است که زیانی از زیان عظیم تر نیست **یدعوا من دون الله ما لا یضره**
وما لا ینفعه ذلک هو الضلال البعید [illegible]
[illegible]
یدعوا لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی ولبئس العشیر [illegible]
[illegible]
[illegible] **ان الله یدخل الذین امنوا وعملوا**
الصلحت جنت تجری من تحتها الانهر ان الله یفعل ما یرید
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **من کان**
یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا والاخرة فلیمدد بسبب الی السماء
ثم لیقطع فلینظر هل یذهبن کیده ما یغیظ هر که باشد که گمان برد [illegible]

خدای تعالی پیغمبر خود را در دنیا باعلاء کلمهٔ اسلام و اظهار حجت در میان انام و غلبه و ظفر بر دشمنان و اعادی و بسر انجام
آخرت بعلو درجت و شفاعت و قرب کرامت پس باید که فرو گذارد رسنی به سقف خانه یعنی رسنی از سقف خانه بیاویزد
و در حلق خود بندد پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد و بمیرد یا رسنی در گردن افکند و مختنق شود مثل کسی که خود را خفه
بیاویزد تا جان دهد و گفته اند رسنی از آسمان دنیا بیاویزد و دست در آن زند و قطع مسافت کند تا بفلک رسد
و در رفع نصرت از پیغمبر جهد تمام نماید پس ببیند که در تکرار و نظر تأمل کند که با وجود این کلفت آیا می برد فعل حیلت آمیز
او آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر و نصرت او که تأیید نشود و غرض که آن حضرت با تمام خواهد رسید
و معاند بمطلوب نخواهد رسید وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي
مَن يُرِيدُ ۝ و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیده فرو فرستادیم قرآن را آیتهای روشن
در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد برای آنکه خدای تعالی راه نماید بدان آیتها ایمان و ثابت دارد
هر که خواهد از آنکسان که در علم ازلی او باشد که ایمان خواهند آورد و لطف ایشان سودمند است إِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ
أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ ۝ بدرستی آنانکه گرویدند و آنانکه یهود شدند و آنانکه از دینی بدینی شوند یا ستاره پرستان و ترسایان
و گبران و آنانکه شرک آوردند یعنی عبده اصنام بدرستیکه خدای تعالی جدا کند میان ایشان روز رستخیز بحکم خود
مومن را از مبطل تمیز کرده و محق بسفید رویی و مبطل بسیه رویی بدرستیکه خدای تعالی بر همه چیز گواه است و از حال همه آگاه
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ
حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ
مَا يَشَاءُ ۝ آیا نمی بینی یا نمیدانی ای آنکه خدای تعالی سجده میکنند مر او را هر که در آسمانهاست ملایکه سجده طوع
و هر که در زمینهاست مومنان بسجود طاعت و دیگران بسجود خضوع و ذوات آفتاب بطلوع و غروب و بالشروق و افول
و ستارگان برفتن و آمدن و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن و درختها بسایه و چهارپایان بعجایب ترکیب
و بسیاری از مردمان سجده کنند او را سجده طاعت و بسیاری از ایشان که ابا کرده اند از سجود حکم شده است بر ایشان
بعذاب او و احقاف گفته که حقیقت وضع جبهه بر زمین بسجود نیست چه اگرچه از روی استهزا پیش کسی پیشانی بر زمین نهد
آنرا از حساب سجده نمی شمارد بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تفرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم
خدای را خاضع و خاشع اند بدلالت حال که افصح است از دلالت مقال این سجده ششم است از سجدات قرآن و این را
سجده مشاهده و سجده تسبیح گفته اند که از همه اشیا غیر آدمیان را تبعیض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده از کثرت
باشد که اهل سجده را فراپیوندد از کثرتی که مستحق عذاب عقاب شده اند و هر کرا خوار کرد از خدای تعالی بسبب شقاوت

بحال آن باد در دوزخ پس بنت و رسیح کرامی گشته و رنواند شده و سازنده سعادت اصحاب یمین
بوصول بهشت بدرستیکه خدای تعالی میکند آنچه خواهد از اهانت و اکرام و آن جز باستحقاق نیست هَذَانِ
خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ
يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ
وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ
أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ آورده اند که اهل کتاب با حمزه و اصحاب او
مخاصمه آغاز کردند گفتند پیغمبر ما مقدم بود و دین ما قدیم است و بدان جهت سزاوارتریم از شما مومنان جواب دادند که پیغمبر خود و پیغمبر
شما را تصدیق میکنیم و کتاب خود و کتاب شما را ایمان داریم و شما با آنکه پیغمبر ما و پیغمبر خود و کتاب ما را میشناسید از روی حسد
بدان کافر گردید پس حق بطرف ما باشد نه بطرف شما حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که این دو گروه دشمنان جنگ
کردند و جدال نمودند در دین پروردگار خود و از ابوذر غفاری منقولست که سوگند میخورم بخدای تعالی که این آیه
در شان شش کس است که در روز بدر مبارزت کردند بمبارزت از طرف مومنان امیر المومنین و حمزه و عبیده و از جانب
کفار عتبه و شیبه و ولید و در تبیان از امیر المومنین نقل کرده اند که این آیه نازل شد در مبارزت ما کفار را
روز بدر و در وسیط آورده که فرق خمسه مذکوره یعنی یهود و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکان یک گروه خصم اند
و مومنان گروه دیگر و این دو خصم در ذات و صفات خدای تعالی جنگ کردند پس آنانکه کافر شدند
از برای ایشان جامه هایی از آتش که جسد ایشان را فرا گیرد چون احاطه جامه بتن و ریخته میشود از زبر بر سرهای ایشان
بر سر ایشان آب گرم که از غایت حرارت گداخته شود بدان آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعا و احشا و گداخته شود
ایشان از آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد و تعذیب ایشان را گرزها باشد از آهن که در دست زبانیه از آهن
هرگاه که کفار خواهند آنکه بیرون آیند از آتش جهنم که ایشان را دریافته باشد باز گردانیده شوند بدان گرزها
در دوزخ یعنی چون کناره دوزخ رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیه گرزها بر سر ایشان می زنند
بدرکات و گویند بچشید عذاب آتش سوزنده إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ
مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ۝ بتحقیق که خدای تعالی در آرد آنها را که گرویده اند
بخدای و رسول او و نایب وی کردند عملهای شایسته در بوستانها که میرود از زیر درختان و مساکن و قصور آن جویهای
آراسته گردانند و پیرایه دهند ایشان را در بهشت دستوانهای از زر و پیرایه دهند ایشان را از مروارید
که پوشند در بهشت ابریشم خالص در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشد آنرا در آخرت مراد آن
است اند که لبس حریر بر ایشان حرام است وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا
إِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ ۝ و راه نموده شده اند مومنان بپاکیزه از قول یعنی سخن پاک راه نمایند ایشان را در آخرت

و آنچه که نظر ایشان به بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون به بهشت درآیند بر زبان رانند
که الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده
یا قول پاکیزه آن بود که در بهشت لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا و لا تاثیما و اکثر مفسران
بر آنند که ایشان را راه یافته بقول طیب در دنیا که کلمهٔ توحید است که الیه یصعد الکلم الطیب یا قرآن یا استغفار
سلمی آورده که قول طیب ذکر است یا تسبیح مسلمانان یا ارشاد مریدان یا دعای مومنان یا امر معروف و نهی منکر
در لطائف قشیری مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و بسر صافی و مقرون بود بر رضای حق
در کشف الاسرار آورده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و به نیاز نزدیک سهل تستری گفته
که درین کلام نظر کردم هیچ راه بحق نزدیکتر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعبتر از دعوی نیافتم و بعضی گویند قول طیب
صلوة و سلام بر حضرت رسالت پناهی است و دلیل بر این سخن اجماع انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین صلوات الله و سلامه
علیهم اجمعین و راه یافته شده اند اهل ایمان براه خداوند ستوده که آن دین اسلام و طریق اهل [illegible] است
ان الذین کفروا و یصدون عن سبیل الله و المسجد الحرام الذی جعلناه
للناس سواء العاکف فیه و الباد و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه
من عذاب الیم ؛ بتحقیق آنانکه کافر شدند بخدا و رسول و باز میدارند از راه خدای تعالی یعنی مردم را از طاعت
منع کنند و از طواف مسجد حرام قول اشهر مراد از صد حدیبیه است که حضرت رسالت و اصحاب را از طواف خانه منع
و اشتند آن مسجد را که ساختیم آنرا برای همه مردمان مخصوص نیست بعضی و نه بعضی یکسانست مقیم در وی و آینده یعنی غریب
و شهری در فضای مناسک حج و ادای لوازم تعظیم خانه مساوی اند یا در قبله یا در امن بودن در وی و برین قول مراد
از مسجد نفس [illegible] باشد و اکثر برین قول اند و بعضی گویند مراد از مسجد همه حرم است بدلیل سبحان الذی اسری بعبده
لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی و مراد آنکه بوده از خانه ام هانی [illegible] آنست حضرت در معراج بود
و برین قول ریکی نکند بنزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسان شد یعنی حاج و مقیم در حرم هر منزل که خواهند فرود آیند و اکراه
اهل آن ریکی نباشد لیکن این قول را ضعیف شمرده اند و با ضعیف او معارض است بفرموده حق سبحانه و تعالی که الذین
اخرجوا من دیارهم و بر تقدیر صحت نقل تسمیه کلا است که مسجد گویند و همه حرم خواهند و اصل درین کلام حجت است
هر که خواهد در حرم میل کردن از حق یعنی هر که در حرم اراده کند کردن [illegible] و روست بستمکاری بچشانیم او را از عذاب
دردناک و الحاد در حرم بقولی احتکار طعام است و گفته اند آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و قول لا و الله و بلی و الله
و گویند احتکار طعام و این بنا بر آنست که مراد مجرد مکه باشد و گویند دخول است بغیر احرام و اکثر علما برآنند که اراده گناه
در حرم موجب استحقاق عذابست و هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد سیئه بر او نویسند و اگر نکند الا در حرم که
اگر اندیشه گناهی کند و لیکن فعل آرد خطیئه بر وی نویسند ابن مسعود گوید که اگر کسی در عدن قصد قتل کسی کند بمکه
اندیشه نماید که کسی را در مکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید و بعضی گویند که چون مکه محترم مضاعف است سیئات چه [illegible]

وروی با چندین نماز در غیر وی برابر است پس جزای وی مساوی نیز در فضل [illegible] از سایر مواضع حرم آنکه در لفظ
آیه کریمه محذوفست تقدیرش آنکه کسی [illegible] هلاک شده باشند یا گمراه گشته و ایشان اهل کفر و حسد بوده اند و اذ
بوانا لابراهیم مکان البیت ان لا تشرک بی شیئا و طهر بیتی للطائفین و
القائمین و الرکع السجود ؛ و یاد کن چون معین و مبین کردانیدیم ابراهیم خلیل را جای خانه کعبه را
در وقت ساختن بآنکه ابری را فرستادیم که سایه کرد بر آن مقدار زمین که خانه بود که در طوفان بالا برده بودند یا برای
[illegible] تا بر آن اندازه زمین را برفت یا جبرئیل تعیین فرمود و خطی بر آن کشید و او خانه بنا کرده و [illegible]
[illegible] آنکه شریک مساز در عبادت [illegible] چیزی را که من از شریک منزه ام و خطاب اگر چه [illegible] است مراد دیگرانند
از قوم او و پاک دار خانه مرا از بتان و [illegible] های ناشایسته برای طواف کنندگان گرد او [illegible]
از آفاقیان و برپای ایستادگان در نماز و رکوع و سجود کنندگان یعنی خانه کعبه را از قاذورات و انجاس
[illegible] طواف کنندگان [illegible]
[illegible] و چون حضرت ابراهیم به موجب فرموده خانه کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمان را [illegible]
خانه آواز ده و در بعضی از تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که ابراهیم فرمود که آواز من بکجا رسد خطاب
آمد که علیک الاذان و علینا البلاغ [illegible] ابراهیم خلیل بر جبل [illegible] در مقام یا بر کوه ابو قبیس بر آمد
گفت ای مردمان خدای تعالی حج خانه خود بر شما فرض ساخت [illegible] اجابت کنید حق تعالی آواز او را [illegible]
از شرق تا غرب [illegible]
[illegible] لبیک اللهم لبیک [illegible]
عرفات [illegible] و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا
و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم و
یذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی ما رزقهم من بهیمة الانعام
فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر ؛ و ندا در ده ای ابراهیم در میان مردمان [illegible]
حج خانه خدای تعالی و در بعضی تفاسیر آورده اند که این خطاب [illegible] حضرت [illegible] در حجة الوداع [illegible]
[illegible] بحج [illegible] بیایند [illegible] پیادگان و سواران [illegible]
[illegible] لاغر شده [illegible]
[illegible] منافع [illegible]
[illegible]
اهل آن [illegible] حضرت ابراهیم فرموده فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم [illegible]
منافع است [illegible] خاص [illegible] خدا [illegible]

که ایام عشره است از ذی الحجه و قول فقها آنست که نام خدای برند بانچه ذبح می کنند و گفته اند که در ایام نحر و تشریق
که سه روز است بعد از نحر چه ذبح و نحر درین روزها باشد و تسمیه بر ذبح آنچه روزی داده شده است ایشان را از بستهٔ
زبان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربان است که بنام خدای تعالی کشند چه کفار برای بتان قربان می کردند
و از گوشت قربان نمیخوردند حق سبحانه و تعالی فرمود مر شما را که بنام من قربان کنید پس بخورید از گوشت آن
قربان این امر اباحت است یا ندب که در قربانی تطوع وارد شده چه اگر قربانی در کفارتی باشد یا جبر نقصانی حج
قربانی را خوردن آن جایز نبود و بخورانید از آن قربانی درمانده که سختی کشیده و محتاج گشته است را و در حدیث از ابی
عبد الله که ذکر اینجا تکبیر است یعنی در عقب نماز است که اول آن نماز پیشین عید اضحی است و صورت این تکبیر آنست که
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا و له الشکر
علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام و در عید فطر عقب چهار نماز است که اول آن شام شب عید است و آخر آن
نماز عید و رزقنا من بهیمة الانعام نگوید در فطر ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم و لیطوفوا
بالبیت العتیق پس آنگاه بعد از آن باید که بگزارند مناسک حج را می آیند تا خدا برا ... کنند و بگذارند
خویش را یا بگای آرند مناسک حج را یا نذرهای که کرده اند و طواف ... را از خود بکنند مو و ناخن
و مانند آن ... و آنچه از ناکس ... نذرهای خود مطلقا با حصول شرایط و طواف کنند طواف
زیارت ... طواف ... از واجبات بخانه آزاد و ... طوفان یا از تملک ... جباران یا خانه
قدیم که معبد اول است مراد خانه کعبه است ذلک و من یعظم حرمات الله فهو خیر له
عند ربه و احلت لکم الانعام الا ما یتلی علیکم فاجتنبوا
الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور حنفاء لله غیر مشرکین
به و من یشرک بالله فکانما خر من السماء فتخطفه الطیر او تهوی
به الریح فی مکان سحیق آنچه که گفته شد از اعمال و احکام حج دین خداست و هر که بزرگ دارد احکام
خدا را که هتک حرمت آن روا نیست و گویند حرمات اینجا پنج است بیت الحرام و مسجد الحرام و بلد الحرام و ماه حرام و مشعر الحرام
بزرگ داشت بهتر است مر او را از نزد پروردگار او از جهت پاداشت و گویند تعظیم او بگذاردن حقوق است
واجبات بتمامی و حلال کرده شد مر شما را چهارپایان مگر آنچه خوانده شده است بر شما تحریم آن که مردار است و گوشت
خوک و جز آن پس بپرهیزید از پلیدی از بتان که عین پلیدی اند و دور باشید از سخن دروغ که از آن جمله است گواهی دروغ
یا قولی که بزبان آید و دل با او موافق نبود در حالتی که مخلص باشید مر خدای را و مایل بدین او که اسلام است در حالتی
که نه شرک آرندگان بوی و هر که شرک آرد بخدای تعالی پس گویا چنان است که در افتاده از آسمان
و هلاک شده پس می ربایند او را مرغان مردارخوار از روی زمین و اعضا و اجزای او را متفرق می سازند یا بیرون اندازد
او را باد از موضع مرتفع در جای دور از ... تشبیه این کلمات از تشبیهات مرکب است یعنی هر که از اوج ایمان ...

رفته در وادی نفس و هوا پریشان سازد یا باد وسوسهٔ شیطان او را در وادی ضلالت افکند و نابود شود مقصود سخن ... قوم
مشرکان است ذلک و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب
لکم فیها منافع الی اجل مسمی ثم محلها الی البیت العتیق و هر که تعظیم کند نشانهای
خدای را که مناسک حج است و گویند تعظیم شعائر الله اعتقاد بحکمت است در وی و آنکه افعال وی بر وجه صواب و مطابق حق
و از جهت مصلحت ... تعظیم ... فرمود که بزرگ داشت آن از تقوی دلهاست و تقوی دلها رستگاری بود از موجبات
غضب الهی و لازم است از این اعتقاد از شدت تخوف از وقوع ناشایست ... و لهذا پیغمبر فرمود که هر ملکی را حمایتی
و هر قوربی است و قرب الهی محارم اوست پس هر که پیرامن قرب الهی گردد بیم آن باشد که در وی واقع شود و امر قرب الهی
پس آنچه امر حق سبحانه و تعالی شده که بر ما ... آن نمایند معتقد باید بود و اعتقاد کردن که آن حق است که او را در آن حکمتهاست
چنانچه در نقل وارد است که در موسم حج که مردم بطواف و مناسک حج اشتغال داشتند و امام جعفر بن محمد الصادق
در مسجد الحرام نشسته بود و مردم بسیار گرد وی بودند و از مسایل حرام و حلال می پرسیدند ابن ابی العوجا که از زنادقه
بود با رفقای خود گفت من بروم و این مرد را ساکت سازم چیزی چند بپرسم ایشان نیز او را ترغیب کردند
آمد بخدمت آنحضرت گفت الی کم تدوسون هذا البیدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا
البیت المرفوع بالطوب و المدر و تهرولون حوله هرولة البعیر اذا نفر من فکر فی هذا علم ان هذا فعل
غیر ذی حکمة و لا ذی نظر فقل انک راس هذا الامر و سنامه و ابوک اسه و نظامه یعنی
تا چند گرد این خرمن ... پناه جوئید باین حجر که بوسه ... سلام او کنید مراد حجر الاسود است و عبادت کنید ... تعظیم
این خانه را که برافراشته اند بکلوخ و سنگ و دیگر ... دور گرد این خانه مثل دویدن شتر رمیده
باشد کسیکه درین امر فکر کند داند ... که این فعل حکیم نیست و نه کار صاحب نظر و درین ... حج ...
معلوم است پس بگو جواب این را که سر ... این امری ... و نافع این کارها ... و پدر تو بانی و نظام این بود
انتظام این ... امام علیه السلام فرمود که هر که حق سبحانه و تعالی اطغا نمود از گرفت و بر ... عقیده فاسد
در وادی خذلان گذاشت ... بصیرتش کور شد و مرآت دلش پوشیده گشت ... که حق را شناخته کند و ...
... سنایع او را ... بلا دوم شیطان بر وی غلبه کند ... شود و نظر او از حق برود و ... حیوانات
... سبحانه و تعالی این خانه را وسیله طاعت بندگان ساخته ... باید امتحان کرد ... بندگان ...
... تعظیم و تکریم و زیارت این ... قبله عبادت ... طاعت گردانیده ... باید مطیع از عاصی ...
... ثواب ... گرداند ... عذاب ... گرفتار شود ... ثابت ...
او و طریقی ... غفران او ... و برساند ... کمال ... جمع او ... عظمت و جلال حق تعالی آفرید او را ... پیش از
گستردن زمین ... هزار سال فاحق من اطیع فیما امر و انتهی عما نهی و زجر الله المنشئ للارواح و الصور ... ابن ابی
العوجا گفت کلام ... بغایب فرمود آوردی یا ابا عبد الله آنحضرت فرمود ... حضرت حق چون غایب ...

او بر منی کشاده و وقت تر دیگر است بخواز گرد کردن کلام نرا می شنود و اسرار ترا میداند و خالی نیست مسیح جای
و خالی و مستتر است از مکان و هم انکه نیست علم و کجا بر است مسیح مکانی اقرب از مکانی نیست بوی
و شاید است بدین آثار منقذ او و دلالت دارد بر بین افعال محکمه او و آنکه در برانگیخته آیات محکمه و بر این قول
محمد بن عبد الله است هر وارد از جانب حق آورد و این عبارات را دیده دل باز کشاده و همین اگر داری و هر کدام
که ترا شکی باشد از این امر پس بپرس تا بر تو روشن سازم و سنگ نزد از اهل کرام پس ابن ابی العوجا عاجز
شد و وقت که خاموش ماند و بر خواست و نزد رفقا رفت و گفت شما را ترغیب کرده بود مرا و در آتش انداختید
گفتند خاموش باش در این حیرت او را رسول ساختی و قوت گفتار نداری و خود را فضیحت کردی ما هرگز عاجزتر
و عاجزتر از تو کسی ندانیم که بوده باشد در مجلس گفت چه میگوئید این پسر آنکس است که امروز چندین هزار سر را
تراشیده اند بخرموده حیوان چه حالائی چند بعضی گویند شعایر الله تعظیم هدایاست و او آنست که فربه باشد
و نجیب و گران بها و در خرید آن مضایقه نکنند و در تعقیب از امام محمد باقر مرویست که در چهار چیز در بها
مکاس و مضایقه نکنند در بره و کفن و کرای جهارپایان در راه مکه و در منا یا و قربانی و در شمار او در انعام
از شیر و پشم و موی و بار کردن و زاد و دادن از آنها مرویست تا وقتی نام برده که شتر آن بحرمت جا محلها
او وجوب بحر آن منتهی شود که آن خانه از غرق شدن بخانه بزرگوار چنانکه گذشت پس اگر هدی برای حج باشد
بمنی باز گشت و اگر برای عمره باشد بجانب نزدیک کعبه وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا
لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَٰهُكُمْ
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ۝ و هر گروهی که پیش از شما بوده اند از اهل دیانات
و ملل اذنه دادیم قربانی یعنی فرموده بقربان تا یاد کنند نام خدا را در ذبح آنچه روزی داده ایم ایشان را از بهیمه چهارپایان
یعنی تقرب را مقرر کرده بودیم که قربان کنند بنام ما پس خدای شما و خدای ایشان یک خداست پس ما در اکرام نیند
و قربان را از شرک آمیخته مسازید و بشارت ده ای محمد متواضعان و فروتنان را بیزرگی آن سرا یا ترسکاران را برحمت
یا نسیمها با مژده و هشتی فائز السعادت قرب بارگاه که بیچ مرده و از ینرا اوصاف ایشان پس وصف مخبتین
فرماید الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَ
هُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۝ آنانکه چون یاد کرده شود خدای
نزدیک ایشان بترسد دلهای ایشان از سبب اشراق اشعه جلال ربانی و طلوع انوار عظمت جاه و الهی چون
که خود را پروانه وار در شعله جلال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر وجه مقدس بر دوزند پس انجاح مطلوب مژده
ده ایشان را و دیگر صبر کنندگان را بر آنچه بدیشان رسیده و میرسد از تکالیف و محن و مصایب و فتن و
بپای دارندگان نماز را و از آنچه روزی دادیم ایشان را نفقه میکنند در وجوه
بر و صرف می نمایند بمبارز و خیر وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا

خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا
وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝
و شتران بزرگ و فربه را که بجای هدی رانده باید ساختیم آنها یعنی کشتن آنها را از برای شما از نشانهای دین و شعایر
و شعار او در آنها بگوشت از منافع دنیویه و دینیه و بعضی گویند خیر اینجا یعنی ثوابست از ظهر و بطن ایشان و با وجود
کثرت نفع و خیر در ایشان و شدت محبت آدمی بمال قربان میکنند این از دلایل است بر قوت ایمان و تعظیم امر رب
العالمین پس بودن ایشان از شعایر الله باین معنی است پس یاد کنید نام خدا را بر کشتن آن یعنی در حال ذبح
بگوئید بسم الله و الله اکبر در حالتیکه بپای ایستاده باشند چنانچه دستهای او را با نقلها بسته باشند و ابن عباس
ایستاده و کاو را چهار دست و پای بستن و مقابل را کردن و گوسفند را دو دست و یک پای بستن پس
چون بیفتد بر زمین پهلوهای مذبوحان و بیرون رود از ایشان جان پس بخورید از گوشتهای ایشان و
بخورانید درویش قانع نیست را و نا خواهنده را و سوال کننده خواهنده را و اما المعتر اینجا در قوع یافت که
سپردن می برد زیرا که آن کلمه با صدقه بدرگاه حق بپرستند و هدی پیشم پس اینجا با خبایات با هدی
قربان یا هدی متع پس باتفاق اکل اضحیه و هدی قربان سنت است در هدی متع اختلاف است و در هدی
و نذب اثری وجوب است زیرا که امر در وجوب حقیقت است و اینجا فرموده فکلوا و ابو عبد الله فرموده که
اذا ذبحت و نحرت فکل و اطعم کما قال الله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر و بقول
محققان هم چنین اختلاف است در قسمت و کار بر حصه لیکن و اشهر مستحب است که اثلاث کنند ثلثی تصدق کنند
و ثلثی هدیه نمایند و ثلثی بخورند و اگر اکل کمتر از ثلث باشد نیز جایز است و در کنز العرفان اینچنین مذکورست
و دیگر حق سبحانه و تعالی می فرماید که هم چنانکه بیان کردیم کیفیت نحر را با وجود قدرت و عظم جثه برای شما رام گردانیدیم
میبندید و میکشید شاید که شما سپاس داری کنید مر خدا را نعمتهای او و آورده اند که اهل جاهلیت خون
را بنحرهای خود را بر دیوار کعبه می مالیدند و آن را سبب تقرب میپنداشتند و در زمان اسلام نیز بهمان
قاعده سابقه در عمل آوردند دیوار محترم کعبه معظم را آلوده شده حق سبحانه و تعالی از آن نهی کرده فرموده لَنْ يَنَالَ
لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا
عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ۝ نرسد بخدای تعالی گوشتهای قربانی که بصدقه دهند
و نه خونهای ایشان که بوقت قربان میریزند و لیکن میرسد بمحل قبول وی آنچه مصاحب است با وی پرهیزکاری از
شما که تعظیم امر خدا و ندرت و تقرب هر دو بوی پسندیده باشد و آنکه رضای وی رفتن الهی نه مجلس رفتن قربانی است
نافع او را و منتفع گردد بلکه خشنودی او با این رست که با تقوی را قرین کرده اند بامتثال او امر وی و اجتناب از
نواهی او که انواع این قربانی از مال پاک طیب و حلال بشد باشد از شایبه نفس و خصیصه مایل بحلت و مخالف آن از
تعلقات هم چنانکه یاد کرده شده رام کرد انعام را برای شما تا تکبیر گویند نزد کشتن ایشان و نزدیکی جستن بخدای

الله
الله لکم

بر آنچه راه نموده شما را بطریق نحر قربانیها که نیست تقرب بدان و بشارت ده نیکوکاران را به بهشت یا قبول طاعات إِنَّ اللَّهَ
يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ بدرستیکه خدای تعالی
دور دفع میکند مشرکان و غیره شر ایشان را از آنها که گرویده اند یعنی نصرت دهد ایشان را بر اعادی بدرستیکه خدای تعالی
دوست نمیدارد هر خیانت کننده را که در امانات دین خاین است ناسپاس بر نعمت او که منعم انعام نعمت بر ایشان
ارزانی میفرماید و بنام بتان قربانی میکنند و در سبب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان در آزار مومنان
می کوشیدند و هر ساعت از صحابه رنجیده و دست و بر بسته بحضرت رسالت آمده شکایت میکردند حضرت پیغمبر
میفرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان مامور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اول آیتی
که در آن باب نازل شد این بود که أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ
عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ دستوری داده شد کارزار کردن مر آنان را که کافران با ایشان مقاتله میکنند
دستوری دادیم که قتال میکنند بدرستیکه خدای تعالی بر یاری دادن مظلومان مر آینه تواناست الَّذِينَ
أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ
النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَا
جِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ
اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ آنانکه بیرون کرده شدند از سراهای خود که بمکه داشتند بناحق یعنی سبب اخراج
نبوده بحقیقت چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب اخراج شدی مگر آنکه میگفتند که پروردگار ما خدای
یگانه است و به یگانگی او اقرار میکردند و اگر نه دفع کردن خدای تعالی بودی مردمان را بعضی ببعضی یعنی بغلبه مومنان
بر کافران هر آینه ویران کرده شدی بنیاهای کافران بر اهل ملل صومعهای رهبانان و کلیساهای ترسایان و کنشتهای
جهودان و مسجدهای مسلمانان که همواره یاد کرده میشود در آن مساجد و گفته اند در جمیع بقاع مذکوره نامهای خدا
بسیار و بدرستیکه یاری دهد خدای تعالی کسی را که خواهد دین او را یاری دهد بتحقیق که خدای تعالی تواناست که نصرت
دهد بر مومنان غالب است بر همه کس و هر چه هر کرا خواهد غلبه دهد خدای تعالی در وقت آن و درین آیه وعده
داد مظلومان صحابه را بنصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار قیاصره و اکاسره بدیشان ارزانی داشت بسبب کرم خود
و صفت ایشان در نزول ابتدا میفرماید الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ
الْأُمُورِ ایشان آنانند که بحضرت شامله اگر جای دهیم ایشان را در زمین و دستگاه و اختیار یابند بپای دارند
نماز را بجهت تعظیم من و بدهند زکوة را بجهت تعظیم مساعدت بندگان من و بفرمایند به نیکوی یعنی آنچه شرعا و عرفا آنرا
حسن گویند و باز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و عقل آنرا قبیح شمرند و مر خدا راست نهایت کارها یعنی سرانجام امور
با حکم و تقدیر او است امام محمد باقر فرموده که موصوف بصفاتی که مذکور شد ماییم وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ
مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ
كَانَ نَكِيرِ و اگر تکذیب میکنند ترا مشرکان قریش غم مخور و اندوه مبر که تکذیب قوم مخصوص تو نیست پس
بدرستیکه تکذیب کرده اند پیش از ایشان گروه نوح مر نوح را و گروه عاد هود را و گروه ثمود صالح را
و گروه ابراهیم مر ابراهیم را و گروه لوط مر لوط را و اهل مدین شعیب را و تکذیب کرده شد موسی یعنی قبطیان او را
تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند پس مهلت دادیم کافران را تا رسیدند آجال مقدره در آمدیم
بگرفتیم ایشان را بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و لشکر پشه و خسف و حجاره و عذاب یوم الظلة و غرق
شدن پس چگونه بود عذاب های قوم تو که مرتکب نمرود و با وجود ناپسند من ایشان را یعنی انکار کردم بر کار ایشان
بقیمت بدل ساختم نعمت و زندگانی را بهلاک و عمارت را بخراب فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا
وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ
پس چند شهر و دیه که هلاک کردیم آنرا یا اهل آن در حال آنکه از وی ستمکار بودند یعنی اهل آن مشرک و ظالم بودند
پس آن دیه افتاده است بر سقفهای آن یعنی اول سقف و بناهای آن ریخته و پس دیوارها بر آن فرود آمده
و چند چاه و دست باز داشته که اهل آن آب هلاک شده اند و کس نیست که بعمارت آن قیام نماید و چند کوشک
بلند گچ کاری کرده که آنرا از ساکنانش خالی کردیم و در اکثر تفاسیر معتبر است که این چاه در پایان کوهی بوده
و قصر مشید بر قله آن کوه و در لباب آورده که بانی آن قصر شداد و ثمود بوده که او را منذر گویند و اصح آنست که چون
قوم ثمود هلاک گشتند صالح پیغمبر با چهار هزار کس از مومنان بدیار یمن آمد و در بعضی از منازل آن ولایت موت بدو
حاضر شد و آنرا حضرموت نام نهادند یعنی حضرت موت صالح پیغمبر و آنجا شهری بنا کردند و او را حاضورا نام نهادند و اصحاب
او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساختند و وزارت او را به نجاریب بن سواده دادند
و بر سر این چاه که بئر معطله اشارت بدوست قرار گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از مدتی بت
پرستی آغاز کردند و از دین آبا برگشتند و بجز اوری وزرای حنظله بن صفوان را که پیغمبری بدیشان آمده بود
بکشتند خدای تعالی ایشان را هلاک گردانید و چاه ایشان معطل و قصر ایشان بی صاحب ماند و در تیسیر آورده
که پادشاهی کافر بر مسلمانان غضب کرده و خواست که او را بکشد وزیر مکرکنت با چهار هزار کس از اهل ایمان و در
پایان کوه حضرموت که هوای خوش داشت منزل ساخت و هر چند چاه بکندند آب تلخ بیرون آمد بکلی از جهالت
بدیشان رسید بوضعی چند چاه ایشان را و چون بکندند آبی در غایت صفا و لطافت و نهایت رقت و عذوبت
بیرون آمد ایشان آنجا را ساکن ده ساختند از پایان تا بالا کشتهای زند و نقره بکار بردند و به پرستش مشغول
مشغول گشتند بعد از مدت متمادی شیطان بصورت عجوزه صالحه آمد زنان را دلالت کرد بر آنکه بوقت غیبت شوهران
بسحق اشتغال نمایند و دیگر بار بشکل پسر زاهد بر ایشان ظاهر شد مردان را بوقت دوری از ازواج با ایشان

بهایم و ضعود و چون این عمل در میان ایشان پدید آمد حق سبحانه و تعالی حنظلة بن صفوان را به پیغمبری
بدیشان فرستاد و بدو نگرویدند آب از ایشان غایب شد و بعد از وعده ایمان پیغمبر و عاقر وی آب باز آمد
و هم فرمان نبردند حق سبحانه و تعالی [illegible] که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب ایشان
[illegible] ایشان [illegible] را بکشتند [illegible] و بیداری و جواهر مرصع ساختند و بعد از انقضای
زمان مهلت جمیع [illegible] جبرئیل فرود آمده ایشان را با کوشک بزمین فرو برد و چاه [illegible]
مانده [illegible] خلق از آن [illegible] هلاک شدند **أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي**
الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ
بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ
آیا نرفته اند [illegible] تا [illegible] از عذاب مصابیح منکران مشاهده کنند و عبرت
گیرند [illegible]
گوشهای که بشنوند [illegible] قصه [illegible]
یعنی [illegible]
یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان لاجرم بدان عبرت نمیگیرند **وَيَسْتَعْجِلُو**
نَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ
كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ
ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ بشتاب میخواهند از تو کافران که چون نضر بن حارث
[illegible] نزول عذاب موعود و خلاف نخواهد کرد حق سبحانه و تعالی وعده خود را [illegible]
عذاب ایشان [illegible] روزی از روزهای آن نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه [illegible]
نزد یک خدای تعالی یک روز با هزار سال برابر است [illegible]
آن نزد یک حق سبحانه و تعالی یکسان است هر گاه که خواهد عذاب فرستد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در آخرت [illegible] **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ**
نَذِيرٌ مُبِينٌ بگو ای مردمان [illegible] **فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ**
كَرِيمٌ پس آنانکه [illegible]

آمرزش

آمرزش [illegible] **وَالَّذِينَ سَعَوْا**
فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ**
وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي
الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره و النجم [illegible] مسجد الحرام [illegible] قریش [illegible]
[illegible] **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى وَمَنَاةَ**
الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى [illegible] **تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَى وَإِنَّ**
شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَى [illegible]
کفار [illegible] کلام شیطان [illegible]
سوره [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شیطان از کلمات کفر با خبر با کمای امیرالمؤمنین و خدای تعالی دانست احوال مردمان محکم گردانید بحق بر ایشان بحکم
کار او کند بر وجه حکمت کند لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ
و این را کرد تا بگرداند آنرا که شیطان القا می کند از باطل و ابطال حق آزمایش آنها که در دلهای ایشان بیماری شک و تردد است
یعنی منافقان و آنها که سخت است دلهای ایشان یعنی کافران مراد آنست که منافق و مشرک از القای شیطان در شک
و حیرت افتند در کلام حق و باطل و در امام مفترض الطاعه و غیر او و چه آنحضرت را غرض جهت او بود با امیرالمؤمنین و دران آنچه
و اظهار رتبت و منزلت و نیابت او بدستیکه ستمکاران یعنی این دو گروه و منع نمودن در موضع سخن حقیقت حکم است با ایشان
[illegible] یعنی [illegible] گروه و اهل نفاق هر آینه اختلاف دور و دراز دور ستیزه و عناد و لجاج باشند وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ
اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و دیگر القا برای آنست تا بدانند آنانکه داده
شده است علم را یعنی اهل دانش بدانند آنکه قرآن حق است نازل از پروردگار تو یا امیرالمؤمنین امام خلایق است منصوب
از جانب پروردگار تو و شیطان را مجال تغیر و تصریح کلام نیست نه در قرآن و نه در امام پس ایمان آرند بقرآن یا امام و نرم
شود برای قرآن یا امام دلهای ایشان و احکام آنرا و این را قبول کنند و بتحقیق که خدای تعالی هر آینه راه نماینده است آنانرا
که گرویده اند بسوی راهی راست یا بطلق [illegible] ایشان کند تا بر ایمان ثابت نماید یا هدایت کند ایشانرا در قیامت بجنت یا
نماید ایشانرا آنچه متشابه باشد [illegible] علی بن ابراهیم گوید که صراط مستقیم [illegible] معرفت است
و نقل می کند از ابی عبدالله [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ
كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ
يَوْمٍ عَقِيمٍ و همیشه باشند آنانکه کافر شده اند در شک از قرآن یا از امام تا وقتیکه بیاید بدیشان [illegible]
[illegible] است آنکسان [illegible] قرآن و امام [illegible] شد چنانچه [illegible] امیرالمؤمنین گفت [illegible]
[illegible] یا حارث هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا چون [illegible]
بدیشان عذاب روزی [illegible] روز [illegible] روز قیامت است [illegible]
روز دیگر [illegible] الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ پادشاهی در روز [illegible] از آن خدای است [illegible]
ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و ملک و داری و دارائی است در آن روز [illegible]
از سر [illegible] بر باشند و دعوی [illegible] منقطع [illegible] مالک ملک [illegible] تخیلات و تصورات ملوک را در [illegible]
عدم افکند و رسوم توهمات و تفکرات [illegible] لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ [illegible]
اظهار عبودیت و اقرار بعجز [illegible] نباشد چون [illegible] حکم کند [illegible] بندگان [illegible]

و طعن و منافق و مخالف پس آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند در بهشتهای [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
مُهِينٌ و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیتهای ما را پس آن گروه مر ایشانراست عذابی خوار کننده و رسوا
سازنده [illegible] فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ است و آن فی جنات النعیم [illegible]
است [illegible] رحمت است از حضرت رحمن [illegible] عذاب [illegible] از اعمال ایشان [illegible]
و لهم عذاب [illegible] وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا
لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و آنانکه هجرت کردند
[illegible] در طاعت خدای تعالی و از برای رضای وی پس کشته شدند در جهاد [illegible]
[illegible] هر آینه روزی دهد خدای تعالی ایشان را روزی نیکو [illegible] است [illegible]
[illegible] آن [illegible] باشد [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] خاص [illegible] ایشان [illegible] حال چون [illegible]
[illegible] خدای تعالی هر آینه او است بهترین
روزی دهندگان [illegible] سلمان بن عامر گفت [illegible]
شده بود [illegible] مردم [illegible] جنازه [illegible] گفت ای قوم [illegible]
[illegible] که خدای تعالی [illegible]
لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ هر آینه در آورد
ایشانرا ببهشت [illegible] ایشان [illegible] بهشت در آورد
و بدرستیکه خدای تعالی [illegible] ببیند [illegible]
[illegible] احوال بندگان [illegible] کند [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] اهل اسلام
قتال [illegible] مسلمانان با ایشان [illegible]
شده [illegible] ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ
لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ [illegible]
یعنی [illegible]
[illegible] هر آینه نصرت دهد او را خدای تعالی [illegible]
[illegible] انتقام بهتر است وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ
عَزْمِ الْأُمُورِ [illegible]

ان الله

دیگر باره با همانا این مجروح بر مجروح اول ... کرده حق سبحانه و تعالی او را یاری میکند ذلك بان الله
يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل وان الله سميع بصير
است که خدای تعالی قادر است بر آنکه چیزی را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه در می آرد شب را در روز و ساعات او را
می افزاید با ظلمت شب بجای روشنی روز می نهد و در می آرد روز را در شب و ساعات روز را زیاده می سازد
و شنوا ... و سبب آنست که خدای تعالی شنواست قول ... و بیناست احوال ...
ذلك بان الله هو الحق وان ما يدعون من دونه هو الباطل وان الله
هو العلي الكبير ... حق سبحانه و تعالی را بکمال قدرت ... و سبب آنست که خدای
او ست ثابت ... واجب بذات خود و آنچه ... می پرستند کافران بجز خدای تعالی او ست باطل معدوم
در حد ذات خود ... او ست موجود بذات خود و دیگران اگرچه موجود اند موجود ایشان بعدمست
... باطل ... مالک ملک او ست ... غیر از شی کل شیء هالك ... و سبب آنکه
خدای تعالی او ست برتر از همه اشیا بزرگتر ... الم تر ان الله انزل من
السماء ماء فتصبح الارض مخضرة ان الله لطيف خبير
... یعنی ندانسته آنرا که خدای تعالی فرو فرستاد ... از جانب آسمان باران ...
... بسبب آن آب ... گیاه ...
... خدای تعالی ... گیاه ... از آن روزی ...
... له ما في السموات وما في الارض وان
الله لهو الغني الحميد ...
... خدای تعالی ... از همه اشیا ...
... الم تر ان الله سخر لكم ما في الارض
والفلك تجري في البحر بامره ويمسك السماء ان تقع على الارض
الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحيم ...
رام کرد برای شما آنچه در زمین است از حیوانات ... و کشتی ...
... خدای تعالی آسمان را از آنکه بیفتد بر زمین ... حق سبحانه و تعالی ...
... در روز قیامت ... آسمان ...
... حق سبحانه و تعالی ...
... وهو الذي احياكم ثم
يميتكم ثم يحييكم ان الانسان لكفور ... او ست آنکه زنده کرد ... شما را

بعد آنکه

بعد از آنکه نطفه بود ... پس بمیراند شما را چون اجل برسد پس زنده گرداند شما را در قیامت ...
هر آینه ... پرستش معبود منعم ... لكل امة جعلنا
منسكا هم ناسكوه فلا ينازعنك في الامر وادع الى ربك انك لعلى
هدى مستقيم ... شریعتی ...
... نزاع کنند ... ارباب ادیان ... در نزاع ...
... آفتاب ... توحید و عبادت پروردگار ...
وان جادلوك فقل الله اعلم بما تعملون ...
... خدای ... جدال ...
... الله يحكم بينكم يوم
القيمة فيما كنتم فيه تختلفون ... حق سبحانه و تعالی حکم کند میان شما ...
روز رستخیز ... الم تعلم ان الله يعلم ما في السماء والارض ان ذلك
في كتاب ان ذلك على الله يسير ... خدای تعالی ...
... علویات ... سفلیات ...
... آسمان و زمین است ... لوح محفوظ قبل از حدوث آن ...
... علم ازلی ... علم ...
... وَيَعْبُدُونَ من دون
الله ما لم ينزل به سلطانا وما ليس لهم به علم وما للظالمين من نصير
... خدای تعالی ... پرستش ...
... پرستش ایشان ...
... واذا تتلى عليهم اياتنا
بينات تعرف في وجوه الذين كفروا المنكر يكادون
يسطون بالذين يتلون عليهم اياتنا قل افانبئكم بشر من ذلكم
النار وعدها الله الذين كفروا وبئس المصير ... چون خوانده شود بر کافران
آیتهای ما یعنی قرآن ... روشن اند ... اختلاف و ... اختلال ...
... احکام ... انکار ... بر کافران
... خشم

بگشایند و ستمها برزدن آنانکه میخوانند بر ایشان آیتهای ما را بگو آیا شما را خبر کنم به بدتر از آنکه میخواهید بشما از این
قرآن آن آتش دوزخ است که سخت تر و مکروه تر است از خشم و سطوت شما وعده داده است بدان آتش خدای تعالی آنانکه
کافر بودند و وعده بد بران و بد جاییست که ایشان را در وی جای دهد و بد موضع بازگشت است آتش **يا أيها الناس
ضرب مثل فاستمعوا له إن الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا
ذبابا ولو اجتمعوا له وإن يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه
ضعف الطالب والمطلوب** ای مردمان زده شده است مثلی برای عبادت کفار مر بتان را
و بیان کرده شده است در سوره عنکبوت برین وجه که **مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء
كمثل العنكبوت اتخذت بيتا** پس بشنوید این مثل را بگوش هوش و در ان تامل کنید بدرستیکه
آنانرا که میخوانید از بتان میپرستید و شصت بت بودند بر حوالی خانه کعبه نهاده و حق سبحانه و تعالی فرمود که ایشان
بجز خدای تعالی نیافرینند مگسی را با وجود صغر جثه و اگرچه اجتماع کنند و اتفاق نمایند برای آفریدن او و اگر برباید مگس از
ایشان چیزی را از طیب و عسل که آلوده اند بدان نمیتوانند یعنی باز نتوانند ستدن آن چیز را از مگس
آن بود که بتان را العسل و خلوق می اندودند و درها بر بتخانه بر ایشان می بستند مگسان از روزن در آمده آنها را
میخوردند و بعد از چند روز که اثر طیب و عسل بر ایشان نبود شادی میشدند که آلهه ما آنها را خورده اند حق سبحانه و تعالی
از عجز و ضعف بتان خبر داد که نه بر آفریدن مگس قادرند نه بر دفع ایشان از خود سست شد یعنی جوینده بت یعنی
نتوانستند آنچه مگس از او ربوده دست شد مطلوب یعنی مگس که خواهد از و استرداد کند بایست و عاجز اند
پرستنده و پرستیده یعنی مشرک و صنم آورده اند که مالک بن صیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر از یهود گفتند
خدای تعالی عالم را آفرینش در شش روز آفرید مانده شد نعوذ بالله پس روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه
آیه فرستاد که **ما قدروا الله حق قدره إن الله لقوي عزيز** نشناختند یهود
خدای را آنچنانکه حق شناختن او که بعجز و تعب نسبت دادند و قولی آنست که آیه در شان مشرکان است
چنانچه بایستی شناختند که ویرا شریک آوردند و جمادات را آلهه نام نهادند محققان بر آنند که چنانچه اهل شرک حق المعرفة
او را نشناختند اهل علم نیز بحقیقت معرفت او راه نبردند زیرا که دور باش **ولا يحيطون به علما**
حوالی بارگاه کبریا میکنند و رفعت هویت خود هیچ رهبر را راه نمیدهند و لهذا گفته اند که حق قدر او جز او نداند و جز
معرفت او جز او کسی نیز ... تا در طریق معرفتش چنانچه بایستی شروع نتوانستند
بی مناسبت تقدیری دارد **وما [illegible] رب العالمين** چه نسبت خاک را با حضرت پاک
حقیقت عرفان نشناخت ملک با آن پی نتوان برد بدرستیکه خدای تعالی مر آینه تواناست بر خلق اشیا غالب است
بر همه چیز **الله يصطفي من الملائكة رسلا ومن الناس إن الله سميع
بصير** خدای تعالی برمی گزیند از فرشتگان فرستادگان که واسطه باشند میان پیغمبران بر رسانیدن

وی گزیند

وی گزیند از آدمیان تا خلق را دعوت کنند بوی و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که از میان فرشتگان
جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را رسالت داده و از میان آدمیان پیغمبران و اوصیای ایشان و از
ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و از اوصیا امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
صفت اصطفا و در تحقیق که خدای تعالی شنواست مقال پیغمبران در وقت تبلیغ رسالت و گفته اوصیا را در
هنگام ارشاد و نصیحت و در رد و قبول امت **يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم وإلى
الله ترجع الأمور** میداند آنچه در پیش آدمیان است یعنی عملها که کرده اند و آنچه از پس آنست یعنی کارها
که خواهند کرد و بسوی خدای باز گردانیده میشود کارها **يا أيها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا
واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون** ای آنکسانی که گرویده اید
رکوع و سجود کنید در نماز امر میکند بوجوب آنها در نماز و بعضی گویند معنی آیه آنست که نماز گذارید تعبیر کرده
از صلوة برکوع و سجود تسمیة الشیء باسم اعظم اجزای او چه آنها در رکن اعظم اند در نماز و قرآن رکوع و سجود دلالت میکند
آنکه مراد سجود نماز باشد و حکم باینکه اینجا سجده تلاوت سنت است از دلیل خارج است و این سجده نزد ما واجب
نیست و بنا بر ... و این را سجده الفلاح گفته اند و بپرستید آفریدگار خود را آورده اند که امر بعبادت را
خضوع و تذلل است و لهذا استعمال میکنند آنرا مگر از برای خدای تعالی و مراد به ذلت تذلیل نفس اماره و الزام او
تا مطیع نفس مطمئنه گردد و باین حاصل میشود ترقی کمال و رضای حضرت ذوالجلال و در حکم اشارت بوجوب عبادت
که آن موجب مقام عبودیت است و بکنید نیکوئی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع اقدس و ابن عباس فرموده که
فعل خیر اشارت به صله رحم است و حث و ترغیب و مکارم اخلاق و سایر مندوبات و قربات تا بدان شما رستگار
شوید و بمقصود و مطلوب خود برسید و بعضی بعبادت از این آیه استدلال کرده اند یعنی نماز و نسبت از
رکوع و سجود تعبیر کرده نماز چنانچه مذکور شد و اعبدوا ربکم اشارت باشد بصوم و حج و اگرچه نزول آیه بعد از حج
آنها است و افعلوا الخير ایما باشد بزکوة و آیه بعد از این اشاره بود بجهاد چنانچه میفرماید **وجاهدوا
في الله حق جهاده هو اجتباكم وما جعل عليكم في الدين من
حرج ملة أبيكم إبراهيم هو سماكم المسلمين من قبل وفي هذا ليكون
الرسول شهيدا عليكم وتكونوا شهداء على الناس فأقيموا
الصلاة وآتوا الزكاة واعتصموا بالله هو مولاكم فنعم المولى
ونعم النصير** و جهاد کنید در راه خدای تعالی چنانچه سزاوار جهاد او باشد یعنی بر اخلاص و نیت خالص
عبد الله مبارک گفته است که حق جهاد جهاد نفس اماره است چه جهاد دو قسم است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک
و دیگری با اعادی چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه بعد از رجوع از غزوه تبوک فرمود رجعنا من الجهاد
الاصغر الى الجهاد الاكبر پس باید که یک چشم زدن از مجاهده نفس باز نایستند زیرا که ...

اعتماد نتوان کرد که اعدا عدوک بین جنبیک اشارت بدین است و او که خداوند است برگزید شما را
برای نصرت دین خود و شناخت و مقرر نکرد برای شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تکلیف نکرد از احکام
دین و تکلیف الا بطاقت کرد بلکه قوت زیاده بر تکالیف هست و بوقت ضرورت و مشقت تخفیف فرمود
بلکه واجب فرمود چون قصر صلوة و روزه در سفر مباح و مرض و تیمم در حال ضعف [illegible]
ابراهیم را که اکثر عرب از ذریه ابراهیم اند از اسمعیل علیهما السلام و اکثر عجم از فرزندان اسحق تغلیب
ایشان بر عمه است یا آنکه او چه پیغمبرات و آنحضرت پدر امت و پدر پدر حکم پدر دارد خدای تعالی نام نهاد شما را
مسلمانان پیش از آن در کتب منزله و در قرآن نیز [illegible] ابراهیم تسمیه کرد شما را و مسلمانان خواند و در زمان
[illegible] شما را باسلام یاد فرمود چنانچه در قرآن مذکور است ومن ذریتنا امة مسلمة لک پس چون خدای تعالی
شما را بدین کرامت خاص گردانید و این منزلت و مرتبت داد که لازم وی او باشید تا باشد پیغمبر و آل صلوات الله
علیهم روز قیامت برای شما بقبول دعوت و متابعت ملت خلیل و اهل بیت آنحضرت و تا باشید شما گواهان بر مردمان
برسانیدن انبیا دعوت حق را بدیشان و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حق سبحانه تعالی بعد از پیغمبر [illegible]
اوراگواه امت گردانید که بعد از وی حفظ دین وی نمایند و برایت است که متابعت ایشان کنند که [illegible]
زمین بنقار ایشان است و [illegible] این که صاحب الزمان باقی است و ثبت که اگر [illegible] اهل زمین هلاک شوند
چنانچه پیغمبر فرموده که حق سبحانه و تعالی نجوم را امان اهل آسمان کرد و عترت و اهل بیت مرا امان اهل زمین پس بپای
بشکر این کرامت پیدا نماز را که افضل طاعات بدنیات و بدهید زکوة را که اعظم عبادات مالیات است و چنگ در زنید بفضل الهی
یعنی در جمیع امور خود اعتماد بر وی کنید یا بکتاب و عترت متمسک شوید که امان اند در زمین و گفتم انی تارک فیکم
الثقلین دلیل و اولی اند و در دین خدا [illegible] بشما دوست دار بندگان و متولی کار در ما [illegible]
پس نیکو یاری است او و نیکو مدد کاری که [illegible]
و مدد کاری [illegible] که از مدد کاری عاجز نشود پیغمبر فرمود که هر که سوره حج بخواند [illegible]

سورة المؤمنين مكية مائة وثماني عشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم

قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون والذين هم عن
اللغو معرضون [illegible]
[illegible]
در حال قیام و در حال رکوع با حضور قلب نظر ایشان [illegible]
[illegible] در ابتدای اسلام چون نماز گزاردندی بجانب آسمان نگریستندی [illegible]
نظر برین موضع کاشتندی [illegible]

[illegible] بجای آوردن و اعراض و در مجمع البیان مذکور است که خشوع در نماز آنست که سر در پیش افکنده و دیده را از التفات
بجانب راست منع کند و [illegible] حق سبحانه و تعالی باشد [illegible] از شعله آثار ظهور انوار جلال [illegible]
و [illegible] در تفسیر اهل البیت آورده اند ابن دینار گفت که من در خدمت امام زین العابدین
[illegible] بودم مردی در آمد [illegible] گفت [illegible] نماز [illegible] و من [illegible]
گفتم امام [illegible] یا باختام فان العلی الحلا [illegible] ساکن شو که عالمان علیم و رحیم [illegible]
[illegible] ایشان فرمود [illegible] نماز [illegible] سایل گفت پیش از نماز چند چیز بر تو فرض است فرمود [illegible]
[illegible] پوشیدن و جای سجده پاک داشتن و وقت شناختن و وضو [illegible]
[illegible] قبله آوردن گفت [illegible] از خانه بیرون آی گفت [illegible] مسجد [illegible]
گفت [illegible] قیام کنی نماز فرمود که [illegible] و خدمت گفت [illegible] این خدمت [illegible]
[illegible] بودن بر وحدانیت و معبودیت او گفت [illegible] روی بقبله آری فرمود [illegible]
[illegible] الاحرام فریضه اند و دست برداشتن [illegible] سنت گفت تکبیرات چند است فرمود [illegible]
[illegible] از آن فریضه و باقی سنت گفت [illegible] نماز [illegible] فرمود که نظر کردن در حال قیام بسجده گاه [illegible]
[illegible] که مذکور شد گفت تحریم نماز [illegible] گفت تحلیلش [illegible] فرمود سلام گفت [illegible] فرمود که در حال
نماز صلوات بر محمد و آل محمد [illegible] ولایتنا والبرائة من اعدائنا [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] الله اعلم حیث یجعل
رسالته علی بن ابراهیم رحمه الله نقل می کند از ابی عبد الله که چون حق سبحانه و تعالی [illegible]
گفت قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون [illegible] حق سبحانه و تعالی فرمود [illegible]
[illegible] قشیری گوید که هرچه برای خدای [illegible]
بنده را [illegible] حقیقت آنست که لغو [illegible] از اقوال و افعال
[illegible] والذين هم للزكوة فاعلون [illegible]
[illegible] والذين هم لفروجهم حافظون الا على
ازواجهم او ما ملكت ايمانهم فانهم غير ملومين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك
هم العادون [illegible]
[illegible]

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۞ و آنانکه ایشان امانتهای خود را یعنی آنچه ایشان را
بر آن امین ساخته باشند از امانات و ودایع خلق یا آنچه امانت حق است از تکلیفات چون نماز و روزه و غسل و غیر آنکه
و عهد را که با حق و خلق بسته اند رعایت کننده کانند یعنی نگاه دارنده آن قیام نماینده اند وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ
صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۞ و آنانکه بر نمازهای خویش محافظت کننده اند یعنی بر آن مداومت نموده شرایط
و آداب آن در اوقات آن ادا مینمایند تکرار صلوة که مبدا اوصاف [illegible] این اوصاف که موجب فلاح مومنان است
اشارت است بتعظیم شان نماز أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ۞ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ۞ آن گروه مومنان که جامع این شش صفت اند ایشان وارثانند یعنی سزاوار آنکه اسم وارث
بر ایشان اطلاق توان کرد آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلندترین درجات بهشت است آورده اند
که بهشت را بنظر کفار آرند و مقامهای ایشان را اگر ایمان آوردندی ایشان را [illegible] وارثان فردوس [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ۞ و بدرستیکه ما آفریدیم
از خلاصه و نقاوه بیرون کشیده شده از گل یا آفریدیم آدمیان را از منی که بیرون آمده از گل که آدم است علیه
السلام ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۞ پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه
و بتعبیر ثانی [illegible] جوهر بیرون آمده نطفه جای گرفته در قرارگاه استوار یعنی رحم چهل روز او را سفید نگاه داشتیم
و بعضی گویند قرار مکین [illegible] و جار و مجرور صفت نطفه است نه آنکه مستقر بطن ام باشد والله اعلم [illegible]
[illegible] ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً زیرا که [illegible] در بطن ام از نطفه [illegible]
نطفه [illegible] ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً
فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ
فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۞ پس گردانیدیم نطفه سفید را پاره خون بسته از انتقال
از [illegible] و از [illegible] ثم فرمود زیرا که نطفه موجود بود پیش از انتقال او و حال استقرار گرفت پس گردانیدیم آن
خون را مقدار گوشتی که بخایند یکپاره گوشت بی استخوان چهل روز دیگر و در خلق علقه فا آورد نظر باستعداد مضغه
بودن اولی تراخی زمان و باقی انتقالات این چنین ساختیم آن گوشت را استخوان یا آنکه محکم گردانیدیم بعد از [illegible]
پس پوشانیدیم استخوانها را گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات [illegible] فریدیم
او را آفریدن دیگر در بطن ام یعنی از نشو نمای بدن روح در او دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج
دندان و موی او را بیرون آوردیم و از پستان بر گشادیم و از مقام رضاع بطعام رسانیدیم بغذاهای گوناگون تربیت نمودیم
و چون قدم در حد بلوغ نهاد و قلم تکلیف بروی جاری گردانیدیم و بمراتب شباب و کهولت و شیخوخت بکمال رسانیدیم
و غیره و ثم فرمود زیرا که ترکیب [illegible] از روی شکل [illegible] است بتوسط زمان در میان ایشان و این روحی یکی از عالم خلق است
که جسد است و دیگری از عالم امر که روح است و این هفت مرتبه شش آن بجسد متعلق است و هفتم بروح مستند است [illegible]

اتمام این بوذات عالی خود ثنا گفت که پس بزرگ است خدای تعالی نگارنده نگارندگان است زیرا که ترکیب میان
جان و تن امری عجیب است چه روح نورانی است و جسم ظلمانی و روح علوی است و جسد سفلی روح لطیف است و جسد
کثیف روح را حیات و سرور معرفت و محبت صمدانی باشد و جسد را لذت جسمانی و لذات حسیات نفسانی و لهذا [illegible]
بذکر جمله حالات روح فنه کیفیات عبادت پس ترکیب میان روح و جسد بدان ماند که کمال است چون حق جل و علا [illegible]
آورد این دلیل ظاهر حجت باهرت بر کمال قدرت و حکمت و جلالت الهیت صانع عالم عز شانه و عظم برهانه [illegible]
عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائکه و انجم و سموات و ارضین است فرموده ذات مقدس را بر این نوع ثنا گفت که بعد از
آفرینش انسان و این دلیل تفضیل و تکریم اثبات حالات اوست بر ورق روی تو لطف خدا آیه حسن است که تحریر کرده بعضی از
اهل وجدان گویند که چون در این آیه احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرموده و دانست که او را زبانی
که ادای مراسم حمد و ثنای که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش ذات مقدس از جانب او زبان
فرموده فرمود که فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۞ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ۞
ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ۞ پس شما بعد از آنکه ذکر کردیم از آفرینش شما [illegible]
مرده باشید یعنی آل حال شما مرگ خواهد کشید و مانع فنا از دست فانی اجل بر خواهید چشید پس بدرستیکه شما روز قیامت
هر آینه برانگیخته شوید برای محاسبات و مجازات که فردا اعمال از نیک و بد مکافات و مجازات خود را بیابید
وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ۞ و بدرستیکه
آفریدیم بر بالای سر شما هفت آسمان طبقه بالای طبقه از آن راهای ملائکه و فرشتگان و نیستیم ما از مخلوقی که آسمان است
بیخبر که او را مهمل گذاریم بلکه او را تا وقت معلوم از خلل نگاه میداریم یا آنکه هفت آفریدگان غافل نیستیم و در همه وجوه
و نگاه داشتن ایشان عظیم وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ
وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ۞ و فرو فرستادیم از آسمان آبی باندازه که صلاح بندگان
در آن دانستیم پس ساکن گردانیدیم آن آب را در زمین در قنات آورده اند از ابن عباس که حق سبحانه و تعالی پنج جوی آب
از یک چشمه از چشمه های بهشت بر بال جبرئیل نهاده و از آسمان فرو فرستاد و سیحون که نهر هند است و جیحون که نهر
بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراق اند و نیل که نهر مصر است و انهار و در عیون جبال و داده و بقدر مصلحت
منافع خلق جاری میگرداند و در زمین که میسر باید که آب در زمین ثابت و ساکن ساختیم و بدرستیکه ما بر بردن آب
و زایل ساختن هر آینه توانائیم چنانچه بر انزال قادر بودیم و گفته اند که بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل زمین را
و قرآن و حجرالاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و انهار پنجگانه بآسمان برده و بعد از آن بر روی زمین هیچ
برکت نماند فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ
كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۞ پس بیافریدیم برای شما بسبب این آب بوستانها از خرما بنان
و از تاکستان تخصیص این دو درخت بجهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طایف بانگور است و نخل و عنب در زمین حجاز از

همه دیار عرب نیز می باشد مر شما را درین بوستانها میوه های بسیار هست بغیر خرما و عنب از ان بوستانها یعنی
اشجار و زروع آن میوه ها ... و بعضی از ان میوه ها ضرورت معیشت است از ان حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ
سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ ۝ و دیگر پیدا کردیم برای شما درختی که بیرون می
آید از کوه طور سینا که جبل موسی است میان مصر و ایله و گویند اول درختی که رست بعد از طوفان نوح این درخت
بود یعنی زیتون می روید با روغن و نان خورش مر خورندگان را یعنی درخت زیتون میرویاند چیزی که جامع است
منفعت و صنعت را هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم از ان نان خورش توان ساخت
علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این مثلیست مر رسول الله را و امیر المؤمنین علیهما السلام که اول چیزی
که خدای سبحانه و تعالی پدید کرد برای فایده عالم و عالمیان نور پاکیزه ایشان بود و بعد از وجود شدن ایشان
بود مثل ... بزیتون و اشعه نور الیقین بر همه کس تابش و خلایق در جهان از ان فایده و منفعت است

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝ و بدرستیکه مر شما راست در شتر و گاو و گوسفند چیزی که بدان
اعتبار گیرید و بر قدرت الهی استدلال نمایید می آشامانیم شما را از انچه در شکم ایشان است یعنی شیر خالص و مر شما راست
در ایشان فواید بسیار و منافع بیشمار یعنی سوار شوید و بعضی را بار کنید و از بعضی نتایج می ستانید و از پشم و
شیر و پشم و موی ایشان بهره گیرید و از ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول مینمایید یا از ایشان
ایشان روزی میخورید وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ۝ و بر آنها یعنی بر شتران از ایشان
و بر کشتیها یعنی در تری بر داشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را بر میدارد و از موضعی بموضعی می برند وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ
غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ و هر آینه بتحقیق فرستادیم پیش از تو نوح را بسوی گروهش پس گفت
ای گروه من خدا را پرستش کنید نیست شما را معبودی که مستحق عبادت باشد بجز وی آیا نمی ترسید از عذاب وی
که ... بعبادت غیر وی میکنید فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا
بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ
مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ۝ پس گفتند گروه بزرگان آنانکه
کافر شدند از گروه وی مر درویشان و عوام خلق را یعنی چون اکابر قوم اصاغر را بدین دعوت نوح مایل دیدند
ایشان را تنفیر نمودند و گفتند نیست این کس که میخواند شما را بتوحید مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و دیگر
کارها میخواهد که بزرگی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را محکوم و تابع خود سازد و اگر خواستی خدای تعالی که رسول بر بنی آدم فرستد
هر آینه فرو فرستادی فرشتگان را ما رسول از جنس آدمی نشنوده ایم مثل این از پدران گذشته که آدمی
رسول خدای تواند بود که آمده باشد و دعوی پیغمبری کرده باشد و این سخن را از غرور و عناد می گفتند یا میان ایشان در زمان نوح

مدت مدید گذشته بود و فراموش شده بود که از اولاد آدم پیغمبر بوده إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ ۝
فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ۝ نیست نوح مگر مردی که با وی دیوانگی است اگر جنون نداشتی بدانستی که هر
نابینی رسالت ندارد پس انتظار برید و بر وی چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که او بمرگ و فوت میرود
و از دعوی باز میماند یا از جنون با هوش آید و ترک این سخنان نموده بکار خود گیرد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي
بِمَا كَذَّبُونِ ۝ گفت نوح بعد از آنکه نومید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که ای پروردگار
من یاری ده مرا و انتقام من بکش از ایشان بسبب آنکه تکذیب کردند مرا فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ
اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ ۙ فَاسْلُكْ
فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ
وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۖ إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ۝ پس وحی کردیم بسوی نوح که بساز کشتی را در
نگاهداشت ما یعنی در محافظت ما و بامر ما و تعلیم ما یعنی بگوییم که چگونه بسازی پس چون بیاید امر ما بعذاب و
بجوشد آب از تنور که عذاب باشد یعنی بجوشد آب از تنوری که زن تو نان پختی از میان آتش آب بر آید پس در آر در کشتی
از هر صنف از حیوانات که جفت یکدیگرند دو تا نر و ماده و در آر کسان خود را در کشتی مگر آنکه گذشته باشد از ایشان
و در گیرد بر ایشان قول یعنی هلاک او گشته
شده در ... یعنی بعضی از کسان تو که مر ورا زن و پسر او یا پسر زن او بود و خطاب مکن با من یعنی دعا مکن
در باب نجات آنها که ستم کردند بکفر و شرک بدرستیکه ایشان غرقه شدگانند فَإِذَا اسْتَوَيْتَ
أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝
پس چون برابر شوی و قرار گیری تو و هر کس که با تست بر کشتی راست و درست پس بگو همه ستایش مر خدای را
که نجات داد ما را از جفای ستمکاران یعنی مشرکان وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ
خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ۝ و بگو وقت نشستن در کشتی ای پروردگار من فرود آر مرا فرود آوردنی با برکت که سبب نجات
و تو بهترین فرود آرندگانی در منازل مبارکه قولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و مراد آنست که در وقت
دخول و خروج این دعا فرمود سلمی از ابن عطا نقل میکند که منزل مبارک آن منزل است که در وی ... نفسانی
و ساوس شیطانی ایمن باشند ... آن محافل قدس است ... رتبه آن ...
برکت آن منزل از همه منازل افزونتر إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ۝ ثُمَّ
أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ۝ بدرستیکه در قصه نوح و آنچه با قوم او کرده شد هر آینه نشانهاست
مر اهل عبرت را و بدرستیکه بودیم ما آزماینده مر آن قوم را و ابتلا دهنده ببلای بزرگ یا امتحان کننده بندگان را
بدین آیات تا حال معتبران ... پس آفریدیم از پس قوم نوح گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند ثمود
فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ

پس فرستادیم در میان ایشان پیغمبری از ایشان که هود بود یا صالح و گفتیم مر آن قوم را بزبان رسول ایشان آنکه بپرستید
خدای را ... معبودی نیست شما را غیر خدای که بحق ... و پرستش ... نباشد مگر وی که معبود بحق است آیا
پس نمی‌ترسید از عذاب او یعنی چرا نمی‌ترسید از عقوبت او و بعبادت غیر او مشغول میگردید وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا
هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ
و گفتند گروه بزرگان از قوم آن رسول آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند دیدن روز قیامت را یعنی به بعث و حشر ایمان
نیاوردند و نعمت داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی گفتند بعضی کافران ...
در فراخی عیش و تنعم که داده بودند و محنت و سختی روزگار ندیده نیست این رسول که بحق دعوت میکند مگر آدمی
مثل شما در صفات و احوال بشریت میخورد از آنچه شما میخورید و می‌آشامد از آنچه شما می‌آشامید یعنی بغذا و آب محتاج است
مانند شما اگر پیغمبر بودی باید که متصف بصفات فرشتگان بودی و نخوردی و نیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ
بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ و اگر فرمان برید شما ... آدمی را که مانند
شماست ... أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ
إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر آنکه چون
شما بمیرید و کهنه شوید و باشید خاکی ... و استخوانی چند ... از گوشت و پوست ...
... هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ
لِمَا تُوعَدُونَ ... إِنْ
هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ نیست زندگانی
مگر زندگی ... زنده ... یعنی ... مرده شدگان بعد از
مرگ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ
نیست هود یا صالح مگر ... بر خدای تعالی دروغ ... که مرده ... را بعد از مرگ
زنده خواهند کرد و نیستیم ما ... گروندگان ... قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ
گفت آن پیغمبر بعد از استماع این قول ای خداوند من مرا یاری کن ... و ایشان را مغلوب گردان بسبب آنکه
مرا تکذیب کردند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گفت خدای تعالی از زمان قلیل یعنی اندک
... فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ
بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس گرفت ایشان را صیحه یعنی
... جبرئیل ... گروه ... این قوم ... ایشان ... عذاب ...
... قوم عاد ... در سوره شعرا و اعراف ... قصه نوح قصه عاد آورده ...

مرا نگاه داشت و بجهت قول ... گرفت ایشان را صیحه بحق یعنی
بوعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را پس گردانیدیم ایشان را چون خاشاک آب آورده یعنی هلاک
کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک که سیل باطراف افکند و سیاه و کهنه گردد پس دوری باد از رحمت خدای
مر گروه ستمکاران را ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ پس پیدا کردیم از بعد ایشان
قرنهای دیگر یعنی بیافریدیم اهل قرنها چون قوم لوط و شعیب علیه السلام مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا
وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ یعنی پیشی نتواند گرفت هیچ گروهی بر وقتی که جهة عذاب ایشان مقرر کرده ایم
و نه باز پس مانند از آن ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا ‖ لها
كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ
لَا يُؤْمِنُونَ پس پیوسته فرستادیم پیغمبران خود را پی در پی یعنی عقب دیگری یعنی هرگاه آمد بگروهی
پیغمبری آن گروه تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر و نشر دروغ پنداشتند و تقلید
... و از دولت تصدیق محروم ماندند پس از پس در آوردیم بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچ گروه را
مهلت ندادیم ... گردانیدیم ایشان را ...
جز حکایتی باقی نماند که مردم افسانه وار میگویند ...
... پس دوری باد از رحمت
مر گروهی را که ... ثُمَّ أَرْسَلْنَا
مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ پس فرستادیم موسی و برادر او هارون را بمعجزه ها و ...
... و عصا ...
... دریا ... آب ... پس موسی و برادر او ... بسوی فرعون ...
و قوم او ... پیغام رسانیدند پس ... و متابعت پیغمبران ...
... فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ
... آیا ایمان آوریم یعنی ... بر دو آدمی ... در صفات بشریت ...
یعنی بنی اسرائیل ما را پرستنده ...
اسرائیل ... فَكَذَّبُوا
هُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون را ...
تکذیب ... هلاک شدگان ... وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ
يَهْتَدُونَ و بدرستیکه دادیم موسی را توریة بعد از هلاک فرعون و قوم او تا شاید که بنی اسرائیل ...

یابند باحکام شریعت وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ
ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ۝ و ساختیم فرزند مریم یعنی عیسی علیه السلام و مادر او را حجتی بولادت او و روایی مساس
احدی بسر آیت یکی باشد مضاف به هر دو یا هر یکی را آیتی ساختیم که از ان استدلال جویند بر قدرت ما بسبب
آنکه در مهد سخن گفت و مادر زاین که بی مساس بشری چنان پسری بزاد و جای دادیم او را و پسر او را بسوی پشته
از جهود فرار کردند و باز آوردیم بسوی جای پشته بلند از زمین بیت المقدس یا رمله یا دمشق یا فلسطین یا مصر که بوده
سرمنزل بود خداوند قرار یعنی مستوی که جای قرار و آرام توان گرفت و خداوند آبی ظاهر و جاری و در مصر
آمده که ملازم گیرید این زمین فلسطین را که آن ربوه است که خدای تعالی در قرآن یاد فرموده آورده اند که مریم
با پسر و پسر عم خود یوسف بن ماثان دوازده سال در ان موضع بسر بردند و طعام عیسی از بهای ریسمان بود
که مادرش می ریسید و می فروخت و گفته اند این زمین نزدیکتر است به آسمان از همه زمین ها به هجده میل
يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۝
گویند خطاب است بعیسی و بعضی گفته اند بجمیع پیغامبران در یک نوبت چه ایشان در ازمنه مختلف بوده اند بلکه هریکی
از ایشان در زمان خود مخاطب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند و بعضی بر آنند که خطاب بحضرت پیغمبر است
و او را بنام همه پیغمبران خوانده زیرا که سید همه است و ذات مقدس او جامع است مر جمیع فضایل و کمالات که با همه
بوده وقد جمع الرحمن فيك المفاخر میفرماید که ای پیغمبران امت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید
و مراد از طیبات طعامهای پاکیزه و حلال است و از عمل صالح کارهای ستوده و شایسته و در قوت القلوب آورده
که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که این نتیجه آنست و بهر حال فرموده که لقمه تخم است و عمل بر جنس تخم
بر جنس ثمره و نتایج آورده که اغذیه ای که شرع اقدس آن را حلال داشته حکم عدالت و استقامت شرع که میزان …
است در و سرایت کرده پس هرکه از خوردنی تناول نماید که آن غذا حلالی که از حکم شرع آن غذا همراه است در نفس و در همه اعضای
پدید آید … و در وی طاعت منقاد شود ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ اشارت بدین …
و هرچه در شرع از حرام کرده یا وجه حلیت آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا و از هم
یک لقمه باشد همراه بود و چنین شنیده حکم انحراف آن غذا بجنس اعضا سرایت کند و آثار عصیان و طغیان و ارتکاب مناهی
و مباشرت اخلاق رذیله بظهور رسد و در حدیث آمده که إن الله طيب لا يقبل إلا طيبا پس طیب خورید و عمل صالح
کنید بدرستیکه من بآنچه شما می کنید عالم و دانا ام وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا
رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ۝ و بدرستیکه امت شما ای رسل ملت شما یکانه در عقاید و در اصول شریعت یا جماعت از شما
ای امت مصطفی جماعتی اید متحد بر ایمان و توحید بر وجهیکه خدای تعالی و رسول وی فرموده اند نه وجه قیاس و تقلید
و نه بطریق مبتدعه و من آفریدگار شما ام پس بترسید از من در مخالفت یعنی اجماعت که بر طریق ایمان و توحید بوده اند
سلوک نمی کنند پس باید که بترسند از من بسبب مخالفت فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ

ربما

٤٧

بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۝ پس ببریدند و پراکنده شدند اهل کتاب … کار دین خود را
میان یکدیگر پاره ها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند چون ایمان که نسبت با ایشان … اعتقاد
… فرق شده اند هر گروهی از ایشان بانچه نزدیک ایشان است از دین شادان و نازانند و اعتقاد
کرده که حق آنست فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۝ پس بگذار ای محمد کافران و مشرکان را
و معاندان مکه را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان تا هنگامی که کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا
نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ۝ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ ۝
آیا می پندارند مشرکان و معاندان مکه آنکه عطا میدهیم ایشان را و مدد میکنیم بآنچه از مال و پسران
می شتابیم برای ایشان بآنچه در نیکوییها یعنی گمان می برند که امداد ما ایشان را بمال و فرزند مسارعت
از ما برای ایشان در نیکوییها و اعمال ایشان را استحقاق آنست که ما با داشت آن نیکوییها با ایشان کنیم
نه چنین است که می پندارند بلکه نمی دانند که این امداد و استدراج است نه مسارعت در خیرات إِنَّ الَّذِينَ
هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ۝ بدرستیکه آنان که از عذاب پروردگار خود ترسانند
عذاب را خشیت گفت چه آن سبب آنست وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۝
و آنانکه ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا دلایل قدرت میگروند وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ
لَا يُشْرِكُونَ ۝ و آنانکه بخداوند خود شرک نمی آورند نه شرک جلی و نه شرک خفی وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ
مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ۝ و آنانکه میدهند آنچه میدهند
از صدقات و زکوة و توسل می نمایند بحضرت حق سبحانه و تعالی بانواع خیرات و مبرورات و دلهای ایشان ترسان است
که آیا که خیرات ایشان مردود نگردد و میدانند که ایشان بپروردگار خود باز گردنده اند أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ
فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ۝ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند می شتابند در طاعات
یا در نیل خیرات دنیویه که بر اعمال صالحه مترتب است کما قال الله تعالی فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا و ایشان بسوی خیرات
پیش گیرندگانند یا سابقند بر مردمان به فوز طاعات یا بحصول مثوبات یا به دخول جنات علی بن ابراهیم رحمه الله گفته
که این گروه اصحاب الیمین اند و باقی آیه معصومین سلام الله علیهم که بعد از پیغمبر کسی پیشی نگرفته از ایشان در علم
و عمل وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ۝ و تکلیف نکنیم هیچ نفسی را مگر بگنجایش او یعنی بقدر وسع و طاقت او و نزدیک ما کتابیست
یعنی لوح محفوظ که سخن گوید براستی یعنی بخلاف واقع در وی نوشته یا نزدیک است نامه اعمال بندگان که گواهی دهد
برکرده هرکس و ایشان که عاملان اند ستم کرده نشوند به فزونی عقاب و نقصان ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ
فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّن دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ۝
بلکه دلهای اهل غفلت در گرداب حیرت است از بیان این سخن که گفته شد یا از کتاب حفظ یا قرآن و مراد ایشان …

نا شایست و خطاهای ما باشیت بجز این خطاهای عظیم که بدان نسبت یعنی شرک و عناد و مراد آنست که غیر از شرک گناهان دیگر هست
که ایشان مرآنرا کسنده کاشته یعنی خواهند کرد در ایام آینده و این بر سبیل معجزه قرآنی است که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
با علام الهی خبر میداد که بوقوع خواهد آمدن از آنجا که غصب کردند حقوق اهل بیت را و بآن اکتفا نموده
[illegible] و باشند **حَتّٰی إِذَا أَخَذْنَا**
مُتْرَفِیهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ یَجْأَرُونَ ۞ تا وقتیکه بگیریم متنعمان را بعذاب [illegible]
آنگاه ایشان زاری و در گیرند و استغاثه کنند و [illegible] **لَا تَجْأَرُوا الْیَوْمَ إِنَّکُمْ مِنَّا**
لَا تُنْصَرُونَ ۞ زاری مکنید امروز [illegible] بدرستیکه شما از جهت ما یاری کرده نخواهید شد
از عذاب [illegible] **قَدْ کَانَتْ آیَاتِی** تتلی **عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلَیٰ أَعْقَابِکُمْ**
تَنْکِصُونَ ۞ بدرستیکه آیتهای من یعنی قرآن بر وقت خوانده میشود بر شما پس شما [illegible]
آن بر پاشنهای خود باز میگردید یعنی قهقری رجوع کنید [illegible] **مُسْتَکْبِرِینَ بِهِ سَامِرًا**
تَهْجُرُونَ ۞ در حالتیکه طلب بغی دارید [illegible] و تعظیم [illegible] که میگویید ما اهل حرمیم [illegible]
تکذیب قرآن [illegible] کنان در شب هذیان میگویید [illegible] قرآن را با پیغمبر [illegible]
[illegible] **إِنَّ الرَّجُلَ لَیَهْجُرُ** [illegible]
[illegible] **أَوْصَی النَّبِیُّ فَقَالَ إِنَّهُمْ قَدْ ذُکِرَ یَهْجُرُ** [illegible] **فَأَرَی أَبَا بَکْرٍ**
أَصَابَ وَلَمْ یَهْجُرْ ۞ **وَقَدْ أَوْصَی إِلَی عُمَرَ** ۞ حاصل این کلام آنکه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] بدرستیکه خطا کرده و در وقت [illegible]
[illegible]
[illegible] **فِی هَذِهِ الْمَقَالَةِ** **أَفَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ یَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِینَ** ۞
[illegible]
[illegible]
[illegible] **أَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ**
مُنْکِرُونَ ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **أَمْ یَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَکْثَرُهُمْ**
لِلْحَقِّ کَارِهُونَ ۞ [illegible]

با ایشان

و ایشان بدین و رست یعنی اسلام با حق است که قرآن است [illegible]
ایشان است [illegible] **وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ**
أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِیهِنَّ بَلْ أَتَیْنَاهُمْ بِذِکْرِهِمْ
فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ۞ [illegible]
یعنی اگر بفرض [illegible] تباه و [illegible] آسمان و زمین و هرکه در آسمان و زمین است [illegible]
[illegible] **لَوْ کَانَ فِیهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا** [illegible]
از آسمان و زمین [illegible] نظام و قوام عالم باطل شدی [illegible]
[illegible] دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی [illegible]
[illegible] آسمان و زمین و اهل آن تباه و هلاک شدندی و علی بن ابراهیم رحمة الله آورده که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان و آن است **وَإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَلِقَوْمِکَ** [illegible]
عِنْدَنَا ذِکْرًا مِنَ الْأَوَّلِینَ [illegible]
ایشان [illegible] **أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَإِنَّکَ**
لَتَدْعُوهُمْ إِلَیٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ ۞ [illegible]
[illegible] **وَإِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ**
بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ ۞ [illegible]
[illegible] **وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَکَشَفْنَا**
مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نیست گرگی و پیران را آتش گرسنگی سوخت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد **ولقد اخذناهم بالعذاب**
فما استکانوا لربهم وما یتضرعون • و بدرستیکه گرفتیم اهل مکه را بعذاب قتل در
بدر پس فروتنی نکردند مر پروردگار خود را و تضرع و زاری نمی‌کنند بلکه همچنان بر سرکشی و نافرمانی ایستاده اند **حتی**
اذا فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید اذا هم فیه مبلسون • تا چون بگشاییم
در عذاب خداوند [illegible] که آن قحط است بجهتی شدت او از قتل و حبس سختتر آنجا ایشان در آن عذاب نا امیدان و حیرت زدگان
و اندوهناکان و سرگردانانند تا حدی که اعتبای ایشان از تو طلب عاطفت و مروت میسازند **وهو الذی انشا**
لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون • و اوست
آنکه پیدا کرد و بیافرید برای شما گوش را تا میشنوید بدان شنیدنیها و دیده‌ها را تا می‌بینید بآن و دلها
تا تفکر کنید بآن و استدلال میکنید از مسموعات و مبصرات بر قدرت ناظر و صنیع آن حق سبحانه و تعالی این را فرو
بر سبیل توبیخ و تقریع و [illegible] ایشان و نعمتهای خود را فرا یاد ایشان داد و گفت شما اندکی شکر این نعمتها میگذارید چه
عمده در شکر گذاری آنست که استعمال کنند این آلات ادراک را در آنچه موجب شناخت خالق آن باشد و شما کافری
زیاده میکنید **وهو الذی ذراکم فی الارض والیه تحشرون** • و اوست آنکه
بیافرید شما را و منتشر ساخت در زمین و بسوی او جمع کرده و حاضر شده شوید روز قیامت بعد از تفرق اجزا و اعضا **وهو**
الذی یحیی و یمیت وله اختلاف اللیل والنهار افلا تعقلون • و اوست
آنکه زنده میکند و میمیراند و مراو راست یعنی بامر اوست مخالفت شب و روز از زیاده و نقصان یا تعاقب ایشان بر یکدیگر
آیا تعقل نمیکنید که قدرت کامله او همه کاینات را از عدم بوجود آورده و بعث نیز از انجمله است و جمعی را بعد از مردن زنده
خواهیم ساخت پس از قیامت چنانچه گذشت بر سبیل انکار آن پس گفت بلکه تعقل نکردند **بل قالوا مثل ما**
قال الاولون • بلکه گفتند مکیان که تدبر و تعقل نکردند آنچه گفته بودند پیشینیان از کفار **قالوا ءاذا**
متنا وکنا ترابا وعظاما ءانا لمبعوثون • گفتند آیا چون بمیریم و باشیم خاک و استخوان
خالی گشته آیا برانگیخته شدگان شویم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای تاکید آن یعنی چون خاک گردیم حشر و بعث
چگونه باز رواست **لقد وعدنا نحن واباؤنا هذا من قبل ان هذا الا اساطیر**
الاولین • هر آینه وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخن را پیش از آمدن حضرت محمد یعنی ما را و پدران ما را
حشر و نشر خبر کرده اند و این وعده راست نشد نیست این مگر افسانه اولین و افکار ایشان که در صحایف نوشته اند و گذشته
قل لمن الارض ومن فیها ان کنتم تعلمون • بگوی ای محمد مر این منکران را که
کیست زمین و هر که در آنست اگر هستید که میدانید این استفهام است بکمال ایشان و تقریر نزد جهالت ایشان که جهالت ورزند و مثل این امر جلی واضح
آنچه ممکن نیست که کسی که [illegible] از علم باشد و این امر را انکار کند و لهذا اخبار کرد از جواب ایشان پیش از آنکه جواب گویند **سیقو**
لون لله قل افلا تذکرون • زود باشد که بگویند در جواب تو که زمین و آنچه در وی است مر خدای راست

مشرکان

مشرکان مکه معترف بودند که آفریدگار زمین و اهل وی الله است زیرا که صریح عقل مضطر میکرد ایشان را
بدین معنی اقرار بآنکه حق سبحانه و تعالی خالق ایشانست پس چون ترا چنین جواب دهند بگو آیا پند نمیگیرید و درمی
یابید آنکه کسی که او قادر باشد بر آفریدن اهل زمین ابتدا نیز از ایجاد و اعاده ایشان عاجز نخواهد بود **قل**
من رب السموات السبع ورب العرش العظیم • سیقولون لله قل افلا تتقون •
بگو دیگر بار و بگو کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه با لطف و رفعت و شکل عجب که مستدیر است در میان یکدیگر
که منتسب است و دیگر غرایب و عجایب آن و کیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است و او محیط مکونات
[illegible] زود باشد که گویند آسمانها را و عرش را مر خدا راست و رب همه اوست بگو آیا پس نمی ترسید
که [illegible] شریک [illegible] از مخلوقات او را شریک میسازید **قل من بیده ملکوت کل شیء و**
هو یجیر ولا یجار علیه ان کنتم تعلمون • بگو کیست که بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار
اوست پادشاهی هر چیزی [illegible] مبالغه [illegible] او فریاد میرسد [illegible]
[illegible] از عذاب [illegible] از عذاب
این کرده اند [illegible] **سیقولون لله قل فانی**
تسحرون • زود بود که گویند این صفات [illegible] مر خدای راست [illegible] بگو که از
کجا فریب داده میشوید [illegible] بر وحدت [illegible]
حق را [illegible] **بل اتیناهم بالحق وانهم لکاذبون** • بلکه آوردیم بدیشان
[illegible]
[illegible] **ما اتخذ الله من ولد وما کان معه من اله اذا**
لذهب کل اله بما خلق ولعلا بعضهم علی بعض سبحان الله عما یصفون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **عالم الغیب والشهادة فتعالی عما یشرکون** • آن خدای
که موصوف بصفت وحدت است داننده نهان و آشکار است پس بزرگتر و برتر است از آنچه شریک میگیرند برای او

و اگر نمائی حضرت رسالت را از نزول عذاب مشرکان خبر میدهد و میفرماید قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ
بگو ای محمد بطریق دعا ای پروردگار من اگر بنمائی مرا و بی شبهه بنمائی آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا
و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ای آفریدگار من پس مگردان مرا در گروه ستمکاران
یعنی در عذاب قرین ایشان مساز و این بجهت خشوع و خضوع و انقطاع فرموده و این دلیل است بر آنکه آنچه داند که خدا
نخواهد کرد روا باشد که از وی بخواهد چه اگر آنحضرت این دعا نکردی با نکردی او را در سلک عذاب
وَإِنَّا عَلَىٰ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ و بدرستیکه ما هر آینه بر آنکه بنمائیم ترا آنچه
وعده داده ایم ایشان را از عقوبات هر آینه توانائیم اما تاخیر کرده ایم و بسبب آنکه بعضی از ایشان با عقاب
ایشان ایمان خواهند آورد ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ ۚ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ
دفع کن بخصلتی که بهر حال آن نیکوتر است بدیرا حضرت عزت جل شانه حبیب خود را از مکارم اخلاق با تمام و اکمل ارشاد
میفرماید و میگوید دفع کن بآنچه نیکوتر است بدیرا یعنی عفو و رحمت را در مقابله گناه و جهل ایشان در گذر بدیرا جهت
بدو یا دور کن جهل سفاهت ایشانرا بحلم خود یا بدیرا در مردم را از معاصی امر فرمودن بطاعات یا دفع کن شرک مشرکرا
بتوحید یا همه را منکر را بمعروف گرفتن کرده دفع کن جفا را بوفا یا اشارت بحسن خلق بشارت طلب ایشان طلاقی
حقایق بحظوظ خود انجز و خدای تعالی یکن بچه حوادث را بقدم سلوک در طریق معرفت ما دانا تریم بآنچه وصف میکنند
ترا از شعر و سحر یا آنچه در صفت ما میگویند از اتخاذ ولد و شرکا نعوذ بالله و در بعضی از تفاسیر آورده اند که بعد از تحیه الوداع
حضرت رسالت صلعم از سبب المؤمنین را باین کلام وصیت فرمود و در جفای قوم تحمل فرمود بر آنوجه که مذکور شد و آنحضرت
بر آن عمل کرد وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ۝ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ
أَن يَحْضُرُونِ و بگو ای پروردگار من پناه میگیرم بتو از وسوسهای دیوان که داعی ضلالت و معصیت اند
یا دور اندختن ایشان مردم را از ابواب خیر و در مهالک و معاصی پناه میگیرم بتو ای آفریدگار من از آنکه حاضر شوند نزد
من بوقت صلوٰة یا بزمان تلاوت قرآن یا از آنکه گرد من گردند در همه احوال یا از آنکه مرا برنج رسانند و من ترا دوستدارم
عصیت نکرده میدارم حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ۝ لَعَلِّي
أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّا ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ۖ وَمِن وَرَائِهِم
بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ حتی متعلق است بیصفون یعنی کفار را همواره وصف بدی میکنند
تا بیاید یکی از ایشان را مرگ و بگمراهی خود دانا گردد و مرگ را معاینه ببیند و آثار عذاب مشاهده کند گوید از روی حسرت
و ندامت ای پروردگار من باز گردانید مرا بدین صیغه جمع برای تعظیم گفته است و ابو بکر ثعلبی یعنی از مفسران بر آنند که خطاب
بملک الموت و اعوان وی است از کلمه رب استغاثه می نماید از خدای تعالی بکلمه ارجعون رجوع مینماید بملایکه که باز گردانید
مرا شاید که بکنم عمل شایسته در آن چیزی که گذاشته ام که ایمان است یعنی ایمان آرم و در آن عمل صالح نمایم کلا ردع است از
طلب رجعت یعنی حاشا که او را باز گردانند بدرستیکه آن درخواست او و گفت رب ارجعون تا آخر کلمه است یعنی سخنی است

کرد بواسطه

کرد بواسطه غلبه حسرت گوینده او و گوینده آنست و از پیش مشرکان مانعی است میان ایشان یعنی قبر که در وی خواهند
بود تا روزی که برانگیخته شوند از آن و اگر نیز یعنی باز گردانیده نشوند از برای ایمان و طلب احد بود بلکه از
برای آنکه اعتراف بگناه خود کنند و عقوبت دنیا پایند و فضیحت شوند چنانچه مذکور شد که در وقت ظهور عذاب
ایمان خواهند بود و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر خود آورده که برزخ امر است میان امرکه آن ثواب است و عقاب
میان دنیا و آخرت از بین و در حال است و در آن ثواب مومنان را و عقاب مشرکان و منافقان را عقاب
تعیین امام زین العابدین علیه السلام فرموده که قبر روضه است از ریاض جنان یا حفره ایست از حفرهای نیران
و فرموده که بخدای من می ترسم بشما مگر بوقت برزخ که امر سوی ما باز گردد و اولی باشیم بسوی شما از شفاعت و سعادت
و مغفرت آن یعنی از سعادت بمحروم باشند نیز حضرت فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ
بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ پس وقتیکه دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که اثر حیات
که قیامت قایم گردد پس نسبها نباشد در میان ایشان در آن روز یعنی علاقه انساب منقطع گردد و هیچ وقعی وا پرسش
خود هم نباشد يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ یعنی که بدان مفاخرت میکنند و از نسب نفع
نشود پس میان روز نسب بیچ آید و نسب بیچ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ و نپرسند یکدیگر را از نسب یا بکار
بجهت مشغولی بکار خود و نپرسند و این قبل از محاسبه باشد و بعد از آن حال یکدیگر را بپرسند کما قال الله تعالی وَأَقْبَلَ
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و حضرت رسالت صلعم فرموده که در قیامت نسبها همه منقطع گردد الا نسب من فَمَن
ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس هر که گران آید ترازوی اعمال او یعنی اعمال
چون مومنان پس آن گروه ایشانند رستگاران از درکات و رسیدگان بدرجات وَمَنْ خَفَّتْ
مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ
و هر که سبک آمد ترازوهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان پس آن گروه آنانند که زیان
کرده اند بنفسهای خود یعنی سرمایه خود از عمر بباد غفلت داده اند و استعدادات خود حصول کمال را بطلب لذتهای
نفس و متابعت شهوات ضایع ساخته و ایشان در دوزخ جاوید مانده کانند تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ
وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ میسوزد روهای ایشان را آتش و ایشان در آتش ترش رویان بوند از شدت
احتراق آتش و روبان ابو سعید خدری از حضرت رسالت صلعم روایت میکند که بریان سازد روی کافران را آتش
دوزخ پس برجهد برلب زبرین او تا بمیان سرش و فرو افتد لب زیرین او تا برسد بناف و در صحیح آورده که رسالت
میان شقوق او چون فرج بود پس حق سبحانه و تعالی گوید ایشان را أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ
فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا بر شما خوانده میشد پس بودید که بدان تکذیب
میکردید پس اعتراف نمودند که قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا
ضَالِّينَ گویند ای پروردگار ما غالب شده بر ما بدبختی ما یعنی غالب شده بر ما آنکه موجب شقاوت است بر ما و هم

گروهی از گمراهان از طریق حق ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون ای پروردگار ما
بیرون آر ما را از آتش دوزخ تا بترک حال و تلافی کار خود کنیم پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب پس بدرستیکه ما ستمکاران
باشیم بر نفس خود آورده‌اند که دوزخیان گویند این بار قال اخسئوا فیها ولا تکلمون
گوید حق سبحانه و تعالی خاموش باشید در دوزخ و سخن مگوئید با من در خروج یا رفع عذاب من شما را بیرون نکنم
از عذاب از شما بر نخیزد انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا امنا
فاغفر لنا وارحمنا وانت خیر الراحمین بدرستیکه بود گروهی از بندگان من در دنیا چون
بلال و عمار و فقرای ایشان که میگفتند ای پروردگار ما گرویده‌ایم پس بیامرز ما را و رحمت کن بر ما و تو
بهترین بخشندگانی فاتخذتموهم سخریا حتی انسوکم ذکری وکنتم منهم تضحکون
پس فرا گرفتید شما درویشان را استهزاء یعنی بر ایشان سخریه کردید و افسوس میکردید تا اینکه ایشان فراموش کرده
آن بشما یاد من و شما از ایشان میخندیدید اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت بر شما یاد کردن
ایشان را تحقیر و تکبر میکردید ما امروز جزا دادیم ایشان را انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم
الفائزون بدرستیکه من جزا دادم ایشان را امروز بآنچه صبر کردند بر ایذاء و آزار شما بدرستیکه ایشان
رسیدگان بمراد خودند یعنی جزای ایشان فوز است بمطلوب قال کم لبثتم فی الارض عدد سنین
قالوا لبثنا یوما او بعض یوم فاسئل العادین گوید خدای تعالی یا فرشته بامر او
که شما چند درنگ کردید در زمین کافران از روی غفلت و ملال که گذشته یا مدت هول و عذاب
عقاب از ایشان می‌پرسد که چند درنگ داشتید شمار سالها یعنی چند سال بودید در دنیا زنده یا در زمین مرده در قبر
گویند درنگ کردیم روزی یا پاره از روز گویا مدت لبث خود را بنسبت خلود در دوزخ یا از هول آتش فراموش
کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی یا بعضی از روز بوده و ما پیش از این خفته‌ایم پس بپرس
از شمارندگان یعنی از ملائکه که حفظ اعمال ناس نموده‌اند قال ان لبثتم الا قلیلا
لو انکم کنتم تعلمون گوید حق سبحانه و تعالی درنگ نکردید در دنیا مگر اندکی باضافت با ایام آخرت اگر
بدرستیکه شما بودید آگه بدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندک است افحسبتم انما خلقناکم عبثا
وانکم الینا لا ترجعون آیا پس پنداشتید شما از فرط غفلت آنکه ما آفریدیم شما را بازی یا از برای
بازی آیا می‌پنداشتید که شما بسوی ما باز گردانیده نخواهید شد برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت
آفریده‌ایم و مکافات کردار شما مقرر کرده‌ایم و غرض خدای تعالی از نتایج مکلفات ثواب و مجازات بلکه
که بایشان رسد در لطایف قشیری مذکور است که عبث مشغولی باشد بچیزی که از حق سبحانه و تعالی باز دارد و خدای تعالی
برای آن نیافریده و بدان امر نفرموده و در سلمی مذکور است که این آیه میخواند گفت نه که خلق را عبث نیافریده بلکه خواست که حق
او آشکارا شود و در مصنوعات وی از صفات کمالیه راه برند و گفته‌اند شما را بازی نیافریده‌ایم بلکه برای ظهور

محمد را صلی الله علیه و آله آفریدیم و در ازل مقرر شده بود که آن در گوهر تابان از صدف جنس انس بیرون آید و عالم ظلمانی
را بضیاء خود نورانی نماید پس ایشان اصل باشند و شما همه فرع و در بحر الحقایق آورده که شما را برای آن آفریدیم
که تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه بر شما سود کنم و گویند ملائکه را آفریدیم تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را مظهر
تا مخزن جوهر محبت باشند و در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزند آدم همه اشیا را برای شما آفریدیم و شما را
برای خود کنت کنزا مخفیا اینجا ظهور تمام دارد فتعالی الله الملک الحق لا اله
الا هو رب العرش الکریم پس برتر است و بزرگتر خدای حق سبحانه و تعالی از آنکه شما را بعبث آفریند
پادشاهی بسزاوار هیچ معبودی مستحق پرستش مگر او آفریدگار عرش که کریم است خیرات و برکات از او نازل
میشود ومن یدع مع الله الها اخر لا برهان له به فانما حسابه عند
ربه انه لا یفلح الکافرون و هر که بخواند یعنی بپرستد با خدای تعالی خدای دیگر که نیست
برهان و حجتی مر پرستنده را به پرستش آن الهه پس جز این نیست که حساب عمل آن کس و مکافات کردار او
نزدیک پروردگار او است و بقدر استحقاق او را پاداشت خواهد داد بدرستیکه فلاح نیابند و رستگار
نشوند کافران وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین و بگو ای پروردگار
من بیامرز مر امت مرا و ببخشای بر من و بر ایشان برحمت واسعه خود و آنحضرت چون معصوم بود طلب مغفرت
و درجات از قاضی حاجات می‌فرمود و غفران از برای امتان و تو بهترین رحم کنندگانی در خبر آمده که اول
سوره قد افلح و آخر او گنجی است از گنجهای عرش الهی آورده‌اند که عبدالله مسعود روزی نزد یک مبتلای بود
و از افحسبتم تا آخر سوره در گوش او خواند صحت یافت و برپای خواست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که چه خواندی در گوش او گفت این آیت‌ها آنحضرت فرمود که بدان خدای که جان من با مر او است که اگر بنده
از سر یقین این آیات بر کوه خواند از جای برود ابی بن کعب از رسول صلعم روایت کند که هر که این سوره را بخواند
فرشتگان وی را مژده بروح و ریحان دهند در روز قیامت و بآنچه چشم او روشن شود در وقت قبض
روح و حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فرمود که هر که این سوره بخواند خدای تعالی ختم او بسعادت
کند و هر که در هر آدینه بخواند منزل او در فردوس اعلی با پیغمبران علیهم السلام باشد و برحمت و مغفرت خدای تعالی رسد

سورة النور مدنیة ستون و اربع آیة

بسم الله الرحمن الرحیم
سورة انزلناها وفرضناها وانزلنا فیها آیات بینات لعلکم
تذکرون این سوره ایست از عالم قدس فرو فرستادیم آنرا بواسطت جبرئیل و فرض کردیم
بر شما آنچه بآن احتیاج است از بیان حلال و حرام و شرایع و احکام که در وست و فرو فرستادیم در وی
آیتهای روشن از حدود و احکام شاید که شما پند پذیرید و حق از باطل بشناسید و از کلام پیغمبر ... و از جمله حکمها ...

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ
بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ زن و مرد زناکننده
چون غیر محصن باشند پس بزنید هر کدام را از ایشان صد تازیانه و این حکم خاص است بآنکه محصن نباشند چه محصن
محصنه را رجم است و جلد و زنا عبارتست از ایلاج ذکر آدمی تا حشفه گاه غایب شود در فرج زن بی عقد شرعی و ملک یا
شبه خواه در قبل باشد یا در دبر و شرط است در حد علم بتحریم و بلوغ و اختیار و دیگر شرط است در رجم باشد
سابقه احصان و آن تکلیف است و حریت و اصابت در فرج مملوک بعقد دایم یا ملک یمین که متمکن باشد از وی هر گاه
صباح و شبانگاه که خواهد و زن نیز در این مثل مرد است و مطلقه رجعیه از احصان بیرون نیست بخلاف بائنه
احصان مرد متعلق ببلوغ زن شرط است و در احصان زن همین بلوغ مرد شرط است و پس مرد که زنا کند غیر محصن
با تازیانه واجب است از اولی سر و یک سال از آن موضع بیرون کردن و بر زن غیر تازیانه نیست و عبد و امه که زنا
کرده باشند هر یک را پنجاه تازیانه است و اگرچه محصن و محصنه باشند آورده اند در احکام که امیر المؤمنین علیه السلام
یک روز پنج کس را بحضرت آنحضرت آوردند و زنا را بر ایشان ثابت کردند بفرمود تا یکی را رجم کردند و یکی را تازیانه زدند
و یکی را نیم حد زدند و دیگری را ادب کردند و یکی را گذاشتند و تعرض ننمودند گفتند یا امیر المؤمنین حادثه یکیست چون است
حکم مختلف فرمودی گفت آن را که رجم فرمودم محصن بود چه بر او جلد نیست و رجم است و آن را که حد زدم محصن نبود و آن را که نیم حد
زدم بنده بود و آن را که ادب کردم کودک و آن را که آزاد کردم دیوانه بود چه بر او تکلیف نیست … و شما را باین دو
زناکننده مهربانی مدهید بر داوری خدای تعالی برای حفظ دین … بر ایشان و تعطیل حد مکنید و در ضرب مسامحت
منمائید چه مرد را برهنه باید زد … در حالت ایستادن و بر جمیع تن متفرق زدن و از روی و سر و فرج … پرهیز
و زنان نشسته باید زد … اگر ایمان دارید بخدای تعالی و بروز آخرت چه ایمان بخدای تعالی اقتضای جد و جهد میکند
در اقامت حدود تا بسبب آن محفوظ … و در شدت عقوبت زناکار مبالغه بسیار … چنانچه در حدیث است
که حضرت رسالت ص فرموده که ای گروه مردمان بپرهیزید از زنا که در وی شش خصلت است زشت سه در دنیا و سه در آخرت
اما آنکه در دنیاست صفا و رونق روی میبرد و فقر و درویشی میآرد و از عمر کم میکند و آنچه در آخرتست غضب و سخط
الهی است و بدی حساب و خلود در دوزخ که عقوبت … است وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و باید که حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن یعنی اقامت حد بر ایشان گروهی از مؤمنان تا
تشهیر ایشان حاصل شود و آن فضیحت مانع دیگران شود از مثل این فعل عکرمه گوید که حضور دو کس می باید و قتاده و زهری
سه گفته اند و ابن عباس چهار گفته و بعضی گفته که عدد شهود زنا اند و قول ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع یکیست و در کنز العرفان گوید که
این قول قویست زیرا که … جمع است و اقل او … است و طائفه بعضی از آن است پس یکی باشد و در وجوب و استحباب
خلافست و نزد متاخرین وجوب اقوی است آورده اند که مهاجران چون بمدینه آمدند در میان ایشان درویشان
بودند و در مدینه جماعت زنان زناکار … بودند و بدین فعل مشهور و معروف بودند اما مال بسیار داشتند

این درویشان را داعیه شد که ایشان را بزنی بخواهند چون در مدینه مسکن و دست رس نداشتند از حضرت
رسالت صلعم دستوری خواستند که ایشان را در نکاح آرند حضرت عزت ایشانرا منع فرمود جهت آنکه مسلمانان بدنام
نگردند این آیه فرستاد الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ
لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
مرد زناکننده نکاح نکند مگر زنی زناکننده یا مشرکه آورده و این غالب آنست که مایل بزنا از اهل عفت
خواهد بود و زن پلیدکار در نکاح نیاورد او را مگر مرد پلیدکار یا مشرک آرنده چه جنسیت علت ضم است
و مشاکلت سبب الفت و در تبیان آورده که بغایای بوده و مشرکان مدینه در بیوت مواجر که …
گویند نشسته هر یک بر در خانه خود رایتی نصب کرده و مردم را بخود دعوت نموده و اجرت گرفتندی
ضعفه مهاجرین که مسکن و عشیره نداشتند و از تنگدستی پریشان میگذرانیدند داعیه کردند که ایشان را در نکاح
در آورده و کرایه بعض از ایشان گرفته بعادت اهل جاهلیت معاش کنند … منع
کرده فرموده و حرام کرده شد تزویج زنان بر گروه مؤمنان قولی آنست که این حکم در اول اسلام بوده و بآیت
وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ منسوخ شده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ
شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و آنانکه رمی کنند زنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز در این حکم است
بآنکه گویند که تو زنا کرده یا لواطه کرده … و مثل این و شرط است در قاذف بلوغ و عقل و اسلام
خواه ذکر باشد و خواه انثی و شرط است در مقذوف بلوغ و عقل و حریت و اسلام و عفت از زنا و آنکه مردی یا زنی
که این صفات موصوف باشد بزبان دشنام دهند پس نیارند نزد حکام چهار گواه بالغ مومن آزاده که در یک
مجلس گواهی دهند بزنا در فرج و معاینه عضو در عضو كالميل في المكحلة و بدین وجه گواهی دهند پس بسبب آن
رمی کرده اند بدان پس بزنید ایشان را هشتاد تازیانه در قذفی که بغیر زنا باشد یا قذفی بزنا که غیر محصن باشد
تعزیر است و اگر … این شبه که تعزیر نیز ساقط میشود و در زنا گواهی زنان بر انفراد شنوده و اگر سه مرد گواهی دهند و
شمار تکمیل کنند ثابت میشود رجم محصن و اگر دو مرد و چهار زن باشند جلد ثابت میشود … و اگر یک مرد و شش زن گواهی دهند
نشود و همه را حد قذف باید زدن … رجم ثابت میشود بآنکه چهار بار اقرار کند و الا تعزیر لازم شود …
میشود باقرار دو بار و دو گواه عدل و تازیانه قذف را متوسط باید زد و بر جامه و تشهیر او دیگران اجتناب کنند
و در حد … و قبول نکنید از ایشان که قذف کرده گواه نیاورده تا زنده باشند
گواهی در هیچ حکمی همیشه تا توبه نکنند و اگر توبه کنند یعنی تا وقت توبه و آن گروه ایشان فاسقانند یعنی بر فسق
ایشان حکم کرده شده است إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ مگر آنانکه توبه کنند از پس این قذف و دیگر تدارک کنند و صلاح آرند نیت خود …

مسلمانان که اسم قذف از ایشان بر خیزد بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده گناهان است از بندگان مهربان بگرویدن توبه
کنندگان آورده اند که بعد از نزول این آیه عاصم بن عدی گفت یا رسول الله مردی زن بیگانه را با زن خود ببیند
اگر بطلب گواه مشغول گردد تا جمع کند و آمدن ایشان آن کس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر بی گواه سخن
گوید کشته و تازیانه میزنند و اسم فسق و رد شهادت بر او بجا میماند باشد حضرت رسول فرمود که ای عاصم خدای تعالی
چنین حکم فرستاده عاصم از مجلس بیرون آمد و ابن عم او عویمر عجلانی بدو رسید و گفت ای عاصم شریک بن سحما
را با زن خود دیدم عاصم گفت و اویلا مبتلا شدم بدانچه پرسیدم باز گشت و صورت حال بعرض حضرت رسول الله
رسانید آنحضرت خوله را طلبیده واقعه پرسید انکار کرد و آیه لعان نازل شد که وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ
وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ
بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۝ و آنانکه رمی کنند بزنا زنان خود را و نباشد ایشان را گواهان مگر
نفسهای ایشان پس واجب است که گواهی دادن یکی از ایشان چهار گواهی بخدای مضمون آنکه بدرستیکه او یعنی شوهر از راست
گویان است در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی مؤکد میکند بجای یکی از شهادت شهود ان وَالْخَامِسَةُ
أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ و گواهی پنجم آنکه لعنت خدای
بر او اگر باشد از دروغ گویان در این رمی صورت لعان مرد آنست که چهار نوبت گوید که گواهی میدهم بخدای که من
راست گویم در آنچه رمی کردم این زن را بدان و پنجم گوید لعنت خدای بر من اگر دروغ گویم در آنچه رمی کردم این زن را
و مرد و بعد چنین زن بکند با اشارت بسیر او وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ
شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ دروغ گوید و باز دارد از آن زن حد را آنکه گواهی
دهد چهار گواهی بخدای مضمون آنکه بدرستیکه شوهر او از دروغ گویان است در آنچه رمی کرده مرا بدان وَالْخَامِسَةَ
أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ و گواهی پنجم آنکه خشم خدای تعالی
بر من اگر راست گوید این مرد در رمی و هر باره اشارت بدو کند یا نسبش صریح گوید و واجب است ایقاع لعان بالفاظ
بلا تغییر و تبدیل برعایت الفاظ و ترتیب موالات پس اگر تغییر کلمه کرد یا حرفی بدل ان لعان صحیح نیست و واجب است
بر حسب آن و باید که نزد حاکم شرع وقوع یابد و چون لعان تمام شده واقع میشود تفریق میان مرد و زن
و میان ایشان تحریم مؤبد است و احتیاج بطلاق حاکم ندارد و حکم او بفرقت لقوله ع الْمُتَلَاعِنَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ
أَبَدًا و اکثر اصحاب فرموده اند که زن باید که مدخول بها باشد بعقد دایم پس اگر مدخوله نباشد یا نکاح منقطع بود پس
حد قذف است و لعان نیست در موضح آورده که حضرت رسالت بعد از نماز دیگر عویمر و خوله را طلبیده و بر نهج
که مذکور شد مرد و زن گواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب حضرت رسالت ص آمین گفت و قوم در این اتفاق
کرده جمعی از مفسرین بجای عویمر هلال بن امیه را ذکر کرده اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ
وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ۝ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش او و آنکه خدای تعالی قبول کننده توبه

حکم کننده

حکم کننده در حدود و احکام هر آینه شما را فضیحت کردی و دروغ گوی را بعذاب عظیم مبتلا ساختی و گویند که جزء
مقدر جهت خدای بودی تا غیر مرتب شما هلاک میشدید یا اگر نه فضل خدای بودی با قامت زنا و جو و نفی همراه
نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا اگر نه خدای تعالی بخشیدی بر شما بقبول توبه و رباندی امید
سرگردان شده به پیش شما ابعد توفیق توبه بسر منزل رجا رسانید بعد از این آیتها در باب قصه
افک عایشه است و بعضی از اهل تفسیر آورده اند که سال ششم از هجرت که غزوه مریسیع بنی المصطلق اتفاق افتاد
و در این سفر همراه بود چه عادت آنحضرت آن بود چون سفر رفتی قرعه زدی بنام زنان هر که نام وی برآمدی با خود
ببردی در این غزا بنام عایشه برآمده و در بعضی مواضع سفر در مراجعت چون آمده عقدی از مهره یمانی گم کرده بطلب آن
از منزلگاه دور شده زنان گمان کرده در محمل است محمل او را بر شتر نهادند و کوچ نمودند و عایشه باز آمده منزل
خالی دید همانجا توقف کرد تا صفوان بن معطل سلمی که از عقب لشکر آمدی برسید و او را بر شتر سوار کرده
بلشکر رسانید منافقان این حال را دیده بهتان گفتند و چون آنحضرت
این خبر بعرض حضرت رسول رسید و عایشه بیمار شده بود و از این معنی خبر نداشت اما از آنحضرت عدم التفات میدید
اجازت طلبیده بخانه پدر آمد و در آنجا بر صورت حال اطلاع یافت مرضش روی بازدیاد نهاد و شب و روز گریه و زاری
اشتغال داشت و حضرت رسول بتفحص احوال عایشه توجه فرمود از امهات مومنان و بزرگان قوم تفتیش مینمود همه بطهارت
ذیل او و امانت و شهادت میدادند آنحضرت بخانه عایشه رفته و او را گریان و نالان دید فرمود که ای عایشه اگر گناهی کرده
باز گرد و توبه کن عایشه از غایت دهشت گفت دشمنان خبری افکنده اند و من هر چه گویم کسی باور نکند من همان میگویم که
پدر یوسف گفت فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ مقارن این حال اثر وحی بر آنحضرت نازل شد آیات برائت نازل گشت
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که عامه روایت کرده اند که این آیه در باب افک عایشه نازل شده اما خاصه
نقل میکنند که در شان ماریه قبطیه که مادر ابراهیم بن محمد صلی الله علیه و آله بود و تهمت نزول یافته و مقوقس ملک اسکندریه
بر سم هدیه ماریه برای آنحضرت فرستاده بود و آن برین وجه بوده که زراره و بن اعین گوید که من شنودم از ابی جعفر
محمد بن علی الباقر علیه السلام که میفرمود که چون ابراهیم را وفات رسید حضرت رسول بروی بسیار غمناک و اندوهناک شد
عایشه گفت با آنحضرت که چرا او چه شده که اینهمه حزن و اندوه بر وی نهاده و جریح که است در حال ابراهیم که لایق حال نیست
نسبت آن را بجریح آنحضرت امیرالمؤمنین را بتفحص حال فرستاد و چنانچه قتل بر او باشد بعد از تفتیش معلوم شد که آن جریح رسید
این حال را شنید بر بالای درخت رفت افتاد از بالای نخله خود را بر زمین انداخت و عورت آن ور آنکان منکشف شده ذات عورت نبود
و آنکه زنان سیح کدام ندارد امیرالمؤمنین این احوال را بعرض آنحضرت رسانید فرمود که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُذْهِبُ
عَنَّا السُّوءَ أَهْلَ الْبَيْتِ بعد از آن این آیات نازل شد در برائت ماریه قبطیه اگر چه عایشه و دیگران در قربای او و بی تهمت
کرده بودند چنانچه سبحانه و تعالی میفرماید إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ
شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّىٰ

كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ بدرستی آنکه آوردند دروغ بزرگ در شان عایشه یا ماریه گروهی اند از شما بر تقدیر عایشه و آن پنج تن بودند عبد الله بن ابی و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش خواهر زینب ام المومنین و بر تقدیر ماریه عایشه و خویشانش میپندارید آن دروغ را بدی برای شما خطاب آن حضرت و عایشه و صفوان و ماریه و جریج که امر ماریه بوی نسبت میکردند میفرماید که آن دروغ را بنسبت خود مپندارید بلکه آن بهتر است مر شما را بجهة آنکه تعظیم ثواب یافته شد و در برات شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر همگنان ظاهر گشت و وعید کلی بر اهل دروغ گویان و قوع یافت مر هر کسی را از این متکلمان با نکه جزای آنچه کسب کرده از گناه بقدر آنکه خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش گفته و بعضی خاموش شده و منع نکرده و آن کس که فرا گرفت معظم آن تشنیع ترا از مرداد ابن ابی است بر قول عامه و عایشه بر قول خاصه مر او راست عذاب عظیم در آخرت یا در دنیا با آنکه حد قذف خورد و مطرود و مخذول گشت و عامه گویند که حسان بوده که آخر عمر نابینا گشت و مسطح که دستهای او شل شد. لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ ۝ چرا نه آنگاه که شنودید این سخن را گمان بردند مردان و زنان گرویده بهم دینان خود نیکوئی چنانچه بنفسهای خود گمان بردند عدول از خطاب بغیبت در خبر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضی گمان نیک است با اهل ایمان و ایشان بایستی که همچنان بعد از استماع این وقع گمان نیک بردندی بعایشه و صفوان یا بماریه و جریج و گفتندی چنانچه مردی مومن که بر حال مطلع باشد گوید این دروغ روشن است و حق سبحانه و تعالی از دو ازواج پیغمبر آنگاه میدارد و از مثل این حالها بسبب تعظیم و تکریم او [illegible] نسبتی کافرت بوده اند مثل زن نوح و زن لوط و بقول ابن عباس خائن بوده اند. لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ۝ چرا نیاوردند بر این سخن چهار گواه که شهادت دهند بر آنچه بر ایشان قذف میکنند پس چون گواه نیاوردند گواهان پس آن گروه نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر حکم کاذب نبودندی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت از ازواج انبیا ممتنع است و چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذب اند. وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ و اگر نه افزونی کرم خدای تعالی بر شما و مهربانی او در دنیا به توفیق توبه و در آخرت بعفو و مغفرت هر آینه برسیدی شما را از آن چیزی که خوض کرده بودید در آن از دروغ بر عایشه یا بر ماریه عذاب بزرگ که حد قذف و ملامت مردم در دنیا حقیر بودی و شما را آن عذاب رسیدی. إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ۝ آن هنگام که فرا میگرفتید این سخن را بزبانهای خود که بعضی از بعضی پرسیدند و میگفتند بدهانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید یعنی گفتنی اندر دهن جاری میکردید و می پنداشتید آن چیز را که گفتید سهل و آسان که هیچ عقوبت آن متوقع نباشد

و حال آنکه

٥٤

و حال آنکه سخن را نزدیک خدای تعالی عظیم تمام است و موجب سیاست بر آن مترتب و مرتب چه الحاق عار بخانه و آبروی پیغمبر تکذیب قرآن و استخفاف رسالت و در اتحاف مذکور است که ام ایوب زوجه ابو ایوب انصاری با او گفت شنیده که مردم در باب اهل پیغمبر چه میگویند ابو ایوب گفت شنیده ام و آن دروغ است چه تو بنسبت من این فعل روا میداری ام ایوب گفت لا و الله ابو ایوب گفت که اهل رسول صلی الله علیه و سلم از ابنه پیغمبر بنسبت و حرمت این عمل کی روا دارند و این بهتان عظیم است حق سبحانه و تعالی فرمود که وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ۝ و چرا نه چون شنیدید این سخن را گفتی شنیده یعنی چون این سخن استماع کردید چرا نگفتید چون ابو ایوب گفته و مانند آنکه سخن گوئیم چنین قول پاک است خدای از آنکه در حرم او و قوع گردد این کلام افتراست بزرگ بر بانوی شما و قائل آن یَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ پند میدهد شما را خدای تعالی از آنکه باز گردید بمثل این سخن هرگز یعنی مادام که زنده باشید اگر هستید گرویدگان چه ایمان مانع است از طعن در باره مسلمانان خصوصا امهات مومنان. وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ و بیان میکند و روشن میگرداند خدای تعالی برای شما آیتهائی که دلالت دارند بر محاسن آداب تا پند گیرید و از طریقه شنیعه انحراف نمائید و خدای تعالی داناست بطهارت ذیل اهل نبوت حکم کننده در برائت و تهمت ایشان از عیب عایشه. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ بدرستی آنکه دوست دارند آنکه فاش گردد زشتی یعنی نسبت فاحشه در شان آنکه ایمان آورده اند و خواهند که مردمان را در زبان گیرند مر ایشان راست عذاب دردناک در دنیا که حد قذف جزای ایشان است و در آخرت برای آتش و خدای تعالی میداند سر آنچه خوض کرده اند در آن و شما آنرا نمیدانید منقول است از آل عبد الله هر که بگوید در باره مومنی چیزی که چشم او دیده باشد و گوش او شنیده چه نزد بیند و نقل است. وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی و برده باری بر شما بخشایش از هست و مهربانی و پروردگار او مهربان است مر این است و برائت و ذم قذف را ظاهر کرد و از بخشاینده است بتوبه جنایت قاذف در گذرد [illegible] گروهی هر آینه عقوبت کلی بر شما فرود خواهد آمد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ ای آنکسانی که گرویده اید پی روی مکنید گامهای شیطان یعنی راههای او و بمتابعت او وسوسهای او در قذف اهل ایمان و هر که پی روی کند گامهای او را متابعت کند پس بدرستی که شیطان میفرماید بدو او بکارهای زشت است و مردم فعل و عمل که ناپسندیده است در شرع و اگر نه حکم و کرم الهی بودی بر شما بتوفیق توبه پاکیزه نبودی که کفارت گناه است و بخشایش او بتطهیر پاک نگشتی از شما هیچ کس تا آخر دهر و لیکن خدای تعالی [illegible] مردمان و دانا بنیتهای ایشان ابو ذر غفاری رضی الله عنه روایت

کرده از حضرت رسول صلعم که فرموده که هیچ کس نباشد که او دست کسی از وی دارد و در خصومتی که او و جماعت درشتی نمود
الا او در سایه خشم الهی باشد تا از آن باز ایستد و هیچ کس نبود که او شفاعت بر غیره و [illegible] حدود
شرع کند الا که با خدای تعالی خصومت کرده باشد لعنت خدای تعالی بر وی باد [illegible] هیچ کس نباشد که کلمه [illegible]
و آن [illegible] الا که بر او واجب گردد که او را آتش دوزخ [illegible] و فرموده که مثل این در کتاب خدای سبحانه و تعالی است

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝

عامه آورده اند که ابن ابی قحافه سوگند خورده بود که [illegible]
مسکینان [illegible] نفقه نکند و مطلقا [illegible] حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد [illegible]
[illegible] و خداوندان [illegible] و توانایی [illegible] نفقه خویش [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] سوگند نباید خورد که [illegible]
[illegible] از ایشان صادر شده [illegible] از انتقام و اغماض [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] کمال قدرت بر انتقام [illegible]
[illegible] امام [illegible] علیهما السلام روایت
کرده که آنحضرت فرمود که مراد از قربی قرابت رسول خداست که بنی هاشم باشند [illegible]
[illegible] باشند [illegible]
[illegible]

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝

[illegible] زنان [illegible] از آنچه [illegible] ایشان را [illegible] رسول [illegible] ازواج [illegible]
[illegible] در دنیا و آخرت [illegible] عالم [illegible]
ایشان راست عذابی بزرگ بجهت گناه بزرگ

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان [illegible] و دستهای ایشان [illegible]
[illegible] گواهی دهند دستهای ایشان [illegible] حق سبحانه و تعالی ایشان را [illegible]
[illegible]

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ۝

و آن روز تمام بدهد خدای تعالی ایشان را جزای [illegible]
[illegible] در آن روز که خدای تعالی [illegible] ثابت [illegible] قدرت [illegible]
عقاب

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ ۖ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ ۖ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝

سخنان ناشایست [illegible] ایشان [illegible]

مرمنان

مرمنان [illegible] از خبث [illegible] و کلمات پاکیزه [illegible] پاک [illegible]
[illegible] کُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ [illegible]
[illegible] الزَّانِي لَا
يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً [illegible] زنان پاک برای مردان پاکند [illegible]
[illegible] الجنس الی الجنس یمیل [illegible]
[illegible] يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ [illegible] لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝

ای آنکسانی که ایمان آورده اید بخدای تعالی و رسول او در میایید [illegible] خانهای غیر خانهای خود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا

تدخلوها حتى يؤذن لكم وان قيل لكم ارجعوا فارجعوا هو ازكى
لكم والله بما تعملون عليم ۞ پس اگر نیابید در خانه غیر خود کسی را که دستوری خواهید پس
میائید در آن تا وقتی که دستوری دهند شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانه خالی از اهل
کسی هم بی‌دستوری است و اگر گویند شما را بعد از [illegible] اینکه باز گردید پس باز گردید و توقف و الحاح مکنید بر در خانه چه نشستن بر در
آن حضرت صاحب خانه است آن باز گشتن پاکیزه‌تر است مر شما را و خدای تعالی بآنچه شما می‌کنید دانا است [illegible]
و ابرام دوامت و بر آن مکافات خواهد داد و بعد از نزول این آیه بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله صلعم
عراق و شام اهل تجارت را اتفاق می‌افتد که در خانه و رباطات فرود آیند و چون کسی در آن مقام مقیم
نیست از که دستوری طلبند این آیه فرود آمد که لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا
غير مسكونة فيها متاع لكم والله يعلم ما تبدون وما تكتمون ۞
نیست بر شما گناهی آنکه در آیید بی‌دستوری در خانه‌های غیر مسکونی در آنجا که بهره‌ور دارید متاع است شما را که از سرما
گرما بدان پناه گیرید و در حفظ و انعام شما در آن محفوظ می‌شوند و خدای تعالی می‌داند آنچه آشکار می‌کنید از [illegible]
و آنچه می‌پوشند از نیت دخول در خانه‌ها [illegible] قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم
ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خبير بما يصنعون ۞
بگوی ای محمد صلعم مؤمنان را که دیده را که فرو بپوشند دیده‌های خود را از دیدن نامحرم که سبب فتنه است [illegible]
از امیر المؤمنین [illegible] از حضرت [illegible] روایت النظر الى محاسن المرأة سهم مسموم من سهام ابليس نگاه کردن
در محاسن زنان تیری است زهرآلود از تیرهای ابلیس زیرا که تیز ترین چیزی شیطان را در وجود انسان چشم است
چه حواس دیگر در مساکن خود ساکن اند تا چیزی بایشان نمی‌رسد [illegible] آن مشغول نمی‌توانند شد اما دیده
ساخته است که از دور [illegible] ابتلا و آثام [illegible] و اهل عرفان گویند بگو تا بپوشند دیده سر را از نظام
و دیده دل را از ماسوی الله و نگاه دارند فرجهای خود را از حرام یا بپوشند عورات خود را از [illegible]
[illegible] آن پوشیدن چشم و محافظت فرج پاکیزه‌تر است [illegible] مر ایشان را در دنیا و آخرت گویند که
[illegible] صاحب کشف [illegible]
زیرا که واجب است پوشیدن چشم از جمیع محرمات چه جایز است با عدا عورت محارم و آنچه ظاهر می‌باشد در عادت
از رویهای زنان بیگانه و کفهای دستهای ایشان در حال ضرورت و هم چنین رویهای کنیزکان در وقت خریدن
و رویهای زنان در حال اراده نکاح و هم چنین طبیب را در علاج و گواه را بجهت تحمل شهادت و اقامت آن و نظر اولی
بی لذت [illegible] لکم اول نظرة فلا تتبعوها بالثانية بدرستیکه خدای تعالی داناست بآنچه می‌کنند از نظر
بکمال و حرام و استعمال جوارح در طاعات و آثام عبادة بن صامت روایت کند که حضرت رسول صلعم فرمود که شش چیز [illegible]
[illegible] ضامن شوم شما را بهشت چون حدیث گویید راست گویید و چون وعده دهید وفا کنید و چون امانتی بشما دهند [illegible]

فرجهای خود را

[illegible] فرجهای خود را نگاه دارند از حرام [illegible]
وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن ولا
يبدين زينتهن الا ما ظهر منها وليضربن بخمرهن على جيوبهن
ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او
ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بني اخوانهن او بني اخواتهن
او نسائهن او ما ملكت ايمانهن او التابعين غير اولي الاربة من
الرجال او الطفل الذين لم يظهروا على عورات النساء ولا يضربن بارجلهن
ليعلم ما يخفين من زينتهن وتوبوا الى الله جميعا ايه المؤمنون لعلكم
تفلحون ۞ و بگوی زنان را [illegible] بپوشند دیده‌های خود را و ننگرند بمردان نامحرم روایت کنند از ام سلمه [illegible]
عنها که او گفت من و میمونه نزدیک حضرت رسول الله صلعم بودیم ابن ام مکتوم در آمد و این بعد از آیه حجاب بود آنحضرت فرمود که حجاب
شوید گفتیم یا رسول الله او نابیناست فرمود که آیا شما هم نابینا اید نمی‌بینید او را [illegible] نگاه دارند
فرجهای خود را از زنا و ظاهر نسازند آرایش خود را از پیرایها و جامها و رنگها و جز آن مگر آنچه ظاهر شود از آن زینت بوقت
ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل و حنا و خضاب کف [illegible] مراد از زینت مواضع آنست [illegible]
باشد و گفتن [illegible] و باید که فرو کنند مقنعهای خود را بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن
و سینه ایشان پوشیده باشد و آشکار نکنند مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و بازو که موضع تاج و دستوانه
و گردن بند و خلخال است مگر برای شوهران خویش که زینت از برای ایشان است یا پدران خویش [illegible]
یا پدران خویش و پسر پسر هر چند [illegible] یا پسران شوهران خود [illegible]
خویش یا پسران برادران خود [illegible] یا پسران خواهران خود [illegible] نکاح زن با ایشان روا نیست
و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت باشد و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم [illegible]
[illegible] زنان اهل دین خویش [illegible] مواضع زینت [illegible]
[illegible] حکم مردان بیگانه دارند [illegible] برای ایشان [illegible]
دین مبین اهل اسلام [illegible]
دستهای ایشان [illegible]
[illegible]
که غلام اگر عفیف باشد نظر او بزن شاید [illegible] او ما ملکت ایمانهن
که آن در باب اماء است [illegible]
عبد خصی باشد [illegible]

فرموده که مراد پسران سال خورده اند که بجهت طلب خوردنی بخانها می آیند و بر زنان هیچ حاجتی ندارند یعنی دغدغه شهوت نیست
ایشان را و مرویست از ابی عبد الله که آنها ابلهانند که مطلقا از مباشرت خبری ندارند و همت ایشان جز معقود
طعام نیست او الطفل آنانکه مطلع نشده اند بر عورات زنان یعنی تمیز ندارند و از حال مباشرت با ایشان بیخبرند یا آنکه
قادر نشده اند بر ایشان زنان یعنی بالغ نشده اند و بحد شهوت و مباشرت نرسیده اند و نزنند زنان پاهای
خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان میدارند از پیرایه خود که خلخال است یعنی پا بکوبند
خلخال خود بگوش مردم رسانند که موجب میل مردم بایشان شود و بازگردید بخدای تعالی همه شما ای گروه مومنان شاید
که شما رستگار شوید به توبه چه هیچ کس از خطا و گناه خالی نیست مگر اهل عصمت قشیری گوید که محتاج توبه ...
محتاج توبه نداند و در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع و عاصی بتوبه امر فرمود تا عاصی خجل زده نشود چه اگر مطیعی را
گناه کاران ... [illegible]

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و نکاح دهید ... بی زنان و بی شوهران

... چه آنحضرت فرموده که النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي نکاح سنت من است پس هر که از سنت من روی
بگرداند او از من نیست و اگر خوف وقوع زنا باشد واجب میشود ... نکاح کنید ... شایستگان را از بندگان
... زیرا که فاسق هرگاه تزویج کرد ... میشود از حلال بحرام ... در ترک نکاح با قدرت وعید بسیار وارد و یافته و در حدیث
آمده که شِرَارُ مَوْتَاكُمُ الْعُزَّابُ بدترین مردگان شما ازمردگان عزبانند ... از حضرت رسول شنیدم که چهار طایفه
باشند که ایشان را لعنت کند خدای تعالی از فوق عرش و فرشتگان آمین گویند آنکه با قدرت زن نخواهد ...
... و خدای تعالی ... و خدای تعالی ...
... از عباد ... خدای تعالی ...
و آنحضرت فرموده که در باب نکاح ... طلب کن ...
... و خدای تعالی ...
... صاحب کنز العرفان گوید که إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ ...
یعنی ... در باب نکاح وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ
لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا

ما ملکت

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ
الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا
لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ...

... الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا ... خدای تعالی ...
... نکاح ...
... و الذين یبتغون الکتاب ...
... وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ ...
... فَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ... فَإِنَّهُ الْحِنْث
لِتَبْتَغُوا ... خدای سبحانه و تعالی ...

[illegible]

اعان مکاتباً فی رقبته او غارماً فی عسرته او مجاهداً فی سبیله اظله الله فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظله
هر که مکاتبی را یاری دهد در فکاک رقبتش یا وام داری در دشواریش یا مجاهدی در جهادش خدای تعالی سایه کند او را در سایه
عرش روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه رحمت او و آورده اند که عبد الله بن ابی سلول شش کنیزک داشت و ایشان را بر زنا
اکراه می کرد و بر سبیل مقاطعه چیزی می گرفت معاذه و مسیکه از آن جمله بودند گفتند اگر این کار که ما کنیم خیر است بسیار کرده ایم
اگر شر است وقت است که ترک کنیم بجناب نبوت آمده صورت حال عرض رسانیدند آیه آمد که و اکراه مکنید کنیزان خود را بر زنا
اگر خواهند پارسا بودن و پرهیزکاری و اگر نخواهند تحریم اکراه باراده تحصن خارج مخرج غالب است و عدم تحصن اکراه
بدان آورده و الا اکراه مطلقا حرام است خواه اراده تحصن باشد و خواه نباشد و خواه غرض عرض دنیا باشد یا نباشد و صاحب
ذوالنور التنزیل آورده که اِنْ اَرَدْنَ تَحَصُّنًا شرط اکراه است زیرا که اکراه یافت نشود بدون تحصن و اگر شرط نمی بود
لازم می آید از عدم تحصن جواز اکراه و زیرا که جایز است که از انتفاع نهی بانتفاء شرط منتفی باشد و حسن استبار آن برای آن
آنست که اراده تحصن از اسیر نادر است و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی فرماید که شما اکراه مکنید تا فرا گیرید متاع
دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان در تبیان آورده که زانی بود که صد شتر برای فرزندی که از زنی بیا
داشت بداوی و هر که اکراه کند کنیزکان را بر زنا پس بدرستیکه خدای تعالی از پس اکراه کردن مر اکراه کرده شدگان را
آمرزنده گناهان ایشان است یعنی کنیزکان مکرهه مهربان بر ایشان و وبال آن بیشتر بر مکره است [illegible]

وَلَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ اٰيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ
وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ۝ و بتحقیق فرستادیم بسوی شما آیتهای روشن کننده حلال و حرام و حدود
و احکام را و فرستادیم مثلی از حال آنانکه گذشته اند از پیش شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان از قصه
چیست حکمی وقوع تهمت و برات دختر و فرو فرستادیم پندی در این آیتها برای پرهیزکاران تخصیص متقیان بجهت انتفاع
ایشان است بمواعظ و منافع قرآن اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ
فِيهَا مِصْبَاحٌ اَلْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ اَلزُّجَاجَةُ كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَ
دُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا
يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلٰى نُورٍ يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ
وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ خدای تعالی نور آسمانها و زمین است
نور اسمیست از اسمای خدای تعالی گویند خدا را نور از آن گفت و لیل روشن ساختن گفت چه روشنی [illegible]
آری که کار این هر دو صفت است باید دانست که نور مظهر است که بذات خود ظاهر و مظهر غیر باشد [illegible]
مستعدات را کند چنانکه [illegible] بر اجرام کثیفه [illegible] که مجازی او باشند و بدین معنی [illegible]
برحق سبحانه و تعالی روا نیست و چون جوهر ابدیت نام خوانند از تقدیر مضاف چاره نباشد پس چنین شود که اَللّٰهُ ذُو
نُورِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ یعنی خدای تعالی خداوند نور آسمانها و زمینهاست یعنی هرچه از اجزای عالم هستی از بلندی و پستی

که اطلاق مشیت بر آن توان کرد از جلایل فیض نور اوست یا تجوز مصدر را بمعنی فاعل باید گرفت چون زید عدل و
مضمون کلام این بود که اَللّٰهُ مُنَوِّرُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ خدای تعالی روشن کننده آسمانهاست بملائکه و نورانیت و روشن
زمین بانبیاء و مرسلین سیما حضرت خاتم الانبیاء و الائمه المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین یا روشنی بخش آنچه در آسمانها
ساکنان زمین و آسمانها بنور معرفت و توحید یا آنکه چاره است آسمانها بصوامع قدس که اماکن طاعات ملائکه کرام است
و زمین را بمساجد انس که صوامع عبادت اهل اسلام است یا آسمانها را بثاقب انوار ستارگان و زمین را بانوار
انبیاء و مومنان یا آسمانها را بتسبیح مقدسان و تقدیس سبحانیان و زمین را بتلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا آسمانها
را بیت المعمور و زمین را بکعبه و از حسن روایه گفته اند مدبر السموات و الارض امور اهل آسمان و زمین برو جهی
شایسته با شایسته تدبیرات اوست مدبر امور که برای اوکار سنده و بتدبیر او مهم سازنده اوست که کار ره ساخته
بوستان سازد و بحجج را بعطیه کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ نوازد و در تبیان آورده که مدبر السموات
و الارض چه هر دلیل از دلایل قدرت و بدایع حکمت که در هر ذره از سپهر برین و مرکز زمین واقع است که بعد است ره
بهشتی نور راه برند و بدر شاد مصالح دین و دنیا با شناسند بعضی از علما گویند نور آنست که روشن کرده اند چیزها را
که باحوال و ادراک کند بدان راه یابد پس حق سبحانه و تعالی بیان کرده است برای آنچه در معاش و معاد بکار آید
راه بود بدان راه یابیم پیدا امور نور توان گفت صاحب اقتباس آورده که در زمان ظلمت که جنس کائنات را انوار رسیده
و علوم سفلی تیره گشته و شیخ از طبع باز بنداشتند و چون رایت نور ظهور نمود دلیل ظلام روی بانهزام آورد و موجودات
و کیفیات ظاهر گرده و صور از کمون و جوهر از عرض تمیز شود مدارک انسانیه دانند که استفاده این دانش تمیز نموده
بوده ازو در ادراک نور متحیر باشد چه داند که عالم علوی و سفلی نور اوست یعنی ظاهر بدالالات و باطن بالذات پس حق سبحانه و تعالی
که امید دولت ادراک یافته ایم در مرتبه تمیز ایشان رسیده سزاوار آن باشد که او را نور گویند و نزد محققین نور حق تعالی
حقایقیست که همه موجودات بدو ظاهر اند و از تجلی صفت نوری که منسوب بدو است مانند روزنه الیست در دیوار
که منفذ آن از خارج راه ندارد و چون طاقی در آن طاق چراغی افروخته تنگ روشن گویند مشکاة انبوبه است در آن
که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله مشعله باشد در انبوبه آن چراغ افروخته در قندیل از آبگینه
محفوظی باشد از باد و آتش که بوی رسد از آبگینه از غایت صفا و لطافت گویا ستاره ایست درخشنده چون
زهره و مشتری در آن آبگینه یعنی چراغی که در وست افروخته شده است مدد یابد از روغن یا برکت بسیار نفع که آن
زیتون است که در زمین مقدس بسیار رسته و هفتاد پیغمبر بدو دعای برکت خوانده اند و از جمله ابراهیم خلیل الله صلوات الله علیهم
زیرا که روغن زیت بجوشد و بر خود بالد که آن از درخت مبارک است نه در جانب شرق است از معموره چون بگویند
دیار چین و خطا و نه در طرف غرب چون طنجه و طرابلس و ولایت قیروان بلکه منبط او اراضی و جبال ولایت شام است
یا نه پیوسته در آفتاب است و محترق گردد و نه مدام در سایه تا میوه او خام ماند بلکه هم از اشعه آفتاب بهره مند است
و هم از حجاب و قایه محفوظ و در حدیث ورود یافته باین مضمون که لَا خَيْرَ فِي شَجَرَةٍ وَلَا نَبَاتٍ فِي مَقْنَاةٍ وَلَا خَيْرَ

يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ بعضی گویند اصل این شجره از بهشت است که بدنیا آورده اند پس از اشجار این عالم که وصف
شرقی و غربی بدو اطلاق توان کرد نزدیک است که روغن آن درخت روشنی دهد و اگر چه نرسیده باشد
بوی آتش یعنی درخشندگی و براقی بمثابه ایست که بی آتش روشنائی بخشد روشنی افزوده در مشکوة که آن خانه
مشحون است و جامع انوار است ره می نماید خدای تعالی بنور معرفت هر کرا میخواهد که استحقاق آن دارد و گاه
حق سبحانه و تعالی مثلها یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان می کند برای مردم تا رغبت دریابند و معقول و مخفی
ایشان ظاهر گردد و حق سبحانه و تعالی بهمه چیز از معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات داناست علما امامیه
تمثیل این آیات بسیار است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده و در انوار التنزیل نیز آورده باشد که مراد
نور ایمان است که حق سبحانه و تعالی سینه مؤمن را بمشکوة و دل او را در سینه بقندیل زجاجه در مشکوة و ایمان را بچراغی
افروخته در قندیل و قندیل او را بکوکب درخشنده و کلمه اخلاص را بشجره مبارکه که از آب آفتاب خوف و رجا
رجا بهره دارد و نزدیک است که نفس کلمه بی آنکه بر زبان مؤمن گذرد عالم را منور گرداند چون اقرار آن بر زبان
جاری شد و تصدیق جنان با آن بازگشت نور علی نور بظهور رسید و هم در اسرار است که نور ایمان بچراغ مشتبه گرد
بجهة آنکه هر خانه که چراغ بود دزد بپیرامون آن نگردد و همچنین هر دلی که در وی ایمان باشد شیطان را بدو راه نبود
با آنکه چراغ در اول خانه روشن شود و از روزنها پرتوی بخارج افتد و آن نیز روشنی بخشد همچنین کمال نور ایمان در دل
شود و از روزنها که راه اند و آن اتصال معرفت بروزنهای حواس شده و انوار طاعات بر اعضا و جوارح چهره آید سیماهم فی وجوههم
من اثر السجود سیمای هر کس از دل و ظهر سینه عبد است شبه نموده دل مؤمن را آینه تا از زنگ ظلم و جفا نگشاید
شکسته بر جا گردید ... که بر دل شکسته زند مرهم ... آن نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت
دل عارف در مشکوة سینه او افروخته است از برکت زیت نفس شجره وجود مبارک حضرت محمدی که نه شرقی است و نه غربی
مکی است و مدنی ... علم است و ... آن اسرار از تعلیم سید ابرار علیه و آله صلوات الله الملک الغفار
نور علی نور معلوم توان کرد مؤمن عارف ببرکت این دو نور در میان این چهار صفت است إن أعطى شكر وإن ابتلى صبر
وإن حكم عدل وإن قال صدق اگر ش بدهند نعمتی شکر نعمت بجا آورد و اگر بمحنتی مبتلا سازند صبر کند و اگر حکمی کند در آن رعایت
عدل بجا آرد و اگر سخنی گوید در آن راست گو باشد و از یکی از ائمه علیهم السلام منقول است که مؤمن در میان پنج نور سیر کند کلامش
نور علمش نور مدخلش نور مخرجش نور و در روز قیامت با نور باشد تا به بهشت داخل شود و فرموده اند که آن نور قرآن است
در قلب مؤمن زجاجه دل او و مشکوة زبان او و قرآن مصباح شجره الهی که حق و سعادت که هنوز قرآن را نخوانده و از زبان ...
و ... شود بر ... قرائت کند نور علی نور باشد و در روح الارواح آورده که آن نور حضرت محمد صلعم است مشکوة آدم است
و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم علیه السلام که نه یهودیت مایل است و نه نصرانیت چه ایشان شرقی و غربی قبله داشته اند و مصباح
رسالت یا مشکوة ابراهیم و زجاجه اسمعیل مصباح حضرت پیغمبر و شجره نبوت که نه کذب است و نه غل یا مشکوة سینه
و زجاجه دل ابوطالب و مصباح علم کامل و شجره نبوت که نه جانب غلو و افراط است و نه طرف تقصیر و تفریط بلکه بر طریق اعتدال که

خیر الامور

خیر الامور اوسطها واقع شده و مراد از شجره مبارکه عبارت از ذات است و گویند نور محمد است بنور علی
علی نور است و علی بن ابراهیم بن هاشم در تفسیر آورده و نقل از ابی عبد الله کرده که آنحضرت فرموده که مشکوة حضرت فاطمه و مصباح
امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه در میان زنان عالمیان کوکبی است درخشنده و شجره مبارکه حضرت ابراهیم که از نسل او
شده از شجره مبارکه که حضرت ابراهیم است که کمال اعتدال در دو دستور دارد و نه مایل است بیهودیت و نه بنصرانیت
که علوم محتاج که در سینه پاک و دل مبارک حضرت فاطمه جای گرفته از وی منتشر شود و نور آن علم کامل و علوم بر سه چون امامی از او بوجود
آید نور علی نور بحصول رسید و حق تعالی ره مینماید بسبب آن امامان هر کرا خواهد که واسطه هدایت خلایق شود و ساخته
و امام محمد باقر فرموده که مصباح نور علم است در سینه پیغمبر و زجاجه سینه علی بن ابی طالب است که علم خود در سینه او
دمید و بعد از ایشان نزدیک است که علی از آل محمد تکلم فرماید بآن علم پیش از آنکه از وی پرسند و نور علی نور امامی مؤید
بنور علم کامل و علم شامل بر اثر امامی از آل محمد تا قیامت قائم شود خدای حق سبحانه و تعالی هدایت کند بآن نور و رسانده بامامت
هر که خواهد از اهل استحقاق و مهتدی صاحب آثار آن نور است که واسطه هدایت مردم گردد و نور علی نور بر کمال امامان و اوصیا
دلیل است که هم نور نبوت و هم نور ولایت در ایشان سرایت دارد و هم در آن تفسیر نقل می کند از عبد الله بن جندب که گفت
من چیزی نوشتم بابی الحسن الامام علی بن موسی الرضا و از تفسیر این آیه رفیعه پرسیدم جواب نوشت این مثل را از جهه آنکه
محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله در میان خلق و تبلیغ رسالت نموده چنانچه حق آن بود و در حجت اندرونی بیرون داده
و اهل بیت او و ما بعد ازو هستیم در زمین و نزد حق از جانب حضرت رب العالمین و نزد ما است علم منایا و بلایا و انساب
عرب و مولد اسلام و ما بشناسیم از احوال هم از مؤمن و منافق و حقیقت ایمان و حقیقت نفاق و مردم از علوم بنخوانند
گروه شیعیان و محبان ما با نامهای ایشان و پدران ایشان در هر امری مأخوذ است تا روز قیامت که حق سبحانه و تعالی فرموده است
بر ما و بر ایشان عهد و میثاق که از هم جدا نباشیم در ورود و در صدور ما وارد شوند و حصول حقیقت ما و علم اسلام بجز ما و ایشان
تا روز قیامت ایشان با ما نزدیک و با حق هر که از ما مفارقت جست هلاک شد و هر که متابعت ما کرد و مواصلت جست
اینست مشکوة و روایت اکاذیب نیست و ما قائمیم که پیشتر از ما مؤمنان است و دوست نداریم ما را کافر و دشمن ندارد ما را مؤمن و هر کرا که
نور بگرفت مرتب ما بود و ره می یابد آن خیر سبحانه و تعالی که اعدا نمی بازگردند و با ما عشق کنند تا آن روزیم که هر که پیروی ما کرد
هدایت یافت و هر که تکبر ورزید بر ضلالت ماند و هر که از ما منحرف شد بعضی از ایمان ما او را بهره از اسلام بحق نرسد
فتح این زنده و جاتم دین هوا خیر و اول آن علی و آخر آن مهدی است خدای سبحانه و تعالی بالعلوم یکی کند اهل روی زمین و
می زیند از محبت و دوستی ما کرده و در اخلاق و فرق و هر که از خلف در نفع ... نیکوکاری ما را در تمام عبادت و طاعات وز
میزان و ترازو و ... و قول خیار ... و ... در کتاب الهی مشکوة و حضرت است در مشکوة و قندیل بیرون آمد مشکوة و مصباح سید محمد
که نه شرقی است و نه غربی که در ظاهر و باطن بر حد وسط و اعتدال است هم در خلق و هم در خلق و آن نور که از او اقتباس کرده اند
است و دیگر مانند مثل خدای سبحانه و تعالی هدایت می کند بولایت و محبت ما هر کرا میخواهد و بر او لازم است که مهمان ما در محشر
نور از وجه ایشان درخشان باشد و در زمره متقیان و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور گردد و در جنان و نعمتهای باقی گشته

ما افضل است بر دیگران شهیدان به ده درجه و شهدا از شهید ما افضل است بر شهید ابحر [illegible] درجه و ایم بزرگ [illegible]
خدا و ایم ورثه انبیاء و ایم پسران او انبیاء و ایم مخصوصان [illegible] کتاب باشند و ایم اولای مردمان برسول الله و ایم شرع
لکم من الدین [illegible] ایم ورثه اولی العلم و اولو العزم من الرسل ان اقیموا الدین کما قال و لا تتفرقوا فیه
کبر علی المشرکین [illegible] ولایت ما را و ما باید [illegible] باز گشت خواهید کردن [illegible] سعادت و [illegible] ایم [illegible] این کتاب
بنعمت فرو که [illegible] بخوان [illegible] که در دو عالم [illegible] و بر او السلام [illegible] شهود [illegible]
کن نور علی نور فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ
وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ
الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ
مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ گویند جار و مجرور
متعلق بما قبل است یعنی همچو مشکوة در خانها چراغ افروخته در خانها [illegible] باشد چیزی که بهتر است با مبالغه در وجود
زیرا که فضای مساجد اعظم است [illegible] باشد برای نماز مومنان یا ابدا [illegible] مساجد و دیگر [illegible]
و افراد مشکوة زیرا که مراد [illegible] و صفات [illegible] اعتبار وحدت و کثرت [illegible] متعلق به محذوف باشد یعنی [illegible] گویند خدا را
در خانها که دستوری داد خدای تعالی و امر کرد که [illegible] شود [illegible] و تعالی در ان بیوت و یاد کرده شود
در ان خانها نام او و مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن [illegible] مساکن از جمیع بقاع است که در انجا بذکر [illegible]
اشتغال باید بود و [illegible] کلام الهی [illegible] باید بود یا بیوت انبیاء یا بیوت مدینه یا حجرات طاهرات النبی
روایت کنند که [illegible] حضرت رسول الله [illegible] این آیه را [illegible] برای حضرت [illegible] یا رسول الله خانه علی
فاطمه از ان جمله است فرمود که بلی و این خانه فاضلترین خانهاست و بعضی [illegible] کنند بر ساختن و برافراشتن چنانچه
وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ گویند بیوت عبارت از چهار خانه است که بانی [illegible]
جل جلاله [illegible] آن عمارت پیغمبران بوده اند کعبه معظمه که بانی خلیل بود و اسماعیل [illegible] و مسجد مدینه و مسجد قبا
که عمارت مرد و ایشان است حضرت رسالت [illegible] تسبیح می گویند یا نماز گذارند مر خدا را در ان بیوت بامداد و شبانگاه
مردانی که از غایت استغراق در مقام شهود مشغول [illegible] ایشان را باز [illegible] مناهی [illegible]
[illegible] باشد [illegible] بامداد و [illegible] ایشان را از یاد کرد خدای تعالی و [illegible]
و دادن زکوة محققان گویند که [illegible] که اعظم اشتغال [illegible] ایشان را از ذکر مانع نبود [illegible]
کشف الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان با حق [illegible]
اهل بیت رسول الله است و این صفات [illegible] ایشان است [illegible] بیوت خانهای ایشان است که در آنجا یاد کرد
خدای تعالی کنند و نماز گذارند و [illegible] ایشان [illegible] در خبر است که [illegible] در شب [illegible] رکعت
نماز گذاردی [illegible] امام زین العابدین که او را سجاد [illegible] که از کثرت سجود [illegible]

٧

حال کبد

٦٠

حال کبود برو بینی [illegible] بوده [illegible] در اسلام جمع کرده [illegible] نماز [illegible] امیر المومنین [illegible]
عبادات و توجه در استغراق چنین این مردمان می ترسند [illegible] که در ان روز [illegible] از هول [illegible]
آن روز [illegible] متغیر شود [illegible] دیده و از هر طرف [illegible] نامه او [illegible] این مردمان [illegible]
تا جزا دهد ایشان را خدای تعالی بسبب آن ترس [illegible] جزای [illegible] و دیگر عطاهای [illegible]
خطور نکرده باشد [illegible] در پاداش ایشان از فضل خود [illegible] إِنَّ الْمُتَّقِينَ [illegible]
[illegible] و روایت [illegible] این صفات ثابت است مر این طایفه عالی مقدار [illegible]
و سیرت [illegible] یَوْمَ تُبْلَی السَّرَائِرُ [illegible]
[illegible] موجب [illegible] باشد [illegible] و خدای تعالی روزی
[illegible] یعنی [illegible] روزی [illegible] عبادات [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ
يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ
عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ و آنانکه بپوشیدند حق را [illegible]
[illegible] ایشان که در صورت نیکو [illegible] و اطعام فقرا و امثال آن مانند سرابست بزمین [illegible]
[illegible] که شعاع آفتاب در نیم روز بر زمین [illegible] لمعات آن [illegible] بنظر آید چون [illegible] آب [illegible]
[illegible] آرزو [illegible] چون برسد [illegible] آب [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] حساب
[illegible] و خدای [illegible] حساب [illegible] اعمال [illegible] سراب
[illegible] شد [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] که این آیه در شان [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] اعمال [illegible] أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ
مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ
يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ [illegible]
[illegible] که در دریای [illegible] موج از بالای [illegible] موج دیگر [illegible]
[illegible] تاریکیهاست بعضی بر بالای بعضی [illegible] ظلمت موج اول [illegible] موج ثانی [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] اعمال کفار [illegible] ظلمات [illegible]

وسحاب همه ظلمات است پس گفتار و کردار و اعتقاد و مدخل و مخرجش ظلمت و مرجع او هم بروز قیامت بظلمت است
عکس این مؤمن که او را نور بر نور است و او را ظلمات بعضها فوق بعض علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید
در تفسیر که از ابی عبد الله از تفسیر این آیه پرسیدند فرمود ظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه
موج فلان و فلان است ومن فوقه سحاب طلحه و زبیر ظلمات بعضها فوق بعض معاویه و یزید و
پلید و اولاد بنی امیه هر دو ستمهای شوم بودند در ظلمت ظلم از آتش عداوت پدید آوردند و از کورده ای اهل حق [illegible]
هر جای آنکه دست خود را که نزد یکتر است نمی بینند و در مجادله و محاربه و مقاتله اهل الله می کوشیدند و خود را امان
ندارند که حق را شاهد گشته اند و هر که مر او را نوری مقرر نکرده باشند یعنی امامی از ولد فاطمه زهرا علیها السلام پس
او را هیچ نور نبود امامی که در روز قیامت بنور وی رود تا راه مقصود برد یوم تری المؤمنین والمؤمنات
یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم اشارت با ینمعنی است و در تفاسیر اهل بیت ع آورده اند که از
حضرت رسول الله را پرسیدند که امت تو در روز قیامت بر پل صراط چگونه گذر کنند فرمود که بنور علی گذر کنند و علی
بنور من گذر کند و من بنور خدای حق سبحانه و تعالی و نور من از نور حق است و نور علی از نور من از خدای و هر که با او دوستی
نکند و دشمنان تا جر الخزیه او را آن نور نباشد و بعد از آن این آیه بر خواند که ومن لم یجعل الله له نورا
فما له من نور پس هر که در قیامت از این نور باز ماند در ظلمتها و دوزخ گرفتار باید بود خ لاجرم نور علی فرموده آمده
مؤمنان [illegible] آمده [illegible] مال گار [illegible] ظلمات است و نور علی [illegible]
کسی آن را مقصود نبرد الم تر ان الله یسبح له من فی السموات والارض
والطیر صافات کل قد علم صلاته وتسبیحه والله علیم بما یفعلون
آیا نمی دانی که خدای تعالی تسبیح می گوید مر او را هر که در آسمانها و زمین است [illegible]
بآنکه قادر بکمال است [illegible] و مرغان نیز تسبیح می گویند او را [illegible]
در هوا [illegible] تخصیص [illegible] آسمان است [illegible] تسبیح [illegible] اجرام [illegible]
که اصلا [illegible] قدرت [illegible] تنجه [illegible]
صنعت [illegible] قدرت صانع [illegible] اهل آسمان و زمین [illegible]
دعای خود را [illegible] تسبیح خدای تعالی [illegible]
همه از [illegible] ولله ملک السموات والارض والی الله المصیر [illegible]
آسمانها [illegible] خالق [illegible] الم تر ان الله یزجی سحابا
ثم یؤلف بینه ثم یجعله رکاما فتری الودق یخرج من خلاله وینزل
من السماء من جبال فیها من برد فیصیب به من یشاء ویصرفه عن من
یشاء یکاد سنا برقه یذهب بالابصار یقلب الله اللیل والنهار ان فی

ذلک

ذلک لعبرة لاولی الابصار آیا نمی بینی ای بیننده که خدای تعالی ابر را [illegible] قطعه قطعه
پاره پاره پس تألیف میکند میان او یعنی التیام [illegible] پس میگرداند او را [illegible]
[illegible] از میان آن [illegible] از ابر [illegible] بزرگ [illegible]
کوهها [illegible] که کاینست [illegible] تقدیر [illegible]
تگرگ از آسمان است [illegible] تگرگ چنانچه [illegible] کوهها [illegible]
آن تگرگ از ابر [illegible] که [illegible] قدرت [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] آن تگرگ [illegible] آنست که [illegible]
[illegible] روشنی برق [illegible]
بکمال قدرت [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] نقصان [illegible] احوال ایشان [illegible]
[illegible] بصیرت را والله خلق کل دابة من ماء
فمنهم من یمشی علی بطنه ومنهم من یمشی علی رجلین ومنهم من یمشی
علی اربع یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر و خدای تعالی [illegible]
[illegible] حیوانات از نطفه [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible]
[illegible]
حیوانات [illegible]
است [illegible] آدمی [illegible]
قدرت [illegible] حیوانات [illegible]
چهار پای [illegible] خدای تعالی [illegible]
باختلاف صور [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] لقد انزلنا آیات مبینات والله یهدی من یشاء
الی صراط مستقیم [illegible] خدای
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که روایت از ابی عبد الله که این آیت میان امیر المؤمنین و عثمان واقع بود
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] آنحضرت [illegible]

در محکمهٔ حضرت سید البشر … این محاکمه بشود و حکم بن عاص ایشان را مانع بود که اگر آنجا بروی او حکم برای پسر عم خود خواهد کرد و عثمان گفت
مرا امیر المؤمنین … تا حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که وَيَقُولُونَ
آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ
وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۞ و میگویند منافقان گرویده ایم بخدای تعالی و بفرستاده او و فرمان
بردار شده ایم … پس میگردد گروهی از ایشان … از قبول حکم از پس اقرار با ایمان و …
آنگروه که … ثابت برایمان … از فرمان خدا و رسول سر …
… وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا
فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ۞ و چون خوانده شوند بکتاب خدای تعالی و رسول … ناگاه گروهی از
ایشان … وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ
أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ
رَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۞ و اگر باشد مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود … بیایند بسوی او
فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی اگر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند …
که حکم برایشان خواهد … آیا در دلهای ایشان … یعنی کفر و نفاق …
…
برایشان … رسول او …
…
إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ
يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۞ جز این نیست …
چون خوانده شوند بکتاب خدای سبحانه و تعالی و بسوی پیغمبر او تا حکم کند میان ایشان …
…
وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۞
…
… وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ
أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ
خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۞ سوگند خوردند منافقان بخدای تعالی سخت ترین سوگندان خود در طریق فرمان برداری

چه سازند

چه سازند که اگر فرمایی ایشان را به بیرون آمدن از خانه و از اموال خود هرآینه بیرون آیند … توقف ننمایند
بگو … سوگند … مطلوب … از شما فرمانبرداری … باخلاص و صدق نیت …
… سوگند … نفاق … خدای تعالی … از افعال …
قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ
مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۞
…
… وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ ۞ وعده کرد خدای تعالی آنانکه گرویده اند از شما …
…
… لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ …
…

انجم منتج شد که حضرت عزت جمیع بلاد مشرق و مغرب در دست مهدی واحد گشود و در این آیه بان حمزه او مطلقا اگر مراد او

خروج کند خلیفه که او را مهدی خوانند خاتم ائمه معصومین و اجماع امت است بر ظهور و خروج او و لیکن در مذهب اهل

اهل خلاف میگویند که متولد خواهد شد از اولاد و احفاد امام حسین و شیعه اثنا عشریه می فرمایند که او فرزند خلف امام حسن عسکری است

که غایب است و موجود است و در آخر الزمان بحکم الهی ظاهر خواهد شد و دلیل بر صحت این قول که این خلیفه اوست و بر فساد

قول دیگران که او نیست آنست که حق سبحانه و تعالی وعده فرموده و وعده او دروغ نمی باشد که در حال نباشد بلکه در آینده

بود و آنچه در عهد رسول الله بظهور آمد که حق سبحانه و تعالی ملل و شرایع را منسوخ ساخت و زمین را از دیگران انتزاع کرده تفویض

اقتدار آنحضرت در حال بود نه وعده و بعد این وعده بعثت آنحضرت بوده باشد و دیگر آنکه تمکین دین پسندیده آنچنانکه

که حضرت عزت ذکر فرموده و تبدیل خوف بامن در آن مرتبه حاصل نیست که گذشته و انجه که مذکور شد دلالت دارد

بر فساد قول آنان که آیت را بر خلافت صحابه حمل کرده اند و دیگر آنکه امت بر دو گروه اند گروهی میگویند که اوقات خلافت

منقرض شده و بعد بسیار گروهی میگویند بعد بسیار منقرض نشده اند میگویند که بعد از پیغمبر خلیفه و امام پسر عم پیغمبر

علی و سبط و بعد او یازده فرزند و فرزند زاده های او که آخر ایشان مهدی صلوات الله علیهم اجمعین و آنانکه بعد بسیار گروه

گویند بعد از رسول ابوبکر را بعد بسیار کرده اند بخلافت و او عمر را نصب کرد و او شوری انداخت تا عثمان را گروه بسیار کرده اند

و آنانکه حمل کرده اند خلافت را بر صحابه بنص این آیه قول ایشان باطل است چه اگر از خدای تعالی یا از پیغمبر نصی بودی بر

ایشان ابوبکر احتیاج نبودی و نص ابوبکر بر عمر و از عثمان بشورت شوری پس استخلاف ایشان بطریق نص نباشد که اگر

چنین بود بغیر نص مثل قوله تعالی إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً و دیگر آنکه إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ

و دیگر هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي در این همه حاجت نبود و باجماع در حقیقت و غیر آن و نص پیغمبر پس استخلاف بر این وجه حق

ایشان نباشد و تمکین دین چنانچه صفت آن در آیه گذشته نه در عهد رسول و نه در عهد آن اصحاب و نه امروز در جهت آنکه

روزی خواهد بود که حضرت رسول الله فرموده که اگر نمانده از دنیا مگر یک روز هر آینه حق سبحانه و تعالی دراز گرداند آن روز را

تا بیرون آید مردی از اولاد من که اسم او اسم من و کنیت او کنیت من باشد پر کند زمین را از قسط و عدل چنانکه پر شده

از جور و ظلم و نیز در حدیث جابر و سوره اسرا ذکر یافت که او خلف صالح امام حسن عسکری است و اما تبدیل خوف بامن

که بعموم حاصل نیست مگر در بعضی مواضع و این که فرموده یَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا پیشیده نیست که اهل اسلام

با هل کفر یا اکثر بهم نبوده بر خلاف دولت مهدی که در زمان دولت او کفر و ملل منسوخ در عالم نماند اللهم

ارزقنا دولته و مقاله و اجعلنا من المرزوقين بلقائه و من المستشهدين بين يديه بالمحمد و آله ٭ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ٭ و بپای دارید نماز مفروض را و بدهید

زکوة واجبه را و فرمان برید رسول را بآنچه شما را مرحمت فرماید زیرا که فرموده تا به حق فرموده منسوب است شاید که رحمت

کرده شوید لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ

الْمَصِيرُ ٭ مپندار ای محمد آنانکه کافر شدند عاجز کنندگان مر خدای تعالی را در عذاب کردن ایشان در زمین یا بجای

بروی یعنی نتوانند که بر حق سبحانه و تعالی پیشی گیرند و عذاب او را از خود دفع کنند و بازگشت ایشان عذاب

آتش است و بد بازگشتیست آتش دوزخ آورده اند که حضرت رسول غلام انصاری را که مدلج بن عمرو نام داشت

بوقت نیم روز بطلب یکی از صحابه فرستاد مدلج بی اجازت در آمده در آن وقت خفته بود و جامه از بعضی اعضای او

شده و قولی آنست که پدر او بود با زن خود ملاعبه می نمود و از آمدن غلام کراهتی تمام بدل راه داد که کاش

این بی زودی آمد بعد از آنکه بخدمت آنحضرت رفت این آیه نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ

ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ

وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ

جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ

اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٭ ای گروه گرویدگان باید که دستوری طلبند از شما آنکه

مالک ایشان است دستهای شما یعنی بندگان و کنیزکان و گویند همه ایشان از غلام و کنیزک لیکن اول مرویست از ابی

عبدالله و آنان نیز که نرسیده اند از کودکان بحد بلوغ از قوم شما یعنی کودکان نارسیده باید که طلب اذن

کنند از شما برای در آمدن بخانهای شما سه نوبت در شبانه روزی یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب بر

میخیزد و جامه خلوت بیرون کرده میخواهد که جامه صحبت بپوشد و یکبار هنگامی که می نهید جامهای خود را از وقت نیم روز

که وقت قیلوله است و یکبار پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس و آمدن بخوابگاه و در این سه وقت که

مستور است و در این اوقات نیست بر شما و نه بر بندگان و کودکان نارسیده گناهی در ترک دستوری

و دیگر اوقات نیست بیافتن تکلیفات و نیست بالفعل تر بین یعنی نامعتاد شوند اگر کسی گوید که آیا

دیگر را حکم چیست در جواب آن سوال می فرماید که نیست بر شما و نه بر بندگان و کودکان نارسیده گناهی در

ترک استیذان بعد از این سه وقت ایشان بندگان و کودکان طواف کنندگانند یعنی بر شما برای خدمت

همواره در آیند و دستوری طلبند این در حکم تعلیل عدم استیذان است در غیر این اوقات والا حرج گشته و تعلیل

بعضی از شما بر بعضی یعنی مالک بر موالی بجهت خدمت و کودکان برای تربیت همچنین روشن گردانیدن روشن می سازد

و بیان میکند خدای حق سبحانه و تعالی برای شما دلایل حق و احکام شرع اقدس و خدای تعالی داناست بمصالح عباد و حکم کننده

بر عایت مردم آورده اند در کنز العرفان میگوید که کان بعضی گفته اند این آیت منسوخ است و در صحیح نیست بلکه محکم است ابن جبیر گوید که مردم

این آیه منسوخ است لا والله که منسوخ نیست لیکن مردم تمام تهاون می ورزند و شعبی گفته که مردم بدان عمل نمی کنند

والله المستعان و در مستدرک نیز منسوخ نیست وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا

كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و چون برسند طفلان از شما بخواب دیدن یعنی محتلم شوند چه بلوغ را سه علامت است یا احتلام یا نبات موی درشت

بر عانه یا پانزده سالگی در مرد و در زن نه سالگی احتلام روشن ترین دلیل است بر بلوغ پس باید که طلب دستوری کنند

همه اوقات چنانکه دستوری مطلقند اما آنکه بالغ شده اند پیش از ایشان یعنی ایشان حکم با بروده اند در دخول بدستور
چنانکه بیان کردیم این حکم را همچنین گرداند خدای تعالی برای شما آیتهای خود را و خدای تعالی داناست بر احوال شما
حکم کننده بحکمت در نصب و اصلاح شریعت که از این دو اسم و از خواهی و دو آیه متعاقب جهت تاکید مبالغه است

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ
أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ
لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ و نشستگان در خانها و باز ماندگان از زنان آنانکه امید ندارند نکاح

خود را چه مأیوس اند از حیض و ولد و طمع ندارند که کسی ایشان را نکاح کند جهت عجز و پیری پس نیست بر ایشان گناهی
و وبالی از آنکه بنهند جامهای ظاهر را چون چادر و مانند آن که بالای مقنعه می بندند در حالتیکه ظاهر کنندگان
نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر اظهار کردن و کوشش و روی و مثال آن نباشد و آنکه طلب
عفت کنند و بپوشند خود را بهتر است ایشان را و دورتر از تهمت و خدای تعالی شنونده است مقالات
ایشان را با مردان و داننده است ایشان آورده اند که چند کس از صحابه با اعمی و مریض و لنگ هم کاسگی
از جنس کاسکی را بجهت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا اطلاع علیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی
چون بغزا رفتندی کلید خانه بدست خویشان خود از نابینایان و بیماران بازدادندی تا بوقت حاجت
از طعام ایشان تناول کنند و ایشان از بیم عدم رضای ایشان از آن پرهیز میکردند یا آنکه ایشان را
که در خانها پدر و مادر یا اقارب بردندی و دعوت نمودی اجابت میکردند حق سبحانه و تعالی ازین فرمود

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا
عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ
مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا
فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً
طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ نیست بر نابینا

و نه بر لنگ اهل و حرجی و نه بر بیمار وزری و گناهی و نه بر نفسهای شما بزه مندی آنکه بخورید شما و اهل و اتباع از طعام
خانهای خود که اهل و عیال شما و در آنند و خانهای اولاد ... در حل است زیرا که از مدلول آیه شریفه معلوم میشود
آنکه هرگاه که اکل در خانه ابعد جایز باشد در اقرب بطریق اولی خواهد بود با آنکه حدیث نبوی که تو و مال تو از آن پدر تو است
ثبت و صحیح است که پاکترین چیزی که خورد مرد از کسب اوست و بدستیکه ولد از کسب اوست و لفظ حدیث اینست که
أَطْيَبُ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَإِنَّ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ و ... ثابت شد با درمیان والد و ولد ... این

چنین یا خانهای برادران خود یا خانهای خواهران خود یا خانهای برادران پدران خود یا خانهای خواهران پدر
خود یا خانهای برادران مادر خود یا خانهای خواهران مادران خود یا خانهای که مالک شدید شما کلید آن را از تو دو امثال
این خطاب با وکلا و خازنان است و شرط است عدم کراهت صاحب بیت در اکل طعام که گفته اند فرق است
میان بیوت مذکورین و میان بیوت غیر ایشان که گویند فرق آنست که در بیوت غیر ایشان علم برضا شرط است
اما در بیوت علم کافیست بعدم علم بکراهت یا خانهای دوستان چه هرگاه صداقت و دوستی محکم است علم برضا
باکل قایم مقام علم باذن است منقول است از ابی عبد الله که فرمود که آیا هیچ دست در آستین و بغل دوست خود
خود میکنید و چیزی بیرون می آرید گفتند نه فرمود که پس شما دوستان نیستید بخدای که دوستی آنست که
دوست بعد از طعام و در سرای او ندارد و دستوری او بخورد چه اگر دوست است او را خوش آید آورده اند که فتح موصلی
بخانه دوستی آمد و او حاضر نبود کیسه او را از جاریه طلبید و درم برداشت و باقی بکنیزک داد و چون خواجه خانه
رسید صورت واقعه از جاریه شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک را آزاد کرد و بخوشوقت در عوارف آورده
که چون کسی یار خود را گوید از مال خود چیزی بمن عطا کن و او در جواب گوید که چند چیز ای دوستی را انبساط یعنی باید که
هر چه دارد در میان آرد و در استفسار چند چون بکنند چه دوست جانب خویش است از مال ... و لهذا ابن عباس ...
که صداقت اقوی است از نسب چنانچه گذشت آورده اند که بنی لیث بن عمرو از کنانه که تنها طعام خوردن را
حرام دانستندی و در شب تا شام خوان نهاده طلب مهمان کردندی و چون شبی از شب گذشتی و مهمان نرسیدی انگاه
چیزی خوردندی یا در باره جمعی از انصار که نشست بر نفس ننهاده جز با مهمان طعام نخوردندی یا در بیان حال جمعی از
اجتماع بر طعام حذر کرده این آیه آمد که نیست بر شما گناهی آنکه بخورید طعامی با هم مجتمع شده یا پراکنده
چون در آئید یکی از خانهای که مذکور شد یا خانهای خود یا بیوت خالیه یا مساجد پس سلام کنید بر عم و بنان خود المؤ...
كَفَىٰ مَا حَدَّهُ و در خانهای خود با اهالی خود و در مساجد سلام کنید منقول است از ابی جعفر که اگر
مسجد یا خانه خالی باشد بگوید السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ و در بعضی تفاسیر
سلام باید کرد و سلام کردنی ثابت و مشروع از نزدیک خدای تعالی بسیار خیر و با برکت پاک که نفس مستمع آن را خوش آید
و در صفت تحیت ببرکت فرموده زیرا که در محبت و دوستی و انبساط و حسن الخلق می افزاید و در شرح ملاقات ابن کرده اند
النبی ... که پیغمبر فرموده مرا که هرگاه توفیق یکی از امت من برو سلام کن تا عمرت دراز شود و چون درآیی
در خانه خود بر اهل خانه سلام کن تا خیر خانه است بسیار شود و در حدیث دیگر در کنز العرفان آورده بیان فرموده که حق سبحانه
در این آیه مکارم اخلاق و تنزیه او از صحبت خلق و عدم ائتلاف چنانکه بیان این فرموده بیان میکند برای شما آیتهای
حکمت خود را شاید که تعقل کنید در حق و صواب در راه آید ۝ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ
رَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ

فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
خواهی بنیت آنکه گرویدگان کامل آنانند که گرویدند بخدای تعالی و رسول او از صمیم دل و چون باشند با رسول او
بکاری جمع آرنده یعنی کاری که بسبب آن مجمع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب و مشاورات و استسقا
ابو حمزه ثمالی آورده که مراد ازین روز جمعه است که چون رسول صلعم بر منبر بودی و مردی را پیش آمدی از قضا
حاجتی یا تجدید وضوی یا رنج و بیماری از مسجد بیرون نشدی تا آنگه برابر آنحضرت آمدی و از وی باشارت دستوری
خواستی آنحضرت او را دستوری دادی آورده اند که سنّت است که منبر را بپایه که نزدیک تر بود از نزدیک وی تا شنیده دستوری
طلبند از وی و او شریف اذن ارزانی فرمایند و بعد از آن فرمود که
میگیرند بخدای و رسول او را تصدیق مینمایند تعریض جمیع منافقانست که در غزوه تبوک تخلّف از جهاد و دستوری
میجستند و در باره ایشان نازل شد که إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و چون طلب اذن کنند این
مومنان مخلص از تو برای اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود پس دستوری ده هر کرا خواهی از ایشان که عذر صحیح دارند
و با وجود اجازت آمرزش خواهی برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین و اگرچه بعذر باشد خالی از
خللی نیست و گویا که بیرون از جماعت آمده اند پس برای ایشان استغفار کن بدرستیکه خدای آمرزنده است
تقصیرات بنده را مهربانست بر تخفیف تکالیف از ایشان لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ
كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ
الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مگردانید
دعا یعنی خواندن رسول مر شما را میان خود چون خواندن بعضی از شما بعضی را یعنی قیاس مکنید خواندن رسول را بخواندن
یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در جواب مساهله توانید نمود چه مبادرت بامر او واجبست و لازم و مراجعت بغیر
اذن او حرامست و نا روا یا دعای او را بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر مدانید که آن مستجاب است
و مقبول حضرت ربّ الارباب یا بدان گردن شما و خواندن مر رسول را باید که مساوات یکدیگر نباشد که بمجرّد نام خوانید بلکه
که از برای تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزّت عظم شانه همه انبیا را بنام ندای علام خطاب کرده
و حبیب خود را بندای کرامت یاد فرموده یا آدم و است خطاب و یا محمد نه یا ایّها النبی یا ایّها الرسول آورده اند که چون
آنحضرت خطبه فرمودی منافقان یکدیگر را پناه شده از مسجد بیرون رفتندی آیه آمد که بتحقیق میداند خدای تعالی آنان را که
از شما بکراهت بیرون میروند اندک اندک از میان شما در حالت پناه جستن و در پس یکدیگر خزیدن و پوشیده گشتن
پس باید که بترسند آنانکه مخالفت مینمایند و اعراض میکنند از فرمان خدای تعالی از آنکه برسد بدیشان آزمایش از محنت
کراهیت یعنی در نفس و مال یا در ولد بسبب قتالی و ابو عبد الله فرموده که تسلّط سلطانی جابر است یا عذابی دردناک
که بدیشان رسد در دنیا یا محنت غفلت و خذلان بر دلها رود و بعضی گویند یعنی ولایت و منافران او از معرفت الهی با بر سبیل
عذابی دردناک در آخرت أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ

يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بدانید بدرستیکه
مر خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است یعنی ملک اوست و بنده بامالک خود اوست زیرا که خالق همه اوست و دلیل روشن
میکند و اینجمله دلیل وجود و وحدانیّت اوست و آنکه بر تمام صفات کمال است بدرستیکه میداند آنچه شما بر آنید از
احوال ظاهر و باطن و موافقت و مخالفت نفاق و اخلاص طاعت و معصیت و میداند روزیکه باز گردانیده شوند
منافقان بسوی جزای او پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده اند از عملهای بد و بر آن مکافات کند و خدای بهمه چیز دانا
در تفسیر جزر بروی حق مثبت از کلبی از عروی و حضرت پیغمبر صلعم فرموده که هر که سوره نور بخواند خدای او را بعدد هر
مومنی که بوده و باشد از گذشتگان و آیندگان ده حسنه بنویسد هشام بن عمر روایت میکند از یکی از ازواج نبی صلعم که فرمود
بر غرفه ها منشانید و ایشان را کتابت میاموزید بلکه دوک رشتن بیاموزید و خواندن سوره نور تعلیم کنید که ایشان را این تعبیر است
نوشتن
سورة الفرقان مكية سبعون وسبع آية
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا الَّذِي لَهُ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ
وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا صاحب کشف الاسرار از مفسّران آورده که معنی
تبارک را بمعنی بسیار گرده اند اول آنکه برکت اوست و این اشارت بکار سازی و بنده نوازی حق است دوم
بزرگوار و برتر است و این بیان صفات سرمدی و شان عزّت ازلی ابدی است سیوم آنکه و این هر دو ثبات است و
عبارت از دوام ذات اوست لم یزل و لا یزال آنکه فرو فرستاد فرقان را که قرآن است و وجه تسمیه
میان حق و باطل حلال و حرام بتقدیر یا میان محق و مبطل یا بمجاز یا مفعول است بمعنی از بعضی در انزال در نفعة الدر
فرموده که از ابی عبد الله ع پرسیدند از قرآن و فرقان که آیا دو چیز است یا یک چیز فرمود که قرآن جمله کتابست
و فرقان محکم که عمل بدو واجبست که فرو فرستاد بر بنده خود یعنی محمد صلعم تا باشد بنده او مر آن را بیانی و یا بر آنکه باشد
از عذاب یا باشد قرآن اهل مر قرآنی را و در جزای ترسانیده از موجبات سخط ربانی آنکس که مر او راست پادشاهی
آسمانها و زمینها چه وی متفرّد است بآفریدن آنها پس او را رسد تصرّف در آن و فرا گرفت خدای تعالی فرزندی
چنانکه زعم یهود و نصاری است مر او را انباری در پادشاهی نیست چنانچه ثنویه گویند یعنی او راست پادشاهی بی انبازی
که قائم مقام او تواند بود یا شریکی که با او مقاومت تواند نمود و بیافرید همه چیز را از مواد مخصوصه بهیأت مختلفه
و اشکال متنوعه پس اندازه کرد آنرا اندازه کردنی یعنی او را مهیا ساخته برای مصالحی که از وی مطلوب است و تقدیر کرده بقا
او را تا وقت معلوم وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ
و فرا گرفته اند کفار بجز خدای تعالی آفریدگار خدایانی که نیافرینند چیزی را و در نباشند بر خلق هیچ چیز و حال آنکه ایشان خود
مخلوق و محتاج اند بوجود خود بخالقی و محتاج خدای را نشاید پس بنان که عبده ایشان تر از می تراشند و عبده جگونه بود حق

افسوس میکنند چگونه سزای پرستش باشد وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا
يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ۝ و با وجود مخلوقیت نمیتوانند و استطاعت ندارند برای
نفسهای خود باز داشتن ضرری و نه جذب نفعی یعنی نه سودی بخود توانند رسانید و نه زیان از خود باز نمیتوانند داشت
و حال آنکه خدای ضار و نافع باید تا جزا و سزای هر کس تواند رسانید و نمیتوانند آنکه [illegible]
کسی و نه زنده کردانیدن کسی اولاً یا بر انگیختن مرده [illegible] و خدای محیی و ممیت و باعث باید وَقَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ
جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ۝ وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ
بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝ گفت آنکه نکرویدند نیست این فرقان که محمد بیاورده مگر دروغی که از نزد خود کرده است
و بر ساخته است و یاری داده اند او را بر ساختن آن دروغ گروهی دیگر چون عدی و یسار و [illegible]
الرومی یعنی ایشان اخبار سابقه بر وی میخوانند و او بعبارت عربی بر ما القا میکند پس بیشک آمده اند این قوم بستم
و دروغ یعنی یاری دهندگان وی و بر این تقدیر این بقیه کلام کفار باشد و اصح آنست که این سخن خداوند است
که کفار در اینکه میگویند که قرآن دروغ است و جمعی دیگر بر بافته میشود آمدند بستم و بهتان و دیگر گفتند کلام [illegible]
پیشینیان است که در آن کتابها نوشته اند [illegible] نوشته اند چه این [illegible]
بر او بامداد و شبانگاه یعنی در طرف روز [illegible] تا یاد گیرد چون خود نمیتواند خواندن [illegible]
گروه بر او میخوانند و میگویند که این محالات قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ
كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ بگو رد سخن ایشان را که فرستاده است قرآن را آنکسی که میداند پوشیده
در آسمان و زمین [illegible] این کلام مشتمل است بر اخبار مغیبات و علم غیب خاصه حق تعالی است [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
می پوشد [illegible] وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ
يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا ۝ [illegible]
قریش چون ابوجهل لعین و عتبه و [illegible] ایشان چیست این پیغمبر را [illegible]
رسالت میکند که مثل مردم دیگر میخورد طعام و میرود برای طلب معیشت چون دیگران [illegible]
که حال او مخالف حال دیگران باشد [illegible] از حال آنحضرت غافل شده [illegible]
رسل از غیر رسل [illegible] نبوت منافی بشریت نیست [illegible]
و فرستاده است [illegible] که [illegible]
او [illegible] أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ
جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا

یا افکنده

یا افکنده شود بسوی او گنجی از آسمان تا بدان مستغنی گشته [illegible] و در تحصیل معاش مستغنی شود و یا باشد او را بستانی
[illegible] معاش [illegible] ظالمان [illegible]
[illegible] ساحر [illegible] جادوی [illegible]
و بعضی [illegible] انظر كيف
ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۝ در نگر ای محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] از طریقی که موصل است [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله آورده [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
چون ایشان از طریق نبوت [illegible]
[illegible] تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ
جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَل لَّكَ
قُصُورًا ۝ [illegible]
[illegible] بوستانها [illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] رضوان [illegible] أصبت أصاب الله بك [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ
وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ۝ [illegible]
[illegible] تکذیب [illegible] علی بن ابراهیم روایت میکند [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
قیامت را تکذیب میکند [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] آتش [illegible] إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ

بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ۝ چون ببیند سعیر ایشان را یعنی منکران قیامت را
ایشان از جای دور که صد سال راه [illegible] بشنوند میان ایشان [illegible] ایشان را
[illegible] از خشم [illegible] بعضی [illegible] اینجا [illegible] و چون
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] زندگی [illegible] ببینند خشم [illegible] گویند
[illegible] بتقدیر حذف مضاف وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا
هُنَالِكَ ثُبُورًا ۝ و چون انداخته شوند مشرکان و معاندان در دوزخ در جای تنگ که موجب زیادتی کرب باشد
[illegible] بجای [illegible] تنگ باشد [illegible] و ایشان را [illegible] تنگ [illegible] کرده
[illegible] در زنجیر [illegible] سلسله [illegible] بر خود در مقام هلاکت [illegible]
بر خود [illegible] و اشبوراه [illegible] و این کلمه کسی گوید که آرزو مند هلاک خود باشد
[illegible] از تفاسیر [illegible] که اول کسی که اهل دوزخ را جامه پوشانند ابلیس لعین باشد حله از آتش
[illegible] و تابعان او از مشرکان و معاندان [illegible]
فریاد و اشبوراه [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا
وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ۝ مخوانید امروز یک ثبور را و بخوانید ثبورهای بسیار یعنی [illegible]
[illegible] زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی [illegible] شدت [illegible]
خواهد شد قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً
وَمَصِيرًا ۝ بگو [illegible] و بوستان [illegible] بهشت جاوید که وعده
داده شده اند [illegible] و علم خدا [illegible] آن بهشت پاداش عمل ایشان و بازگشت
که رجوع [illegible] لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ ۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا
مَسْئُولًا ۝ مر ایشان راست در بهشت آنچه خواهند از نعیم بهشت [illegible] استحقاق ایشان [illegible]
آرزوی ایشان [illegible] خواهد بود [illegible] باشد [illegible] در حالتیکه جاوید باشند در بهشت
[illegible] ایشان در بهشت [illegible] وعده خواسته شده یعنی [illegible] از خدای تعالی [illegible]
[illegible] رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ [illegible]
درخواست میکنند که رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا
يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ
ضَلُّوا السَّبِيلَ ۝ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ
مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ۝
و یاد کن روزی را که خدای تعالی حشر کند مشرکان را و معاندان و آنچه را که می پرستیدند بجز خدای تعالی [illegible]

از ذوالعقل

از ذو العقل و غیر آن [illegible] و اصنام [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان را [illegible]
کرده [illegible] باضلال [illegible] [illegible] گویند
[illegible] ما را [illegible] انیاشید [illegible]
[illegible] پرستنده [illegible] آنکه عبادت [illegible] و ما را [illegible]
ایشان را [illegible] ایشان را [illegible] اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر [illegible]
[illegible] آنچه [illegible] ایشان را [illegible]
گروه هلاک شده [illegible] ایشان [illegible]
مخاطب ساخته میگوید فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۚ
پس بدرستیکه تکذیب کردند خدایان شما شما را [illegible] که ایشان شریک خدا اند و ایشان [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] یاری [illegible]
[illegible] وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ۝ و هر که ستم کند یعنی شرک [illegible]
ای مکلفان [illegible] عذابی بزرگ که آتش دوزخ است [illegible] وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ
مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ۗ وَ
جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ ۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ۝ [illegible]
پیش از تو کسی از پیغمبران که ایشان هر آینه [illegible] و میروند [illegible] بجهة کفایت مهمات [illegible]
آن [illegible] پیغمبران [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آزمایش و امتحان [illegible] فقرا باغنیا و پیغمبران [illegible] ایشان [illegible]
خلاصه سخن آنکه دنیا دار بلا و امتحان است [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و ابوجهل لعین و ولید [illegible] ایشان چون بلال [illegible]
[illegible] اسلام آریم [illegible] حق سبحانه و تعالی این آیه [illegible]
[illegible]
[illegible] از دست [illegible]
[illegible] از دست [illegible] از دست [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا ۗ
لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ۝ [illegible] امید [illegible]
حشر و نشر و قیامت [illegible] فرشتگان [illegible] صدق [illegible]

الربع الرابع عشر

چرا غی بیم باشکار بود و کار خود را با ایشان کوید و سعد بن محمد و اتباع محمد فرماید به جستیکه بزرگی کرده در ستمهای خود محمد تجاوز
و جرات نموده در حکم و در کذشته از اندازه در کذشتی بزرگ و ایشان اند و هلاک شوند **يَوْمَ يَرَوْنَ**
الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا روزی که بینند
فرشتکان را و آن روز مرگ یا روز حشر است هیچ مژده نیست آن روز مر کافران را و اهل یک و دو چیز طلبیدند لقای ملایکه
لقای حق سبحانه و تعالی خدای تعالی خبر داد که ملایکه را به بینند و وعید لا بشری شنوند و کویند ملایکه مر ایشان را که لقای
خدای تعالی بر سبیل معاینه است آن خود ممکن نیست و اگر مراد به روشت نکوست که بهشتست آن نیز بر شما حرام و باز داشته
شده است و کویند این قول کفار است چون ملایکه بر ایشان ظاهر کردند بدین کلمه پناه جویند یعنی از لقای ایشان
و در آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی که از وی ترسیدندی می کفتندی که حجرا محجورا تا از شر او ایمن
می شدند اینجا نیز خیال بستند که بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت **وَقَدِمْنَا**
إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا و قصد کنیم سوی آنچه کرده اند کافران از کارها
که در صورت نیکو نماید چون صلهٔ رحم و مهمانداری و اطعام گرسنکان و اکرام یتیمان و فریاد رسی مظلومان و امثال آن
پس کردانیم آن عمل را مانند ذره های پراکنده در هوا یا غبار متفرق یا خاکستر باد داده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را
و در معرض قبول در نیاوریم زیرا که شرط در قبول اعمال ایمانست و ایشان را نبوده **أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ**
خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا یاران بهشت آن روز یعنی قیامت بهتر اند از روی قرارگاه یعنی
مساکن ایشان در آخرت بهتر از منازل کافرانست که در دنیا داشته و نیکوتر از جهت استراحت در خبر آمده که در قیامت
بنیمه روز نرسد تا اهل بهشت قیلوله کنند در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ و مراد از قیلوله استراحت در بهشت و قرار
در وصول بدوزخ چه در بهشت خواب نباشد **وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ**
تَنزِيلًا و یاد کن روزی را که در آن بشکافد آسمان بسبب ابری سفید که بالای هفت طبقه آسمان است و غلظ او بمقدار
همه سموات است و او گرانتر است از همه آسمانها و حق تعالی امروز او را بقدرت کامله نگاه داشته روز قیامت آن را رها
کند و بر آسمانها رسد آسمانها بشکافد کذا علی بن ابراهیم و غیره نقل میکنند از ابی عبدالله که آن غمام که آسمانها بشکافد
حجت آنحضرت منتظر علیه السلام است چنانچه فرمود اول ظهور رساند امور غریبه آرد و نیز بظهور رساند آیات و دوستان او
و فرستاده شوند فرشتکان از انجا بزمین فرو فرستادن تا رویی بمن فرشته نزول کرده در و در صحیح آمده که ملایکه
هفت صف کرده عالم در آیند و کویند بعضی مفسران یعنی آسمان بشکافد از غمام فرود آید و در آن غمام رب کرد و بر حق
فرمود که در ظلل من الغمام **الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ ۚ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ**
عَسِيرًا پادشاهی در آن روز ثابت مر خدای راست چه ملک دنیا و پادشاهی او که نیست و زود متبدل شد و
با مر او آسمان این ملکست از هم به بیرد و در آن روز مدعیان ملک ایشان دعوی آن نماند کتب و ربوبیت او را با شد و بر کافران
از شدت اهوال **وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ**

سبیلا

الفرقان

سَبِيلًا ۝ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا و یاد کن روزی را که از غایت حسرت
بخاید ظالم بر دستهای خود یعنی بدندان می گزد دست را چنانچه متحیران میکنند و آورده اند که عقبه بن ابی معیط از سفر باز
آمده مرد مانرا ضیافت میکرد و بسبب جوار سید آبرار صلعم را طلبیده بود آنحضرت فرمود تا کلمه شهادت نکوئی طعام
تو نخورم عقبه کلمه بر زبان راند و این سخن ابی بن خلف که با عقبه دوستی داشت رسید نزدیک وی آمد و گفت
مگر از دین برکشته که سخن محمد را بی شنوی و کلمهٔ سیکوی گفت نه اما مردی شریف که مهمان من طعام ناخورده بیرون رود
ابی گفت راضی نیستم تا خیو بر روی نیندازی نقوذ بالله عقبه نزد آنحضرت آمد و وی در دار الندوه در سجود
بود چون آب دهن پلیدش بروی دلارای پیغمبر نرسید و بر روی آن زشت بازگشت و شعله جانسوز گشت و آنحضرت فرمود
بر روی تو ایک چنین گشت و هر دو گرانند روی پلیدش و شمشیر زده بود آن در فرمانست نفرد خبر آمد
آیه الحمد و دین برگشت و این آیه در شان وی فرود آمده و بعضی کویند مراد جنس ظالم است و علی بن ابراهیم کویند ظالم
آل محمد اند بر تقدیر ظالم روز قیامت بپاره بخواید بر کشت ندامت کویند ای کاش بر اطراف اصابع تا بریدن
دو جهان انکشتان و دیگر باره دست را بجاید و دیگر باره می خاید و خبر خورده میکوید ظالم کاشکی فرا گرفتمی با پیغمبر
کرده و راه نجات کرفتمی و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر که کاش فرا میکرفتم با حضرت
علی ولایت و امامت سلام الله علیهما و این ظالم در حق او ولی کردم ای وای من کاشکی فرا نکرفتمی فلان را یعنی ابی
بکر را دوست آل محمد علیهم دوست اعدای ایشان **لَّقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۗ وَكَانَ**
الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا بدرستیکه کمراه کرد مرا و باز داشت از یاد کردن خدای تعالی یعنی کلمه توحید
با مر عظم حضرت پیغمبر و قبول اهل البیت کرامی فرموده و امیر المؤمنین یعنی مخالفت اول بنای کوید کراه کرد مرا و باز داشت یعنی ابی از
اطاعت امیر المؤمنین پس از آنکه آمده بود بمن و رسیده که او امام مفترض الطاعة است بقول پیغمبر علیه السلام و بود دیو
دوست کمراه کننده که شیطان الانس است مر انسانرا فرو کذارنده یعنی بی کس و بی وسیله کند او را و یاری نکند
چون بعد از هلاک شدن فرو میکذارد و نفع نرساند **وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا**
الْقُرْآنَ مَهْجُورًا گفت رسول یعنی حضرت محمد در دنیا یا فردا در آخرت ای پروردگار من بدرستیکه قوم من کرفتند
و ساختند این قرآنرا متروک و مهجور نه بدو ایمان آوردند و نه بدان عمل کردند و آنحضرت از این اعراض میکنند کویند آیه
اولیان و اعدا کرده اند **وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ**
عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا همچنین که این کفره را دشمن تو ساختیم
و نام بردیم بدشمنی تو و آل تو حکم فرمودیم و نسبت کردیم هر پیغمبری را دشمنی از کافران چون نمرود و ابراهیم و فرعون و موسی و ایشان
تو نیز صبر فرمای و آنحضرت با ابوجهل و قریش بهم این حال بوده و آل محمد با معاویه و یزید معاند بوده و دیگر کافران و ظالمان
بر ایشان چیره شوند و در مقابل ایشان همیشه بود عداوت بنزد ایشان همیشه بود و کافی است خدای و بسنده است پروردگار تو را
تراهنمائی و نیکیهای و یاری دهنده بر دشمنان **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً**

درین چمن گل بی خار کس نچید آری
چراغ مصطفوی با شرار بولهبیست

واحدة كذلك لنثبت به فؤادك ورتلناه ترتيلا [illegible]

[illegible] قرآن جمله یکباره یعنی یکبار چنانچه تورات و انجیل [illegible]

[illegible]

ولا يأتونك بمثل إلا جئناك بالحق وأحسن تفسيرا [illegible]

[illegible]

الذين يحشرون على وجوههم إلى جهنم أولئك شر مكانا وأضل سبيلا [illegible]

[illegible]

ولقد آتينا موسى الكتاب وجعلنا معه أخاه هارون وزيرا [illegible]

فقلنا اذهبا إلى القوم الذين كذبوا بآياتنا فدمرناهم تدميرا [illegible]

[illegible]

وقوم نوح لما كذبوا الرسل أغرقناهم وجعلناهم للناس آية وأعتدنا للظالمين عذابا أليما [illegible]

[illegible]

وعادا وثمود وأصحاب الرس وقرونا بين ذلك كثيرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

وكلا ضربنا له الأمثال وكلا تبرنا تتبيرا [illegible]

[illegible]

ولقد أتوا على القرية التي أمطرت مطر السوء أفلم يكونوا يرونها بل كانوا لا يرجون نشورا [illegible]

[illegible]

وإذا رأوك إن يتخذونك إلا هزوا أهذا الذي بعث الله رسولا [illegible]

[illegible]

إن كاد ليضلنا عن آلهتنا لولا أن صبرنا عليها وسوف يعلمون حين يرون العذاب من أضل سبيلا [illegible]

[illegible]

کیست گمراه‌تر از راه ضلال و سبیل مجهول بر اصل ضلال آنست که آورده‌اند مشرکان سنگی یا کلوخی یا چوبی را می‌پرستیدند
چون سنگی یا کلوخی یا چوبی زیباتر دیدندی معبود را گذاشته پرستش آن بجا آوردندی حق تعالی فرمود أَرَأَيْتَ
مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا آیا دیدی کسی را که فرا گرفت
هوای خود را خدای خود یعنی آرزوی خود را پرستد تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت اهتمام [illegible] که صاحب
تاویلات آورده که هر که بغیر خدای تعالی چیزی دوست دارد که بسبب او باز ماند در حقیقت هوای خود را می‌پرستد
زیرا که هوای او او را بر محبت چیزی میدارد که از پرستش حق باز میماند بعضی آورده‌اند که چون آدم صفی را با حوا
عقد بستند ابلیس نیز با دنیا بیکدیگر پیوسته شد و همچنانکه از امتزاج آن دو با یکدیگر آدمی وجود گرفت از وصلت
آن دو هم هوا متولد شد و در [illegible] طبیعت از جوشش اخلاط اربعه ترتیب یافت [illegible]
در وفق ازو ایشان است از هوا [illegible] در رسوم و عادات مردود [illegible] و مذاهب مختلفه همه از تاثیر او [illegible]
آیا تو [illegible] کسی که هوا را خدای خود ساخته نگاهبانی که او را منع کنی این آیه منسوخ است بآیه قتال أَمْ تَحْسَبُ
أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ
سَبِيلًا بلکه گمان برای آنکه بسیاری از مشرکان می‌شنوند بگوش هوش یا تعقل میکنند [illegible] دلایل [illegible]
بعد از [illegible] معاند و آنها که [illegible] نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان در عدم انتفاع بسماع
کلام و عدم تدبر در او [illegible] بلکه ایشان گمراه‌ترند از انعام چه انقیاد و تعبد خود [illegible] و ایشان از عبادت
پرورده کار خود ابا می‌نمایند و دیگر چهارپایان [illegible]
مشرکان [illegible] اَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ
كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا
ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا آیا نمی‌بینی و نظر نمیکنی بصنع پروردگار خود که از کمال قدرت چگونه
و بسط کرد سایه را از طلوع صبح تا برآمدن آفتاب [illegible] این روایت [illegible]
از منهیات که ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض [illegible] شعاع شمس [illegible]
[illegible] سایه [illegible]
و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه گردانیدی آن سایه را ثابت و آرام [illegible] از جای خود [illegible]
حرکت [illegible] آفتاب [illegible] سایه [illegible]
کردیم آسمان یعنی اندک اندک [illegible] شعاع [illegible]
[illegible]
معنی آنست که خدای تعالی [illegible] سایه زمین کرده و عالم را [illegible] آفتاب [illegible] طالع ساخت
دلیل شناخت او گردانید تُبَيَّنُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا [illegible]

شمس است قبض کرده [illegible] تا از شب [illegible] و این در روز [illegible] آرامش [illegible]
آورده‌اند که مد الظل اشارتست بزمان فترت که مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس [illegible] اسلام که بطلوع جمال سید
علیه السلام از افق کرم طالع گشت و اگر [illegible] خلق در تاریکی غفلت ماندی [illegible]
[illegible] ظلمت ظلم عالم را [illegible] آفتاب [illegible] طالع [illegible]
[illegible] رسالت [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] طالع شده [illegible]
وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا
آن خدا اوست که پیدا گردانید برای شما شب را پوشش [illegible] و خواب را [illegible]
[illegible]
خواب [illegible] بعث اموات بعد از مرگ [illegible] كَمَا تَنَامُ فَكَذَٰلِكَ تَمُوتُ [illegible]
خواب [illegible] وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ
يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَ
نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا [illegible]
[illegible] باران [illegible]
[illegible] از آسمان آبی پاک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ
وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ

هذا عذب فرات وهذا ملح اجاج وجعل بینهما برزخا وحجرا محجورا

و دوست آن قادری که بحکمت بالغه و قدرت شامله هم گذاشت دو دریا را که هر دو ملاقی هم ساخت بر آنکه بهم آمیزند

این یکی آب شیرین زنگی نشانده و آن دیگری شور تلخ گردانیده بعضی گفته اند فارس و روم بود گرد میان این دو دریا حایلی مانع

از قدرت خود و حدی مقرری باز کرده اند حرام و ناروا که یکی بر دیگری غلبه نکند و در لباب گوید که عذب فرات چون دریاهای

جون و نیل و جیحون و سیحون و ملح اجاج سایر دریاها و برزخ اینجا بپا نهاده شده اگر واقع است و محققان برآنند که این

خوف و رجاست که در دل مومن هیچ یک بر دیگری غلبه ننماید که یوزن خوف المومن و رجاه لا اعتدلا

و برزخ عنایت الهی و حمایت نامتناهی از ایشان است و منقول است که مومن مثل مرغی است که دو بال دارد یکی خوف و دیگری

رجا در موعظه لقمان وارد باشد که به پسر خود گفت که ای پسر اگر خوف مومن بسنجند بدو بال در وسط خواهند یافت از نور

که اگر آن را بسنجند هیچکدام بر آن دیگری راجح نباید مفسدان و دانند خود دل که یکی از آن رجاست و دیگری خوف بل رجاست

مومن خصوصا در مرض الموت سزاوار آنست که رجا غالب باشد بر خوف و بدین اخبار و احادیث اهل البیت علیهم السلام وارد شده

وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وکان ربک قدیرا

و دوست آنکس که بیافرید از آب آدم را یعنی آبی که طینت او را مخمر گردانید و آن جزو طینت از ماده او یا خلق کرد آدمی را

از آب منی پس گردانید او را خداوند نر و ماده و پیوند یعنی اناث از دو قسم کرد که ذکور نسب جد ایشان بود و اناث که

با ایشان و جد و کرد روایت از امیرالمومنین که نسب آنست که نکاحش روا نبود و صهر آنکه مناکحت با او حلال باشد ابن بری گوید

که این آیه در شان امیرالمومنین علیه السلام وارد باشد در حالتیکه فاطمه زهرا علیها السلام را با وی داد و او را هم نسب و هم صهر جامع

هم نسب و هم سبب از جهت نسب پسر عم بود و از جهت سبب شوهر دختر گرانمایه [illegible]

نطفه و دو گونه آدمی بیافرید تزویج داد و میان ایشان نسب و سبب پیدا گشت روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله که خدای تعالی

خلق بیافرید و در صلب آدم قرار داد و در صلب شیث رسانید آنگاه او را منتقل گردانید از اصلاب طاهرین تا به صلب

عبد المطلب آنگاه او را دو نیمه گردانید یک نیمه در صلب عبد الله نهاد و نیمه دیگر در صلب ابی طالب داد و از نیمه عبد الله مرا

محمد آفرید مرا نبوت و رسالت و کتاب ارزانی فرمود و از نیمه ابو طالب علی را پدید کرد و او را به شجاعت و طهارت و فصاحت

و امامت مشرف فرمود و علی از یک نطفه و سیاق این آیه را خوانند و کیفیت تزویج امیرالمومنین با دخت خیر المرسلین در

کتب القصه و دیگر کتب معتبره مبسوط آورده اند از آنجا مطالعه باید کرد ویعبدون من دون الله ما لا

ینفعهم ولا یضرهم وکان الکافر علی ربه ظهیرا و می پرستند مشرکان بجز خدای

آنچه را نه نفع رساند چون پرستش کنند و نه زیان کنند اگر او را پرستش نکنند یا مراد بتانند یا هر معبودی که باشند بجز خدای

و هست کافر معین و پشتیبان بر نافرمانی پروردگار خود هم پشت شیطان و معاون او وما ارسلناک الا مبشرا ونذیرا

و نفرستادیم ترا ای محمد بخلق مگر مژده دهنده مومنان را به ثواب و بیم کننده کافران را بعقوبت و عذاب

قل ما اسئلکم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربه سبیلا بگو ایشان را

رسالت هیچ مزدی مگر باز کسیکه خواهد آنکه فرا گیرد بسوی رضای خدا و قرب پروردگار خود راهی یعنی

ایمان و طاعت مومنان است زیرا که مرا بر ان جزا هست اجری مقرر است و ثابت شده و مر نفس مرا برابر

مثوبت او ثواب خواهد بود وتوکل علی الحی الذی لا یموت وسبح بحمده

وکفی به بذنوب عباده خبیرا و توکل کن در استغنا از مردم بر آن زنده که هرگز نمیرد

بر زندگان و دیگر موت ایشان ضایع ماند و بیکی یاد کن خدا را از صفات نقصان و در حالت

گوسپند و با شی بود و اوصاف کمال ستوده است خدای تعالی کجا آن پوشیده و آشکار را دانا و مطلع بر آنها

الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام ثم استوی

علی العرش الرحمن فسئل به خبیرا آن خداوندی که بیافرید آسمانها و زمینها

و آنچه در میان ایشان است از ارکان و موالید در مقدار شش روز از ایام دنیا پس مستولی شد امر او بر عرش

عظیم مجید که بزرگترین مخلوقات است و دست بزرگ نشانش بپاید کرد و او آگاه است خبر دهد ترا از آنچه

از آنچه مذکور شد با سوال کن از خلق استوی کسی را که آن دانا بود تا ترا جواب گوید واذا قیل لهم اسجدوا

للرحمن قالوا وما الرحمن انسجد لما تامرنا وزادهم نفورا و چون گفته شود

مشرکان را که سجده کنید مر خدای بخشاینده را گویند که چیست رحمن یعنی اسمیست که ما او را نمی شناسیم چه کافران

اسم رحمن بر غیر سبحانه و تعالی اطلاق نمیکردند هیچ سجده ما کردن نشد که رحمن را نمیدانیم آیا سجده کنیم [illegible]

که ما را می فرمایی بسجده او و باز زیاده میکند ذکر رحمن یا امر سجده او مر کافران را دوری از ایمان و دور شدن

و این سجده نزد از سجدات شریفه و این را سجده نفور هم گویند چون [illegible]

گفته شد ذکر رود از اهل انکار و نفور پس ایشان و ستایش خود نمود تبارک الذی جعل فی السماء

بروجا وجعل فیها سراجا وقمرا منیرا بزرگست آن خدای که قدرت بر کمال بیافرید

در آسمان برجهای دوازده که گوئی از حمل است تا حوت و اینها را خانها و منازل کواکب سبعه که سیارات گردانید

که آن زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمرست که در آنجا آمد و شد دارند جدی و دلو خانه زحل است قوس و حوت خانه

مشتری است حمل و عقرب خانه مریخ است اسد خانه شمس است ثور و میزان خانه زهره است جوزا و سنبله خانه عطارد است

سرطان خانه ماه است و گویند مقرر ای که خدای تعالی پدید کرد در آسمان که حقیقت آن خورشید است و ماه را

در برج جای کرد آفتاب و ماه روشن ابدی بخشید وهو الذی جعل اللیل والنهار خلفة

لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا و دوست آنکس که بحکمت تمام گردانید شب و روز را

جدا و ضد از اختلاف یعنی مخالف یکدیگر هر یک بجای دیگری که اگر دایم باشد یکی از آنها مختل گردد نظام و جهت دیگر و هست

تفاوت آن گروه که یکی را ببرد و دیگری آید و این گردانیدن بر هیچ دلیل است مر کسی را که خواهد آنکه یاد کند

قدرت و صنایع حکمت و را یاد و میل و خفا را خواهد سپاسگزاری و شکرگذاری بر نعمتهای حضرت باریکه تعاقب شب و روز را

آنجاست استدلال کرده‌اند فقها بر شرعیت قضای نماز فوت شده شب در روز و فوت شده روز در شب یعنی روز هم
مقام و خلیفه شب است در قضای نمازی که در روز فوت شده و بعکس [illegible]
کرده [illegible] آنچه اولا آنرا فوت کرده [illegible] آنرا قضا کند [illegible] در حدیث وارد [illegible]
ومن فاتته فريضة فليقضها كما فاتته [illegible]
نمازی که در حضر فوت شده باشد در سفر تمام قضا باید کرد و آنچه در سفر فوت شده باشد در حضر قصر باید قضا کرد [illegible]
از ابی عبد الله نیز چنین روایت کرده وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا
واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و بندگان پرستندگان خدای بزرگ رحمت
[illegible]

والذين يبيتون لربهم سجدا وقياما [illegible]
والذين يقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها كان غراما انها ساءت مستقرا ومقاما [illegible]
[illegible]
والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما [illegible]

[illegible]
والذين لا يدعون مع الله الها آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما يضاعف له
العذاب يوم القيامة ويخلد فيه مهانا [illegible]
[illegible]
الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا
فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما [illegible]
[illegible]
حسنات [illegible] ومن تاب
وعمل صالحا فانه يتوب الى الله متابا [illegible]

بجز رجوع ننمایند وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

شده و دروغ آن اند که حاضر نشوند بعید گاه مشرکان یهود و نصاری یا بازی گاه ایشان یا صحبت مبتدعان یا گوی

دروغ نهند و در روایت از امامین محمد و جعفر علیهما السلام که مراد به زور سرود و گفتن سخن لغو اعراض کردن است و مزامیر

و از پیغمبر روایت کرده اند که چون قیامت قایم شود حق سبحانه و تعالی فرماید که کجا اند آنها که منزه داشتند اسماع خود

از اصوات ناشایست از لهو و مزامیر شیطان ایشان را در صفهای ملک بر و خوشکان بعظیم ایشان را آنجا برند

فرماید که بشنوانید بندگان مرا تحمید و تمجید و بگوئید ایشان را لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و آنان چون گذرند

ناپسندیده و کمند و دست باز میدارند در چیز کاران و باز می گذرند کان از آن وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا

بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا و آنان اند که چون داده شوند بآیتهای پروردگار

ایشان یعنی موعظ قرآن بروی در نیفتاده و بر ان حالی که ناشنوا و نزد یک استماع آن نا شنوند اسرار آنرا و کور

که نبینند انوار آنرا بلکه بگوش هوش شنیده و بدیده بصیرت حلاوت آنرا دیده اند حاصل آنکه از آیات الهی

تغافل نورزند و ترک تدبر و تفکر را مجال نداده بقدر وسع گوشیدند وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ

أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا و آنان که میگویند

ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و فرزندان ما آنکه روشنی دیده باشد مراد اهالی و اولاد صالح اند که چون

او را بدیدند صالح و پاکیزه سیرت ببینند دل او شاد شود و چشم روشن گردد و از ابن عباس رضی الله عنه مروی است که قرة العین فرزندی بود که

چنانکه نوشتن فقه و تحصیل علوم دینیه مشغول گردد و از آن شاد شود و قره در لغت خنکی و سرما بود و این کنایه از شادی است

زیرا که آب چشمی که از شادی آید خنک است و آنچه از اندوه آید گرم بود و گردان ما را برای پرهیزکاران پیشوا

یعنی ما را چنان پرهیزکاری ده که شایسته امامت متقیان باشیم علی بن ابراهیم روایت کند در تفسیر از ابان بن تغلب که

گفت من پرسیدم از ابی عبد الله که این آیه فرمود که آنان اهل البیت اند و از ازواج خدیجه کبری است و ذریات فاطمه زهرا

و قرة عین امام حسن امام حسین و المتقین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ابو بصیر رحمه الله گوید که من در حضرت ابی عبد الله

شنیده بودم که گفتم وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا فرمود که سخن بزرگ خواستی بگو وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا

یعنی از متقیان امامی که پیروی او کنیم چه آن حضرات ائمه بودند و خواهش ایشان است که اهل عصمت و طهارت اند أُولَٰئِكَ

يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا آن گروه که مذکور شدند

داده شوند غرفه بهشت یعنی بلند ترین منازل آن در عوض آنکه از اسمای بهشت است آورده اند که صبر کردند

بر عبادات و از شهوات دنیوی بر جفای دشمنان و صبر کردند بر مشقت دنیا و اندای کفار

فجار و ترک مستلذات و امام محمد باقر فرموده که بر فقر و در رنج صبر کردند در دنیا و عطا داده شوند در بهشت زندگانی باقی

سلامت از آفات یا دعای زندگی و سلامت شوند با ملائکه بر ایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملائکه باشد و سلام

شود خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا در حالتی که جاوید باشند در آن غرفه و در بهشت نیکو

قرارگاه است بهشت و جای بودن قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ

يَكُونُ لِزَامًا بگو ای محمد مر ایشان را که چه وزن نهد خدای تعالی شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزد خدای تعالی اگر خواندن

و پرستیدن شما نباشد مر او را چه شرف انسان بشناخت و عبادت است با آنکه شما را نیافریدیم مگر برای شما حاجتی بود لیکن

از برای آن بود تا نزد من حاجت بخواهید و دعا کنید بدرگاه من تا حاجت شما روا کنم و شما را پاداش دهم اگر عمل نکنید

چه باشید پس بدرستیکه شما تکذیب کرده اید مرا و تقصیر نموده اید در عبادت و دعا پس زود باشد که عذاب

که تکذیب شما باشد ملازم شما گردد و تا توبه نمائید و بالجمله تکذیب لازم شما است تا وقتیکه شما را از دوزخ

آنجا نیز ملازم شما بود اللَّهُمَّ أَجِرْنَا مِنَ النَّارِ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْأَبْرَارِ وَعِتْرَتِهِ الْأَخْيَارِ أبی بن کعب

روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره فرقان بخواند حق سبحانه و تعالی او را روز قیامت حشر کند که ایمان داشته

باشد و در روز قیامت سُورَةُ الشُّعَرَاءِ مَكِّيَّةٌ مِائَتَانِ وَعِشْرُونَ وَسَبْعُ آيَةٍ بی حساب به بهشت برند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ از عبد الله عباس رضی الله عنه روایت میکنند که طسم از نامهای

خدای تعالی است که بدان سوگند یاد فرموده و قتاده گوید که حروف مقطعه اسامی قرآن اند و بعضی از اهل تفسیر

حروف ذکر آن قرآن میگویند و گویند هر یک از اسمای الهی یا حروفی اشارت باسمی چنانچه طسم طا طاهر و سین سمیع و میم مجید

ط طول خدای تعالی و سین سنای خدای تعالی و میم ملک خدای تعالی قسم یاد کرده و محمد حنفیه از امیر المؤمنین روایت کرده

که چون این آیه نازل شد فرمود طا طور سینا است و سین سدرة المنتهی و میم محمد مصطفی است و در تفسیر اهل البیت آمده که

که طا درخت طوبی است و سین سدرة المنتهی و میم محمد المصطفی است سوگند یاد کرده بدین همه آنجا که این آیتهای کتاب

مبین است یعنی قرآن که روشن است احکام حلال و حرام و مبین یعنی بیان کننده و جدا کننده حق و باطل یا ظاهر کننده

رشد از غی است و نتایج ضلالت آشکارا میسازد چون قریش این کتاب را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند

بنابرین بر آن حضرت صلی الله علیه و آله بسیار حزین و ملول شد و از غایت شفقت بر خاطر مبارک آن حضرت بسیار شاق آمد حق سبحانه و تعالی تسلیه

دل مقدس وی این آیه فرستاد لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

کشنده نفس خود را از آنکه نمی شوند مؤمنان بقرآن إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ

آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ اگر خواهیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان

نشانه از آیات قیامت یا بلائی از بلاها قاهره و قاسره پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردن کشان و بزرگان

ایشان مر آن آیات را فروتنان و منقاد شوندگان ابو حمزه ثمالی گوید که این آیه آوازی باشد که در تفسیر اهل

از آسمان بیاید و در تفسیر اهل البیت آورده اند که این آیه منادی باشد در آخر الزمان وقت ظهور صاحب الزمان که

از آسمان آید و ندا کند أَلَا إِنَّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ و بدانید که حق با حضرت مهدی و شیعه او وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ

ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ و نمی آید بدیشان هیچ موعظه از

خدای کشاینده تو فرستاده و بوی بعضی سوره را از قرآن فرو نیاید و بعد از دیگری مگر آنکه باشند از وی روی گردانندگان
فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ • پس بیشک تکذیب کردند
قرآن را و بر تکذیب خود مصر شدند پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا روز بدر جزای آنچه
بودند میکردند بدان استهزا و باور نمیداشتند و بعد از ایشان اخبار مشاهده نماید • أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ
كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ • آیا نمی‌نگرند تکذیب‌کنندگان و نگاه نمیکنند بسوی زمین که بیعنی
قدرت کامله چند رویانیدیم در وی بعد از مرگ او از هر رنگی از هر صنفی گیاه نیکو و پسندیده و بسیار نفع از کجا انعام را
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ • بدرستیکه درین رویانیدن آیتی
دلالت است بر کمال قدرت و حکمت و نیست بسیاری از ایشان گروندگان با وجود مشاهده چنین علامات
بدرستیکه پروردگار تست غالب و قادر با انزال بلا بر کافران مهربان به بسط بساط عطا برای مومنان وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ • وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ • و یاد کن آنرا که ندا کرد پروردگار تو موسی را بآنکه بیا گروه ستمکاران
یعنی قوم فرعون که بر خود ستم کردند بکفر و بر بنی اسرائیل بجور و کیفر ایشان آیا نمی‌ترسند یعنی باید که بترسند از عقوبت
حضرت الهی و دست از کفر بدارند و بنی اسرائیل را بگذارند • قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ
گفت موسی ای پروردگار من بترسم از آنکه تکذیب کنند مرا در رسالت و باور ندارند • وَيَضِيقُ صَدْرِي
وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ • وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ •
و تنگ شود دل من از انفعال تکذیب و گشاده نشود زبان من و عقده که در وی زیاده گردد و این سخن قبل از زوال عقده بوده
از دعا و در نزد الله آن پس بفرست جبرئیل را بسوی هارون برادر من تا او را شریک من گرداند در رسالت تا یاری دهد
نزد فرعونیان روم و مرا ایشان را بر من دعوی گناهیست که قتل قبطیست و ترسم ایشان کشند مرا پیش از تمام کردن
امر حق و پیش از ادای رسالت • قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ • گفت حق تعالی
باز ایست از این گمان که ایشان دست بر تو یابند پس بروید تو و برادر تو بنشانهای ما یعنی معجزات که دلیل قدرت
ما و حجت نبوت تو باشد بدرستیکه ما با شما شنونده‌ایم آن چیزها که در میان شما و فرعونیان رود و گویند پس
فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ • پس بیائید بفرعون پس بگوئید ما
فرستاده پروردگار عالمیانیم خدای عالمیان أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ • قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ
فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ • وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ وَأَنْتَ مِنَ
الْكَافِرِينَ • در خبر است که موسی با بنی اسرائیل اگر چه بیش از صد سال بود که فرعون و قبطیان ایشان را ببندگی گرفته
بودند و فرمود که دست از ایشان بازدارد و بندگان را از قید ایشان بردارد تا با زمین شام آیند که مسکن آبا و اجداد ایشان بوده
موسی که مژده [illegible] با برادر بدرگاه فرعون آمده و بعد از [illegible] ملاقات فرعون [illegible] و چون فرعون ادا [illegible]

الَّتِي فَعَلْتَ

و برسبیل

و برسبیل امتنان گفت ای موسی نه ترا پروردیم در میان خویش در حالتیکه طفل بودی نزدیک بولادت و درنگ کردی
در میان ما سالها از عمر خود سالها مفسران گویند سی سال با ایشان گذرانید و بعد از خروج از مصر ده سال نزد شعیب بود
در مدین و زیاده بر سی سال گذشت چنانچه گذشت و بعد از سفر سی سال قبطیان را دعوت کرد و بعد از غرق فرعونیان
پنجاه سال دیگر باقی ماند این بود که فرعون گفت سالها در میان ما درنگ کردی و کردی آن کردی که کردی یعنی قبطی را کشتی
من بودی [illegible] و تو از ناسپاسان مر نعمت مرا که قصد قتل کسان خواص من کردی • قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ
الضَّالِّينَ • گفت موسی که کردم آن کردار را آن هنگام و بودم من از غافلان یعنی آگاه نبودم که ضرب زدن او بکشتن انجامد
که در خون قبطی بنی اسرائیل بوده کشتن قبطی آن بر سبیل خطا بوده نه عمدا [illegible] فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ
لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ • پس بگریختم از شما آنگاه که
ترسیدم [illegible] و بعد بخشید مرا پروردگار من وقت رجوع از مدین علم و فهم و نبوت و گردانید
مرا از فرستادگان [illegible] • وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ
أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ • قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ • و آن نعمت که
بر من آنست که بنده گرفتی فرزندان یعقوب را و بمزدوری برداشتی و گفته اند اینجا همزه انکار مقدر است تقدیر کلام
آنکه [illegible] بر من منت می نهی آنست که بنی اسرائیل را بنده گرفتی [illegible]
در [illegible] و چون شنیده بود که إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ
[illegible] گفت فرعون چیست پروردگار عالمیان و چه چیز است سوال [illegible] قَالَ
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ • گفت موسی در جواب او
پروردگار آسمان و زمین و آنچه میان ایشان است اگر هستید شما یقین کنندگان [illegible] صفات حق [illegible]
از جواب [illegible] که حق را [illegible] و آثار قدرت [illegible]
[illegible] ترکیب [illegible] و این مبتدای [illegible]
[illegible] لازم آید [illegible]
[illegible] ترکیب ذات [illegible]
قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ • بعد از استماع این گفت فرعون [illegible]
و ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] • قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ
آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ • گفت موسی [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible]

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ۝ گفت فرعون مر قوم خود را پرستندگان خود
[illegible] این رسول که بشما فرستاده اند هر آینه دیوانه است که جواب مطابق سؤال نمیدهد قَالَ رَبُّ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۝ گفت موسی که پروردگار من پدید کار عالمیانست
آنکه پدید کار مشرق و مغرب است و آنچه میان مشارق و مغارب است اگر هستید شما که فهم کنید در یابید که جواب سؤال
شما جز این نمی تواند بود زیرا که هیچ کس را از حقیقت وی آگاهی نیست [illegible] در عقل و فهم و حس و حواس
و قیاس [illegible] ذات [illegible] از آن منزه است [illegible]
کرد قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۝ گفت فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
آورده اند [illegible] قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ ۝ گفت آیا این [illegible]
[illegible] قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ
الصَّادِقِينَ ۝ گفت [illegible] فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِ
ذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ۝ پس بینداخت موسی عصای خود را پس آنگاه عصا [illegible] اژدهایی بود آشکارا
یعنی [illegible]
[illegible] وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ۝ و بیرون آورد دست خود را از
گریبان [illegible]
[illegible] قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا
لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ۝ گفت فرعون مر اشراف قوم را که گرد او بودند بدرستیکه این مرد جادوییست دانا [illegible]
[illegible] يُرِيدُ أَنْ
يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝ میخواهد که بیرون کند شما را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۝ گفتند [illegible]
[illegible]
[illegible] يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ
[illegible] فَجُمِعَ
السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝ پس گرد کرده شدند جادوان برای هنگام روزی [illegible]

الزبر

[illegible] وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ۝ و گفته شد یعنی فرعون گفت مر مردمان را [illegible]
[illegible] لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا
هُمُ الْغَالِبِينَ ۝ شاید که ما [illegible] پیروی کنیم جادوان را [illegible]
[illegible] فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ
قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ۝ پس آنگاه که آمدند
جادوان [illegible]
[illegible] قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
گفت فرعون آری [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ
أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ۝ گفت موسی مر ایشان را [illegible] فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ
وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۝ [illegible]
[illegible] فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَا
جِدِينَ ۝ [illegible]
[illegible] قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ۝ گفتند گرویدیم [illegible]
[illegible] قَالَ
آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝
گفت فرعون [illegible]
[illegible]
لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ۝ گفتند جادوان [illegible]
[illegible]
إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ [illegible]

بطمع آنکه بیامرزد مارا پروردگار ما وهو گناهان مارا برای آنکه بودیم از اهل این مجلس اول گروندگان بخدای تعالی آورده اند که فرعون بفرمود تا دست و پای ایشان را ببرید و آن سوختگان را از دارهای بلند آویختند و حضرت موسی برای ایشان میگریست حضرت عزت عزشانه حجابها برداشته منازل و مقامات ایشان را بنظر وی درآورد تسلی یافت پس موسی بعد از این صورت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات بدیشان مینمود بعد عناد و حسد ایشان زیاده میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که موسی با قوم خود از مصر بیرون رود چنانچه میفرماید **وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ۞** و وحی کردیم بسوی موسی که ببر بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل که شما تبع کرده شدگانید و از پی در آمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند شما را از بحر بگذرانیم و ایشان را غرقه سازیم و در اخبار آورده که موسی این خبر بنی اسرائیل رسانید ایشان برای ابها زیورها از قبطیان بعاریت خواستند بهانه آنکه عید ما نزدیک است میخواهیم که با حلی خود در این عید حاضر شویم موسی وعده فرمود که فلان شب تهیه نموده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوید ایشان بموجب امر او [illegible] رسانیدند چون وقت رحیل شد راه بر ایشان مشتبه گشت معلوم کردند که یوسف صدیق وصیت کرده که تابوت وی همراه ببرند با خود از مصر بیرون برند و از آن قوم کسی بر مدفن یوسف اطلاع نبود موسی منادی کرد صندوق یوسف مطلع [illegible] هر که از تمام قوم [illegible] بشرط آنکه زن موسی باشد در بهشت که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس باستخراج آن اشتغال نموده [illegible] وسط النهار رسید [illegible] ببرکت یوسف عذاب ایشان نازل نشد [illegible] القصه خبر خروج ایشان بقبطیان رسید [illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون [illegible] **فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۞** پس بفرستاد فرعون در شهرها منادی کنندگان تا لشکر را جمع کنند [illegible] اهل البیت علیهم السلام آورده اند که فرعون [illegible] هزار سلطان [illegible] گفت **إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ۞** بدرستیکه گروه بنی اسرائیل گروهی اندک اند [illegible] بنی اسرائیل [illegible] **وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ۞** [illegible] **وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ۞ فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۞ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ۞ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۞ فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ ۞** پس بیرون آوردیم فرعونیان را یعنی چون هلاک ایشان نزدیک شد [illegible] تا بیرون آمدند [illegible]

و گنجها و نهرهای ایشان مرفوع شد [illegible] بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعونیان بمصر آمده [illegible] بمحیط تصرف در آوردند و اصح آنست که در زمان داود و سلیمان بملک مصر استیلا یافته متصرف جهات قبطیان شدند القصه فرعون با لشکر عظیم از پی در آمدند بنی اسرائیل قصد کردند که بجهة مشرق که لشکر بنی اسرائیل بدان صوب رفته بودند یا در حال شدن در وقت شروق آفتاب یعنی هنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند و بعضی گویند ششصد هزار سوار بر میمنه تعیین کرده و ششصد هزار بر میسره و ششصد هزار بر ساقه لشکر نامزد و فرعون خود در قلب بود [illegible] در زمان که لشکر موسی بکنار قلزم رسیدند [illegible] **فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ۞** پس آنهنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفتند یاران موسی که ما در یافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون مارا خواهند یافت و بدست ایشان گرفتار خواهیم شد **قَالَ كَلَّا ۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ۞** گفت موسی نه چنین است ایشان شمارا در نیابند بدرستیکه با منست یاری و مدد کاری پروردگار من زود باشد که راه نماید مرا در بین [illegible] طریق نجات [illegible] محققان گفته اند موسی در کلام معیت ربوبیت [illegible] در قول خود که ان الله معنا معیت را اخبار فرمود [illegible] مرتبه [illegible] القصه چون لشکر فرعون رسیدند موسی [illegible] از کنار رسیدن فرعونیان [illegible] یکدیگر را [illegible] قوم خود را گفت [illegible] آفتاب ارتفاع [illegible] بنی اسرائیل اضطراب [illegible] **فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ۞** پس وحی کردیم بسوی موسی آنکه بزن عصای خود را بدریای قلزم موسی بر لب دریا آمده [illegible] دوازده راه [illegible] در تفسیر اهل البیت آورده اند که جبرئیل [illegible] گفت که چون موسی خواست که عصا بدریا زند [illegible] این دعا بخواند که **يا كائنا قبل كل شيء ويا مكون كل شيء ويا كائنا بعد كل شيء اجعل لنا فرجا ومخرجا** [illegible] **وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ۞** و نزدیک کردیم آنجا دیگرانرا که قوم فرعون بودند یعنی قوم را بر لب دریای قلزم آوردیم [illegible] فرعون چون فرعون بر لب دریا رسید [illegible] گفت ای قوم [illegible] که دریا [illegible] که هلاک موسی و فرعون خواست [illegible] جبرئیل [illegible] فرعون [illegible]

شد سوار بود و ابلق نوبتی ما دیان نشنیده و عنان جسد از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاد و لشکریان مرغوبی
از دریا عبره آمده بودند و همه که آنجا رسیده دو دو بیکبار بر عقب آن لشکری آمده و ایشان را می راندند و تمامی لشکر بدریا درآمدند
و حکم بی سپاهان و بقا در رسید که دریا بحال خود رود و بیکبار آبها بهم پیوست و جمیع فرعونیان غرق گشتند چنانچه لشکر آن
گرانی بکشتی نماند که غرق نشد و بنی اسرائیل تمام بسلامت عبور کرده و بر کنار دریا قرار گرفتند چنانچه حق میفرماید که و

أَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ۝ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۝ و نجات دادیم موسی را و هر که
با او بود همه ایشان را از غرق دریا پس غرق کردانیدیم دیگران را که فرعون و کسان و تمام اتباعش بود إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ پس بدرستیکه
آنچه موسی و قوم او و اهلاک فرعون و حزب او هر آینه علامتیست روشن و دلالتی بود بر قدرت حضرت ذو المنن و نبودند
بیشتر قوم فرعون و نیز بنی اسرائیل با وجود این آیه عظمی که مشاهده کردند گرویدگان چه از قبط باقی مانده بودند و در مصر نشسته
ایمان نیاوردند مگر حزقیل که مومن آل فرعون بود و آسیه و دختر حضرت موسی از مصر بیرون آمده بود و بنی اسرائیل بعد از آنکه نجات یافته
بیشتر سوال ایشان بت پرستی کردند چنانچه گذشت و گوساله پرستی بنیاد کردند و دیگر گفتند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ
جَهْرَةً و بدرستیکه آفریدگار تو غالب است کامل قدرت غلبه و رحیم است مهربان است عقوبت نکند مگر بعد از الزام حجت وَاتْلُ
عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ۝ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ۝ و خوان ای محمد بر مشرکان خبر
ابراهیم را که ایشان بدو نسبت میکنند و فرزندی او بر خود میستایند و یکی آنرا گفت مر قوم خود را کرگاری چه
بود که آن قوم آذر بود و قوم خود یعنی اهل بابل را از ایشان پرسید که چیست آنچه می پرستید و اگرچه بر او پوشیده نبود غرض آن بود
که بر ایشان ظاهر سازد که اینها استحقاق عبادت ندارند تا ایشان متنبه شوند و دست بدارند از پرستش آنها قَالُوا نَعْبُدُ
أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ۝ گفتند ما می پرستیم بتان را پس همی باشیم مر آنها را مجاور و ملازم بر عبادت
تمثالهاست که ساخته بودند از انواع فلزات بر صورت مختلفه و بر عبادت آن مداومت میکردند قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ
إِذْ تَدْعُونَ ۝ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ۝ گفت ابراهیم که بتان شما آیا میشنوند خواندن شما را
وقتیکه ایشان را بخوانید و خواسته را اجابت میکنند یا سود میرسانند شما را که پرستش میکنید ایشان را و در زیان میرسانند
میرسانند شما را اگر اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشان را نکوهش نمائید قوم حضرت ابراهیم چون الزام شدند که او را الزام
جوابی هست بهانه تقلید پیش آوردند قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ۝ گفتند ایشان
آنچه گفتی نیافته ایم بلکه یافته ایم پدران خود را که ایشان همچنین میکردند یعنی بتان را پرستش میکردند و ما بر ایشان متابعت نموده
قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۝ گفت ابراهیم آیا دیدید و دانستید یعنی بیاندیشید که چه چیز بود آنچه
بودید که می پرستید آنرا شما و پدران دیرینه شما نیز پرستیده اند فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ۝

أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ

پس بدرستیکه آن معبودان شما دشمنان اند مرا یعنی شما که پرستندگان ایشانید بقصد دوری کرده و نفس خود بر سبیل تعریض ایشان نصیحت
دنصیحت از تعریض انفع است در شعار با آنکه ابتدا نصیحت بخود باید کرد چه آن اولی است بقبول افزاد و عدو بجهت آنست که از اهل

معبود است یا بمعنی نسبت است و دشمنی بتان مر عابد خود را در قیامت مر فرزندی که از عبادت ایشان رسیده بسبب دشمنی منصوب است
یعنی آنست که من دشمنم مر ایشان را زیرا چه هر که او دشمنی دارد او را دشمن است پس دشمنی خود در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد
یعنی من مخالف و معادی ایشانم لیکن دوست من پروردگار عالمیان است الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ۝
آنکه بیافرید مرا از عدم بوجود آورده پس او راه نماید مرا به مراتب هستی و در قول و فعل با فرا میدهد مرا بر اقامت حق و رد وی او
بصورت حق بآنکه باز میدارد و دنیا بنظرت ره راه نماید مرا در آخرت بجنت وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ۝
و آنکه او میخوراند مرا غذای که قوام اجزای بدن من باشد و می آشاماند مرا شرابی که موجب تسکین عطش بسبب قربت الفتکه
هست و در بیت الغطا آورده که مراد طعام الفت و شراب الفت است صاحب تحفه گوید که طعام عبودیت است که دل بآن زنده گردد
ظهور تجلی صفت ربوبیت است که ارواح بدان زنده باشد و در کشف الاسرار آورده نقل از ذو النون مصری که این طعام
معرفت است و این شراب محبت و این خبر میدهد از کلام حقایق نظام ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی آورده اند که
حجاج بن یوسف طاغی ابی عابد میرا در زمان خود که هر ماهی طعام خوردی بزندان داشت و گفت شراب محبت الفت به آن بیمار شد
کرده بود و روز زندان بکمال رسیده بیرون نیکار کنار دند بر عنوان که آن زن و دل بلا و دیدند که بعبادت و نماز مشغول است
بطاعات نماز بیکی گفت کی هیچ احتیاج بوضو داشته باشد که این طعام و شراب بخفه دین بر معنوی دادم که با خواو و آدم و طعام
محبت یعنی وضو نیست یعنی که موجب شفا میشود وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۝ و چون بیمار شوم او مرا شفا دهد
ابراهیم بر ادب رعایت فرموده بیماری را بخود حواله نموده و شفا را بحق حواله فرموده است با آنکه هر خیر و بدی از پیش او بود و ما
انحال است بیاری علمی گوید که مرض بعد از حب است و شفا مشاهده محبوب و در تفسیر حقایق آورده که بیماری تعلق بغیر او است و شفا
بقطع تعلق آن و البته که بیمار قطع است که چون در سلک از مقطع ساخته بکلی بوند و هیچ شرب او بعید
مرض تعلقش باز رساند از ابی عبد الله مرویست که بیماری بگناه است و شفا بتوبه بزرگی فرموده که مرا بیماری الشفا و کند اشاده
نشسته و بیماران بسیار گرد وی در آمده اند و هر کس علت خود را می گوید و دوای آن طلبد جوانی بر سر وی آمد و گفت و
دارو عداوت و دوای صلاحیت بوی پیدا است گفت ای طبیب بیماری جهت علاج آن چه دوائی گرد گفت بیماری کن و دوا
حکیم حاذق گفت بگیر ریشه و علیه صبر با بیلچه تواضع و در هاون ندم بکوب و بدست خود و بکوب تا بجام عزم
دریچ ازل کی شسم و بیاب در آن ریزد و آتش عشق بجوشان و کفش و بگردان تا صاف گردد و بر آورد آنگاه بر قطره بنوش
و در و اشتغال بروی کن و در د دست بسوزاند شرح نوبه کرم بی غلط دیده کنند و در آن خلع است وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ۝
و آنکه بمیراند مرا در دنیا بعد انقضای اجل پس زنده کند مرا در آخرت برای محاسبه بجلالت تعلق میداند و عدل فرمود
کسانی را حیل کفته اند امانت معصیت و حیات طاعت و امانت بجهل است و حیا بعلم و امانت طمع است و حیا بجمع است
امانت است و حیا بنفاق و امانت بخذلان است و حیا بتوفیق ایمان و در حقایق سلمی آورده که میراند مرا از نفس من و زنده کند مرا
تعظیمات است و حیا بمعرفت در جات نیکویست ذکر با بحسن خدا و بقی وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ
الدِّينِ ۝ و آنکس که طمع میدارم آنکه بیامرزد مر آنکناه مرا در روز جزا بعد آنکه بگناه بنور و با وجود عصمت نبوت چنین گرفتن است

و تعلیم امت باخوص در مناجات نسبت با وفات مناجات و در تعلیم آورده که مراد حفظ یاری امت حضرت محمد است
خلیل از ملک جلیل دعا افزون نمود رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ای پروردگار
من ببخش مرا و عطا کن کمال در علم و عمل تا این مستعد خلافت و ریاست خلق گردم و در رسانیدن سبب توفیق کمال در
علم و عمل به شایستگان رده و برگزیدگان درگاه که پیغمبران حضرت اند وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ
فِي الْآخِرِينَ و گردان از برای من زبان راست یعنی ثنای نیکو در پس آمدگان یعنی جاری کن ثنای نیکی
آوردن مرا بر زبان کسی که بعد از من آیند و این دعا اجابت رسید و جمیع امم بر هر کیش و ملتی که هستند ثنای حضرت
خلیل الرحمن میگویند و گفته اند مراد از لسان صدق مرد صادق است و معنی این باشد که ظاهر کن برای تجدید اصول دین من
راست گویی از ذریت من در آخر زمان مراد حضرت رسالت است و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که در شأن ایشان
نیست نزول میکنند وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ و بیامرز عم مرا که بجای پدرست یعنی ایمان
روزی کن او را تا آمرزیده شود یا آنکه وعده ایمان کرده بود چنانچه در وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ مذکور شد یعنی
گویند که این استغفار بعد از موت آذر بوده باشد و حضرت ابراهیم از وحی معلوم کرده باشد که او را ایمان نبوده
و از ترس مزد و اظهار نتوانست کرد یا در آن وقت ممنوع نبوده باشد استغفار از برای کفار و فایده آن تخفیف عذاب است
وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ و رسوا مساز مرا روزی که برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود این نیز از برای
تعلیم امت است یا این باشد که مقصود آن که مرا از مرتبه درشان الا انبیاء را خواری و رسوائی نباشد يَوْمَ
لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ روزی که سود نکند و بکار نیاید
و مال و نه پسران با قوت و جلال هیچ احدی مگر کسی که بیاید با دل خالص از کفر و معصیت چه او مال خود در راه حق
نفقه کرده باشد و فرزند را بجاده حق ارشاد نموده و هر آینه آن مال و فرزندان او را نفع رسانند و گفته اند سلامت قلب
در کلمه شهادت گویند خالی بودن دوست از حب دنیا و از حسد و خیانت و ریا خالی باشد از بدعت و مطمئن بسنت یا دل
چون دل مؤمن نه دل بیمار چون دل منافق یا البته در مقام جزع و تضرع و زاری از خوف قطیعت یا از شوق وصلت
تعابیر آمده که دل سلیم آنست که خالی باشد از بغض اهل البیت و پر باشد از محبت ایشان وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ
وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ و روزی که بهشت نزدیک گردانیده شود برای پرهیزکاران تا از موقف
بشاهده منازل خود مسرور شوند و ظاهر ساخته شود دوزخ برای گمراهان تا در آن نگرند و مقامات خود را بشناسند
وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ
يَنتَصِرُونَ و گویند مر ایشان را یعنی سرزنشکنان بحکم خدای تعالی از ایشان بپرسند کجا اند آنچه بودید که میپرستیدید
آنرا بجز خدای تعالی یعنی کجا اند خدایان شما که بر ایشان امید داشتید آیا یاری دهند شما را برفع عذاب یا کینه میستانند
از طول عقوبت ایشان فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ پس بروی در افکنده شوند در دوزخ بتان
گمراهان یعنی پرستندگان در جمله الدرر نقل میکند از هشام بن سالم که گفت که من از ابی عبدالله پرسیدم از غاوین فرمود

وَاجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ

آنانکه

آنانند که بدعت نهند و ناشناسند حق را و عمل بخلاف آن کنند و در جمع البیان آورده که ایشان بنی امیه و فلان و فلان اند
وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ و جمله در دوزخ افکنده شوند لشکرهای ابلیس یعنی متابعان وی از جن و انس قَالُوا
وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ گویند کافران و حال آنکه ایشان در دوزخ دشمنی میکنند با یکدیگر یعنی عبده و معبودهم
بت پرستان با بتان میگویند تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ بخدای که ما بودیم هر آینه
در گمراهی هویدا إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وقتی که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت
پروردگار عالمیان وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ و گمراه نکرد ما را و بر ضلالت نداشت مگر
بدکرداران از مهتران یا از دیوان فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ پس نیست ما را
هیچ کس از شفاعت کنندگان چنانچه مؤمنان را هست و نه دوستی مهربان و با شفقت و در قرة العقول آورده که حمیم
خاص را گویند بجهة قرب مرتبه با خود است از اهتمام یعنی یاری که اهتمام کند در آنچه کافران
بکار آرد و نخواهد بود الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ جابر بن عبد الله الانصاری
روایت کرده از پیغمبر که در روز قیامت چون شیعیان در بهشت قرار گیرند یکی از ایشان گوید که بار خدایا فلان دوست من
در دوزخ است او را بمن بخش خدا گوید که بیرون آرید پس از دوزخ بیرون آورند در آن وقت کافران
گویند اهل آن شفیع یکدیگر خواهد بود از امام جعفر الصادق روایت که فرمود که وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ لِشِيعَتِنَا
دیدی ای که شیعیان خود را شفاعت میکنیم و بسر نمیبرد این تا آنگاه که دشمنان ما میگویند فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ
وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و جمع شفعا را فرد صدیق بجهة کثرت شفاعات و قلت صدیق در عادت و بجهة آنکه سعی کند
باشد از سعی شفیع سپاس آنگاه که کافران در مقام تحسر گویند فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
پس کاشکی بودی ما را بازگشت بدنیا تا بودیم از باورداشتگان و گرویدگان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستیکه در خبر ابراهیم و احتجاج او
هر آینه علامتی است که عقلا بدان عبرت گیرند و نبودند بیشترین قوم ابراهیم گرویدگان چه از اهل بابل جز دختر
ایمان نیاوردند و بدرستیکه پروردگار تو او است غالب و کینه کشنده از مشرکان که سطوات او مرده و گرویدگان را بخشاینده که توبه کنندگان را
رد نکند و ولی احتجاج بر ایشان بعذاب نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ
أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن چون تکذیب کردند گروه نوح مر فرستادگان را و نوح مر او را از رسل که کشتگان خود بودند و قوم او
تکذیب کردند یاد کن چون گفت ایشان را برادر ایشان نوح مراد برادر نسبی است نه دینی چنانچه امیرالمؤمنین فرموده که اخواننا بغوا
علینا برادران ما ستم کردند بما آیا نمی ترسید از خدای تعالی که ترک عبادت او میکنید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَا
تَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و بدرستیکه من شما را برادری ام رسالت که هیچ نقصی نیست در رسالت من پس بپرهیزید از کار عالمیان
از عقوبت خدای تعالی و فرمان برداری من کنید که اساس تقوی و طاعت حق تاکید است چه قوم نوح بغایت سخت دل بلکه از زمره بوده اند
قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ گفتند در جواب نوح آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بپیروی تو گرویده اند فرومایه و بیمقداران که نه حسب دارند و نه نسب [illegible] موالف و باطن مخالف ۞ قال وما
علمي بما كانوا يعملون ۞ گفت نوح و چیست دانش من بدانچه هستند که میکنند یعنی علم من [illegible]
ایشان [illegible] إن حسابهم إلا على
ربي لو تشعرون ۞ نیست حساب باطنهای ایشان مگر بر پروردگار من که مطلع است بر آن که دانستن غیب
اوست [illegible]
[illegible] وما أنا بطارد المؤمنين ۞ نیستم من راننده مومنان إن أنا إلا نذير مبين ۞
نیستم من مگر بیم کننده آشکارا [illegible] قالوا
لئن لم تنته يا نوح لتكونن من المرجومين ۞ گفتند کافران اگر باز نه ایستی ای نوح از آنچه
میگویی [illegible]
[illegible] لئن لم تنته لأرجمنك [illegible] قال رب إن
قومي كذبون ۞ نوح [illegible]
من [illegible] فافتح بيني وبينهم فتحا ونجني
ومن معي من المؤمنين ۞ پس حکم کن میان من و ایشان [illegible]
[illegible] فأنجيناه ومن معه في الفلك المشحون ۞ [illegible]
[illegible] ثم أغرقنا بعد الباقين ۞
[illegible] إن في ذلك لآية وما كان أكثرهم مؤمنين
وإن ربك لهو العزيز الرحيم ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إذ قال لهم أخوهم هود ألا تتقون ۞ [illegible]
[illegible] إني لكم رسول أمين فاتقوا
الله وأطيعون ۞ [illegible]
[illegible] وما أسألكم عليه من أجر إن
أجري إلا على رب العالمين ۞ [illegible]
[illegible] أتبنون بكل ريع آية تعبثون ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] وتتخذون مصانع

كذبت عاد المرسلين

لهم

لعلكم

فاتقوا الله وأطيعون

لعلكم تخلدون ۞ [illegible] حوضهای آب [illegible] گویا که جاوید خواهید بود [illegible]
وإذا بطشتم بطشتم جبارين ۞ و چون فرا گیرید [illegible]
[illegible]
پس بترسید از خدای تعالی [illegible]
واتقوا الذي أمدكم بما تعلمون ۞ و بترسید از خدای که مدد کاری کرد شما را بآنچه [illegible]
[illegible] أمدكم بأنعام وبنين وجنات وعيون إني أخاف عليكم
عذاب يوم عظيم ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا سواء علينا أوعظت أم لم تكن من الواعظين ۞ [illegible]
[illegible] إن هذا إلا
خلق الأولين ۞ وما نحن بمعذبين ۞ [illegible]
[illegible] فكذبوه فأهلكناهم إن
في ذلك لآية وما كان أكثرهم مؤمنين ۞ وإن ربك لهو العزيز الرحيم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كذبت ثمود المرسلين ۞ [illegible]
[illegible] إذ قال لهم أخوهم صالح ألا تتقون ۞
[illegible]
إني لكم رسول أمين فاتقوا الله وأطيعون ۞ [illegible]
[illegible] وما أسألكم
عليه من أجر إن أجري إلا على رب العالمين ۞ [illegible]
[illegible] أتتركون في ما
هاهنا آمنين في جنات وعيون وزروع ونخل طلعها هضيم ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]

ذرع و لطیف است وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ • و میتراشید برای خود مسکنها از
کوهها خانه در حالتی که حاذق و ماهرید در تراشیدن سنگها فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ • پس بترسید از خدای
و اطاعت و در دوام ... فرمان برید مرا در احکام وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ
فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ • و اطاعت مکنید کار فرمان آنها که اسراف کرده اند بر نفس خود بکفر آنکه تباهی
میکنند در زمین ... و صلاح نمی آرند کار خود ... اند که قصد هلاک صالح ع کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور
خواهد شد قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ
مِنَ الصَّادِقِينَ • گفتند قوم ثمود در جواب صالح ع جز این نیست که تو از جادو شدگانی یعنی ترا بسیار جادوی
کرده اند تا عقل تو زایل شده ... آدمی که مانند ما بصورت بشریت صالح ع ... حال وی مجهور شده ...
... و چون قوم ثمود ... صورت بودند صالح ع را بصورت خود ...
گفتند که ... دعوی رسالت ... و در این دعوی صادقی ... خارق عادات که
... صالح ع فرمود که ... ایشان اقتراح کردند که ازین سنگ ناقه بیرون
آید و چون ناقه بیرون آمد و معاینه ایشان حاصل شد قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ
مَعْلُومٍ • گفت صالح ع این ناقه است که ... از آب ... روزی ...
یعنی ... روزی از ان شما و روز ... وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْ
خُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ • و مس مکنید او را یعنی زدن و کشتن وی مکنید که ... پس بگیرد شما را
عذاب روز بزرگ ... فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ • فَأَ
خَذَهُمُ الْعَذَابُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ • وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ • ... پس بگرفت ایشان را عذاب
... دلالت است ... آیات ... موجب نزول عذاب ...
... قوم ثمود ... پروردگار تو
است غالب ... مستحق عذاب کنند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ • تکذیب
کردند قوم لوط یعنی اهل ... پیغمبران را چون ابراهیم و لوط علیهما السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ
أَلَا تَتَّقُونَ • چون گفت مر ایشان را برادر ایشان لوط ع ... شفقت ... آیا نمی ترسید از
... إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ • فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ • ...
... پس بترسید از خدای ... در ترک ... و فرمان برید مرا ...
وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ • ...
... أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ

الْعَالَمِينَ • آیا می آیید ... از عالمها ... یعنی میل میکنید بمباشرت ایشان و دون زنان و
تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ • ...
... برای شما ... از زنان شما ... بلکه شما گروهی از حد در گذشتگانید ...
میل مباشرت مردان میکنید قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ • گفتند قوم
در جواب وی اگر باز نایستی ای لوط ... از ... هر آینه باشی از بیرون شدگان از ...
... قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ • گفت لوط
... رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي
مِمَّا يَعْمَلُونَ • ای پروردگار من ... فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ
إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ • پس نجات دادیم او را و اهل بیت او را همه ایشان ... زن ...
... که در عذاب ...
... ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ • وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ
فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ • پس هلاک کردیم دیگران ... باران ... سنگ ...
... إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ
مُؤْمِنِينَ • ... عذاب ... هر آینه ... عقوبت ...
... و پروردگار تو ...
... كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ •
...
... إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ • ...
ایشان را شعیب که ای قوم ... از عذاب ... إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ •
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ • ... بدرستیکه من شما را فرستاده ام ...
... وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ
إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ • ...
... أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ • وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ
الْمُسْتَقِيمِ • ... ترازوی ...
... وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ •
...
... وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ • ...

[illegible]

لا

... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ● گفتند اهل ایکه ... [illegible]

... [illegible] ... وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ● و نیستی تو ... [illegible]

... [illegible] ... فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ● پس فرود آر ... [illegible]

... [illegible] ... قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ● گفت شعیب ... [illegible]

... [illegible] ...

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ● پس تکذیب کردند شعیب را ... [illegible]

... [illegible] ...

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ● وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ● ... [illegible]

... [illegible] ...

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ● ... [illegible] ... نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ● عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ● بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ● ... [illegible]

... [illegible] ...

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ● ... [illegible] ...

... [illegible] ...

أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ● ... [illegible] ...

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ● فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ● ... [illegible]

... [illegible] ...

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ● ... [illegible]

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ● ... [illegible]

فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ● ... [illegible]

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ● ... [illegible]

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ● ... [illegible]

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ● ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ● ... [illegible]

مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ● ... [illegible]

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ● ... [illegible]

ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ● ... [illegible]

وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ● ... [illegible] ... وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ● ... [illegible]

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ● ... [illegible]

شدگان و باکنار رنگ شدند فَلَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ پس مخوان ای محمد
آنحضرت است و مراد امت وی میفرماید مخوان و میرست با خدای یکی خدای دیگر را پس باشی از عذاب کرده شدگان
وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ و بیم کن خطاب خاص است بآنحضرت میفرماید که بیم کن و بترسان از عذاب
خدای تعالی نزدیکتر خویشان را یعنی ابتدا بخویشان خود کن و بعد از آن بیگانگان براء بن عازب روایت کرده که چون این آیت
نزول یافت آنحضرت اولاد عبد المطلب را در خانه ابو طالب جمع کرد و امیر المؤمنین را فرمود تا ران گوسفندی پخت
طعام ترتیب فرمود و صاعی از شیر با آن در پیش ایشان آورد و ایشان قریب چهل تن بودند که اگر یکی از ایشان گوسفندی
ساله بخوردی سیر نشدی با شصت صاع شیر ایشان را خفته آمد بر آن طعام که این گوسفند باشد حضرت رسول فرمود بسم الله
بگوئید و بخورید ایشان این طعام خوردند و سیر شدند و هیچ ازان نکاهید ابو لهب گفت این سحری ساخت بر صدق دعوی سوگند آنگاه آنحضرت
برپای خواست و گفت ای فرزندان عبد المطلب بدانید که خدای تعالی مرا بر همه خلقان فرستاده و بر شما بخصوص این
آیه بر ایشان خواند و فرمود که من شما را بدو کلمه دعوت میکنم که بر زبان سبک و آسان است و در ترازوی اعمال سنگین
و گران شما بدان دو کلمه بر عرب و عجم مالک شوید و ایشان شما را منقاد شوند و بدان ببهشت رسید و از دوزخ نجات یابید
و آن شهادت است و حدیث که خدای یکیست و من رسول اویم و مرا اجابت کسی که مرا معاونت نماید و برادر و وصی و خلیفه
من باشد پس هیچکس اجابت نداد بغیر امیر المؤمنین که برپای خواست و فرمود که من ترا معاون باشم و از آنکه فرمود
آنگه امیر المؤمنین بس از ایشان کوچکتر بود و ساق دست ضعیف داشت و چشم درد میکرد آنحضرت فرمود که بنشین که برادر
و وصی و خلیفه منی بعد از من آن قوم از آنجا برخاستند و بطریق استهزا گفتند ابو طالب را که مبارک باد ترا
ای ابو طالب که در دین پسر برادر شدی تا پسرت را فرمانبردار کرده و ثعلبی و اصحاب حدیث این خبر را ذکر کرده اند و فرود آر
جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و فروگذار بال خود را یعنی مهربانی کن و اکرام نمای آنکس را
که پیروی تو کرده است از گرویدگان فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ پس اگر
نافرمانی کنند و متابعت تو نمایند پس بگوی که من بیزارم از آنچه شما میکنید و از آن مواخذه نخواهند کرد وَتَوَكَّلْ عَلَى
الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ و توکل کن و کار
مهمات خود بر خداوند غالب که قادرست بر قهر اعدا و مهربانست بر نصرت اولیا آنکه می بیند ترا آنهنگام که بتهجد نماز
تهجد و تعقیب میکنی و می بیند گشتن ترا یعنی گشتن تو در میان نمازگزارندگان بقیام و رکوع و سجود و نشستن و است این
مکی و در تفسیر اهل البیت آورده اند نقل از ابی جعفر که حق تعالی می بیند قیام ترا در ادای رسالت و تبلیغ رسالت
و آمد شد ترا در ساجدین یعنی انتقال تو از اصلاب ساجدین بارحام طاهره بوده از آدم تا عبد الله و آنکه همه مومن بوده اند
إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستیکه او شنوا است مر ترا در تبلیغ نبوت و دانا است باحوال تو هَلْ
أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ آیا خبر کنم شما را که فرود آید
از مردمان فرود می آیند دیوان قبل از این ذکر فرمود که روا نباشد فرود آمدن شیاطین بحضرت رسالت تا مجنبه عدم مناسب

در مجلس اینجا بیان میفرماید که فرود می آیند دیوان بهر دروغگوی بزه کاری به روزگاری مثل کاهنان که ایشان يُلْقُونَ
السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ فرو می افکنند گوش را بسخن شیاطین و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ اکثر
و دروغ را بآن اضافه کرده مینمایند و بیشتر ایشان دروغگویانند و بعضی کل را اکثر تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوف اند
وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و مسافع و امیه و ثقفی پروای میکنند
ایشان را سفیهان عرب یعنی رواة ایشان در سیره گوید که دو شاعر در باب حضرت رسالت هجو و مذمت اهل اسلام شعر گفتندی
و مشرکان یاد گرفته میخواندندی و این آیه در شان ایشان نازل شد أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ
آیا نمی بینی که ایشان در هر وادی از فنون کلام سرگردان میشوند زیرا که اکثر مقدمات ایشان خیالات است که مبنی نیست
و آنرا چون غزل و مطایبه و طعن و در اشعار بیشتر از تحقیق و هجو نالایق و افراط در مدح و ذم و مثال آن وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ
مَا لَا يَفْعَلُونَ میگویند آنچه نمیکنند یعنی سخن بگزاف میگویند و بخود دعوی میکنند و بیشتر معانی نادرست و کجی در سلک نظم کشیده
و دروغ و گزاف و مبالغه ... آورده اند که بعد از نزول این آیه حسان بن ثابت و عبد الله بن رواحه و کعب بن مالک
که از شعرای اسلام بودند گریه کنان بحضرت رسالت آمدند و گفتند که ما شاعریم چون خواهد بود آنحضرت فرمود که مومن جهاد میکند
بزبان خود چنانچه با کفار کند اگر جبرئیل با شما یاری کند و این در ایشان حجت تمامست از تیر و شمشیر و این آیه نازل
شد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ
مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ مگر آن شاعران که ...
همه داوری مرکرد اند که آنحال که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند و یاد کرده اند خدا را در اشعار خود بسیاری
که چون شعر گویند در توحید و وعظ و حکمت و مدح رسول و مناقب اهل بیت و نقیبه گویند و هجو و مذمت کفار مشغول گشته
از آن سوختن انتقام کشند از مشرکان پیش از آنکه ستمدیده بوده اند بجای هجو ایشان بدی گفتند یا انتقام اهل کفر
و عناد از همه جهات کشیده خواهند شد و زود باشد که بدانند آنانکه ستم کرده اند بکفر و نفاق در آزار حضرت رسول
و ... که کدام مقام خواهند شدن مراد آنست که منقلب ایشان آتش خواهد بود و مورد آیه تهدید و وعید ظالمان است
آورده اند از امام جعفر الصادق که وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آل محمد أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ زود باشد که
آنانکه ستم کردند ایشان را روی نجات نباشد و گفته اند که بالجمله وعید ایشان را ساخته گرداند که باز خواهند گشت یعنی
هیچ وجه ایشان را روی نجات نباشد و گفته اند که شاید که امام جعفر الصادق این را از جبرئیل روایت کرده باشد ابی بن
کعب روایت کند که رسول الله فرمود که هر که سوره شعرا بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر که تصدیق نوح نموده و صالح و لوط
و شعیب و ابراهیم و موسی و محمد صلی الله علیه کرده بعدد هر که تکذیب ایشان کرده ده حسنه نویسد و گوید طاسین کیابی ...
حق سبحانه و تعالی او را ... سُورَةُ النَّمْلِ مَكِّيَّةٌ تِسْعُونَ وَثَلٰثُ آيَةٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

طٰسٓ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ ابن عباس رضی الله عنهما ... طس ...

خدای تعالی بدین نام قسم یاد فرموده و بعضی گویند حروف مقطعه برای ابتدای کلام و رشتههای کلام است [illegible]
بر استفتاح و اختتام سخن باشد چنانچه طس ابتدای سوره و ختم سوره شعرا و فتح سوره نمل است یا طا اشارت بطهارت [illegible]
و سین [illegible] یا الطلب [illegible] راه سلامت قلوب ایشان را سوی الله این سوره آیتهای
و آیتهای کتاب [illegible] کننده مر احکام حلال و حرام را عطف کتاب بر قرآن عطف احدی الصفتین است بر دیگری
قرآن بجهت آن فرموده که بخوانند و کتاب بجهت آنکه می نویسند و تاخیر [illegible] علم [illegible] و تقدیمش [illegible]
[illegible] تنکیرش برای تعظیم است هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۝ و این کتاب رهنماینده و مژده دهنده مر گروندگان
[illegible] نماز را [illegible] و زکوة اموال خود [illegible] مستحقان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] اشارت باختصاص ایشان است در تصدیق آخرت ۝ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ۝ [illegible]
برای ایشان عملهای ایشان [illegible] ایمان آوردن [illegible] عمل صالح کردن [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] در ضلالت خود أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ
آن گروه [illegible] عذاب یعنی در دنیا چون قتل و اسر [illegible] ایشان در سرای دیگر [illegible]
[illegible] ۝ وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۝ [illegible]
[illegible] قرآن را [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] علم [illegible] حکمت [illegible]
[illegible] إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُم مِّنْهَا
بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ۝ یاد کن [illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] آن فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَن بُورِكَ مَن فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ
اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ [illegible]
آن آتش [illegible] درخت [illegible]
[illegible] درخت [illegible]

۸۹

یعنی موسی و هر که گرد آتش است یعنی ملائکه و گویا که پاک است خدای تعالی [illegible]
[illegible] گفت [illegible] موسی [illegible]
[illegible] وَأَلْقِ عَصَاكَ ۚ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا
جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ۝
[illegible] عصای خود را [illegible] موسی عصا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِلَّا مَن ظَلَمَ
ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ [illegible]
[illegible]
وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ۖ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
وَقَوْمِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا
مُبْصِرَةً قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝ [illegible]
[illegible] وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا
أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا ۖ وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ
كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ [illegible] داود [illegible] سلیمان علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رسول الله و امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین علیهم السلام و احوال حجت قائم و کریمه و لقد کتبنا فی الزبور مؤید این معنیست

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ۞ و میراث گرفت سلیمان از داود و اهل تفسیر

گویند مراد نبوت و علم است یا علم است و علمای وفاق رحمهم الله فرمایند که این آیه دلیل است بر آنکه از پیغمبران میراث گیرند بخلاف

آنکه مخالفان روایت کرده اند که نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة چه حسب میراث در مال می باشد در

علم و نبوت و حضرت فاطمه در جواب این رد فرموده و بعضی گویند ملک و سلطنت را از وی میراث گرفت با آنکه از اقربا مقام

بوده پسران دیگر گویند داود را نوزده پسر بوده و هر یک اهلیت ملک داشتند حق سبحانه و تعالی نامه که از آسمان

فرستاد و در و چند مسئله یاد کرده فرموده که هر که از اولاد تو این مسائل را جواب دهد بعد از تو وارث ملک باشد و داود

فرزندان را جمع کرده احبار و اشراف را حاضر گردانید و مسائل بر فرزندان عرض کرد که بگویند نزدیکترین چیز کدام است

و دورترین اشیا چیست و کدام است آنکه به دانش چیزیست و چیست آنکه وحشت انگیزتر است و کدام اند دو قائم

مختلف و دو دشمن و کدام کار است که آخر آن ستوده است و کدام امر است که عاقبت آن نکوهیده است اولاد داود

از جواب عاجز آمدند و سلیمان فرمود که اگر اجازت باشد من جواب گویم داود دستوری داد و سلیمان گفت نزدیکترین

اشیا با انسان آخرت است و ابعد اشیا آنچه میگذرد از دنیا و انس اشیا جسد انسان است با روح و اوحش

اشیا بدن نیکو از روح اما قائمان ارض و سما اند و مختلفان لیل و نهار اند و متباغضان موت و حیات و کاری که آخر آن محمود است

حلم است در وقت خشم و کاری که عاقبتش مذموم است حدت در وقت غضب و چون جواب مسایل موافق کتاب منزل بود

اکابر بنی اسرائیل همه بکمال سلیمان معترف شدند و داود ملک بوی تسلیم کرد و سلیمان تخت نشسته و گفت ای مردمان آموخته

شده ایم زبان مرغان را هر چاشتی از طیور را داده است که جز بنی انسان از آن فهم معنا اعتراض میکنند و آنچه سلیمان را

آموختند آن بود که فهم میکند مرغان از یکدیگر گویند روزی سلیمان علیه السلام بر شاخ نشسته و سر و دم میجنبانید

میگفت اصحاب خود را گفت میدانید که این بلبل چه میگوید گفتند الله و رسوله اعلم فرمود که میگوید که من امروز نیم خرما خورده ام

خاک بر سر دنیا فاخته آواز میکرد و میگفت کاشکی این خلایق مخلوق نشدندی چه از سلیمان این منقولست گه در شان

کبوتر خانگی میگوید که بزایید برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن و طاوس میگوید هر چه کنی مکافات آن بیابی

هدهد میگوید هر که رحم نکند بر وی رحم نکنند قطاه میگوید که نیکی از پیش فرستید تا بیابید و کبک خدای تعالی یاد کنید میگوید

سبحان ربی الاعلی ملء سمائه و ارضه قطا میگوید هر که خاموش است بار کند سالم ماند و طوطی میگوید وای بر کسی

که مطلوب و مقصود وی دنیا باشد و باز میگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده و خروس میگوید استغفروا ربکم ای گناهکاران

و هدهد میگوید کل شیء هالک الا وجهه و هزاردستان میگوید اذکروا الله یا غافلین و کلاغ میگوید

لعنت کن بر عشار و سار میگوید که بار خدایا از تو قوت روز بروز میجویم و باز میگوید الرحمن علی العرش استوی

و فرمود سلیمان که این زبان مرغان است که سلیمان را آموختند و داده شده ایم یعنی ما را عطا کردند از هر چیزی که

محتاج بودیم بیشک این عطای او و فضل است آشکارا که هیچ کس را ممکن نیست آورده اند که سلیمان را هیچ

هیچ کس از سلاطین نبود و در موضع آورده که بر یمین تخت او ده هزار کرسی بود برای اکابر انس

هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان علیه السلام بنهاده بودندی و احبار و آدمیان بر آن

و بر چپ و بهمین عدد کرسیها بودی و احبار چنان بر آن قرار گرفتندی و مرغان بر ذروه بر سر وی پر در

و احبار جن و انس که هر سپاه را جمع کردندی و سلیمان علیه السلام بر بالای تخت بودی وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ

جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۞ و جمع کرده شد برای سلیمان لشکر

او از دیوان و آدمیان و مرغان پس این لشکر رانده شدندی بوقت سیر او یا باز داشته بودندی تا همه در هم آیند

ابن عباس رحمه الله در عدة الداعی آورده که در روایت سلیمان را لشکرگاهی بود صد فرسخ در صد فرسخ بیست

پنج فرسخ برای لشکر جن و بیست و پنج فرسخ برای لشکر انس و بیست و پنج فرسخ دیگر برای وحش و بیست و پنج فرسخ دیگر برای

او را هزار خانه که از آبگینه ساخته که بر چوب جا که در آن خانها سیصد حلیله و هفتصد سریه بودند و جنیان بجهت وی

بافته بودند از ابریشم دو فرسخ در یک فرسخ و منبری در میان بساط نهاده بودندی که از طلا بود و بر آن بنشستی و بر دور او

شش هزار کرسی بودی از طلا و نقره انبیا بر آن نشستندی و علما بر کرسیهای نقره و بر گرد آن آدمیان و پس از آن

مرغان پر در پر زده سایه گستردندی تا آفتاب بر وی نتابد و باد بساط را برداشتی و در یک روز راه یک ماه

راه بردی و میان آسمان و زمین سیر می نمودی با مرالهی و دیگر حق سبحانه و تعالی وی را فرستاد و وحی فرمود که من ملک

و سلطنت تو را زیاده کرده ام که هیچ زنده تکلم نکنند الا آنکه باد بگوش تو رساند و حکایت کنند که

او را حرکت کند افتاده بر زمین فرود آمد تا آنکه این همه و دید که حق سبحانه و تعالی چه ملک عظیمی آل داود را داده

این سخن باد سمع سلیمان رساند و فرود آمد از تخت و متوجه آن زارع شد چون نزدیک وی رسید فرمود که من آمدم

که آرزو بکنی خبر برابر که تسبیحی که در نامه اعمال ثبت باشد بعد از آنکه گفت که من آمدم بسوی تو که یک تسبیح که مقبول الهی باشد بهتر

از تمامت ملکت آل داود زیرا که ثواب تسبیح باقیست و ملک سلیمان فانی تا روزی از ولایت شام بطرف یمن متوجه بود

حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا

يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۞ تا وقتیکه بیامدند بر وادی نمل یعنی وادی

وادی که در حوالی طایف است در آمدند گفت مورچه لنگ که آن را منذره یا طاخیه یا جرمی نام بود و در بال

و بعضی گویند که در بزرگی برابر خروسی بود و در زر د بنظم و نقل گفته و در اطراف مساوی کرک دهلی بر ای بر اهم و

عبدالله که آن مادی طلا و نقره بود که حق سبحانه و تعالی ضعف خلق خود را بدان بجوارت و کلمات آن مور گفت را شنید و بود و

داشت آن بیکه و آن مهتر موران بود آن وادی بود و چون لشکر سلیمان علیه السلام را دید بر بلندی برآمد و گفت ای موران در آیید در

خود تا بهم کرده شکنند شما را سلیمان و لشکرهای او در حالی که ایشان ندانند از علم حال موران پس از توقف کیستی که وی تقف شوند لشکر

سلیمان نفرموده که پامال سازند آورده اند که باد این سخن را بگوش سلیمان رسانید فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا

وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

بِرَحْمَتِكَ

پس تبسم کرد در حالتی که [illegible]

[illegible]

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ

[illegible]

لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ

[illegible]

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ

بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ

پس درنگ کرد هدهد [illegible]

[illegible]

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ

[illegible]

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ

[illegible]

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

[illegible]

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

[illegible]

قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

[illegible]

اذْهَبْ بِكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ

[illegible]

که بلقیس دختر شرحبیل بن مالک بن ریان بود و چهل سال پدرش شرحبیل ملک یمن پادشاهی کرده بود و او را جن [illegible]
بقاره جنیه و در من [illegible] گفته اند که بلقیس [illegible] شیطان [illegible] و بعد از پدر چون فرزند نرینه نبود او ملک
فرا گرفت و خویشان مادر او از جن بودند مددکاری کردند و برای او تخت بزرگی ساختند [illegible] قوم خود آفتاب میپرستیدند
چون هدهد خبر سلیمان رسانید وی نامه نوشت و مهر نموده بهدهد داد و در منقار گرفته بالا گرفت تا در آمد [illegible]
که بر پشت تکیه داشت و درها فرو بسته بودند هدهد از روزنه در آمد و نامه را بر سینه وی نهاد و بلقیس [illegible] نامه
برداشت و مطالعه نمود [illegible] و اعیان حضرت او حاضر شدند و نامه در دست [illegible] متوجه ایشان گشته
قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ گفت ای گروه اشراف [illegible]
بسوی من نوشته [illegible] نامه را بزرگ گفت [illegible] که پیغمبر بزرگوار بوده [illegible] نام خدای [illegible]
[illegible] آن بود [illegible] از جهة آنکه [illegible] که در وضع [illegible]
الکتاب [illegible] نامه من آورده اند ارکان دولت وی پرسیدند که این نامه از جانب که آورده اند گفت إِنَّهُ
مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي
مُسْلِمِينَ که این کتاب از جانب سلیمان آمده و [illegible] که ابتدا میکنم بنام خدای [illegible]
بر بندگان [illegible] بزرگی میکنید و گردن [illegible] و بیایید [illegible] گردن نهندگان و فرمان برندگان چون قوم [illegible]
مطلع شدند [illegible] با وجود [illegible] الفاظ و دلالت بر معانی [illegible] حال بر ایشان [illegible]
قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ
گفت بلقیس ای گروه بزرگان [illegible] سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت [illegible] حکم [illegible]
جمع کرده [illegible] صلاح و صواب باشد [illegible]
[illegible] کاری نکنم قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ
فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ گفتند آن گروه که ما خداوندان قوتیم و خداوندان کارزار [illegible] هم قوت داریم و هم [illegible]
[illegible] شجاعت و کار [illegible] صلاح [illegible] بلقیس [illegible]
[illegible] غالب آید [illegible]
[illegible] قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ
أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ گفت بلقیس [illegible] که چون پادشاهان در آیند [illegible]
سازند [illegible] اهل آن [illegible] و همچنین میکنند [illegible]
[illegible] از خدای عز و جل وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ
فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ و بدرستیکه من فرستنده ام بسوی سلیمان و قوم او هدیه [illegible]
صلح [illegible] فرستادگان اگر هدیه مرا قبول کند ملک است و الا پیغمبر [illegible]

کنیزکان پوشانید و پانصد جاریه را بشکل غلامان برآراست و هم از خشت زرین و اسپهای تازی با زین مرصع [illegible]
[illegible] یاقوت و مقدار مشک و عنبر [illegible] ناسفته و مهره [illegible] سفید [illegible]
یکی بزرگ از اشراف قوم [illegible] کرد و فرمود [illegible] اگر خشم [illegible] گردن [illegible]
و اگر [illegible] روی و خوش [illegible] سخن گوید [illegible] پیغمبر است [illegible] که سلیمان [illegible] دیوان [illegible]
زرین [illegible] میدانی [illegible] طول و عرض [illegible] فرش انداختند و میدانی [illegible]
در روز [illegible] از آدمیان و پریان و دیوان
سباع و وحوش و هوام [illegible] و مرغان در روی هوا [illegible] بر کنار میدان [illegible]
فرش [illegible] خود [illegible] و چون پیش تخت سلیمان رسید آنحضرت [illegible]
[illegible] کنیزکان را پرسش کرد و فرمود [illegible] ناسفته و مهره [illegible]
فرمود [illegible] آن مهره [illegible]
[illegible] غلامان [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] ایشان [illegible]
فرمود فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ
أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ پس آن هنگام که آمد رسول بلقیس بسلیمان و هدیه آورد فرمود [illegible]
[illegible] مال [illegible] پس آنچه عطا فرموده مرا خدای تعالی از ملک و نبوت [illegible]
[illegible] ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ
بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ای رسول [illegible]
[illegible] بلقیس [illegible] لشکرها که از غایت کثرت قوت و طاقت [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] تخت خود [illegible] مضبوط ساخت [illegible]
قفل کرد و کلید [illegible] با لشکر متوجه [illegible] سلیمان [illegible] لشکر [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] سلیمان [illegible] اطلاع [illegible]
کرد و صلاح آن [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ
يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ گفت ای گروه بزرگان کدام از شما [illegible] تخت بلقیس [illegible]
[illegible]

پرسید که این سریر تست یا نه و بجواب آن محتمل آن دو نوشته‌اند قال عفریت من الجن انا آتیک

به قبل ان تقوم من مقامک وانی علیه لقوی امین ۞ گفت دیو پلیدی [illegible]

قوم جن نام او ذکوان [illegible] من بیاورم آنرا بر تو پیش از آنکه برخیزی از مقام خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان [illegible]

در مجلس حکم نشستی [illegible] و من بر حمل آن تخت توانایم و امینم بر جواهر او یعنی در آن خیانت نکنم [illegible] سلیمان

فرمود که زودتر ازین میخواهم قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به

قبل ان یرتد الیک طرفک فلما رآه مستقرا عنده قال هذا من فضل

ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر ومن شکر فانما یشکر لنفسه ومن

کفر فان ربی غنی کریم ۞ گفته‌اند که [illegible]

[illegible] از کتاب [illegible] یعنی از کتاب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته بود گویند خضر بود [illegible]

و گفته‌اند سلیمان بود [illegible] مستجاب الدعوه [illegible]

[illegible] یا ذوالنون یا اسطوم [illegible] مؤید سلیمان بود [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] از کتاب لوح محفوظ است و مشهور آنست که آصف بن برخیا که وزیر سلیمان بود [illegible]

بن سلام پرسید از حضرت رسول [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] آنحضرت فرموده که

[illegible]

[illegible] سلمان فارسی [illegible]

گفت من سلیمان [illegible] بلقیس [illegible] چشم [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible] یا حی یا قیوم [illegible] یا ذوالجلال

والاکرام یا الهنا واله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت [illegible] تخت بلقیس [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

پس آن هنگام که سلیمان دید آن تخت را [illegible] گفت این کرامت از فضل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال نکروا لها عرشها ننظر أتهتدی

ام تکون من الذین لا یهتدون ۞ پس گفت سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible] فلما جاءت قیل

اهکذا عرشک قالت کانه هو واوتینا العلم من قبلها وکنا مسلمین ۞ [illegible]

سلیمان و [illegible] گفت [illegible]

[illegible] و [illegible] خبر سلیمان [illegible]

و [illegible] وصدها

ما کانت تعبد من دون الله انها کانت من قوم کافرین ۞ [illegible]

بلقیس [illegible] آفتاب [illegible] بلقیس [illegible] قوم [illegible]

آورده‌اند که سلیمان [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible] بلقیس

[illegible] قیل لها ادخلی الصرح فلما رأته حسبته لجة وکشفت

عن ساقیها قال انه صرح ممرد من قواریر ۞ گفت [illegible]

[illegible] سلیمان

[illegible] بلقیس [illegible]

[illegible] قالت رب انی

ظلمت نفسی واسلمت مع سلیمان لله رب العالمین ۞ گفت بلقیس ای پروردگار من [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

عالمیان است [illegible] سلیمان [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولقد

ارسلنا الی ثمود اخاهم صالحا ان اعبدوا الله فاذا هم فریقان یختصمون

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال یا قوم لم تستعجلون بالسیئة قبل الحسنة لولا تستغفرون

الله لعلکم ترحمون ۞ گفت صالح [illegible]

کرده می‌شد که چون عذاب بیاید آنگاه توبه کنیم صالح فرمود که چرا استغفار نمی‌کنید و ایمان نمی‌آورید و از خدای تعالی آمرزش طلب نمایید تا مگر
رحم کرده شوید و عذاب نازل نشود قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ
أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ۝ گفتند فال بد گرفتیم بتو و هر که با تست از مومنان که تا تو آغاز دعوت کرده [illegible]
بما آورده و جدائی در میان ما افتاده گفت صالح که فال شما از خیر و شر نزدیک خداست یعنی سبب محنت شما مکتوبست در نزد
خدای تعالی و بجهت من متبدل نگردد یا آنکه طائر بمعنی عمل باشد یعنی عمل کرده شما از کفر و معصیت نزدیک خداست [illegible]
و [illegible] آن میرسد بشما آنچه میرسد بلکه شما گروه آزموده شده‌اید یعنی شما را می‌آزمایند بتعاقب [illegible]
وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ۝ و بودند در شهری
که صالح در وی بود یعنی حجر نُه تن از اشراف قوم و شریران ایشان از جمله قدار بن سالف و مصدع بن دهر که این هر دو [illegible]
بودند و [illegible] اسلم [illegible] و [illegible] و قتال و مصدق که اینها مباشر عقر ناقه بودند و قدار سعی تمام [illegible]
که [illegible] این بات سابق قدار بن سالف بود که ناقه صالح را پی کرده و [illegible] ملعون گذشته [illegible]
اینها تباهی می‌کردند در زمین حجر و اصلاح نمی‌آوردند کار خود را یعنی افساد وی کرده [illegible] از اصلاح چون [illegible]
[illegible] قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا
مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ گفتند با یکدیگر در حالتی که سوگند خورده بودند [illegible]
نزد ایشان معتبر بود یعنی سوگند بخورید بخدای که [illegible] صالح را [illegible] و اهل وی [illegible]
[illegible] که صالح را [illegible] است که [illegible] ایشان [illegible] پس از هلاک ایشان [illegible]
وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ و مکر کردند ایشان مکر [illegible]
[illegible] و [illegible] کرده و مکر کردیم ما مکر [illegible] یعنی جزای مکر بدیشان رسانیدیم [illegible]
[illegible] و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند [illegible] آورده اند که صالح را مسجدی بود در غار [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] پیش از آن که صالح را [illegible] پس [illegible] شب در آن غار [illegible]
[illegible] سنگی [illegible] بر ایشان [illegible] در غار [illegible] ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی [illegible]
[illegible] بودند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ فَتِلْكَ
بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ پس بنگر که چگونه بود [illegible]
مکر ایشان و [illegible] که هلاک کردیم این نه تن را در غار و باقی قوم ایشان را همه [illegible] خانهای ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] آورده اند که [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا
يَتَّقُونَ ۝ و برهانیدیم آنان را که گرویده بودند بصالح [illegible] وَلُوطًا

الجزء العشرون

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ۝ و یاد کن لوط را [illegible]
گفت قوم خود را آیا می‌آئید بعمل زشت یعنی لواطه و حال آنکه شما می‌بینید [illegible]
یعنی بطریق اعلان [illegible] آن فحش است أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ
النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۝ آیا شما می‌آئید بمردان از روی شهوت بجز زنان که از برای [illegible]
[illegible] فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا
أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ۝ پس نبود جواب قوم لوط [illegible]
گفتند با یکدیگر بیرون کنید کسان لوط را [illegible] سدوم است [illegible]
[illegible] فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا
مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ۝ پس نجات دادیم
لوط را و کسان او را [illegible] دختران او را مگر زن او را [illegible] در عذاب [illegible]
[illegible]
قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ [illegible]
[illegible] بهلاک کفار و سلام بر بندگان او آنانکه برگزیده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ
مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ
بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ [illegible]

زمین را قرارگاه و آرامگاه [illegible] پیدا کرد در میانهای زمین جویهای آب روان و پیدا کرد برای استحکام زمین کوههای
بلند که در و معادن متکون گردد و از حضیض وی چشمها منفجر شود و گردانید میان دو دریا [illegible] یا دو خلیج [illegible]
مانعی که با یکدیگر مختلط نشود آیا هست خدای تعالی معبودی دیگر که [illegible] باشد بلکه بیشتر اهل [illegible]
[illegible] أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ
إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا
مَا تَذَكَّرُونَ ۝ آیا کسی که اجابت کند درمانده را چون بخواند او را و مضطر کسی را گویند که او را هیچ حیله [illegible]
نباشد مگر [illegible] سبحانه و تعالی و گفته اند مضطر کسی است که دل از هستی خود برداشته باشد [illegible]
[illegible] بعیادت بیماری رفته بود بیمار گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت که تو دعا
کن که مضطری و اجابت دعای تو [illegible] است زیرا که [illegible] سبحانه و تعالی [illegible] دوست میدارد [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود اجابت [illegible] آیه آیا هست
بهتر است یا آن خدای که گردانید شما را خلیفگان در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد در زمین [illegible]
[illegible] آیا خدای دیگر هست با خدای که درین کار [illegible]
[illegible] آیا این بهتر است أَمَّنْ
يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَعَ
اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ آیا کسی که راه مینماید شما را در تاریکیهای بیابان و دریا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ
قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ آیا آنکه بیافرید خلق را و از عدم بوجود آورد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ۝
بگو ای محمد نمیداند هر که در آسمان و زمین است [illegible] لیکن میداند خدای تعالی [illegible]
[illegible] بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي

بل هم

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَقَدْ وُعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا
أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ
[illegible] وَلَا تَحْزَنْ
عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ۝ [illegible]
[illegible] وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا
الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ [illegible]
[illegible] قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ
الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ۝ [illegible]
[illegible] وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝ [illegible]
[illegible] إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ
عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ [illegible]

و شنابش مرگردیدکان را چه ایشان منتفع اند بدان إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝ بدرستیکه خداوند تو داوری کند میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل بحکم راست و درست خود و اوست غالب که حکم او رد نتوان کرد و داناست بآنچه حکم میکند فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ۝ پس توکل کن بر خدای تعالی و از دشمنی معاندان باک مدار بدرستیکه تو بر راه راست روشنی یعنی راه تو درست است إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۝ بتحقیق تو سخن نشنوانی مرکافران را یعنی مرده دلان کور دلان و نتوانی شنوانید کر را آواز خود و دعوت چون برگردند پشت برکرده کان یعنی ایشان از گوش دل کران اند از استماع قرآن و اعراض میکنند و روی برمیگردانند [illegible] گران باشند و ناشنوا [illegible] کرده و پشت بر داعی خود کنند و در این محل استماع او مشکل است [illegible] تا چیزی شنید که فهم کنند غرض آنکه سبب در عدم شنودن ایشان سخن حق را وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ۝ و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان چه هدایت حاصل میشود مگر به نظر بصیرت و ایشان ندارند که مهر خذلان بر آنجا استحکام یافته و نشنوانی تو مگر کسی را که بگرود بسخنان ما یعنی فهم کلام تو نکنند مگر گرویدگان که بمدد لطف و توفیق آینه دل ایشان از زنگ کفر [illegible] زدوده گشته پس ایشان گردن نهادگان اند و از مخلصان و مختصان عالم ایشانند وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ۝ و چون واقع شود قول یعنی واجب گردد عذاب و نخطرات [illegible] بر آدمیان بدرستیکه دست از امر معروف و نهی منکر باز دارند و ظلم زیاده شود بیرون آریم برای ایشان جنبنده از زمین که سخن گوید با ایشان آنگاه مردمان جهان [illegible] و حشر [illegible] بآیات ما از حکمت دلایل قدرت یقین نمی آرند یعنی در آن متحیر نشسته و بباید دانست که خروج دابة الارض [illegible] ایست از علامات قیامت و درین امر در طریق است عامه و خاصه عامه گویند که چون زوال دنیا نزدیک شود [illegible] دابة الارض را از زمین بیرون آورد و چنانچه ناقه صالح را از سنگ بیرون آورد و این دابه گویا باشد و در [illegible] که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشد هر کدام پیش بود آن دیگری بر عقبش ظاهر گردد و دو جانورست [illegible] شصت گز دو چهار قائمه دارد و موها باشد و دو بال دارد و در تیز روی بتیج [illegible] نرسد و [illegible] در دنیا به روی او چون روی مردم بود و او در غایت روشنی و درخشندگی و دیگر تشبیهات کرده اند که گوش او چون گوش [illegible] گردنش چون گردن شتر [illegible] و سینه اش چون سینه شیر و پهلوش چون پهلوی [illegible] و دمش چون دم [illegible] و قوائمش چون [illegible] و سرش [illegible] چند کرده و از چیزی چند عجیبه بیرون آید از کوه صفا یا میان صفا و مروه یا کوه اجیاد یا [illegible] وادی تهامه یا بحر سدوم و از آنجا که بیرون آید بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی بر آنند که جز سر او کردن [illegible] بیرون نیاید و قول اشهر آنکه تمام او بیرون آید خاصه گویند که او کنایه است از صاحب الزمان که در آخر الزمان خروج کند و در [illegible] که از بیضه برسیم که از کجا بیرون آید فرمود که از مسجدی که از زنان با حرمت تر نباشد نزد کعبه ای یعنی مسجد الحرام [illegible]

طواف کنند و زمین در زیر قدم ایشان بجنبد چنانچه قندیلهای معلق در کوه صفا شکافته گردد و از جانب مشرق و مغرب بیرون آید از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند که بر روی موی و دنبال باشد فرمود که نه بلکه ورا محاسن باشد مثل مردان و عصای موسی و انگشتری سلیمان با وی باشد و با انگشتری روی مومن را نقش کند و بعصا پیشانی کافر را و داغ نهد مومن را گوید ای مومن و کافر را گوید ای کافر و علی بن ابراهیم آورده که پیغمبر فرموده که ای علی در آخر الزمان بیرون آرد [illegible] او را بهترین صورتی و دشمنان تو را داغ کند و بدان سبب موالف را از مخالف جدا و بجهت امتیاز باید [illegible] این اسلامات بر جعبه که دشمنان علامت شوند و ازین باب است که بعضی معنی آیه برین وجه گفته اند که چون واقع [illegible] قول یعنی تمیز مومنان از کافران و موالفان از مخالفان که دوست از دشمن امتیاز یابد بیرون آریم دابة الارض را وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ۝ و یاد کن روزی که حشر کنیم از هر امتی گروهی که رؤسا و اشراف باشند از آنها که تکذیب میکنند آیات کلام یا دلایل قدرت را پس ایشان باز داشته میشوند تا اراذل و اسافل قوم بدیشان برسند علی بن ابراهیم گوید که تفسیر که آیات [illegible] و ابی بصیر و [illegible] از صادقین صلوات الله علیهم چه ایشان فرموده اند که مالله آیة اکبر منا معنی آنست که خدای تعالی را هیچ آیتی که از ما بزرگتر باشد و او روایت کند که از ابی عبد الله پرسیدند که عامه میگویند که وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا در قیامت خواهد بود گفت این حشر در رجعت است اما آیه قیامت اینست که وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا که این حشر قیامت است که هیچ کس را از بزرگ و کوچک از آن چاره نباشد حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ تا چون بیایند بمحشرگاه گوید خدای تعالی آیا تکذیب کردید آیتهای مرا در اول حال و احاطه نکردید بدان آیتها از جهت دانش یعنی در آن تامل نکردید و دیگر آن [illegible] آیا آن چه چیز بود که شما بودید که میکردید یعنی آنچه کردید بعد از آن که نبود در رسول و اوصیا [illegible] و [illegible] آنکه آنحضرت فرموده بود که من پیشتر در میان شما میگذارم کتاب الله و عترت را و سه نوبت در باب عترت مبالغه فرموده [illegible] و آخرت را به نیا فروختند و دست تعدی و ظلم دراز کردند وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ۝ و واقع شود قول یعنی عذاب فرود آید و ایشان بسبب ستم کردند یعنی تکذیب نمودند آیات الهی را پس ایشان سخن نگویند بعد ز غایت شرمندگی و حیرت و شقاوت الَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ آیا ندیدند و ندانستند منکران حشر که ما گردانیدیم شب تیره را تا آرام گیرند و در وی بخواب استراحت و ساختیم روز را روشن تا در طلب معیشت باشند بدرستیکه در این تعاقب نور و ظلمت برهان حججی مخصوص هر آینه نشانهاست بر بعث و نشور مر گروهی را که تصدیق کنند یعنی آنکه قادرست بر ابدال شب از یکدیگر هر آینه قدرت دارد بر ابدال موت بحیات در معاد و بدان مومن بخواب بیداری نزدیک در روز و شب واقع است لا بد آن که برمرگ زندگی وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ۝ و یاد کن روزی که دمیده شود در صور [illegible] رسیده اند و محبت [illegible]

در آسمانها نیست و هر که در شب قیامت ایمن از فزع هیبت [illegible] تحقیق [illegible] است یعنی وقت نفخ صور ترسناک خواهند بود اهل [illegible]
و زمین مگر آنکس که خواهد خدای تعالی یعنی فرزند بهشت و دوزخ باشند [illegible] بالاتر از قبل که ارفع است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا مقربان بارگاه که انبیاء کرام و ائمه عظام اند علیهم السلام و همه مردمان بیایند [illegible]
شکان • وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي
أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ • و می بینی کوهها را [illegible] ساکن [illegible]
و حال آنکه آن جبال میرود [illegible] و از حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون بحرکت در آیند
حرکت ایشان [illegible] چنانچه [illegible] که او [illegible] در میان خلق [illegible]
و انقطع خلق [illegible] که [illegible] خبر دارد که خدای تعالی [illegible]
[illegible] مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ
مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ • و هر که بیاید بنیکوی پس او راست جزای بهتر از آن زیرا که [illegible]
و عده [illegible] اگر حسنه [illegible] حاصل از آن [illegible] است
و نیکوی [illegible] روز قیامت ایمن اند وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ
فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ • و هر که بیاید ببدی که آن شرک و نفاق است
پس نگون کرده شود رویهای ایشان در آتش یعنی ایشان را نگون در آتش افکنند و گویند آیا جزا داده شدید [illegible]
آن [illegible] در تفسیر اهل البیت آورده اند که عبد الله [illegible] که [illegible]
امیر المؤمنین [illegible] حسنه [illegible] اهل البیت [illegible] جزای او بهشت است [illegible]
[illegible] جابر بن عبد الله انصاری [illegible] که پیغمبر فرموده که ای علی [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي
حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ • [illegible]
که پرستش کنم خداوند این شهر [illegible] آن خداوندی که [illegible]
آن [illegible]
[illegible] وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا
يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ • و آنکه تلاوت کنم قرآن را [illegible]
آن [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ

فَتَعْرِفُونَهَا

فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ • [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] دابة الأرض [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] روایت کند که هر که بخواند سوره طس [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] شعیب و صالح و ابراهیم [illegible]

سُورَةُ الْقَصَصِ مَكِّيَّةٌ ثَمَانُونَ وَثَمَانِ آيَةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ • [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ • [illegible]
[illegible] إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا
فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ
وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ • [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ • [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ

وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون ▲ و بنمائیم ایشان را [illegible]
مصر و شام و بنمائیم فرعون و وزیر او هامان و لشکرهای ایشان را از بنی اسرائیل آنچه بودند که حذر میکردند از آن چون
زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و دیدن بصورت در حقیقت که در دریا علامات غرق شدن مشاهده
کردند بنی اسرائیل انتقام کشان بر ساحل دریا [illegible] دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند [illegible]
آشکار است و دیار کافران [illegible] غالب [illegible] یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم
الظالم علی المظلوم ▲ آشکار شده و در حدیث اهل البیت [illegible] که این آیه در شان مهدی است چنانچه در
کتب مذکور است که حضرت صاحب الزمان متولد شد [illegible] فرمود اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و
ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ▲ تا آخر خواند و دوازده امام را بترتیب [illegible]
[illegible]
ولقد كتبنا في الزبور ▲ [illegible]
[illegible]
واوحينا الى ام موسى ان ارضعيه
فاذا خفت عليه فالقيه في اليم ولا تخافي ولا تحزني انا رادوه اليك و
جاعلوه من المرسلين ▲ [illegible]
[illegible]

۹۱

[illegible]
[illegible]
فالتقطه آل فرعون ليكون لهم عدوا
وحزنا ان فرعون وهامان وجنودهما كانوا خاطئين ▲ [illegible]
[illegible]
وقالت امرأت فرعون قرت عين لي ولك
لا تقتلوه عسى ان ينفعنا او نتخذه ولدا وهم لا يشعرون ▲ [illegible]
[illegible]
واصبح فؤاد ام موسى فارغا
ان كادت لتبدي به لولا ان ربطنا على قلبها لتكون من المؤمنين ▲

وگشت دل مادر موسی خالی از صبر و عقل یعنی چون بشنید که آن صندوق بدست فرعون افتاد و بیصبر و بیقرار شد [illegible]
که از اضطراب آشکارا کند قصه موسی را و گوید که این فرزند منست [illegible] و قولی آنست که چون بشنید که او را [illegible]
بر داشته دل او فارغ شد از غم [illegible] نزدیک بود که از فرط شادی ظاهر کند که این پسر منست اگر نه آن بودی که ما بستیم [illegible]
یعنی ببستیم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم تا باشد از باور دارندگان مر وعده ما را [illegible]
وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۞ [illegible]
موسی [illegible] مریم [illegible] نام او کلثم بود [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] و ایشان نمیدانستند که او خواهر اوست
وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ۞ و حرام کردیم بر موسی شیر [illegible] آورده اند که موسی [illegible]
[illegible] چون کلثم دانست که آنجماعت [illegible] پس گفت آیا دلالت کنم شما را بر اهل خانه [illegible]
[illegible] این کودک برای شما [illegible]
[illegible] کدام خانواده است کلثم [illegible]
گفت من [illegible] وَهُمْ لِلْمَلِكِ نَاصِحُونَ یعنی [illegible] فرعون [illegible] پس [illegible]
[illegible] کلثم برفت و مادر را بیاورد [illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]
روی [illegible] و شیر [illegible] چون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون گفت [illegible] این کودک [illegible] گفت من زنی ام [illegible]
[illegible] شیر [illegible] هیچ طفل [illegible] الا که [illegible] فرعون [illegible]
برگرفته بخانه خود برد خوشدل و شادمان [illegible] وعده الهی [illegible]
[illegible] فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۞ پس بازگردانیدیم موسی را بسوی مادر او تا روشن شود چشم او [illegible]
[illegible] وعده خدای تعالی راست [illegible]
وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۞ [illegible]
[illegible] موسی [illegible] قوه خود و کمال جوانی [illegible] سالگی [illegible] بکمال رسید عقل [illegible]
[illegible] چهل سالگی [illegible]
[illegible] نیکوکاران [illegible]
وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ

هذا

وهذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعته

هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ قَالَ هَٰذَا مِنْ
عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ۞ و در آمد موسی [illegible] بشهر مصر [illegible]
[illegible] بهنگام غفلتی که واقع بود [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] منقول است که [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible] قبطی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
معصوم [illegible] پس موسی قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي
فَغَفَرَ لَهُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۞ گفت [illegible]
[illegible] قبطی [illegible]
[illegible] پس [illegible]
خدای تعالی [illegible] قَالَ رَبِّ
بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ۞ گفت ای پروردگار من [illegible]
[illegible]
[illegible] قبطی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] رب العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب دیوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ ۚ قَالَ لَهُ

موسی إنک لغوی مبین ۝ پس بامداد کرد موسی در آن شهر ترسان و هراسان استخباری برد و منتظر بود
و میدید کسی او را طلبد به قصاص جوید پس ناگاه آن کسی که طلب یاری می‌کرد از وی دیروز باز فریاد می‌کند و یاری می‌طلبد بر قبطی دیگر
گفت موسی مر آن مرد اسرائیلی را بدرستیکه تو هرآینه مردی گمراهی که گمراهی تو هویداست یعنی دیروز سبب قتل کسی شدی
فلما أن أراد أن يبطش بالذي هو عدو لهما قال يا موسى أتريد أن تقتلني
كما قتلت نفسا بالأمس إن تريد إلا أن تكون جبارا في الأرض وما تريد
أن تكون من المصلحين ۝ پس آن هنگام که خواست موسی که بگیرد آنکس را که او دشمن است مر موسی و بنی اسرائیل
را و دفع کند گمان برد که بدستم بکند سبطی گمان برد که بر سر او می‌رود تا او را بزند گفت ای موسی بجز ای آنکه بکشی مرا همچنانکه
کشتی شخصی را دیروز نمی‌خواهی مگر آنکه باشی گردنکشی آمر اکتافی در زمین و نمی‌خواهی آنکه باشی از اصلاح کنندگان
میان مردمان قبطی این سخن شنیده دانست که قاتل قبطی دیروز موسی است خبر بفرعون رسانیدند و او با ارکان دولت مشورت کرده
قرار بر قتل موسی داده و حزبیل که مؤمن آل فرعون بود از آن حال آگاه شده متوجه موسی شد وجاء رجل من أقصى المدينة
يسعى قال يا موسى إن الملأ يأتمرون بك ليقتلوك فاخرج إني لك من الناصحين ۝
و آمد مردی یعنی حزبیل از دورتر جای از شهر یعنی از کاه فرعون که در یک کناره شهر بود و شتاب می‌کرد تا بموسی رسید گفت ای
موسی بدرستیکه اشراف قوم مشورت می‌کنند و تدبیری می‌کنند بسبب تو تا بکشند ترا عوض قبطی مقتول پس بیرون رو از این شهر
بدرستیکه من ترا از نیک‌خواهانم و مهربانم فخرج منها خائفا يترقب قال رب نجني من
القوم الظالمين ۝ پس بیرون رفت در همان دم بی زاد و راحله و بی رفیق از آن شهر در حالتیکه ترسان بود و انتظار
حوادث می‌برد که کسی از پی او در آید گفت ای پروردگار من نجات ده مرا و باز رهان از قوم ستمکاران یعنی فرعون و کسان
او ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي أن يهديني سواء السبيل ۝ و آن هنگام
که متوجه شد بسوی مدین و آن مدینه بود مسمی باسم بانی او که مدین بن ابراهیم خلیل علیه السلام بود و از مصر تا آنجا هشت روزه راه است
موسی راه را نمیدانست گفت امید است که پروردگار من راه نماید مرا براه راست آمدند در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده‌اند
که چون موسی از مصر بیرون رفت حق تعالی فرشته فرستاد و بر اسبی نشسته و نیزه در دست گفت ای موسی کجا میروی
گفت نمی‌دانم گفت راه مدین این است و فرشته گفت من بدرقه راه توام و در پیش می‌رفت و موسی از عقب او در آن راه میرفت
نداشت در حقایق آورده که موسی در وی مبارک بجانب مدین داشت اما دلش متوجه بحضرت ذوالمنن بود و مسالک سیر او بر این راه
شوق و طلب می‌بود ولما ورد ماء مدين وجد عليه أمة من الناس يسقون ووجد
من دونهم امرأتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر
الرعاء وأبونا شيخ كبير ۝ و آن هنگام که رسید بآب مدین و آن جایی بود بر کناره شهر یافت بر سر آن
چاه گروهی را از مردمان که آنجا جمع شده آب میدهند مواشی خود را و یافت در فرود ایشان یعنی در مکانی اسفل از ایشان دو زن
که باز میداشتند گوسفندان خود را از آنکه بروند و با دیگران مختلط شوند از آنکه عفت ذاتی ایشان را مانع می‌باشد پس موسی رفت و بطریق تلطف گفت

چه حال و کار شما که گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگران باز میدارید گفتند ما آب نمیدهیم گوسفندان
خود را تا وقتیکه باز گردانند شبانان رمه‌های خود را از آب بقدری که از آب ایشان باز ماند بگوسفندان خود دهیم زیرا که ما
کاری نداریم و پدر ما پیر کهن سال بزرگ حال است نمیتواند که بیاید و ما را مدد دهد و ایشان دختر شعیب بودند بزرگتر
بزرگتر صفورا نام داشت و خورد و ترصفیرا یا صفورا و چون موسی بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمد گفت
که این چه بزرگی است که شما را استفسار رسید حیف اول گوسفندان ایشان را سیراب سازید تا بخود روند چه گمان خود ایشان
روی گم گشته ما ایشان را آب نمیدهیم اگر تو میتوانی پس آب ده موسی از پیش چاه در ایشان از نظر رسیدن و دو ابر یکی
افتاده بر سر چاه دید و بطریق رفت با آب ناز مدتی چاه و دلوی که ده تن میکشیدند او تنها برکشید و آنگه هرچند
روز طعام نخورده بود و گیاه میخورد و گوسفندان ایشان را سیراب گردانید و گفته‌اند سر چاهی دیگر رفت و سنگی که چهل تن
برداشتندی از سر چاه تنها برداشت و دلوی که چهل تن کشیدند تنها کشید و بعضی گویند اندک آبی از آن طلب
ورد و آن مبارک خود جنبانید و در چاه ریخت آب چاه بر سر آمد تا همه گوسفندان را سیراب ساخته و بجهت تقدیم فسقى
لهما ثم تولى إلى الظل فقال رب إني لما أنزلت إلي من خير فقير ۝ پس آب
داد برای ایشان مواشی ایشان را و ایشان برگشتند پس باز گشت موسی بسوی سایه دیواری یا درختی گفت
ای خداوند من بدرستیکه من بدان چیزی که فرستی بسوی من از نیکوئی یعنی خوردنی کم و بیش امام محمد باقر فرموده
که اگر نیم خرما باشد محتاجم آورده‌اند که در وقت دعا سبزی گیاه از بیرون پوست شکم او ظاهر بود یا این بجای
آنچه فرستادی بمن از نیکوئی که مدکال دین است فقیرم در دنیا وسعت عیش و توانگری که نزد فرعون داشتم
کنیم آنچه اما چون دختران شعیب در این روز زودتر بخانه باز آمدند پدر از سبب زود آمدن پرسید ایشان قصه
بازگو عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود و او را بیاورد فجاءته إحداهما تمشي على استحياء
قالت إن أبي يدعوك ليجزيك أجر ما سقيت لنا فلما جاءه وقص عليه
القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين ۝ پس آمد بسوی موسی یکی از آن دو دختر
و او صفورا بود میرفت بطریق شرم و داشتن حیا چنانچه انکار روی گفت بدرستیکه پدر من میخواند ترا تا پاداش دهد ترا
مزد آنکه آب دادی از گوسفندان برای ما موسی متوجه خانه شعیب شد و در بیشتر شبانی بادی اجابت فرمود تا برای
و در راه که میرفتند بادی آمد و جامه صفورا را از بعضی اعضای او برهم داشت موسی فرمود که تو از عقب من میای
و مرا بسخن دلالت راه میکن پس آن هنگام که آمد موسی نزد شعیب دید که خوانی نهاده بود و باز گفت قصه خود را گفت مترس که رهایی
یافتی از گروه ستمکاران یعنی از فرعون و قوم او چه ایشان را بر این ولایت راه نیست پس فرمود تا طعامی حاضر کردند
و موسی از خوردن آن امتناع مینمود و فرمود که تا از فرت را بدنیا نفروشیم یعنی آب دادن گوسفندان برای خدای تعالی
کردیم نه برای چیزی شعیب گفت از که ام رسید گفت منم موسی بن عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب
دانست که از اهل بیت نبوت است فرمود که این طعام نه مزد کار تست لکن عادت ما آنست که هر که بمنزل ما رسد بطریق ضیافت

اور مهمانی کنیم حالا تو مهمانی و بحضرت رسیده و مروت اقتضای آن میکند که رد نکنی که مهمان بخشش میزبان قبول کند موسی از
آن طعام تناول نمود و رنج از وی برفت قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ
اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ۝ گفت یکی از آن دو دختر و آن صفورا بود ای پدر من مزدور گیر موسی را برای
شبانی بدرستیکه بهترین کسی که مزدور گیری مزدوری قوی امین است تعریف است بر آنکه موسی را قوت و امانت
هست آورده اند که پدر از وی معلوم کرد که تو قوت و امانت او از کجا معلوم کرده صفورا قصه کشیدن دلو و سرپوش چاه
و کردن با آنکه از عقب وی باز رود و از گفت شعیب از آن حال اطلاع یافت قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ
إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ ۖ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ
عِنْدِكَ ۖ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ ۚ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
گفت من میخواهم آنکه بزنی دهم بتو یکی از این دو دختر هر کدام که میخواهی موسی گفت من قدرت بر مهر ندارم
شعیب گفت من نمیخواهم مهر آنکه اجاره دهی نفس خود را بمن بمزدوری که هشت سال و در این اتفاق آورده که در
شرایع متقدمه مهر دختر از آن پدر بوده و ایشان میگرفته و در شریعت ما منسوخ شده بدین حکم که وَآتُوا النِّسَاءَ
صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً و در صحیح است که امر میتوان کرد که مهر باشد منفعت مثل تعلیم سوره و منفعت عمل
مثل بعضی گفته اند معنی آیه آنست که مزد آنکه تزویج میکنم دختر خود را بتو صداق دختر آنست که هشت سال شبانی کنی
پس اگر تمام کنی هشت را بده سال پس آن از نزد تست یعنی طریق تفضل کار کرده باشی و شرط لازم نکردم
آنکه رنج نهم بر تو بالزام تمام ده سال تا مناقشه در رعایت ادب و استیفای اعمال یعنی جز کاری قیام تراز دانم
آسان باشد و در رنج نیفتی زود باشد که یابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از شایستگان و نیکان در حسن معامله و وفای عهد
والتزام ادب و صحبت قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ۖ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ
عَلَيَّ ۖ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ۝ گفت موسی که این عهد میان من و تو ثابت است هیچ خلاف نکنم کدام
از این دو مدت که هشت سال و ده سال است بگذارم و بپایان رسانم پس تعدی و افزونی جستن نیست بر من یعنی
اهل مرا از من باز نباید داشت و خدای بر آنچه میگوئیم گواه است یا بر آنچه گفت و شنید میرود کارساز است
یعنی کار خود را بوی باز سپارم تا توفیق او را از عهده عهد بیرون آیم و در تفسیر اهل البیت آورده اند که موسی در روز اول
برطلب گوسفندان شعیب عصای جرانید که پیغمبری بر خیمه رسید عصا بر زمین فرو برد و در آنجا خواب کرد اتفاقا
آن صحرا اژدهائی بوده آمده قصد گوسفندان کرد عصا با آن اژدها جنگ کرده اژدها را بکشت و او را بکشت موسی
از خواب بیدار شد عصا را خون آلوده دید و اژدها را کشته شادمان شد این خبر به شعیب رسانیدند و خبرها گفت که آن
شوهر تو پیغمبر خواهد بود و در بین عصا نشانی بزرگ است چون شعیب به که موسی خوهر مبارک است و خدمت نیکو نموده خواست
که وی را رعایت کند و خود که امسال از گوسفندان آنچه ابلق زایند مر ترا باشد ملهم شد که عصا را بر آب زد که گوسفندان
بخوردند چون آن آب خوردند تمام ابلق زایند و شعیب همه را بوی تسلیم کرد و او بر گذشته متوجه مصر گشته با اهل خانه

حق تعالی نمی زاید فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا
قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ
مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ۝ پس آن هنگام که بگذارد موسی هم مدت خود را و نقلست
از ابن عباس که اقضی الاجلین یا تمام رسانید یعنی ده سال شبانی کرد و نیز ده سال دیگر مصاحب شعیب
بود و در چهل سالگی اجازت شعیب متوجه مصر شد پس چون قدم در راه نهاد و دیگر کسان خود را در شب تاریک
از ترک احتراز میکرد بجانب چپ از راه افتاد و بی راهی رفت اتفاقا زنش را وضع حمل رسیده و سرما
و گوسفندان متفرق گشته و از مقدمه آتش جستن چیدا از جانب طور آتشی گفت مر کسان خود را که درنگ کنید در
همین زمین بدرستیکه من دیدم آتش را شاید که بیارم برای شما از آن آتش خبری یعنی از نزدیک که بر آتش است خبر
کی را و که راه کدام طرف است یا پاره بیارم از آتش فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ
فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
پس چون آمد بدان آتش ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند از کناره وادی از آن کناره که بدست موسی راست بود در
نزد رسید در جایگاه برکت داده شده از درخت عوسج یا عناب آنکه ای موسی بدرستیکه منم خدای تعالی پروردگار
عالمیان این دلیل است بر آنکه کلام خدای تعالی محدث است نه قدیم و متکلم فاعل کلام است نه آنکه کلام بوی قائم باشد
که خدای تعالی فرمود که موسی را از درخت ندا کرد و نه کلام بدرخت قائم شود یعنی حلول کنا از وی شنود و شنید و چون
پس کلام کلام درخت بود و چون از درخت شنود که انی انا الله پس خدای تعالی درخت بوده باشد و این باطل است باتفاق
الا آنکه کلام خدای تعالی بود و درخت محل کلام وی بود یعنی که موسی آتش دید و درخت سبز که آتش سفید بود
سرخ و کدبت شعله آتش سوی الله حضرت معبود شاخص شد و او یقین شد که کلام حق است از شود این دو آتش نزدیک
شمع وجود شن تمام سوخته گردد موسی و از نداء انی یا موسی سوخته عشق و کدر حشره شوق شعله ورش درخت بسته
درخت یکی آنکه ای موسی انی انا الله رب العالمین و دیگر آنکه بیفکن عصای خود را موسی عصا بیفکند اژدها شد فَلَمَّا رَآهَا
تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ۖ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ
پس آن هنگام که دید عصا را که بسرعت حرکت میکند گویا که او ماریست جنبنده که در وصف آن از تیر مار که بند برگشت و رست کناره
از خوف و باز نگشت بوی که روی بجانب کسان خود نهاد و متوجه شده آمد که ای موسی پیش آی و مترس از این مار بدرستیکه
تو از ایمنانی اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ
جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ۖ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝ در آور دست خود را در گریبان جامه خود تا بیرون آید سفید درخشنده و بی عیبی یعنی سفیدی او که
دستش نباشد چون سپاهی برص و جمع کن بسوی خویش بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را از برای ترس تا تسکین یابی
زیر بغل چپ در آور چنانچه مردم ترسناک کنند پس این دو معجزه یعنی عصا و ید بیضا و حجت و علامت اند از پروردگار تو برای

و بیرون شتافته برای سوی فرعون و گروه او بدرستیکه ایشان هستند گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان قال رب
إني قتلت منهم نفسا فأخاف أن يقتلون ۝ گفت موسی که ای آفریدگار من بدرستیکه
من کشته ام از قبطیان کسی پس میترسم از آنکه بکشند مرا بقصاص آن ۝ وأخي هارون هو أفصح مني
لسانا فأرسله معي ردءا يصدقني إني أخاف أن يكذبون ۝ و برادر
من هرون او فصیح تر است از من جهة زبان آوری و سخن گذاری چه بجهة سوختن زبانش هنوز در عقده [illegible] که مبادا گم
شود مراد او و علی بن ابراهیم نقل میکند از ابی بصیر که روزی موسی نزدیک فرعون عطسه کرد و گفت الحمد لله رب العالمین
فرعون انکار کرد او را طپانچه زد موسی بر جست و در ریش او [illegible] موی چند از آن ریش بر کند و او ریش دراز داشت
آنگاه فرعون قصد کشتن وی کرد زن او دفع شد گفت این طفل است نمیداند بنابرین آسیه فرستاد پاره خرما و پاره آتش
آورده گفت اگر این دست بخرما دراز کند و بآتش نه تو راست میگوی و الا نه چنین است او خواست که بخرما دست دراز
کند و بآتش نه جبرئیل حاضر شده دست او را بجانب آتش برده جمره از آن بر داشت و بر دهان نهاده زبانش بسوخت
و این آن معنی بود که [illegible] رفع شد و هنوز اثرش [illegible] بود چنانچه مبسوط این قصه [illegible] ذکر یافت [illegible]
او را بمن یاری دهنده [illegible] التصدیق کند در تقریر حجت [illegible] تزییف شبهها [illegible] کلام من بدرستیکه من
میترسم اگر تنها روم که تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره مرا یاری نکند قال سنشد عضدك بأ
خيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون إليكما بآياتنا أنتما ومن اتبعكما
الغالبون ۝ گفت خدای تعالی زود باشد که محکم کنیم بازوی ترا [illegible] برادر تو و دهیم شما را غلبه
و تسلط بر اعادی پس نرسند ایشان یعنی بشما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بشما نرسد [illegible]
باآنکه بسبب آیات ما شما هر دو و هر که پیروی کند بشما غلبه کنندگان اید نه مغلوب شوندگان زیرا که رایات آیات غالب
دائما [illegible] كما قال الله الغالب المتعالی ۝ فلما جاءهم موسى
بآياتنا بينات قالوا ما هذا إلا سحر مفترى وما سمعنا بهذا في آبائنا
الأولين ۝ پس آن هنگام که آمد موسی بدیشان با آیتهای ما [illegible] روشن و هویدا گفتند فرعونیان
نیست مگر جادویی بربافته و ساخته او [illegible] و نشنیده ایم [illegible]
روزگار پدران نخستین ما [illegible] که در روزگار ایشان [illegible] ساحر بسیار بود وقال موسى
ربي أعلم بمن جاء بالهدى من عنده ومن تكون له عاقبة الدار إنه
لا يفلح الظالمون ۝ و گفت موسی که پروردگار من داناتر است بکسی که آمده [illegible]
یعنی مرا فرستاده و میداند که من محقم و شما مبطلید و داناست بکسی که او را سرانجام پسندیده در سرای [illegible]
ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان تحقیق کار آنست که هیچ وجه رستگار نشوند ستمکاران [illegible]
وقال فرعون يا أيها الملأ ما علمت لكم من إله غيري فأوقد لي يا هامان

علی

على الطين فاجعل لي صرحا لعلي أطلع إلى إله موسى وإني لأظنه من
الكاذبين ۝ و گفت فرعون که ای گروه بزرگان ندانسته ام من شما را هیچ خدای که او را پرستید [illegible]
بجز من و موسی میگوید که خدای دیگر هست که آفریدگار [illegible] پس برافروز آتش از برای من ای هامان [illegible]
[illegible] آورده اند که اول کسی که خشت پخت امر فرمود فرعون لعین بود [illegible]
بساز پس بنا کن برای من کوشکی بلند [illegible] چون نردبان تا بر سطح آن روم شاید که ببینم [illegible]
خدای موسی [illegible] و بدرستیکه من گمان میبرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واستكبر هو وجنوده في الأرض بغير الحق
وظنوا أنهم إلينا لا يرجعون ۝ [illegible]
[illegible] فأخذناه
وجنوده فنبذناهم في اليم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] وجعلناهم أئمة يدعون إلى النار ويوم
القيامة لا ينصرون ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] وأتبعناهم في هذه الدنيا لعنة
ويوم القيامة هم من المقبوحين ۝ [illegible]
[illegible]
ولقد آتينا موسى الكتاب من بعد ما أهلكنا القرون الأولى بصائر للناس
وهدى ورحمة لعلهم يتذكرون ۝ [illegible]

نتخطف من ارضنا اولم نمكن لهم حرما امنا يجبى اليه ثمرات كل شيء رزقا من لدنا ولكن اكثرهم لا يعلمون
گفتند بعضی از کفار که اگر پیروی کنیم طریق رشاد را با تو یعنی ایمان آریم ربوده شویم از زمین یعنی عرب ما را از دیار خود بیرون کنند آیا ما جای ندادیم مر ایشان را در حرمی با امنی که کسی با ایشان [illegible]
نمیرسد و کشیده میشود و جمع کرده میشود بسوی این حرم میوه‌های هر چیزی یعنی منافع هر نوعی و فواید هر جنسی بدانجا آورند و روزی دادیم
ایشان را در آن وادی غیر ذی زرع روزی دادنی از نزد ما [illegible]
[illegible] ایشان را از تخوف و تخطف [illegible] ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند این نکته [illegible]
وكم اهلكنا من قرية بطرت معيشتها فتلك مساكنهم لم تسكن من بعدهم الا قليلا وكنا نحن الوارثين
پس هلاک کردیم از اهل دیهی که کافر شدند در زندگانی خود [illegible]
[illegible] مساکنهای ایشان خالی و خراب [illegible]
وارث آن مساکن بعد از ایشان [illegible]
وما كان ربك مهلك القرى حتى يبعث في امها رسولا يتلوا عليهم اياتنا وما كنا مهلكي القرى الا واهلها ظالمون
و نیست پروردگار تو هلاک کننده اهالی دیه‌ها تا وقتی که برانگیزد و فرستد در معظم آن دیار [illegible]
[illegible] تا بر ایشان آیتهای ما را [illegible]
[illegible] هلاک کننده [illegible] ستمکاران باشند [illegible]
[illegible] وما اوتيتم من شيء فمتاع الحيوة الدنيا وزينتها وما عند الله خير وابقى افلا تعقلون
و آنچه داده شده‌اید شما از چیزی که [illegible] متاع است [illegible]
زندگانی این جهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقيه كمن متعناه متاع الحيوة الدنيا ثم هو يوم القيمة من المحضرين
آیا کسی که وعده کردیم او را [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ويوم يناديهم فيقول اين شركائي الذين كنتم تزعمون
و یاد کن روزی را که بخواند خدای تعالی کافران را [illegible]

ربنا

[illegible] قال الذين حق عليهم القول ربنا هؤلاء الذين اغوينا اغويناهم كما غوينا تبرانا اليك ما كانوا ايانا يعبدون
واجب شد بر ایشان سخن خدای تعالی یعنی وعید [illegible] عذاب که لاملان جهنم است و آن روسای ضلالت باشند
[illegible] ای آفریدگار ما این گروه یعنی ضعفا و اتباع [illegible] ایشان را [illegible]
[illegible] چنانچه خود گمراه بودیم اکنون بیزاری کردیم بسوی تو از ایشان [illegible]
[illegible] وقيل
ادعوا شركاءكم فدعوهم فلم يستجيبوا لهم وراوا العذاب لو انهم
كانوا يهتدون
[illegible]
[illegible]
[illegible] ويوم يناديهم فيقول ماذا اجبتم
المرسلين
الوکل
[illegible] فعميت عليهم الانباء يومئذ فهم لا يتساءلون
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاما من تاب وامن وعمل صالحا فعسى ان يكون من
المفلحين
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله وتعالى عما
يشركون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لولا نزل هذا القران على رجل من القريتين عظيم [illegible]
[illegible]

تا امیر المؤمنین علی را که منصوب من قبل الله بود قبول نکردند و دیگری را اختیار کردند و آن همه فساد روی نمود تا ظاهر شد آن فساد و شد
تبیین قدرت خاصه رسول الله و پاکی مرتضی را است از آنکه کسی را بالای اختیار او اختیار نیست و برترست خدای تعالی
از آنچه شرک می آرند به پرستیدن بتان و کار خدا را به جز وی بنده معاندان وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ
وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ و آن دیگر کار توحید است آنچه می پوشد سینه های ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت غیر محمد و
اهل بیت او و هوید اند آنچه آشکار میسازند از طعن در نبوت و امامت و تکذیب قرآن وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ و اوست خدای
مستحق پرستش هیچ معبودی به جز او نیست مر او راست ستایش در این سرای و در آن سرای چه ولی النعم دنیوی و اخروی اوست
و مر او راست کار گذاری و به سوی او گردانیده خواهید شد در روز نشور قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ
سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ۝ بگو ای محمد
چون می بینید اگر گرداند خدای تعالی شب را پاینده تا روز رستخیز یا آنکه آفتاب را تحت الارض بدارد و باز حوالی افق
ظاهر حرکت دهد کیست خدای به جز خدای بحق که از دوی قدرت بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که صالح طلب معاش
کنید آیا نمی شنوید موعظه را بگوش تدبر و هست قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ
سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا
تُبْصِرُونَ ۝ بگو چه می بینید اگر سازد خدای تعالی بر شما روز را باقی و پاینده تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را در وسط
السما بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت کیست خدای بحق به جز الله که از راه رحمت بیارد برای شما شبی که آرام گیرید در وی از
متاعب اشغال و حالت استراحت کنید آیا نمی بینید آثار قدرت بدین نظر و استبصار وَمِن رَّحْمَتِهِ
جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
و از بخشایش خود بیافرید برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب و تا بجوئید در روز از خدای تعالی که از فضل خود مقرر
کرده است و شاید که شما سپاس داری کنید خدا را به نعمت روز و شب وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ
أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ۝ و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی بت پرستان را که
این ندا تقریع بعد از تقریع است پس گوید کجا اند انبازان من آنکه بودید گمان می بردید که شریکان منند و دعوی می
کنند وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ
لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ و بیرون آریم از هر گروهی گواهی که بر کردار و گفتار ایشان گواهی دهد
از ایشان گواهی آریم پس گوییم مر ایشان را که بیارید حجتی که دارید بر شرک و تکذیب پس بدانند آن هنگام که راستی
و عبادت و توحید مر خدا راست و گم کرده از ایشان آنچه بودند که می بستند از بهتان باطل یا امید شفاعت که بتان مي
داشتند إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ
مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

الْفَرِحِينَ ۝ بدرستیکه قارون بود از قوم موسی یعنی خویش موسی بوده و گویند وی خواهرزاده موسی بوده و راجح
آنست که پسر عم موسی بوده چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی عمران بن قاهث اولاد لاوی بن یعقوب
و قارون را از غایت خوبی صورت و زیبائی طلعت منور خواندندی و در قرائت توریة از بنی اسرائیل بود و یکی از
هفتاد [illegible] در زمان فرعون و [illegible] موسی متواضع و متخلق بود و همین که توانگری بوی روی نهاد حالش متغیر گشت
پس ستم کرد و افزونی جست بر قوم موسی و خواست که همه در تحت تصرف و حکم وی باشند و دادیم ما او را از گنجها یعنی
مالها که [illegible] آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن آن کلیدها مر آینه گرانی کردی بگروهی مردان خداوندان توانائی
[illegible] تا چهل مرد [illegible] کلیدهای گنجهای وی [illegible] و در کشاف مذکورست
[illegible] خزاین او را [illegible] هر [illegible] بوده و هیچ مفتاحی از اصبعی زیاده نبودی و از پوست حیوانات ساخته
[illegible] و این کلیدها چهار هزار و چهل هزار انبار بود از نقره یا گنج
کفت [illegible] گروه او یعنی مومنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون شادی مکن بمال دنیا چه
خدای تعالی دوست نمیدارد فرحناکان را [illegible] فرح حق است پس نباید که او را دوست دارد [illegible] التفات
[illegible] چنانچه امیر المؤمنین در خطاب فرموده یا دنیا یا دنیا إِلَيْكِ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ
هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا حَانَ حِينُكِ غُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكِ قَدْ بَايَنْتُكِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ
فِيهَا فَعُمُرُكِ قَصِيرٌ وَخَطَرُكِ يَسِيرٌ وَأَمَلُكِ حَقِيرٌ آهٍ آهٍ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَوَحْشَةِ
الطَّرِيقِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ ای دنیا دور شو از من آیا بمن تعرض تو یا بسوی من مشتاق تو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا
وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ
طلب کن [illegible] کلام ناصحان است که قارون را گفتند بجوی و بدست آر در آنچه عطا فرموده است ترا خدای تعالی
دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای تعالی و وسیله ساز آن را در حصول ثواب آن جهانی
[illegible] بهره خود را از مال دنیا یعنی آنچه ترا کفاف باشد بردار که زیاده
[illegible]
[illegible] خدای تعالی نیکوئی کرده است خدای تعالی [illegible]
[illegible] بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد
[illegible] قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ

برادر شیر مردان [illegible]
امیر المؤمنین [illegible]

الله قد اهلك من قبله من القرون من هو اشد منه قوة واکثر جمعا ولا
یسئل عن ذنوبهم المجرمون ۞ گفت قارون در جواب ایشان جز این نیست که داده شده ام این مال
یعنی بمن داده اند بدانشی که نزد منست که علم توریة است یعنی این مال که بمن داده اند باستحقاق داده اند چه من اعلم
بنی اسرائیلم بعلم تجارت و صنعت و سایر مکاسب یا دانا بود بگنجهای یوسف صدیق و آنرا بدست آورده
علم کیمیاست که موسی بیاموخت و قارون را تعلیم داده آیا نه دانست قارون یعنی دانست در توریة
بوده و از موسی و علما شنیده آنکه بدرستیکه خدای تعالی هلاک کرده است پیش از قارون از اهل روزگار کسی که او
تر بوده از قارون از روی توانائی و بیشتر از روی جمع مال یعنی چرا آنست که چرا قارون بشدت و بطش و کثرت مال
مغرور گردیده با وجود آنکه میداند که از و قوی تر و غنی تر را هلاک کردیم مثل نمرود که جمله روی زمین را متصرف بود و شداد
و غیر ایشان پس آن علم که آن عمل کرده او را فایده نداده و وبال و سبب هلاک می شد ع علم چندانکه بیشتر خوانی چو
عمل بر تو نیست نادانی ۞ پس از روی تهدید میفرماید و پرسیده نخواهند شد از گناهان گناهکاران یعنی مشرکان و معاندان چه
ایشان را بسیماهای ایشان خواهند شناخت یعرف المجرمون بسیماهم یا ایشان را سوال استعلام نخواهند
بود چه حق سبحانه و تعالی مطلع است بران یا سوال معاتبه نباشد زیرا که بی عتاب بدوزخ خواهند رفت فخرج علی قومه
فی زینته قال الذین یریدون الحیوة الدنیا یلیت لنا مثل ما اوتی قارون
انه لذو حظ عظیم ۞ پس بیرون آمد قارون روز شنبه بر قوم خود با آرایش خود بر استری سفید که زین زرین
داشت نشسته و جامه ارغوان پوشیده و چهار هزار کس همه بیک صفت بر اسبان سوار شده در ردیف او آمده که نود هزار تن بودند که همه
جامه معصفر پوشیده بر پشت شده و مردم پیش از آن رنگ معصفر ندیده بودند و در صحرا آورده که سیصد جاریه با وی بودند
بر استران سفید سوار با زینت زرین و جامه ارغوانی و حوزه های سفید و چون قارون بدین کوکبه و دبدبه بمیان قوم در آمد گفتند
آنانکه میخواستند زندگانی دنیا را و بدان راغب بودند ای کاشکی ما را بودی از مال مثل آنچه داده اند قارون را بدرستیکه
او خداوند بهره بزرگست از دنیا ۞ وقال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن امن
وعمل صالحا ولا یلقیها الا الصابرون ۞ و گفتند آنانکه داده بودند ایشان را علم باحوال آخرت
یا دانا بودند ببرکت قناعت و عزت توکل و صبر چون یوشع و اصحاب او وای بر شما ای دنیا طلبان پاداشت خدا
در آخرت بهترست از مالهای دنیا مر کسی را که بگرود بحق تعالی و پیغمبران او و بکند کار شایسته و تلقین نخواهند کرد این پند
بدین کلمه که علما گفتند یعنی بدل نخواهند داد مگر کسی که بر کار طاعت یا مصیبت شکیبا باشند و گفته اند
توفیق نخواهند مباشرت اعمال صالحه مگر صابران شعر اهل صبران اند و عالم برترانه صابران اند ازواج گردون گنبذ ۞ مرکز کار
خاتم صبرانه جهان ۞ مبدء فصل اصحاب سواران ۞ آورده اند که چون حق تعالی دریا را قطع کرد و فرعون و قومش هلاک شدند مرکز
ریاست و ولایت بموسی و قربان بهرون داده هرکه از قربان بودی بوی دادی تا مذبح نهادی که آتش بیامدی قربانیرا بسوختی قارون
بسبب حسد و دشمنی تمام بودی چنانچه روزی بموسی گفت نور رسالت برای و مذبح بهرون رسیده و من بهیچ منصبی نرسیدم که

روزی اگر بابی عجی ازان بیده وان مرحوم
بر خوان بجان صدران کز عبر …

موسی فرمود که این بدست من نیست بلکه حق سبحانه و تعالی داده است و اگر خواهد دهد قارون گفت من از تو برنجم
ندارم تا آنکه معجزه ای موسی گفت شاید که روسای بنی اسرائیل را جمع کرد و گفت هر یک عصای خود را در خانه من نهید
و یکشب بگذارید و قارون بخیمه بگذاشت خواست که معجزه مردمان حیات ببیند تا بیند که چرا عصای خود را
روز دیگر که برخاستند بیامدند دیدند که عصای هارون سبز شده بود و عصاهای مردمان که سبز نشده و دائم بار آورده قارون کز این
گفت اینهم از آن سحرهاست که میکنی بر خواست و از پیش موسی بیرون آمد العقده دایم در پی آزار موسی می بود تا آنکه حکم زکوة
نازل شد و آنکه عشر و ربع مال می بایست داد و موسی بفرمان الهی با وی صلح کرد که از هزار دینار یک دینار زکوة بدهد قارون حساب
کرد مبلغ عظیم برآمد بخل و حسد سر راه او بود گروهی جمع از بنی اسرائیل را طلب کرد و گفت هر چه موسی گفت فرمان بردار شدن
نیز خواهد که اموال شما را از دست شما ببرد گفتند تو مهتر و بهتر مائی هر چه فرمائی بکنیم
کسانی که شنوند … که در شیره آورده که نام او سبره بود طلب کرد و در میان نزد او … و مقرر کرد که فردا که
حضرت خاص و عام او ذکر کند که موسی با من زنا کرده و مقرر بانصد درم و دیگر که موسی در اثنای او امر و نهی می فرمود که هر که دزدی
کند دستش ببریم و هر که زنا کند و محصنه باشد سنگسارش کنیم قارون برخواست که اگر همه تو باشی فرمود که اگر
من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گمان می برند که تو با فلانه زن زنا کرده موسی فرمود معاذ الله او را حاضر کردند چون بیامد
موسی گفت ای زن ترا سوگند میدهم بدان خدای که دریا شکافت و توریة فرستاد که راست گوی زنرا هیبت الهی فرو گرفت
گفت یا موسی قارون در خریطه زر بمن رشوت داده تا در بارهٔ تو افترا کنم و تا بدو در گناه کار … گنه خود گیرم
که بر تو تهمت کنم … آن در میان جمع قارون … بنی اسرائیل مر قارون را دیدند که در میان … بود …
شد موسی روی بر خاک نهاد و از قارون شکایت کرد خطاب حق سبحانه و تعالی در رسید که زمین را در فرمان تو کردیم هرچه
مرمی خواهی موسی گفت ای قوم بقارون مبعوثم چنانچه بر فرعون بودم هر که با قارون است گو بر جای خود باشد و هرکه
با من است گو که بر کناره رود و کاذ بنی اسرائیل از ان مجلس دور شدند الا دو تن که با قارون بودند موسی گفت یا زمین بگیر
که بگیر ایشان را زمین پایهای ایشان را بگرفت و ایشان آغاز تضرع نمودند و امان طلبیدند کلای موسی برسید
کرد شمی فرمود که خذیهم … ایشان تا زانو و میان و گردن بزمین فرو شدند و زاری و استغاثه ایشان در دل موسی اثر نکرد و زمین
ایشان را بتمامی فرو برد و در اکثر تفاسیر هست که حضرت عزت عز شانه با موسی خطاب کرد که … قارون و یاران او
کردند و با ایشان نرسیدی و رحم نکردی بعزت و جلال من که اگر یک بار مرا خواندی اجابت کردمی العقده بعد از خسف قارون
سفهای بنی اسرائیل یکدیگر گفتند که موسی دعا کرد تا قارون بزمین فرو رود و گنوز و نعمت او را تصرف کند موسی خواست
… و سرا و گنج نهانی او نیز بزمین فرو برد چنانچه فرمود فخسفنا به و بداره الارض فما کان
له من فئة ینصرونه من دون الله وما کان من المنتصرین ۞ پس فرو بردیم …
در سرای او را بزمین صاحب کتاب آورده که هر روز قارون ملعون بمقدار قامت خود با خانه و مال بزمین فرو می رود تا
نفخ صور بقعر … خواهد رسید پس چون … تسبیح کرد … یاران که در آن وقت یاد کردند بجز خدای تعالی …

گشت و کافران عذاب از خود یعنی [illegible] وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا
مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ
لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ
آرزوی بردند منزلت و جاه او را دی روز یعنی [illegible] بندگان [illegible] بعد از خسف وی بندگان [illegible]
و بعضی گفته‌اند که این کلمه مرکب است [illegible] و کان [illegible] یعنی [illegible]
گویند که [illegible] و نزد بعضی [illegible] و علم [illegible] یعنی وای بر تو [illegible] که خدای تعالی
[illegible] از بندگان خود [illegible] آن [illegible] بر کرامت وی نزد خدای تعالی
[illegible] و قبض کند [illegible] دلالت [illegible] و حقارت وی [illegible]
[illegible] از زمین [illegible]
[illegible] که کافران [illegible]
گشت [illegible] تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا
فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ آن سرای دیگر که [illegible] مراد بهشت است [illegible]
برای آنانکه ایشان نمیخواهند برتری و تکبر در زمین [illegible] و نه تباه کاری [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] ذوالنعلین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] در نهج البلاغه [illegible]
لم یسمعوا الله سبحانه تلک الدار الآخرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ [illegible]
[illegible] مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر که بیارد خصلتی نیکو [illegible]

[illegible]

[illegible] با خلاص [illegible] اهل البیت چنانچه ایشان فرموده‌اند که [illegible] پس او را است [illegible]
[illegible] و هر که بیارد بدی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که حضرت رسالت [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ
مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ
ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ
مِنَ الْمُشْرِكِينَ [illegible]
[illegible] وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا
آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که آنچه خواست و برای من کرده اند جدا کنید و آنچه مانده باشد باز آید تا در دوزخ درافکنید و این کسان که بنیاد اقارب جبرانی ملک
و ملک ناچیز شود و ملک و سلطنت او باقی ماند حکم او راست بر هیچ کس را حکم نرسد اگر عقلی بی تقدیم اوست و در قول او
باز آل راست بر رسول همه خلقان و معاد ایشان با وی است جزای و سزای هر کسی که آنچه کرده باشند بوی رساند و عقوبت
و عقوبت راح راحت و کار عقوبت بوی خواهد از ابی بن کعب روایت است که حضرت رسول صلعم فرموده که هر که سوره القصص
بخواند بشمار همه کس که شنیده ناشنیده الا که بر صدق وی گواهی دهند پاداش دهند و در روز رستخیز قیامت که ابتداء او معاد وی است

سورة العنكبوت مكية ستون وتسع آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ۝ أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ۝ مروی
منقطعه جمله تقریر نفس است تا دانسته که کسی بمجرد این کتاب و ادعیه و عقل بهیچ کامل زکرمه معرفت این کلام آگاهی نه
و در حروف اول این سوره گفته اند الف اشارت باسم الله و لام بلطف و میم بمجید بنیاد که الله معنی لطافت کرده
و لطیف منم و اخلاص عبادت و شکر و اخرت منم بزرگی و کبر این منم مدد و پناه شده اند مردمان آنکه فرد که نوشته باشند با آنکه
ایمان آورده یعنی می پندارند که بمجرد قول آمنا رست از ایشان و حال آنکه ایشان آزموده نشوند با وامر و نواهی و بسیار کرده
در نفس و مال یا امتحان کنند ایشان را بهجرت و جهاد و امثال آن از ترک شهوات و وظایف طاعات تا تمیز کرده مخلص از
منافق و ثابت در دین از مضطرب و صبر کردن در آن ما بنده اعلام و جات که گوید این آیه در شان قومی مسلمانان است که در
مکه بودند و ایشان را هجرت از دیار و وطن خود دشوار بود و مهاجران از مدینه بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما تمام
که در جوار کفار باشید تا هجرت کنید یعنی پس هجرت کردند و آمدند و مشرکان آگاه شده ایشان را از راه برگردانیدند تا بعضی
جهت تسلیه ایشان فرستاد که فتنه حق با مرد که در بلا دعوی دارد و درست نیست و بعضی گفته اند که در شان عمار یاسر است
در دو با شد که مشرکان او را در مکه عذاب میکردند و او و برادر او صبر و صبح که در صفه چند بزخم تیر عامر حضرمی شهید شد
و جد و مادر ش از فوت او جزع و فزع مینمودند حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که بمجرد قول ایشان بی بلا و امتحان کار ایشان به
نبرد ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين ۝
و به تحقیق که امتحان کردیم یعنی معامله ممتحن کردیم آنها را که پیش از ایشان بودند یعنی این صورت در همه امم واقع بوده و هر نفس
مرکب بر محک بلا آزموده اند و در حدیث آمده که پیش از شما کسی بود که او را بر سر وی نهاده و می بریدند تا از دین برگردد و او بر آن
گرده و از جا و دین برنگشته و دیگری با شانه های آهنین گوشت و پوست او را از استخوان جدا میکردند و دین را ترک نمیکرد
بود پس خدای تعالی بر امتحان او را کرده گشته و در دعوی ایمان و تمیز میان ایشان در وجع که باز از دین بیرون
در دو کرده و با طل از مخلص صادق را و کاذب ایشان ام حسب الذين يعملون السيئات
أن يسبقونا ساء ما يحكمون ۝ بلکه می پندارند آنانکه میکنند بدیها و بدکاری از معاصی که ترک بر ما را که
سازند و از مجازات و مکافات ایشان بعجز آنکه گمان کنند یعنی از عذاب ما بیرون روند و فوت گردد که باز آن نه بیند که کار را

که بسیئات

که بسیئات خود بمغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند این حکم ناپسندیده است زیرا که رحمت من سبقت گرفته است
بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد من كان يرجوا لقاء الله فإن أجل الله لآت وهو
السميع العليم ۝ هر که باشد که امید میدارد ثواب خدا را که بهشت است باید که عمل صالح کند تا بثواب خدا برسد
و از معاصی اجتناب کند تا از عذاب وی بسلامت گذرد زیرا که وقتی که خدای تعالی مقرر کرده برای جزا و ثواب آینده است
شنوا و هر گفتار بنده که و دانا بهمه پوشیده ایشان ومن جاهد فإنما يجاهد لنفسه إن
الله لغني عن العالمين ۝ هر که جهاد کند با کفار یا با هوای نفس پس جز این نیست که جهاد میکند برای خود یعنی
ثواب آن عاید بدوست چه بدرستیکه خدای تعالی مر آینه بی نیاز است از طاعات و مجاهدات عالمیان و تکلیف عباد
جهت اصلاح احوال ایشان است والذين آمنوا وعملوا الصالحات لنكفرن عنهم سيئاتهم
ولنجزينهم أحسن الذي كانوا يعملون ۝ آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته مر آینه محو کنیم از ایشان
بدیهای ایشان را بنیکوتر عمل آنکه بوده اند که میکردند یعنی توحید که بهترین عمل ایشانست جزا دهیم ایشان را آنکه و فضیلت
مساوی آن نیست بر همان حسن پاداشت دهیم ایشان را بهشت و بهتر از اعمال ایشان یکی را ده و زیاده تا مقصود نیز آنکه
ایشان محتاج اند و من بی نیاز آورده اند که چون سعد بن ابی وقاص بدولت اسلام سرافراز شد مادرش حمنه بنت ابی
سفیان سوگند خورد که از سایه بآفتاب نرود و طعام و شراب نخورد تا او از دین محمد صلعم بیزار گردد و برگردد و خود به
حال را بعرض آنحضرت رسانید و این آیه نازل شد که ووصينا الإنسان بوالديه حسنا وإن
جاهداك لتشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما إلي مرجعكم
فأنبئكم بما كنتم تعملون ۝ و امر فرمودیم آدمی را به پدر و مادر نیکویی یعنی فعلی که مخصوص حسن باشد و اگر
کوشش نمایند والدین در محنت جدال کنند با تو تا شرک آری با من و انباز گیری آنچه ترا اگر نیست ترا با وحدت
او دانش تعبیر کرد و از نفی الوهیت نفی علم با آن یعنی اگر پدر و مادر ترا تکلیف کنند بآنکه انباز گیری برای من چیزی که
الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جز مرا پس فرمان مبر ایشان را که طاعت مخلوق در معصیت خالق
روا نیست پس سعی مجازات نیست بازگشت شما از مومن و مشرک و بار و عاق پس خبر کنم شما را در وقت جزا
بآنچه هستید که میکنید این حرف بود که عمر سعد شقی با امام معصوم مظلوم حسین بن علی علیهما السلام در دین کربلا از وقت
لاجرم جزای آن یافت یعنی که خلود در نار است و در دین نار والذين آمنوا وعملوا الصالحات
لندخلنهم في الصالحين ۝ و آنانکه ایمان آورده اند بعد از کفر و کرده اند کارهای شایسته
ما در آید در آریم ایشان را در زمره شایستگان یا در جمله گروهیم در منزل ایشان که بهشت است ومن الناس من
يقول آمنا بالله فإذا أوذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله و
لئن جاء نصر من ربك ليقولن إنا كنا معكم أوليس الله بأعلم بما في
صدور العالمين ۝ و از مردمان کسی هست که میگوید ایمان داریم بخدای تعالی بزبان نه بدل و ایشان منافقانند

یا قوم ضعیف الایمان کره گشتند که ایمان آوردیم پس چون ایذا کرده شوند در راه خدای تعالی بسبب دین و فتنه
کوه وار عذاب کنند کردانند یعنی آزار و رنج مردم را مانند عذاب خدای سبحانه و تعالی ترک ایمان
کنند از خوف عذاب خلق چنانچه بر بلاکشان ما بر کردند یعنی فتح و غنیمت مر آینه گویند که ما با شما بودیم در دین پس
پس ما را در غنیمت شریک سازید آیا نیست خدای سبحانه و تعالی داناتر به آنچه در سینه‌های عالمیان است از صفای
اخلاص و کدورت نفاق **وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ** و هر آینه میداند
خدای تعالی آنها را که گرویده‌اند بدل و میداند منافقان را و ایشان را از دو جز تمیز خواهد ساخت یا بابتلا و امتحان در بلا
چه محنت و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانچه آتش عیار زر و نقره معلوم کرده آورده‌اند که ابو سفیان و امیه بن
خلف و خباب و دیگر از کفره گفتند که از دین محمد برگردید و طریقه قدیم پیدا کنید و اگر در آخرت جزائی
آیا گناهی باشد ما آنرا بر داریم و شما را در مشیر از گناه ما مر خدای سبحانه و تعالی آیه فرستاد که **وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ
مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ** و گفتند آنانکه کافر شدند مر آنانرا که گرویدند پیروی کنید راه ما
یعنی طریق و کیش پدران ما را و باید که ما بر داریم گناهان شما را در آخرت و نیستند ایشان بر دارندگان
برداریم حال آنکه نیستند کافران بر دارندگان از گناهان مومنان هیچ چیزی بدرستیکه ایشان دروغ گویانند
سخن خود که میگویند خطای مومنان بر داریم و ایشان بر حمل آن از آنکه بسیار قادر نخواهند بود بجهت گرانی بار گناه
آنان نیز که بسبب ایشان مگراه شده‌اند چنانچه حق فرماید **وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ
وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ** و هر آینه بر خواهند داشت در قیامت بارهای
گران گناه کاران خود را و بارهای گران دیگر از آن یعنی از وزر و وبال آنها که گمراه ساخته‌اند اضافت اثم و جرایم ایشان
خواهند ساخت بی آنکه چیزی از گناهان گمراهان کم گردد و در حدیث آمده که هر که سنتی که دعوت نماید بر راست
و دیگر بر آن متابعت کنند او را باشد مانند مزد آنکه آنرا بکار آورده‌اند و عمل کرده بی آنکه از ایشان چیزی بکاهند
مردمی که دعوت کنند بضلال او را بر آن مر وزر کسانی بود مانند گناه ایشان و از ایشان هیچ کم نگشته و هر آینه سوال
کرده خواهند شد ایشان در روز رستخیز از آنچه هستند که بر می بافتند از اباطیل که سبب اضلال خلق شود **وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ
الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ** و بدرستیکه ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس درنگ کرد در میان ایشان
بجهت دعوت ایشان بطریق هزار سال مگر پنجاه سال آورده‌اند که اختیار این عبارت شاید که از برای کمال عدد باشد زیرا که
اطلاق نهصد و پنجاه سال گاه باشد که گمان کنند بچیزی که نزدیک باشد گویند که نوح در چهل سالگی مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال
خلق را بخدای تعالی دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال زندگی کرد و شیخ ابو جعفر بابویه قدس سره در کتاب معراج النبوة آورده
که نوح دو هزار و پانصد سال عمر بود و در وقت وفات ملک الموت از او پرسید که ای شیخ الانبیا دنیا را چگونه یافتی گفت مانند خانه

دو در که از یکی در آمدند و از دیگری بیرون روند ایراد قصه نوح تسلیه حضرت سید انام است و تشدید ابذا
از قوم و تهدید کفره این ذکر طوفان یعنی نوح نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و بجهان دعوت مشغول بود و کمتر
تاکر دید پس کثرت قوم او را طوفان داد ایشان ستمکاران بودند بکفر **فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ
السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ** پس نجات دادیم نوح را و یاران کشتی را یعنی کسانی که
همراه بودند از مومنان و هر چه در کشتی بود از انواع جانوران و گردانیدیم کشتی را یا واقعه نوح را علامتی و عبرتی
برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند و هر که خواهد از طوفان پند گیرد تا آخر الزمان نجات یابد
در سفینه اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم سوار شوند و الا امان نیابد مثل حال فرزند نوح **وَإِبْرَاهِيمَ
إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**
و یاد کن ابراهیم را چون گفت مر گروه خود را از اهل بابل بپرستید خدا را و بترسید از عذاب او و این عبادت
بهتر است مر شما را از دین و آیینی که دارید اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضرر **إِنَّمَا تَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَ
اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** جز این نیست که می پرستید بجز خدای تعالی بتان را و بر می بافید دروغی
که بتان خدایانند بدرستیکه آنانرا که پرستش میکنید بجز خدای تعالی نتوانند و قدرت ندارند که روزی
دهند شما را روزی و او روزی پس بجویید نزد یک خدای تعالی روزی را که او قادر است بر ایصال آن بر بندگان و ورای
بپرستید و شکر گویید مر او را که شکر نعمت ماحیه و مزید نعمت آجله است و بسوی او باز گردیده خواهید شد
از ابراهیم بود آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده **وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ
وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ** و اگر تکذیب میکنید ای اهل مکه حضرت پیغمبر را پس بتحقیق
تکذیب کرده‌اند امتهای که پیش از شما بوده‌اند چون قوم نوح و هود و صالح و مر ایشان تکذیب ایشان پیغمبران را
ضرری نرسید بلکه مضرت آن بر ایشان لاحق شد و کرسی عقوبت دنیا و آخرت مستحق شدند پس از تکذیب پیغمبر
حبیب ما چه زیان و نیست بر فرستاده مگر پیغام رسانیدن و بیم دادن و بشارت دادن و دعوت کردن و از عقوبات آن خبر
دادن و ایمان حق بعث و نشر را منکر شدند **أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ
ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ** آیا نمی بینند منکران بعث را که چگونه آشکارا میکند خدای تعالی آفرینش را
و از عدم بوجود می آورد پس باز میگرداند ایشان را بعد از موت آنکه باز گردانید بدرستیکه اعاده بر خدای تعالی آسان است
**قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ
إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** بگوی ای محمد مر این منکران را که بروید و تفکر و استدلال نمایید در زمین تا بنگرید
که چگونه خدای تعالی باز گردید خلق را بر اختلاف اشکال و احوال پس خدای تعالی ظاهر کرده آفرینش دیگر را

است که چون جدید و پدید آمدید بشنیدید که خالق همه او است ابتدا [illegible] لازم شود بر شما اعادت نیز درست
دانید که آنکه مبدا اخلاق است میتواند که معید ایشان باشد بدرستیکه خدای تعالی بر همه چیز از مبدا و اعادت
توانا است یعنی آنکه قدرت صفت ازلی است و ذات او بر همه ممکنات یکسان است پس هیچ امری بر وی دشوار نیست
هر آینه از منع او هیچ عاجز نخواهد شد **يعذب من يشاء ويرحم من يشاء واليه تقلبون**
عذاب کند هرکرا خواهد از مستحقان عذاب و ببخشد هرکرا خواهد که مستوجب بخشش است و بحکم او باز گردانیده خواهند شد
و در [illegible] عذاب کند [illegible] و ببخشد [illegible] ایمان و در کشف الاسرار آورده که عذابش از روی عدل است
و بخشش از روی فضل هرکرا خواهد بعدل کند و از پیش براند و آنرا که خواهد بفضل خود بلطف خدایش بخواند
زاد المسیر آورده که عذاب بزشتی خوی است و رحمت بخوش خلق و نزد بعضی عذاب و رحمت [illegible]
بحرص قناعت با متابعت و ملازمت سنت [illegible] عذاب [illegible]
کنند و رحمت آنکه [illegible] **وما انتم بمعجزين في الارض ولا في السماء وما**
لكم من دون الله من ولي ولا نصير و نیستید شما که [illegible] مر پروردگار
خود را از عذاب خود در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید در زمین متواری شوید نتوانید و نه در آسمان یعنی اگر در آن
بشتابید هر [illegible] قدرت او نتوانید رها شد و گویند معنی آنست که بر او اهل زمین و آسمان سبقت نتوانید گرفت
یعنی از بلایی که از آسمان فرستد و از محنتی که از زمین پدید آید و نیست شما را هیچ دوستی بجز خدای تعالی که نگاه دارد
از عذاب او و نه یاری که دفع آن در آید **والذين كفروا بايات الله ولقائه اولئك**
يئسوا من رحمتي واولئك لهم عذاب اليم و آنانکه کافر شدند به نشانهای خدای تعالی یعنی کتب
او یا بدلایل وحدت [illegible] و آن کسانند از رحمت من [illegible] در گذشت و سرای آخرت یعنی
آن گروه نا امید شدند از بخشش من در دنیا و نا امید خواهند شد در روز قیامت [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] ابراهیم [illegible]
فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجيه الله من النار
ان في ذلك لايات لقوم يؤمنون پس نبود جواب قوم ابراهیم مر او را بعد از منع ایشان
بت پرستی [illegible] بعضی از ایشان یعنی [illegible] بسوزید و اتفاق نمودند
و او را در آتش انداختند پس برهانید او را خدای تعالی از ضرر آتش و آنرا سرد و سلامت گردانید بدرستیکه
در برهانیدن [illegible] قدرت [illegible] آتش [illegible] بهر [illegible]
[illegible] **وقال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة**
بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض ويلعن
بعضكم بعضا وماويكم النار وما لكم من ناصرين و گفت ابراهیم بدرستیکه

گرفتید بجز خدای تعالی بتانرا [illegible] برای دوستی میان شما یعنی با شما بت پرستان بر یکدیگر [illegible] عبادت
اجتماع نمایید در زندگانی دنیا یعنی [illegible] آن دوستی بماند پس روز قیامت [illegible]
[illegible] که پرستیده اند [illegible] یعنی از شما [illegible]
و [illegible] در روز [illegible] کسان [illegible]
از آتش و چون حضرت ابراهیم سلامت از آتش بیرون آمد **فامن له لوط وقال اني مهاجر**
الى ربي انه هو العزيز الحكيم پس بگروید و تصدیق کرد او را لوط [illegible]
برادرزاده او بوده و گویند او بوی ایمان آورده بود در اول یا بعد از بیرون آمدن وی از آتش گفت ابراهیم
[illegible] بدرستیکه من هجرت کننده ام از این قوم تا [illegible] کار رحمت [illegible]
او غالب است [illegible] و او است حکمت [illegible] ساره [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] فلسطین [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] سال [illegible] خدای تعالی اسمعیل را بوی [illegible]
[illegible] ساره [illegible] چون سن مبارک [illegible] سال رسید حق تعالی او را از ساره فرزندی بخشید چنانچه
میفرماید **ووهبنا له اسحق ويعقوب وجعلنا في ذريته النبوة والكتاب واتيناه**
اجره في الدنيا وانه في الاخرة لمن الصالحين و بخشیدیم او را در سن پیری فرزندی [illegible]
نام [illegible] و یعقوب [illegible] در فرزندان او نبوت را یعنی در بنی اسمعیل [illegible] تورات و انجیل و زبور و فرقان
[illegible] فرزند [illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible]
در دنیا [illegible]
ازان [illegible] **ولوطا اذ**
قال لقومه انكم لتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من العالمين
و یاد کن لوط را چون گفت [illegible] بدرستیکه شما [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] **ائنكم لتاتون الرجال وتقطعون السبيل وتاتون في ناديكم المنكر**
فما كان جواب قومه الا ان قالوا ائتنا بعذاب الله ان كنت من الصادقين
[illegible]
[illegible]

گرزه و مقلاع و نابکو هیئت چون دشنام دادن و مزاح فحش کردن و صفیر زدن و سنگ ریزه با انگشت بر یکدیگر افکندن و
مهره از کمان گروهه بر یکدیگر زدن و انداختن و شرب خمر و ضرب اوتار و مزامیر و جزیه باسازان و امثال آن پس نبود
جواب گروه وی مر سخن وی را مگر آنکه گفتند بیار با عذاب خدا بر ما اگر هستی تو از راستگویان و از نکه این فعلها
قبیح است و سبب آن عذاب بر شما نازل خواهد شد یعنی اگر این علما تو راهیم کرده اگر راست میگوئی که خدای جهت وی
اوی بس کجا عذاب فرستد با لوط چون از ایشان نومید شد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ
گفت از روی مناجات خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب بر گروه تباه کاران وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا
إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ
گفت آن هنگام که آمدند فرستادگان یعنی ملائکه بسوی ابراهیم بمژده بشارت فرزند بدرستیکه ما هلاک کنندگانیم اهل این
سدوم را که تکذیب لوط کرده اند بدرستیکه اهل این ده هستند ستمکاران بکفر و انواع منکرات قَالَ إِنَّ
فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ
مِنَ الْغَابِرِينَ گفت ابراهیم بدرستیکه در این ده لوط است و او از ظالمان نیست گفتند ملائکه ما داناتریم
بهر کس که در وی است از مومن و کافر و از حال لوط غافل نیستیم هر آینه رهائی خواهیم داد وی را و کسان او را مگر زن او که باشد از
باقی ماندگان در عذاب یا در ده یعنی خواهیم گفت لوط را تا از میان قوم بیرون رود با اهل خود و همه کسان وی سپس روز دیگر
زن او که در میان قوم بماند با ایشان هلاک شود وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَ
ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ
كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ و آن هنگام که آمدند فرستادگان ما بسوی لوط اندوهناک شد و دلتنگ گشت
بسبب ایشان که مبادا از قوم او بر ایشان رنجی رسد جهت آنکه بصورت جوانان آمده بودند و فرشتگان اثر ملال بر جبین مبارک
لوط مشاهده نموده اند و در تسکین او گفتند مترس و اندوهناک مباش بدرستیکه ما رهاننده ایم ترا و کسان ترا
مگر زن ترا که او باشد از ماندگان و هلاک شدگان إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا
مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بدرستیکه ما فرود آرندگانیم بر اهل این ده عذابی از آسمان یعنی
سنگ باران بسبب آنکه بودند که پیوسته فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی لوط با اهل خود خلاصی یافت و کفار بجمله
هلاک شدند و ایشان عبرت عالمیان گشتند چنانکه میفرماید وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ و بدرستیکه بگذاشتیم از آن قریه نشانی روشن برای گروهی که تعقل کنند و اعتبار گیرند و آن
آثار دیار ایشانست یا حجاره که در آن زمین هنوز هست یا آبهای سیاه که هنوز هست وَإِلَىٰ مَدْيَنَ
أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا
تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و فرستادیم بسوی اهل مدین برادر ایشان در نسب شعیب را پس گفت
ای گروه بپرستید خدای را و امید دارید ثواب روز باز پسین را یعنی عمل کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا بترسید

١٠٦

از شدت روز قیامت و عقاب و تباهی مجوئید در زمین بنقص کیل و وزن در حالتیکه قاصد فساد باشید فَكَذَّبُوهُ
فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس دروغ داشتند شعیب را
در نسبت فساد و منع شدند پس بگرفت ایشان را زلزله بسبب صیحه جبرئیل که دلها از آن در تزلزل افتاد پس بامداد کردند
در سرای خود بر زانو در آمدگان و مردگان وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ
وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ
و یاد کن قوم عاد و ثمود را و هلاک ایشان را بدرستیکه روشن شده است هلاک ایشان مر شما را در منزلهای ایشان
بحجاز و یمن که بر آن میگذرید و آثار عذاب معاینه میبینید و بیاراست برای ایشان دیو کردارهای ایشان یعنی کفر
ایشان را از کفر و تکذیب پس باز داشت ایشان را از راه درست که پیغمبران ایشان را بدان میخواندند و بودند بینایان
متمکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه بچشم بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند بکار خود
پیغمبران را معقول میپنداشتند مغرور بودند وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ
مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ و یاد کن قارون
و فرعون و هامان را و بدرستیکه آمد بدیشان موسی بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس گردنکشی کردند در زمین و نبودند
پیش گیرندگان بر حکم ما یعنی فوت شوندگان از عذاب ما بلکه حکم خدای در ایشان رسید فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ
أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا
بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
پس هر یک از ایشان را که یاد کرده شد گرفتیم و عقوبت کردیم بگناه او پس بعضی از ایشان کسی بود که فرستادیم بر وی باد سخت که در وی سنگ ریزه بود
یعنی قوم لوط و از ایشان کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه چون قوم ثمود و اهل مدین و از ایشان کسی بود که فرو بردیم او را در زمین
قارون و از ایشان کسی بود که غرقه ساختیم ایشان را در آب چون قوم نوح و فرعون و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشان
عقوبت کند ولیکن بودند ایشان که بجهل یا عناد بر نفسهای خود ستم کردند و خود را بکفر و فسق و تمادی در آن مستحق عذاب ابد
میساختند مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ
بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ مثل آنکه فرا گرفتند
بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان مانند عنکبوت که برای خود فرا گیرد خانه و بدرستیکه سست ترین خانها هر آینه خانه عنکبوت است
که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما اگر هستند که دانند که مانند چیزی را آینه بدانند که این تشبیه است از برای
دین ایشان یعنی چنانچه خانه عنکبوت سست و بی اعتبار است هیچ چیز را دین ایشان نیز سست و بی اعتبار است
و در بحر الحقایق آورده که عنکبوت هر چند می تند زندان بر نفس خود میسازد و قید بر دست و پای خود مینهد پس خانه او حبس او است
تنگ که بدون حق سبحانه و تعالی اولیا گیرند یعنی پرستش معبود و محبت ایشان و غیر ایشان کنند بسلاسل اغلال خود را در بند
خلاص ندارند و در شکنجه بلاهای دوری و هجران افتاده و معاقب و معذب گردند و بعضی هوای نفس خود را در بلا اقباری بنا کنند

الجزء الحادى والعشرين

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ بدرستيكه خداى
ميداند آنچه ميخوانند يعنى مى‌پرستند بجز وى چون بت و ملك و آدمى و كواكب و او دوست غالب در ملك خود شريك ندارد و حكيم است
و بحكمت عقوبت مشركان را تاخير ميكند وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَا
لِمُونَ ۝ و اين مثلها مى‌آريم و بيان ميكنيم براى مردمان و درنمى يابند ثمره و عاقبت آنرا مگر دانايان كه تدبر ميكنند در خبر
جابر بن عبد الله انصارى مى‌آيد كه حضرت رسول الله صلعم چون اين آيه برخواند فرمود كه عالم آنكس است كه بجا آرد [illegible]
اوامر و نواهى را و بطاعت او عمل كند و از خشم وى اجتناب نمايد خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ بيافريد خداى تعالى آسمانها و زمينها را براى اظهار حق نه براى لهو
و بازى بدرستيكه در آفريدن نشانه است روشن [illegible] اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ
مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ
أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ۝ بخوان آنچه وحى كرده ميشود بتو از قرآن و بپاى دار نماز را بدرستيكه
نماز باز ميدارد از كارهاى كه در نزد عقل زشت بود و از عمل كه بحكم شرع منهى باشد يعنى سبب باز ايستادن بنده از
معاصى چه عبادت [illegible] موجب دوام ذكر و مورث كمال خشيت و كراهيت بنده را از گناه و [illegible]
از رسول صلعم آمده كه هر كرا باز ندارد نماز او از فحش و منكر زياده نشود بدان نماز او را از حضرت سبحانه و تعالى الا
دورى و مهجورى هر آينه ذكر خداى تعالى بزرگتر است از ذكر همه چيزى زيرا كه ذكر او كمال طاعات است و ذكر غير او
كمال طاعت نيست يا بزرگتر است از آنكه كسى قدر او بشناسد يا بزرگتر از آنست كه [illegible] موجب عقوبت [illegible]
باقى نگذارد و قول بعضى آنكه گويند مراد از ذكر نماز است معنى اين باشد كه نماز بزرگتر است از همه طاعات و محققان بر آنند كه
ذكر خداى تعالى بنده را بزرگتر است از ذكر بنده خداى را چه ذكر بنده [illegible] اغراض و ذكر خداى تعالى صافى است
از كدورت علل اغراض و ذكر بنده نهايت نباشد و ذكر خداى تعالى [illegible]
فرموده كه ذكر او بنده بزرگتر است از آنكه تو او را ياد كنى مگر بعد از آنكه او ترا ياد كند ابو سعيد خدرى روايت كند از
رسول صلعم كه هيچ مجلس نباشد كه اهل آن مجلس ذكر خداى تعالى كنند الا كه فرشتگان گرد آيند و رحمت ايشان را فرو گيرد
و خداى تعالى ذكر ايشان كند در ملاء اعلى [illegible] ميداند آنچه ميكنيد از نماز و غير آن و جزا ميدهد شما را [illegible]
وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ
أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ۝ و پيكار مكنيد و جدال منمائيد با
اهل كتاب يعنى با كسانى كه در عهد [illegible] مگر بخصلتى كه آن نيكوتر است يعنى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ربا نكم

[illegible] يعنى توريت و انجيل و خداى ما و خداى شما يكيست و ما مر خداى [illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا
يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ
إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَا ثَابَتْ وَمُؤْمِنُوا اللَّهُ حَقٌّ كتب و قضا [illegible]
[illegible] بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا
أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ [illegible]
[illegible] أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ

أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

[illegible]

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

[illegible]

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ (margin: وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ) وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

[illegible]

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

[illegible]

يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

روزی که در آید بدیشان عذاب از زبر سرهای ایشان و از زیر پایهای ایشان [illegible]

[illegible]

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ

ای بندگان من [illegible]

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

[illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

[illegible]

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

[illegible]

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

[illegible]

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

[illegible]

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خدای تعالی [illegible]

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

[illegible]

اوست و با وجود این یعنی از مخلوقات او را در عبادت شریک ما میسازند بگو شکر و سپاس مر خدای را که از این صفات بری
منزه و دور داشته بلکه بیشتر کافران نمیدانند یعنی تناقض میکویند اقرار دارند بخالقیت او و مخلوق او را شریک او میسازند وَمَا
هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ وَّاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوْا
يَعْلَمُوْنَ ۞ و نیست این زندگانی دنیا مگر مشغولی و بیکاری و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال ببازی کودکان میماند که با
جمع آیند و ملتذ به آن و متبهج گردند اندک زمانی آنگاه متفرق گشته پراکنده شوند ۞ بایچه الیست طفل ز نیا این متاع دنیا
که بدو مبتلا شوند و بدرستیکه سرای دیگر او راست سرای حیات ابدی یعنی زندگانی جاویدی اگر بودند که بدانند مردمان که
بدانند اینها یکسند دنیای فانی را بر سرای جاویدان ۞ فَاِذَا رَكِبُوْا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ
لَهُ الدِّيْنَ فَلَمَّا نَجّٰهُمْ اِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ يُشْرِكُوْنَ ۞ پس چون نشستند کافران در کشتی و بیم غرق
در گرداب اضطراب شوند بخوانند خدای را در حالتیکه خالص کنندگان باشند برای خدای دین خود یعنی
ظاهر باشند در صورت آنها که مخلصاند چه یاد کنند مر خدای را در کشف آن شدت پناه بوی برند پس آنگاه
نجات دهد خدای تعالی ایشان را از آن بحر بیرون آورد و بسلامت بسوی خشکی آنگاه ایشان شرک آرند یعنی باز گردند
بعادت خویش لِيَكْفُرُوْا بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوْا فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ۞ و آیة کافر
شوند آنچه داده ایم ایشان را از نعمت نجات یا برخوردار شوند با جتماع بر عبادت اصنام و برخوردار زندگانی
پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود در آن وقت حسرت ۞ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا اٰمِنًا
وَّيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَكْفُرُوْنَ
آیا نمیبینند اهل مکه و ندانسته بدرستیکه ما گردانیدیم شهر ایشان را حرمی یا امنی یعنی اهل آن ایمن اند از قتل و غارت
و حال آنکه ربوده میشوند مردمان از گرداگرد ایشان یعنی مردمان را میکشند و اسیر میکنند در حوالی مکه
ایشان میشوند آیا بباطل که بتانند و شیاطین میگروند و بنعمت خدای تعالی یعنی بچنین نعمتی ظاهر که ایمنی است
از خوف کافر میشوند و دلیل کفران نعمت شرک ایشان است ۞ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا
اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهٗ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ ۞ و کیست ستمکارتر از
کسی که بر بندد و ببافد یعنی بر خدای تعالی دروغی و گمان برد که او را شریک هست یا اضافه قبایح بر او کند یا تکذیب
نماید قرآن را یا رسول الله و آل او را علیهم صلوات تنها آن هنگام که پاید بوی آیا نیست در جهنم جایگاه اقامت برای
کافران ۞ وَالَّذِيْنَ جٰهَدُوْا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۗ وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ
و آنانکه کوشش نمایند در کار ما و اقامت دین ما هر آینه ما راه نماییم ایشان را براهای خود و بدرستیکه خدای تعالی
هر آینه با نیکوکاران است یعنی المجاهد آن در دین یعنی بنصرت و اعانت و معنی ثواب و مغفرت و ابرار مجاهده که بطریق اطلاق
متناول است جهاد ظاهر چون با کفره و مرده و باطن با رهزن شیطان و نفس اماره چنانکه جهاد کنندگان در راه ما بدشمنان دین یعنی
بنماییم ایشان را راه وصول بجنات قرب و علو قدر کشته آنکه چه از راینه ظاهر خود را بالمجاهدة آراسته هیم الحلی ا

بشاهدت

بشاهدات در سبیل کوید هر که جهاد کند برای ما را و ره نمایم او را بسوی خود و بر آورده هر که کوشش نماید در طلب
نام او در راه ما را هر که او را بجوید و بیابد آورده اند که روزی جبرئیل آمد و گفت اَنَا الْمَعْبُوْدُ فَاطْلُبْنِيْ تَجِدْنِيْ اَنَا
الْمَقْصُوْدُ فَاطْلُبْنِيْ تَجِدْنِيْ ۞ در تفاسیر اهل البیت مذکور است که هر که کوشش نماید در اقامت دین ایشان معصومین علیهم
السلام هدایت دهیم ایشان را در روایت که هر که بخواند سوره عنکبوت خدای تعالی و بدو داند که او را عبد مومن و منافق کرده و جمیع

سُوْرَةُ الرُّوْمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتُّوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الٓمّٓ ۞ غُلِبَتِ الرُّوْمُ ۞ فِيْٓ اَدْنَى الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ
فِيْ بِضْعِ سِنِيْنَ ۗ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْۢ بَعْدُ ۗ وَيَوْمَئِذٍ يَّفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ
بِنَصْرِ اللّٰهِ ۗ يَنْصُرُ مَنْ يَّشَآءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۞ از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که این حروف
مقطعه اشاره است بانکه هر حرفی اشارت است بصفتی که حق را بدان ستایش کنند چنانچه الف اشارت بکلمه که است
از او حیات و لام از لطف و میم از ملک و کفته اند الف اشارت باسم الله لام باسم جبرئیل و میم باسم محمد
یعنی حضرت الله جل جلاله بواسطه جبرئیل علیه السلام وحی فرستاده بحضرت محمد مصطفی که مغلوب شدند رومیان که فارسیان بر ایشان
غلبه کرده اند در نزدیکتر زمینی که عرب باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بود و پادشاه ایشان در آن وقت
هرقل بوده آورده اند که هر سال پس از آن بود که فرزندان او را بکشتند و هیاوند خسرو پرویز این زمان را بجانب
کشت نیرو و جسم که لشکری بروم رستیم و یکی از فرزندان تو را امیر کنم یا من بگو که لایق این کار باشد گفت فلان
پسر من از دیگر رشیدتر باشد و در رزم با هیبت تر و گفتند فرخ خان نام دارد و از تیغ رستمان در کارزار درنده
و را امیر دیگر که شهر ایام رومیت بغایت حلیم است گفت کسری که من این حلیم را نپسندم بکرم و بعضی گویند فرخ خان
است با دیگر و بعضی گویند هر دو را امیر ساخت با لشکر گران فرستاد تا بسیاری را از ولایت روم بگرفتند
و خراب کردند و بعضی روم را کشتند و در آن هنگام که مبعث نبوی صلی الله علیه و آله این خبر بمکه رسید کافران شادمان شدند و آغاز
شماتت با اهل اسلام کردند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و گبران امیانیم چنانکه غلبه فارس بروم تعالی کنیم
که بر شما غالب شویم گفت حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد و در آن خبر فرمود که رومیان از پس مغلوب شدن غالب شوند
در اندک سال که میان سه تا نه باشد ابن ابی قحافه بعد از نزول این آیه بمشرکان گفت که حق شما شاد مشوید که اهل
روم بر روم غالب شوند در اندک سال کرد و ابن ابی قحافه صورت حال را عرض پیغمبر رسانید آنحضرت فرمود که بضع میان سه و نه
است بود و مال و مدت بیفزای و او باز گشت تا نه سال بر صد شتر گرو بستند و ضمان از یک جانب ابن ابی قحافه و از جانب دیگر
گوید که در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب شدند خبر غلبه روم بر فارسیان رسید و گویند این خبر در روز حدیبیه
در همین روز ابن ابی خلف بستد از ضامنی و حضرت پیغمبر فرمود که صدقه کن به بعضی روایت رومیان بر فارسیان آن روز
که غلبه بر روم غالب شوند و ولایت ایشان خراب کرد و روزی در مجلس بود خسرو فرخ خان گفت من در خواب دیدم که بر

کسری نوشته‌ام این سخن به پیش کسری رسید نامه نوشت به شهربراز که برادرت را در حال بقتل آر [illegible]
او در جواب نامه نوشت که ایها الملک فرخ خان مرد شجاع است [illegible] تعجیل منمای کسری [illegible]
او در نوع میکرد تا چهار بار رسول فرستاد [illegible] فرخ خان را والی کردم و ملطفه برسول داد که چون
فرخ خان در ملک استقرار یابد ملطفه [illegible] رسولی بیک پیغام گذارد [illegible] از تخت زیر آمد
خان بجای او نشست چون کار [illegible] ملطفه کسری [illegible] حکم بقتل برادر شده بود [illegible]
بکرد شد خواست که او را بکشند [illegible] گفت ای برادر تعجیل مکن [illegible] کسری [illegible]
[illegible] گفت من سه چهار نامه که حکم بقتل تو کرده بود [illegible] فرخ خان [illegible]
تخت فرود آمده و ملک به برادر [illegible] قیصر روم [illegible]
گفت جایی معین کن [illegible] ملاقات کنیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
المقصد این آیه اخبار است از امور که ... [illegible]
فارس بر غالب شده‌اند [illegible]
در کشف الاسرار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چنانچه فرخ خان با برادر بر کسری غالب شدند [illegible]
[illegible]
وَعْدَ اللهِ لَا يُخْلِفُ اللهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَهُمْ
عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللهُ

السموات

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ
بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا
السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ خدای تعالی [illegible]
[illegible] وَيَوْمَ
تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ۝ روزی که قیام شود قیامت [illegible]

منقطع شود از رحمت ﴿وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾
نباشد مر ایشان را از انبازان ایشان یعنی از خدایانی که شرکا نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام و جز آن شفیعان
یعنی ایشان در دنیا گمان میبردند که آنها شفیع ایشان خواهند بود و باشند کافران بدان انبازان خود ناگرویدگان [illegible]
از مطلوب نا امید گردند از ایشان بیزار شوند ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ﴾ و روزی که
قائم گردد ساعت رستخیز آن هنگام پراکنده گردند و از هم جدا شوند گروهی روی بعلیین نهند و جمعی باسفل السافلین افتند
یکی در نعیم جنت و یکی در درکات [illegible] این را [illegible]
جمعی از دولت ملاقات [illegible] ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ
فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾ فاما آنانکه گرویدند و عملهای پسندیده کردند پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر انهار
و انهار بهجت انگیز که فرش آن [illegible] شادمان گردانیده شوند چنانچه شادمانی که اثر آن بر صفحات وجنات
ایشان ظاهر باشد یا گرامی و منعم باشند و ایشان را [illegible] آواز خوش شنوانند ایشان را چنانچه در اخبار
که روزی حضرت رسالت [illegible] بهشت میفرمود مردی بر پای خواست و گفت یا رسول الله در بهشت آواز خوش باشد
که من آواز دوست میدارم فرمود بلی بخدای که جان من بید قدرت اوست که در بهشت درختیست که چون آن درخت را
که سماع شنوان [illegible] آن درخت آواز دهد به تسبیح و تهلیل
آوازی که خلایق چنان آوازی نشنیده باشند [illegible] آواز اسرافیل بهشت که چون آواز کند همه
رشتگان [illegible] شنیده اند [illegible] خواهد بود
﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ
مُحْضَرُونَ﴾ و اما آنها که نگرویدند و تکذیب کردند آیتهای ما را یعنی قرآن [illegible]
و لقای جزای آن سرای یعنی حشر و نشر را پس آن گروه در عذاب حاضر کرده شدگانند ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ
حِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾
مصدر که سبحان است یعنی [illegible] تسبیح کنید خدای را [illegible] نماز گزارید هنگامی که شبانگاه در آیید
شام [illegible] صبح در آیید [illegible] تسبیح است [illegible]
[illegible] و دیگر نماز [illegible] هنگامی که در آیید به وقت [illegible]
پرسید [illegible] وقت نماز را در قرآن فرمود که بلی و این آیه بر خواند [illegible]
[illegible] از صفات مخلوقین [illegible] از صفات خالق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که آمده شده ایشان در روز [illegible]

موجب تنزیه است مثل خواب و تواضع [illegible] که هر که بامداد و شبانگاه این آیه بخواند تلافی هر چه
که از و فوت شده باشد بکند یعنی از نوافل [illegible]
در کتب [illegible] ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ بیرون آرد خدای تعالی [illegible]
از حبه و مرغ را از بیضه و انسان را از نطفه [illegible]
[illegible] زمین را [illegible]
بعد از [illegible] ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم
مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ﴾ و از نشانهای قدرت تعالی آنست که بیافرید اصل شما را یعنی
آدم را [illegible] ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ
أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً
وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ و از علامت توانایی او آنست که بیافرید
برای شما هم از شما زنان زیرا که حوا مخلوق شد از ضلع آدم و سایر زنان [illegible]
[illegible] با ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] در حضرت رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible] در میان ایشان [illegible]
و این آیه بر خواند [illegible]
[illegible] ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ﴾ و از دلالتهای قدرت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۞ و از علامات قدرت کامله او خواب کردن شما است در شب و روز جهت استراحت قوای جسمانی و قوت گرفتن
[illegible] از کسب معاش در روز و شب [illegible] اند از آنچه فرموده است در روز [illegible] فضل او
[illegible] از مرده [illegible] صلاحیت آن و دیگر [illegible] حجت و موعظه این سایر آیات [illegible]
[illegible] بر ما کاری کرده [illegible] وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ
خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۞ و از نشانهای قدرت او آنست که مینماید بشما برق را برای ترسانیدن مسافران از
[illegible] از جانب آسمان یا از ابر [illegible] نفع میکرداند بدان آب زمین
[illegible] و دربرق [illegible] بر قدرت الهی [illegible]
[illegible] وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ
وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ۞ و از نشانها
[illegible] آسمان [illegible] زمین [illegible] آب [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الْمَوْتَىٰ اخْرُجُوا [illegible] از قبرهای خود [illegible]
قدرت وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ۞ و مر او راست [illegible]
[illegible] مخلوق و مملوک [illegible] حیات [illegible]
[illegible] وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ
الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۞ و اوست آنکه اول [illegible] خلق [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] اعاده [illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
وصف [illegible] قدرت کامله [illegible] وحدت ذات [illegible] صفات [illegible]
[illegible] ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ
مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ
أَنْفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۞ بیان میکند خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] استقلال ایشان

ترسان شوید [illegible] حضرت مصطفی [illegible] این آیه [illegible]
[illegible] که این کار [illegible] آنحضرت [illegible] شما بندگان [illegible]
[illegible] بندگان [illegible] شریک [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] جاهلان [illegible]
بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ
مِنْ نَاصِرِينَ ۞ بلکه پیروی کردند [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ
عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
پس راست دار ای محمد روی خود را برای عبادت خدای تعالی [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] دین اسلام [illegible] دین خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] لا تبدیل [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمة الله [illegible] ابی عبد الله [illegible]
لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله [illegible] مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَ
أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۞ منیبین حالست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ [illegible]
[illegible] وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ
فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]

و گمان ایشان آنکه حق با ایشانست وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ
ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ● و چون برسد
آدمیان را یعنی مشرکان را از قحطی و بیماری [illegible] چون [illegible] بخوانند پروردگار
خود را [illegible] بسوی حق پس [illegible] از نزد خود [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] از ایشان پروردگار خود شریک آرنده [illegible] لِيَكْفُرُوا
بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ● تا کافر شوند بآنچه عطا کردیم ایشان را [illegible] عاقبت [illegible]
یعنی ای کافران برخوردار شوید [illegible] از نعمتهای دنیوی پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود [illegible]
أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ● آیا فرستادیم بر کافران
کتابی و حجتی یا رسولی [illegible] پس آن رسول یا آن کتاب [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] شرک [illegible] دلیل [illegible] ایشان وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً
فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ● و چون
بچشانیم مردمانرا [illegible] رحمت [illegible] شاد شوند [illegible] و اگر برسد [illegible] از [illegible]
پیش فرستاده دستهای ایشان [illegible] ناگاه ایشان نومید [illegible]
یعنی [illegible] از رحمت [illegible] أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ
وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ● آیا ندانسته اند [illegible] خدای تعالی [illegible]
برای هر کرا [illegible] و تنگ [illegible] برای هر که [illegible] نشانهاست [illegible] عبرت برای [illegible]
[illegible] فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ
حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ ● پس بده ای محمد [illegible] خداوندان قرابت [illegible] حق [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا آتَيْتُم مِّن
رِّبًا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِندَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ
وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ● و آنچه [illegible]
[illegible]
[illegible]

برکت

برکت [illegible] نزد خدا [illegible] و آنچه [illegible] زکوة [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ
هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ
خدای [illegible] که بیافرید شما را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الَّذِي
عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ● آشکارا شد تباهی در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دریا باغراق قوم نوح و آل فرعون [illegible] قطاع الطریق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ ● [illegible]
[illegible] فَأَقِمْ
وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ

يمهدون ● يعني هر كه كافر شود پس بر دست خود اي كفر او كه آتش خود ميپيچد و هر كه نيكو كار است و ده پس براي نفسهاي
خود مي گسترانند يعني جايگاه را ميگسترانند در بهشت و تمييز بندگان در روز قيامت واقع است ليجزي الذين
آمنوا وعملوا الصالحات من فضله إنه لا يحب الكافرين ● تا خداي تعالى جزا دهد
آنانكه گرويده اند و كارهاي شايسته كرده اند از بخشش خود و ذكر جزاي كافران [illegible] آنكه مقصود بالذات مومنانند
و كردارهاي شايسته بدرستيكه خداي تعالى دوست نميدارد كافران را [illegible]
داشته ● ومن آياته أن يرسل الرياح مبشرات وليذيقكم من رحمته ولتجري
الفلك بأمره ولتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون ● و از نشانهاي قدرت خداي تعالى آنست
كه مي فرستد بادها را [illegible] اللهم اجعلها
رياحا ولا تجعلها ريحا ● [illegible]
[illegible]
بر نعمت ● ولقد أرسلنا من قبلك رسلا إلى قومهم فجاءوهم بالبينات فانتقمنا من
الذين أجرموا وكان حقا علينا نصر المؤمنين ● و هر آينه بتحقيق فرستاديم پيش از تو اي محمد فرستادگان
از او ميان [illegible] پس آمدند رسولان [illegible] معجزهاي روشن يا احكام [illegible] از حلال و حرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
كه وكان حقا علينا نصر المؤمنين ● الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا فيبسطه
في السماء كيف يشاء ويجعله كسفا فترى الودق يخرج من خلاله فإذا
أصاب به من يشاء من عباده إذا هم يستبشرون ● خداي آنست كه مي فرستد بادها
پس برمي انگيزانند بادها ابرها را پس بگستراند [illegible] در جهت آسمان چنانچه خواهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
ايشان شادمان و خوشدل شوند ● وإن كانوا من قبل أن ينزل عليهم من قبله لمبلسين
و بدرستيكه بودند پيش از آنكه فرو فرستاده شود بديشان باران پيش از [illegible] نااميدان از باران ● فانظر إلى
آثار رحمت الله كيف يحيي الأرض بعد موتها إن ذلك لمحيي الموتى وهو على
كل شيء قدير ● پس نگر [illegible]
[illegible]

ارض

ارض مثل آن است كه [illegible] و احياي موتى [illegible] كه در [illegible]
آن و خداي تعالى بر همه چيز تواناست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ● ولئن أرسلنا ريحا فرأوه مصفرا لظلوا من بعده يكفرون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فإنك لا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين ● [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ● وما أنت بهادي العمي عن ضلالتهم إن تسمع
إلا من يؤمن بآياتنا فهم مسلمون ● [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ● الله الذي خلقكم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة
ثم جعل من بعد قوة ضعفا وشيبة يخلق ما يشاء وهو العليم القدير
[illegible]
[illegible]
[illegible] ● ويوم تقوم الساعة يقسم المجرمون ما

لبثوا غیر ساعة کذلک کانوا یؤفکون ۝ و روزی که قایم شود قیامت آن روز سوگند خورند گناهکاران که درنگ نکرده‌اند در دنیا یا در قبور جز ساعتی و همچنین آن روز باشند از دنیا سوگند خورند که از این مضمون آنگه درنگ نکرده‌اند در دنیا یا در قبور جز ساعتی و همه مؤمنان و دانند که ایشان دروغ میگویند مثل این گشتن اند از راستی در آن وقت هستند در دنیا که با نکار حشر و نشر بر گردانیده میشوند از راه حق یعنی کار ایشان گشتن است و این برای دروغ است ای وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث ولکنکم کنتم لا تعلمون ۝ و بعد از سوگند ایشان به وم درنگ در دنیا گویند آنانکه داده‌اند ایشان را علم یعنی دانش و گرویدن یعنی مؤمنان و علما از ملایکه و انس گویند چرا دروغ میگویند بدرستیکه درنگ کردید در دنیا ... تا آن آگاه کرده بود و ... ومیت ... یوم یبعثون یا در علم الهی یا در قضای او یا بجهه بر شما نوشته که زمان درنگ شما بوده ... تا روز برانگیختن ... بس این است روز برانگیختن که انکار میکردید ولیکن بوده بید شما که از فرط جهل و عدم تفکر نمیدانستید که بعث حق است ... فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم ولا هم یستعتبون ۝ پس آن روز سود نکند آنانرا که ستم کردند بر خود ... ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل ولئن جئتهم بآیة لیقولن الذین کفروا ان انتم الا مبطلون ۝ و هر آینه بیان کردیم برای مردمان در قرآن از هر مثل که ایشان را بکار آید در بیان توحید ... کذلک یطبع الله علی قلوب الذین لا یعلمون ۝ ...
... ورد حدیث ... سورة لقمن مکیة ثلثون و اربع آیات ...

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ۝ تلک آیات الکتاب الحکیم ۝ حروف مقطعه مبادی سوره ... هدی و رحمة للمحسنین ۝ ...

بخشش روز جزای تعالی نیکوکاران الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم یوقنون ۝ آنانکه بپای میدارند نماز را ... و میدهند زکوة ... اولئک علی هدی من ربهم واولئک هم المفلحون ۝ آن گروه که بصفات ... موصوفند ... ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم ویتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین ۝ ... واذا تتلی علیه آیاتنا ولی مستکبرا کأن لم یسمعها کأن فی اذنیه وقرا فبشره بعذاب الیم ۝ ... ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات النعیم ۝ خالدین فیها وعد الله حقا وهو العزیز الحکیم ۝ ... خلق السموات بغیر عمد ترونها والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم وبث فیها من کل دابة وانزلنا من السماء ماء فانبتنا فیها من کل زوج کریم ۝ ...

هذا یوم البعث

و در هر زمین جفتی پسندیده و نروید ساختیم التفات متکلم جهت اختصاص فضل است انتقال معنی خبر با متکلم و فرو فرستادیم از ابر از
آسمان آبی که باران است پس برویانیم در زمین بران آب از هر صنف گیاه بسیار منفعت هذا خلق الله
فأروني ماذا خلق الذين من دونه بل الظالمون في ضلال مبين ۵ اینکه گفته
شد از آسمان و زمین و کوه و حیوانات و نباتات آفرینش خدا اند پس بنمایید بمن که در عالم چه چیز پدید آفریدند آنکه غیر او
و بیند مراد بتان اند که کفار ایشان را شریک میگفتندی حق سبحانه و تعالی میفرماید اینهمه مخلوق من اند آنچه بتان شما آفریده
کدامند بلکه مشرکان در گمراهی آشکار اند که عاجز را اقتدار و مخلوق را خالق و در پرستش شریک سبحانه مینهند آورده اند که
قصه لقمان حکیم در دیار عرب شهرتی عظیم داشت و عرب بسمعی جمع بدیشان کردندی از حکمتهای لقمان برای ایشان نقل کردندی
حق سبحانه و تعالی از حال وی خبر داد و فرمود ولقد آتينا لقمان الحكمة أن اشكر لله ومن يشكر
فإنما يشكر لنفسه ومن كفر فإن الله غني حميد ۵ و بدرستی که دادیم لقمان بن باعورا
بن ناحور بن تارخ را حکمتی و قول صاحب فضل کامل بشناخت توحید و نفی شرک و در اعتقاف گفته که اقامت او در تقلید و تقریر
توحید و ابطال سبیل نفی شرک و اضافه دلائل صحیحه آن و بعضی گویند که حکمت در عرف علما استکمال نفس انسانیه است باقتنای
علوم نظریه و اکتساب ملکه تامه بر افعال فاضله بقدر طاقت او که عبارت از عمل است با علم بر قدر توانائی و علما را
در نبوت لقمان اختلاف است و بسندی صحیح جمعی بر آنند که پیغمبر بوده و مراد از حکمت درین آیه نبوت است و از خواهرزاده
ایوب پیغمبر بوده یا پسر خاله او و گفته اند او را الانغیرت و نقش نگین او بوده که الستر لما عاينت احسن من اذاعة
ما ظننت یعنی آنچه معاینه دیدی پوشیدن آن بهتر است از افشای آنچه گمان کردی و درین اتفاق کرده که در سال دهم
از سلطنت داود متولد شده و تا عهد یونس عمر یافته و بعضی گویند هزار سال زیست و اکثر علما بر آنند که پیغمبر نبوده بلکه حکیم بود
گویند غلام حبشی بود و شبانی میکرد یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بود در بنی اسرائیل قضا پرسیدی و مردی بود اسود اللون
و غلیظ المشفرین روزی بوقت قیلوله جمعی از فرشتگان بخانه وی در آمدند و بروی سلام دادند جواب داد و ایشان ندا کردند
گفتند ای لقمان ما فرستادگان پروردگار توایم ترا خلیفه میسازیم در زمین تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد
که اگر حکم فرموده است از پروردگار من این کار بسمع و طاعت قبول کنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر
کرده اند عافیت را اختیار میکنم و متعرض فتنه نشوم ملائکه را این سخن خوش آمد و حق سبحانه و تعالی قول او را پسندید و حکمت
اضافه کرد بشانه که هر حرف از کلمه حکمت از وی منقولست و هر کلمه بجائی ارزنده روزی یکی از عظمای بنی اسرائیل بر وی گذشت و
جمعی نزد وی نشسته بودند و استماع کلمه حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای لقمان تو آن بنده سیاه نیستی که شبانی
میکردی گفت هستم پرسید که چه چیز ترا بدین مرتبه رسانید فرمود که سخن براستی گفتن و امانت نگاه داشتن و ترک ما لا یعنی کردن
در تفسیر ثعلبی آمده که لقمان را آورده اند که روزی خواجه وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان میوه را
بخوردند و حواله خوردن آن بلقمان کردند خواجه بر وی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه خورده اند و بر من دروغ بسته اند
گفت حقیقت این سخن از چه معلوم توان کرد گفت آنکه ما را آب گرم بخورانی و در صحرا بدوانی تا قی کنیم از خوردن معلوم گردد

آیه خا این است

آیه خا این است و در بحر الحقایق گوید که هر گیاه که گلبنی باری برازد در آدمی گوشتی که در وی این خاصیت آورده اند
که روزی خواجه او گفت برو گوسفندی بکش آنچه پاکتر است از وی بیار او گوسفند کشت و دل و زبانش را بیاورد
خواجه آورده او گفت این چگونه است گفت چون دل و زبان پاک باشد از ایشان هیچ پاکتر نباشد و چون پلید باشد
هیچ چیز از ان پلیدتر نباشد و علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله که لقمان را معرفت امام زمان
حاصل بود و او را که حکمت داده اند نه بسبب حسب و نسب و مال و جمال بود بلکه بواسطه آن بود که او مردی بود
با قوت در دین و امر الهی و از صحبت نالایقان اجتناب مینمود و طویل الفکر و عمیق النظر بود و بمستغنات بغیر حق کرده و در روز
خواب از خود … و هرگز کسی ندیده بود او را بر بول و غایط و غسل … آن بجهت شدت پوشش و ستر عورت …
میکرد از جمیع جهات و نخندیدی هیچ وقت از اوقات بجهت خوف گناه و کاری بیهوده نکردی و در … عبادت …
فرح نکردی و از دنیا چیزی که بوی رسیدی فرح ننمودی و اگر از وی فوت شدی اندوهگین نشدی و اکثر …
و میان مردمان … نمودی و احوال و اقوال مردم را تفحص نمودی و وجه صواب آن از او کردی و با نعمت و عقاب
و شنیدن … بعبادات حمیده نمود و مستقیم بافعال پسندیده بود و درین حکمت ابتناء منبع است حق سبحانه و تعالی فرمود که
او را حکمت دادیم گفتیم آنکه شکر گوی خدا را برین نعمت و هرکه شکر گوید جز این نیست که شکر میگوید برای خود چه نفع شکر گذاردن
و استحقاق مزید است مر او را و هر که ناسپاسی کند بدرستیکه خدای تعالی بی نیاز است از شکر کسی سزاوار حمد است اگرچه
کسی حمد نگوید و محمود است که همه کائنات بلسان حال حامد وی اند وإذ قال لقمان لابنه وهو
يعظه يا بني لا تشرك بالله إن الشرك لظلم عظيم ۵ و یاد کن چون گفت لقمان
پسر خود را انعم یا اشکم یا ماثان … و لقمان پند میداد او را و میگفت ای پسرک من …
شرک میار بخدای تعالی و بعضی بلا تشرک وقف کنند و بالله را قسم دانند یعنی بخدا سوگند که شرک آوردن
ستم بزرگ است چه تسویه میکند مخلوق را بخالق ووصينا الإنسان بوالديه حملته أمه
وهنا على وهن وفصاله في عامين أن اشكر لي ولوالديك إلي المصير
و وصیت کردیم آدمی را و فرمودیم به نیکوئی کردن به پدر و مادر او و از موجبات نیکوئی یکی آنست که برداشت فرزند را مادر او …
وقت … حمل … ضعف بر ضعف …
در سال … شیر دادن … و دیگر وصیت کردیم آدمی را …
مرا و پدر و مادر … و ذکر حمل … معترضه است … وصیت حق مادر … حضرت رسول …
فمن ابر قال امك ثم امك ثم امك … ثم اباك …
… بر مادر … و تعالی … حکم …
… وإن جاهداك على أن تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما
وصاحبهما في الدنيا معروفا واتبع سبيل من أناب إلي ثم إلي مرجعكم فأنبئكم

ثم الی

بما کنتم تعملون ◦ و اگر کوشش کنند پدر و مادر با تو بر آنکه شرک آری بمن و شریک گیری چیزی را که نیست ترا بآن علم
شرکت او دانشی پس فرمان ایشان را مبر و مصاحبت کن با ایشان در زندگانی دنیا مصاحبت نیکو چنانچه پسندیده شرع و مقتضای
کرم بود و مروت کن و پیروی کن راه کسی را که بازگشته است بمن در توحید و اخلاص یعنی آن محمد است و آل او صلوات الله علیهم پس بسوی
منست مجازات بازگشت شما پس آگاه کنم شما را بآنچه بودید که میکردید از خیر و شر نزول آیه در شان سعد وقاص است
چنانچه در سوره عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصه لقمان بمناسبت نهی از شرک در هر دو وصیت پس بکرار بار از
وصیت لقمان خبر میدهد که فرزند خود را گفت یا بنی انها ان تک مثقال حبة من خردل
فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یات بها الله ان الله
لطیف خبیر ◦ ای پسرک من بدرستیکه این خصلت و فعل یعنی کرداری که او میراکی باشد از خیر و شر اگر باشد در
خردی همسنگ دانه اسپندان که امثل حبوبست پس باشد آن در زیر صخره بزرگ اعلام قفا بر بعدان که پوشیده
از انظار گویند در زیر هفتم زمین است یا آن عمل را تمامی باشد با وجود نهایت سعت آن یا در صخره از آسمان و زمین
خارج یا اعلی سموات یا در زیر زمین مکان پنهان بیارد و خدای تعالی آن را و حاضر گرداند و حساب کند بدرستیکه خدای
باریک بین است و علم او بهمه اشیا احاطه کند و داناست مکان هر چیز در تفاسیر اهل البیت نقل میکند از حضرت صادق علیه السلام
که فرمود این را که ایاکم و المحقرات من الذنوب فان لها من الله طالبا لا یقولن احدکم اذنب
و استغفر ◦ بر شما باد که حذر کنید از گناهان خورد که آن را بتحقیر نگرند خدای تعالی جوینده هست نباید که گوید یکی از شما که
مرتکب گناه شوم و استغفار کنم انگاه این آیه را برخواند یا بنی اقم الصلوة و أمر بالمعروف و انه
عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور ◦ ای پسرک
من بپای دار نماز را با همه شرایط و فرمای بنیکوی و باز دار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند و معروف آنست که موافق
شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف نقل و عقل بود و شکیبایی کن بر آنچیزی که برسد بر تو از شداید و حضور صادر امر و نهی
بدرستیکه آنچه فرموده شد از واجبات امور است یعنی از آنکه خدای تعالی قطع کرده است قطع ایجابی و لا تصعر خدک
للناس و لا تمش فی الارض مرحا ان الله لا یحب کل مختال فخور ◦ و میل مده
روی خود را برای مردمان یعنی بوجه تکبر روی بر مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان از روی تواضع و مرو در زمین
برای بازی و نشوی خود کامی یعنی خرام مانند جاهلان و دنیا پرستان بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد هر خرامنده
که چون رود متکبرانه رود و نازش کننده که با اسباب تنعم مردمان تطاول نماید آورده اند که در زمان جاهلیت مردمان
متکبرانه بروی زمین میرفتند چنین میرفت حق تعالی امر فرمود که زمین را در اوقف برود و معلوم است که هنوز میرود و اقصد
فی مشیک و اغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر ◦ و میانه
باش در رفتن خود یعنی میانه سرعت و بطی رو که تند رفتن علامت خفت و سبکساریست و دیر رفتن نشانه تجبر و بزرگواریست
و دیگر میانه رو باش در جمیع حالات و بطریق تواضع قدم می نه و فرود آر و کم کن آواز خود یعنی فریاد کننده و نعره زننده

در آواز زبان صفت کوری مباش بدرستیکه زشت ترین آوازها آواز خرانست یعنی در ارتفاع صوت فضیلتی نیست چه
حمار با وجود صفت مکروه طبایع و موجب وحشت اسماع است و این القا آورده که مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر کردندی
برین آیه نمودکه در اتباع ایشان بخفض اصوات را حضرت رسالت صلعم آواز نرم را دوست داشتی و جهر صوت را مکروه داشتی
بنوعی که روایت است که بزرگان سلف چون با من مناجات آیند آوازهای خود را بلند نکنند
ایشانست و من میدانم و بخصیص انکر بصوت حمار با آنکه آواز بعضی حیوانات انکر اصوات است از آن گفته اند
که آواز او نزد عرب مثل است در کراهت سفیان ثوری گوید فریاد هر حیوانی تسبیح است الا حمار که میخ آواز زند بشیطان
و در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا من الشیطان الرجیم ◦ سعد از حضرت رسول الله
روایت کند که آنحضرت فرمود که من چون نه و خواندن آواز کرده را که شیطانی آید آواز حمار و آواز سگ و آواز نوحه در جاهلیت
صوت را از مولانا جلال الدین رومی قدس سره چنین نقل نموده اند که در غالب آواز او برای طلب کاه و جو است یا محبت آنست
شهوت یا جنگ برد از گوش دیگر و صدای که از غلبه صفات بهیمی بود زشت ترین صداها بود و آواز انبیا معلوم شود که
صدای که موجب اخلاق روحانی و ملکی آید خوبترین آوازها بود الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات
و ما فی الارض و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و من الناس من یجادل
فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب منیر ◦ آیا نمی بینید ای مردمان که خدای تعالی رام
ساخت برای نفع شما آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماهتاب و ستارگان و آنچه بر ایشان است از ابر و باران تا بدین ره
برید و آنچه در زمین است از کوه و دریا و انهار و درختان و نباتات و معادن و غیر آن و تمام کرد بر شما نعمتهای
آشکارا و پوشیده یعنی آنچه بحس شناسید از محسوسه و معقوله گویند نعمت ظاهره اسلامست و باطنه ستر گناه است
ظاهره نصرت حضرت رسالت صلعم و باطنه امداد ملائکه و نزول نعمت ظاهره و باطن حسن خلق و نیکوی خلق است یا از
نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تصفیه ظاهرست و تصفیه سرایر یا حفظ قرآنست و فهم آن یا اعمال و جلیل
و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان یا محنا بدان است و ایمان یا بصر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار یا
سوال و صفای احوال یا بسط و تعلیم یا دعوت و هدایت یا الوان عطایا و غفران خطایا علی بن ابراهیم در تفسیر خود نقل
میکند از امام محمد باقر علیه السلام که نعمت ظاهره حضرت محمد است صلعم و آنچه او آورده از جانب حق تعالی و نعمت
الهی و نعمت باطنه ولایت اهل بیت یعنی بازوم این نعمت ظاهر و باطن را اعتقاد نکرده و بعضی
این آیه را برخواند که یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر تا آخر آیه که نزول آن در
حضرت شاه ولایت است و حق سبحانه و تعالی نزول نمی فرماید ایمان آن گروه که اعتقاد نکردند ولایت و محبت او را و از مردمان کسی هست
جدال کند و خصومت میکند در کتاب خدای تعالی یعنی نضر بن حارث که حکایت افسانه پیشینیان است و در مبین آیات الله وحده که معبودی را
میپرسید که خدای تو چه چیزست مس یا طلا آنگاه آیه آمد که کسی بود که مجادله کند در شان حق سبحانه و تعالی بی دانشی و بی حجت
از نزد یک خدای تعالی و بیکتابی روشن بلکه بمحض تقلید چنانچه فرموده و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

و چون گویند مر ایشانرا که متابعت کنید و پیروی کنید آنچه را که فرستاده است خدای تعالی گویند بلکه ما پیروی میکنیم آنچه یافتیم بر آن پدران خود را یعنی سلوک طریق آبا میکنیم آیا اگرچه دیو ایشان را بخواند بسوی عذاب دوزخ ایشان را پیروی میکنند آنرا و تقلید میکنند

وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

و هر که خالص سازد دین خود را باخلاص توجه کند بدرگاه خدای تعالی و حال آنکه نیکوکار باشد یعنی موحد پس هر آینه دست زده باشد بدست آویز محکم که کلمه شهادتست یا اسلام و شعر رعایت قرآن و عترت ... [illegible] نبوی کرده و ... میان ما ... کتاب الله و عترتی و ... حدیث ... ابن مردویه ... [illegible] روز قیامت بر حوض کوثر ... هر که بازگشت همه کارها بسوی او خواهد بود وَمَن

كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

و هر که کفر ورزد ... اندوهگین نسازد ترا کفر او بسوی ماست بازگشت ایشان پس آگاه کنیم ایشان را بآنچه کرده اند ... بدرستیکه خدای تعالی داناست بآنچه در سینهاست ... [illegible]

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ

برخوردار سازیم ایشان را ... [illegible] ... اندک ... انقطاع ... [illegible] ... نعیم ... [illegible] وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر بپرسی مر کافرانرا که کی آفریده آسمان و زمین را هر آینه گویند خدای تعالی ... [illegible] ... لِلَّهِ مَا فِي

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

مر خدایراست آنچه در آسمانها و زمینهاست ... [illegible] ... بدرستیکه خدای تعالی ... بی نیاز ... [illegible] ... سوره الکهف ... [illegible] ... وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ... قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا ... وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ

مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختان قلمها و دریای محیط ... [illegible] ... دریای دیگر ... [illegible]

و ... [illegible] ... آنچه آفریده ... [illegible] ... کلمات ... [illegible]

مَّا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

آفریدن شما ... [illegible] ... خدای تعالی ... [illegible] ... عالم ... [illegible] ... بدرستیکه خدای تعالی ... [illegible] ... آورده که ... حضرت رسالت ... [illegible] ... خدای تعالی ... [illegible] ... خواند

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي

اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرٌ

آیا نمی بینی ... که خدای تعالی ... شب را در روز ... [illegible] ... روز قیامت ... [illegible] ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ

الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

این ... بسبب آنست که خدای تعالی ... [illegible] ... خدای تعالی ... [illegible]

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي

ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

آیا نمی بینی که کشتی میرود در دریا ... [illegible] ... کشتی ... [illegible]

وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ

إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و چون ... اهل کشتی را ... موج بلاد ... مانند سایه بانها یا ابرها میخوانند خدا را در حالتیکه پاک کنندگان ...

برای خدای تعالی این خود را چه خوش شده [illegible] و تقلید که منازع فطرت اند زایل گردانید و ایشان از اقتدار فطرت
اصلی باز بوده پس آن هنگام که برهانند ایشان را و برسانند بسلامت بسوی بیابان پس بعضی از ایشان هستند بر خلاف
کرده [illegible] که مقام راستی و عدل است و بعضی از نداء و اخلاص برگردند یعنی هر چند از اهل کشتی ثابت اند بر او [illegible]
و منکر آن جاحد و ستمکار و انکار نکنند نشان قدرت ما را مگر عذرکننده وعده شکننده ناسپاس بر نعم پروردگار تعالی
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا
مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ندای عام است یعنی ای مردمان بترسید از عقوبت پروردگار
خود و بپرهیز کنید از شرک [illegible] و بترسید از روزی که دفع نکند عذاب را هیچ پدری از پسر خویش و نه فرزند باز دارنده باشد از پدر
خود چیزی را از عذاب گفته اند این خبر خاص است بکفار چه اولاد و آبای مومن یعنی را شفاعت کنند بدرستیکه وعده
خدای تعالی بثواب و عقاب حق است و درست و در آن خلاف نخواهد بود پس باید که فریب ندهد شما را زندگانی دنیا
بتماشای پر فریب و زینتهای او و فریفته شوید و باید که مغرور نسازد شما را بعفو و کرم خدای تعالی و امهال او شیطان فریبنده
یعنی شما را بامل دور و دراز از راه برد و معاصی را سهل کند و گوید امروز گنه کنید و فردا توبه آورده اند که حارث بن عمرو
از اهل بادیه از حضرت رسول الله پرسید که قیامت کی خواهد بود و من تخمی در زمین پاشیده ام باران در کدام ایام
بود و زن من حامله است پسر خواهد زاید یا دختر و میدانم که عمل من امروز چه بود و فردا بکدام امر مشغول خواهم و دانستم
میدانم که کجا است و در زمین کجا خواهد بود حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که این پنج علم در خزانه مشیت آفریدگار است و کلید آن
آن بدست هیچ آدمی نداده إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ عنده
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ بدرستیکه خدای تعالی نزد او است دانستن قیام قیامت و فرو می فرستد باران را در زمانی که
که مقدر و مقرر کرده باشد و میداند آنچه در رحمهاست از نر و ماده و تمام و ناقص و نمیداند هیچ نفس نیکو کار را یا بدکار که فردا چه چیز
کسب کند از خیر و شر و نمیداند هیچ نفس که او کجا میرد و در کدام وقت بدرستیکه خدای تعالی دانا است بغیبها و چون خواهد
کرم پوشیده و [illegible] و آورده که روزی ملک الموت در مجلس سلیمان آمد و نظر تند بر یکی از حاضران
مجلس افکند چشم بر بست آن مرد پرسید از سلیمان که این کیست که چشم از من بر نمی دارد فرمود که ملک الموت است گفت
مرا میخواهد و دو گمان من دارد باد را امر فرمای که تا مرا ببرد و بملک هندوستان سلیمان حکم کرد که باد ویرا ببرد پس آنجا ملک الموت گفت
دوام نظر من بسوی او تعجب بود که من مامور بودم او را در هند قبض روح کنم و او نزد تو بود ابی بن کعب روایت کند از حضرت رسول
که هر که سوره لقمان بخواند در قیامت رفیق او لقمان باشد و بعد و هر که امر معروف نهی منکر کند حق تعالی حسنه در دیوان اعمال وی
سورة السجدة مكية ثلثون اية
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۱۹

الم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ از
امیر المومنین مرویست که هر کتاب الهی را خلاصه بوده و خلاصه قرآن حروف مقطعه است و الم گفته اند که الف اقصی
حلق است و آن از اول مخارج است و لام از طرف لسان گرفته شود و آن وسط مخارج است و میم از شفه گیرند و آن
آخر مخارج است و درین حرف اشارت است بآنکه بنده باید که در مبادی و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذکر خدای تعالی
مشغول باشد فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن هیچ شک نیست در وی یعنی منزل است از نزد پروردگار عالمیان
آیا تصدیق میکنند اهل مکه که از نزد رب خدای تعالی است یا می گویند آنرا برافترا بسته است محمد از پیش خود
بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ
لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ نه چنین است که گویند بلکه قرآن درست و راست است فرود آمده از حضرت پروردگار
تو تا بیم کنی از عذاب الهی قومی را که در زمان تو اند و نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو در زمان فترت
و اسمعیل نذیر بوده اهل زمان خود را و تو نذیر قوم خودی شاید که ایشان بیم کردن تو راه یابند و طریق حق اختیار کنند
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى
عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ خداوند بحق
آنست که بیافرید آسمانها و زمینها و آنچه میان ایشان است در مقدار شش روز از ایام دنیا پس مستولی شد حکم او بر عرش که اعظم مخلوقات است
و نیست شما را بجز او هیچ دوستی که یاری کند شما را و نه هیچ شفاعت کننده که در گذراند
گناه شما را آیا پند پذیر نمیشوید از مواعظ ربانی و نصایح قرآنی يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ
إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ میسازد کار دنیا یعنی حکم می کند بدان
فرشته ملکی که موکل است از آسمان بسوی زمین پس بر می آید و آن کارها را می آرد در روزی که هست اندازه
هزار سال از آنچه شما میشمارید یعنی فرشته فرود آید از آسمان و بالا برود در مدتی که اگر آدمی رود بجز هزار سال میسر نشود
زیرا که از زمین تا آسمان پانصد سال راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود و منقول است از ابی الحسن علی
که هر ملکی که فرو آید بزمین می فرستد امور متعلقه بایشان تا ایام قیامت و آن امور را بسوی عرش بالا کند
و در بعضی تفاسیر ملائکه که تدبیر امور مامورند که بسوی عرش کنند حضرت صاحب الامر ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ
الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ آن خداوندی که تدبیر او میکند داننده پوشیده و پیدا است یعنی داننده امور دنیا و
آخرت یعنی عالم است بآنچه بوده و خواهد بود غالب است در تقدیر مهربان است بر بندگان در تدبیر او آنکس است که نیکو کرد
هر چیز را که بیافرید یعنی بیاراست بر وجهی که مقتضای حکمت و آغاز کرد آفرینش آدم را از گل ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ
مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ پس بیافرید فرزندان او را از خلاصه بیرون آورده

از صلب او از آب ضعیف خوار یعنی نطفه پس راست کرد قالب آدم را و دمید درو از روح خویش این اضافه از جهت تکریم و تشریف
است و اظهار آنکه وی مخلوقی شریف است و او را شایستگی مناسب حضرت ربوبیت و بجهت این فرمود پیر طریقت که من
عرف نفسه فقد عرف ربه و ساخت برای شما گوش تا بشنوید و دیدها تا ببینید و دلها تا دریابید
اندکی سپاس میدارید این نعمتها را ۞ وَقَالُوا أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ
جَدِيدٍ ۚ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ۞ و گفتند منکران بعث چون ابی بن خلف و امثال او
آیا چون گم شویم در زمین یعنی خاک شویم و با زمین آمیخته گردیم چنانچه خاک اعضای ما از خاک زمین متمیز نمی باشد آیا ما در آفرینش
نو خواهیم بود این استفهام بر سبیل انکار است یعنی چون خاک شدیم آفرینش نو با ما متعلق نخواهد بود نه چنانست که ایشان می
گویند بلکه ایشان بجزای پروردگار خود ناگرویدگانند یعنی بآخرت ایمان ندارند ۞ قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ
الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۞ بگوی ای محمد مر منکران بعث را که نفوس شما را بگیرد و جان
شما را برستاند فرشته مرگ که عزرائیل است آنکس که موکل کرده شده و برگماشته شده است بقبض ارواح شما پس بسوی پروردگار
خود باز گردانیده شوید برای حساب جزا در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و جواب دهند پس اعوان خود را بقبض
آن فرماید در تفسیر ثعلبی مذکور است که ملک الموت را رویی است از آتش که بدان روی بکافران نظر کرده روح ایشان
قبض کند و رویی دارد از ظلمت که بروح منافقان نظر کرده و رویی دارد مشابه روی آدمیان که بدان روح مؤمنان
بگیرد و رویی دیگر از نور که ارواح پاک انبیا و اولیا را بدان قبض نماید و ملائکه رحمت و عذاب ازو می آیند
کرامه و جمیع خلق بکیفیت آسایش رسند ۞ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ۞
و اگر ببینی ای بیننده چون مشرکان و در روز حشر نگونسار گشته سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت سر فرو
افکنده نزدیک پروردگار خود و در موقف عرض آیند بیچارگی و بعد و در آن حال می گویند ای آفریدگار ما دیدیم آنچه منکر
آن بودیم و شنودیم از تو تصدیق پیغمبران را و اهوال رستخیز دیدیم و آواز مهیب شنیدیم پس باز گردان ما را بدنیا تا عمل کنیم کار شایسته
بدرستیکه ما یکبارگی یقین کنندگانیم زیرا که شاهد حال گشتیم و عیان دیدیم ۞ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا
كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
و اگر خواستیمی هر آینه بدادیمی هر نفسی را راه یابی یعنی ایمان و عمل صالح بر سبیل قسر و قهر تا آن همه شوند با ایمان
لیکن مصلحت تکلیف خلاف این اقتضا می کند چه مکلف باید که باختیار خود ایمان آرد تا مستحق ثواب گردد و لیکن ثابت شده
و در حق گشته این حکم از من که هر آینه پر سازم دوزخ را از کافران دیو و آدمی عذاب ایشان ۞ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ
يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ ۖ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۞ پس بچشید شما عذاب را
بآنکه فراموش کردید یعنی فرو گذاشتید و بجا نیاوردید ایمان بیاوردید ایمان بدیدار این روز بدرستیکه ما ترک کردیم شما را اوکلنا شما و بچشید
و بچشید عذاب جاوید را بآنچه بودید که عمل می کردید ۞ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا

وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۞ جز این نیست که می گروند بآیتهای کلام ما آنکه چون پند داده
شوند بآن آیتها بروی در افتند سجده کنندگان و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد
یعنی بزبان بستایش پروردگار را ایشان تنزیه کنند از صفات نالایق و بستایند بستایشهای موافق یعنی در سجود گویند
سبحان الله و بحمده و ایشان سرکشی نکنند از ایمان و طاعت و سجود و این سجده چهارم است از سجدات قرآن لیکن یکی از
سجدات واجبات از سجدات و این را محل سجده گفته اند و ساجد باید که بگوید آنچه گفته شد و اگر کسی از آن غافل شده و تنبیه
کند دلالات وجوب اعداد آنکه آن دلالتها در همه سجدها موجود است و گویند در وجوب این سجده و سجده لقمان و حم سجده
و النجم و اقرأ است و سبب اختیار روایت صحیفه امر که دلالت بر وجوب دارد اول که این سجده است اگرچه نزد بعضی از
لیکن علامت است که کمال بیان که مشروط است بر وجوب اجابت در سجده نهادن پیشانی و باقی اعضای سجده که از
زینت بزرین و صکر است الحمد سجده الثالث لوجوبها فرتبة الی الله و واجب نیست در و طهارت و نه ذکر و تعلیم
کلمه گویند و مندوب است و ذکرش صدوق رحمه الله آورده و در امالی که لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ إِيمَانًا وَتَصْدِيقًا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا
مُسْتَكْبِرًا ۞ و واجب است سجود بر قاری و مستمع و بر سامع دو قول است وجوب اقوی است و در شرط
استقبال و خالی بودن از نجاست و وضع جبهه بر چیزی که صحیح است سجود برو بعضی گویند اولی است که اینها
واجب است آورده که منازل بعضی از انصار از مسجد حضرت سید ابرار دور بود چون نماز شام با خواندند
و اگر رفتندی تا وقت نماز خفتن در مسجد توقف کرده نماز گزاردندی و بمنزلهای خود رفتندی تا دولت ادراک نماز خفتن با
آنحضرت را دریابند حق سبحانه و تعالی در شان ایشان آیه فرستاد که تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ
يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۞ دور می شود پهلوهای
ایشان از خوابگاهها میخوانند پروردگار خود را از جهت خشم او با امید بخشنودی او ابوالدردا گفته آیه در شان جمعی
که نماز صبح و شام را بجماعت گزارند و بعضی گویند که دعا اینجا تعقیب است میان شام و خفتن که دو سنت از حضرت رسول
که هر که تعقیب خواند میان شام و خفتن خدای تعالی برای او در بهشت خانه کند هر یکی بکیساله راه و آن نماز که در وی کند نمازیست
و این در رسالت نفلت گویند دو رکعت میان نماز شام و خفتن گزارند بنا بر آنچه هشام بن سالم از صادق روایت کرده که
شام و خفتن دو رکعت نماز بگزارد و که در رکعت اول الحمد و آیه و ذا النون تا آنجا که نجی المؤمنین و در دوم الحمد و
و آیه و عنده مفاتح الغیب تا آخر آیه آنگاه دست بقنوت بردارد بگوید اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا
يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللّٰهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَىٰ طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي
فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا و حاجت خواهد الا که روا کند و معاذ بن جبل از رسول
روایت کرده که این آیه در شان تهجد کنندگان در شب خیزان است چون نیمه شب فرو گذارند و پهلوها از بستر
پهلوها از بستر گرم و فراش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب آن وقت با حضرت خداوند راز گویند و از آنچه عطا

کرده‌ایم ایشان را انفاق کنند در وجوه خیر یعنی شب در درگاه ما در آیند و روز در درگاه ایشان سید صفه. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ
مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۞ پس نمیداند هیچ نفسی نه ملک مقرب
و نه نبی مرسل آنچه پنهان داشته شده است برای پهلو تهی کنندگان از مضاجع از روشنی چشمها یعنی چیزی که بدان چشمها روشن
گردد و در حدیث قدسی وارد شده که أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا
خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ آماده ساخته‌ام از برای بندگان شایسته چیزی که هیچ چشم آنرا ندیده و هیچ گوش نشنیده و در خاطر هیچ
کس نگذشته محققان برآنند که این نیست که از آن نعمتی که گویند چه فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ فَلَا أَخْطَرَ بِبَالٍ و گواه اند بر آن
دعوی درایت آن لایق نیست امام ابن حمید از صادق روایت کرده که هیچ عمل نیکو که بنده آنرا بجای آورده باشد
مگر ثواب آن در قرآن مقرر شده مگر نماز شب که بیان ننموده حق سبحانه و تعالی ثواب جزای آن را در قرآن که
عظم و بزرگی و عمده آن جزا داده می‌شود جزا و وی بسبب آنکه بوده‌اند با اخلاص نیت و صدق طویت عمل کرده بزرگی
فرموده که چون عمل را نهان کرده جزای نیز پنهان است تا چنانچه کس بر حالت ایشان مطلع نشد کسی نیز بمکافات ایشان
بر اهل تفسیر آورده اند که ولید بن عقبة بن ابی معیط روزی بسبب شیوه شجاعت در مقام مفاخرت در آمد گفت یا علی
سنان من از سنان تو سخت تر است و زبان من از زبان تو تیز تر امیر المؤمنین ع زجر نموده گفت ای فاسق خاموش باش که
ترا با من چه زهره مساوات و چه یارای مجادلات حق تعالی تصدیق قول امیر المؤمنین ع را آیه فرستاد که أَفَمَن كَانَ
مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ ۞ آیا کسی که هست گرویده بخدا و رسول یعنی امیر المؤمنین ع مانند
کسی که هست بیرون رفته از دایره فرمان چون ولید بن عقبه برابر باشند در شرف و رتبت نه و در جزا و ثواب لا یستوون
فرموده صیغه جمع لا یستویان که صیغه مثنی باشد اگر چه در شأن دو کس آمده تا دلالت بر عموم کند که میان هیچ مؤمنی
و فاسقی مساوات نیست از اهل تکلیف و نظم کلام مقتضی آنست که فاسق در آیه یعنی کافر است چه جمع میان ایمان و فسق میتواند
باشد و میان کفر و ایمان نه زیرا که یک شخص هم مؤمن باشد و هم فاسق اما مؤمن کافر نتواند بود و صاحب کشف الغمه
آورده که ولید برادر مادری عثمان بود و شأن نزول آیه را نقل کرده از ثعلبی و واحدی بر وجهی که گذشت و دیگر گوید
که کفایتست این قصه از شهادت باری تعالی از برای تصدیق قول امیر المؤمنین ع و دلالت کردن نزول قرآن
کمال فضیلت آنحضرت و وصف او بایمان که عنوان علم و نتیجه معرفت است و حسان بن ثابت این قصه را بدین نظم
نموده. أَنْزَلَ اللَّهُ وَالْكِتَابُ عَزِيزٌ ۞ فِي عَلِيٍّ وَفِي الْوَلِيدِ قُرْآنَا ۞ فَتَبَوَّا الْوَلِيدُ مِنْ ذَاكَ فِسْقًا ۞ وَعَلِيٌّ
مُبَوَّأٌ إِيمَانَا ۞ لَيْسَ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا عَرَفَ اللَّهَ ۞ كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا خَوَّانَا ۞ سَوْفَ يُجْزَى
الْوَلِيدُ خِزْيًا وَنَارًا ۞ وَعَلِيٌّ لَا شَكَّ يُجْزَى جِنَانَا ۞ فَعَلِيٌّ يَلْقَى لَدَى اللَّهِ عِزًّا ۞ وَوَلِيدٌ يَلْقَى
هُنَاكَ هَوَانَا ۞ یعنی حق سبحانه و تعالی در قصه امیر المؤمنین ع منشأ و مادای ایمان و نور کسی که مومن است و ولید پلید
آیه قرآنی انزال فرموده که ولید پلید محل نزول فسق است و امیر المؤمنین ع منشأ و مادای ایمان و نور کسی که مومن بود و عارف
خدا یا شناسای حق مثل کسی که فاسق و کذاب خائن خدا ناشناس است نبود شاید که ولید جزا و سزای آن یابد که آن

رسوای دنیاست و عقوبت آتش یعنی و بالش کشت امیر المؤمنین ع مجازات آن بفوات جنان منزل و مکان ساخته
پس علی مرتضی علیه التحیة والثنا معزز و محترم آنحضرت سبحانه و تعالی در مقام قرب ملاقات خواهد کرد و ولید در مکان جحیم
بانواع ذلت و خواری و این ابیات سمت انشا یافت از قول حسان بن ثابت و جد این ولید ابو معیط بوده
که پدر او ذکوان بن امیه بن عبد شمس است و گفته اند که ذکوان پسر امیه نبوده بلکه غلام او بوده و او را منسوب ساخته
اند او و پسر شده بپسری و این ولید در روز فتح مکه مسلمان شد ظاهرا و عثمان در زمان خلافت خود
او را حاکم کوفه کرد و اینجا چه گفته برادر مادری بود در زمان حکومت آن پلید شراب خورده و نماز صبح را با مردم که
امامت کردی چهار رکعت گذارد و در حالت مستی و گویند که در محراب قی کرد و مردم دانسته او را بعد از حد شرعی
زدند و چون فسق او بر همه ظاهر شد او را از حکومت کوفه عزل کردند و در تفسیر مرتضی نیز آورده که حکمت و علت
الهی در سر این قضیه که چون امیر المؤمنین ع اخبار بفسق او نموده حق سبحانه و تعالی او را اظهار فرمود از عالم غیب بعالم
شهادت و از پرده خفا بفضای معاینه منکشف ساخت چه خبر جامع است با تصادق است و سوء صحبت و عقوق و علی
رئوس الاشهاد و در اجرای احکام شریعت نبوی بر وی مرتب شد تا تحقیق شود که آنچه امیر المؤمنین ع بوی نسبت کرده بود
از فسق و جرم بصحبت منتج از ولید بثبوت رسید کمال بیان آنحضرت تحقیق خواهد بود و از ابی حمزه در نزول
آیه مذکوره است. أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۞ اما آنانکه گرویده اند و عمل صالح کرده پس مر ایشان راست بهشتها که مأوای ایشانست یعنی
وگفته اند جنة المأوی بهشتیست بر یمین عرش و خدای تعالی بر مؤمنان وعده آن داده که در حالت پیش کش باشد یعنی چیزی
که برای مهمان آرند و ختم کلمه پیش از دخول بجنت ایشان ارزانی دارد بسبب آنکه بوده اند که میکردند عملی که مستحق این کرامت شوند
وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۖ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا
فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ۞ و اما آنانکه بیرون
رفتند از دایره ایمان پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنت المأوی که مومنان را باشد ایشان را
دوزخ مأوی دهند هرگاه که خواهند بیرون آیند از آن آتش باز گردانیده شوند در آتش آورده که آتش در آن وقت جوشش ایشان را
بالا افکند تا نزدیک بلبهای دوزخ رسند در تمنع بیرون آمدن کنند فرشتگان گرزهای آتشین بر ایشان زنند و بقعر دوزخ
ایشان را باز افکنند و گفته شود ایشان را که بچشید عذاب آتش را از آن آتشی که بودید که بدان تکذیب میکردید و باور نمیداشتید. وَلَنُذِيقَنَّهُم
مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۞ و هر آینه بچشانیم اهل
مکه را از عذاب نزدیکتر و خوردتر در دنیا که قتل و اسیرست یا قحط هفت ساله پیش از عذاب بزرگتر که عقوبت دوزخ است تا شاید که ایشان
رجوع کنند یعنی که باقی مانند از ایشان بازگردند بحق و از کفر توبه کنند و در صحیح آورده که عذاب آتش خوردتر جمیع مصائب است
بزرگتر کشتن ایشان و عذاب بزرگتر است و اکبر عذاب دوزخ است یا ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب روز حشر است و دنیا و کفر
یا شادی در درگاه دوری از درگاه قرب آله و در باب تفسیر نقاش نقل کرده که ادنی غلای اسعار است و اکبر خروج مهدی باشمشیر

آمد از و علی بن ابراهیم رحمة الله گوید که ادنی عذاب قحط است و اکبر عذاب قیامت ✿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ
ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ ✿ و کیست
ستمکارتر از کسی که پند داده شود بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن پس روی بگرداند از ان و تفکر نکند در ان
بدرستیکه ما از مشرکان انتقام کشنده ایم بهلاک و عذاب ✿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ
أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ✿ و بتحقیق ما دادیم موسی
توریة پس مباش در شک در القای کتاب تو که قرآن است چنانچه دادیم ترا از کتاب مثل آنچه دادیم او را از کتاب
پس این بدیع نیست که بتو داده باشد که در ان شک باید کرد و مراد امت اند و اگرنه آنحضرت را در متقین و ذا از آن
قرآن شکی نبود گویند ضمیر راجع است بموسی یعنی در شک مباش از دیدن موسی آورده اند که حق سبحانه و تعالی
وعده داده بود حضرت رسالت پناه را که پیش از آنکه از دنیا رحلت کنی موسی را خواهی دید اینجا تاکید همان وعده میکند
که شک مکن در لقای وی و لکن در شبی که آنحضرت را معراج بود موسی را دید در آسمان ششم و در روز بالای منبر
گویا از مردان شنوده است هم در وقت عروج و هم در وقت رجوع و گردانیدیم کتاب منزل بر موسی را راهنماینده
مر بنی اسرائیل را و گردانیدیم از ایشان پیشوایان که راه مینمودند خلق را باحکام توریة بفرمان ما آنهنگام که صبر کردند در
ایمان یا بر شدائد قوم یا بر تکالیف طاعات یا بر اجتناب از معاصی و بوده اند که بآیتهای ما یعنی علامات که بر موسی
داده بودیم بیگمان بودند علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل میکند از جعفر بن محمد الصادق ع که در کتاب الهی ائمه
بر دو قسم اند ائمه هدایت و ائمه ضلالت ائمه هدی آنانند که امر الهی را مقدم میدارند بر امر خود
امر الهی و حکم خود را بر حکم الهی که أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا اشارت بدیشان است و ائمه ضلالت آنهانند
که اقدام مینمایند ایشان امر خود پیش از امر خدای تعالی و حکم خود را پیش از حکم خدای و فرا میگیرند بهوا و ارادۀ
خود احکام کتاب الهی را ✿ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ عبارت از ایشانست إِنَّ رَبَّكَ
هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ✿ بدرستیکه پروردگار
تو حکم کند میان مردمان روز رستخیز در آن چیزی که بودند که در ان اختلاف میکردند از امر دین پس حکم الهی
جدا گرداند حق را از باطل و هر یک را مناسب آن جزا دهد ✿ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ
قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا
يَسْمَعُونَ ✿ آیا راه ننموده و بیان نکردیم برای اهل مکه غیر بیانها که بمکذبان رسید چند هلاک
کردیم پیش از ایشان از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود میروند اینها در مسکنهای ایشان و بران میگذرند
در سفرهای خود بدرستیکه در ین هلاک با قرون ماضیه هر آینه عبرتهاست مر امم آینده را آیا نمی شنوند این
سخنان را یعنی بگوش فهم استماع نمیکنند ✿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ

به

بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا ~~أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ~~ أَفَلَا يُبْصِرُونَ
آیا نمی بینند و نمیدانند آنرا که ما آب را میرانیم یعنی باران و سیل را می فرستیم بزمین خالی از گیاه و گفته اند که
مرتفع است در زمین که آب بر جا بدان نمی رسد حق سبحانه و تعالی آب بدان زمین خشک میرسانیم پس بیرون می آریم
از ان آب کشت زاری و گیاه که میخورند از ان غلات و علفهای چارپایان ایشان کاه و برگ درخت
میخورند ایشان از دانه و میوه آیا نمی بینند آثار این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند که
قادر است بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت و تقدیم انعام بر نفس اشعار است
بآنکه انعام برای اکل مخلوق است نه انسان چه او برای عبادت و معرفت مخلوق است پس حیف باشد که آنرا
منظور ندارد و مثل حیوانات نظر بر اکل کار و دو اصل را بگذارد ✿ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ✿ و میگویند کفار مکه کی باشد این فتح که مؤمنان میگویند إِنَّ اللَّهَ سَيَفْتَحُ لَنَا عَلَى الْمُشْرِكِينَ
یعنی کفار از روی استعجال یا بجهت استهزا گفتند که وعده می دهید کی خواهد بود نصرت شما اگر هستید راستگویان
در درست گویان ✿ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ✿ بگو
ای محمد روز فتح نفع ندهد آنها را که کفر ورزیده اند گرویدن ایشان مراد از مقتولان روز فتح است
که در حال قتل ایشان را فایده ندارد زیرا که ایمان یاس نیست و نه ایشان که مهلت داده شوند در
آخرت و عذاب ایشان در توقف افتد ✿ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ ✿ پس روی
بگردان بطریق اهانت از ایشان تا مدت معلوم یعنی تا نزول آیت السیف و منتظر باش تا نصرت الهی را بدرستیکه
ایشان نیز منتظر اند آنرا که غلبه شوند بر تو و حق سبحانه و تعالی ایشانرا غالب گرداند ان الحق یغلبوا و لا یغلب
ابی بن کعب روایت کرده از رسول صلعم که هر که سورۀ سجده بخواند چندان ثواب دهند او را که گویا شب قدر را در
عبادت بروز آورده و جابر بن عبد الله رحمة الله گوید که حضرت رسول صلعم نخسپیدی تا این سوره با سورۀ الملک
نخواندی و فرمودی که این دو سوره بر سورتهای دیگر بهفتاد حسنه زیاده تر اند هر که این دو سوره را بخواند از
برای او هفتاد حسنه نویسند و هفتاد سیئه محو کنند و هفتاد درجه وی را بلند سازند و مراتب او زیاده شود

سورة الأحزاب مدنية سبعون وثلاث آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ✿ در اسباب نزول مذکور است که ابوسفیان و عکرمه و ابو الاعور السلمی بعد از
واقعه احد از مکه بمدینه آمده در مرکز نفاق یعنی وثاق ابن ابی نزول کردند روز دیگر با جمعی دیگر از منافقان عازم
شده از حضرت رسالت صلعم امان طلبیده التماس نمودند که از لات و منات باز گذارد و بگوید که تا روز قیامت
مقام شفاعت هست ما نیز ترا بگذاریم با خدمت خدا اگر چه این سخن بر آنحضرت شاق آمد روی مبارک

کشید و ابن ابی و ابن قشیر و جد بن قیس کشته شدند یا رسول الله بحق اشراف عرب [illegible] مکن که صلاح کلی در [illegible]
بعضی از اصحاب قصد کردند [illegible] آنحضرت مانع شده فرمود که من بایشان امان داده ام ایشان را بنقض عهد
[illegible] آیه آمد که ای پیغمبر دائم ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدای تعالی در نقض عهد و فرمان مبر کافران که
چون ابو سفیان و عکرمه و منافقان مدینه را چون ابن ابی و ابن قشیر [illegible] خدای تعالی [illegible]
ایشان [illegible] شده بودند ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ و پیروی کن آنچه را که وحی کرده میشود بتو از پروردگار تو [illegible]
ایشان [illegible] خدای تعالی [illegible] ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ
وَكِيلًا﴾ و توکل کن بر خدای تعالی کار خود را [illegible] خدای تعالی کارساز [illegible]
[illegible] آورده اند که ابی معمر جمیل بن ادریس یا اسد فهری مردی لبیب اریب بود
[illegible] که مرا دو دل است [illegible] محمد صلعم فهم میکند و عرب او را ذو القلبین لقب کرده
بودند [illegible] ابو سفیان [illegible]
بعضی [illegible] منهزم ابو سفیان گفت نعلین چه حال دارد که یکی در پا ست و دیگری در دست [illegible]
[illegible] گفت ما ظننت الا انهما فی رجلی حق سبحانه و تعالی او را دروغ [illegible]
شد که او را دو دل نیست و درین باب آیه آمد که ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ
وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا
جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ
وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ نیافرید خدای تعالی مردی را دو دل در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوانی
و منبع قوتهاست پس یکی بیش نشاید زیرا که روح حیوانی یکی است و در زاد آورده که منافقان می گفتند که
آنحضرت دو دل دارد یکی با ما یکی با اصحاب حق سبحانه و تعالی فرمود که دروغ میگویند که حق تعالی [illegible] دو دل
نیافریده و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امیر المؤمنین ع که جمع نمیشود دوستی ما و دوستی دشمنان
ما در درون آدمی زیرا که حق سبحانه و تعالی دو دل در جوف آدمی ننهاده که دوست دارد باین و دشمن دارد بآن
فاما دوست ما دوستی او پاک و خالص است مثل طلا [illegible] از آتش خالص بیرون می آید [illegible]
و هر که خواهد که [illegible] دوستی ما را [illegible] امتحان کند دل خود [illegible] دوستی دشمنان
[illegible] و خدای و جبرئیل و میکائیل دشمن [illegible] ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ
لِلْكَافِرِينَ﴾ [illegible] زنان شما را آن زنها که ظهار میکنید [illegible] ایشان و مادران شما یعنی زنی را که میگوئید
﴿أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي﴾ مادر شما [illegible] زیرا که اجتماع زوجیت و امومیت [illegible]
خادمیت است در یک زن از قبیل محالات [illegible] و نگردانید خدای تعالی پسر خواندگان شما را پسران حقیقی

شما چه نبوت امامی اصلی و امومت صوری عارضی است پس با یکدیگر مجتمع نشوند [illegible] عرب ظهار طلاق بوده و پسر خوانده
فرزند اصلی میراث می برده حق سبحانه و تعالی فرمود چنانچه دو دل در یک جوف نباشد زوجیت و امومیت در یک زن
و فرزندی و پسر خواندگی در یکشخص جمع نشود این که ظهار مطلقه و دعی را ابن میخوانند سخنی است که بزبان
میگویید حقیقتی ندارد و حق سبحانه و تعالی میگوید سخن حق و درست را که مطابق واقع است و او راه مینماید بطریق حق
این آیه برای زید بن حارثه نازل شده بود که زید بن محمد میگفتند در حالی که [illegible] خدیجه بود [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] کرده و چون فرزندان [illegible] آنحضرت می گفتند حق تعالی فرمود که ﴿ادْعُوهُمْ
لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ
وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا﴾ بخوانید فرزندان [illegible] بپدران ایشان این خواندن راست تر [illegible]
خدای تعالی [illegible] زید بن حارثه [illegible] پدران ایشان [illegible]
شما اند در دین و اسلام پس بگوئید یا اخی و دوستان شما اند در خطاب گوئید یا مولای و نیست بر شما گناهی [illegible]
که خطا کردی بآن چون گفتن زید بن محمد [illegible] گناه [illegible] شما [illegible]
و هست خدای تعالی آمرزنده [illegible] مهربان [illegible] ﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ
مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي
كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا
كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ پیغمبر سزاوار تر است بمؤمنان از نفسهای ایشان در همه کارها
هر چه فرماید [illegible] صلاح [illegible] خلاف نفس [illegible] موجب [illegible]
حضرت [illegible] از نفس [illegible] در حدیث صحیح آمده که [illegible] هیچیک از شما مؤمن نباشد تا باشم من [illegible]
او از پدر و فرزند و همه مردمان آورده اند که چون حضرت رسول صلعم بغزوه تبوک عزیمت فرمود جمعی مسلمانان
بخروج امر فرمودند [illegible] از پدر و مادر [illegible] آیه آمد که نبی اولی است بمؤمنان از نفسهای ایشان پس باید
که فرمان او را [illegible] لازم تر شناسند [illegible] آورده که [illegible]
یا با یکدیگر [illegible] زنان او مادران مؤمنان اند از جهت تحریم و از روی تعظیم [illegible] ایشان [illegible]
و وراثت نداشته اند و در مصحف ابی و قرات ابن مسعود چنین بوده ﴿وَهُوَ أَبٌ لَهُمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾
[illegible] تمام [illegible] الکلام است و چون در صدر اسلام بهجرت و موالات و مواخات میراث می گرفتند [illegible]
نسخ آن حکم [illegible] فرماید که [illegible]
[illegible] قرآن یعنی [illegible] میراث [illegible]
که آنحضرت [illegible]

هر که دعوت میدادند بیشتر آنچه ذکر کرده شد و از اولو العزم حضرت پیغمبر و نوح و ذوی الارحام در قرآن یاد رفته
شده نازل گشته وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ
وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۞ و یاد کن ای محمد که فرا گرفتیم
از پیغمبران پیمان ایشان را بر آنکه خدا را بپرستند و بعبادت خدای دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند
و امت را نصیحت نمایند یا هر یک بشارت دهند به پیغمبری که بعد از او خواهد بود و این میثاق از پیغمبر در روز الست گرفتند
و گرفتیم از تو نیز که محمدی و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و تخصیص کرد این پیغمبران از برای آنکه اولو العزم و صاحب
ارباب شرایع اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان از جهت تعظیم است و گرفتیم از پیغمبران پیمان محکم مؤکد بسوگند لِيَسْأَلَ
الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ۞ تا سؤال کند خدای تعالی
راستگویان یعنی پیغمبران از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفته‌اند یا از تصدیق قوم مر ایشان را و آماده کرده است خدای
مر کافران را عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۞ ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید یاد کنید نعمت خدای را که انعام فرموده بر شما
چون آمدند بشما لشکرها چون قریش و غطفان و کنانه و یهود و قریب ده هزار کس پس فرستادیم بر ایشان باد صبا و
لشکرها که شما نمی‌دیدید یعنی ملائکه و هست خدای تعالی بآنچه شما میکنید بینا در این آیات بیان غزوهٔ احزاب است
و در کشف الغمه و در دیگر کتب آورده‌اند که قصه احزاب مجملا آنچنان بود که جماعتی از یهود و مثل سلام بن ابی الحقیق
و حیی بن اخطب و جمعی چون معلوم داشتند عداوت ابوسفیان و دانستند قریش با پیغمبر از مقام خود بیرون آمده بمکه
رفتند و با ابوسفیان ملاقات کردند و گفتند که از محمد علی الاتصال بما الم میرسد و اظهار عداوت رسول الله کردند
که ایشان یهود را نصرت و ظهیر باشند بر قتال آنحضرت ابوسفیان گفت آنچه شما میگویید مطلوب ماست ابوسفیان ایشان را
برد و دانسته تمام خانها گردانید و این امر را استحکام داد که همه اتفاق کنند و بنقض مال و جهد دهند تا اهل اسلام
مستاصل سازند و این عهد و پیمان مؤکد ساختند و قریش گفتند ای معشر یهود شما اهل کتابید و اولا علم شما سابق
بر دیگر علوم و شما نیک میدانید آنچه محمد آورده است و آنچه ما بر آنیم از دین پس بیایید و بگویید که دین ما بهتر است یا
دین ایشان همه گفتند دین شما و شما اولی و حق اید از وی پس قریش محکم ایستادند و قرار دادند بر حرب آنحضرت
ابوسفیان گفت با ایشان خدای تعالی شما را ممکن گردانید از دشمن ما پس بشما قبایل یهود با شما اتفاق کنند و ما نیز
از شما مفارقت نمی‌کنیم تا دشمن را مستاصل سازیم و باتفاق قوم بر آنحضرت جزم کردند و بعد از آن آمدند نزد یهود غطفان
و غیر غطفان و ایشان را تحریض و ترغیب کردند و یهود قریش را بر عهد بنا کرده و اجتماع کرده هر یک از منزل خود بیرون
آمدند و سردار قریش ابوسفیان بود و غطفان که بیرون آمد سردار ایشان عیینة بن حصین بود و در بنی مره حارث بن عوف
و از اشجع ... برطریق چون آنحضرت شنید و اتفاق و اجتماع احزاب را که قصد طیبه مدینه دارند اصحاب را در موضعی جمع

کرده

کرده مشاورت فرمود در مقابله ایشان قرار بر حفر خندق یافت و سلمان فارسی از آن کار بر نوشته بعلامت
و اشارت نمود بحفر خندق و سعی بسیار در باره کندن خندق نمودند تا جایی که آنحضرت بنفس نفیس خود در آن کار
میکرد و شمه از پیش گذشت و اهل اسلام تمام باتفاق می‌کشیدند و خاک بیرون می‌بردند تا کار خندق تمام شد آنگاه
آنحضرت از مدینه بیرون فرمود و در ناحیه خندق در موضعی که سلع گویند نزول اجلال نمود در روز شنبه هشتم ماه
ذی قعده سال پنجم از هجرت و اهل اسلام سه هزار کس بودند و ابوسفیان آمده با ده هزار کس و غطفان با
لشکر بسیار از اهل نجد آمدند و در بالای منزل مسلمانان مقام ساختند چنانچه خندق در میان ایشان
واقع بود و بیست و چهار روز هر دو لشکر بر دو طرف خندق اقامت کردند و از کثرت عدد و هیبت آن لشکر
ضعفای اهل اسلام از جای برفت چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ
وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ
بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ۞ یاد کنید
آنگاه که آمدند بشما لشکرها از زبر شما یعنی از اعلای وادی و از زیر شما یعنی اسفل وادی و چون بگشت دیده‌ها و از غلبه
و خیره شد از خوف و برسیده دلها بحنجرها از ترس و پیشش از شدت رعب نفخ میکرد و قلب بارتفاع او تا حنجره
میرسد که منتهی حلقوم و مدخل طعام و شراب است و گمان می‌بردند بر خدای تعالی انواع گمانها مخلصان آنکه حق سبحانه
دین خود را غالب گرداند و مؤمنان را نصرت دهد و منافقان آنکه لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورده مستاصل
گردند آنگاه آزموده شدند مؤمنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند و جنبانیده شدند جنبانیدنی سخت
یعنی از جای خود برجستند شتابکه بد دلان عزم سفر این المفر نمودند و اما شکیبایان از ورق الفرار مما لا یطاق گریزان
می فرمودند و هم در کشف الغمه گوید که چون رسول را ضعف حال مسلمانان در حصار شاهد فرمود و فرستاد پیش عیینة بن
حصین و حارث بن عوف که پیشوایان غطفان بودند و ایشان را دعوت کرد بصلح بآنکه ثلث ثمار مدینه را بایشان دهند
و ایشان بمقام خود مراجعت کنند و آنحضرت در این مصلحت با سعد بن معاذ و سعد بن عباده مشورت کرد ایشان
گفتند اگر این امر از جانب حق تعالی است و رد و یا قدحی باید انقیاد کردن که از آن گریزی نیست و اگر از پیش خود
برای مصلحت و بهبودی ما این رای فرموده ما را درین تأمل است آنحضرت فرمود که درین باب هیچ وحی نیامده و لیکن
دیدم که عرب باتفاق از یک کمان تیر می‌اندازند و از جوانب برای قصد با شما اجتماع نموده کار را بر ما تنگ ساختند خواستم
که باین رای شوکت ایشان را بشکنم و از سر شما دور کنم سعد بن معاذ گفت یا رسول الله وقتی که ما و ایشان شرک بودیم و
عبادت اوثان میکردیم و امر حق را منقاد نبودیم و معرفت نداشتیم هرگز از ثمار خود بایشان نخورانیدیم مگر بسبیل
ضیافت یا بطریق معاملت اکنون که حق تعالی ما را بشرف اسلام کرامت کرده و بوجود با جود تو ما را معزز فرموده هرگز
نخواهیم داد بایشان چیزی از اموال خود ما را بایشان هیچ احتیاج نیست بخدا که در میان ما چیزی دیگر نخواهد بود مگر
شمشیر تا حق جل و علا حکم فرماید در میان ما و ایشان آنحضرت فرمود که ما شما را دانستم باشید بر آنچه میگویید که

پیغمبر خود را مخذول نخواهد کرد و وعده خود را راست خواهد ساخت بعد از آن آنحضرت مسلمانان را بجهاد و ترغیب [illegible]
و نصرت و ظفر وعده داد ایشان سلاح خود را راست کردند و قریش نیز تهیه اسباب جنگ نمودند و بعضی از ابطال عرب
بیرون آمدند مثل عمرو بن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و هبیره بن ابی وهب مخزومی و ضرار بن الخطاب و در یکی
فوری اسبان خود را بجولان در آوردند تا بکنار خندق رسیدند و گفتند که این کید و حیله ایست که عرب نمیدانند
و مقام تنگی از خندق یافتند و اسبان را از آن محل جهانیدند پس امیر المؤمنین علی علیه السلام این را مشاهده فرمود با جمعی
از مسلمانان بیرون فرمود و راه بر ایشان گرفت عمرو بن عبدود چون روز مشاهده روز کارزار بود بر خود علامتی ساخته
بود تا مکانت او را بدانند و شجاعت او را ملاحظه نمایند و پسرش حسل با وی بود آنجا توقف نموده اصحاب مبارز
طلب کرد و غرور گفت کیست که بمبارزت بیرون آید امیر المؤمنین ع فرمود که من حضرت رسول صلعم فرمود که این عمرو است
امیر المؤمنین ع ساکت شد دیگر باره عمرو گفت مبارز من کیست ایشان را توبیخ و سرزنش میکرد و میگفت کجاست آن بهشتی
که زعم شما آنست که چون کشته شوید در آنجا داخل خواهید شد پس کیست مردی که بمبارزت من بیرون آید امیر المؤمنین ع
گفت یا رسول الله من بمبارزت او بیرون می روم باز آنحضرت فرمود که این عمرو است باز عمرو مبارز طلبید و رجزی
خواند مضمون آنکه از صدای من مبارزان و شجاعان رسیده یارای مقاومت ندارند و امروز عجز
ایشان ظاهر آمده امیر المؤمنین ع فرمود من بیرون میروم آنحضرت فرمود که عمرو است گفت هرکه باشد گو باش مرا
اذن فرمای آنگاه آنحضرت سلاح بوی راست کرد و بنام خدای تعالی او را بیرون فرستاد و امیر المؤمنین ع هم
رجزی فرمود در مقابل رجز او مضمون آنکه تعجیل مکن رجز ترا شنیدم و اظهار مردانگی ترا دانسته و از مقاومت تو
عاجز نیستم خلوص نیت و صدق طویت موجب نجات است من امیدوارم بیاری حق که ترا ضربتی بچشانم که فریاد
نادره مردان برآید و در جنگ روزگار این یادگار باند بعد از آن امیر مبادرت فرمود که ای عمرو تو عهد با خدای
کرده که نخواهد ترا از قریش هیچ مرد یکی از دو کار مگر آنکه تو یکی از آن دو قرار گیری گفت آن کدامست فرمود که
دعوت میکنم بخدای تعالی و رسول او و دین اسلام این را از من قبول کن گفت مرا باین حاجتی نیست فرمود که پس
ای از مرکب تا با هم نبرد آزمائیم گفت ای پسر برادر من دوست نمیدارم که ترا بقتل آرم آنحضرت فرمود که بخدای که
من دوست میدارم که ترا بقتل آرم … زاری و خواری … از حمیت جاهلیت در خشم شده از مرکب فرود آمد و ساق
با یکدیگر کوفتند تا امیر المؤمنین ع ضربتی ذوالفقار راند بر سرش که چون غبار … ساخت …
پسرش … ضربتی دیگر … اصحاب ایشان روی بگریز نهادند و اهل اسلام غلغله تکبیر
باسمان رسانیدند و عکرمه بن ابی جهل چون این دو پهلوان را کشته دید نیزه انداخت روی بلشکرگاه نهاده
و پس از این … وقتها … بادی فرستاد عظیم که … قریش … خیمه های ایشان از زمین بکند و طنابها بگسیخت
آن جمع پریشان … ساخت و مرکب … گذاشته رفتند و کرد وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ
لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا بر ایشان خواند … ذلت و خواری بر ایشان افتاد و این فتح و فیروزی … نصرت …

بقدم اقدام آن خلاصه انام علیه الصلوة والسلام کشتن عمرو بن عبدود و پسرش بکارش بحصول رسید و اقران
دوران بجواری و نصرت و پیشوایی … کشیده و اگر خواهی که بر اعالی مکنت و منزلت و شجاعت و نجدت و صولت و رتبت
امیر المؤمنین ع نظر کنی بتیغ و نمودن رسول الله ص او را بمبارزت و سکوت او مرة بعد اولی با شدت رغبتش
بر جهاد و معرفت او بجمیل ثواب جزیل و سبیل و دفع ایشان از حضرت رسالت ص بر قوت باطن بر شجاعت
… و کدورت … که … شایع است که تند باد حوادث او را حرکت نتواند داد و … سوابغ
رعب او را مضطرب نتواند ساخت صلی الله علیه و آله الکرام قوله سبحانه و تعالی خبر از قول منافقان میدهد
وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ
إِلَّا غُرُورًا و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون این تعبیر آنکه در دلهای ایشان بود یعنی ضعف
اعتقاد وعده نداد ما را خدای تعالی و فرستاده او در فتح شام و یمن مگر وعده فریبی یعنی که مردم را بازی میدهند
وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ
فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ
إِلَّا فِرَارًا و آنرا نیز یاد کن که گفتند گروهی از منافقان چون اوس بن قیظی و ابو عرابه و ابن ابی
ای اهل یثرب و یثرب آن زمینست که مدینه طیبه در ناحیتی از آن واقع شده این منافقان مردم مدینه را گفتند
نیست مقام ما برای بودن شما در لشکرگاه محمد ص با ایشان در اینجا چه وجه دارد پس بازگردید بمنزلهای خود …
و اینجا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد … بدین میدان … و دشمن بازو …
رجوع میطلبند گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه میگویند که خانها که در مدینه خالیست
… ما را اجازت ده تا برویم و آنجا … که دشمن بر آن شبیخون کنند و حال آنکه خانهای ایشان خالیست …
… ایشان نمیخواهند بدین … مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا
ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا و اگر در آمده شود مدینه …
کفار در آیند بر منافقان و هجوم کنند از جوانب آن یعنی … ایشان را …
فتنه را یعنی … بشرک … مسلمانان … فتنه را یعنی …
… اهل اسلام وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ
الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا و بدرستیکه بودند بنو حارثه و بنو سلمه …
عهد کردند با خدای تعالی پیش از جنگ … که هرگز پشتها نگردانند در کارزار …
خدای تعالی رسیده … یعنی سؤال خواهد کرد … خواهد داد قُلْ لَنْ
يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا
بگو ای محمد که هیچ سود نمیدهد شما را گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشتن …

وقتی معین که حکم قضا بدان نافذ گرده و آن هنگام که مرگ بر سد یعنی اگر شما را فرار نفع کند هم شما را جز اندکی برخوردار نباشید

شکر زمانی اندک چه آخر شربت فنا را بچشید و فرقت لذات بکشید قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ

مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ

اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ بگو کیست آنکه نگاه دارد شما را از عذاب خدای تعالی اگر خواهد خدای تعالی بشما بدی

و ناخوشی یا خواهد بشما نیکی و خیری آن کیست که منع کند از او و نیابند مردمان برای خویش بجز خدای تعالی دوستی که نفع رساند

و نه یاری که ضرر باز دارد و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکر گاه حضرت رسالت صلعم بشهر رفت و برادر اعیانی خود را

دید بر سر طعام آماده نشسته نقل میکند گفت ای برادر تو اینجا در طرب و خوشی و حضرت پیغمبر در میان نیزه و

شمشیر جوابش داد که برادر چه داری بیا تا بنشین که ترا و صاحب ترا بلا فرو گرفت و هجوم مرگ از دین در طلب است

خوانده آمد فرو بازگشت و گفت بروم و حضرت را از مقالات تو خبر کنم چون نزدیک آنحضرت رسید جبرئیل پیشی گرفت این

آیه را آورده بود که قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا

يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ بدرستیکه میداند خدای تعالی باز دارندگان را از حضرت رسول صلعم از گروه شما و گویندگان

مر برادران خود را که بیایید بسوی ما و گفته منافقان مسلمانان را تخویف میکردند به ابو سفیان یا یهود و منافقان نزد یکدیگر نشسته خود را

در معرض نصرت مینمودند و از یاری محمد منع میکردند و منافقان که پیش یهود و ابو سفیان متعلق شدند و ازجنگ بیرون می آمدند چنانچه میفرماید

و نمی آیند منافقان بکارزار کفار مگر اندکی یا کار زار قلیل از روی ریا و سمعه أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ

رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ

الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ

أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝ در حالتیکه بخیلانند بمعاونت یا نفقه بر شما پس چون آید هنگام ترس بینی

ایشان را ای محمد که مینگرند بسوی تو از غایت بد دلی میگردد چشمهای ایشان در حدقه اندرین ایشان

مانند کسی که بیهوش شده باشد بر وی از سکرات مرگ پس چون بر طرف شود ترس

بجنگ سخت گویند بزبانهای تیز زبان درازی کنند و در حالتیکه بخیلانند بر غنیمت یعنی وقت غنیمت طلبند

بخدای تعالی آنان يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ

بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ۝

آن گروه پندارند احزاب یعنی لشکر کفار را که ایشان باز گشته اند یعنی از بس بد دلی منافقان چنان پندارند که

مشرکان بهزیمت نرفته باشند و گروهی مدینه فرو گرفته اند و بجنگ ایستاده و اگر بیایند این لشکرها نوبتی دیگر

دوست میدارند منافقان و تمنا میکنند ایشان آنکه صحرا نشینان باشند در بادیه ساکن شوند می پرسند آینده و رونده را

از خبرهای شما و دشمنان که چه گذشته باشد میان ما و شما و اگر باشند در میان شما یعنی در مدینه و مقاتله با اعادی

و دشمنان کارزار نکنند مگر اندکی لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ

والیوم

وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا

هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا

إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ۝ بدرستیکه هست مر شما را ای ترسندگان و دلاوران در افعال پیغمبر خدای تعالی

اقتدا پسندیده یعنی متابعت او شاید چنانچه او در حرب ثبات دارد و بر شداید در جهاد صبر میکند با وجود

لب مبارک و افتادن دندانهای مبارک و کشته شدن حمزه رضوان الله علیهم شما نیز چنان کنید یا در

ذات او برای اقتدا خصلتی نیکوست مر آنکس را که هست و امید دارد ثواب او و جزای خدای تعالی و نعیم روز

پسین را و در آنکس که یاد کند خدای تعالی را بسیار بدل و زبان در موضع آورده که آنحضرت خبر داده بود

صحابه را از آمدن احزاب و فرموده بود که باجتماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت ظفر شما را بود بر ایشان

و آن هنگام که بدیدند مومنان لشکرها را روز خندق که در برابر لشکر اسلام صف کشیده اند گفتند اینست آنچه

وعده داده بود ما را خدای تعالی و آنچه فرموده بود خدای تعالی و آنچه فرموده بود رسول او و درست گفت خدای

و پیغمبر و نیفزوده دیدن احزاب مومنان را مگر باور داشتن مواعید الهی و گردن نهندگان احکام

حضرت رسالت پناهی را سعادت دو سرای در آن تسلیم منسوج است مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ

صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ

وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ۝ در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام و غیر آن آورده اند که این آیه در شان

امیر المومنین و عبیده بن حارث و حمزه بن عبد المطلب و جعفر بن ابی طالب نازل شد چنانچه میفرماید از

گروه کان مردانی اند که راست کردند آنچه عهد بستند با خدای تعالی بر آنچه که ثابت بر مقاتله

و قتال برای رضای ملک متعال بیا شدند ایشان که هست که بگذارد یعنی وفا کرد نذر خود را و کارزار نمود تا

شهید شد چون عبیده بن حارث بن عبد المطلب که در بدر شهید شد و حمزه که در احد شهید شد و جعفر

طیار که در جنگ موته شهادت یافت و دو دست وی که در آنجا انداخته شد دو بال مرصع حق تعالی بوی ارزانی

داشت که در فضای بهشت با ملائکه طیران میکند و از ایشان کسی هست که انتظار میبرد چون امیر المومنین علی که

[margin: 11]	گوش بر شهادت میداشت و منتظر بود هر گاه که دل مبارکش تنگ شدی فرمودی که ما یَنْتَظِرُ أَشْقَاهَا

[margin: ...]	أَنْ يَخْضِبَهَا مِنْ فَوْقِهَا بِدَمٍ چه منتظری باشد شقی تر ویرا که زیب این قامت را و سیاه گرداند این محاسن

مرا بخون فرق من سیخ کند تا آنکه بر دست بد ترین مردمان عبد الرحمن بن ملجم مرادی لعنة الله شهید شهادت

روایت که چون عبیده و حمزه و جعفر رضوان الله علیهم شهادت یافتند حضرت رسول الله صلعم دست

بدعا بر داشت که بار خدایا این سه کس که اینجا از من شد مرا گریه و ملالت دست داد وهذا علی بن ابی طالب

فلا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین مرا تنها مگذار و ایشان تغیر ندادند عهد خود را تغیر دادنی

و عهد خود را مبدل نساختند لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ

ان شاء او یتوب علیهم ان الله کان غفورا رحیما ۞ اگر خواهد خدای تعالی
گو این جماعت شکسته کار را براستی یعنی بوفای ایشان و بعذاب کنند منافقان را اگر خواهد که نفاق میرند یا آنکه
نفاق را کنند و رند یا باز گردد و توفیق توبه بر ایشان یعنی ایشان را توبه دهد اگر از نفاق پشیمان شوند بدرستیکه هست خدای
آمرزنده آنرا که توبه کند و مهربان آنکس را که بتوبه بمیرد ۞ و رد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا
خیرا و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویا عزیزا ۞ و باز گردانید خدای
از مدینه آنانرا که کافر شدند یعنی احزاب را بخشم ایشان یعنی خشمناک برگشتند نایافته غنیمتی و ظفری و کفایت کرد خدای
مؤمنانرا جنگ کردن بسبب کشتن امیر المؤمنین عمرو بن عبدود را که او را با هزار مرد مقابل کردندی کشته بر ایشان
بادی را فرستاد و بلا که را که شوکت آنها را درهم شکست و منهزم رفتند چنانچه مذکور شد و در قرائت ابن عباس و
ابن مسعود آمده که و کفی الله المؤمنین القتال بعلی و هست خدای تعالی توانا بر احداث هرچه خواهد غالب
بر همه اشیا آورده اند در تفاسیر و در کشف الغمه نیز که چون جمعیت اهل شرک متفرق و متبدل شده و ابو سفیان و اتباعش
بجانب مکه فرار نمودند و غطفان هر یک بجای خود قرار گرفتند بجهت آنکه یهود نقض عهد کرده بودند و با مشرکان
مکه اتفاق نموده رسول خدا بعد از این واقعه رایات نصرت آیات را بدست امیر المؤمنین داده بجهت حصار
بنی قریظه فرستاده و فرمود که چون مردم نزد تو جمع شوند بشارت ده ایشانرا که حق سبحانه و تعالی مرا نصرت
فرمود برعب که بیک ماه راه میان ما و دشمن باشد که خوف و ترس در دل ایشان پیدا شود و آنحضرت فرمود که
چون نزدیک شدیم بقلعهای ایشان شخصی آواز برآورد و گفت قاتل عمرو آمد و دیگری همچنین گفت تا در میان اهل قلعه
این آواز بلند شد و بدین سبب ترس در دل ایشان پدید آمد و در برابر حصار ایشان بیست و پنج روز جنگ
نمودند تا آخر آن قرار یافت که هر حکم که سعد بن معاذ در باره ایشان کند بدان سر نهند و تسلیم کردند
چون سعد حاضر شد گفت من چنین حکم میکنم که مردان ایشانرا بقتل آورند و زنان و اطفال ایشانرا باسیری بگیرند
و اموال ایشانرا در میان مسلمانان قسمت نمایند آنحضرت فرمود که ای سعد حکمی کردی که حق تعالی بر بالای هفت آسمان این
حکم فرموده بعد از آن ایشانرا از حصار بزیر آوردند و ایشان ششصد مرد بودند همه را بمدینه آوردند و حکم بقتل
ایشان شد و دفعه دفعه آورده کشته شد چون امیر المؤمنین حیی بن اخطب را بقتلگاه آورد گفت قتل بدست شریف آنحضرت
حضرت نمود که دوست که اختیار شده بود را بقتل می آرند که گاهی اشرار اختیار را بدرجه شهادت میرسانند و او
بر آنجماعت که بدست اخیار کشته شوند و خوشحال یعنی که هزار از ایشانرا بقتل رسانند و اطفال و اموال ایشانرا غنیمت
و این فتح در ذی قعده بود در سال پنجم از هجرت و حق سبحانه و تعالی از این واقعه خبر میدهد که و انزل الذین
ظاهروهم من اهل الکتاب من صیاصیهم و قذف فی قلوبهم الرعب فریقا
تقتلون و تاسرون فریقا و اورثکم ارضهم و دیارهم و اموالهم و ارضا
لم تطؤها و کان الله علی کل شیء قدیرا ۞ و فرود آورد خدای تعالی آنرا که یاری کرده اند احزاب را

و هم پشتی

و هم پشت ایشان گشته از اهل توریة یعنی یهود قریظه را فرود آورد از قلعهای ایشان و افکند در دلهای ایشان
ترس از هیبت و شکر او گروهی را که کشته شدند مقتولان چنانچه مذکور شد و ششصد نیز کشته اند و باسیری گرفتند گروهی
گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشانرا و میراث داد شما را زمین ایشان یعنی مزارع و حدائق و سرایهای ایشانرا
یعنی حصون و قلاع و مالهای ایشان از نقود و امتعه و مواشی و شما را و زمینی یعنی را که نرفته اید در آن یا مالک
آن نبوده اید مراد خیبر است یا ولایت روم یا مالک فارس و گفته اند یعنی که تا روز اسلام در آید تا قیام قیامت
داخل است و هست خدای تعالی بر همه چیزی توانا بر فتح در باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن برای ملازمان سید
ارباب سیر آورده اند که در سال تاسع از هجرت حضرت رسالت مهاجرت نمود از زنان و سوگند خورد که یکماه با
ایشان مخالطه نکند و سبب آن بود که از آنحضرت نفقه و کسوه زیاده از مقدور میطلبیدند
امثال آن چیزها طلب کردند که در تصرف آنحضرت نبود و در اسباب بکرم در کتاب آن سید هست از آنجمله منقولست
از حضرت امام جعفر الصادق ع آنست که چون آنحضرت غنایم خیبر را قسمت نمود میان مسلمانان ازواج آنحضرت
آن بود که از آن چیزی با ایشان بدهد و بیش از قسمت طلب مینمودند آنحضرت قبول نفرمود ایشان غضبناک شدند
گفتند تو چنین گمان میبری که اگر ما را طلاق دهی نزدیک از اقوام خود کسی را نخواهیم یافت و غیر ذلک و بر تقدیر طول کشیده از
ایشان اعتزال نموده در مسجد منزل ساخته بعد از بیست و نه روز که آن ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل آیه
تخییر آورد که یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها
فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحا جمیلا ۞ ای پیغمبر بگوی زنان خود را که اگر هستید
شما که میخواهید زندگانی دنیا را یعنی تنعم در آن و آرایش آنرا چون ثیاب فاخره و حلیها ای تکلف پس بیائید که
بهره مند گردانم شما را و رها کردن نیکو چنانچه نه از روی کراهت ۞ و ان کنتن تردن الله و رسوله و
الدار الآخرة فان الله اعد للمحسنات منکن اجرا عظیما ۞ و اگر هستید که میخواهید
ثواب خدا یا خوشنودی رسول و بهره و نعیم سرای دیگر را پس بدرستیکه خدای تعالی آماده و مهیا کرده است مر زنان نیکو
را از شما یعنی آنها را که هستید از شما تقوی آن گروه مزدی بزرگ که از حارث دنیا و زینت آن حقیر باشد یا نساء
النبی من یات منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین و
کان ذلک علی الله یسیرا ۞ ای زنان پیغمبر هرکه بیاید از شما ناپسندیدی ظاهر و هویدا که زشتی و نافرمانی
خدای تعالی و رسول است چندان شود مر او را عذاب در برابر آنکه زنان دیگر را باشد زیرا که عذاب بر قدر رتبه
معصیت بر قدر علم است و آن ازواج آنحضرت را با وی صحبت بیشتر بوده و مشاهده کرده اند وحی الهی را از روی بی
علم ایشان با حکام علم ضروری که فرض ضعف عذاب ایشان از جهت است با آنکه چون گناه از ایشان افحش است وزیادتی
قبح آن زیادتی نقل بر سبب است و نعمت بر ایشان احمد قریب جیران حسد بدیست و عقاب گناه بیشتر باشد از غیر ایشان چون
عقاب مضاعف شده عدل آنست که ثواب نیز مضاعف باشد و آن مضمون در آیه بعد یاد میشود بیان تضعیف عذاب

آسان چون کار را شایست از ایشان ممتنع است لاجرم معروف است که شیخ علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل میکند از ابی جعفر
که آنحضرت فرمود که فاحشه اینجا خروج بسیفست و این اشارت بجنگ جمل است چنانچه در کشف الغمه مذکورست مجملش آنکه جمعی
کثیر از صحابه امیرالمؤمنین را برضا و رغبت بیعت کردند بعد از کشته شدن عثمان آنگاه نقض آن بیعت کرده خود بخود مشورت
نمودند و بر آنحضرت خروج کردند و بسیاری از مردم با خود متفق ساخته فتنه خفته را بیدار کردند و دل بر کارزار با آنحضرت
نهادند و از ربقه طاعت آنحضرت بیرون رفتند چون ایشان در مقام در آمدند بر آنحضرت لازم شد مقابله و مقاتله
ایشان و اول کسی که نقض عهد کرده و در مقام محاربه در آمد طلحه بود و دیگر زبیر که هر دو در شدند و با عایشه این مشورت
نمودند و او را با خود متفق ساخته شدند و برداشته بجانب بصره روان شدند و لشکر را جمع آورده با اسباب جنگ مقاتله
امیرالمؤمنین را با خود قرار داده که طلب خون عثمان میکنیم با وجود آنکه سبب آن شده در باطن که امیرالمؤمنین نه آمر آن بوده
نه قاتل اما اظهار این معنی میکردند و عجب تر از همه آنکه عایشه در مدینه مردم را ترغیب و تحریص میکرد بقتل عثمان و میگفت که نعثل
و نقل آمده بود پیراهن حضرت رسالت پناه و نعلین او را اکشاد که در سنت رسول را کهنه کرد و هنوز جامه آن کهنه نشده و بعد از آن که او
کشته شد که یا ام المؤمنین تو امر میفرمودی بقتل او و میگفتی که بکشید بیدین را اکنون چرا این را میگویی گفت کشتید او را
در آن وقت که من این گفتم و کلام شنید تا توبه کرد و پاک شد همچون شمشیر که از فضه و بعد از آن که او را کشتند طلحه
و زبیر بجهة از مدینه بیرون رفتند و در راه بعایشه رسیدند چه از جانب مکه می آمد او را از راه برگردانیدند و بجانب
بصره رفتند و امیرالمؤمنین از مدینه بیرون فرمود و طلب و جستجوی ایشان نمود تا بنزدیک بصره رسید کتابتی
نوشت بطلحه و زبیر که اما بعد که شما معلوم کردید که من کسی را به بیعت خود دلالت نکردم تا ایشان بطوع و رغبت آمدند و در بیعت
بیعت من تا مبالغه از حد بیرون نبردند و مرا اکراه نکردند و من میل به بیعت ایشان نمودم و شما از آن مردم بودید که
بارادت و رضا آمدید و بمن بیعت کردید بی اکراه و اجبار و غرض در میان نبود اکنون اگر شما برضا و اختیار بیعت من کرده
بودید که بارادت و رضا پس رجوع بسوی حق تعالی نمایید و توبه اکنون اگر شما را بیعت بی اختیار و رضا بوده پس من راه را
بر شما بگیرم که چرا اظهار طاعت من کردید و در خفای معصیت نمودید این کار نه خوب است و اما آنکه میگویید که شما از کشتن
بیرید پس میان من و شما کسی هست که تخلف کرده از من و شما از اهل مدینه و شما احوال را میدانید و اولیای دم او خون عثمان اند
اگر مظلوم کشته شده آنچه شما میگویید باید که ایشان بگویند و شما دو مرد از مهاجرین بیعت کرده بمن و بعد از آن شکستید
بدان اکتفا نکرده مادر خود را از خانه اش بیرون آورده با خود متفق ساختید با آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده قرار
گرفتن او در خانه خدای تعالی کفایت کند والسلام کتابتی دیگر بعایشه نوشت اما بعد تو ای عایشه عصیان خدای تعالی
و رسول او کردی چه که از خانه خود بیرون آمده اندیشه نکرده برای طلب امری که از تو اول مرتفع بود و بزعم آنکه
اصلاح مردمان مقصد این امر شده خبر کن مرا که زنان را با لشکرکشی چه کار و درین موقع ایشان را چه بار و زعم تو آنست که
طلب خون عثمان میکنیم و حال آنکه او مردی بود از بنی امیه و تو زنی هستی از بنی تیم بخدا سوگند که تو در بلا برخود گشودی
و امری از غضب برای خود انداختی و گناه این اعظم است از گناه قتله عثمان و غضب بر کسی کردی تا خود مغضوب شدی

نوشته

و کشته شد براینکه حق با تو و شوریده شدی ای عایشه از خدا بترس و بمنزل خود باز گرد و ستر خود را بر روی خود فروگذار
و این نوشته را بگذار والسلام جواب نوشته به امیرالمؤمنین که ای پسر ابی طالب کار از عتاب گذشته و فتنه
بالا گرفته ما هرگز سر به طاعت تو فرو نخواهیم آورد تو هر چه میخواهی بکن که ما باکی از آن نداریم والسلام آنگاه هر دو لشکر
بحرکت آمده و جنگ عظیم روی نمود در نواحی بصره و زبیر از میان معرکه رفت بسبب آنکه چیزی چند امیرالمؤمنین
بیاد وی داده بود بچنین نمود و زبیر در میان بنی تمیم فرود آمده و خواب کرد در آنجا عمرو بن جرموز ناگاه او را
بقتل آورد و طلحه در میان معرکه ایستاده تیر هوائی بجو خورد و جان بداد و جمل بی پی کردند لشکر مخالف در جمل سی هزار
کس بودند و از آنجمله شانزده هزار منهزم شدند و کس بقتل آمد لشکر امیرالمؤمنین بیست هزار کس بود که هزار و هفتاد نفر
شهید شدند و از ابی ... منقولست که من از امیرالمؤمنین شنیدم که فرمود که من کشتم بیشتر آنها را که بقتل رسیدند
قتال که در جمل ... واقع شد که از خوف آن بود که مردم ترک علم نمایند من اختیار میکردم شما را با آنچه جاری شده
بر زبان پیغمبر برای اینجا ... با ایشان مقاتله کردند از ثواب جمیل و اجر جزیل ...
ربیع الابرار آورده که جمیع بن عمیر گفت من با پدر روزی نزد عایشه رفتیم و گفتم احب مردم پیش رسول الله که بود گفت
فاطمه گفتم از مردان کی گفت شوهر او که در روز صایم بود و در شب قایم و احوال رسول الله در دست او بود
او بود گفتم پس چه چیز ترا بر این داشت چون این شنید مقنعه بر روی کشید و گریست و گفت این امری مقدر
شده بود و آنچه از وی بوقوع رسیده بود بسیار پشیمان بود لیکن پشیمانی او را چه سود داد که پیش از وقت ...
از ... رسیده ترا پیش رسول الله ... گفت زیرا که بعد از ... تا ثابت از من بظهور آمد و حال ...
بود هر که از آنحضرت تخلف نمود در ندامت افتاد و چه رسول الله فرموده بود که حق با اوست و هر که مخالف حق بود
دشمن رسول است و دشمن رسول دشمن خداست و دشمن خدا کافر است و این واضح و لایح است ... حاصل ...
معرفت امیرالمؤمنین کرد او امام مفترض الطاعه است و از روی عناد و حسد در مقام مقاتله و محاربه در آمده ...
عذاب بعضی از ایشان مضاعف خواهد بود وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَا
أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا و هر که مداومت کند بر طاعت از شما که ازواج پیغمبرید
فرمان برد خدا را و رسول او را و بکند کار پسندیده و شایسته بدهیم او را دو بار یکبار برای طاعت و دیگر بار برای
خشنودی پیغمبر ... آنحضرت ... و ما آماده ساخته ایم برای آن زنان روزی
نیکو در بهشت زیاده بر مرد ... يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ
فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ای زنان پیغمبر
نیستید شما مانند یکی از زنان است چه شما را فضل بسیار است بر سایر زنان اگر بپرهیزید از خدای تعالی و ...
پس نرمی و فروتنی مکنید در سخن گفتن چون با کسی سخن گویید پس آنکه طمع کند در شما آنکس که در دل وی مرض است یعنی نفاق
بگوئید سخن نیکو و پسندیده و دور از ریبت وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَا

هلیة

الاولى واقمن الصلوة واتين الزكوة واطعن الله ورسوله انما يريد
الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا ۔ و در آرام گیرید در خانهای
خویش و ملازم باشید و از خانهای خود بیرون مروید اعمش روایت کرده که عایشه بسبب آن عمل که در جمل کرد هرگاه
این آیه خواندی چندان بگریستی که مقنعه اش تر شدی سوده زن آنحضرت را گفتند که چرا حج و عمره نکنی چنانچه دیگر
زنان میکنند گفت یکبار که واجب بود بجای آوردم پس از آن حج و عمره بر من سنت که از خانه بیرون نیایم چنانچه
خدا فرموده و آنچنان بود تا پوشش بیرون آوردند دیگر حق جل و علا فرمود که اظهار زینت مکنید چون اظهار زنان در
ایام جاهلیت نخستین که آن را جاهلیت جهلا گویند و آن زمان در میان بوده تا وقت بعثت نبی و میان الاثنین ...
واضح است که جاهلیت اولی در زمان حضرت ابراهیم بوده که لباسهای مروارید پوشیده و خود را بر مردان
عرض کردندی و جاهلیت اخری میان عیسی و حضرت محمد است و بعضی معنی آیه را برین وجه گفته اند که خرامیده
در رفتن چون خرامیدن اهل جاهلیت اولی و برپای دارید نماز را که افضل عبادات بدنیه است و بدهید زکوة را
که اشرف عبادات مالیه است زنان و بدهید خدا را در فرایض و پیغمبر او را در سنن و آنچه در باره اهل بیت علیهم السلام
فرود آمده است که میخواهد خدای تعالی تا ببرد و دور سازد از شما ای اهل بیت پیغمبر پاک گرداند شما را از معاصی پاک گردانیدنی
صاحب کشاف آورده که این آیه دلیل است بر آنکه ازواج نبی اهل بیت وی اند اما صاحب کشف الغمه رحمه الله
میفرماید که اهل بیت سید المرسلین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند چنانچه ام سلمه روایت کرده که چون ایشان در
کسا داخل شدند حضرت رسول صلعم فرمود که اللهم هؤلاء اهل بیتی ام سلمه گفت که من هم از ایشانم فرمود که انت
علی خیر تو بر خیری پس اگر سایلی گوید که آیه در شان ازواج نبی نازل شده زیرا که ما قبل و ما بعد آیه در شان ایشان است
میگوییم که این قول غلط است از روی روایت و هم از وجه درایت اما روایت حدیث ام سلمه است که مذکور شد
و اما درایت آنکه اگر در شان ایشان میبودی بایست که لیذهب عنکن و یطهرکن وارد میبافت پس نزول آن در شان
اهل البیت باشد نه کبار از جهة تغلیب قاعده مقرر است و از عایشه و ابو سعید خدری و انس بن مالک نیز نقل کرده اند
که اهل البیت ایشانند و در شان ایشان نازل آورده اند که ام سلمه رضی الله فرمود که حضرت رسول الله در خانه من بر گلیمی
بر فراش من تکیه کرده بود ام نشسته بود و فاطمه در آمد و دیگچه پیش پاره گوشت پخته آورده آنحضرت فرمود که ای فاطمه علی
و هر دو فرزندت را بخوان تا بر سر خوان با ما هم کاسه شوند چون طعام خورده شد آنحضرت فضله گلیم بر ایشان پوشید و فرمود
که خدایا اهل بیت من اند حسن ازین ایشان ببر و ایشان را پاکیزه گردان غرض آن بیت که ایشان را آلوده گردد و قاعده تقریر
انکم بالرفق است که دلالت میکند که این مفهوم که جایز است که حکم باطل کند و همچنین قول ابراهیم علیه السلام و لا تخزنی یوم
یبعثون دلالت میکند که خزی انبیا جایز باشد چه ایشان از اول پاک و مطهر اند غرض آنست که بر حال عصمت خود
باقی دارند و این مشبه مؤید است یعنی عصمت که مراد ایشانند نه غیر ایشان از غیر نبی معصوم نبوده چون آن حضرت این فرمود
مقارن این حال آیه نازل شد ام سلمه گوید که من سر خود در زیر گلیم کردم گفتم یا رسول الله من هم از اهل بیت توام فرمود که انک علی خیر

چنانکه گذشت

چنانکه گذشت و از بعضی روایت آمده که آل عبا را بیرون تا طلاق میکنند که آل العبا رسول الله و ابنته و المرتضی
ثم سبطاه اذا اجتمعوا و نقل کرده اند که حضرت پیغمبر صلعم چون وقت نماز بدر خانه فاطمه رسیدی گفتی فرمودی که
الصلوة انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا واذكرن ما يتلى
في بيوتكن من آيات الله والحكمة ان الله كان لطيفا خبيرا ۔ و یاد کنید
ای زنان پیغمبر آنچه خوانده میشود بر شما در خانهای شما از آیات کلام مجید و از سخنان پیغمبر که مشتمل است بر حکمت
میکنند بر حفظ قرآن و صحبت پیغمبر بدرستیکه خدای تعالی است نیکو کار بشما و دانا بر اقوال و افعال شما و بعد از نزول آیات در
باره ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند باری برای ما هیچ نازل نشده حق تعالی این آیه فرستاد که ان
المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات والقانتين والقانتات
والصادقين والصادقات والصابرين والصابرات والخاشعين
والخاشعات والمتصدقين والمتصدقات والصائمين والصائمات
والحافظين فروجهم والحافظات والذاكرين الله كثيرا والذاكرات اعد الله
لهم مغفرة واجرا عظيما ۔ بدرستیکه مردان که منقاد حکم الهی اند و زنان که منقاد اند و باور دارندگان
از رجال و نسا و ثابت کنندگان بر فرمان بردارندی از مردان و زنان و راست گویان در قول و عمل از ذکور و اناث هم
کنندگان بر طاعتها از مرد و زن و تواضع کنندگان بر فرمان بردارندی از زنان و مردان و صدقه دهندگان از هر
طایفه و روزه داران برای خدای تعالی و نگاهدارندگان از رجال و نسا مردان و زنان نگاه دارند فرجهای خود را از حرام
ذکر گویندگان خدا را بسیار و زنان یاد کنندگان مر او را آماده کرده است خدای تعالی برای ایشان از ذکور و اناث آمرزش گناهان
و مزد بزرگ بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت صلعم زینب بنت جحش را بجهة زید بن حارثه خواستگاری نمود
و زینب بگمان آنکه برای خود میخواهد آن خطبه را قبول نمود و چون دانست که از برای زید بوده ابا کرد چه جمال زیبا داشت
و دختر عمه آنحضرت بود چه عمه آنحضرت امیمه بنت عبد المطلب بود گفت من چه از تو اولی تر و بهتر شوم و برادرش عبد الله نیز در ابا
با خواهرش اتفاق کرد دست من نیامد حق تعالی آیه فرستاد که وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله
ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم ومن يعص الله ورسوله فقد
ضل ضلالا مبينا ۔ و نشاید و سزاوار نیست مرد گرویده را یعنی عبد الله بن جحش و هیچ زن ایمان آورده را یعنی زینب چون
حکم کند خدای تعالی و رسول او کاری را یعنی نکاح زینب بزید و آنکه و باشد مر ایشان را اختیاری از کار خود چیزی را بلکه واجب
بود بر ایشان که اختیار خود را تابع خدا و رسول او سازند و هر که عاصی شود و مخالفت کند خدا و رسول او را یعنی حکم کردن
و سنت کنند پس بدرستیکه گمراه شود گمراهی هویدا چه اگر خلاف از روی عناد کند کافر است بعد از نزول این آیه زینب و برادر
راضی شدند و آن عقد به جا گرفت و خدای تعالی پیغمبر را اعلام کرد که در علم قدیم مقرر شده که زینب از جمله ازواج طاهره تو باشد میان
زید و زینب ناسازگاری شد و بعد زید چند نوبت عزم طلاق زینب کرد و حضرت مانع شد چنانچه میفرماید و اذ تقول

لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي
فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى
زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ
إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ۝ و یاد کن آنرا که گفتی مر کسی را که انعام کرده است
خدای تعالی بر او باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو و انعام کردی بر او به پروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنی گفتی زید را که
مشفق در پای صحبت خدای تعالی و رسول است که نگاه دار از برای خود زن خود را یعنی زینب بترس از خدای تعالی که
او را زن در ضرورت طلاقش مده و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدای تعالی ظاهر کننده آنست یعنی آنرا که زینب
در جمله ازواج طیبات خواهد بود و میترسی از سرزنش مردم که گویند زن پسر را خواست و خدای تعالی سزاوارتر است که
ازو ترسی و در اینجا باید رسید بحقیقت که حضرت رسالت صلعم ترسکارترین خلق بوده و زیرا که خوف و خشیت بنده
علامت که انما یخشی الله من عباده العلماء پس بحکم انا اعلمکم بالله از همه عالمان اخشی بوده و در حدیث
آمده که الخوف رقیق آورده اند که زید مر زینب را طلاق داد و بعد از انقضاء مدت عده حضرت رسالت صلعم او را فرستاد
تا خواستگاری زینب کند زید بیامد و قصه بعرض زینب رسانید زینب از غایت شادی سجده شکر ادا کرد و گفته اند که
دو رکعت نماز گذارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری میکند اگر من شایسته اویم مرا بعقد او در آور فی الحال دعای او مستجاب
شد و آیه آمد که پس آنهنگام که برسید زید از زینب کام حاجتی که داشت در موضح آورده که مراد از زید طلاق زینب بود
چون مراد او انجام یافت طلاقش داد و عده اش بسر آمد ما او را بتو دادیم تا نباشد بعد از تو بر مومنان تنگی یا اثمی یا وبالی
در خواستن زنان پسر خواندگان چون برسند مراد خود از ایشان یعنی طلاق بدهند و عده اش بگذرد و هست
کاری که خدای تعالی خواهد بودنی بی شبهه چنانچه هم زینب آنحضرت بعد از نزول آیه بخانه زینب آمده و دستوری نگرفت
یا رسول الله بی خطبه و نکاح آنحضرت زن او شد که الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب بسیاری از زنان فخر کردی که الله تعالی زوجنی
بحضرت پیغمبر و متولی تزویج شما اولیای شما بوده ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له
سنة الله فی الذین خلوا من قبل و کان امر الله قدرا مقدورا ۝ نیست بر پیغمبر هیچ تنگی
و بالی در آنچه تقدیر کرده است خدای تعالی برای او و این صورت مخصوص او نیست بلکه سنت کرد خدای تعالی سنتی در آنکه گذشته
پیش گذشته شد مثل داود و محمد و دیگر انبیا که خدای تعالی نفی حرج کرد از ایشان در آنچه مباح کرده برایشان از زنان
پسر خوانده کان و غیر آن از نکاح و هست کار خدای تعالی حکمی کرده شده بر صفت آن میکند که گذشتگان پیغمبران
رسیده اند الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی
بالله حسیبا ۝ آنانکه بودند و میرسانیدند پیغامهای خدای تعالی بایشان وحی رسیده اند و نمی ترسیدند از هیچ کس
غیر از خدای تعالی پسندیده است خدای تعالی کافی ترسندگان یا شمار کننده بندگان و چون شمار کننده باد لازمست باید که
ترس غیر از او نباشد بعد از واقعه زینب زبان طعن بیدینان دراز شد که این مرد ما را میگوید که زنان پسران بر شما حرام است

و خود میخواهد زن زید را با آنکه پسر خود خوانده بود و در حکم شرع مثل پسر اصلی میدانستند حق تعالی آیه فرستاد که ما کان
محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله
بکل شیء علیما ۝ نیست محمد پدر هیچکس از شما نه زید و نه غیر زید بتحقیق که میان وی و آن پسر
باشد چه او پدر قاسم و ابراهیم و طاهر بوده که از صلب وی اند و اما حسن و امام حسین نیز که بطن فاطمه اند آنحضرت حسنین را
پسر خوانده که ابنای هذان ریحانتای من الدنیا این دو پسر من دو ریحان من اند از دنیا و در لطائف
اهل البیت مذکور آورده اند که امیر المومنین روزی در صفین محمد حنفیه را گفت انت ابنی حقا تو پسری بحق گشته
با امیر المومنین نه که امام حسن و امام حسین نه پسران تو اند فرمود که هما ابنا رسول الله ایشان هر دو پسران رسول
خدا اند برای آن فرمود که حضرت رسول الله صلعم فرموده الا ان کل ابن بنت ینتسبون الی ابیهم الا اولاد
فاطمة فانی و انا ابوهم هر پسر و دختری که باشد در نسبت بپدر منسوب شوند الا فرزندان فاطمه که نسبت بمن
دارند و من پدر ایشانم و اینان که مذکور شده نه از مردان رسول الله نه از مردان ایشان چنانچه فرمود که از مردان
شما ولکن او رسول خدا است و مهر پیغمبران یعنی مهر کرده شود در نبوت پیغمبران بدو ختم کرده اند و خاتم یعنی آخر پیغمبر
هست یعنی او رسول خاتم انبیا ست ظهور چنانکه اول ایشان بوده بظهور بوده و هست خدای تعالی بهمه چیز دانا
که کسی سزاوار نبوت بعد ختم کرده شود و در حدیث الا جرم آورده که سعادت مرکبی بی مهر او هست حق سبحانه و تعالی بغیر او مهر گشت
و انسان تصحیح محبت الهی جز بمتابعت حضرت رسالت پناه نتوان کرد که ان کنتم تحبون الله فاتبعونی شرف دیدند
کتاب مهر او هست شرف جلد و چنانچه آنحضرت است و شاهد هر کتاب مهر است پس شاهد در کلمه قیامت او خواهد بود
کتاب را مهر کرده نه کتابت در باقی شد چون نبوت به آنحضرت ختم یافت در نبوت بسته گشت
مخصوص بود جنت ایشان نیز اختصاص یافت یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا ۝ و
سبحوه بکرة و اصیلا ۝ ای کسانی که گرویده اید یاد کنید خدای را یاد کردنی بسیار یعنی در غالب اوقات
بانواع ذکر از تهلیل و تحمید و تکبیر و تقدیس و تسبیح گویید او را یا نماز گذارید برای وی بامداد و شبانگاه
دوستی است که مراد از ذکر دل است چه دوام ذکر زبان ممکن نیست و در لطایف قشیری آورده که امر
محبت حق تعالی یعنی او را دوست دار به جهت آنکه من احب شیئا اکثر ذکره دوستی که دارد ذکر زبان
دوست بدل از ذکر او خالی نه هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات
الی النور و کان بالمومنین رحیما ۝ اوست خداوندی که درود میدهد یعنی رحمت میکند بر شما
او درود میدهد یعنی آمرزش میطلبند گناهان شما را و این درود خدا و ملائکه بر شما برای آنست که تا بیرون آرد شما را از
کفر بروشنی ایمان مراد از افواج ابنیه و مستقامات بوقت صلوة خدا و ملائکه برایشان در ظلمات
گشته اند افواج از ظلمت معصیت بنور طاعت یا از شک بیقین یا از تیرگی
از ظلمات بشریت بنور روحانیت و هست خدای تعالی بگرویدگان مهربان که خود برایشان رحمت کند و ملائکه را با آمرزش ایشان

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ۝ تحیت مؤمنان از خدای روزی که
ببینند او را سلام است که مخبر بوده باشد بسلامت از آفتی و مخافتی و گفته‌اند خبر داده است ملک الموت که تا بخبر کرده
یعنی روزی که ببینند عزرائیل را بر ایشان سلام گوید و آماده کرده است خدای تعالی برای مؤمنان با وجود تحیت و ثنا
مزدی بزرگوار که بهشت است و نعیم آن يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ۝ ای پیغمبر ما که راست است بدرستیکه ما فرستادیم ترا
گواه بر تصدیق و تکذیب امت و مژده دهنده به جنت و بیم کننده از عقوبت و دعوت کننده به پرستش خدای تعالی
و اقرار بتوحید او بتوفیق و تیسیر او و چراغی روشن یابنده او و مر سراج منیر که قرآن است یعنی تالی آن و در آیت عطف
آورده‌اند که حق سبحانه و تعالی پیغمبر را چراغ خواند زیرا که چنانچه چراغ ظلمت را محو کند وجود آنحضرت نیز ظلمت کفر را از
عرصه جهان نابود ساخت و دیگر هرچه در خانه گم شود بچراغ باز توان یافت حقایقی که از مردم پوشیده بود بنور این چراغ
باز توان یافت بر هنمایان انوار معرفت روشن گشت و دیگر چراغ اهل خانه را سبب امن و راحت است و دزدان
را سبب ... و بعثت آنحضرت نیز دوستان را وسیله سلامت است و منکران را موجب حسرت و ندامت و دیگر آنکه چراغها
یعنی تو چراغی که چون چراغهای دیگر چه آن چراغها گاهی مرده باشد و گاهی افروخته و تو از اول تا آخر روشنی چراغها
بباد منطفی شده و هیچ کس چراغ ترا منطفی نتواند ساخت يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ
مُتِمُّ نُورِهِ و دیگر چراغها شب نور دهند و بروز نه و تو ظلمت شب دنیا را بنور دعوت روشن ساختی و روز قیامت نیز بنور
شفاعت روشن خواهی ساخت و در کشف الاسرار آورده که حق سبحانه و تعالی آفتاب را چراغ گفت وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا و
پیغمبر را سراج منیر چراغ گفت آن چراغ آسمان است و این چراغ زمین و آن چراغ دنیاست و این چراغ دین آن چراغ منازل
فلک است و این چراغ محافل ملک آن چراغ آب و گل است این چراغ جان و دل طلوع آن چراغ از خورشید است و
ظهور این چراغ از خواب عدم بر وجود ... وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ
فَضْلًا كَبِيرًا ۝ و مژده ده مؤمنان را بآنکه مر ایشان راست از نزدیک خدای تعالی بخششی بزرگ زیاده از مزد
یعنی دولت لقا که مقام قرب است که بزرگترین عطاهاست و برترین جزاهاست وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ
وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝ و فرمان مبر کافران و منافقان را یعنی بر
ناخوانی ایشان ثابت باش و بگذار رنج رسانیدن ایشان را بتو مرسد یعنی در صدد انتقام مباش که شر ایشان را
کفایت کنم و توکل کن بر خدای تعالی در دفع ایشان و بسنده است خدای تعالی کارساز و حمایت کننده از
مر بعده آنحضرت را و غایت ترا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ
مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ
وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۝ ای کسانیکه گرویده‌اید چون بنکاح آرید زنان گرویده پس رها کنید ایشان را
پیش از آنکه مس کنید یعنی که دخول کنید پس طلاق دهید زنان را قبل از دخول پس نیست شما را بر ین مطلقات

هیچ عده

هیچ عده که شماره آن ایام او در حال شوهر توانند کرد و این دلیل است بر آنکه عده حق ... واجب مر ا...
بر زنان پس اگر عقد کرده باشید و ذکر مهر نبرده پس برخوردار سازید ایشان را بچیزی و متعه بقدر توانائی مرد باشد
چنانچه گذشت در آیه عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ و گذارید ایشان را گذاشتنی نیکو یعنی از منازل بیرون کنید
چون عده نیست شما را بر ایشان و در آیه دلیل است بر آنکه طلاق پیش از نکاح درست نیست چه فرموده که نَكَحْتُمُ
ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ و ثم از برای مهلت و تراخی است حبیب بن ثابت روایت کند که علی بن الحسین علیه السلام ...
آمد و گفت یابن رسول الله من گفته‌ام فلانه دختر فلان بطلاق است از من پس از آنکه بروی نکاح کنم اگر عقد کنم
طلاق واقع شود فرمود که بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی ابتدا بنکاح کرد بطلاق که إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ
طَلَّقْتُمُوهُنَّ و جابر روایت کرده از رسول صلی الله علیه و آله که لَا طَلَاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ و دیگر آنکه طلاق ابطال نکاح است
تا نکاح نباشد ابطال نبود يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ
أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ
عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً
مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً
لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ ای پیغمبر
بدرستیکه ما حلال کرده‌ایم برای تو زنان ترا آنها که داده‌ای مهرهای ایشان را یعنی احلال باعطای مهر جهت ایشان
فضل است زیرا که ای تعجیل ... مهر ایشان و حلال ساخته‌ایم برای تو آنچه مالک شده دست تو یعنی مملوکات را از آنچه باز
گردانیده است خدای تعالی بر تو از غنایم مشرکان چون صفیه و ریحانه و امثال ایشان صفیه از غنایم خیبر است و ریحانه
از غنایم قریظه و دختران عم ترا و دختران عمهای ترا از اولاد عبد المطلب و دختران خال ترا و دختران خالهای ترا
از اولاد عبد مناف بن زهره از زنان مذکورات که هجرت کردند با تو و گویند این از خاصیهای آنحضرت بود
آمده که ام هانی گفت که رسول الله مرا خطبه کرد و من اجابت کردم عقد نابسته این آیه آمد رسول گفت تو مرا حلال نباشی
بآنکه تو با من هجرت نکردی و زن مؤمنه اگر ببخشد نفس خود را مر پیغمبر را اگر خواهد آنکه در نکاح آرد خالص کرده شده
احلال و خالص شدن مر ترا نه مؤمنان دیگر را از مخصوصات آنحضرت است استباحت وطی بهبه و در اتفاق ...
اختلاف کرده‌اند و اکثر آنند که هبه واقع شده و در زینب بنت خزیمه که ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت
الحارث یا ام شریک ... از علی بن الحسین علیهما السلام روایت آورده‌اند که چون صورت هبه وقوع یافت عایشه گفت
این زنان را که بذل می‌کنند نفسهای خود را بی مهر این آیه نازل شد عایشه گفت که می‌بینم که حق سبحانه و تعالی مسارعت کند
در هوا و آرزوی من آنحضرت فرمود که اگر تو اطاعت کنی خدا را سرعت کند در هوای تو بدرستیکه ما دانستیم آنچه فرض کرده‌ایم
بر مؤمنان از عقد و نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزویج چهار زن و در داشتن مملوکات ایشان

یعنی توسعه او دران را حلال کرده ایم تا نزا بر تو حرجی نباشد بر تو تنگی و جهت خدای تعالی آمرزنده و مهربان است که
تحرز از دوه شود رست مهربان بتوسعه جای که منظور مرج باشد **ترجی من تشاء منهن وتؤوی الیک من**
تشاء ومن ابتغیت ممن عزلت فلا جناح علیک ذلک ادنی ان تقر اعینهن
ولا یحزن ویرضین بما آتیتهن کلهن والله یعلم ما فی قلوبکم وکان الله علیما
حلیما باز پس میداری هر کرا خواهی از ازواج خویش و در وسیط آورده که چون پیغمبر از آنحضرت ... شد
و در زاد المسیر آورده که میان همه ازواج جز از سوده که نوبت خود را بعایشه بخشیده بود رعایت قسمت می فرمود تا آخر
عمر مبارک صاحب کشاف و صاحب کنز العرفان آورده اند که ارجا فرموده بود پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویریه و میمونه
و ام حبیبه و رعایت قسم نمیفرمود میان ایشان هرگاه که میخواست و چهار زن با خود گرفته بود عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب و قسم
در میان ایشان رعایت میکرد و بعضی استدلال باین آیه بر عدم وجوب قسمت بر آنحضرت و این از خصوصیات
آنحضرت بوده و آنچه میکرد از جهت تفضل میبوده بدی و هر کرا که خواهی باز طلبی و خوی گیری از آنها که یکبار از رفته اند
ایشان را رجا کرده پس هیچ گناهی نیست زنگی بر تو آنکه معزولات را باز طلبی و دور شدگان را نزد یک خود
نزدیکتر بآنکه روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناک نشوند خشنود باشند بآنچه میدهی ایشانرا همه
یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی از ارجا و ایوا و تقریب و تبعید بفرمان خدا است ملول نمیگردند و کردن
مینهند و خدای میداند آنچه در دلهای شماست از رغبت و کراهت و هست خدای تعالی دانا بر ضمایر بندگان
بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان **لا یحل لک النساء من بعد ولا ان تبدل بهن**
من ازواج ولو اعجبک حسنهن الا ما ملکت یمینک وکان الله علی
کل شیء رقیبا ارباب تفسیر گویند که چون آن آیه گذشت که اگر خواهند دنیا را اختیار
کنند و آنحضرت ایشانرا طلاق دهد و اگر اختیار خدا و رسول کنند آنحضرت ایشانرا طلاق ندهد ایشان اختیار
خدا و رسول کردند حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که ایشان با تو باشند و ترا اختیار کردند تو نیز کسی دیگر برایشان
مگزین حلال نیست مر ترا از زنان از پس زنان که در عقد تو اند چه در حق آنحضرت چون چهار در حق امت که زیاده بر آن منعقد
دوام جایز نیست و حلال نیست آنکه بدل کنی ایشانرا از زنان دیگر یعنی یکی از ایشان طلاق دهی و بجای او دیگری
کرده نکاح کنی اگر چه شگفت آرد ترا خوبی و جمال ایشان الا آنچه از مناست یعنی حلال نیستند بر تو زنان پس ازین
زن که داری مگر آنکه مالک آن شود دست تو یعنی بتصرف تو در آید و ملک تو گردد و هست خدای تعالی بر همه چیز نگاه
بان و نگهبانند از تربیتی حق آگاه کرده و دورا از مراقبه حق را او را دپیسا و دلنشین است و در نهان و آشکارا باد رب عزت
زلیخا شرح و آنچه کرده اند چون حضرت پیغمبر زینب را نکاح
قبول فرموده و ولیمه زینب فرموده مردم را طلبیده و طعامی بستوفی داده و چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب
کوشه خانه روی بدیوار نشسته بود و آنحضرت میخواست که مردم بروند و آخر خود از مجلس برخاست و بیرون رفت اکثر صحابه برخاستند که

۱۴۲

میهمانان سخن کوتاه کنند حضرت بدر خانه آمد و شرم داشت که ایشانرا بعذر خواهد و بعد از انتظار بسیار که خلوت شد از آن
کس حضرت بخانه زینب در آمد من چشم خواستم که در آیم پرده در میان فرود گذاشت و آیه حجاب نازل شد **یا ایها**
الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر نا
ظرین اناه ولکن اذا دعیتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا ولا مستأنسین لحدیث
ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم والله لا یستحیی من الحق واذا سا
لتموهن متاعا فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم وقلوبهن وما کان
لکم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا ان ذلکم کان
عند الله عظیما ای کسانیکه گرویده اید در نیائید بخانهای پیغمبر رسول او در میائید بخانهای پیغمبر مگر در حالتیکه دستوری داده شود
یعنی شمارا بخوانند بخوردن طعام و در آن هنگام که در آئید در حالتیکه منتظر باشید یعنی انتظار مرید رسیدن طعام را مکشید
که وقت نگاه میداشتند و چون در مطبخ اثر دود طعام مشاهده میکردند در می آمدند حکم شد که دیگر چنین مکنید و لیکن چون خوانده
شوید پس در آئید و چون طعام خورید پراکنده شوید و مکث مکنید و منشینید آرام گرفتگان برای سخن گفتن که سبب رنجش
شما بعد از طعام و رسیدن بکلام هست که میرنجانید پیغمبر را پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید و خدای تعالی شرم نمیدارد
از گفتن حق و چون خواهید از زنان پیغمبر چیزی از متعه خانه که بدان نفع گیرید پس بخواهید از ایشان از پس پرده آن سوال
و رای حجاب پاکیزه تر است و پاک دارنده تر است مر دلهای شمارا و دلهای ایشانرا از وساوس شیطان و هوا و هوس
اسباب نزول آیه حجاب روایات دیگر هست و نرسد و نشاید مر شمارا آنکه برنجانید فرستاده خدا را که مکنید آنچه وی را آزار
کاره باشد آورده اند که روزی عیینه بن حصین در حجره رسول الله شد بی دستوری و عایشه نزد آنحضرت بود فرمود که چرا
بی دستوری در آمدی گفت یا رسول الله من هرگز از هیچ مضری دستوری نخواسته ام آنگاه گفت این سرخ گیسو کیست که در پهلوی
تو نشسته بود گفت عایشه حبیبه گفت اگر خواهی از برای تو نیکوتری بیارم آنحضرت گفت خدای تعالی زیاده بر اینها حرام کرده
چون او بیرون شد عایشه گفت این که بود فرمود که این احمقی است که مهتر قومی است که زنان او را کردن نهند باین حماقت
دیگر سبب آنکه نشاید شمارا که نکاح کنید زنان او را که مدخول بها باشند از پس وفات او و بعد از آنکه طلاق داده باشد
او مادران شما اند و مادر بر فرزند حرام است پس مخواهید ایشانرا هرگز چه ستیزه ایذاء آنحضرت و نکاح ازواج او
نزدیک خدای تعالی گناه بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت لازم است در حیات او و بعد از وفات او بلکه حیات و ممات
او در آداب حقوق تعظیم یکسان است چه خلعت خلافت عظمی و لباس شفاعت کبری پس از وفات بیالای اعتدال او راست
آورده اند که طلحه بن عبید الله گفت از منع کننده از آنکه با دختران عم خویش سخن نگوییم مگر در پس پرده قبل از آنکه
محمد وفات کند من عایشه را بخواهم و دیگرانرا این در دل گذشته بود و بزبان نیاورده آیه آمد که **ان تبدوا**
شیئا او تخفوه فان الله کان بکل شیء علیما اگر آشکارا کنید چیزی را یعنی نکاح
سو دشان و بزبان گوئید یا پنهان دارید در دل و بزبان نیاورید پس بدرستیکه خدای تعالی هست بهمه چیزی داننده

و بر آن شما را عذاب خواهد بود و در خبر است که بعد از نزول این آیه حجاب محکم شد تا همه زنان پرده فرو گذاشتند اولیا
و اقارب ایشان گفتند یا رسول الله چون حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما نیز از پس پرده گفت و شنید با ایشان
باید کرد پس این آیه نازل شد لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ
وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ
وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ۝ هیچ گناهی نیست بر ایشان در نمودن
روی بر پدران خویش و نه بر پسران خویش و نه بر برادران ایشان و نه بر پسران برادران ایشان و نه
بر پسران خواهران ایشان و نه بر زنان ایشان یعنی مومنان و نه آنچه مالک شده دستهای ایشان و شما ای زنان
فرو گذشت بیرون کرده از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تهدید امر فرمود که ای زنان در پس حجاب قرار گیرید و بترسید
از خدای تعالی و پرده شرم از پیش بر مدارید بدرستیکه خدای تعالی هست بر همه چیزی از اقوال و افعال شما گواه و از هر چه
در ظاهر و باطن کنند آگاه و چون از فحوای آیتهای گذشته التزام شرایط تعظیم و لطایف تکریم سید عالم مفهوم شود
ارداف کرد آن را بآیتی که دلیل است بکمال عنایت درباره آنحضرت که فرمود إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ
عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝ بدرستیکه خدای تعالی
درود گوید و فرشتگان درود فرستند بحضرت پیغمبر ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول گرویده اید صلوة فرستید بر وی و سلام
گوید بر وی سلام گفتنی یا انقیاد نمایید مر او را انقیادی و گویند صلوات از حضرت سبحانه و تعالی رحمت است و از غیر او طلب رحمت
و نزد بعضی اللهم صل علی محمد و آل محمد آنست که بار خدایا تعظیم کن بر محمد و آل محمد در دنیا باعلاء دین اسلام و اظهار
دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت و تضعیف ثواب و اظهار فضل ایشان بر اولین و آخرین
و تقدیم ایشان بر کافه انبیاء و مرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و گفته اند که این تشریف ابلغ است از تشریف آدم بسجود
ملائکه و نزد اصحاب امامیه رضوان الله علیهم صلوات بر پیغمبر و آل در هر دو تشهد واجبست چه روایتست از حضرت رسالت
که قبول نیست نماز مگر بطهور و صلوات بر من و ابو بصیر از امام جعفر الصادق روایت کرده که هر که نماز کند و صلوات
نفرستد بر پیغمبر و آل او عمدا ترک کند پس او را نماز نیست اتفاقی که شیخ ابو جعفر طوسی آن را رکن گرفته در نماز و در غیر نماز
اما صحیح آنست که هر گاه که مذکور گردد واجب شود بر او صلوات و شیخ ابن بابویه این را نقل کرده و ادله بجهت آنکه این آیت
میکند بر صفت ایشان و شکر احسان و کرامت ایشان با آنکه اگر چنین نباشد مثل کریمی را باشد بعضی را و آن منهی است چنانچه فرموده
فرموده که وَلَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا و دیگر روایت از آنحضرت که هر گاه نام من نزد
کسی برده و صلوات نفرستد بر من او از رحمت الهی دور افتد و بدوزخ برند او را و این وعید علامت وجوبست و دیگر
فرموده که حق سبحانه و تعالی بر من دو فرشته موکل گردانیده که هرگاه نام من برند نزد بنده مومن چون بشنود و صلوات بر من
نفرستد آن دو فرشته گویند خدایت نیامرزد و دیگر فرشتگان گویند آمین و اگر بر من صلوات فرستد آن دو فرشته
گویند خدای تعالی ترا بیامرزد و فرشتگان دیگر گویند آمین روایت کند کعب بن عجزه که این آیه نازل شد گفتیم یا رسول الله سلام

دانسته ام

دانسته ام که چون گوییم السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ صلوات بر تو چگونه فرستیم فرمود
که اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ و بعد ازین کعب گفت آنحضرت در نماز چنین فرموده صلوا
كما رأيتموني أصلي نماز بگذارید چنانکه دیدید مرا که نماز گزاردم پس دلالت کرد بر آنکه صلوات بر رسول واجبست بر آل او
واجب است و جابر جعفی از امام محمد باقر روایت کرده که آنحضرت از ابن مسعود که پیغمبر فرمود که هر که بر من صلوات فرستد
نماز و بر آل من نفرستد و بروایتی بر اهل بیت من آن نماز مقبول نیست و قال الشاعر يا أهل بيت رسول الله
حبكم فرض من الله في القرآن أنزله كفاكم من عظيم الفضل أنكم من لم يصل عليكم لا
صلوة له ای اهل بیت رسول خدای دوستی شما فرض شده بر مردمان از جانب خدای تعالی در قرآن فرو فرستاده
آن را کافیست شما را از بزرگی فضل که شما راست آنکه کسی صلوات نفرستد بر شما نماز نیست او را یعنی مقبول نیست …
در تفسیر اهل البیت که کنز العرفان آورده اند و صلوات در غیر نماز ولی آنکه مذکور شود مستحب است إِنَّ الَّذِينَ
يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا
ح بدرستی آنانکه میرنجانند خدا را یعنی ارتکاب میکنند آنچه در نزد خدای تعالی مکروه است از نسبت شریک و زن و فرزند بوی
و گفتن کلمات کفر و میرنجانند پیغمبر او را باقوال و افعال که ساحر و شاعر و مجنون گویند و فعلا که الم بروی رسانند و دندانش میرباشند و دور کرده اند
خدای تعالی ایشان را از رحمت خود در سرای دنیا و آماده کرد و ساخته عذاب خوار کننده …
در شان امیر المومنین فرود آمده که منافقان وی را رنجانیدند و از آنحضرت روایتست که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
ذکر فرموده که یا علی من آذی شعرة منك فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله فعليه لعنة الله یعنی
رنجانیدن کسی … که موی از تو رنجانیده مرا رنجانیده و هر که مرا رنجانیده خدا را رنجانیده پس بروی است لعنت الهی و درباره حضرت فاطمه
فرموده که الفاطمة بضعة مني من آذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله یعنی فاطمه پاره از من است
هر که او را آزار رساند مرا آزار رسانیده و هر که مرا آزار رساند خدا را آزار رسانیده و از منطوق آیه که معلوم شد که هر که
برنجاند دور از رحمت خود و دور کرده اند در دنیا و در آخرت و آماده و مهیا ساخته برای او عذابی مشتمل بر خواری و …
و احوال ایشان را لعنت است در دنیا و در آخرت وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ
مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ۝ و آنانکه میرنجانند مردان مومن و زنان مومن
و سرزنش مومنان خود اهل بیت نه بچیزی که کرده اند یعنی بی جنایتی که مستحق ایذا باشند پس هر آینه برداشته اند
این موذیان در عوض بزرگی و گناه هویدا و ظاهر آنست که بهتان گویی از دروغ بیرون نیاید تا آن بهتان راست
شود و بهتان هرگز راست نشود این آیه در شان امیر المومنین نازل شد که منافقان بکلمات نالایق آنحضرت را
میرنجانیدند چنانچه در بعضی تفاسیر مذکور است آورده اند که بعضی از ایشان شبها بر سر راهها نشستندی و دست
تعدی برده زنان و کنیزان را رنجانیدندی و رسیدگی کردندی که در آن وقت علامت حرایر آن بودی که در راه هر کجا …

بستندی و چادر بر سر برهنه بودندی و چون آن بدکاران از سر پوشیدگان کناره میشدند لا جرم آیت آمد
که یَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ
عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ
كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ای پیغمبر بگوی مر زنان خود را و مر دختران خود را و زنان مومنان را
وقت بیرون رفتن از خانه نزدیک گردانند و فرو گذارند بر روی خود و بدنهای خویش چادرهای خود
یعنی وجوه و ابدان را بدان بپوشند آن پوشیدن سر و روی نزدیکتر است باآنکه شناخته شوند بصلاح و عفت
پس ایذا کرده نشوند یعنی از ایشان تعرض نکنند ایشان را و هست خدای تعالی آمرزنده
گناه گذشته چون توبه کنند مهربان که مصلحت کار ایشان میسازد لَّئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا
يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا و اگر باز نه ایستند منافقان از نفاق خود و اگر باز نه ایستند
آنانکه در دلهای ایشان بیماریست یعنی از ایشان از قصد و میل فجور خویش و اگر ترک نکنند مرجفان اراجیف یعنی
ایشان که خبرهای دروغ افکنند در مدینه از لشکرهای اسلام و معایب ایشان چه جائیکه ایشان خبر میکردند
که فلان قوم را کشتند و منهزم کردند که سبب وهن و ضعف اسلام بودی و آنکه در غزوه تبوک پیغمبر
را خبری چون میدانست که ... جنگ خواهد شد در مدینه خلیفه ساخت خبرها افکندند که پیغمبر با ...
شده و نخواهد که همراه باشد حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر این منافقان از مثل این سخن باز نه ایستند
هر آینه بر گماریم ترا بر ایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان پس همسایگی نکنند با تو در مدینه مگر اندکی یعنی زود باشد
که از شهر بیرون روند مَّلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا رانده شدگان
هر کجا یافته شوند یعنی یافته گیرند ایشان را و کشته گردند یعنی کشتنی بخواری و زاری سُنَّةَ اللَّهِ
فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا سنت نهاد خدای تعالی سنت
نهادنی در آنانکه گذشته اند پیش از ایشان یعنی مقرر کرده در امم ماضیه که انبیا قتل منافقان حکم کنند
در زمان ایشان بعقل نباید و سیاستهای ایشان بعمل آرند چنانچه قتل ایشان در زمان آنحضرت بوقوع نیامد
بعد از آنحضرت بوقوع رسانید و نیابی مر سنت خدا را بدل کردنی و تغییر دادنی يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ
السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ
قَرِيبًا می پرسند ترا مردمان یعنی کفار بانکار و جهودان بامتحان از ساعت یعنی از وقت قیامت و خبر ...
کرده الغرض قیامت نزدیک گفت و هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل بر آن اطلاع نداده و چه چیز ترا دانا گردانیده
در شرح آن یعنی مطلع نیستی شاید که آمدن قیامت نزدیک باشد إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ
سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بدرستیکه خدای

برانندگان از رحمت یعنی منکران حشر و نشر و بعث را دور ساخت از رحمت خود و آماده کرد برای عذاب ایشان آتش افروخته
سوزنده که جاوید باشند در آن ناگریز است یعنی همیشه در آتش معذب باشند نیابند دوستی که ایشان را بیرون آرد از آنجا
و نه مددکاری که عذاب از ایشان باز دارد يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا
أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا یاد کن روزی برگردانیده شود رویهای ایشان در آتش از جهتی بجهتی
ایشان را زیر و زبر گردانند و گاهی در روی افکنند و ایشان میگویند کاشکی ما فرمان می بردیم خدای را و فرمان برداری
میکردیم پیغمبر خدای را علی بن ابراهیم رحمة الله گوید یعنی امامت امیر المؤمنین غصب نکردیم حق آل محمد را وَقَالُوا رَبَّنَا
إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا و گویند اتباع و اراذل قوم که ای پروردگار ما
بدرستیکه ما فرمان بردیم مهتران قبایل خود را و بزرگان و پیشوایان پس گمراه کردند ما را یعنی باز داشتند ما را از راه
و افسون و افسانه فریب دادند رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا
ای پروردگار ما حکم کن میان ما و میان ایشان و دو چندان عذاب کن که ما را دادی زیرا که هم ضال بوده اند و هم مضل و بیان انتباع
راندنی بزرگ که آن خور ایشان باشد و مقرر است که هر که اضلال خدای تعالی از درگاه رحمت براند و دیگری نشود که او را بخواند
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ
عِندَ اللَّهِ وَجِيهًا ای کسانیکه گرویده اید مباشید مانند آنانکه برنجانیدند موسی را یعنی پیغمبر حضرت
مرنجانید در تفسیر علی بن ابراهیم گوید در امر امیر المؤمنین و اهلبیت معصومین چنانچه بنی اسرائیل موسی را رنجانیدند و او را با
گرده دشمنی دادند در قصه قارون گذشت پس پاک گردانید او را خدای تعالی از آنچه گفتند و زن را شود داده بود تا
بی وی افترا کند بیاکی مما اقترفت باتستیکه با مردان بکوه رفته بود هارون تا وفات کرد گفتند تو بردی و کشتی
ملائکه را فرمود تا او را بر سریر بیرون آورده میان قوم نهادند معلوم شد که بمرگ طبیعی مرده است و هست خدای تعالی از آن زنده کرد
ذمت بر او در قوارکه با یکی گفتند که وی عیبی دارد که تنها غسل میکند روزی که جامه بر آن سنگ نهاده بود با غسل آن سنگ
جامه بر دارد گذشته و بیان قوم آمد موسی برهنه از عقب او میدوید بنی اسرائیل دیدند که او را هیچ عیبی نیست و بود موسی نزدیک خدای
با جاه و قربت با قبول و مستجاب الدعوة يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا
ای گروهی که ایمان آورده اید بترسید از خدای تعالی و از ارتکاب مکاره و بپرهیزید از ایذاء رسول او و بگوئید سخن راست و درست
در باره مومنان مراد نهی است از غیبت آن یعنی دروغ مگوئید و نا راستی مکنید چون حدیث افک و قصه زینب گفته اند یا
کلمه لا اله الا الله است و گفتی است که آن رضای خدای تعالی طلبند و قول جامع در این باب آنست که قول سدید حق است
که از شائبه خطا و عبث باشد نه هزل خالص بشائبه آمیخته بس چنین سخن گوئید يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا اصلاح آرد برای شما خدای اعمال شما را
گردانیدن شما یعنی آنرا صلاحیت قبول دهد و بر آن ثواب مترتب سازد و بیامرزد گناهان شما و هر که فرمان برد خدا را و رسول او را
بدانکه فیروزی یافت فیروزی بزرگ و در ولایت امیر المؤمنین و ائمه که بعد از وی اند در تفسیر علی بن ابراهیم این نقل از ابی عبد الله علیه السلام میکنند پس بدرستیکه

پس بتحقیق بمراد و فیروزی یابد فیروزی بزرگ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ
ظَلُومًا جَهُولًا بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که طاعت است با همه وجه شرع و در موضح آورده که امانت
نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و امانت مردم با نگاه داشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت و بر تقدیر عرض کردیم آن را بر
آسمان و زمین و کوهها بشرط ثواب و عقاب و بنیکه فهم در ایشان آفریده بود پس سر باز زدند از امانت و دادن جواب
ازان گفتند ما مسخر ناییم برای آنچه ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانایی کشیدن عقاب بر اصل آسمان و زمین
و بر اصل زمین و جبال که عرض امانت از جهة تخییر کرده با آن بوده نه از روی مخالفت نه از روی مخالفت و بر داشت
بضعف بنیه و ناتوانی بدرستی که هست انسان ستمکار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند
خود قبول کرد و نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ
وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا تا عذاب کند خدای تعالی مردان و زنان منافق را بتضییع امانت و عذاب
کند مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت و باز گردد خدای تعالی برحمت بر مردان و زنان مؤمن بجهة حفظ امانت
و هست خدای تعالی آمرزنده آیات مهربان بر ایشان ... و در بنابیع سخن بسیار است جمعی معنی آیه را بجای
فرو آورده اند که عظمت شان امانت بمرتبه ایست که عرض کرده شد این اجرام عظام را و ایشان را شعور و ادراک
از حمل آن ترسیدند که عرض سبحانه و تعالی این اجرام عظام را ادراک و شعور داده و بر ایشان عرض کرد عرض تخییر و ایشان
از نقصان نه از معصیت و انسان قبول کرد و از روی همت نه از روی قوت قشری آورده که امانت را با ایشان عرض
و بر انسان عرض کرد آنجا عرض کرد سر باز زدند و اینجا که عرض بود بر عرض حمل آمد و شیخ جنید آورده که نظر آدم
حق بود نه بر امانت لذت عرض ثقل امانت را بر وی فراموش گردانید لاجرم لطف ربانی بزبان عنایت فرمود که
تو نگاه داشتن از من و من نگاه داشتن ترا از میان همه ترا برداشتم وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
التنزیل میگوید که شاید که مراد با امانت عقل و تکلیف باشد و چون آسمان و زمین و کوه را استعداد بر داشتن آن نبود انسان با قدرت
خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای قوت غضبی و جهول بجهة غلبه قوت شهوانیه و فواید حمل آنست که قوتین
از تعدی نگاه داشت بطریق حق اعتدال ثابت دارد و مقصود از تکالیف تعدیل قوتین است که نتیجه منعی ...
و بعضی گفته اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته اند شارح اثبات ظلم و جهل چنانکه گوئی الماء طهور یعنی از شان او
طهارتست و همچنین این دو صفت از شان آدمیانست اما چون حامل امانت شدند بعضی ترک ظلم و جهل کردند
جمعی بران مانند تا خود این دو صفت نوع انسان راست بجهت اغلب افراد و در حقایق آورده که ظلوم و جهول است نزد
خلق و نزدیک حق سبحانه و تعالی علی ما براهیم رحمة الله آورده که مراد از امانت امانت و خلافت و امر و نهی است حق تعالی
بر این اجرام عرض فرمود و چون در ایشان استعداد آن نبود قبول نکردند چه آنکه مر بعضی مجبورند و گروهی را اختیار است

کرد بر

کرد برای حمل آن که ایشان بسزاوار تر اند این امر را چنانچه فرمود حق سبحانه و تعالی باشد با نام رسانند چون حمل آن آمد
بعضی از ظلوم و جهول برآیند که از حق او راست نه بیکبو نهاده اند حق ایشان و ایشان غضب کردند پس مراد از انسان
طایفه مخصوصه باشند ظلوم بوده اند زیرا که ظلم وضع شی است در غیر محلش و ایشان محل آن نبوده اند و جهول زیرا که دانا
نبوده اند بحقیقت آن و قاصر و عاجز بوده اند در ادای آن امر و اشتغال ایشان بدان سبب بود که چیزی که جماد و بهیمه از عدم استعداد
قبول نکرده و ازان سر باز زده و انسانی که در عدم استعداد با ایشان شریک شد و قبول نمود از جماد کمتر خواهد
خواهد بود و جناب میر قاسم انوار در بعضی از رسایل خود امانت را بر خلافت ربانی فرود آورده ابی بن کعب روایت
کرده از پیغمبر که هر که سوره احزاب بخواند و بدوستان خویش بیاموزد از عذاب قبر ایمن گردد و از ابی عبدالله
منقولست که هر که بسیار خواند سوره احزاب را در قیامت در همسایگی حضرت رسالت پناه باشد و ازواج مطهره
او باشد و فضایل این سوره

سورة سبأ مكية خمسون واربع آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ
وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ستایش و سپاس مر خدای راست آن خدای که مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از روی
از وسایط جلایل آنچه در زمین است از روابط حقایق جود و کرم خدای تعالی و مر او راست ستایش در آن
سرای نه از روی تکلیف بلکه از راه سرور چنانچه گویند که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا و الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ گفته اند جمیع اهل آخرت او را حمد گویند
و او است حکیم در ساختن بندگان و دانا باحوال بندگان يَعْلَمُ مَا
يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ
الرَّحِيمُ الْغَفُورُ میداند آنچه فرو رود در زمین چون آب باران و آنچه بیرون آید از زمین چون نبات
یا دانست آنچه در زمین باشد چون کنوز و دفاین و اموات و آنچه بر روی زمین است از حیوان و حیوان
و میداند آنچه فرود می آید از آسمان چون ملایکه و کتب و مقادیر ارزاق و امطار و آنچه بالا میرود بر آسمان
چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات و کلمات طیبات و ارواح طیبه طاهره و در تفسیر
آورده که آنچه فرو می آید جبرئیل و آنچه بالا میرود حضرت رسالت است در شب معراج صاحب کشف الاسرار آورده
که بعلم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرو می آید بدلهای اولیا از اسرار و مکشوفات و آنچه بالا میرود از انفاس اوصیا
و اصفیا در همه اوقات یا آنچه فرو می آید از الطاف کرم است که از بارگاه قدم متوجه دلهای تشنه مرحمت است
و آنچه بالا میرود ناله و نیاز دردمندان بر درگاه و از غلوتخانه سینه ایشان روی ببارگاه
رحمت پناه آورده اند و قبول بروی افتد إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ و او است مهربان بر اهل
نعمت بخشنده گناهان ببرده رحمت وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي

لنأتينكم عالم الغيب لا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات ولا
في الأرض ولا أصغر من ذلك ولا أكبر إلا في كتاب مبين ۞ گفتند
آنانكه كافر شدند از روی انكار يا استهزا می آيد قيامت بگو نه اينست كه شما میگوييد آری بحق پروردگار
من در ساير كه ... بيايد شما قيامت و ... سوگند خورده كه بعث و نشور نيست ... و ... خورده
... سوگند يا دكرد ... آورده كه ... بايد شما قيامت پروردگار من داننده پوشيده‌هاست نهفته
از علم او ... هموزن ... از ذرات ... در آسمانها و در زمين ...
از مثقال ذره و نه بزرگتر از ان مگر ثبت است در كتابی ... لوح محفوظ ... ثبت كرده اند تا
... بر ايشان ... شوند و ايشان را ... ليجزي الذين آمنوا وعملوا الصالحات
أولئك لهم مغفرة ورزق كريم ۞ گرهيه ... آن باداشت ... آنانكه گرويده اند و عملهای
شايسته كرده اند آن گروه ... و نيكوكاران ... آمرزش خطيئات و روزی بزرگوار يعنی بی
... والذين سعوا في آياتنا معاجزين أولئك لهم عذاب من رجز
أليم ۞ و ... در ابطال آن ... ومی ... كه ... اسير ... القرآن ...
كرامات ... مردم از ان و از ايشان ... ليكن ...
... ساخت ... گشته اند ... عذاب
تا عذاب ما از ايشان ... شود ... عذاب اليم رسانند ۞ ويرى الذين أوتوا
العلم الذي أنزل إليك من ربك هو الحق ويهدي إلى صراط العزيز
الحميد ۞ و ... آنكه داده شده اند علم ... مراد
اصحاب پيغمبرند ... بصفات علم ... عبدالله سلام ... از اهل كتاب اند
و ... مراد ... آنچه فرستاده شده است بسوی تو از پروردگار تو
قرآن راست و درست است ... براه خداوند غالب ستوده ... ۞ وقال الذين
كفروا هل ندلكم على رجل ينبئكم إذا مزقتم كل ممزق إنكم لفي خلق
جديد ۞ آنانكه ... از منكران بعث ... آيا دلالت كنيم شما را بر مردی كه خبر ميدهد
شما را يعنی حضرت محمد ... چون ... پاره پاره ساختی ...
شما ... در ... خواهيد بود يعنی زنده خواهيد گشت ... گفتند
... ۞ أفترى على الله كذبا أم به جنة بل الذين لا يؤمنون
بالآخرة في العذاب والضلال البعيد ۞ آيا ... بر خدای تعالی ... دروغ ...
... چنين است كه ميگويند ... در عذاب باشند در آن جهان

و در گمراهی دور از صواب ... بعد از ... ۞ أفلم يروا إلى ما بين
أيديهم وما خلفهم من السماء والأرض إن نشأ نخسف بهم الأرض
أو نسقط عليهم كسفا من السماء إن في ذلك لآية لكل عبد منيب ۞
آيا نمی بينند ... به آنچه در پيش ايشان است از آسمان و زمين ... ايشان ... مقدور
قدرت ... اگر ... بر خلق آن قادر خواهد بود ... است ...
در زمين ... اگر خواهند ... از اكناف و اقطار ... اگر خواهيم فرو بريم ايشان را
در زمين ... قطعه از آسمان ... در نظر با آسمان و زمين
... و دلائل ... رجوع كننده ... ايشان ...
و دلائل قدرت ... ۞ ولقد آتينا داود منا فضلا يا جبال أوبي معه و
الطير وألنا له الحديد أن اعمل سابغات وقدر في السرد واعملوا صالحا
إني بما تعملون بصير ۞ و ... داود را ... از نزد ... بر ... مردمان ...
... پادشاهی ... توفيق ... مناجات ...
... داود ... زبور ...
... ايشان ...
... از زمين ... بعد ازين ... كوهها باز ...
آواز ... داود ... تسبيح ... خدای تعالی ... تسبيح ...
... تسبيح ... مرغان ...
از قبيل ... داود ... مرغان ... كوهها ...
... تسبيح ... مرغان ...
... زيارت ...
گفت ... رسول ... طعام ... التعرفان ...
... آهن ...
... نرم ... آهن ... آتش ...
... زرهها ...
... آن ...
... وفات ...
زره ... رسول الله ... آمده ...

ودیگر جبال خود چیزی مسلکها گشته اند بار دیگر مرتبه داشته اند چنانچه در عقده الدرایی آورده که مسجد المومنین
را بانی بود که در ختمهای آن از حضرت پیغمبر صلعم بدست مبارک خود نقش شده بود برای وی آنحضرت آب داده تا بکمال رسید
و درخت آن از امیر المومنین ع میوه از وی فرا داده و نام آن از نصدق فرموده حضرت فاطمه ع مراد وی بود که معلوم [illegible]
که چند روز گذشت که طعام نخورده بودیم و گرسنگی شدید داشتیم و کان مر آنکه گفت گفتم مثل این چرا چیزی نگفتی از زان بر [illegible]
تا فرمود که رنج آمد مرا روی چند که ترسیدیم که بیم بود از آن سوال الا یعنی از خود محتاج تر دیدیم و دوم دیگر کی داده
با وصل خود نکوشیده عمل شایسته یعنی خالص ازو عرض مدح بدستی که من آنچه میکنید بینایم و لایق آن پاداش خواهم داد
وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ
الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ
عَذَابِ السَّعِيرِ ۞ و مسخر کرده شد مر سلیمان را باد رفتن او بامداد یکماهه راه و رفتن شبانگاه وی نیز یکماهه راه
صباح از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب بکابل رفتی و از آنجا مسیره کردی چنانچه گذشت
و جاری کردیم برای وی چشمه مس که چشمه را از معدن بیرون آمدی چون آب روان و در جوشش بود از یمن تا
صنعا و در ماهی سه روز سیلان کردی و از ان پس هر چه میخواستند میساختند و رام کرده شد مر او را
دیوان کسی که کار کردی پیش وی بفرمان پروردگار او و مقرر کردیم که هر که بگردد و مایل شود از دیوان و سرکشی کند
از فرمان و اطاعت سلیمان ع بچشانیم او را عذاب آتش از دوزخ و در عقب وی گویند در دنیا ملکی موکل شده بود که
تازیانه آتشین در دست داشت که موکل بر دیوان هر که از فرمان سلیمان سرکشد آن تازیانه آتشین بزند
و در او بسوزد يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ
وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ ۚ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۚ وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ۞
میکردند و میساختند برای سلیمان ع آنچه میخواست از غرفهای خوش و منظرهای دلکش و مساجد و قصور گفته اند
و در بیت المقدس آورده که محراب منزل را گویند که بجهت جهد بادیه رفت و گفته اند که محاریب اینجا مواضع عرب است چون قلعه و
بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای سلیمان ع در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند و میساختند تماثیل و صور
ملایکه و انبیا ع بر وجهی که در آن زمان اتخاذ صور در مسجد مباح بوده و در مجمع البیان آورده که تماثیل از آهن و مس و سنگ میساختند
و در کنیسه ها و معابد بوقت عبادت برو بر ایشان میدیدند و در تمثال انبیا و طلب خشیت میکردند و گویند صور فرض حیوان بود و تمثیل درخت
و غیر آن اما روایت کرده اند از امام جعفر الصادق ع که گویند تماثیل درخت ساخته بودند و در زیر تخت او دو مجلس در گرد
ایشان بالای تخت چون سلیمان ع خواستی که بر تخت برآید آن دو شیر بازوهای خود را فرو گشادی تا پای بر آن نهاده بالای
تخت نشستی و کرکسان بالهای خود را سایه کردندی و میساختند برای وی از کاسهای چوبین و خوانهای بزرگ چون حوضهای بزرگ
بزرگ که بر آن هزار مرد بنشستند و دیگهای عظیم ثابت پایها بر زمین نهاده که چون کوهها بود و از جای خود برداشته نمیشد
و دیگهای چوبین از سنگ تراشیده موجود است و گفتیم عمل کنید ای آل داوود برای شکر نعمتهای ما که اندکی از بندگان من شاکرند

١٤٧

قسمت کرده بودند و هر ساعتی یکی از ایشان قایم بودی بشکر الهی و عبادت پادشاهی و اندکی از بندگان من سپاس دارند
شکر آن را گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکرگذاری ادا کند و با وجود چنین استغراق در شکر ...
عاجز شناسند چه توفیق شکر نیز نعمتی است سزاوار شکر دیگر و از اینجا گفته اند که الشُّكْرُ مِن نِّعْمَةٍ تُوجِبُ الشُّكْرَ
آورده اند که بنای بیت المقدس را داوود ع آغاز کرده و سلیمان ع در اتمام آن سعیها بلیغ بجای آورده
کار مانده بود که منتهای اجل سلیمان ع در آمد و ملک الموت برای قبض روح او آمد سلیمان ع گفت ای ملک الموت صبر کن ...
فاش کرد و بعد از مرگ من تعمیر این کنید و عصای وی تا از عمل خود باز نمانند و مسجد باتمام رسید چون سلیمان ع
گذشت شد و بر نماز گذارده و او را بر عصا تکیه داده و دیوان از دور وی را میدیدند و میپنداشتند که او زنده است و بکار
که نامزد ایشان بود قیام مینمودند تا بعد از یکسال اسفل عصای او را دابة الارض بخورد و او بر زمین افتاد
و حکایت آن مرگ او معلوم شد و دیوان فوج فوج میرفتند و در شعاب جبال و اطراف بوادی متفرق گشتند
فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ
مِنسَأَتَهُ ۖ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ
الْمُهِينِ ۞ پس آنهنگام که قضا کردیم بر سلیمان ع مرگ را دلالت نکرد دیوان را بر مرگ
او مگر چوب خواره که از زمین بر آمده میخورد عصای او را پس آنهنگام که بیفتاد سلیمان ع دانستند دیوان که اگر
بودی که ایشان دانستندی غیب را کان چنان بودی که غیب میدانستند و بر مردم چنین ظاهر میکردند که سبحانه
معلوم شد که اگر ایشان غیب دانا بودندی درنگ نکردندی در عذاب خوار کننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان را
عمل عمارت بود و در تفسیر آورده اند که عمر سلیمان ع پنجاه و سه سال بود و در سیزده سالگی ملک و سلطنت
یافت پس مدت ملک وی چهل سال بود و چون بنای بیت المقدس کرد تا چهار سال از ملک او گذشته بود لَقَدْ كَانَ
لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ ۖ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۖ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا
لَهُ ۚ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ۞ سبا پسر یشجب بن یعرب بن قحطان و در مسکنهای
ایشان علامتی بر وجود صانع و قدرت کامله و در مختار آورده که فرزندان سبا در حوالی مارب از ولایت یمن
بود و در میان دو کوه و از یمین و شمال آن مجموعه فرخ و شرب ایشان ساحل وادی بودی از چشمه در پایان کوهی که آن بودی که
حاصل آب آن ولایت میخورد ایشان از تشنگی و خراب کردی زراعت ایشان را و اهالی ایشان بودند و خدمت کردند تا سدی بساختند
در کوه و آبهای اطراف را جمع کردند و تقسیم میان ترتیب کرده که از اول تا بالا نقب بیند و آب بقدر حاجت
بزند و چون کمتر شود وسطی و از سفلی ایشان بر یمین و شمال بساتین و نخلستان و درختان میوه و درختان بی آنکه کاری کنند
منازل اهل سبا گذشته و بوستان بود از راست و چپ منازل ایشان اگرچه بر وجه فراغ بسیار بود و ...
اشجار همه بیک نسق متصل شده بود و گذشته میوه ایشان را بر ایشان از آنکه بجز بر بند انداختند
کسی زنبیل بر سر نهادی و در زیر درختان ایشان بگذشتی زنبیل پر میوه شدی بی آنکه دست باز کرده باشد یعنی پس گفتیم ...

نخت

نعمتها بخورید و شکر گویید مر خدای را این شهر که خدای تعالی شما را روزی میدهد شهری پاکیزه است هوای آن تندرست
آب شیرین و خاک پاک و در آنجا پشه و کیک و کژدم نبودی و شپش در میان جامهای ایشان نیفتادی غریبی که آنجا
رسیدی شپشها در جامه او بمردی و پروردگار روزی دهنده از شما شکر جوینده آمرزنده است مر کسی را که توبه کند
از شرک. **فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ**
ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ پس ایشان روی بگردانیدند از شکر
خدا و شکرگزاری ننمودند و در خبر است که سیزده پیغمبر بدیشان آمده همه را تکذیب کردند پیغمبر آخرین در زمان پادشاهی
بن حسان بعد از نوح حمیری بدیشان آمده او را بسیار رنجانیدند حق سبحانه و تعالی موشهای دشتی را در زیر آبهای ایشان
بجه آورده زمین را تا بنیاد سوراخ کردند و همچنین که همه در خواب بودند بند شکسته شده و سیل در آمده منازل و حدایق
ایشان را خراب گشت و بسیاری از چهارپایان و مردم هلاک شدند چنانچه فرموده که چون اعراض کردند پس فرستادیم بر
ایشان سیل صعب و گفته‌اند عرم بند آب است یا نام وادی که آب از او آید یا اسم موشی که بند را سوراخ کرد
و بدل دادیم ایشان را بباغهای ایشان دو باغ خداوندان میوه‌های تلخ و شور و چنین موضعی را جنت گفتن بطریق
مشاکلت است و چیزی از کنار اندک یعنی در آن ستور شده‌ها اندک میوه کنار دادیم تا بدان خورسند شوند از آن نعمتهای
فوت شده را. **ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ** این عذاب
باز داشت دادیم ایشان را بسبب آنکه کفران نعمت ورزیدند و برسل کافر شدند و آیا باز داشت میدهیم کسی را باین
جزا عام است مومن و کافر را و مجازات خاصه کفار است آورده اند که بقایای سبا از زخم خود آمده گفتند شاهنشاهیم
پروردگارا خود را پس از این اگر فضل با ما آن دوری باز بسیاری کنیم و شکر بجای آریم که هیچ قوم و هیچکس نکرده باشد
حق سبحانه و تعالی بگیاهان در غیبت روی ایشان فتح فرمود که **وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا**
فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ
و گردانیدیم میان سبا و میان آن دهها که ما خود برکت داده ایم در آن و در ولایت شام چون فلسطین و اردن
و اریحا و ایلیا دهها متعدد آشکارا متصل یکدیگر و در تبیان الغاء گوید که از مارب که منزل اهل سبا بود تا شام چهار
هزار و هفتصد دیه آبادان بود و تقدیر کردیم در آن دهها رفتن مردم را با مقادیر مراحل بیان کردیم و گفتیم بمواضع تقریب سبا
آغاز تجارت کرده از شام یمن میرفتند چاشت در دیهی بودند و شام در دیهی تا آنکه اغنیای ایشان حسد آمد که
میان ما و ایشان در رفتن فرقی نبود پیاده و مفلس همچنان میرود که سواره و توانگر. **فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ**
أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ پس گفتند اغنیای ایشان که ای پروردگار ما دوری
افکن میان منازل سفرهای ما یعنی بیابانها بیک از منزلی تا منزلی آب و علف نبود تا در آن سفر توانیم کرد و ستم کردند بدین دعا بر خود
تا آن دهها را خراب کردیم پس گردانیدیم اهل سبا را افسانه یعنی از ایشان تعجب کنند و گویند که از آبادانی بخرابی

و پراگنده ساختیم ایشان را پراکنده ساختنی آنگاه که از ایشان در مارب نماند قبیله غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه
بمکه رسید و اسد به بحرین و انمار بیثرب و جدام بتهامه و ازد بعمان و آن کلمه ضرب المثل شد که تفرقوا ایدی سبا
مراد از ایدی طرق است یا اولاد چه سبا در آنچه ذکر کردیم هر آینه عبرتهاست مر هر صبر کننده را بر محنتها و سپاس گوینده
بر نعمتها که اهل سبا در خوشحالی و فارغ بالی بکفران نعمت بسبب بی صبری بر عافیت و ناشکری بر نعمت رسید بدانچه
رسید. **وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**
و بدرستیکه راست یافت بر اهل سبا و جز آنست که بعضی کافران گمان خود را یعنی گمانی برده بود شیطان
لعین که من بنی آدم را بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان است ره یابم و ایشان را گمراه کنم گمان او درباره
اهل سبا راست شد علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از امام جعفر الصادق علیه السلام که چون امر الهی
رسید بحضرت رسول که امیر المومنین را بامامت نصب کن بموجب یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک آنحضرت فرمود
که من کنت مولاه فعلی مولاه شیاطین تمام بنزد ابلیس آمدند گفتند خاک بر سر ما ابلیس گفت شما را چه میشود
گفتند این مرد امروز عقدی بست محکم که تا روز قیامت نتوان گشود ابلیس گفت چنین است جمعی در حال وعده کردند
مرا که در آن خلاف نخواهند بود یعنی وعده مخالفت ولی ... این آیه نازل شد پس ابلیس روی او کردند
و مخالفت کردگی از مومنان که شیعیانند. **وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ**
يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ
و نبود مر ابلیس را بر آنانکه گمان او در باب ایشان محقق شده تسلطی و استیلائی مگر برای آنکه بدانیم کسی را که گرویده است بسرای
آخرت از کسی که او در آخرت در گمان است یا تا ممتاز شوند اولیا با اهل ایمان در باب کافران و آفریدگار تو بر همه چیز
نگاهبان است. **قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ**
فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ
بگو ای محمد مشرکان را که بخوانید آنان را که گمان برده بودید ایشان را خدایان بجز خدای تعالی تا از ایشان در جلب
منافع و دفع مکاره هیچ مددی یابند یا هیچ اجابت نکنند شما را و چگونه اجابت کنند که مطلقا مالک نیستند
ایشان را هم سنگ مورچه از خیر و شر در آسمانها و زمینها و نیست بتان را در شرکت آسمان و زمین هیچ
شرکتی نه در آفرینش و نه در تصرف کردن و نیست خدای را از ملائکه و بتان در تقدیر و تدبیر هیچ یاری کاری
وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ [عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّى إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ] **قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ**
و سود نکند شفاعت کس نزدیک خدای تعالی یعنی کان شفاعت که ملائکه و اصنام را در آن گمان میبردید خواهد شد زیرا که
در خواست نفع نکند مگر کسی را که دستوری داده باشد خدای تعالی برای او شفاعت کردن علی بن ابراهیم رحمه الله
حضرت رسالت و ائمه معصومین ... از حکیم میگوید که هیچ کس از انبیا و رسل بی اذن الهی شفاعت نخواهد
کرد در قیامت مگر حضرت رسول و ائمه معصومین که قبل از آن روز اذن یافته اند و بعد از آن انبیا علیهم السلام

و دیگران و در ترس و فزع میگذرانند تا از حضرت عزت و شأنه چه فرمان رسد و این انتظار می برند تا چون بردارند فزع
را از دلهای ایشان و دستوری شفاعت دهند بعضی از ایشان بعضی را که چه چیز گفت پروردگار شما در باب
شفاعت گویند سخن راست و درست فرمود که مؤمنان را شفاعت کنند و مشرکان را نه امام محمد باقر ع فرموده که هیچ
کس نباشد از خلایق اولین و آخرین مگر که محتاج باشند بشفاعت سید انام ص و فردای قیامت و ترسند بزرگتر
از آنکه بی اذن او شفاعت توانند کرد و در روایت ابوالجارود وارد است که ابو جعفر محمد بن علی الباقر ع
فرموده که بعد از رفع عیسی ع تا بعثت حضرت رسالت ص اهل آسمان وحی نمی شنیده بودند چون جبرئیل وحی
آورد بحضرت پیغمبر ص اهل سموات صوت وحی قرآنی شنیدند مثل آهن بر سنگ که بر جای می خورد که صدای خوش
از آن برخیزد پس تمام اهل آسمان بیهوش شدند پس جبرئیل ع از آن فارغ شد بسرعت تمام میگذشت و بهر جا
که بر اهل آسمان می رسید در دلهای ایشان فزعی پیدا می شد بعد از رفع آن از یکدیگر می پرسیدند که چه
وحی فرموده پروردگار گفتند کلام حق گفت راست که قرآن است قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بگو که روزی
میدهد شما را از آسمانها بباران و از زمین بنبات و هم خود بگو که روزی دهنده خدای است چه آن سؤال را جز این
جوابی نیست و اگر کافران بجهة الزام بزبان نگویند و بدل اقرار نمایند دیگری با ایشان که اگر ما و مشرکان روزی دهنده را
یکی میگوئیم و پرستش کنیم اما مشرکان که جماد را در مراتب امکانیت فروتر از اینها است با واجب الوجود شریک سازند
بر راه راستیم یا دیگری آنگاه را بحق هر کدام از دو فریق موحدین و مشرکین هر آینه بر یکی از دو امر اند از هدی
و ضلال ما بین هدی [illegible] و دال بر آنکه بر هدی کیست و بر ضلال کیست قُلْ لَا تُسْأَلُونَ
عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ بگو پرسیده نخواهید شد شما از آنچه ما گنه کردیم و پرسیده نخواهیم
شد از آنچه شما می کنید بلکه هر کس از عمل خود سؤال خواهند کرد و در جناب آن جزا خواهند داد و این داخل است در انصاف
و ابلغ در اجتناب که اسناد اجرام بایشان کرده و عمل بمخاطبین قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ
وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ بگو جمع کند پروردگار ما میان ما روز قیامت پس حکم کند میان ما براستی و او است
حکم کننده [illegible] در قضایای مشکله و دانا بحکم قُلْ أَرُونِيَ
الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بگو بنمائید بمن آنانکه
بخدای تعالی انبازان [illegible] کدام صفت [illegible] شریک حق [illegible] انبازان درست
اوست خداوند غالب [illegible] صفات موصوف [illegible]
کسی با او [illegible] وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و نفرستادیم ترا ای محمد مگر فرستادنی عام و شامل مر همه مردمان را از احمر و
اسود یا نفرستادیم مگر بعامه خلایق [illegible] آنحضرت است که مبعوث بود بهمه افراد آدمیان و جنیان [illegible]

از انبیاء

از انبیاء بتمام جن و انس مبعوث نبوده و کافه [illegible] از برای مبالغه است چون علامه [illegible] یعنی نفرستادیم
مگر بازدارنده مردمان را از شرک مژده دهنده بفضل کسی که توحید اقرار کنند و بیم کننده بعدل آنرا که بشرک
اصرار نماید ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند فضایل کمالات ترا و جهل مرکب ایشان را بمخالفت تو میدارد علی بن ابراهیم
در تفسیر نقل میکند از ابی بصیر که ابی عبد الله ع از معنی پرسیده [illegible] فرموده
در این آیه بر تمام خلایق مبعوث است از اهل شرق و غرب و از اهل آسمان و زمین از جن و انس فرموده که حق سبحانه
جبرئیل را امر کرد تا تمام زمین را از محلش بر کنده بر بال خود برداشته و در نظر آنحضرت در آورد مانند
کف دست و آنحضرت نظر انداخت باهل شرق و غرب و خطاب کرد هر قوم را بزبانهای ایشان و دعوت فرمود
بدین اسلام و توحید حق سبحانه و تعالی و نبوت خود و برادری و ولایت امیر المؤمنین ع نیز پس باقی نماند هیچ شرقی و غربی
مگر آنکه ایشان را دعوت کرد بنفس نفیس خود و این [illegible] از معجزات است چون مشرکان احوال قیامت را با عذاب
می شنودند استبعاد میکردند وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و میگفتند از فرط جهالت که کی باشد این قیام قیامت یا وعده عذاب اگر هستید شما یعنی رسول و مؤمنان
راست گویان قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ
بگو شما را وعده روزی است که چون برسد پس نمانید از آن روز ساعتی اندکی از زمان و پیشی نگیرید بر آن آورده اند
که کفار مکه بعضی از اهل کتاب را از احوال آنحضرت پرسیدند ایشان گفتند ما در کتاب خود نعت او را خوانده ایم
و او پیغمبر حق است ابو جهل لعین و امثال او گفتند ما بکتاب شما نیز ایمان نداریم آیه آمد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَنْ نُؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ
مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ
اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ و گفتند آنانکه کافر شدند
مراد اهل کتاب اند یعنی ما ایمان نیاریم بدین قرآن که بر محمد فرود می آید و نه بدان کتابی که پیش از وی فرود آمده
و اگر ببینی چون ستمکاران یعنی مشرکان باز داشتگان باشند نزدیک پروردگار خود در موقف حساب هر آینه ببینی
[illegible] بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر سخن را یعنی مجادله و گفتگو کنند
میکرده اند میگویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی اتباع و پیروان مر آنانرا که سرکشی میکردند یعنی پیشوایان
بزرگان اگر نمی بود شما یعنی اضلال و اغوای شما هر آینه می بودیم ما گرویدگان [illegible] اما شما ما را گمراه کردید و از
ایمان باز داشتید قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ
عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ گویند آنانکه گردن کشی کرده بودند مر
آنانرا که زبون گرفته بودند آیا ما باز داشتیم شما را از قبول هدایت پس از آنکه آمد بشما [illegible] بلکه شما بودید
گناهکاران و شرک آرندگان وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ

اللیل والنهار اذ تأمروننا ان نکفر بالله ونجعل له اندادا واسروا
الندامة لما رأوا العذاب وجعلنا الاغلال فی اعناق الذین کفروا
هل یجزون الا ما کانوا یعملون ۞ گویند آنانکه ضعیف و بیچاره بودند مر آنانرا که از قبول حق سرکشی [illegible]
نه چنین است که ما خود کافر شدیم بلکه شما که بازداشتید ما را از ایمان چون [illegible] ما را بآنکه کافر شویم [illegible]
کریم مرا و اعتبار این [illegible] شنیده پشیمان شوند از عمل خود و پنهان دارند پشیمانی را از یکدیگر [illegible]
[illegible] بمعنی [illegible] ضد است [illegible] اثبات [illegible]
یعنی ظاهر کردند پشیمانی را [illegible] که ببینند عذاب را و بگردانیم غلهای آتشین در گردن آنانکه [illegible]
[illegible] مستقبل بلفظ ماضی [illegible]
[illegible] که عمل می‌کنند [illegible] ۞ وما ارسلنا فی قریة
من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون ۞ [illegible]
[illegible] و متنعمان و توانگران آن [illegible] بآنچه فرستاده شده اید
[illegible] ۞ وقالوا نحن اکثر اموالا واولادا وما نحن بمعذبین
[illegible] اموال و اولاد [illegible] رسالت [illegible]
[illegible] بعذاب [illegible] خدای تعالی [illegible]
ساخت ۞ قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ولکن اکثر الناس لا یعلمون
بگو [illegible] پروردگار من گشاده میکند روزی را برای هر که میخواهد از اهل [illegible]
و تنگ میکند [illegible]
برای [illegible]
[illegible] ۞ وما اموالکم ولا اولادکم بالتی تقربکم عندنا زلفی الا من آمن
وعمل صالحا فاولئک لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم فی الغرفات آمنون ۞
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ والذین یسعون فی
آیاتنا معاجزین اولئک فی العذاب محضرون ۞ [illegible]
[illegible] در آیتهای ما یعنی قرآن [illegible] کانند که ما را عاجز توانند ساخت [illegible]

آن با

آن با مردم را از پذیرفتن ایمان آوردن [illegible] آن گروه در عذاب دوزخ حاضر آورندگان باشند
قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء من عباده ویقدر له وما انفقتم
من شیء فهو یخلفه وهو خیر الرازقین ۞ بگو [illegible] روزی گشاده [illegible]
[illegible] برای هر که میخواهد از بندگان مومن [illegible]
کفار بوده [illegible] از برای مومنان [illegible] اهل ایمان [illegible] سعادت ایشان [illegible]
[illegible] موجب شقاوت [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] در خدمت امام جعفر الصادق [illegible]
[illegible] مضاعف [illegible] و این آیه را خواند [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] در حدیث آمده است [illegible]
[illegible] اللهم اعط منفقا خلفا [illegible] اللهم
اعط ممسکا تلفا [illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ ویوم یحشرهم جمیعا
ثم یقول للملائکة اهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ قالوا سبحانک انت
ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون ۞
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ فالیوم لا یملک بعضکم لبعض نفعا ولا ضرا ونقول
للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار التی کنتم بها تکذبون ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات

قالوا ما هذا الا رجل يريد ان يصدكم عما كان يعبد آباؤكم و
قالوا ما هذا الا افك مفترى وقال الذين كفروا للحق لما جاءهم
ان هذا الا سحر مبين ۞ و چون خوانده میشود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن آیتهای روشن
گویند نیست این کس یعنی محمد صلعم مگر مردی که میخواهد آنکه باز دارد شما را از آنچه که بوده که میپرستیدند
آبا و اجداد شما یعنی مدعای او آنست که شما را از بت پرستیدن منع کند و نیست این یعنی قرآن مگر دروغی احداث
کرده و در آورده و تابع خود ساخته مشرکان مکه با وجود آنکه شان آنحضرت را میدانستند تحقیر کرده و در تکذیب شدند
و گفتند که آیات الهی بر جمله ایشان میخواندند بتحقیق حق را تحقیر کرده و گفتند نیست این کلام که میخوانند یعنی
قرآن مگر جادوی ظاهر و نجابای اضافت کرده و گفتند آنکه نمی دیدند از کفار در نفعهای [illegible] آن
احکام که بدیشان آید یعنی قرآن نیست این مگر سحر آشکارا ایشان این سخن را از کجا میگویند وما آتيناهم
من كتب يدرسونها وما ارسلنا اليهم قبلك من نذير ۞ وكذب
الذين من قبلهم وما بلغوا معشار ما آتيناهم فكذبوا رسلي فكيف
كان نكير ۞ و حال آنکه نداده ایم ایشان را از کتابهای فرو فرستاده که میخواندند آنرا و از آنجا دلیل آورند
بر بطلان قرآن و نفرستاده ایم بسوی ایشان پیش از تو یعنی در زمان فترت هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشان را بیم
کند و بر تکذیب تو هم نماید و تکذیب کردند پیغمبران را آنانکه پیش از ایشان بودند و حال آنکه نرسیده اند اهل مکه
بیک ده یک آنچه داده بودیم ایشان را از فرط قوت و طول عمر و کثرت مال یا نداده بودیم پیشینیان را عشر آنچه اهل مکه را داده ایم
از حجج و براهین و دلالات اسباب آیات و در تفسیر علی بن ابراهیم نقل میکند از هاشم بن عمار و از ابی عبد الله که یعنی نرسیده
کو رسیده اند و نیافته اند رسل ایشان عشر آنچه ما داده ایم محمد صلعم را پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران مرا پس چگونه
بود انکار من بر ایشان یعنی نا پسندیده من ایشان را عذاب کردن پس باید که قوم تو نیز بترسند از مثل این حالت
که بدیشان رسید ۞ قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله مثنى وفرادى
ثم تتفكروا ما بصاحبكم من جنة ان هو الا نذير لكم بين يدي
عذاب شديد ۞ بگو جز این نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بیک خصلت و آن خصلت آنست که برخیزید از
مجلس آنحضرت برای خدای تعالی که معرض باشید از جدال و تقلید و پراکنده شوید دو دو یکدیگر مشاورت کنید و یک یک
تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود و قول شما آمیخته نگردد و ابو حمزه ثمالی روایت کند از ابی جعفر که آن واحده که موعظه
بآن میفرماید ولایت امیر المؤمنین علی است پس تفکر کنید در کار محمد صلعم از مبدا احوال او تا این غایت احوال او را در نظر آرید
تا بدانید که البته نیست این یار شما را هیچ دیوانگی که او در دعوت رسالت باعث باشد بلکه حالات او کمال عقل او را
و کمال ادراک او نیست بر صدق قول او مگر بیم کننده مر شما را پیش از وقوع عذاب الیم که عذاب آخرت است قل ما
سألتكم من اجر فهو لكم ان اجري الا على الله وهو على كل شيء شهيد ۞

بگو آنچه میطلبم شما را از مزد بر ادای رسالت پس آن مر شما راست یعنی مزدی که من بر ادای رسالت میخواهم بجز تبشیر
مودتی سوال است نیست هیچ اجری مر مرا جز ثواب من مگر بر خدای تعالی و او بر همه چیز گواه است
قل ان ربي يقذف بالحق علام الغيوب ۞ بگو بدرستیکه پروردگار من می افکند حق را یعنی
وحی را القا میکند بر هر که میخواهد یا سخن راست و درست را منتشر میسازد و در آفاق مراد افشای دین اسلام است
و احکام و رد و ابطال و نای پوشیده او هیچ چیز بر او مخفی نیست قل جاء الحق وما يبدئ الباطل
وما يعيد ۞ بگو آمد سخن حق و راست یعنی قرآن یا اسلام یا بعثت پیغمبر صلعم و محو کرد و باطل یعنی ابلیس یعنی بت
چیزی را باز نگرداند آن را یعنی فانی و نیست باطل را خلق و بعث قل ان ضللت فانما اضل على نفسي
وان اهتديت فبما يوحي الي ربي انه سميع قريب ۞ بگو اگر گمراه شوم از راه حق چنانکه
کافران میگویند پس جز این نیست که گمراهیم بر نفس خود و وبال آن بر منست و اگر راه راست روم بسبب آنست که
شنونده است دعای بندگان را و نزدیک است بایشان و با منست ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا
من مكان قريب ۞ و اگر ببینی کافران را چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر پس
امر محذوف است یعنی ببینی امری عجیب یا هولی پس نیست هیچ فوتی یعنی گریختن و پناه جستن و دور شدن از عذاب از ایشان فوت
نشود و گرفته شوند از جای نزدیک یعنی از روی زمین یا از موقف به دوزخ یا از دوزخ و در بعضی تفاسیر آمده که این
آیه در شان سفیانی و قوم اوست که آخر الزمان خروج کند و این یکی از علامات ظهور صاحب الزمان است و لهذا
حضرت پیغمبر صلعم فرموده که گویا در آن وقت نظر میکنم بقائم که پشت مبارک خود بکعبه باز داده و بر دو جهت میکند
و سفیانی لشکری از شام بجهت تخریب کعبه معظمه زاد الله تشریفها تا ترتیب نماید و آن جمع چون در بیدا به زمین فرو روند پس معنی
واخذوا من مكان قريب چنین تقدیر آنست که اندیشه اقدام خود فرو روند و از تمام لشکر دو کس نجات یابند یکی
بشارت که بسوی صاحب الامر و دیگری که ناجیه جهنی گویند رو ی او برقفا گشته خبر قوم سفیانی رساند وقالوا
آمنا به وانى لهم التناوش من مكان بعيد ۞ و گویند مشرکان نزد دیدن عذاب یا لشکر سفیانی نزد
مرگ یا از زمان حشر ایمان آوردیم و ایشان را کجا باشد و باز گردانند بدنیا از کجا بود ایشان را فرصت ایمان آوردن
از موضع دور که عالم آخرت است و محل تکلیف ایمان دنیا است و نزدیک بایشان آخرت مشهور شده پس ایمان سود نکند
فقد كفروا به من قبل ويقذفون بالغيب من مكان بعيد ۞ و حال آنکه کافر شدند
بر رسول او یا بعث پیش ازین که در محل تکلیف بود و می افکندند به پوشیدگی سخنانی یعنی سخنان خود که گفتند سخنان
در قرآن و رسول طعن میکردند از جای دور یعنی دور بود نزد ایشان آنچه گفته شد و میپنداشتند که آنچه میگویند وحيل
بينهم وبين ما يشتهون كما فعل باشياعهم من قبل انهم كانوا في شك
مريب ۞ و جدا کرده شد میان ایشان و میان آنچه آرزو میبردند از قبول ایمان و رجعت بدنیا چنانکه کرده شد
همین عمل با شیاع ایشان از کافران گذشته پیش ازین یعنی ایمان یاس از ایشان نیز قبول نکردند بدرستیکه ایشان بودند

در کمان نعمت کنند و در حدیث ابی آمده که هر که سوره سبا بخواند نماند هیچ پیغمبری و رسولی مگر در روز قیامت

او رفیق و مصافحه کننده وی باشند و دیگر آنکه از فضایل این سوره [illegible]

سورة فاطر مکیة اربعون وخمس آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله فاطر السموات والأرض جاعل الملائكة رسلا أولي أجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد في الخلق ما يشاء إن الله على كل شيء قدير ۞ ستایش مر خدایرا و ثنای که سزاوار [illegible] مر او راست [illegible] سازنده و پدید آرنده آسمانها و زمینها کرداننده فرشتگان رسولان یعنی فرستنده ایشان را برسالت [illegible] و گویند رسالت الهی به پیغمبر رسانند بوحی و باولیا بالهام و بمومنان بخواب صادق [illegible] فرشتگان [illegible] بالهای دو دو برای طیران و سه سه و چهار چهار [illegible] زیاده [illegible] از ابی عبدالله [illegible] که حضرت رسالت [illegible] جبرئیل [illegible] ششصد بال [illegible] میان آسمان و زمین [illegible] خدای تعالی در آفرینش [illegible] زیاده شود و اصح آنست که مراد از خلق آدمیانند [illegible] چون فصاحت و علم و کرم [illegible] چون حسن صورت و خوبی و ملاحت [illegible] فقرا و صدق و شوق [illegible] خدای تعالی بر همه چیز از رسالت ملائکه و زیادت در خلق تواناست ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز الحكيم ۞ آنچه بگشاید خدای تعالی برای مردمان و فرستد بدیشان از بخشایش و رحمت خویش چون نعمت و عافیت و صحت و علم و توبه و جنت [illegible] آنچه باز گیرد از مردمان [illegible] بخشایش خود پس هیچ فرستنده نیست مر آنرا از پس باز گرفتن آن و او غالب است در باز گرفتن صواب کار در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید ارباب فهم بر آنند که این آیه اشارت بفتوح مومنان [illegible] و فتوح آنرا گویند [illegible] از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسمت یکی مواهب صوریه چون رزق [illegible] مطالب معنویه و آن علم لدنی است [illegible] موافق باشد [illegible] یا ايها الناس اذكروا نعمت الله عليكم هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء والأرض لا إله إلا هو فأنى تؤفكون ۞ یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام فرموده است بر شما [illegible] روزی دهد شما را از آسمان [illegible] و از زمین بگیاه و هیچ معبودی نیست [illegible] توحید وإن يكذبوك

فقد

لقد كذبت رسل من قبلك وإلى الله ترجع الأمور ۞ و اگر [illegible] پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند فرستادگان پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا کن [illegible] و بسوی خدای تعالی باز گردانیده شود [illegible] جزا داده میشود يا ايها الناس إن وعد الله حق فلا تغرنكم الحياة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور ۞ [illegible] پس باید که فریفته نکند شما را [illegible] خدای تعالی شیطان فریبنده [illegible] در دل شما [illegible] و اگرچه [illegible] بدرستیکه [illegible] إن الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا إنما يدعوا حزبه ليكونوا من أصحاب السعير ۞ بدرستیکه شیطان مر شما را دشمن است [illegible] دشمن [illegible] در جمیع احوال [illegible] شیطان [illegible] الذين كفروا لهم عذاب شديد والذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة وأجر كبير ۞ [illegible] شیطان را اجابت کردند [illegible] شیطان [illegible] أفمن زين له سوء عمله فرآه حسنا فإن الله يضل من يشاء ويهدي من يشاء فلا تذهب نفسك عليهم حسرات إن الله عليم بما يصنعون ۞ آیا کسی [illegible] آراسته شده برای [illegible] عمل او پس دید آن عمل زشت را نیکو [illegible] و قبح [illegible] بعضی [illegible] که مراد ابوجهل است [illegible] عاص بن وائل [illegible] شرک و تکذیب [illegible] یهود و نصاری [illegible] حضرت رسالت [illegible] امیرالمومنین [illegible] خدای تعالی [illegible] یعنی چون [illegible] خوب [illegible] پس باید که [illegible] هلاک نشود [illegible]

گون کو دوری بر ضرر و خطاهای خود ... ایشان کرده‌اند و بعضی دیگر خواسته‌اند که ... و بعد از آنحضرت در هر یکبار از نفی
حسرت است یعنی زنهار مگذار بر ایشان و جان در سر کار ایشان مکن بدرستیکه خدای تعالی داناست بآنچه میکنند و جزا خواهد
کرد بر آن ایشان را جزا خواهد داد وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ
إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ مَنْ ‏ مَيِّتٍ
كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ
الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۚ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَ
مَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ و خدای آنست که فرستاد بادها را چون جنوب و شمال و دبور تا
برانگیزند ایشان ابر را و آمدن لفظ مضارع جهة استحضار صورت مشتمل بر حکمت است پس براندیم همان ابر را بسوی
بلدی میت یعنی با دیار و شهر بی آب و نبات پس زنده گردانیدیم بآن زمین را بعد از آنکه مرده بود
از ابر نازل شود زمین را پس از مردگی و بیرون آوردن نبات زنده گردانیدن مرده است و ...
مقدورات یکسان است هر که باشد که برای خود خواهد ارجمندی که طلب عزت از پرستش خدا کند پس مر خدای راست
همه عزتها و عزت او ... رسول او و دوستان او ... در ملازمت اوست و ذلت در مخالفت
او و در خبر آمده که پروردگار شما هر روز میگوید که منم عزیز پس هر که عزت دو سرا خواهد پس باید که اطاعت عزیز
کند بسوی رضای او باید که قبول او بالا برود سخنان پاک یعنی کلمه‌ای که آنرا ... میل صعود میکنند و عمل شایسته
بر میدارد آنرا یعنی قبول میرسانند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نفع ندهد یا کلم طیب تسبیحات و عمل صالح
صدقه مساکین و دعا طلب اجابت دعوات مقصود است یا کلمه تکبیر غزات و عمل شمشیر زدن یا کلمه استغفار
و عمل ندم ... همه صور بر داشته‌اند و کلم قول است و بعضی ضمیر فاعل او را بر رفع عاید بکلم طیب دارند که قول لا اله الا الله
است که گویند توحید بر دارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید است و قول حق است که خدای تعالی بر دارد عمل را یعنی قبول
و مرتبه او را رفیع سازد مراد عمل بنده مخلص است که هیچ چیز بعلت آن نیت و کاری که ریا بآن آمیخته نشود
تر و بعضی از ... علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که عمل صالح که بالا برد کلمه خالص است و آن اقرار بما جاء
النبی صلی الله از فرایض و ولایت ائمه معصومین که بر میدارد عمل صالح را بسوی خدای تعالی و در ... نقل میکند
که حضرت رسول الله فرموده که هر قولی را مصداقی است از عمل که مصدق و مکذب اوست پس هر گاه ... آدم را گفت
قولش با عمل راست است قول و عملش بالا میبرند و هر گاه گفت او مخالف است با عمل او قول او با عمل ... میکنند
و آنانکه پنهان میدارند مکرهای بد را مراد مکرهای قریش است نسبت با حضرت پیغمبر صلعم و آنچه در دار الندوه ...
درباره ایشان از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سوره انفال گذشت و مر ایشان راست عذاب سخت در آخرت و مکر از
گروه فاسد شود و ... وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ
أَزْوَاجًا ۚ وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ

إِلَّا فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ و خدای تعالی بیافرید شما را از خاک یعنی پدر شما را
نطفه پس گردانید شما را جفتها یا مردان و زنان که مزاوجه کنند و بار بر نگیرد هیچ زنی و ننهند آنچه در شکم است
یعنی نزاید مگر بدانش خدای تعالی یعنی حمل و وضع و وقت و زمان هر یک معلوم اوست و زنده گذاشته نشود هیچ زنده و
عمر کم نشود از عمر معمری دیگر یعنی که بعمر عمر اول نشده مراد آنست که زیادت و عمر و نقصان آن مگر در لوح محفوظ یعنی ... ‏ کتاب
و زنده گانی مقدر و مقرر شده و بدرستیکه تقدیر طول و قصر عمر بر خدای تعالی آسان است وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ
هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۖ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ
لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا ۖ وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا
مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و مساوی نیستند دو دریا آن آب که شیرین و گوارنده است
و آن دیگر آب شور تلخ گزاینده و هر یک از این دو دریا میخورید گوشت تازه یعنی ماهی و بیرون می آورید از دریای
شور خاصه پیرایه از لؤلؤ و مرجان که می پوشید یعنی زنان شما می پوشند بعضی بر آنند که ضرب المثل مؤمن و کافر است
که مساوات میان ایشان صورت نمی بندد و هیچ یکی از علامات ایشان مؤمن عذب عرفان است و دیگری از مرارت
عصیان بحر اجاج کفر و طغیان و می بینی کشتیها را در هر یک از آن دو دریا شکافندگان آب در آن بر آن یا
کسب کنید از بخشش خدای تعالی یعنی ربح در تجارات و شاید که شما سپاس گویید مر خدا را بر جان یعنی يُولِجُ
اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ
مُسَمًّى ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۚ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ
مِنْ قِطْمِيرٍ در می آرد شب را در روز یعنی مقداری از شب در روز می افزاید تا زمان روز زیاده گردد
و آن در دو ربع ربیعی و صیفی است و در می آرد روز را در شب یعنی از ساعات روز بر ساعات شب می افزاید تا
شب زیاده شود از ساعات روز و آن در دو ربع خریفی است و شتوی است و رام کرد آفتاب و ماه را یعنی مسخر فرمان
خود ساخت هر یک از این دو میرود برای وقتی نام برده یعنی آن زمان معلوم که دور خود تمام کنند تا روز قیامت که از
سیر خود باز مانند آن خدای که خالق و فاعل این اشیاست آفریدگار و پروردگار شماست مر او راست پادشاهی و
کسانی که می پرستید غیر وی ملک نیستند ... حبه خرما را ... و قطمیر ... علی الاطلاق و معبود
باستحقاق است إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۖ
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ اگر بخوانید اصنام که معبودان
باطل شمااند یعنی دعا ... برای طلب نفع یا دفع ضرر نمی شنوند خواندن شما را زیرا که جمادی ... شنوا
و اگر بمثل فرض شود اجابت نکنند شما را و مراد شما ندهند زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع و دفع مکاره
و در روز رستخیز کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند ببطلان آن شرک که شما آورده اید با منکر شوند پرستش
شما را و گویند مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ و خبر نکند ترا از حقیقت کارها هیچ خبر دهنده مانند دانا

بحقیقت امور آنحضرت خداوندیست سبحانه و تعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل یکدیگر جایز نیست پس
این مثلیت در کلام عرب شایع گشته و استعمال کنند در اخبار مجری که گفتن او بنفس الامر معتمد علیه موثوق به باشد
يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغني الحميد ای مردمان شما محتاجانید
بخدای تعالی یعنی بروزی او و آمرزش او و خشنودی او و در جنت خدای تعالی او بی نیاز است و بغنای مطلق موصوف و بجمیع
ستودها ستوده شده و در تفسیر عامه و فضل شامل باید دانست که امکانات ممکنه در وجود محتاجند بجاعل و انتم الفقراء
اشارت بآنست و حق سبحانه و تعالی بحسب کمال ذاتی از وجود عالم و عالمیان مستغنی است والله هو الغني عبارت از
آنست و چون ظهور کمال اسمائی موقوف است بر وجود اعیان ممکنات پس بایجاد آن کرد غنیت کبری متحقق بحمدیت
و ثنا ای کلمه الحمید بدان اشارت باشد ان يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد وما ذلك
على الله بعزيز اگر خواهد خدای تعالی شما را ببرد از روی زمین یعنی هلاک کند و بیاورد آفریدگان نو یعنی قومی که از
شما فرمان بردارتر باشد بگروی باورید و کس مدعی نشنیده بود و جیست بردن شما و آوردن دیگران بر خدای تعالی
دشوار ولا تزر وازرة وزر اخرى وان تدع مثقلة الى حملها لا يحمل منه شيء
ولو كان ذا قربى انما تنذر الذين يخشون ربهم بالغيب واقاموا الصلوة
ومن تزكى فانما يتزكى لنفسه والى الله المصير و برندارد هیچ نفس گناهکار بار گناه
دیگری را و اگر بخواند نفس گران بار از گناه دیگری را ببرداشتن بعضی از گناهان وی برداشته نشود از گناه او چیزی
هیچ کسی گناه او را نمی بردارد و اگر چه باشد خواننده خویش یعنی هر چند گناهکاری خویشان و کسان خود را بخواند
و در خواست کند چیزی از خطیات او برندارند هیچ کس اجابت نکنند زیرا که همه بخود درمانده باشند جز این نیست که تو
ای محمد بیم میکنی آنانرا که می ترسند از پروردگار خود پوشیده یعنی در خلوتها تا اثر خشیت بر ایشان ظاهر است
در غیبتها یا عذاب که از ایشان پوشیده است و می ترسند از آن یا دیده آنرا و بپای داشتند نماز را یعنی
ترسندگان و نماز گذارندگان باندرز تو منتفع اند و هر که پاکیزه بود از معاصی پس جز
این نیست که از برای نفس خود است زیرا که نفع او عاید به وی است و بسوی خداست بازگشت همه پس پاکیزگان
جزای ایشان جزا خواهد داد وما يستوي الاعمى والبصير ولا الظلمات ولا
النور ولا الظل ولا الحرور وما يستوي الاحياء ولا الاموات ان الله
يسمع من يشاء وما انت بمسمع من في القبور ان انت الا نذير و برابر نیست
نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه و بینا یعنی مومن یا عالم یا راه یافته و مساوی نیست تاریکیها یعنی باطل یا بدعت
و نه روشنیها یعنی حق یا طاعت و مساوی نیست سایه یعنی ثواب یا بهشت یا راحت و نه حرارت یعنی عقاب یا شدت
یا دوزخ و مساوی نیستند زندگان یعنی مومنان را مساوات نیست با کافران یا عالمان با جاهلان بدرستیکه خدای تعالی
می شنواند و تفهیم میکند هر کرا میخواهد بتوفیق و هدایت و نیستی تو شنواننده سخن آنانرا که در [illegible] گور

من في القبور یعنی [illegible] و مثل کفار است باموات [illegible] تو که بغیر [illegible] کننده و [illegible] مبالغ و انذار
و بس انا ارسلناك بالحق بشيرا ونذيرا وان من امة الا خلا فيها
نذير و بدرستیکه ما فرستادیم ترا براستی که اسلام است مژده دهنده مثوبات و بیم کننده از عقوبت
و نبود هیچ گروهی از امم سالفه مگر آنکه گذشت در میان ایشان بیم کننده یا داعی آگاه کننده و
وان يكذبوك فقد كذب الذين من قبلهم جاءتهم رسلهم بالبينات و
بالزبر وبالكتاب المنير و اگر تکذیب کنند ترا معاندان قریش عجب مدار پس بدرستیکه
تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را آمدند پیغمبران فرستاده بدیشان بحجتهای روشن یا معجزات
و بنامه ها آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم و بکتاب روشن کننده یعنی مبین احکام حلال
و حرام چون توریت و انجیل ثم اخذت الذين كفروا فكيف كان نكير پس [illegible]
گرفتم آنانرا که کافر شدند پس چگونه بود انکار من بر ایشان بر عقوبت [illegible] الم تر ان الله انزل من
السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها ومن الجبال جدد بيض
وحمر مختلف الوانها وغرابيب سود آیا نمی بینی که خدای تعالی فرو فرستاد از آسمان
باران [illegible] پس بیرون آوردیم [illegible] یعنی [illegible] پس بیرون آوردیم بدان آب
میوه ها [illegible] مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون است اجناس یا اصناف آن از انجیر و انگور و
آن و گویند مراد [illegible] اشکال و هیئات [illegible] و گویند خطوط منقوشه سفید
و سرخ که گوناگون است رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی از آن فروتر [illegible] سیاه های بغایت سیاه
ومن الناس والدواب والانعام مختلف الوانه كذلك انما يخشى الله من
عباده العلماء ان الله عزيز غفور و از آدمیان و جنبندگان و از چهارپایان هست
آنچه بود گوناگون رنگهای آن مانند آن اختلاف الوان اثمار و جبال و هر که نداند قدرت خدا را بآفریدن
اشیاء عالم نبود بر تحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدای ترسد جز این نیست که می ترسند از خدای
از جمله بندگان او دانایان [illegible] خشیت [illegible] و علم بصفات و افعال او پس هر که دانش او بیشتر ترس او افزون
حضرت پیغمبر فرموده که انی اخشاکم لله واتقیکم له [illegible] و در آورد ذکر افعال خود که دال است بر کمال
قدرتش و تقدیم مفعول [illegible] حصر فاعلیت است [illegible] منقول است از امام [illegible] العارفین
که عالم کسی است که فعل او مصدق قول او بود و هر که چنین نباشد عالم نیست [illegible] بدرستیکه خدای تعالی غالب است در انتقام
از کسی که نترسد از او و آمرزنده است مر ترسکاران را [illegible] دال است بر آنکه [illegible]
مصر بر طغیان و آمرزنده تائب است از عصیان ان الذين يتلون كتاب الله واقاموا
الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية يرجون تجارة لن تبور ليوفيهم

أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝ بدرستی آنانکه میخوانند و تتبع
میکنند کتاب خدای تعالی را که قرآن است و برپای داشته اند نماز را با آداب و شرایط آن و نفقه
کرده اند در راه او از آنچه روزی داده ایم ایشان را پنهان از خوف آنکه بریا آمیخته گردد و آشکارا بطمع آنکه
سبب رغبت دیگران گردد در تصدق یا مراد [illegible] نافله بوده و علانیه در مفروضه امیدوارند [illegible]
بدین عملها [illegible] بازار قیامت [illegible] ایشان اعمال ایشان
[illegible] کرده اند خدای تعالی یعنی تمامی بدیشان رساند مزدهای کردار ایشان و زیاده گرداند حسنات
ایشان را از بخشش خود یعنی بیفزاید بر مزد ایشان و ایشان را رتبه شفاعت دهد و در لباب آورده که شفاعت ایشان
قبول کند در باره جمعی که واجب شده باشد ایشان را آتش بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده است مر تباه کاران را
مزد دهنده مر سپاس داران را ۝ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ
مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ۝ و آنچه وحی کرده ایم بسوی تو
از قرآن درست و راست موافق مر آنچیزرا که پیش از وی بوده از کتب یعنی مطابق حقایق در اصول احکام است
بدرستیکه خدای تعالی به بندگان خود [illegible] احوال آنها
که تصدیق قرآن و تکذیب آن میکنند بر او پوشیده نیست ۝ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا
مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ
بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۝ [illegible] کتابهای متقدمه بر امم سالفه [illegible]
پس میراث دادیم قرآن را یعنی [illegible] آنرا [illegible] آنرا که برگزیده ایم از بندگان ما بعد از تو [illegible]
علمای امت تو اند چه در حدیث وارد شده که الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ و مروی از امام جعفر الصادق [illegible]
که این میراث خاصه [illegible] صحیح این قول است زیرا که وصف باصطفا الیق است بایشان چه ایشان [illegible]
ورثه انبیا و قدوه علما و مستنبطان قرآن الهی اند و عارفان بحقایق و دقایق آن عطا را میراث خواند چه میراث مالی
باشد که [illegible] چنین عطیه قرآن [illegible] محض عنایت ملک منان بدیشان رسید [illegible]
در میراث [illegible] از قرآن بی بهره اند [illegible] ورثه از میراث تفاوت هست چون ثمن و سدس
و ربع و ثلث و نصف [illegible] که حظ تمام ایشانراست از قرآن اینجا نیز بهرهای قرآن
متفاوت است هر کسی بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از قرآن بهره مند شوند پس بعضی از بندگان ستمکارانند
[illegible] عمل کردن بقرآن [illegible] و بعضی از ایشان
میانه روند که عمل [illegible] آن را در اغلب اوقات [illegible] که پیوسته عمل نمایند باحکام قرآن
بدستوری خدای تعالی و توفیق و فرمان او و این توریث و اصطفا او [illegible] بخشایش بزرگ و بعضی گویند ضمیر راجع به الَّذِينَ
اصْطَفَيْنَاهُم است و در روایت کرده اند از امام جعفر الصادق که ظالم [illegible] امام را [illegible]

عارف

عارف بود بحق امام و سابق بخیرات امام است [illegible]
[illegible] ثعلبی در تفسیر آورده که حضرت رسالت [illegible] این سه طایفه [illegible]
و گفت سابق آنها اند که بی حساب به بهشت روند و مقتصد آنها که حساب آسان کنند و ظالم آنها که مدتی در موقف
حساب باشند [illegible] و بعضی گویند که سابق اهل جهاد اند و مقتصد
اهل حضر که بجهاد نروند [illegible] حاضر شوند و ظالم اهل بادیه که [illegible] بجماعت حاضر
[illegible] سابق آنکه قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت و پیش از فتح [illegible] اسلام
در آمده و گویند [illegible]
تقدیم [illegible] فضل است [illegible] در باب این طایفه [illegible] بعضی گویند [illegible]
[illegible] صاحب کبیره [illegible] صغیره [illegible]
[illegible]
[illegible] حلال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا
وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ۝ بوستانهای اقامت [illegible] این سه گروه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ
عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ
مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ
عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ و آنانکه کافر شدند بخدا و رسول وی مر ایشان راست آتش دوزخ حکم کرده
نشود بر ایشان بمرگ تا بمیرند و از عذاب باز رهند و تخفیف کرده نشود از ایشان چیزی از عذاب
دوزخ [illegible] همچنین جزا میدهیم هر
که در کفران بغایت رسیده وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي
كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ و ایشان یعنی کافران
فریاد میکنند در دوزخ و میگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را [illegible] تا بکنیم عمل پسندیده غیر آنکه بودیم که عمل میکردیم
و اکنون [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] آیا زنده نداشتیم شما را
و عمر ندادیم شما را [illegible] که پند گیرد در آن هر که پند گیرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ [illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَن
كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ
كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ
أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ
أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ الظَّا
لِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا [illegible]
[illegible]
[illegible]

شرکا

مشرکان بعضی از ایشان [illegible]
إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ
أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا بدرستی و راستی که خدای تعالی نگاه میدارد آسمانها
و زمین را برای آنکه زایل نشوند [illegible]
[illegible] عیسی علیه السلام [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] یهود و نصاری [illegible]
[illegible] لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ [illegible]
[illegible] لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى
الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا و سوگند خوردند بخدای سخت ترین سوگندهای
[illegible] یهود و نصاری [illegible]
[illegible] مصطفی [illegible]
شدن اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا
سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَنْ حَفَرَ [illegible]
[illegible] مَنْ حَفَرَ بِئْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ
اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا آیا نمیگردند
[illegible]
[illegible]

وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ

خدای تعالی که عاجز کرداند او را هیچ چیز در آسمانها و در زمین پس هرچه خواهد کند و کسی در حکم او شریک نیست و او داناست
داناست باحوال ایشان و توانا و متصرف در آنها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى
ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ۞ و اگر مواخذه کردی خدای تعالی مردمانرا بجزای آنچه کسب کرده‌اند از شرک و معصیت
نگذاشتی بر پشت زمین جنبنده از آدمیان یا از جن و انس و گفته‌اند مراد حیوانات‌اند که بشامت معاصی بنی آدم هلاک
میشدند چنانچه در زمان نوح علیه السلام بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند [illegible]
نیز ایشان [illegible] همه نابود میشدند ولیکن باز پس میدارد ایشان را تا وقتی نام برده که فرمان هلاک ایشان
پس چون بیاید وقت هلاک ایشان پس خدای تعالی هست بندگان خود بینا و میداند که مستحق هلاک کیست و لایق
خلاص و نجات کدام است و هر یک را [illegible] حال او پاداش دهد [illegible]
نکند [illegible] و در حدیث ابی و سعید آمده که هر که سوره فاطر بخواند او را در روز قیامت بهشت [illegible]
هر کدام از بهشتها سُورَةُ يس مَكِّيَّةٌ ثَمَانُونَ وَثَلَاثُ آيَةٍ که خواهد در آید [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يس ۞ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۞ در تابع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه سریست از اسرار غیب [illegible]
[illegible] و تعالی حبیب خود را بر آن اطلاع داده و بعد از آن جبرئیل علیه السلام بر آن [illegible] خدای تعالی و رسول [illegible]
بر آن وقوف [illegible] و بعضی گفته‌اند که اسم قرآن است و در حقایق گوید که نامیست از نامهای الهی و ابن عباس گوید که
از نامهای [illegible] و دیگری گوید [illegible] که نامیست از نامهای حضرت رسول [illegible]
[illegible] میگوید [illegible] این قول است [illegible] در میان حروف سین [illegible]
[illegible] و هیچ حرفی [illegible] محمد [illegible] که علامت حقیقی [illegible]
توحید [illegible] و گویند کفار [illegible] محمد [illegible] خدای [illegible]
[illegible] قرآن حکیم [illegible] إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۞ عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ ۞ [illegible] از فرستادگان [illegible] بر راه راست
که توحید است [illegible] تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ
لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ۞ [illegible] فرستاده [illegible] خداوند
غالب [illegible] تا بیم کنی و بترسانی از عذاب [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] زمان فترت [illegible] بیم کرده شده‌اند [illegible]
[illegible] ایشان بیخبرانند لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۞ [illegible]
[illegible] قول بعذاب [illegible] لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۞ [illegible]

مراد آنست که

مراد آنست که خدای تعالی مانع ایمان کرده است که ایشان بر کفر مصر باشند [illegible] شوند چون ابوجهل لعین و امثال او إِنَّا
جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ۞ بدرستیکه
ما کردیم در گردنهای ایشان غلها پس آن غلها پیوسته شده [illegible] ایشان [illegible]
ایشان سرها [illegible] و چشم برهم نهاده [illegible] گردن [illegible]
آورده‌اند که ابوجهل لعین سوگند خورد که اگر حضرت پیغمبر در نماز [illegible] نعوذ بالله روزی دید که
آنحضرت نماز میگذارد سنگی برداشت و نزد آنحضرت آمد و چون دست بالا برد [illegible] بر آنحضرت
[illegible] سنگ بر دست او چسبیده شد [illegible] و این آیت آمد که ما [illegible]
مغلولان [illegible] گویند که قوم بنی مخزوم [illegible] گردن او [illegible]
دیگری گفت من بزنم [illegible] آنحضرت [illegible] چون [illegible] این آیت آمد که وَ
جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ
[illegible] پیش روی ایشان دیواری [illegible] و در پس ایشان [illegible] پس پوشیدیم [illegible] ایشان
پس ایشان نمی‌بینند [illegible] غفلت [illegible]
چنین [illegible] نظر [illegible] دلایل قدرت [illegible] راه فلاح [illegible]
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۞ و یکسان است بر ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عصیان [illegible] حکم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] سبب آن [illegible] إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ
فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ۞ [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] قبول [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] نظر [illegible] غایب [illegible]
[illegible] گناهان گذشته [illegible] بهشت [illegible] نزول آمده [illegible]
[illegible] خانه‌های [illegible] مسجد [illegible] آیت آمد که إِنَّا نَحْنُ
نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ
مُبِينٍ ۞ بدرستیکه ما زنده [illegible] مردگانرا [illegible]
[illegible] اعمال صالحه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] احوال ایشان [illegible]
[illegible] بیان کرده‌ایم [illegible] لوح محفوظ [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] آنحضرت [illegible]

کنید گر منم امام مبین و مبین متین میکند و حق از باطل یعنی مبین جمیع اشیا لوح است که آنرا بیان فرماید بر وجهی که ظاهر
و هویدا است که جمیع علوم بر صحیفه دل مبارکش نگاشته باشند و نگاه داشته چنین خواهد بود بعد از نزول این آیت
حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که ای بنی سلمه در منازل خود باشید که ثواب آثار مقدم شما می نویسند در حدیث وارد است
که بزرگترین مردمان در مزد کسیست که دورتر باشد راه او آمدن وی بمسجد و اهل نزدیک بمسجد صحابه مسجد و بعضی گفته اند که
که آثار عبارت از آنچه گذاشته باشند چون علمی که بمردم آموزند یا وقفی که بر سر راه شارع خیر گذاشته باشند یا صدقه جاریه چون پل و مسجد
و رباط و غیر آن یا سنتی چون رسمی باطله و تاسیس ظلم و بتخانه و نقاشی فاسد نامه را بنویسند و بوقت مکافات
ثواب مر آنرا جزا خواهد بود وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ
و بیان کن برای اهل مکه مثل و داستان اهل انطاکیه و فرستادگان که آمدند بدیشان فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی قبل از
رفع با شمعون الصفا که خلیفه وی بود و بعد از رفع وی دو حواری را که یحیی و یونس نام داشتند [illegible] گفته
که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را از بتخانه و نقاشی بخوانند ایشان نزدیک شهر رسیدند پیری را دیدند
که گوسفند میچرانید ایشان را سلام کردند پرسید که چه کسانید فرمودند که رسولان عیسی بن مریم آمده ایم که خلق را از بادیه
ضلالت بسر منزل هدایت باز آریم پرسید که بر صدق دعوی خود هیچ برهانی دارید گفتند بلی بیمارانرا شفا دهیم و اکمه
و ابرص را بحال خود باز آریم پیر گفت مرا پسری است که چند سالست که بیمار است و اطبا از علاج او عاجز اند اگر شما او را درست
کنید من بخدای شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمدند و دعا کردند و صحت کامل یافت پیر ایمان آورد و او حبیب نجار است
که صاحب یاسین گویند و در حدیث شش صد سال پیش از زمان حضرت پیغمبر ایمان آورده و یکی از سابقان است چه آنحضرت فرموده
که سُبّاق الامم ثلثة صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب و هو افضلهم خبر [illegible]
در انطاکیه فاش گشت و بیماران از برکات ایشان بدعا صحت یافتند پس سخن [illegible] که او را انطیخس گفتندی
و بت می پرستید از حال ایشان خبر یافت [illegible] ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت الهی [illegible] مطلع
شده ایشانرا بزندان کرد و شمعون از پی ایشان در آمده با خواص ملک آشنائی آغاز نهاد [illegible]
پادشاه [illegible] ازین قصه خبر میدهد إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا
بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ یاد کن چون فرستادیم ما بسوی مردم انطاکیه دو فرستاده
یحیی یا شمعون فرستادند بایشان تکذیب کردند اهل آن دیه ایشانرا و بزندان باز داشتند پس قوت دادیم
بسیم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفا است پس گفتند این فرستادگان با اهل انطاکیه بدرستیکه ما
بسوی شما فرستادگانیم از نزدیک عیسی یا از پیش خلیفه وی قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ
الرَّحْمَٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ گفتند مردم آن شهر که نیستید شما مگر آدمی مانند ما [illegible]
صفات بشریت هیچ مزیتی شما را بر ما تا اختصاص داده اند و نفرستاده است خدای تعالی هیچ چیزی از
وحی و رسالت نیستید شما مگر که دروغ میگوئید در دعوی رسالت قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

گفتند

گفتند پیغمبران که خدای ما میداند بدرستیکه ما بسوی شما هر آینه از فرستادگانیم وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ و نیست بر ما مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب [illegible]
و روزانه قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا
عَذَابٌ أَلِيمٌ گفتند ما فال بد گرفتیم بآمدن شما که تا بدین بلده آمده اید باران نبارید [illegible]
شده اگر باز نه ایستید از دعوی خود هر آینه شما را سنگسار کنیم و برسد شما را از ما عذابی دردناک قَالُوا طَائِرُكُمْ
مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گفتند پیغمبران فال بد شما با شماست یعنی سبب شامت
شما عقاید فاسده و اعمال باطله شماست آیا پند داده میشوید فال بد میگیرید و تهدید قتل میکنید بلکه شما گروه گذرندگانید
و از حد گذرندگان القصه چنانچه گذشت ایشانرا بزندان باز داشتند و شمعون در عقب آمده مقرب ملک شد
و در تحقیق مطلب که آن دو تن را از زندان بیرون آورد آورده اند که شمعون با ملک به بتخانه آمدی و صنمرا
سجده کردی و مردم پنداشتند که او پرستش بت میکند ملک بوی اعتماد کلی کرد و هر چه او التماس کردی [illegible]
نکردی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنودم که دو کس غریب را بزندان کرده سبب [illegible] چیست
گفت ایشان دعوی میکنند که غیر بتان ایشانرا خدای هست که او را میباید پرستید شمعون [illegible]
که ایشانرا حاضر سازند که گفتار ایشان عجب است ملک امر کرد تا ایشانرا آوردند و چون شمعون را دیدند [illegible]
شده [illegible] شمعون گفت شما را که فرستاده است گفتند آن خدای که همه چیز را آفریده و مرا او را شریکی نیست
شمعون گفت دیگر چه میکند گفتند آنچه خواهد خدای آنکه حکم او بر همه جاریست شمعون گفت خدای شما چه [illegible]
گفتند [illegible] شمعون از ملک التماس نمود تا نابینائی را حاضر نمایند و چون حاضر ساختند
فرمود که خدای خود را بگوئید تا این را بینا کند ایشان دو بنده از گل ساخته بر جای حدقه نهادند و دعا کردند [illegible]
[illegible] شمعون گفت ای ملک [illegible] از خدایان خود در خواهیم تا همین کار بکند ملک گفت
ای شمعون تو میدانی که ایشان نمی بینند و نمی شنوند و بر هیچ چیز قدرت ندارند و دیگر بار شمعون گفت ای جوانان
خدای شما دیگر چه تواند گفتند مرده را زنده میکند شمعون گفت اگر خدای شما این کار بکند با همه بوی بگرویم [illegible]
ملک را که [illegible] از مرگ وی [illegible] آمده بود [illegible] روزه زنده گردید و ملک با قوم خود ایمان آوردند و بعضی [illegible]
پیغمبران و [illegible] کردند حبیب نجار خبر دار شد که کفار در مقام ایذای اهل [illegible] از منزل خود متوجه [illegible] شد
و علانیه وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ
اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ و آمد از دورتر جای از آن شهر [illegible]
یعنی حبیب نجار [illegible] پرسید گفت [illegible] که من پیروی [illegible] فرستادگان [illegible]
[illegible] وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي
فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [illegible] از عدم بوجود آورد

وسوی حکم او و جزای او باز گردیده خواهید شد روز قیامت اضافه فطرت بجود اظهار شکر است و اضافه بعث کافران مبالغه در
تنبیه و زجر است ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ
شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ۝ آیا فرا گیرم بجز خدای تعالی دیگری خدایان اگر خواهد خدای تعالی بمن زیانی یعنی
اگر خواهد ضرری بمن رسد کفایت نمیکنند از من در خواست شان چیزی را از آن یعنی ایشان از من دفع بلا نکنند و نرهانند
مرا و خلاص نکنند پس کی من آنرا که توانائی ندارد بر نفع و ضرر بپرستم و عبادت آنکه قادرست بر رسانیدن نفع و دفع
ضرورت بدارم إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ بدرستیکه من آنگاه در گمراهی آشکارا باشم چون قوم این
سخن شنودند قصد قتل وی کردند و او روی بپیغمبران کرد و گفت إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ۝ قِيلَ
ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۝ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ
الْمُكْرَمِينَ ۝ بدرستیکه من بگرویدم بآفریدگار شما پس بشنوید ایمان مرا تا گواه شوید و گفته اند
این قوم را خطاب کرده و ایشان او را سنگسار کردند تا هلاک شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قول آنست که چون او را
سپاه ... او را زنده بر آسمان بردند و در بهشت بود و حسن بصری بر آنست که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه و تعالی
او را بآسمان برد و از روی کرامت گفته شد مر او را که در آی در بهشت چون در بهشت در آمد گفت کاشکی قوم من
بدانند آنچه پاداش داد مرا پروردگار من و بگردانید مرا از نواختگان بإکرام و قول آنست که پیغمبران و ملک
کشته شده و قول آنست که بلاء ... پس زنده شد و در بهشت شد یا بآسمان رفت و در حدیث مرفوع ...
کرد او قوم را نصیحت نمود در زندگی و مردگی وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ
مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ۝ و نفرستادیم ما بر قوم حبیب پس از قتل او از ... لشکری از
آسمان برای هلاک کافران و نیستیم ما فرو فرستنده لشکری برای هلاک قومی یعنی کفار از آن خوارتر و بیمقدارتر
که هلاک ایشان را لشکری باید و انزال لشکر ... در روز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبر ما بوده نه آنکه لشکر کفار در حساب
بوده نبود إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ۝ نبود عقوبت
اهل انطاکیه مگر یک فریاد جبرئیل ... بر دروازه شهر ایشان گرفته صیحه زد پس ناگاه ایشان فرو مرده گان بودند یعنی
جبرئیل ... زود مردند چون آتش که بیکبار منطفی شود تشبیه آتش ایماست بآنکه زنده مثل آتش شعله کشنده است
و مرده مانند خاکستر کما قیل وما المرء الا کالشهاب و ضوءه یحور رمادا بعد اذ هو ساطع يَا
حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ۚ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝
ای دریغا بر بندگان نیامد بدیشان هیچ پیغمبری مگر بودند که با او استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا كَمْ
أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ۝ آیا ندیدند
و ندانستند که چند هلاک کردیم پیش از ایشان ... و مشاهده نکردند آنکه هلاک شدگان بسوی ایشان باز
نگردند یعنی بدنیا معاودت نکنند وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ۝ و نیستند

ایشان مگر همه جمع شده نزد ما حاضر شدگان روز قیامت یعنی آنها را که هلاک کرده ایم از پیشینیان باز نخواهند گشت
و اپس نشده و همه در عرصه گاه محشر بحضرت ما جل جلاله حاضر خواهند شد و حساب کرده اند کفار را ایشان جزا داده خواهند
یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد و در طبقات دوزخ خذلان محبوس آمده مجبور خواهند گشت
دار و از ... محروم خواهند ماند وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا
مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ۝ و نشانه از نشانهای قدرت ما مر کافران را زمین مرده است یعنی خشک
بیگیاه که ما بسبب باران زنده کردیم او را و بیرون آوردیم از وی دانه ها و دلیل مراد حبوب غذائیست پس از آن
می خورند وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ
لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ ۚ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ۝ و ساختیم در زمین بستانها
از انواع خرما بنان و اصناف تاک بنان و روان کردیم در زمین از چشمها تا بخورند از میوه آنچه مذکور شد و از آنچه عمل
نکرده است دستهای ایشان بلکه محض قدرت آفریده شده و این بر آن تقدیرست که ما نافیه باشد چنانچه قرائت حمزه
و لیکن آنکه ما موصوله دارند معنی چنان شود که و از آنچه کرده است دستهای ایشان مثل حلوا و شراب و غیر آن که از ثمرات
حاصل میکنند آیا شکر نمیکنند بر نعمت منعم و پرستش نمیکنند و در مجمع آورده که معنی آیت بزبان اهل اشارت آنست
زمین دل را زنده کردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم از آن حبه طاعت تا ارواح از آن غذای یابند و ساختیم بوستانها
از نخیل اذکار و اعناب اشواق و چون انگشت در وی روان کردیم تا از آثار مکاشفات و مشاهدات تمتع میگیرند
اعمالی که کرده اند از صدقات و حسنات آیا سپاس ... نمیکنند یعنی سپاس ... بر این نعم ظاهره و باطنه
تا مرید ... شود سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ
وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ۝ پاک است آنکه بقدرت کامله بیافرید همه صنفها و نوعها از آنچه
میرویاند زمین چون نبات و اشجار و از نفسهای ایشان یعنی از بشر چون ذکر و انثی و از آنچه نمیدانند از اقسام خلایق
وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ۝ و علامت دیگر ایشان را از قدرت
شب است که از روی حکمت در میکشیم و دور میکنیم از وی روز را پس آنگاه ایشان در آیند بتاریکی وَالشَّمْسُ
تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝ و آیت دیگر آفتاب است که میرود بقرارگاهی که او را
هست و در حدیث آمده است که مستقر آفتاب تحت العرش باشد و گویند مراد از مستقر حدی معین است که دور او با آن
منتهی شود ... برای هر روزی از مشارق و مغارب چه او را در دوره سیصد و شصت مشرق و مغرب است که هر روز از مطلعی
طلوع کند و در مغربی غروب نماید و عود نمیکند بسوی آنها مگر در سال آینده آن رفتن او بمستقر خود تقدیر خداوند غالب
بقدرت خود بر هر مقدوری دانا بر همه معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ
الْقَدِيمِ ۝ و ماه را مقدر و مرتب کردیم یعنی سیر او را در منزلهای بیست و هشت گانه از بروج دوازده گانه و آنها
منازل ... شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل

شود و لغایم لبده • سعد الذابح سعد بلع سعد السعود سعد الاخبیه فرغ الدلو المقدم • فرغ الدلو المؤخر • رشا داو
و بطن حوت است و هر حصه هر برجی از منازل دو منزل و ثلثی باشد و هر روز قریب منزلی قطع کند و در
از منازل اجتماعیه بوده می افزاید و در روز استقبالیه میکاهد و بدلیل انجانب تقویم میکند تا وقتیکه عود
کند مانند چوب شاخ کهنه باریک شده از خرما بان که خشک شده باشد و کج گشته بشکل هلال • لَا الشَّمْسُ
يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ۚ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ • نه آفتاب سزاوار است و شایسته آنکه دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج را در
مدت ماهی قطع کند و آفتاب در یکسال پس اگر آفتاب سرعت جوید اسباب معمول الازمنه از وضع خود منقلب شود و خلل
در تکوین نبات و تعیش حیوان رسد نه شب پیش گیرنده است بروز بآن معنی که غلبه کند روشنی ما و حمد او تا سبقت
کند بلکه متعاقب است و گویند مراد بشب و روز آیتین اند یعنی ماه و آفتاب مراد آنست که چنانچه شمس از
روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت بطء سیر آفتاب سبقت نمیگیرد و در همه کواکب و تیرین و قران
در فلک خود شنا میروند چنانچه ماهی در آب شنا میباید • وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي
الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ • وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ • و نشانه دیگر مر
ایشان راست آنست که ما برداشتیم پدران ایشان را یعنی نشاندیم در کشتی پر از مردم و حیوانات یعنی کشتی نوح
گویند مراد بذریت اولاد است یعنی چون فرزندان خود را بتجارت فرستند برخشکی برای ایشان کشتی مقرر کردیم
و بیافریدیم برای مردمان برای کشتی آنچه سواری میکنند بران چون زورق و ناو و امثال آن و گفته اند که
مراد اشتر است که کشتی بیابانست • وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ •
إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ • و اگر خواهیم که غرق سازیم اهل کشتی را پس نباشد فریادرس
مر ایشان را اگر از غرق شدن نگاه دارد نه ایشان را که رهانیده شوند از مرگ مگر آنکه رحمتی بر ایشان بخشیدی از نزد یک
ما و برخورداری دهیم ایشان را برخورداری دنیا تا زمانی که اجل ایشان رسد • وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا
مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ • و چون گفته شود مر کافران را که بترسید
از عذابی که پیش از شما بامم مکذبه رسیده و از عذابی که از عقب شماست یعنی در آخرت و ایمان آرید
شاید که بر شما بخشند ایشان از ان اعراض نمایند و در عناد و مکابره افزایند و در طریق ضلال می گوشند و از وقاحت
که خبر رسیده آنچه مر شماست از رغبت و آنچه بر شماست از عقوبت • وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ
مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ • و نیاید بر ایشان هیچ آیتی از
آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن یا از دلالت وحدت مگر هستند از ان روی گردانندگان
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ
مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ • و چون گویند مر ایشان را

که بدرویشان و محتاجان نفقه کنید از آنچه داده است شما را خدای تعالی گویند آنانکه کافر بودند بمؤمنان صحابه مصطفی
عرب مر آنان را که گرویده اند یعنی کافران از روی تهکم بامؤمنان گویند آیا طعام دهیم کسی را که اگر خدای تعالی خواستی
دادن او را یعنی خدای که بزعم شما قادر است بر اطعام خلق باستی که ایشان را طعام دادی چون طعام نداد ما نیز
نخواهیم منیست شما ای مؤمنان مگر در گمراهی هویدا که ما را بمخالفت مشیت میفرمایید و این سخن از ایشان خطا بود و فرو گذاشت
برای آنکه خدای تعالی بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی را درویش گردانیده و توانگر را بابتلا حکم فرموده که از انفاق
فقرا و امر فرموده که در انفاق ایشان ثواب بیابند و مردمی را که با نفقه نمی‌پرداختند ایشان پنداشتند محض خطا و این جهالت • وَيَقُولُ
ونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • و گویند کافران کی است این وعده یعنی
قیامت و هنگام رستخیز اگر هستید راست گویان • مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْ
خُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ • انتظار نمی برند ایشان مگر یک فریاد که میگیرد ایشان را یعنی نفخه صعق که نبود
نفخ صور است در یابد ایشان را و حال آنکه ایشان در آن وقت در سودا و معامله با یکدیگر خصومت مشغول باشند
مهم خود میسازند که ناگاه اسرافیل بصور در دمد و همه خلق بر جای بمیرند الا ما شاء الله • فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ • پس نتوانند وصیت کردن با حاضران و نه بسوی اهل
ایشان که غایب شده باز گردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند • وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا
هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ • و بعد از چهل سال بدمد در صور دیگر بار پس آنگاه
ایشان از گورها بیرون آمده بسوی پروردگار خود بشتابند و در میان چهل سال کفار را عذاب نباشد چون
برانگیخته شوند • قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا ۜ هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ
وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ • گویند وای بر ما که برانگیخت یعنی که بیدار کرد ما را از خوابگاه ما این اشعار است
بآنکه ایشان بسبب اختلاط احوال گمان میبرند که در خواب بوده اند ملایکه جواب دهند که این است آنچه وعده کرده بود
از بعث و نشور و شما می پرسیدید متی هذا الوعد و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفته اند شما را و دیدار
إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ • نبود این
مگر یک نعره که نفخه حضرت است یعنی نفخه ثانی شود پس آنگاه ایشان نزدیک ما حاضر شدگانند • فَالْيَوْمَ لَا
تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ • پس امروز ستم کرده نشود هیچ
نفس چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب کردار ایشان بکاهند و نه بعقوبت زیاده از استحقاق در افزایند و پاداش
داده نشوید اهل محشر مگر آنچه بوده اید که میکردید از خیر و شر • إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ
فَاكِهُونَ • بدرستیکه اصحاب بهشت امروز در کارها باشند شادان و نازان و میوه خواران و گفته
گفته اند که آن کار اختصاص انکار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا در مشاهده خدای تعالی بودن یا مشغولی
ایشان را بتنعم و فراغ باشند از تأمل مهتم دوزخیان و انواع تعذیبات ایشان یا خدای تعالی مشغول کرده از ایشان

بجزای کردار خود مشغول شده‌اند از کسان ایشان که در دوزخ باشند چه یاد کردن ایشان موجب تنغیص عیش است و در بحر
الحقایق گوید که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشت‌اند که مقصد ایشان نعیم جنان بود و حق سبحانه ایشان را بتنعم مشغول
گردانید و در تحال اگر چه بودن جنان از جلایل احوال است نسبت بطالبان حق تعالی حجابیست بزرگ و بنابرین وارد شده که اکثر
اهل الجنة البله [illegible] گوید این آیت نزد شبلی خواندند شهقه زد و بیهوش شد و چون با خود آمد گفت بیچاره‌گان
اگر دانند که از که مشغول شده‌اند فی الحال در ورطه هلاکت می‌باشند پیر هرات گوید که مشغول نعمت بهشت از اینجا
عابد و مشغول نان است اما مقربان حضرت از مطالعه شهود و ملاحظه نور وجود یک لحظه بنعیم بهشت نپردازند هُمْ وَ
أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ایشان یعنی زنان بهشت از اهل دنیا یا حورا
و ضیاء در سایهای قصور یعنی در موضعی از حرارت آفتاب دور بر تختهای آراسته تکیه زدگان باشند و [illegible]
دلیل تنعم است لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ
رَحِيمٍ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ مر ایشان راست در بهشت میوه یعنی انواع ثمره و [illegible]
آنچه خواهند و آرزو کنند و [illegible] از اطعمه و اشربه آنکه بزبان آرند پیش خود حاضر بینند و مر ایشان راست سلام
یعنی تحیت در گرفتن سلام وقوع یابد خطابی ملکی بی واسطه از حضرت پروردگار مهربان بجهة تعظیم ایشان جابر رضی الله
نقل میکند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مشغول باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع شود و چون سر بالا کنند
حضرت عزت شانه فرماید السلام علیکم یا اهل الجنة و جدا شوید امروز ای مشرکان از موحدان و ای منافقان
از مخلصان که شما بزندان دوزخ میروید و ایشان ببوستان رضوان میخرامند أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ
يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنِ اعْبُدُونِي
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ آیا عهد نکرده‌ام با شما و امر ننموده‌ام شما را ای فرزندان آدم آنکه نپرستید شیطان را
یعنی شما را منع نموده و شیطان را [illegible] اگر چه هوای نفس باشد نپرستید که شیطان مر شما را دشمن است
آشکارا و عداوت او با پدر شما [illegible] و عهد کرده‌ام که مرا پرستید که [illegible] پرستش من راه راست
بهشت است و در بادیه ضلالت هلاک شده‌اند راه بهشت وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ
تَكُونُوا تَعْقِلُونَ و بدرستیکه گمراه کرد شیطان از شما ای آدمیان خلق بسیار را آیا نبودید شما
که تعقل کنید [illegible] هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ اصْلَوْهَا
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ این دوزخ است آن دوزخ که [illegible] وعده کرده شده بودید بدان در آیید [illegible]
[illegible] الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ
وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ امروز مهر نهیم
بر دهانهای ایشان چون انکار کنند [illegible] که شرک نبوده‌ایم و تکذیب رسل نکرده‌ایم و شیطان را نپرستیده‌ایم و سخن گویند با ما
دستهای ایشان و گواهی دهند پایهای ایشان بآنچه بوده‌اند که در دنیا کسب میکرده‌اند در کشف الاسرار آورده که چنانچه جوارح اعدا

الیوم

بر افعال بد ایشان

با افعال بد ایشان گواهی دهند همچنین اعضای اولیا بر طاعات ایشان اقامت شهادت نمایند چنانچه در آثار آورده
که حق سبحانه و تعالی بنده مؤمن را خطاب کند که چه آورده‌ای گوید الهی عبادات و خیرات خود را آورده‌ام
حق سبحانه و تعالی اعضای وی را در سخن آورد تا هر یک از طاعات خود باز گویند [illegible]
فانها مسئولات مستنطقات وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ
فَأَنَّى يُبْصِرُونَ اگر خواهیم محو و نابود گردانیم یعنی نابینا کنیم و محو گردانیم چشمهای ایشان پس [illegible]
راهی را که در سلوک آن معتاد بودند [illegible] یعنی راهی که میدیدند [illegible]
وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ
و اگر خواهیم مسخ کنیم ایشان را و صورتهای ایشان را متغیر سازیم بر جایهای ایشان تا همانجا افسرده شوند [illegible]
و قادر نباشند بر رفتن [illegible] و نتوانند بازگشتن [illegible] بصورت اول باز نروند وَمَنْ نُعَمِّرْهُ
نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ و هر کرا عمر دراز دهیم برگردانیم او را در آفرینش [illegible]
ضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری آریم [illegible] قادر است بر طمس و مسخ نیز قادر است
کفار مکه میگفتند که محمد شاعر است حق سبحانه و تعالی رد قول ایشان فرمود وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ
وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا
وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ و نیاموختیم محمد را شعر [illegible] قرآن شعر نیست [illegible]
و قرآن نه از این قبیل است [illegible]
[illegible]
نشود و بدانند که این کلام محض اعجاز است [illegible] حضرت نبی [illegible] بر زبان مبارکش [illegible]
[illegible] جاری شدی چنانچه [illegible] کفی الاسلام والشیب للمرء ناهیا [illegible] یا رسول الله
قایل گفته که کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا آنحضرت [illegible]
[illegible] که اشهد انک رسول الله و ما علمناه الشعر [illegible] آنحضرت [illegible]
انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا
عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ آیا نمی‌بینند [illegible]

آفریده ایم برای ایشان از آنچه کرده ایم او ساخته ایم بی واسطه و شرکت و وکالت یعنی منفرد بوده ایم بآفرینش آن میان
مردمان شکست که هرگاه کاری تنها کنند گویند من این را بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن مدد
نداده اینجا نیز همین فهمیده شود که ما آفریدیم برای ایشان چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند پس ایشان
مر آنرا ضبط کنندگانند بتصرف در آرندگان وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا
يَأْكُلُونَ ۝ و رام کردیم و رام گردانیدیم انعام را برای ایشان پس بعضی از آن مرکوب ایشانست
که بر آن سوار میشوند چون شتر و از آنها بعضی هست که بخورند چون گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ
وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ۝ و مر ایشانراست از چهارپایان فایده ها از پشم و موی و پوست [illegible]
آشامیدن از شیر آیا شکر نمیکنند نعمت خدای تعالی را که برای ایشان انعام آفریده و رام گردانیده و منافع
از آنها بایشان برساند وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ ۝ لَا
يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ۝ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا
نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ و فرا گرفتند مشرکان بجز خدای تعالی خدایان تا شاید ایشان
یاری کرده شوند بمدد ایشان و حال آنست که آن بتان نمیتوانند یاری دادن ایشانرا زیرا که جماد اند و فاقد
شعور و قدرت و بت پرستان مر ایشانرا لشکریانی اند حاضر شدگان امروز که نگاه بانی ایشان میکنند
یا فردا لشکر ایشان شوند که با ایشان حاضر شوند در دوزخ پس باید که ترا اندوهگین نکند سخن ایشان که نسبت
بحق سبحانه و تعالی میکنند از اتخاذ ولد و شرکا و یا در باره تو میگویند از نسبت بسحر و شعر بدرستیکه ما میدانیم
آنچه پنهان میدارند از حقد و بغض و آنچه آشکارا میکنند از کلمات کفر و عناد [illegible]
آنکه عاص بن وایل یا ابوجهل لعین و [illegible] مشهور آنست که ابی بن خلف [illegible] استخوان کهنه در دست مالیده [illegible]
آورد و بعضی [illegible] قریش حاضر بود [illegible] گفت ای محمد این اجزای متفرق [illegible]
باره زنده کرداند حضرت رسالت پناه [illegible] فرمود که آفریدگار من این را [illegible] زنده گرداند
و در این آیه نازل شد أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ
مُبِينٌ ۝ آیا ندید و ندانست آدمی آنرا که ما آفریده ایم او را از آب منی و آنرا علقه ساخته مرتبه بمرتبه ترقی داده
تا در بطن ام چنین شده [illegible] بیرون آمده و در طفولیت [illegible] بزرگی رسیده [illegible] پس آنگاه جدال
[illegible] بمقام جدال درآمده وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي
الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۝ و بزد برای ما مثلی یعنی [illegible] استخوان کهنه را در دست مالیده [illegible]
[illegible] فراموش کرد آفرینش [illegible] گفت کیست که زنده گرداند [illegible] و حال آنکه [illegible]
[illegible] وَقُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ
خَلْقٍ عَلِيمٌ ۝ بگو ای محمد زنده گرداند آنرا کسی که بقدرت و کمال [illegible] از عدم بوجود آورده [illegible]

بهمه آفریدها

۱۵۲

همه آفریدها و در ذات تفاصیل مخلوقات [illegible] و اجزای اشخاص را در حال تفرق و تبدد میداند بر جمع و انضمام
آنها قادرست الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ۝
آنچنان خدای که بیافرید و پیدا کرد برای شما از درخت سبز آتش پس آنگاه شما از وی افروزید آتش [illegible]
عرب دو درخت است مرخ و عفار که اول نر است و دوم ماده شاخی از مرخ بر شاخ عفار بمالند آتش بیرون آید
حق سبحانه و تعالی فرمود آنکه قادرست بر احداث آتش از درخت سبز [illegible]
قادرست بر اعاده طراوت [illegible] تازه باشد و خشک شده أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ
آیا نیست آنکس که بیافرید آسمانها و زمین را با بزرگی اجرام ایشان توانا بآنکه باز زنده کند [illegible]
[illegible] آری هست توانا [illegible] إِنَّمَا أَمْرُهُ
إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝ جز این نیست شان او چون خواهد آفریدن چیزی
آنکه گوید مر او را که [illegible] تمثیل است مر تاثیر قدرت را در مراد الله بامر مطاع مر مطیع را در
حصول مامور به بی امتناع و نزاع و بی توقف و احتیاج بمزاولت عمل و استعمال آلات قطعا لمادة شبهت [illegible]
[illegible] فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ
كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ پس پاکی [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کند از پیغمبر که هر که سوره یس بخواند [illegible]
[illegible] بار قرائت قرآن و نزد موت هر مسلم که سوره یس خوانند [illegible]
[illegible]
[illegible]
سوره را [illegible]
[illegible]
و هر که در شب جمعه [illegible]
[illegible]

سورة الصافات مکیة مائة و ثمانون [illegible] آیة

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۝ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ۝ إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ
بحق فرشتگان صف برکشیده در مقام عبودیت صف برکشیدگان [illegible]

مع را می پس خوانند کان می خورد ابرار انبیا حق تعالی سوگند یاد میکند بملایکه در صفها ایستاده و میان هوا تا بعرصه قیامت رسند قیام نمایند یا بغازیان که صفهای جهاد برکشند یا بمومنان که در صف جماعت بایستند یا بعلما که بصف اقامت قیام باشند یا برهان که در حیوه صف زنند اگر مراد ملایکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را زجر کنند تالیات آنها اند که پیوسته بتسبیح و تحمید الهی اشتغال دارند و اگر غازیانند زجر ایشان راندن اسبان باشند یا دور دشمنان و تلاوت ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مومنان اند یا نماز خدمت زجر دیوانند در اثنای نماز تالی قرآن و اگر اهل علم اند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغان اند گفتن ذکر حضرت خداوند را خود میرانند گویند که جماعت کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند که محمد همه خدایان را یک خدای آورده و در این آیه فرمود که بدرستی خدای تعالی شما در ذات خود یکتا و یگانه است رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ پروردگار آسمانها و زمینها و آنچه میان آسمان و زمین است و پروردگار آرایش ستارگان بودن ثوابت بر هشتم و سیارات بر فلک قمر و اسطه آن مناسبات ندارد زیرا که از اول فلک تا شش جواهر شفاف اند بر سطح اسفل این هر چه بر فلک زینت یافته آرایش یافته اند و بعضی گویند آرایش با شکال مختلف ایشان است چون سیارات ثریا و بنات النعش و غیر آن از اشکال که بر نقش منطقه و شمال و جنوب است و وجود انتظام آن را و جهات کلی امکان جز دلیل است بر وجود صانع حکیم جلت قدرته و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی از بر آمدن دیو سرکش از آنان لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلٰى وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا

وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ نمی شنوند یعنی طاقت شنودن و گوش فرا نهادن ندارند بسوی سخنان گروه بلند تر یعنی اشراف ملایکه که مطلع بر بعضی از اسرار وحی اند یا یکدیگر گویند و انداخته میشوند یعنی بر ایشان می اندازند شهاب یا رانده میشوند از هر طرفی که قصد صعود میکنند بر آسمان راندنی و مر دیوان راست عذابی سخت در آخرت یا پیوسته در دنیا و ایشان استماع قوت ملایکه میکردند که در بیابان بیکار یعنی بودند و سخن از فرشته پس از پی او آید اورا کوکبی روشن یا آتشی سوزنده در هوا استراق میسازند یا بسوزد و ایشان برجم منزجر نشده باز قصد فلک میکنند و چون شیاطین از مرتبه آتش آفریده شده اند پس نوازند بود که آتش ایشان را بسوزاند مانند آدمی که از مرتبه خاک است با آنکه اگر آتش قوی بر ضعیف مستولی گردد او را مستهلک میسازد آورده اند که جمعی از مشرکان مکه که منکران بعث و حشر بودند همواره دعوی اطش و قوت میکردند و میان قریش از روی تفاخر و تکلف علم مباهات میفروختند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که فَاسْتَفْتِهِمْ

أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ پس بپرس از مشرکان مکه که آیا ایشان سخت ترند از روی آفرینش یا آنکه ما آفریده ایم از ملایکه و آسمان و زمین و کواکب و مشارق و مغارب و شهب بدرستیکه ما آفریده ایم پدران ایشان را از گلی چسبنده یعنی ماده اصل ایشان گل است که آن حاصل شود از انضمام اجزای مائی با اجزای ارضی مراد ازین کلام اثبات معاد است و رد و استبعاد ایشان مر آنرا چه اگر اتحاد

بجهة عدم

۱۵۴

بجهة عدم قابلیت ماده است ماده باقی است و قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت فاعل است که بر خلق این چنین کند قدرت شده قادر باشد هر آینه بر جمع این اجزا و اعاده حیات در ان قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتیست هرگز متغیر نشود و نسبت همه مقدورات یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت از افق ارادت طلوع نماید ذرات مقدورات در هوای ابداع و فضای اختراع جلوه در آیند و در معالم آورده که کان حضرت پیغمبر چنان بود که هرگاه قرآن میشنود بدان عجب میکرد و مشرکان میشنودند و بدان استهزا کردند و بعضی از اعمال تعجب شده آیت آمد که بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ

بل برای قطع کلام اول است و در زاد المسیر معنی رجوع داشته یعنی بگذار کلام کفار را و دست بدار شگفت داشتی از ایشان اگر دیدگان ایشان از قرآن و ایشان تمسخر میکنند بآن تعجب داری با وجود قدرت الهی چرا انکار بعث میکنند و ایشان افسوس میدارند در تعجب و دواب ایشان آنست که چون پند داده شوند بحر پند نگیرند آنرا و چون ببینند معجزه که دلیل صدق مقالت است چون انشقاق قمر یکدیگر را بسخریه میخوانند و آنرا افسوس میکنند

وَقَالُوا إِنْ هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و گویند نیست آنکه دیدیم مگر جادوی هویدا أَئِذَا مِتْنَا وَ

كُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا چون بمیریم و باشیم خاک و استخوانهای پوسیده آیا ما بر انگیختگان باشیم یا پدران نخستین ما و درین کلمه زیادتی استبعاد است بعد زمان پدران قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بگوی ای محمد آری بر انگیخته شوید با پدران و حال آنکه شما خوار و حقیراند هستید هرگاه که قیامت در آید که عزت با ایمان است نه بزاری کفران فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا

هُمْ يَنْظُرُونَ پس جز این نیست که آن یک راندن بود یعنی نفخه که در دمند پس آنگاه ایشان زنده شده و از قبر بیرون آمده می نگرند وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هٰذَا يَوْمُ الدِّينِ هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي

كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ و میگویند ای وای بر ما اینست روز پاداشت که ما را وعده میدادند ملایکه گویند آری اینست روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان و تمیز کردن میان اهل جنان و اصحاب نیران آن روز که بودید شما که آن تکذیب میکردید و باور نمی داشتید پس از حق سبحانه و تعالی فرمان رسد بملایکه که احْشُرُوا

الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ جمع کنید و هم آورید آنانرا که ستم کردند بر خود بشرک و اشباه ایشان را یعنی بت پرستان را با بت پرست و ستاره پرستان را با ستاره پرست و علما یا قرینان ایشان را از دیوان یا زنان ایشان را که کافره بوده اند و گویند مراد از ظلمه ستمکاران اند از خلق و بجای حشر آنست که ایشان را در موقف میدارند با امثال ایشان چنانچه زانی را با زانی و خمار را با خمار و اعوان ایشان از ظالمان و مدد کاران بر ظلم در قوة القلوب آورده که یکی از عبد الله مبارک پرسید که من خیاطم و احیانا برای ظلمه جامه میدوزم آیا من از اعوان ایشان باشم ابن مبارک گفت که نه تو از اعوان ظلمه از ظالمی اعوان ظلمه آنان اند که رشته و سوزن بتو فروشند و اصح آنست که این ظلمه شرک است و آنکه

[illegible]

[illegible]

و آنانکه بر اهل بیت ظلم کردند چنانچه پایه و دلیل آنکه میگوید حشر کنید ایشان را و آنچه میپرستیدند از اصنام و غیر آن یا ابلیس و لشکر او و این مابت اختصاص یافته آیه إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ پس بگوئید ظلمه و معبودان ایشان را و دلالت کنید براه دوزخ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ ۝ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ۝ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ۝

و چون روی بدوزخ آرند بازدارید ایشان را در موقف یا بر پل صراط بدرستیکه ایشان پرسیده شدگانند بود یعنی ایشان را از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهة زیادتی توبیخ و تقریع و طبرسی رحمة الله نقل میکند از ابی سعید خدری و سعید بن جبیر و در تفاسیر دیگر نیز مذکور است که از ولایت و امامت امیرالمؤمنین خواهند پرسید پس هر که قابل امامت وی و دیگر ائمه که بنص رسول ثابت شده باشند و بر ایشان ستم کرده و حقایق ایشان را [illegible] و تابعان ایشان در موقف و خجل شده و از ایشان این سوال خواهند کرد که بچه جهت شما ولایت ایشان را قبول نکردید با وجود نص الهی و گفته حضرت رسالت صلی الله علیه و آله چنانچه مکرر مذکور شده و دیگر گویند ایشان را چیست شما را که یاری نمیدهید یکدیگر را و در حین توقف خلاص نمیجویند ایشان جواب دهند و چه پشیمانی و حقیقت آنکه ایشان یکدیگر را نصرت دهند بلکه ایشان امروز گردن نهادگانند و از روی عجز منقاد شدگان وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۝ و در موقف روی آرند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر یعنی رؤسای قوم و ضعفای ایشان با یکدیگر می پرسند که این چه حالت که ما را پیش آمده است با سرزنش میکنند مر یکدیگر را قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ۝ قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝ گویند اتباع مر رؤسای قوم را بدرستیکه شما بودید که در می آمدید با ما از روی نصیحت نیکخواهی و دین بزعم شما با قوت و قهر یا از طریق سوگند یعنی سوگند یاد میکردید که دین حق آنست که ما شما را بدان میخوانیم گویند رؤسا در جواب ایشان که نه چنین است بلکه نبودید شما گرویدگان یعنی شما برای راست نبودید که ما شما را گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ۝ و نبود ما را بر شما هیچ تسلطی و قدرتی که بآکراه و اجبار شما را از ایمان بگردانیم بلکه بودید گروهی از اندازه برگذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ۝ پس لازم و ثابت شد بر ما سخن پروردگار ما که کلمه العذاب است بدرستیکه چشنده گان عذابیم روز جزا عالم بود بکمال آنکه بحق عذابیم فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ۝ پس ما شما را دعوت کردیم بگمراهی بجهة آنکه بودیم ما گمراهان خواستیم که شما هم مثل ما باشید و شما متابعت کردید سوخته طلبید فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۝ پس بدرستیکه ایشان در روز جزا در عذاب انباز و شریک باشند تابعان و متبوعان چنانچه در غوایت شریک بوده اند إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۝ بدرستیکه ما همچنین میکنیم به مشرکان إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۝ بدرستیکه ایشان بودند که چون ایشان را گویند که بگوئید یعنی کلمه توحید بر زبان رانید که لا اله الا الله

سرکشی

۱۵۴

سرکشی می نمایند از گفتار آن و سرپیچی میکنند بر وی وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ۝ و میگویند آیا ما گذارندگانیم عبادت خدایان خود را برای گفتن شاعری پوشیده عقل یعنی گمشده و ترک عبادت اصنام نکنیم و کفار مکه حضرت رسالت را بشعر و جنون نسبت میکردند حق سبحانه و تعالی میفرماید بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ۝ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه محمد آمده بدیشان براستی و درستی و تصدیق کرد پیغمبرانی که پیش از او بودند إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ۝ بدرستیکه شمائید کافران هر آینه چشندگان عذاب الیم دردناک در دوزخ بسبب شرک و نسبت دادن شما رسول الله را بشعر و جنون وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ و پاداش داده نخواهید شد مگر جزای آنچه بودید که میکردید لیکن بندگان خدای که اخلاص کرده شدگان از آلایش شرک و التفات بغیر حق اند و رستگاران از جزای ایشان مضاعف خواهد بود أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ۝ فَوَاكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ ۝ این گروه بندگان مخلص ایشان راست روزی دانسته شده ظاهر نه پوشیده یا معلوم است خصایص او از دوام و بقا و لذت و محض آن و از برای حفظ صحت باشد زیرا که ایشان مستغنی اند از حفظ صحت بقوت بلکه اجسام ایشان محکم مخلوق بود از برای آنکه پس آن محض لذت باشد و آن رزق میوهاست از هر گونه و ایشان گرامی داشتگانند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ۝ در بهشتهای با نعمت و ناز بر تختهای آراسته روی بروی یکدیگر تا دیدار هم شاد و خرم باشند يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ۝ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ ۝ طواف کرده میشود بر ایشان یعنی ساقیان بهشت بر سر ایشان میگردند جامی پر از خمر ظاهر شده جاری میشود بر ایشان از چشمهای خمر سفید که بیاض او از شیر بیشتر باشد لذت دهنده خورندگان را لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ۝ و نیست در آن شراب آفتی و علتی که بر خمر دنیا مترتب است چون فساد و حال و ذهاب عقل و صداع و غیر آن و نه ایشان بهشتیان که از آن شراب مست شوند و خرد و فهم ایشان زایل شود وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ۝ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ۝ و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان کنیزان فرو داشته چشم باشند یعنی جز در شوهران ننگرند فراخ چشمان گوئیا ایشان بیضهای پوشیده اند تشبیه میکند حور را در رنگ پاکی و خوش رنگی بیضه نعامه چه مقرر است که مرغ بیضه را بپر خویش پوشیده تا غبار بران ننشیند و بیضه ایشان سفیدی باشد مختلط با اندک صفرتی و حسن الوان نزد عرب آن بود فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۝ پس روی در آورند بعضی از بهشتیان بر بعضی دیگر که بپرسند از احوال یکدیگر و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ۝ يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ۝ گوید گوینده از اهل بهشت با یاران خود در اثنای گفتگو من بودم همنشینی یعنی گوید بهشتیان که مرا یاری بود در دنیا سرزنش کنان گفتی که آیا تو از تصدیق کنندگانی

بعث بوده میگفت که باور داری که ما چون مرده باشیم أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا
أَئِنَّا لَمَدِينُونَ ۞ قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ۞ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ۞
پس مرد گوید با یاران خود آیا شما نگاه کنندگانید با من تا بنگرید که آن همنشین من کجاست پس نگاه کند و وی را بیند
در میان دوزخ [illegible]
تا حال برادر معلوم شود [illegible] بهشتیان گویند [illegible]
[illegible] قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدتَّ
لَتُرْدِينِ ۞ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۞ گوید بخدای که نزدیک بودی
که مرا از راه ببری و هلاک کنی [illegible] و اگر نه نعمت پروردگار من بودی
کرم او [illegible]
که چنانکه برادر [illegible] أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ۞ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ۞
آیا ما نیستیم مردگان بعد از این [illegible] و نیستیم ما عذاب کرده شدگان
[illegible] إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۞ لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ۞
بدرستیکه این نعمت [illegible] از برای مثل این نعمت باید
[illegible]
[illegible] أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ۞ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ ۞ آیا این که مذکور شد
از نعم بهشتیان [illegible] بهتر است یا درخت زقوم و آن درختیست در ولایت تهامه که برگهای
[illegible] و میوه او [illegible] است حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] درخت زقوم را [illegible]
[illegible]
[illegible] زقوم در دوزخ
[illegible]
خلق [illegible]
در معالم آورده که ابن زبعری [illegible] قریش را گفت که محمد ما را بزقوم [illegible]
[illegible] زقوم [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
آن [illegible] إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۞ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ
الشَّيَاطِينِ ۞ بدرستیکه آن درختیست که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن [illegible]
[illegible] درخت زقوم [illegible]

یعنی [illegible] فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۞
[illegible]
[illegible]
ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ۞ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ۞ پس بدرستیکه
[illegible] زقوم [illegible] آب حمیم [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ۞
فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ۞ پس بدرستیکه ایشان [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ۞
[illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم
مُّنذِرِينَ ۞ و بتحقیق فرستادیم در میان ایشان [illegible]
[illegible] فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ۞ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۞
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۞ [illegible]
[illegible] وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] سام [illegible] حام [illegible] یافث [illegible]
[illegible] وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۞
سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۞ [illegible]
[illegible] سلام بر نوح در میان عالمیان [illegible]
[illegible] إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۞
[illegible] إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۞
[illegible] ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۞ [illegible]
[illegible] وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ۞ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ
بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۞ و بدرستیکه [illegible] ابراهیم [illegible]

بیکن الفرع شرع هر دو شان یکی بوده باشد و در فروع چیزها با غالب زنان میان هر دو ... شده و چون پال بود و بیتن
کلام معلوم شد که شیعه کسی باشد که تابع او باشد در اصول و فروع پس شیعه امیرالمؤمنین علی آن دارد که متابعت وی نمایند
علی حسب الامکان نه آنکه متابعت نباشد و در مصابیح القلوب آورده در نزول این آیه کریمه که ابراهیم با وجود درجه نبوت
خلت مرتبه از خدای تعالی خواست که شیعه امیرالمؤمنین باشد چه در حدیث آمده که چون حضرت ... ملکوت آسمان
خلیل نمود بجانب عرش نگریست نوری عظیم مشاهده نمود گفت خداوندا این چه نورست فرمود که نور برگزیده من ... گفت
ای خداوند ... فرمود که برادر وصی او علی گفت خداوندا ... دید فرمود که نور فاطمه است
دختر محمد گفت خداوندا دو نور دیگر ... ایشان فرمود که آن نور دو فرزند ایشان حسن و حسین گفت
نور دیگر مشاهده می‌نمود ... فرمود که نه امام اند از فرزندان حسین گفت خداوندا ...
می‌بینم با ایشان فرمود که شیعیان علی محبان ایشان اند گفت پادشاه ایشان را ... فرمود که پنجاه و ...
در شب بنمودن که ... بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گویند و ...
بجای آرند و پیش از رکوع قنوت خوانند ابراهیم فرمود که بار خدایا مرا از شیعه علی و فرزندان وی گردان ...
و ... آیه از آن خبر دهد و ... شیعته تا برین قول راجع باشد این ... وی ...
و یاد کن که ابراهیم آمد به پروردگار خود با دل پاک از علایق و عوایق یا از ماسوی حضرت حق ...
عزت یا دلی از تعلقات کونین رسته و از خطاهای آرزوی هوا و هوس ... **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ**
مَاذَا تَعْبُدُونَ یاد کن چون گفت ابراهیم مر پدر را که ... و گروه آزر ... را که این چه
چیزست که می‌پرستید **أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ** آیا از روی دروغ خدایان را بجز
خدای تعالی می‌خواهید **فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ** پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان
که شما را عذاب کند یا آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده غیر او را می‌پرستید قوم ...
این جواب داد ... فردا عید است و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامها ... و بر حوالی بتان ... تا چون
باز گردیم به بتخانه درآییم ... تو بیا و مجمع ما ... تماشا کن ... بتخانه درآی ...
و ... اشکال ... نداشت ... ایشان زبان ملامت ... پرستش ایشان
خواهی داشت حضرت ابراهیم جواب داد ... ابراهیم ... **فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ**
فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ یعنی نگریست نگریستنی در ستارگان و مواقع اتصالات و انفراجات مشاهده کرده ...
علم نجوم بود ... و چون قوم او علم نجوم ... ایشان سخن فرمود ... بیمارم یعنی ... بیماری ...
تب ... داشت و آن وقت نزدیک شده بود ... بیرون برند بعیدگاه و بعضی گویند بیماری ... بیماری ...
آنکه مقصود آن بود ... کار ... بیماری ... احتمال آن دارد ... منقولست
... که ابراهیم بیمار نبود و دروغ گفت ... بعضی کلام ... غیب بیماری آن قوم ...

می‌بود چون حضرت ابراهیم این فرمود کاهنان طاعون و آن گروه از طاعون بیمی بردند **فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ**
پس برگشتند از وی روی گردانندگان از خوف آنکه چون طاعون از امراض مسریه است ناگاه به ایشان سرایت کند
و چون ابراهیم را گذاشته بصحرا رفتند آنحضرت روی به بتخانه نهاد **فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ**
أَلَا تَأْكُلُونَ ۝ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ پس پنهان بازگشت بسوی بتان ... جمیع بتان
بجمله تبان را دید آراسته و خوانهای طعام پیش ایشان نهاده پس گفت از روی استهزا آیا نمی‌خورید این
طعامها را و چون جوابی نشنید از روی تهکم دیگر باره فرمود که چیست شما را که سخن نمی‌گویید و مرا جواب نمی‌دهید
فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ پس پنهان درآمد بر ایشان و بزد تبان را زدنی بقوت تمام
با دست راست ... سوگند خورده بود فرموده تالله لاکیدن اصنامکم الفقیه ابراهیم تبان را پاره پاره
چنانچه در سوره انبیا گذشت و نمرودیان از عیدگاه به بتخانه درآمده و صورت حال مشاهده کرده دانستند
که کار ابراهیم است **فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ** پس روی آوردند بسوی او شتابان ... کردند تا او را
گرفته نزد نمرود بردند ... و بعد از مباحثه بسیار که شمه‌ای از آن سبق ذکر یافته **قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا**
تَنْحِتُونَ ۝ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ گفت ابراهیم آیا می‌پرستید آنچه
تراشیده اید از سنگ و چوب ... خود و خدای تعالی آفریده است شما را و آن چیز را که ... اصنام ... شکلی
که بخواهید صورت می‌دهید ... اصنام جواهر و اشکال نه خالق جواهر و اشکال حق تعالی است و عامل اشکال
و صور ایشان شما ... صورت از صور مختلفه و ما تعملون تفسیر ما تنحتون است ... و ما در تنحتون ...
و ... و بخشش ... است ... که افعال بندگان مخلوق حق باشد چنانچه اشاعره میگویند و چون ... از
ابراهیم الزام کرد **قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ** گفتند نمرود و قوم او
بسازید برای سوختن ابراهیم بنایی ... پس ... آتش ... او را در آتش سوزان
فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ پس خواستند نمرودیان با ابراهیم ...
که او را بسوزند پس ما گردانیدیم ایشان را زیر تر و خوار تر چه آتش ایشان را بروی گلستان ساختیم و آن ...
حجت او و بطلان ایشان **وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ** و گفت ابراهیم ...
از آتش سلامت بیرون آمد که من رونده ام بجایی که پروردگار من فرموده یعنی بزمین شام ... باشد که راه نماید مرا
بمصالح دین و دنیا و ... پس ابراهیم روی مبارک بشام نهاد و در راه ... ساره ... ابراهیم
بخشش ... و چون ... دعا کرد **رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ**
حَلِيمٍ ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از شایستگان ... که ... من بر طاعت ...
... پس مژده دادیم او را ... فرزندی که چون ببلوغ رسد حلیم بود ... خدای تبارک و تعالی
اسمعیل را از ... هاجر ... داشت ... از زمین شام ... اسمعیل ...

ابراهیم هم از شام بمدین آمده بود و در شب هشتم ذی الحجه در خواب دید که فرزند خود را قربان کن روز عید [illegible] ابراهیم اسمعیل را همراه برده [illegible] وقت اسمعیل سیزده ساله بود فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ پس چون برسید ابراهیم با پسر بموضع سعی یعنی میان صفا و مروه [illegible] گفت ابراهیم ای پسرک من بدرستیکه من می بینم پیوسته در خواب که من ترا ذبح میکنم [illegible] فرزند را ذبح کن پس [illegible] در این کار [illegible] گفت اسمعیل ای پدر بکن آنچه فرموده شدی [illegible] مرا اگر خواهد خدای تعالی از صبرکنندگان بر ذبح یا بر قضا فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَن يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا ۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پس آنگاه گردن نهادند حکم خدای را ابراهیم و [illegible] پسر بقضای [illegible] واقع شد و بیفکند ابراهیم پسر را بر پیشانی [illegible] در معالم آورده که چون ابراهیم قصد ذبح اسمعیل نمود اسمعیل گفت ای پدر دست و پای مرا محکم ببند تا اضطراب نکنم [illegible] جامهٔ مبارک تو خون آلود [illegible] سلام من بمادر [illegible] تیغ را [illegible] روی نماید حضرت ابراهیم [illegible] حلق اسمعیل [illegible] ای ابراهیم بدرستیکه راست کردی خوابی که دیده بودی [illegible] وقوع یافت بدرستیکه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ بدرستیکه این کار [illegible] امتحانی [illegible] وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ و فدا دادیم اسمعیل را بگوسفندی بزرگ [illegible] المرسلین [illegible] علیهم اجمعین و آن گوسفند [illegible] از آسمان آورده [illegible] الله اکبر الله اکبر [illegible] لا اله الا الله والله اکبر [illegible] الله اکبر ولله الحمد [illegible] وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سلام بر ابراهیم [illegible]

[illegible] [marginal note, written vertically]

است و گویا [illegible] می فرمود كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را بدرستیکه ابراهیم از بندگان گرویده است وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ و مژده دادیم او را بعد از اسمعیل بفرزندی دیگر اسحق نام پیغمبری از شایستگان وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ ۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ و برکت دادیم بر ابراهیم [illegible] اسحق [illegible] بنی اسرائیل [illegible] یعقوب [illegible] وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ [illegible] موسی و هرون [illegible] وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ [illegible] وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ و دادیم موسی و هرون را کتابی [illegible] وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [illegible] وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ [illegible] سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ و سلام بر موسی و هرون [illegible] إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستیکه ما همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستیکه موسی و هرون از بندگان گرویده اند وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ بدرستیکه الیاس بن یاسین از سبط هرون بود که برادر موسی کلیم است [illegible] إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ [illegible] أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ آیا می پرستید بعل را [illegible] الیاس [illegible]

دراشته شد حب نام در اول مسلمان بود و در آخر با غوای زن خود از جمله بت پرست شد و الیاس را خائف نمود تا آنکه
هیبت زده شدند و الیاس جمع نموده چاره دید کرده حبل خود در خواست الیاس گفت که ایمان دارید آورده و یگانگی
حق سبحانه و تعالی اقرار کرده ایشان مشاغل شدند الیاس گفت اگر میخواهید که حقیقت دین من بشما ظاهر گردد بیایید همین خدای
خود را بخوانیم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که اجابت شد خدای پرستش او باشد ایشان بدین رضا داده و بتان را
بیاراستند و ستایش بسیار کرده و از ایشان باران طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد الیاس دعا نموده الفال باران
آمده قوم او را انکار افزودند فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ۝ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ پس
تکذیب کردند او را پس بدرستیکه ایشان هر آینه حاضر شدگانند در عذاب در قوم که تکذیب کردند مگر بندگان خدای
پاک کرده شدگان از شایبه شرک و نفاق آورده اند که الیاس ملول شده از خدای تعالی درخواست که قبل از نزول عذاب
او را از میان قوم بیرون برد فرمود که در فلان روز فلان موضع برو و هرچه بر تو ظاهر گردد بر آن سوار شو الیاس
بآن معین مکان مقرر رفت و صورت اسبی از آتش پیش وی آمده بر آن سوار شد و الیسع را خلیفه خود ساخت و حق تعالی
او را پر و بال داده و شهوت طعام و شراب و قطع از وی سلب کرده با فرشتگان بپرواز در آمده و در صف ایشان
گفته اند هم انسی است هم ملکی هم ارضی و سماوی و او موکل است بر بیابانها چنانچه خضر ع بر دریاها و در عرفات
یکدیگر ملاقات میکنند و در ماه رمضان با هم در بیت المقدس افطار مینمایند و جمعی از صلحای امت ایشان را ملاقی
میشوند درین زمان آورده اند که ایشان در امور بازگشت مینمایند بصاحب الزمان ع و چون آنحضرت ظهور
کند ایشان نیز با وی ظاهر شوند و از جمله سعیده سیزده کس باشند وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝
سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ۝ و بگذاشتیم بر الیاس در میان پیشینیان ثناء و درود تا زمان بآن گفته شد
که گویند سلام بر قوم الیاس و گفته اند که الیاسین هم نام اوست چنانچه میکال و میکائیل و سینا و سینین و نافع و ابن
عامر و یعقوب آل یاسین خوانده اند و بآن قائل اند و مفضل از یاسین در مصحف ابن عباس رضوان الله علیه آمده
فرمایند که آل یاسین آل محمد است صلوات الله علیهم زیرا که یاسین نامی از نامهای بزرگوار آنحضرت است إِنَّا كَذَٰلِكَ
نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ بدرستیکه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۝
بدرستیکه الیاس از بندگان گرویده ما است ایمان اینجا است جامع میان جمیع کمالات صوری و معنوی را و نام بندگی
تشریف است خاص از برای خصیص وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ بدرستیکه لوط از پیغمبران
فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۝ ثُمَّ
دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ۝ یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل بیت او را مگر پیره زنی که زن او بود چه او قرار گرفت
در باز ماندگان بعذاب و بعد هم هلاک کردیم پس هلاک کردیم دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر کردیم وَإِنَّكُمْ
لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ۝ وَبِاللَّيْلِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ و بدرستیکه شما ای گروه قریش
میگذرید بر منازل ایشان وقتیکه بتجارت شام میروید در حالتیکه داخل باشید در صبح و شب یعنی بر منازل ایشان

کنه دارید

کنه دارید روز و شب آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمینمایید که عاقبت مکذبان جز هلاکت نمیگشت وَإِنَّ يُونُسَ
لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ و بدرستیکه یونس بن متی از جمله فرستادگان است او را حق سبحانه و تعالی باهل
نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او وعده عذاب کرده از میان
قوم بیرون رفت و بعد از ظهور اثر عذاب قوم یونس ایمان آورده و عذاب مرتفع شد یونس از انجال خبر یافت
داده بود و وعده بود که عذاب شده نشد پس از اندیشه آن که مردم او را بکذب نسبت دهند روی بجانب بحر
نهاد إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۝ یاد کن آنزا که گریخت یونس از مردم خود بسوی کشتی که مملو
بود از مردم و متاع آورده اند که چون یونس در کنار دریا رسیده قومی را دید از تجار کشتی بر آب افکنده سوار شده
یونس نیز با ایشان بکشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد و ملاحان گفتند بنده گریخته درین کشتی است
که کشتی نمیرود یونس فرمود که بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده گریخته باشی سیمای آزاد مردی و صلاح
از بشره تو لایح است یونس مبالغه کرد که بنده گریخته منم و دأب آن قوم چنان بود که گریخته را جدا باید افکند تا
کشتی روان شدی چون یونس درین باب مبالغه بسیار نمود اتفاق بر آن نمودند و قوم قبول نمی شنیدند و تفسیر نمودند که قرعه زنیم
فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ۝ پس قرعه زد با اهل کشتی سه نوبت برگشت یونس از قوم مغلوبان
و کان یعنی سه بار قرعه بنام وی بر آمد اهل کشتی او را برداشتند جدا با آب انداختن میل کردند حق سبحانه و تعالی
وحی فرستاد بماهی که در آن قرب دریا باشد تا پیش کشتی آمده دهن باز کرده او را بطرف دیگر برد ماهی آنجا
جدا آمد یونس ع گلیم در سر کشیده خود را در بحر افکند فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ۝ پس فرو برد او را
ماهی و او ملامت کننده بود نفس خود را که چرا از قوم گریختی فرمان رسید بماهی که تن او را لقمه تو ساخته
ام بلکه درون ترا زندان او کرده ام باید که ترکیب او را هیچ زحمتی نرسد ماهی را در نگاه داشت [illegible]
بهمان حال بود که او را باز زنده باشد رعایت میکرد [illegible] آورده [illegible] یونس ع در
شکم [illegible] یک روز یا سه روز یا هفت روز یا بیست روز یا چهل روز [illegible] علی بن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر روایت میکند از امام [illegible] که سه روز در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی گوشت و پوست او را نازک و صاف ساخته بود چون [illegible] تا یونس عجایب
[illegible] مشاهده نموده پیوسته تسبیح حق سبحانه و تعالی اشتغال داشت فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ
الْمُسَبِّحِينَ ۝ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۝ پس اگر نبودی آنکه یونس ع بود از تسبیح گویان
در شکم ماهی میگفت لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ یا آنکه مراد آنست که او پیش از آنکه در شکم
ماهی رود از ذاکران و نمازگزارندگان بود هر آینه درنگ کردی در شکم ماهی تا روزی که برانگیخته شوند
مردمان یعنی روز قیامت و درین ترغیب بزرگ است بر بسیاری ذکر و تعظیم شان او و با آنکه هر که اقبال نماید
باو در سراء او را نگاه دارد در ضراء پس برکت ذکر پروردگار [illegible] رسیده [illegible]

فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ۞ پس بیفکندیم او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از درون برکند
و بیفکند بزمین هامون یعنی در صحرای که در وی درخت و گیاه و نبات نبود او را در چنین موضعی افکند و حال آنکه او
بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود ۞ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ ۞
و برویانیدیم بر سر وی از درختی که منبسط گردد بروی زمین و او را قایم نباشد بر ساق یعنی درخت کدو گفته اند
یا انجیر که بر کنار بود سایه کرده بود و از میوه آن میخورد و گویند آن درخت انجیری بود که ساق نداشت و لیکن
اشهر درخت کدوست و در روایت اهل البیت این ورود یافته و فایده این آنکه در نقل است که او را غم
پرسیدند که دوست میداری که دو را از موده که یعنی چون دوست میدارم که او درخت برادر من یونس است
و در تفاسیر ایشان آورده اند که خاصیت ورق کدو آنست که مگس گرد آن نگردد و چون حق سبحانه و تعالی
وی را بدرخت یقطین پوشید از آفت ذباب و حرارت آفتاب ایمن شد و بز کوهی را فرمان داد تا هر صباح
بشتافتی نزد وی و بر پستان در دهن یونس نهاد تا شیر بنوشید تا پوست وی محکم شد و گوشت وی بقرار اصلی رفت ۞ وَأَرْسَلْنَاهُ
إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ۞ و فرستادیم او را دیگر باره بسوی صد هزار مردم یا زیاده بر صد
هزار یعنی صد هزار در نظر ناظر و صادق و زیاده می بود چون خبر رسیدن یونس با اهل نینوی رسید
ملک با تمام قوم باستقبال بیرون آمدند ۞ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۞ پس گرویدند بیونس
یعنی بروت وی تجدید ایمان کردند پس برخوردار ساختیم ایشان را بهنگام اجل ایشان و بعد از آنکه منقضی اجل
استرداد ودیعت روح متوجه گردد و بعد از فعت ابطال منع از میراث و به بسیل اموال منع از مقصود ۞ فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ۞ پس بپرسید از قریش از روی توبیخ و تجهیل
که ملایکه را دختران خدا میگویند نعوذ بالله از وجه تثنیت سوال کن آیا مر پروردگار ترا دختران اند و مر
ایشان را پسران ۞ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ۞ یا آنکه ما آفریدیم ملایکه را
زنان و ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما ایشان را ۞ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ
وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۞ بدانکه ایشان از دروغ و افترای هر آینه میگویند بزاد خدای تعالی
یعنی برای خدا بزاد فرزندان و بدرستیکه ایشان در این نسبت و الذیت بخدای تعالی هر آینه دروغ گویانند
أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ۞ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۞ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۞
آیا برگزید خدای تعالی دختران را که مکروه طبع شما اند بر پسران که مادة افتخار و استظهار شما اند چیست شما را در این
نسبت چگونه حکم میکنید و نسبت میدهید بخدای تعالی آنرا که برای خود نمی پسندید آیا اندیشه نمیکنید که حق تعالی
منزه است از صاحب و ولد چه ولد از جنس مولود می باید و مثل او میباید و حضرت رب العزة عز شانه از مثل و شبیه
مقدس است ۞ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ۞ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۞
یا مر شما راست در این سخن که ملایکه بنات الله اند حجتی روشن یا کتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن پس بیارید

یبرود

کتاب منزل اگر هستید راست گویان در دعوی خود آورده اند که بعضی از قریش گفتند که حق سبحانه و تعالی با جن مصاهرت
کرده و بعضی از فرزندان ایشان اختیار کرده و ملایکه از آنها متولد شده اند با مجوس آن بودند که خدای و شیطان
برادران بودند نعوذ بالله تعالی بقول زنادقه است که خدای تعالی و شیطان دو فرزندان شریک خدای تعالی خالق خیرات
و شیطان خالق شرور سبحانه و تعالی عما یقولون ۞ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا ۚ وَلَقَدْ
عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ۞ و ساختند میان خدای تعالی و میان پریان که دیوان ایشان
خویشی و نسبتی و بدرستیکه میدانند دیوان و پریان که روز قیامت ایشان یعنی قایلان این سخن با هم ایشان حاضر
شده کانند برای عذاب یعنی برانند که مراد از جن ملایکه اند چه هرچه از دیده پوشیده باشد عرب آنرا جن خوانند و ایشان
میان حق سبحانه و ایشان نسبتی ساختند یعنی گفتند که دختران وی اند و ملایکه میدانند که ایشان را برای کمال
حاضر خواهند کرد و در پرستش کفار مر ایشان را خواهند پرسید و ایشان جواب خواهند داد که ۞ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ
الْجِنَّ چنانچه در سوره سبا مذکور است ۞ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ۞ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۞
پاکست خدای تعالی از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی و بیزار است از مقال کفار
و اشعار و مقالات ایشان خدای را بدین نوع وصف میکنند مگر بندگان خدای تعالی که پاک شده کانند از الواث شرک
و شبهات که ایشان منزه است وی را و بصفات لایق خالق را ذکر میکنند ۞ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ۞
مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ۞ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ۞ پس بتحقیق شما ای کافران و آنچه می پرستید
از بتان نیستید شما بر خدای تعالی فتنه کنندگان یعنی باغوا و ضلال با هیچ کس رجوع باشند بخدای تعالی مگر بنده
برای جهت آنکه پرستند کمراه شده کان و تباه سازنده کان مگر آن کس را که او در آینده بدوزخ است یعنی علم الهی تعلق
گرفته که بسبب عصیان و نافرمانی او روزی بمدوزخ خواهد رفت و برای رد قول آنها که ملایکه را پرست بودند ذکر
اعتراف ملایکه بعبودیت میکند که ایشان میگویند ۞ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ۞ وَإِنَّا
لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ۞ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ۞ و نیست از ما هیچ کس مگر آنکه مر او را مقامی است معین
در عبادت و انسته شده و مقرر گشته از آن تجاوز نتوانیم نمود گویند مراد مقامات و نعیم است چون خوف و رجا
و در فنا کهم گیت از مقربان خطاب ملکوت و مقدسان صوامع جبروت در مقامی از آن متمکن اند و بدرستیکه ما
کشیده کانیم صفها برای طاعت و موقف خدمت و بدرستیکه تسبیح کویندکانیم حضرت خداوند از
از هر چه لایق ذات وی نباشد و در لباب آورده که این کلام پیغمبر صلعم و مومنان است که میگویند هر یک از ما را
مقامی داریم معلوم در بهشت و امروز در صف استاده کانیم بنماز و بیاکی یاد کنندگان مر خدای را و آنکه این
دو جماعت ولا و منوسط فضل و دلیل است بر مرتبت طاعت و مقاومت عبادت و دوام ذکر الهی و مقصود
و تفضل خواه نسبت ملایکه کرام و خواه نسبت بسید انام و اصحاب عظام علیه الصلوة و السلام و سایر اهل ایمان
علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که این آیه در شان ائمه و اوصیا از آل محمد صلعم نزول جلالت

چه صادق وعد فرمود که ما ایم شجره نبوت و معدن رسالت و مختلف ملایکه و معدن وحی و خزانه علم الهی و دوستان او در بلا و قربت
بر عبادت ما ایم صف زنندگان که بر گرد عرش رحمن به تسبیح و تهلیل ملک جلیل اشتغال داشتیم و اهل سموات
به تسبیح ما تسبیح میکردند تا از مقام اطلاع [illegible] بزمین [illegible] تسبیح [illegible]
ما را می باشند پس هرکه وفا نماید به عهد و ذمه ما بعهد و ذمه الهی وفا نماید و هر که در رید عهد و ذمه ما را در رید عهد و ذمه
الهی وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ
اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ و به درستیکه بودند کافران که قریش قبل از بعثت می گفتند اگر می بود نزد ما یک یادکرد یعنی
کتابی از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی و حکمی بر ما منزل شدی هر آینه می
بودیم از بندگان خدای پاک کرده از شرک و [illegible] آن هنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب سماوی است
فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس کافر شدند بدو پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که
معذب [illegible] در دنیا و عقوبت در عقبی وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ
و به تحقیق پیشی گرفته است سخن ما یعنی وعده نصرت که کرده ایم برای بندگان فرستاده شده یعنی پیغمبران و کلمه
وعده در لوح محفوظ ثبت است کما قال الله تعالی لاغلبن انا و رسلی إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ وَإِنَّ
جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ و به درستیکه پیغمبران هر آینه ایشانند یاری کرده شدگان و به درستیکه لشکر
ما یعنی انبیا و اوصیا و تابعان ایشان هر آینه ایشان غلبه کنندگانند بحجت یا بنصرت در عاقبت [illegible]
بر ایشان [illegible] فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
پس روی بگردان ای محمد ص از ایشان تا هنگام امر بقتال یا تا زمان وعده نصرت که روز بدر است یا روز فتح
مکه و ببین حال ایشان را در آن روز [illegible] باشد که ببینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت عاقبت ترا
آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند این کی خواهد بود أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ
آیا بعذاب ما شتاب میکنند و وقت نزول آن می پرسند فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ
الْمُنذَرِينَ پس چون فرود آید آن عذاب بساحت منزل ایشان پس بد است صباح بیم کرده شدگان
علی بن ابراهیم رحمه الله فرماید که مراد عذابیست که فرود آید در آخر الزمان بساحت منازل اهل خلاف
و شقاق که ایشان [illegible] ماند و آن در وقت خروج حضرت مهدی باشد آورده اند که در میان
عرب قتل و غارت بسیار بود و هر لشکر که قصد قبیله داشتند شب [illegible] راه [illegible] که زمان
خواب گران است بحوالی ایشان در آمدندی و وقت قتل و غارت و اسیر گرفتن و تاراج [illegible] مستاصل
ساخته شدندی و بدین سبب که [illegible] غارت در صباح واقع میشد غارت را صباح نام نهادند و هر چند در وقت دیگر
واقع یافتی همان صباح گفته شدی و درین آیت تشبیه کرده عذاب [illegible] که ناگاه بر ایشان هجوم خواهد کرد و بر
غافل بر ایشان [illegible] خواهد شد که آن عذاب [illegible] است و مرویست که در آن [illegible] که حضرت [illegible]

خبر رسید

خبر رسید [illegible] ایشان [illegible] فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم
فساء صباح المنذرين و در آخر الزمان نیز حضرت صاحب الامر [illegible] منتقم حسام انتقام از نیام [illegible]
در صباح [illegible] اهل ایمان [illegible] ارباب کفر و طغیان در ساحت [illegible] نزول جلال خواهد فرمود [illegible]
تن [illegible] ایشان خواهد بود [illegible] حق سبحانه و تعالی دیگر باره بجهت تاکید میفرماید وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ
وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ و روی بگردان ای محمد ص و اعراض کن از ایشان تا وقتی که آیت
السیف نازل شود [illegible] عذاب [illegible] ایشان فرود آید و در آخر الزمان آنچه فرزند تو از دشمنان
خانواده تو بظهور رساند پس زود بود که ببینند انواع [illegible] سُبْحَانَ رَبِّكَ
رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
پاک و منزه است پروردگار تو خداوند غلبه و قوت از آنچه وصف میکنند مشرکان و سلام بر فرستاده
شدگان و همه ستایش مر خدایرا که پروردگار عالمیان است و درین آیه بندگانرا تعلیم تسبیح و تحمید و تسلیم داده
و در اکثر تفاسیر نقل می کنند از امیر المومنین ع که هرکه دوست میدارد که بهره تمام یابد مزد و ثواب ما به پیمانه بزرگتر
باید که آخر کلام او از مجلس او این آیت باشد از حضرت رسول الله مرویست که هرکه بخواند سوره والصافات
داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر جنی و شیطان و دور کرده گردد از وی رانده گان شیاطین و بری شود
از شرک و گواهی دهند در روز قیامت که او [illegible]
و از صادق ع مرویست که هر که سوره والصافات در هر روز جمعه بخواند همیشه محفوظ باشد از هر آفتی و مرفوع بود از وی
بلیتی و در ایام حیات او وسیع رزقی مرزوق باشد و بدی شیطان و فریب او از وی دور کرده گرداند [illegible]
او [illegible] بود از هر جبار [illegible] پس اگر وفات کند در آن روز یا در آن شب حق سبحانه و تعالی او را شهید
برانگیزد و در آید به بهشت با شهدا

سورة ص مكية ثمان وثمانون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

صٓ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ یعنی [illegible]
حروف مقطعه [illegible] حضرت رسالت [illegible] قرآن [illegible]
از روی [illegible] حق سبحانه و تعالی این حروف فرستاد
تا ایشان [illegible] حروف [illegible] که نام حضرت [illegible]
یا اسم قرآن یا اسم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارت است بصدق الله یا صدق حضرت [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
تفسیری آورده که [illegible]
و در [illegible] آورده که نام [illegible] آسمان [illegible] و صاد [illegible]

و علما و صالحین او ما پسندیده و بحق قرآن خداوند شرف و عظمت و شهرت یا مشتمل بر ذکر ما یحتاج الیه جواب قسم اینکه کار چنین
آنست که کفار پنداشته اند بلکه آنانکه نگرویده اند از رؤسای قریش در سرکشی اند از قبول حق و در مخالفت خدای تعالی
و عداوت رسول و اهل بیت پیامبر ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَوا وَّلَاتَ
حِينَ مَنَاصٍ﴾ چندین که هلاک کردیم پیش از کفار مکه از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهة استکبار
و شقاق ایشان پس فریاد کردند و آواز بلند برداشتند تا کسی ایشان را فریاد رسد و نیست آن هنگام رجوع یا گریز
و لا مشبه بلیس است و تاء تانیث بر وی زیاده کرده اند همچنانکه زیاده میکنند بر رب و ثم از برای تاکید و در معالم
آورده که عادت کفار مکه آن بود که چون در کارزار کار بر ایشان تنگ شدی با یکدیگر گفتندی مناص یعنی بگریزید
خبر میدهد که هنگام حلول عذاب در پدید مناص مناص خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود ﴿وَعَجِبُوا
أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ و تعجب کردند
کافران از آنکه آمد بدیشان بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان [illegible]
پیش گرفتند و گفتند کافران این بیم کننده جادوئیست در آنچه از خوارق عادات بما می نماید دروغگوئیست در دعوی نبوت
یا در اسناد قرآن بخدای چه تیره رایی که انوار لمعات وحی را از تاریکی [illegible] باز نکنند و چه بی بصیرتی [illegible]
از ظلمات کذب باز نشناختند آورده اند که بیست و پنج نفر از اشراف قریش مثل ولید بن مغیره و ابوجهل و عتبة بن ابی [illegible]
و برادرش امیه و عتبه و شیبه و نضر بن حارث از روی اضطراب نزد ابوطالب آمده گفتند ای خلاصه عبد مناف
تو بزرگتر و مهتر مائی آمده ایم تا میان ما و برادرزاده خود حکم فرمائی که یک یک از سفهای قوم را می فریبد و دین محدث
آئین نهاده خود را با ایشان جلوه میدهد ابوطالب آنحضرت را طلبیده فرمود که ای محمد قوم تو آمده اند و از تو [illegible]
که چه میگویند حضرت فرمود ای مهتر قریش مطلوب شما از من چه چیز است گفتند آنکه دست از نقض دین ما بداری و ما
و ما فرو گذاری تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم آنحضرت فرمود که من هم از شما طالبم که یک کلمه با من متفق شوید تا کل
عرب شما را مسخر شوند و اکابر عجم فرمان بردار شما شوند گفتند آن کلمه کدام است سید عالم فرمود که بگوئید لا اله الا الله
محمد رسول الله و در روایتی دیگر آمده که بعد از این اقوال آنحضرت برخاست و فرمود که ای عم بخدا که اگر آفتاب را در یمین من
بگذارند و ماه را در شمال من این عمل را ترک نخواهم کرد تا انجام دهم [illegible] ابوطالب گفت برو مردانه باش [illegible]
خود که [illegible] نخواهد بود هرگز بعد از آن یکبار اشراف قریش از آنحضرت اعراض نموده گفتند بایکدیگر ﴿أَجَعَلَ
الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ آیا گردانید محمد خدایان را خدای یگانه و یکتا بعد
یکتائی خدای تعالی جز بت نیک شگفت و سبب عجب شما [illegible] که ما در کار یک شهر [illegible] یک خدای
کی حکم میکند کار تمام عالم چون باشد ﴿وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ
إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾ و برخاستند و بیرون رفتند از خانه ابوطالب بزرگان قوم از جماعت قریش و یکدیگر را
گفتند آنکه بروید و شکیبائی ورزید بر پرستش خدایان خود بدرستی که مخالفت پیغمبر با ما چیزیست که خواسته اند [illegible]

خواهش

حوادث زمان و از وقوع آن چاره نیست یا ترفع و استعلا که مدعای محمد است چیزیست که خواسته میشود یعنی هر کس
میخواهد که رتبه وی بلند شود ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ﴾
نشنوده ایم آنکه او میگوید از وحدانیت خدای تعالی در ملت باز پسین که دریافته ایم میان پدران خود را [illegible] یا ملت
عیسی که آخرین ملتهاست چه ایشان تثلیث قائل اند نه بتوحید نیست این توحید که او میگوید مگر افترائی از پیش خود
وی یعنی سخنی است که خود بر بافته ﴿أَأُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ
مِّن ذِكْرِي بَلْ لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ﴾ آیا فرستاده اند بروی قرآن را از میان ما که جمله از
جهات او مخصوص [illegible] بزرگان قوم از و محروم بوده اند و ایشان این سخن از روی حسد میگفتند بلکه ایشان در شک
از وحی من که گمان ندارند عذاب مرا چون نچشیده اند شک ایشان زایل گردد و دانستند که هر چه پیغمبر من بطریق
وحی ادا میکرده حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب ایشان دم توحید خواهند زد و فایده نخواهد داد ﴿أَمْ عِندَهُمْ
خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ یا نزدیک ایشان است خزینهای رحمت
پروردگار تو پروردگار غالب که مغلوب نگردد بخشنده که هر چه خواهد مستحقان بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کفار
و تصرف ایشان نیست تا بهر کرا خواهند دهند بلکه عطیه است از حضرت عزت عز شانه که بفضل خود
ارزانی دارد بهر که خواهد از مستحقین ﴿أَمْ لَهُم مُّلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ جُندٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ﴾ یا مر ایشان راست
پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان ایشانست و اگر ایشان مالک این ملک اند پس باید که بالا روند در سببها
که بدان بر آسمان روند در لباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک با جنحه خود بر آن
نموده طیران می کنند ملخص سخن آنست که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست و با یکدیگر
بروند بر آسمانها و بر عرش عظیم اقرار گیرند و تدبیر امور عالم اشتغال نمایند و وحی از هر که خواهند باز دارند و بهر
هر که خواهند و این سخن غایت تهکم است ایشان لشکری اند و چه لشکری آنجا اشارتست بمصارع ایشان در جنگ
لشکر شکسته از آن گروهها که لشکر کشیده و با رسل جنگ میکرده اند یکی از دلایل اعجاز قرآن اینست که خبر
خبر داده در مکه پیغمبر خود را که عنقریب لشکر قریش مقتول و منهزم خواهند شد و چنان بود ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ
قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ
الْأَيْكَةِ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح مر نوح را و قوم عاد و ثمود هود و صالح را و فرعون
موسی را و خداوند میخها صفت فرعون است مستعار از ثبات ملک و دست چنانچه اسود گفته ابن یعفر را ولقد
غنوا فیها بانعم عیشة * في ظل ملك ثابت الاوتاد * تشبیه کرده ملک را بخیمه که طنابهای آن با اوتاد استحکام
یابد یا مراد آنکه صاحب سپاه کثیره بوده و تسمیه او باین سبب آن بود که بعضی از ایشان بعضی دیگر محکم بوده و در جمع [illegible]
که بنا را بدان استحکام میدهند و گویند که مراد چهار میخ است که مردمان را بدان تعذیب مینموده و تکذیب کرده

صالح را دروغگو گفته‌اند و حیرت آورده که تکذیب قوم صالح در دعوت ثانی بود و چه اول که صالح قوم را دعوت فرموده
همه ایمان آورده بودند و چون وی وفات کرد و مرتد شدند حق سبحانه و تعالی باز وی را زنده کرد [illegible] و بدیشان فرستاد
و در این مرتبه نشناختند و برهان طلبیدند اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و بسبب
عقر ناقه هلاک شدند و گروه لوط مر او را و اهل ایکه شعیب را آن حزبهای تکذیب‌کنندگان و چند مقدم قریش نیز از آن احزاب
بودند **إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ** نبود هیچ یک از ایشان مگر تکذیب
کردند فرستادگان را پس سزاوار شد عقوبت بر ایشان و فرود آمد عذاب من بدیشان **وَمَا يَنْظُرُ**
هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ و نمی‌نگرند و انتظار نمی‌برند این گروه
قوم تو مگر یک صیحه را که نفخ اول است و هم بدان بمیرند نیست آن صیحه را هیچ رجوعی [illegible] نتواند کرد و باز
ردکننده و بازگرداننده **وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ** و گفتند سفهای
قریش چون نضر بن حارث و احزاب او ای پروردگار ما بشتاب کار ما بهره از عذابی که محمد ما را بدان وعید میکند
پیش از روز حساب [illegible] صحیفه ما در آن نگریم پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا میکردند و خاطر
آنحضرت ملول میشد حق سبحانه و تعالی فرمود **اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ**
ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ شکیبایی کن بر آنچه میگویند و این حکم منسوخ است به آیة السیف و یاد کن بنده ما را
داود خداوند قوت در دین یا در حرب یا در حکمت [illegible] گفته‌اند در عبادت چه تمام شبها [illegible]
روزه میداشت و روزی افطار میکرد بدرستیکه او بازگردنده بود [illegible] **إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ**
يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ بدرستیکه ما رام کردیم کوهها را با داود هر جا که خواستی
او تسبیح میکردند در شبانگاه و بوقت برآمدن آفتاب صاحب کشف الاسرار گوید که تسبیح کوهها [illegible]
بر عقلها پوشیده است لیکن از قدرت حق سبحانه و تعالی بدیع و بعید نیست و تسبیح حصا در دست مبارک حضرت [illegible]
یکی از شواهد قدرت است **وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ** و مسخر کردیم مرغان را جمع کرده
نزد وی صف زده بالای سر وی هر یک از کوهها و مرغان مر داود را مطیع بودند بازگرداننده آواز خود را با وی به تسبیح
وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ و محکم کردیم پادشاهی او را
[illegible]
زره و ساختن آلات حرب یا بسیاری لشکر و کثرت اسباب [illegible]
در کنز الاخوان آورده که حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وهر امیر المؤمنین ع را بود و احکام بسیار کرده شد به احکام داودی ع بوده که اعظم از آن در مطولات مبسوط مذکور است
و بعضی گویند که استحکام ملک او بدان بود که حق سبحانه و تعالی از آسمان سلسله فرستاد و آن سلسله بالای محکمه داود
آویخته بود [illegible] هر کدام برحق بودندی دست ایشان بسلسله رسیدی و آن دیگری بر [illegible]
بسبب حیله که یکی از خصما کرد حق سبحانه و تعالی او را برطرف کرد و حیله آن بود که مردی جوهری با امانت نزد شخصی گذاشت
و در وقت طلب کردن او منکر شد و این مرافعه به داود ع افتاد و مردی که امانت پیش او بود عصای تهی کرده این جوهر را در
آن نهاده [illegible] و در از که و سلسله رسید آنگاه صاحب عصا عصا را بمدعی داد و دست بر سلسله
او نیز بسلسله رسید بجهت آنکه امانت در عصا نزد صاحب بود گفت دیدی که من در انکار محق بودم و عصا را از او
ستد و این حیله باعث شد پس از آن حق سبحانه و تعالی برداود ع ظاهر ساخت و حکم سلسله را منسوخ کرد و داود را به
الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ [illegible] بر داود ع ظاهر ساخت و حکم ملک او [illegible]
عدل داودی بوده [illegible] حکمت یعنی علم تمام و کمال عمل [illegible] و کلام [illegible] مقصود
از آن [illegible] فصل الخطاب [illegible]
امیر المؤمنین ع فصل الخطاب [illegible] **الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ** [illegible]
حکم منفصل و منقطع میکرد و بعضی از مفسران قصه [illegible] داود ع [illegible] و عقل از قبول آن ابا میکند
[illegible] در اسلام [illegible] کمال عصمت [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین ع فرموده که هر که در حق داود ع این گمان کند و بدین قایل باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عتاب الهی برای آن بود که [illegible] و صورت معاتبه در قرآن برین وجه است که
وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ و آیا آمد به تو خبر گروهی که خصومت کردند [illegible]
آورده که جبرئیل و میکائیل علیهما السلام در صورت دو خصم نزد داود ع آمدند و [illegible] از ملایکه بوده و حضرت داود ع
روزها را قسمت کرده بود روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی [illegible]
داشتی و در روز عبادت بالاخانه آمدی [illegible] بر حالی او ایستاده و مردم را از در آمدن [illegible]
[illegible] بصورت انسان [illegible] و عبادت خانه وی بالا رفتند [illegible]
چون بالا رفتند بر سوی فرود آمد **إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ**
خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا

الی سواء الصراط. چون در آمدند بداود عم و ایشانرا دید بترسید از ایشان چه بی اجازت بیگاه
غرفه در آمده که مبادا قصد وی داشته باشند گفتند مترس ای داود دو گروهیم خصم ستم کرده اند بعضی از ما بر بعضی دیگر پس حکم
کن میان ما براستی و جور مکن در حکم و راه نمای ما را بمیانه که عدالت است و راستی داود عم فرمود که سخن گوئید
یکی از ایشان اشارت بدیگری کرد با داود عم گفت ان هذا اخی له تسع وتسعون نعجة
ولی نعجة واحدة فقال اکفلنیها وعزنی فی الخطاب. بدرستیکه
این مرد برادر منست در دین و صحبت مر او را نود و نه میش است و مرا یک میش پس گفت مرا که آنرا [illegible]
و غالب شد بر من در سخن و گذاشت که قطع کنم دران. قال لقد ظلمک بسؤال
نعجتک الی نعاجه وان کثیرا من الخلطاء لیبغی بعضهم علی بعض
الا الذین امنوا وعملوا الصالحات وقلیل ما هم وظن داود انما
فتناه فاستغفر ربه وخر راکعا واناب. گفت داود عم اگر حال بدین منوال است
بخدای که ستم کرده است بتو بخواستن میش تو و جمع کردن آن با میشهای خود و بدرستیکه بسیاری از شریکان که با هم
خلطه می کنند هر آینه ستم میکنند بعضی از ایشان بر بعضی و زیاده از حق خود طلب میکنند مگر آنانکه گرویده اند و کرده اند
عملهای شایسته و اندکی اند ایشان در میان شریکان مومن و داود عم این سخن فرمود ایشان بر خواستند و
از نظر وی غایب شدند داود عم دریافت که ایشان فرشتگان بودند و گمان برد داود که ما امتحان کردیم او را بدین حکومت [illegible]
او دریافت پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود و بیفتاد و برروی در حالتیکه سجده کننده بود و بازگشت بخدای
و این سجده [illegible] است از سجدات تلاوت و این را سجده انابت گویند مجاهد گوید که داود عم چهل روز سر از سجده
برنداشت مگر از برای صلوة مکتوبه یا حاجت ضروریه و گویند چندان میگریست که از اشک چشم وی گیاه میروید بر حوالی او [illegible]
فغفرنا له ذلک وان له عندنا لزلفی وحسن مآب. پس بیامرزیدیم مر او را آنچه
از آن استغفار کرده بود و بدرستیکه مر او را نزدیک ماست قربتی بعد از مغفرت و نیکوئی بازگشت در بهشت و مقام
قرب که لایق کمال وی بود و گفتیم مر او را که یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فا
حکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان
الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب.
ای داود ما ترا گردانیدیم خلیفه در زمین یعنی رتبه خلافت در روی زمین بتو ارزانی داشتیم یا ترا خلیفه
انبیائی که پیش از تو بوده اند ساختیم پس حکم کن میان مردمان براستی و پیروی مکن هوای نفس و آرزوی او را
که گمراه گرداند هوا ترا از راه حق سبحانه و تعالی بدرستی آنانکه گمراه میشوند و دور میباشند از راه خدای تعالی
از دلایل که برای حق نصب کرده است مر ایشانراست عذابی سخت بسبب آنکه فراموش کرده اند روز شمار را
برای آنروز کاری نساخته اند اگر خطاب بحضرت داودست غرض تنبیه ارباب حکومت است و اگر نه انبیا از متابعت

نفس هوا

نفس هوا معترا اند در فواید سلوک آورده بتکرار که پادشاهی چه صعب کاریست و شهریاری چه گران باری که حضرت داود
با کمال نبوت و جلال رتبه رسالت بحمل اعبای چنین امری مامور گردد و بطلب اثقال چنین خطابی مخاطب شود که فاحکم
بین الناس بالحق میان مردمان حکم بطریق معدلت و نصفت کن و در ترجیح عدل و انصاف [illegible]
حق زن نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس [illegible] اشتباه مکن که ترا از راه حق گمراه گرداند
پس ازین خطاب مستطاب چنان مستفاد میشود که غیر معصوم را بحق خلافت [illegible] بجای نمیتوانند آورده و لهذا
غیر معصوم [illegible] آدم و هرون و داود و حضرت امیر المومنین علیهم السلام شده و در انبیا و در اوصیا آمده
در جائی که حکومت مراد است [illegible] بسیار دلیل است. وما خلقنا
السماء والارض وما بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین
کفروا من النار. و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه میان آسمان و زمین است [illegible] باطل بی غرض
صحیح و حکمت صریح بلکه برای منافع عظیمه و فواید جسیمه برای مصالح عالمیان [illegible]
کامله و حکمت شامله ازینجا معلوم میشود که افعال الله معلل بغرض است آنکه آفریدن ایشان بی حکمت باشد گمان آنانست
که کافر شدند [illegible] بسبب این از آتش
گریز و گزیر ندارند آورده اند که کفار قریش مومنان را گفتند که ما را در آخرت برابر شما و بیشتر از شما
عطا خواهند داد آیه آمد که ام نجعل الذین امنوا وعملوا الصالحات کالمفسدین
فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار. نه چنان است آیا میکنیم آنانرا که گرویده اند و کار
شایسته کرده اند [illegible] ماننده تباه کاران در زمین یعنی کافران و معاندان یا میکنیم پرهیزکاران [illegible]
[illegible] متقیان [illegible] ماننده بدکاران [illegible] علی بن ابراهیم آورده که [illegible] امیر المومنین [illegible]
معصومین علیهم السلام که امام متقیان و پیشوای مومنان اند برابر باشند [illegible] از معاندان و تبهکاران [illegible]
ناحق و باطل کرده اند علم مخالفت و فساد برافراشته اند [illegible] کتاب انزلناه الیک
مبارک لیدبروا ایاته ولیتذکر اولوا الالباب. این کتابیست یعنی قرآن که فرستادیم
بسوی تو برکت داده و بسیار خیر تا اندیشه کنند در آیتهای آن کتاب و تفکر نمایند در معانی و حقایق آن [illegible]
شوند خداوندان [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible] که آیه [illegible] امیر المومنین است [illegible]
ارباب عقل [illegible] و کمال و عصمت [illegible] ووهبنا لداود
سلیمن نعم العبد انه اواب. و بخشیدیم مر داود را سلیمان را یعنی فرزندی که او سلیمان است
نیکو بنده بود سلیمان بدرستیکه او رجوع کننده بود بخدای تعالی در همه احوال با وجود آن ملک و سلطنت [illegible]
[illegible] و لحظه از یاد حق سبحانه و تعالی غافل نبودی و تمام خلایق [illegible] بعدالت [illegible]
[illegible] آورده اند که سلیمن با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسب از ایشان گرفت و گویند که داود عم [illegible]

غزا کرده بود و بمیراث بسلیمان رسیده و در معالم آورده که اسبان دریایی بوده و پر داشته‌اند و دیوان از برای
سلیمان آورده بودند و بهر تقدیر سلیمان خواست که ایشان را تماشا کند بعد از نماز دیگر بوقتی که مشغول شده و سلیمان
بسبب آن از وردی که در آخر روز داشت باز ماند و همه را قربان کرد چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که إِذْ
عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ . یاد کن چون عرض کرده شدند بر سلیمان آخر
روز اسبان ایستاده بر سه پای و بر کناره سم از قائمه چهارم و این اسب [illegible] بوده است و در اسبان نیز
و بنظاره آن مشغول شد و ورد او فوت گشت فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ
رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ . پس گفت بدرستیکه من برگزیدم دوستی مال بسیار یعنی اسبان برگزیدم
که باز ماندم از یاد پروردگار یعنی وردی که در آخر روز داشتم تا آنکه پوشیده شد آفتاب بپرده شب و گفته‌اند حجاب
کوهیست محیط بزمین رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ . باز گردانید
اسبان را بر من و چون باز گردانیدند پس شروع کرد و مسح بشمشیر ساقها و گردنهای اسبان یعنی پایها
و گردنهای ایشان میبرید [illegible] و در آن زمان اسب در راه خدای تعالی قربان میکردند و بعضی از علما
بر آنند که مراد از ذکر نماز است که از سلیمان بواسطه مطالعه اسبان فوت شد و آفتاب غروب کرد و سلیمان [illegible]
ملائکه را که موکل بودند بر آفتاب فرمود که ردوها علی باز گردانید آفتاب برای من [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی فرمود تا آفتاب باز گردانیدند بموضع وقت عصر [illegible]
آنکه آفتاب بدعای حضرت پیغمبر در صهبای خیبر بعد از غروب باز گشت و بجای عصر آمد تا حضرت امیر المؤمنین نماز [illegible]
[illegible] و حدیث آن مشهور است و در نقل آورده‌اند که اهل علم را سزاوار نیست [illegible]
از علامات نبوت است و بیکبار دیگر [illegible] امیر المؤمنین برای خود باز گردانید چنانچه [illegible]
آورده نقل از جویریه بن مسهر که او گفت که بیرون رفتیم با امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روی آورده بجانب امیر المؤمنین
[illegible] بر قدم مبارک آنحضرت بمالید آنگاه حق سبحانه تعالی او را بسخن آورده و بزبان فصیح گفت
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيَّ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ . و آنحضرت فرمود که وَعَلَيْكَ السَّلَامُ
[illegible] سُبْحَانَ رَبِّي سُبْحَانَ إِلٰهِي سُبْحَانَ مَنْ أَوْقَعَ الْمَهَابَةَ وَالْمَخَافَةَ
فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ مِنِّي سُبْحَانَهُ . پس روان شد آنحضرت و من در خدمت آنحضرت بودم تا
آن شوره زار [illegible] نماز عصر [illegible] برای نماز دیگر
وای بر تو ای جویریه آیا تو [illegible] آنچه دیدی [illegible]

تا مطلع زمین

تا مطلع زمین شوره فرمود پس پای مبارک گردانید و فرود آمد از مرکب و آفتاب بغروب نزدیک توجه فرمود بجانب
قبله و بانگ نماز و قامت گفت و من نیز [illegible] فرمود ناگاه آفتاب بعد از غروب طالع شد و آمد تا بموضع عصر و در
حال آواز [illegible] آمد آنگاه نماز عصر گذارد و من نیز با وی گذاردم پس چون از نماز فارغ شد سر بالا کردم دیدم که آفتاب
بحال اول بازگشت [illegible] چشم باز زدن ستارها ظاهر شد دیگر باره بانگ نماز و قامت فرمود و نماز مغرب گذارد و
[illegible] قدم بخاب (؟) من توجه فرمود و گفت ای جویریه آیا تو چه خیال و دری [illegible] بچشم [illegible] نبود باشد
[illegible] نماز کرده [illegible] دو آیا ندانسته که حق سبحانه و تعالی فرموده که وَلَا يُحِيطُونَ
[illegible] یا جویریه روزی بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] مر بود تا آفتاب غروب کرد من نماز
عصر نگذارده بودم آنحضرت فرمود که نماز عصر گذارده [illegible] یا رسول الله نگذارده‌ام فرمود که بار خدایا علی در طاعت تو و رسول
[illegible] بخواست آفتاب باز گشت بجای عصر نماز گذاردم [illegible] بعد از آن غروب کرد [illegible]
که آنحضرت [illegible] این زمان ای جویریه [illegible] قبح [illegible] سوره [illegible]
[illegible] از خدای تعالی در خواهم [illegible] نبود [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
آورده‌اند که حق سبحانه و تعالی سلیمان را پسری ارزانی فرمود و جماعت دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر
[illegible] بر قتل او اتفاق کردند [illegible] سحاب سپرده تا برضاع او قیام نماید
[illegible] بر تخت سلیمان افکندند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داده وَلَقَدْ
فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ . بدرستیکه ما آزمودیم
[illegible] سلیمان را و انداختیم بر تخت او [illegible]
[illegible] شیاطین [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible] خدای تعالی [illegible] سلیمان
[illegible] بر تخت [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
سلیمان [illegible] سلیمان آمده [illegible] باز گشت [illegible]
سلیمان گفت [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible] خدای تعالی [illegible]

بازگشت نموده و از روی نیاز بدرگاه بی‌نیاز اشتغال نموده قال رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی
لاحد من بعدی انک انت الوهاب ، گفت ای پروردگار من بیامرز مرا در آنچه از من
واقع شده از ترک اولی و ببخش مرا پادشاهی که نسزد و نشاید مر کسی را پس از من آنچنین ملکی معجزه من بود تا کسی از من
سلب نتواند کرد چون خاتم تا دیگری گوید که مرا ملکی مخصوص ده و دیگری هوس طلب آن نکند و در تفسیر آنچه مراد آن ملک
بدان ملک عظمت بر نبوت او نشد این نتواند بود و در تفسیر طبری رحمه الله می فرماید که جایز است که حق سبحانه و تعالی
اعلام فرموده باشد سلیمان را باین سوال که مراد او صلح باشد در غیر او نموده باشد یا آنکه سوال از ملکی باشد که سزاوار
نبود احدی غیر او از ان جماعت که بر ایشان مبعوث است تا آنکه استمرار داشته باشد تا روز قیامت از معجزات که
وی بوده اند و سید محقق علم الهدی قدس الله روحه الطاهره فرموده که جایز است که سوال کرده باشد ملک آخرت
و ثواب جنت را و آنکه فرموده که بعد از من کسی سزاوار آن نباشد یعنی مستحق آن نتواند شد از آن حیثیت که عمل نتواند کرد
که مستحق آن گردد و آن وقت انقطاع تکلیف است والله اعلم بدرستیکه تو بخشنده و هرچه خواهی هر کرا خواهی
متوجه است فسخرنا له الریح تجری بامره رخاء حیث اصاب ، پس رام کردیم و مسخر ساختیم سلیمان
را باد تا فرمان وی برد و بفرمان او در نرم و خوش هر جا که قصد کرده بشتافتی والشیاطین کل بناء
وغواص ، وآخرین مقرنین فی الاصفاد ، و مسخر کردیم مر او را دیوان هر بنا کننده
که در بر است تا برای وی عمارتها سازند و غواص … دریا تا استخراج جواهر نمایند و دیگر مسخر کردیم
ساختیم مر او را دیوان دیگر با هم بسته در بندها یعنی هر کدام از شیاطین که عاصی بودندی برای وی کار کردندی
جمع را گرد آورده بودی در بندها تا ضرر بمردم نرسانند پس گفتیم وی را هذا عطاؤنا فامنن
او امسک بغیر حساب ، این چنین ملکی که تو دادیم بخشش ماست بتو پس منت نه بر هر که
خواهی و از هر که خواهی بازدار و محفوظ گردان یا بازدار از عطا خود از هر که خواهی بی حساب بر من و امساک یعنی تصرف در آن
مفوض بمشیت تست و بر آن محاسب نخواهی بود وان له عندنا لزلفی وحسن مآب ،
و بدرستیکه سلیمان را نزد ما مرتبه قرب بقبول طاعات او در آخرت از مقربان درگاه و مجاورت … بود
با وجود ملک عظیم که در دنیا داشت و مر او راست نیکوی بازگشت یعنی درجات جنات واذکر عبدنا
ایوب اذ نادی ربه انی مسنی الشیطان بنصب وعذاب ، و یاد کن بنده ما
ایوب را که پسر عیص بن اسحق است و زوجه او لیا بنت یعقوب یا رحمه بنت افرایم بن یوسف چون بخواند او پروردگار
خود را آنکه مرا مس میکند شیطان یعنی میرساند مرا رنج و الم و آنچنان بود که ابلیس وسوسه میکرد مر ایوب را در مرض
که چه کرده که حق سبحانه و تعالی … بر تو گماشته و گفته اند که وسوسه میکرد اتباع او را تا آنکه
که او را رها … و حکایت ایوب در سوره انبیا مذکور شد القصه حق سبحانه و تعالی دعای او را
اجابت نموده جبرئیل را نزد وی فرستاد … و گفت ارکض برجلک هذا مغتسل بارد

وشراب

وشراب ، بزن پای خود را بزمین ایوب بفرمان روح الامین پای خود را بزمین زد دو چشمه ظاهر شد یکی
جوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد جبرئیل فرمود که این چشمه گرم جای غسل کردن است و آب که بران
و این چشمه دیگر آب سرد و آشامیدنی پس ایوب از ان چشمه غسل فرموده جمیع امراض ظاهری از وی زایل شد
و از ان چشمه سرد بیاشامید علل باطنی تمام زایل گشت و گفته اند چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد و بوقت غسل گرم
ووهبنا له اهله ومثلهم معهم رحمة منا وذکری لاولی الالباب ،
و بخشیدیم یعنی مر او را عطا کردیم کسان او یعنی فرزندان او را که از وی فوت کرده بودیم و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او
دو چندان شدند که بودند برای بخششی که خاص شد از ما و پند گرفتنی مر خداوندان عقلها را تا در بلا و اضطرار
گشتند بصبر و پناه بحضرت حق سبحانه و تعالی برند که رحمت الهی نتیجه آن است آورده اند که در زمان مرض ایوب
زوجه او بجایی که رفته بود دیر تر آمد سوگند خورده که او را صد چوب زند خواست که او را درست کرد اینجا خطاب از حضرت
الله رسید وخذ بیدک ضغثا فاضرب به ولا تحنث انا وجدناه
صابرا نعم العبد انه اواب ، و بگیر بدست خود از چوب خرما یا از خاشاک …
صد عدد باشد پس بزن زوجه خود را بدان دسته گیاه و رعایت شود در سوگند خود بدرستیکه ما یافتیم ایوب را شکیبا
در حالت … نیکو بنده بود ایوب بدرستیکه رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیت خود
واذکر عبادنا ابراهیم واسحق ویعقوب اولی الایدی والابصار ، و یاد
کن بندگان ما را ابراهیم خلیل الرحمن و پسر وی اسحق و نبیره وی یعقوب علیهم السلام خداوندان دستها و دیدها
مراد از اعمال شرعیه و علوم نافعه است تعبیر کرده بدست از عمل که اکثر آن بمباشرت ایدی باشد و بدیده از معارف که
مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی قوت است در طاعات و از ابصار بصیرت در دین …
… که ایشان باشند … انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار ،
ما خالص گردانیدیم ایشان را بخصلتی پاک از شوب معایب یا بخصلتی خالص از لوث که آن یاد کردن سرای
آخرت است … نظر ایشان جز … و اطلاق دار بر آخرت
آنکه در حقیقت آن دار است و دار دنیا معبر است و دار آخرت دار ثبات است و سرور ، وانهم
عندنا لمن المصطفین الاخیار ، و بدرستیکه ایشان نزد ما از جمله
برگزیدگان و نیکانند ، واذکر اسمعیل والیسع وذا الکفل وکل من الاخیار
و یاد کن اسمعیل ذبیح را والیسع بن اخطوب که خلیفه الیاس بود در میان بنی اسرائیل و بعد از وی خلعت نبوت یافت
و ذا الکفل را که بشر بن ایوب بوده و صد پیغمبر که از قتل … کفیل شده …
میکرد … و بعضی او را ابن عم الیسع دانسته و بعضی همان یسع خوانند …
تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت … صاحب این نام برگان بوده از برگزیدگان خلق

هٰذَا ذِکْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِینَ لَحُسْنَ مَآبٍ ۞ جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ
الْأَبْوَابُ ۞ این جزء از انبیا سبب یاد کرد است تراکه محمدی و اصل جب تو و قوم تو را و بدرستیکه
پرهیزکاران را نیکویی بازگشت و بازگشت نیکو که آن بوستانهای اقامت است در حالتیکه گشاده باشد برای
ایشان درهای آن بوستانها مُتَّکِئِینَ فِیهَا یَدْعُونَ فِیهَا بِفَاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ
وَشَرَابٍ ۞ و ایشان تکیه زده باشند بر تختها چنانچه متنعمان برای راحت بخوابند و بخواهند در آن بوستانها
میوهای بسیار را چه نعمه برای لذت است و تغذی بجهت تحلل آن اجزا تحلیل نباشد پس از مطاعم بود که میل بیشتر کنند
و دیگر خواهند آشامیدنی بسیار ۞ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ ۞ و نزد ایشان
باشند کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم بازگیرند هم زادان یعنی همه ایشان در یک سن و گفته اند تمام
زنان بهشت در سن سی و سه ساله ازواج باشند مجموع سی و سه ساله و بعضی بر آنند که مراد از اتراب آنست که همه
متساوی باشند در سن تا هیچیک را بر دیگری فضل نبود در آن تا طمع تفاضل گشته و از مفضول منفور گردد
هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِیَوْمِ الْحِسَابِ ۞ گویند ملائکه بهشتیان را که اینست آنچه وعده داده شده
بودید این در روز شمار پس اهل بهشت از روی بهجت و فرح گویند إِنَّ هٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ۞
بدرستی آنچه ای هم مرآینه روزی ماست که عزت ذات حق تعالی بهشت با اهل آن داشته است این روزی هیچ
و انقطاع ۞ هٰذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ ۞ اینست امر بهشتیان را باشد و بدرستیکه مرنا
فرمانان یعنی کافران راست بدی بازگشت یعنی بازگشت بد که آن جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ۞
دوزخ در آیند در آن پس بد آرامگاهیست دوزخ هٰذَا فَلْیَذُوقُوهُ حَمِیمٌ وَغَسَّاقٌ ۞ وَآخَرُ
مِنْ شَکْلِهِ أَزْوَاجٌ ۞ عذاب اینست پس باید که بچشند آن را آن آب گرم است در نهایت حرارت
که چون پیش لب رسد روی او را بسوزد و چون بخورند رودها پاره شود و زمهریر که دوزخیان را ببرودت بسوزد
چنانچه آتش بحرارت بسوزد و گویند غساق چیزی گنده را گویند بلغت ترک و اینجا مراد ریم است که از پوست
دوزخیان و از فرج زنان زانیه سیلان میکند آن را جمع کرده بدیشان بخورانند و علی بن ابراهیم رحمة الله
در تفسیر نقل از ابی عبد الله علیه السلام میکند که غساق وادیست در دوزخ که در آن سیصد و سی قصر است و در هر قصری
سیصد خانه و در هر خانه چهل زاویه و در هر زاویه ماری و با او سیصد و سی عقرب است که در نیش هر عقربی سیصد
و سی قلت زهر است حاصل که اگر عقربی از آن بریزد زهر خود را بر اهل دوزخ همه را بوی و نقصان آرد و غرقوا اند
ذلک و ایشان را عذابی دیگر است مثل این عذاب که مذکور شد نوعها یعنی این عذاب گوناگون است مثل و بگذارند
در تعذیب و ایلام آورده اند که چون رؤسای کفار بدوزخ درآیند و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که بنو امیه و غیر ایشان
مخالفان اهل بیت از عقب ایشان درآیند ملائکه رؤسا را گویند هٰذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ
لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ ۞ این گروه درآینده اند با شما در دوزخ یعنی با شما به اتباع ایشان

شدت

ص
١٤٤
شدت و دخول در آن ایشان گویند پس مرحبا مباد ایشان را بدرستیکه ایشان در آینده اند در آتش یعنی مطیعان
خود چنانچه ما در آمده ایم مرحبا کلمه ایست که برای اکرام مهمان گویند یعنی بر شما مرحبا چون خود در آتش گشته اند ما را مرحبا چون
از متبوعان این سخن بشنوند قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِکُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ
الْقَرَارُ ۞ گویند بلکه مرحبا مباد شما را و شما این عذاب را در پیش فرستادید از برای ما چه شما ما را بر موجبات عذاب
که اغوی کردید با سبب ضلال شما بدوزخ درآمدیم پس بد قرارگاهیست دوزخ آنگاه تابعان دیگر بار قَالُوا رَبَّنَا
مَنْ قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِی النَّارِ ۞ گویند ای پروردگار ما هر که از پیش
فرستاد برای ما این کفر و ضلال را ما را از راه حق بلغزانید پس زیاده گردان او را عذابی دو چندان یعنی دوباره در آتش یعنی عذاب کفر
عذاب که دارد دو چند آن کن و گفته اند حیات و عقارب دوزخ را بدیشان گمارند وَقَالُوا مَا لَنَا لَا
نَرَىٰ رِجَالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ۞ و گویند صنادید قریش و معاندان در
دوزخ چیست ما را که امروز نمی بینیم مردانی را که بودیم که میشمردیم ایشان را در دنیا از بدان و مردودان زعم خود شان در
دوزخ آورده اند که کفار قریش چون در دوزخ نگرند و فقرا مسلمانان را چون عمار و صهیب و خباب و امثال ایشان نبینند گویند
أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِیًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ ۞ استفهام برای تقریر است یعنی آیا
ایشان را گرفتیم مسخره و با ایشان استهزا و سخریت کردیم ایشان را بدوزخ نیاورده اند یا در آورده اند و میل کرده
از ایشان چشمهای ما یعنی نمی بینیم ایشان را و در آثار آمده است که چون سلمان و عمار و آن گروه فقرا در بهشتها می باشند
جلوه و حده الکفار بشنود حسرت ایشان بیفزاید در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که این طایفه بنی امیه اند
مخالفان اهل البیت علیهم السلام که این گویند که طایفه که در دنیا ایشان را حقیر و خوار میشمردیم و با ایشان تمسخر میکردیم
است که ایشان را در دوزخ نمی بینیم و آن طایفه شیعیان امیر المؤمنین و دوستداران اهل البیت بوده اند که در بهشت
ایشان این گویند معاندان و حال آنکه این طایفه بزرگوار در بهشت شادان و آن گروه بمقدار در دوزخ
گرفتار کنون بیان دیگر این چنانچه صادق علیه السلام فرموده که شما ای شیعیان در بهشت جاوید مسرور و انواع نعمات
تمام حاصل و دشمنان شما را در دوزخ طلب نمی کنند اهل زنی خیال کامل إِنَّ ذٰلِکَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ
أَهْلِ النَّارِ ۞ بدرستی آنچه حکایت کردیم از دوزخیان مر آینه درست است و ثابت جنگ و جدل کردن اهل دوزخ
و در اصحاب ایشان قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنْ إِلٰهٍ إِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۞ بگو ای
جز این نیست که من بیم کننده ام و ترساننده از عذاب حق تعالی و نیست هیچ خدای سزاوار پرستش مگر خدای یگانه
که ذات او شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت او راه نباشد و قهر کننده که بنا را کمال در الوهیت وصف جلال
هر کسی که اشراک شوند و کثرت معبودان کند و بنفس اللّٰه وجود اصل ندارد و در نظر عارف مضمحل و متلاشی باشد رَبُّ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ ۞ آفریدگار آسمانها و زمین و آنچه
میان ایشان است خداوندی که غالب بود در عذاب کردن آمرزگار که پاک کند او از آمرزیدن قُلْ هُوَ نَبَأٌ

(margin) اللّٰه

عَظِيمٌ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ • که آنچه گفتیم شما را و خبر کردیم از نبوت و روز قیامت چیزی بزرگ است که شما از آن روی گردانید که آن را نمی‌دانید از غایت غفلت، و علی بن ابراهیم گوید که نبأ عظیم امیرالمؤمنین است که اهل خلاف منکرین اند، و دیگری گویند که مرتبهٔ نبوت است یعنی بگو که نبوت من شأن بزرگ دارد و شما از آن اعراض می‌نمایید. آنچه در نکره که اگر من نبی نبودی وحی بمن نیامدی • مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ • نبودی مرا دانش بگروه برتر یعنی ملایکه عالم بالا آنگاه که گفت و شنود می‌کردند در شأن آدم که أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا الآیه پس بر نبوت من دلیلی از این روشنتر نیست که قصهٔ ملایکه و آدم بیان می‌کنم و چنانچه گفت مقدمه مذکور است بی مطالعهٔ کتابی و بی سماع از استادی
إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ • وحی کرده نمی‌شود بسوی من مگر آنکه من بیم کننده‌ام آشکارا و امور عقاب و مثوبات عذاب • إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ • پروردگار تو فرشتگان را که من آفریننده‌ام آدمی را از گل مراد آدم است • فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ • پس چون تمام کنم خلقت او را و قالب او را بجز شکلی بپردازم و بدمم در او از روح خود حق سبحانه و تعالی روح را تشریف داده و تکریم ساخت بنسبت با خود بجهت طهارت و نظافت مخصوص کن آن است که چون روح بقالب وی در آدم در نهید که در وی بسوی در افتید برای او سجده کنندگان از جهت تکریم و تبجیل او
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ • إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ • پس سجده کردند فرشتگان همه ایشان بتمام مرآدم را بعد از نفخ روح او مگر ابلیس که سجده نکرد و بزرگی جست خود را و فرمان نبرد و گشت بدان نافرمانی از زمرهٔ کافران • قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ • گفت حق سبحانه و تعالی که ای ابلیس چه چیز باز داشت ترا از آنکه سجده کنی مر آن چیزی را که بیافریدم او را بدو دست خود و ذکر دست برای تحقیق اضافت خلقت آدم است بحق سبحانه و تعالی یعنی بی توسط مادر و پدر و در انوار التنزیل آورده که ذکر یدی تثنیه است بر مزید قدرت در آفرینش آدم و گویند که مراد بید و قدرت و ید نعمت است یا اراده و بعضی گویند که قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس بدین گونه تأویل آدم را هیچ شرفی ثابت نشود پس لا جرم از آنکه در یدی معنی باشد که دلالت بر تشریف آدم کند و آن تجلیل است بر نسبتین تنزیه و تشبیه که آدم جامع هر دو صفت است مناسب است با آنچه در دیگر حقایق گفته که مراد از یدین لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف یا از قهر خالی باشد بعضی جلالیه و برخی جمالیه تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و هیچ مخلوقی نیست الا که مظهر یکی از این دو صفت است چنانچه ملک مظهر لطف است و شیطان مظهر قهر و آدم کلی مظهر این هر دو صفت است و جامع هر دو

قابلیت

قابلیت مسجودیت شده الغصه حضرت عزت عزشانه با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق مرا آیا تکبر کردی که استحقاق آن نداشتی از برتران که استحقاق تفوق داری ابلیس تفوق خود را نسبت به آدم اظهار کرد • قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ • گفت من بهترم از آن مخلوق پس وجه خیریت را بیان می‌گوید که مرا آفریدی از آتش و در او لطافت و نورانیت است و مرا آفریدی از گل که در او کثافت و ظلمانیت است او به قیاس رفت و قیاس خطا است و از سخن خود جهل لازم می‌آید چه عیان شد که از آن می‌شود توهم قابلیت مخالفت او خالق بسیار چیزها اند که مخلوق اند و نیز بس که معنا و الطف آن است که معلول من بهتر بیدا اند او پس بازرده فرموده خالق خود را رد کرده و مردود درگاه او شد و در تفضیل خاک بر آتش سبق برده عارفی گفته که اگر خاک نبودی آتش را هیچ خاصیت نبودی و اگر از خاک نبودی آتش ضایع ماندی چه آتش فروخته شدی و خاک را دهان خاک نبودی هموار نگشتی دانش ابلیس بزیل کرده بودی • قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ • گفت حق سبحانه و تعالی بعد از رد حکم بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملایکه پس بدرستیکه تو رانده و دور شده از درجهٔ کرامت • وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ • و بدرستیکه بر تست راندن و خشم من تا روز جزا • قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ • گفت ابلیس ای آفریدگار من پس امهال ده مرا چون براندی تا روزی که برانگیخته شوند مردمان و غرض ابلیس از آن بود که شربت مرگ نچشد • قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ • إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ • گفت حق سبحانه و تعالی پس بدرستیکه تو از مهلت داده شدگانی تا روزی که وقت معلوم است یعنی تا آن نفخهٔ اولی که همگی بمیرند • قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ • إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ • گفت ابلیس بغلبت و قدرت تو سوگند که هر وجه که توانم هر آینه گمراه کنم اولاد آدم را مگر بندگان تو را از ایشان که پاک شدگان اند از آلودگی شرک و عصیان • قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ • لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ • گفت حق سبحانه پس راستی و درستی از منست و درست و راست می‌گویم هر آینه پر سازم دوزخ را از تو و از آنها که پیروی تو کنند از آدمیان و دیوان همه ایشان • قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ • بگو ای محمد نمی‌خواهم بر شما بر تبلیغ وحی و ادای رسالت هیچ مزدی و نیستم من از تکلف کنندگان یعنی از جمعی که بتصنع از خود چیزی ظاهر کنند که ندارند صاحب کشاف آورده که در خبر است که متکلف را سه علامت است یکی آنکه نزاع کند با کسی که بر تر از اوست دوم آنکه خواهد که فراگیرد آنچه او را فرانرسیده و مقصد او رسد سیوم گوید چیزی که نداند • إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ • وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ • نیست قرآن مگر پندی مر عالمیان را از جن و انس و هر آینه بدانید خبر قرآن یعنی آنچه در وی است از وعد و وعید یا بدانید خبر محمد مر راست و صدق گفتار او معلوم شود بعد از هنگامی که آن هنگام موت است یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام یا ظهور حضرت صاحب الزمان

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده و صدق آن بعد از مدتی ظاهر خواهد شد در حدیث ابی درده یافته که هر که سوره ص
بخواند او را بوزن کوهی که آنرا حضرت حق مسخر داود علیه السلام فرموده حسنات بدهند و از بار گناه معصوم گردد که هر که این
سوره را در شب جمعه بخواند خیر دنیا و آخرت بوی بدهند که بکسی نداده باشند مگر نبی مرسل یا ملک مقرب
حق تعالی در آورد او را در بهشت

سورة الزمر مکیة سبعون و خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ فرو فرستادن قرآن بر حضرت رسالت
از خدای تعالی است خداوند غالب در تقدیر و دانا در تدبیر إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ
دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ
بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بدرستیکه فرو فرستادیم بسوی تو کتاب که قرآنست براستی
برای بیان دلایل حق و گویند مراد بکتاب اول سوره است و دوم قرآن پس بپرست خدای را در حالتیکه پاک کننده
باشی برای او پرستش خود را مخاطب حضرتست و مراد امت که مامورند بآنکه طاعت خود را از شرک و ریا خالص دارند
و بدانند که مر خدا راست پرستیدن پاک از شرک یعنی او سزاوار آنست که طاعت او خالص باشد زیرا که متفرد
بصفات الوهیت و مطلع بر اسرار و ضمایر و قتاده گوید که دین خالص کلمه لا اله الا الله است و گفته اند که اعتقاد ثابت
جازم است باصول خمسه از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و برائت از ماسوی دین اسلام و آنانکه
فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند ایشانرا اعم است از ملایکه
و اصنام و غیر آن و گویند نمی پرستیم ایشانرا مگر برای آنکه نزدیک گردانند بخدای تعالی نزدیک گردانیدنی
یعنی در خواست کنند او را تا شفاعت ایشان منزلت نزدیک یابیم بدرستیکه خدای تعالی حکم کند میان این مشرکان
در آنچیزی که ایشان در آن اختلاف میکنند از معبود ان یعنی امروز یک ملک را پرستش میکنند و یکی شمس و ماه
شمس و نجوم و هبل و مجوس و حجر و جن و انس سامی پرستند و هر یک ادعا آنکه معبود وی حقست و باطل مذهب مخالف نیز از
قبیل هر یک حجت مذهب خود مدعا و از عذر جستی سبحانه و تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک را
ظاهر گرداند و ندامت فایده ندهد إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ بتحقیق که خدای تعالی
توفیق هدایت ندهد یعنی بواسطه شرک و کذب و عناد لطف از ایشان باز گیرد نه آنکه طریق ایمان از ایشان باز دارد
بلکه لطف باز دارد از آنکس که او دروغ گوست و بگوید که آلهه شفاعت خواهند کرد یا غیر را غیر خدا یا الهام را
ناسپاس که نعمت حق را انکار نماید و در شنا و روز رضی و او را قبول نمیکند لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ
وَلَدًا لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ
اگر خواستی خدای تعالی آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان میبرند هر آینه اختیار کردی از آنچه میآفریند آنچه خود خواستی از افراد

۱۶۸

ایشان نه از جنس و در آنکه که نبوت است نه از آنکس که بتابند او را و لایق قیام شده بر استماع عقد و اجب الوجود
و آنکه حقوق ما ثل خالق و عبث و میان والد و مولود مجانست شرط است پس اورا فرزند نبود منزه و پاک است
او از آنکه او را ولد باشد اوست خدای یگانه و وحدت ذاتیه او منافی مماثلت است با ماسوی قهر کننده
و در هم شکننده توهمات و تصورات اهل شرک و باطل خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ
بیافرید آسمانها و زمین را براستی نه بباطل و بازی بلکه در آفرینش هر یک از آن چندین هزار آثار قدرت
و اطوار حکمت تعبیه است تا دیده وران از روی اعتبار ارقام معروف آن دیده کار بر صفحات آن دلایل
مطالعه نمایند و تفکر صایب اندیشه صحیح در آن کار فرمایند و در می آرد شب را بروز و بپرده ظلمت نور
این را می پوشد و در می آورد روز را بر شب و بشعله روشنی آن تاریکی را بر طرف میسازد یا درمی آرد
از شب بروز و از روز بشب و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر میکنند بزمان او هر یک از ایشان
میرود تا زمین نام برده که گفته شد که مقدار اوست در سیر هر روزه و هر ماهه و هر ساله یا وقت انقطاع سیر
که قیامت است بدانید خدا اینست غالب بر همه چیزها و مجموع کاینات مغلوب مقهور روی اندام رزنده که طالب
این نعمت میکند از آدمیان با وجود وقوع شرک و معصیت از ایشان خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ
وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ
أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي
ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ
بیافرید شما را ای فرزندان آدم از تن تنها که آدم است پس از جزو او شما را از و یعنی بیافرید
بیافرید از استخوانهای پهلوی چپ او زن او را یعنی حوا او اول ازواج و ذریت کرد از ظهر او پس حوا را بیافرید
و ایجاد کرد برای شما از چهار پایان هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و میش و بز تا از ایشان
بهره گیرید صاحب لباب آورده که انعام ثمانیه را از بهشت بزمین فرستاد و حکم فرمود شما را در شکمهای
مادران آفرینش پس از آفرینش یعنی نطفه را علقه میسازد و از علقه مضغه و آنگه عظم جاری پس از استخوان لحم میپوشاند
لحم پس جنین مستوی میکند در سه تاریکی که ظلمت مشیمه و رحم و بطن است یا ظلمت مشیمه و رحم و بطن است
آنکه این قدرت از و بظهور میآید خداست پروردگار شما و مر او راست پادشاهی مطلق که زوال نپذیرد
نیست معبودی بسزا مگر او پس کجا بر گردانیده میشوید از عبادت حق با وجود این دلیلها إِنْ
تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا
يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ • اگر کافر شوید ای اهل مکه پس بدرستیکه خدای تعالی بی‌نیاز است از ایمان و پرستش شما
نمی‌پسندد و نمی‌خواهد بندگان را کفر بجهة رحمتی و مهربانی که دارد به بندگان چه کفر سبب هلاک ایشان است و ضرر
آن با ایشان باز خواهد گشت نه بوی و این جاست که راضی نیست بکفر کافران و کفر نیازد زیرا که کفر قبیح است
عدل او مقتضی قبیح نیست و اگر سپاس داری کنید بنعمت توحید و دعوت نبوت و بعثت امامت و وعد و وعید
بپسندد آنرا از برای شما و این رضا از شما بجهة فوز و فلاح شما است نه بسبب نفع خود چه او منزه و مبراست
از مرد و بر ندارد نفس بردارنده بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک بردارنده بار خود باشد پس بسوی
پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شما را بآنچه بودید که عمل میکردید و جزا دهد از آن محاسبه و مجازات
کند إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ • بدرستیکه او داناست بآنچه در سینه‌های شماست از
نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ
نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ
عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ • و چون برسد
کافر را که عتبة بن ربیعه است یا ابو حذیفة بن مغیره یعنی چون مرض و فقر و بلا بخواند پروردگار خود را باز
گردانده بسوی او و رو با خواننده از وی و ترک کننده پرستش صنم را خواهش او بر من پس چون بدهد خدا
او را نعمتی از نزد خود و آن یعنی از وی ببرد و فراموش کند آن ضرری که بود که میخواند خدا را بکشف و دفع آن
پیش ازین نعمت یعنی آن ضرر را فراموش کند یا فراموش کند پروردگار خود را که تضرع و زاری میکرده از پیش
و گردانند برای خدای تعالی همتایان یعنی بتان را شریک سازند در عبادت تا گمراه کردانند مردمان را از راه
خدای تعالی که اسلام است بگوای محمد کافر را که برخوردار باش بکفر خود اندک زمانی در دنیا تهدید است
یعنی از تمتعات بهره جو و مشغول باش و بدرستیکه تو از اهل دوزخی و لهذا تمامی عمر در جهت شدت
عذاب دوزخ بخواهی محقق است پس نظر باید آیا این چنین کافر بهتر است أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ
سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ
يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ • یا آنکس که او فرمان
بردار است چون سلمان و عمار و ابوذر و مقداد و غیر ایشان از مومنان که ایستادگی دارند بوظایف
بندگی و مواظبت مینمایند بر اسم سرافکندگی در ساعتهای شب بجهة کسنده مر خدای را و ایستاده در
نماز هر یک ازین عابدان می‌ترسند از عذاب آخرت و امید میدارند آمرزش پروردگار خود را یعنی با وجود
بسیاری طاعات و التزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی که بکثرت خوف
طوف میکنند [illegible] سوی [illegible] دوزخ [illegible] اقبال در هوای کمال [illegible]
بود که لو وزن خوف المؤمن ورجاؤه لاعتدلا بگوای محمد آیا برابر باشند آنانکه در شب

هو

گفت پیغمبر که حق فرموده است
قصد من از خلق احسان
بوده است تا فریدم تا که سود
سود یکم [illegible]
بر کنم افریدم تا ز من سودی
کنند [illegible] دست الودی
کنند

معالم توحید را چون ارباب فضایل و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذایل جز این نیست که پند پذیرند [illegible]
دلایل قدرت من خداوندان خردهای خالص از آلودگی وهم آورده اند که مراد آنانند که نماز شب قیام [illegible]
نمایند و در وتر قنوت میخوانند چه در حدیث آمده که افضل نماز طول قنوت است و میخواهد از اهل علم [illegible]
این گویا کر در شیء آنکه علم عمل میکند منزله جاهل یا اراده کرده که تفاوت دهد تفاوت مساوی نیست چنانچه [illegible]
نیست عالم و جاهل طبرسی رحمه الله نقل میکند از صادق ع که اهل علم ماییم و ارباب جهل دشمنان ما و اولو الالباب
شیعیان ما چه علم بجهل بولای دوستی اهل بیت عصمت فایده ندهد و تلاوت نفع نرساند اگر چه بحسن صوت [illegible]
خوانند چنانچه در منزل اهل بیت ع وارد باشد که روزی امیر المومنین ع در کوچه کوفه میگذشت و کمیل بن زیاد [illegible]
در خدمت آنحضرت بود قاری این آیه را میخواند در خانه بهتر و بهی و صوتی کمیل را خوش آمد و گفت کاشکی من موی [illegible]
بر بدن این قاری آنحضرت فرمود که این آرزو مکن که سر این بر تو ظاهر شود آنگاه بعد ازان واقع شد و خوارج
کشته شدند و در میان کشتگان [illegible] آنحضرت [illegible] تا آنکه هر کدام با ایشان [illegible]
برای تسلی مردم با این قاری رسید و فرمود که کمیل [illegible] چون آمد فرمود که این را می‌شناسی گفت نه یا امیر المومنین
فرمود که این آن قاریست که میخواند أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ و تو آن آرزو کردی که این زمان راضی میبودی که موی [illegible]
بر بدن این پلید گردی [illegible] کمیل گفت الحمد لله [illegible]
وارد شد در تلاوت قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا
فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ
بِغَيْرِ حِسَابٍ • بگوای بندگان من آنانکه گرویده اید بترسید از پروردگار خود و بپرهیزید [illegible]
طاعات [illegible] مر آنانراست که نیکوکاری کردند [illegible] کلمه شهادت [illegible] بتصدیق نبوت [illegible]
[illegible] در این دنیا [illegible] در آخرت بهشت است [illegible] از حسن بصری [illegible] صلوات الله علیها [illegible]
الحسنة مودتنا [illegible] در دو عالم [illegible]
در دنیا [illegible] در آخرت [illegible]
در رفع درجت و بقول بعضی این آیت در شان مهاجران حبشه است چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب او رضوان الله علیهم
پس اساس از هجرت تغیر کرده اند یعنی آنها را که هجرت کرده در رحمت است [illegible] و نجات [illegible]
خدای تعالی برای هجرت گشاده است [illegible] جز این نیست که تمام داده میشوند [illegible]
بر مفارقت اوطان [illegible] عبادت [illegible] اعدای دشمنان [illegible]
یعنی [illegible] طبرسی رحمه الله در تفسیر خود نقل
کند از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که حضرت پیغمبر ص فرموده که روز قیامت [illegible]
در آرند [illegible] نه برای ایشان [illegible] بلکه برای ایشان [illegible]

حجاب و کار ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت در دنیا با ایشان آرزو برند که کاشکی که در دنیا ابتلا
بمقراض پاره پاره ساخته بودندی تا امروز با اهل بلا در یک سلک آمدندی انگاه این آیه را فرو فرستاده
که کفار مکه حضرت پیغمبر را گفتند ترا چه بر آن میدارد که احادیث کنی و دین پدران خلاف روش است
قوم خود که همه عبادت لات و عزی میکردند تو نیز همان کیش را دریابی آیه آمد که قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ
أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۝ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۝ بگو
من مامور شده ام بآنکه بپرستم خدای را پاک کننده برای او دین را از شرک یعنی موحد باشم و داعی بتوحید
فرموده شده ام بآنکه باشم اول گردن نهادگان ازین امت زیرا که من پیش رو ایشانم در دین و در آخرت
قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ بگو دیگر بدرستی که من میترسم
اگر عاصی شوم در پرورده گار خود و شرک آرم و دین تمام کنم از عذاب روزی که بزرگ است احوال و اسباب
قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۝ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۗ قُلْ إِنَّ
الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ
الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۝ بگو خدای را پرستش میکنم پاک کننده برای او کیش خود را از شرک یا خالص سازنده
عمل خود از ریا این امر است با خبار از اخلاص آنحضرت و آنکه پاک و خالص ساخته دین خود را برای حق
بعد از امر با خبار از بودن او بآنکه مامور به است بعبادت و خالص خالف بر مخالفت از عقاب بجهت قطع طمع
ایشان و بهمه امر مرتب کردانید برین این را که بپرستید شما آنچه خواهید بجز خدای تعالی امر تهدید است و تنبیه
دهان ایشان و بآیة السیف منسوخ شده آورده اند که مشرکان عجم را اسلام این امر گفتند ای محمد
زیان کردی در مخالفت دین اقوام خود این آیه نازل شد که بگو بدرستیکه زیانکاران آنانند که زیان کردند
در نفسهای خود که گمراه گشتند و در کسان خود روز قیامت که از ایشان جدا شد ابن عباس فرموده که
برای هر انسانی منزلی و اهل در بهشت آفریده پس هر که فرمان برد خدای تعالی و رسول را در بهشت در آید بمنزل
و اهل او میدهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند و اهل و منزل را بدیگری دهند که مطیع باشد پس کافران
روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل بدانند که آنست آن زیان هویدا که هیچکس از اهل موقف پوشیده
نماند لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ
بِهِ عِبَادَهُ ۚ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ۝ مر آن زیانکاران راست از زبر ایشان سایه بانها از آتش
و زیر ایشان نیز سایه بانهاست یعنی دیگر که در درکه زیر تر اند ایشانند و معذب اند که در درکه زیر تر
راست و انجا مرا و کافرانند مراد از ظلل فراش مهاد است و آن عذاب که مذکور شد میترساند خدای تعالی بدان بندگان
خود را ای بندگان ایشان را بدان مبتلا کرده اند چون فرا کی ای بندگان من بترسید از من یعنی متعرض مشوید
موجبات خشم مرا آورده اند که در زمان جاهلیت یعنی بوحدانیت آفریدگار اقرار کردند وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا

الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ ۚ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ
يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَ
أُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ و آنانکه بپرهیزیدند از شیطان یا بتان یا هرچه جز خدای
پرستند ایشان بر طرف شده اند از آنکه پرستند آن را و باز گشتند بجانب خدای بتمامی در همه احوال
مر ایشانراست مژده در دنیا بزبان ملائکه بوقت مرگ و در عقبی بمغفرت گناهان و جنت جاوید پس مژده ده
بندگان مرا آنانکه میشنوند گفتارهای نیکو را پس پیروی مینمایند نیکوتر آن را مراد از حسن نیکوتر چه قول الله
همه حسن است و گفته اند مراد از قول قرآن است و حسن او محکم باشد دون منسوخ و عزیمت بود نه رخصت
آورده که در قرآن مقابح اعدا و ملوح اولیاء است ایشان متابعت احسن نمایند مثلا طریق موسی نه سیرت فرعون
و ده انبیا معصومین صلوات الله علیهم نه تباه مخالفین و علی هذا اولو الالباب کنند که مراد او دلیل اهل علم است
همه اسلام باشند و مشهور آنست که مراد از قول سخن بهشت و دوزخ که در مجالس تکلم کنند و اهل او متابعت احسن
اقوال میکنند در امثال آمده که خُذْ مَا صَفَا وَدَعْ مَا كَدِرَ در بحر المقاصد آورده که قول اقرب است از سخن خدا و ملائکه
انسان و شیطان و نفس را انسان حق و باطل و نیک و بد گوید شیطان معاصی خواند و نفس بآنها ترغیب کند
ملک بطاعت دعوت نماید و حضرت عزت جل شأنه بحضرت خود خواند که وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا پس زیرکان خالص
آنانند که احسن اقوال را که خطاب رب الارباب است از زبان مبارک حضرت رسول الله یا از زبان او میشنوند
وی شنوده اند پیروی کنند آن گروه که شرایع نیکو تر اند آنانند که راه نمود خدای تعالی ایشان را بمنزل مقصود
و آن گروه ایشانند خداوندان عقول صافیه از شوایب اوهام و خالیه از عوارض عادات أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ
كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ۝ آیا آنکس که واجب شد بروی کلمه عذاب یعنی
کلمه وعید که مترتب بعذاب چون لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ وَهَٰؤُلَاءِ فِي النَّارِ و لا ابالی باشد چون کسی که واجب
باشد بر او این کلمه آیا تو ای محمد می رهانی آن را که در دوزخ باشد یعنی تو او خال نیکی ایمان در دلها ثابت
این آگه است در انکار یعنی ای کار ... که روز خدا را ابن عباس فرموده که مراد از دو زمان
ابولهب است و پسران ... کنند اهل ملامت لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ
فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَعْدَ اللَّهِ ۖ لَا يُخْلِفُ
اللَّهُ الْمِيعَادَ ۝ لیکن آنانکه بترسیدند از عذاب پروردگار خود و با ایمان و طاعت متصف گشتند
مر ایشانراست منزلهای بلند در بهشت و از زبر آن غرفهای دیگر رفیع تر بنا کرده شده محکم باشد منازل که در
زمین بنا کنند می رود از زیر آن غرفه جویها که بهشت وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی خلاف نکند
وعده خود را أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ
بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۞ آیا نمی بینی که خدای تعالی فرستاده از آسمان آبی یعنی باران
پس روان کرد آن آب را در چشمه‌های که در زمین است و در کاریزها پس بیرون می‌آرد بدان آب کشت زارهای
مختلف است رنگهای او چون سبز و زرد و سرخ و سفید یا اجناس او چون گندم و جو و کنجد و امثال آن پس خشک می‌شود
آن زرع بعد از سبزی پس می‌بینی او را زرد شده بعد از تازگی و سبزی پس میگرداند آن را خدای تعالی ریزه ریزه و
هم شکسته بدرستیکه در انزال باران و اخراج گیاه هر آینه یادکردنیست مر خداوندان خرد را تا بدانند که
مرجع و منتهای ... دنیا نیز بدان گونه زود زائل شود و تباه گردد تا بدانند که اندک زمانی آن طراوت وی
بزوال بدل شد و بدان آفت دوره تلف کرد ۞ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ
فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ
فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۞ آیا کسی که گشاده کرده است خدای تعالی سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد
ملک علام و متابعت سید انام و ائمه کرام علیهم الصلوة والسلام چون کسی بود که سینه او از قبول حق تنگ است و او را
از قبول اسلام تنگ است یعنی مساوی نیستند پس آن گشاده سینه بر روشنی معرفت و حجت است از پروردگار
خود بر یقین و بصیرت و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیه در شان امیر المومنین است نزول یافته
دیگر گفته‌اند که در شان آن حضرت و حمزه است که حق سبحانه و تعالی دل ایشان را بنور معرفت روشن کرد و ابولهب
و فرزندان او و دیگر دشمنان آل رسول صلعم را بدرستی که عذاب سخت و لازم است که دلهای ایشان
اعراض کننده است از یاد کردن خدای تعالی یعنی از آن ... از ثابت و مانا است ... دوست
حق نعوذ بالله آن گروه غافلان و سنگ دلان در گمراهی آشکارا اند یعنی ضلالت ایشان بر هر که اندک تمیزی دارد ظاهر
از حضرت رسالت مرویست که علامت شرح صدر و نشان گشادگی دل بازگشت است بدار الخلود یعنی توجه بآخرت
پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی پرهیز کردن از دنیا و ساخته کردن برای مرگ پیش از نزول این علامات
امیر المومنین موجود بود بر وجه اتم و اکمل بر ارباب هوش مخفی نیست ... شرح و بسط ندارد آورده اند که
بعضی از اصحاب حضرت سید عالم ... ملول شدند که چه باشد که از برای ما سخن فرمایند و کلام طولانی از روی موعظه
بجهت ادب تکرار کردند آیه آمد که ۞ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا
مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ
وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۞ خدای تعالی فرستاده نیکوترین سخنی که هست کتابی مانند یکدیگر یعنی از قرآن که بعضی
از آن مشابه بعضی است در اعجاز و در جودت لفظ و صحت معنی یا بعضی از آن مصدق بعضی دیگر است و در آن تناقض
و اختلاف نیست دوباره دوباره گفته یعنی مشتمل است بر مزدوجات چون امر و نهی و وعد و وعید و ذکر رحمت و عذاب و بهشت
و دوزخ و مومن و کافر می لرزد از وی یعنی از خوف وعیدی که در وی است پوستهای تنهای آنانکه میترسند از پروردگار

خود پس نرم شود و آرام گیرد پوستها و دلهای ایشان بسوی یاد کردن رحمت و مغفرت او و بشری رحمة الله
فرموده که موی لرزد از هیبت الهی و ساکن میشود از اثر پادشاهی و گفته اند لرزه و آرام باثر و قبض و بسط و
بسبب استتار و تجلی و در کشف الاسرار آورده که تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُهُمْ صفت مبتدیان راه است و تَلِينُ
جُلُودُهُمْ صفت متمکنان ... این کتاب که قرآن است راه نمودن خدایست یعنی ارشاد است از حق
از خدای تعالی راه مینماید بوی هر که خواهد و هر که فرو گذارد او را خدای تعالی یعنی لطف الهی در وی تاثیر نکند بسبب
قساوت قلب پس هر آینه در وادی ضلالت افتد پس نیست او را هیچ راه نماینده که از عذاب گمراهی خلاص دهد
أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ۞ آیا کسی که بپرهیزد و بدی خود را و جمله بدنست تخصیص بوجه
آنکه اشرف اعضاست و گویند دست بر گردن بسته بود پس از روی نتواند پرهیز کرد از بدی و شدت عذاب یعنی
زبانه آتش روز رستخیز چون کسی که ایمن بود از عذاب و در راحت گذرانند و در وسیط از کلبی نقل میکند که مراد
ابوجهل است که او را بعد فرو برند و دستها بر گردن بسته و او بروی خواهد که از آتش پرهیزد و گویند مر ستمکاران
را آنکه بر آل محمد ستم کردند بچشید جزای آنکه در دنیا بودید که میکردید یعنی از تعدی و تکذیب حضرت
و جفا بر آل او ۞ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ
تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از کفار مکه پیغمبران خود را پس آمد بر ایشان عذاب الهی از آنجا که نمیدانستند
و توقع نداشتند ۞ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۞ پس بچشانید خدای تعالی خواری و رسوائی در زندگانی دنیا چون قتل و سبی و جلا
و مسخ و خسف هر آینه عذاب سرای دیگر که از برای ایشان آماده شده بزرگتر است از عذاب دنیا
اگر هستند که بدانند و خبر گیرند و خود را از عذاب باز دارند چه عذاب دنیا منقطع است و عذاب
آخرت دائم است و منقطع نخواهد شد ۞ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ
مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۞ و بدرستیکه بیان کردیم برای آدمیان از هر مثلی که
در این کتاب که قرآن است از هر مثلی که بکار آید در امر دین شاید که ایشان پند پذیرند بآن قُرْآنًا
عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۞ و فرو فرستادیم قرآنی بلغت عرب بی هیچ اختلاف و کجی
یعنی بی خلل و تناقض و نزول کرده شاید که ایشان بسبب تامل در معانی آن بپرهیزند از کفر و تکذیب
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ
هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۞ بیان زده خدای تعالی مثلی برای
مشرک و موحد و مخالف و معاند و آن مثل که مرد است مردی که در وی شریکانند انبازان یعنی بنده باشد که چندین خواجه
شریک باشند شریکان بدخوی و ناسازگار و هر یک او را بکاری فرمایند و هیچ کدام او را تمام نتوانند داشت ...

ایشان از دو روی خالی نباشند و مردی بازرسته و سالم مانده و خالص شده از منازعان برای مردی یک خواجه
پرستنده یعنی بنده که او را یک خواجه باشد او را خشنود تواند ساخت آیا مساوی باشند این دو بنده از روی کار
و بلا تنگ نباشند چه یکی به تنازع خواجگان درمانده باشد و این نداند که کار که کند و همه از و ناراضی و دوم یکی از
تجاذب و تنازع شرکا سالم بود و خداوند از و خشنود و اول مثل مشرک معاندست که دل خود را بعبادت مرکبات معبودان
خود متفرق ساخته متنوع الفکر و پریشان خاطرست و ثانی مثل موحدست که نپرستد و دوست ندارد غیر خدا را
و بگیرد از و امید ندارد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حق سبحانه و تعالی این مثل را برای امیر المؤمنین زده و
در شریکان وی که بود واسطه آرزوهای متفرقه دین برو غصب کردند و حق وی را بستاندند و بنه اختلاف در سر کار دین پیدا
شد بسبب آرای مختلفه ایشان و اندیشه‌های پراکنده باطل طالب حق در کار در شدند و آنحضرت که طریقه العین
حق غافل نشد و برضای حق عمل کرد و خاطر مبارک خود را با این و آن پراکنده نساخت و از عبادت حسن چیزی دیگر
نپرداخت و پای صبر در دامن کشید و زهر جفای مخالفان چشید حاشا که با ایشان مساوی باشد بدرستی ستایشها
مرخدای راست که درو خداوندی شریک نیست و ... هر کدام از شکسته و ... خواهد داد بلکه بیشتر مردمان نمیدانند
الکتب آورده ... الاطلاق آورده اند که کفار مکه گفتند ... چشم میداریم که محمد بمیرد و ما از وی باز رهیم حق سبحانه و تعالی
فرمود که إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ۝ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ
تَخْتَصِمُونَ ۝ بدرستی که ای محمد مرده خواهی شدن و ... عاریتی ازین سرای فانی بیرون ...
و بدرستی که مشرکان در انتظار مرگ تو اند ... مرده و ایشان مرده ...
یعنی با وجود آن مرگی زنده میرند پس انتظار ایشان مرگ دیگری را ... ازینکه خود از مرگ ایمن نیستند محض غفلت
و جهالت است بدرستی که شما ای مومنان و کافران روز رستخیز خصومت کنید در امر دین و حجت شما را باشد بر ایشان
و گفته اند مراد اختصام عام است که بعضی مردمان با بعضی خاصمت کنند در قضایای دنیوی و هر کس بحق خود برسد و علی بن ابراهیم
آورده که ... امیر المؤمنین با اعدای خود ... فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ
كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ ۝
پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدای تعالی و او را بزن و فرزند و شریک نسبت دهد و دروغ شمرد سخن راست را
چون بیاید بوی و گفته اند مراد ... بالصدق است یعنی حضرت ... آیا نیست ...
اگر دوزخ جای کافران وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۝ و آنکه آمد بسخن
راست ... و آن گروه ایشان پرهیزکارانند آینده که جبرئیل است که قرآن بیاورد و مصدق حضرت محمد ...
بود و قبول آن ... و علی بن ابراهیم آورده در تفسیر که جاء بالصدق حضرت محمد است و صدق به امیر المؤمنین است و در خبر
مجالس ... که از مردان تصدیق وی کرد او بود لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ
جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۝ مر ایشان راست آنچه خواهند ... از لذت و کرامت نزد پروردگار ایشان آن جزای

الجزء الرابع والعشرون

نیکوکاران

نیکوکاران یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشان را پاداشت میدهد لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي
عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ تا محو کند و بپوشد از ایشان
بدترین آنچه کرده باشند ذکر اسوء از برای مبالغه است یعنی هرگاه که آنرا بپوشند غیر آن بپوشیدن اولی
پاداشت دهد ایشان را مزد ایشان را به نیکوتر آنچه بودند که عمل میکردند که آن طاعت است و گفته اند جزای اعمال ایشان را ...
دهند و مزد باقی عملهای ایشان بدان بپسند و عطا فرماید أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ
بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝ آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده
بنده خود را یعنی محمد را مراد آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان از وی حضرت خواهد ... کافران ...
ساخت دین او را بر جمیع ادیان آورده اند که چون حضرت رسالت صلعم معایب اصنام باطله کفار را ...
کردند گفتند مبادا که خدایان ما ترا بیخ رسانند و حال تو تباه سازد حق سبحانه و تعالی فرمود میترسانند ترا مشرکان
بپرستند بجز خدای تعالی و هر که لطف از و باز ... تخویف کنند ... جمادات نه نفع دهد نه ضرر ...
راه نماینده که با راه آرد مگر توبه کند از شرک ... که دیگر باره لطف الهی باز آید وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ
مِنْ مُضِلٍّ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ۝ و هر کرا راه نماید خدای تعالی ... بسبب ...
خود را از و باز ندارد ... ترسند ... آن راه ... هیچ گمراه کننده ... آیا نیست ...
خدای غالب کشنده ... بر دشمنان خدا و ... از کافران وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ
أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ
رَحْمَتِهِ ۚ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ ۖ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ و اگر تو بپرسی از مشرکان که کیست که بیافرید آسمانها
و زمین را هر آینه گویند خدای تعالی ... و دلیل ... بگو آیا چون می‌بینید از آنکه
بجز خدای تعالی ... می پرستید اگر خواهد خدای ... آیا هستند آن بتان ... کنندگان ...
که خدای ... با اگر خواهد ... آیا باشند آنها بازدارندگان آن ...
گوید که حضرت ... از ایشان سوال کرد و ایشان ساکت شدند حق تعالی فرمود بگو ... بس است مرا خدای تعالی ...
و ... بر او توکل میکنند توکل کنندگان و کار خود را بوی میگذارند قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا
عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ
عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ۝ بگو ای قوم من عمل کنید بر آن حالها که دارید ...
من عاملم ... پس زود باشد که بدانید ... که بیاید عذابی ... رسوا کند ...
مقیم یعنی عذاب ... و ... دشمنان آنحضرت را
در روز بدر جمعی از ایشان بدست مومنان کشته گشتند و گروهی بقیه ذلت و سلسله محنت گرفتار گشتند

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ
فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ بدرستیکه ما فرستادیم بر تو کتاب که قرآن است
برای مردمان همه بسبب اینکه حق چه قرآن متضمن مصالح معاد و معاش ایشان است پس هرکه راه یابد بقرآن نفع عمل
آنچه در دست مراد است عاید بدو است و هرکه گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض نماید پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر نفس خود و وبال
آن بدوست رجوع میکند و نیستی تو بر ایشان نگاهبان تا گمان بری که در ضلالت افتند او وکیل ایشان نیستی … هدایت بر تو
بلکه بر توست رسانیدن … اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا
فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ خدای تعالی قبض میکند نفسها را هنگام موت ایشان و قبض میکند
نفسهایی را که نمرده است در خواب در منامها آورده که آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز در موت که نفس حیات
مفارقت میکند نفس تمیز نیز زایل گردد و نفس تمیز مفارقت میکند بوقت خواب و در زوال او نفس حیات زوال نکند
یعنی در حال موت قطع تعلق و تصرف او از بدن میشود ظاهرا و باطنا و در خواب ظاهرا میشود نه باطنا …
… از ابن جبیر نقل میکنند که … و تلاقی میکنند ارواح احیا و اموات را تا یکدیگر آشنا …
… پس نگاه میدارد آن نفس را که قبل ازین حکم فرموده بود مرگ را و میفرستد دیگری را که در زندگان است
با بدان ایشان تا وقتی نام برده که اجل رسد و در انوار التنزیل از ابن عباس نقل میکنند که در بنی آدم نفس و روح …
… که میان ایشان مثل شعاع آفتاب … عقل و تمیز بنفس باشد و نفس حیات بروح … مرگ نفس و حیات
هردو متوفی میشوند و در خواب نفس تنها بدرستیکه در توفی و نوعی نگاه داشتن و باز فرستادن …
علامتهاست بر کمال قدرت و نشانهاست بر حشر و نشر و بعث برای گروهی که تفکر کنند …
… و در توریه مذکور است که ای فرزند آدم چنانچه در خواب میروی میمیری و چنانچه بیدار میشوی …
… أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ
شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ بلکه فرا گرفته اند بجز خدای
شفیعان … از خدای تعالی … و اگرچه باشند که هیچ چیز را مالک نشوند …
… قُلْ
لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بگو
مر خدایراست شفاعت همه …
… وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
و چون یاد کرده شود خدای تعالی بیگانگی … لا اله الا الله …

بدیگر سرای

بدیگر سرای و چون یاد کرده شوند آنانکه معبود ایشانند بجز خدای تعالی که بتانند آنگاه ایشان تازه روی و فرحناک شوند
بجهت فرط … از حق و مشغول … است از یاد خدای تعالی شاد و ان دیگر …
… سعادت … و در امری تا ذکر غایت … که …
… تا انبساط …
قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ
تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بگو بار خدایا ای آفریننده
آسمانها و زمین و داننده پوشیده و آشکارا تو حکم کنی میان بندگان خود در آنچه در آن اختلاف میکنند …
میکنند در امر دین وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ
لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ
مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ و اگر باشد مر آنانرا که کافر شدند آنچه در زمین است از انواع اموال آن
و مانند آن همه با آن مر آینه فدیه دهند آنرا یعنی فدا کنند خود را از شدت عذاب …
و ظاهر شود مر ایشانرا از خدا آنچه نبودند که پندارند …
… چون … گرفتار شوند …
… بوقت …
… و از سفیان ثوری منقول است که چون این آیه خواندی … وَبَدَا لَهُمْ
سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ …
مر ایشانرا عذاب … و برگردد در آید ایشانرا جزای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند
از خوف … فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا
خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و چون برسد کافر را … یا ابو حذیفه است و … عام …
کافر را یعنی کافر را بر سختی … و دفع آن … پس چون … عطا دادیم او را …
مالی و ثروتی از نزد خود … استحقاق … گوید جز این نیست که داده شده است مرا این نعمتها …
… چنین …
نعمت … چنین …
از ایشان … قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ بدرستیکه گفتند این کلمه را آنانکه پیش از ایشان بودند … إِنَّمَا أُوتِيتُهُ
عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي … پس … عذاب آنچه بودند که کسب کردند از مال و متاع دنیا

والذين ظلموا من هؤلاء سيصيبهم سيئات ما كسبوا

فاصابهم سيئات ما كسبوا وما هم بمعجزين ۞ پس رسید ایشان را وبال بدیها
که کرده بودند [illegible] وتا مکرکنند و ناسپاسی نمودند از این گروه مشرکان که [illegible]
توانند بود باشند که برسد بایشان [illegible] گروه اند رسیدند ایشان را [illegible]
[illegible] مکرکنندگان بر عذاب ما ۞ اولم یعلموا ان الله یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر
ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون ۞ آیا ندانستند آنکه خدای تعالی [illegible]
روزی را برای هر که خواهد نه برای رفعت قدر او [illegible] تنگ میکند بر هر که میخواهد نه برای خواری [illegible]
بلکه از روی حکمت [illegible] روزی هر آینه نشانهاست بر کمال قدرت و ارادت برای گروهی که
[illegible] خدای روزی [illegible] که هر چه باید [illegible] در معالم مذکور است که قومی از اهل شرک که
قتل [illegible] بسیار [illegible] نمودند [illegible] بر روی روز کار [illegible] بحضرت رسالت پناه
عرض کردند که [illegible] ما را بدان [illegible] آمرزیده میشود [illegible]
آمد که ۞ قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم ۞ بگو ای بندگان من
آنانکه اسراف کردند بر نفسهای خود یعنی افراط نمودند در گناهان [illegible] نومید مشوید از رحمت خدای تعالی
این آیه گویند امید دار ترین آیتهاست در قرآن و در خبر آمده است که [illegible]
آیه [illegible] در معالم آورده که ابن مسعود [illegible] علی کرم الله [illegible]
[illegible] قل یا عبادی الآیة [illegible]
[illegible] یا ایها [illegible]
[illegible] لا تقنطوا [illegible]
لازم است [illegible] نومید مشو که ناامیدی کفر است [illegible]
[illegible] بغیر شرک [illegible]
و این خلاف [illegible] است [illegible]
[illegible] از حضرت رسول که فرمود ان الله
یغفر الذنوب جمیعا ولا یبالی [illegible] خدای تعالی دوست آمرزنده گناه [illegible]
[illegible] طریق نجات
[illegible] علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که این آیه [illegible] امیرالمؤمنین
[illegible]
[illegible] خدای [illegible] حضرت [illegible]

ایشان [illegible] بوده اند بر تمام انبیاء ۞ وانیبوا الی ربکم واسلموا له من قبل ان
یاتیکم العذاب ثم لا تنصرون ۞ و باز گردید بطاعت [illegible] بازگشت
[illegible] امر [illegible] اخلاص [illegible] پیش از آنکه بیاید بشما عذاب پس یاری داده [illegible]
[illegible] ۞ واتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم
من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة وانتم لا تشعرون ۞ و پیروی کنید
نیکوترین آنچه [illegible] از پروردگار شما [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده [illegible]
ولایت امیرالمؤمنین [illegible] پیش از آنکه بیاید بشما عذاب [illegible]
[illegible] ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت
لو
فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین ۞ [illegible]
[illegible] جنب الله [illegible] در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
او تقول ان الله هدانی لکنت من المتقین ۞ [illegible] او تقول حین
تری العذاب لو ان لی کرة فاکون من المحسنین ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ بلی قد جاءتک آیاتی فکذبت بها و
استکبرت وکنت من الکافرین ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ ویوم القیامة تری الذین کذبوا علی الله و
جوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] تعرف المجرمون [illegible]
[illegible]

اگرچه علوی و فاطمی باشد فرمود که ﴿وان کان علویا فاطمیا﴾ و جبرئیل رحمة الله نقل میکند از ابی جعفر
که هر که نسبت دهد امامت را بخود که از جانب حق سبحانه و تعالی است او از اهل این آیه است و همان سوال و جواب [illegible]
و دیگر از ابی عبدالله علیه السلام نقل میکند که هر که حدیثی از ما روایت میکند ما از او خواهیم پرسید روزی که اگر با
صادق است بر خدای تعالی و رسول او صادق است و راست گوی و اگر با کاذب است بر خدای عز و جل بر رسول او نیز
کاذب است و دروغگوی خواهد حال آنکه حدیث راست و درست از ما نقل باید کرد که راست ما راست خدای و رسول است
و دروغ ما دروغ خدای و رسول زیرا که ما هرگاه حدیث میکنیم که فلان فلان چنین و چنان بلکه میگوئیم خدای تعالی چنین فرموده
بعد از آن این آیه را خواند و در بیان این طایفه سیاه باشد آیا نیست در دوزخ مقام و جای آرام گاه متکبران و
گردن کشان از گرد زبان خدای و رسول و ابیه علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبدالله که در
جهنم وادیست از برای متکبران که آنرا سقر گویند شکایت برد نزد حق سبحانه و تعالی از شدت حرارت خود و از وی درخواست
نمود که رخصت دهد تا نفس کشد پس رخصت داد او را بدم زدن که جهنم را آن بسوزاند این چنین مقام جای متکبران و گردن کشان باشد [illegible]
اهل بیت و غیر ایشان از کفره و غیره ﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و برهاند خدای تعالی آنانرا که پرهیز کرده اند از شرک و تولا داشته اند با اهل بیت علیهم السلام
برستگاری ایشان یعنی باسباب خلاص و نجاح که ایمان و دوستی اهل بیت است نرسد ایشانرا هیچ بدی و مکروهی
و ایشان اندوهگین نشوند روزی که جمیع مردم با ایشان اندوهناک شوند ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ خدای تعالی آفریننده همه چیزهاست و او بر همه چیزها خداوند و متصرف [illegible]
و قایم بحفظ آن ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ مر او راست کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی
مالک آنهاست و متصرف در آنها [illegible]
مفاتیح او [illegible] در خبر است که از پیغمبر پرسیدند از تفسیر مقالید سموات و ارض فرمود که لا اله الا الله و الله
اکبر و سبحان الله و بحمده و استغفر الله و لا حول و لا قوة الا بالله هو الاول و الآخر و الظاهر
و الباطن یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزاین آسمان
و زمین است هر که بدان تکلم کند [illegible] آن خزاین برسد [illegible] و گفته اند خزاین آسمان باران
و خزاین زمین گیاه و کلید این خزینها بدست تصرف اوست هر که خواهد باران فرستد و هر چه خواهد از نباتات برآورد
﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ و آنانکه کافر شدند بنشانهای خدا
یعنی دلایل قدرت او یا آیات کتاب او یا ائمه که انبیاء و اوصیا باشند [illegible]
آن گروه که کافر شدند ایشان زیانکارانند زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول را
بر ترک دعوت کردند حق سبحانه و تعالی فرمود که ﴿قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾
بگو ایشانرا آیا غیر خدای تعالی می فرمایید که پرستش کنم بعد از این همه دلایل و براهین ای نادانان بی تمکین ﴿وَلَقَدْ

أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ
مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و بدرستیکه وحی کرده شده است بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند پیغمبران
یعنی بتو و بهر یک از ایشان گفته شده است اگر شرک آری یعنی بفرض محال [illegible] آنست که مخاطب بحسب ظاهر
پیغمبرانند و در زبان حقیقت امت او و مسلمانان است ایشان هر یک [illegible] از وقت نقل از صادق علیه السلام
چنین کرده اند که اگر شرک آری هر آینه تباه شود کردار تو که در وقت ایمان واقع شده علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که ابو جعفر این چنین تفسیر کرده اند که اگر امر کنی بولایت و امامت کسی با امیرالمؤمنین [illegible]
بعد از خود [illegible] نیز فرض محال است هر آینه حبط شود عمل تو و هر آینه باشی از زیانکاران که بعد از دست
دولت دین بسبب شرک و نافرمانی مبتلا کرده ﴿بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾
بلکه خدا را پرستش کن و باش از سپاسداران بر نعمت توحید و عبادت ابن عباس فرمود که یکی
از احبار یهود بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا محمد دانسته که خدای تعالی روز قیامت آسمانها را بر یک انگشت نهد
زمین را بر یکی و جبال را بر دیگری و آب و خاک را بر دیگری و جمیع خلایق را بر دیگری پس حرکت دهد
اصابع خود را و گوید انا الملک الملوک آنحضرت از قول او تعجب نموده تبسم فرمود این آیه آمد که ﴿وَمَا
قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ و وصف
نکردند ایشان خدا را و تعظیم ننمودند چنانچه حق عظمت تعظیم وی باشد و حال آنکه زمین بدست گرفته [illegible]
در قبضه اقتدار و قوت او و بدو روز رستخیز و آسمانها در پیچیده شده بیمین وی و این تمثیل است بر عظمت
وی جل جلاله و حقارت افعال عظام که متحیر است در آن اوهام و عاجز است در او افهام باضافه بقدرت کامله
علام و دلالت بر آنکه تخریب عالم آسان ترین اشیاست بر خالق انام و این طریق تمثیل و تخیل است
و بیان کار ساز بحقیقت نه مجاز صاحب بحر الحقایق آورده که مذهب حق در تحقیق این آیه آنست که باز گذارد
آنرا با آنچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات از متشابهات گذاشته اند بدان ایمان باید آورد
حقیقت آنرا نباید کرد ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ پاک است از وصف [illegible]
و منزه است از آنچه شرک می آرند و شریک میسازند ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ
قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ و دمیده شود در صور نفخه اول بقول آنانکه دو نفخه اثبات کرده اند یکی برای میرانیدن اهل
زمین و یکی برای اهل آسمان و این اصح است چنانچه باید [illegible] نفخه صعق گویند که چون دمیده شود بیهوش شوند
آنست که بمیرند هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است مگر آنکه خدای تعالی خواهد که حمله عرش اند یا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
باشند یا عزرائیل [illegible] دوزخ که بعد از آن بمیرند یا اسرافیل که صاحب صور است باقی ماند پس دمیده شود در صور

و دیگر در این را نفخهٔ بعث خوانند و بدین نفخه همه مردگان زنده شوند پس آنگاه ایشان بپای ایستادگان باشند بکنار خود
خود منتظر مانند از هر طرف چون مبهوتان یا انتظاری برند که با ایشان چه کنند علی بن ابراهیم در تفسیر فرموده که از امام
علیهما السلام پرسیدند که نفخت این دو نفخه چگونه است فرمود که آنچنان است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید اسرافیل که بدنیا هبوط
کند و با او صور بود و آن صور یک سر است که دو طرف داشته باشد و میان هر دو طرف آن مابین السماء والارض بود چون ملائکه
اسرافیل را با صور ببینند که بدنیا هبط کرده گویند اذن حق تعالی در مرگ اهل زمین و آسمان بیرون آمده پس
در استقبال کعبه معظمه بایستد چون اهل زمین او را چنین مشاهده کنند گویند که موت اهل زمین اذن یافته
و یکطرف صور را بجانب آسمان باشد و یکی دیگر طرف زمین پس بدمد آنرا که بجانب زمین است پس از زنده در زمین
ذی روحی الا که بمیرد و بعد از این دردمد آن طرف که بجانب آسمان است پس باقی نماند ذی روحی از اهل
سموات الا که بمیرد و بعد از آن اسرافیل نیز بمیراند و کوهها از زمین چون غبار شود و در هم
و آسمان و زمین مبدل شوند بغیر آن و بحال اول باز گردند که حق تعالی بود و هیچ چیز با او نبود و کان عرشه
علی الماء پس حضرت واحد قهار ندا کند که لمن الملک الیوم اجابت نکند تا چند نوبت فرماید بعد از آن که لله الواحد
القهار من صفت خود العفو آوردم و خلایق را بمیرانیدم منم خداوندی که نیست مرا شریک و مانند و یار و
فرزند و من آفریدم خلق را بقدرت و میرانیدم بمشیت خود و دیگر باره زنده کنم بکمال قدرت و آنگاه خود
در صور دمد که جان بتن همه باز رود از اهل آسمان و زمین تمام حی و قائم بپای شوند و ملائکه مأمور شوند که خلایق را
بحساب کتاب جمع نمایند و روایت کرده که علی بن الحسین را پرسیدند و بعضی گویند اول اسرافیل را زنده کند و او
تا خلایق زنده شوند اما روایت اهل البیت آن بود که خود در صور نفخه باشد و در اول یکی ماند ﴿ وَأَشْرَقَتِ
الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾ و روشن گردد عرصهٔ زمین محشر بنور پروردگار آن
یعنی نوری که خدای تعالی در آن جا آفریند و گفته‌اند مراد روشنی عدل است که چون خلایق بدان ظاهر گردد ظلمت
ظلم بدان منقطع شود و علی بن ابراهیم آورده که حق سبحانه و تعالی روشن گرداند زمین را بنور امام زمین که در آنجا
ظاهر شود مردم مستغنی گردند از نور شمس و قمر و رسالت بعد و بنور امام مردمان آمد شد کنند در عمر کمالی که از برای
آن نوری بهره شود و نهاده شود نوشته‌ها یعنی صحایف اعمال در دست راست و چپ عمال و آورده شوند پیغمبران از برای
دعوی ابلاغ برسالت و گواهان از برای صحت دعوی ایشان گفته‌اند مراد امت حضرت رسالت اند و گفته‌اند شهیدان
جهاد در حاضر کنند در تبیین پیغمبران کرده‌اند بجهت شرف ایشان و علی بن ابراهیم آورده که آن شهدا ائمه هدی
علیهم التحیة والثنا و حکم کرده شود میان بندگان براستی و عدل و ایشان ستم کرده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب
﴿ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴾ و تمام داده شود هر نفسی را جزای آنچه
کرده است و خدای تعالی داناتر است بآنچه آورده کنان میکنند و جزا مناسب آن خواهد داد ﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴾

﴿ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا
أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ
لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى
الْكَافِرِينَ ﴾ و رانده شوند آنانکه کافر شدند بسوی دوزخ گروه گروه و بعضی از بعضی چون بیایند به
کشاده شود درهای جهنم که آن برای بر آمدن ایشان و گویند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش آیا
نیامدند بشما رسولان از جنس شما که بر شما حق سبحانه و تعالی میخواندند آیتهای پروردگار شما که فرو فرستاده و
بیم میکنند ایشان را از دیدن این روز شما گویند کافران آری بما آمدند و بیم کردند لیکن واجب شد
یعنی حکم وعید عذاب بر کافران ﴿ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ
مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴾ گفته شود مر ایشان را که در آیید درهای دوزخ جاوید ماندگان در آن پس بد
آرامگاهست متکبران را دوزخ ﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ
زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴾ و برانند آنانرا که پرهیز کردند از عذاب پروردگار ایشان را بلطف
و رعایت یعنی ملائکه مشایعت کنند ایشان را بسوی بهشت گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشان را برند سوق اهل
بهشت دوزخ است زیرا که ایشان را برانند زیرا که متقیان را سواره به بهشت برند تا چون بیایند به بهشت سعادت تمام
ما لا کلام بشنودی که طعام نماز کرده و کشاده باشد درهای آن پیش از رسیدن ایشان و لهذا اینجا واو آورده که
برین تقدیر است که و قد فتحت ابوابها ایشان انتظار نکشند و گویند ایشان را خازنان بهشت درود بر شما یعنی
سلامتی لازم حال شما باد پاک بودید در دنیا از معاصی پاکیزه است شما را مقام و از امیر المؤمنین منقول است که چون بهشتیان
در بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون می‌آید پس از یک چشمه غسل کنند ظاهر ایشان پاکیزه
شود و از دیگر بنوشند تا باطن ایشان منور گردد و در این حال ملائکه گویند پاک شدید ظاهر و باطن پس درآیید به بهشت
جاوید بودگان در آن و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امیر المؤمنین که بهشت مقام جاودانی است که
در او مؤمنان پاک شده تا سرافراز از این خطاب کردند و آن شیعیان و دوستان ما اند و دشمنان ما آنانکه حق
ما را غصب کردند بهره‌ای از سعادت نخواهند شد و آنچه کرده‌اند تا پاکی طینت و مولد بود بر ایشان عذاب دوزخ
مقرر است ﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ
مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴾ گویند مؤمنان و دوستان اهل بیت
چون به بهشت در آیند همه ستایش مر خدای را که راست کرد بر ما وعده خود را و میراث داد ما را از
بهشت تا از روی تمکن جای میگیریم از بهشت هر جا که میخواهیم پس نیکوست مزد کارکنندگان یعنی نور بخت
برندگان علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از ابی الحسن علیه السلام که چون وفات شد سید الساجدین علی بن الحسین

شد یعنی برو طاری شد تا سه نوبت در سیم نوبت این آیه را خواند و بگریه درآمد حق بپوشید • وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ
حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ • و بینی ای محمد فرشتگان را یعنی در آن روز که در مقعد
صدق و در جنه قرب باشی و هر طرف صف زده باشند ملائکه را فرو گرفتگان گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن
تسبیح می کنند مقرون بستایش پروردگار ایشان یعنی می گویند سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ تسبیح یعنی تنزیه
می کنند او را از ذات ناشایستی و حمد اثبات ستایش میکنند و برا و حکم کرده شود میان خلق براستی یعنی هر کس را بمقام
فرود آرند یا میان انبیا و امم گفته شود یعنی ملائکه و مومنان ستایش و سپاس مر خدایرا که آفریدگار عالم
و عالمیان است بعضی گفته اند ابتدای خلق آسمان و زمین ستایش خود فرمود که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ و در بهشت قرار اهل آسمان و زمین بر منازل خویش همان ستایش کرد تا دانسته گردد که فاتحه و خاتمه مخصوص به ثنا
اوست و در حدیث ابی آمده که هر که سوره زمر بخواند حق سبحانه و تعالی امید او را قطع نکند و بدهد او را ثواب
خائفان و در صادق مروی است که هر که این سوره را بخواند حضرت عزت شرف دنیا و آخرت او را کرامت نماید
و عزیز گرداند بی مال و عشیره و هیبتی بخشد هر که او را ببیند مهابت او بر او نشیند و حرام کرده
جسد او بر **سُورَةُ الْمُؤْمِنِ مَكِّيَّةٌ ثَمَانُونَ وَخَمْسُ آيَةٍ** آتش دوزخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم • تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ • حروف مقطعه بقول بعضی از علما مقسم به اند و حروف
اشارت بکلمات است چنانچه در کلام عرب تعبیر میکنند یعنی از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق است که خطا از منع
کشیده و نشود و میم اشارت بملک او که زوال و فنا گرد سرادقات آن راه نیابد خوانده شده آنکه فرو فرستاده
قرآن از خدای تعالی است خدای غالب که قادرست بر تنزیل آن دانا بآنچه فرستاده و بر هر کس مصدق آن
آن تواند بود که تخصیص صفتین اخیرتین آنست که در قرآن آیات از اعجاز و حکمت دال است بر قدرت کامله و حکمت بالغه
غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
إِلَيْهِ الْمَصِيرُ • و صفات دیگر بجهت تحقیق تحریک کردن است از ترغیب و ترهیب بر آنچه آن مقصود است و
یعنی آمرزنده گناه هر کس که قابل باشد بوحدانیت خدای تعالی و بنبوت سید انبیا و امامت ائمه هدی علیهم صلوات الله
الملك الاعلى الاعلى امر معاد را و پذیرنده توبه مومنان صادق العقیده و سخت عقوبت مر کسی که سر باز زند از اوامر حق
خداوند نیکوکاری بخشش بزرگواری و توسیط آدمیان از این جهت … و جمع است میان غفران ذنوب و قبول توبه با
تغایر مفهومین زیرا که توهم اتحاد است باید سبب تغایر فعلین چه غفر یعنی پوشش است پس از برای گناه باقی خواهد بود و
مرکب است که تایب نشده زیرا که تایب آنکه از گناه خود اخبار است که گناه نکرده که التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ
علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این حکم خاص از برای شیعیان امیر المومنین است و دیگر … که تسبیح خدای تعالی …

الله

که مستحق پرستش باشد مگر او و بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان • مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ
اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ • جدال کنند و طعنه زنند در کتاب و آیتهای
خدای تعالی بعد از تنزیل و تحقیق آن معلوم شد که این عمل است نکوهیده بر ایشان چه جدال در قرآن کفر است یا آنکه در تحقیق
جدال ثابت پس باید که جدال نکنند مگر آنانکه پوشیده اند حق را پس باید که فریب ندهد ترا گردیدن کافران در بلاد
شام و یمن برای تجارت یعنی بدل آنکه روبه کار ایشان از سلامتی و فراخی هست که عاقبت کار و خاتمه روزگار ایشان بخسارت و وبال
خواهد کشید • كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ
لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ
كَانَ عِقَابِ • تکذیب کرده اند پیش از قوم تو قوم نوح مر او را و تکذیب شده اند گروهی چند که احزاب اند یعنی … شده
از پس قوم نوح مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود و قصد کردند هر یک گروه از ایشان بپیغمبری که فرستاده شده بود بجانب
ایشان تا بگیرند او را و هر آزاری که خواهند بوی رسانند و خصومت کردند با پیغمبران خود بسخنان بیهوده و حجت نا قابل تا زایل گردانند
بباطل خود سخنان حق را که متابعت آن واجب بود پس من گرفتم ایشان را و هلاک کردم مکافات آن پس چگونه بود عقوبت
من ایشان را • وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ •
و چنانچه عذاب ما واجب شده بود بر تکذیب کنندگان از امم ماضیه و واجب شده است حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب
بر آنها که کافر شده اند از قوم تو بسبب آنکه ایشان ملازمان دوزخ اند یعنی مستوجب عذاب آنجهانی نیز هستند و اگر
قوم از عبادت حق روی بگردانند زیانی بملک وی نمیرسد زیرا که پرستنده و ثنا گوینده او بسیار است از خواص
مخلوقات و از جمله ایشان • الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً
وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ • حاملان عرش
یعنی آنها که بر میدارند عرش را و ایشان اشرف ملائکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه و تعالی جمیع فرشتگان
میفرماید تا صبح و شام بندی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام میکنند و آنانکه گرداگرد عرش اند از کروبیان که
طوافان میکنند و ایشان هفتاد هزار صف اند که عرش را در میان گرفته تسبیح میگویند تسبیح مقرون بستایش پروردگار
ایشان یعنی خدا را یاد کنند بجامع ثنا از صفات جلال و اکرام و در معالم از شهر بن حوشب نقل میکند که حاملان عرش
چهار میگویند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ و چهار میگویند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
وَبِحَمْدِكَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ و گویند که اند … العین غافل نشده اند از ذکر و تسبیح علی
بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از صادق … که او نقل میکند که من پرسیدم از صادق که فرشتگان بیشترند
یا آدمیان فرمود بآن خدای که جان من بقبضه قدرت اوست که ملائکه در آسمان بیشترند از عدد خاک در زمین
و در آسمان موضع قدمی نیست مگر که در وی ملکی بتقدیس و تسبیح ذی الجلال اشتغال دارد و در زمین شجر و مدر … نیست مگر

فرشته موکل است بران و هر روز هرچه واقع میشود بحضرت حق سبحانه وتعالی عرض میکنند و خدای تعالی [illegible]
بعد و ایشان در بهشت یکی از ایشان [illegible] که توقف او به هر روزی چند کرت که آنکه بولایت ما اهل البیت در استغفار میکنند
برای محبان ما و لعنت میکنند بر دشمنان ما و در میخواهند ارسال عذاب را برایشان و گویا که ایشان نسبت کرم
با ذنوب بنی آدم کلمات مذکوره می گویند و آمرزش میخواهند از خدای تعالی برای آنانکه گرویده اند یعنی آنانکه تصدیق [illegible]
و نبی و امام کرده اند و میگویند که ای پروردگار ما فرا رسیده بهمه چیزها بخشش و دانش تو یعنی رحمت و علم تو بهمه [illegible]
رسیده است پس بیامرز مر آنانرا که توبه کرده اند و بازگشته و پیروی کرده اند راه ترا که دین حق یعنی دین [illegible]
و الائمة المعصومین است صلوات الله علیهم اجمعین و نگاه دار ایشان را از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ
جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما لطف کن و در آر تابعان
دین و روان دین حق را بهمه دوستان را در بوستانهای اقامت با اعزاز و کرامت آن بوستانها که وعده فضل
داده ایشان را و در آر با ایشان هر که شایسته بود از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان [illegible]
ایشان در بهشت [illegible] ایمان تمام کرده و در علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکنند از ابی جعفر که صلاح و شایستگی
بولایت امیر المؤمنین است یعنی آنست که شخص را باصلاح می آرد و [illegible] بهشت میکند بدرستیکه تو غالبی و در صنع متقنه
عاجز نشوی و دانای در هرچه کنی بحکمت بود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ
وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ باز دار از ایشان جزای [illegible] یعنی لطف از ایشان باز مگیر
[illegible] هر کرا نگاه داری [illegible] بخشیده [illegible] بفضل و رحمت خویش در بهشت در آوردی
و آن نگاه داشتن [illegible] در پناه رحمت الهی است [illegible] در سایه رحمت [illegible]
خود [illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ
إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ بدرستی آنکه کافر شدند ندا کرده شود بزبان فرشتگان یعنی [illegible]
[illegible] دشمنی آغاز کرده و زبان [illegible] بگشایند که چرا [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] دشمنی خدای تعالی شما را بر [illegible] بزرگتر است از دشمنی شما نفسهای شما را و خدای تعالی
[illegible] چون خوانده شدید [illegible] رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible] کافر شدید [illegible]
قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ
مِنْ سَبِيلٍ گویند کافران که ای پروردگار ما بمیرانیدی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را دو بار اماتت اولی [illegible]
[illegible] و احیای اول [illegible] و اماتت ثانیه [illegible] و احیای ثانی در بعث [illegible] آدم [illegible]
بیرون آورده میثاق از ایشان [illegible] اماتت نخستین آنست که [illegible] زنده کردانید [illegible]
زنده کرد [illegible] و [illegible] گویند که اعتراف کردیم بگناهان [illegible] انکار و تکذیب بعث بود

پس باید بسوی بیرون آمدن [illegible] از دوزخ [illegible]
ایشان قبول ایمان [illegible] ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ
كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ [illegible]
[illegible] أَجَعَلَ الْآلِهَةَ
إِلَهًا وَاحِدًا [illegible]
خدای [illegible] هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ
وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible] فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ پس بپرستید خدا را [illegible]
[illegible]
[illegible] رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ
ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ
يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَا يَخْفَى عَلَى الله
مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ امروز [illegible]

داده شود و بعضی را جزای آنچه کرده است ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کرده شود و نه بر عقاب کسی افزوده گردد یا آنکه
دیگری گیرند و نه کسی را بار دیگری بدهند بدرستیکه خدای تعالی زود شمارست یعنی در وقت حساب او را شماری از شماری باز
ندارد ۞ وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ ۞ مَا لِلظَّالِمِينَ
مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ۞ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ۞ و بیم
کن کافران را و بترسان از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت که هر آینه بیاید و هرچه آینده است نزدیک است
بر سیدن بترسان ایشان را چون دلهای ایشان نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی از فزع آن روز دلها از جای
خود میل و خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا باشند نه باز توانند گشت تا صاحب ایشان بیاسایند و نه برآیند تا خلاص
یابد و اصحاب چنین قلوب باشند کظم کنندگان و از غم پر آکنده نیست مر ستمکاران را یعنی کافران را امروز هیچ خویش
مشفق و یار مهربان که عذاب از ایشان دفع کند و نه در خواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت او
بمحل قبول رسد میداند خدای تعالی خیانت چشمها را یعنی نظر بانچه حرام است یا غمز کردن و معایب مردم بکذب [illegible]
و عدم رویت تنبیهی گوید که خیانت چشمهای محبان آنست که در اوقات مناجات خواب را بر ایشان آن گمارند [illegible]
در دنیا آمده که دروغ گوید هرکه دعوی محبت من کند و چون شب در آید چشم او بخواب رود و این قرینه [illegible]
[illegible] الحبيب يحب بالليل ساهرا يناجي و يدعو و المغفل مضجع ای محبوب [illegible]
[illegible] مجهول تنبیهی [illegible] بحضرت پروردگار [illegible]
میداند [illegible] بغفلت که بخواب خو کرده و در بسیاری از خویش بر کنار است و میداند آنچه خدای تعالی
پوشیده ساخته است سینهها یعنی ضمایر بسرایر همه دانا است ۞ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ ۖ وَالَّذِينَ
يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۞ و خدای تعالی
حکم میکند براستی و هرچه سزاوار است و آنها را که میپرستند مشرکان بدون خدای تعالی حکم نمیکنند ایشان بچیزی
زیرا که اگر جماد اند ایشان را قدرت نیست و اگر حیوانند مخلوق و مملوک اند و ملوک را قوت حکم و فرمان نیست بدرستیکه
خدای تعالی او شنوای گفتار بندگان بینا بکردار ایشان ۞ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا
فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ ۞
آیا سیر نکردند و سفر نمی نمایند مشرکان مکه در زمین شام و یمن برای تجارت پس تا بیبینند که چگونه بود سرانجام کار آنها که بودند
پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه که دیار ایشان بر ممر تجار قریش است بودند پیشینیان ایشان سخت تر از
ایشان از جهت نیرو و توانایی و قدرت و کثرت و بیشتر از جهت نشانها که ایشان در زمین و دیار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ
پس گرفت خدای تعالی ایشان را و عقوبت کرد بسبب گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب و نبود مر ایشان را از عذاب خدای تعالی هیچ
باز دارنده که دفع کند آن عذاب را از ایشان ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا

فاخذهم

۱۷۹

فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۞ این گرفتن بسبب آن بود که آمدند بایشان پیغمبران ایشان
بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس کافر شدند و انکار کردند مر آنرا پس بگرفت خدای تعالی ایشان را و معاقب گردانید
بدرستیکه خدای تعالی تواناست و محکم در هرچه خواهد سخت عقوبت بر اهل شرک و عناد ۞ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۞ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا
سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۞ و بدرستیکه فرستادیم موسی را بمعجزات که تسع آیات بود و حجت هویدا که
مراد عصاست و افراد او بذکر جهت تفخیم و تعظیم است یا آیات دعوت است بحق و سلطان مبین معجزه او یعنی حجت
روشن فرستادیم او را بسوی فرعون که اعظم جبابره عصر بود و دعوی ربوبیت میکرد و هامان که وزیر او بود و قارون
که مقرب و مشیر او بود و او ایشان را بحق دعوت نموده و اظهار معجزه نموده ایشان تکذیب و انکار کردند و گفتند
که او جادوست که خارق عادت بجا آورده و سحر و دروغ گوست و هرچه میگوید خدای او بحجت
رسالت من فرستاده دروغ ۞ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ
آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ ۚ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۞ پس
چون آمد بایشان بپیغام راست و حجت درست از نزدیک ما گفتند بکشید پسران آنها را که گرویده اند با موسی
قبل از ولادت موسی فرزندان بنی اسرائیل را میکشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند
چون موسی بیامد و دعوی نبوت کرد باز امر کرد فرعون کشتن پسران بنی اسرائیل را بقتل آرید تا دلهای ایشان
بشکند و موسی را یاری ندهند و زنده گذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان ما کنند ایشان را گذارید
و نیست مکر کافران در نسبت انبیا و مومنان مکر و گمراهی و بیهودگی یعنی از پیش نبرد و بال آن بر ایشان باز گردد
پس فرعون لعین گفت در باره موسی کلیم بعد از آنکه خواص خود مشورت کرد و گفت او را هلاک کنید مبادا او دعوی
باطل بر شما غالب شود و در آن غلبه بعد از آنکه مردم گویند فرعون با او معارضه نتوانست کرد و او را بکشت معلوم گردد
که ساحر ملعون العظیم است با او معارضه شود فرعون میداند که قتل او ممکن نیست و او را قتل ای [illegible]
و داد تا نزد قوم اظهار تجلد میکرد ۞ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۖ إِنِّي أَخَافُ
أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ۞ و گفت فرعون بگذارید مرا تا
بکشم موسی را و گو او بخواند خدای خود را تا قتل من از او باز دارد این دلالت بر آنکه دل او از موسی ترسیده بود و بدرستیکه
من ترسم قومی که بر دین ایشان است بگشتن او و بدرستی من میترسم از آنکه او تغییر دهد کیش شما را و از عبادت من باز دارد یا آنکه
گرداند در بلاد شما فساد را یعنی چون جماعت او بسیار شوند با شما حرب کنند ۞ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ
بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۞ و گفت موسی مر قوم خود را
چون این خبر بوی رسید بدرستیکه من پناه گرفتم بپروردگار خود و پروردگار شما از شر هر گردنکشی که بسبب تعظیم
و تجبر ایمان نیاورده بروز شمار تاکید صدر آیات آن اشعار است بآنکه سبب که در دفع شر ناس بر آن تکیه است و تخصیص اسم ربّ تنبیه [illegible]

آنست که مطلب اینجا منحفظ در ترتیب است و اسباب در ترتیب بجود و آنها ترتیب لکه تفصیل است مراد اینجا نفس اجابت است و از آنچه که
تظاهر و تعاون ارواح است از استجلاب اجابت فرعون را نام نبرد بجهت معنی دیگر و آن که تا اهل دعا بیان در کلام او
کرده جهت تعمیم استفاده و در روایت حق است علی بن ابراهیم رحمة الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که حق سبحانه و تعالی در دفع
آتش باز نهد که آتش معبود دوزخ بیاورد بجهت حق از ان آتش و حق تعالی از آن آماده کرده برای متکبران و دشمنان آل محمد
چون خبر قتل موسی فاش گشت و دوستان او در بیم شدند و دشمنان شادمان گشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ
فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ
بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ و گفت مردی گرویده
از خویشان فرعون یعنی حزبیل و در تعیین نام او اختلاف است که نام او حبیب بود و بعضی گویند مومن متعلق است به یکتم یعنی که
پوشیده از آل فرعون یعنی فرعون و اتباعش ایمان خود را که آن مرد بنی اسرائیل بود یا غریب و چند که صد سال بود که ایمان
داشت و می‌پوشید چون خبر قصد فرعون موسی را شنید گفت آیا میکشید مردی را که میگوید آفریدگار من خداست و
حال آنکه آورده است بشما معجزه روشن و پیدا و دلالات ظاهره و هویدا از پروردگار شما و اگر او باشد دروغ گوی پس بر
باشد وبال دروغ او و آن اورا هلاک سازد و اگر باشد صادق در آنچه میگوید برسد بشما بعضی از آنچه شما را وعده میدهد
یعنی گوید عذاب دنیا و عذاب عقبی بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از آن موعود که عذاب دنیا باشد عاجلا
بشما رسد بدرستیکه خدای تعالی طریق هدایت نمی نماید یا توفیق راه یافتن نمیدهد کسی را که از حد درگذرنده است در کشتن
خون کردگان بیگناه یعنی اسرائیل و دروغ گوینده است در دعوی خدایی یَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ
فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا
أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ای گروه من شما راست پادشاهی امروز که غالبید
بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان در زمین مصر پس کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند از عذاب خدای تعالی اگر بیاید
با پس قصد موسی مکنید و دست از او باز دارید و در انواع کرد نفس خود را در ضمیر آیه و او از فرعونیان بود و در قرابت با او
اول که خزبیل بود تا باز نماید که او با ایشان است در نصیحت سهیم و شریک است آنگاه ایمان او گفتند گفت فرعون
مر آن مومن را که از قتل موسی نهی کردی و جمعی دیگر را که نزدیک وی حاضر بودند نمینمودم شما را آنچه میبینم یعنی بشما نمودم راه
صواب کشتن او و دیده بودم صلاح در ان و ننمایم شما را مگر راه راستی چه باب سعادت که صلاح قتل موسی باشد راه راست
گویند مکن طریق خیر است و آنکه خدای تعالی حافظ و ناصر او بود ایمان خود را اگر چه پیرامون آن توانند گشت که موسی از بیم
گم کسند مومن که این سخن بشنود و دیگرباره سخن ثبت در گرفت آمده و دیگر اظهار ایمان خود را کرد و تخویف قوم
آشکارا نمود چنانچه حق تعالی میفرماید که وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ
الْأَحْزَابِ و گفت آن کسی که ایمان آورده بود که ای گروه من بدرستیکه من میترسم بر شما بجهت تکذیب موسی و تعرض او مثل روز آن گروهها

که تکذیب رسل کردند و مراد روز هلاک ایشان است اگر تعرض کنید مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ
وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ مانند حال گروه نوح که بطوفان
هلاک شدند و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند و ثمود که بیک صیحه جبرئیل مردند و مانند حال آنها که از پس ایشان بودند
چون قوم لوط که شهرهای ایشان زیر و زبر گشت و چون قوم شعیب که بعذاب ظله گرفتار شدند و نیست خدای تعالی که خواهد
ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بیگناه عذاب کند پس شما هم ظلم مکنید تا معذب نگردید و گویند این ابلغ است از وَمَا
رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ از ان حیثیت که نفی در ینجا نفی حدوث تعلق اراده است بظلم هرگاه ظلم بارادهٔ او نگردد
یقین که بر بندگان ظلم روا ندارد پس آنچه میکشند از بدی و کفر و زندقه جزای از آن میابند وَيَا قَوْمِ
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ
مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ و ای گروه من بدرستیکه من میترسم
بر شما عذاب روزی که یکدیگر را خوانند یعنی روز قیامت که بعضی بعضی را میخوانند باستغاثه و هیچ کس بفریاد رسیدگی یا
اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را نداء میکنند چنانچه در اعراف مذکور شد یا بعد از ذبح موت ندا کنند که یَا أَهْلَ الْجَنَّةِ
خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ یا در ان روز که منادی ندا کند که فلان نیکبخت شد
که هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت شد که ابدا نیکبختی نیابد و گویند هر کسی را بخوانند بامام و مقتدای خود روزی که
گردانیده شوید از موقف حساب و بروید بازگشتگان از آنجا بسوی دوزخ نباشد شما را از عذاب خدای تعالی نگاه
دارنده که توانند در پناه گرفتن و هر کرا خدای تعالی فرو گذارد در ضلالت با نادیدن منت مراد او نیست هیچ نماینده که بخیر راه
رساند وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ
بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ
اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ و بدرستیکه آمد بشما یوسف بن یعقوب پیش از موسی بحجتهای روشن چون خواب
گزیدن یعنی تعبیر خواب و خبر دادن از احوال آینده و جز آن که میگفت بوقوع می آمد بی زیاده و نقصان چون
از تنگی و فراخی و شهادت بر براءت وی و بسیاری دادن مردمان مصر از طعام و شراب به مقدار وی و دیگر خوارق عادات
گفته اند که فرعون موسی همان فرعون یوسف بود و یکی دیگر از معجزات وی آن بود که گویند که فرعون استیلای داشت
و او بنده کرده شده بود و فرعون ایمان آورده و چون یوسف در گذشت فرعون از دین برگشت و تا زمان موسی
عمر یافت پس مومن گفت که یوسف پیش از این آمد بشما بمعجزات روشن که مذکور شد بعضی از ان و بعضی گفته اند که فرعون
زمان موسی از اولاد فرعون زمان یوسف بود و حق تعالی یوسف بن ابراهیم بن یوسف بن یعقوب را برسالت
فرستاد و بیست سال در میان ایشان بود و معجزات بدیشان نمود و بعضی گویند بیش از بیست سال فرعون از آل فرعون
که یوسف بشما آمد بیست سال بود بدیشان آنچه آورده بود بشما از امر دین تا آنگاه که او در گذشت و بعضی گویند که او در
وا نمود هلاک شد و اثر آن دارد بر تحقیق که در نخواهد یافت خدای تعالی از پیغامبران فرستاد بعضی گفته اند که رسول مومن

و دیگر نخواهد آمد از ترس آنکه قول او تفسیر رسالت ایشان فرا گرفته [illegible] و حی و تهدید ... [illegible]
و عنادی گفتند ... [illegible] گمراه گرداند ... [illegible] عصیان ... [illegible] هرکه اوراه حق را گذاشت
شک ورزنده در آنچه معجزه ثابت شود ... [illegible] **الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ
بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ
اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ** آنانکه جدال میکنند با انبیا در ابطال آیات ... [illegible] خدای تعالی
و دفع آن بحجتی و برهانی که بدیشان آمده باشد بزرگ است جدال ایشان نزد خدای تعالی و نزد کسانی که گرویده اند
یعنی حق سبحانه و تعالی سخت دشمن میدارد جدال ایشان را و مومنان نیز دشمن دارند ... [illegible]
کلام درین قوت است که **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ** جدالهم ... [illegible] فاعل ... [illegible]
فاعل جایز نیست اگرچه کسانی جایز داشته ... [illegible] **الَّذِينَ يُجَادِلُونَ** ... [illegible]
معنی جمع است و فاعل کبر ضمیری باشد که راجع بمن هو مسرف ... [illegible] و جایز است که **الَّذِينَ
يُجَادِلُونَ** مبتدا و کبر ... [illegible] **وَجِدَالُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ كَبُرَ مَقْتًا** ... [illegible]
بود یعنی بزرگ است ... [illegible] جدال ایشان ... [illegible]
خدای تعالی ... [illegible]
... [illegible] فرعون ... [illegible]
گردد ... [illegible] **وَقَالَ فِرْعَوْنُ
يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ
إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ
عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ** گفت فرعون با هامان که بنا کن برای من بنایی
بلند ... [illegible] آسمان ... [illegible]
خدای موسی ... [illegible] موسی ... [illegible] رسالت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] فرعون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ**

ای گروه من جز این نیست که این زندگانی دنیا تمتع ... [illegible] یعنی ... [illegible]
... [illegible] **مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى
إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ
الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ** هرکه بکند کرداری بد ... [illegible]
و این حکم عدل الهی است و هرکه بکند کرداری شایسته از مرد یا زن و حال آنکه مومن باشد ... [illegible]
... [illegible] بهشت ... [illegible]
... [illegible] مومنان ... [illegible] بهشت ... [illegible]
... [illegible] فرعون ... [illegible]
... [illegible] فرعون ... [illegible]
... [illegible] **وَيَا قَوْمِ مَا
لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ
بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ** وای گروه من این چیست که
... [illegible]
... [illegible] فرعون ... [illegible] خدای تعالی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي
إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ
الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ** ... [illegible]
... [illegible] خدای تعالی ... [illegible]

که فرعون حکم کرد تا او را بکشند بگریخت روی بکوهی نهاد و بنماز مشغول شد حق سبحانه و تعالی لشکر سباع را بر گماشت تا گرد
وی در آمدند آغاز پاسبانی او نمودند و هیچ آفریده بنزدیک وی نرسید در کشف الاسرار آورده که فرعون [illegible]
فرستاد تا او را باز آرند [illegible] ایشان بوی رسیدند و نماز [illegible] سباع [illegible]
نزد فرعون آمد آن صورت واقعه را [illegible] سیاست کرد تا آن سخن فاش نشود حق سبحانه و تعالی از حال وی
خبر میدهد فَوَقَاهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ
پس نگاه داشت خدای تعالی او را از بدیهای آنچه اندیشیده بودند در باب وی و فرو گرفت بگرد کسان فرعون [illegible]
بدی عذاب که قتل است و گفته اند مراد بآل فرعون همه قبطیانند و سوء العذاب غرق شدن ایشانست و بعضی بر آنند که آن
آتش است که بدل از آن آورده که النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ
السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ فرا گرفت آل فرعون را سوء العذاب یعنی
آتش [illegible] بامداد و شبانگاه و در عین المعانی آورده که جای بودن ایشان را [illegible]
و ابن مسعود فرموده که ارواح فرعونیان [illegible] مرغان سیاه است [illegible] صبح و شام آتش را بر ایشان عرض میکنند
قیامت و در تفاسیر آورده اند [illegible] عذاب قبر و روزی که قائم شود قیامت [illegible]
ایشان [illegible] خدای تعالی [illegible] فرعونیان را [illegible]
وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ
تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ و یاد کن چون [illegible]
در آتش پس گویند [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللهَ
قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ گویند آنانکه سرکشان بودند [illegible]
عذاب [illegible] بدرستیکه خدای تعالی [illegible] حکم کرده است
میان بندگان [illegible] وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ
ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ گویند آنانکه در آتش اند [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ گویند [illegible]
[illegible]
[illegible]

مارا و [illegible]

ما را [illegible] دعای ما
[illegible] إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ
آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ بدرستیکه ما یاری میدهیم پیغمبران خود را
و آنانکه گرویده اند [illegible] باهلاک دشمنان [illegible]
[illegible] بانتقام امام حسین [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میفرماید از
[illegible] ابو عبد الله [illegible]
[illegible] صاحب الزمان [illegible]
[illegible]
یعنی [illegible] يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ
مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ روزی که سود نکند ستمکاران را
عذر آوردن ایشان [illegible]
شفاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
الْكِتَابَ هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ و بدرستیکه ما دادیم موسی بن عمران را
راه نمودن [illegible] بنی اسرائیل [illegible] توریه یعنی
[illegible] فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ
حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ پس صبر کن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو عبد الله [illegible] فرموده

حضرت رسالت صلوات ... امیر المؤمنین ع را که ای علی حق تعالی امر کرده مرا که استغفار کنم برای گناهان شیعه
تو و تسبیح کن بستایش پروردگار خود شبانگاه و بامداد یعنی بگوی سبحان الله وبحمده که بدین گفتار دعا
قرآن و بعث مجادله میکردند که قرآن سخن خدا نیست نعوذ بالله و بعث محال است حق تعالی این آیه فرستاد که اِنَّ الَّذِیْنَ
یُجَادِلُوْنَ فِیْ آیَاتِ اللّٰهِ بِغَیْرِ سُلْطَانٍ اَتٰهُمْ اِنْ فِیْ صُدُوْرِهِمْ اِلَّا کِبْرٌ مَّا هُمْ
بِبَالِغِیْهِ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ بدرستی آنانکه جدال میکنند
در ابطال آیتهای خدای تعالی و در دفع و رفع آن میکوشند بی حجتی و برهانی که آمده باشد ایشان را از آسمان
یا دلیلی که داشته باشند از او و نیست در سینهای ایشان مگر کبر و سرکشی از سخن حق یا اراده سروری و حکومت
و مهتری و شوکت که هرگز نخواهند رسید بدان پس پناه گیر بخدای تعالی از شر ایشان بدرستیکه او شنواست
مر اقوال ایشان را بیناست بافعال ایشان دشمنان اهل بیت نیز جدال میکردند و خصمی می ورزیدند با ایشان که آیات
حج الهی بودند که خدا ایشان را ... و ... در قیامت ... اهل بیت
خواهد بود لَخَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَکْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ
النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ هر آینه آفریدن آسمان و زمین بزرگتر است نزد شما از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر
باشد بر آفریدن آسمان و زمین با وجود عظمت و بسطت آن از آنکه اصل ماده هر آینه قادر باشد بر خلق انسان
اصل ماده چه ایشان قایل بودند که حق سبحانه و تعالی خالق آسمان و زمین است و این بیان مشکل الحجت کسانی
مجادله میکردند در امر توحید وَمَا یَسْتَوِی الْاَعْمٰی وَالْبَصِیْرُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا
الصّٰلِحٰتِ وَلَا الْمُسِیْٓءُ قَلِیْلًا مَّا تَتَذَکَّرُوْنَ و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی جاهل
و عاقل یا جاهل و عالم و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند و نه بدکار یعنی کافر و معاصی
و مراد آنست که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند کافر و مومن و منافق و موافق و زندیق و صدیق برابر نباشند
و در روز قیامت یکی مسکن در درجات جنان است و یکی جای در درکات نیران اندکی پند می پذیرید و عبرت می گیرید
و چون ثابت شد که محسن و مسی مساوی نیستند در ثواب و عقاب و بنا در تکلیفات و حقی در جزاء بایست از برای
دیگر که در آن پاداشت یابند و آن در قیامت خواهد بود اِنَّ السَّاعَةَ لَاٰتِیَةٌ لَّا رَیْبَ فِیْهَا
وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ لَا یُؤْمِنُوْنَ بدرستیکه قیامت هر آینه آینده است هیچ شکی نیست در
آمدن آنکه تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند ولیکن بیشتر مردمان منکرند بقیامت و تصدیق نکنند از قصور نظر
و الفت بمحسوسات وَقَالَ رَبُّکُمُ ادْعُوْنِیْٓ اَسْتَجِبْ لَکُمْ اِنَّ الَّذِیْنَ یَسْتَکْبِرُوْنَ
عَنْ عِبَادَتِیْ سَیَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِیْنَ و گفت پروردگار شما بخوانید مرا تا اجابت
کنم شما را یعنی مرا پرستید تا ثواب دهم و در حدیث وارد شده که الدعاء هو العبادة و غالب این آیه را
بر عبادت فرود آورده اند و مرویست از ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع که مراد از دعا دعاست و دعا خود از افضل عبادات

دعوی این آنست که حق سبحانه و تعالی میفرماید بدرستیکه آنکس که سرکشی نماید از پرستش و عبادت من زود باشد
که در آیند بدوزخ بیچارگان و خوار شدگان پس عار داشت عبادت کرد این نیست و تکبر ازو بمنزله کافر داشت و کوینده دعا
بمنزله استغفار است یعنی زاید و خواهید من بوقت درماندگی آنگاه اجابت دهم و قبول یعنی مراد از دعا سوال است
یعنی بخوانید تا دهم که خزانه رحمت مالامال است و کرم من بخشنده آمال کدام بیچاره دست امید پیش آورد که خود
بر کف امید پیش ننهادم و کدام محتاج زبان سوال گشاد که نقد مقصودش بتوقیع اجابت مرشح نساختم ... گفته
گویند که اگر تو خواهی که در وا نماید خوبست و گفته اند دعا نشانت و مستجاب یعنی قبول یعنی مرا بستانی که بسینه قبل
کامل خود تنا یعنی تا عرض شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه است تا پیش خدا را بخوانند بوقت رجوع باو و اجابت
پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تا بپذیرم علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله که حق سبحانه
هر آینه منت نهد بر بنده مومن خود در روز قیامت پس امر فرماید تا نزدیک گردانند تا نزدیکی عبادش
او را و او را بیان نعمتهای که برو انعام فرموده آنگاه گوید مر او را آیا تو دعا نکردی در روز چنین و چنین پس اجابت کردم
دعای ترا آیا در روز فلان و فلان چیزی را از من طلب نمودی پس من تو را عطا کردم آیا بمن استغاثه نکردی
بترلبه تو رسیدم آیا در فلان وقت نیاز نداشتی بیدرکار من پس من آن را از تو کردم و فلان
طلب کردی برای خود مکاری پس بتو ارزانی داشتم و روز چنین و چنین نخواستی پس من بتو دادم و دعای ترا حاصل کردم
آنگه اهل او و باو در گشته بنده گوید بلی یا رب چنین بود هر چه طلب کردم عطا فرمودی اکنون از تو هیچ تمنا دارم
گوید آن را بیشتر برتو مباح گردانیدم حالا راضی شدی گوید بلی یا رب چنانچه باید خرسند و کرده اندی و من راضی
گوید برهم اعمال ترا بپذیرفتم و در خوشنود گشتم و حسن جزا که در کرامت بتو ارزانی فرمودم اَللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ
لَکُمُ الَّیْلَ لِتَسْکُنُوْا فِیْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ
وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْکُرُوْنَ خدای بحق آنست که ساخت برای شما شب را تیره و بمزاج بارد
تا ... در وی ... حرکات و سکون در حواس و چاربند بعد از روز تا ... گردند مزاج حار ... حرارت و حرکت ...
معاش قوی شود ... و العبارة ... مجازی است از روی مبالغه و از جهة عدول کرد از تعلیل کامل بدرستیکه خدای
هر آینه خداوند بخشش بزرگ است بر آدمیان با آفریدن شب و روز یا بخلق رزق یا ترتیب امور که قوام معاش
ایشان ... است ولیکن بیشتر مردمان ستایش و سپاس نعمتهای نمیکنند ... جهل ایشان بمنعم
غافل بودن از مواقع نعم و تکرر ناس بجهت تخصیص کفران ایشان ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ خَالِقُ کُلِّ
شَیْءٍ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنّٰی تُؤْفَکُوْنَ آنکه این کارها کند خدای تعالی است پروردگار شما آفریننده
هر چیز است هیچ معبودی سزاوار نیست مگر او پس بکجا و چگونه برگردانیده میشوید از عبادت او بعبادت غیر او
کَذٰلِکَ یُؤْفَکُ الَّذِیْنَ کَانُوْا بِاٰیٰتِ اللّٰهِ یَجْحَدُوْنَ همچنانکه برگردانیده شوند این گروه
برگردانیده میشوند آنانکه ... از روی عناد حجتهای خدای را انکار میکنند و از پذیرفتن آن باز می ایستند

و آیات عام‌تر است از قرآن و دیگر معجزات رسول صلعم و امیر المؤمنین علیه السلام و باقی ائمه معصومین چنانچه مکرر گذشت اَللّٰهُ الَّذِي
جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ
مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ آن خدای
که ساخت برای شما زمین را موضع آرام تا بر روی او بنشینید و خوابگاه [illegible] گردانید آسمان را بنای برداشته
و برافراشته برای مصالح شما و بنگاشت شما را ای آدمیان پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی [illegible]
راست و رویهای شما را پاکیزه و اعضای شما متناسب آفرید و روزی داد شما را از پاکیزه‌ها یعنی از حلالات لذیذه
و ممیز گردانید روزی شما را از روزی حیوانات دیگر [illegible] فرموده که حسن صورت از [illegible] کرامات
همه حقایق علوی و سفلی [illegible] صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات
آن حقیقت جامعه ادراک [illegible] تصویر زیبا که خداوند تبارک و تعالی آن نگار شناس [illegible]
پروردگار [illegible] عالمیان از آدمیان و پریان و جز آن هر چه ماسوی اوست مربوب و محتاج است و [illegible]
و هلاک هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
اوست زنده بحیات ازلی و ابدی نیست معبودی که سزای عبادت بود مگر او پس بپرستید او را در حالتی که
سازندگان باشید برای او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا و بگوئید ستایش و سپاس
خدای راست که پروردگار عالمیان است علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام فرموده که هرگاه یکی از شما گفت لا اله الا الله
پس باید بگوید الحمد لله رب العالمین این آیه را بخواند قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ
بگو ای محمد مر این مشرکان را که میگویند بدین اعتقاد چون شو [illegible] که من نهی کرده شده‌ام از آنکه بپرستم آنها را که
پرستید بجز خدای تعالی آن هنگام که آمده است بمن حجج و آیات از پروردگار من و مأمور شده‌ام بآنکه گردن نهم و انقیاد نمایم
مر آفریدگار عالمیان را و آنحضرت منقاد بود و این از برای قطع اطماع مشرکان است هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ
ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى
وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ اوست آنکس که بیافرید پدر شما را آدم را از خاک پس شما را ای فرزندان
از آب منی پس از علقه که خون بسته است بعد از چهل روز بدان شکل می‌آید از مضغه که گوشت پاره است و عظم و لحم [illegible]
تمام گشت بیرون می‌آورد هر یک شما را از رحم مادر کودک پس باقی میدارد شما را تا برسید بنهایت قوت خود
که سی سالگی است پس از این درجه بالا میرود تا که پیران و از شما کسی هست که میرانیده شود پیش از بلوغ یا قبل از پیری
و بقا میدهد شما را تا برسید بوقت نام برده شده که وقت موت است و تا باشد که تعقل کنید در آفرینش خود و در انتقال از حالی
بحالی هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اوست که

زنده

زنده گرداند و میراند پس چون خواهد که کاری را پس جز این نیست که گوید مر او را که باش پس باشد بی [illegible]
کون او را هیچ آلتی و زمانی و کلفتی و مشقتی نیست هرگاه که اراده کرد میسر است با مومن یا اخلاص و [illegible] أَلَمْ
تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ آیا نمی‌نگری سوی آنانکه مجادله
می‌کنند در آیتهای خدای تعالی یعنی حجج قرآن یعنی در امام [illegible] حجج الهی [illegible] ایشان [illegible]
و چون برگردانیده میشوند از تصدیق بدان با وجود مشاهده معجزات الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ
وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ مجادلان آنانند که تکذیب کرده‌اند و [illegible]
بقرآن یا بجنس کتب آسمانی و بآنچه فرستاده‌ایم با پیغمبران خود از احکام شرایع که تبلیغ رسالت کنند
و برسانند پس زود باشد که بدانند عاقبت تکذیب
و انکار را إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ آنگاه که غلها در گردنهای ایشان
باشد و زنجیرها نیز در آن و کشیده شوند بر روی بدان زنجیرها [illegible] ایشان را و
فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ [illegible] در آب گرم که در نهایت حرارت بود پس از آن در آتش سوخته و بریان سازند ایشان را یعنی بانواع عذاب
معذب گردانند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا
عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ
پس گویند مر ایشان را که کجا اند آنانکه بودید شما که شریک میساختید ایشان را از فرود خدای تعالی یعنی بتان [illegible]
بجز او وقت ظهور عجز [illegible] گویند در روز جزا که آن معبودان باطل گم شدند از ما و ایشان را
نمی‌یابیم توقع امدادی داشتیم ایشان ما را در بلا و عذاب بگذاشتند بلکه نبودیم که خوانده باشیم
در دنیا چیزی را یعنی پرستش آنها روشن شد که در کار ما چیزی نبوده‌ایم از پرستش معبودان باطل
بلکه گفته‌اند آنان را که عبادت میکردیم هیچ نبوده‌اند و ما ایشان را چیزی می‌پنداشتیم همچنانکه
طغیان [illegible] گمراه میکند خدای تعالی کافران و معاندان را [illegible] که مقتضای [illegible]
در دعوت پس ایشان را گویند ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا
كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ این عذابها که امروز بر شما است بسبب آنست که بودید شما که شادی میکردید در زمین
بباطل یعنی بشرک و بت‌پرستی و بچیزی که حق نبود یعنی عبادت اوثان و طغیان [illegible] بودید شما که می‌نازیدید و تکبر
میکردید اکنون عاقبت آن را دریابید ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ
مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ در آئید بدرهای هفتگانه دوزخ که برای شما [illegible] کرده شده است یعنی [illegible]
در آن جاوید ماندگان در آن پس بد آرامگاهیست سرکشان را دوزخ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ
پس صبر کن و شکیبائی نمای ای محمد بر ایذای قوم بدرستیکه وعده خدای تعالی بنصرت اولیا و هلاک اعدا درست [illegible]

ونیک واقع خواهد شد پس اگر بنماییم ترا بعضی از آنچه وعده داده‌ایم ایشان را از قتل و اسر در حیات تو یا اگر متوفی گردانیم
ترا پیش از ظهور آن عذاب پس بسوی ما باز گردیده خواهند شد روز قیامت و جزای خود خواهند یافت یعنی هیچ
ایشان را فوت نکند و ما هم گذشت در حق سبحانه و تعالی درین دنیا بعضی از عذاب کفار بحضرت رسید ابرار نمود و از قتل
و اسر روز بدر و فتح و جز آن و غیر آن و باقی عقوبات ایشان در عقبی خواهد بود آورده‌اند که کفار مکه از روی جدل
اقتراح آیات منکر می‌کردند چنانچه تفجیر عیون و اطلاع بساتین و صعود بر آسمان بحضور ایشان بر وجهی که در سوره
بنی اسرائیل است ذکر یافت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ
مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ
لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ
وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ و بتحقیق بار فرستادیم پیغمبران پیش از تو بعضی از ایشان آنهااند
که خوانده‌ایم قصه‌های ایشان بر تو که آن بیست و پنج پیغمبر‌اند و بعضی از ایشان آنان‌اند که قصه ایشان نخوانده‌ایم
بر تو اما نام ایشان دانسته چون الیسع و غیر او و بعضی آنست که نام و قصه ایشان نشنیده جمعی بر آنند که
مجموع انبیا هشت هزار بوده‌اند چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر خلق اما اصح آنست که
صد و بیست و چهار هزار بوده‌اند چنانچه از پیش گذشت و در ایمان بدیشان تعیین و معرفت ایشان بانام
و اسامی شرط نیست و نبود هیچ پیغمبر را و نتوانست آنکه بیارد معجزه که نشان نبوت او باشد مگر بدستور
خدای تعالی و بحکم فرمان او یعنی شما از من اقتراح معجزه میکنید و آن مستقل نیست در نمودن آن بلکه آن
در حکمت و در عدم وقوع آن بحکم او است پس چون بیاید فرمان خدای تعالی بعذاب منکران بعد از وضوح آیات
حکم آن کرده شود براستی یعنی مشرک مبطل معذب گردد و مومن محقق نجات یابد و زیان کنند آنجا
معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکنند دیگر معجزه میطلبند و یقین شد ایشان را عناد
و در امامت نیز چنین بود که برادر خلاف حقیقت اهل بیت ایشان را واضح بود و چشم از آن پوشیدند
و در مقام عناد و مخالفت می افزودند اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا
وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ خدای بحق آنست که بیافرید برای شما چهارپایان را چون شتر و گاو و گوسفند تا
سوار میشوید بعضی از آن چون شتر و گاو که قابلیت کار دارند و بعضی از آن میخورید چون گوسفند وَلَكُمْ فِيهَا
مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ
تُحْمَلُونَ و مر شما راست در انعام منفعتهای بسیار چون پشم و شیر و جز آن و ایشان را آفرید تا بسبب آن برسید
یعنی بوسیله بعضی از آن بحاجتی که در سینه‌های شماست از سود و معامله و بر پشت آن بر خشکی و بر کشتیها در دریا بار
میشوید وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنكِرُونَ و می‌نماید خدای تعالی شما را نشانهای
قدرت خود پس کدام آیت از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار میکنید

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا
أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا
يَكْسِبُونَ آیا سیر نکردند در زمین عاد و ثمود تا بنگرند که چگونه بود سرانجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند
آن امم از ایشان بیشتر بودند از روی عدد و قوی‌تر از روی تن و آثار ایشان در زمین از
قلعه‌های محکم و حصن‌های رفیع بیشتر بود پس دفع نکرد از ایشان آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب اسباب فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِندَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ
يَسْتَهْزِئُونَ پس آن هنگام که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بمعجزات و دلالات واضحات شاد گشتند
بآنچه نزدیک ایشان بود از دانش بزعم ایشان جهل که آن را علم نهاده بودند و مراد عقاید باطله و شبهات
عاطله ایشان است و گفته‌اند مراد علم مکاسب و تجارت است یا علم طبایع و نجوم که آن مبانی ایشان مستظهر شده
بانبیاء و آیات ایشان استهزا میکردند طبری رحمة الله میگوید که مراد علم فلاسفه است که ایشان تصغیر علم انبیا
میکردند نسبت بعلم خود چنانچه بقراط حکیم گفته که بحضرت موسی کلیم قیام نمای و ازو استفاده کن در زمان او
گفت ما تهذیب اخلاق خود کرده‌ایم احتیاج نداریم بکسی که ما را تهذیب کند و تکمیل نماید اما با وجود آنکه دعوی کمال
میکردند فهمیدند که عبادات بی مقصد نمیرسند و طریق نجات نمی یابند بیرون از متابعت انبیا
لاجرم حق سبحانه و تعالی ایشان را بهلاک ساخت بهیچ وجهی و احاطه کرد بایشان جزای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند
و گویند که فرح نیز راجع برسل بوده چه ایشان چون دیدند جهل کفار و بدی عاقبت ایشان را شاد شدند بآنچه از علم
بودند ایشان را شکر ایزدی برای آن بجای آوردند و جزاء و سزای جهل کافران میرسید فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا
قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ پس آن هنگام که دیدند شدت
عذاب ما را گفتند بگرویدیم ایمان آوردیم بخدای تعالی و بیگانگی او و کافر شدیم بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی
کافر شدیم به بتان فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي
قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ پس نبود که سود کند ایشان را گرویدن
ایشان آن هنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معاینه عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف
معتبر است نه در وقت یاس چه الایمان فی تکلیفات و ثواب و عقاب بر حال تکلیف مترتب است اگر اطاعت کند
مثاب شود و اگر عصیان ورزد معاقب سنت نهاد خدای تعالی سنت نهادنی آن سنتی که گذشته است در بندگان
از امم ماضیه که ایمان یاس هیچ قبول نیست و زیانکار شدند در آن زمان کافران اسم مکان را استعاره کرده‌اند برای
زمان یعنی زیان ایشان در آن وقت ظاهر شد اگر چه همه عمر در زیان و خسران بوده‌اند
حوامیم دیباج قرآن است و در حدیث ابی وارد شده که هر که بخواند حم مومن باقی نماند هیچ پیغمبری و صدیقی و مومنی
که صلوات فرستند بر او و استغفار کنند براو و از حضرت روایت که هر که بخواند این سوره را در هر شب بیامرزد خدای

کناهان گذشته و آینده او را و ثابت دارد بر کلمه تقوی و آخرت او بهتر باشد از دنیا و مرتبه او زیاده گردد بعقبی

سورة فصلت مكية خمسون واربع آية

بسم الله الرحمن الرحيم

حم ۝ تنزيل من الرحمن الرحيم ۝ گویند اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و در کرسی بر بستر از آن حا و میم است و گفته اند حا اشارت است بحکمت و میم بملک یعنی حق سبحانه و تعالی را حکمت است

بر سوی مسان تنزیل حکمت و دیگر لطایف آورده که حم اشارت است بسری که میان حق سبحانه و تعالی و حبیب است

و سیج ملک مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرده چه حا و میم دو حرف است در وسط اسم رحمن و رحیم و دو حرف

در وسط اسم محمد نیز آمده پس بسر حروفین در همین قسم یاد میکند که این قرآن فرو فرستاده شده است

از خدای بخشنده و مهربان بر نفوس عوام و مهربان برعایت قلوب خواص و در اضافه تنزیل بدین دو اسم

دال است بر آنکه مصالح دینی و دنیوی باز بسته بقرآن است و از محض رحمت است و این فرستاده **کتاب**

فصلت آياته قرآنا عربيا لقوم يعلمون ۝ کتابیست پیدا کرده شده آیتهای

وی و جدا کرده شده بامر و نهی و وعد و وعید در حالتی که قرآنیست تازی یعنی بلغت عرب بسهولت خوانند

و فهم کنند و آیات او بتفصیل اشارت است و حق از باطل جدا ساخته و حلال و حرام و سنن و احکام او

برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او از پیش خدای تعالی است **بشيرا ونذيرا**

فاعرض اكثرهم فهم لا يسمعون ۝ مژده دهنده آنان را که بوی عمل کنند و بیم کننده

آنهارا که بوی کار نکنند پس روی گردانیده اند از قبول او مشرکان بیشتر پس ایشان نمی‌شنوند بسمع قبول یعنی نمی‌پذیرند

وقالوا قلوبنا في اكنة مما تدعونا اليه وفي اذاننا وقر ومن بيننا

وبينك حجاب فاعمل اننا عاملون ۝ و گفتند اهل شرک که دلهای ما در پوششهاست

از فهم آنچه که می‌خوانی ما را بسوی آن یعنی قرآن و در گوشهای ما گرانیست که آنچه میگویی نمی‌شنویم

و میان ما و تو پرده ایست که حال نبوت ترا نمی‌بینیم یا حاجز است که ما را با تو پیوستگی نیست و منع میکند این حاجز ترا که

از نور نبوت ترا مشاهده نتوانند کرد و نور ایمان را درک نمیتوانستند نمود و پرده ظلمانی کفر و حب اعمال اشرار و خبث

و اهل عناد و خلاف نیز این چنین نور را مشاهده نتوانند یافت و چون میان ایمان و کفر مسافات است پیوستگی

پیوستگی نمی‌تواند بود لاجرم گفته شد پس عمل خود بدین خود کن که ما نیز عمل کننده ایم بر کیش خود یا آنچه توانی در حق

ما کن که ما نیز آنچه توانیم در تحقیر تو خواهیم کرد ما در دین کنده کار دین خود و کارسازی کن برای آخرت خود که ما برای آخرت

عمل میکنیم لیکن عمل اهل ایمان موجب نجات و رفعت درجات است و عمل ارباب کفر سبب درکات و ضیعه لیکن چون شنوند

که نبیند آن نور در باطن و مقامات اهل ایمان یابند **قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما**

الهكم اله واحد فاستقيموا اليه واستغفروه وويل للمشركين ۝

الذين لا يؤتون الزكوة وهم بالاخرة هم كافرون ۝ بگو جز این نیست که من آدمی‌ام مانند

شما بلکه از جنس شما نه از ملک و جن که سخن ایشان نیابید و فهم نکنید و شما را بچیزی دعوت نمایم که سمع را انکار است

و طبع را از او نفرت باشد بلکه وحی کرده میشود بسوی من جز این نیست که خدای شما خدای یگانه است و عقل این

سر را ازو نیز ندهد و سمع را ابا نیست آید و هرگاه که وحدت ثابت شد نبوت من وحی بشود بسبب پس بر شما واجب شد اتباع

من پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بر آن مقیم باشید و در او آمرزش جویید مرگناهان را که پیش از

اسلام کرده اید و آنچه پیش از اسلام است مغفور است که **يغفر لهم ما قد سلف** و در حدیث که اسلام ساقط

میکرداند آنچه پیش از آن بوده و در موضع آورده که استقامت مساوات اقوال و افعال و احوال است

ظاهرا و باطنا یعنی باید که نهان و آشکارا یکی باشد چون بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از رؤیت

رؤیت عمل که آن گناه بزرگ است و خطای عظیم و سختی عذاب مر شرک آرندگان را است آنانکه نمیدهند زکوة را

بعضی گویند یعنی بکلمه توحید که زکوة نفس است مستکلم نمیشوند مراد آنست که خود را از لوث شرک پاک نمیسازند

لیکن اظهر آنست که زکوة مال نمیدهند و این آیه صریح است در وجوب زکوة بر کافر بجهت توعد بکلمه ویل

ایشان را آن لیکن صحیح آنست از ادای آن در حالت کفر و این دلیل است بر آنکه کفار مکلف اند بفروع و وجه

تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب انسان است و بذل او مر نفس را سخت تر

باشد از اعمال دیگر پس در ایراد این صفت اشارتیست بنجل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم

رذایل دیگر و نام است و گفته اند که توانگری که او را انجا نبود چون تنی است که جان ندارد یا چون درختی

که بر ندهد و مشرکان سرای دیگر را ایشان نکرویده کافرند و بدان جهت نفقه نمیکنند که مکافات آن سرای باور

ندارند **ان الذين امنوا وعملوا الصالحات لهم اجر غير ممنون ۝** بدرستیکه

آنکسانیکه گرویدند و بکردند عملهای شایسته ده مرایشان راست مزدی ناکاسته یا غیر محسوب و در بعضی

تفاسیر آورده اند که آیه در شان یاران و پیران عاجزان و ناتوانان است که در حال ضعف و عجز از اداء

عبادت باز مانند و حق سبحانه و تعالی مزد طاعتی که داشت بدیشان دهد غیر ممنون یعنی غیر مقطوع است

در عمدة الداعی نقل میکند که حضرت پیغمبر فرموده که بیمار را چهار خصلت است یکی آنکه برداشته میشود از قلم

و دیگر آنکه حق سبحانه و تعالی فرشته که بر آن موکل است بنویسد برای او زیاده بر آنچه بود که در حال صحت عمل

میکرد و دیگر زایل میشود از هر عضو از جسد او از گناهانی که کرده است و دیگر آنکه اگر بمیرد از مرض مرد مغفور است

و اگر زیست زیستنی است که آن آمرزش است و هرگاه مومن مریض شود حق سبحانه و تعالی نویسد برای او

بهتر از آنچه عمل میکرد در حال صحت و میریزد از گناهان چنانچه میریزد برگ از درختان و هرکه عیادت مریض نماید

هیچ دعای نکند مریض از برای پرسش کننده الا آنکه مستجاب شود و حق سبحانه و تعالی بفرشتگان گوید

بنویسید ببینید چنین نیز ما دام که در بند منست یعنی یاری رساند و امر فرماید بملک یمین که نا آلاد و را بجای حسنات

و مرض چون کفاره از همه چیز پاک میسازد همچنانکه کوره خبث آهن را می برد و اگر کودکی بیمار شود مرض او کفارت گناه
پدر و مادر او است و هم از آنحضرت روایت میکنند که هرگاه بنده بر طریق خیر باشد پس بیمار شود یا اجر او حسنات
کنند یا عاجز آید از عمل بسبب پیری بنویسد خدای تعالی برای او آنچه بود که عمل میکرد و بعد از آن خواند که حم
... قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ
وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ بگو آیا شما کافر میشوید و می گردانید
آنکس که بیافرید زمین را در دو روز آورده اند که در روز یکشنبه بیافرید و در روز دوشنبه گسترانید و میگردانید
برای وی نظیران همتایان آن خداوندی که زمین را بیافرید پروردگار عالمیان است وَجَعَلَ فِيهَا
رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ
أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ۝ و بیافرید در زمین کوههای بلند پایدار از زبر زمین ...
بهره ... بار بر داشته و زمین بوی محکم کرده و برکت کرد در کوهها آنکه در وی منافع و منابع و معادن آفرید
یا برکت داد زمین را باشجار و زروع و انعام و انهار و تقدیر کرد در زمین روزی اهل زمین را برای اهل ...
از زمین روزی مقدر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و فواکه و گوشت و امثال آن هر یک از آنها غالب اقوات ...
بلاد است و تقدیر روزیها کرد در تتمه چهار روز یعنی در دو روز دیگر که روز سه شنبه و چهارشنبه بود ... جواب
سائلان ... از مدت آفرینش و هر چه در وی است یعنی جواب سائلان بی زیاده و نقصان گفته شد ثُمَّ اسْتَوَىٰ
إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا
طَائِعِينَ ۝ پس قصد کرد در آفریدن آسمان در حالی آنکه دخانی بود یعنی بخارات بهیئات دخان ...
که حق سبحانه و تعالی آب را بیافرید و باد را بروی گماشت تا آنرا در شورش آورد و از وی بخاری مرتفع شد ...
آسمانها از آن آفرید ... سبحانه و تعالی جواهر سبزی بیافرید و بنظر هیبت در وی نگریست ...
و روان شد آتش را بر وی مسلط کرد تا بجوش آمد کفی و بخاری از وی پیدا گشت از آن کف زمین و از آن بخار
آسمان آفریده شد پس گفت خدای تعالی بعد از آفریدن آسمان و زمین که هر دو بیائید بآنچه شما را فرمایم از روی
فرمان برداری یا از سر ناخواهش بی رغبتی یعنی اگر خواهید و اگر نه از آمدن چاره نیست مراد اظهار کمال قدرت
نه اثبات طواعیت و کراهیت ایشان و گفته اند که آسمان را گفت که آفتاب و ماه و ستارگان را ظاهر سازد و
زمین را فرمود که انهار خود را بشکافد و اثمار خود را بیرون آرد گفتند آسمان و زمین آمدیم بهر چه فرمودی فرمان
بردار آمدیم آورده اند که اول موضع کعبه زاده الله شرفا از اجزای زمین سخن گفت پس آنچه در برابر او بود از آسمان
از جهت آن محل کعبه اسلام و قبله انام گشت چون آسمان آفریده شد آنرا بشکافت فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ
سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ
وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝ پس بپرداخت ایشان را یعنی آسمان را تمام ساخت ...

در روز پنجشنبه و جمعه یعنی آنکه بیافرید آسمانها را در روز پنجشنبه و آفتاب و ماه و ستارگان را در روز جمعه و وحی کرد بهر
آسمانی فرمان آن را یعنی با اهل آن الهام فرمود که عبادت بچه وجه کنند یا مقرر گردانید هر فلکی آنچه از آن آید
از حرکات مختلفه و غیر آن بحسب اختیار یا بالطبع و بیاراستیم آسمان نزدیکتر را بچراغها یعنی ستارگان که چون چراغ
درخشان باشند و نگاه داشتیم آسمانها را نگاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که دزدیده استراق سمع کنند
این گردانیده از بدیع آفرینش آفریدن و اندازه کردن غالبست که در ملک بقدرت هرچه خواهد کند دانا بهمه
از روی حکمت است فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ
وَثَمُودَ إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا
إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ
كَافِرُونَ ۝ پس اگر روی بگردانند کافران یعنی اعراض کنند از ایمان بعد از بیان حجج و
براهین قدرت پس بگو بیم کردم شما را و بترسانیدم از عذاب بیهوش سازنده و هلاک کننده مانند عذاب
قوم عاد که باد صرصر بوده و عذاب قوم ثمود یعنی صیحه جبرئیل تخصیص این دو قوم بجهت آنست که قریش در سفر جانب شام
و ... بر مواضع این دو گروه گذشتندی و آثار عذاب مشاهده میکردند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شده
وقتیکه آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح علیهما السلام از پیش روی ایشان یعنی از همه جهت ایشان ...
و ... در آمدند و دعوت کردند یا از جهت زمان ماضی یا انذار بآنچه جاری شد بر کفار و از جهت مستقبل ...
از آنچه آماده شده برای ایشان در آخرت مضمون دعوت آنکه مپرستید مگر خدا را گفتند کافران در
جواب ایشان اگر خدای ما خواستی که رسول فرستادی هر آینه فرستادی فرشتگان را ... پس ما
بآنچیزی که فرستاده شده اید بآن بزعم خود ما گروندگانیم چه شما مانند ما آدمیانید و هیچ فضلی ...
نیست شما را بر ما ... در صورت بشریت ... از مشاهده معنی ایشان غافل بودند آنکه تفصیل ...
میکنند و میفرمایند که فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ
مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا
بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۝ اما گروه عاد پس گردن کشی کردند در زمین احقاف در بلاد یمن بی
استحقاق یعنی مستحق تکبر نبودند پس هود ایشانرا تهدید کرد بعذاب ایشان از روی استکبار التفات بدو
نکردند و گفتند کیست سخت تر از ما از جهت توانائی عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم طویل
بودند و سنگ را از کوه بقوت جدا کنندی آیا ندانستند آن مغروران که نیرو و قوت خود از آنکه خدای ...
آن خدای که بیافرید ایشانرا سخت تر است و بیشتر است از ایشان از روی قوت یعنی توانائی دارد بر هر چیزی
و ... آن توانائی ... میان توانائی خالق و مخلوق و بودند قوم عاد که از روی نعمت آیتهای
ما را منکر شدند یا آنکه میدانستند که حق است فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ

لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ
لَا يُنْصَرُونَ • فرستادیم بر ایشان باد سرد آواز مهیب در روزهای شوم یعنی در روزهٔ آخر شوال از
بامداد روز چهارشنبه تا آخر شب دیگر چهارشنبه که هشت روز و شب باشد و بعضی گویند چهارشنبه
آخر ماه صفر بود هر فرستادیم آن باد بر ایشان تا عذاب رسوائی و خواری در زندگانی دنیا بچشانیم و هر آینه
سازیم و هر آینه عذاب آن سرای آخرت تراست از روی رسوائی و خواری و ایشان یاری داده نشوند
در آن روز بدفع عذاب ایشان • وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ
عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
و اما گروه ثمود پس ایشان را دلالت کردیم براه راست یا طریق خیر و شر بدیشان نمودیم و بیان کردیم برای ایشان
هر دو راه را پس برگزیدند و دوست داشتند کوری را یعنی جهل و ضلالت گزیدند بر علم و هدایت را پس بگرفت
ایشان را صاعقهٔ عذاب خوار کننده یعنی صیحهٔ جبرئیل ایشان را هلاک کرد بسبب آنچه کسب کرده
از تکذیب صالح و عقر ناقه • وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ • و برهانیدیم آنان را که
گرویده بودند بصالح و بودند که پرهیز میکردند از شرک • وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ
فَهُمْ يُوزَعُونَ • و یاد کن آن روز را که حشر کرده شوند دشمنان خدای تعالی بسوی آتش دوزخ یعنی
جمع کنند همه را و دشمنان او همه دشمنان خدا اند چه دشمن دوست دشمن است پس باز داشته شوند در دوزخ
اهل شتابان را تا آنگاه دورتر اند تا پسینان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند • حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا
شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ •
تا آنگاه که بیایند باتش گواهی دهند گوشهای ایشان آنچه شنیده باشند و چشمهای ایشان آنچه دیده باشند و پوستهای
یعنی جوارح ایشان و اول عضوی که تکلم کند ران چپ و کف دست راست بود و گفته اند جلود کنایه از فروج است
گواهی دهند آنچه بوده که عمل میکردند • وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا
أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ • و گویند کافران از روی تعجب یا توبیخ مر اندامهای خود را چرا گواهی دادید بر ما که ما برای شما
داوری میکردیم و عذاب شما باز میداشتیم گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که باختیار خود ناطق نشده ایم
بلکه بسخن آورد ما را آن خدای که بقدرت کامله بسخن آورده است همه چیز را که سخن گوید از حیوان و از غیر حیوان بلکه
درخت که سخن گفت یعنی حق سبحانه و تعالی کلام در ما آفرید و حال آنکه او خلق کرد شما را نخستین بار و از عدم بوجود آورده
او باز گردانیده خواهید شد برای جزا و از قدرت کامله او هیچ چیز عجیب نیست • وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ
أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ
أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ • و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی نمی بایدید از

انگه

انگه گواهی دهد بر شما گوشهای شما و دیدهای شما و نه اعضای شما یعنی نمی ترسیدید که پنهان شوید و پوشیده
دکان نبرده بودید که اجزای شما شهادت دهند و لیکن گمان برده بودید آنرا که خدای تعالی نمیداند بسیاری از آنچه
کنید پس از آن رسید که چرا ستایند برین افعال دردناک و این خبر آورده که کفار میگفتند که خدای
آشکارا می بیند اما خدای تعالی نمیداند آنچه پنهان از ما صادر شود و بدان درخواست بنمود اتقیه خدای تعالی
و خفی فاش و جاهل بود • وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ
مِنَ الْخَاسِرِينَ • و آن ظن شما و آن گمان که بردید شما کرده بود بخدای شما که اعمال پنهان را نمیداند
هلاک کرد شما را پس گشتید از زیانکاران • فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ
وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ • پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند
دوزخ قرارگاهی است مر ایشان را و اگر خشنودی خدای تعالی جویند پس نیستند ایشان از اجابت کرده شدگان
در طلب خشنودی و نظر این قول است که از ما رسید حکایت • أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ • وَقَيَّضْنَا
لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ
فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ •
و برانگیختیم برای مشرکان دوستان و همنشینان از شیاطین یعنی بجهت تقصیر ایشان برگزیدیم و گذاشتیم ایشان را
در فیض از ایشان باز داشتیم پس قرین و همنشین نمودیم ایشان را مگر شیاطین پس مسلط شدند بر ایشان و بیاراستند
برای ایشان آنچه در پیش ایشان است از زینت دنیا و متابعت نفس و هوا و در طلب آن اسراف کردند
آنچه از پس ایشان است از امور آخرت و وعده و وعید تا آنرا منکر شدند و واجب شد بر ایشان قول یعنی
عذاب با امتان دیگر که گذشته اند از پیش ایشان از دیوان و آدمیان که هم چنین عملها کرده بودند و آنچه
امم گذشته را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار عذاب آمدند بدرستیکه کافران هستند در دو جهان
زیانکاران آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد را بشنید که قرآن میخواند بتوقی
شور و غوغا کنند و باز ایستند پس چون حضرت قرآن خواندی یعنی در مقام تعرض در آمده ایشان
سخنان بیهوده گفتندی و صفیر زدن و دست بر هم زدن کردندی و شعرها و حرفها خواندندی آیت آمد که
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ •
گفتند آنانکه کافر بودند یعنی مشرکان عرب یکدیگر را گفتند مشنوید و گوش منهید مر شنیدن قرآن را و گفتند مر خواننده
سخنان لغو و حشو و رد کنید در آن یا قرا کنید در پیش روی او تا شاید که شما غالب شوید بر تلاوت او و از خواندن
باز ایستد • فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا
يَعْمَلُونَ • پس بچشانیم آنان را که کافر شدند مراد این گروه قائلان اند یا عامه کافران عذابی سخت یعنی بسیار و دوم و جزا
دهیم ایشان را بدتر پاداشتی جزای آنچه بوده که از روی جهل معصیت میکردند • ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ

النار لهم فيها دار الخلد جزاء بما كانوا بآياتنا يجحدون ۞ آن جزایست بر دشمنان خدای را است یعنی آتش عطف بیان از جزا که آن جزاست جزای جاویدی یعنی مقیم مقام ایشان پاداش آنکه با دلایل بسبب آنچه بودند پیوسته آیات کلام ما انکار میکردند ۞ وقال الذین کفروا ربنا أرنا اللذین أضلانا من الجن والإنس نجعلهما تحت أقدامنا لیکونا من الأسفلین ۞ و گویند آنانکه کافر شدند در دوزخ که در آتش باشند ای پروردگار ما بنما بما آن دو کس که در دین گمراه کردند ما را از دیوان و آدمیان چه شیاطین بر دو نوع اند یعنی دو کس یا ابلیس که ناخوانی او کرده و قابیل گردن نهاد و گویند علی بن ابراهیم رحمة الله از امام موسی کاظم علیه السلام نقل میکند که این دو کس یکی ابلیس بود و دیگری و از اهل الله هر قتل رسول الله بر پشت شکمان قرار داده و بعد از وفات آنحضرت اول او بیعت کرد با حق و از اینکه امیرالمؤمنین مردم را بر انگیخت بخرد یعنی بگویند که این دو کس را بنمای تا در آریم ایشان را در زیر پاهای خود تا گردند پامال کنیم و ازدواج ایشان از انتقام کشیم تا گردند فروتنان یعنی در دوزخ در زیر قرار گیرند با از همه فرود آن فرود تر باشند ۞ إن الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ألا تخافوا ولا تحزنوا وأبشروا بالجنة التی کنتم توعدون ۞ بدرستی آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس بر آن ایستادند یعنی بر ایمان ثبات ورزیدند و در اخلاص عمل کوشیدند و در اداء فرایض کاهل نبودند و مرتکب معاصی نشدند و از معاصی اجتناب نمودند و گفته اند که از دنیای فانی اعراض کردند و برای آخرت رغبت نمودند و علی بن ابراهیم گوید که این در شان آنانست که استقامت ورزیدند بر ولایت علی بن ابی طالب و در ان ایستادند و طبرسی رحمة الله نقل میکند در تفسیر که محمد بن فضیل از امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام از استقامت سوال کردند فرمود که آن طریقی که شما برانید یعنی طریق اهل البیت که در ورد اصلا اعوجاج نبینند فرود آیند بر ایشان یعنی بر دوستان و متابعان آل رسول صلوات الله علیهم که بر جاده استقامت اند فرشتگان نزدیک مرگ یا وقت خروج از قبر یا در لحد با آنکه ایشان را گویند که مترسید و اندوهگین مباشید از امور اخروی که بر شما آسان خواهد گذشت و اندوه مبرید بر آنچه گذاشتید از اهل و اولاد که حق سبحانه و تعالی کار ایشان را نیکو خواهد ساخت و شاد شوید بآن بهشتی که در دنیا بودید که وعده داده میشدید بر زبان حضرت پیغمبر ۞ نحن أولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة ولکم فیها ما تشتهی أنفسکم ولکم فیها ما تدعون ۞ نزلا من غفور رحیم ۞ ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و شما را از آفات نگاه میداشتیم و الهام راستی میدادیم و دلالت می نمودیم بسعادت میکردیم و دوستان شماییم در آن سرای نیز که کرامت و نیکو داشت و مر شما راست در آخرت آنچه در خواهید روزی مهیا شده از خدای آمرزنده مهربان و نخچیر آنکه در لفظ نزل اشعار است بآنکه آنچه تمنای اهل استقامت است نسبت بآنچه عطا خواهد داد ایشان را چون حضرت بخشنده که لقمه کوچک ضیافت نزد میهمان نهند و اینها همه دلالت میکند بر شرف این طاعت که استقامت و طریقه حقه است

ومن أحسن قولا ممن دعا إلی الله وعمل صالحا وقال إننی من المسلمین ۞ و کیست نیکوتر از جهت سخن از آنکسی که بخواند خلق را بپرستش خدای تعالی و بکند کار شایسته و گوید بدرستی که من از گردن نهادگانم حکم الهی را آیت در شان حضرت پیغمبر است که خلق را بخدای تعالی دعوت کند و بعد از او ائمه کرام که حفظ دین پیغمبر نموده معالم دین را بمردم تعلیم میکردند و قواعد امر معروف و نهی منکر را تمهید میدادند و بموجب فرموده عمل کرده از سر موی تخلف نمیکردند و بعد از آنچه بدیشان میرسید از مکاره صبر و تحمل مینمودند و بجای جفا و فا میورزیدند عمل شایسته فوق این نمی باشد و مرتکب بانک نماز میشدند و مردم را بنماز میخواندند و گویند که در این آیه مرگفته اند از جمیع بشیر و نذیر ۞ ولا تستوی الحسنة ولا السیئة ادفع بالتی هی أحسن فإذا الذی بینک وبینه عداوة کأنه ولی حمیم ۞ و برابر نیست نیکی و بدی در کارها که در مکافات یعنی توحید و شرک مساوی نیستند چه یکی موجب نعیم و دیگری سبب جحیم در مکافات و گفته اند حسنه رفق است و سیئه عنف یا مدارا و حلم و جهل ست و در تفسیر امام آورده که حسنه و سیئه تقیه و نشر اسرار ست یعنی در میان اهل مخالف خلاف تقیه و دشمنی ایشان نمودن بآن صلوات الله علیهم و دفع کن سیئه را بآن چیزی که در غایت نیکوتر است یعنی غضب کلام بشیرینی ده وگنا را بعفو و جرم را بتغافل و کینه و دشمنی را بدوستی مبدل کردن پس چون بکنی آنکس که باشد میان تو و او دشمنی گردد گویا او دوست کارساز بوده و خویش مهربان و در ائمه معصومین صلوات الله علیهم این شیوه بسیار معهود آمده و در اخبار مسطور است ۞ وما یلقاها إلا الذین صبروا وما یلقاها إلا ذو حظ عظیم ۞ نمیدهند حصلتی که مقابله بدیست به نیکی مگر آنانرا که صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام باز دارند و عطا نمیکنند این صفت و عادت مگر خداوند بهره بزرگ را یعنی آنرا که بهره مندی تمام دارد از ایمان یا از کمال نفس یا از خیر یا از اخلاق حسنه و چون روشن معلوم است که آن طایفه عالیمقدار در حظ عظیم بودند حصلت صفت که دیگری از انبوده و گویند حظ عظیم بهشت است ۞ وإما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله إنه هو السمیع العلیم ۞ و اگر رسد ترا از دیو وسوسه و تباهی یعنی اگر وسوسه شیطان خواهد که ترا از این صفت که مذکور شد و در خشم نکند پس پناه بجوی بخدای تعالی از شر او بدرستی که خدای تعالی شنوا است استعاذه ترا و دانا بمصلحت تو ۞ ومن آیاته اللیل والنهار والشمس والقمر لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا لله الذی خلقهن إن کنتم إیاه تعبدون ۞ و از نشانهای قدرت الهی شب و روز که متعاقب یکدیگر اند روز بجهت آرایش و شب برای آسایش و دیگر آفتاب و ماهتاب که بسیر مقدر و اندازه مقرری میروند و می آیند سجده مکنید مر آفتاب را و نه ماه را که ایشان مخلوق اند مانند شما و سجده آرید آن خدای را که پا فرید شب و روز را و مهر و ماه را اگر هستید شما از روی تحقیق او را پرستیده چه سجود محض عبادت است و آن خالق را باید نه مخلوق را و محل سجده بهشت که متفق با مرست و فرایض

آیت و این سجده دوازدهم است از سجدات قرآن و دوم از چهار سجده واجبه و این سجده را سجده احتیاط گفته اند فان
استکبروا فالذین عند ربک یسبحون له باللیل والنهار وهم لا یسئمون
پس اگر گردن کشی کنند از سجده خدا یا گردن کشند پس آنانکه نزدیک پروردگار تو اند از فرشتگان نماز میکنند برای او تسبیح
میگویند وی را ستایش میکنند بشب و روز یعنی پیوسته بطاعت او مشغول اند و ایشان ملول نمیشوند از طاعت و کثرت عبادت
و بسیاری ستایش و پرستش او یعنی همه در کثرت عبادت همین پیشه و ملکه ایشان شده اند و در صحت و طهارت نیز
صفت ایشان بوده اند ومن آیاته انک تری الارض خاشعة فاذا انزلنا علیها
الماء اهتزت وربت ان الذی احیاها لمحیی الموتی انه علی کل شیء قدیر
و از نشانهای قدرت او آنست که تو میبینی زمین را فرسوده و خشک شده پس چون فرو فرستیم بر آن زمین آب باران را
بجنبش درآید بجهة رستن گیاه از او و برومند و افزون گردد بگیاه و بدرستیکه آنکه زمین مرده را زنده کند هر آینه زنده
کننده مردگان است بدرستیکه او بر همه چیزها از احیا و اماتت توانا است و قدرت او بر همه مقدورات
یکسان است ان الذین یلحدون فی آیاتنا لا یخفون علینا افمن یلقی فی النار
خیر ام من یأتی آمنا یوم القیامة اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر
بدرستی آنانکه میل میکنند و از نهج استقامت منحرف میشوند در آیات ما یعنی کتاب ما یا حجج ما که رسول و اهل بیت اند
یعنی تکذیب مینمایند و طعن میکنند در ایشان آیات قرآنی را تاویل باطل میکنند و از طریق صواب باز
میگردانند پوشیده نمیشوند بر ما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد بدیشان میرسانیم آیا کسیکه انداخته شود
در آتش ابوجهل و دشمنان اهل بیت که ایشان قابل سوختن اند بهتر است یا کسی که بیاید ایمن از دوزخ در روز
رستخیز که آنحضرت حمزه و آل بزرگوار او بنده مقرب است که میان ایشان و ایشان نسبت نیست در اخبار آمده که در روز
شهادت امیرالمومنین در آن خلوتسرای که تکیه فرموده بود ناگاه این آیت خواند و دیگری در جواب میخواند
که من یأتی آمنا یوم القیامة پس معلوم شد که القا در آتش حال دشمنان اهل بیت کفار و دشمنانی که وعید کنید
هر چه خواهید امریست بر سبیل تهدید بدرستیکه خدای تعالی آنچه شما میکنید بیناست و بدان جزا خواهد
ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم وانه لکتاب عزیز آنانکه کافر شدند بقرآن
بهترین یادکردنیست آنهنگام که آمد بدیشان معاندان و ستیزه کارانند و بدرستیکه قرآن هر آینه کتابیست
ارجمند و گرامی نزد خدای تعالی با اسباب منع بانعدام النظیر قشیری گوید که قرآن عزیز است زیرا که کلام ربی است
که ملک عزیز برای رسول عزیز آورده است از برای امت عزیزه یا آنکه نامه دوست نزد یک دوست که نامه
دوست نزد دوستان عزیز است لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه
تنزیل من حکیم حمید نیاید آن کتاب را هیچ باطل از پیش وی و نه از پس وی یعنی از هیچ وجه جهت
باطل نیست و باطل بروی متعرض میشود از زیاده و نقصان بوده و نیاید باو در اخبار او گذشته و آینده دروغ است

شود و علی بن ابراهیم نقل میکند از ابی جعفر که نیاید آن کتاب را هیچ باطل پیش از توریة و نه قبل انجیل
زبور و از پس نیز کتابی نیاید که او را باطل و منسوخ سازد یعنی اخبار گذشته و آینده او همه موافق و مطابق است
او فرستاده شده است از خداوند دانای ستوده ما یقال لک الا ما قد قیل للرسل
من قبلک ان ربک لذو مغفرة وذو عقاب الیم نگویند ترا ای محمد کفار قوم تو مگر
آنچه گفته شده است یعنی کافران گفته اند رسولان را که پیش از تو حضرت عزت شانه تسلی میفرماید حبیب خود را
که از سخنان کفار دلتنگ مباش که پیش از این هر پیغمبری که بوده منکران قوم او همین گفته اند که او را میگویند
بدرستیکه آفریدگار تو هر آینه خداوند آمرزش است تابعان انبیا را و خداوند صاحب انتقام و عقوبت الیم است
مشرکان و مکذبان و معاندان را آورده اند که کفار قریش گفتند که چرا قرآن بلغت عجم فرو نیامد یا بعضی بعجمی
و بعضی عربی نبود تا هر دو قوم از وی بهره برند این آیت نازل شد ولو جعلناه قرآنا اعجمیا لقالوا
لولا فصلت آیاته ءاعجمی وعربی قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء
والذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر وهو علیهم عمی اولئک
ینادون من مکان بعید واگر میگردانیدیم این کتاب را یعنی قرآن بغیر لغت عربیه هر آینه
میگفتند کافران عرب که چرا پیدا و هویدا نگردانیده اند آیتهای کتاب او تا باشد که ما فهم کنیم آیا کلام عجمی و مخاطب
عربی غرض که ایشان منکر شنیدند از لغت در آیات بهر ترکیب که باشد بگو این کتاب مرا آنانرا که گرویده اند
راه نماینده است بحق و شفا بخشنده از امراض شک و شبهه و آنانکه نمی گروند بدان در گوشهای ایشان گرانیست
یعنی تمام نمیکنند و بگوش هوش نمیشنوند و این کتاب بر ایشان پوشیدگی است تا جلوه جمال کمال او را
نبینند آن گروه که از شنیدن قرآن و حقیقت آن کور و کر اند ندا داده میشوند از جای دور یعنی مثل ایشان
چون کسیست که او را از مسافت دور و دور از خوانند نه خوانند میشنود و نه آواز او را درک میشوند پس او را از آن
نه اجر نفع رسد پس از این جهت است که منکران از آن منتفع نمیشوند ولقد آتینا موسی الکتاب
فاختلف فیه ولولا کلمة سبقت من ربک لقضی بینهم وانهم
لفی شک منه مریب و بدرستیکه ما دادیم موسی را کتاب توریة پس اختلاف کردند در آن همچنانکه
در قرآن یعنی بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب کردند و اگر نه کلمه بودی که سبقت گرفته است از پروردگار تو یعنی
وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر یا تاخیر عذاب مکذبان هر آینه حکم کرده شدی میان اهل تکذیب
و استیصال شدی و بدرستیکه بوده باشد مشرکان عرب در گمانند از توریة و از قرآن گمانی با اضطراب آرنده
من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعلیها وما ربک بظلام للعبید
هر که کند کار شسته و شایسته پس آن برای نفس اوست یعنی منفعت او راجع بدوست و هر که کند عمل بد پس بد بر
نفس اوست یعنی ضرر آن بدو باز میگردد و نیست آفریدگار تو ستم کننده مر بندگان را که فرا خور عمل مکافات نفرماید

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ

بسوی خدای تعالی باز گردانیده میشود دانستن قیامت یعنی چون از سوال
کنند علم آنرا حواله بحضرت وی باید کرد که کسی جز او نداند و بیرون نیاید هیچ نوع میوه از غلافها و بار نگیرد هیچ ماده
از انسان و سایر حیوانات و ننهند بار خود را مگر بدانش خدای تعالی چنانچه قیامت را او داند علم ثمار و نتایج نیز خاص
اوست و روزی که بخواند خدای تعالی مشرکان را و از روی توبیخ گوید کجا اند انباز ان من بزعم شما گویند با اعلام کردیم
ترا و گفتیم نیست از ما هیچ گواهی دهنده بر شرکا ایشان چه ما از ایشان تبرا کرده ایم وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ و گم شدند از مشرکان آنچه بودند که می پرستیدند
پیش از قیامت یعنی بتان را که در دنیا پرستیدندی در ان روز نه پیدا شد ایشان هیچ راه نیابند و یقین دانند
که از عذاب و عقوبت هیچ مر ایشان را هیچ گریزگاهی که بدان پناه برند لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ
الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ملول نشود کافر از خواستن نیکی درین جهان چون نعمت
و صحت و امثال آن و اگر برسد و بیر او بدی چون تنگدلی و تنگدستی و بیماری پس نومید است از رحمت امید بریده
از رحمت و این کافران دکر اند بدلیل قول خدای تعالی وَلَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ
وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَا
أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ
فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ و اگر بچشانیم
آن کافران را بخشایشی از نزدیک ما چون تندرستی و توانگری از پس سختی که بوی رسیده باشد هر آینه گوید این حق منست
و عاقبت برای منست [illegible] پاداشیم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت و گمان نمیبرم را قیامت را برخاسته
یعنی ظاهر شده مرا و انکار بعث و حشر است و اگر باز گردانیده شوم بسوی پروردگار خویش [illegible] چنانکه مسلمانان میگویند
قیامت قائم شود و مرا برانگیزانند بدرستی که مراست نزدیک خدای تعالی آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من در نعمت
کرامت را ثابت است خواه در دنیا و خواه در عقبی و مثل آن در ترتیب این زعم بتصور باطل در [illegible]
حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل میکنند که کافر را دو تمنای عجب است یکی در دنیا و دیگری در آخرت اول
آنکه میگوید که در قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود دوم گوید در آخرت یا لیتنی کنت ترابا و هیچ کدام ازین دو
وجود نخواهد یافت پس خبر کنیم آنانرا که کافر شده اند بآنچه کرده اند از کفر و تکذیب و اجبار بتعذیب خواهد بود و
بچشانیم از عذاب درشت و سنگ که بدیشان رسد عکس آنچه اعتقاد کرده اند از نعمت و کرامت وَإِذَا أَنْعَمْنَا
عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ
و چون انعام کنیم و در عافیت گذاریم بر کافر روی بگرداند از شکر و دور شود بخود از جانب حق یا خود را یکطرف

کشنده

کشنده از سپاس اریکه چون برسد او را بلا و محنت پس خداوند دعای بزرگ بسیار است تشبیه نموده دعا را
بچیزی پهناور در بحیثیه وسعت و کثرت آن و این ابلغ است از طویل چه طول اطول امتداد وین است پس هر گاه عرض بحس
باشد کان توجه خواهد بود طول مزاد و آنست که بنده ازین صنف دور [illegible] تا مشابهت باین طایفه پیدا نکند
پس چنان باید که در ایام رخا از دعا خالی نباشد و در حال نعمت از شکر و سپاس اری عاری قُلْ أَرَأَيْتُمْ
إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ
بگوای محمد خبر دهید مرا که نفس الامر اگر باشد قرآن از نزدیک خدای تعالی و شما کافر شده اید بدان [illegible]
کیست گمراه تر از ان کسی که او در خلاف و شقاق باشد دور از رحمت خدای تعالی یعنی کسی نباشد از شما گمراه تر [illegible]
مقام [illegible] و عناد و انکار و افساد و بجه وضع موصول بصله بجای مکنم شرح حال و تعلیل مزید ضلال ایشانرا
آورده اند که ابو جهل لعین بحضرت پیغمبر صلی گفت آیتی با نما در آنحضرت ماه را دو نیم کرد ابو جهل گفت [illegible]
ما را سحر کرد شما با طراف و جوانب مکه فرستید تا از مردم سوال کنند که این حال را دیده اند یا نه اگر [illegible]
شاهده کرده اند آیه احدیث والا سحر محمد است پس بهر طرف فرستادند و هر کس از رویت آن خبر داد [illegible]
گفت که هذا سحر مستمر این جادوئیست همه آفاق رسیده حضرت عزت عز شانه آیت فرستاد که سَنُرِيهِمْ
آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ
بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ زود باشد که بنمائیم ایشانرا یعنی کفار قریش را نشانهای
قدرت خود که یکی از ان شق قمرست در کنارهای جهان و در نفسهای ایشان یعنی اهل مکه تا روشن شود مر ایشانرا
آنکه رسول و معجزات او راست و پسنده نیست پروردگار تو آنکه او بر همه چیزی گواه است یعنی اگر کفار انکار
معجزات تو نمایند حضرت آفریدگار گواه تو بس است بعضی بر آنند که دلایل آفاقی اخبار آنحضرت بود از حوادث آینده
و وقایع کاینه چون فتح روم و یمن و فارس و آیات انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شد از قحط و خوف و قتل و غیره
و در فصول [illegible] نقل کرده که آفاقی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور حضرت مهدی صاحب الزمان [illegible]
بوقت حضرت پیغمبر بود از فتح مکه و در معمود و اعراب و جمع فیسرا حالیه آید میان و در رنده میر سان یعنی تمام [illegible]
و دلایل آفاقی که مهم نمایان است و آیات انفسی که هلاک ابدانست یا آفاقی عجایب مصنوعات است از آسمان و زمین [illegible]
و اشجار و انهار و غیر آن و انفسی بدایع حکمت و غرایب صنع که در نفس انسان مودع است و علی بن ابراهیم [illegible]
در تفسیر آورده که آیات آفاقی کسوف و خسوف است و زلازل و صواعق و آنچه حادث شود از حوادث سماوی و انفسی [illegible]
گرسنگی و تشنگی است و مستی پیری و بیرانی و دستهای بیماری و تندرستی و گاهی توانگری و تنگدستی و وقتی غضب و [illegible]
و گاهی علم و جهل و درین از عظیم دلالت و آیات بر توحید او أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ
أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بدانکه کافران در شک و ریب اند بلقا و جزای پروردگار خود و در بعث
و بدانید که او بهمه چیز احاطه کرده است بعلم و قدرت و کل تفاصیل اشیا را داند و هر چه خواهد کند [illegible]

در حدیث ابی آمده که هر که سوره حم سجده بخواند بهر حرفی ازان ده حسنه و از صادق علیه السلام منقولست که
هر که این سوره بخواند مراورا نوری باشد در قیامت که هر چند نظر کار کند تا بان نور باشد و مسرور بود آنجا و درین عالم محمود
زیست کند بهوت **سورة الشوری مکیة خمسون وثلث آیة** قرات این سوره

بسم الله الرحمن الرحیم

حم ۝ عسق ۝ کذلک یوحی الیک والی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم
گویند حروف مقطعه اشارتست بکاین حوادث و فتن و وقوع آن چنانچه گفته اند که حا حرب است و میم هلاک و عین
عذاب و قاف قذف و حدیث مرفوعست که بعد از نزول این حروف اثر اندوه از جبین مبین حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
ظاهر بود چون سبب پرسیدند فرمود که مرا خبر داده اند بچیزهای که بامت من نازل خواهد شد یعنی از قذف و مسخ و دخان و امثال آن
گرفته تا خروج دجال و نزول عیسی و ظهور مهدی و ثعلبی نقل کرده از ابن عباس رضوان الله که امیر المؤمنین فتنها را
از حم عسق و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر که عدد سال قایم است و کوه قاف که محیط دنیاست او
از زمرد است و خضرت کبودی آسمان از آنست و امیر المؤمنین همه انبیا را در عسق میدانست و در کشف الاسرار آورده
که این حروف ابابیت آن عطا باکرم سبحانه و تعالی بحضرت رسالت ارزانی داشته حا حوض مورود اوست میم
کوثر گذشته لیان است را از ان سیراب گردانند و میم ملک او که از مشرق تا مغرب بتصرف امت او در آید و الف
صاحب الامر خواهد بود و عین عز موجود او که او قوم مرتشا و حی بکلبه و تعالی او بود و سین سنای مشهور او که هیچکس بمرتبت
رتبه او نرسیده و قاف مقام محمود او در شب معراج که درجه او در آنست و در روز قیامت که شفاعت کبری بنسبت او
و درین سوره است از مقاومی میکند تنبیه بسته و حی کرده است با آنکه پیش از تو بوده اند از رسل خدای غالب
کسی از انزال وحی او را باز نتواند داشت در کمال حکمت که سزاوار نزول وحیست بر او **له ما فی السموات**
وما فی الارض وهو العلی العظیم ۝ و مر او راست آنچه در آسمانها است از مخلوقات و آنچه در
زمینهاست از گوناگون مخلوقات و او است برتر که رفعت شان او را است بزرگتر که عظمت سلطان مر او راست **تکاد**
السموات یتفطرن من فوقهن والملائکة یسبحون بحمد ربهم
ویستغفرون لمن فی الارض الا ان الله هو الغفور الرحیم ۝ نزدیکست که آسمانها
از عظمت و شکوه او از زبر یکدیگر بعضی بشکافند آسمان بزرگتر بشکافد پس ازان یکدیگر منشق گردند و در کشاف آورده
که این حال در ظهور کبریا و جلال او اعظم و اتم است چه بالای آسمان علو عرش است و کرسی و صفوف ملائکه پس ابتدای انفطار
از انجا دلیل بزرگی است بر آثار عظمت حضرت پروردگار و فرشتگان یعنی حمله عرش با همه ایشان تنزیه میکنند ذات
حق را تنزیه مقرون بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و تحمید بهم میگویند چه یکی نفی نا سزا است و یکی اثبات سزاوار و آمرزش
طلبند از خدای تعالی برای کسانی که در زمین اند از مومنان علی بن ابراهیم فرموده که از شیعیان آل محمد لفظ آیه عام است
معنیش خاص بدانکه خدای تعالی اوست آمرزنده گناهان بندگان مهربان بر ایشان بقبول توبه و ز میان عفو آن

١٩٢

درجت اوست که ملائکه را باستغفار گناهکاران فرموده **والذین اتخذوا من دونه**
اولیاء الله حفیظ علیهم وما انت علیهم بوکیل ۝ و آنانکه فرا گرفته اند بجز خدای تعالی
دوستان یعنی مشرکان و اندو بدین بنام ایشانرا پرستش میکنند خدای تعالی نگاه دارنده است بر اقوال
افعال و اعمال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد و نیستی تو ای محمد بر ایشان گماشته شده تا محافظت
کنی بلکه بر تو دعوت و تبلیغ احکام شریعت **وکذلک اوحینا الیک قرآنا عربیا لتنذر**
ام القری ومن حولها وتنذر یوم الجمع لا ریب فیه فریق فی الجنة وفریق
فی السعیر ۝ و همچنانکه وحی کردیم هر پیغمبری بزبان قوم او وحی کردیم بتو قرآنی بلغت عرب که قوم تواند تا
بیم کنی مر اهل مادر شهرها را که مکه است و هر که گرد او است یعنی جمیع اهالی بلاد زیرا که مقرر است که تمام زمین از
زیر مکه بسط کرده اند پس همه بلاد اوست و بیم کنی مردمانرا بروز جمع یعنی روز قیامت که هیچ شک نیست در وقوع آن
و آن روز را روز جمع گفت که اولین و آخرین در آن روز مجتمع باشند یا جمع کنند ارواح را با اشباح یا اعمال با عاملان
یا هر کسی با مثل او و بعد از اجتماع دیگر باره ایشانرا متفرق سازند گروهی را در بهشت برند که مومنانند و موحدان دوزخ
و دیگران اهل دوزخ اند و گروهی را در دوزخ افکنند که مشرکان و منافقان و دشمنان آل رسول اند و بحکم
آنانکه در الجنة قایم نیست الموقنین ثم خواهد بود **ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن**
یدخل من یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر ۝ و اگر خواستی
خدای تعالی بمشیت قدرت هر آینه گردانیدی و جبر کردی همه خلایق را گروه یکتا بر راه ایمان و لیکن بقضای
حکمت که بتکلیف کرده و بنای امر ایشان بر اختیار نهاده در آرد هر که را خواهد در بهشت خود و ستمکاران را یعنی کافران
را نیست هیچ یاری دهنده و مددکاری که ایشانرا از عذاب نجات دهد ولی خدای حفظ کند و سزای
آن یاران عصیان و ضلالان از اهل کفر و نفاق و دشمنان و کتاب منکر که فرانیت هیچ بهره نبود بیمبران ایشان را از دولت
مرا ایشانرا هیچ دوستی که متولی کار ایشان باشد و نه یاری که عذاب از ایشان باز دارد **ام اتخذوا من**
دونه اولیاء فالله هو الولی وهو یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر ۝
بلکه فرا گرفته اند کافران بجز خدای تعالی دوستان مانند اصنام و لاف دوستی ایشان میزنند و معاندان غیر دوستی
حق اختیار کرده اند بعضی بشرک ایکن دوست دوستی که دوستان را دستگیری کند و فریاد رسد و از دوستان
سازد و دوست او زنده کرده اند مرده کافر القدرت کامله نه بتاریخ نجوم و صانعند ایشان و خدای تعالی بهمه چیزی تواناست
که فرا خور هر گرمی او خواهد و اصنام ایشان را توانایی نیست **وما اختلفتم فیه من شیء فحکمه**
الی الله ذلکم الله ربی علیه توکلت والیه انیب ۝ و آنچه اختلاف میکنید ای مومنان
در آن چیز با کافران از هر چیزی از امور دین و دنیا پس حکم آن مفوض است بخدای تعالی و حکم عدل خواهد فرمود
در آن و در روز قیامت که محق را ثواب دهد و مبطل را عقاب کند آنکس که حکم کند بحق صفت اوست خدای بحق است
و آفریدگار من پروردگار من بر او توکل کرده ام در کارها و همه امور خود بکرم وی تفویض نموده و بسوی او بگریزم در جمیع احوال

فاطر السموات والارض جعل لكم من انفسكم ازواجا ومن الانعام ازواجا يذرؤكم فيه ليس كمثله شيء وهو السميع البصير

آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها بیافرید برای شما از جنس شما زنان و خلق کرد از چهارپایان صنفها گوناگون بسیار میکرداند شما را امداد و میان دو قام اند در تزویج و تناسل چون آن سبب بسیاری است و آنکه انواع آن منقطع نشوند یا درین وجه زلفت مثبت مانند او چیزی لفظ مثل کلام عرب زائد می باشد مثل قوله آمنوا بمثل ما آمنتم به باشد یعنی ذات است چنانچه مثلك لا يبخل و مراد نفی بخل است از ذات او و این از باب کنایت زیرا که هرگاه چیزی را نفی کردند از آنکه ساده ماننده او است پس نفی کرده اند از او یعنی نفی مانند است از ذات حق سبحانه و تعالی و هیچ فرق نیست که گویند لیس کالله شیء و آنکه گویند لیس کمثله شیء مگر فایده کنایت و درین آیه نشانه مثل با حقیقت که مثل چه موده باشد تنبیه فرق که اشارت مثل نفی آنست و او است سمیع مسموعات بینا بمبصرات.

الرزق

له مقاليد السموات والارض يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر انه بكل شيء عليم

مر او راست کلیدهای آسمان و زمین یعنی مفاتیح رزق بید قدرت او است چه خزینه آسمان و گنجینه زمین نبات گشاده میکرداند روزی را برای هر که خواهد بمقتضای ارادت و تنگ میسازد بر هر که میخواهد و در مشیت بدرستیکه او به همه چیز از دقایق استحقاق قبض و بسط داناست.

شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذي اوحينا اليك وما وصينا به ابراهيم وموسى وعيسى ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين ما تدعوهم اليه

بیان کرد و راه پدید ساخت و برگزید خدای تعالی برای شما از طاعت و عبادات و اصل توحید آنچه فرموده بود بدان نوح بن ملک را و آنچه وحی کردیم بسوی تو یعنی اصل مشترک از دین که میان نوح و تو بوده و آنچه امر کرده بودیم بدان ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را از اصول دین آنست که اقامت کنید و بپای دارید دین را که ایمان است و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که یعنی بدانید توحید را و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج بیت الله و سنن و احکامی که در شرع شریف وارد شده عمل آرید و اقرار بولایت امیرالمؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم بکنید و متفرق مشوید در آن و اختلاف مکنید در آن اصل نقل میکنند از ابی عبدالله که گفت امیرالمؤمنین از آن اصل است چه اصل همه توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و اصل عبادت نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد است یعنی اختلاف درین اصول مکنید چه در فروع شرایع اختلافات بحسب ازمنه و اوقات و مصالح و مقتضیات اجتهاد و بزرگ است و گران و دشوار بر مشرکان آرزنده کان و معاندان آنچه تو میخوانی ایشان را بسوی آن از توحید و نفی [illegible] و از اعجله امامت ائمه [illegible]

الله يجتبي اليه من يشاء ويهدي اليه من ينيب

و خدای تعالی میگزیند و جمع میکند بسوی این خود گروه راست و درست است آنچه تو میخوانی هر که را میخواهد هر که لطف و در ایشان سرایت میکند یا می گزیند برای دین خود یا بجهة رسالت و امامت آنرا که اراده کند از بندگان خود و هر راه نماید بتوفیق

وارشاد

وارشاد بدین حق هر که را باز گردد بحق و روی آورد بسوی وی و آنچه در باب رسالت و امامت و قرآن و طاعت فرماید بشنود و بسمع قبول.

وما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم ولولا كلمة سبقت من ربك الى اجل مسمى لقضي بينهم وان الذين اورثوا الكتاب من بعدهم لفي شك منه مريب

و پراکنده نشدند امم گذشته چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و قوم آن یعنی مراد گشتند از دین پس از آنکه آمد دانش از اخبار [illegible] یا از دین برگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریة و انجیل یا بعد از علم بانکه تفرق ضلال محض است و این برگشتن از روی جباری و ستمکاری بوده که واقع است میان ایشان یا برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر داشتند و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است یعنی وعده از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان تا زمان نام برده که آخر عمر است یا روز قیامت هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب مبطل و خلاص محق و بدرستی آنانکه وارث داده شده اند کتاب یعنی قرآن از پس ایشان که گذشته مراد کافران و معاندان زمان آنحضرت اند که قرآن بدیشان داده و ایشان هر آینه در شک اند از دین یا از قرآن یا از پیغمبر و ائمه علیهم السلام شکی در ریبت افکنند.

فلذلك فادع واستقم كما امرت ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل الله من كتاب وامرت لاعدل بينكم الله ربنا وربكم لنا اعمالنا ولكم اعمالكم لا حجة بيننا وبينكم الله يجمع بيننا واليه المصير

پس برای این تفرق که از ایشان واقع شده بخوان خلق را باتفاق بر ملت اسلام و مستقیم باش بر دعوت همچنانکه فرموده شده بدان علی بن ابراهیم فرموده یعنی مستقیم باش [illegible] و دین درست [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] و پی روی مکن آرزوهای باطل ایشان را که چیزی که بالایق نبوت باشد و این از برای قطع اطماع ایشان است و بگو گرویده ام بآنچه فرو فرستاده است خدای تعالی از کتاب بر من و بر انبیا پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده که میان شما بتوحید حکم فرموده است و فرموده شده ام آنکه عدل کنم و سویت نگاه دارم میان شما یعنی اشراف و اراذل یعنی خویشان و دور در تبلیغ شرایع و حکومات میل کنم خدای تعالی آفریدگار ما و شماست مراست جزای کردارهای ما و شما راست [illegible] اعمال و نتایج خصومتی نیست میان ما و شما حق ظاهر شده و احتجاج در میان ما نه و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و تمکار خواهد بود و چون نفاق ظاهر است و مخالفت که در زمان آنحضرت بوده کی ورزیدند و بعد از او ظهور کی آورده محض عناد و ستیزه بود از روی حسد و قرآن و خدای تعالی جمع کند میان ما بقیامت و بسوی او است بازگشت [illegible] فرو خواهد هر کرا خواهد داد.

والذين يحاجون في الله من بعد ما استجيب له حجتهم داحضة عند ربهم وعليهم غضب ولهم عذاب شديد

و آنانکه از کفار و مخالفان خصومت میکنند و جدال مینمایند در دین خدای تعالی از پس آنکه اجابت کرده اند مر قول خدا را

و در روز میثاق یا بجهت رضوان یا خدمت بامراد بعهد وفا کرده اند که سخن خدا را اجابت نموده اند در توریة و بمصطفی
ایمان آورده اند یا مجادله میکنند پس از آنکه خدای تعالی اجابت کرده دعای رسول خود را باظهار معجزات
دلالت کند بر صدق او و علی بن ابراهیم رحمة الله فرموده که بعد از ارسال رسل و انزال کتب ظهور حجت
آنها تغییر و تبدیل کردن و حجت گفتن آن باطل است نزدیک پروردگار ایشان بعد از ظهور آن آیات ایشان را
حجج خصمان عنا محض است بشبه ایشان را حجت گفت بحسب اعتقاد ایشان است و بر ایشان است خشم خدای
بسبب مجادله با طلب در ابطال دین و مر ایشان راست بر کفر و عناد ایشان عذابی سخت که آن عذاب دوزخ باشد
اللّٰهُ الَّذِىٓ أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ
قَرِيبٌ ۞ خدای تعالی آنکس است که فرو فرستاد کتاب از آسمان بدرستی و راستی و منزل گردانید طریق
شرع را که موازنه کنند حقوق را و تسویه نمایند میان مردم یا ترازو را که موزونات را بآن سنجند تا در باره
خرنده و فروشنده ستم نرود و گفته اند مراد از میزان عدل است در معاملات و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده
که میزان امیرالمؤمنین است که میزان مؤمن و منافق نزد وی دانسته میشود و او خود عین عدل و راستی است و چه چیز
دانا کرد ترا و چه دانی شاید که وقت قیام قیامت نزدیک بود و گویند لعل برای تحقیق است يَسْتَعْجِلُ بِهَا
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا
الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۞ شتاب میکنند
ساعت یعنی بآمدن آن آنکه نگروند بدان یعنی استعجال از روی تمسخر و تکذیب است میخواهند که […]
کند آن وقت بیاید و قیامت بیاید و ایشان را حجت بود و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی و رسول او ترسانند
از قیامت چه میدانند که خدای تعالی با ایشان چه کند محاسبه و مجازات بر وجه بوده و حکم […]
آنکه آمدن ساعت راست است بدانید تحقیق آنکه […] اند در آمدن قیامت هر آینه در گمراهی اند
دور از صواب ۞ اللّٰهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ
خدای تعالی داناست بانکه کار بندگان خود و در فصول آورده که لطف چهار معنی وارد اول مهربان قشیری
فرموده که از لطف او است که بیشتر از کفایت بدهد و کمتر از قوت فرماید دوم نوازنده که ادام نوازندگی با آن
برابر است که بنده کار از اکجود اضافه فرموده سیوم باریک دان و دوربین که خفیات امور داند و اسرار
صدور بروی پوشیده نماند چهارم پوشیده کار که کسی پی بسر قضا و قدر او راه نبرد و در کار او چه و چون
دخل ندارد و در موضح آورده که لطیف آنست که عوض […] العلم داند و جرایم جمهور را بحلم در گذراند شعر
ای بنده اگر جرم کنی دل بعطا ده خوش باش که الله لطیف بعباده روزی میدهد بلطف خود هر کرا خواهد
که روزی دهد و اوست قوی در لطف و رحمت غالب بحکم و اراده ۞ مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ
نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ

هرکه

هرکه باشد که خواهد بعمل خود کشت آن سرای یا پاداشت آنرا بیفزاییم او را در […] ثواب آخرت او
ثواب آنجهان بر کردش جز […] یعنی چنانچه کشت دانه را بی افزاید یکی از ان بسیار میشود […]
روز بروز نزد خدای تعالی افزون میگردد و احدی که بکند برابر کوه احد میشود و در عدة الداعی نقل میکند از ابی عبدالله
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هیچ چیزی نیست مگر که تو تفویض کرده ام و گذاشته که قبض کننده آن غیر من مگر صدقه
که من آنرا خود میگیرم […] که مرد چون تصدق کند بان صدقه دهد […] تربیت میکنم برای
او چنانکه تربیت میکند مرد ولد خود را پس چون ملاقی جزای آن شود در روز قیامت آن خرما دیدم آن در
بزرگی مثل کوه احد باشد و هرکه باشد که خواهد بعمل خود و نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن میدهیم از دنیا آنچه
ازلی نصیب او باشد از رزق و زینت […] بهره مراد […] آنانکه دنیا را اختیار کرده اند
بر آخرت و امور اخروی را سهل می انگارند که همین دنیا را خواهند بود و بعضی منافقان که در غزوها با مؤمنان اتفاق
نموده اند و غرض ایشان غنیمت بودی و بس […] این آیه فرموده که هرکه خواهد آنچه تقدیر کرده ایم […]
آخرت بی بهره ماند و هرکه آخرت خواهد از دنیا […] و در عقبی […] در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله
نقل میکند که مال و اولاد و ذکر حرث دنیاست […] عمل آخرت […]
و کتاب که حق سبحانه و تعالی […] فرماید […] أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا
لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ
الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۞ نه چنان است که تصور کرده اند کافران آیا ایشان را انبازانند یعنی
مر ایشان را […] که در معصیت شریک ایشان […] نهاده اند برای ایشان […]
ایشان از کیش جاهلیت آنچه دستوری نداده و نفرموده آن خدای تعالی چنانکه شرک و انکار بعث
و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سایبه و امثال آن و اگر نه کلمه راست بودی یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان
هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر و مؤمن […] مشرکان و شرکا و هر یک بجزا رسیده بودندی
[…] فصل میان ایشان در قیامت است […] از ابی عبدالله نقل میکند که کلمة الفصل امام است […]
در میان معاندان نباشد حکم باستیصال ایشان شود […] ستمکاران […] آنانکه […] ظلم کرده
[…] تَرَى الظَّالِمِينَ
مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ
[…] ستمکاران را یعنی مشرکان و آنانکه بر آل محمد صلی الله علیه ظلم کرده اند در قیامت ترسان و هراسان از جزای آنچه ایشان
کرده […]
اهل البیت […] در روضه های بهشت […] یعنی خوشترین بقعها و پاکیزه ترین آن مر ایشان راست در بهشت آنچه خواهند

لمن

بر نه آماده و حضرت شده نزدیک پروردگار ایشان آنچه مذکور شد از کرامت شایان است فضل بزرگ که حق سبحانه
بدان بر بندگان تفضل فرموده و در جنب آن نعیم باقی دنیای فانی بغایت حقیر و فرومایه است ذٰلِكَ الَّذِي
يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا
إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ آن ثواب بخیر آنست که مژده میدهد خدای تعالی بدان بندگان خود را آنانکه ایمان
آورده اند و کارهای شایسته کرده و متابعت آل محمد را اختیار نموده که صحت ایمان آن است و تقدیم خبر
این کرامت بما حاجت نه از یاد سرور مومنان است و آنکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد
نمایند و بوظایف عبادت بیفزایند ثعلبی از قتاده نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند که هیچ
یافته اید که محمد بر عملی که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ مزدی میخواهد پس این آیت آمد که بگو نمیخواهم شما را بر رسانیدن پیغام
مزدی و هیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته اند و در تبیان از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که
چون حضرت رسالت صلعم بمدینه فرمود اکابر انصار بخدمت سید اخیار صلعم آمده گفتند یا رسول الله تو در این شهر
مهمانی و ما یتیم که احتیاجات تو بسیار است و محل کم اگر فرمایی قدری از اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده
بیاریم و بخدام حضرت علیه السلام سپاریم تا در حوایج صرف کنند و خاطر عاطر را از آن ممر فراغتی دست دهد این آیه نازل شد
که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزد و عوض طمع ندارم هرگز لیکن دوستی خویشان من که ایشان را دوست دارید و در رعایت
مودت عترت من مرا که ایشان نیز از فرزندان و حمایت مورد دید و نافرمانی ایشان کسی شده
ایشان را از رسالت گردانیده ابن عباس رضوان الله فرموده که بعد از نزول این آیه اصحاب پرسیدند که یا رسول الله
خویشان شما که مودت ایشان باید کدام اند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان مراد حسن و حسین اند علیهم الصلوة والسلام
طبرسی آورده که شاذان روایت کرده از امیر المومنین که فرمود که در شان ماست در آل حم آیتی که حفظ نگاه نداشت
میکنند مودت ما را مگر هر مومن و در این آیه چون ابن عباس رحمه الله بدین معنی اشارت کرده و در بیت فرموده
لکم فی آل حم آیة تاولها منا تقی ومعرب و هر که کسب کند نیکی را یعنی محبت و مودت آل رسول صلعم
مودت ایشان طاعت پذیرفته بیت و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل رسول است و از سدی نیز آمده
چنین منقول است که هر که آن باشد زیاده کنیم ما مر او را در آن حسنه یعنی برای آن حسنه نیکوی یعنی مضاعف سازیم
ثواب آن حسنه را امام حسن بن علی رضی الله عنهما فرموده که حسنه مودت ماست و آن اصل است که اعمال نیکو متفرع آن شد
بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده است مر گناه کارانرا و پذیرنده طاعت فرمان برداران و در بسند ایشان نقل است
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ
الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ آیا میگویند کافران
که بر بافته و بربسته محمد صلعم بر خدای تعالی دروغی بدعوت نبوت یا بنزول قرآن پس اگر خواهد خدای تعالی مهر نهد بر دل تو

١٩٥

اگر اراده کنی و قرآن بر تو فراموش کرده اند و معنی این اسلوب استبعاد افتری است از مثل او یعنی مهرت
نهاده و که از آن کس مثل این صورت نبندد یا مهر نهد بر دل تو بصبر و شکیبایی تا از ایذا و جفای ایشان متغیر نگردی
میکند خدای تعالی باطل را و راستی را بآنچه ایشان بر آنند از تکذیب تو و آشکارا میکند حق را بسخنان خود یعنی بوحی
تو بدرستی از وحی و نصرت میدهد ترا بر ایشان بدرستیکه خدای تعالی داناست بهر چه در دلهاست یعنی رنج
تو و مظنه افترای ایشان بتو بر معنی بیت و در عین المعانی آورده و نقل از ابن عباس رضی الله عنه که بعد از نزول این قول
انکه در خاطر بعضی خطور کرده بود که پیغمبر ما میدعی خویشان خود میفرماید تا بعد از وی فرمان ایشان بریم و بر احکام شنوند
جبرئیل بحضرت آمد خبر داد از تهام آن جمع بر این آیة و حضرت با ایشان گفت بعضی از ایشان پشیمان شدند یا رسول الله
گواهی میدهیم که تو راست میگویی ما از این اندیشه توبه کردیم و بعضی دیگر بر نفاق خود باز ماندند آیة نازل
در شان اهل توبه وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ
وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و او است آنکه بفضل و کرم قبول میکند توبه را از بندگان خود یعنی چون بندگان باز گردند
از گناه و ندامت ورزند باز گشت ایشان بپذیرد و درگذارد از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه عفو فرماید از ایشان و درگذرد
و میداند آنچه شما میکنید از گناه و توبه وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ۚ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ و اجابت کند خدای تعالی
در خواست آنانکه گرویده اند و کرده اند عملهای پسندیده و زیاده کند مسئول ایشان را از فضل خود یعنی فضل ایشان را
از روی تفضل و دعای ایشان را مستجاب گرداند و ابن عباس رضی الله عنهما روایت میکند که یعنی شفاعت میکنند
که مستوجب دوزخ شده باشند از مومنان و کافران مر ایشان راست عذاب الیم سخت که زایل نیابد و دوام عقاب است
آورده اند که اصحاب صفه که بفقر و فاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان گذشت که چه باشد که ما توانگر شویم و مال
فلان و فلان صرف کنیم آیة آمد وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ
لَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ و اگر گشاده کردی خدای تعالی
روزی را بر بندگان خود و بر ایشان فراخ گردانیدی هر آینه ستم کردندی در زمین و باستیلا و استعلا بیرون آمدندی
از تکبر و روزیه ندی و سرکشی کردندی و این در غالب است چه اندکی از مالداران بوده اند که طغیان نکرده باشند
و اثر بغی و طغیان از ایشان ظاهر نشده و گفته اند مال و نیا مثابه باران است که بر تمام زمین رسد و از هر قطعه
گیاهی دیگر روید ع در باغ سبزه روید و در شوره بوم خس و چون اغلب طباع خلق کان اهوا و هوس است
سبب بیشی ایشان غالب و مال و نیا در این باب قوی ترین اسباب است پس اگر حق سبحانه و تعالی روزی همه خلق
فراخ کردی اکثر ایشان یاغی و طاغی میشدند از آنکه حکمت نیست مرو چنانچه فرموده و لیکن فرو میفرستد روزی را بتقدیر
ازلی آنچه میخواهد بدرستیکه او به بندگان خود داناست باحوال ایشان و بینا است یعنی میبیند و میداند که کرا کی
چه باید و چند باید و کی باید و کرام بنده از قطع کند وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا

وینشر رحمته وهو الولی الحمید و اوست آنکه فرو می فرستد باران را پس از آنکه نومید شده اند از آمدن
آن و پراگنده میکند رحمت خود را یعنی باران را منتشر گرداند در کوه و بیابان تا سبزه و لاله ها از آن روید و اوست دوست
مومنان و سازنده کارهای ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان ستوده به همه زبان یا ستاینده
ستایش گران ومن آیاته خلق السموات والارض وما بث فیهما من دابة
وهو علی جمعهم اذا یشاء قدیر و از دلایل قدرت و نشانهای فطرت او آفریدن آسمانها [illegible]
و آفریدن آنچه پراگنده کرده در آسمانها و زمین از جنبندگان یعنی زندگان چون ملایکه و جن و انس و سایر حیوانات
و خدای تعالی بر جمع کردن ایشان در عرصه محشر هرگاه خواهد توانا است [illegible] وما
اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ویعفوا عن کثیر و هرچه رسید شما را
ای مومنان از مصیبت و آفت بمال یا بتن یا باهل و عیال پس بسبب آنست که کسب کرده دستهای شما یعنی [illegible]
معاصی است که از شما بوقوع می آید و عفو می کند و در میگذرد از بسیاری گناهان [illegible]
اجر خواهد بود در تفسیر ابو الفتوح آورده که امیر المومنین فرموده که امیدوارترین آیتی که خدای تعالی [illegible]
این آیت است [illegible] بسبب بعضی گناه مصیبت [illegible] بسیاری عفو می کند [illegible]
که گناهی را یکبار عفو کرد در دنیا دیگر بار عقوبت کند بدان در عقبی وما انتم بمعجزین فی الارض وما
لکم من دون الله من ولی ولا نصیر و نیستید شما ای کافران عاجز کنندگان [illegible]
[illegible] از عذاب [illegible]
[illegible] ومن آیاته الجوار فی البحر کالاعلام ان یشا یسکن الریح
فیظللن رواکد علی ظهره ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور و از
نشانهای [illegible] کشتیهای روان است در دریا مانند کوهها [illegible] اگر خواهد خدای تعالی ساکن گرداند باد را
[illegible]
[illegible]
او یوبقهن بما کسبوا ویعف عن کثیر ویعلم الذین یجادلون
فی آیاتنا ما لهم من محیص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فما اوتیتم من شیء فمتاع
الحیوة الدنیا وما عند الله خیر وابقی للذین آمنوا وعلی ربهم
یتوکلون پس آنچه داده شده اید از چیزی که تعلق به جهان دارد و چون مال و فرزند پس آن برخورداری

زندگانی دنیا است یعنی تا زنده اید از آن تمتع می گیرید و آنچه نزد خدای است از ثواب آخرت و نعیم بهشت
بهتر است و پاینده تر برای آنکسانی که گرویده اند و بر پروردگار خود توکل می کنند والذین یجتنبون
کبائر الاثم والفواحش واذا ما غضبوا هم یغفرون و برای آنکه پرهیز
می کنند و باز ایستند از گناهان بزرگ و از کارهای زشت و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والذین استجابوا لربهم واقاموا الصلوة
وامرهم شوری بینهم ومما رزقناهم ینفقون و آنکه اجابت کردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والذین
اذا اصابهم البغی هم ینتصرون و برای آنکه چون برسد ایشان را ستمی از کافران ایشان
از دشمنان [illegible] انتقام [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم در تفسیر نقل [illegible] محمد بن علی الباقر
[illegible]
[illegible] وجزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفا واصلح
فاجره علی الله انه لا یحب الظالمین [illegible]
[illegible] وان عاقبتم فعاقبوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک
ما علیهم من سبیل [illegible]
[illegible] انما السبیل علی الذین
یظلمون الناس ویبغون فی الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم [illegible]

بنیت که معاقبه و معاتبه برکسانیست که ابتدا بظلم کنند بر مردمان و از دلی جویند و از حد گذرند در زمین بغیر حق
یعنی چنانچه معاندان اهل حق [illegible] کردند که بناحق حق ایشان را غصب کردند و در تعرض [illegible] گذرانیدند آن گروه
موصوف بظلم یعنی مر ایشان راست عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ
لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ و هر که شکیبایی کند و بگذرد از مردم و در گذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد بدرستیکه
این صبر و غفران از بهترین کارهاست و این کارهای مردان مردانه است و همه کس را قوت این نباشد [illegible]
[illegible] مگر انبیا و ائمه علیهم السلام و بعضی از خواص ایشان بقدر قوت خود وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ
هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ و هر که فرو گذارد خدای تعالی او را بجهت عصیان پس نیست مر او را هیچ دوستی
که کارسازی کند از پس فرو گذاشتن خدای تعالی او را و ببینی ستمکاران را در آن هنگام که ببینند عذاب روز
قیامت گویند آیا هست بسوی بازگشتن بدنیا هیچ راهی و چاره که برویم و تدارک آن نماییم وَتَرَاهُمْ
يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ
قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ و ببینی کافران و ستمکاران را [illegible]
آن روز عرض کرده شوند ایشان بر آتش دوزخ [illegible] و چه معلوم است [illegible]
بر آتش خواهد بود [illegible] فروتنان باشند [illegible] و رسوایی [illegible]
یعنی [illegible] دوزخ [illegible] و از هول [illegible] نظر [illegible]
[illegible] و گاهی [illegible] و گاهی بدوزخ [illegible] مراد طرف خفی [illegible]
چه کافران [illegible] حال دوزخ [illegible] حالات مختلفه [illegible]
و چون ایشان را بدین حال [illegible] آنکسان که ایمان آورده اند یعنی [illegible] ایشان [illegible]
زیان کاران آنانند که زیان کردند [illegible] خویش [illegible] زیان [illegible]
آن [illegible] آتش [illegible] و زیان [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایشان محروم مانده اند [illegible] مشرکان و ستمکاران در عذابی [illegible]
یعنی [illegible] وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ و نباشد مر این کافران را هیچ دوستان [illegible]
که وقت عذاب یاری [illegible] ایشان را بجز خدای تعالی یعنی [illegible] عذاب ایشان [illegible] خدای تعالی [illegible]
عذاب ایشان [illegible] و هر که فرو گذارد خدای تعالی [illegible] اسْتَجِيبُوا
لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ

من
نکیره

مِنْ نَكِيرٍ اجابت کنید پروردگار خود را یعنی در پذیرید آنچه امر کرده از اصول دین و عبادات شرعی
پیش از آنکه بیاید روزی که بازگردانیدنی نیست مر او را از جانب خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم [illegible]
و آن [illegible] نیست شما را هیچ پناهی [illegible] نیست شما را هیچ انکاری در آنچه کرده اید یعنی [illegible]
[illegible] فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ
وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا
قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت [illegible]
[illegible] از قبول [illegible] نفرستادیم ترا بر ایشان نگاهبان [illegible]
[illegible] رسانیدن احکام [illegible] چنانچه [illegible] چون بچشانیم [illegible]
[illegible] خوش شوند بدان و شاد شوند و اگر برسد ایشان را [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] پس بدرستیکه انسان [illegible]
[illegible] انسان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ
إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ
يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین [illegible]
[illegible] دختران [illegible] پسران [illegible]
[illegible] خوشدلی پدران [illegible]
[illegible] دختران [illegible] پسران [illegible] ابراهیم [illegible] پسران و دختران [illegible]
دختر چون حضرت پیغمبر [illegible]
[illegible] عقیم [illegible]
بدرستیکه خدای تعالی [illegible]
[illegible] نقصان و قصور [illegible]
رسالت [illegible] خدای تعالی [illegible]
حضرت [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ
رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ [illegible]

یا وحی خدای تعالی بواسطه و از کس و یرا اینچنین چه این ممکن نیست در وحی پس سخن خدای تعالی با بشر نبود مگر بوحی و آن الهام معنی
که بصورت در یابند بطریق الهام یا القا در منام چون [illegible] است زیرا که نیست در ذات مقدس او حرکتی از حروف مقطعه
که موقوف باشد بر توجهات متعاقبه یا سخن گوید یا از وراء حجاب یعنی آدمی در حجاب بود چنانچه موسی سخن گفت
در پس حجاب نور بود در موضع آمده که خدای تعالی با پیغمبر ما [illegible] از وراء حجاب بود که سخن فرمود [illegible]
[illegible] در میان او و حجاب [illegible] یا خدای تعالی فرستد بدان کس از ملائکه وحی کند ملک بوحی رسل
خدای تعالی آنچه خواهد خدای تعالی که [illegible] بدرستیکه خدای برتر است از صفات مخلوق و غالب است در افعال
بحکمت [illegible] ﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ
تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ
مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو وحی
کردیم بسوی تو قرآن را بفرمان ما [illegible] زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانچه ابدان بروح حیات یابد نبودی تو که
بدانی قبل از وحی که چه چیز است قرآن چون قرآن را نازل نبود [illegible] یا نوشته ازلی در شقاوت و سعادت
معلوم تو نبود [illegible] دعوت کردن بایمان و بشرایع و احکام آن و معالم آن عالم نبودی یا [illegible]
یعنی معلوم نداشتی که کدام کس بتو ایمان آورد و لیکن گردانیدیم کتاب را یا ایمان را روشنایی که راه نماییم بدان
هر کرا خواهیم از بندگان که استحقاق آن و قبول آن دارد یعنی لطف بایشان کنیم چون قبول کند بطریق بهشت راه یابند
و بدرستیکه تو بوحی ما میخوانی مردمان را براه راست و هر که اجابت کند نجات یابد و آنکه نکند هلاک گردد و صراط مستقیم
دین اسلام است و علی بن ابراهیم گوید که طریق ائمه امام است علیهم السلام که [illegible] طالب را بمنزل مقصود رساند و از
عذاب الیم برهاند ﴿صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ
تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ آن راه خدای تعالی است این صراط بدل است از اول یعنی طریق ایشان راه خدای
تعالی است چه آن طریق حق است آن خدای که مر او راست آنچه در آسمانها است و زمینها است بدانید که بسوی خدای
باز گردد کارهای خلایق در روز [illegible] باز گشت همه امور در معاد و قیامت بحضرت او است و [illegible] تعلق حجب و وسائط
مشاهده [illegible] دست دهد در حدیث ابی آمده که هر که سوره حم عسق بخواند باشد از آنکس که ملائکه بروی صلوات فرستند
و طلب آمرزش از برای وی کنند و صادق فرموده که هر که این سوره بخواند برانگیزد خدای تعالی در قیامت روی
او درخشان باشد

سورة الزخرف مكية تسعة وثمانون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاند و وی
[illegible] که در لغت [illegible] است [illegible] حروف تهجی از برای تنبیه آید و اینجا حم تنبیه میکند بر استماع کلام عظیم
کشف الاسرار فرموده که حا اشارت است بحیات و میم بملک [illegible] یعنی بحیات و بملک [illegible] اشتغال خود در قرآن روشن

و هو مبدأ [illegible] که احکام شرع را آشکار ساز [illegible] طریق هدایت جواب قسم ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ
قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بدرستیکه ما فرستادیم این کتاب را قرآنی بلغت عرب تا شاید که شما
دانید و دریابید معانی آنرا [illegible] بعثت نبوت حضرت محمد را [illegible] و درو از فصاحت و بلاغت
[illegible] ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ و بتحقیق که قرآن در اصل
همه کتب سماوی یعنی لوح محفوظ که ایمن است از تغییر نزد یک ما هر آینه بزرگوار است محکم گردانیده شده که در وی نقص
نیست یا [illegible] که در لوح [illegible] و علی بن ابراهیم فرموده در تفسیر نقل از ابی عبد الله علیه السلام که
علی امیر المؤمنین است و اینجا که در ام الکتاب که الحمد است که مذکور است چه همان حضرت فرموده که اهدنا الصراط
المستقیم امیر المؤمنین است زیرا که او براه راست مستقیم است برتبه [illegible] ﴿أَفَنَضْرِبُ
عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ﴾ آیا باز گیریم یعنی باز داریم از شما قرآن را
[illegible] از آنکه شما هستید گروه مشرک [illegible] یعنی آنکه [illegible] از قرآن و تکذیب آن [illegible]
نخواهیم داشت [illegible] و الزام حجت را [illegible] بسبب شرک شما قرآن را از آسمان
بر وجود [illegible] که [illegible] باشد که [illegible] عمل کنند ﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن
نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ﴾ و بسیار فرستادیم از پیغمبر در میان پیشینیان که [illegible] مشرک بودند
از ارسال ایشان منع نکرد ﴿وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و نیامد
[illegible] فرستاده از نزد ما مگر آنکه بودند [illegible] قوم او که بدو استهزا میکردند چنانچه
[illegible] ﴿فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ﴾ پس هلاک
کردیم بسبب استهزا [illegible] یعنی اقوامی که ایشان را هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان
[illegible] که [illegible] قرآن مجید در مواضع [illegible] قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و با ایشان
چه کردیم [illegible] و عبرت [illegible] ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ و هر آینه اگر بپرسی از قوم
خود که بیافرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند بیافرید آنها را خدای غالب در حکم و دانا با حوال
چه این آفریدگار [illegible] آیه اقرار [illegible] جهل ایشان که مقر [illegible]
[illegible] ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا
وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ خدای است که ساخت برای شما
زمین را [illegible] باشد و بیافرید [illegible] برای شما در زمین راهها [illegible] راه یابید
طریق بسوی [illegible] ﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً
مَّيْتًا كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ و او آن خدای است که فرو فرستاد از آسمان آبی باندازه حاجت و مصلحت یعنی

از سبب مرده شدن باشد چون طوفان نوح علیه السلم و نه اندک که مهمات زراعت ما کفایت نکند پس زنده گردانیدیم بآن
آب جایگاه مرده یعنی زمینی افسرده و خشک شده را باخراج گیاه و التفات بتکلم جهت اختصاص می است برین
این زنده کردن بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از آنکه مرده شدن ۞ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا
وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ۞ و آن خدای که بیافرید اجناس
در اصناف از انواع مخلوقات از حیوان و نباتات و جمادات و ساخت برای شما از کشتیها و از چهارپایان آنچه سوار شوید
بران در خشکی و تری ۞ لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ
وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۞ تا راست شوید بر پشتهای آن
در سواری پس یاد کنید نعمت پروردگار خود را چون راست شوید بر وی و گوئید پاکست آن خدای که رام گردانید بر
دست ساخت برای ما این کشتی و این جانور را و نبودیم ما مر او را قطع کننده بر بکنیم و نیستیم ما مر آنرا قوت
خود ضبط کنندگان و ثعلبی ... در تفسیر نقل میکند از اصبغ بن نباته که روزی
گرفتم امیر المؤمنین علی را تا سوار شود پس سر مبارک بالا کرد و تبسم فرمود گفتم یا امیر المؤمنین سر مبارک ... و تبسم فرمودی
... رسول الله صلعم گرفته بودم تا سوار شود و بر نفحه ... سر مبارک بالا کرد و تبسم فرمود گفتم ...
فرمود که ای علی نباشد هیچ کس که در حالت ... بخواند پس از ان بگوید أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ
الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ... کرم گوید
ای ملائکه من بنده من میداند که نیامرزد گناهان مرا غیر من گواه باشید که آمرزیدم گناهان او را ۞ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا
لَمُنْقَلِبُونَ ۞ و بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود بازگردندگانیم و آورده اند که جنازه گوسفندی
مرکبی از مراکب دنیا است و در کشاف آورده که حسین بن علی کسی را دید که بر مرکب نشسته و آیه سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ
لَنَا ... فرمود که آیا شما را بدین فرموده اند ... ابن رسول الله ... آنچه فرموده اند فرمود که یاد کنید
نعمت پروردگار خود را ... و سواری اشارت است ... ۞ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ
جُزْءًا ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ ۞ و حکم کنند کافران ... مر خدای را از بندگان
او یعنی ملائکه نصیبی یعنی می گویند فرشتگان دختران او یند نعوذ بالله و این تعجبی است از جهل کفار که بعد از اقرار ایشان
بخلق و عزت و علم او برای او اثبات ... می کنند و نمی دانند که ولادت از صفات اجسام است و او خالق همه جسمهاست
بدرستیکه کافر ناسپاس است آشکارا ... نسبت ولد می دهند بحق سبحانه و تعالی ... از آثار جهالت ایشان
آنست که بنات را اضافه بحق می کنند و برای خود بنین می خواهند پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که أَمِ اتَّخَذَ
مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ ۞ آیا فرا گرفته است خدای تعالی برای خود از آنچه
می آفریند دختران که جنس ناقص اند و شما را برگزید و خاص گردانید بپسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه باشد که فرزند خداوند
فروتر باشد از فرزند بنده ۞ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا

وَهُوَ كَظِيمٌ ۞ و چون خبر داده شود یکی از مشرکان که بنات بخدای نسبت میکنند بآنچیزی که می سازد برای خدای
بخشنده یعنی بشبه و مانند یعنی دختر که از او استناد بحق می نمایند و لیکن آن صفت مر خدا را اشتمل نماید چه ولد باید
که از جنس والد باشد پس ایشان دختر را برای خدای تعالی ضرب المثل می سازند و چون یکی را خبر دهند که ترا دختری متولد
شد گردد روی او سیاه شده از غایت غم و اندوه و او پرست از کرب و فزع یعنی غم جبل فرو می خورد چون دختر را
برای خود نمی پسندید برای خدای تعالی چون روا میدارید ۞ أَوَمَنْ يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ
فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ۞ آیا کسی که پرورده گردد یعنی بناز پرورش یابد و او را قوت حرب و میدان
داری نباشد و در وقت مجادله سخن گذاری آشکارا نیست آشکار کننده ... و با شجاعت و فصاحت
نبودی و در غلبه زنان از زینت و حلیه مایل می باشد که دختران اند چون سبحانه و تعالی فرمود آیا کسی که این چنین باشد خدای
او را فرزندی میگیرد و دیگر بنات مثل ایشان را بپسران می زاید ۞ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ
هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا ۚ أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ
و نام نهاده اند فرشتگان را آنانکه ایشان بندگان خدای تعالی اند دختران یعنی ملائکه را که مجاهدان صوامع عبادت
ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند آیا حاضر بوده اند و دیده آفریدن خدای تعالی مر ایشان را که مشاهده
کرده باشند صفات انوثیت را در ایشان در معالم آورده که حضرت رسول الله صلعم از قبیله خزاعه پرسید که شما چه دانستید
که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنوده ایم و گواهی می دهیم که آبای ما دروغ نگفته اند حق سبحانه و تعالی فرمود
که زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان و پرسیده شوند روز قیامت از آن ۞ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ
مَا عَبَدْنَاهُمْ ۗ مَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ۞ و گفتند آن قوم از روی
که اگر خواستی خدای تعالی ما نمی پرستیدیم ملائکه را این دو نوع از کفر ایشان است یکی پرستش ملائکه دوم آنکه این
پرستیدن بمشیت و اراده خدای تعالی است چنانکه برادران ایشان جبریان می گویند لاجرم حق سبحانه و تعالی
فرموده که نیست ایشان را بآنچه می گویند هیچ دانشی یعنی این سخن را از روی دانش میگویند که آن مشیت الهی است چه
خدای تعالی اراده هیچ کفر کافر نکرده و بکفر ایشان راضی نیست و این را بآن سبب می گویند که پیدا کرده اند و لهذا اصحاب
خواهند بود آنست که می فرماید که نیستند ایشان مگر آنکه دروغ می گویند چیزی که بر خود شان است بر رضای تعالی
أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ۞ و چنین است که ایشان
گویند آیا داده ایم ایشان را کتابی پیش از قرآن که ناطق باشد بصحت قول ایشان پس ایشان بآن کتاب چنگ
زنند که ... آنست که ایشان را کتابی نداده ایم پیش از قرآن ... عقلی باز نمی دارد
عقل نیز دلیلی ندارند چه هیچ عقل تجویز این نمی کند که آنکه اعدل عادلان است بآن چیزی که خود کرده بار ایشان را و آن
نباشد ایشان را سعادت ... سنیدند و چیزی گشتند که چنین نمود اما ایشان از این اعتقاد ۞ بَلْ قَالُوا إِنَّا
وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ ۞ بلکه می گویند بدرستیکه ما یافتیم

پدران خود را بر طریقه و سیرتی و ما بر پیهای راه یافته گانیم یعنی مستدل ایشان تقلید پدران است و داشت این امر و دوم
در همه زمان وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا
إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ و همچنین نفرستادیم
پیش از تو در هیچ مجمعی هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را از عذاب تخویف نمود و از شرک بتوحید دعوت فرمود مگر گفتند
متنعمان و توانگران [illegible] که بدرستیکه ما یافتیم پدران خود را بر کیشی و ما نیز بر پی ایشان اقتدا کنندگانیم قَالَ
أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ
كَافِرُونَ گفت آن پیغمبر آیا متابعت پدران خود می کنید و اگر چه آورده ام برای شما دینی راست تر
باشد از دین پدران خود و ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد گفتند که بدان چیزی که
فرستاده شده اید بدان ناگرویدگانیم پس از شناعت تقلید کار ایشان بمکابره و معانده کشید حیف خلق را تقلید
بر باد دهد [illegible] منع تقلیدش [illegible] فَانتَقَمْنَا
مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ پس انتقام کشیدیم از آن مقلدان
معانده باستیصال ایشان پس بنگر که چگونه بود کار تکذیب کنندگان و درین سخن تسلیه آنحضرت است [illegible]
که اگر تقلید پدران [illegible] حضرت ابراهیم [illegible] وَإِذْ قَالَ
إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ
سَيَهْدِينِ و یاد کنید آنرا که گفت ابراهیم بعد از بیرون آمدن از غار مر کسی را که بجای پدرش بود یعنی آزر
و قوم خود را که بتهای می پرستیدند بدرستیکه من بیزارم از آنچه شما می پرستید آنرا لیکن آنکس که آفریده مرا [illegible]
او ثابت دارد مرا بر هدایت وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
و ساخت ابراهیم کلمه توحید را کلمه پاینده در ذریه خود و ازینست که همیشه در میان اولاد خلیل الرحمن [illegible]
بوده دیگر خلق را بتوحید خوانده ابتدای آن از پیغمبر ما شده و انتهای آن صاحب الزمان و بعضی [illegible]
حق سبحانه و تعالی دانسته اند یعنی خدای تعالی پیدا کرد و پاینده در میان نسل ابراهیم کلمه باقیه را صادق فرموده که آن
امامت که ائمه معصومین علیهم السلام اولش امیر المؤمنین و آخرش صاحب الزمان علیهم السلام [illegible]
از عقب ابراهیم و آل محمد است صلوات الله علیهم تا انقراض عالم باقی و پاینده خواهد بود تا شاید که کافران از شرک بازگردند
بدین ایشان در آیند و این در زمان حضرت صاحب الزمان [illegible] ظهور آید بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ
حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ بلکه برخوردار گردانیدم این گروه را از کفار قریش که معاصر
حضرت پیغمبر ما اند و پدران ایشان را [illegible] تا آنکه آمد بدیشان سخن حق [illegible]
آشکارا [illegible] وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا
بِهِ كَافِرُونَ و آن هنگام که آمد بدیشان آن سخن راست و درست [illegible]

ایشان

ایشان در انکار افزوده و گفتند این که آورده یعنی قرآن جادوست و بدرستیکه ما بدان ناگرویدگانیم [illegible]
ندارید که آن [illegible] چنانچه در امامت نیز این سخن گفتند و منکر بودند امامت امیر المؤمنین را و باقی
ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible] بموجب حدیث نبوی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ
و دیگر گفتند چرا فرستاده نشد این قرآن که از پیش خداست بر مردی از این دو دیه که مکه و طایف است
مردی بزرگ [illegible] از مکه ولید بن مغیره یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن شریق و از طایف عروه ثقفی یا
حبیب بن عمرو [illegible] کفار آن بود که رسالت منصبی بزرگ است [illegible]
[illegible] رسالت رتبه عالیست [illegible]
[illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی در جواب ایشان [illegible]
أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا
سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ آیا ایشان قسمت می کنند رحمت پروردگار ترا [illegible]
[illegible] رسالت [illegible]
[illegible] میان ایشان معیشت ایشان را [illegible] زندگانی دنیا [illegible]
[illegible] رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible] فاضل است و دیگری مفضول در حقایق [illegible]
[illegible]
[illegible]
ع [illegible]
[illegible] وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ
أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ
عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ و اگر نه آنست [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ وَزُخْرُفًا وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ
لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ [illegible]

همه از نقره و درین آیت اشارتست بحقارت دنیا یعنی دنیا را پیش من قدری و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا
جمع آوردن مشغول شدندی چه اکثر طبایع مجبول است بر محبت دنیا و بسبب آن از عبادت و فرمان برداری باز ایستادندی
طرف کفره را سقفها کردندی از نقره و خانها و درها و درهای خانه و تختهای که از آن همه از نقره کردمی [illegible]
ایشان را طلا [illegible] و جواهر کردمی بهمه که همه از طلا باشد [illegible] هر آنچه یاد کرده شد که بر خود [illegible]
و زنده کافی این سرای یعنی در معرض زوال و انتقال است و نعمت آخرت [illegible] نزد پروردگار تو یعنی در حکم [illegible]
کار ازان است که از دنیا شرک [illegible] و از مستغنی [illegible] ازین جناب [illegible]
[illegible] که از فرد اهل ثبات است [illegible] مقصود بوده [illegible] ﴿وَمَن يَعْشُ
عَن ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ و هر که بچشم پوشیده یعنی اعراض کند از یاد کردن
خدای بخشاینده یعنی از ذکر حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و از رحمت او امید دار نباشد بر گماریم و بر وی [illegible]
ایشان را چون فرو گذاریم [illegible] پس آن دیو همراه او باشد [illegible] صاحب [illegible]
او [illegible] آورده اند که شیخ ابو القاسم نصر آبادی از دوستان حق [illegible] دوستی [illegible] بود گفت ای
شیخ این مردم [illegible] گفت یعنی بجواب [illegible] بر سرهای ایشان [illegible]
و هم [illegible] بعضی [illegible] گاهی [illegible]
گفت که [illegible] ﴿وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا﴾ [illegible]
و بر هر [illegible] ﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ
أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ﴾ پس [illegible] قرینان [illegible] از راه حق [illegible]
کفار [illegible] ایشان [illegible] شیاطین راه [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ
فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾ تا وقتی که [illegible] در معالم از ابو سعید [illegible] نقل [illegible] که چون کافر [illegible]
بحشرگاه [illegible] باشد [illegible] مفارقت [illegible] بعد المشرقین
چون [illegible] مشرق و مغرب [illegible] و مشرق
در لفظ [illegible] مشرق [illegible] مشرق [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ﴿وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ
إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ و سود ندارد شما را درین روز یعنی در آخرت [illegible]
[illegible] چون ظلم کرده اید [illegible] در عذاب [illegible]
[illegible] شرکت [illegible] شما را [illegible] شریک [illegible]
پس [illegible] عذاب [illegible] حضرت [illegible] قوم [illegible]

بپشتری نمود و عناد و انکار ایشان زیاده تر بودی حق سبحانه و تعالی فرمود ﴿أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي
الْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ یا ای محمد تو توانی که بشنوانی کران یعنی آنها [illegible]
کرانست [illegible] شنوانیدن یا قدرت آن داری که راه نمای کوران یعنی کور دلان [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] ایشان [illegible] ضلال ایشان
[illegible] ﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ
فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ﴾ پس اگر ما ببریم ترا [illegible] پیش از آنکه عذاب ایشان [illegible]
[illegible] از ایشان انتقام کشیده ایم [illegible] علی بن ابراهیم [illegible] تفسیر نقل می کند [illegible]
[illegible] انتقام کشیده ایم از کفار یعنی [illegible] علی بن ابی طالب یعنی [illegible]
[illegible] که روایت [illegible] بعضی از [illegible] آورد [illegible]
پس [illegible] جابر بن عبد الله انصاری [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] آیة آورد که ﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ
بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ﴾ بعلی بن ابی طالب ﴿أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم
مُّقْتَدِرُونَ﴾ یا اگر بنمائیم ترا آنچه وعده داده ایم ایشان را از عذاب [illegible] ایشان
[illegible] در زمان حیات [illegible] وفات [illegible]
زمان حیات آنحضرت [illegible] بعد از وفات آنحضرت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ پس
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ
لِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ بتحقیق که قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] صادق [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] ﴿وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا
أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ و بپرس ای محمد [illegible]

یعنی احوال ایشان را استفسار کن از دین و کتاب کسانی که ملائکه و انبیا از رسل گذشته سوال کن که آیا فرموده‌ایم که غیر خدای رحمن
خدایان پرستیده شوند یعنی بپرس که هیچ امر کرده‌ایم بعبادت بتان و در هیچ ملت از ملل ایشان پرستش کسی
بدون خدای تعالی مقرر بوده و مراد از این کلام استشهاد است باجماع انبیا بر توحید و دلالت بر آنکه این امر
که من بنیاد نهاده‌ام بلکه در همه ادیان اجماع برین بوده تا شاید که شک بعضی که در اعتقاد فتور و تزلزل
شود در معالم و کتاب آورده اند که شب اسری رسول را برای حضرت رسالت جمع کردند و گفتند از پس
از ایشان آنحضرت از مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی آورده که در آثار آمده است
که جبرئیل ع از میکائیل پرسید که شب معراج این سوال کرد از انبیا میکائیل گفت جبرئیل را که یقین او
کاملتر بود و ایمان او از آن محکمتر است که این سوال کند ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و هر آینه ما فرستادیم موسی را با معجزات
که علامات روشن بود بر نبوت او بسوی فرعون و گروه او پس گفت موسی مر ایشان را بدرستیکه من فرستاده
پروردگار عالمیانم ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ﴾ پس آنهنگام که آورد موسی ع
بدیشان نشانهای ما را چون عصا و ید بیضا ناگهان ایشان از آن و امثال آن همان وقت ایشان میخندیدند
یعنی افسوس میکردند و استهزا می نمودند و از آن مشاهده تامل نمی کردند ﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ
إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ و نمی نمودیم
ایشان را هیچ معجزه مگر آنکه او بزرگتر بود از آنکه پیشین که مثل و مانند او بود یعنی هر کس مختص بودند بنوعی از اعجاز که خود آن
خاصه مفضل بود بر آن دیگری مراد وصف همه است ببزرگی و گرفتیم ایشان را بعذاب قحط و ملخ و قمل و جز آن تا شاید که
ایشان برگردند از دین باطل و کفر و ظلم و باز آیند بدین حق ایشان باز گشتند و چون عذاب را معاینه دیدند در مقام
استغاثه آمدند ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا
لَمُهْتَدُونَ﴾ و گفتند با موسی ع ای مرد جادو و ندا کردن ایشان درین حال آن بجهت کم خردی و فرط حماقت
ایشان است و منافات دارد بگفتن ایشان که إننا لمهتدون یا آنکه این ندا از روی تعظیم بوده باشد یعنی یا عالم کامل چه
نزد ایشان عمل بزرگ و صنعت پسندیده بود یعنی گفتند ای مقدم در علم سحر و فنون آن [illegible]
و در نسخه [illegible] بطریق عادت گفتند ای ساحر بخوان برای ما پروردگار خود را بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او را است
نزد تو که آن استجابت دعای تست یعنی چون تو مرد عابدی که مستجاب میکرده اند پس در کشف عذاب از ما او را بخوان بدرستیکه
ما راه یافتگانیم یعنی اگر عذاب از ما منع شود جواب ترا آریم و راه یابیم ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ
إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ﴾ پس آنهنگام که بردیم از ایشان عذاب بدعای موسی ع همان زمان ایشان شکستند عهد
در قول از اجابت و دعای موسی ع [illegible] جمع کرد چون جمع شده بلندی برآمد
﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي﴾

افلا

﴿أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ و ندا کرد فرعون بنفس خبیث خود در میان قوم بعد از کشف عذاب از ایشان
[illegible] گفت ای گروه من یعنی قبطیان آیا مرا نیست مملکت مصر از اسکندریه تا سر حد شام که گویند چهل فرسخ در [illegible] فرسخ
بوده و این جویهای آب نیل میرود از زیر قصر من آب نیل سه صد و شصت جوی منقسم شده و چهار جوی بزرگ [illegible]
و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس [illegible] و از زیر قصرهای وی گذشت پس او درین جویها فخر میکرد و گفت روان
میرود آیا نمی بینید شما عظمت و حشمت مرا و موسی ایشان را ندا کرد ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ
مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ بلکه من بهترم از این کس که در ملک من خوار و بیقدر است و نمیتواند که سخن
[illegible] یعنی مفهوم بیان کند چه در زبان او لکنتیست آن ملعون دروغ گفت چه حق سبحانه دعا بجای واحلل
عقدة من لساني آن گره از زبان او برداشته بود اما بر قوم پوشیده بود چه مردم پیش از رسالت او را [illegible]
دیده بودند [illegible] ﴿فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ
مُقْتَرِنِينَ﴾ پس چرا نیفکنده اند بر او دستوانها از زر تا آن زمان چنان بود که هرکرا مهتری [illegible]
دستوانه طلا در دست و طوق زر در گردن او میکردند فرعون گفت اگر موسی راست میگوید که بسیادت و ریاست قوم
مأمور شده چرا خدای او در دست وی دستوانه طلا نداده یا چرا نیامده اند از فرشتگان پیوستگان بدو برای یاری
در کارهای او [illegible]
حال همه چنین می باشد [illegible] ﴿فَاسْتَخَفَّ
قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾
[illegible]
[illegible] ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ﴾ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾

إذا قومك منه يصدون ٭ چون زده شد پسر مریم مثلی آنگاه قوم تو از آن مثل [illegible]

و آواز بلند بر آوردند [illegible] سبب نزول آیه آنست که گفتند که عیسی مخلوق است و معبود نصاری پس روا باشد

که آلهه ما نیز مخلوق باشد [illegible] روایت است که عیسی بن الله باشد [illegible]

باشند و صحیح آنست که بعد از نزول آیه إنکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم ابن زبعری

گفت که عیسی را نیز بدون خدای تعالی پرستیدند هرگاه که عیسی در آتش باشد ما و خدایان ما نیز در آتش [illegible]

[illegible] وقالوا أآلهتنا خير أم هو ما ضربوه لك إلا جدلا بل هم

قوم خصمون ٭ و گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهترند یا عیسی [illegible]

[illegible]

[illegible] إن هو إلا عبد أنعمنا عليه وجعلناه مثلا

لبني إسرائيل ٭ ولو نشاء لجعلنا منكم ملائكة في الأرض يخلفون ٭

[illegible]

[illegible]

[illegible] وإنه لعلم للساعة

فلا تمترن بها واتبعون هذا صراط مستقيم ٭ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولما ضرب ابن مريم مثلا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولا يصدنكم الشيطان إنه لكم عدو مبين ٭ [illegible]

[illegible]

[illegible] ولما جاء عيسى بالبينات قال قد جئتكم بالحكمة و

لأبين لكم بعض الذي تختلفون فيه فاتقوا الله وأطيعون ٭ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أنتم أعلم بأمور

دنياكم [illegible] إن الله هو ربي وربكم فاعبدوه

هذا صراط مستقيم ٭ [illegible]

[illegible] فاختلف الأحزاب من بينهم

فويل للذين ظلموا من عذاب يوم أليم ٭ [illegible]

[illegible]

[illegible] هل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم

بغتة وهم لا يشعرون ٭ [illegible]

[illegible] الأخلاء يومئذ

بعضهم لبعض عدو إلا المتقين ٭ [illegible]

[illegible]

[illegible] ويلعن بعضكم بعضا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بشناخ و در این دو نوع از محبت خلل پذیرفت بعد و در آخرت و ثمره زاید و نتایج صوری و معنوی است سیوم
محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب معیشت و تدبیر مصالح دنیویه چون محبت تجار ... و دوستی خدام با مخادیم و ارباب با اصحاب
چهارم محبت نفسانیه و ... از آن ملذ ... بشهوات نفسیه ... قیامت که سبب ... این نوع از محبت
تمام ... این محبت زوال پذیرد بلکه بدشمنی بدل گردد و فرمودن غایت محصول نه پیوندد آن دوستی بعداوت بدل شود
یَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ▲ منادی در آن روز ندا کند
که خدای تعالی فرماید که ای بندگان من نیست هیچ ترسی بر شما امروز ... و نه شما اندوهگین شوید و ... مقام
پس صفت منادی می کند الَّذِینَ آمَنُوا بِآیَاتِنَا وَکَانُوا مُسْلِمِینَ ▲ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ
وَأَزْوَاجُکُمْ تُحْبَرُونَ ▲ بندگان آنانند که ایمان آوردند بآیتهای کلام ما و بودند گردن نهادگان
فرمان خدای را آنگاه منادی گوید در آیید در بهشت شما و زنان مومنه شما شادکرده شده و چنانچه اثر آن بر رویهای شما ظاهر
گردد باکرامی داشته ... یُطَافُ عَلَیْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَکْوَابٍ وَفِیهَا
مَا تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَأَنْتُمْ فِیهَا خَالِدُونَ ▲ گردانیده شود
بر اهل بهشت ... کاسهای پهن از زر و در آن انواع طعام و کوزهای بی دسته و بی گوشه پر از اصناف شراب بهشت
بود و ایشان را آنچه آرزو کنند نفسهای ایشان و بدان خوش برآیند و آنچه بنظر خوش آید چشمها از آن لذت یابد
که ... اخبار ... از تنعم اهل بهشت ... با نصیب نفس است یا بهره چشم ...
بهشت من برای مطیعان است ... من ... و زیارت من برای شاکران و انس من برای طالبان
و رحمت من ... برای تائبان ... خاصه مشتاقان ... برای تمامی لذت بهشتیان ...
که شما در بهشت جاوید باشید که کمال نعمت آن است که ... زوال آن ... وَتِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی
أُورِثْتُمُوهَا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ▲ و آن بهشتی که امروز میراث داده شدید از آن بهشت موعود است
که نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ کَانَ تَقِیًّا و شما را میراث دادیم بآنچه بودید که عمل میکردید و ... از انواع طاعات
و خیرات ... بلفظ میراث یاد فرمود که خالص شد استحقاق بهشت ... لَکُمْ فِیهَا فَاکِهَةٌ کَثِیرَةٌ
مِنْهَا تَأْکُلُونَ ▲ و شما راست در بهشت میوهای بسیار از آنها بخورید پیوسته و در معالم آورده که در حدیث
واقع است که هیچ کس از درخت بهشت میوه باز نکند ... مثل آن از آسمان ... درخت برویند إِنَّ الْمُجْرِمِینَ
فِی عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ▲ بدرستیکه کافران در عذاب دوزخ جاوید ماندگان باشند
لَا یُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ ▲ سست نکنند و سبک نگردانند عذاب را از ایشان
ایشان در عذاب نا امید باشند از راحت و نجات و از رحمت عقوبات ظَلَمْنَاهُمْ وَلَکِنْ کَانُوا هُمُ وما
الظَّالِمِینَ ▲ و ما ستم نکردیم بر ایشان در عذاب ... ایشان ... بودند ایشان ستمکاران ... که ...
بر وضع عبادت کرده ... موضع آن وَنَادَوْا یَا مَالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنَا رَبُّکَ قَالَ إِنَّکُمْ مَاکِثُونَ

و چون امید ببرند از خلاص شدن ندا کنند خازن دوزخ را که ای مالک درخواه از خدای تعالی تا حکم کند
بر ما یعنی بمیراند ما را پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب مالک در جواب ایشان گوید بعد از هزار سال
در بیان آورده که بعد از چهل روز از روزهای آخرت ... بدرستیکه شما درنگ کنندگانید در دوزخ ... امید
مرده ... عذاب بر شما ... خواهد شد ... حق تعالی بعد از جواب مالک مر ایشان را گوید که لَقَدْ
جِئْنَاکُمْ بِالْحَقِّ وَلَکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کَارِهُونَ ▲ بدرستیکه آوردیم شما را یعنی
فرستادیم سخن راست و درست بر زبان پیغمبران ولیکن بیشتر شما مر سخن حق را ناخوهان بودید و ...
أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ▲ بلکه محکم کردند کافران ... در رد حق و ابطال آن
با کیدی برای پیغمبران پس بدرستیکه ما محکم کنندگانیم کار را برای مکافات ایشان یعنی در ابطال
کید کفار و نصرت انبیاء أَمْ یَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَیٰ وَ
رُسُلُنَا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ ▲ یا می پندارند کافران که ما نمی شنویم ...
که در دل خود میگویند و آنچه ... با یکدیگر مشورت میکنند آری میشنویم ... و فرستادگان ما حفظه
نزدیک ایشانند و ... بر ایشان می نویسند ... و بعد از آنکه ... ایشان ...
آشکارا باشد ... چگونه پوشیده باشد قُلْ إِنْ کَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا
أَوَّلُ الْعَابِدِینَ ▲ بگوی ای محمد اگر باشد مر خدای را فرزندی چنانچه کافران می پندارند پس من اول پرستندگانم مر خدای را
بجای ... ایشان ... اثبات ولد ... صاحب کشاف ...
اگر خدای را فرزندی بودی ... پس من اول تعظیم کنندگان بودمی ...
تعظیم خدای تعالی ... اگر او را فرزندی بودی ... تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه ... از ...
نفی آید بودن ولد و عبادت ... مثل لَوْ کَانَ فِیهِمَا آلِهَةٌ
إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا پس ... بر ...
آنکه ... سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا
یَصِفُونَ ▲ پاک است ... آسمانها و زمین ... و خداوند عرش از آنچه ایشان وصف میکنند
یعنی کافران ... میگویند فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَیَلْعَبُوا حَتَّیٰ یُلَاقُوا یَوْمَهُمُ
الَّذِی یُوعَدُونَ ▲ پس بگذار ایشان را ... در باطل و بازی میکنند ...
ببینند روزی را که وعده داده شده اند ... یعنی روز قیامت ... جزای خود ... از کفر و عناد
کرده ... وَهُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِی الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ
و او است خداوندی که باستحقاق در آسمان معبود فرشتگان است و در زمین معبود انس و جان و او است کار ...
دانا بمصالح ایشان وَتَبَارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا وَعِنْدَهُ

علم الساعة والیه ترجعون ۞ و بزرگوار است آنکه مر او راست پادشاهی آسمان و زمین و آنچه میان
آسمان و زمین است یعنی حکم او بر اجزای مکونات روان است و نزد وی است دانستن ساعت که نهایت دوران عالم
شود و بسوی جزا و پاداش گردانیده شوند همه خلایق در آن روز ولا یملک الذین یدعون من دونه
الشفاعة الا من شهد بالحق وهم یعلمون ۞ و در آن روز مالک نباشند آنانکه می‌پرستند
کافران ایشان را بدون خدای تعالی درخواست کردن یعنی معبودان کفار از ملائکه و جن و انس و اصنام که مشرکان شفاعت
ایشان امید دارند آن روز نتوانند شفاعت کردن مگر کسی که گواهی داده باشد براستی چون ملائکه و عیسی و عزیر علیهم السلام که ایشان
را رتبه شفاعت هست که ایشان شفاعت بحق کرده اند و ایشان می‌دانند بدل خود آنچه بزبان گواهی داده اند و [illegible]
شفاعت نخواهند کرد الا مومنان گناهکار را ولئن سألتهم من خلقهم لیقولن الله فانی
یؤفکون ۞ و اگر بپرسی تو ای محمد ایشان را از معبود ایشان که بیافرید ایشان را هر آینه گویند الله عز شانه [illegible]
در جواب [illegible] پس بچگونه برگردانیده می‌شوند مشرکان از عبادت او به پرستش غیر او وقیله یا رب
ان هؤلاء قوم لا یؤمنون ۞ و نزدیک خدای تعالی است دانستن قول رسول که گفت ای پروردگار
من بدرستیکه این گروه یعنی کافران و معاندان قریش گروهی اند که ایمان نمی‌آورند از روی عناد و مکابره [illegible]
تو در رسالت من فاصفح عنهم وقل سلام فسوف یعلمون ۞ پس اعراض کن و روی بگردان از
ایشان [illegible] از مکافات ایشان و بگو تسلیم و متارکت [illegible]
و این حکم بآیه قتال منسوخ است [illegible] که بدانند عاقبت کفر خود را هنگامیکه عذاب بایشان فرود آید در دنیا و قتل
و اسیر [illegible] در حدیث ابی بن کعب [illegible] که هر که سوره زخرف بخواند در سلک
آنان باشد که گویند ای بندگان امروز بر شما هیچ ترسی و اندوهی نیست [illegible] و هر که این سوره بخواند
حق تعالی او را ایمن گرداند سورة الدخان مکیة خمسون وتسع آیات از بیم [illegible] قبر و عذاب

بسم الله الرحمن الرحیم

حم والکتاب المبین ۞ گویند که حم [illegible] جامع احکام [illegible] مقصوده که [illegible]
است [illegible] و چون [illegible] نبوت و ولایت [illegible]
[illegible] سوگند بکتاب روشن که قرآن است [illegible]
انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین ۞ بدرستیکه ما فرستادیم او را در شب
با برکت که شب قدر است [illegible] برکت [illegible] کتاب کریم [illegible]
[illegible] از لوح محفوظ به آسمان دنیا [illegible] نزول [illegible] و علی بن ابراهیم گوید که [illegible]
بیت المعمور [illegible] در این شب [illegible] سال [illegible] نزول [illegible]
انزال القرآن در این شب [illegible] لیلة مبارکة شب براة است و آن شب نیمه شعبان است [illegible] و برکات و نزول ملائکه

واجابت

واجابت دعوة و فضل قضیه و تقدیر تمام است فیها یفرق کل امر حکیم امرا من عندنا
انا کنا مرسلین ۞ رحمة من ربک انه هو السمیع العلیم ۞ در آن شب
فیصل داده شود هر امری که محکم کرده شده است در همه سال علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر ارزاق
و آجال و حق و باطل و مقدم و موخر آنچه اراده فرماید از امنیها و بلایا و اعراض و امراض [illegible] و نقصان
در سول [illegible] امیر المومنین [illegible] آنحضرت [illegible] ائمه معصومین [illegible]
[illegible] آنحضرت صاحب الزمان و اکنون آنحضرت بر اینها مطلع است و شب براة لیالی فاضله است
که [illegible] در حدیث آمده که [illegible] در این شب [illegible]
[illegible] در این شب [illegible] زیاده شود و در کشاف آورده که در خبر است که هر که در این شب
صد رکعت نماز بگذارد [illegible] بشارت
[illegible] بهشت [illegible] ایشان [illegible]
باز [illegible] شیطان دفع [illegible] در این شب [illegible]
[illegible] در این شب [illegible]
[illegible] وما ارسلناک الا رحمة للعالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] ملائکه [illegible] در این شب [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] روایت میکند از حسن بن [illegible] که او روایت کرده از [illegible]
[illegible] رسول [illegible] که روز اول شعبان هر که روزه بدارد [illegible]
[illegible] و هر که روزه بدارد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] زیارت کند خدای عز و جل [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] صاحب الزمان در شب نیمه [illegible] افضل اعمال [illegible]
شعبان زیارت امام حسین است [illegible] روایت کند از ابی عبد الله که هر که [illegible] زیارت کند [illegible]
شعبان امام حسین را [illegible] روایت کند از ابی [illegible]
که هر که [illegible] زیارت کند قبر حسین را [illegible]
نیمه شعبان [illegible] زیارت [illegible] روایت کرده [illegible]
از [illegible] ابی عبد الله علیهما السلام [illegible] از ایشان روایت کرده اند که [illegible]
[illegible] نیمه شعبان چهار رکعت نماز [illegible] الحمد [illegible] قل هو الله احد [illegible]
[illegible] اللهم انی الیک فقیر ومن عذابک خائف مستجیر اللهم لا تبدل اسمی

ولا تغیّر جسمی ولا تجهد بلائی ولا تشمت بی اعدائی اعوذ بعفوک من عقابک واعوذ برحمتک
من عذابک واعوذ برضاک من سخطک واعوذ بک منک جلّ ثناؤک انت کما اثنیت علی
نفسک وفوق ما یقول القائلون رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ
كُنْتُمْ مُوقِنِينَ آن پروردگار آفریدگار آسمانها و زمینهاست و آنچه میان آنهاست پس بدانید
ای آدمیان اگر هستید شما بیگمان یعنی طلب کننده کان یقین لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ
وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ کافران بدین سخن موقن نیستند بلکه ایشان در شک‌اند از قرآن بازی
دستهزا میکنند با آن بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ
بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ پس منتظر باش ای محمد
روزی که بیاید آسمان بدودی آشکارا و فرو پوشد مردم را گویند پس عذابیست که نازل کرده شد
و در معالم آورده که غباریست که روز فتح مکه مرتفع شد چنانچه هوا را بپوشید و گویند مراد زمان قحط جمع
کافران بود که بدعای حضرت رسالت صلعم مجاعت و شدت برایشان مستولی شد تا سگان مرده و استخوان
بخوردند و دخان عبارت از تیرگی چشمت از جوع چه مرد گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان بهیات دود
چیزی می‌بیند و در تبیان آورده که در سال قحط بسبب خشکسالی غبار ریزه از زمین بر انگیخته میشد و شکل
دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا گویند و قول بعضی آنست که این دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود چنانچه
در کشاف نقل میکند از امیر المؤمنین علی که آن دودیست که بیاید از آسمان پیش از قیام قیامت که در مردم
نفوذ کند در گوشهای ایشان تا سرهای ایشان مانند سر بریان کرده شود و مؤمن را حالتی واقع شود مثل زکام و تمام زمین چون خانه
باشد که در وی آتش افروخته باشند و سوراخی نداشته باشد که دود بیرون آید و گویند مشرق تا مغرب
عالم فرو گیرد و چهل روز بماند و کافران را بیهوش و مدهوش سازد و ملایکه ایشان را گویند اینست عذاب
دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود ایشان زاری کنان گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ
إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ای پروردگار ما بردار
از ما عذاب را بدرستیکه ما گرویدگانیم بعد از رفع عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد ایمان می‌آریم حق تعالی
میفرماید که چگونه بود مر ایشان را پند گرفتن بدین مقدار عذاب و حال آنکه آمد بدیشان فرستاده آشکارا کننده
معجزات و ایشان بدان متذکر نگشتند ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ پس
پشت بوی کردند یعنی اعراض نمودند از ایمان بدو و گفتند بدو آموخته شده است یعنی بهتان گفتند
عداس نام غلامی عجمی از ثقیف آن مرد را آموزد و دیوانه است و دماغ او مختلط شده است و با وجود اینهمه حق تعالی
وعده میدهد إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستیکه ما بردارنده‌ایم عذاب را
از ایشان زمان اندکی یعنی قحط را ببریم بدعای حضرت رسول صلعم تا اگر اعمار ایشان یا بعد از چهل روز که در آخر آن

پیدا شده باشد آن دود مرتفع گردد بمجرد دعا و زاری ایشان هیچ فایده ندهد و بهمان حال اول باشند حق تعالی
میفرماید بدرستیکه شما بازگردنده گانید بکفر يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ
یاد کن روزی را که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و بعضی گویند که روز بدر که گرفت ایشان را بعقوبت
سخت از قتل و اسر بدرستیکه ما انتقام کشنده‌ایم در آن روز وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ
وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ وَأَنْ لَا
تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ و بدرستیکه امتحان کردیم پیش از کفار مکه
گروه فرعون را و آمد بدیشان پیغمبری بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران بآنکه ادا کنید یعنی باز دهید
بمن بندگان خدای تعالی یعنی بنی اسرائیل را و استعارت بآنکه ایشان بندگان تو نیستند چه فرعون بعضی ایشان را
ببندگی گرفته بود بدرستیکه من مر شما را فرستاده‌ام و امین بر وحی و پیغام و در نکوخواهی خلق و آمده‌ام بآنکه سرکشی مکنید
و تکبر منمایید بر خدای تعالی و دعوت معجزه منمایید بدرستیکه من آرنده‌ام بشما حجتی روشن بر صدق دعوای خود فرعون
بعد از استماع این سخنان قصد آزار موسی کرد و تهدید نمود که وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ
وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ و بدرستیکه من پناه بردم بآفریدگار خود و آفریدگار شما
آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید و درشت گویید و اگر باور ندارید مرا پس دوری کنید
کرانه گیرید از من و بیازار مرا و آنچه مرا ... ایشان سخن آنحضرت قبول نکرده
آغاز جفا کردند بدست و زبان فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ پس بخواند موسی
پروردگار خود را بآنکه این گروه قبط گروهی اند مصر برکفر یعنی ایشان را هلاک کن که مشرکانند و در کشاف گوید
که این دعا بود که اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَهُمْ مَا يَسْتَحِقُّونَ بِإِجْرَامِهِمْ و گویند این دعا بود ربنا لا
تجعلنا فتنة للذين كفروا حق سبحانه و تعالی دعای او اجابت کرد و فرمود که فَأَسْرِ بِعِبَادِي
لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ پس ببر شب بندگان مرا از مصر بدرستیکه شما از پی در آمده شده‌گانید
یعنی چون شما بروید فرعون و قوم او خبر شوند از پی شما در آیند و طلب شما کنند پس چون بدریا رسید
بشکافد و بدریا راهها پدید آمد و بنی اسرائیل بگذشتند وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ
و بگذار دریا را ساکن و آرمیده و برهمان وجه که راهها ظاهر بوده یا در غایت وسعت چه رهو چنانچه بمعنی سکون
آمده بمعنی فرجه واسعه نیز آمده یعنی دیگر باره بعصا مزن تا بحال اول شود بگذار تا قبطیان در در آیند
که بدرستیکه ایشان گروهی غرق شده کانند یعنی همه در آن دریا غرق خواهند گشت پس فرعونیان تمام غرق شدند
كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ چه بسیار رها کردند ایشان از بوستانها
بر درخت و چشمهای آب و از کشتهای رسیده و آراسته و منزلهای نیکوی وَنَعْمَةٍ كَانُوا
فِيهَا فَاكِهِينَ و در اسباب تنعم و تمتع که بودند در آن نعمت متنعمان و شادی کنان كَذَٰلِكَ

وَاَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ [illegible] و میراث دادیم مواضع و منازل ایشان [illegible] یعنی بنی اسرائیل **فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ** پس نگریست بر ایشان آسمان و نه زمین [illegible] از هلاک ایشان [illegible] سرخی اطراف وی است [illegible] امام حسین بن علی [illegible] آنحضرت [illegible] آسمان [illegible] گریست [illegible] و در معالم [illegible] ابن جبیر رحمه الله [illegible] آسمان و زمین [illegible] یحیی بن زکریا و حسین بن علی [illegible] آسمان [illegible] ایشان [illegible] **وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۝ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ** [illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون [illegible] **وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ** [illegible] موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible] **وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ** [illegible] **إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ۝ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ** [illegible] **فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** [illegible] **أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ** [illegible]

و هم براینکه

و هم براینکه [illegible] از ابن عباس [illegible] و در حدیث [illegible] آورده [illegible] و در معالم آورده [illegible] مدینه [illegible] کعب [illegible] پیغمبر آخر الزمان [illegible] آنحضرت [illegible] اهل مدینه [illegible] مسلمان [illegible] [illegible] **رَحِمَ اللهُ الْأَخَ الصَّالِحَ** [illegible] **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ** [illegible] آسمان و زمین [illegible] **مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** [illegible] آسمان و زمین [illegible] **إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ** [illegible] **يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ** روزی [illegible]

از دوست و خویش خود چیزی را از عذاب یا سود نرسد از کسی که هیچ چیز نباشند دوستان کرا یاری کرده شوند
از دوستان و دیگر ولکن کسی که خدای تعالی بر او بخشوده شود یعنی ایشان یاری کنند یکدیگر را بشفاعت علی بن
ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که دوستان خدا اولیاء الله چیزی از عذاب باز نتوانند داشت
از دوستان خود مگر آن دوستان آل محمد باشند صلوات الله علیهم که مراد از استثنا ایشانند بدرستیکه خدای
غالب است کسی که او عذاب کند یاری نتوانند کرد مگر باذن او بخشنده مهربانست بر هر که رحمت کند [illegible]
بانه چون حق را دو صفت باشد إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ
كَغَلْيِ الْحَمِيمِ بدرستیکه درخت زقوم یعنی میوهٔ آن خورش گناهکارانست یعنی ابوجهل چون این زقوم
بخورند چون مس گداخته که در شکمها جوشیده مثل جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کند رودهای ایشان
و گوید خدای تعالی زبانیه را که خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ
بگیرید این گناهکار را پس بکشید بعنف و قهر بمیانهٔ دوزخ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ
الْحَمِيمِ آنگاه بریزید بر سر او از عذاب آب گرم تا تمام پوست و گوشت بدن او بدین آب معذب شود
چنانچه درون از زقوم معذب است و گویند مر او را بخشم [illegible] چش این عذاب را بدرستیکه تو در جستی عزیز و
قوم خود بزرگوار بزعم خود ابوجهل میگفت من اعز و اکرم وادی ام و در بطحا از من عزیزتر و بزرگتر نیست [illegible]
حق سبحانه و تعالی او را [illegible] إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ این عذاب آنست که بودید
که در آن شک آوردید اکنون معاینه دیدید إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَ
عُيُونٍ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ بدرستیکه پرهیزکاران در
جایگاه امن باشند یعنی مقامی که از آفات [illegible] در بوستانها و چشمه‌ها [illegible]
از حریر و دیباج [illegible] متقابل باشند در مجالس [illegible]
[illegible] در دار الجلال که حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] یکدیگر بینند كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ يَدْعُونَ فِيهَا
بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ [illegible] جفت میسازیم ایشان را [illegible]
[illegible] زنان سفید روی گشاده چشم [illegible] زنان دنیا باشند [illegible]
بهشت [illegible] ایشان حاضر شود [illegible]
[illegible] از عذاب [illegible] انقطاع آن لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى
وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [illegible]
در آخرت مرگ [illegible] در انوار التنزیل گوید [illegible] مرگ اول [illegible]
[illegible] در حال [illegible] بهشت مشاهده [illegible] گویا در دوست

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ

استثنا

استثنا از برای مبالغه است در تعمیم نفی و استثناع موت کانه میفرماید که نخواهند چشید در آن موت
مگر کافی که ممکن بود چشیدن موت اولی در مستقبل و دیگر [illegible] آنست که [illegible]
[illegible] حق تعالی خبر داده که حیات بهشت [illegible] حق تعالی بهشتیان را و از ایشان دفع
عذاب دوزخ را از روی کرم و تفضل [illegible] حیات ابدیه
در بهشت آنست رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ پس جز این نیست که ما آسان گردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم
بلغت تو تا پند گیرند [illegible] و ایشان [illegible]
چیزی را که بدیشان فرود آید بدرستیکه ایشان نیز منتظرانند تا چه چیز نازل شود از آن تو نصرت الهی [illegible]
خواهد بود [illegible] عذاب [illegible]
در حدیث [illegible] آمده که هر که سوره دخان بخواند در شب جمعه [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] روز قیامت [illegible]
بود نامه اعمال او بدست [illegible]

سورة الجاثية مكية ثلثون و سبع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ حروف مقطعه [illegible] اسماء الهی اند چنانچه
حا اشارت است بحکیم و میم کنایه از ملک و مجید و در لطایف آورده که حا حکمت ازلیات و میم ملکت ابدیه
[illegible] آمدن قرآن از نزد خدای بر همه غالب و دانا بتدبیر مطالب و تقدیر [illegible] إِنَّ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ بدرستیکه در آسمانها از نجوم [illegible]
و ثابته و در زمین از جبال و اشجار و حیوانات نشانهاست [illegible] بر وحدت و قدرت صانع وَفِي
خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ و در آفرینش شما [illegible]
و تغیر آن از حالی بحالی و در آنچه پراکنده میسازد در زمین از جنبندگان با اختلاف صور و اشکال ایشان
علامتی است برای استدلال بر حکمت حضرت ذی الجلال مر گروهی را که [illegible]
[illegible] استدلال [illegible] وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ
آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و در اختلاف شب و روز بالوان و مقادیر [illegible]
از آسمان یا از ابر آبی که سبب رزق است پس زنده کرد بدان آب باران زمین را پس از خشکی [illegible]
گردانیدن باد با اختلاف جهات و تفاوت احوال آنکه بعضی گرم اند و بعضی سرد و برخی برای نفع اند [illegible]
ضرر بعضی ابرها را ببرند و برخی [illegible] می آرند [illegible] نشانهاست [illegible]

برکمال قدرت الهی مر گروهی که تعقل کنند ۞ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ
فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۞ این دلیلها دلیل آیتهای الهی است
یا این آیتهای قرآنی است که میخوانیم بر تو براستی و درستی پس بکدام سخن بعد از حدیث خدا
که قرآن است و دلایل قدرت او ایمان می آرند اگر بقرآن نگروند ۞ وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۞ یعنی عذاب
مر دروغ گوی راست بسیار گناه یعنی نضر بن حارث را ۞ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ
مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۞ میشنود آیتهای خدای تعالی
که خوانده میشود بر وی پس اصرار میکند یعنی اقامت مینماید بکفر خود در حالیکه گردنکش است از ایمان بران گویا نشنیده
آنرا یعنی چون قبول نکرده و بدان منتفع نشد گویا استماع ننموده پس خبر ده او را بعذاب دردناک که در دوزخ باشد
بطریق تهکم است ۞ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ ۞ و چون بشنود از آیتهای کتاب ما چیزی یعنی چون بدو رسد سخنی و داند که از قرآن است
فرا گیرد آنرا مهزو یعنی بآن افسوس کند و بصدق باز ناید که از حق و ثواب دور است آن گروه مستهزئان
عذابی خوار کننده ۞ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا
وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۞ از پیش
روی ایشان دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی بعد از مرگ مال و بازگشت ایشان خواهد بود
و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کرده اند از اموال و اولاد چیزی را از عذاب خدای تعالی و نه دفع کنند
از ایشان عذاب آنچه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان و معبودان مر ایشان راست عذاب بزرگ
آن از حد متجاوز است ۞ هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ
مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ۞ این قرآن راه نماینده است و آنانکه نگرویدند بآیتهای پروردگار ایشان
یا دلایل قدرت و حکمت او ... رسیده ... ایشان راست از سخت ترین عذاب
الم رساننده ۞ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا
مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۞ خدای بحق آنست که مسخر گردانید و رام کرد از
برای شما دریا یعنی ... تا روان شوند کشتیها بر بالای او ...
که منع نکنند غوص ... در روی آن بفرمان خدای تعالی تا طلب کنید از فضل الهی
و چون استخراج لؤلؤ و مرجان و تجارت ... تا شکر گویید خدا را ۞ وَسَخَّرَ
لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ ۞ و رام کرد برای شما یعنی ... آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر
و آنچه در زمین است ... این ...

۲۰۹

بقدرت الهی و علم و حکمت پادشاهی برای گروهی که تفکر کنند در ... و عجایب خلق او که ...
ظاهر است و از صنایع کاینات اوست ۞ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ
اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۞ بگو ای محمد مر آنهایی را که گرویده اند که در گذرند یعنی
عفو کنند ... آنانرا که نمی ترسند از روزهای خدای تعالی هلاک و عذاب ... از وقایع ایام ...
چنانچه یوم ... و یوم ... این آیت ... که ... از قومی که تامل ... از روزهای هلاک
کافران ... تا پاداش دهد خدای تعالی گروهی را بآنچه هستند ...
مغفرت ... این آیه ...
... تفسیر این آیه ... سوره مکی است ...
آیه ... ۞ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَى
رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۞ هر که بکند کار شایسته پس مر نفس اوراست ثواب آن عمل و هر که کار بد کند پس
بدو ست ... بازگردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار ...
۞ وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ
مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ۞ و بتحقیق دادیم فرزندان یعقوب را توریة
و حکم کردن در دین ...
... از زمان یوسف ... تا زمان عیسی ...
تفضیل دادیم ایشان را بر عالمیان ... ۞ وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا
إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۞ و عطا کردیم ایشان را دلیلهای روشن از کار دین
...
شد ...
...
...
... ۞ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ
فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۞ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا ...
...
...
گویند ... ۞ إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ۝ و هر سینه ایشان نفع کنند
از تو از خدای تعالی چیزی را که او احد نبود و این در سبیل فرض و تقدیر است بجهت قطع اطماع ایشان و ثعلبی بن ابراهیم
میفرماید که ابن عباس روایت کرده از رسول الله و در بعضی متواتر است و تحقیق ستمکاران بعضی از ایشان دوستان
بعضی دیگر اند و دوستی ایشان کید مکر را جنب مکانست است چه جنبت علت ضم است و چون ترا با ایشان جنسیت
از پی آرزوی ایشان مرو و صاحب ازجنس خود پیدا کن و لهذا آنحضرت فرموده امیر المؤمنین را که یا علی انت اخی
و ولیی و صدیقی فی الدنیا والآخرة ۝ چه در بعضی روایات صدیق وارد باشد ای علی تو برادر یکان برابر و ولی
و دوست منی در دنیا و در آخرت و خدای تعالی دوست پرهیزکاران است تو هم ایشان را دوست دار و ساتر الرحمن
که اهم شأن است هَٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ
این شرایعت شریعت بر وجه ما از نزل الله بینایها است مردمان را یعنی چیزهای روشن که بدان بینند وره حق را
و راه نمودن است از ضلالت و بخششی از خدای تعالی گروهی را که بیگمان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب
یقین باشند و در عالم آورده که تقوی از مشرکان مکه مومنان را گفتند که آنچه شما در باب بعث و حشر میگویید اگر
راست باشد ما را حالی بهتر رسد از آنچه شما را و حال ما افزون خواهیم بود چنانچه در این عالم هستیم آیة آمد که أَمْ
حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ۚ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ آیا پنداشتند
آنانکه کسب کردند بدیها را چون کفر و معصیت آنکه گردانیم ایشان را در آخرت مانند آنها که گرویدند و کردند
شایسته یعنی مشرکان و معاندان در آخرت چون مومنان نخواهند بود و یکسان است زندگانی ایشان و مرگ ایشان
در آخرت یعنی هرکه با ایمان بمیرد با ایمان زنده خواهد شد و هرکه بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد و حکمیت
که ایشان میکنند زنجیره شرک و توحید را برمیدارند [illegible] مینمایند بیکسان لایق نیست بد آنچه حکم کنند
حالات ایشان در حیات و ممات مختلف است مومنان در حال حیات بر طاعت اند و کافران بر معاصی
و در وقت ممات مومنان به بشری بهجت اند و بوصول رضوان و ثواب الهی و مشرکان مایوس از رحمت
و وصول بسخط و عقاب بدند ۝ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ و بیافرید خدای تعالی آسمان و زمین را براستی
و عدل و مقتضای عدالت آنست که میان مومن و مشرک و موافق و منافق تفاوت باشد و دیگر
برای آنکه پاداش داده شود هر نفسی آنچه کسب کرده باشد از خیر و شر و ایشان یعنی عمل کنندگان ستم کرده
نشوند یعنی بنقص ثواب اخیار و زیادت عقاب اشرار وقوع نیابد بلکه هر کسی را از جزای عمل او جزا دهند
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ
وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ آیا چون می بینی آنرا که فرا گرفت خدای خود را هوای خود یعنی هوای نفس خود را از
پی رود و فرمان برد چنانچه فرمان خدای تعالی باید برد با آنکه معبود خود را آرزوی خود گردانید یعنی هر چه بپرستید
چون بینی که او بنکوتر بیند آنرا بگذارد و این را بگذارد بر و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که
این آیه نازل شده در شأن قریش و آنچه در پیش کردند بعد از رسول الله با امیر المومنین علیه السلام
که متابعت نفس آرزوی او کردند و نص الهی را پس پشت نهاده از امامت و خلافت او دور کرده و دیگری را
بر او برگزیدند چه دل ایشان آن میخواست با وجود آنکه حضرت رسول صلعم آنرا امیدوار بود [illegible]
بود چون فرمان الهی را بر طرف کردند حق تعالی ایشان را در ضلالت گذاشت و لطف از ایشان بازداشت
چنانچه میفرماید که چون می بینی آنرا که فرو گذاشت او را خدای تعالی بر دانش که حضرت او دانست که
آنکس که بنفس و شهوت خود مایل خواهد بود و ایشان جهت بسیار و بنا را بر دین برمیگیرند و مهر ضلالت نهاد
بر گوش او تا سخن حق نشنود و بر دل او تا تعقل آیات و حجج الهی نکند و بنهاد بر چشم او پوششی از فرو گذاشتن
و عدم لطف تا بنظر اعتبار ننگرد و از خواب غفلت برنخیزد که چگونه چنین کسی هدایت باشد پس کیست که
راه نماید این کس را از پس فرو گذاشتن خدای تعالی مر او را آیا پند نمی گیرید یعنی پند گیرید تا مستعد شوید
و از خواب غفلت بیدار گردید ۝ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا
وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝
و گفتند منکران بعث میت نیست زندگانی مگر زندگانی که ما در دنیا می میریم و زنده میشویم یعنی بعضی از ما
میمیرند و بعضی می زایند یا ما میمیریم و زنده میگذاریم اولاد خود را یا اموات نطفه ها باشند در اصلاب
پدران و ارحام مادران و احتمال دارد که قایلان این مذهب تناسخ داشته باشند و نزد ایشان
آنست که هر که میمیرد روح او بجسد دیگری تعلق می گیرد و در عالم ظهور میکند و دیگر باره بمیرد
و دیگر باره آید و هم مشرکان گفتند که هلاک نمیکند ما را مگر روزگار و گشتگی دهر یعنی بزعم ایشان
گردش ایام و لیالی آن موثر است در هلاک و فوت النفس و منکر اند ملک الموت و قبض ارواح را بامر الهی
و اضافه میکنند حوادث را بدهر و لکن چون بمیرند آگهی ندارند ۝ و نیست کافران را بآنچه نسبت مرگ
و روزگاری میکنند هیچ دانشی چه تقلب دهر و دور معروف آنحضرت عزت است جل جلاله و عظم شانه و دهر را در
هیچ کار دخل نیست و آنکه در حدیث وارد شده که لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ صاحب
کشاف میگوید یعنی که فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْآتِي بِالْحَوَادِثِ لَا الدَّهْرُ پس هر سینه خدای تعالی آورنده
حوادث است نه دهر و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام این حدیث چنین وارد شده که لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ
الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ و در وجه آنرا توجیه نموده اند یکی آنکه دهر را فعل نیست بلکه معروف دهر حق تعالی است
در کلام محذوف است پس سبب هر چه باشد و دیگر آنکه ملحدان و آنانکه نفی صانع کنند نسبت میدهند جمیع حوادث

بدهر از جوانی و پیری و صحت و مرض و بقا و فنا و از صلاح غافل و جاهل اند و اعتقاد کرده اند که دهر فاعل اسباب
آنحضرت صلعم نهی فرمود ازین که سب بکنند دهر را فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللهُ یعنی از ان حیثیت که افعال
الهی بوی نسبت میدهید چه فاعل دهر نیست بلکه خدای تعالی است پس فی الحقیقه سخن وای شارح بحق میشود
نعوذ بالله چه انجم و افلاک بامر او کردنده و مخلوقات عرصهٔ خاک بامر او میرند نیست ایشان مگر گمان میبرند
بمجرد تقلید و جست بیدلیل سخن میگویند بگمان چنین دعوی میکنند وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا
بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای کتاب ما در حالتیکه روشن و واضح الدلالت باشند در باب بعث
و نشر مثل قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ و امثال إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ
نباشد حجت ایشان در مقابله با طلاب ایشان اگر حجت بنت حجت گفت زیرا که در بشارت حجت است و نام
نهادن آن حجت بر سبیل تهکم است یعنی نیست مقالهٔ ایشان مگر آنکه گوید بیارید پدران ما را اگر هستید راست
[illegible]
[illegible] قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ
ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
این جواب ائْتُوا بِآبَائِنَا است یعنی بگو که خدای تعالی زنده میکرداند شما را در رحم مادران پس میراند شما را در دنیا
پس جمع گرداند شما را در قبور تا روز رستخیز هیچ شک نیست در آمدن آن پس کسی که قادر باشد برین قادر باشد بر
گردن پدران شما [illegible]
وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ
و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها و روزی که قائم شود قیامت در ان روز زیان کنند تباه کاران
و زیان ایشان آن بود که بدوزخ باز گردند و علی بن ابراهیم گوید [illegible]
وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و بینی در آن روز هر گروهی را بزانو در آمده و گفته اند جثو خاصهٔ کفار است [illegible]
چه هر کس از هیبت آن روز بزانو در آمده باشند [illegible] انبیا و اوصیا اند علیهم السلام هر گروهی خوانده شود
ایشان یعنی بصحیفهٔ اعمال ایشان گویند امروز جزا داده میشوید [illegible] هَٰذَا كِتَابُنَا
يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ این کتاب ما یعنی کتابی که
کرام الکاتبین [illegible]
[illegible]
[illegible]

بلا بکه

٥١١

بلا بکه ی ببارند فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ
ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ و اما آنانکه گرویده اند بخدای یگانه [illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ
وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ و اما آنانکه کافر شدند ایشان را گویند آیا نبود که آیات ما خوانده شده بر شما
[illegible]
[illegible] وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ
فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ
و چون گفته میشد [illegible]
[illegible]
[illegible] وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
[illegible]
عذاب [illegible] وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا
نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ
و گویند مر ایشان را که امروز [illegible]
[illegible]
[illegible] ذَٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ
اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ
مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ این فرود آمدن عذاب شما بسبب آنست که شما فرا گرفتید
آیات خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ
الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس مر خدایراست همه ستایش [illegible]
[illegible]

الجزو السادس و العشرين

و زمین و دوست غالب بر مطلق و دانا در همه کارها و در حدیث ابی آمده که هر که بخواند سوره جاثیه را بپوشاند
حق عورت او را و ساکن گرداند روعت او را نزد حساب و امام محمد باقر فرموده که هر که بخواند این سوره را
باشد ثواب آنکه نبیند آتش دوزخ را هرگز و

سورة الاحقاف مکیة ثلثون وخمس آیة

بسم الله الرحمن الرحيم

حمٓ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ • گوینده حا اشارت بحکم الهی است میم بملک
او ... فرستادن کتاب ... کامل ... از خدای غالب ...
شده ... غالب حکم کننده ... مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا
مُعْرِضُونَ • نیافریدیم آسمانها و زمینها و آنچه در میان ایشانست از انواع مخلوقات و مصنوعات
موجودات مگر براستی ... مقتضای حکمت و عدالت ... و نیافریدیم ایشانرا مگر تا ... زمانی نام بُرده
شده که ... آخر مدت بقا ... که بدان منتهی شود که روز قیامت است و آنانکه کافر شدند
... از احوال بعث و احوال حشر ... کانند و در آن ... فکر ... از ... روی گردانند • قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ
الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ
عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • بگو ای محمد مر کافران را که خبر دهید مرا از آنچه می پرستید بجز خدای تعالی
چون ... بنمائید ... زمین و اجزای آن ... شرکتی از
آسمانها ... معبودان شما ... آسمان و زمین ... پرستش
شرک ... کتابی که ... پیش از آمدن قرآن ... شما را ...
... که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اگر هستید راست گویان
در دعوی خود ... مشرکان ... عقل و نقل ... وَمَنْ أَضَلُّ
مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ
دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ • و کیست گمراه تر از کسی که بخواند و بپرستد بجز خدای تعالی آنرا که اجابت نکند دعای او را
... معبود ... اجابت ... بتان ...
بت پرستان ... چون ... سزاوار ... اجابت
... از عبادت خدا ... اجابت ... عبادت ...
... وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا
لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ • و چون حشر کرده شوند آدمیان معبودان باطل مر عابدان خود را

دوشمنان

دوشمنان خلاف آنچه گمان می بردند بدیشان از شفاعت و یاری و مددکاری و باشند معبودان بپرستش عابدان
مر ایشانرا ... و عابدان ... پرستش معبودان ... منکر یعنی ... پرستیدند ... گواهی
... رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ • وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ • و چون خوانده شود بر کافران آیتهای کتاب ما درحالتیکه
ظاهر باشد دلایل اعجاز آن گویند آنها که کافر شدند مر آن سخن حق را ... که آمد بدیشان این ... جادوی روشن
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ
بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ •
... اکتفا ... که آنرا سحر ... می گویند ... محمد ... بر خدای تعالی ...
اگر ... معجزی ... عذاب بزرگ ... عظیم ... مالک
از خدای تعالی ... قادر ... دفع ... از عذاب ...
کار ... خدای تعالی ... طعن ... قرآن ...
خدای تعالی ... گواهی ... کلام ... تبلیغ احکام ... تکذیب ...
... قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا
مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ
وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ • بگوای محمد من نیستم نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم که ...
... که ... پیغمبر ... خاتم پیغمبرانم ... پیغمبران بوده اند ...
... که ... هجرت ... اقامت ... هجرت ...
... علام ... از جانب حق تعالی ...
غیبت ... چنانچه ... اسباب نزول ... حضرت ...
خواب ... که هجرت ... آب ... گلستان ... صحابه ...
چون ... مشرکان ... اصحاب ... استعمال ...
آیه نازل شد که ... هجرت خواهند ...
... از عذاب ...
... قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ
وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ • بگوای محمد خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از نزد خدای سبحانه و تعالی و شما کافر
شده اید بآن و گواهی داده است گواهی از بنی اسرائیل یعنی از احبار ایشان چون عبدالله بن سلام ... گفته اند ...

بر مانند چیزی از این قرآن که کتاب خدای تعالی است پس ایمان آورده است از مسروق منقول است که این شاهد
ابن سلام است نه ... [illegible] از علمای بنی اسرائیل زیرا که اسلام ابن سلام در مدینه بوده ... [illegible]
... [illegible] است که بیان حضرت رسول ... [illegible] واقع بوده و شاهد موسی کلیم است ... [illegible] از آن توریة و معنی آیه آنکه
اگر قرآن از نزد کتاب خدای تعالی بود شما بدان کافر ... [illegible] و موسی گواهی داده بر توریة که او ... [illegible]
است و در آن ایمان آورد و شما سرکشی کردید و بدان ... [illegible] که شما ستمکاران باشید ... [illegible]
راه ننماید ستمکاران را ... [illegible] غفاری ... [illegible] آورده اند که چون قبایل جهینه ... [illegible]
ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اسد و اشجع آغاز طعن کردند در ایشان این آیه آمد که ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ
فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ﴾ و گفتند آنکه کافر بودند از بنو عامر و امثال ایشان ...
... [illegible] ایمان آورده بودند ... [illegible] اگر ایمان خیری بودی ... [illegible]
... [illegible] از ما سبقت نگرفتندی ... [illegible] بزرگتر است ... [illegible]
و شهرت ... [illegible] از سلام بن سلام و ... [illegible] محمد صلعم آورده ... [illegible]
... [illegible] چون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن ... [illegible]
بگویند که این دروغ کهنه است یعنی پیش ایشان ... [illegible] ﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا
وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ
بُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ﴾ و حال آنکه پیش از قرآن کتاب ... [illegible] توریة بوده ... [illegible] پیشوای اهل دین
و سبب رحمت ... [illegible] و این قرآن کتابیست تصدیق کننده مر توریة را ... [illegible]
تا بیم کند ... [illegible] کفر و معصیت ... [illegible] بر رضوان ﴿إِنَّ الَّذِينَ
قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ... [illegible]
... [illegible] گفتند ... [illegible] کار را ... [illegible] و عمل کردند ... [illegible]
علم ... [illegible] استقامت ... [illegible] الحقایق آورده که استقامت ... [illegible]
و ... [illegible] از تعلقات ... [illegible] صفات ... [illegible] علی بن ابراهیم ... [illegible]
که استقامت ... [illegible] ولایت امیر المؤمنین ... [illegible] استقامت ... [illegible]
... [illegible] مستقیم ... [illegible]
... [illegible] ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ﴾ آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت ... [illegible]
... [illegible] ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ﴾

امه

﴿أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى
إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ
وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ... [illegible]
... [illegible] برداشته شده است ... [illegible] یعنی ... [illegible]
و مدت حمل او ... [illegible] تا آنگاه که مدت رضاع کامل شود ... [illegible]
که اقل مدت حمل شش ماه بود ... [illegible] رضاع ... [illegible] تا آنگاه که برسید ... [illegible]
و گفته اند ... [illegible] ابراهیم آورده که بعد از نزول این آیه حضرت رسول الله ... [illegible]
... [illegible] امام حسین ... [illegible] آنحضرت است که بعد از این بوقوع خواهد آمد ... [illegible]
خبر شهادت ... [illegible] آنحضرت ... [illegible]
... [illegible] آنحضرت ... [illegible] ابراهیم را فدای وی کرد ... [illegible]
ای پروردگار من الهام ده مرا و توفیق بخش مرا تا شکر گویم ... [illegible] انعام کرده ... [illegible]
و ... [illegible] امام معصوم است ... [illegible] صفات حمیده
... [illegible] عالمیان است ... [illegible] الهام ده که عمل کنم عمل پسندیده
... [illegible] طاعت و عبادت ... [illegible]
... [illegible] معصوم ... [illegible]
... [illegible] سعادت ... [illegible] برای اولاد و ... [illegible]
یعنی صلاح را جاری کردان در فرزندان من ... [illegible] امام معصوم از نسل ... [illegible]
از امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام تا امام محمد مهدی صاحب الزمان ... [illegible]
... [illegible] صاحب الزمان ... [illegible] عالم ... [illegible] از ظلم و جور ... [illegible]
... [illegible] عالم ... [illegible] عدل و داد ... [illegible]
... [illegible] ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ
أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ
الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ ... [illegible]
... [illegible] سیئات
... [illegible] وعده ... [illegible] خدای تعالی ... [illegible]
در دنیا ... [illegible] وعده ... [illegible] وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

جنات الخ ۞ والذی قال لوالدیه اف لکما اتعداننی ان اخرج وقد خلت
القرون من قبلی وهما یستغیثان الله ویلک آمن ان وعد الله
حق فیقول ما هذا الا اساطیر الاولین ۞ و آن کس که گفت مر پدر و مادر خود را
[illegible] آیا وعده میدهید مرا آنکه بیرون آورده شوم از قبر بعد از
مرگ [illegible] و بتحقیق که گذشته اند قرنهای بسیار پیش از من [illegible]
[illegible] بخدای تعالی [illegible] وای بر تو ایمان آر بقیامت بدرستیکه وعده خدای تعالی [illegible]
راست است [illegible] افسانهای پیشینیان [illegible]
[illegible] ۞ اولئک الذین حق علیهم
القول فی امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم کانوا خاسرین ۞
آن گروه عاق [illegible] بر ایشان کلمه عذاب [illegible]
پیش از ایشان از دیو و آدمی [illegible] هستند از زیانکاران ۞ ولکل درجات مما
عملوا ولیوفیهم اعمالهم وهم لا یظلمون ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ ویوم یعرض الذین
کفروا علی النار اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها فالیوم
تجزون عذاب الهون بما کنتم تستکبرون فی الارض بغیر الحق وبما کنتم
تفسقون ۞ و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند کافران بر آتش دوزخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ واذکر اخا عاد
اذ انذر قومه بالاحقاف وقد خلت النذر من بین یدیه ومن خلفه
الا تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم ۞ و یاد کن
عاد [illegible] حضرت هود [illegible]
[illegible]

پیغمبرانی که گذشته اند از پیش هود [illegible]
[illegible] و چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشان را [illegible]
[illegible] ۞ قالوا اجئتنا لتافکنا
عن آلهتنا فاتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین ۞ گفتند [illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ قال انما العلم عند الله وابلغکم ما ارسلت
به ولکنی اریکم قوما تجهلون ۞ گفت هود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در سوره اعراف گذشت [illegible]
[illegible] ۞ فلما
راوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما
استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم ۞ پس آن هنگام که دیدند آن چیز را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ تدمر کل شیء بامر ربها فا
صبحوا لا یری الا مساکنهم کذلک نجزی القوم المجرمین ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] احقاف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ ولقد مکناهم فیما ان مکناکم فیه وجعلنا
لهم سمعا وابصارا وافئدة فما اغنی عنهم سمعهم ولا ابصارهم
ولا افئدتهم من شیء اذ کانوا یجحدون بآیات الله وحاق بهم ما کانوا
به یستهزؤن ۞ و بدرستیکه تمکین کرده بودیم قوم عاد را [illegible]
[illegible]
[illegible]

دفع کرد از ایشان دیدها و گوشها و دلهای ایشان هیچ چیز را از عذاب خدای تعالی چون بودند که از تعلیم و تعقیب
انکار میکردند با آیتهای خدای تعالی با معجزات پیغمبر او و در آمد ایشان را آنچه که بودند که با آن استهزا
میکردند یعنی عذاب خدای تعالی ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ و بدرستی که هلاک کردیم ای اهل مکه آنچه گرداگرد شما بود از دیهها [illegible]
[illegible] و مکرر کردیم آیتها و حجتها را با اهل قریها شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نگشتند و هلاک شدند
﴿فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً ۖ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۚ
وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ پس چرا نصرت نکردند ایشان را آنانکه فرا گرفتند
آن هلاک شدگان بتان را بجز خدای تعالی از برای تقرب بخدای تعالی خدایانی و بتانی که ایشان را خدای گرفته بودند
جهت تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بلکه ناپدید شدند از نصرت ایشان یعنی نا امید گشتند [illegible]
شد [illegible] ایشان از نصرت بتان و فرا گرفتن بتان بخدای برای قرب بخدای تعالی دروغ ایشانست و آنچه
هستند که بر می بافند و نسبت میدهند الوهیت را بمخلوق عاجز و روی توجه از خالق قادر بر می تابند [illegible]
از [illegible] روی یافت [illegible] در تفسیر که حضرت رسول [illegible] روزی از مکه [illegible]
و بجانب سوق عکاظ توجه فرمود [illegible] در خدمت آنحضرت بود و آنحضرت مردم را دعوت میفرمود باسلام [illegible]
[illegible] که اسلام قبول کنند [illegible] بموضعی که [illegible]
[illegible] و در وقت قراءت [illegible] که از نصیبین [illegible]
گوش کرده قراءت آنحضرت چون شنودند بعضی از ایشان گفتند بعضی دیگر که خاموش باشید و گوش فرا دارید
چون آنحضرت از نماز فارغ شد آمدند بخدمت وی و مسلمان شدند و شرایع اسلام با ایشان تعلیم فرمود [illegible]
آنحضرت [illegible] ایشان را تعلیم میکرد در میان ایشان [illegible]
[illegible] در میان آدمیان [illegible] ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ
نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا ۖ فَلَمَّا قُضِيَ
وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم بسوی تو گروهی را [illegible]
[illegible] از اهل نصیبین [illegible] گوش [illegible]
که حاضر شدند [illegible] حضرت رسول [illegible] بعضی مر بعضی را که خاموش باشید تا بشنوید [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] چون [illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] بسوی قوم خویش بیم کنندگان و ترسانندگان ایشان
﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ گفتند ای گروه ما بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را که فرو

خدای

خدای تعالی فرو فرستاده شده پس از کتاب موسی تصدیق کننده مر آنچه را که پیش از وی بود از
کتب [illegible] و انجیل [illegible]
[illegible] ﴿أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ﴾ [illegible] آن کتاب [illegible]
یعنی [illegible] ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ
وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ ای گروه ما اجابت
کنید خواننده خدای تعالی یعنی حضرت محمد [illegible] را و ایمان آرید بوی و تصدیق کنید [illegible]
تا بیامرزد خدای تعالی شما را بعضی از گناهان شما [illegible]
[illegible] ﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ
أَوْلِيَاءُ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ و هر که اجابت نکند خواننده را بخدای تعالی که حضرت
مصطفی است [illegible] یعنی هر که خواننده حق را اجابت نکند [illegible]
رسول [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] اجابت نکنندگان [illegible]
یعنی [illegible] اختلافست [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] ﴿وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ
اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ
يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا نمی بینند و نمیدانند [illegible]
خدای تعالی [illegible] آسمانها و زمین [illegible]
[illegible] اوقات [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا
بِالْحَقِّ ۖ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ و یاد کن روزی که
[illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]

بود که کافر شد به قیامت و بخن قرآن باور نمیداشتند • فاصبر كما صبر اولوا العزم من
الرسل ولا تستعجل لهم كأنهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا
ساعة من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون •
پس صبر کن ای محمد صلی بر جفای قوم خود چنانکه صبر کردند خداوندان ثبات و جد از پیغمبران و تو از جمله ایشانی
کرد او همه انبیا و من از برای تبیین بود و بعضی گویند من از برای تبعیض است و اولوا العزم صابر بودند [illegible]
نوح که مدت مدید صبر میکرد بر جفا و ایذای قوم [illegible] آن بدبختان که چندان بر وی سنگ میزدند که غشی بر وی
طاری میشد و ابراهیم صبر نمود بر آتش و ذبح ولد و یعقوب بر فقد یوسف و یوسف بر چاه و زندان
و ایوب بر بیماری و آزار [illegible] و موسی آنچه کشید از فرعونیان و داود که مدت چهل سال گریست [illegible]
و عیسی [illegible] و علی بن ابراهیم آورده که ایشان اصحاب شرایع اند [illegible]
قواعد احکام [illegible] اجتهاد و تقدیم [illegible] بر معادات معاندان و مجادلان و طاغیان و آزار [illegible]
منکران شکیبایی نمودند و ایشان نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم و گویند که [illegible]
اولوا العزم آنست که ایشان سابق اند بر انبیای دیگر در اقرار بحق تعالی و اقرار بآنچه پیش از ایشان و بعد از ایشان
بوده [illegible] تکذیب و آزار قوم [illegible] شکیبایی ورز و طلب شتاب مکن بر کفار قریش به نزول
عذاب [illegible] وقت خود نازل خواهد شد گویا ایشان [illegible] روزی آنچه وعده داده شده اند از
عذاب یعنی [illegible]
[illegible]
کرده خواهد شد [illegible]
[illegible] سوره احقاف [illegible]
[illegible]
[illegible] سورة محمد مدنية اربعون آية [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله اضل اعمالهم • آنانکه کافر شدند و باز داشتند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ساخته نقل میفرماید از ابن عباس که بعد از وفات آنحضرت امیر المؤمنین [illegible] بیرون فرموده به مسجد تشریف برده و مردم
مجتمع بودند [illegible] آواز بلند خواند که الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله اضل اعمالهم ابن عباس گفت
یا ابا الحسن این چه بود که خواندی فرمود که چیزی از قرآن خواندم گفت برای امری خواندی فرمود بلی حق سبحانه و تعالی
که وما آتاکم الرسول فخذوه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والذين آمنوا وعملوا الصالحات
وآمنوا بما نزل على محمد وهو الحق من ربهم كفر عنهم سيئاتهم
وأصلح بالهم • [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فآمنوا بما نزل على محمد [illegible]
[illegible] ذلك بان الذين
كفروا اتبعوا الباطل وان الذين آمنوا اتبعوا الحق من ربهم كذلك
يضرب الله للناس امثالهم • [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كذلك يضرب الله للناس امثالهم • فاذا لقيتم الذين كفروا
فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد
واما فداء حتى تضع الحرب اوزارها • [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسبب زوال شوکت ایشان وگفته اند تا باقی نماند هیچ کس از مشرکان یا غیر بن اسلام و این وقت نزول عیسی علیه السلام
و تبدل سبیل خواهد بود و منقول از اهل بیت علیهم السلام آنست که چون اسیر گرفته شد اگر زنان و ... باتخان شده
مملوک میشود و دیگر ... بالفاتنه ... قتل ایشان متعین است یا بریدن کردن یا بریدن دست و پای
وکنده شدن که خون از وی ... و اگر گرفتن بعد از انقضای حرب است مخیرست امام میان منت ... بمال
و اسیر ساختن و چنین که گرفتن و قتل جائز نیست و اگر مسلمان شدند در همه حال ... قتل ایشان ...
ذٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللّٰهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ
الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝ اینست کار شما ... در ... کارزار
و اگر خواهد خدای تعالی هر آینه انتقام کشد از دشمنان شما یعنی اسباب هلاک ایشان از خسف و رجف و جز آن ...
کسید ولیکن امر کرد بجهاد تا بیازماید بعضی از شما را ببعضی تا ظاهر کند ... کسانی که کشته شدند
و ... صبر نمایند و ... کسانی که ... اعمال خود را ... مستوجب ... عظیم گردند ...
و کافران ... آزمایش ... ایشان ... عذاب ... جحیم ... کشته شوند ...
خدای تعالی ... باطل نگرداند ... ضایع نسازد ... ایشان را ۝ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ۝ وَ
يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ۝ زود باشد که حق تعالی راه نماید ایشان را ... و نیکو سازد کارهای ایشان
و در آخرت ... نجات ... ثواب و صلاح ... کارهای ایشان را بهشت که تعریف کرده ... بهشت ...
ایشان ... ایشان ... منازل ایشان ... ایشان ... بهشت
... ایشان ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ
أَقْدَامَكُمْ ۝ ای گروه گروندگان اگر یاری کنید دین خدای تعالی ... یاری کند شما را ...
... جهاد ... و غالب گرداند ...
... بهشت ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝ و آنانکه کافر شدند ...
... هلاکت ... ایشان ...
... خدای تعالی ... ایشان را ... در آخرت ... ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا
أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۝ این ... و نگونساری و بطلان اعمال ایشان بسبب آنست که ایشان
کراهت داشتند ... آنچه خدای تعالی فرو فرستاده ... توحید ...
... نقل ... که ... امیر المؤمنین ... که ... انزل الله ...
... ایشان ...
... ۝ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ۝ آیا سیر نکردند کافران ...

عشر

نفی

نفی اهانت یعنی ... شده ... ایشان ... پس ... که چگونه بوده است عاقبت کار
و سرانجام حال آنانکه پیش از ایشان بوده اند از اهل کفر ... هلاک کرد خدای تعالی ... عذاب استیصال ...
... آن ... ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ
مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلٰى لَهُمْ ۝ إِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ
الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى
لَهُمْ ۝ آنچه یاد کرده شد از عقاب دشمنان و نصرت دوستان بسبب آنست که خدای تعالی دوست
... ایشان ... عذاب از ایشان ...
... عذاب ... ایشان ... خدای تعالی ...
... امیر المؤمنین ...
...
...
معنی ... امیر المؤمنین ... در خطبه شقشقیه ... ۝ إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ
الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنَيْهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللّٰهِ
خَضْمَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِيعِ مضمون آنکه ...
...
...
...
...
... ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا ...
... ۝ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً
مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ۝ ...
...
... ۝ أَفَمَنْ كَانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ
سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۝ ...
... امیر المؤمنین ...
...

پرداخته کرده و ازروی باطل خود براه میروند یعنی این دو یکسان نیستند مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ
فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ
مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ
الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا
فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۞ از جمله آنچه بر تو میخوانیم صفت بهشت آن بهشتی که وعده داده شده اند بآن پرهیزکاران
در آن بهشت جویهاست از آب غیر متغیر یعنی بوی و طعم آن نگردیده از حال خود مانند آبهای دنیا که تغیر پذیر باشد و جویها
باشد از شیر که مزه آن نگشته است طعم او و از صفت عذوبت یعنی ترش نشده است بطول زمان و جویهاست از
خمر که لذت مر آشامنده کان را از کمال طرب و سرور و خمار چنانچه علی بن ابراهیم رحمة الله گوید که آن خمر را
مستی نیست و درد سر ندارد مر دوستان خدای تعالی را چنانکه تناول کنند بر ایشان مشک شود و جویهاست از شهد صافی از موم
و خاشاک و امثال آن پاک و مصفی از آنچه شده از موم و فضلات و مر متقیان راست با وجود این اشربه از همه میوها که خواهند
در بوستان صافی و بوی خوش و مر ایشانراست پوشش گناهان و آمرزیدن کار ایشان یعنی سو شود ذنوب ایشان
تا بر آن معاتب نکنند و نه بر آن معاقبه نمایند و این بی ولای امیر المؤمنین نیست چنانچه گفته اند
بحق خدای ۞ منهی که تا بهشت آدم پای ۞ گر تو لای علی نگیده گزین ۞ تا بر نشت جنت الاعلی ۞ بعد از ذکر تنعمات بوستان
بهشت از حال دشمنان که زندان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد مانند کسی است که او
جاودان است در آتش دوزخ و چشانیده میشود بکام ایشان آبی در غایت گرمی پس پاره پاره میکند آن
آب رودهای ایشان را و حسبک دوستان امیر المؤمنین را مأوی بهشت باشد و مقرر است که دشمنان او را
مقام دوزخ خواهد بود که وصف هر دو گذشته آورده اند که چون حضرت پیغمبر خطبه فرمودی و منافقان نیز حاضر بودی
جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مجلس طعن میکردند از علمای صحابه بپرسیدند که این مرد حالی چه گفت
اخبار میفرماید از حال ایشان که وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ
قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ
وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۞ و بعضی از ایشان یعنی منافقان آنها اند که گوش فرا می دارند بسوی خطبه تو در روز
جمعه و غیر آن تا چون بیرون روند از نزد تو گویند مر آنانرا که دانش داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود
و ابو الدرداء و امثال ایشان تا بر سبیل سخریه پرسیدند که چه گفت پیغمبر از آن چیزی که منافقان از ایشان می پرسیدند که چه گفت
اکنون یعنی با فهم نکردیم سخن او و این بر وجه سخریه گفتندی آن گروه آنانند که مهر نهاده و ختم کرده خدای تعالی بر
دلهای ایشان و در پی رفته اند هوای نفس خود را و بجهت آن تنها ایشان گوش کنند بکلام حضرت سید انام ۞ وَالَّذِينَ
اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۞ و آنانکه راه یافته اند یعنی مؤمنان زیاده کند
استماع سخن پیغمبر ایشانرا بصیرت و یقین و مدد میدهد ایشانرا بآنچه مدد کند در تقوی و پرهیزکاری یعنی دوام بر آن ۞ فَهَلْ يَنْظُرُونَ

تنهم

إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ
ذِكْرَاهُمْ ۞ پس آیا انتظاری برند منافقان و کافران یعنی نیستند منتظر مگر قیامت را آنکه بیاید بدیشان
ناگهان پس بدرستیکه آمده و ظاهر شده علامتهای آن که بعثت پیغمبر آخر الزمان است و انشقاق قمر و نزول قرآن
کجا باشد مر ایشان را چون بیاید قیامت بر ایشان پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون قیامت بیاید پند گرفتن و توبه
العیاذ هیچ فایده ببخشد اند و صاحب علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل میکند از ابن عباس رضوان الله علیهما
که چون حج کردیم در حجة الوداع با رسول الله آنحضرت حلقه در خانه کعبه را گرفت و دست مبارک و روی مبارک خود
بجانب ما کرد و فرمود که آیا خبر کنم شما را باشراط و علامات قیامت و کسی که با آنحضرت در آن مقام نزدیکتر بود سلمان
فارسی رحمة الله بود و گفت بلی یا رسول الله فرمود آنجا مجمل و مختصر آن اینست از علامات قیامت ضایع کردن نماز
است و میل بسوی شهوات و میل آوردن بهواهای باطل و تعظیم مال و دنبال کردن دوستی دنیا فروختن دین بدنیا پس نزدیک آن
نگداخته شود دل مؤمن در اندرون وی مانند گداختن نمک در آب و منکرات روی نماید و کسی بر تغییر آن قدرت
نداشته باشد و در فقره سلمان رحمة الله از وقوع آن می پرسید و آنحضرت میفرمود بدین عبارت
بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ و دیگر فرمود که امرا جور و وزرای فسق و عرفا ظلمه یعنی که خود را امین
خاین باشند و در آن وقت ظاهر گردد و معروف منکر گردد و منکر معروف گردد و خاین امین شود و امین خاین
و صادق کاذب و کاذب صادق عرض تغیرات که خاین را امین گویند و بعکس راست گوی را دروغ گوی دانند
دا مود بازیچه گردد و صبیان بر منابر نشینند و دین عرضی باشد و زکوة حکایتی و فرزندان عاق شوند بر پدر و مادر
و ظلم بالاگیرد و خون ناحق ریخته گردد و برکت در خرید و فروخت نماند و خوف بر مردم راه یابد پیران بزرگ
رحم نکنند و کودکان حرمت پیران نگیرند و تعظیم نمایند و علما را خوار دارند و عار دارند و سوال شوند
و دوست دارند بر هیچ و مساجد را زینت دهند بذهب مانند هیچ و کنایس مصاحف را نیز اهتمام و مناره ها
بلند سازند و مردان را فت من بپوشند جامهای مطرز بطلا و جامهای ابریشمین و دیباج و پوستینها
و جز آن در آن وقت ربا و رشوه ظاهر گردد و دین پست شود و بنا بلند و اغنیا حج کنند برای تماشا و
از برای تجارت و فقرا برای ریا و سمعه و قرآن آموزند و فقه در زمین خوانند از برای خدای و اولاد زنا بسیار
گردند و در آن زمان هیچ کس از مردمان خوارتر نباشند ؛ الغضب نیک مرد باشند و بعد از آن
چون بینی هیچ چیز را ظاهر گردد از نشانهای بسیار است و شرار بر خیار مسلط گردند و در ملکوت سموات
گروه را از جامی انجاس خوانند و بعضها کنند که یعنی که مجلس بدست بابل خدا آنگاه صورتهای عجیب
روی نماید و همه و نام نهاده شوند آنگاه دست مبارک اشارت فرمود بسته نهاد و فرمود که در آن روز از مثال این
طلا و نقره که جمع کرده باشند فایده نکند و نفع نرساند و غرض که درین جهیم و هر آنکه از استقیم فایده و نفع ندهد نقره و
طلا مگر آن مالی است زیاده از کفاف و حقوق و شبانه از وجه حلال باشد نعوذ بالله از سرانجام پس منزلها باید

اشتراط و علامات ساعت که قیامت است ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ
وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ یعنی چون سعادت
موحدان و صوافقان و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش بر دانستن که در وی یگانه
گر معبودی بجز خدای تعالی و در حقایق آورده که چون عالمی را گویند اعلم مراد آن ذکر باشد یعنی یاد کن
موضع آورده که بدان هیچ ثوابی نیست برابر ثوابی که گوید لا اله الا الله لیکن بشروط و ارشادها الی الصدق
بجهة آنست و در تفسیر آمده و استغفار و آمرزش طلب کن از برای گناهان خود و ترک اولی آورده اند که آنحضرت
شد به استغفار با کمال عصمت او امت در این مورد اقتدا کنند و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب کن از
خدای تعالی تا از گناهان نگاه دارد و از ابی عبدالله منقول است که استغفار کن برای گناهان شیعه و علی
نسبت داده گناه ایشان را بآنحضرت که از روی احترام استغفار را بیا نه چنانچه گویا از برای خود است و آن نسبت
دوستان شیعه است و دیگر میفرماید نظر بعموم ایشان که آمرزش طلب برای مردان مومن و زنان مومنه و این از
خدای تعالی در بارهٔ این طایفه مرحومه که محبت ایشانند که ما از ایشان الله مخالفت ندارند و حب علی موجب
کمال ایمان و در میان جانان در ایشان و بغض او کفر است از این جناب باشند و بعد از آن گشتند و بحق
نزدیک در هم آمیخته باشند در کشف الغمه آورده که از پیغمبر پرسیدند که علامت بغض امیرالمومنین چیست فرمود که
تفضیل غیر وی کردن با آنکه در این مسلک سلوک نمایند و تفضیل بایشان حقیقتاً در سلک ایشانند
ذکر کسند و بعضی آورده اند که حق سبحانه و تعالی بنبی خود امر فرمود باستغفار و خلاف امر الهی از آن منقول است
فرموده و طلب آمرزش کرده و حق سبحانه و تعالی کریم است که حبیب خود را فرماید که از من چیزی طلب کن چون طلبید
عطا کند پس معلوم میشود که امت وی دولت آمرزش خواهند بود و خدای تعالی میداند جای رفتن و گردیدن شما در دنیا
از جایی بجایی و موضع قرار شما در عقبی و اصناف شما در جای دیگر و رسیدن شما ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا
لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۖ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ۙ رَأَيْتَ
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ
فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ۝ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ ۚ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ
لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۝ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا
أَرْحَامَكُمْ ۝ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ﴾
و میگویند آنانکه ایمان آورده بودند و مبالغه میکنند از جهت آنکه بر جهاد و ارشاد جرا فرو فرستاده نشود سوره
در باب قتال با کفار پس چون فرستاده شود سوره از قرآن بی روشن که در آن متشابهی نبود و یاد کرده شود در آن
سوره امر قتال و جهاد ببینی تو یعنی آنها که هست در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق با سستی در دین که نگرند بسوی
تو نظر کردن که فرود آمده باشد بروی بیهوشی از غم و اندوه مرگ یعنی از زنان و ترسان و متحیر و غمناک باشند چنانکه ایشان

پس دوزخ مر ایشانراست کار ایشان فرمان برداریست و سخن نیکو مثل سمعنا و اطعنا پس چون لازم شد امر قتال
و عزم کردن اصحاب بجهاد و ایشان خلاف ورزیدند و باز ماندن در خانها نشستند پس اگر راست گویند با خدای
در اظهار حرص بر جهاد و هر آینه بودی بهتر مر ایشانرا پس آیا شاید و توقع هست ای منافقان اگر بگردید از جهاد
و مردانرا یعنی حاکم خلق شوید آنکه فساد کنید در زمین بسبب جاه خود و ازدر روی تکبر و تعظیم و از شما
می آید اگر اعراض کنید از قرآن و در روی بگردانید از فرمان که بشما امور جاهلیت دعوه و از فساد قطع رحم
و سفک دما و امثال آن و علی بن ابراهیم آورده که این در شان بنی امیه است و ذکر کرده در تفسیر نقل از
ابی جعفر که بعضی از مخالفین ملاقات کردند با امیرالمومنین و گفتند توئی که این آیه بجز این با آنکه شما مشغولید
در این افعال مذکوره نظر و غرض بایست فرمود که اخبار نکنم و نگویم که این در باب بنی امیه است آنان و
بعکس این گفته شده که الفاظ این الفاظ بموضع است و از ابی عبدالله علیه السلام نیز منقول است و آن بر
در شان ایشان است با آنحضرت نسبت میداد و خبا چنانچه معاویه گفت بود با سرار بر منابر و خطبها میگفت
المغفة و ناسزا را در بجای خودی بر آن گروه که ایشان اعمال است و چیزی که با ایشان منسوب بشود و بلا
موصوف بوده اند بلعنة الله نسبت معقده آن معقده و جمع و عذر را شده است خدای تعالی ایشانرا دور گردانیده از
رحمت خود پس ایشانرا مر خذلان کرده گردانیده و با سخن حق شنوده کور گردانیده دیده های ایشانرا از آدله و دلائل قدرت
و سیستند و راه حق ازوی بجز گفته ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾
آیا چرا تدبر و تفکر نمیکنند در قرآن از مواعظ و زواجر آن تا از فرمانی در گذرند و دوانند که دوست حق گیرند
یا دلها بسته است قفلهای ایشان یعنی چیزی که دلهای ایشان بمنزله قفلهای بسته است مرور و در آن خذلان و طرد
الهی بر آن بسبب عدم فرمان ایشان است و در تبیان آورده که یهود صفت حضرت رسول الله در توریه خوانده
و حجت نبوت آنحضرت را معلوم کرده و قبل از بعث صفت آنحضرت بسیار میگفتند و در ظهور او خبر میدادند چون
آنحضرت مبعوث شد و دیده بودند ایشان منکر شدند از روی حسد حق تعالی این آیه فرستاده و در تفسیر علی بن
ابراهیم آورده که این آیه در شان آنان است که نقض عهد کردند که پیغمبر در باره امیرالمومنین گرفته بود که
﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى ۙ
الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾ بدرستی آنانکه بر گشتند براه و بار خود یعنی بس بر باز
و منکر شدند بر امامت امیرالمومنین از پس آنکه روشن شد بوده مر ایشانرا دلایل از روایات و ظهور معجزات و آشکار شد
و بیان حضرت شیخ حق و بعضی آسان کرد و بیاراست برای انکار و عناد و خدای تعالی مهلت داد ایشانرا و تعجیل نمود
بعقوبت ایشان تا در گناه بیفزایند ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ
سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ ۖ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ این اضلال بسبب آنست که
گفتند معاندان و بعضی بکبر اگر امیت و راست شد از آنچه خدای تعالی فرو فرستاده از قرآن و احکام و در تولی علی

هذه الله که دید که آنچه در شان امیر المومنین ع بوده و احکام حق بوده و آن ان بر پیغمبر ص مراد او گفت بعضی اهل عناد
یعنی اهل نفاق کشنده بهنها که زود باشد که فرمان بریم شمارا در بعضی کارها و در آن ... اسرارهم ... یعنی کارهای
کنیم ... ایشان و خدای تعالی میداند پنهانهای ایشان را ۞ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ
يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ۞ پس چگونه باشد حال ایشان چون قبض کنند جان ایشان را
فرشتگان میزنند بر رویهای ایشان که از حق بگردانیده اند و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق گردانیده
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ
این قبض ارواح ایشان بدین صفت بسبب آنست که ایشان پیروی کردند آنچه را که خشم آورد خدای را
یعنی آنچه موجب غضب وی گردد که دوستی دشمنان خدای عز و جل کشنده و کتمان ... ایشان نمایند و بسبب آنست که ... کشنده
و کاره بوده خوشنودی خدای تعالی یعنی عمل را که سبب خشنودی وی باشد و این آنست که اظهار حق کشنده ... بوده
باشند بعمل آرند و اقرار بجان و بزبان بر دوستی آن کشنده پس باطل کرد خدای تعالی عملهای ایشان را ...
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ۞ وَلَوْ نَشَاءُ
لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
أَعْمَالَكُمْ ۞ بلکه پنداشتند آنانکه در دلهای ایشان هست بیماری نفاق و انکار بآن تصور که ظاهر نکرده
خدای تعالی ایشان را که پوشیده ساخته اند از بغض و کین و عداوت با اهل صواب بجهة تعرض و ...
رحلت آنحضرت کینهای دیرینه ظاهر ساختند و آنچه توانستند از بدی و تعدی بظهور آوردند و خدای تعالی
کردارهای شمارا مناسب آن جزا خواهد داد و آورده اند که بعد از نزول این آیه هیچ اهل انکار و نفاق نبود که
آنحضرت او را نشناخت بسیار و در آن دو خلوت با امیر المومنین ع تفصیل حالات آنها و ... شناخت قوم ...
گفت و سخت بعضی فرمود ۞ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ
وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ۞ و هر آینه ما آزمائیم شمارا بامر و جهاد و سایر امور شاقه یعنی معامله آزماینده کنیم
کنیم تا ظاهر گردانیم مجاهدان را یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کیانند از شما و صبر کنندگان بر مشقت
بیازمائیم خبرهای شمارا که میگوئید در ایمان یعنی تا صدق و کذب آن بر همه آشکارا گردد ۞ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ
الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ۞ بدرستی آنانکه کافر شدند و ...
یعنی قریظه و نضیر بازداشتند قوم خود را از راه خدای تعالی که دین اسلام است و مخالفت کردند با رسول الله ص
ابراهیم ... گوید که مخالفت بارسول امیر المومنین ع است بعد از اخذ عهد و پیمان از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر
مر ایشان را راه حق و ... بودن امامت و خلافت او در آنچه نتوانستند رسانید خدای را چیزی یعنی ... ایشان ...
بدین خدای تعالی ... رسد بلکه ضرر آن بخود ایشان عاید گردد و زود باشد که حبط سازد و ناچیز کند خدای تعالی ثواب اعمال ایشان را

یعنی ... کنند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ۞ ای گروهی که ایمان آورده اید فرمان برید خدای تعالی را در آنچه حکم کرده و فرمان
برید پیغمبر رسول او را در آنچه فرماید و از آنجمله بیعت امیر المومنین ع است و باطل مکنید و ضایع مسازید عملهای خود را
بنافرمانی و انکار و برابر سعد بیعت ۞ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۞ بدرستی آنانکه کافر شدند یعنی قوم قریش ...
کردند مردم را از سلوک راه حق پس بمردند و حال آنکه ایشان کافر گردیدگان بودند پس هرگز نیامرزد خدای تعالی
ایشان را ... اول کافر شده باشند یا مسلمان شده باشند و دیگر مرتد شده ۞ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا
إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ۞
پس سستی مکنید ای مومنان و مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف و تذلل
شما بود و حال آنکه شما غالبانید و خدای تعالی با شماست بنصرت و عون و ضایع نکند خدای تعالی و کم نکرداند از ثواب
کردارهای شما ۞ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۚ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ
أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ۞ إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا
وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ ۞ جز این نیست که زندگانی دنیا بازی است تا پایدار و مشغولی بی اعتبار و اگر بگروید
بخدای تعالی و برسول و بپرهیزید از معصیت و فضول جهت مزدهای شمارا در آخرت و نخواهد خدای تعالی از شما
همه مالهای شمارا یعنی حق سبحانه و تعالی نخواهد همه مال شمارا ... بانفاق اند که از آن حکم فرموده که عشر و نصف
عشر و ربع عشر اگر بخواهد از شما مالهای شمارا پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را انفاق کنید شما بخیلی کنید
و پدید آرد بخل شدید ... بغض و ظاهر میکردانید خدای تعالی بدان خواستن از شما بار بخل شما کینهها و کدورتهای
شمارا که باعث ... آن ۞ هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ ۖ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ ۚ وَاللَّهُ
الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ۚ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا
أَمْثَالَكُمْ ۞ شما ای گروه مخاطبان خوانده شده اید و فرموده شده برای آنکه نفقه کنید در راه خدای تعالی
یعنی زکوة و هیبه با آنکه در سبب جهاد مصروف سازند و بعضی از شما هست که بخیلی میکنند بزکوة یا نفقه جهاد و هر که بخیلی
کند بوده در سبب از انفاق پس جز این نیست که بخیلی میکند بر نفس خود که او را از ثواب محروم سازد و خدای تعالی
بی نیاز است از صدقات و نفقات شما و شما محتاجید بآنچه نزد که اوست از ثواب ... پس ... ای
بدید ... آن ... کرم او ... بگرداند قومی دیگر غیر از شما که ایشان فایز گردید و ... گردی
بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده اند از انفاق یا اگر اعراض کنید از قبول احکام و اسلام علی بن ابراهیم رحمه الله گوید
یعنی از قبول ولایت امیر المومنین ع بدل کند گروهی بجز شما را بر خلاف صفت که رغبت باشند در ایمان و ...

نباشند از فرزندان موالی یعنی شما را هلاک کند و قومی دیگر بیارد پس نباشند آن قوم مانند شما بلکه بهتر و فرمانبردارتر
و پرهیزکارتر از شما باشند روایت کرده‌اند که از پیغمبر سؤال کردند که ایشان کیانند که سلمان فارسی پهلوی
آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان زد و گفت که **هذا و قومه** و در خبر آمده که اگر دین معلق
شود تا به ثریا هر آینه برسند آنرا مردانی از پارسیان در کتاب آورده که ابو القاسم [illegible] از قرائت این آیه سکینت
اندیشه و یا بحی قوم مراد پارسانند این اشارت که دین درست در جهت آن بود که سلمان و در مثال
مثل ابوذر و عمار و مقداد رضوان الله علیهم در شده که متابعت اهل بیت رسول کردند و [illegible]
ایشان نمودند و لهذا سزاوار شدند بخطاب **السلمان منا اهل البیت و عمار جلدة بین عینی**
و المقداد ذهب قد و ما اقلت الغبراء و لا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من
ابی ذر الغفاری در حدیث ابی آمده که هر که سوره محمد را بخواند بر خدای تعالی واجب گردد که آب دهد
او را از جویهای بهشت و از صادق مرویست که هر که این سوره بخواند در نیابد شک در دین او و هرگز
بمشقت محتاج نبود و از شرک و کفر ایمن گردد

سورة الفتح مدنية عشرون و تسع آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۝ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا
تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ
نَصْرًا عَزِيزًا ۝ در تفسیر علی بن ابراهیم و بعضی از دیگر از تفاسیر آورده‌اند این سوره زمانی که
پیغمبر در [illegible] و قصه در سال ششم از هجرت که بیرون رفت از مدینه بقصد احرام حج عمره بجانب
مکه معظمه با بعضی از اصحاب که در مسجد الحرام داخل خواهند شد و سر خواهند تراشید و طواف خواهند کرد
آنحضرت اعلام فرمود اصحاب را این خبر و احرام کرده بیرون رفت از مدینه بطرف مکه و یاران بعد از اسلحه این رؤیا
پنداشتند که تعبیر این واقعه در همان سال بظهور خواهد آمد حضرت رسول بکار سازی این مشغول شد روز
دوشنبه غره ذی القعده این سال از طیبه مدینه بیرون آمده احرام عمره گرفت و شصت شتر هدی
با خود ببرد و اصحاب اتفاق کردند و خبر توجه آنحضرت بمشرکان مکه رسید بر منع آنحضرت از زیارت
خانه کعبه اتفاق کردند و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه زدند و آنحضرت چون در رسید بحدیبیه فرود آمد
آن بر طریق حرم است و از آنجا انس عروة بن مسعود ثقفی بنزد حضرت پیغمبر آمده تا سبب آمدن آنحضرت معلوم
کند و بعد از آن حلیس کنانی که مهتر احابیش بود و احابیش قبیله بزرگ‌اند از عرب آمد و معلوم کرد که آنحضرت بجهت
عمره آمده و بزیارت کعبه آمده آنان از بهر جنگ نیامده و آمدی شدند که آنحضرت و اصحاب او بکعبه در آیند و
هجوم کردند و بر سر اصحاب متوجه گشتند و آنجا بیعة الرضوان واقع شد چنانچه مذکور گردد ان الله تعالی و چون
آنحضرت گفت بهم معلوم کرد فرمود که یا علی شمشیر بگیر و حمله بر ایشان چون شمشیر کشید مردی روی بآنحضرت نهادند

شده

شده بود اگر نشد و سهیل بن عمرو را فرستادند و میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال
میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نبود و پنهان و آشکار با یکدیگر مکر و حیله نکنند یکدیگر را تعرض نرسانند و مسلمانان
سال دیگر بمکه آیند و عمره قضا کنند و سه روز دیگر بیشتر نمانند و اکثر اصحاب از این صلح ملول شدند و عمر در آن
الا به روی انکار عظیم بود و خود نیز گفت که هرگز چنان مرا در دین اسلام شک نشد مگر در آن روز که خبر پیغمبر ابو
نبایه انکار گفت آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان ما بر باطل آنحضرت فرمود که بلی گفت پس این چه بود که
فرمود که من از دخول مسجد الحرام و دیگر خبرها که اخبار میکردم هیچ کدام کرده و در این سال وعده خدای تعالی
که معین کرده و در آن خلاف نخواهد بود یعنی این را نگفتم که انا الله فتح مکه بزودی میسر خواهد شد
و آنحضرت در حدیبیه نزول فرمود تا سر مبارک آنحضرت را تراشیدند و بعضی شتر از آن قربان فرمود و بعضی
هدیه اهلی بجهت بنابر آنکه تا آنجا نرسیده شد و نفرمود بسیاری قربانی کردند و صحابه بسر حلق تقصیر قربانی کردند
در طلب فرمود آنحضرت گفت صلح نامه بنویس نوشت **بسم الله الرحمن الرحیم** سهیل بن عمرو گفت ما رحمن رحیم را نمیدانیم
بنویس که باسمک اللهم آنحضرت فرمود که چنین بنویس که **باسمک اللهم** تمام آیات از نامهای حق سبحانه تعالی است بس
امیر المؤمنین نوشت آنگاه دیگر نوشت **هذا ما اصطلح علیه محمد رسول الله** سهیل گفت اگر ما میدانستیم که او رسول
است محاربه نمیکردیم این را محو کن و محمد بن عبد الله بنویس امیر المؤمنین فرمود که من هرگز نبوت از او
محو نخواهم کرد آنحضرت بدست مبارک خود محو کرد و بعد از آن نوشتند که **هذا ما اصطلح محمد بن عبد الله**
نامه آنگاه آنحضرت فرمود که با علی فرموده بود که مثل این بر تو واقع شود با تو خواهند گفت که نام خود از امیر المؤمنین
انتقام کن و این واقع شد در صفین که حکمین از ابتدای قصه روز **القضیه** آنحضرت توقف فرمود
در حدیبیه و حالات عزیمت روی نمود و آنجا چاه حدیبیه از قطره آبی خود خشک شده آنحضرت فرمود قدری از
آب که وضو ساخته بودند بر کنار این چاه و مضمضه کرده و در آنجا و بخشید چندان آب داد که قریب هزار و پانصد
کس با دواب سیراب گشتند و جز این در میان مراجعت فیما بین آن شبها این سوره نازل شد آنحضرت فرمود که امشب
سوره بر من نازل شده که دوست تر میدارم از آنچه آفتاب بر او طلوع میشود پس سوره **انا فتحنا** را بر یاران خواند
و ابن زنان تهنیت گفت و ایشان نیز وی را مبارکباد گفتند چنانچه میفرماید که پیغمبر سبب این حکم کرده و از برای
حکم پیدا و هویدا که آن صلح است با قریش و از آنحضرت پرسیدند که **انه الفتح هو** فرمود که نعم و الذی نفسی بیده
فتح یا بود چه بسیاری که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند سرگذار شده با کفار بجا و مکه کردند و قرآن بر ایشان
خوانده بسیار کس مسلمان شدند و سبب فتح مکه نیز همین بود و از اینجاست که بعضی مفسران برین وجه تفسیر کرده‌اند که ما حکم کنیم
برای تو شهر مکه بغیر جنگ بجهت تحقق وقوع است و گفته‌اند فتح مراد فتح خیبر و مانند آنست که بعد از آن الله تعالی بر آن خدای تعالی
آمرزش طلب آنحضرت فتح برای آنست که بیامرزد مر ترا خدای تعالی یعنی مرحمت کند ترا آنچه گذشته است از آنچه موجب
توانند بود و آنچه مانده است پس آن فتح با فتح از فتح با قبل از نزول این آیه بود بعد از آن طبری رحمه الله آورده

که اصحاب او درین وعده فرموده اند از تاویل یکی آنکه بیامرزد از برای تو آنچه گذشته از گناه امت تو
و آنچه مانده بجهت شفاعت تو و اضافه گناهان امت بوی بسبب اتصالست میان او و امت و سوم آنکه
وجه آنست که مفضل بن عمر روایت کند از امام جعفر صادق ع پرسیدند ازین آیه فرمود که بخدا که هرگز
آنحضرت را گناه نبود و لیکن حق سبحانه و تعالی ضامن شده یعنی قبول فرموده از برای آنکه بیامرزد گناهان شیعه علی
را گناهان پیش و پس ایشانرا وجه دیگر آنکه سید مرتضی قدس الله روحه العزیز فرموده و آن اینست که ذنب مصدر است و …
اضافه مصدر بفاعل و مفعول هر دو … ایجا گناهان امت است که کرده اند نسبت بتو در ما تقدم در اخراج کردن ایشان
ترا از مکه و … منع شدن بر ایشان ترا از مسجد الحرام یعنی تا بیامرزد گناهان ایشانرا که نسبت بتو فعل آورده اند
از اخراج تو از مکه و باز داشتن از آنجا پس ذنب اضافه بمفعول است اینجا و متعدی شده بفعل خود … اخراج و صدی که از
میان مردم است یعنی آن مردم ذنب بوده و لهذا مغفرت علت فتح گردانید و غرض در ورود مغفرت انجاز … الله
احکام مشرکانست … فتح آن … پوشانیدن این عیب بوده آنگه که مفتح شده مراد او … آنکه … دخول …
بعد ازان و اکثر … مغفرت ذنوب … بشود … معنی مغفرت … در فتح و دیگر بفضل عمیم خود تمام کرد
نعمت خود را بر تو در دنیا باعلاء امر تو فتح بلاد و … و غلبه دین تو بر همه ادیان و رفعت شریعت تو تا آخر الزمان
و بانعام نبوت و ملک و در آخرت برفع درجات در جنت و قبول شفاعت و … که بودی که … بهشت
و راه نماید ترا … و یاری کند ترا خدای تعالی یاری کردنی که در وی عزت و غلبه است یعنی تو و یاران تو بنصرت خاص …
شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه خالی از ترددی … حق سبحانه و تعالی فرمود که ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ
السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ
جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ او است آنکه فرو فرستاد
آرامش و سکون در دلهای گروندگان بسبب صلح و امن تا بدانند فضل الهی را بر ایشان بعد از خوف تا زیاده کنند
گرویدنی با گرویدن ایشان یعنی بیفزایند یقین خود را بایقین ایشان یا ایمان که باصول دین داشتند افزون سازند
ایمان بفروع شرع و مر خدایراست لشکرهای آسمانها از ملائکه و جنود زمین از … پس ای اهل ایمان …
در نصرت الهی واثق باشید که هر که لشکر آسمان و زمین در حکم او بود … سپاه …
اولیای خود او … با اعدای خود … و هست خدای تعالی دانا بمصالح خلق و صواب کار …
و از جمله آنست که سکینه بدلهای گروندگان فرستاد ﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ
سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ تا در آرد مردان و زنان گرویده را
ببرکت … ثبات و عقیدت ببهشتهایی که میرود از زیر منازل و اشجار آن جویها جاودان
در وی برای آنکه … ایشان … ایشانرا … از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه … رضوان در آیند

و … این وعده ایشانرا … خدای تعالی یعنی در علم … بزرگ … فوز عظیم … آنکه از
… مقاصد دین و دنیوی ﴿وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَ
الْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ
وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾
و دیگری برای آنست تا عذاب کند مردان و زنان منافق را از اهل مدینه و مردان و زنان مشرک را از اهل
مکه گمان برندگان بخدا گمان بد یعنی اسد و غطفان از اهل شرک و بعضی منافقان گمان می بردند که حضرت پیغمبر …
… کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد یا لشکر او منهزم خواهد گشت پس آنحضرت سالم و غانم
بمدینه آمد و حق سبحانه و تعالی بر این گمان برندگان باز گردانید یعنی ایشان مغلوب و منکوب خواهند گشت و خشم
گرفت خدای تعالی بر ایشان و براند ایشانرا از رحمت خود و آماده کرد برای ایشان آتش دوزخ را و بد بازگشت
دوزخ ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ و مر خدایراست
لشکرهای آسمانها و زمین یعنی هر که در آسمانها و زمین است همه مملوک و محکوم اویند چنانچه لشکرها …
… این سخن جهت … و وعید … آنست … غالب … و برای وعید مشرکان و منافقان
… تکذیب … خلاف کردند … خدای تعالی … فرماید ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ
شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ
وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و … ما فرستادیم ترا گواه بر اقوال و افعال امت تو
و مژده دهنده … که … سکینه بر دلهای ایشان نازل شده … گناهکاران …
… بیم و بشارت … برای آنست که تصدیق کنند مر خدایرا و رسول او را و تقویت …
دین او را … و یاری او … مر او را … برای …
… و تعظیم … حضرت … یعنی او را … و تعظیم او را …
حقیقت تعظیم … تعظیم حضرت رسالت … تعظیم امر الهی …
تعظیم … ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ
فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا
عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ … آنانکه بیعت کردند …
… بیعت کردند با خدای تعالی … و برای … است …
و ذکر آن … الله تعالی … آورده … سبحانه و تعالی … جمع …
… آنکه … ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ …
… خود در آخرت … حضرت … ایشان … و …

که صحابه بوقت بیعت دست مبارک حضرت پیغمبر را که گرفته بودند زبر دستهای ایشان بود در بیعت [illegible]
عهد را بعد از این بیعت که بشکند بر نقض عهد یعنی ضرر آن نقض باو رسد و بس [illegible] آورده که سه چیز مرجع اهل آن
میشود یکی مکر و لا یحیق المکر السیء الا باهله دوم بغی انما بغیکم علی انفسکم سیوم نقض عهد فمن نکث
فانما ینکث علی نفسه و هر که وفا کند بانچه عهد کرده است بران با خدای تعالی [illegible] بعهد خدای تعالی او را
در آخرت که آن بهشت است [illegible] آورده اند که حضرت پیغمبر چون متوجه مکه شد بقصد عمره بعضی اعراب چون جهینه و مزینه
و غفار و اشجع و اسلم و دیل [illegible] که درین سفر موافقت کنند [illegible] ایشان از محاربه قریش ترسیدند
تعلل نموده تخلف ورزیدند [illegible] حق تعالی خبر داد که چون بمدینه رسی **سيقول لك المخلفون من
الاعراب شغلتنا اموالنا واهلونا فاستغفر لنا يقولون بالسنتهم ما
ليس في قلوبهم قل فمن يملك لكم من الله شيئا ان اراد بكم ضرا
او اراد بكم نفعا بل كان الله بما تعملون خبيرا** [illegible] باشد که گویند ترا باز پس ماندگان
از بادیه نشینان یعنی قبایل که مذکور شد عذر آرند که مشغول کرد ما را مالهای ما [illegible]
و زنان و فرزندان [illegible] پس طلب آمرزش کن برای ما برین که تخلف کردیم [illegible]
موافقت ننمودیم میگویند بزبانهای خود [illegible] و دلهای ایشان یعنی این عذر [illegible] استغفار بزبان میگویند
و دل ایشان [illegible] بگو در جواب ایشان پس کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما [illegible]
چیزی را اگر خواهد خدای تعالی بشما ضرر کند [illegible] یا اگر خواهد بشما سود [illegible]
[illegible] اموال و اهالی [illegible] خدای تعالی بآنچه میکنید دانا و آگاهست [illegible]
بود و شما مشغولی [illegible] **بل ظننتم ان لن ينقلب الرسول والمؤمنون
الى اهليهم ابدا وزين ذلك في قلوبكم وظننتم ظن السوء وكنتم قوما
بورا** بلکه گمان می بردید آنکه باز نگردد پیغمبر و مؤمنان بسوی اهل خود بمدینه هرگز که مشرکان
ایشان را [illegible] و مستاصل گردانند [illegible] استیصال پیغمبر و یاران او
[illegible] و گمان بردید گمان بد که دین خدای باطل شود [illegible] و ملت اسلام [illegible]
بدین گمان گروهی هلاک شدگان [illegible] **ومن لم يؤمن بالله ورسوله
فانا اعتدنا للكافرين سعيرا** و هر که نگرود بخدای تعالی [illegible]
[illegible] برای کافران آتشی افروخته را **ولله ملك السموات والارض
يغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء وكان الله غفورا رحيما** و مر خدایراست
آسمانها و زمین [illegible]
میکند [illegible] خدای تعالی [illegible] آمرزنده [illegible] مهربان [illegible]

**سيقول المخلفون اذا انطلقتم الى مغانم لتاخذوها ذرونا نتبعكم
يريدون ان يبدلوا كلام الله قل لن تتبعونا كذلكم قال الله من قبل
فسيقولون بل تحسدوننا بل كانوا لا يفقهون الا قليلا** [illegible]
گویند باز پس ماندگان از حدیبیه مراد همان قبایل اند یعنی همان اعراب چون خواهند رفت [illegible]
غنایم خیبر است [illegible] بگذارید ما را تا پیروی کنیم شما را درین سفر [illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
سال ششم از هجرت از حدیبیه باز گشت [illegible] سال هفتم بغزوه خیبر توجه فرمود و حکم شد که هر که در حدیبیه [illegible]
بدین غزا [illegible] ایشان درین جنگ اتفاق نکنند [illegible] باز پس ماندگان [illegible]
[illegible] که تغییر دهند حکم خدا را یعنی حکم [illegible]
که غنایم اهل حدیبیه [illegible] بگو پیروی نخواهید کرد ما را [illegible] با ما بیرون میایید [illegible]
خدای تعالی [illegible] پیش از آمدن بمدینه [illegible] که ایشان نگویند خدای [illegible]
[illegible] شما شریک [illegible] چنین است که مخلفان میگویند [illegible]
[illegible] آن فطنت ایشان [illegible] اعراب [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] از خدای تعالی [illegible]
[illegible] **قل للمخلفين من الاعراب ستدعون الى قوم اولي باس شديد
تقاتلونهم او يسلمون فان تطيعوا يؤتكم الله اجرا حسنا وان تتولوا
كما توليتم من قبل يعذبكم عذابا اليما** بگو [illegible] باز پس ماندگان را از اهل بادیه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible] در حیات آنحضرت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
اگر این قوم مشرک [illegible] حکم ایشان قتل است یا اسلام [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
عذاب کند خدای تعالی شما را عذاب دردناک [illegible]
[illegible] **ليس على الاعمى حرج ولا على
الاعرج حرج ولا على المريض حرج ومن يطع الله ورسوله يدخله جنات
تجري من تحتها الانهار ومن يتول يعذبه عذابا اليما** [illegible]
[illegible]

ربها معتمد است و هر که فرمان برد خدا را و فرستاده او را در جهاد و غیر آن از عبادات در آرد خدای تعالی
بهشتها که میرود از زیر مساکن بهشتیان جویها و هر که اعراض کند از فرمان حق
و رسول او عذاب کند خدای تعالی او را عذابی دردناک که هرگز آن منقطع نگردد و عالم آن منقضی نشود آورده اند که
چون حضرت پیغمبر دید که کفار مکه او را مانع شدند از دخول مکه و بر گذر خود متوقف شد اصحاب طلبید و در ظل درختی [illegible]
بیعت [illegible] بود و بیعت کرد با ایشان بر آنکه با ایشان قتال کنند و از حرب روی برنتابند و در زیر درخت [illegible]
نشسته بود علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که حضرت رسالت از ایشان بیعت گرفت و شرط فرمود با ایشان
که آنچه آنحضرت کرده باشد با آن امر فرمود. ایشان بعد از آنحضرت منکر آن نشوند و در آن بر نگردند و مخالفت نکنند
آنچه فرموده پس حق سبحانه و تعالی بعد از نزول آیه رضوان آیه فمن نکث فانما ینکث علی نفسه فرستاد اگر چه تالیف مقدم
است لیکن در نزول مؤخر است پس رضای الهی مشروط باین شروطست که عهد و میثاق که آنحضرت با ایشان بسته بر آن
مستمر باشند تا رضا مترتب شود پس هر که بر آن عهد ایستاده بود حق سبحانه و تعالی از وی راضی و خشنود است و الا خشنود نیست
بیعت رضوان خوانند و باین شرط حق تعالی از این قوم خشنود گشت چنانچه میفرماید که لقد رضی الله عن المؤ
منین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة
علیهم و اثابهم فتحا قریبا ❁ بتحقیق که خدای تعالی خشنود شد از گروهی [illegible] صحابه
کردند با تو در زیر درخت [illegible] پس بدانست خدای تعالی آنچه در دلهای ایشانست از اخلاص و وفا و صدق [illegible]
در صلح و عدم آن [illegible] که خالص است [illegible] آرامش بر دلهای ایشان و پاداش داد ایشان را از فتح نزدیک
که فتح خیبر است آیه ❁ و مغانم کثیرة یأخذونها و کان الله عزیزا حکیما
و دیگر پاداش داد [illegible] ایشان را از فضل خود غنیمتهای بسیار یعنی از خیبر فرا گیرند آن را و خوشنود شود [illegible]
خدای تعالی غالب [illegible] حکم کننده [illegible] دشمنان ❁ وعدکم الله مغانم
کثیرة تأخذونها فعجل لکم هذه و کف ایدی الناس عنکم
و لتکون آیة للمؤمنین و یهدیکم صراطا مستقیما ❁ وعده کرده است
شما را خدای تعالی ای امت غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم [illegible] در اطراف و اکناف عالم که فرا میگیرید آنرا
[illegible] پس تعجیل نمود در شما را این غنیمت خیبر و بازداشت [illegible] دستهای مردمان را یعنی اهل خیبر و حلفا
ایشان را که بنی اسد و غطفان بودند از شما [illegible] حلفای یهود [illegible] ایشان [illegible]
حصاری شدند تا شما سالم ماندید و تا باشد آن غنیمت نشانه مر مؤمنان را بر راستی قول حضرت پیغمبر در فتح خیبر
صدق قول الهی در وعده غنایم و برای آنکه نماید شما را راه راست [illegible] توکل است [illegible] بودن بفضل الهی
و بازگذاشتن کار را بلطف لم یزلی ارباب سیر آورده اند که چون حضرت رسول الله از سفر حدیبیه مراجعت فرمود
و اثابهم فتحا قریبا کارسازی حرب خیبریان فرموده از مدینه تا خیبر هشت برید است با هزار و چهار صد [illegible]

از مدینه

از مدینه بیرون فرموده در جمادی الاولی سال هفتم متوجه قلاع خیبر شد [illegible] بود که از طریق وادی [illegible]
در آمده و ایشان بیخبر از قلعه بیرون آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع روی بحدایق و مزارع خود داشتند که ناگاه
لشکر اسلام بنظر ایشان در آمدند گفتند والله محمد و الخمیس و روی بحصار نهادند و آنحضرت فرمود که الله اکبر
خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین و آن هفت قلعه بود [illegible]
وشق و قموص و نطاة و [illegible] و سلالم [illegible] در حصار شده اول بقتال نهادند و گویند اول قلعه نطاة [illegible]
و بعد از آن شق و بعضی گویند اول ناعم و دیگر نطاة و دیگر شق و دیگر محاصره قلعه قموص [illegible]
قلاع بوده آنحضرت را در آن وقت صداع طاری شد [illegible] گشت صاحب کشف الغمه [illegible]
قدس الله روحه السعید نقل میکند که او آورده که ابن [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
شده و موقع پیوسته [illegible] اتفاق دارند که آنحضرت [illegible]
[illegible] روایت کرده محمد بن یحیی از سعد بن [illegible]
عبدالرحیم [illegible] عبدالملک بن هشام و محمد بن اسحق و غیرهم از اصحاب اخبار و ارباب آثار که چون [illegible]
[illegible] فرمود که ای مردمان توقف نمائید چون [illegible] دست مبارک بسوی آسمان برداشت [illegible]
ای پروردگار هفت طبقه آسمان و آنچه آسمان بر وسایه می اندازند و ای آفریدگار هفت طبقه زمین و آنچه
زمین آنرا بر میدارد [illegible] خیر این قریه و خیر آنچه اندر وست [illegible] از شر این [illegible]
در وست [illegible] و آنجا منزل اجلال فرمود و چند روز آن قلعه ها را محاصره کردند [illegible]
امیرالمؤمنین [illegible] بود [illegible] چند روزی آنحضرت را [illegible] طاری شده بود که تقاعد فرموده بود [illegible]
هر روزه [illegible] سر لشکر شده [illegible] روزی در حصار [illegible] بعضی بیرون آمدند [illegible]
ایشان [illegible] حصار کنده بودند بر کنار خندق ایستاده [illegible] یهودی در مقام محاربه در آمده و مبارز طلبید
حضرت رسول [illegible] ابابکر [illegible] ایستاده از [illegible] کوشش نمودند [illegible]
بازگشتند و دیگر بار [illegible] روز دیگر [illegible] ایستاده با بعضی ایشان نیز بازگشتند [illegible]
دلی یکدیگر را [illegible] آنگاه آنحضرت فرمود که این رایت را [illegible] بدهد [illegible]
[illegible] از برای من طلب [illegible] گفتند [illegible] فرمود که او را [illegible]
خدای و رسول را دوست و خدای و رسول او را دوست دارند که فردا [illegible] رایت را [illegible] دوست [illegible]
[illegible] آنحضرت را آورده بودند فرمود که یا علی [illegible] فرمود [illegible] چشم [illegible] آنحضرت فرمود
[illegible] ابیرالمؤمنین [illegible] آنحضرت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] دعا فرمود [illegible]
آب [illegible] آنحضرت [illegible] چشم [illegible] رسول الله [illegible]
خدا [illegible] رایت [illegible] که با انت جبرئیل [illegible]

بیش است و رعب و ترس در دلهای قوم مرکوز است بدان که ایشان در کتاب خود یافته اند که هلاک کننده ایشان
نام ایلیا باشد پس چون ایشان ملاقات کنی بگو منم علی بن ابی طالب که ایشان از این سخن مخذول میشوند انس گفت
امیر المؤمنین رضی الله عنه فرمود که رفتم تا نزدیک حصار رسیدم که مرحب یهودی بیرون آمده جبه و جوشن و خود پوشیده و اسلحه
تمام بخود مرتب ساخته چون مرا دید گفت ﴿قد علمت خیبر انی مرحب ٭ شاکی السلاح بطل مجرب﴾ یعنی بدرستی
خبر میدانند که مرا مرحب میگویند که او تمام سلاح است که پهلوان مرد آزمای است چون من این رجز گفت من گفتم ﴿انا
الذی سمتنی امی حیدره ٭ کلیث غابات شدید قسوره ٭ اکیلکم بالسیف کیل السندره﴾ یعنی منم
آنم که نهاده مادرم حیدر صفدر که پیشه شیر ام در بیشه شجاعت که خصم را ابدا ام که قتال کنم با شما بشمشیر
سرعت هرچه تمامتر که شما را امان ندهم که بر خود جنبید بعد از آن بهم کرده بودند دو ضرب در میان ایشان رد شد
آنگاه آنحضرت مبادرت نموده قوت بازوی مردی و مردانگی ضربتی بر فرق مرحب زد که خود و سر او شکافته بدندان انتهاش
رسید افتاد و جان داد و در خبر است که چون امیر المؤمنین رضی الله عنه فرمود که منم علی بن ابی طالب دانشمندی از ایشان گفت
که مغلوب شدید و قسم خوردی بر آنکه شنیده شده و از قتل مرحب رنج عظیمی بایشان راه یافت و بیرون حصار رفته
و در آن را محکم در بستند امیر المؤمنین رضی الله عنه بجلادی تمام خود را پیش در رسانیده و این قلعه عظیم در را بقوت تمام جنبانید آن در را
از جای خود بیرون آورد و بر کند و بر روی خندق انداخته جسر ساخت تا لشکر گذشته بقلعه در شدند و خاک نمودند
اهل قلعه بخشیدند و غنایم بسیار گرفتند انس گفت چون آن در را انداخته چون مردم تمام بیرون آمدند و از خندق گذشتند
بجانب لشکرگاه در رسیدند امیر المؤمنین رضی الله عنه آن در را بدست انداخت بعد از روی خندق برداشته چند گز دور انداخت آن
در را هفت یا هشت کس از جا بجنبانیدند و مسلمانان آن مقدار کشیدند که آن در را از جای خود جنبانیدند تا دو سال کم فتح
گمشد و بآن امر دین قوت یافت و هم اسلام استحکام پیدا کرد و هم چنانکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرموده
ادا خواست آنکه خلعت الفقر آنکه بقدر آن امام شان بود که چشمهای او از آن نور تازه شد و سینه او سرور این عزا فرمود آن
و در این غزا روایت است سعد بن عباده بود که آنحضرت بسبب بیماری نرسیده امیر المؤمنین رضی الله عنه فرمود فتح کرده آنحضرت
لوای اسلام بدست سعد داده دید که بر بام حصار بسته اند فرمود که ای علی بن ابی طالب برو سنگ است و خیبر
تمام را آنجا نهاد و سنگ را بر بالای آن نهاده میفرمود ﴿جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا﴾
امروز ... ﴿وأخرى لم تقدروا عليها قد أحاط الله بها وكان الله
على كل شيء قديرا﴾ و وعده کرد خدای تعالی شما را غنیمتهای دیگر بفتح شهرهای دیگر که هنوز قادر نشده اید
بر آن و شما را ... آنرا ... خدای تعالی احاطه کرده ... بآن و غنایم هوازن ... و فتح ... بلاد فارس و روم
و شام ... و وعده ... حضرت صاحب الزمان فتح ... شرق و غرب عالم ... است
خدای تعالی ... ﴿ولو قاتلكم الذين كفروا لولوا الأدبار ثم لا
يجدون وليا ولا نصيرا﴾ و اگر قتال کردندی با شما در حدیبیه آنانکه کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی

هرآینه

هرآینه بازگردانیدندی پشتهای خود یعنی هزیمت کردندی پس نیافتندی کارسازی که ایشان را نگاه دارد و
یاری که ایشان را نصرت دهد و کاری نماید ﴿سنة الله التي قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله
تبديلا﴾ سنت نهاده است خدای تعالی سنت نهادنی آن سنتی که گذشته است پیش از این
استاد ایشان دیگر که همیشه انبیا را بر ایشان غالب بوده اند و نیابی و نخواهی یافت سنت خدای را تغییر و تبدیل که در زمان
او و ایام غالب بوده باشند و دشمنان او همیشه مغلوب و منکوب بوده هرچه بر آن متوقع متقرر و مقدر شد رسید
تقریر هیچ کس قدم تغیر و تبدیل بر صفحات آن ننهاده که بطیع رجعت متقرر بوده و هیچ را مقدور نبوده
در شب که آنحضرت در حدیبیه در پای درختی نشسته بود و امیر المؤمنین رضی الله عنه در پیش آنحضرت بکتابت صلح نامه مشغول بود
اهل مکه از جبل تنعیم فرود آمدند سی پنجاه و هفتاد که در غفلت کشتهای ایشان را اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفته
بآنحضرت آوردند آنحضرت ایشان را آزاد کرد و این آیه نازل شد که ﴿وهو الذي كف أيديهم عنكم وأيديكم
عنهم ببطن مكة من بعد أن أظفركم عليهم وكان الله بما
تعملون بصيرا﴾ و اوست آن خداوندی که از محض کرم بازداشت دستهای کفار که را از شما
کوتاه کرد و دستهای شما را از ایشان در وادی مکه یعنی حدیبیه پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب ساخت
و دو از ایشان و سوار ند و هست خدای تعالی بآنچه میکنید از مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدای تعالی و آنکه
زبان میدارید و میکشید و تعظیم خانه خدای تعالی بجا آورده شما را بدان جزا خواهد داد ﴿هم الذين كفروا
وصدوكم عن المسجد الحرام والهدي معكوفا أن يبلغ محله ولولا
رجال مؤمنون ونساء مؤمنات لم تعلموهم أن تطؤوهم فتصيبكم
منهم معرة بغير علم ليدخل الله في رحمته من يشاء لو تزيلوا لعذبنا
الذين كفروا منهم عذابا أليما﴾ ایشان آنانند که کافر شدند و بازداشتند شما را از طواف
مسجد الحرام و منع کردند آنرا نیز که بیاری قربان آورده بودید در حالتیکه بازداشته شده بود از آنکه برسد بجای او از کعبه
گذشت یعنی منا و حالانکه معنی آنست که کفار که بسبب آنکه شما را از عمره منع کردند و قربانی ما بجا آوردن آن نگذاشتند
مستحق قتال و سیاست شدند و لیکن با شما را از قتال ایشان باز میداریم جهت رعایت کردن کشته شدند
بودندی مردان گرویده و زنان با آن گرویده در مکه که شما ایشان را نمیشناسید و آن هفتاد و دو زن و مرد بودند که
کتمان ایمان میکردند و حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر بودندی در مکه و شما ایشان را نمیدانید با عیان ایشان از ایشان ایمان
مختلط اند آن نطئوهم بدان از رجال یعنی اگر نه بودی که آن مؤمنان شدند و در آن بودی که شما ایشان را و شما قتال
تمیز هلاک میساختید و چه وظایف عبادات از ایجاع و اهلاک است پس میرسید شما را از جهت هلاک ایشان گروهی یعنی
بقتل مؤمنان از ایشان چون کفارت و دیت بی آنکه دانید چه بغیر علم متعلق است بآن نطئوهم یعنی میکشید ایشان را
و انید هرآینه ادات شما را از ایشان کج تا دانید دیدیم منع کردیم شما را از اهل مکه جهت نگاه داشت و دین برای آنکه

داخل کرداند خدای تعالی در رحمت خود هر که را خواهد در رحمت توفیق زیادتی خیرات و گفته اند در این اسلام یعنی علت
ایذا نرسانیدن قتل این بود که مومنان توفیق زیادتی خیر و طاعت بیابند و مشرکان رغبت کنند در اسلام [illegible]
تا آنکه اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران و در مکه نبودندی هر آینه عذاب کردیمی آنانرا که کافر شدند از ایشان
عذابی سخت [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مردی سوال کرد از ابی عبد الله که
امیر المومنین آیا نبود قوی در دین [illegible] در امر الهی یعنی [illegible] و آن قوت بود چرا دفع مخالف در اول از خود نکرد
و کار خود [illegible] ابو عبد الله فرمود که چون سوال کردی جواب بشنو مانع آن بود از کلام الهی گفت کدام
آیت است فرمود که ولو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا الایة [illegible] ودایع فرمود [illegible]
کافران [illegible] بیرون آیند ودایع از ایشان [illegible]
ایشان [illegible] ظاهر نشود [illegible] اذ جعل
الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة فانزل الله سکینته
علی رسوله وعلی المؤمنین والزمهم کلمة التقوی وکانوا احق بها
واهلها وکان الله بکل شیء علیما [illegible]
[illegible] حمیت جاهلیت [illegible]
یعنی [illegible] محمد [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم [illegible] جاهلیت آن بود که بعضی از قریش [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] محمد بن عبد الله نوشت چون ایشان [illegible]
خدای تعالی [illegible] مومنان [illegible]
سهل بن عمرو [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] محمد رسول الله [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] کلمه تقوی [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] محمد رسول الله [illegible] کلمه تقوی [illegible]
اهل تقوی [illegible] مومنان [illegible] اهل آن [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] آیه [illegible]
لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان
شاء الله آمنین محلقین رؤسکم ومقصرین لا تخافون فعلم ما لم
تعلموا فجعل من دون ذلک فتحا قریبا [illegible] خدای تعالی
[illegible]

خدای تعالی [illegible] حکایت [illegible] مسجد الحرام [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] مومنان [illegible]
[illegible] هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره
علی الدین کله وکفی بالله شهیدا محمد رسول الله والذین معه اشداء
علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله ورضوانا
سیماهم فی وجوههم من اثر السجود [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] اللهم ارزقنا عظم نواله [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] محمد بن عبد الله [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] مومنان [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] مومنان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی
[illegible]
[illegible] بالیل
ونهارهم بالنهار [illegible]
ذلک مثلهم فی التوریة ومثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره
فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین
آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظیما [illegible]

در کتاب موسی و عیسی بدین صفت در بیت توریة مذکور شد وصف ایشان در انجیل است یعنی بهمین لغت در کتاب انجیل
مسطور اند اصحاب ایشان در انجیل مانند کشتی است که در اول حال بیرون آمد شاخک مرو یعنی تیغ زند و کشتی بیرون
آرد پس قوی کرداند آن کشت شاخ را پس سطبر گند پس بایستد بر ساقهای خود اول ازانه بود و کیاهی ضعیف آنرا قوتی
کرد و که بشکفت آرد مزرعان از قوت و سطبری و راستی و خوبی او این مثل است و مثل حضرت پیغمبر بود و یاران
که اول دعوت اسلام ضعیف بود هرچند برآمد قوت گرفت و سبب تعجب عالمیان باین تمثیل فرمود تا خشم آرد
بایشان یعنی به پیغمبر و دیگر مومنان را کافران وعده داده است که عمل آن و عمل الحق بود زیرا که کفار هر که مشتبه
و شنود نه که عجب برای مومنان آمده که وعده دارد است هر وقت و هر جرم در دین ایشان ... چشم می آرد
چنانچه می فرماید وعده کرد خدای تعالی آنانرا که گرویده اند و کردند نکاه ای شایسته از جمله اطاعت آن رسول است
ازایشان که ایمان به توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد ورزند و صلح نمود آمرزش گناه و مزد بزرگ در حدیث
آمده که هر که سوره فتح بخواند پس گویا که حاضر بوده با محمد در فتح مکه و در روایتی دیگر بیعت تحت الشجره وز صادق روایت
که نگاه دارید اموال و زنان و ملکان خود را از تلف بقرائت سوره انا فتحنا و آنکه مداومت نماید در خواندن
منادی ندا کند در قیامت که شما از بندگان خالص منید لاحق گردید بصالحان از بندگان من داخل گردید در بهشت نعیم
بیاشامید از آب مهر که **سورة الحجرات مدنية وهي ثماني عشرة آية** از رحیق مختوم ممزوج بکافور

بسم الله الرحمن الرحيم
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ ای گروه گرویدگان پیش میدارید قول خود را پیش قول خدای تعالی و رسول او یعنی سخن
مگوئید پیش از آنکه حضرت پیغمبر سخن گوید و تعجیل مکنید در امری پیش از وی یا در معنی وی در حکم کتاب سنت پیش مکنید
و مقدم مشوید که او بدان داناتر است و بترسید از خدای تعالی در تقدیم از وی قولا و فعلا بدرستیکه خدای تعالی
شنوا است مر اقوال شما را و دانا است بافعال شما علی بن ابراهیم قمی آورده که این آیات نازل شد در باب وفد بنی تمیم
و ایشان اعتقاد خود بود نه تقدیم می کردند بر حضرت رسول و در پیش سبقت میکردند و چون تکلم مینمودند آواز بلند
آوازهای خود را بالای آواز آنحضرت می کشیدند و ما که وی را ندا و منادی می کردند آواز برمی آوردند تا حق
ارفع البنا آنست که میفرماید ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ
النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ
وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝ ای گروه گرویدگان بلند مکنید آواز خود را بر بالای آواز آنحضرت و ملازم
مراسم تعظیم و ادب باشید یعنی چون سخن گوئید آواز خود را بلند تر از آواز وی برمدارید و آشکارا مسازید با وی سخن
یعنی او را بلند ندا مکنید چون آشکارا خواندن بعضی از شما بعضی را بلکه آواز خود را نرم سازید تا مراعات ادب کرده
کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیه مخوانید چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه یا نبی الله و یا رسول الله بخوانید و در خطاب

CCV

بوجود حضرت حق او را این چنین خطاب فرموده ما بطریق اولی تا باطل نشود عملهای شما بسبب این ترک
ادب و شما نه دانید که عملهای شما حبط شد بترک ادب بزرگان گفته اند من ترک الادب رد من
الباب هر که ترک ادب کند رانده شود از درگاه و قبول ششصد ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد
إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۝
بدرستی آنانکه فرو می برند آوازهای خود را نزدیک رسول خدای تعالی از روی ادب و آزرم سخن گویند آن
گروه آنانند که امتحان کرده است خدای تعالی دلهای ایشان را برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده
که پاکیزه کرده است دلهای ایشان را و آزمودن یعنی پاک کردن است چنانچه زر را در کوره آتش
نهند تا غش آن سوخته و طلای خالص بماند گویند این زر آزموده است مر این گروه را ... و الا نزد است آمرزش
گناهان و مزدی گران ۝ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝ بدرستی آنانکه ندا میکنند ترا از پس حجرها یا از پیش آن بیشتر
ایشان نمی دانند آنچه ادب و مرتبه اوست ندانند ۝ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ
إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ و اگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آئی
تو بسوی ایشان هر آینه بودی بهتر ایشان را زیرا که حرمت تو سبب سعادت ایشان است و خدای تعالی
آمرزنده است توبه کنندگان را اولی مهربان است بحال آن ادب که تعظیم رسول ننموده اولو الالباب نیز نمیشنوند چه ادب جانب
حرمت جانب نبوت آورده اند که حضرت رسول در سال نهم از هجرت ولید بن عقبه را که برادر مادری عثمان
بود بر بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشان را بگیرد و میان ایشان و ولید خونی واقع بوده و چون خبر آمدن
ولید شنیدند از سر عداوت دیرینه که نسبت طرح محبتی بجهت او اندیشه شدند و مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال
استقبال وی بیرون آمدند ولید پنداشت که بمقاتله او می آیند فرار نموده نزد حضرت پیغمبر آمد بعرض رسانید
که بنی المصطلق مرتد شده قصد قتل من کردند و از دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت خالد بن ولید را با فوجی بر سر
ایشان فرستاد و فرمود که در کار ایشان احتیاط تمام بجای آرد و تعجیل ننماید و خالد برفت و کس بمیان ایشان فرستاد
تا تفحص حال ایشان نماید چون دید که بانگ نماز میگویند و نماز جماعت میگذارند و شعار اسلام ایشان ظاهر است با تمام
خالد گفت و خالد بعرض حضرت رسانید و آیه آمد که ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ
بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ
نَادِمِينَ ۝ ای گروه مومنان اگر آید بشما دروغ گوئی بیرون شده از فرمان خدای تعالی بخبری یعنی خبری بیاورد
مومنان که موجب ظلم باشد پس تفحص کنید و نیکو در پی وی تا نرسانید مکروهی گروهی بنادانی یعنی کمان برید که کافر
و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند پس گردید بانچه کرده بودید پشیمان یعنی بخبر فاسق عمل مکنید

ربع

لعنتم

و رسانیدن نامه بود و نزدیک بود غارت و صدق آن خبر نزد ایشان ظاهر گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ ۚ لَوْ
يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ
فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ ۚ أُولَٰئِكَ
هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾ و بدانید که
در میان شما است فرستاده خدای تعالی است و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده در حضرت او نگوئید
اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما شنود بیشتر و برای شما کار کند بسیاری از کارها هر آینه برنج افتید و هلاک شوید
و لیکن خدای تعالی دوست گردانید بر شما ایمان و توحید را و پیاراسته است آنرا در دلهای شما بسبب او لطف
و توفیق خود و بدرستی علی بن ابراهیم آورده در تفسیر نقل از ابی عبدالله که آنحضرت فرموده که آن امیرالمؤمنین است
و مزین ساخت آن ایمان را در دل مبارکش و از آنجا ثابت غالبست و بخلاف این در دلهای مخالفان زمان و کی جای گرفته
و دشمن ساخت و مکروه گردانید است کفر را بسوی شما و بیرون شدن از حق را و سر پیچیدن از فرمان او راست یا بازگشتن
کردن آن گروه ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح که تحقیق اختیار کنند و آن تزیین ایمان و تکره کفر و فسق
از خدای تعالی یعنی که فضلی خدای تعالی شما خورشید است و نعمتی از حضرت او و خدای تعالی دانا است بصدق و کذب
مخبران محکم کار است در امور بندگان و از حکمتهای او است که تحقیق اخبار می فرماید که از خبرهای نادرست
انواع فتنهها خیزد آورده اند که میان عبدالله بن رواحه و ابن ابی بحضور شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله مجادله
و بعد از آن که جمعی از مردم هر یکی از قوم حامی بعد آمدند و ستم اهل اسلام و منافقت صحیح و نزاع میان شد حق سبحانه و تعالی
آیه فرستاد که وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا ۖ
فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ
تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا ۖ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ و اگر دو گروه از گروهگان کارزار کنند با یکدیگر پس
اصلاح کنید میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشان را بحکم خدای تعالی پس اگر ستم کند و افزونی جوید یکی
از آن دو طایفه بر دیگری و از صلح و عدل تجاوز نماید و بفرمان خدای تعالی رضا ندهد پس قتال کنید با آن گروه که تعدی
میکنند تا باز گردند بحکم خدای تعالی و گردن نهند پس اگر باز گردند آن طایفه باغی براه حق و ترک ستم نموده و حکم
شرع را منقاد شوند پس صلح کنید میان ایشان براستی پس میل مکنید بیک طایفه و از راه حق تجاوز منمائید
و داد کنید در همه کارها بدرستیکه خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را که در قول و فعل رعایت
قانون عدل کنند إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾ جز این نیست که مؤمنان برادرانند مر یکدیگر را در دین چه
بازگشت دارند باصل واحد که آن ایمان است پس صلاح آرید میان برادران شما هر گاه خلافی در نفاقی و نزاعی

۲۲۸

شود بتفصیل اخوی بدیگری آنست که اتفاق جمعی که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند یا مراد انبیاء و صحابه
فرج باشند و ایشان دو برادر بوده اند و نیز بسبب از عذاب الهی در مخالفت فرمان او شاید که شما رحمت
کرده شوید نقل است که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرویشان صحابه چون عمار و سلمان و خباب و بلال
و صهیب حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ
قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ
يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ۖ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۖ
بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ ای آنکسانی که ایمان آورده اید باید که افسوس نکنند و استخفاف ننمایند گروهی از
شما گروهی دیگر را شاید آن که باشند آنانکه افسوس کرده کاشند بهتر از افسوس کنندگان گویند که
عایشه ام سلمه را بقصر قامت عیب کرد حق سبحانه و تعالی فرمود که نشاید که زنان استهزا کنند از زنان چه
شاید که باشند آنانکه استهزا کرده شده اند بهتر از استهزا کنندگان و گویند کوتاهی قامت
نقصان زن و مرد نیست چون در ایشان ایمان و فرمان است نقصان تمام آنست که در ایشان عصیان
و نافرمانی باشد که بقول حق جل و علا عمل نکنند و حق تعالی در باره ازواج آنحضرت فرموده که وَقَرْنَ فِي
بُيُوتِكُنَّ چنانچه نسبت گرفت پس کسی که خلاف این کرده و از خانه بیرون آمد و مع ذلک محاربه
امیرالمؤمنین رفته با وجود صدای یا علی حربک حربی از آنحضرت شنیده و بر نقص و عیب
باشد نه کوتاهی قامت حق سبحانه و تعالی جزا و سزای هر کس فرا خور او خواهد داد و ثابت بن قیس
یکی از صحابه بگفت از آن نیز نهی آمد که و عیب مکنید نفسهای خود را چه مؤمنان بمثابه نفس واحد اند هر که
دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش گویند آیه در شأن صفیه بنت
حیی بن اخطب بیست نزول یافته که او آمد نزد رسول الله و گفت که زنان میگویند بمن که ای یهودیه دختر
دو یهود آنحضرت فرمود که چرا نگفتی پدر من هارون است و عم من موسی علیهما السلام و زوج من محمد است پس اهل اسلام
باید که نخوانند یکدیگر را باین لقب که یا یهود و یا نصرانی و یا مؤمن را فاسق و منافق خوانند بد نامیست
یاد کردن کسی را بفسق یعنی یهود و ترسا گفتن بعد از قبول او در ایمان و مراد بنسبها تهجین و نسبت کفر و
فسق بمؤمنان کردن یا دلالت بر آنکه تنابز فسق است و جمع میان او و میان ایمان مستقبح است و در
حدیث که حق مؤمن بر برادر مؤمن آنست که او را به نیکوترین نامی بخواند و لهذا کنیت سنت و اعتبار حسن
و هر که توبه نکند از این منهیات پس آن گروه ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط الهی و عقاب
میآرند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ
إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ

اَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ اَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ
رَحِيمٌ ای گروه گرویدگان بپرهیزید و کناره جویید بسیاری را از گمانها بدرستیکه بعضی از گمانها بزه است
یعنی گناه و بر آن مستوجب عقوبت میشود و بباید دانست که گمان چهار قسم است اول مأمور به و آن حسن ظن است بخدای تعالی
و پیغمبران و امامان علیهم السلام و مؤمنان و در خبر آمده است که اِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنَ الْاِيمَانِ دوم محرم
و آن گمان بدست بخدای تعالی و آنکه مذکور شد و این گمان موجب اثم است سیوم مندوب الیه
و آن تحری است در امر قبله که مبنای آن بر غلبه ظن است در امور اجتهادیه چهارم مباح و آن ظن است در امور
دینی و مهمات معیشتی و درین صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهام است و از قبیل حزم شمرده اند [illegible]
[illegible] بعضی از شما [illegible] وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا آورده اند که ابوبکر و عمر سلمان را نزد حضرت پیغمبر
فرستادند [illegible] در بعضی سفرها از آنحضرت [illegible] و طعامی طلب نمود و آنحضرت با اسامه بن زید حواله فرمود که خازن رخت [illegible]
بود اسامه گفت هیچ چیز نزد من نیست سلمان صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان را
[illegible] که اگر [illegible] بچاه سمیحه رود که چاهیست در مدینه [illegible] آبش خشک شود بعد از آن در تجسس افتادند که آیا اسامه
راست گفته که طعام نداشته یا بخل ورزیده باری دیگر روز که نزد آنحضرت آمدند فرمود که چیست این سرخی گوشت
که در میان دندانهای شما می بینم گفتند گوشت نخورده ایم آنحضرت فرمود که گوشت [illegible] می گویم گوشت آدمی که غیبت [illegible]
این آیه نازل شد که گمان بد مبرید و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید و باید که غیبت نکند بعضی
از شما بعضی دیگر را چنانچه در باره سلمان کردید پس تمثیل میفرماید برای زشتی غیبت برین وجه که آیا دوست میدارد یکی از
شما آنرا که بخورد گوشت برادر خود را در حالتیکه مرده باشد [illegible]
[illegible] چنانچه از اکل گوشت مرده کراهیت [illegible] غیبت [illegible] از عقوبت الهی [illegible]
کردن [illegible] بدرستیکه خدای تعالی پذیرنده توبه است [illegible] مهربان است [illegible]
[illegible] از حضرت رسول صلعم سوال کردند از غیبت فرمود
که یاد کنی برادر خود را [illegible] اگر بشنود [illegible] گفتند یا رسول الله اگر چه آن [illegible] فرمود که اگر
[illegible] آن بهتان است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَا غِيبَةَ لِفَاسِقٍ [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاُنْثٰى وَجَعَلْنٰكُمْ
شُعُوبًا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰيكُمْ اِنَّ اللّٰهَ
عَلِيمٌ خَبِيرٌ ای مردمان بدرستیکه ما آفریدیم شما را از مردی و زنی که آدم و حوا است [illegible]
[illegible]
[illegible] شعوب و بطون برای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الشَّرَفُ بِالْفَضْلِ وَالْاَدَبِ لَا بِالْاَصْلِ وَالنَّسَبِ [illegible]
[illegible] محمد بن علی الباقر علیه السلام [illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible]

عرض کرد بر پیغمبر قول عمر در جواب خود را آنحضرت فرمود که ای معشر قریش حسب مرد دین اوست و مروت او خلق او
و فضل او عقل او و بعد از آن این آیه را خواند و روی مبارک بسلمان کرد و فرمود که ای سلمان هیچ کس را از شما
بر تو فضل نیست مگر بتقوی و ترس از خدای تعالی پس هر که تو از او اتقی باشی از او افضل خواهی بود آورده اند که
جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت میکردند و منت می نهادند بر رسول الله که ما نزد تو
آمده ایم با اهل و عیال آمده ایم و طلب اعراب با تو قتال نکردیم [illegible]
بر پیغمبر بر ایمان خود حق تعالی فرمود که **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِن قُولُوا**
أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ
لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ● گفتند اهل بادیه از بنی اسد
غطفان که ایمان آورده ایم بگو ایشانرا ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبان و تصدیق بدل و شهادت
[illegible] و تصدیق نه پس بگوئید که ایمان آورده ایم و لیکن بگوئید که اسلام آورده ایم [illegible]
[illegible] باشد دخول در سلم و اظهار کلمه از ترس [illegible] ایمان [illegible]
دل شما با زبان موافقت ندارد و اگر فرمان برید خدا را و رسول او را باخلاص [illegible]
از مزد کارهای شما چیزی را [illegible] بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده است [illegible]
صادر شده باشد مهربان است [illegible] **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ**
ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ
الصَّادِقُونَ ● جز این نیست که مؤمنان حقیقی آنانند که ایمان آورده اند بخدای تعالی و رسول [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
برای ایشان [illegible] خدای تعالی آن گروه مؤمنان مجاهد [illegible]
راست گویان در دعوی ایمان [illegible]
این آیه [illegible] **قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ**
يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ● [illegible]
خدای را [illegible] و حال آنکه خدای تعالی میداند آنچه در آسمانها است [illegible]
و آنچه در زمین است [illegible]
[illegible] **يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ**
عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ● منت می نهند بر تو که اسلام
آورده اند بگو منت منهید بر من باسلام خود بلکه خدای تعالی منت مینهد بر شما [illegible] راه نموده است شما را
بایمان اگر هستید شما راست گویان در دعوی ایمان **إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ**

والارض

وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ● بدرستیکه خدای تعالی میداند آنچه پوشیده است
در آسمانها و زمینها و خدای تعالی بیناست بآنچه شما میکنید از اظهار ایمان و ابطال نفاق و در حدیث ابی آمده
[illegible] سورة حجرات بخواند [illegible]
[illegible]

سورة ق مکیة اربعون و خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحيم

ق ● وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ● گویند قاف [illegible] نامهای خدای تعالی یا نام قرآن است
[illegible] اسم قادر و قدیر و قهار و قابض و قدوس و قوی و قیوم است یا اشارت است بکلمه قف یعنی باز ایست
[illegible] مامور شده و بعضی گویند الله قائم بالقسط و گویند قاف نام کوهیست محیط بکره زمین که حق تعالی
از زبرجد آفریده و بدان سوگند یاد کرده یا قسم است بقدرت خدای تعالی [illegible]
[illegible] سوگند [illegible] قرآن بزرگوار [illegible]
بعث نکرده اند ● **بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ**
هَٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ● بلکه عجب داشتند از آنکه آمد بدیشان بیم کننده از جنس ایشان پس
گفتند [illegible]
[illegible] و کاری عجیب [illegible] ● **أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَٰلِكَ رَجْعٌ**
بَعِيدٌ ● آیا چون ما بمیریم و گردیم خاک باز بعالم حیات باز خواهند گردانید [illegible]
خواهند کرد این رجوع بحیات بعد از ممات [illegible] از عادت و امکان پس حق سبحانه و تعالی
[illegible] ● **قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ**
حَفِيظٌ ● بدرستیکه ما میدانیم آنچه کم گردانید از زمین از گوشت و پوست و استخوان از ایشان بعد از
مرگ ایشان و نزد ما کتابیست نگاه دارنده [illegible] آنچه از ایشان خاک شده آنرا
میدانیم [illegible] محفوظ [illegible]
علم [illegible] ایشان [illegible] دشوار نباشد [illegible] ایشان می گویند ● **بَلْ كَذَّبُوا**
بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ ● بلکه تکذیب کرده اند [illegible] بقرآن راست
و درست [illegible]
بهم برآمده و باضطراب [illegible] در شان قرآن گاهی آنرا سحر گویند و گاهی شعر و گاهی افسانه [illegible]
[illegible] ● **أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ**
كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ● آیا نمی نگرند منکران بعث [illegible]
آسمان که واقع است زبر سر ایشان که بمحض قدرت چگونه بنا کرده ایم آنرا طبقه بر زبر طبقه [illegible]

ستارگان و زینت آرا و هیچ شکافها و رخنها پس آفریدن چیزی بدین همه بزرگی بی رخنه و علتی و شکافی
دلیل است بر کمال قدرت و علم و نهایت دانش و حکمت او ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا
فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * تَبْصِرَةً وَذِكْرَى
لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾ و زمین را باز کشیده ایم و گسترده بر روی آب و افکنده ایم در روی
کوههای بلند استوار پای برجای و برویانیدیم در زمین از هر گونه نباتی نیکو و آراسته و بهجت زاینده
و اینهمه کرده ایم از برای بینایی یعنی بنظر اعتبار و استدلال نگرستن و از برای یاد کردن و پند گرفتن هر بنده
باز گردنده با خدای تعالی در بدایع صنع او و این هر دو علت افعال مذکوره اند ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ و فرو فرستادیم
از جانب آسمان آبی بسیار با منفعت پس برویانیدیم بدان آب بوستانهای شامل بر اشجار و اثمار
و دانه کشت کرده یعنی باران و دانه را که در وی شان آنست که بدروند چون گندم و جو و ارزن و امثال آن
﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ * رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ
بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾ و برویانیدیم درختان خرمای بلند بزرگ مر آن خرمابنان را
غلاف خرما در هم بسته مراد تراکم طلع است یا بسیاری میوه در وی و اینهمه برویانیدیم برای روزی بندگان
و زنده گردانیدیم بدان آب زمین پژمرده را اینچنین است بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده
گشتن و بعرصه محشر حاضر شدن و اگر کسی تأمل کند در احیای دانه که مانند مرده در خاک مدفون است و ظهور او
بعد از اخفا و در حیات کرشمه از حیات اموات توان نمود پس برای تسلی آنحضرت صلعم که از تکذیب قوم ملول
بود از حال مکذبان خبر میدهد که ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ
وَثَمُودُ * وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ * وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ
تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ﴾ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح کیان
شیث وی قابیل بودند مر نوح را و اهل چاه یمامه یا بیر معطله و قوم ثمود مر صالح را و قوم عاد مر هود را و فرعون
مر موسی و هرون را و برادران لوط یعنی قوم لوط مر او را و اصحاب ایکه مر شعیب را و قوم تبع مر تبع را یعنی اسعد ابی کرب
کردند همه پیغمبران را زیرا که انبیا همه مصدق یکدیگر اند پس تکذیب یکی از ایشان تکذیب جمله ایشان
باشد و چون تکذیب کردند فرود آمد بدیشان وعید من یعنی آنچه وعده کرده بودیم از عذاب ﴿أَفَعَيِينَا
بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ آیا عاجز شده ایم و درمانده
یافته آفرینش اول خلق تا فرو مانیم از آفرینش ثانی مشرکان مکه معترف بودند بآنکه حق تعالی مبدع خلق است
پس معترف باید که کسیکه قادر بود بر آفرینش بی ماده و مده چرا توانا نبود بر اعاده ایشان بجمع مواد و ترکیب
آن و این شبه ما بر آن قوت داریم بلکه کافران در شک شده اند بسبب وسوس شیطان از آفر

توقعی بعث حشر چه آن از احکام مخالف عادت می پندارند و از برای این قیاس صحیح را ترک کردند با آنکه
قادر باشد بر انشا بر اعاده اقدر خواهد بود ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا
تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ و بدرستی که
ما آفریدیم آدمی را و میدانیم آنچه وسوسه میکند مر او را بدان نفس او و از اندیشهای بد و وسوسه
آواز خفی است که خطور میکند بخاطر آدمی و ما نزدیکتریم بانسان از رگ جان وی یعنی این نزدیکی علم
و قدرت است نه مکان و مسافت گویند حبل الورید رگیست متصل بدل و علم خدای تعالی بر بنده نزدیکتر
است از علم دل وی و گفته اند ما داناتریم بحال وی از کسی که نزدیکتر باشد از حبل الورید بوی در بحر آورده که
حبل الورید اقرب اجزای النفس الی النفس بود و درین سخن ایمائیست بآنکه حق سبحانه و تعالی از ان اقرب بنده
اقرب است پس چنانچه انسان هرگاه خود را طلبد بیابد حق را نیز هرگاه جوید بیابد ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ
عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ و در زبور آمده که اِنِّي مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي و قرب خدای تعالی چون
و چگونه است کیفیت قرب او که پوشیده است بمخن و هیچ نتوان یافت قرب حق را که پوشیده است کیفیت
مقدس و منزه است چگونه ادراک توان کرد شعر قرب نی بالا و پستی رفتن است قرب حق از قید ادراک رستن است
﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾ یاد کن چون فرا گیرند
دو فرشته فرا گیرنده اقوال و افعال مکلف را و نویسنده از طرف راست نشسته و از جانب چپ نشسته
یعنی این دو ملک راست و چپ بنده نشسته که ملازم وی باشند ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا
لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ بیرون نیفکنند از دهن سخن یعنی متکلم نشود بچیزی مگر نزد وی نگهبانی
بود آماده که فی الحال بنویسد و درین اشارتست بآنکه حق سبحانه و تعالی از استغفار ملکین مستغنی است و اوست مطلع
بر خفای خفیات و این برای حکمتی است و آن نیز بانتی لطف است در باز ایستادن بندگان از منهیات و رغبت
نمودن در عبادات و در حدیث آمده که کاتب حسنات بر یمین مردست و کاتب سیئات بر یسار او و صاحب
یمین امین است بر صاحب یسار پس هرگاه عمل نیکویی کرد ملک یمین می نویسد از برای او ده حسنه و هرگاه کار بدی
کرد صاحب یمین گوید مر صاحب یسار را که بگذار او را تا هفت ساعت شاید باز گردد و تسبیح گوید یا استغفار کند
و دیگر در حدیث است که دو ملک بر دندانهای پیش وی نشسته اند و زبان او قلم ایشان است و آب دهن
مداد ایشان است و ایشان در ما لا یعنی سخن نگوید بنده و از خدای تعالی شرم ندارد و از ایشان دو ملک
نوع نگهبان بنده اند و نیک و بد او را با تقید کتابت در می آرند تا گاه اجل برسد ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ
الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ و بیاید بیهوشی مرگ بامر خدای تعالی گویند مر او را
و گویند مر او را این سکرت آنچه بودی که تو از وی میگریختی و میترسیدی و او را مکروه میداشتی ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ﴾ و دمیده شود در صور نوبت دوم و بدین نفخه مردگان زنده شوند و از قبرها برآیند

و ملائکه میگویند این روزیست روزی که مر خلقانرا بدان وعید میکردند و میترسانیدند ۞ وَجَاءَتْ كُلُّ
نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ۞ و می‌آید در آن روز بموقف محشر هر کسی با او راننده یعنی
فرشته که او را بموقف حساب میراند و با او گواهی که بر اعمال نیک و بد او گواهی میدهد و آن
فرشته باشد یا جوارح او و نه از سابق ... پس شاهد انکار ... و هر کس از حق خطاب میرسد که
لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ
فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۞ بدرستیکه بودی تو در دنیا در بیخبری از این روز پس برداشتیم
از دیده تو پوشش جهل و غفلت را تا هرچه شنیده بودی معاینه ببینی پس دیده تو امروز بسبب
کشف حجاب تیزست و گفته اند بینای یعنی دانا ... یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال
بعث و حشر امروز ترا نمودیم و بدان دانا شدی ۞ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ
و گوید همنشین او یعنی شیطان بر گماشته که در دنیا با او همنشین بود کما قال نقیض له شیطانا
فهو له قرین مروی از اهل البیت علیهم السلام آنست که ملکی که بر او موکل بود گوید این آنچه نزدیک
من حاضرست یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسائق و شهید که ۞ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ
عَنِيدٍ ۞ بیفکنید در دوزخ هر کافر ستیزه خوی گردن کش را ۞ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ۞
منع کننده مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه و گفته اند آیه در شان ولید بن مغیره است و
مراد از خیر دین اسلام است و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از مسلمانی و بصفت کفر و عناد نیز موصوف بود
و دیگر ... کننده از حدود الهی ... در کلام آمده علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که این در شان ...
که مانع ولایت امیرالمؤمنین بود و تضییع حقوق آل محمد کرد صلوات الله علیهم و ... بحضرت فاطمه علیها السلام
میکرد منع کرد و طبرسی نقل میکند از ابو سعید خدری که او روایت میکند از پیغمبر که چون روز قیامت شود ...
مراد او ... علی را فرماید که بیفکنید دشمنان خود را در دوزخ و در آرید دوستان خود را در بهشت ۞ الَّذِي جَعَلَ
مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ۞ آنکه گردانید یعنی شریک ساخت
با خدای بحق خدای دیگر را پس بیفکنید او را در عذاب سخت ... و چون خواهد که آن کافر را در دوزخ افکنند گوید که مرا
چه گناه است که دیو بر من مسلط بود مرا اغوا کرد و آن دیو را حاضر سازند انکار کند ۞ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا
أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۞ گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا بود با وی
پروردگارا من بطغیان نکردم او را و در باره او از حد در نگذشتم و لیکن بود او در گمراهی دور از حق ...
دور شده و ازان باز گشت ۞ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ
گوید حق سبحانه و تعالی خصومت مکنید نزد من ... که هیچ فایده ... و بدرستیکه پیش فرستادم بشما وعید خود را
در کتب ... بالسنه رسل خود ...

آن شمارا ... ۞ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۞ تغییر
داده نشود سخن نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل بدان راه نیابد و مطیعان ببهشت
و مجرمان ... بدوزخ و من ستم کننده نیستم ... استحقاق ایشانرا عذاب کنم ۞
يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ۞ یاد کن روزی را
که گوییم مر دوزخ را یعنی من وعده کرده ام که ترا پر سازم از کافران جن و انس آیا پر شده ...
و گوید دوزخ که آیا هیچ زیاده هست این استفهام است یعنی سوال ... زیاده کن ...
تا پر شود و ... حَتّى يَضَعَ الْجَبَّارُ قَدَمَهُ فِيهَا فَتَقُولُ قَطْ قَطْ ...
... بعضی از محققان بر آنند که استفهام بمعنی نفی است یعنی لا مزید ... پر شدم ...
وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ۞ و نزدیک گردانیده شود بهشت مر پرهیزکاران را
... یعنی بهشت ... ایشان ... نزدیک ... دور ... ببهشت ...
... ایشان ... منازل و نعیم ... نظر ... تا لذت بیفزاید پس گویند ۞ هَذَا مَا تُو
عَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ۞ اینست آنچه وعده داده شده بودید در دنیا ...
گرویده اند برای هر بازگردنده از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت یا از ...
بازگشته از خلق بحق نگاه دارنده حقوق الهی و حدود شرع حضرت رسالت پناهی ...
... گفته اند نگاه دارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده ...
... ۞ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ
وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ۞ هر که ترسید از خدای تعالی پنهان ... عمل خود ...
... پنهان و آشکارا ... و بیاید ... دل بازگشته بحق ... طاعت
... پس این گروه ... گویند ۞ ادْخُلُوا هَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ
يَوْمُ الْخُلُودِ ۞ در آیید بهشت ... و سلامت ... فرشتگان گویند
امروز روز بقا و جاودانیست ... ۞ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ
فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۞ مر اهل بهشت راست آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف لذتها
در بهشت و نزد ماست زیاده ... که بخاطر کسی خطور نکرده باشد ...
زیاده ... ۞ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا
فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ۞ و بسا که هلاک کردیم پیش از ایشان یعنی ...
از اهل قرن ... ایشان سخت تر بودند از کفار مکه از روی قوت ...
شهرها یعنی ... تجارت و سفر کردند ... بسیار ... هیچ ... ایشان ...

باین همه از قضای خدای تعالی که حکم نازل شد بسیج چیز دستگیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ
لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ بدرستی در آنچه مذکور شد درین سوره
هر آینه پندی و یادکردیست مر کسی را که باشد مر او را دل متفکر بحقایق اخبار یا عقل بیدار کننده از خواب غفلت
که اگر چنین نیست که گوییا که او را دل یعنی عقل نیست و او حاضر باشد بذهن خود تا فهم کند معانی آن را یا حاضر باشد
بتصدیق او تا متعظ شود بظاهر مراد و متنزه گردد [illegible] در تفکر قلب و ابهام از تعظیم و اشعار است
بانکه دل متفکر و متدبر نباشد بعضی از بزرگان گفته اند که موعظه قرآن از دل [illegible] حاضر با خدای تعالی [illegible]
العین [illegible] نباشد یا کسی که القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار و الا گوش ندارد گویا
و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن تواند کرد و با خود قرار دهد و بدان عمل نماید از بزرگی نقل نموده اند
که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان باید که گویا از پیغمبر می شنود بعد از آن [illegible] و چنان
داند که از جبرئیل می شنود و فهم را بلند سازد و چنان داند که از خدای تعالی استماع می کند و گفته اند که این
سخن تمام است [illegible] درین لفظ شهید است و شهید آنست که حاضر باشد از گوینده بشنود [illegible]
چه غایب [illegible] و حاضر از متکلم و از ابی عبد الله منقول است که میفرماید ما زلت اکرر آیة حتی
سمعتها من المتکلم بها همیشه مکرر میساختم آیتی را از قرآن تا شنیدم آن را از گوینده آن وَلَقَدْ
خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا
مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ و بدرستیکه بیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچه در میان ایشان است در
مقدار شش روز [illegible] و نرسید ما را از آفریدن آن رنجی و ماندگی رد قول یهود است که گفتند
که روز شنبه استراحت کرد آورده اند که رنگ مبارک حضرت [illegible] بعد از استماع [illegible]
[illegible] شد آیه آمد که فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ
طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ
شکیبائی کن با آنچه میگویند یهود و دشمن مشرکان را انکار بعث یا هرچه درباره تو میگویند چون سحر و جنون
و نحو آن با آنچه در حق من میگویند از اتخاذ شریک و ولد و نماز گذار بامر پروردگار خویش پیش از برآمدن آفتاب که
بامدادست و پیش از فرو شدن که پیشین است و دیگر و در بعضی از شب نماز کن برای آنکه نماز شام و خفتن است و نماز کن
سجدها یعنی گویند تعقیب بعد از صلوة [illegible] مراد بآن افضل تعقیب است و گویند نوافل بعد از [illegible]
و از ابی عبد الله منقول است که آن نماز وتر آخر شب است و از امیر المؤمنین [illegible] روایت کرده اند که دو رکعت بعد از
مغرب است و صاحب تفسیر العرفان میگوید [illegible] وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ
الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ و گوش فرا دار و بشنو ندای روزی که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل
که آواز او بهمه جا برسد [illegible] که اسرافیل بر بالای صخره انگشت در گوش کرده [illegible]

[illegible]

استخوانهای پوسیده و رگهای گسسته و گوشتهای از هم فرو ریخته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که جمع شوید برای
قضای جزا علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که منادی ندا کند بنام شریف قائم و نام پدر او [illegible]
ظهور او يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ روزی که بشنوند همه
بعث را که نفخه ثانیه است بخبری که حق است بعث [illegible] آن روز روز بیرون آمدن است از
قبرها [illegible] از ابی عبد الله میکند که مراد ازین رجعت است إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا
الْمَصِيرُ بدرستیکه ما زنده میکنیم مردگان را [illegible] و میرانیم [illegible] و بسوی ماست
بازگشت ایشان دیگر باره برای حساب زنده میسازیم يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا
ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ یاد کن روزی را که بشکافد زمین [illegible] از آن شتابان یعنی مردگان بیرون
آیند از قبر [illegible] بر ما آسانست نَحْنُ
أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ
وَعِيدِ ما داناتریم بآنچه میگویند کافران از انکار بعث و قیامت و افترا در حق من [illegible]
تو نیستی تو بر ایشان مسلطی که جبر ایشان کنی برایمان [illegible] پس پند ده و موعظه کن بقرآن کسی را که بترسد
وعید من [illegible] در حدیث ابی آمده که هرکه بخواند سوره ق را [illegible]
[illegible] سکرات مرگ را و منقول است که هرکه این سوره در فرائض و نوافل بخواند [illegible]
[illegible] سُورَةُ الذَّارِيَاتِ مَكِّيَّةٌ سِتُّونَ آيَة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا فَالْمُقَسِّمَاتِ
أَمْرًا حق سبحانه و تعالی یاد میکند [illegible] پراکنده کنندگان یعنی بادها که پراکنده کنند خاک و غیر آن را [illegible]
[illegible] با ملائکه که برانگیزندگان [illegible] پس بردارندگان بار گران یعنی ابرها که باران را
بارند پس روندگان بآسانی یعنی کشتیها یا کواکب در منازل خود
جریان [illegible] پس قسمت کنندگان کار یعنی فرشتگان که تقسیم امور از امطار و ارزاق و غیر آن متعلق بدیشان
و گفته اند مراد چهار فرشته مقرب اند که هر یک متصدی امری شده اند جبرئیل بوحی و میکائیل بجهت [illegible]
و اسرافیل بنفخ [illegible] و از اهل بیت علیهم السلام منقول است
[illegible]
إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ بدرستی که آنچه وعده داده
شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب [illegible] راست و درست است و بدرستیکه جزا و حساب [illegible]
بی شک وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ يُؤْفَكُ عَنْهُ

يحيي

مِن أُفِکَ قُتِلَ الخَرّاصُونَ ۝ و سوگند بآسمان که خداوند شدت و استحکام است یا ذات
تمام یا با صورت نیکو خوش آینده یا خداوند راههاست یعنی طرف کواکب که سیر ایشان است که مراد محبّ
است یا معقول که نظاره کنندگان که تفکر کنند در ان و توسل جویند بآن بمعارف و حق تعالی
سوگند یاد کند که بدرستی که شما ای اهل مکه هر آینه در گفتار مختلف اید نسبت با پیغمبر یعنی گاهی شاعر و گاهی ساحر میگویند
و دروغ [illegible] و گاهی مجنون یا قول شما در قرآن مختلف است [illegible] شود که بحسب [illegible]
اساطیر الاولین علی بن ابراهیم نقل می کند از ابی جعفر که اختلاف در ولایت امیرالمؤمنین ع است
در ولایت مستقیم باشد به بهشت رود و هر که مخالفت کند در دوزخ جای گیرد و گردانیده میشود از ایمان
محمد و از قرآن و از ولایت امیرالمؤمنین ع آن کسی که گردانیده شده است در علم خدای تعالی از ایمان و از قرآن و
ولایت امیرالمؤمنین ع یعنی هر که در علم خدای تعالی است که اجتناب از دین برگرده و محروم باشد از ایمان
[illegible] او که ائمه معصومین است هر آینه محروم هست از ثواب و قرب الهی و لعنت کرده شده اند
از اصحاب مختلف مراد آنان اند که قدح در دین محمدی کردند و چیزی که از دین نبود در دین داخل کردند
[illegible] از دین [illegible] شدند حق تعالی ایشان را لعنت کرد چنانچه فرموده که کما لعنّا اصحاب
السّبت چه جاهای که مخالفت قول او و رسول او کردند [illegible] و تغییرات در دین وی نمودند [illegible]
از ضروریات دین [illegible] ارکان ایمان [illegible] ایشان را لعنت کند عجب [illegible]
که شعار ایشان [illegible] الَّذینَ هُم فی غَمرَةٍ ساهُونَ ۝
دروغ گویان آنانند که ایشان در جهالت و نهایت غفلت غافل اند از او امر الهی [illegible]
یَسئَلُونَ أَیّانَ یَومُ الدّینِ ۝ می پرسند از پیغمبر که کی خواهد بود روز جزا که خدای
سوگند یاد کرد که وَإِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ این سخن از روی [illegible] و تکذیب میکنند حق تعالی [illegible]
واقع است یَومَ هُم عَلَی النّارِ یُفتَنُونَ ۝ روزی که کافران و معاندان [illegible]
دوزخ شوند [illegible] معذب گردند [illegible] ذُوقُوا فِتنَتَکُم هذَا الَّذی
کُنتُم بِهِ تَستَعجِلُونَ ۝ بچشید عذاب خود را [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] إِنَّ المُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَعُیُونٍ
آخِذینَ ما آتاهُم رَبُّهُم إِنَّهُم کانُوا قَبلَ ذلِکَ مُحسِنینَ ۝
پرهیزکاران از شرک [illegible] در بوستانها [illegible] و چشمها
یعنی بوستانها که مشتمل باشد بر آبهای روان جاری [illegible] گیرندگان [illegible] از فضل خود عطا کرده است
بدیشان پروردگار ایشان از ثواب [illegible] بدرستیکه ایشان بودند پیش از دخول بهشت نیکوکاران و فرمان
برداران [illegible] کانُوا قَلیلاً مِنَ اللَّیلِ ما یَهجَعُونَ ۝

وَبِالأَسحارِ هُم یَستَغفِرُونَ ۝ بودندی که در اندکی از شب آنچه خواب کردندی [illegible]
اکثر شب بعبادت مشغول بودندی و تهجد قیام نمودندی و قرآن مجید تلاوت نمودندی و بوقت
سحر طلب آمرزش کردندی یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار چون طلیعه صبح ظاهر شدی
استغفار کردندی بر آن وجه که گویا شب [illegible] ارتکاب جرایم اشتغال نموده اند [illegible]
[illegible] از حساب [illegible] این از اوصاف متقیان است [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین ع چنانچه مذکور شد وَفی أَموالِهِم حَقٌّ لِلسّائِلِ
وَالمَحرُومِ ۝ و در مالهای ایشان نصیبی و بهره بود مر خواهنده را و بی بهره و محروم مستحق باشد
[illegible] چیزی نخواهد و مردمان گمان برند که تو انگر است و صدقه بوی ندهند یا کسی که کشت و زرع او را
نقصان رسد یا فقیری که بدست چیزی مبتلا بود [illegible] که خداوند او را نفقه ندهد [illegible]
در مال خود حقی مقرر کرده اند خواهنده و ناخواهنده را محروم نکنند وَفِی الأَرضِ آیاتٌ لِلمُوقِنینَ ۝
و در زمین نشانهاست برای استدلال بر قدرت الهی [illegible] بعضی از آن آیات معادن است
انواع جواهر [illegible] استخراج می کنند و نباتات [illegible] و اصناف آن و حیوانات از بهائم
سباع و حشرات و انواع آن و دریاها و منافع آن و وادی از برای [illegible] زمین [illegible]
و در کیفیات و منافع آن که بعضی از آن نرم است [illegible] و بعضی [illegible] بلند است
اکثر [illegible] وَفی أَنفُسِکُم
أَفَلا تُبصِرُونَ ۝ و در نفسهای شما آیاتی هست [illegible] استفهام [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] تقلب [illegible] از حالی بحالی [illegible]
و از اعضای [illegible] که عقول از عجایب فطرت و بدایع حکمت آن [illegible]
[illegible] از لطایف [illegible] جاری [illegible]
در [illegible] اختلاف طبایع و الوان و [illegible] امیرالمؤمنین ع
فرموده مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ [illegible]
[illegible] وَفی
السَّماءِ رِزقُکُم وَما تُوعَدُونَ ۝ و در آسمان است روزی شما یعنی سبب روزی که باران است
[illegible] روزی شما [illegible] در لوح [illegible] در آسمان چهارم [illegible] آسمان
[illegible] آن در آسمان هفتم [illegible] سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّماءِ
وَالأَرضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثلَ ما أَنَّکُم تَنطِقُونَ ۝ پس بپروردگار آسمان و زمین سوگند که
آنچه مذکور شده از امر روزی و ثواب هر آینه راست است مانند آنکه شما سخن می گوئید [illegible]

گفت در روزی و ز ... ثواب جزای عمل رسانیدن ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ
إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ و بتو رسید که آمد بتو حدیث مهمانان ابراهیم و آن یازده فرشته بود که
بهلاک قوم لوط فرود آمدند و در بیان آورده که چهار ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
مهمانان گرامی کرده شده نزد حق سبحانه و تعالی یا نزدیک ابراهیم که بنفس خود قیام نمود در خدمت ایشان
﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ چون در آمدند
مهمانان بر ابراهیم پس گفتند سلام کردیم گفت ابراهیم که سلام بر شما باد گروهی ناشناخته شده یعنی
هرگز چون شما قوم ندیدم در صورت و قامت مرا بگویید چه کسانید گفتند مهمانانیم ﴿فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ
فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ﴾ پس باز گشت ابراهیم بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که [illegible]
می‌رود پس بیاورد گوساله بریان کرده ﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ پس نزدیک
گردانید او را بسوی ایشان یعنی پیش ایشان نهاد و ایشان بدان میل نکردند گفت آیا نمی‌خورید ازین یعنی
بخورید ایشان گفتند نمی‌خوریم ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ
بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ پس در خاطر گرفت از ایشان ترسی یعنی در دل مبارکش بیم کرد که مبادا از دزدان باشند و قصد
وی کرده باشند چون دزدان آن روزگار [illegible] طعام او نخوردی و در کشاف آورده از عون بن شداد
نقل می‌کند که جبرئیل بال خود را بر آن گوساله بریان کرده مالید برخاست در آمد و بجانب مادر خود رفت خوف
از آن جهت بود و ابن عباس فرموده که در نفس وی افتاد که ایشان فرشتگانند که فرود آمده اند از برای عذاب
قومی بهر تقدیر چون ملائکه از حضرت خلیل الرحمن این حال مشاهده نمودند گفتند مترس که ما فرشتگانیم
و بعضی گویند که چون جبرئیل گوساله را زنده کرد چون نخوردند آنحضرت ایمن شد از آن ترس ساره در پس
پرده ایستاده بود این حال مشاهده نموده و ابراهیم در تعجب شده دیگر باره فرشتگان آغاز سخن کرده
و بشارت دادند او را به پسری دانا یعنی متولد شود پسری اسحق نام از ساره که چون به بلوغ رسد عالم شود ﴿فَأَقْبَلَتِ
امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ پس روی بخانه
نهاد زن او یعنی ساره در ایستاد در فریاد و می‌گفت اللیلیا اللیلیا و این کلمه بود در لغت ایشان
بود که بوقت تعاظم امور بر زبان راندندی پس طپانچه زد روی خود را چنانچه زنان در وقت تعجب کنند و گفت
آیا بزایم پیر زنی نازاینده ﴿قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾
گفتند فرشتگان که همچنین بشارت داده ایم گفته است خدای تو و ما از قول حق خبر داده ایم بدرستیکه او حکم کننده
است و داناست [illegible] اصلاح تو چون ابراهیم دانست
ایشان فرشتگانند و فرود آمدن ایشان جهت جز بکار عظیم نخواهد بود ﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ
أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ پس چیست کار عظیم شما ای فرستاده شدگان ﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا

الجزء السابع والعشرون

إلى قوم

إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ﴾ گفتند بدرستیکه ما فرستاده ایم بهلاک گروهی گناهکاران یعنی کافران چه پیغمبران
گوشت [illegible] ﴿لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾
تا فرستادیم بر ایشان بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن شهر ایشان سنگی از گل یعنی خاکی پخته شده باشند از سنگ
نشان کرده شده نزدیک پروردگار تو برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود
سفید و سیاه و با نام هر کس بر سنگی نوشته که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان بارید بعد از هلاک ایشان
آنست که بعضی از ایشان که در بیرون شهر بودند بدان سنگها هلاک شدند و چون ابراهیم معلوم نمود [illegible]
کردن قوم لوط و دل مبارکش بجهت برادر زاده متالم شد که آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند [illegible]
او نجات خواهد یافت ﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ پس بیرون خواهیم آورد هر که باشد
در آن دهها از مومنان [illegible] ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ پس نخواهیم یافت در آن قریه غیر یک خانه از مسلمانان که لوط و دو دختر او
گفته اند که کس از آن قوم لوط ایمان آورده بود [illegible] سال ﴿وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ
يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ و بگذاریم در آن دهها علامتی از عذاب برای عبرت آنانکه می‌ترسند
از عذاب دردناک و آن علامت آن سنگهای سیاه [illegible] ﴿وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ
إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾ و در قصه موسی نیز آیتی است مر ترسندگان را چون فرستادیم
او را بسوی فرعون بحجتی روشن و معجزها چون عصا و ید بیضا ﴿فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ
أَوْ مَجْنُونٌ﴾ پس باز گشت فرعون [illegible] بسبب آنچه متقوی بود بدان از خزانه و لشکر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ
مُلِيمٌ﴾ پس گرفتیم او را و قوم او را بغضب پس بیفکندیم ایشان را در دریا یعنی غرق ساختیم و فرعون مستحق ملامت بود [illegible]
[illegible] ﴿وَفِي عَادٍ إِذْ
أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾ و در هلاک قوم عاد نیز [illegible]
[illegible]
[illegible] ﴿مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَ
الرَّمِيمِ﴾ نمی‌گذاشت آن باد هیچ چیزی را که بگذشت بر آن مگر آنکه گردانید آنچیز را مثل گیاه خشک یا استخوان کهنه
شده در ریزیده ﴿وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ﴾ و در قصه قوم ثمود آیتی است [illegible]

چون ایشان را گفته شد مراد ایشان را بعد از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه که تمتع برخورید از زندگی خود و نفع گیرید از عمر تا هنگام مقرر
که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود ﴿فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ
وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ پس سرکشیدند از فرمان آفریدگار خود بتدارک کار مشغول نگشتند پس
گرفت ایشان را عذاب هلاک کننده بعد از سه روز و ایشان انتظار میبردند و مراد از عذاب صیحه
جبرئیل است چنانچه مکرر گذشت ﴿فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ﴾
پس نتوانستند برخواستن کنایت از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند و بگریزند یا طاقت
آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم خود و در دفع عذاب بکوشند و نبودند انتقام کشندگان
از یاری دهندگان مر یکدیگر را در دفع عذاب ﴿وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ و هلاک کردیم قوم نوح را پیش از قوم عاد و ثمود بدرستیکه ایشان بودند گروهی از
دایره استقامت بیرون رفتگان بسبب کفر و عصیان ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ
وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ و آسمان را بنا کردیم بقوت و گفته اند بقدرتی که بر آن قدرت داشتیم
و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده گردانندگانیم روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساختیم در آسمان را
از مطر و غیر آن که رحمت و نعمت همه بر آن بخشیده کنند از نزول و رجوع ﴿وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ
الْمَاهِدُونَ﴾ و بگستردیم زمین را بر روی آب تا آدمیان بر آنجا بنشینند و آرام گیرند و جنبندگان و غیر
حیوانات بر آن بخرامند و غیر آن پس نیک گسترانندگانیم ما ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا
زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ و از هر چیزی از اجناس موجودات بیافریدیم دو نوع که یکی
دیگریست یا جنس شکل چون مرد و زن یا جنس [illegible] چون روز و ظلمت یا جنس تعاقب چون لیل و نهار یا [illegible]
چون رطب و یابس و سفید و سیاه و در جنس طعم چون شیرین و تلخ و سهل و جبل و بحر و بر و شتا و صیف و حر و برد و انس و از صفات علم
و علم و جهل و جبن و شجاعت و جود و بخل و حق و باطل و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و حلو و مر و سقم و صحت و غنی
و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات و عار و [illegible] تا شاید که شما پند پذیر شوید و دانید که وحدت از
صفت منست زیرا که تعدد از صفات ممکناتست و من واجب الذاتم و واجب قابل تعدد و انقسام نیست پس
﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ پس بگریزید و رجوع کنید از کفر بتوحید
یا از عذاب او بثواب او یا از معصیت بطاعت او و علی بن ابراهیم آورده که یعنی حج کنید بسوی خانه خدای تعالی
تا در حمایت او باشید و مغفور گردید بدرستیکه من شما را از عذاب خدای تعالی بیم کننده‌ام با بیان روشن
آنچه از آن حذر باید کرد ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾
و مگیرید و مپرستید با خدای بحق معبودی دیگر بدرستیکه من شما را از خدای در عبادت غیر او ترساننده‌ام
هویدا و پیدا ﴿كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾

همچنانکه قوم ترا بسحر و جنون نسبت می کنند نیامدند آنانکه بودند پیش از کفار مکه هیچ فرستاده مگر گفتند
که او جادوست یا دیوانه اگر معجزه بر ایشان ظاهر شد حمل بر سحر نمودند و الا گفتند دیوانه است و سخن بیهوده
میگوید و هرگز ایشان چون [illegible] کردندی ﴿أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ آیا وصیت
کرده اند پیشینیان مر این پسینیان را بدین سخن تا همه بر آن متفق شده اند استفهام بمعنی نفی است یعنی وصیت
نکرده اند بلکه ایشان گروهی اند نافرمان و از حد برندگان در طغیان ایشان را بدین قول مبادرت ﴿فَتَوَلَّ
عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ پس روی بگردان
از مکافات ایشان تا آنکه مأمور شوی بقتال پس نیستی تو ملامت زده شده نزد خدای تعالی بسبب اعراض
از ایشان طبرسی رحمة الله علیه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که چون این آیه نازل شد کار بر ما سخت و دشوار
شد گمان کردیم که وحی منقطع شد و عذاب [illegible] رسید باز آیه آمد که پند ده و تذکیر و موعظه فرو مگذار یاد کن [illegible]
شدیم پس بر حق پند ده و آن سود میرساند مؤمنان را یعنی تعداد [illegible] و وجود ایشان و دست از ترغیب
مؤمنان باز مدار و همچنان پند که چون ثابت باش که وعظ [illegible] بسیار در منافع ایشان در وصول
آورده که کلام خدا بباید که بر ده جنس مشتمل بود [illegible] اول نعمت خدای تعالی را یاد کرد
تا شکر گزاری نمایند دوم [illegible] سوم عقوبت گناهان [illegible]
تا از آن باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید [illegible] پنجم شیطان [illegible] تا از آن حذر نمایند ششم
[illegible] و زوال دنیا [illegible] هفتم [illegible] تا [illegible]
[illegible] هشتم ذکر [illegible] نهم درکات دوزخ و انواع عقوبتهای [illegible]
کنند تا از آن بترسند دهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای او [illegible] تا بدان رغبت کنند [illegible]
[illegible] یعنی گاهی [illegible] الهی [illegible] تا از وی بترسند و وقتی از [illegible]
و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند [illegible] موعظه که [illegible] است بسبب منفعت مؤمنان است [illegible]
در این آیه آنست که [illegible] آنچه میگوید خود بآن موصوف باشد تا سخن او را تأثیر بود در نفوس آورده اند که [illegible]
[illegible] وعظ [illegible] گفت [illegible] زکوة [illegible] است تا [illegible] نامه [illegible]
[illegible] آنست که اولا خود متعظ شود تا دیگران از آن فایده گیرند ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ
وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ و نیافریدیم پریان و آدمیان را از جمیع ایشان مگر تا مرا بپرستند
[illegible] غرض در خلق ایشان تعریض ایشانست از برای ثواب [illegible] حاصل نشود مگر بأدای عبادات [illegible]
[illegible] نیافریدیم ایشان را مگر تا مرا بشناسند حدیث قدسی وارد است ﴿كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ
أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ﴾ پس غرض اصلی معرفت حضرت عزت است و عبادت متفرع بر معرفت
و آن تمام نشود مگر [illegible] اصل که [illegible] یگانه [illegible] بشناسند بصفات ثبوتیه و سلبیه تا [illegible] اول [illegible]

[illegible] کافران [illegible] نباشد و دیگر اعتقاد [illegible] که نبوت [illegible] محمد بن عبد الله
[illegible] و دیگر امامت امیر المؤمنین [illegible] حسن بن علی و حسین بن علی تا
محمد بن الحسن المهدی صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] و دیگر معاد [illegible] حشر و نشر [illegible] در قیامت [illegible]
[illegible] کافی است [illegible]
[illegible] مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ
أَنْ يُطْعِمُونِ [illegible] روزی [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ [illegible]
[illegible] روزی دهنده [illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible] فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ
فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ [illegible]
[illegible] یاران ایشان [illegible]
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ [illegible]
از عذاب روز ایشان آن روزی که وعده داده شده اند [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] سوره والذاریات [illegible]
[illegible] این سوره [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]

سورة والطور مكية اربعون و نه آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ ۝ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ۝ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ۝ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۝ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ۝ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ۝ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۝ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ
سوگند بکوه طور سینا [illegible] کلام [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible]

بر ان [illegible] یا کتابت توریة [illegible] یا کتاب حفظه یا الواح دلهای [illegible]
از معارف و حکم [illegible] خانه آبادان یعنی کعبه معظمه و معموری او بزیارت حاجیان و خدمت مجاوران
و بعضی آورده اند [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] بیت المعمور [illegible]
[illegible] در آسمان [illegible] بکثرت طواف ملائکه است [illegible] دل مؤمن است و عمارت او [illegible]
[illegible] سقف بلند [illegible] یعنی آسمان [illegible] عرش عظیم [illegible]
[illegible] زیر عرش عظیم است [illegible]
[illegible] جهنم است [illegible]
[illegible] عذاب پروردگار تو [illegible]
[illegible] يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ
الْجِبَالُ سَيْرًا فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ يَوْمَ يُدَعُّونَ
إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ [illegible]
[illegible] اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ
عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ
الْجَحِيمِ [illegible]
[illegible]
[illegible] كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا

بما کنتم تعملون • بخورید از طعامهای بهشت و بیاشامید از شرابهای وی خوردنی و آشامیدنی
گوارنده بی تخمه و تنغیص این پاداشت بر شمار است آنچه بوده‌اید که در دنیا عمل میکرده‌اید گوییم هرچند وعده بکرم
بنده است اما حصول آن بفضل الهی است و اگر نه پیداست که مزد کار را چه خواهد بود • متکئین علی سرر
مصفوفة وزوجناهم بحور عین • تکیه زنندگان یعنی نشستگان در بهشت تکیه زده بر نشستها
بر تختهای بافته بزر یعنی بیکدیگر پیوسته و جفت گردانیدیم ایشان را با زنان سفید روی گشاده چشم • والذین
آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم
من عملهم من شیء کل امرئ بما کسب رهین • وامددناهم بفاکهة
ولحم مما یشتهون • و آنانکه گرویده‌اند بخدا و رسول و از پی در آمده‌اند ایشان را فرزندان ایشان
بسبب ایمانی عظیم رفیع المحل و تنکیر او از برای تعظیم است یا اشعار بآنکه او کافی است از برای الحاق متابعت
در اصول ایمان و بزرگی ایمان از ان آبا است که در رسانیم بدیشان فرزندان ایشان را در دخول جنت یا در وصول
درجات ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند باشد و درجه ذریت نازل باشد آن بلند گردانیم اگرچه ایشان را استحقاق آن نبود
گران تفضل باشد بر ایشان و بر پدران ایشان تا تمام شود سرور ایشان و کامل شود نعمت ایشان تا چشم پدران
افتد روشن شود و بعضی ذریت را باطفال مومنان برده‌اند و بایراز تخصیص ذریت کرده‌اند که در روز
و تبع باشند و بعضی تعمیم کرده‌اند که چون ذریت اصل پاک باشد و ایمان پدران اکمل باشد و علت ایشان بیشتر از روی تفضل
حق تعالی بجهت آن ایمان را در رسانند بدرجات ایشان و هیچ چیز از ایشان کم نکند چنانچه میفرماید و ما التناهم و بدان را از سبب این
الحاق از ثواب کردار ایشان هیچ چیز یعنی فرزندان را بدرجه آبا رسانیم بی آنکه نقصان بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم
خود اولاد را رفعت درجه آبا ارزانی فرماییم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده بنقل از ابی عبدالله علیه السلام که مراد از
والذین آمنوا پیغمبر و امیر المومنین است و ذریت ائمه و اولیا اند که در این قرابات درجات ایشان کرامت خواهد
فرمود و کم نخواهند کرد از حقی که حضرت با آن آمده در باره امیر المومنین یعنی هیچ حجت الهی نه و اولیا حضرت رسالت
محبت ایشان نیست و طاعت ایشان یکی و کبریم از آن حضرت نقل میکنند که فرمود که اطفال شیعه ما از مومنان
نیز ایشان را نمایند بسوی پدران ایشان در روز قیامت و همان درجات باشان اند و فرمایند در دیگر خبر کل امرئ
که هر مرد عاقل مکلف با آنچه کرده باشد در گرو است روز قیامت یعنی در سبب است بیاد روشت کردار خود و از ان رهانیدن
نیابد و بعمل دیگری ماخوذ نشود و زن مکلف نیز همین حکم دارد و دادیم ایشان را از میوه متعاقب یعنی زیاده بر آنکه داده بودیم
میوه هر نوع که خواهند و گوشت از آنکه آرزو برند • یتنازعون فیها کاسا لا لغو فیها
ولا تأثیم • ویطوف علیهم غلمان لهم کانهم لؤلؤ مکنون •
با یکدیگر دادوستد کنند در بهشت یعنی بهم دهند و از هم ستانند کاسهای مملو از خمر بهشت و هیچ آفت که از آنجا
کاس خمر است تسمیه محل است باسم حال یعنی همه را بنوشانند خمری که هیچ سخن بیهوده نباشد در ان یعنی در اثنای شرب آن

بیهوده نگویند و مخاصمه نکنند و نه بزه مند گردند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد و طواف کنند
بر گرد ایشان برای خدمت خادمانی که ایشان راست بر شکل پسران آفریده شده گوییا که ایشان در صفا و
لطافت مروارید پوشیده اند در صدف که دست کس بدیشان نرسیده و باد و تصرف هر ناکسی بایشان
نرسیده و در معالم آورده و از قتاده نقل کرده و در طبرسی نیز آمده که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است مخدوم چگونه
بود آنحضرت فرمود که فضل مخدوم بر خادم چون فضل ماه بدر است بر سایر کواکب و در تبیان آورده بنقل از حسن
بصری که ذکور اولاد مشرکان غلمان اهل جنت اند و اناث ایشان حور عین و در اولاد مومنان با پدران خود
مهمان میباشند که در دنیا بوده اند و این نقل غریب است • واقبل بعضهم علی بعض یتسا
ءلون • روی می آورند یعنی بهشتیان و اقبال میکنند بر یکدیگر گویی بر سند از احوال و اعمال ایشان • قالوا
انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین • میگویند ایشان که ما پیش از این بودیم در دنیا ترسندگان
از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت حال • فمن الله علینا
ووقینا عذاب السموم • پس منت نهاد خدای تعالی بر ما برحمت یا بتوفیق طاعت و نگاه داشت
ما را از آتش که در مسام در آید و گویند سموم نام جهنم است • انا کنا من قبل ندعوه
انه هو البر الرحیم • بدرستیکه ما بودیم پیش از این در دنیا که می پرستیدیم او را و میخواندیم او را
و دعا و زاری میکردیم که از عذاب دوزخ نگاه دارد پس دعای ما اجابت کرد بدرستیکه او ست نیکوکار بر بندگان مهربان بر ایشان
گویند کاهنان و منجمان عرب بر عقبات مکه حضرت رسول را بنوعی که کهانت و جنون و شعر منسوب میساختند
و آنحضرت اندوهناک میشد آیه آمد که • فذکر فما انت بنعمة ربک بکاهن ولا
مجنون • پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بر آن و از سخن مشرکان ملول مشو پس نیستی تو
بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته کاهنی که خبر دهد از غیب بی نزول وحی و نه دیوانه که عقل او پوشیده
باشد بجن او را فرو گرفته • ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون
بلکه میگویند شاعر یعنی او شاعریست ما انتظار میبریم او را حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم که
چنانچه شعرای سابق مردند او نیز بمیرد ما که چون بمرگ پدران او یعنی زود بمیرد و بمیرد • قل
تربصوا فانی معکم من المتربصین • بگو انتظار برید مرگ مرا پس بدرستیکه من
نیز با شما از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانچه شما انتظار هلاک من میبرید • ام تأمرهم احلا
مهم بهذا ام هم قوم طاغون • آیا میفرماید ایشان را عقلهای ایشان باین تناقض
ترا کاهن میگویند کهانت را فطانت لازم است و مجنون دیوانه اند و جنون با آن جمع نشود و شعر نسبت میکنند
و شاعر کلام منظوم مخیل باشد آن نیز با جنون مجتمع نشود پس این تخیلات مقتضای عقل نیست بلکه ایشان گروهی اند از حد
گذشتگان در مکابره و عناد • ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون • بلکه میگویند بر بافته است

قرآن را از خود گفته و چنان نیست که ایشان می گویند بلکه ایشان از استکبار و حسد نمی گروند فَلْيَأْتُوا
بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ پس گو بیارید حدیثی مانند قرآن اگر هستید
راست گویان در آنکه قرآن را از خود می توان ساخت یعنی قرآن اگر ساختنی و بافتنی است پس ایشان که فصحا
و بلغاء عرب اند گو مانند آن حدیثی انشا کنند أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ
آیا آفریده شده اند ایشان بی چیزی یعنی بی پدر و مادری مراد آنست که ایشان که آدمیانند از آدمی زاده
شده اند نه جمادند که تعقل امور نکنند و بعضی چنین گفته اند معنی آیه را که آیا ایشان مخلوق شدند بی خالقی و مدبری
که محدث بی محدث باشد یا آنکه ایشان آفریننده اند خود را و این سخن ظاهر البطلان است که معدوم [illegible]
وجود چیزی را أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ آیا ایشان آفریده اند آسمان
و زمین را نه چنین است بلکه ایشان یقین ندارند در آنچه می گویند و گمان می کنند أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ
أَمْ هُمُ الْمُسَيْطِرُونَ آیا نزدیک ایشان است خزینهای پروردگار تو یعنی خزاین فضل یا نبوت
بهر که خواهند دهند تا خزینهای علم [illegible] دانند که لایق نبوت کیست یا ایشان مسلطان و غالبانند و مسلط [illegible]
که هر چه خواهند کنند أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ
بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ آیا مر ایشان راست نردبانی که بر آن بر آسمان روند و بشنوند در او کلام ملائکه [illegible]
غیب [illegible] و اگر چنین است پس باید که بیاورد شنونده ایشان که بآسمان رفته [illegible]
حجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ آیا مر خدایراست
دختران و مر شما راست پسران در این سخن تسفیه و تجهیل مشرکانست [illegible] أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا
فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ آیا می خواهی ایشان را بر تبلیغ رسالت مزدی تا از آن [illegible]
از التزام آن تاوان گران بار باشند و روی از تو بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ
یا نزدیک ایشان است علم غیب [illegible] پس ایشان می نویسند [illegible]
[illegible] أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا
هُمُ الْمَكِيدُونَ بلکه می خواهند مکری و قصدی در باره تو [illegible]
[illegible]
ایشان باز گردد و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
آیا مر ایشان راست معبودی جز خدای بحق که خدائی کند [illegible]
پاکی مر خدایراست جل جلاله از آنچه شرک می آرند [illegible]
رسول را که پاره از آسمان [illegible] وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا
مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ و اگر ببینند پاره از آسمان فرود آینده [illegible]

گویند از فرط عناد و محض استکبار که قطعه آسمان نیست بلکه این ابریست در هم پیوسته یعنی با آنکه آثار قدرت
ببینند هم از کفر باز نه ایستند فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ
پس بگذار ایشان را یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال مامور نیستی و مکافات ایشان را تا وقتیکه
ببینند معاینه روزی را که خود در آن هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخه اولی يَوْمَ لَا
يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ روزیکه فایده نکند و باز ندارد [illegible]
مکر ایشان چیزی را از عذاب و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچ یاری منع نکند از ایشان عذاب
و مراد از چنین روزی روز قیامت است و بعضی گویند روز بدر وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا
دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و بدرستیکه مر آنانراست که [illegible]
یعنی کافر شدند [illegible] عذابی جز از عذاب آخرت که عذاب [illegible] است [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم [illegible]
عذاب غیر عذاب آخرت [illegible]
[illegible] وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ
وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ و شکیبائی کن [illegible]
[illegible]
[illegible] سُبْحَانَكَ
اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْأَرْوَاحِ [illegible]
[illegible] سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ
اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ [illegible] سُبْحَانَ رَبِّكَ
رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ [illegible]
[illegible]
إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سورة النجم مكية وهي اثنتان وستون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۞ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۞ آورده اند که مراد از
نجم که حق سبحانه و تعالی بان قسم یاد فرموده همه ستارگان آسمانند که در هنگام غروب بینند یا ثریا
که گویند او سبب امن است از آفات چنانچه عرب گوید إِذَا طَلَعَ النَّجْمُ أَمِنَ مِنَ الْعَاهَاتِ
و او چهل روز غایب شود در سالی یا نجم قرآن است چه نجم نجم نازل شده یعنی آیه آیه و سوره سوره
یا نبات زمین است که بر ساق نمی ایستد که بسبب عشب خلق تب و عجب خالق و حرمت ما قبل او در سبب
نزول او علامه رحمه الله در نهج الکرامه آورده و نقل از ابی معاذی ورد و از ابن عباس رضی الله عنه که گفت نشسته
بودیم با جمعی از جوانان بنی هاشم نزدیک رسول الله صلعم ناگاه کوکبی از بالا فرود آمد آنحضرت فرمود که هر که
این ستاره در منزل او فرود آید او وصی من است بعد از من پس آن جوانان برخواستند و نظر کردند دیدند که آن کوکب
در منزل امیرالمؤمنین ع فرود آمد گفتند آن ستاره زهره بود یا رسول الله تو گمراه گشته در دوستی
علی بن ابی طالب این آیه نازل شد یعنی ستاره که چون طلوع کند و بر زمین فرود آید جواب قسم اینکه گمراه نشد
صاحب شما یعنی محمد صلعم و خطا نکرد و هرگز هیچ باطل نشد روایت شده از ابی عبد الله که مراد از ستاره
دل آنحضرت است یعنی دل آنحضرت تعبیر از امیرالمؤمنین ع فرود نیامده و دل مبارکش بباطل میل نفرمود وَمَا
يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۞ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۞ و سخن نمی گوید از هوای نفس خود یا به
آرزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمیکند و دل از زبانش نمی نیست آنچه گوید مگر وحی که فرود آمده میشود وحی
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۞ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۞ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ
بیاموزانید او را این وحی را آموزنده فرشته الشدید با قوت یعنی جبرئیل ع و از قوت او بود که شهر
لوط ع را از زمین برکند و بر بال خود گرفت و با آسمان نزدیک رسانید و بیک صیحه او قوم ثمود را جا
برد خداوند صورت ملکی پس راست بایستاد و جبرئیل ع بر آنچه مامور بود بر آن یعنی مستقیم شد که خود را
بایستاد بر صورت اصلی خود و او بکناره بلندتر از آسمان بود یعنی نزدیک مطلع آفتاب حضرت
پیغمبر ص او را دید و هیچ کس جبرئیل ع را بصورت ملکی ندید غیر حضرت محمد ص و او دو نوبت دید در زمین
اول که او را دید بر هیئت اصلی او گویند بیهوش شد مراد استغراق شهود است که تعبیر بان کرده
و چون بخود آمد جبرئیل ع را دید نزدیک وی نشسته و دستی بر سینه وی و دستی بر کتفش نهاده و حق تعالی
از این خبر میدهد ۞ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۞ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۞ پس نزدیک
آمد جبرئیل ع به پیغمبر ص بعد از آنکه دید او را و بیهوش شده بود پس فرود آمد بجهه تحقیق پس بود میان
محمد ص و او مسافت مقدار دو کمان یا نزدیکتر از آن از تقدیر شما و بعضی بر آن رفته اند که مرجع ضمیر حق است
و بعضی بر آنند که مراد ثم دنی این است که نزدیک شد حضرت محمد ص بحضرت احدیت یعنی متقرب درگاه الوهیت

بمکانت و منزلت نه بمنزل و مکان فتدلی پس فروتنی کرد یعنی بسجده خدمت آورد خدایرا و چون این مرتبه عظیم
خدمت یافته بود دیگر باره در وظیفه خدمت افزود و در سجده وعده قرب نیز هست که اقرب ما یکون العبد
من ربه ان یکون ساجدا فکان قاب قوسین او ادنی کنایت است از تاکید قرب و تقریر
محبت و بواسطه تقریب بافهام در صورت تمثیل موردی شده چه از عادت عظمای عرب آن بود که چون تاکید عهدی
و تزیین عقدی خواستندی که نقض راه بدان نیابد هر یک از متعاقدان کمان خود حاضر ساخته با یکدیگر انضمام
دادندی و هر دو بیکبار قبضتین را گرفته و بیکبار کشیده باتفاق یک تیر از آن جدا جستندی و از این صورت
ایشان اشارت بدان معنی بودی که موافقت کلی میان ما تحقق پذیرفت و مصادقت اصلی بر وجهی تمهید یافت که
بعد از آن رضا و سخط یکی عین رضا و سخط دیگریست پس گوییا درین آیه بامایت آن موردی شده که محبت
و قربت حضرت پیغمبر ص با حق سبحانه بمرتبه تاکید یافته که مقبول رسول مقبول خداوند است و مردود مصطفی مردود
درگاه خداوند جل جلاله و علی هذا از محققان وی اشارت بمکان نفس مقدس اوست فتدلی تنزل اول
مظهر او فکان قاب قوسین بمقام روح منطبع شد و او ادنی تنزل شود او نفس او در مکان خدمت بود و دل او
در منزل محبت روح او در مقام قربت و سر او در مرتبه مشاهدت ۞ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ
پس وحی کرد خدای تعالی به بنده خود آنچه وحی کرد بسوی او گویند این بود که حرام است بهشت بر انبیا تا تو که محمدی
داخل نشوی و بر امم ایشان تا امت تو داخل نشوند و جماعتی گویند که مضمون وحی این بود که اگر نه آنست که دوست
میدارم معاتبه با امت تو والا با ایشان حلم میکردم آنگه حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد انا
وَأَنْتَ وَمَا سِوَىٰ ذَٰلِكَ خَلَقْتُهُ لِأَجْلِكَ در جواب فرمود که يَا رَبِّ أَنْتَ وَأَنَا وَمَا سِوَىٰ
ذَٰلِكَ تَرَكْتُ لِأَجْلِكَ و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که از رسول الله سوال کردند از این وحی فرمود در جواب
که این وحی فرمود که إِنَّ عَلِيًّا سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَأَوَّلُ خَلِيفَةٍ يَسْتَخْلِفُهُ
خَاتَمُ النَّبِيِّينَ چون قوم این شنیدند رسول ایشان جزعی کرده گفتند آیا از جانب حق بوده یا پیغمبر از خود
میگفت حضرت فرمود که بگو ایشان را که ۞ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۞ دروغ نگفت دل محمد بمحمد
در آنچه دید این مرئی جبرئیل است یعنی جبرئیل را معاینه دید و این وحی بوی رسانید و بعد از این آنحضرت فرمود
که پیغمبر از این مامور شده و امر کرد بر سامع که این یعنی امیرالمؤمنین ع ولی و وصی است بعد از من و او مثل
کشتی است هر که سوار شد نجات یافت و هر که بیرون آمد هلاک شد ۞ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ
مَا يَرَىٰ ۞ آیا مجادله میکنید با محمد ص بر آنچه دیده و بمقام رسانید ۞ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ
عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۞ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۞ و بدرستیکه دید جبرئیل را بصورت
اصلی او یکبار دیگر نزد سدرة المنتهی طبری رحمه الله گوید که آن درخت کنار است از یمین عرش بالای آسمان
هفتم میوه او به شیرینی است و برگهای او بشابه گوشهای فیل با پهنا دو صد ساله راه و آن درخت است

ر که علم خلایق بآن منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بانجا رسد و بر نمیگذرد و نزدیک سدره درخت بهشتی که از کنار
شتقبان است و ماوی مخارج شهیدانست و بعضی گویند بحجره طوبی است و پیغمبر و جبرئیل در شب معراج
إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى ۝ آن هنگام که پوشیده بود سدره را آنچه پوشیده بود
از نور و بها که وصف نتوان گفت آن نتوان داد و از انجمله ملایک بسیار جمع بودند حضرت پیغمبر فرمود که دیدم
در آن شب که در هر برگی از آن درخت ملکی بود و به تسبیح الهی اشتغال مینمود و گویند بر حوالی آن درخت مرغان
طیران می کردند چون پروانهای مذهب و علی بن ابراهیم آورده که آنحضرت فرمود که شیعیان را دیدم
در بهشت که در تحت آن درختان بذکر الهی مشغول بودند اگر چه پیش از آن بود که بصورت وجود پیشتر خلق
در خبر وارد است با اهل البیت بتسبیح و تهلیل حق تعالی اشتغال داشتند چنانچه در کشف الغمه نقل نموده
از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی و او از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند که
من شنیدم از رسول الله که می فرمود که خدای تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از یک نور آفرید
و آن نور را ستایش نمود قدرت شده و شیعیان از آن حاصل شدند چون ما تسبیح میکردیم ایشان نیز با تسبیح میکردند
و هرگاه تقدیس و تهلیل مینمودیم و در تحمید و توحید کوشش میکردیم با ما موافقت میکردند بعد از آن حق سبحانه
آسمان و زمین و فرشتگان را خلق کرد و ملایکه صد سال نگذشت که تسبیح و تقدیس نمیدانستند و چون ما
تسبیح و تقدیس میکردیم از آن دانستند و تسبیح مینمودند پس خدا آن ما بودیم جایی که غیر ما هیچ کس نبود و هر اول از
بر خدای تعالی بر ما نکند اما اختصاص داده شیعه ما را نیز اختصاص میدهد بانکه فرود آید ما را و شیعه ما را در اعلی
علیین بخدا که حق سبحانه و تعالی برگزیند ما را و شیعه ما را پیش از آنکه استغفار کنیم خدا ایشان را خوانده
مطهر آمده اند و شیعیان نیز مغفور از دنیا بیرون خواهند رفت چرا که ایشان از پاک بوده و کل شی
یرجع الی اصله مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ۝ میل نکرد چشم محمد یعنی چشم حبیب ما از آنچه بایست باز
نگریست و در نگذشت از حدی که مقرر بود نگریستن و دیدن او و در این آیه ستایش آنحضرت است بحسن ادب
که کرده و کمره و در آن شب پر تو التفات به هیچ چیز از ذرات نیفکند و دیده دل را بمشاهده جمال ایزد متعال کشوده
لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ۝ بخدای که دید محمد در شب معراج از آیات
قدرت پروردگار بزرگتر که نشانهای بزرگتر دید چون جبرئیل با ششصد پر که هر یکی از مشرق تا مغرب و رفرف
و سدرة المنتهی و لوح و قلم و کرسی و عرش اعظم و بهشت و دوزخ و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه و از جمله عجایب در جنات
کرم حبل باین عظمت باز مانده صورت امیر المومنین را دید آواز و در بهشت نادر آمده و طیبان مسلک
أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى ۝ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى ۝ خبر دهید مرا که لات و عزی
و منات سیوم دیگر است با هر دو صفت ذو بهای که پرست مانند یقطین بنجاحیه با عزی تا فرو در رتبه باشد تو اینها
کرد و هنار اگر خدای تعالی کرد اینها بت لات ثقیف بوده است مر ثقیف را در طایف با عزی نخله و عزی درخت بوده که

عطفان آنرا پرستیده اند آنحضرت فرستاد و آنرا قطع کردند و منات صخره بود که هذیل و خزاعه آنرا
میپرستیدند این بتها بصورت ملایکه را عبادت میکردند و معتقد کفار آن بود که دختران حق سبحانه است و این خیال
ملایکه بنات آمده اند حق تعالی فرمود أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى ۝ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى ۝
آیا مر شما را فرزندان نر باشند و مر خدا را ماده این قسمت آن هنگام که چنین باشد قسمت جوری است دور از راستی و
چیزی اگر ایشان ننگ دارند مر خالق خود نسبت دهند ۝ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ
وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۚ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ
وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ۝ نیست این بتان یا ملایکه
الوهیت مگر نامی چند که بدان نام نهاده اید ایشان را شما و پدران شما که بیرون حق بعضی نام آنها بر ایشان نهاده اید
از معنی الوهیت ایشان را تسبیح نیست و فرو نفرستاده است خدای تعالی بعبادت ایشان هیچ حجتی که حکم در آن در زمره حجج
مسلط شوید و پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان مگر گمانی را یعنی تو هم آنکه دانند که عمل ایشان حق است
نمی نماید مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی آرزو می کند و تبع آنرا میج اند و آنچه شیطان می آراید و نظر نقل ایشان و بدرستی آمده
مر ایشان از پروردگار ایشان کتاب و رسولی که پیغمبر است ایشانند أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ۝ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ
وَالْأُولَى ۝ آیا هست مر انسان یعنی کافر آنچه آرزو برد از شفاعت بتان یا آنکه گوید نبوت را بحرام الغلان و فلان
نداده اند بلکه مر خدا را است ملک آخرت و ملک دنیا هر چه خواهد و هر که خواهد میدهد و هر کرا حکم رسید
از اینکه هست وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ
أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ۝ و بسیاری از فرشتگان در آسمانها که کار ایشان امید است
شفاعت ایشان سود نکند در خواست ایشان چیزی را مگر پس از آنکه دستوری دهد در شفاعت خدای تعالی برای هر که
خواهد از ملایکه ایشان شفاعت نمایند برای هر که اراده و نمایند از مومنان که ایشان اهل شفاعت کنند و بسنیح
آنکه برای شفیع شدن با شفیع گشتن ۝ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ
تَسْمِيَةَ الْأُنْثَى ۝ بدرستی آنانکه نمیگروند بآخرت مرایه نام مینهند فرشتگان را نام نهادن زنان یعنی
میگویند بنات الله نعوذ بالله وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ۖ وَإِنَّ
الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۝ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ
يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ
بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ۝ و نیست ایشان را بآنچه ایشان را
میگویند هیچ دانشی در پی نمی روند بدین گفتار مگر گمان را و بدرستیکه گمان سود نمیدهد از حق یعنی از
بعلم و ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت حقایق اعتباری نه پس اعراض کن ای محمد از آن کس که روی می گرداند از
ذکر ما که در قرآن است و نمیخواهد مگر زندگانی دنیا را این دوستی دنیا و اختیار کردن آن غایت رسیدگی ایشانست

از دانش و از آن تجاوز نتوان نمود بلکه همت ایشان بر جمع و ادخار آن موقوفست و مصروف و بعضی علما
حکم اعراض را با آیات قتال منسوخ دانند بدرستیکه آفریدگار تو او داناترست بکسی که گمراه شود از راه که
دین اسلام است و او داناترست بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را فرا خور او جزا خواهد داد

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى

و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه و آنچه در زمین است از مخلوقات سفلیه و او مالک همه است و قادر بر همه چیز جزای ایشان [illegible] خواهد آورد تا جزا دهد آنان را که بد کردند یعنی کافر شدند بآنچه عمل میکردند و تا جزا دهد آنان را که نیکویی کردند [illegible]
قایل شدند و طریقه آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] نیکو که بهشت است

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى

محسنان آنانند که ایشان پرهیز کنند و باز ایستند از کبیرهای گناه یعنی گناهان کبیره که در آن باب وعیدی وارد شده [illegible] و فاحشها [illegible] یعنی زنا که مخصوص [illegible] اکبر فواحش است لیکن اگر کسی کند آنچه اندک و خرد باشد از گناه [illegible] و از قوت بفعل نیاید او مغفورست و بعضی گویند که نظره و غمزه و قبله و آنچه دون زناست از آن استغفار کند مغفور میگردد بدرستیکه آفریدگار تو بسیار آمرزش است چنانچه مغفرت او فرا رسد همه گناهان را

یا نفس لا تقنطوا من زلة عظمت ان الکبائر فی الغفران کاللمم

ای نفس نومید مشو بسبب گناه کبیره [illegible] آن [illegible] و آمرزش [illegible]
خدای تعالی داناترست باحوال شما چون پدید آورد شما را یعنی ابتدا آفرینش شما کرد از زمین و خاک [illegible] احوال و اقوال و افعال شما [illegible] در شکمهای مادران خود عالم بود [illegible]
[illegible] منتهای خود را [illegible] گناهی و بسیاری خوف و خوبی اوصاف کاملی که بر باد [illegible]
[illegible] بدرستیکه او داناترست بکسی که از او بترسد [illegible]
[illegible] رضی الله عنه [illegible] عثمان مال خود [illegible] عبدالله بن سعد [illegible]
گفت [illegible] گفت [illegible] عثمان گفت [illegible]
[illegible] رضای خدای تعالی حاصل کنم عبدالله گفت [illegible]
[illegible] این آیت نازل شد که

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى

آیا دیدی آنکس را که
[illegible] روی گردانید [illegible] باز داشت [illegible]

[illegible] و اصل آن [illegible] چیزهای پوشیده [illegible] صاحب گناه [illegible]

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى

آیا خبر کرده نشده است بآنچه در صحیفهای موسی است یعنی توریة و در صحف ابراهیم [illegible]
[illegible] در تسلیم [illegible] و مال [illegible] خدای تعالی [illegible] بعثت اسلام [illegible]
این صحیفه [illegible] در صحیفه ابراهیم و موسی است [illegible]
[illegible]

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

و دیگر آنکه نیست مرادمی را [illegible] آنچه سعی کند یعنی [illegible]
[illegible] که این آیه منسوخ است [illegible] سوره [illegible]
[illegible] و نماز [illegible] فایده [illegible]
[illegible]

وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى

و آنکه سعی خود [illegible] در میزان عمل [illegible] پس پاداشت دهند او را [illegible] پاداشت تمام [illegible]

وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى

و آنکه بسوی پروردگار تست [illegible]
[illegible] و آنکه خدای تعالی او بخندانید و بگریانید یعنی شاد و غمگین میگرداند [illegible]
[illegible] اهل بهشت را در بهشت و بگریانید [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible]

وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا

و آنکه خدای تعالی او بمیرانید و زنده کرد یعنی قادر بر اماتت و احیا اوست [illegible]
[illegible]

وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى

و آنکه خدای تعالی [illegible] انسان در صنف [illegible] از آب منی [illegible] در رحم [illegible]
[illegible]

وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى

و آنکه [illegible] بعث است در قیامت و آنکه اوست [illegible]
[illegible]
[illegible] آفریدگار [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible]

وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى

و آنکه خدای تعالی هلاک کرد قوم عاد نخستین را که امت هود بودند [illegible]

که خود تغییر کرده شدند و در وقت هلاکت عاد در مکه جا داشتند بعد از ایشان ظهور کردند و ایشان از عاد اولی گویند و هلاک کرد قوم ثمود را پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را و هلاک کرد قوم نوح را پیش از عاد و ثمود چه ایشان بودند ایشان ستمکاران و از حد برندگان در شرک و عدوان چه نوح علیه السلام ایشان را دعوت کرد و در نهصد و پنجاه سال اندکی با ایمان آوردند ﴿وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ * فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ﴾ شهرستان قوم لوط را چنانکه بعد از آنکه جبرئیل بر داشته بود یعنی آن را زیر و زبر گردانید پس بپوشانید آن قوم شهر را آنچه بپوشانید یعنی سنگهای نشان دار که بر ایشان باریدند نقل است که امیر المومنین علیه السلام اهل بصره را اهل مؤتفکه خواند که در جمل با آنحضرت جنگ کردند فرمود که ای اهل بصره ای اهل مؤتفکه ای جند مرأة ای اتباع بهیمه ای اهل شقاق و نفاق [illegible] و رسول الله صلعم مرا این حادثه اخبار فرموده بود با من گفت که جبرئیل برای من در نوردید زمین را و من دیدم بصره را که نزدیکتر زمین است از آب و دورتر آن از آسمان و آن افعال شنیع را بوی اعلام فرمود چنانچه مؤتفکه زیر و زبر شد و اکثر آن لشکر بدست امیر المومنین علیه السلام بقتل آمدند و بصره بسبب [illegible] حال بحال بگرگشت مانند مؤتفکه پس [illegible] از نعمتهای [illegible] همان شخص است [illegible] و در شام [illegible] ﴿هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ * أَزِفَتِ الْآزِفَةُ * لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ این پیغمبر یعنی محمد پیغمبریست بیم کننده از جنس پیغمبران پیشین [illegible] نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت [illegible] ﴿أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ * وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ * وَأَنتُمْ سَامِدُونَ * فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا﴾ آیا از این سخن که قرآن است شگفت میدارید [illegible] و نمی گریید از خوف وعیدی که در وی است و شما بازی کنندگانید یا غافلان یا تغنی کنندگان چه کفار در وقت قرائت قرآن سرود می گفتند [illegible] از استماع آن باز دارند پس سجده کنید خدای را و او را بپرستید نه الهه باطله را و این سجده [illegible] از سجدات قرآن و از جمله سجده واجبه چهارگانه است و این را سجده عبادت گویند [illegible] و سکنت [illegible] و جز سالکان طریق عبادت معبود [illegible] نرسیده اند در حدیث آمده که هر که سوره و النجم بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر که تصدیق کرد محمد صلعم را و انکار نمود [illegible] سوره النجم [illegible]

سورة القمر مكية خمس وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ آورده اند که کفار قریش از حضرت رسالت صلعم معجزه طلبیدند و آنحضرت ماه را دو نیم کرد بر وجهی که کوه حرا را در میان هر دو حلقه قمر دیدند و در معالم و تبیان مذکور است که شق قمر واقع شد بعد و این سوره فرود آمد که نزدیک آمد قیامت و شکافته شد ماه و از علامات قرب قیامت شکافتن ماه است و بر این وجه در کتب سابقه مذکور بوده و بعضی گویند که شبی ابو جهل با یهودی بحضرت رسیدند یهودی با ابو جهل گفت که اگر راست میگوید که پیغمبر است نه ساحر او را بگوی که ماه را بشکافد که سحر در زمین تحقق میشود و ساحر را بر آسمان تصرف نیست ابو جهل لعین گفت ای محمد ماه را بشکاف آنحضرت سبابه بر آورد و اشارت فرمود ماه را بشکافت و ذو الجلال بدو نیم شد یک نیم بر جای خود قرار گرفت دیگری بجای دیگر رفت و باز گفت بگوی تا ملتئم شود اشارت کرد هر دو نیمه بهم پیوست یهودی ایمان آورد و ابو جهل گفت او چشم ما را سحر بسته و قمر را منشق ننموده از جماعت مسافران که از اطراف میرسند سوال کنیم که ایشان نیز دیده اند یا نه از آینده و رونده پرسیدند همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیمه دیدیم با وجود آنکه [illegible] گفتند جادوی بغایت قوی است نعوذ بالله چنانچه حق تعالی فرمود که اگر ببینند کافران نشانه از آثار قدرت ما هر آینه در اظهار معجزه او که دلیل صدق مدعای وی باشد اعراض کنند از آن [illegible] و گویند این جادوئیست دائم و رونده [illegible] ﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ﴾ و تکذیب کنند پیغمبر را و پیروی کنند آرزوهای خود را یعنی آنچه در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد [illegible] و هر کاری که مقدر شده واقع است [illegible] ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّنَ الْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ * حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ ۖ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ * فَتَوَلَّ عَنْهُمْ ۘ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكُرٍ﴾ [illegible] ﴿خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ [illegible]

و از هر طرف حیران و سرگردان میروند مهطعین الی الداع یقول الکافرون هذا
یوم عسر شتابندگان بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می آید میشتابند میگویند کافران
این روز دشوارست بر ما کذبت قبلهم قوم نوح فکذبوا عبدنا وقالوا مجنون
وازدجر تکذیب کردند پیش ازین گروه قوم نوح بعث و قیامت را پس تکذیب کردند بنده ما نوح را و گفتند
او دیوانه است و بازداشته شده از دعوت خلق یعنی هرگاه که ایشان را بتوحید خواندی او را ایذا کردندی و تهدید
کردندی و بسنگ بزدندی تا بیهوش شدی و از دعوت بازماندی فدعا ربه انی مغلوب
فانتصر پس بخواند پروردگار خود را که مغلوب قوم شدم و مقاومت نمیتوانم کرد با ایشان پس انتقام
کش از ایشان برای من ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر پس بکشادیم برای
عذاب ایشان درهای آسمان را از طرف مجره بآب ریزان که چهل شبانه روز از آسمان میریخت و [illegible]
و درین مدت منقطع گشت وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد
قدر و بکشادیم در زمین چشمها تا از وی نیز آبها برآید پس ملاقی شد آب آسمان با آب زمین
بر کاری که حکم کرده بود بر ایشان یعنی هلاکت بطوفان وحملناه علی ذات الواح ودسر
تجری باعیننا جزاء لمن کان کفر و برداشتیم نوح را با هر که همراه او بودند [illegible]
سوار کردانیدیم بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهنا دار و خداوند میخها و مسمارها که کشتی را بدان
محکم کنند میرفت آن کشتی بنگاه داشت ما برای [illegible] بود [illegible] سپاس کرده بودند [illegible]
وجود او یعنی نوح ولقد ترکناها آیة فهل من مدکر فکیف کان عذابی
ونذر و بدرستیکه بگذاشتیم این قصه را نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح را در زمین جودی [illegible]
علامتی و عبرتی [illegible] که اوائل این امت آن کشتی را دیده اند پس هیچ گیرنده [illegible]
که از آن عبرت [illegible] عذاب من [illegible] هلاک کردیم [illegible] قوم نوح [illegible]
نوح ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر و هر آینه آسان کردانیدیم [illegible]
برای یاد کردن احوال امم گذشته [illegible] موعظه [illegible] پند گیرد کذبت عاد فکیف
کان عذابی ونذر تکذیب کردند عاد مر هود را پس چگونه بود عذاب کردن من ایشان را
و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا
فی یوم نحس مستمر بدرستیکه ما فرستادیم بر ایشان بادی سرد و هولناک در روز شوم [illegible]
[illegible] هلاک کرد [illegible] جمیع ایشان خرد و بزرگ [illegible] باقی نگذاشت و آن روز
چهارشنبه آخرین بود از ماه صفر تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر فکیف
کان عذابی ونذر میکند آن باد مردمان را گوییا که ایشان تنهای درختان خرما اند برکنده شده
از بیخ و بر زمین افتاده این چنین عذاب ما بود پس چگونه باشد در آخرت و وعیدی که ایشان را بدان بیم کرده ایم [illegible]

ولقد

ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر و هر آینه ما آسان کردانیدیم قرآن را
[illegible] برای پند گرفتن و برای حفظ نیز [illegible]
[illegible] از روی قرائت و استخراج معانی [illegible]
[illegible] تلاوت کند کذبت ثمود بالنذر فقالوا
ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفی ضلال وسعر تکذیب کردند قوم ثمود صالح را
[illegible] آدمی از جنس ما یگانه [illegible]
[illegible]
[illegible] ءالقی الذکر علیه
من بیننا بل هو کذاب اشر [illegible]
[illegible]
[illegible] سیعلمون غدا من الکذاب الاشر [illegible]
[illegible]
انا مرسلوا الناقة فتنة لهم فارتقبهم واصطبر ونبئهم ان الماء
قسمة بینهم کل شرب محتضر بدرستیکه ما بیرون آرنده ناقه بودیم برای امتحان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فنادوا صاحبهم فتعاطی فعقر فکیف کان عذابی ونذر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا ارسلنا علیهم صیحة واحدة
فکانوا کهشیم المحتظر بدرستیکه ما فرستادیم بر ایشان [illegible]
[illegible] ولقد

یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر ‌ و بدرستیکه ما آسان ساختیم قرآن را بسهولت لفظ
[illegible] معانی آن را [illegible] پس هیچ [illegible] هست. کذبت قوم لوط بالنذر
تکذیب کردند قوم لوط مر او را و بیم کردن و پند دادن وی مر ایشان را. انا ارسلنا علیهم
حاصبا الا آل لوط نجیناهم بسحر نعمة من عندنا کذلک نجزی
من شکر ‌ بدرستیکه ما فرستادیم بر ایشان بادی [illegible] سنگ اندازنده و همه را هلاک کردیم مگر لوط
و دختران وی را که برهانیدیم ایشان را از عذاب بسحری که عذاب واقع میشد از نزد ما همچنین که انعام کردیم بر لوط
و بنات او پاداش میدهیم [illegible] هر که سپاس [illegible] و ایمان آرد
ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر ‌ و بدرستیکه ترسانیده بود قوم خود را از
گرفتن ما بعذاب هلاک پس شک آوردند و آن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند. ولقد راودوه
عن ضیفه فطمسنا اعینهم فذوقوا عذابی ونذر ‌ و بدرستیکه طلبیدند لوط را
از مهمانان وی که ملائکه بودند [illegible] که ایشان را [illegible] تسلیم کند و لوط [illegible]
در خانه [illegible] پس محو گردانیدیم چشمهای ایشان را و [illegible] جبرئیل پر
مبارک خود را بر رویهای ایشان مالید همه کور شدند و راه بیرون نمی بردند تا لوط ایشان را بیرون کرد گفتیم
ایشان را بزبان ملائکه بچشید عقوبت مرا و آنچه بیم کرد لوط شما را بآن. ولقد صبحهم بکرة
عذاب مستقر ‌ بدرستیکه بامداد کرد با قوم لوط [illegible]
قرار گرفته یعنی دایم بوده [illegible] تا ایشان را هلاک کرد [illegible] فذوقوا عذابی ونذر
[illegible] ولقد یسرنا القرآن
للذکر فهل من مدکر ‌ و هر آینه [illegible] آسان کردیم قرآن را [illegible] برای فهم کردن معانی
[illegible] ولقد جاء آل فرعون
النذر ‌ و بدرستیکه آمدند بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هرون علیهما السلام [illegible]
[illegible] کذبوا بآیاتنا کلها فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر
تکذیب کردند [illegible] آیتها [illegible] پس گرفتیم ایشان را بعذاب [illegible]
[illegible] اکفارکم خیر من اولئکم ام لکم براءة فی الزبر
آیا کافران شما ای گروه عرب [illegible]
[illegible]
[illegible] ام یقولون نحن جمیع
منتصر ‌ یا میگویند کافران عرب که ما گروهی جمع شده ایم [illegible] سیهزم

الجمع

الجمع ویولون الدبر ‌ زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان و برگردانیده شود پشتهای [illegible]
[illegible] از معرکه قتال [illegible] و این صورت واقع شد در روز بدر [illegible]
[illegible] بل الساعة
موعدهم والساعة ادهی وامر ‌ بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب [illegible] ایشانست
و عذاب قیامت سخت تر و باهول تر و ناخوش تر از عذاب بدر. ان المجرمین فی ضلال و
سعر ‌ بدرستیکه مشرکان در گمراهی اند از راه حق در دنیا و در عذاب و مشقت و در آتش سوزان [illegible]
یوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوا مس سقر ‌ روزی که کشیده
شوند در آتش دوزخ بر رویهای خویش یعنی ایشان را بر روی میکشند [illegible] بچشید سوزش
دوزخ یعنی حرارت دوزخ و الم آن را. انا کل شیء خلقناه بقدر وما
امرنا الا واحدة کلمح بالبصر ‌ بدرستیکه ما همه چیز را آفریده ایم باندازه مقرر
[illegible] مکتوب در لوح محفوظ [illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد اهلکنا اشیاعکم فهل
من مدکر ‌ و بدرستیکه ما هلاک کردیم اشباه و امثال شما را کافران در زمان گذشته [illegible]
[illegible] وکل شیء
فعلوه فی الزبر ‌ و هر چیزی که کرده اند کفار گذشته مکتوب است در لوح محفوظ [illegible]
[illegible]
[illegible] وکل صغیر وکبیر مستطر ‌ و هر خردی و بزرگی از افعال و اقوال [illegible]
[illegible] ان المتقین فی
جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر ‌ بدرستیکه پرهیزگاران
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورة القمر [illegible]

وصادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره را بخواند حق سبحانه تعالی او را از قبر بیرون آورد و روی او [illegible]
او سوار باشد بر ناقه

سورة الرحمن مدنية سبعون وثمان آية

از ناقهای بهشت

بسم الله الرحمن الرحيم

الرَّحْمٰنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ ۝ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝ اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۝ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝ آورده اند که حضرت پیغمبر [illegible] کفار از اسم [illegible]
خبر داد گفتند ما رحمن را نمی شناسیم این سوره نازل شد و گفته اند که اهل مکه طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن تعلیم
می کنند این سوره آمد حق سبحانه و تعالی در این سوره نعمتها و فضلها را [illegible] مقدم فرمود اسم رحمن را تا معلوم شود
که جمیع نعمتهای وی و افعال [illegible] صادر شده از رحمت او که فرو رسیده همه خلق را و اول نعمت [illegible]
که اجل نعم است مقدم داشت از آنچه در اعلی مراتب آن نعم بود که آن تنزیل قرآن است چه او اعظم [illegible]
[illegible] و او مصداق کتب آسمانیست و موخر آورده خلق انسان را از ذکر تا معلوم شود که خلق انسان [illegible]
بود تا حامل وحی او را [illegible] آنچه خلق آدمی [illegible] پس مقدم باشد بر او بعد از آن ذکر فرموده آنچه متمیز میشود بآن
انسان از سایر حیوان از بیان که آن نطق است که مظهر معانی الضمیر است چنانچه می فرماید حضرت رحمن [illegible]
[illegible] که حجت [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] تعلیم میگیرد یعنی آسان کرد [illegible] آموختن [illegible]
جنس آدم [illegible] آدم را و علم اسما [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فغلبت الاولين
والاخرين [illegible] آفتاب و ماه میروند بحساب معلوم [illegible]
[illegible] در بروج و منازل [illegible] حرکات خاص [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] بروی [illegible] فرمان [illegible]
[illegible] سجود [illegible] تسبیح ایشان [illegible] کما قال الله تعالی
وَلٰكِنْ لَّا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ ۝ وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيْزَانَ ۝ اَلَّا تَطْغَوْا
فِي الْمِيْزَانِ ۝ وَاَقِيْمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيْزَانَ ۝ [illegible]
[illegible] پانصد ساله راه [illegible]
[illegible] از عدل [illegible]
[illegible] میزان [illegible]
[illegible] وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا لِلْاَنَامِ ۝ فِيْهَا فَاكِهَةٌ وَّالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ ۝

الحب

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ و زمین را
گسترد و بنهاد بر سطح آب برای آدمیان تا بر او قرار گیرند و در زمین انواع میوه هاست و درختان خرما [illegible]
غلاف [illegible] [illegible] و تخصیص [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آدم [illegible] حیات [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] و در زمین [illegible]
[illegible] چون گندم و جو و جز آن و در زمین [illegible]
[illegible] و در زمین ریحان است [illegible]
که در زمین [illegible] آدمیان [illegible]
نعمتهای [illegible] تکذیب [illegible]
[illegible] این سوره [illegible]
[illegible]
[illegible] جابر [illegible] نقل کرده که [illegible]
[illegible]
[illegible] فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ [illegible] وَلَا بِشَيْءٍ مِّنْ نِّعَمِكَ
رَبَّنَا نُكَذِّبُ فَلَكَ الْحَمْدُ [illegible]
[illegible] خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ۝ وَخَلَقَ الْجَآنَّ
مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ ۝ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ [illegible] آدم را [illegible]
[illegible] جان را [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible] خاک [illegible]
[illegible]
[illegible] آدم [illegible] از نعمتهای [illegible]
[illegible] رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ۝
فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝ [illegible] مشرق [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]

از اختلاف فصول حادث است آنچه بر فصل تعلق دارد مگر شروق آفتاب موجب طلب معیشت است و از ورش سبب آسایش

و زوجیت پس کدام از این نعمتهای پروردگار خود جحود می ورزید و شکر آن میشوید **مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۝ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝** رها داد دو دریا را

یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا با هم رو به یکدیگر رسنده و آن بحر روم و فارس است که در محیط بیکدیگر ملتقی

شوند میان هر دو در بازمانع و حاجزی است از قدرت خدای تعالی یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن از دو

بیکدیگر نمیرسند یعنی با هم و دیگری آمیزند تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدی که مقرر شده تجاوز نمی نمایند

آنچه میان ایشانست عرق نکرده اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف رود و منافع بسیار برین دو مترتب

پس کدام از نعم آمرزیدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است انکار میکنید **يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝** بیرون می آید از این دو دریا از محل تلاقی سبب

امتزاج هر دو گویا که یکی اند و مخرج از یکی مثل مخرج از هر دو است بسیکه مروارید از دریای شور حاصل آید هم

تقدیر بزرگ بیرون می آید و مروارید ریزه و این جوهر است که بدان آرایش میکنند و در ترکیبات برای

فواید بدنی داخل مینمایند و از مرجان و در ترنجت آن منافع یابند و این نعمت ظاهر است پس کدام از این نعمتهای

پروردگار خود را تکذیب مینمائید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سال ملاقی میشوند و بحر

کم منع میکند دریای آسمانی از نزول و دریای زمین از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین

بدهان صدف می آید و از لالی منعقد میکرد و قشیری گوید بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت

و برزخ قدرت حق است و لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطایف وافیه و در کشف الاسرار میگوید که بحر خوف جا

عامه مسلمانانست که از آن گوهر زهد و ورع بیرون می آید و بحر قبض و بسط خواص مؤمنانرا و از آن گوهر

فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صدیقانرا و از آن گوهر فنا روی نماید تا صاحبش در منزل لقا بیاساید

علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که در بحرین امیر المؤمنین و فاطمه الزهرا علیهما السلام که در دریای

عمیق اند که غایب است ال ارند و هیچ کدام بر دیگری غلبه نکنند و هیچکدام از حد خود تجاوز نکند

و لؤلؤ و مرجان امام حسن و امام حسین است که بوجود آمده اند و از حضرت رسالت و امیر المؤمنین و ایشان و باقی ائمه

معصومین علیهم السلام عالم را بنور وجود خود منور ساخته عالمی بود پس کدام نعمتهای الهی مثل این نعمتهای عظیم تکذیب

پروردگار خود مینمائید **وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝** و مر خدا راست کشتیهای برداشته شده بادبانها در دریا مانند کوهها در بلندی و بزرگی

کشتی مردمان کردن آن در دریا جهت انقطاع بندگان است از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و در وقوع تجارات

معاملات این نعمت عظیم است پس کدام از این نعمتهای پروردگار خود منکر میشوید **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝**

هرکه بر زمین است از ذوی الروح تا مکلف یعنی سرانجام کار فانی شوند و باقی ماند ذات پروردگار تو که بزرگی عظمت و جلالت

گرامی شان خود بفضل عام و کرم تام است مستحق این ثنا و این از صفات عظیمه باری تعالی است در حدیث وارد شده که الظوا

بیا ذا الجلال و الاکرام یعنی التزام نمائید این ذکر را زیرا که گفته اند اسم اعظم است و وارد شده که این هر دو کلمه جمیع

صفات ثبوتیه است و تمام اکرام نامند و سلبیه را همه جلال و بعضی گویند جمیع صفات را جلال و صفات جلال اند زیرا که

اثبات قدرت را و اعتبار سلب عجز است از او و اثبات علم باعتبار سلب جهل است از او و همچنین جمیع صفات فی الحقیقه

معقول نیست مگر بسلب اضافات و ادراک ذات و صفات حق محجوب است از نظر عقول و منتهای اند از عجز او پس چون

ذات ابدی و ازلی و سرمدی است پس کدام از نعمتهای آمرزگار شما که شما را ایجاد کرده و جزو او از فنای شما آماده شوید

و کار بساز جهت سرای دیگر و آنچه از بقای خود شما را تا رجوع بحضرت که مستعد و جزای اعمال خود را تمام نمایید بایقین

بساز است در فنا یا بقا یا رحمت و حضرت این **يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝** میخواهند از خدای تعالی هرکه در آسمانها

و زمینهاست حاجتهای خود را چه همه محتاج اویند در ذات و صفات خود هر وقت او در ساختن و پرداختن

و هر روزی هر حاجت کنند و سایلی را عطا کند و درمانده را نجات بخشند و گنهکاران را شادان گرداند و بیمار را صحت دهد

و توبه کار را توبه دارد و بیامرزد پس کدام از نعمتهای پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه

انکار میکنید این نسبت گوید سر حضرت پروردگار دو روز است یکی روز مدت دنیا و شان او درین روز

امر و نهی و عطا و منع و خلق و رزق و احیا و اماتت و عز و ذل است و دوم روز آخرت است و شان او در آن روز

حساب است و ثواب و عقاب و سوال **سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝** زود باشد که حساب کنیم شما را از فراغ از یا اجابت بمقصد محاسبات و مجازات است نه فراغ

که بعد از شغل باشد این کلام بر سبیل تهدید و وعید است چنانچه کسی سلاطین را گوید باش تا با تو پرداختم و

آنکه گوید هیچ کاری غیر مکنند مراد تخویف سامع است این جا نیز از روی وعید میگوید بقصد حساب شما خواهیم

کرد و گفته اند فراغ اینجا بر طریق تمثیل است جایز است که مراد این باشد که نفوذ به سبقی شود که این

خلق عهده خلق آن بنهایت رسد و باقی نماند الا یک شان که آن جزای شما ای دو گروه بزرگ جن و انس

ثقل زمین اند و نزد عرب هر چیزی که او را وزن و قدر و قیمتی است پس آن ثقل است و از این جاست که قول

که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی فرموده بجهت عظم مکان و علو شان ایشان

و گفته اند ثقل گران بار است و جن و انس بتکالیف گران بار اند یا بگناه و در مانده اند پس کدام از نعمتهای

پروردگار شما که تهدید است بحساب از اعمال بد تا متنبه شوند یا جزای هر کس است از خود او یا بفضل او

کرم و عید و بشارت تکذیب میکنید **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا ۚ لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ۝**

فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ ای گروه پریان و آدمیان اگر توانید آنکه بیرون روید از کنارهای
آسمان و زمین و بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ پس بیرون روید و فرار نمایید بیرون نتوانید شد
مگر بقهر و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه هر جا که روید مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره نیست
و گفته اند روز قیامت ملائکه گرداگرد محشر صف کشیده و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان [illegible]
اگر میتوانید که بیرون روید لَا تَنْفُذُونَ بیرون نتوانید رفت مگر بحجت و برهان و شما را نه حجت است و نه آن [illegible]
نعمتهای آفریدگار خود که اخبار کرد شما را که عاجزید در دنیا و فرومانده در آخرت تا دانید که [illegible]
تو بیاری و مددکاری جنت در روی توجه بدرگاه او آورید و شما مجوی در زید یُرْسَلُ عَلَیْکُمَا شُوَاظٌ
مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ فرستاده شود
بر شما ای عاصی و مشرکان شواظ زبانه خالص از آتش و دودی سیاه یعنی زبانه آتش فرستند و یک
گرفت دود گویند نحاس روی گداخته است که بر سر ایشان فرو ریزند ابن عباس گفت باید زبانه آتش ایشان را
برانند بسوی محشر پس نصرت نتوانید کرد مر یکدیگر را و منع نتوانید عذاب را از خود پس کدام از نعمتهای آفریدگار
خود [illegible] شما را بشواظ و نحاس تا از آن بترسید از نافرمانی و پرستش وی مشغول شوید تکذیب مینمایید
فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَکَانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهَانِ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا
تُکَذِّبَانِ پس چون بشکافد آسمان برای نزول ملائکه پس گردد سرخ یعنی برنگ گل باشد ادیم احمر [illegible]
که هر ساعت لون دیگر نماید پس کدام از نعم آفریدگار که خبر داد شما را از انشقاق آسمان بلون آن تا از شدت
آن احوال بنا [illegible] تکذیب میکنید فَیَوْمَئِذٍ لَا یُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ
فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ پس آن روز پرسیده نشود از گناه او از آدمی و نه پری یعنی از
ایشان سوال استعلام نکنند که چه کار کرده اید بلکه سوال توبیخ باشد که چرا کردید یا گناهکاران از علامات شناسند
حاجت سوال نبود [illegible] از ایشان نپرسند و آنچه [illegible] وَلَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ و دیگر
إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ در موقف حساب خواهد بود که همه را سوال کنند آنکه روز قیامت روز دراز است در
بعضی مواطن سوال کنند و در بعضی نکنند و علی بن ابراهیم در تفسیر گوید که معنی این آیت که هر که تولا کرد
و تبرا جست از دشمنان او و حلال الله حلال و حرام او را حرام دانسته بآن در گناه افتاده و توبه نکرده وانده بنا رفته
او را در برزخ [illegible] و در گناهی نباشد که از آن پرسند یعنی از او [illegible]
نماند که از آن سوال کنند [illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار شما که شما را [illegible]
و [illegible] تکذیب میکنید یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ
فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِی وَالْأَقْدَامِ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ شناخته شوند
کافران بعلامات ایشان که سیاهی روی و کبودی چشم است [illegible] ایشان [illegible]

یکبار

یکبار و [illegible] یعنی نوبتی موی پیشانی ایشان را گرفته و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ
افکنند پس کدام از نعمتهای پروردگار خویش که خبر داد شما را از گرفتن و در دوزخ افکندن کفار تا از کفر پرهیز کنید
تکذیب میکنید و بعد از آنکه مشرکان در دوزخ ملائکه ایشان را گویند هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا
الْمُجْرِمُونَ یَطُوفُونَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ
این دوزخ است که از روی عناد تکذیب میکردند آن مشرکان و دوزخ را [illegible] طواف میکنند
میان دوزخ و میان آب گرمی بغایت رسیده و [illegible] که از آتش استغاثه کنند ایشان [illegible]
و در میان [illegible] گرم [illegible] پس کدام از نعمتهای
پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب [illegible] تا از کفر پرهیز کرده [illegible] ازان نجات یابید
تکذیب مینمایید وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ
و برای کسی که بترسد از ایستادن پیش خدای تعالی یعنی از موقف حساب بترسد دو بهشت است بهشت عدن
و بهشت نعیم گویند یکی خائف انس را یکی خائف جن را [illegible] خطاب [illegible]
باشد یکی از جهت عقیده صافیه و دیگری بجهت طاعت خالصه یا یکی بجهت ارتکاب عبادات و دیگری بسبب ترک
منهیات یا یکی بجهت جزا و آن دیگری برای تفضل یا یکی روحانی باشد [illegible] گویند میان هر [illegible]
دو بهشت صد ساله راه طول و عرض [illegible] باشد و در میان [illegible]
از نعمتهای پروردگار [illegible] ذَوَاتَا
أَفْنَانٍ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ [illegible]
درختها [illegible]
[illegible] تکذیب میکنید فِیهِمَا عَیْنَانِ تَجْرِیَانِ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ
در این دو باغ دو چشمه میرود [illegible]
آورده که یکی از آب [illegible] و دیگری از شراب [illegible]
[illegible] فِیهِمَا مِنْ کُلِّ فَاکِهَةٍ زَوْجَانِ
فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ در این دو جنت از هر میوه دو صنف [illegible]
[illegible]
[illegible] مُتَّکِئِینَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى
الْجَنَّتَیْنِ دَانٍ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ در بهشتها [illegible]
که آستر آن از دیبای ستبر باشد [illegible]
[illegible] فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِیَ لَهُمْ [illegible]

قاصد [illegible] مطلع بدان رسند و گفته‌اند که [illegible] میوه آرزو کنند شاخ درخت سر فرو آرد و آن میوه که خواهد
بدان وی در آرد پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که شما را بخشیده [illegible] و نشانهای پادشاهانه [illegible]
لطف [illegible] انکار میکنید فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ
إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ در قصور و منازل [illegible]
در بهشت کوتاه‌کنندگان چشم یعنی حوران چشم خوابانیده باشند از نگرستن بغیر شوهران و علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که دیگران [illegible] چشمها خوابانیده باشند که از نور و صفای ایشان نگاه نتوانند کرد [illegible] نزد او و میان
پیش از ازواج ایشان در بهشت و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرر شده دست آدمی بدامن ایشان نرسیده
باشد و آنانکه برای جن مقرر شده‌اند جن نیز بدیشان تصرف نکرده‌اند پس کدام از نعمتهای آفریدگار خود
که حوران بدین لطافت [illegible] ارزانی داشته تکذیب میکنید [illegible] كَأَنَّهُنَّ
الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ گوییا این حوران یاقوت‌اند
در سرخی روی و حسن [illegible] و مرجان‌اند در سفیدی و درخشی و نیکویی پس کدام از این نعمتهای آفریننده خود
که حوران بدین خوبی [illegible] کرامت فرموده تکذیب مینمایید ۝ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ
إِلَّا الْإِحْسَانُ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ آیا جزای نیکوکردن در عمل باشد مگر نیکویی در
ثواب یا جزای هر که به توحید و [illegible] رسول [illegible] قایل باشد و عمل کند [illegible] غیر از بهشت
بهشت [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که بهشت جزای کسی که [illegible] انعام فرموده [illegible]
احسان آنست که خدا را عبادت کند [illegible] چنانکه گویا او را می‌بیند و اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند
پس مکافات او بهشت است و حاصل آیه آنست که جزای نیکی نیکیست پس جزا دهند طاعت را [illegible] و مکافات
کنند شکر را بزیاده و توبه را بقبول و دعا را باجابت و سوال را بعطا و استغفار را
بمغفرت و خوف [illegible] پس کدام از نعمتهای [illegible] که توفیق احسان داده
و جزای آن جنان داده تکذیب مینمایید ۝ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
و بجز این دو جنت که مذکور شد [illegible] دو جنت دیگر است و گفته‌اند دو جنت اول [illegible] است
از برای سابقان [illegible] از برای اصحاب یمین پس کدام از نعمتهای پروردگار [illegible] که این بهشتها
[illegible] مُدْهَامَّتَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ [illegible]
از بسیاری سبزی [illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار که چنین بستانهای سبز عطا میکند
[illegible] انکار مینمایید ۝ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ۝ در این دو بهشت دو چشمه باشد جوشنده آب [illegible] پس کدام
از نعمتهای آفریننده [illegible] انکار میکنید ۝ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ

وَرُمَّانٌ

وَرُمَّانٌ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ در این دو بهشت میوه بسیار بود و خرما و انار
و اشجار [illegible] تخصیص خرما و انار از میوه‌ها جهة تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است و غذا و انار میوه است
و دوا پس کدام از نعمتهای آفریننده خود که چنین [illegible] ارزانی میدارد انکار میکنید
فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ در این چهار
جنت زنان برگزیده باشند نیکوروی یعنی حسن خلق و نیکویی خلق ایشان آراسته باشند علی بن ابراهیم
آورده که حوران نیکورویان برکنار جوی مقام داشته باشند و هر کدام [illegible]
پس کدام از نعمتهای آفریننده [illegible] تکذیب مینمایید ۝ حُورٌ
مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ حوران پنهان باشند
در خیمه‌ها که از در مجوف است و گفته‌اند مراد خانهاست و بعضی تخصیص کرده‌اند بحجلات و حجلات خانه بود [illegible]
[illegible] پس کدام از نعمتهای آفریننده خود که چنین حوران [illegible] لَمْ يَطْمِثْهُنَّ
إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ نسوده است [illegible]
پیش از شوهران که بدیشان نامزد شده است و نه جنیان نیز دست بدیشان رسانیده‌اند [illegible]
[illegible] پس کدام از نعمتهای [illegible] انکار مینمایید ۝ مُتَّكِئِينَ
عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ [illegible]
[illegible] بالشهای سبز [illegible] نیکوی گویند عبقری منسوب است [illegible]
[illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار خویش [illegible]
[illegible] تکذیب مینمایید ۝ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۝ بزرگ است نام [illegible]
[illegible] اطلاق آن اسم [illegible] بزرگی ذات او [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جامع باشد جمیع صفات الهی [illegible] ذو الجلال و الاکرام [illegible]
[illegible] سوره الرحمن [illegible]
آن نعمتهای [illegible] حضرت صادق [illegible] فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
لا بشيء من آلائك ربنا نكذب [illegible] سورة الواقعة مكية تسع وتسعون آية [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۝ یاد کن چون [illegible]

چون حادث گردد قیامت نیست در وقوع شدن یعنی پیدا آمدن و بودن قیامت دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که از وجود خبر میدهد صادق است **خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ** در آن روز فرو برنده قومی باسفل السافلین از روی عدل برداشتن گروهی با علی علیین از روی فضل یا فرو میدارد آن را که در دنیا خود را مرتفع میداشتند و بر میدارد قومی را که درین عالم در فروتنی میکاستند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که پست گرداننده اعدا و اهل شقاق و نفاق و بلند سازنده دوستان خود از ارباب اخلاص و وفا [illegible]

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثًّا وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً یاد کن چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی بران وجه که هر بنائی که بود منهدم گردد و ورانده شود کوهها ریزیدنی یا گشته و پاره پاره گردد پس باشد غباری که دیده شود با شعاع آفتاب و جنبیکه از روزنه در افتد پراکنده و منتشر و باشید شما ای مکلفان در آن وقت اصناف سه گانه [illegible] باشید در سه صنف **فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ** پس اصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست تعظیم میفرمایند اصحاب دست راست را چنانچه گوئی فلان قوم بزرگان اند و گویند درین استفهام معنی تعجب [illegible] جهت گویند اصحاب یمین آنانند که در وقت اخراج ذریت از صلب آدم ایشان بر دست راست وی بوده اند یا نامه اعمال ایشان در آن روز بدست راست ایشان دهند تا بهشت روند و آن در یمین عرش است گفته اند میمنه بمعنی یمن و برکت است یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند و علی بن ابراهیم فرموده که آن [illegible] و اصحاب یمین شیعیان وی اند و اصحاب مشئمه چپ چه اند و یاران دست چپ بوقت اخراج ذریات [illegible] بوده یا نامهای عمل بدست چپ ایشان میدهند تا بدوزخ شان بسپرند و دوزخ بر چپ عرش است و گفته اند مشئمه شامت و ایشان شوم مند نه مبارک [illegible] و اصحاب مشئمه دشمنان وی اند [illegible] و گروه [illegible] **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ** و پیشی گیرندگان [illegible] بایمان و طاعت بعد از ظهور حق یا سبقت گیرندگان [illegible] حیازت فضایل و کمالات پیغمبران [illegible] نزدیک گردانیده شدگان [illegible] گروهی بسیار از پیشینیان یعنی امم انبیا [illegible] از پسینیان یعنی [illegible] حضرت رسالت [illegible] سابقان امم ماضیه بیش از سابقان این امت اند [illegible] کرام و جماعتی اند که انبیا علیهم السلام را معاینه دیده اند [illegible] کرامت [illegible] چنانچه **أَكْثَرُ النَّاسِ** [illegible] از ان خبر میدهد [illegible] حدیث [illegible]

در روایته که سابقان سه اند مومن آل فرعون و صاحب یٰس که حبیب نجار است و علی بن ابی طالب بیهقی در کتاب دلائل النبوة از ابن عباس رضوان الله علیهما روایت میکند که پیغمبر فرمود که حق سبحانه خلایق را دو قسم آفرید و مرا بهترین یکی از این دو قسم گردانید که اصحاب یمین و اصحاب شمال اند و من از بهترین اصحاب یمینم بعد از ان این دو قسم را باعتبار دیگر سه قسم ساخت که اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه و سابقون و من از بهترین سابقانم و بعد از ان این سه قسم را قبائل گردانید و مرا از روی قبیله بهترین قبایل کرد **وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** و من اتقی و اکرم بنی آدمم [illegible] ان قبایل را بیوتها ساخت و مرا بیت بهترین این بیوت چنانچه قرآن بآن ناطق است که **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** پس من و اهل بیت من پاک و مطهریم از جمیع الواث ذنوب و آثام و سبقت ایشان ظاهر است و این سابقان در اعلی درجات بهشت باشند **عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ مُّتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ** بر تختهای بافته [illegible] برابر یکدیگر [illegible] مستانس و مسرور باشند **يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ** میگردند بر ایشان برای خدمت کودکان جاوید ماندگان [illegible] منقول است که ایشان اطفال مشرکانند [illegible] که بر آن شراب که روان است در بهشت [illegible] **وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ** ایشان [illegible] **وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** [illegible] در صفا و لطافت مانند مروارید پوشیده در صدف که غبار بر آن نشسته باشد [illegible] **لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا** نشنوند در آن بهشت سخن بیهوده [illegible] **وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ** و اصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست یعنی چه بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند در زیر درخت کنار [illegible]

که مسلمانان مرج الحکمه بدیدند آن وادی است از طایف که شتی بر درختهای سدر نگریستند چه بودی اگر ما را مثل این
آیه آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار و موز بود یعنی طلحی که شکوفه بسیار خوش بوی دارد و میوه های آن بر هم چیده یعنی از
اسفل تا اعلای درخت همه میوه باشد و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زایل نشود و مراد از ظل راحت است مثل
ظل که میان طلوع فجر و میان طلوع شمس باشد و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرود میریزد بر بوستانها

وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ۝ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ۝ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ۝ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۝ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ۝ عُرُبًا أَتْرَابًا ۝ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ۝ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۝ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۝

و میوه های بسیار نه بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع
نشود بخلاف میوه های دنیا که در فصلی باشد و در فصلی دیگر نه و نه منع کرده شده یعنی از خورنده هیچ نوع باز نداشته
چون میوه دنیا که بسیار بدست نیاید و فرشهای بر داشته شده یعنی با رفیع القدر و گفته اند یعنی فرش کنایه
از زنان حور است یعنی بر تخت بلند نشانده بدرستیکه ما پدید آوردیم ایشان را ابتدا یعنی بی سبب ولادت زنان دنیا را
یعنی بعد از پیری خلق کردیم ایشان را خلقی دیگر پس گردانیدیم ایشان را جوان مانند یکدیگر و [illegible]
دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج نزد ایشان آیند ایشان را دوشیزه یابند دوستی کنندگان شوهران خود
باشند [illegible] همزادان همسالان و شوهران نیز همین سن در نسیان آورده که
که بهشت آیند همین سن سازند و شوهران [illegible] همین سن اگر شوهر [illegible]
ورد [illegible] از اهل بهشت [illegible] اگر شوهر داشته اما شوهر او از اهل بهشت نبود چون زن فرعون
بهشتیان دهند و اگر شوهر او بهشتی بود باز بدو ارزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد
بهشتی باشند بشوهر آخرین نامزد کنند و این زنان را آفریدیم از برای اصحاب یمین و گویا که سایل
پرسید که کیانند اصحاب یمین فرمود که ایشان گروهی اند از پیشینان و گروهی اند از پسینان و در حدیث
آمده که از آدم تا آنحضرت یک ثلث اند و از وی تا قیامت یک ثلث و در حدیث آمده که صف اهل بهشت
و در بعضی گفته که اهل بهشت صد و بیست صف باشند و از آن هشتاد صف امت من خواهند بود و از اینجا معلوم میشود که
واقع است آنحضرت [illegible] و در فرخ جاوید [illegible] و کبیر [illegible] و علی بن
زمود [illegible] آنحضرت [illegible]

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ۝ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ۝ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ ۝ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ۝

و اصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست چپ یعنی چه خوار و بیمقدار اند [illegible] علی بن ابراهیم [illegible]
از پسینیان و دشمنان آل محمد اند و اصحاب شمال ایشان را در روز باشند در آتش سوزان باد و آب گرم
سازد [illegible] در حرارت در زبان آورده که چون حرارت سموم را حاجت و اکباد ایشان را زیر که سازد و گویند بر جهنم چنانچه
زدگان در دنیا آب طلبند و چون حمیم [illegible] از دوزخیان بیشتر تشنگی [illegible] پس پناه برند بسایه و در آن سایه هم

سیه بود و سایه از دود سیاه گرم و گویند یحموم کوهی است از آتش که دوزخیان بجهت سایه پناه برند
[illegible] نه سرد است مانند سایهای دیگر و نه سود رساننده و در حدیث شده و این عذاب ایشان را بجهت
آنست

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ۝

بدرستیکه ایشان بوده اند پیش از این در دنیا
پرورده شدگان در نعمت ایشان بمحرمات بوده و انواع شهوات

وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ ۝

و بوده اند که اصرار مینمودند بر گناه بزرگ که شرک است و مراد
اینکه سوگند بدروغ میخوردند [illegible] بعث [illegible]

وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۝

و بوده که میگفتند آیا چون
بمیریم ما و گردیم خاک و استخوانهای بی گوشت و پوست آیا ما انگیخته شدگانیم از قبر و زنده شدگانیم [illegible] استفهام
استبعاد است در انکار آیا و همچنان پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند که زیر بعض از ایشان [illegible] است [illegible]

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ۝ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝

بگوی ای محمد در جواب ایشان بدرستیکه پیشینیان از آدم تا شما و غیر آن و پسینیان از شما و غیر شما هر آینه جمع
شدگانند برای وقتیکه مقرر شده از روز معلوم که آن قیامت است یا جمع آمده در قبرها برای میقات حشر که روز
معلوم است

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ۝ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ۝ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۝

پس بدرستیکه شما ای گمراهان از راه حق تکذیب کنندگان مر بعث
و منصوبان [illegible] خطاب با اهل مکه و امثال ایشان است میفرماید که شما فردا هر آینه خورندگانید از درخت
که آن زقوم است یعنی شما را رزق کنند و از آن درخت بخورید پس پر کنندگان باشید شکمها از آن درخت
شکمها را

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۝ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ۝

پس آشامندگان
بر بالای زقوم از آب گرم و تانیث ضمیر در منها از شجر و تذکیر در علیه باعتبار لفظ یعنی است یا با معنی که چون
چنانچه گذشت ایجاز آورده [illegible] که عذاب جوع بر دوزخیان [illegible] سازند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان
غالب کنند آنگاه حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری از آن بیاشامند پس آشامندگان از حمیم مانند آشامیدن شتران تشنه
در خطا [illegible] باشند بمثل زمین ریگستان که هر چند آب فرو خورد اثر آن پدید نیاید یعنی روز جزا [illegible] آنکه حمیم آشامند
تشنگی ایشان تسکین نیابد

هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ۝ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ۝

این اکول و شرب پیش کشی ایشان است در روز جزا [illegible] حضری که برای مهمان آرند بعد از این در دوزخ انواع نکال
و سزا [illegible] که [illegible] تشنه و عقوبت آن در جهان نیاید ما آفریدیم شما را در ابتدا و شما جدال [illegible]
پس چرا باور نمیدارید [illegible] آفرینش خود را [illegible] اهل خود [illegible] باعاده [illegible]

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ۝ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ۝

خبر دهید از آنچه
در آرحام [illegible] آفریده گردد از آن انسان یا ما ایم آفریننده آن [illegible] آنکه خالق شما هم ما ایم [illegible]

فرزند مطلب ... [illegible] ... نحن قدرنا بينكم الموت
وما نحن بمسبوقين على أن نبدل أمثالكم وننشئكم فيما لا تعلمون
ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم در میان شما مرگ را ... زمان موت هر کس ... [illegible]
یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت ... [illegible] ... این مرگ تقدیر کردیم ... تبدیل کنیم
از شما کسان را که ... [illegible] ... و دیگر باره شما را در صورتی که ... [illegible]
... [illegible] ... بردار ... [illegible]
بهترین ... ولقد علمتم النشأة الأولى فلولا تذكرون ... [illegible]
... [illegible] ... آفرینش نخستین را که نطفه بود ... [illegible] ... پس چرا یاد نمیکنید
... [illegible] ... أفرأيتم ما تحرثون
ءأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون ... اخبار نمایید ... [illegible] ... کشت میکنید ... [illegible]
... [illegible] ... خدای تعالی ... [illegible]
... [illegible] ... ولکن ... [illegible]
... [illegible] ... در کشف الغمه نقل کرده ... [illegible]
... [illegible] ... أفرأيتم ما تحرثون ... [illegible]
... [illegible] ... اللهم صل على محمد وآل محمد واجعله مباركا وارزقنا ... [illegible]
والسرور والغبطة ... [illegible]
... [illegible] ... لو نشاء لجعلناه حطاما فظلتم تفكهون
إنا لمغرمون بل نحن محرومون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... أفرأيتم الماء الذي تشربون ءأنتم
أنزلتموه من المزن أم نحن المنزلون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... لو نشاء جعلناه أجاجا فلولا تشكرون ... [illegible]
... [illegible] ... أفرأيتم النار التي تورون
ءأنتم أنشأتم شجرتها أم نحن المنشئون ... اخبار کنید ... [illegible]

آتشها پاره زند ... [illegible] ... آتش را که آن مرخ و عفار است ... [illegible] ... اهل بوادی ... [illegible]
... [illegible] ... از درخت عفار ... [illegible] ... سبحانه وتعالى از میان آن ... [illegible]
... [illegible] ... نحن جعلناها تذكرة ومتاعا
للمقوين فسبح باسم ربك العظيم ... گردانیدیم آتش را یادگاری ... [illegible]
... [illegible] ... تا اهل بصیرت ... [illegible] ... قادر است ... [illegible]
... [illegible] ... کیفیت ضد آتش است ... [illegible]
... [illegible] ... آتش را ... [illegible] ... مسافران ... [illegible]
... [illegible] ... سأل سائل ... [illegible]
... [illegible] ... بنام پروردگار بزرگ ... [illegible]
فلا أقسم بمواقع النجوم وإنه لقسم لو تعلمون عظيم ... [illegible]
بمواقع نجوم ... [illegible] ... در کشاف آورده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... شیاطین ... [illegible]
... [illegible] ... علیهم السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... نزل به الروح الأمين ... [illegible]
... [illegible] ... سوگند ... [illegible]
... إنه لقرآن كريم في كتاب مكنون لا يمسه إلا المطهرون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... لوح محفوظ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... علیهم السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ابی عبد الله ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]

و دست نکن ورق را و هر کاه چو صورا جایز نباشد مس کتابت جنب الطرین اولی و جنب حایض را جایز نیست
قرات سورهٔ عزایم را که الم سجده و حم سجده و النجم و اقرا است و سوای این کراهت هست آیت جایز است اما
فوق آن بر کراهت میشمرند و میگویند که اینست بر اولی قرات و ضعیف میشود بعلت و جنب را مس قرآن
کروه است و یعنی مس نرسند با عتقاد درست برده اند یعنی نکاه داشت احکام قرآن کنند و تبع کرده
باشند بجاده توفیق از لوث غفلان یا موفق گشته باشند بعلم یعنی تفسیر دانا و بیان آن نه رسند مگر آنها که بر
ایشان پاک باشد ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قرآن فرو فرستاده شده است از نزد
پروردگار عالمیان ﴿أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ
أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ آیا بدین سخن که قرآنست ای اهل مکه تاکرو میکانید یا مداهنه میکنید و نکان بار
و میسازید روزی یعنی بهرهٔ خود را از قرآن آنکه تکذیب میکنید مر او را یا میکردانید شکر روزی خود از باران
باران یا بها نسبت میدهید این تکذیب سخن خدا است که باران از منوب ستاره است ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ
الْحُلْقُومَ وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَٰكِنْ
لَا تُبْصِرُونَ﴾ پس چون برسد جان بحلقوم کلو در وقت مرگ و شما آنهنگام مینگرید بوی مست و ما نزدیکتر
بدان محتضر از شما و لیکن نمی بینید و نمیدانید دا بن قرب بعلم و قدرت است ﴿فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ
مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ پس چرا اگر هستید شما جزا داده
شدکان در روز قیامت باز کردانید روح را بجسد اگر هستید راست کویان همخصی آیات که اگر شما درانکار جزا
و خدا راستگو بید پس چرا روح را باز نمیکردانید بتن و نمیکند بحلق رسید ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ
فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ﴾ پس اگر باشد متوفی از نزدیک کردانیده شدکان نزدیک خدا
یعنی از سابقان بود پس مر او راست راحت و رحمت یا آسایش یا خلود و نعم یا مغفرت یا روح و در قبر و قیامت
و در روز جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا ریحان و نعیم و در بهشت باشد و دیگر او راست بوستان پر نعمت
﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ و اگر است
آن وفات کرده شده از اصحاب یمین است پس سلام هست ترا ای کسی که هستی از اصحاب یمین است علی بن ابراهیم
کوید که کسی که از اصحاب یمین است امیر المؤمنین است پس سلام بر تو ای محمد از اصحاب یمین که برادران تو اند یا مرده
ترا از ایشان یعنی شاد شوید که ایشان معذب نخواهند بود و سالم اند از عذاب تا حیثیتها ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ
الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾ و اما اگر باشد مرده از تکذیب کنندکان روز
و حال آن اوار کمست نکیران مرده است که کمراه بود جات پس مر او راست پیش کش و قبر از آب کرم کرده و در دوزخ خود آمد
روز قیامت کشیدن بودن ﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾
بدرستیکه آنچه گفته شده در حق این سه کروه هر آینه آن حق یقین است یعنی راست و درست است پس تسبیح کوی بنام پروردگار

بزرگ

بزرگ خویش یعنی تنزیه کن او را بنام مخصوص او و از آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد یا نماز کن چو کرده که
نزول آیت کرد بگو ﴿سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ﴾ در خبر آمده که بعد از نزول این آیه آنحضرت فرمود که آن را در رکوع
در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ واقعه در هر شب بخواند آفت فاقه مر کز مبتلا نشود و امام جعفر الصادق فرموده
این سوره در هر شب جمعه بخواند دوست دارد او را خدای تعالی و مردمان او را دوست کردانند و نه بیند در دنیا سختی و فقر و فاقه
و آفت دنیا مر کز بدو نرسد

سورة الحدید مدنیة عشرون وتسع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ تنزیه کرده اند و تسبیح
کرده مر خدا را آنچه در آسمانها است از ملائکه و هر که در زمین است از موحدان و در شهر آنست که تسبیح کرد مر خدا را او یا
کردانچه در آسمانهاست از کواکب مهر و ماه و ستاره و غیر آن و هرچه در زمین است از حیوان و جماد و نبات
و غیر آن پس تسبیح عام است در کل مخلوقات بعضی بزبان مقال و برخی بلسان حال و تسبیح در بعضی سور و غیر
بلفظ ماضی ایراد فرموده و در جمعه و تغابن بلفظ مضارع تا اشعار باشد بآنکه در جمیع اوقات او مسبح است
و خدای تعالی غالبست در هرچه خواهد و دانا است بهرچه فرماید ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین
که موجد آنست و متصرف در آن زنده میکرداند در آخرت و میمیراند در دنیا و او بر همه چیز از اماتت و احیا
توانا است ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾
او است پیش از همه اشیا و بعید از همه آسمانها یعنی قدیم ازلی است که اولیت او را ابتدا نیست و او است
باقی موجودات یعنی باقی ابدی که آخر او را نهایت نیست و آشکار است وجود او بکثرت دلایل نهان است
ذات او از تعقل بر عاقل در کشف الاسرار آورده که زبان اشارت میکوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند
اول کروهی اند که سابق اول حال ترا انکار آینه چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندکانی دستگیر تو اند چون اولاد و فرزند
سیوم زمرهٔ آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران چهارم فرقه که با تو پنهان معاش کنند چون زنان کنیزان
حضرت حق میفرماید که اعتماد بر اینها مکن کار ساز خود ایشان را مپندار که اول منم که ترا بوجود آوردم آخر منم که بازکشت
تو بمن خواهد بود و ظاهر منم و صورت تو بکو بیشتر و جمعی باید که باطن منم سر او بر حقایق و بسبب تو دوست نهادم
دیگر فرمود که او بهمه چیز دانا است و اول در وجود بعلم او مساوی است و ظاهر و باطن نیست بدانش او یکسان است
﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ
فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ او است آنکه بیافرید آسمانها و زمین
بقدرت کامله در شش روز تا ملائکه مشاهده کنند حدوث آنها را چیزی بعد از چیزی پس از آن قصد کرد به تدبیر عرش او یا امور متعلقه به

بر وفق ارادت او میباشد آنچه در آید در زمین یعنی که میبارد و قطرات باران و گنجها و اموات میباید
آنچه بیرون آید از زمین چون نبات و معدنیات و بعضی از دفاین در دریا و بعضی گنوز و تمام موتی در آخرت و میباید آنچه
فرود آید از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملایکه و احکام و آنچه بالا رود و در آید در آسمان چون اعمال و دعوات
و ملایکه که عملهای بندگان می‌نویسند و خدای تعالی با شماست بعلم و قدرت و بفضل و رحمت خصوصا هرجا که
باشید یعنی معیت علم و قدرت بهیچ حال از شما منفک نباشد و این معیت عقل مفهوم نگردد و کیفیت آن کما لا
در یابند و خدای تعالی با آنچه شما میکنید بیناست و بران جزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝ مر او راست حکم گذاری و فرمان بر داری در آسمانها
و زمینها و مکرر این کلام بجهت آنست که اول تعلق بابداء دارد و ثانی باعاده و چنانچه بسوی ما بده و بسوی خدای تعالی
باز گردیده میشود همه کارها يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۝
وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ در آرد شب را در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید
و در آرد روز را در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف فصول و او داناست با آنچه در دلها
پوشیده است آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ
فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ بگروید ای کافران بیگانگی خدا
و در یگانه دانید و به پیغمبری او که حضرت محمد است صلعم تصدیق وی نمایید و بدهید از مالهای که گردانیده است
خدای تعالی شما را خلفا که تشکان بتصرف در آن یعنی در آن مالها که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان
بشما رسیده در راه خدای تعالی قبل که رسید پس آنکه بگرویدند بخدای تعالی و رسول او از شما و نفقه کردند مال
خود را و جهاد و سایر خیرات مر ایشان را راست مزد بزرگ و ثواب عظیم که جنت و نعیم آنست وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ و چیست شما را که ایمان نمی‌آرید بخدای تعالی و بوحدانیت او معترف نمیشوید
حال آنکه پیغمبر فرستاده او دعوت میخواند شما را بحجت و برهان تا ایمان آرید بآفریدگار خویش و بدرستیکه
فرا گرفت خدای تعالی پیمان شما را ابتدا پیش از این بنصب ادله و تمکین نظر شما را و قادر گردانیده که در آن نظر کار فرمایید
پس بعد از وی عقول و پیغمبر رسول شما را عذری باقی نماند با ایمان و دلالت برا اقرار بربوبیت و نفی شریک اگر
هستید شما باور دارندگان آن میثاق را هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ اوست
آن خدای که فرو فرستد بر بنده خود که محمد است نشانهای روشن یعنی قرآن با معجزات هویدا تا بیرون آرد
شما را بآن پیغمبر و شما را بدعوت از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و
خدای تعالی مهربان است که قران میفرستد و فرستاده است که رسول است بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا

في سبيل

٢٥٢

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ
أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا
مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ و چیست شما را
و چه فایده می‌بینید و چه عذر دارید در آنکه نفقه نمیکنید مالهای خود را در راه خدای تعالی و مر خدای راست میراث آسمانها
و زمین یعنی هرچه در آسمان و زمینست بعد از فنای اهالی آن بوی باز خواهد گشت و او را سزا مر او راست و لکن حق
تصرف دارند و با وجود آنکه در دست تصرف دیگران کوتاه شد بحق سبحانه و تعالی باز گردد و درین کلام ترغیبات نفقه کردن
یعنی چون دانستید که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدای تعالی در آن نگاه دارید و برای
ایشان ذخیره بردارید برابر نیست از شما ای مومنان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نوا اند و کارزار
کند با دشمنان خدای تعالی و رسول کسی که انفاق نماید و در واقعه قتال نماید بعد از فتح یعنی مومنان و منفقان تفاوت
آنکه نفقه و کارزار پیش از فتح مکه کرده باشی برابر نیست که بعد از فتح کند چه در آن وقت مال بسیار خواهد بود و
بانفاق و مقاتله چندان احتیاج نخواهد افتاد و آن گروه منفقان و مقاتلان پیش از فتح بزرگترند از روی درجه
از آنکه نفقه کنند بعد از فتح و کارزار نمایند و همه را که نفقه و قتال می‌کنند پیش از فتح و پس از آن وعده
کرده است خدای تعالی بهشت را و درجات ایشان متفاوت باشد با تفاوت اوقات یقین زیاده بوده و خدای تعالی
آنچه میکنید از نفقه و قتال باخلاص یا بی اخلاص داناست سر فرود این آیه در شأن ابوبکر امیر المومنین است چه سبق انفاق و قتال
با مشرکان چنانچه ابیات از آنحضرت بظهور رسید و کیفیت آن بر همه کس روشن معلوم است و مصداق این آیه
آنحضرت است برو چنانکه در تفاسیر معتبر مبین است یعنی صرف نموده اند دیگران و فی الواقع این موقع است
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۝
کیست آنکس که وام دهد خدای تعالی را یعنی نفقه کند مال خود را در راه خدای تعالی بامید عوض چه طالب عوض از
کم قرض میدهد وام دادن نیکو یعنی طیب نفس و اخلاص تا زیادت گرداند خدای تعالی آن قرض او را برای او
مضاعف سازد و مر او راست مزدی گرامی که بهشت است يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ یاد کن روزی
که بینی مردان گرویده و زنان مومنه را بر صراط و در آن دم می‌رود شتابان روشنی توحید و عدل و نبوت و امامت
و معاد ایشان که آن عبارت از تصدیق ایمانست و آن نور در پیش ایشان تا با آسانی میکنند و از راست
ایشان تا ایشان را به بهشت رهنمونی میکنند و از ابن مسعود منقول است که نور هر کس بقدر عمل وی بود و نور یکی از صفا
بلند بود و از آن دیگری برابر کوهی یکی را بقدر نخلی و دیگری نور آن بود که صاحبش موضع قدم خود را ببیند
هیچ مومنی نباشد که آورده اند که صراط مخلصان و مومنان نور اهل بیت رسول الله از صراط خواهد گذشت به بهشت

و اقتباس نور مومنان از ایشان است چنانچه در سوره نور تتمه از آن حمت ذکر یافت وای بر حالی که
از این نور بی بهره باشند و طلب نمای کرد پرتو آن نور راه روند و گویند که بشارت مر ایشان را که فزوده
شما امروز دخول است در بهشتها که می رود در زیر منازل و اشجار جویها و شما باشید جاوید
دران و این بشری بگفتند جاوید ان رستگاری بزرگ است چه از همه اهوال قیامت ایمن شده
میرسد ابو امامه گوید که مومنان را بر صراط نور دهند و کافران و منافقان از ان روشنی نگیرند مومنان
هر گاه که روی باز پس می کنند همه صراط روشن می شود و منافقان از ایشان التماس نور کنند
رسند چنانچه میفرماید يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا
نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم
بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ
يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ
وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ روزی
آن روز که منافقان گویند مردان منافق و زنان منافقه مر آنها را که گرویده اند یعنی از اهل نور التماس کنند که
نگاه کنید با ما تا بگیریم روشنی از نور شما چون با ما گفته شود یعنی مومنان گویند بالا که منافقان را که باز
گردید باز پس خود یعنی جای بجوئید روشنی را که در محشر کسب نور نتوان کرد و از دنیا با خود باید
و از متابعت اهل بیت رسول الله آن نور حاصل توان کرد و منافقان هم آن نکرده بتصور آنکه نور در
ایشان است روی باز پس کنند پس زده شود یعنی ملایکه بحکم الهی بزنند میان منافقان دیواری چون
باروی شهر که مر آنرا دری باشد که مومنان بدان در آیند باطن سور یعنی درون آنکه دروی میروند در ورود
بود زیرا که نزدیکی بهشت است و ظاهر سور یعنی خارج آن از پیش آنکه طرف منافقان است عذاب جهنم زیرا که
نزدیکی دوزخ است اما منافقان چون باز پس گردند و نوری نبینند متوجه مومنان شوند دیواری بینند
میان خود و ایشان حاجز شده از آن در بنگرند به مومنان و ایشان را مشاهده نمایند که خرامان متوجه
بهشت اند بزاری گویند ای مومنان آیا نبودیم با شما در دنیا که بجماعت نماز میگزاردیم
گویند مومنان بلی بودید با ما ولیکن شما در فتنه افکندید نفسهای خود را بنفاق
و لذت معاصی و انتظار بردید تا حوادث و نوائب بر ما رسد و شک آوردید در دین و در بعث
و امانی یعنی آرزوهای شما فریب داد شما را تا آمد امر خدای یعنی مرگ
گرفته و فریب داد شما را بخدای شیطان فریبنده فَالْيَوْمَ
لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ پس امروز فرا گرفته نشود از شما ای منافقان چیزی که فدای خود سازید تا از عذاب

برهید

برهید و نه کفر ... از آنانکه گرویده اند جای شما آن آتش دوزخ بود آن آتش اولی و سزاوار تر است شما را
و بد بازگشت آتش آورده اند که مومنان در مکه با فقر و فاقه بودند تمام قواعد طاعت را تمهید میکردند
بعد از هجرت که مال و دولت دست داد بر ایشان فراغ شد آثار فتور و قصور در عبادت ظاهر گشت آیه آمد
أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ
الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ
الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ آیا وقت نیامد آنها را که
گرویده اند که نرم شود دلهای ایشان برای یاد کردن خدای تعالی و برای آنچه فرو فرستاده خدای
از کلام خود و فرو خبر مترجم این کلام در روا نعود ... در سنه ... ابن شعایه والد قد اعلم گفت شیخ الطایفه
امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمود که این آیه کریمه با این جهت که مضمون اول آیه شریفه است
کسی بیان گفتم خدمت گفتم جهت کدام است فرمود که رحمت حق وقت نامد که از روز آدم عدد از اصول قوت
عمل تو شرم و این از آیات حدید است و شنیده این پیغام بوی رسانیده قول آنست که مزاح و مضاحکه در میان
اصحاب بسیار شد و این آیه نازل گشت با اصحاب التماس موعظه کردند و این کلام فرود آمد یعنی گویند نزول
آیه در شان منافقان است میفرماید که وقت نیامد آنها را که ایمان آورده اند بزبان که دل ایشان ترسکار
گردد و در خلاص شعار و شعار خود سازند و مباشید ای مومنان مانند آنانکه ایشان را کتاب داده اند یعنی
از پیش مانند یهود و نصاری مباشید که ایشان را توریه و انجیل داده اند پس دراز شد بر ایشان زمان تهی بودن
بشنیدند و امل و روز دراز در پیش گرفتند پس سخت شد دلهای ایشان و در خشوع نماند و بسیاری از ایشان
خارج اند از دین خود و تارک اند مر احکام خود را از فرط قسوت و گشته اند نتیجه سخت دلی غفلت است
و نشانه نرمی دل ترجیح طاعت اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا
لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدانید ای منکران بعث آنرا که خدای تعالی زنده میکند
زمین را پس از افسردگی و مردگی آن دیگر سوال زنده خواهد ساخت اموات را یا تمثیل احیای قلوب است
بذکر و تلاوت و ترغیب در خشوع و زجر از قساوت بدرستیکه روشن کردیم برای شما نشانهای قدرت را تا بکار برید
عقول خود را در استدلال یا بکار دارید دل خود را اندکی فکر نموده و خود را از غفلت و سخت دلی باز دارید إِنَّ
الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ
وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ بدرستیکه مردان و زنان صدقه دهنده و مال که وام داده اند خدا را یعنی نوعی
او فقرا را از مال خود بحظوظ نفس باخته اند و وام دادن نیکو یعنی از طیب اموال و بی زجر و ملال زیاده گردانیده شود
بر ایشان مزد ایشان را از ده تا هفتصد و زیاده و مر ایشان راست مزدی گرامی و با وجود بزرگوار چیزی که خدای تعالی
آنرا بزرگ و گرامی گوید که بجز آن نتوان رسید و آن دار کرامت است وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

أُولٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۞ و آنانکه کافر شدند
بخدای تعالی و به پیغمبران او ... [illegible] ... ایشان صدیقان
بسیار راست گویان و گواهان ... روز قیامت نزدیک پروردگار خود ... و مر ایشان را ... بعضی
... معنی ... که آنها ... نزدیک ... درجات ...
نزد ایشان ... [illegible] ... حق ... انکار ...
... [illegible] ... رسالت ... و آنحضرت ...
فرمود که إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللّٰهِ وَعِتْرَتِي قرآن و عترت ... آنها را انکار
... [illegible] ... اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَ
تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ
نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ
بدانید ای طالبان دنیا ... این سرای بازیچه ... در طلب متاع ...
... [illegible] ... طعام ... ملابس نیکو و منازل ...
... [illegible] ... کثرت فرزندان ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ
مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ

فضل الله

آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۞
... [illegible] ... مغفرة ... استغفار ...
... [illegible] ... حضرت رسول و آل ...
... [illegible] ... بهشت ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... آسمان و زمین ...
... [illegible] ...
... متابعت محمد و آل ... صلوات الله علیهم ... فضل خدای تعالی است
... [illegible] ...
فضل بزرگ است ... ۞ مَا أَصَابَ مِنْ
مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذٰلِكَ
عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ ۞ ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... علی بن ابراهیم ... تفسیر ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ
كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۞ ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... نهج البلاغه ...
... لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ...
... [illegible] ... زین العابدین ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۞ ...
... [illegible] ...

بجای کردن در نهان آورده که بقول بعضی مراد ازین آیه یهود است که بخل کردند بآنچه در کتب ایشان بود از صفت
و احوال حضرت رسالت پناه صلعم آنرا پوشیدند و دیگرانرا از گفتن آن منع نمودند و هر که روی گردانید از انفاق یا
از ایمان بحضرت رسالت پناه پس بدرستیکه خدای تعالی اوست بی نیاز از وی و از انفاق او ستوده در ذات و صفات
کار عرض و قول هدی دین او را عزیز کند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا
مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ
فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ بدرستیکه فرستادیم فرستادگان خود را یعنی ملایکه را بجهت پیغمبران
که معجزات است یا بشر یعنی انبیا را بحجتها و فرو فرستادیم با ایشان کتابها که مشتمل مصالح دینی و دنیوی بود و منزل کردانیدیم
ایشان ترازو را تا قایم شوند مردمان بعدل یعنی تسویه حقوق کنند میان در میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال
میزان در زمان نوح بود و گفته اند مراد از انزال اسباب او است و امر بساختن آن و در ان تفسیر میگوید که مراد از
میزان امام است که حافظ شریعت است و تسویه در میان مردمان مرعی میدارد و داد مظلوم از ظالم میستاند و دیگر
معیار مردمان است که راستی و کج و نا راستی از ایشان معلوم میشود و هر که میزان ایشان درست است
فردا در میزان قیامت اعمال ایشان را رجحان خواهد بود و ترازوی ایشان ثقیل خواهد افتاد و اگر بحکم عیار حضرت
خواهد بود و فرستاد آهن را با آدم آورده اند که چون آدم از بهشت بدنیا آمد سه قطعه آهن با او همراه بود
و نیکو بهشتان در عالم آورده که خدای تعالی چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن
و در آهن کارزار سخت است یعنی آلتها که در کارزار بکار آید از وی سازند برای دفع دشمن چون سنان و نیزه و شمشیر
و خنجر و امثال آن و خواه برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و غیر آن و در آهن است فواید مردمان از حرفتها و صنعتها
و هر قطعه آهن بسته است و هیچ حرفه نیست که آهن یا چوب در وی نبوده و هیچ کاری بی آن تمام نشود و تا کفار از ترس شمشیر مسلمانان
داخل اسلام و اکثر اهل از ایشان امین نیز حق سبحانه و تعالی آهن فرو فرستاد تا از اعدا دین محترز شوند و کتاب
منزل کردانید آهن از باطل تمیز کرده و ترازو فرستاد تا معاملات وزن بر نهج راستی مفصل شود امام را
و تسویه در میان مردم قایم کرده و عدل مرتب دارد تا بیند خدای تعالی که یاری دین او کی میکند و تصرف میکند
او در باستعمال السلاح در جهاد کفار مرد و عونی است که یاری دهند تا پیغمبر او را در پوشیده یعنی و حال آنکه پیغمبر حاضر نباشد چه
در حضور آنحضرت مدد کاری نمایند و در غیبت یاری ندهند و در حضور آنحضرت امیر المؤمنین صلعم را در جواب
گردند و چون رحلت فرمود منکر شدند و جفا نمودند و دین و ادای حق گذاری آن نبود که قادر بودند و نصرت دهند
امام معصوم را بدرستیکه خدای تعالی تواناست بر هلاک دشمنان و غالب است بر همه بر حکم و فرمان وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ
فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا

وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ
اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ
إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا
مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و بتحقیق فرستادیم نوح را یعنی بقوم قابیل
و ابراهیم را بجهت ایشان و دیگر بعد از ایشان در ذریت ایشان پیغمبری را و وحی کردیم بدیشان کتابی یا مراد ایشان
ایشان بود پس بعضی از آنها که پیغمبر بدیشان آمدند راه یافتند یعنی ایمان آوردند بخدا
و بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی کفر ورزیدند پس در پی پیغمبر آوردیم بر
نوح و ابراهیم را و ایشان فرستادگان خود را چنانچه بعد از نوح هود و صالح را و پس از ابراهیم اسمعیل و
اسحق و یعقوب و یوسف را و از پی در آوردیم این رسل را و تمام کردانیدیم انبیا بنی اسرائیل را یعنی بعیسی مریم و دادیم
او را کتاب انجیل را و گردانیدیم در دلهای آنانکه پیروی کردند عیسی را مهربانی و بخشایش بر یکدیگر یعنی متابعان عیسی
دخو مهر و مدارا بر یکدیگر مهربان و مشفق گردانیدیم و ایشان پیدا کردند طریق رهبانیت را از پیش خود آوردند
یعنی آن از مجعولات ایشان بود آن مبالغه در عبادت است و ریاضت و انقطاع از مردم منسوب بر رهبان
که مبالغ است در خوف از رهب مثل خشیان از خشی یا فرض نکرده بودیم آنرا بر ایشان و رهبان بودند
بعضی از اتباع عیسی بعد از رفع وی دست از احکام انجیل باز داشتند و کافر شدند و جمعی بر ایمان و دین باقی
ماندند ایشان کوهها بر رفتند و شغلهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب و لباس و نکاح پیش گرفتند
و بر ایشان فرض نبود لیکن بطلب خشنودی خدای تعالی رهبانیت پیش گرفتند پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند
آنرا چنانچه سزاوار نگاه داشت آن بود چه تثلیث قایل شدند و قرآن و محمد را منکر شدند و اندکی از ایشان بر نهج
متابعت انخراف نمودند و حضرت رسالت پناه را دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سید انام علیه و آله
الصلوة و السلام سرافراز شدند و حق سبحانه و تعالی در باره ایشان میفرماید که پس دادیم آنانرا که گرویده اند از جمله
رهبانان بحضرت پیغمبر مزد ایشان که ثواب است یا مزد کرویدن است و بسیاری از رهبانان بیرون رفتگانند
از دایره اسلام بر اهل کتاب میگوید یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ
يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَ
اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای کسانیکه ایمان آورده اند برسولان گذشته بترسید از عذاب خدای تعالی
و بگروید به پیغمبر فرستاده او یعنی محمد صلعم تا بدهد شما را بهره از دو بخشایش خود یکی برای ایمان بمحمد و یکی ایمان
انبیاء هر چند آن ادیان منسوخ است لیکن برکت اسلام دو ثواب است و در بیست یکی بیاد ایمان سابقه و یکی بایمان
اسلام و بدهد و مقرر کند برای شما روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط و بیامرزد گناهان شما را و خدای تعالی
آمرزنده است مهربان از امام ابی جعفر باقر و علی بن ابراهیم نقل میکنند و تفسیر از ابی عبدالله که کفلین امام حسن و امام حسین

که رجعت خود ایشان را ... تا عالم موجود ایشان و اولاد ایشان قایم باشد بعد از پیغمبر و ... امیر المومنین
آیات ... که از آن راه ... بر ... ایشان رست آورده اند که ... بهره از رحمت
از اهل کتاب ایمان آورده اند ... دیگران ایشان ... حسد بردند آیه نازل شد که لِئَلَّا
يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَأَنَّ
الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
ایشان را خدای تعالی ... از رحمت ... و مغفرت می بخشد تا بدانند اهل کتاب لا در لئلا یعلم زایده است
یعنی بدانند ... که ... قادر نشوند ... بر چیزی از فضل خدای تعالی
یعنی از آن ... که برای مومنان ایشان مذکور شد هیچ چیزی نیابند ... فرزند
فضل بعضی ... ثواب ... و جزا بدست قدرت خدای تعالی است عطا کند آنرا هر کرا که خواهد
آن ... و خدای تعالی ... فضل بزرگ است یعنی نعمت تمام که بر روی خواص و عوام کشیده ... اند
رسیده و در حدیث ابی ... که هر که سوره حدید بخواند ... در ... ایمان بخدای
و ... و ... اند و امام محمد باقر ... فرموده که هر که ... را بخواند ... خواب ...
حضرت ... | سورة المجادلة مدنية احدى وعشرون آية | ... حضرت رسول ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۞ روایت است که خوله بنت ثعلبه
که زن اوس بن صامت بود برادر عباده آمد بخدمت حضرت رسول و گفت یا رسول الله اوس مرا ... خواست
جوان ... اکنون که پیر شدم ... اظهار کرد یعنی گفت انت علی کظهر امی
... فرزندان خورد ... اگر با ... ضایع میشوند و اگر ... گرسنه میمانند
... آنحضرت فرمود ... در ... یعنی ...
... که آنحضرت فرمود که تو حرامی بر ... گفت ... اطلاق ... گفت ...
... و آن در زمان جاهلیت طلاق بود ... حضرت پیغمبر ... جواب شنید ...
آسمان کرد و گفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ ... آیه آمد ... خدای تعالی ...
... شوهر خود ... مجادله ... سوره ...
... خدای تعالی ... یعنی ...
... طلاق ... خدای تعالی ... احوال ایشان
الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ ۖ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا

اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا ۚ وَإِنَّ
اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۞ یعنی آنانکه ظهار میکنند از شما مردان از زنان خود یعنی تشبیه میکنند ...
... خود را ... منقطع ... پشت مادر خود چنانچه مذکور شد ... از ...
... طلاق ... آن ... واقع شود ...
آن زنان ایشان مادران ایشان یعنی ... این کلمه زن ... مادر ... مادران ایشان ...
مگر آن زنان که ... ایشان را ... در ... حکم مادر ... مردان ...
... از گفتار ... و بدرستیکه خدای تعالی ...
... گناه ... از این قول ... ایشان را ... کفارت ۞ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن
نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ۚ ذَٰلِكُمْ
تُوعَظُونَ بِهِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۞ و آنانکه ظهار میکنند از زنان خود
... نقض ... گفته اند یعنی ... بدرستیکه ... ظهار ...
زن ... هیچ ... نیست ... شرع شریف ... زوج ...
... طلاق ... طلاق کرده ... طلاق ... آن طلاق رجعی است
اگر خواهد که در عده رجوع کند ... کفارت ... طلاق
... کفارت ساقط میشود ... حاکم ... کفارت ...
... حاکم ... مهلت ...
... طعام و شراب ...
... کفارت پیش از وطی ... کفارت لازم شود ...
... کفارت ...
... شرط ... مسلم ... بزرگ ...
... بظاهر ...
... کفارت ... بدان ...
... خدای تعالی ... فَمَن لَّمْ يَجِدْ
فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ۖ فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ
سِتِّينَ مِسْكِينًا ۚ ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۗ وَ
لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۞ پس هرکه نیابد بنده ... محتاج باشد ...
... روزه ... دو ماه ... افطار ...

مگر کفاره ماه دوم چیزی از روزه روز داشته باشد اگر همه یک روز بود که اگر باقی را در میان افطار کند باکی نیست اما تمام
باید کرد تا حلال شود یعنی این روزه تمام باید گرفت پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند مباشرت پس هر که توانایی
روزه داشتن نیست پس به دست طعام دادن شصت مسکین هر یکی را مدی برابر قوت روز از وسط اطعمه یا غالب قوت از
گندم و آرد و نان و جهت آن مجزی نیست و اگر از این سه عاجز شود استغفار کند که این نیز [illegible]
چه در نقل آمده که چون حضرت رسالت صلعم اوس را طلب فرمود او را مسائل اختیار کرد و آنحضرت [illegible]
کفارت بر ترتیب و او از همه عاجز بود امر کرد او را به استغفار و همچنین ابن عباس نیز نقل کرده از صادق ع که [illegible]
هر گاه که عاجز شود صاحب ظهار از کفارت استغفار کند تا صلح کرده و بر او مباشرت این سان تمام ظهار شده [illegible]
احکام مذکور گشت تا تصدیق کنید به خدا و به رسول او و عمل نمایید به امر و نهی او و این احکام حدود الهی است که از
آن در نتوان گذشت و مر کافران را که از قبول کننده عذابی دردناک است إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ
اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝ بدرستیکه آنانکه مخالفت و دشمنی میکنند
با خدای و رسول او و در رسول نیز حکم رسول در رد یعنی آنانکه از حدود الهی تجاوز میکنند و مخالفت قول رسول
می نمایند در هر باب که فرماید خوار و نگونسار شوند چنانچه ذلیل و رسوا شدند آنانکه پیش بودند از کفار که [illegible]
آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دلالت کننده بر صدق حضرت پیغمبر صلعم و هر که از آن روی گرداند
خوار کننده و رسوا سازنده که گفته اند مر ایشان را است چنین عذابی در آخرت يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا
فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۚ أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
یاد کن روزی را که برانگیزاند خدای تعالی ایشان را از قبور همه ایشان را که یکی هم مبعوث نماند پس خبر دهد
ایشان را بآنچه کرده باشند تا بدانند که نوشته باشد خدای تعالی عمل ایشان را و ایشان فراموش کرده باشند و خدای تعالی
بر همه چیز از اقوال و اعمال بندگان گواه است و حاضر آید گناهان خواهند بود و کسی گواهی ادا نتواند کرد
در کشاف آورده که روزی ربیعه بن عمرو و حبیب برادر او و صفوان بن امیه صحبت میکردند یکی گفت [illegible]
میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند همه را میداند [illegible]
مانعی ندارد از دانستن آیه آمد که أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ مَا
يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ
وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا
عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ آیا نمی بینی از آنکه خدای تعالی میداند آنچه در
آسمانهاست از ملائکه و کواکب و ارواح و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات نباشد از سه تن راز گوینده [illegible]
مگر که خدای تعالی چهارم ایشان است بعلم یعنی چهارم میکرداند ایشان را خبر آنکه رفیق ایشان است و اطلاع [illegible]

دوزخ

دوزخ در آن گروه باشند مگر آنکه ششم ایشان است بدانش و بینش یعنی ایشان را شش ساخته و نه کمتر باشند از هر
عدد و نه بیشتر از پنج تن مگر او با ایشان است بعلم هر جا باشند در اقطار السموات یا در روی زمین چه
علم او را به اشیا قرب مکانی نیست اما باختلاف آنکه تفاوت کند شو این معیت در نهایت عقل و هوش
زین معیت دم مزن ای خوش خوش قرب حق پاینده و دور است از قیاس بر قیاس خود منه آن را اساس قرب
نی بالا و پستی رفتن است قرب حق از حبس هستی رستن است از قابس بود که ابلیس کافر شد پس چون ایشان از آنچه
کرده اند در دنیا از تفضیح و تشهیر ایشان روز رستخیز بدرستیکه خدای تعالی بر همه چیز از کفار و کردار
دانست علم او با همه معلومات یکسان است آورده اند که جهودان و منافقان را عادت بودی که چون حضرت پیغمبر صلعم
سریه فرستادی و خبر ایشان در آمدی با همراه مومنان نشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و چشم برهم
برانداختندی تا آن سریه یکی از ایشان شندی نگاه میکردندی و رمزی بغمز در میان آوردندی مومنان را گمان
که مگر لشکر را مصیبتی پیش آمده ملول شدندی این خبر بحضرت سید البشر صلعم رسید و ایشان را از آن نهی فرمود و دیگر روزی
اجابت کردند و دیگر بار باز به همان سوال نشستند و تجارت از گروه آیه آمد که أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا
عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ
بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ ۚ حَسْبُهُمْ
جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا ۖ فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ آیا نمی بینی و نمی نگری بسوی آنانکه باز داشته شدند از
راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشان را نهی کردند پس باز میگردند بدان چیزی که نهی کرده شده بودند از آن و راز میگویند
از روی ستیزه با آنچه ایشان را اثر میرساند و در غیبت مومنان و سپیدار در حق اهل ایمان و اندوهناک ساختن
ایشان و نافرمانی پیغمبر صلعم و با هم گفتن کلام ایشان آورده اند که جهودان نزد حضرت پیغمبر صلعم آمده گفتندی السام
علیک آنحضرت فرمود علیکم حاضران گفتند یا رسول الله نشنیدی که چه گفتند فرمود شنودم و رد کردم سخن ایشان را
بر ایشان و کلام من در حق ایشان مستجاب است نه از آن ایشان در باره من پس حق سبحانه و تعالی خبر میفرماید
که چون بیایند جهودان بسوی تو تحیت کنند تو را بآنچه تحیت نکرده است ترا بآن خدای تعالی یعنی حق تعالی ترا
گفت وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۝ و ایشان گویند السام علیک و سام لغت عبری
مرگ است اما قتل شمشیر و میگویند جهود در میان یکدیگر چرا عذاب نمیکند ما را خدای تعالی بآنچه میگوئیم
اگر او پیغمبر بودی و اگر وی نبی بودی با ایمنی که در این استهزا نمودیم بالله که هر بر سام ما خدای تعالی ما را عذاب کردی
بسنده است ایشان را جهنم از برای عذاب در آیند در آن و بد جایی است دوزخ مرجع و مآل کفار و
تیز خوار و بمقدار حال اعتبار نه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

الیه تحشرون ای گروه مؤمنان چون راز گویید با یکدیگر پس راز مگویید بگناه و ستیزه و نافرمانی
رسول چنانچه منافقان و جهودان میکردند و راز گویید بنیکوکاری و پرهیزکاری و بترسید از خدای تعالی در
کاری که کنید آن خدای که شما بسوی او جمع کرده خواهید شد و شمارا بکردار شما جزا خواهد داد انما
النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا ولیس بضارهم شیئا
الا باذن الله وعلی الله فلیتوکل المؤمنون جز این نیست که راز گفتن با هم
عدوان از وسوسه شیطان است که در چشم شما آنرا آراید و بر آن میدارد تا اندوهناک گرداند مؤمنان را
و نیست شیطان یا نجوی او ضرر رساننده مؤمنان بچیزی مگر بدستوری خدای عز و جل یعنی بمشیت او چه هر کاری که
ابتدا باید باشد شیطان را چه یارای ضرر باشد لیکن باید کوشید در ایمان و عمل تا حق سبحانه و تعالی همراه او
باشد و بر خدای تعالی نه بر غیر او توکل باید کرد توکل کنندگان مؤمنان و همه خود با حق سبحانه و تعالی گذارند و در راز گفتن
جهود و منافق مبالغه مینمودند که گروه مؤمنان مقداری در خبر آثار آن اضطراب میکردند جمعی از اهل بدر بمجلس حضرت
رسالت ص آمدند و بعضی از اصحاب که در اول بحضرت رسیده بودند جا ندادند پس سلام کرده در میان مجلس ایستادند
حضرت فرمود که قم یا فلان و یا فلان و یا فلان و ایشان برخاستند و جای باهل بدر گذاشتند منافقان بخجالت
افتادند در این باب آغاز کنایت کردند این آیه آمد یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا
فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم واذا قیل انشزوا فانشزوا یرفع الله الذین
امنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات والله بما تعملون خبیر ای گروه
گرویدگان چون گفته شود شمارا که جای فراخ کنید در مجلسها چون مجالس ذکر و نماز و تلاوت پس جای فراخ کنید
بر مردم گشاده گرداند خدای تعالی بر شما را در قبر یا در بهشت منزلهای با وسعت و عده یا دلهای شمارا منشرح گرداند یا از اله
و تضایق و تزاحم چون گفته شود مر شمارا که برخیزید و برتر روید پس برخیزید بنماز جمعه یعنی چون ندا در دهند بنشاید
آنجا در و خدای تعالی در جهاد در بهشت آنرا که گرویده اند از شما و برسد و آنرا که داده شده اند علم با یکجا درجهای بالای
درجات مؤمنان که بی علم باشند زیرا که مؤمن عالم افضل است از مؤمن بی علم و علما دین را درجه بلندی است
هم درو نیابد مرتبه و شرف و وراثت انبیا علیهم السلام دارند یعنی بفضل و قدر و مرتبت از این مستور قول
که مؤمن عالم را برود اند درجهای بالای هر عالم که میان هر دو درجه دویدن اسب تیز رو باشد که بیست سال
در خبر فرمود که یا علی خواب عالم افضل است از عبادت عابد یا علی دو رکعت نماز که عالم میکند
بهتر از هزار رکعت که عابد میکند و یا علی نظر بر بهتر از جهل باشد و هیچ عبادتی نیست که مثل تفکر باشد
دیگر فرمود که عمل کننده که بر بصیرت نیست مانند سیر کننده است بر راهی که نمیداند و زیادت نمیکند سرعت سیر او
مگر دوری از راه و دیگر فرمود که انبیا پیشروانند و علما بهتر انند و مجالست ایشان عبادت است چه ایشان بر خیر
خدا ایستاده اند و در عدة الداعی نقل میکند از امام حسن ع که گفت شنیدم از امیرالمؤمنین ع که می فرمود که رسول خدا

که طلب علم فریضه است بر هر مسلمان پس طلب کنید علم را از معادن و کان او و اقتباس آن نمایید از اهل آن
زیرا که آموختن از برای خدا حسنه است و طلب او عبادت است و مذاکره او تسبیح است و صلاح جهاد است و تعلیم
دادن کسی که نمیداند آنرا صدقات است و بذل کردن علم بر اهلش قربات است بسوی حضرت عزت چه او نشان معالم
حلال و حرام است و راههای سبیل جنت است و مونس است در وحشت و یار است در غربت و محدث
در خلوت و دلیل است بر آشکارا و نهان و سلاح است بر دشمنان و زینت است نزد دوستان
حق تعالی بسبب او مرتبه عالی را دا و طریق خیر مینماید ایشانرا و عالم منور است بعالم و بسبب علم
از ضلالت عالم و فرشتگان رغبت نمایند در دوستی ایشان و به بال با قبال خود مسح میکنند ایشانرا
و در نماز خود درود و برکت میفرستند بر ایشان استغفار میکنند از برای اهل علم هر تر و خشکی
حتی ماهیان دریا و جانوران صحرا چه علم حیات دلهاست از جهل و روشنی دیدهاست از ظلمت و قوت
بدنهاست از ضعف و میرساند بنده را بمنازل اخیار و مجالس ابرار و او موجب درجهای بلند است
و رتبهای ارجمندست در دنیا و آخرت و فکر در علم برابری میکند بروزه و درس خواندن و مباحثه او با قیمت
بعلم اطاعت حق از رشتن و با او شناخته میشود صله ارحام و مسایل حلال و حرام و علم پیشرو عمل است و عمل
تابع او ست حق تعالی الهام میکند بسعدا را و محروم میکند از او اشقیا را پس طوبی مر کسی که حضرت حق
او را از حظ علم محروم نگردانند از علم دین بهره رسانید و نظر فرماید بقول آنحضرت که عمل تابع علم است پس باید
هر دو را قرین و همراه یکدیگر گردانید چه یکی بدون آن دیگری نفع و فایده ندارد و تا جاریست عالم را از
عمل نیست علم تنها که ناجی صاحبش بود و چه آنحضرت تصریح بآن فرموده که هر که او را علم زیاده شود و
وی را عمل زیاده نگردد و زیاد نمیگردد از جانب حق تعالی مگر بعد و دوری و حرمان و مهجوری و عمل بی علم نیز
برخلاف چنانچه پیشتر گذشت که کسی راه برندارد و سرعت سیر او و در آن راه نمی افزاید مگر بعد و دوری از مقصد
پس ایشان دو همراه اند و وابسته بهم که هیچکدام بی دیگری نفع ندارد قوام این باوست و قوام او باین
و حق سبحانه و تعالی بآنچه شما میکنید از عمل بعلم و غیر آن داناست و بجزا فرا خور هر کس خواهد داد آورده اند که مردمان
بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر ص و رازهای بسیاری میگفتند و جزئ از هر نوع می پرسیدند تا همه بدان هر ساعت
که آنحضرت تنگ آمد این آیه آمد یا ایها الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا
بین یدی نجویکم صدقة ذلک خیر لکم واطهر فان لم تجدوا
فان الله غفور رحیم ای گروه مؤمنان خواهید که راز گویید با حضرت رسول پس پیش فرستید
یعنی بدهید پیش از راز گفتن صدقه بمستحقان این صدقه دادن قبل از نجوی بهتر است مر شمارا زیرا که طاعت
بیفزاید و پاکیزه تر برای آنکه گناهان محو کند و بعضی رخصت مکرر شود و آنحضرت تنگ نشود پس اگر نیابید چیزی را
که صدقه بدهید پس خدای تعالی آمرزنده است هر کسی را که گناه کند یعنی بی صدقه راز گوید مهربان است بنده را بتکلیف

بالا ابطال نباید در خبر است که این منع ده شبانه روز بوده است و امیر المؤمنین دیناری زر بود او را
باده درم کرده و هر روز درمی صدقه میداد و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله سخن گفتی و بعد از آن این حکم منسوخ شد
فرموده که در کتاب الهی آیتی نبوده باشد که هیچکس عمل بدان نکرده پیش از من و بعد از من هیچکس بدان
عمل نخواهد کرد که این آیه است طبرسی رحمه الله نقل می کند از ابن عمر که او گفت امیر المؤمنین را سه خصلت بود
که اگر یکی از آنها مرا بودی نزد من دوستر بودی از شتران سرخ موی تزویج فاطمة الزهرا علیها السلام و اعطای رایت
در روز خیبر و آیه نجوی اما صاحب کشف الغمه می فرماید که این تمنای او موضع [illegible] است بجهت آنکه او تزویج فاطمة الزهرا
آنکه میگوید حضرت رسول فرموده که اگر امیر المؤمنین نبودی فاطمه را کفو نبودی سلب کفایت از دیگران [illegible]
پس او بچه نوع بجهت مناسبت این آرزو میکند [illegible] استعداد و مناسبت می باید و حضرت خود [illegible]
امر مهم است و در دین امیر المؤمنین [illegible] که رحم الله امرء عرف قدره و لم یتعد طوره
بعد از آیه نجوی این آیه آمد که ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ
فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۞ آیا ترسیدید و دشوار آمد شما را
آنکه پیش فرستید پیش از رازگفتن خود صدقه پس چون نکردید این کار را و باز گشت خدای تعالی بتوبه بر شما
کند و ببخشید شما را پس بپای دارید نماز فریضه خود را و بدهید زکوة واجبه را و فرمان برید خدای تعالی و رسول او را
آنچه امر کرده و نهی کرده و خدای تعالی داناست بآنچه شما می کنید در خبر است که عبدالله [illegible]
بود که با حضرت رسول [illegible] سخنان آنحضرت را بیهودی رسانیدی آنحضرت در حجره بود و از حجرات طاهره [illegible]
[illegible] فرمود که حالی در آید شما مردی که دل او دل سرکش و متکبر بود و بنظر شیطان ناظر شود ناگاه ابن [illegible]
حضرت فرمود که چرا تو مرا دشنام میدهی و فلان از اصحاب تو ابن [illegible] سوگند خورد و یاران خود آورد و سوگند
خوردند که ما مرا این بد نگفته ایم این آیه نازل شد علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که حضرت رسول [illegible]
گذشت بر یکی از مخالفان امیر المؤمنین در نوشته بود با یهود و برای ایشان خبری از اخبار رسول الله [illegible]
از کتبه یهودی آنحضرت فرمود که من دیدم ترا که از یهودی چیزی کتابت می نوشتی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده از این
گفت یا رسول الله من می نوشتم از تورات آنچه در تورات بود از صفت تو و بجهة مصاحبت که با یهود داشتم و آنحضرت برو
غضبناک بود مردی از انصاری بود گفت آیا تو ندیدی غضب پیغمبر را بر تو گفت اعوذ بالله من غضب الله
پس آمد نزد آنحضرت و گفت من نوشتم این را چون یافتم در وی خبر ترا در آن نوشتم یا دیگر که خبر دین اسلام
چون آنحضرت و برا آن امید [illegible] کرد که موسی بن عمران در میان ایشان بود و [illegible] میکرد باین [illegible]
تو کافر میکردی اگر میل آن دین میکردی این آیه نازل شد أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

آیا نمی

آیا نمی نگری بسوی آن منافقان که دوست گرفتند گروهی را که خشم گرفته است خدای تعالی بر ایشان یعنی یهود نیستند
منافقان از شما گروه مسلمانان و نه از ایشان که یهود اند و سوگند میخورند بدروغ بر دعوی اسلام و احترام حضرت
سید انام علیه الصلوة والسلام و ایشان میدانند که دروغ میگویند أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا
شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۞ آماده کرده است خدای تعالی برای ایشان
عذابی سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آتش دوزخ بدرستیکه ایشان بد است آنچه هستند که میکنند
از کردار بد اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ ۞ فرا گرفتند سوگندهای را که میخوردند سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان در امان
ماند پس باز داشتند مردمان را بوقت ایمنی خود از راه خدای تعالی [illegible] اکثری و گفتن حق با ایشانراست
دل بسیار [illegible] جهاد منعقد کردند پس مر ایشانراست عذابی خوار کننده لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ
أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ ۞ دفع نکند از ایشان روز قیامت اموال بسیار ایشان و نه فرزندان ایشان
از عذاب خدای چیزی را آن گروه منافقان ملازمان دوزخ اند ایشان در آن جاوید مانندگان اند و منافقان
اهل جهنم نیز در خلود نار حکم کافر دارند بلکه در درکه ایشان از مشرکان زیر تر خواهد بود و عذاب ایشان سخت تر
يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ۞ یاد کن آن روز را که برانگیزد خدای تعالی همه
منافقان را از قبور ایشان پس سوگند خورند برای خدای بر اسلام و اخلاص خود چنانکه سوگند میخوردند برای
شما در آن روز و میپندارند آنکه ایشان بر چیزی اند و کاری می کنند که سوگند میخورند و خدای تعالی خبر داد
که بدانید که بدرستیکه ایشان ایشانند دروغ گویان و دروغ ایشان بغایتی رسیده که با دانای پنهان و آشکارا
نیز سوگند بدروغ میخورند علی بن ابراهیم فرموده که دشمنان آل محمد و غاصبان حقوق ایشان برین شیوه اند تعالی
سلوک خواهند نمود و در روز قیامت که منافقان می گویند اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ
فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ
هُمُ الْخَاسِرُونَ ۞ مستولی شد و غلبه کرد بر ایشان دیو و بوسوسه میل او ایشان را بمعاصی [illegible]
گردانید بر ایشان یاد کردن خدای تعالی تا از دل یاد نکنند و نه بزبان آن گروه فراموش کاران لشکر دیو اند
و متابع او بدانید بدرستیکه سپاه دیو ایشانند زیانکاران که نعیم موبد از دست داده و در عذاب مخلد
إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ كَتَبَ اللَّهُ
لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۞ بدرستیکه آنانکه خلاف میکنند خدای تعالی
و رسول او را آن گروه مخالفان در جماعت خوار تر اند و با ایشان یعنی در دنیا بخواری و بسی قتل گرفتار شدند و بعضی

رسول را بسیار دوست می‌داشت باز نمی‌ایستادند نوشت خدای تعالی در لوح محفوظ و حکم فرمود که هر آینه غالب شوم من و رسولان
من و این پیغمبر [illegible] غلبه حکم او و در غرض حق غالب است و غلبه رسل با بیان ایشان اگر مأمور بحرب باشند آن قهر و زجر
اعادی است و اگر مأمور بحرب نشوند بدلیل است و حجت بدرستیکه خدای تعالی تواناست بنصرت و غالب است [illegible]
کرد خواهد و کسی بمنع آن قادر نباشد حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر مخالفان و دوری ایشان از دشمنان خدای تعالی صفت مخلصان
میکند که مطلقا با هیچ دشمنی دوستی نکنند چه دوست و دشمن با هم جمع نشوند و اگر چه میان ایشان قرابت و خویشی [illegible]
[illegible] لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ
كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا
عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝ نیابی ای محمد
گروهی را که بگروند بخدای تعالی و بروز بازپسین که ایشان مودت ورزند و دوست دارند هر کرا خلاف کند با خدای
و رسول وی یعنی مومنان کامل [illegible] با مخالفان دوستی نورزند و اگر چه باشند آن مخالفان پدران ایشان یا
پسران ایشان یا برادران ایشان و خویشان ایشان و عادت [illegible] امیر المومنین علیه السلام این بود که آنحضرت
خدای تعالی و رسول را بسیار از خویشان نزدیک [illegible] آورده و بوده با دشمنان خدای و رسول
و با دوستان ایشان دوست چنانچه در شان وی است که أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ
و ایشان [illegible] رسول [illegible] آورده و خاطر رسول [illegible] کرده [illegible]
گرویده [illegible] رسول [illegible] امیر المومنین علیه السلام دوست خداست و دشمن او دشمن خداست
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حزب الله [illegible] بهشت [illegible]
خدای تعالی [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible]
گرده است [illegible] استقامت و ثبوت کرده است ایشان را [illegible]
[illegible] تفسیر [illegible] دوستان خود [illegible]
[illegible] ایشان است [illegible]
[illegible] خدای تعالی از ایشان
[illegible]
خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible] آن گروه لشکر خدای
[illegible] خدای تعالی [illegible]

حسین بن علی علیهما السلام در کربلا شربت شهادت یافت آنگاه آواز داد که یا خیل الله ارکبوا که امروز
روز ملاقات دوستان است چنانچه همه اهل البیت و اصحاب امام علیه السلام این آواز شنیدند بعد از آن [illegible]
[illegible] شده با حزب شیطان مقاتله و مجادله کردند تا جان شیرین را در راه حق باختند و سعادت [illegible]
یافتند رحمة الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی مقاتلیهم و مخالفیهم اولا و آخرا و در حدیث آمده که هر که
[illegible] بخواند نوشته شود که او از حزب الله است در روز قیامت و از صادق علیه السلام منقول است که هر که این
در نماز خود [illegible] سورة الحشر مدنية عشرون و اربع آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ تسبیح گفت و پاکی
و ستایش کرد مر خدای را که مستحق ثناست آنچه در آسمانها و آنچه در زمینهاست و او غالب است [illegible]
[illegible] در وقت آنکه حضرت رسول [illegible] مدینه [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible] بنی النضیر [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] محمد بن مسلمه انصاری [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
امیر المومنین علیه السلام [illegible] ایشان [illegible]
خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا
أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا
وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ
فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ۝ او است آن خدایی که [illegible]
از اهل [illegible] یعنی بنی النضیر [illegible]
اول [illegible] از اهل کتاب [illegible]
[illegible] بنی النضیر [illegible]

سایر برو هان بشام محشور شوند پس مخرج ایشان در اول حشر باشد شما گمان نداشتید ای مؤمنان آنکه بیرون
روند بنی النضیر از مدینه بجهت بسیاری مردم و عدد و شجاعت و شوکت و گمان بردند آنها که ایشان را منع کننده و باز
دارنده است ایشان را حصارهای استوار از نزول و آمدن حکم خدای تعالی بر ایشان پس آمد عذاب خدای تعالی
بر ایشان از آنجا که گمان نبردند و حصار مستحکم ایشان مانع ایشان نتوانست شد و میفکند خدای تعالی در دلهای ایشان
ترس و بیم را اول بر جلا نهادند و آنست که حضرت رسول میفرمود که من تفضیل یافته ام بر انبیا به پنج چیز یکی مبعوث
گشته ام بکافه خلایق دوم برای من غنیمت را حلال ساخته اند سوم برای من یکماهه راه ترس و هول در دل دشمن
انداخته اند و تمام زمین را مسجد و طهور من کرده اند و مرا شفاعت تخصیص داده اند و چون بنی النضیر بجهت ترس
جلا اختیار کردند و دریافتند که خراب میکنند خانهای خود را بدستهای خود و دستهای مؤمنان یعنی منافق عهد کردند
خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شده پس گاه نه که بدست خود خراب کردند و در خرابی که چون بنیاد دل
بر جلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مؤمنان افتد خانها میکندند هرچه ایشان را خوش می آمد
از چوبها و درها و سنگهای تراشیده و از محل آن بر کنده میخواستند که با خود ببرند پس شکسته میشد تیر را بار
کرده خود در ابیار اسپ شده و اظهار جلادت نموده و تنها میزدند و سرود میگفتند ازین بازار مدینه میگذشتند
یعنی بولایت شام رفتند و بعضی بخیبر چنانچه مذکور شد ﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ
لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ﴾ و اگر نه آنست که خدای تعالی
نوشته است در لوح محفوظ و حکم کرده بر ایشان بیرون شدن از خانه هرآینه عذاب میکرد ایشان را در دنیا بکشتن
و برده گرفتن و مر ایشان راست با وجود جلا در آن سرای عذاب آتش دوزخ و در اینجا ماندند و در آنجا جاویدان باشند
﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ﴾ و این عذاب مر ایشان را بسبب آنست که ایشان دشمنی کردند با خدای تعالی و رسول او و مخالفت فرمان ایشان نمودند
و هر که دشمنی دارد با خدا ... پس خدای تعالی سخت عقوبت است مراد او از امثال
آورده اند که در محل محاصره حکم شد تا قومی نخلهای ایشان را قطع کنند بعضی از صحابه و عبدالله سلام و ابولیلی مازنی
میان ایشان مامور شدند ابولیلی انواع نخل را میبرید و میگفت بریدن آن مر یهود را غمناک میسازد و عبدالله سلام
انواع آنرا قطع میکرد و میگفت میدانم که خدای تعالی این نخل را بدست مسلمانان باز دهد و آنکه بهتر است برای ایشان باز
میگذاشت و حق تعالی این آیه فرستاد که ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا
فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ آنچه بریدید از خرمابنان یا بگذاشتید آنرا ایستاده
بر اصلهای خود پس آن بفرمان خداست و پسندیده برای آنکه شما را یاری دهد و برای آنکه خوار گرداند جهودان
که بیرون رفتگانند از دایره ایمان و لینه که در آیه کریمه واقع است یعنی نخلهاست نخل ای بسیار الوان و جمع او
الوان میکنند و گویند از لین است و بعضی او نخله کریمه پسندیده است و جمع او برابر الیان است آورده اند که

چون بنی النضیر جلاء وطن کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سیصد و چهل شمشیر از ایشان باز ماند و اموال و عقار
ایشان مجموع می شد بعضی گویند تمام خاصه آنحضرت شد و آنحضرت از اسلحه هرچه هر کس که خواست داد و
عقار را بر فقراء مهاجرین بخشید جماعتی گویند که فی در مبدء اسلام مسدس تقسیم می یافت بعد از آن منسوخ
آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ﴾ و صاحب کشف العرفان میفرماید که اولی آنست
که این تغییر اشارت باشد بغنیمت خمس قسم و آنها که مذکور شد در آیه بعد بار رسول و سهمان
خمس اند و آن در انفال مبین شده و این احوط و اوجه است که خمس ساخت و خمس آن برای اربابه
میفرمود و حق تعالی در این باب میفرماید که ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ
عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و آنچه باز گردانید خدای تعالی بر رسول
خود از مال و ملک ایشان یعنی غنیمت بنی النضیر را داشت پس شما نتاخته اید در تحصیل آن هیچ اسبی و شتری
یعنی پیاده بدین حصار آمدید چرا که ایشان در میل از مدینه دور بود و زیاده جنگی نیز واقع نشد که شما را
کلفتی رسیده باشد و شما بحرب کار زار آن حصار فتح نکرده اید ولیکن خدای تعالی حضرت خود مسلط میگرداند
پیغمبران خود را بر هر که میخواهد و خدای تعالی بر همه چیز از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان توانا
کامل است بسبب آنکه چون قتال و جدال ایشان را غلبه میدهد و کاهی بسبب جهان چون القاء رعب در
دل ایشان ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ
وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً
بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ
فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ آنچه باز میگرداند خدای تعالی
بر پیغمبر خود از اموال و املاک اهل دیههای و شهرها که بحرب گرفته نشود پس مر خدا راست و مر پیغمبر او را
و خداوندان قرابت را بنسبت حضرت رسول که اهل بیت اند و مر یتیمان محتاج و درویشان و
گدایان ایشان را اجرای خمس بنی هاشم اند و لهذا علی مرتضی میفرمود که حق آن قرابت ما و مساکین ما و
ابن السبیل ما اند و چون عمر فرموده و آنحضرت تقسیم فرموده بر ابو بکر آن گفت حکم نمی پیدا کردیم تا باشد آن فی گردان دست
بدست میان توانگران از شما که زیاده و از حق خود ببرند و فقرا را اندک دهند یا محروم سازند چنانچه
در زمان جاهلیت بود و آنچه بدهد شما پیغمبر شما از فی یا غنیمت بگیرید آنرا که حق شماست و آنچه نهی کند شما را از آن
مثل غلول و خیانت در غنیمت پس باز ایستید از آن طبری رحمة الله آورده که اولی آنست که این حکم
عام دارند یعنی آنکه هرچه امر فرماید آنحضرت بدان آنرا فرا گیرید و فرمان برید و هرچه نهی کند از آن
باز ایستید و لهذا آنحضرت فرمود اموال اهل خیبر را در مقابل ایشان سنت نهاد بر ایشان و بنی النضیر و بنی قینقاع

حکم کرد بر جلا و بعضی چیزی از اموال شان داد و مردان بنی قریظه را حکم کرد بقتل و زنان و کودکان ایشانرا
باسیری گرفتند و قسمت فرمود اموال ایشانرا بر مهاجرین و بدیگری نداد و منت نهاد بر اهل مکه که فتح
و صادق علیه السلام فرموده که حق سبحانه و تعالی خیبر را بر پیغمبر کرامت کرده و حکم شد آن بر پیغمبر با عطا فرموده گفت
سلیمان را که امنن او امسک بغیر حساب و فرموده پیغمبر را که وما آتاکم الرسول فخذوه
وما نهاکم عنه فانتهوا و بترسید از عذاب خدای تعالی در مخالفت رسول او بدرستیکه خدای
سخت عقوبت است بر مخالفان حضرت پیغمبر و وصی او صلوات الله علیهما للفقراء المهاجرین
الذین اخرجوا من دیارهم واموالهم یبتغون فضلا من الله
ورضوانا وینصرون الله ورسوله اولئک هم الصادقون
و قسمت فی برای یتیمان و مسکینان و ابناء السبیل بنی هاشم است و درویشان مهاجر کسانی که
بیرون شده اند از سراهای ایشان که در مکه داشتند و دور افتاده اند از مالهای خود و می طلبند
بخشش و بخشایش از خداوند خود و خشنودی حضرت او جل جلاله یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض دیگر
نبوده بلکه طلب بهشت و رضای حق بوده و مدد میکنند دین خدا و رسول را که دیار و اموال خود فرو گذاشتند و یاری میکنند
دین خدا را بنفس و مال و شمشیر ایشانند [illegible] آن گروه مهاجران ایشانند راستگویان در
دین اسلام [illegible] والذین تبوؤا الدار والایمان من قبلهم یحبون
من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و
یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق شح نفسه
فاولئک هم المفلحون و دیگر برای آنانکه جای گرفتند در سرای هجرت و خالص ساختند
ایمان را و گویند یعنی که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول او را این نام نهاده و پس معنی این باشد که جای گرفتند
در مدینه پیش از هجرت مهاجران مراد انصارند که در دیار ایمان آورده بودند بدو سال پیش از قدوم حضرت رسالت
مساجدی ساخته بودند دوست میدارند هر که هجرت کند بسوی دیار ایشان و او را جای دهند در مال خود [illegible]
نمی یابند در سینه های خود حسدی و حقدی و غیره از آنچه عطا داده شد ایشان را مراد آنست که
چون همه انصار را طلبید و ذکر اعانت و امداد و احسان و مساوات که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود
ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی النضیر را میان همه شما تقسیم کنیم و طایفه مهاجر بر قرار سابق در منازل شما
ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجران تسلیم کنیم و ایشان از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور خود
مشغول شوند سعد بن معاذ گفت یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بر مهاجران قسمت نمایی و ایشان
همچنان در خانه های ما باشند که روشنایی و برکت ما از ایشان است آنحضرت دعا فرمود در باره ایشان و حق تعالی
در شان ایشان میفرماید که ایثار میکنند و تقدیم مینمایند مهاجران را بر نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند

و بدیشان می دهند و اگر چه هست ایشانرا حاجت بآنچه ایثار مینمایند و در اسباب نزول آورده اند که
سر بریانی برای یکی از صحابه آوردند آنرا بجهت شخصی دیگر که از او محتاج تر بود فرستاد و او بدیگری ایثار نمود
همچنین تا هفت نفر از فقرا بیکدیگر ایثار کردند و این آیه در شان ایشان تا آنکه نازل شد و از خصلتها که موجب
شکر نعمت است این صفت ایثار گویند که از جمله افضل اکمل است و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری را
مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی بدهد چنانچه اهل بیت علیهم السلام کردند که در سوره هل اتی بیان شد
و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس یعنی منع کند نفس را از حب مال و بخل انفاق پس آن گروه ایشانند رستگاران
یا برزندگان بنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت والذین جاؤا من بعدهم
یقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل
فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم و آنانکه آمدند بعد
پس از مهاجر و انصار مراد تابعانند تا روز قیامت می گویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را
آنانکه پیش گرفتند بر ما بایمان و بر آن ثابت ماندند و منه در دلهای ما کینه و حسدی و خیانتی برای آنانکه گرویدند
پیش از ما یعنی آنانکه پیش از ما بر ایمان ثابت ماندند و مخالفت خدای تعالی و رسول او و [illegible] نکردند و در باره
اهل بیت وصیت وی بجا نمودند حضرت رسالت [illegible] که حب علی ایمان و بغضه کفر پس هر که خود را
کین در دل نسبت با امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم داشته باشد از مؤمنان نیست
اهل این آیه و حق سبحانه و تعالی مؤمنان را بر سه مرتبه فرود آورد مهاجر و انصار و تابعین که موصوف باشند
دل [illegible] و آن دوستی اهل بیت رسول الله حاصل شود بحکم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی پس هر که باین صفت موصوف نبود و راه خلاف این پیمود از اقسام مؤمنان
خارج افتد و مؤمنان ختم این دعا کرده اند که ای پروردگار ما بدرستیکه تو مهربانی دعای ما مستجاب گردان
بجهت خود در زمره سابقان بگردان و تکمیل گردان پیغمبر او را و ما دعای رسول است و آل او یا رب [illegible]
و الان مستجاب کن [illegible] که برسید ایشان عذاب خاص [illegible] چنانچه در عدة الداعی آورده و نقل از
ابی جعفر محمد بن علی الباقر که بنده بود که مکث بسیار در آتش دوزخ کرده باشد و طلب خلاص [illegible] استغاثه کرده با
از حق تعالی [illegible] بسیاری است بعد از این آن بنده
گوید بحق محمد و اهل بیت محمد که بر من رحم کن [illegible] حق جل علا بجبرئیل که فرود رو بسوی بنده من و
آر او را بجانب من گوید یا رب چگونه تقدیم بآتش [illegible] فرماید که من امر کنم که آتش بر تو سرد شود سردی با سلامت
جبرئیل گوید که من موضع آنرا نمیدانم حق فرماید در فلان موضع از سجین جبرئیل با امر رب جلیل بآنجا رود
بر [illegible] در آن موضع معذب است گوید چند گاه است [illegible] در اینجا گوید از بسیاری آن [illegible]
حاضر گرداند نزد پروردگار فرماید که چند گاه [illegible] استغاثه کردی ای بنده من در آتش گوید یا رب [illegible]

حق تعالی فرماید بعزت و جلال من که اگر از من سوال میکردی با هیچ گونه من ترا خوار و زار تر از اینها در آتش سالهای دراز
و که میکند اینم لیکن من بر خود در حیا و الام ساخته ام که بنده که از من آمرزش خواهد و سپید ایشان من اعدا تمام
پس امروز ترا آمرزیدم و محو احوال سببت الحشر ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ
لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ
مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ
يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ آیا نگاه نکرده و ندیدی آنانکه نفاق می ورزند و خلاف آنچه در باطن
دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی و ابن نبیل و رفاعه و دیگر اصحاب ایشان که بنی النضیر را پیغام فرستادند که با شما موافقیم
و در جدال که با محمد میکنیم و با شما معاونت تمام خواهیم نمود و اتفاق با شما است که اگر او بر شما غالب شود و شما را از این
دیار اخراج کند ما نیز در موافقت میکنیم این آیه آمد که ای محمد حال منافقان نگر که ایشان میگویند مر برادران خود را
یعنی هم مشابه و همشال خود را ایشان اخوة الکفره اند آنانکه نگرویده اند از اهل توریة که شما محمد را که اگر بیرون کرده
شوید شما از دیار خود هر آینه بیرون آییم با شما از روی دوستی و مصاحبت و فرمان نبریم در باب یاری شما محمد را هیچ
کس از مسلمانان در خلاف شما اطاعت نکنیم هرگز و اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند هر آینه
شما را یاری کنیم و خدای تعالی گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان دروغ گویانند ۝ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا
يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ
لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ۝ اگر بیرون کرده شوند یهودان از مدینه بیرون
نخیزند منافقان با ایشان و موافقت نکنند و اگر کارزار کرده شوند با ایشان منافقان یاری نکنند ایشان را
و اگر بفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را هر آینه برگردانند پشتها یعنی بهزیمت روند پس بعد از شکست ایشان
بنی النضیر یاری کرده نشوند یعنی چون یاوران ایشان منهزم شدند ایشان مخذول و منصور نشوند ۝ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ
رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۝
هر آینه شما که مومنانید سخت ترید از جهت ترس در دلهای ایشان از خدای تعالی یعنی منافقان از شما بیشتر میترسند
از خدای تعالی آن خوف و خشیت از شما مر ایشان را بسبب آنست که ایشان گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای
جل سلطانه و اگر بدانستی که او بر شنیدنی و دانستنی است آنگه از خدای تعالی ترسندی از هیچ مخلوقی نترسندی ۝
لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ
بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
لَا يَعْقِلُونَ ۝ کارزار نکنند با شما همه ایشان یعنی یهودان و منافقان مگر در دیهها که استوار
بخندق و برج و باروها یا از پس دیوارها و پس سنگها و تیر یعنی ایشان را قوت آن نیست که با شما محاربه کنند و این نه از ضعف
و بددلی ایشانست بلکه کارزار ایشان میان یکدیگر چون حرب کنند سخت است اما بر شما که با خدای تعالی و رسول او

کنند بدل و زبان گروه ایشان بسبب ترسی که خدای تعالی در دلهای ایشان افکنده و طاقت مقاومت و مواجهه
و مقابله ندارند تو پنداری جمعند و منافقان را مجتمع و متفق در رای تدبیر و حال آنست که دلهای ایشان پراکنده و
پریشانست زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده و آن و صفتهای که ایشان را هست بسبب آنست که
ایشان گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمی یابند آن چیز را که صلاح ایشان در آن است و این آیت گویا در
آن زمان که حضرت محمد و فرمان دیگر از این نفس و الاحزاب میکشند و عقوبت عذاب میشدند مثل یهود ۝ كَمَثَلِ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ یعنی
مثل آنانست که بودند پیش از ایشان بزمان نزدیک چشیدند بدی عاقبت کار خود یعنی جزاء معصیت خود
بنی قینقاع اند که ایشان را جلا کردند از مدینه با اهل بدر که روز بدر هلاک شدند و مر ایشان راست با وجود ذلت
دنیا عذاب دردناک در آخرت و مثل منافقان در فریب دادن یهود ان و وعده نصرت کردن ۝ كَمَثَلِ
الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي
أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۝ همچون مثل شیطانست چون گفت مر کافر را که کافر شو تا بت
که یار و مدد تو ام پس چون بر کفر ثابت ورزید و نهال شرک در دل او استحکام یافت گفت شیطان که من
بیزارم از تو بدرستیکه من میترسم از خدای که پروردگار عالمیان است مراد از شیطان ابلیس است و از انسان
ابوجهل و روز آنست که ابوجهل مدد و متوجه بود و بر سپاه کفار تو هم درشت ابلیس بصورت سراقه که در مرحله بود
بر آمده گفت ای ابوالحکم مترس که من با تو ام و چون سپاه رسیدند ابلیس دید که ملائکه مدد اهل اسلام نازل میشوند
بگریخت و گفت من بیزارم از شما بیزارم و در سوره انفال مذکور شده و بعضی بر آنند که شیطان ابیض است و انسان
برصیصای راهب است که ابلیس او را بکفر داشت و آن چیز آنکه او در مدت سال عبادت کرده بود بعض او را
گروهی انکار و او را بپای آن فعل بردار کردند و در بعض بود ظاهر شد و گفت سجده کن مرا تا از اخلاص کنم راهب سجده
کرد و بعض اند چیزی نمود و آن بر سعادت بعد از آن همه بود و شقاوت ابدی گرفتار گشت مرکب پیروی
شیطان کنند عاقبت دگر بی فایده از گناه رفت است و بعد از تا عاقبت کردی تا در سوار شود
اللَّهُمَّ اخْتِمْ لَنَا بِالْخَيْرِ ۝ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ
خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۝ پس است آخر کار آن شیطان و انسان که
هر دو در آتش دوزخ باشند جاوید مانندگان در آن و نظیر و در آتش بودن کافران و معاندان است ۝ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ ای آنانکه گرویده اید بترسید از عذاب خدای تعالی و بعد باز گرویده و باید که نگرد
و بیند هر نفسی که چه پیش فرستاده است برای فردای قیامت را فردا گفت بجهة و قرب و نزدیکی دنیا
بیک روزست و آخرت فردای اوست و تنکیر از برای تعظیم است و این را فرمود تا اگر تقدیم خیرات و طاعات کرده
الله

شکر گذاری نماید و فردا بیند آنچه فرستاده و اگر معاصی و سیئات فرستاده خود با الله توبه کند و پشیمان شود ...
از سطوت الهی که بر امر تقوی برای تأکید است یا اول در ادای واجبات است زیرا که مقرون بعمل است و دوم
متعلق بمنهیات است که مقرون بوعیدات است چنانچه سزا داده بسبب که خدای تعالی دانا است بانچه شما میکنید
آورده که اول شارت است بعمل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عام است و آن پرهیز کردن باشد از محرمات
و دوم تقوی خاص و آن اجتناب بود از هر چه او را از حق دور سازد **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ**
فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و مباشید ای مؤمنان مانند آنانکه
فراموش کردند خدا را یعنی ترک کردند امر او را چون یهود و منافق و اهل شرک و مخالف طریق حق پس خدای تعالی
فراموش گردانید بر ایشان نفسهای ایشان را یعنی در بادیه خذلان گذاشت و توفیق نیافتند تا بجای آن تقدیم
کنند و پیش فرستند ... که بوقت گناه از خدای تعالی فراموش کنند و خدای تعالی نیز ...
ایشان فراموش ساخت یعنی لطف از ایشان بواسطه عصیان باز داشت آن گروه ایشانند بیرون روندگان
از راه فرمان پروردگار **لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ**
هُمُ الْفَائِزُونَ برابر نیستند نزدیک خدای تعالی اصحاب دوزخ که نفس خود را خوار ساختند ...
و اهل بهشت ... ظفر یافتگان اند ...
... بیان دوزخ و بهشت ...
...
...
بهشت یعنی سالکان ... **لَوْ أَنْزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَا**
شِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ اگر ما فرستادیمی این قرآن را بر کوه و آن کوه را فهم و ادراک
میدادیم هر آینه می دیدی ... و از هم ریخته از ترس خدای تعالی و از هیبت
... اگر قرآن ... سنگین ...
... در قرآن و تعقل ... مواعظ آن ...
... **هُوَ اللَّهُ**
الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ
... خدای است جل جلاله آن خدای که نیست معبودی مستحق عبادت مگر او دانای پوشیده و آشکارا
... عالم معدوم و موجود ...
... بزرگ بخشش که رحمت عامه ... ببخشایش که رحمت خاصه ...

... ... و غفران و قرب رضوان **هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ**
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ
اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ اوست آن خدای که ... پرستش ... پادشاهی
پادشاهی است که جلال ... و کمال صفاتش ... مطلق ...
از شوایب نقایص و معایب منزه از تطرق آفات و نوایب سالم از عیوب و علل ...
ایمن کننده مؤمنان از عقوبت نیران ... ایمان ... بتصدیق رسل باظهار معجزه و برهان ...
... بر همه خلق ... آنکه ... تمام بعدل ...
... ایشان ... که او ... خدای تعالی ... غالب ... حکم ...
... بزرگوار ... ملکوت و جبروت و سلطنت پاک است
خدای تعالی از آنچه شریک ... **هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ**
لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق ... بمقتضای حکمت ...
و آورنده از عدم بوجود ... صورت ... اسماء نیکو ...
... آنچه هست در آسمانها و زمین ... منزه و مقدس ... و اوست غالب بر احکام ...
... صواب کار ... حکمت ...
... سوره حشر ... ابی ... هر که سوره حشر بخواند ... بهشت و دوزخ ...
عرش و کرسی ... آسمانها و زمین ... استغفار کنند ... صادق ...
... سوره الرحمن و سوره حشر ... فرشته ...
... **سورة الممتحنة مدنية ثلث عشرة آية**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ
إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ
إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا
أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ای کسانی که ...
دشمنان مرا ... دوستان ...
... قرآن ...

[illegible]

گرویدن سلامت است. باشند او را در متابعت که بهجرت بیرون می کنند پیغمبر را از مکه و شما را بسبب انواع محنت
برای آنکه شما گرویده اید بخدای تعالی که آفریدگار شماست و ایشان بسبب ایمان شما را از دیار شما بیرون کردند
پس ایشان را دوست مگیرید اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود از بهر جهاد در راه من و برای
طلب خشنودی من راز می گویید یعنی سخنان سری بدیشان می فرستید مودتی در لباس نصیحت و من دانا
ترم از شما بآنچه پنهان می کنید از مودت اعدا و آنچه ظاهر میسازید از اعتذار و هر که بکند این کار یعنی فرا
گیرد از شما دوستان با القا خبر کند بر ایشان پس بدرستیکه گم کرده است راه راست إِن يَثْقَفُوكُمْ
يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ
وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ۞ اگر بیابند شما را کفار مکه یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یابند
اسیر سازند باشند مر شما را دشمنان یعنی القا محبت فایده ندهد و ایشان دشمنی آشکارا کنند و
بگشایند بسوی شما دستهای خود را بزدن و کشتن و بگشایند زبانهای خود را بشما بیدی یعنی دشنام
و فحش و دوست دارند که شما کافر شوید چنانکه ایشان هستند لَن تَنفَعَكُمْ أَرْ
حَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
سود نخواهد داشت شما را خویشان شما و نه فرزندان شما یعنی امروز بموالات با مشرکان بسبب اطفال و فرزند
و خویش و پیوند می کنید و ایشان نفع نخواهند رسانید شما را روز رستخیز جدا کند خدای تعالی در آن روز میان شما
و اولاد و اقربا یعنی کافران را بدوزخ فرستد و مؤمنان را بهشت برد و خدای تعالی بر آنچه شما می کنید از دوستی
و دشمنی بیناست و در آن جزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ
الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ
اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ
تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ
لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ
الْمَصِيرُ ۞ بدرستیکه هست مر شما را ای مؤمنان سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد و بخشان ابراهیم و
آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان یاد کنید چون ابراهیم و مؤمنان قوم خود را گفتند مرگروه خود را از شرک
که ما از دوستی جویند بدرستیکه ما بیزاریم از شما و از آنچه می پرستید از بتان بجز خدای تعالی کافر شدیم بدین
شما یا معبود شما و آشکارا شد میان ما و شما دشمنی بدل دوستی و بدست یعنی کار پیشه یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد
بود میان ما و شما بدست ورد تا آنکه ایمان آرید بخدای یگانه و یکتا یعنی بیکتائی او گرویده و مخالفت پیمانه
پسندیده مؤمنان اگر در تبرا از اهل شرک اقتدا با ابراهیم کنید مگر در این سخن که ابراهیم گفته و آورده که آنگاه
بوده که بوعده استغفار که با تو کرده بودم و عده ایمان که با من کرده آمرزش خواهم برای تو و مالک

برای

برای تو یعنی نمیتوانم که از تو دفع کنم از عذاب خدای تعالی هیچ چیزی اگر بخدای تعالی کافر شوی خلاصه سخن آنست که اقتدا به
حضرت ابراهیم و در بیزاری از کافران نه در طلب آمرزش برای ایشان که آن حضرت از وی بسبب وعده مؤمن
شدن چون خلیل جلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم
در اعتماد و کلی بر کرم خالق نمودیم و بسوی تو بازگشتیم و بتست بازگشت همه در آخرت و تواند آنست که در خاتمه قول
ابراهیم نسبت و حق سبحانه و تعالی مؤمنان را ازین باب تعلیم میدهد از نهی موالات کفار و مر مؤمنان را باید که چون قطع
علاقه مودت با دشمنان کردید بگویید خدایا از ایشان بریدیم و ملاطفت و پیوند کردیم رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۞ ای آفریدگا
ر مگردان ما را محل برگماشتن برای آنانکه کافر گردیده اند یعنی ایشان را بر ما مگمار و مسلط مگردان و بدست
ایشان ما را عذاب مکن و بیامرز ما را ای پروردگار ما بدرستیکه تو غالبی و حکیم پس غیر از ایشان را دفع کن
و رای ما در کار خویش ما را بیامرز لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ
يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
بدرستیکه هست مر شما را در ابراهیم و قوم خصلتی نیکو که پی روی شاید آنرا مگر برای ناامید
در اقتدا با ابراهیم باید اول اقتداست باقوال و دوم ثانی بافعال و در این اقتدا هست مر کسی که امید
دارد مر کسی خدا را و یاد داشت روز قیامت را یا بترسد از خدای تعالی و روز بازپسین و هر که روی گرداند
از فرمان و دوستی کند با دشمنان پس بدرستیکه خدای تعالی بی نیاز است از وی و نفرت کردن وی و مردن ایشان
چو خود نامزد بر خود است ستوده است بحسب ستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیه مؤمنان
قطع دوستی کردند از کسان خود که شرک آورده بودند و رنگ چون حق سبحانه و تعالی دید جهد و صبر ایشان بود و حد
شد بر هم فرمود برای ایشان وعده کرد که عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ
عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۞ شاید که خدای
پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمن داشتید از کفار مکه دوستی و یاری و آنچنان بود که یعنی از
قریش که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد و خدای تعالی تواناست
بر آنکه دشمنی را بدوستی مبدل کند و خدای تعالی آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی
بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کرده اند آورده اند که قوم خزاعه با حضرت پیغمبر صلعم عهد و پیمان بوده
سلمانان نکردند و دشمنان در یاری ندادند حق سبحانه و تعالی در باره ایشان فرمود لَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ
عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ
وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۞ نهی نمیکند خدای تعالی
از آنانکه ایشان کارزار نکردند با شما در کار دین و بیرون نکردند شما را از سرای و منزلهای شما یعنی از

که در مقاتله شما دخل ننموده‌اند یا مراد زنان و کودکانند که ایشان را در قتل و اخراج چندان دخلی نیست سیما بکرده
باز نمیدارد شما را از آنکه نیکوئی کنید با ایشان و از آنکه عدل کنید با ایشان بنوعی متیقن و بمرتبه‌ای که
خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ
فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ
وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ جز این نیست که حق سبحانه و تعالی نهی میکند شما را از
آنکه کارزار کردند با شما در دین خدای تعالی و بیرون کردند شما را از سرای شما و معاونت کردند و هم پشت شدند
با اعادی بر بیرون کردن از خان و مان شما یعنی مشرکان مکه که بعضی در سد و حرب آمدند و بعضی کمک کردند
و جمعی که یار ایشان بودند باز میدارد حق سبحانه و تعالی از آنکه دوستی کنید با ایشان و هر که دوست دارد ایشان را
پس آن گروه دوست دارندگان ایشان ستمکاران‌اند که بعضی وضع دوستی در غیر موضع می‌کنند چه دوستی
می‌باید با دوستان خدای تعالی که از دوستی دیگران هیچ نگشاید و مفسران از ابن عباس نقل نموده که چون
صلح واقع شد یکی از شروط آن بود که هر مسلمانی از مکه بمدینه رود او را باز گردانند و اگر مسلمانی از مدینه
روی برتافته جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند و حضرت در حدیبیه بود که جماعت مومنان از مکه
گریخته بملازمت آمدند از جمله سبیعه بنت الحارث الاسلمیه بعد از آنکه صلح نامه مهر شده بود و در عقب او شوهر
او مسافر مخزومی رسید که گویند صیفی بن راهب او کافر بود گفت یا محمد زن مرا بمن باز ده چه شرط ما
بوده که هر که از ما بتو آید باز گردانی و هنوز مهر صلح نامه خشک نشده جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله آن شرط
بر مردان واقع شده نه بر زنان و روایت کرده‌اند که مومنان را بمشرکات باز دهید و از مردان جز حکم
بعدم شرط ایشان بر مفسده و لهذا حضرت رسول صلعم رد سبیعه نکرده و امثال او را که از عشیره او بود که منع کنند
که از زوجیت ایشان ... بود و آنکه ... آیه ... نقض
مطلقا بر فیکرده‌اند درین باب این آیه نازل شد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ
مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ [فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ] مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ
إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا
أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا
تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَٰلِكُمْ
حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ ای گروهی که ایمان آورده‌اید چون بیاید بشما زنان گرویده هجرت
کننده از دار کفر بدار ایمان پس بیازمائید ایشان را بآنکه سوگند دهید ایشان را که بیرون آمدن ایشان از بغض شوهر
نبوده و بسبب رغبت بمکانی دیگر یا بسبب تبعیت نشده و بجهت غرضی از اغراض دنیوی نیست بلکه خاص برای دوستی
خدا و رسول و دین اسلام آمده‌اند القصه هرگاه که اسلام ایشان محقق شده رد نباید کرد که خدای تعالی داناتر است بگرویدن ایشان

فان علمتموهن

کرده مطلع

کرده مطلع است بر سرایر و ضمایر ایشان چون حکم شرع بر ظاهر است ایشان را سوگند دهید پس اگر دانسته ایشان را بغلبه
ظن که مومنه‌اند پس باز مگردانید ایشان را بشوهران کافر ایشان نه ایشان یعنی نه زنان حلال‌اند مر کافران را
و نه آن کافران حلال میشوند مر این زنان را چه تباین دارین جدائی افکنده است میان ایشان و درین
تصریح است بوقوع فسخ نکاح بی طلاق بمجرد اسلام او ولیکن پیش از دخول است فی الحال فسخ واقع میشود و اگر بعد
دخول است موقوف است استقرار آن بر انقضاء عده پس اگر شوهرش در عده او مسلمان شد پس نکاح
وی در این حکم در غیر کتابی است چه در کتابی اگر اسلام از شوهر است پس او بر نکاح خود است و اگر چه دخول کرده
باشد و اگر زن مسلمان شد و شوهرش مسلمان نشد پیش از دخول فسخ عقد میشود و مهر ندارد و بعد از دخول تا انقضای
عده بگذشت پس اگر شوهر مسلمان شد نکاح ثابت و الا باطل است و بر دست مرد مهرگاه و در حالی که مسلمان
شده آمد پس خبر داد که بدهید آن شوهران ایشان را آنچه خرج آن زنان کرده باشند از کابین
مانند آن و این در زنان صلح است چه اگر از آن زنان باشد نباید داد و بوی چیزی اگر حربی یا رسالت
معهود است پس حضرت رسول صلعم سبیعه را سوگند داد و آنچه شوهرش از مهر داده بود بوی رد کرد و بدینست
و آن از جمله اموال است و این آیه آمد که هیچ بزه و گناهی نیست بر شما که بخواهید این زنان مهاجره
بدهید ایشان را مهر یعنی مهرهای ایشان و دیگر آیه آمد که چنگ مزنید در عصمتها یعنی عقدهای زنان
کافر یعنی نکاح ایشان را باقی نماند میان مومنان و کافران زوجیت متحقق نیست و این دلالت میکند
بر آنکه جایز نیست نکاح کافره مطلقا خواه حربیه و خواه ذمیه دائم یا منقطع اگر چه قولی آنست که بر نکاح منقطع
ذمیه و آن در کتب فقهیه مبین است و بخواهید از آن کسی که آن زنرا بخواهد از کافران آنچه خرج کرده‌اید از
مهر او و باید که بخواهند کافران از شما آنچه خرج کرده‌اند از مهور ازواج مهاجرات این وقتی است که زنان
مرتد شده و پیوسته‌اند باهل کفر پس چون عصمت زوجیت منقطع شد میان مومن و کافره و میان کافر و مومنه
پس هر یک باید که رد کنند مهر اگر بصاحب خود داده‌اند آنچه ذکر کرده شد حکم خدای تعالی است حکم میکند خدای
در میان شما و خدای تعالی داناست بمصالح شما و حکم کننده بآنچه مقتضی حکمت است بعد از نزول آیه مومنان ادای
مهاجرات کردند با ازواج ایشان و کفار از ادای مهور مرتدات ابا نمودند آیه آمد که ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ
شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ
مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ و اگر فوت شود از مومنان
یکی از زنان شما بسوی کفار یعنی بدار الحرب بروند و مهر او بدست شما نیاید پس شما غنیمت گیرید و بجنگ ظفر یابید
یا نوبت شما در ظفر بود و مال بدست آید پس بدهید شوهران زنان را که بدار الکفر رفته‌اند آن شوهران مانند آنچه نفقه کرده
از مهر آن زنان ابن عباس فرموده که شش تن بودند از زنان مومنان مهاجر که مرتد شده بنزد کفار رفتند
مهور ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد و بترسید از خدای سبحانه و تعالی آن خدای که شما با او گرویده‌اید

او ثقات نمایند گویند حکم این آیات تا عهد محمد باقی بود و چون مرتفع شد این احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه
چون حضرت رسالت از بیعت مردان فارغ شد زنان پیش وی آمدند و به بیعت میل کردند گویند قدحی از آب نهاده دست حضرت
مبارک در او کرد و زنان نیز دست در آنجا در کشیدند و بعضی گویند که چیزی بر دست مبارک انداخته
بود و زنان دست بر آنجا می نهادند و آنحضرت آیات را بر ایشان عرض داد و پیش شرط خانچه در آیه مذکور است که ٭ یا ایها
النبي اذا جاءك المؤمنات يبايعنك على ان لا يشركن بالله شيئا
ولا يسرقن ولا يزنين ولا يقتلن اولادهن ولا ياتين ببهتان
يفترينه بين ايديهن وارجلهن ولا يعصينك في معروف فبايعهن
واستغفر لهن الله ان الله غفور رحيم ٭ ای پیغمبر گرامی چون بیایند
بتو زنان گرویده یعنی بیعت کردن می خواهند با تو بر آنکه شریک نیارند و شریک نگیرند با خدای تعالی چیزی را و دزدی
نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان خود را چنانچه زنده در خاک کنند یا قصد بچه در شکم نکنند و نیارند دروغی
بدروغ که از روی جهل بر بافته اند آنرا میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده نیارند و ببندند بر شوهران
نسبت ندهند و دروغ در پای خود آورده نکنند یا آنکه شکم که حمل را برداشته میان دستها و پای است
پسر دروغ که می آید میان پای او و دعای نشوند در تو آنچه نیکوی از کل طاعات یا از نیکوی که زنان توبه کردن
در وی نوحه و شیون و موی بریدن و دعا بویل و غیر آن و چون بدین شروط بیعت کنند پس بیعت کن با ایشان
و طلب آمرزش فرمای برای زنان بیعت کنندگان از خدای تعالی و تحقیق که خدای تعالی آمرزنده گناه کسانیست
که بر توحید بیعت کنند مهربان بر ایشان که توفیق توبه و ایمان داده در تفسیر العرفان آورده که روز فتح که
حضرت رسول بر کوه صفا به بیعت نشسته بود عمر در اسفل از او نشسته بود و هند دختر عتبه با زنان
آمد چنانچه کسی او را نشناخت چه آنحضرت حکم فرموده بود که او را چون بیابند امان ندهند و چون آنحضرت فرمود
که بیعت میکنم شما را که شریک بخدای تعالی نیارید هند در آن میان گفت چون است که این شرط بر ما امروز که بر مردان
فرا نگرفته زیرا که مردان بر اسلام و جهاد بیعت کرده اند پس بنای حضرت ملتفت شده فرمود و بشرط آنکه دزدی نکنید
هند گفت که ابو سفیان مرد ممسک است اگر از مال او من چیزی تصرف کرده باشم حلال است مر ابو سفیان
حاضر بود گفت آنچه برداشته از گذشته و غیر آن نیز بر تو حلال است آنحضرت تبسم فرمود و او را شناخت و فرمود
که تو هند دختر عتبه هستی گفت بلی یا نبی الله عفو کن از گذشته که خدای تعالی از تو عفو کند و دیگر گفت که زنا مکنید هند
گفت آیا حره زنا کند عمر تبسم کرد از ماجرای که میان او و هند در جاهلیت گذشته بود و دیگر فرمود که مکشید اولاد خود را
هند گفت که او را کوچکی می پروریدیم و شما در بزرگی می کشید و شما بهتر آنرا می دانید چه پسر او حنظله که از ابو سفیان بود
امیر المؤمنین علی او را بقتل آورده بود در روز بدر آنحضرت تبسم فرمود و عمر بخندید چنانچه بر پشت افتاد و دیگر فرمود که بهتان
منمائید هند گفت والله که بهتان قبیح است و امر نیکی ما را امر برشد و مکارم اخلاق و چون آنحضرت فرمود که عصیان
در معروف

۲۷۵

در معروف مکنید هند گفت ما نشسته ایم در این مجلس تا آنکه در نفس ما چیزی باشد از عصیان این جمله خود را در سلک
مسلمانان کشیدند و داستان ایشان بسیار است آورده اند که بعضی درویشان مسلمانان بجهت نفع
با جهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام با ایشان می گفتند آیه آمد که ٭ یا ایها الذین امنوا
لا تتولوا قوما غضب الله عليهم قد يئسوا من الآخرة كما
يئس الكفار من اصحاب القبور ٭ ای گروه مؤمنان دوستی مکنید با گروهی
که خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان هر آینه که نومید شده اند یعنی جهود از ثواب آخرت چنانچه ایشان دانسته اند
که بسبب شک کتمان نعت پیغمبر ایشان را هیچ نوع از مثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم نا امید اند از آن
همچنان نا امید شده اند کافران از اهل گورها یعنی ایشان بر بعث باور ندارند نا امید اند از ثواب
کافران مرده که بچه حال خود را دانسته اند و از نعیم الجنان بکلی قطع امید کرده اند و در حدیث ابی بن کعب وارد است
که هر که سوره ممتحنه بخواند همه مؤمنان از مرد و زن او را شفاعت کنند در روز قیامت و از علی بن الحسین
منقول است که هر که این سوره بخواند در نماز فریضه و نافله امتحان نماید خدای تعالی دل او را برای ایمان و دل او
بینا گرداند و نرسد او را فقر و جنون هرگز و نه فرزند او را
سورة الصف مدنية اربع عشرة آية
بسم الله الرحمن الرحيم
سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم ٭ پاکی یاد
کردند برای آنچه در آسمانهاست از علویات و آنچه در زمین است از سفلیات و او غالب است که حکم او بهیچ
مردود نگردد درست کار که فعل او را نیاید طبری رحمه الله از ابن عباس نقل میکنند که مؤمنان قبل
از آنکه مأمور بجهاد شوند میگفتند که اگر میدانستیم احب اعمال بسوی حق تعالی کدام است بر آن عمل میکردیم
حق سبحانه و تعالی ایشان را دلالت فرمود و او بس روز احد پشت دادند آیه آمد که ٭ یا ایها الذین
امنوا لم تقولون ما لا تفعلون ٭ ای کسانی که ایمان آورده اید چرا می گویید آنچه را که
نمی کنید علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مخاطب این خطاب جماعتی اند که وعده کرده بودند با
پیغمبر که یاری او کنیم و ما معاون وی باشیم و مخالفت امر او نکنیم و پیمان را شکستند
و حق سبحانه و تعالی میدانست که ایشان آنرا بجا نخواهند آورد و این خطاب عتاب است ایشان را
گفت بجهة اقرار ایشان و اگر چه تصدیق حاصل نبود ایشان را چنانچه می فرماید که ٭ كبر مقتا عند الله ان
تقولوا ما لا تفعلون ٭ بزرگست از روی خشم نزدیک خدای تعالی آنکه گویید آنچه نخواهید
کرد و گویند این آیه عام است و شامل هر کسی است که گوید و نکند و در این عتاب شامل است
جماعتی را که عهد با خود کرده بشکنند و نیز عالمی که خلق را بعمل خیر فرماید و خود نکند چنانچه آمده است
اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسكم آنحضرت شب معراج دید که لبهای جمعی را بمقراض میبریدند

إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ
بدرستیکه خدای تعالی دوست دارد آنانرا که کارزار کنند در راه او صف زده در برابر خصم گویا ایشان در استحکام
بناء اند ریخته از ارزیر که ثابت است از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب بیکدیگر [illegible] پیوسته و در این [illegible]
رسوخ و اتفاق و جمعیت دل در این امر [illegible] و در مخالفت [illegible] آثار و این سخن که جهاد [illegible]
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَيْكُمْ
فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و یاد کن
آنرا که گفت موسی مر قوم خود را یعنی بنی اسرائیل که ای گروه من چرا می رنجانید مرا بنا شنودن فرمان من
میدانید که من فرستاده خدایم بسوی شما در رسالت خود از معجزات ظاهره شهادت کرده ام و شما را معلوم
شده و شبهه نمانده و رسول را باید که مکرم و محترم باشد پس چرا فرمان [illegible] ایشان [illegible]
بودند و سخن کلیم الله را نشنودند پس آنهنگام که گشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی بگردانید خدای
دلهای ایشان را از صفت یقین و توقع تنگ ساخت یعنی او وادی خذلان گذاشت و خدای تعالی راه ننماید
بسوی جنت بالطف [illegible] گروه بیرون رفتگان از دائرهٔ فرمان وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ
مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ
مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ و یاد کن از آن نیز که گفت عیسی پسر مریم مر قوم خود را که ای
فرزندان یعقوب بدرستیکه من فرستاده خدایم بسوی شما [illegible]
آنچیزرا که پیش منست از کتاب توریة یعنی قبل از من نازل شده و تصدیق کرده ام [illegible]
و مژده دهنده ام برسول بزرگوار [illegible] کامل [illegible] شامل [illegible] نام او احمد [illegible]
[illegible] طبری رحمة الله آورده که حواریان پرسیدند از عیسی که یا روح الله آیا بعد از [illegible] امتی دیگر خواهد
بود فرمود بلی امت محمد [illegible] علما و اتقیا باشند [illegible] گویا انبیا اند [illegible]
[illegible] خدای تعالی بقلیل [illegible] از عمل [illegible]
با وجود آنکه حق سبحانه و تعالی راضی بود [illegible] از ایشان لیکن ایشان نهایت سعی و کمال اجتهاد در عبادت
[illegible] بنی اسرائیل بمعجزات
چون احیای موتی [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ
وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و کیست ستمکارتر
از کسی که بربندد بر خدای تعالی دروغ را یعنی پیغمبر او را [illegible]

دعوی مر شفاعت خواهند کرد نزد خدای تعالی و در شفاعت ایشان قبول خواهد شد و این آیه آمد که گفت
ظالمتر از کسی که دروغ بر خدای تعالی بندد و بقبول شفاعت بتان در باره کفار و حال آنکه آن مفتری خوانده میشود
یعنی پیغمبر میخواند او را بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح دنیوی و فلاح دینی و عقبی و خدای تعالی راه ننماید
بسوی بهشت گروه ستمکاران را که بر پیغمبر دروغ گفتند [illegible] که چند روزی وحی بر آنحضرت
فرود نیامد کعب بن اشرف گفت مژده باد شما را ای گروه یهود که خدای محمد نور او را فرو نشانید و کار او تمام
نخواهد رسید این سخنان بسمع مبارک آنحضرت رسید غبار ملال بر آئینه دل مبارک آنحضرت نشست جبرئیل
آمد و بجهت رفع آن این آیت آورد يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ
مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ میخواهند یهود تا فرو نشانند نور خدا را که دین و کتاب اوست
یا نور رسول خدا را بدهانهای خود یعنی بگفتار [illegible] و خدای تعالی تمام کننده [illegible] نور دین
روشنی [illegible] قبل از قیام قیامت و اگرچه کراهت دارند کافران اتمام آن [illegible]
[illegible] صدق و صواب [illegible]
مخالفان و معاندان بعد از آنحضرت سعی بسیار نمودند که [illegible] نور احمدی نابود سازند [illegible]
دین نماند [illegible] حق سبحانه و تعالی نگاه داشت حفظ دین مبین را که ائمه معصومین [illegible]
[illegible] امام زین العابدین [illegible] باقی ماند [illegible]
[illegible] خاتم ایشان [illegible] در زمان ظهور آنحضرت [illegible] کفر [illegible] مخالفت [illegible]
احادیث بسیار درین باب وارد یافته و طبرسی رحمة الله از [illegible] امیر المؤمنین نقل می کند که باقی نماند [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] معاندان [illegible]
[illegible] لعن و طعن گرفتار [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
می باشد هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اوست آن خداوندی که فرستاد پیغمبر خود را [illegible]
است یعنی قرآن [illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible] صاحب الامر [illegible]
اظهار و غلبه دین محمدی [illegible] توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و ابطال [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ
مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای گروه گرویدگان آیا دلالت کنم شما را بر بازرگانی که [illegible]
[illegible] تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي

سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

اگرچه تؤمنون خبر است لیکن بمعنی امر است یعنی ایمان آرید مراد آنست که ثابت شوید بر ایمانی که دارید بخدا
و فرستاده و روحی رسول او چه ایمان بخدا مستلزم ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان بائمه
الطاهرین علیهم السلام مرتبط اند و جهاد کنید با کافران در راه خدای تعالی بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح مجاهدان
تجهیز کنید و بنفسهای خود که تعرض قتل و حرب شوید آنکه مذکور شد بتجارت مرتبت شما را اگر استید شما که
تجارت حقیقی را چه این تجارتیست که بحکم ان الله اشتری مشتری حضرت عزت است و ثمن دار کرامت
و تجارتی از آن بهتر نمی باشد که چیزی بدهند و ملک باقی بستانند زهی سودای پرسود از بن برتر جهاد اکبر
که دایم الاوقات نفس اماره با مکرش در حرب و ضرب باشد تا سرمایه و سود و ابدی یابد پس اگر انجام ایمان ارید
و این چنین جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ بیامرزد خدای تعالی مر شما را گناهان گذشته شما در دنیا و در آرد شما را در عقبی ببوستانها
که میرود از زیر اشجار آن جویها و در آرد بمسکنهای پاکیزه که واقع باشد در بوستانهای جاوید که
در آن اقامت آنحضرت و دخول بهشت رستگاری بزرگ است وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا
نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و مر شما راست نعمتی دیگر در دنیا که آنرا
دوست میدارید و نصرتی از خدای تعالی بر دشمنان و فتحی نزدیک که مراد است فتح روم و فارس یعنی بر جمیع
فرموده که آن فتح قائم است که تمام بلاد را بگشاید و دین را بوجه اتم قائم گرداند و غیر اهل توحید در عالم
نماند و هر آینه آینده است نزدیک است و چون در آن روز غم و الم مومنان بفرح و فرح مبدل خواهد شد و بغیر
آنروز با میده وری آن چه هر که مومن است از آن مژده شاد خواهد شد و الا کو از غم میر آنست که میفرماید بشارت
ده ای محمد مومنانرا در دنیا بانجاح دولت و نصرت و بهشت و رجعت که انتظار فرج عبادت بزرگ است
چه این دولت و حکم حضور مومنان زمان آنحضرت و در دولت مومنان او لاد او و درین تعبیر اشارتست بانکه
امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام در تفسیر فرموده و در مدارس آیات رجع فرموده و اشارتی کرده بفرج
و فرح مومنان از ظهور صاحب الزمان آن حضرت و بشری یعلوبی بالهامن مغیب لکنت
علی الاحشا بالروایات الی الحشر حتی یبعث الله قائما یفرج عنا الغم و الکربات
قبر انور من بر این طریق احد بود و فرزاد از عیسی که دایم مستولی باشد بر اعدا و نهای مومنان که سوز محن
انتزاه و پیوسته بود گنستند تا نزدیک بحشر تا آنکه خدای تعالی قائم را که مبدل کرد اند غم و الم را بفرح
یعنی اندوه و دیرینه تمام سرور و محبت مبدل بمیدار خود کرد انند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ
اللهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللهِ قَالَ

الحواريون

الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ
كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ
ای گروه مومنان مخاطب جامعی اند از انصار که در عقبه ثانیه بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بودند یا خطاب
عام است یعنی جمیع مومنان را میفرماید که باشید نصرت کنندگان دین خدای تعالی و رسول او و تقدیر کلام چنانست
که ای محمد طلب نصرت کن از قوم خود همچنانکه طلب نصرت فرمود و گفت عیسی پسر مریم حواریانرا که خاص او بودند
در دین او و در همه صفت و دانش گزیده یاران و نصرت کنندگان توجه نمود و با من بسوی نصرت خدای
یکیا شد اعوان من در دعوت خلق بخدای تعالی گفتند حواریان که ما یاوران دین خدای تعالی ایم
نصرت کرده دین عیسی را بعد از رفع وی باسمان و خلق را بخدای تعالی دعوت نمودند پس ایمان آوردند بسبب
ایشان گروهی از بنی اسرائیل بعیسی و او را بنده و رسول خدای تعالی دانستند و کافر شدند گروهی دیگر
یعنی او را پسر خدای گفتند و چون حضرت رسول مبعوث شد موافق همان مومنان گفت که عیسی بنده خدای تعالی
و رسول اوست آن گروه تقویت یافتند و حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم
آنانرا که گرویدند بعیسی و برسالت و عبودیت او بر دشمنان ایشان که قایل بودند باو هیّت او گشتند
غلبه کنندگان بر کافران و معاندان و درین قاعده مستمره است که حق غالب می آید که الحق یعلو ولا
یعلی در حدیث ابی آمده که هر که سوره صف بخواند عیسی از برای او طلب رحمت کند و استغفار نماید مادام
که در دنیاست و در آخرت رفیق و هم نشین وی باشد و منقول است از امام محمد باقر که هر که این سوره بخواند
وقل فی سبیل الله ...
سُورَةُ الْجُمُعَةِ مَدَنِيَّةٌ إِحْدَى عَشَرَ آيَةً
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
يُسَبِّحُ لِلهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
بپاکی یاد می کند و تنزیه مینماید مر خدای را آنچه در آسمانهاست از ساکنان علوی و آنچه در زمین است از کواین
که اشارتست بدوام تنزیه او و اعتراض است و مستقبل که گاهی تسبیح و دیگر تسبیح یاد میفرماید چنانچه مذکور شد
پادشاهی که ملک او دایم است و بی زوال پاک از عیب و صفت اختلال غالبی که شکل ندارد و حکم کننده
بجای آرد هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ اوست آنکس که برانگیخت در میان امیان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان نخوانندی و نویسنده نبودندی
از جمله ایشان امی را برسالت او رحمت و دریا باشد و گفته اند امیت آنحضرت معجزه آنست که در کتب متقدمه بر آن
وجه مذکور بود و که خاتم انبیا امی باشد و از جمله در کتاب شعیا مذکور است که انی ابعث الامیین واختم به
النبیین اگرچه هیچ نیز کرفته بود ... از آن نبود که انواع متقدمه از ... حکمت

بشت پس صفت بنی اسرائیل میفرماید که بعوض اند بر ایشان رسالتهای خدای تعالی با آنکه امیانند مثل ایشان و باک میسازد
ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید و صورت اخلاق و می آموزد ایشان را قرآن و احکام شریعت و هر چند که بودند پیش از این
گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان و دانا و حکیمانند پیش از بعثت حضرت پیغمبر صلعم در گمراهی روشن که آن شرک بود و
تتبع دین جاهلیت بود که بغیر ایشان نبود جز آنکه اکنون احمد قوم ایشان شد و این یا ایشان شدند با تبع آن
به غیر که ایشان را راه نماید و نیز که کفر و نفاق از صورت و دلهای ایشان نبود و در برای ایشان آنکه کس که رسول
تعلیم کند آن را و می‌آموزد معنی **وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ** و دیگر
ساخت در میان و دیگران از مومنان که ایشان در نرسیده اند تا آنکه سابقانند الاحق خواهند شد مراد اینان
از حدیث چنین معلوم میشود که ایشان عجم اند و گویند اصح اقوال آنست که هر که باسلام در آمده و در آید بعد از رحلت
آنحضرت تا روز قیامت همه در این آخرین داخل اند و خدای تعالی غالب است بر امر بعث برای مرتبتی **ذَٰلِكَ
فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ** این نبوت و بعث
آنحضرت و اسعت گردانیده بسوی جمله خلایق از قولی و کرم و عطیه از عطا های خدای تعالی است میدهد آنرا بر کسی
خواهد که مستحق بنگاه او است و خدای تعالی خداوند فضل بزرگ است که نعم دنیا و آخرت در جنب آن محقر و مختصر است
**مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا
بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**
مثل آنکه تحمل کرده شدند توریة را یعنی حکم شد بار تکلیف احکام توریة را بر دارند پس بر ندا شتند آن بار را
یعنی خواندن توریة قناعت نموده بد آنچه در وی بود کار نکردند همچو مثل دراز گوشی است که بردارد کتابها
از علم و هیچ بهره نمی برد در حمل آن و از آن نفعی ندارد همچون یهود توریة میخوانند و بدان منتفع نمیشوند
فرماید که هر که علم عمل نکند در این حکم داخل است شعر گفت ایزد بمثل اسفار بود بار باشد علم کان بنود ز هو
اهل دل ولاکان علمهای اهل تن حمالشان علم چون بر دل زند یاری بود علم چون بر گل زند باری بود
چون جمل خوانی ز نحو کبری سبق چون بجمل خوانی سبه سازی ورق بد مثل است که زنده شده مثل یهود آنانکه
تکذیب کردند حجتهای خدا را که دلیل بود بر نبوت محمد صلعم و خدای تعالی راه فلاح و رشد نمی نماید گروه ستمکاران را
که بعناد باعث بر نفس خود ظلم کرده اند و با وجود این میگویند **نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ** و
میگویند که **لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ** **قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ
إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ** بگو ای محمد ای گروهی که دین یهود دارید اگر گمان می برید که
شما دوستانید مر خدا را بدون مردمان از عرب و عجم که گرویده اند پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گویان
که شما هستید دوستان خدای تعالی تا برسید بکرامات و مقامات که حق سبحانه و تعالی برای دوستان خود مقرر فرموده

٢٧٢

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ جل
آنکه یهود تمنا کنند مرگ را هرگز بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی واسطه عملهای که
کرده اند چون تحریف احکام توریة و تغیر نعت و صفت حضرت رسالت صلعم و میدانند که بعد از مرگ بدان گرفتار
معذب خواهند شد و خدای تعالی داناست بستمکاران بجزای خود **قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ
مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ** بگو ای محمد یهود را بدرستیکه مرگی که میگریزید از وی تحقیق بدو رسد و در وقوع آن گریز
سود ندارد پس بتحقیق که او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را و شربت آن بچشید پس باز گردانیده شوید بسوی
دانای آشکارا و نهان پس خبر دهد شما را بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب کردار جزا دهید **يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ
وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ** ای کسانیکه گرویده اید باحکام
شریف چون ندا داده شود برای نماز در روز جمعه مراد از ندا اینجا بانگ است در حال خطبه پس بشتابید بسوی ذکر
خدای تعالی که نماز است و خطبه یعنی رغبت نمائید بدان و سعی کنید در آن و بگذارید خرید و فروخت را و دیگر
معاملات از اجاره و غیر آن حکم بیع دارد و در اصح اقوال ترک آن واجب است لیکن منعقد میگردد
بازمیدارد شما را مکلف را از ذکر خدای تعالی آن سعی و ترک معاملات بهتر است شما را از معامله زیرا که در آن
نفع ابدی اخروی باشد و آن بهتر است از سود فانی دنیوی اگر هستید که میدانید نفع و ضرر را و تمیز میکنید میان خیر
و شر و در شرایط وجوب امام عادل است یا منصوب کرده او و حضور چهار مرد دیگر با امام و جماعت و دو خطبه پیش از
نماز که هر یک مشتمل باشد بر حمد خدای تعالی و صلوات بر حضرت رسالت پناه و آل و هدایت اصحاب و وعظ و سوره
خفیفه و جمعه دیگر نباشد که میان هر دو کمتر از یک فرسخ باشد و تکلیف و ذکوریت و حریت و حضور سلامتی از کوری
لنگی و مرض و کبر سن و دوری بودن جمعه زیاده از دو فرسخ پس هر کدام از اینها که بر ایشان واجب نشود چون حاضر
واجب میشود و با ایشان منعقد میگردد و اگر نیستند و در آن حاضر باشد جایز است او را نماز جمعه کند بدون بدل از ظهر
میشود **فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ
وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** و چون گذارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در
زمین برای تجارت و تصرف در حوائج خود امر باحت یعنی اگر خواهید پس از نماز در جهات خود روید و بجوئید از
فضل خدای تعالی یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است و از ابی عبدالله منقول است که نماز در جمعه است و
در شنبه و تعجیل مراد عیادت بیمار است و حضور جنازه و زیارت و طلب علم و آنچه بدین مانند چنین میان فضل الحق
بود و یاد کنید خدا را بسیار یعنی در مجامع و احوال ذکر او اشتغال کنید نه همین وقت نماز و گویند مراد فکر است
الی در وجود باشد که فکر کردن یک ساعت بهتر از عبادت یکساله است و چنین گفته اند مراد از ذکر تجارت و خرید و فروخت

است رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله ۔ بگذارید کسب او امر و نواهی او را
طلب رزق که از وجه حلال خود کنید نه از وجه حرام و بدست آرید شاید که رستگار شوید و بگیرید در سرای ...
آورده اند که روزی حضرت رسول الله صلعم خطبه میفرمود ناگاه کاروان دحیه بن خلیفه کلبی از شام رسید با طعام
بسیار و در آن وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت طبل شادی زدند آواز طبل باسماع حضار مجلس
رسید بجهت طعام از مجلس بیرون رفته متوجه کاروان گشتند و بغیر از دوازده تن در مجلس کسی نماند
و حضرت پیغمبر فرمود که اگر همه برفتندی در پی یکدیگر آتش خلق در مسجد بباریدی و از وادی آتش سوی ایشان
روان گشتی مقارن این حال این آیه آمد که وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا
إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ
وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۔ و چون ببینند بازرگانی یعنی کاروان را بازرگانی را یا بشنوند آواز طبل
که جهت رسیدن کاروان میزدند متفرق گردند از مجلس و بروند بسوی آن تجارت آنچه گیرند و بگذارند ترا
طعام و گذارند ترا ایستاده بر منبر بگو آنچه نزدیک خدای تعالی است از ثواب استماع خطبه و لزوم مجلس حضرت پیغمبر
و سود مند تر از منافع لهو و از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق و منافع معاملات موهوم و ضمیر الیها راجع بتجارت
و ضمیر لهو را نیاورد زیرا که مقصود بالذات خروج تجارت است بعضی گویند درین تقدیر است که واذا رأوا تجارة انفضوا
الیها او لهوا انفضوا الیه ... و تردید با و دلالت میکند بر آنکه خروج بعضی از برای تجارت
و بعضی دیگر از برای لهو بوده است ... و ذلک آن مذموم بود چه جای آنکه ... بسوی چیزی که درو نفع
نباشد ... زیرا که تقدیر چنان است که آنچه نزدیک خداست بهتر از لهو است بلکه بهتر از تجارتی که درو نفع
فایده است لیکن ... که نماز و خطبات مقدم است ... سبحانه و تعالی ... حال روزی از کسی باز نخواهد
... بهترین روزی دهندگان است یعنی از آنکه وسایط ایصال رزق اند ...
باشد ... بعضی نقلست که ...
تا دولت متعلق آن نباشد ... اول آنکه ...
... سبحانه و تعالی ... رزق ...
... سبحانه و تعالی ... روزی ...
حدیث ابی آمده که هر که سوره جمعه بخواند ... و هر که جمعه حاضر شده ... در شهرهای مسلمانان ...
و از امام جعفر الصادق منقولست که سزاوار است بهر مؤمن که در هر شب جمعه سوره جمعه بخواند و سبح اسم ربک
الاعلی و در ظهر جمعه سوره جمعه و منافقون و هر که ... چنین کند پس گویا که عمل کرده بعمل حضرت پیغمبر و جزای او بر خدا
بهشت ... سورة المنافقین مدنیة احدی عشرة آیة ...
بسم الله الرحمن الرحیم

اذا جاءك

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ
لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ۔ آورده اند که در سال ششم از هجرت حضرت
رسول صلعم از غزوه بنی المصطلق مراجعت فرمود و بر سر چاهی که کم آب بود میان انس بن سنان جهنی که حلیف
بنی عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه بن سعید غفاری که اجیر عمر بود منازعت شد و هم جهان ...
که میان مهاجر و انصار فتنه قائم گردد ابن ابی منافق در آن محل ... از جمله آنکه مهاجران ...
... از مدینه بیرون کنیم ... چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیز است ...
... زید بن ارقم مجلس ... آنحضرت آمده ازین صورت اخبار نمود آنحضرت ...
... سعد بن عبادة ... اعلام نمود ...
... آنحضرت ... رسانیده ... آنحضرت آمده ...
... زید بن ارقم ... سبحانه و تعالی تصدیق قول او را این سوره
نازل گردانید که چون بیایند نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او ... گویند گواهی
میدهیم که تو فرستاده خدای تعالی یعنی ... بدل برسالت تو معتقدیم و خدای تعالی میداند که تو
فرستاده اوی ... و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان دروغ گویانند در گواهی
... اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت ایشان ... دل معتقد رسالت نیست
چه شهادت ... از شهود ... و اطلاع است ... که میان ایشان ...
... ایشان ... شهادت ... سوگند یاد کرده اند ایشان برآنکه
برسالت تو خدای تعالی میداند که سوگند ... اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ
سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۔ فرا گرفتند منافقان سوگند خود را سپری یعنی نگاه
... از قتل ... خدای تعالی ...
... خدای تعالی ... سوگند دروغ ... ذَلِكَ
بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۔ این حکم ... اعمال ایشان
... ایشان ... بزبان ... کافر شدند ...
... کفر ... ایشان ...
بزبان و تصدیق ... ابن ابی ... دیگر از منافقان
... آنحضرت ... سبحانه و تعالی
وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ
مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ

أَنَّى يُؤْفَكُونَ ۞ چون بعضی منافقان را بشگفت آورد مر ترا جسمهای ایشان از نیکی و تازگی و چون سخن گویند گوش
کنی سخن ایشان را و سوگند ایشان و حال آنکه در عدم عقل ایشان و قلت تدبر گویا ایشان چوبهای خشک
شده اند بر دیوار باز نهاده و چیزی اشباح اند خالی از علم و نظر و حسن سیرت مطلقا ندارند بصیرت آدمی اند و برخی
دوی چند میپندارند و گمان می برند هر آوازی که بر آید و هر آوازی که در مدینه بر کشند که آن صیحه و صدا در آمد
بر ایشان یعنی بد دلی و ترس ایشان بمرتبه ایست که هر آوازی که بشنوند پندارند نفاق ایشان بحضرت
پیغمبر ظاهر شده و رسوا خواهند شد چه گفته اند که الخائن خائف ایشان دشمنانند ترا و همه مؤمنان را پس حذر کن
از مکر و غائله ایشان و بر ایشان ایمن مباش هلاک گرداند خدای تعالی ایشان را یا لعنت کند بر ایشان چگونه برگردانیده
میشوند از طریق حق و در معالم آورده که بعد از نزول این آیه قوم ابن ابی وی را گفتند که این آیه در باره تو نازل شده
برخیز و نزد رسول خدا رو تا از برای تو آمرزش طلبد آن منافق گردن تاب داد و گفت مرا گفتید ایمان آوردم
تکلیف کردید که زکوة مال ده دادم همین مانده است که محمد را سجده کنم این آیه آمد که ۞ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا
يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ
مُسْتَكْبِرُونَ ۞ و چون گویند منافقان را که بیائید باعتذار تا آمرزش طلبد برای شما رسول خدا
بجنبانند سرهای خود را یعنی روی بگردانند و سر بجنبانند چنانچه کسی انکار چیزی کند و ببینی ایشان را که اعراض میکنند
و از رفتن بخدمت حضرت پیغمبر و ایشان گردن کشانند ۞ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ
تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۞ یکسانست
بر ایشان آمرزش خواهی تو ایشان را یا آمرزش نخواهی ایشان را هرگز نیامرزد ایشان را بجهت رسوخ ایشان
در نفاق بدرستیکه خدای تعالی راه فلاح نمی نماید گروه بیرون روندگان را از دایره صلاح ۞ هُمُ الَّذِينَ
يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۞ ایشان آنانند که میگویند مر
انصار را که نفقه مکنید بر کسانی که نزدیک رسول خدا اند از فقراء مهاجرین تا متفرق گردند غلامان نیز [illegible]
روند و پسران [illegible] منافقان انصار را از انفاق مهاجران منع میکنند و حال آنکه مر خدایراست
خزینهای روزی در آسمانها و زمین و مفاتیح آن بید قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد ولکن منافقان
نمیدانند که رزاق علی الاطلاق خداوند است [illegible] ۞ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى
الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۞ میگویند اهل نفاق مراد ابن ابی است که اگر باز گردیم ما از غزو [illegible]
بسوی مدینه هر آینه بیرون کند عزیزتر از مدینه خوارتر را مراد وی از اعز نفس خبیث خودش بود [illegible] از این لفظ
دیگر اشرف و اعز [illegible] علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التسلیمات و مر خدایراست عزت [illegible]

ربوبیت و مر رسول او راست عزت نبوت و غلبه شفاعت و مر گروهی که حق سبحانه و تعالی ایشان را عزیز
و کرم گردانیده مثل آل آن حضرت که مر آل او راست عزت امامت و ولایت و خلافت و طبرسی رحمه الله نقل
میکند که گفت مردی امام حسن را که یا ابن رسول الله عموم مردم آنست که در تو تکبری هست گفت حاشا که در
من تکبری باشد آن عزتست و مهابت و این آیه را خواند چنانچه در مدح امام زین العابدین گفته اند شعر
ز حیا پیش دیده پوشیده ۞ که گشاید بسوی کس بینا ۞ خلق از و نیز دیده خوابانند ۞ کز مهابت نگاه نتوانند
آن نه تکبر است و مر مؤمنان راست عزت ایمان و طاعت و لیکن منافقان حقیقت عزت را نمیدانند
چه قرب و عزت برای مقبولان آن درگاه است و بعد و ذلت از آن مردودان درگاه نقلست که چون سپاه
نصرت پناه نبوی بوادی عقیق رسید پسر ابی که هم عبد الله نام داشت و مؤمن مخلص بود بر سر راه
توقف نمود تا پدرش رسید در حال شترش را بخوابانید و پای بر دست شتر نهاد و گفت بخدا سوگند که نگذارم
ترا که بمدینه در آیی تا وقتی که حضرت پیغمبر ترا اذن نفرماید و بدانی که اذل توئی و اعز اوست و چون آن حضرت
رسید و بر آن حال اطلاع یافت آنکه خلق عظیم اوست ابن ابی را آمدن بمدینه اجازت فرمود ۞ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۞ ای گروه مؤمنان مشغول نگرداند شما را اموال شما و فرزندان
شما از یاد کردن خدای تعالی چه مقتضای ایمان آنست که دوستی خدای تعالی غالب بود بر دوستی همه اشیا
حتی که اگر تمام اموال دنیا مجموع [illegible] آخرت [illegible] نظر قبول در [illegible] و هر که کند این کار
یعنی مال و فرزندان او را از حق باز دارند پس آن گروه ایشان زیانکاران اند [illegible] عظیم باقی ۞ وَ
أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي
إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ۞ و نفقه کنید یعنی حقوق واجبه
[illegible] از آنچه روزی دادیم شما را و ذخیره آخرت سازید پیش از آنکه بیاید یکی از شما اسباب مرگ پس گوید آنکس که
ای آفریدگار من چرا باز پس نگذاشتی مرا تا زمانی نزدیک تا تصدق کنم و زکوة ادا نمایم
از نیکوکاران و شایستگان [illegible] علامات مرگ مشاهده کرد این میگوید و در این حال نه ایمان [illegible]
[illegible] ندامت سود ندارد [illegible] و حق سبحانه و تعالی [illegible] تا
نباید [illegible] ۞ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۞
و خدای تعالی از پس نگذارد هیچ کس را از مرگ چون بیاید مدت عمر او [illegible]
و از [illegible] علی بن ابراهیم نقل میکند در تفسیر [illegible] نزدیک حق تعالی
آجال [illegible] تقدیم و تأخیر [illegible]
کتاب [illegible] تقدیم و تأخیر [illegible] و خدای تعالی داناست بآنچه میکنید از خیر و شر [illegible]

یکی از مکنت امام محمد باقر ع صحبتی داشت در رفت امام فرمود که او را سه روز عمر مانده بعد از سه روز شخصی در خدمت
امام گفت که من او را دیدم فرمود حاضر کردند او را آنحضرت فرمود که از پیش من رفتی چه عمل کردی گفت عمی داشتم
کردایم [illegible] میکردم از ان توبه کردم و او را رعایت و خاطرجویی کردم تا از من راضی شد آنحضرت
فرمود که ای جوان سه روز عمر تو مانده بود چون صله رحم و رعایت کردی حق تعالی سی سال دیگر بعمر تو افزود راوی
گوید من تاریخ نهادم چون سی سال که تمام شد او در گذشت بی زیاده و کم و در حدیث ابی آمده که هر که سوره منافقین بخواند
بری شود از نفاق و امام جعفر فرموده که هر که این سوره در نماز جمعه بخواند حق تعالی عوض ثواب آن او را بهشت
کرامت و عطا فرماید

سورة التغابن مدنية ثماني عشرة آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

يسبح لله ما في السموات وما في الأرض له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير ۝ پاکی و پاکیزگی ستایش شایسته مر خدای را آنچه در آسمانهاست از روحانیات و آنچه در زمین است از جسمانیات مراد است پادشاهی که زمین و سما و آنچه میان آنهاست مراد اوست ستایش نعمتها از پیش داد و بر همه چیز تواناست ۝ هو الذي خلقكم فمنكم كافر ومنكم مؤمن والله بما تعملون بصير ۝ او آن کس است که بیافرید شما را ای آدمیان پس بعضی از شما کافر دیده است بخالقیت او چون دهریان و طبیعیان و بعضی از شما با ورود اسنده است بآفریدگار او و چون اهل اسلام و ایمان و تقدیم کافر بر مومن جهت اغلبیت و اکثریت ابو عبد الله ع فرموده که ایمان بنده بولایت ما شناخته میشود و کفر بترک آن و خدای تعالی بآنچه میکنید او با و بنیات و معامله بنابر میکنند جزای اعمال ایشان خواهد کرد ۝ خلق السموات والأرض بالحق وصوركم فأحسن صوركم وإليه المصير ۝ بیافرید آسمانها و زمین را براستی یا بحکمت بالغه یا بکلمه کن یا بیان برای حق یعنی آسمانها دلایل وحدانیت اند و حق بدان ظاهر میشود و بنگاشت شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را باستقامت قامت و اعتدال خلقت و نیکو کرد ظاهر شما را بارادت بکمال قدرت و باطن شما را مجلی گردانید بکمال آیات و نزد محققان حقیقت حسن انسان آنست که او را بصفت اوصاف کاینات آراسته گردانید و بکلام جامع مبدعات شرف الخصائص بخشید تا متفرد از جمیع موجودات شد از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس او احسن صور باشد و حسن صوری و حسن صورت او در شکل بهتر از حیوانات دیگر آفرید بدلیل آنکه آدمی هرگز آرزو نکند که بصورت او بر صورت جنس دیگر باشد از حیوان و بسوی اوست بازگشت پس نظر بصورت و سیرت خود کنید و [illegible] ۝ يعلم ما في السموات والأرض ويعلم ما تسرون وما تعلنون والله عليم بذات الصدور ۝ میداند هر چه در آسمانهاست از اصناف مکنونات و آنچه در زمین است از انواع مخترعات و میداند بدانش شامل آنچه می پوشید از او

وآنچه

و آنچه آشکارا میکنید و خدای تعالی داناست بآنچه در سینه هاست از خواطر و نیات ۝ ألم يأتكم نبؤا الذين كفروا من قبل فذاقوا وبال أمرهم ولهم عذاب أليم ۝ آیا نیامد شما را ای اهل مکه خبر آنانکه کافر شدند پیش از شما چون اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب ایکه پس چشیدند عقوبت کار خود یعنی جزای کفر را در دنیا در غرق و باد صرصر و صیحه و عذاب یوم الظله و از ایشان راست در آخرت عذاب دردناک بی انقطاع ذلك بأنه كانت تأتيهم رسلهم بالبينات فقالوا أبشر يهدوننا فكفروا وتولوا واستغنى الله والله غني حميد ۝ این عذاب و عقاب مر ایشان را بسبب آنست که آمدند بدیشان پیغمبران و فرستادگان ایشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس ایشان گفتند آیا آدمیان مثل ما راه نمایند ما را تعجب کردند از آنکه حق تعالی آدمی را پیغمبر گرداند پس کافر شدند برسل و روی بگردانیدند از تدبر در بینات که با ایشان بود و فرق نکردند میان صورت معجز و سحر و قیاس بر خود کردند پس خدای تعالی ایشان را هلاک کرد و بی نیازی در خدای تعالی از ایمان خلق بی نیاز است از آفریدگان ستوده و سزاوار ستایش حامدان ۝ زعم الذين كفروا أن لن يبعثوا قل بلى وربي لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك على الله يسير ۝ گمان بردند آنانکه کافر شدند از آنکه برانگیخته نخواهند شد بگو آری برانگیخته خواهید شد سوگند بپروردگار من که شما مبعوث گردید در قیامت پس خبر داده شوید بآنچه کرده اید در دنیا در ضمن محاسبه و مجازات باشد و برانگیختن و خبر دادن بر خدای تعالی سهل و آسان است ۝ فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا والله بما تعملون خبير ۝ پس ایمان آرید و بگروید بخدای تعالی و فرستاده او که حضرت محمد است و آن نوری که فرستادیم بمحمد مراد قرآن است و آن را نور گفت که ظاهر است در اعجاز بنفس خود و مظهر حقایق احکام حلال و حرام است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل نموده از ابی خالد کابلی که او گفت که من سوال کردم از امام محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهم اجمعین از نوری که در این آیه مذکور باشد فرمود که ای ابا خالد بخدا که آن نور ائمه هدی اند از آل محمد ع تا روز قیامت ایشانند والله نور الهی که نازل شده و ایشانند بخدا نور خدا در آسمان و زمین والله یا ابا خالد که نور امام در دل مومن روشن تر است از نور آفتاب در میان روز و دلهای مومنان از ان نور روشن دلهای مخالفان و معاندان از ان نور محجوبست از آن گروه در تیره ظلمت مانده اند یا ابا خالد بخدای آسمان و زمین که بنده نباشد که دوست دارد ما را بدل و جان مگر که حق سبحانه و تعالی نور او را در دل او ظاهر گرداند و هر که این نور دل وی بدو آمد او را سالم است و هر که از ما سالم است حق سبحانه و تعالی او را سالم میدارد از سختی روز حساب و ایمن میگرداند از فزع اکبر روز قیامت و ایشان مجود نور ما اند [illegible] و مظهر نور او یابند در دلهای مومنان و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از اقرار و انکار داناست ۝ يوم يجمعكم ليوم الجمع ذلك يوم التغابن ومن يؤمن بالله ويعمل صالحا يكفر عنه سيئاته ويدخله جنات تجري

مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ یاد کنید روز
که جمع کند خدای تعالی شما را برای آنچه وعده فرموده است از حساب و جزا و این روز جمع گفت که در آن روز اولین و آخرین از
آدمیان مجتمع باشند یا انبیا و امم یا ظالم و مظلوم یا اهل هدی و ضلالت یا بهشتی و دوزخی و مشهور آنست که ملائکه و انس و جن
آن روز روز زیان شدن است یعنی چون مومن مقام کافر در بهشت بمیراث بگیرد و کافر در دوزخ مقام مومن را ما بین
غبن ظاهر شود و کفار دانند که زیان کار اند و گفته اند کافر غبن خود را بیند بترک ایمان و مومن زیان خود را بتقصیر
احسان یا روز زیان چنین است هر کس سود خود را طلبد و زیان دیگری و هر که بگرود بخدای تعالی و بکند کار شایسته
و بپوشد خدای تعالی از وی بدیهای وی را یعنی عفو نماید و در آرد او را به بوستانها که میرود در زیر قصور و اشجار آن جویهای
روان و حالتیکه جاوید باشند در آن همیشه تا کید است در خلود آن عفو گناه و در آوردن در بهشت رستگاری بزرگ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ وَبِئْسَ
الْمَصِيرُ ۝ و آنانکه کافر شدند بوحدانیت و تکذیب کردند بنشانهای ما که قرآن است یا معجزات که بدست پیغمبر ظاهر
کردیم یا آیاتی که مخبر است از تکذیب ایشان کردند تعظیم او ایشانست آن گروه مکذبان ملازمان دوزخ اند ابدی مانندگان در آن
یعنی همیشه و بد جای بازگشتی است دوزخ ۝ مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَن يُؤْمِن
بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ نرسید هیچ کس مصیبتی از شدت و مرض و مرگ
اهل و ولد مگر بقضای خدای تعالی یعنی علم وی بمصائب محیط است و اگر خواهد آن را از بندگان باز دارد سالم و ایمن از آن
صلاح بندگان در امتحان ایشانست بصبر و ثواب یا تطهیر از گناه و مصیبت و غمی بایشان میرسد بدین موجب مع درجات
یا کفاره گناهان و هر که تصدیق کند خدا را و میداند که مصیبت برای کفارت گناه است یا سبب بلندی مرتبه و دانا
و راه نماید دل او را بصبر و ثبات و خدای تعالی بهمه چیزها داناست صابر و شاکر را میداند ۝ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ ۚ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ و فرمان برید خدای
در فضل و عطا که رسید رسول را در سنت پس اگر روی بگردانید از اطاعت چیزی او را حاجتی نیست زیان بر شما است
که بر رسول ما رسانیدن آیات و احکام و تبلیغ رسالت کرد و آشکارا و وظیفه ابلاغ بجای آورد ۝ اللَّهُ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝ و خدای تعالی است حق عبادت هیچ
معبودی بسزا نیست مگر او و بر خدای تعالی نه بر غیر او توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن میکند که کار خود را
بخدای تعالی گذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم او کنند و از ابن عباس منقول است که بعد از هجرت حضرت پیغمبر جمعی از
مسلمانان در مکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتند زنان و فرزندان منع و زاری و نالیدند و بسبب زاری ایشان ایشان از آن
گذشتند و ایشان نیز از غایت محبت و شفقت بدیشان درماندند و بودند حق تعالی در باره ایشان آیه فرستاد
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ
وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ ای گروه گرویدگان بدرستیکه

بعضی از زنان شما و فرزندان شما که مانع میشوند از هجرت دشمنان مر شما را پس از ایشان حذر کنید و بر
وفاء ایشان فریفته شده ترک هجرت منمائید این آیه بدیشان رسید هجرت کردند چون یاران مهاجر را
دیدند که در احکام فقهی کامل و دانای فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزند کردند که بسبب ایشان از
علم و فضل بی بهره ماندیم و بدین سبب نفقه از ایشان باز گرفتند و مراسم مروت فرو گذاشتند
حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر عفو کنید از جرمها که کرده اند و در گذرانید و بپوشانید آن را و عفو ایشان نمایید
پس بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده و مهربان است با شما همان معامله کند ۝ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ
أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۚ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ جز این نیست که مالهای شما و فرزندان شما
آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکنید و کدام دل در مال و ولد بسته
از محبت الهی کرانه میکنید و خدای تعالی نزدیک اوست مزد بزرگ مر کسی را که محبت خدای و رسول غالب
باشد بر محبت مال و فرزند ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا
خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ ۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝
پس بترسید از عذاب خدای تعالی و بپرهیزید از موجبات آن آنچه توانید این آیه ناسخ آن حکم است
که اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ و بشنوید سخن خدا را و فرمان برید او را و نفقه کنید بهتر را یعنی خرج
نیکوتر بود در راه حق بدهید برای نفسهای خود چه ثواب آن بوی میرسد و هر که نگاه داشته شود از
بخل نفس خود یعنی حق خدا را امساک نکند در راه وی بذل نماید پس آن گروه مستحقان ایشان رستگاران
در روضه از محرمات و در عقبی از عقوبات و علی بن ابراهیم نقل می کند از فضل بن ابی قره که او گفت که دیدم
جعفر بن محمد الصادق را که طواف میفرمود از اول شب تا صباح و میگفت اللهم قنی شح نفسی گفتم فدای تو گردم
سخن نشنیدم که این دعا میگفتی در تمام شب فرمود که چه چیز سخت تر از بخل نفس است و این آیه خواند
كه إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ ۝ اگر قرض دهید خدای را یعنی صرف کنید در آنچه فرموده قرض مقرون باخلاص و صدق نیت
افزون زیاده گرداند خدای تعالی آن را که داده اید برای شما یکی را ده یا هفتصد یا هزار و چهار صد یا بغیر حساب
و بیامرزد شما را گناهان که پیش از این بوده باشد و ترک انفاق و خدای تعالی جزا دهنده است بسیار است
عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد بردبار است بعقوبت مسکان و بخیلان تعجیل نمیکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَ
الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ دانای نهان و آشکار است میداند آنچه ظاهر میکنند از صدقه
و آنچه پنهان میدارند و در دلها از ریا و اخلاص غالب است انتقام تواند کشید از کسی که صدقه او خالص نبود و حکم
کننده بکرامت آنها را که از روی اخلاص تصدق نمایند و در حدیث ابی آمده که هر که سوره تغابن بخواند رفع
کرده شود از وی مرگ مفاجات و حضرت صادق فرموده که هر که این سوره را بخواند در فریضه ایمن باشد مر او را

شفیع روز قیامت وگواه عدل است نزد آنکه اجازت میکند شهادت او را و مفارقت کند او را بهشت برد

سورة الطلاق مدنیة اثنتا عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا
العدة واتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن ولا یخرجن
الا ان یاتین بفاحشة مبینة وتلک حدود الله ومن یتعد
حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد
ذلک امرا ۞ آورده اند که در وقتی یکی از اصحاب زوجه خود را در حال حیض طلاق داده بود این آیه نازل
شد و تخصیص خطاب بحضرت نبوت و تعمیم حکم گویند جهت آنست که پیشوای امت است پس ندای او گویا ندای ایشان است
و یا بتقدیر قول است یعنی بگوای محمد امت را که چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخوله را که صغیره و آیسه و حامله نباشند
پس طلاق دهید برای زمان عده ایشان یعنی در پاکی که در آن نزدیکی نکرده باشید ایشان را بجای آرید شمار روزهای کردن
از عده و عده زنان مطلقه سه طهر است و شرط است در مطلق بلوغ و اختیار و عقل و قصد و در مطلقه دوام زوجیت و
خالی بودن از حیض و نفاس اگر زوج حاضر باشد یا در حکم حضور بود و دخول کرده باشد و اگر غایب بود بقدر انتقال از طهر
بطهر دیگر صحیح است طلاق او و اگر چه حایض بود و دیگر انتقال حمل است که اگر حامله باشد در حال حیض واقع میشود و تحول
که حیض با حمل جمع میشود و در طهر غیر مواقعه باید چنانچه مذکور شد و استماع دو مرد عادل نیز شرط است و شمار کنید ای
مردان عدت زنان را که سه طهر کامل است که ایشان از ضبط آن عاجز اند یا از احصا آن غافل و با حصا جهت آنست
که زوجه را در آن قوت هست از نفقه و کسوت و زوج را مراجعت و منع او از ازدواج و بترسید از خدای تعالی که پروردگار
شماست که در گذشتن شرایط طلاق تا باید و بعد از طلاق بیرون مکنید زنان مطلقه را از خانها که ایشان یعنی خانها
که در وی طلاق واقع شده و زنان نیز نباید که بیرون نیایند و آنچه مذکور شد در طلاق رجعی است بخلاف باین که
در وی اخراج و خروج جایز است و در طلاق رجعی ایشان را اخراج نکنید مگر آنکه بیایند بکردار ناخوش که روشن شده
حال زنان بود و در بکرداری گویند معصیتی است که در وی حدی باشد چون زنا و سرقه که از برای اقامت حد ایشان را
بیرون باید آورد و منقول است از صادقین که مراد آنکه فحش سخافت اهل خانه را ایذا کنند و در آن
حال اخراج ایشان حلال است چه آن حکم نشوز دارد و در استقاط حق ایشان و این حکمها که مذکور شد اندازهای
خدای تعالی است که مقرر فرموده و هر که در گذرد از حدود الهی پس بدستیکه ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت
ساخته نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمیدانند هیچ نفسی شاید که خدای تعالی پیدا کند بعد از این طلاق کار آن رغبت
در مطلقه و رجوع بمطلق است از عزم اول او بر مفارقت و این گویا تعلیل است مر عدم اخراج و خروج از خانها
طلاق و دلالت کند نیز بر آنکه طلاق رجعی است نه باین ۞ فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف

او فارقوهن بمعروف واشهدوا ذوی عدل منکم واقیموا الشهادة
لله ذلکم یوعظ به من کان یؤمن بالله والیوم الآخر ومن یتق الله
یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا ۞ پس چون برسند
زنان بعدت خود یعنی نزدیک باشد که عده منقضی شود زیرا که مدت عده بگذرد چه آن وقت زوج را رجوع نرسد و این کنایه
گرو که جایز است رجوع در عده و سبق آن اشارت نموده پس نگاه دارید ایشان را بحسن معاشرت و انفاق مناسب
یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بنیکویی تا از عده بیرون روند و آنچه حق طلاق است از متعه و صداق او را بدهید
نه آنکه در عده مراجعت کنید باز طلاق گویید تا عده دراز گشته و با ایشان مضرت رسد و گواه گیرید دو صاحب عدل
از شما مسلمانان بر طلاق و این بر سبیل وجوب است نزدیک اهل البیت زیرا که کلام در طلاق است و این قرینه
وارد است برجوع او و طلاق و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت برای طلب ثواب و رضای حق
این استشهاد و اقامت پند داده میشود بدان کسی که هست که بیگرود بخدای تعالی و بآنچه وحی فرموده و بروز رستخیز و هر که
متقی است و هر که بترسد از خدای تعالی و هر کس بنای تقوی کرده اند و بینید آرد خدای تعالی برای او بیرون شدن
یعنی خلاص یابد از غم دنیا و آخرت یا هر که بپرهیزد از حرام خدای تعالی برای وی برساند از وجه حلال و روزی دهد
وی را از آنچه گمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطر نگذرد و سبب نزول آیه آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را
اسیر کرده بودند روزی نزدیک حضرت رسول الله آمد و گفت یا رسول الله پسرم باسیری کفار گرفتار شده و مادر
وی اضطراب و جزع میکند و با این همه فقر و فاقه بنهایت رسیده و بر آنچه رسد رضی توانیم بود قدرت نیست آنحضرت فرمود
که تقوی پیش گیر و شکیبا باش تو و مادر او بسیار بگوئید که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود
بفرموده عمل نمودند اندک زمانی پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافت و چهار هزار گوسفند ایشان را روزی شد لاجرم
بمدینه آمد این آیه نازل شد که هر که تقوی طلبد روزی حلال یابد مشهور است که سبب تقوی طلب کند حق روزی
رساند بی سبب ۞ حق از جای بخشت رزق حلال ۞ که نباشد در گمان و در خیال ۞ و هر که توکل کند بر خدای تعالی
خود باو گذارد پس خدای تعالی بسنده است او را در کفایت مهم او بدستیکه خدای تعالی رساننده است بهر کاری
برای هر چیزی از فقر و فاقه و غنا اندازه که از آن نگذرد یا مقداری از زمان که پس و پیش نیفتد ابو ذر غفاری
رحمة الله روایت کرده که حضرت پیغمبر فرمود که من آیتی میدانم که اگر مردم آن را فرا گیرند یعنی بدان کار کنند
کفایت باشد پس آیه و من یتق الله یجعل له برخواند چند نوبت اعاده فرمود و بنای این آیه بر تقوی و توکل است
تقوی نخل بوستان قربت و ورز ثمره معیت خبر داده که ان الله مع الذین اتقوا و توکل آنچه گلشن کرامت
است و از وی بوی بکار محبت میدمد که ان الله یحب المتوکلین و بر این دو صفت قدم در طریق حقیقت
نهاد و رو در بخت که چون حکم عده مطلقات فرمود آمد که بتربصن ثلثة قروء پرسیدند که عده زنان که حیض

بشوند جهت آیه آمد که ﴿واللائی یئسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن
ثلثة اشهر واللائی لم یحضن واولات الاحمال اجلهن ان یضعن
حملهن ومن یتق الله یجعل له من امره یسرا﴾ و آن زنان که نومید شده باشند از حیض
در زنان شما اگر بشک افتاده اید در انقطاع حیض ایشان رسیده اید سبب آنکه از جهت بیماری عارض شده است
یا رضاع و غیر آن پس عده ایشان سه ماه است لیکن حق آنست که آیسه و صغیره را عده نیست چنانچه صاحب الوافی
نقل میکند از عبدالرحمن بن الحجاج که او نقل کرده که حضرت صادق فرموده که سه طائفه اند که تزویج میشوند در هر حال که باشد
یکی آنکه حیض او نیامده باشد گفتم حد او چند است فرمود آنکه کمتر از نه سال داشته باشد و دیگر آنکه مدخول بها نباشد
و آنکه مأیوس شده باشد از حیض و مثل او حیض نبیند گفتم حد این چند باشد فرمود که چون به پنجاه سالگی برسد و بیاید قریشیه
مذکور که سه ماه است از برای آن زن است که در سن کسی باشد که او را حیض بوده و این را نبوده بسبب عارضی
یا رضاع یا غیر آن که او را مسترابه گویند و حق این است چه غایت وضوح در شرعیت عده علم باستبراء رحم است
و آن منتفی است در آیسه و صغیره و غیر مدخوله و حکم مسترابه جزئیست که اگر اتحاد باشند گاه و تیم است و عده او زمان بار
یعنی زنان حامله منتهای عده ایشان آنست که بنهند بار خود را و اگرچه سقط باشد و این حکم مطلق است و اگر شوهر
بوده بعد حبلی است از وضع حمل و چهار ماه و ده روز یعنی اگر وضع حمل کمتر از مدت است انقضای مدت عده است
و اگر بیشتر از مدت وضع حمل عده است و امه را عده نصف عده حره است در وفات زوج و از آن او نیز بعد حبلی است
و هر که بترسد از خدای تعالی و مراعات حقوق احکام وی کند میگرداند حق تعالی مر او را در شقی را از کار او آسانی یعنی کار
او بر او سهل سازد ﴿ذلک امر الله انزله الیکم ومن یتق الله یکفر عنه سیئاته
ویعظم له اجرا﴾ آنچه گفته شد حکم خداست که فرستاده آنرا از لوح محفوظ بسوی شما و هر که بپرهیزد از عقاب
خدای تعالی و فرمان او ببرد بپوشد خدای تعالی از وی بدیهای وی یعنی محو کند و بزرگ سازد برای وی مزد وی را و افزون
زیاده ود ﴿اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم ولا تضاروهن لتضیقوا
علیهن وان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن فان
ارضعن لکم فآتوهن اجورهن واتمروا بینکم بمعروف وان تعاسرتم فسترضع
له اخری لینفق ذو سعة من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما
آتاه الله لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها سیجعل الله بعد عسر یسرا﴾
ساکن گردانید زنان طلاق داده را آنجا که شما ساکن شده اید از وسع و طاقت خود مراد مطلقات رجعیه اند که مستحق
انفاق و اسکانند خلاف بائن که ایشان را سکنی و نفقه نیست اگرچه مضمون آیه بر وجه عام است لیکن سنت تخصیص
تخصیص نموده به رجعیه و مسکن لایق بحال ایشان بقدر طاقت و توانائی خود مهیا سازید و ضرر و رنج مرسانید مطلقات را
بمسکن نالایق و در سکنی و نفقه برای آنکه تنگ گردانید بر ایشان مساکن ایشان و محتاج بخروج شوند ایشان را اگر

طلاق دادگان حامله اند این یعنی حامله باشند خواه رجعی خواه بائن پس نفقه کنید بر ایشان تا بنهند
بار خود را و از عده بیرون آیند و بعضی گویند که نفقه برای حمل است و این قوی است و بعضی گویند برای حامل است بسبب
حمل و ظاهر میشود فائده در چیزی از آنجمله وجوب قضای آن بر اول که حمل است و دیگر وجوب نفقه است بر جد و غیر آنکه
اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح فرزندان شما را بعد از خروج عده پس بدهید ایشانرا اجرت شیر دادن
فرزند پس اگر تبرع کنند و اگر نه مزد ایشان بدهید مزدهای ایشان بشیر دادن و این دلالت میکند بر جواز استیجار
بر شیر دادن و مشاورت کنید میان یکدیگر در کار فرزند بنیکوئی در باب ارضاع و اجرت آن یعنی باید که شوهر
بر والده ننمود که زیادت از اجرت اخذ کند و نه بر والده آنکه کمتر از اجرت بوی دهد و نه بر ولد که از قول
شرعی او را شیر دهند و اگر دشوار گیرید و مضایقه نمایند ای پدر و مادر در ارضاع و مزد آن یعنی شوهر از
اجرت ابا کند یا زن شیر ندهد چه اگر مادر تبرع کند اولی حق است و بهم چنین از اجرت آنچه دیگری ستاند
راضی شود و اگر نه پس شیر دادن خواهد برای فرزند زن دیگر یعنی دایه گیرد و آن زن را برای رضیع خود مادر را
اجبار و اکراه نفرماید باید که نفقه دهد خداوند فراخی مزد دایه و توانگری از فراخی خود یعنی بقدر توانائی خویش
بر مطلقه نفقه کنند و هر که تنگ کرده شده است بر روزی او یعنی فقیر و تنگدست است پس باید که نفقه کند
از آنچه خدای تعالی داده است او را تکلیف نکند خدای تعالی هیچ تنی را مگر آنچه داده است از مال بتکلیف
مالا یطاق نفرماید زود باشد که پدید آورد خدای تعالی بعد از دشواری تنگی آسانی و توانگری ﴿وکاین من قریة
عتت عن امر ربها ورسله فحاسبناها حسابا شدیدا وعذبناها
عذابا نکرا﴾ و بسا از اهل دهی که از روی جهل و عناد سر باز زدند و اعراض کردند از پروردگار خویش
و از رسولان او پس حساب خواهیم کرد ایشان را در قیامت حسابی سخت که در وی فضیحت و رسوائی بود و عذاب کردیم
ایشان را در دنیا عذاب زشت و هول یا عذاب کنیم ایشان را در روز رستخیز بعد از حساب ﴿فذاقت وبال
امرها وکان عاقبة امرها خسرا اعد الله لهم عذابا شدیدا فاتقوا الله
یا اولی الالباب﴾ پس چشیدند اهل آن ده عقوبت کار خود را و بود عاقبت کار ایشان زیان کاری
از آن بدتر که از جنت جاودانی باز مانند و از قرب حضرت باری محروم شوند و در زندان جحیم و عذاب الیم در مانند آماده
خدای تعالی برای مشرکان و معاندان عذابی سخت در دو سرای پس بترسید از خدای تعالی ای خداوندان عقول
﴿الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله
مبینات لیخرج الذین آمنوا وعملوا الصالحات من الظلمات الی النور
ومن یؤمن بالله ویعمل صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الانهار
خالدین فیها ابدا قد احسن الله له رزقا﴾ آنانکه گرویده اند بتحقیق که فرستاده است خدا
بشما پندی یا شرفی که قرآن است و فرستاده و شما فرستاده که حضرت محمد است قرآن را شرف نموده زیرا که شرف نبی

و کرامت آخرت و البته بخواندن او و عمل کردن به او گفته اند ذکر قرآن است و رسول است و جبرئیل علیه السلام
نقل میکند از ابی حیث که ذکر هم رسول است و اهل ذکر ایم و گفته اند رسول بدل است از ذکر و ذکر جان رسول است
یعنی ذکری که میخواند بر شما آیتهای قرآن را که روشن کننده اند حق سبحانه و تعالی را و فرستاد تا بیرون آورد آنها را که گرویده
و کرده اند کارهای شایسته از تاریکی ضلالت بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم و هر که بگرود بخدای تعالی و عمل
کند در کار شایسته و پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع در آورد او را خدای تعالی در بوستانهای که
جویان در اند از زیر مساکن آن جویها جاویدان باشند که ثابت در بهشت همیشه بی زوال و انتقال بتحقیق که آماده کرده است خدای تعالی
بهشت برای مومنان عامل روزی و چه روزی ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ
مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ
قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ خدای بحق آنست که بیافرید هفت آسمان یعنی بالای یکدیگر و بیافرید از زمین مانند
آسمانها یعنی در هفت یعنی مثلهن در عدد که اندیعنی زمین نیز هفت آنرا فرود می آید فرمان خدای تعالی و قضای او میان
زمینها و آسمانها یعنی نافذ است حکم او در آسمان و زمین و او در هر طبقه از طبقات ارض و سما امر بیست و خلق
تا بدانید آنکه خدای تعالی بر آفریدن همه چیز توانا است و فرمان خود را بر همه جاری ساخته تا معلوم شود آنکه خدای تعالی
بتحقیق که فرا رسیده است بهمه چیز از روی قدرت و علم و محیط است بهمه اشیا و از همه موجودات علم او بهیچ چیز از
علم و قدرت وی خارج نیست در حدیث ابی درود یافته که هر که سوره طلاق بخواند در وقت مردن بمیرد بر سنت رسول خدا
و از حضرت صادق منقول است که هر که سوره طلاق بخواند و تحریم در فرایض حق تعالی پناه دهد او را در روز قیامت از آنچه می ترسید
اند و غمگین بوده و نجات دهد او را **سُورَةُ التَّحْرِيمِ مَدَنِيَّةٌ اثْنَتَا عَشْرَةَ آيَةً** از آتش دوزخ و آورد او را در بهشت
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ نقل است که حضرت پیغمبر شربت عسل دوست داشتی و زینب بنت جحش عسل داشتی و هر گاه که آنحضرت
بخانه وی آمدی زینب شربت نمودی و آنحضرت در خانه او بجهت آن توقف بیشتر واقع شدی آنکار بعایشه
و حفصه گران آمدی اتفاق نمودند و مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن عسل در خانه هر کدام از ما که در آید گوییم از تو
بوی مغافیر می شنویم و مغافیر صمغ درخت عرفط است و آن شکوفه ای است که از شکوفه آن زنبور عسل میخورد و در آن
کراهیه دارد و آنحضرت بوی خوش را دوست میداشت و از بوهای ناخوش متنفر بود آنحضرت روزی شربت آشامید
و نزد هر کدام از عایشه و حفصه که آمد گفتند یا رسول الله از شما رایحه مغافیر می آید فرمود که مغافیر نخورده ام اما در خانه
زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبور آن عسل از شکوفه عرفط چریده بود و گویند که چون این صورت مکرر
وجود گرفت آنحضرت فرمود که من حرام کردم عسل را بعد بخدا که دیگر نخورم و این سوگند از برای آن خورد که دیگر
برای وی این عسل را نیارد آیه آمد که ای پیغمبر چرا حرام میکنی آنچه حلال کرده است خدای تعالی مر ترا یعنی عسل در طلب خشنودی

زنان خود و در طبری نیز آمده که در روز نوبت حفصه در خانه وی وقتیکه وی با جازت آنحضرت بدیدن پدر رفته
بود و طبری بجای حفصه عایشه را گفته آنحضرت ماریه قبطیه را طلبید و بخدمت سرافراز گردانید حفصه بر آن مطلع شده
اظهار ملال کرد آنحضرت فرمود که ای حفصه آیا راضی نیستی اگر او را بر خود حرام گردانم این بجهت بسیاری اضطراب حفصه
بر خود که آنحضرت غمناک آمده این را فرمود گفت راضی شدم آنحضرت فرمود که این سخن نیز د تو امانت است باید
که بکسی نگوئی او قبول کرد و چون حضرت از خانه وی بیرون آمد حفصه آنحضرت را انکاشته فی الحال این سخن را
با عایشه در میان نهاد و مژده داد که باری از ماریه خلاص شدیم و قصه عسل چنان کردند و در این قضیه چنین با
رسول خدا که هیچ خبر بدی مخفی نماند بعد از آن آنحضرت بخانه عایشه آمد از این حکایت کنایت و رمزی گفت
این سوره نازل گشت که ای پیغمبر چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تبارک و تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند
میخوری مسطلبی جز این تحریم خشنودی زنان خود و خدای تعالی آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا مهربانست که کفاره
سوگند مقرر فرمود که ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾
به تحقیق که مشروع کرده است خدای تعالی و بیان کرد برای شما گشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه سوگند
شوند بکفارت توان گشادن و بیان آن در سوره مائده گذشت و خدای تعالی دوست شماست و متولی کار شماست
میداند برای شما هر چه صلاح شما در آنست و او دانا است بصلاح بندگان صواب کار در هر چه کند و گوید
﴿وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ
عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ
هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ و یاد کنید ای مومنان چون پنهان گفت پیغمبر سخن پنهانی
بسوی بعضی از زنان خود یعنی حفصه سخنی را که تحریم ماریه است با عسل یا ذکر خلافت ابو بکر و عمر بعد از آنحضرت
بود که ایشان در تحکیم این امر خواهند شد و اظهار مخالفت خواهند فرمود و حفصه با سر گفته بود و با عایشه آشکارا کرده
آن هنگام که خبر کرد حفصه مر عایشه را بآن حدیث آشکارا گردانید خدای تعالی پیغمبر خود را مطلع ساخت بر اظهار آن
از حفصه شناسا گردانید حضرت پیغمبر او خبر داد و از آن یعنی فلان سخنان که با تو گفتم و تو این قدر را از آن اظهار ساختی
قصه تحریم ماریه و اعراض کرد حضرت رسول صلی الله علیه از بعضی دیگر یعنی خلافت آن دو مرد مراد است که آنحضرت است تقضا نمود
از روی کرم و آنکه حفصه تمام سخنان بحرم آنحضرت فرمود که خبر داد مرا خدا او دانا بخفیات ضمایر که خبردار است از مکنونات
سرایر از احوال وی مستقیم نبوده اند با آنکه سهل می انگاشته اند و الا چگونه صاحب وحی را گویند که ترا خبر کرد
با آنچه چنان با خود راست می داشتند که اگر احتیاط کنیم چون نزد یک عالم السر و الخفیات خود را از آن بازداریم
و مرتکب این گذب و حیله نشویم چه جای آنکه با پیغمبر خدا بظهور آرند و آنگاه حق تعالی اظهار کرد چنانچه میفرماید ﴿إِنْ
تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ
وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ﴾ اگر توبه کنید ای عایشه

و حفظ و یاری کردید بخدای تعالی و دور از آزار دل مبارک آنحضرت هم پشت نشوید برای شما بهتر باشد پس هر آینه
گشته است دلهای شما از صواب که محافظت سر پیغمبر نکشیده و اگر هم پشت شوید بر آزردن دل مقدس آنحضرت پس بدرستیکه
خدای تعالی یار و مددکار پیغمبر است و ویرا نصرت کند و جبرئیل رفیق اوست مددکاری بجای آرد و شایستگان از مومنان
که اتباع و اعوان وی اند مراد امیرالمومنین است چه مجاهد گفته که صالح المومنین آنحضرت است و ثعلبی نقل
کند که مرویست از طرق خاص و عام که چون این آیت نزول یافت حضرت رسول دست امیرالمومنین گرفت
و فرمود که ای مردمان صالح المومنین وی است و دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که تمام فرشتگان آسمان و زمین بعد از
آنکه خدای تعالی و جبرئیل امین و امیرالمومنین یار و یاور اویند مددکار و معاون و هم پشت اند در یاری
مددکاری وی عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ
مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا
شاید پروردگار او اگر طلاق دهد شما را تخویف ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد شاید آنکه بدل دهد او را
خدای تعالی زنان بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون چه خدای تعالی میدانست که طلاق نخواهد داد
تعریف آن زنان میفرماید از گردن نهندگان بوحدانیت یا گروندگان بامر او و با دوام [illegible]
اخلاص آرندگان نماز گذاران یا فرمان برداران بازگشتگان از گناه و رجوع کنندگان بدرگاه عزت
پرستندگان یا خشوع کنندگان یا بجز کنندگان یا روزه داران شوهر دیدگان و دختران بکر
میان این صفت واو عطف آورده چه ثیوبت و بکارت متنافیاند هر دو با هم در یکی جمع نتوانند شد
باقی صفات ابن عباس فرموده که ثیب آسیه زن فرعون است و بکر مریم صدیقه مادر عیسی و حق سبحانه و تعالی
وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله ازدواج حضرت رسالت پناه درآرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ
غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ای گروندگان
نگاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی و اهالی و فرزندان خود را بموعظه و نصیحت از آتشی که آتش افروز وی
مردمان باشند یعنی کفار [illegible] و سنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین که کفار میپرستند
[illegible] بیان کرده شد آن سنگ است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از محمد
بن ابی بصیر که او گفت که سوال کردم از ابی عبدالله که اینکه نفس من را نگاه دارم از معاصی اما چگونه نگاه
دارم اهل خود را ازان فرمود که میفرمایی ایشان را بچیزی که خدای تعالی ایشان را فرموده و نهی میکنی ایشان را از آنچه
حق سبحانه و تعالی ازان نهی فرموده پس اگر فرمان تو برند در ان هنگام ایشان را نگاه داشته و اگر فرمان
تو نبرند آنچه بر تو بود بجای آورده بر آن آتش برافروختگانند یعنی موکل اند بروی زبانیه درشت سخنان
کارگر و توانای که در زجر با ایشان [illegible] و در جنگ ایشان بجای گریز نباشد نافرمانی نکنند خدایرا

در آنچه

در آنچه فرماید ایشان را یعنی برشوت فریفته نشوند تا مخالفت امر او کنند آنچه فرموده میشوند از جان و زبانیه
آورده که الثقه و زبانیه بعذاب کافران والمه ذو اهل بهشت است بنعیم جنان پس چون زبانیه کفار را بدوزخ آرند
کافران از ایشان آغاز اعتذار کرده و راه خلاصی طلبند حق سبحانه و تعالی فرماید بملایکه گویند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ای کسانیکه کافر شدید [illegible]
گویید امروز که عذر مقبول نیست و فایده نخواهد داد و جزای آن نیست که بازداشت داده میشوید آنچه بوده اید در دنیا
بوده که عمل میکردید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ
أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ای آنانکه گرویده اید بخدای تعالی بازگشتنی خالص یعنی توبه کنید و ابو [illegible] علی بن ابراهیم نقل
کند از امام رضا که توبه نصوح آنست که باز گردد از معصیت و بان عود نکند چنانچه شیر عود نکند بپستان و دختر
بنده بسوی خدای تعالی بنده تایب است گفته اند توبه نصوح دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دوم
عزیمت ترک گناه در آینده شاید پروردگار شما چون توبه کنید در گذراند از شما گناهان شما را و در آرد شما را
ببستانهایی که میرود از زیر درختان و قصرهای آن جویها [illegible] روزی که خجل نکند خدای تعالی
پیغمبر را یعنی نفس او را عذاب نکند و نه شفاعت ورا در باره عاصیان مردود سازد و رسوا نسازد آنانرا که
ایمان آورده اند با وی یعنی در خواست ایشان نیز در باره یاران ایشان قبول کند نور ایشان یعنی نوری
که بر صراط عطا کرده می شتابد در پیش ایشان علی بن ابراهیم نقل میکند از ابی عبدالله که نور ایشان ایمه
هدی است که میشتابند در پیش ایشان و بجانب راست ایشان در بهشت که بر صراط گذرند تا در آیند
ایشان بمنازل خود و ایشان در ان محل گویند ای پروردگار ما تمام گردان برای ما روشنی ما را یعنی باقی دار
سلامت از صراط بگذریم و بمنازل موعود خود فرود آییم و گفته اند یعنی که منازل ایشان فروتر باشد این دعا کنند تا
تفضل فرماید ایشانرا بتمام آوردن مراتب بالا [illegible] مساوی باشند و گویند بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه اگر
مستعد آن نور کریم بدرستیکه تو بر همه چیز تمام انوار و مغفرت او قادر و توانایی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ
الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
ای پیغمبر خبر دهنده [illegible] جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان باوعید و درشتی کار بر ایشان [illegible]
و بعضی گویند [illegible] چنانچه [illegible] موکل است جهاد کافران حضرت رسول [illegible] فرموده و جهاد
منافقان امیرالمومنین کرد [illegible] بود چنانچه در توبه مذکور شد و مقام و بازگشت منافقان اگر ایمان نیاوردند
بخلاص نشوند دوزخ است و بد جایی بازگشت است دوزخ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ

نوح وامرأت لوط كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين فخانتاهما فلم يغنيا عنهما من الله شيئا وقيل ادخلا النار مع الداخلين

بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنانکه کافر شده اند و آن مثل زن نوح که واعله نام داشت و مثل زن لوط که نام او واهله بود و بودند آن دو زن در زیر حکم دو بنده از بندگان شایستگان پس خیانت کردند با آن دو پیغمبر و نفاق زن نوح آنکه قوم را گفتی که او دیوانه است و زن لوط قوم را از مهمانان خبر دار کردی پس دفع نکردند این دو پیغمبر از این دو زن از عذاب خدای تعالی چیزی زن نوح غرق شد بطوفان و بر سر زن لوط سنگ بارید و گفته خواهد شد در روز قیامت در عذاب دو زن را که در آیند در دوزخ با در آیندگان دیگر از کافران و هیچ نفع وصلتی با نوح و لوط نشد میان ایشان و پیغمبران در رسیدن تعرض است بعایشه و حفصه که در اول سوره مذکور شده چه اجتماع بر این اتفاق نموده بودند و شده که موجب آزار و ملال خاطر عاطر رسول الله صلعم بود و این تخویف ایشان است بر اغلظ وجوه و ذکر کفر اشارت است باآنکه مستوجب آنند کسانی که برایشان زنان پیغمبرانند چون این مثل نفع نمی کند بر ایشان اگر مومنات مخلصات نباشند و در بعضی بطوط تعبیر است چه زن لوط ...
برسول الله و در عبدین من عبادنا الصالحین اشارت است بآنکه بنده از بندگان نزدیک وی رحجان ندارد و ... و این فوز و فلاح حاصل نشود مگر بغیر آن وضرب الله مثلا للذين آمنوا امرأت فرعون إذ قالت رب ابن لي عندك بيتا في الجنة ونجني من فرعون وعمله ونجني من القوم الظالمين ویبان کرد خدای تعالی مثلی برای آنانکه گرویده اند و این مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم چون گفت ای آفریدگار من بنا کن برای من نزدیک خود خانه در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه زن فرعون در آنوقت که عصای موسی آلات سحره را فرو برد ایمان آورد فرعون گفت تا چهار میخ کرده در آفتاب انداختند حق تعالی فرمود و ملائکه را تا گرد وی در آمدند بالهای خود را سایه کردند و فرعون گفت تا آسیا سنگی آوردند و بر سینه وی نهادند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت و نجات ده مرا از فرعون و عمل او و نجات ده مرا از گروه ظالمان یعنی قبطیان و تابعان فرعون حق سبحانه و تعالی دعای وی اجابت فرمود حجاب از پیش وی بر داشت و خانه وی او را نمود و روح وی قبض فرمود و سنگ بر جسد بی جان او نهادند و گفته اند هست که حق تعالی او را بآسمان برد و بجسد وی و حالا در بهشت است و حاصل مثل آنست که با وجود ایمان اتصال او بکافر او را هیچ ضرر نکرد و حاصل آن مثل آنکه نسبتی که میان ایشان و آن دو پیغمبر بود هیچ فایده نداشت ومريم ابنت عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا وصدقت بكلمات ربها وكتبه وكانت من القانتين و مریم دختر عمران آن زنی که نگاه داشت دامن عفت خود را از حرام ناحیه پس دمیدیم در گریبان جامه او از روحی که آفریده بودیم و باور داشت مریم و گرویده بسخنان پروردگار خود یعنی صحف منزله یا ... از قبیل او و دعای که جبرئیل از خدای تعالی آورد که لاهب لك غلاما زكيا و بتمام کتب منزل الهی و بود مریم از ...

الجزء التاسع والعشرون

زنان پرهیزگار با طاعت پرستندگان بر وظایف عبادات و تذکیر برای ترغیب است و اشعار بآنکه طاعت مریم کمتر از طاعت مردان نبوده و در خبر آمده که از مردان بسیاری بکمال رسیده اند و از زنان کامل نشده اند مگر چهار زن آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلعم و در حدیث ابی بن کعب آمده که هر که سوره تحریم بخواند ارزانی فرماید خدای تعالی سبحانه و تعالی او را توبه نصوح و نعیم بهشت

سورة الملك مكية ثلاثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي بيده الملك وهو على كل شيء قدير بزرگ و برتر و ثابت بود و آن کسی است که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هر چه خواهد کند و هر چه خواهد فرماید و او بر همه چیز تواناست الذي خلق الموت والحياة ليبلوكم أيكم أحسن عملا آن خداوندی که بیافرید مرگ و زندگانی را امر او موت آدمیان است در دنیا و حیوة ایشان در آخرت و گویند مقدم داشت مرگ را زیرا که اقرب است یا آنکه اشیا در ابتدا حکم موت بود و نیز نطفه و خاک و مانند آن بعد از آن حیات عارض شد و گویند مرگ آفریده صورت گرفته در او ... هیچ جیزی نگذرد و بوی او هیچ جیز ... که حیوه و جود ... خلق کرد بصورت اسپی که ... و هیچ جیز ... که زنده شود ... مراد از موت و حیات یعنی دنیا و آخرت را بیافرید تا بیازماید شما را یعنی معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف کدام از شما نیکوتر است از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشتر است و جز آمده که کدام نیکوتر اند از روی عقل کدام پرهیزکارتر از محارم و شتابنده تر در فرمان بردار کدام بیشتر اند مرگ را و ترسان تر اند و کار سازنده تر برای او وهو العزيز الغفور الذي خلق سبع سماوات طباقا ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل ترى من فطور ثم ارجع البصر كرتين ينقلب إليك البصر خاسئا وهو حسير و خدای تعالی غالب است در ملک خود و آمرزنده است خطایات ایشان را ... آن خدای که بیافرید هفت آسمان طبقه طبقه یکی بالای دیگری در عالم آورده که آسمان دنیا موجی مکفوف است و دوم مرمر سفید و سیوم آهن است و چهارم روی است و گفته اند پنجم نقره است و ششم زر است و هفتم یاقوت سرخ نمی بینی تو ای بیننده در آفرینش خدای مر آسمانها را هیچ خللی و اختلافی و تناقضی یعنی اعوجاجی پس باز گردان چشم را بسوی آسمان تا در آن هیچ شکافی و انفصالی بینی یکبار دیگر گردان دیده را که بعد از آنکه هیچ عیبی ندیدی و آنگه بکرتین معلوم کردی تکرار کن کرتین را یعنی باز گرد و بسوی او چشم تو دور از یافتن عیب باز مانده و از نگریستن پشیمان از ... یعنی آنکه هر چند نگرد و معیبی ... باز ماند مادام که چشم و دل او ... کار ... سازد ... عجایب صنع کار او ...

و به تعمیق در نیستکار حقیقت این امر بر وی منکشف نشود و اگر مجدد نگریستن چه داند که این بنای محکم عیب خلل برای چیست و عدم آن چه باشد وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ و بدرستیکه ما بیاراستیم آسمان نزدیک را یعنی آسمانی را که نزدیکتر است بزمین [illegible] بچراغها یعنی ستارگان که شبها چون چراغ درخشان شوند و گردانیدیم ستارگان را رانندگان مردودان [illegible] بجهت استراق سمع [illegible] آسمان کنند و آماده ساخته ایم برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهابها در دنیا عذاب آتش افروخته در عقبی وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و مر آنهاراست که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان بآفریدگار ایشان و مر ایشانراست عذاب دوزخ و بد جای بازگشت است یعنی دوزخ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ چون در افکنده شوند کافران در دوزخ بشنوند مر دوزخ را آوازی مانند آواز درازگوش که آواز او زشتترین اصوات است یعنی چون کافران را بدوزخ [illegible] و دوزخ بجوش آید [illegible] نزدیکست که پاره پاره گردد دوزخ از خشم ایشان هرگاه که در افکنده شوند در دوزخ گروهی از اهل شرک و عناد سوال کنند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان و معاندان آیا نیامد بشما پیغمبری بیم کننده یعنی پیغمبری بشما مبعوث نشد که شما را بخدای تعالی خواند و از عذاب بترساند قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ گویند آری بدرستیکه آمد بما پیغمبر بیم کننده پس انکار کردیم [illegible] و گفتیم [illegible] فرو نفرستاده خدای تعالی هیچ چیز را از آنچه شما میگویید [illegible] نیستید شما ای رسولان مگر در خطای بزرگ [illegible] وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ و گویند کافران در دوزخ اگر ما بودیم که بشنویم سخن [illegible] از معجزات ایشان علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود یا تعقل میکردیم در معانی کلام ایشان و تفکر مینمودیم در انوار حکمت از اقوال و افعال ایشان [illegible] نبودیم امروز در میان اهل دوزخ یعنی از اهل آن نبودیم [illegible] فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ پس اعتراف کنند [illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ آنانکه میترسند از عذاب پروردگار [illegible] از خلق [illegible]

آمرزش گناه و مزد بزرگ که بهشت است و گفته اند [illegible] از شدائد و مکاره یعنی مزد ترسندگان امان باشد از هرچه میترسند آورده اند که کفار قریش بسهولت عیش مغرور [illegible] گشته در باب حضرت پیغمبر صلعم گفتند سخنان [illegible] و چون چند نوبت نزول قرآن پرده از روی کفار ایشان برداشته با یکدیگر تدبیر کردند [illegible] ایشان برآن قرار گرفت که دیگر سخن [illegible] آهسته گویند تا خدای وی نشنود [illegible] این آیه آمد که وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و پنهان دارید سخن گفتن خود را [illegible] یا آشکارا کنید [illegible] نزدیک او یکسانست بدرستیکه او داناست بآنچه در سینههاست [illegible] نخواهد بود أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ آیا نداند آنچه در دلهاست [illegible] هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ اوست خداوندی که گردانید برای شما زمین را رام [illegible] تا آسان باشد تصرف [illegible] پس بروید در اطراف زمین و بخورید از روزی خدای تعالی که برای شما مقدر کرده [illegible] أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ آیا ایمن شده اید از آنکه در آسمان است [illegible] یعنی خدای تعالی [illegible] وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و بدرستیکه تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند پیش از کفار این زمان یعنی [illegible] امم ماضیه [illegible] أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ آیا [illegible] مرغان [illegible] أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ آیا کیست [illegible] أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ آیا کیست [illegible]

روزی خود را از شما بامساک مطر یا ابطال اسبابی که حصول و وصول رزق را وسایط و وسایل‌اند یعنی اگر خدای تعالی
وظیفه رزق از شما باز دارد آن کیست که شما را رزق تواند داد و کفار میدانستند که خالق و رازق اوست که از ایشان نیز
جهل است بلکه ستیزه کرده‌اند و در افتادند در سرکشی از حق و نفرت از راستی أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ
وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آیا کسی که میرود در حالتی
افکنده بروی خود یعنی نگونسار میرود و پس و پیش و راست و چپ خود نمی‌بیند او براه یافته‌تر است یا آنکسی که راست
است و بهمه اطراف خود را مشاهده میکند و قدم او واقع است بر راه راست رساننده بمقصود و این مثالیست
برای کافر گمراه و معاند براه که در صحرای غوایت حیران و سرگردان میرود و مؤمن [illegible] براه یافته که بر طریق اهل
بصیرت سلوک مینماید قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْ
أَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ بگو او آنکسی است که بقدرت بیافرید شما را و بداد شما را گوش تا
سخنان حق بشنوید و دیدها داد تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها تا آنچه گوش بشنود از کلام
الهی معانی آن تامل و تدبر نمائید و آنچه چشم ببیند از مصنوعات یاد نمائید در حقایق و دقایق آن [illegible]
شما بسیاری [illegible] و لیکن اندکی شکر گزارید [illegible] قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ
وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بگو خدای تعالی آن خدا است که بعد از آفریدن پراکنده ساخت شما را در زمین
یعنی هر یک را منزلی و مسکنی و رای و کاری و باری داد تا [illegible] فرمان برداری نمایید و سوی او باز گردید
خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود بیابید وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و می‌گویند مشرکان مر پیغمبر و یاران وی را که کی باشد این وعده حشر و یافتن جزا اگر هستید شما راست گویان قُلْ إِنَّمَا
الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ بگو ای محمد در جواب ایشان که جز این نیست که دانش
قیامت و علم بوقت آمدن او نزدیک خدای تعالی است و غیر او بران اطلاع ندارد و جز این نیست که من بیم کننده‌ام
آشکارا یعنی آمدن قیامت شما را بیم میکنم [illegible] زمان آمدن او را [illegible] فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ پس آن هنگام که ببینند موعود را که قیامت
نزدیک بخود برگرده و زشت شود روهای آنانکه کافر شدند یعنی اثر غم و اندوه بر چهره ایشان پیدا گردد علی بن ابراهیم
آورده که چون قیامت قایم گردد و نظر کنند و ببینند دشمنان امیر المؤمنین علی [illegible] آن حضرت [illegible]
رسیده از منزل شریف و مرتبت رفیعه و درجه عالیه و لوای حمد که بدست علی است و دوستان خود را از حوض کوثر آب میدهد
دشمنان خود را [illegible] و [illegible] دشمنان وی روی ایشان سیاه شده ایستاده‌اند و هیچ طرف [illegible] امیدی [illegible]
یعنی خزنه دوزخ ایشان را گویند این آن است که [illegible] بدان تمنا میکردید و در طلب آن استعجال مینمودید [illegible]
رفعت شأن و منزلت علی [illegible] آورده‌اند که کافران همیشه تمنای مرگ آنحضرت
رسالت میکردند [illegible] بعد از آن [illegible]

قل ارأیتم

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ بگو خبر دهید مرا اگر هلاک گرداند خدای تعالی مرا و آنکه با من‌اند از اهل بیت و دیگر مؤمنان یا ببخشد بر ما و [illegible]
در تاخیر اجل کند پس کیست که پناه دهد کافران را از عذاب دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما از عذاب [illegible]
مراد آنست که نجات و خلاص شما از عذاب الهی جز توحید و ایمان نیست پس انتظار مرگ دیگران بردن چه فایده دهد قُلْ
هُوَ الرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
بگو آنکه ایمان بدو سبب نجات است خدای بزرگ بخشش [illegible] توکل کرده‌ایم و کار خود بدو
باز گذاشته پس زود بود که بدانید [illegible]
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ بگو خبر دهید
مرا اگر گردد آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب [illegible] فرو رفته بزمین چنانچه دست و دلو بدان نرسد پس کیست که
بیاورد برای شما آب جاری یا ظاهر چنانچه همه کس ببینند و آنکه برین قدرت داشته باشد بجز حق تعالی نیست [illegible]
بعد از تلاوت این آیه باید گفت اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ آورده‌اند [illegible]
فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ او جواب داد [illegible] آن آب را باز آریم [illegible]
نابینا شده [illegible] در حدیث آمده که هر که سوره تبارک
بخواند پس گویا که زنده داشته شب قدر را از حضرت صادق منقول است که هر که این سوره بخواند در نماز [illegible]
پیش از آنکه بخواب کند [illegible] در امان الهی بود تا صبح شود و در امان او باشد در قیامت [illegible] به بهشت [illegible]

سورة ن مكية خمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ حروف مقطعه
[illegible] آنست که [illegible] این است از شمار آن [illegible]
[illegible] و بعضی علما از مفاتیح
[illegible] حروف نون گفته‌اند که مفتاح اسم [illegible] حروف الرحمن [illegible]
[illegible] حضرت محمد [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] قلم بود [illegible]
[illegible] برف بود [illegible]
[illegible]
[illegible]

مُهر فرمود و آن دو زبان قلم را که دیگر دوم نزند و درین تقدیر حق سبحانه و تعالی سوگند یاد فرموده بآنچه می‌نویسند حفظه
از کلام وحی یا آنچه ایشان را یاد فرموده بدوات و قلم اعلی که از نور است و طول آن ما بین السماء و الارض و در تبیان
آورده که نون دهن است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنده می‌نویسند حق سبحانه و تعالی بدینها سوگند
خورده جواب قسم اینست که نیستی تو ای محمد بنگاه داشت پروردگار خود دیوانه جواب ولید مغیره است که آنحضرت را
مجنون گفت معلم مجنون ﴿وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾ و بدرستی که مر ترا مزدی و ثوابی است به
از نبوت منت نانهاده یعنی حق تعالی بی‌واسطه کسی از نزد است آن را بدو داشت عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بر دوام
که هرگز انقطاع بدان راه نیابد ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ و بدرستی که تو بر دین بزرگی که اسلام
یا بر خلق بزرگی که نظیر آن کس را نبوده چه از قوم خود تحمل می‌کنی آنچه کسی طاقت تحمل آن نیست و گفته‌اند مراد آدابی است که قرآن
که حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی داشته بود بزرگی فرموده که هیچ خلقی بزرگتر از خلق آنحضرت نبوده چه دوست
خود را دوست باز داشته و خود را بکلی با حق گذاشته قشیری گفته که نه از بلا بخوف و نه از عطا منعرف گشت
و آنحضرت را هیچ مقصدی و مقصودی جز خدای تعالی نبوده و آنچه مأمور بود دقیقه فرو نگذاشت و نفوس
با خلق ... اللهم صل وسلم علیه وآله الطاهرین ﴿فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ
الْمَفْتُونُ﴾ پس زود باشد که ببینی ای محمد و ببینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدان وقت که عذاب نازل
شود بر ایشان معلوم گردد که بکدام است از شما فتنه و بلا یا بکدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه
یعنی دیوانه تویی یا ایشان متوقف است که اکابر ایشان را ... بچشم ... آنحضرت
و بعضی ... در آخرت مسعود ... عقل کامل و دیوانه
و ... در آخرت بعذاب نار گرفتار ... ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ بدرستی که پروردگار تو
داناتر است بکسی که گمراه شد از راه او که درست است و ایشان کسی فی الحقیقه دیوانه بوده و او دانا
براه راست کامل عقل ... از ضحاک نقل می‌کنند که چون قریش دیدند
که ... تقدیم امیرالمؤمنین علی می‌کند بر ایشان ... محمد ...
... سبحانه و تعالی از اول این سوره تا آنجا که ﴿وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ ...
عن سبیله ... امیرالمؤمنین
است ... ﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ۝ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ ...
... مشرکان ... دوست می‌دارند ...
با ایشان ... ﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ
حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۝ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ۝ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ

زنیم

۲۸۴

زَنِيمٍ﴾ و دوزان ... سوگند خواره را ... که ابوجهل است یا اخنس بن شریف یا اسود بن عبد یغوث
علیهم اللعنة و اصح و اشهر ولید بن مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی ...
کننده ... در میان مردمان ... کننده ...
... علی بن ابراهیم رحمة الله فرموده که ... امیرالمؤمنین ...
مناع بوده ... خلافت ...
... حسان در باب
گفت که ﴿وأنت زنيم نيط في آل هاشم كما نيط خلف الراكب القدح الفرد﴾ آورده‌اند که ولید
که مغیره دعوی کرد که من ... حضرت رسول الله ...
در مجلس قریش ... من بهتر قریشم ...
... مادر ...
... برادران ...
... حضرت ...
و اکثر دشمنان اهل بیت ... اصل و خطای ... ایشان
... حضرت پیغمبر فرموده که ولد الزنا ...
... اهل بیت ...
و میان ایشان ... دشمنان ایشان ... ﴿أَن كَانَ
ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ۝ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ این
... خوانده شود
... ﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ۝ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ
كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ زود باشد که
علامت کنیم بداغ ...
... و شرف ...
... علی بن ابراهیم آورده ... دشمنان
اهل بیت ...
... اهل ...
... آورده‌اند که ...
... درخت ...
رسیدی ... درخت ...

آن میان وفات یافت پسران گفتند مال اندک است و عیال بسیار اگر چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت
بر ما تنگ گردد و [illegible] گردد [illegible] بروم بمیوه بریدن و بر این سوگند خوردند و یاد کردن چون حاصل باغ
سوگند خوردند که پنهان از فقرا و سایلان [illegible] در حالتیکه داخل باشند در وقت صباح یعنی بامداد و بگاه [illegible]
خوردند ⁘ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ۝ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ۝
و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله در جایکه این [illegible] کرده [illegible] قضای الهی نازل شد پس بگرد آن باغ
فرو گرفتند [illegible] از پروردگار تو و ایشان یعنی پسران خفتگان بودند ⁘ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ۝ فَتَنَادَوْا
مُصْبِحِينَ ۝ پس گشت باغ ایشان [illegible] مانند باغی که میوه آن چیده و بریده باشند [illegible]
کردند سوخته شد ایشان از آن حال غافل از خواب برآمدند ندا کردند یکدیگر را در آمدگان در صباح یعنی بوقت
صبح بخواندند یکدیگر را ⁘ أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ ۝ [illegible]
آیید بسوی [illegible] کشت خود یعنی آنچه از او [illegible] اگر هستید برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرما
[illegible] روی بباغ نهادند ⁘ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ ۝ پس رفتند
بجانب باغ و ایشان سخن نرم و آهسته میگفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن ایشان این ⁘ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ
عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ ۝ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ ۝ آنکه باید که در نیاید امروز [illegible]
یعنی در باغ شما درویش [illegible] و بامداد [illegible] شتاب بر قصد منع مساکین توانایان
باعتقاد [illegible] بر چیدن و بریدن میوه ⁘ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ۝ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ۝
پس آن هنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند گفتند با یکدیگر بدرستیکه ما گم کردگانیم راه باغ
خود را چه باغ ما [illegible] پر میوه بود و این باغ از میوه تهی است بعضی از ایشان تامل کردند و دانستند [illegible]
که این باغ از ایشان است گفتند [illegible] گم کرده ایم بلکه ما بی بهرگانیم از میوه و محصول این باغ بجهت منع فقرا و ترک
استثنا ⁘ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ۝ گفت [illegible] ایشان
عقل [illegible] آیا نگفتم [illegible] چرا [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] ⁘ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ گفتند پاک است خدای ما [illegible]
این بلا [illegible] بدرستیکه بودیم ستمکاران [illegible] منع درویشان ⁘ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ۝ پس روی آوردند ایشان بعضی بر بعضی دیگر ملامت میکردند [illegible]
[illegible]
[illegible] ⁘ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ۝ گفتند وای بر ما بدرستیکه بودیم از
حد برندگان [illegible]
عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ۝ [illegible]
[illegible]

بدرستیکه

۲۸۵

بدرستیکه ما بسوی طاعت پروردگار خود رغبت کنندگانیم بعد توبه و طلب عفو [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ابن مسعود گوید [illegible] باغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بگناه اعتراف نموده [illegible] بهتر [illegible]
[illegible] ⁘ كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ ۖ وَلَعَذَابُ
الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝ [illegible] عذاب کردن خدای [illegible]
عذاب آن سرای بزرگتر است [illegible] عذاب [illegible] باقی [illegible]
[illegible] ⁘ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ
النَّعِيمِ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ۝ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] ⁘ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ۝ [illegible]
[illegible] ⁘ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ
[illegible] ⁘ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَىٰ
يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۙ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ۝ [illegible]
[illegible] ⁘ سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ۝ [illegible]
[illegible] ⁘ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] ⁘ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۝
خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ۝
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ایشان یکسان گردد و نتوانند و بعضی گویند که چون سرون کاو یک مهره شود پس نتوانند سجده کردن و زدن چوگان
ایشان یعنی الابصار سر پیش افکنده و شرمنده باشند فرو گیرد ایشانرا خواری و نگونساری و بدرستیکه بودند در
دنیا که خوانده میشدند بسجده کردن مر خدایرا و ایشان تندرست بودند و قادر بران چون فرصت فوت کردند
اگر نیز سجده کردند سجده لایق نکردند درین روز حسرت و ندامت دریغ بهره ندارد فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ
بِهَٰذَا الْحَدِيثِ ۖ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ۞ پس بگذار مرا و آنرا
که تکذیب میکند باین سخن که قرآن است یا بحدیث بعث و حشر یا کتب پیشینه امت و خلافت امیرالمؤمنین
و درین آیه تسلیه حضرت رسول است و تهدید مکذبان نزدیک باشد که کم کم ایشانرا درجه درجه یعنی عذاب بر ایشان
نزدیک گردانیم پایه پایه از آنجا که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطائی کنند ما ایشانرا عطائی دهیم و ایشان
از تفضل شاد شوند وَأُمْلِي لَهُمْ ۚ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ۞ مهلت دهیم ایشانرا در دنیا تا غره
شوند انگاه بگیریم بدرستیکه عقوبت من محکم است بهر چیزی دفع نشود و گرفتن من سخت است کبیر اطلاقات
أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ۞ یا میطلبی ایشانرا مزدی بر دعوت
ارشاد پس ایشان از تاوان مزدی یعنی از غرامت آن گرانبار باشند و بدان سبب روی از تو میگردانند
أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ۞ یا نزدیک ایشان است لوح محفوظ که مغیبات درآنست
پس ایشان می نویسند از انجا آنچه حکم میکنند در سویت میان مؤمن و کافر فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ۞ پس شکیبا باش مر حکم پروردگار
خود را بر تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار و مباش در دلتنگی و شتاب زدگی مانند صاحب ماهی یعنی یونس که صبر نکرد بر
ایذای قوم و بیزاران از میان قوم برفت آنگاه بشکم ماهی محبوس گشت و یاد کن وقتیکه بخواند پروردگار خود را در شکم
ماهی و گفت لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ و او پر بود از غم و پر از خشم و اندوه لَوْلَا
أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ۞ اگر نه آنستی
که دریافت او را نعمتی یعنی رحمتی از پروردگار او بقبول توبه هر آینه افکنده میشد بصحرای تهی از گیاه و او ملامت کرده شده
فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۞ پس برگزید او را و از زید کار او بنبوت و رسالت
و الحاق وحی پس گردانید او را از شایستگان یعنی پیغمبران گفته اند این آیه در شکیبایی نزول آمده آنحضرت میخواست که بر ثقیف دعا
کند حق تعالی از هو که پیغمبر آن دعا در توقف داد که کار ایشان بخیر نیکو شود آورده اند که منظوران قریش از قبیله بنی اسد
که بتحدیق چشم بد شهره بودند در شهری دشمند خیار کردند و بعوارض بسیار منتظر نشستند تا پرتو جمال خورشید عالم آسمان
الکمال از ساحت عالم محو سازند حق سبحانه برای حفظ تو از چشم بد این آیه فرستاده وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ۞ وَمَا
هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۞ و بدرستیکه نزدیک بود آنکه کافر شدند هر آینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک سازند ترا

بجهشهای

بجهشهای بد خویش آن هنگام که شنیدند قرآنرا که میخواندی و میگفتند بدرستیکه این مرد دیوانه است و گفته اند که
است که در تعلیم سید محمد علی بن ابراهیم آورده که چون پیغمبر صلعم امیرالمؤمنین را میستود و فضایل وی را بر قوم
ظاهر ساخت بعضی بر خلاف آن و معاندان تاب نمی آوردند و میگفتند که این دیوانه است نیست این قرآن مگر پندی مر
عالمیانرا یا محبت امیرالمؤمنین مگر شرف عالمیانست بعد از پیغمبر که آثار و شرف اهل بیت خواهد بود در میان
تا انقراض عالم چه ایشان باز آرند موجب هدایت و نجات و ازیشان جدا نخواهند شد تا روز قیامت پس هیچ زمان نبود
که از آن لطایف عالم خالی گردد و در عرصه روزگار نباشد و درین زمان صاحب الزمان است و در حدیث آمده که هر که
سوره القلم بخواند عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را ثواب آنکسان که با حسن اخلاق اند و از صادق منقولست که هر که
سوره نون بخواند در فریضه یا نافله حق تعالی او را از فقر ایمن گرداند سُورَةُ الْحَاقَّةِ مَكِّيَّةٌ خَمْسُونَ آيَةً
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
الْحَاقَّةُ ۞ مَا الْحَاقَّةُ ۞ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۞ ساعتی که حق است وقوع آن یا سزاوار است
رسیدن زمان آن چه حاقه است و چه ساعتی و چه چیز دانا کرد ترا چه چیز است ساعتی که واقع شود و در وی کافر عالم
روز قیامت است و حاقه یکی از اسمای روز است كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۞ تکذیب کردند
قوم ثمود و عاد بروز قیامت که کوبنده دلهای مردمان است فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۞
اما قبیله ثمود پس هلاک شدند بسبب طغیان خود یا بجهت فرقه طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف و اصحاب
که ناقه را پی کردند یا بصیحه از حد در گذشته هلاک شدند که گوش آن شنیده بودی یعنی بصیحه جبرئیل وَأَمَّا عَادٌ
فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۞ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا
فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۞ و اما قبیله عاد پس هلاک شدند
بباد سخت سرد از حد در گذشته یعنی سرباز زننده از فرمان خازنان آن و خبر است که هیچ قطره از باران فرستاده
نشود به دنیا الا بوزن و مقداری معلوم مگر بر قوم نوح و هیچ آب و باد طغیان کرد و خزنه را تمکین نبود
و چنان مامور امر الهی بود که بر ایشان سالی کرد فرق نکرد میان مؤمن و کافر کرشنودی و در وقت رحمت
فرق کرده میان قوم عاد و در تفسیر است که ملائکه باد بود را ضبط نتوانستند چه باد از حد تجاوز کرد
یاری گرفت و او را مسخر گردانید او را بر قوم عاد هفت شب و هشت روز از وقت صبح چهارشنبه تا وقت غروب
چهارشنبه دیگر روزها و شبهای متوالی یا شوم بر عادیان گویند که این ایام برد عجوز بوده و در وجه تسمیه اوور
آورده که عجوزی از عادیان در سردابه پنهان شد از شدت باد و در روز هشتم باد او را از انجا کشید و کشت
درختان است زیرا که عجز آن می شبه و ایامهای آن ایام عجوز است صحن خبر و بر آمد و تمر معلق مطلق و برگ
قوم عاد اگر حاضر می بودی در ان اوقات مردگان افتاده گوییا ایشان از عظم و حجم اجسام تنهای درختان خرما اند
ایشانی شده و کاواک گشته فَهَلْ تَرَىٰ لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ۞ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ

بالطاغية • پس هيچ يکی از ايشان زنده نماند يعنی همه مستاصل شدند و کسی از ايشان نماند و آمد فرعون
و آنها که پيش از او بودند و اهل دهای مؤتفکه بگناه يعنی شرک • فعصوا رسول ربهم فا
خذهم أخذة رابية • پس نافرمانی کردند فرستاده پروردگار خود را پس گرفت خدای تعالی
ايشان را گرفتنی سخت و زياده بر عذاب امم ديگر • إنا لما طغى الماء حملناكم في الجارية •
بدرستيکه ما آن هنگام که طغيان کرد آب يعنی از حد در گذشت وقت طوفان نوح برداشتيم پدران شما را در کشتی
روان بر روی آب يعنی سفينه نوح • لنجعلها لكم تذكرة وتعيها أذن واعية • تا گردانيم آن
کشتی را برای شما پندی و عبرتی و نگاه دارد آن را گوش نگاه دارنده
که نفع گيرد از آنچه شنود آورده اند در حديث که حضرت پيغمبر به حضرت امير المؤمنين گفت بعد از نزول اين آيه که
من از خدای تعالی در خواستم که گرداند اذن واعيه گوش ترا يا علی پس گوش آنحضرت را بود هرگز نسيان
طاری نشد • فإذا نفخ في الصور نفخة واحدة • وحملت الأرض والجبال فدكتا
دكة واحدة • فيومئذ وقعت الواقعة • پس چون دميده شود در صور يک دميدن
که نفخه اولی است و برداشته شود زمين و کوهها از اماکن خود بمحض قدرت کامله يا بتوسط زلزله و باد
پس درهم شکسته شوند زمين و کوه بيک شکستنی و مانند هبا گردند پس آن هنگام که واقع شود واقعه يعنی قيامت
قايم گردد • وانشقت السماء فهي يومئذ واهية • والملك على أرجائها ويحمل
عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية • يومئذ تعرضون لا تخفى منكم خافية •
و بشکافد آسمان از طرف مجره پس آسمان در آن روز سست و ضعيف بود پس از قوت گرديده و ستونها
بر کنارهای آسمان باشند تا امر خدای تعالی در رسد و فرود آيند و بردارند عرش پروردگار ترا بر بالای ملائکه که بر اطراف
آسمانند آن روز هشت ملائکه و امروز حاملان عرش چهار اند و علی بن ابراهيم در تفسير آورده که مراد از هشت
هشت باشند که هر يکی ... تمام دنيا باشد و در حديث ديگر آمده که حمله عرش هشت اند چهار از اولين نوح
و ابراهيم و موسی و عيسی عليهم السلام و چهار از آخرين محمد و علی و حسن و حسين صلوات الله عليهم ...
بروردند در آن روز عرض کرده شويد بر خدای تعالی برای محاسبه پنهان نماند بر خدای تعالی از کفار شما پوشيده که
هست يعنی خدای تعالی بر خطاهای شما مطلع است و عرض حساب برای اطلاع است بر آن ملکه برای عدل است
و دانستن احوال خلايق • فأما من أوتي كتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرءوا
كتابيه • پس اما آنکه داده شود نامه نوشته عمل او بدست راست او پس گويد از روی شادی بياييد بخوانيد کتاب مرا
که در آن اعمال نيک ... آن شرم دارم ... آورده که اين کتاب ... کتاب الاعمال ...
و درود بشارت ... کتاب ... إني
ظننت أني ملاق حسابيه • بدرستيکه من يقين دانستم آنکه بيننده ام حساب خود را يعنی دانستم که

حساب

حساب خواهند کرد از آن آگاه شدم علی بن ابراهيم از حضرت صادق عليه السلام نقل ميکند در تفسير که هر کسی را
حساب کنند با امام زمان ايشان و بايشان شناخته شوند اوليا از اعدا و نامهای نوشته بدست
راست دوستان دهند و ايشان را بی حساب بهشت برند و صحايف اعمال بدست چپ دشمنان دهند
و ايشان را بی حساب بدوزخ کشند و چون اوليا نظر کنند در کتابها گويند برادران خود
که اينک بخوانيد نامهای ما را که در روح و راحت و بشارت بهشت است • فهو في عيشة
راضية • في جنة عالية • قطوفها دانية • پس آن کس در زندگانی پسنديده باشد
از کدورت و مقرون بحشمت در بهشتی بلند ميوه آن نزديک که ... قايم و نشسته و خفته دست بدان رسد
عنوان ايشان را گويند • كلوا واشربوا هنيئا بما أسلفتم في الأيام الخالية •
بخوريد از ميوهها و بياشاميد از شربتهای خوشگوار آشاميدنی گوارا بسبب آنچه عمل کرده بوديد در روزهای
ای گذشته يعنی در دنيا ... روزه داشتيد در روزهای گرم • وأما من أوتي كتابه
بشماله فيقول يا ليتني لم أوت كتابيه • ولم أدر ما حسابيه • يا ليتها
كانت القاضية • ما أغنى عني ماليه • هلك عني سلطانيه •
و اما آن کس که داده شود نامه او بدست چپ او و بدهای خويش ... علی بن ابراهيم آورده که
در شأن معاويه نازل شده و در شأن او ... اين ... کاشکی ... نشدی
نامه ... کتاب ... تا بحال ... کاشکی ... امير المؤمنين ... معروف
او ... آنحضرت ... بر زبان خود
جاری شده ... که اين نتايج اعمال
نتايج افعال ... حساب
من چه ... کاشکی مرگ ... حکم
کننده ... مرگ که
چشنده ... و اين عذاب ... جمله
عمر ... شياطين ... شما ... خواهد
گذشت ...
همين حال ... خطاب ... خذوه فغلوه • ثم
الجحيم صلوه • ثم في سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه • إنه كان لا يؤمن
بالله العظيم • ولا يحض على طعام المسكين • ...
او ... آتش بزرگ ... مقام ... خو ...

در سلسله ایش ٭ و آن که در ساوی سه زده بوش ٭ پس آنگاه در زنجیری از آتش که آن هفتاد گز بذراع ملک که هر ذراعی
هفتاد باع است و هر باعی از کوفه تا مکه پس در آرید او را و در آن بجای بر جسد او چنان محکم که او حرکت نتواند کرد کعب الاحبار
گفته که اگر همه آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یک حلقه آن زنجیر نباشد و اگر حلقه از آن بر کوههای عالم نهند
چون ارزیز بگدازد و در شأن آل محمد را در آن عالم این عقوبت خواهد بود و این طایفه بزبان اظهار اسلام میکردند
و بدل کافر و الا مخالفت امیر المؤمنین میکردند و حق او را بناحق اخذ میکردند و شمشیر بر روی وی میکشیدند
و در مقام محاربه با وی بوده اند با آنکه از پیغمبر شنیده بودند که یا علی حربک حربی هر که با علی حرب کند گویی که با من حرب کرده
است که همانا ایشان چنین کسی که ایمان نمی آورد بحضرت خدای بزرگوار که اگر ایمان میداشت
بعرصه محاربه و جهاد و دشمنی ایشان را بر دشمنی امیر المؤمنین و آن اشقیا بر خلاف وی
غریب مجبور بودند و دین از دست میدادند ٭ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ٭ وَلَا طَعَامٌ
إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ٭ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ٭ پس نیست مر او را امروز اینجا خویشی که حمایت کند
او قطع رحم کرد و دوستی که در حق یار کرده بود عمرو عاص بی اخلاص بود و در شأن او که دانسته بود و دنیا را بر آخرت
اختیار نموده بود و به طمع حکومت مصر بحضرت جبار کافر گردید آورده اند که در محاربه صفین و در شبی که شبیخون بر
رحمة الله را بغیره بود و در بی اخلاص رفت که سر آن بر بزرگوار را از تن جدا نماید و دیگری که از آن اشقیا سبقت کرد
خواست که قصد کند و عاص می گفت بطعن شنیده من افتاده من جدا کنم سبابی و دشتی نزاع شد عمرو عاص
الطمع بازگشت این چه نزاع است که بر سر وی می کنید معاویه او را منع کرد که این سخن است که می گوید
مرتبه بیهشد که آن حضرت وفات کرده بود اند و در جنت او نکه عیادت روز خیال یعنی زرد رو بودی که از تنها جان
میبرد و بدل آن طعام است که با دشمنی آل رسول همیبرد را از دری مجبور شنیده چه ابوهریره می گفت که وطعام
معاویه ادسم طعام معاویه چرب تر است تحویر غسلین کم کناه کاران و سر همکنان از زبر
دوستی آل محمد صلوات الله علیهم ٭ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ٭ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ٭ پس چنان است
که کافران می گویند که قرآن بافته و ساخته محمد است سوگند میخورم بآنچه می بینید از مشهودات و آنچه نمی بینید
از مغیبات یا آنچه در روی زمین و در زیر زمین است یا با اجسام و ارواح یا با انس و جن یا بکعبه و بیت المعمور
یا به تربت نجف یا ببلیغ محمد و بنزول جبرئیل یا با آثار رسالت و انوار ولایت جواب قسم اینکه ٭ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ
كَرِيمٍ ٭ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ٭ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا
تَذَكَّرُونَ ٭ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٭ بدرستیکه قرآن هر آینه خواندن رسولی است بزرگوار
جامع خصال خیر نزد خدای تعالی گویند آن رسول جبرئیل است و بعضی گفته اند که حضرت رسالت است و دلیل بر
اینست که در عقب قرآن سخن شاعر چنانچه ابوجهل لعین میگوید اند و تصدیق نمی کنند مراد عدم التصدیق است و نیست قرآن
سخن کاهن چنانچه عتبه بن ابی معیط کان می برده اند که پنداشتند یعنی میفرمایند که نمیشوید چه معنی بر اثبات آنکه آن حضرت

نه شاعر بود و کاهن و در سنا و قول بسوی وی است چه کلام الله از روی شنوده میشود پس مراد از رسول و جبرئیل
قرآن فرود فرستاده است از پروردگار عالمیان بر رسول وی که محمد است هر سخن از منقول بسوی کلمات است
وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ٭ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ٭ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ
الْوَتِينَ ٭ و اگر افترا کند محمد چنانکه زعم شماست و دروغ بندد بر ما بعضی سخنان را هر آینه بگیریم او را بقوت و قدرت
پس ببریم از وی رگ دل را یعنی هلاک سازیمش و غرض از این آنکه او امین حق است و دروغ بر حق نگوید و قدرت وی
فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ٭ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ٭ پس نیست از
شما هیچ کس یعنی هیچ کس از منع کنندگان آن هلاک را او بدرستیکه قرآن هر آینه پندی است مر پرهیزکاران را از
آن منقطع اند ٭ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ٭ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ٭ بدرستیکه ما
میدانیم آنکه بعضی از شما تکذیب کنندگانند مر قرآن را و بدرستیکه قرآن سبب حسرت است مر کافران را که از آن اعراض
کردند اهل قرآن از ثواب میگیرند ٭ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ٭ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ٭
و بتحقیق که قرآن هر آینه حق و درست است بیگمان یعنی یقین است از نزد حق سبحانه و تعالی نازل شده پس تسبیح کن بنام
پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نمای او را از صفات ناسزا و ثنای بزرگی او کن شکر آنکه قرآن مجید را این
چنین بر تو نازل گردانیده و ترا شرف رسالت بخشید امام ابوالقاسم نقل نموده و در حدیث ابی در روایت که هر که سوره الحاقه
بخواند حق تعالی بروز حساب حساب او آسان گرداند منقول است از امام محمد باقر که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل
این از آن است بخدا و رسول که مسلوب گرداند دین او تا ملاقی شود بجزای آنکه یعنی دین او محفوظ ماند ببرکت این عمل

سُورَةُ الْمَعَارِجِ مَكِّيَّةٌ اَرْبَعُونَ وَاَرْبَعُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

در منهاج الکرامه مذکور است که چون خبر غدیر خم و نصب خلافت و امامت امیر المؤمنین به اطراف و جوانب منتشر شد حارث
بن نعمان فهری این خبر شنیده بر ناقه سوار شده بخدمت رسول صلی الله علیه و آله شتافت و از ناقه فرود آمده زانوی او را بر زمین
زد و نزد آنحضرت رفت در وقتیکه در میان جمعی از اصحاب نشسته بود گفت ای محمد امر کردی ما را به شهادتین قبول کردیم
و بنماز پنج وقت و زکوة مال و روزه ماه رمضان و حج بیت الله فرمودی اینها را قبول نمودیم باینها راضی نشدی که
در بلا ابن عم خود را گرفته بالا برده و بر بعض امت خود فضیلت داده و او را بر ما تفضیل نهادی و گفتی من
كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَٰذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ آیا آنچه از تو بوقوع آمده از جانب حق تعالی است یا از تو آنحضرت فرمود که وَاللّٰهِ
الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ که در این امر مأمور بودم و نبود این مگر از جانب حق جل و علا حارث که این شنید برگشت
بر ناقه سوار شد و گفت بار خدایا اگر محمد در این قول صادق است پس ببار از آسمان سنگ یا باران یا عذاب
الیم بسته کردن در این حال ناگاه سنگی از بالا بزیر آمده بر سرش خورد چنانچه از دبرش بیرون رفت از ناقه افتاد
جان به مالک دوزخ سپرد و این آیه نازل شد ٭ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ٭ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ

دافع ۞ من الله ذی المعارج ۞ درخواست کرد درخواست خواهنده عذابی که بود ثبت برای کافران [illegible]
[illegible] دران نیست مر آن عذاب را دفع کننده که باز دارد آن را از جهت خدای تعالی که هرگاه وقت آن در آید [illegible]
دفع نکرد و چون حکمت وی اقتضای وقوع آن نکرده در این وقت خاص در صفت الله میگوید خداوند [illegible]
یعنی درجه‌های بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده [illegible] تکذیب قرآن [illegible]
دوستان در مقام قرب [illegible]
تعرج الملائکة والروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة ۞ فاصبر
صبرا جمیلا ۞ بالا میروند فرشتگان و جبرئیل با قوتی که اعظم اند از ملائکه بسوی امر خدای تعالی [illegible]
[illegible] پنجاه هزار سال از سالهای دنیا [illegible]
[illegible] و ابن عباس [illegible]
فرموده که مراد روز قیامت است که بر کافران دراز خواهد گذشت و گفته اند در عرصگاه قیامت پنجاه موطن [illegible]
خواهد بود خلایق را در هر موقفی هزار سال باز دارند و آنچه مقدر شده برای مومن نخواهد بود مگر آن مقدار که
میان ظهر و عصر است و طبری رحمة الله از حضرت صادق نقل میکند که آنحضرت فرمود که اگر متولی امر حساب
غیر حق تعالی آید درنگ میکردند در پنجاه هزار سال پیش از آنکه فارغ شوند و حق سبحانه و تعالی [illegible]
در پردازد و هم از آنحضرت مرویست [illegible] بهشتی در بهشت [illegible]
[illegible] شکیبائی کن بر منکران [illegible] حارث بن نعمان [illegible]
شکیبائی [illegible] حارث بن نعمان [illegible] انهم
یرونه بعیدا ۞ ونریه قریبا ۞ بدرستیکه کافران می بینند روز قیامت را دور از امکان
[illegible]
[illegible] یوم تکون السماء کالمهل ۞ وتکون الجبال کالعهن ۞ ولا یسئل حمیم
حمیما ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible] یبصرونهم
یود المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیه ۞ وصاحبته واخیه ۞ وفصیلته
التی تؤیه ۞ ومن فی الارض جمیعا ثم ینجیه ۞ کلا انها لظی ۞ نزاعة للشوی ۞ تدعوا
من ادبر وتولی ۞ وجمع فاوعی ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]

و بر او خود را [illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان الانسان خلق هلوعا ۞ اذا مسه الشر جزوعا ۞ واذا مسه الخیر
منوعا ۞ بدرستیکه آدمی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا المصلین الذین
هم علی صلاتهم دائمون ۞ [illegible]
[illegible] والذین
فی اموالهم حق معلوم ۞ للسائل والمحروم ۞ [illegible]
[illegible] و
الذین یصدقون بیوم الدین ۞ [illegible]
[illegible] ۞ والذین هم من عذاب
ربهم مشفقون ۞ [illegible]
[illegible] ان عذاب ربهم غیر مامون ۞ [illegible]
[illegible] والذین
هم لفروجهم حافظون ۞ الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم
غیر ملومین ۞ [illegible]
[illegible]
[illegible]
فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون ۞ [illegible]

گفته شد پس آن گروه از حد تجاوز کنندگانند و در گمراهی از بهایم در گذشته یعنی منتهی الیه نیز در حمل اعتدا است
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ • و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را و پیمانهای خود را
رعایت کنندگانند خواه امانت حق و خلق و خواه پیمان آن زنهار که همه نگاه داشتنی است و ملاحظه
امانت کنندگی و فا داران [illegible] شده‌اند • وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ • و آنانکه
ایشان [illegible] گواهی خود ایستادگانند یا ادای شهادت میکنند و آنچه میدانند از حقوق عباد الله تا حقوق
ایشان ضایع نشود • وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ • و آنانکه ایشان بر نماز خویش محافظت
میکنند یعنی آداب و شرایط آن قیام می‌نمایند و تکرار ذکر صلوات در مفتتح و مختتم این آیات دلیل فضل و شرف
این عبادت است بر سایر عبادات و امام محمد باقر فرموده که دوام تعلق بنوافل دارد و محافظت شرایط [illegible]
بر صلوات [illegible] است و محافظت بر شرایط و ارکان و [illegible] فرموده که نماز [illegible] موضع است پس [illegible]
[illegible] یعنی اکتفا بواجب کند و هر که خواهد [illegible] یعنی ختم کند با واجب مستحبات را • أُولَٰئِكَ
فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ • آن گروه که بدین صفتها موصوفند در بهشتها نهادند روز قیامت گرامی [illegible]
بثواب ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول این آیه مشرکان گرداگرد حضرت رسول الله حلقه زدندی و [illegible]
گفتندی اگر اصحاب محمد طمع میدارند به بهشت [illegible] ما نیز طمع میداریم پیش از ایشان آیه آمد که فَمَالِ
الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ • عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ • پس چیست [illegible]
[illegible] که بدین [illegible] گروه [illegible] تو شتابندگان از جانب
راست و از طرف چپ گروه گروه حلقه زدگان • أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ
نَعِيمٍ • كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ • آیا طمع دارد هر مردی از ایشان آنکه در آورده شود [illegible]
[illegible] یعنی مشرکان [illegible] جنان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] • فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ • عَلَىٰ أَنْ
نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ • [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ • پس [illegible]

ایشان را

ایشان را تا شروع کنند در باطلها و بیازی مشغول شوند در دنیا تا وقتی که ملاقات کنند روز خود را آن
روزی که وعده داده شده‌اند بدان [illegible] قیامت حکم این آیه آیه قتال است منسوخ • يَوْمَ يَخْرُجُونَ
مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ • خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ
تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ • روزی که بیرون آیند ایشان از
گورها شتابندگان باجابت اسرافیل گوییا ایشان بسوی علمی برپا کرده می‌شتابند چنانچه سپاه پراکنده که
علم خود را نام پسندند و بجانب وی شتابکنان روند فروتن و ذلیل دیدهای ایشان یعنی [illegible]
سر در پیش انداخته [illegible] ایشان را یعنی فرو گیرد خواری و نگونساری این است آن روزی که در دنیا
که وعده کرده میشدند در حدیث ابی در درود یافته که هر که سوره معارج بخواند بدهد حق تعالی ثواب آنانی که امانات
و پیمانهای خود را رعایت کرده‌اند و از حضرت صادق منقول است که هر که این سوره مداومت نماید حق تعالی
نپرسد از عملی که کرده و ساکن گرداندش در بهشت با محمد

سورة نوح مكية عشرون وثمان آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ • بدرستیکه ما فرستادیم نوح را بسوی گروه او و او از آل قابیل [illegible] گروه خود را و جبرئیل [illegible]
باید بدیشان عذاب دردناک که طوفان است یا عذاب آخرت • قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ
أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ • گفت نوح ای گروه من بدرستیکه من شما را بیم
کننده‌ام آشکارا بیم کردن [illegible] رسانم شما را که بپرستید خدا را بیگانگی و بترسید از عقوبت او و
از [illegible] او و فرمان برید مرا [illegible] • يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ
مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ • تا بیامرزد خدای تعالی
شما را بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید و باز پس دارد شما را از عقوبات و مهلکات یعنی
زنده دارد شما را تا وقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی شود بدرستیکه مدتی که خدای تعالی تقدیر کرده بیاید چون
بر وجهی که معتقد و مقرر فرموده پس باز افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود اگر هستید شما که تفکر
نظر بدانید چیزی را پس این را بدانید که در اجل تاخیر و اهمال نیست القصه نوح ع بار حضرت الهی [illegible]
قوم را دعوت کرد و ایشان سرکشی نموده و عناد ورزیده و در آزار و ایذای او کوشیده [illegible]
[illegible] نوح ع مناجات آغاز کرد • قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا • فَلَمْ يَزِدْهُمْ
دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا • گفت ای پروردگار من بدرستیکه من خوانده‌ام قوم خود را بطاعت و عبادت
شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم پس نیفزود ایشان را خواندن من و دعا کردن من مگر گریختن و دوری از ایمان
و طاعت • وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ

وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ۝ و به سبب آنکه
بخواندم ایشانرا بطاعت و توحید تا تو بیامرزی مر ایشانرا بسبب قبول آن در آوردند انگشتهای خود را
در گوشهای خود در گذار و سماع را از استماع دعوت بر بستند و بسر در کشیدند جامهای خود را تا مرا نبینند
و سخن مرا نشنوند و ایستاده بر کفر و معصیت و سرکشی کردند از متابعت من سرکشی کردن بزرگ ثُمَّ إِنِّي
دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۝ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۝ پس بدرستیکه
با وجود اصرار ایشان بار دعوت کردم ایشانرا آشکارا در محافل ایشان پس بتحقیق که من آشکارا کردم یعنی آواز برداشتم
یعنی آشکارا آواز برداشتم و تکرار کردم دعوت و بعد از آن نیز گفتم یعنی دیگر ایشانرا از راز گفتنی یعنی بهر وجه که
توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس و خلوات بسر و علانیه ایشانرا بحق خواندم و چون فرمانداران از
ایشان باز گرفت مدتی ایشانرا عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند ۝ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ
إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۝ پس گفتم آمرزش طلبید از پروردگار خود یعنی توبه کنید از کفر بدرستیکه خدای
آمرزنده است مر توبه کنندگانرا چون شما توبه کنید يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۝
وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۝
بفرستد بر شما ابر را باران ریزنده پی در پی و مدد دهد شما را بمالها و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما
و بدهد شما را بوستانها مشتمل بر میوه و بدهد و جاری گرداند برای شما جویهای آب مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ
لِلَّهِ وَقَارًا ۝ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝ چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی شناسید خدای را عظمت
و بزرگواری مر او را آنست که اعتقاد نمی کنید بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی او و حال آنکه از عظمت او آنست
و حال آنکه بیافرید است شما را گونه گونه مختلف و خلق بخلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخر و این
دلیل است بر قدرت کامله و حکمت تامه أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۝
وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ۝ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۝
ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۝ آیا نمی بینید که چگونه بیافرید خدای تعالی هفت آسمان
بالای یکدیگر و آفرید ماه را در یکی از ایشان روشنی و در بعضی تفاسیر هست که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور روی می تابد
چنانچه در زمین می تابد و آسمانها را روشن می سازد و بعضی گویند که اگر چه قمر در آسمان دنیاست ولیکن میان آسمانها حجاب نیست
و همه یکی بود و دیگر مثل آفتاب چراغ باشد چنین که اگر چه در یعنی نور ازو بود و گردانید آفتاب را چراغ روشن
چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود می راند آفتاب نیز ظلمت شب را از عرصه زمین محو میکند و حضرت رسول صلعم را بچراغ
گفت که نور وی کفر و نفاق را از عرصه روی زمین زایل گردانید و اتمام آن از جلیه نوروی صاحب الزمان علیه السلام
متبقی خواهد شد که بحکم أُولَئِكَ الْخَلْقُ لَهُمْ وَأَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ که روشنی شرق و غرب از آن حضرت
خدای تعالی بر رویانید شما را یعنی پیدا کرد وجود جد شما آدم را از زمین پس بدرستیکه آدم را از خاک بیافرید و چون جد شما را از

آفرید پس همه از خاک مخلوق باشید باز خواهد برد شما را در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد و بیرون آرد شما را از
قبر بیرون آوردنی از برای حساب و جزا وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۝ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا
سُبُلًا فِجَاجًا ۝ و خدای تعالی گردانید برای شما زمین را مانند فرش گسترده که آرام و در رفتن بود تا بروید
از زمین راههای گشاده بعد ازین مواعظ و نصایح عوام قوم نوح متامل شدند و خواص و رؤسای ایشان بر غوایت
و ضلال بودند و از آنچه بودند بدتر و جفا کار تر شدند و در عصیان و فساد افزودند قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ
عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ۝ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ۝
گفت نوح از مشاهده این حال که ای پروردگار من بدرستیکه ایشان یعنی عامه امت من عاصی شدند در من پیروی
کردند آنرا که زیاده نکرده مرورا مال و فرزند او مگر زیان کاری و مکر ای تعالی فرمان من نبردند و متابعت کردند مر
خودرا که مغرور بودند بمال و فرزند و مکر کردند بزرگان قوم مکر بزرگ سفله را و فریب دادند ایشان از برد آشتند و حیله
جهت ناحق گشتند و برابر انبیاء تحریص کردند وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا
سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۝ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۝
و گفتند دست باز مدارید از عبادت خدایان خود و مگذارید بت ود را و آن بتی بود بصورت مردی ساخته و نه
سواع را و آن بصورت زنی بود و نه یغوث را و آن بصورت شیری بود و نه یعوق را و آن بصورت اسبی بود
و نه نسر را و آن بصورت کرکسی بود و مشهور آنست که اینها اسامی مردم صالح است که میان آدم و نوح بودند و مردم
بر ایشان اعتقاد تمام داشتند بعد از مرگ ایشان از چوب و سنگ بیکرها ساختند و تعظیم آن نمودند و بمرور زمان به
پرستش آن مشغول گشتند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتانرا بیرون آورد و عرب به پرستش آن رغبت نمودند
و در قبایل کلاب بستند و سواع قبیله همدان و یغوث بنی مذحج و یعوق بنی مراد و نسر بنی حمیر را العقصه نوح علیه السلام
مناجات کرد که خدایا کار بر قوم اصاغر گم گشتند که دست ازین بتان مدارید و حال آنست که گمراه کردند ای
این قوم با این بتان بسیاری را از ضعفه و والی و مفرد ای پروردگار ستمکاران مگر هلاکت و عذاب مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ
أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۝ از برای گناهان
قوم غرق شدند بطوفان پس در آورده شدند با آتش یعنی در قبر و گفته اند در آخرت العقصه از راه آب با آتش رسیدند
پس نیافتند برای خود از آنها که بخدای گرفته بودند بجز خدای یاوران که عذاب از ایشان باز دارد و آورده اند
که چون نوح از خبر دار کرد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و در ایشان فرزندی هم متولد نشود که ایمان آرد پس نوح
مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۝ و گفت نوح ای
آفریدگار من مگذار بر روی زمین از کافران دور کننده یعنی کسی که آید در دیار و در خانه عالم است یعنی هیچ کافر را
زنده مگذار إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ۝ بدرستیکه
تو اگر بگذاری ایشانرا گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مومنانرا اضلال نمایند و نزایند مگر فرزندی ناسپاس

یعنی چون بالغ شوند فاجر و کافر باشند رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا
وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ای پروردگار من بیامرز مرا
و پدر و مادر مرا پدر نوح ملک بن متوشلخ بوده و مادرش شمخا بنت انوش هردو مؤمن بوده اند [illegible]
بوده [illegible] و مر کسی را که در آید بخانه من و منزل من یعنی بمسجد من در حالتیکه مؤمن بوده باشد و بیامرز مردان
و زنان گرویده را که باشند تا قیامت [illegible] مراد این امت مرحومه اند از ابن عباس [illegible]
دعای نوح در باره کافران مستجاب شد [illegible] اجابت رسید و دیگر دعا فرمود که میفزای ستمکاران را
یعنی کافران را مگر هلاک [illegible] در حدیث ابی بن کعب است که هر که سوره نوح بخواند [illegible] دعوت نوح [illegible]
که هر که این سوره بخواند و ایمان بخدای تعالی داشته باشد [illegible] و در مساکن ابرار ساکن گرداند و بهشت بوی
کرامت فرماید

سورة الجن مكية عشرون و ثمان آية

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل ازین مذکور شد که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت رسیده و استماع قرآن نموده ایمان آوردند [illegible]
آنحضرت سوره [illegible] [illegible] قرآن [illegible]
بوده [illegible] [illegible]
[illegible] قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ
فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا
أَحَدًا بگو [illegible] آنکه شنیدند قرآن را در بطن نخله گروهی از جن [illegible]
[illegible]
[illegible] چون [illegible] قوم خود [illegible] ای قوم [illegible] ما شنودیم قرآنی [illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَنَّهُ
تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا و بدرستیکه او بزرگ است [illegible]
[illegible] عظمت و جلال [illegible]
[illegible] وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا و بدرستیکه
[illegible]
[illegible] وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و ما پنداشتیم [illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

۲۹۲

و بدرستیکه بودند مردانی از آدمیان که در [illegible] پناه [illegible]
چون [illegible] [illegible]
[illegible] أَعُوذُ بِعَزِيزِ
هَذَا الْوَادِي [illegible]
[illegible] وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا
و بدرستیکه آدمیان یعنی کفار ایشان گمان بردند [illegible]
[illegible] وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا
وَشُهُبًا و بدرستیکه ما [illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ
الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا و بدرستیکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي
الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستیکه [illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَنَّا
مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا و بدرستیکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَ
لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا و بدرستیکه [illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ
فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا و بدرستیکه [illegible]
[illegible]
[illegible]

گشته و پس هر که بگرود و باز به کار خود پس او نترسد از نقصان و رنج و ابای ورنه از ستم بود و نه از رسیدن عیب بد

وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا • و به درستی

که بعضی از ما اسلام آورده بودند و بعضی از ما گروندگان به دین اسلام و قایل به ولایت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

ما بیدار و آگاه شده بودند که شرک آرند و فرمان حق عزّ و جل و ولایت ایشان قایل نباشند پس کسی که گردن نهاد و امر خدا بپذیرفت

که ایمان آورده پس آن گروه گردن نهادند و کاشف معتقد گردیده اند راه درست را و از آن راه معتقد خوانده شده • وَأَمَّا

الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا • و اما ستمکاران پس باشند مر آتش دوزخ را هیمه که بدان افروخته

شود و چنانچه کفار را این آتش افروخته شود علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که او از پدر بزرگوار

خود نقل کرده که قاصدان طریق مستقیم آنانند که اقرار دارند به ولایت ما و اما قاسطان معاویه و اصحاب وی اند

که ظلم کردند بر آل محمد صلوات الله علیهم و از حق بازداشتند و لعنت حق شده اند بر قاسطین پس ایشان همیشه هیمه آتش دوزخ

باشند • وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا • لِنَفْتِنَهُمْ

فِيهِ ۚ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا • و دیگر وحی کرده

بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه بر راه راست یعنی ایمان آرند و هم در این تفسیر آورده اند که طریق ولایت امیر المؤمنین

است یعنی اگر بر طریقه خود را مستقیم سازند هر آینه بدهیم ایشان را آب بسیار بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی

ایشان فراخ کردانیم یا اگر جز اسلام بر استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آخرت

و هم و این ترکه و بسیار نعمت است و بعضی عام گرفته اند یعنی اگر جن و انس بر آن طریقه که حق است ثابت و مستقیم باشند

به نعمت دینی و یعنی ایشان را سرافراز گردانیم تا بیازمائیم ایشان را در زندگانی به لطایف شکر گذاری چگونه قیام

علی بن ابراهیم آورده که یعنی که گردن نعمت امامت کردند تا حالی که امام معصوم مظلوم حسین بن علی علیهما السلام را شهید

کردند و هر که اعراض کند از یاد کردن پروردگار خود که سپاس داری نکند مثل آنچه که با خدا و رسول کردند و سپاس

داری نعمت نبوت کردند نه امامت را رعایت نمودند در آرد او را خدای تعالی در عذابی که در دوزخ بسیار سخت بود

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا • و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها مر خدا راست

و خاص است عبادت پس مخوانید در آن با خدای تعالی کسی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را

یاد می کنند و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ و گفته اند مراد از

مساجد تمام روی زمین است که آن مسجد حضرت سید المرسلین است و چنانچه فرموده جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا از جمیع

بقعه با یاد خدای تعالی دیگری نگو نباشد و نقل است که معتصم سؤال کرد از امام محمد تقی علیه السلام از این مساجد فرمود که اعضای

که در حال سجود واجب است که بر زمین باشد و مؤید این قول حضرت پیغمبر است که من مامورم که سجده کنم بر هفت عضو

پیشانی و هر دو کف دست و هر دو سر زانو و هر دو انگشت بهین است و ابهام و چیست که بر زمین بشهر بی حجت • وَأَنَّهُ لَمَّا

قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا • و به درستی که آن هنگام که برخاست بنده

یعنی

یعنی محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله در بطن نخله که خواند خدا را و نماز میگذارد و در حین قرائت وی میشنودند نزدیک بود که گروه

جنیان از غایت ازدحام و در آنکه حق تعالی بجز خود را عبد الله گفت نکته ها بسیار است و بعضی از آن

ذکر یافته در فاتحه و در آثار آمده که آنحضرت را تسبیح نام خوشتر از این نیست چه بشرط عبادت و عبودیت هیچکس

آنحضرت قیام ننموده و هیچکس را قوت اقامت آن نبوده لاجرم در وقت عروج آنحضرت بر منازل ملکوتی

هم مذکور شده که سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ و به هنگام نزول قرآن از معارج ملک همین نام یاد میکند که تَبَارَكَ

الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ آورده اند که کفار مکه آنحضرت را گفتند که عجب کاری پیش گرفته و در بزرگی که

شروع نموده از این امر بگرد و از این امر رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم در جواب ایشان آیه آمده که قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي

وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا • بگو ای مشرکان که غیر از این نیست که میخوانم یعنی میپرستم پروردگار خود را و انباز نگیرم

به وی دیگری قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا • بگو بدرستیکه من مالک نیستم برای شما رنج و زیان

و نه رسانیدن نفع و صلاح را یعنی من بنده ام و کار بنده پرستش حضرت پروردگار است قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي

مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا • بگو بدرستیکه من زنهار ندهد مرا

و در پناه نگیرد از عذاب خدای تعالی کسی یعنی اگر خدای تعالی من خواسته باشد عذابی کسی را حاجت نشوانم کرد و نیابم بجز

وی پناهی که روی بدان آرم إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ۚ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا • لیکن پیغام رسانیدن و تبلیغ رسالتها که کار

است شما را از نزد خدای تعالی و پیغامهای وی رسانیده و علی بن ابراهیم روایت کرده از آنجمله امامت حضرت

امیر المؤمنین است و هر که عصیان ورزد حکم وی کند در این حکم و دخل است چنانچه میفرماید که هر که نافرمانی کند خدا را در پرستش او

و رسانیده او را و امر و نهی پس بدرستیکه مر او راست آتش دوزخ جاوید باشند در آن همیشه بی خلاص تا

و امروز کافران ترا ضعیف و بی پاپیدا اند و بر تو غالب شوند حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا • تا وقتیکه ببینند آنچه وعده داده

میشوند در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت پس زود بدانند چون عذاب موعود ببینند که از گروه مؤمن و کافر کیست

ضعیف تر جهت از جهت یاری و مدد کاری و کیست کمتر از روی عدد و معلوم شود که امر کفری تر است و شمرده بار

که ضعیف تر است و کفار بعد از استماع این آیه گفتند که این موعود کی خواهد بود آیه آمد که قُلْ إِنْ أَدْرِي

أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا • بگو آنچه وعده کرده اند راست و درست است

لیکن نمیدانم وقت آن را نمیدانم که نزدیک است آنچه وعده داده شده اید از عذاب یا مقرر

فرموده است خدای من برای آن زمانی دور عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا

مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا

او است داننده پوشیده ها پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند بر غیب که مخصوص است به علم او یکی را مگر آن کس که پسندیده

فرستاده بود که او را بر بعضی از آن اطلاع داده آیا معجزه‌ی بود مراد از این حضرت محمد است و بس پس چون بشنیدند رهبان
یعنی میان ایشان آن رسول پسندیده و از عیب که نمایان است کرده است از شر فتنه‌ها نگاه میدارد و معجزه‌ی است
در پیش روی او نقل میکند تا معجزه‌ی ایشان گم نباشد که حفظ دین است و بعضی گفته‌اند که دانند اطلاع مغیبات را
بر رسول نبی واسطه بشریت او اطلاع اولیا و وسایر ایشان بواسطه‌ی نبی است و چگونه نفی خوارق عادات اولیا
توان کرد که آنچه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم بوقوع آمده بلا شبهه حضرت سید الاوصیا امیر المؤمنین علی
در کتب بسیار نقل کرده‌اند و در کشف الغمه نیز مذکور است نقل صحیح که در سفری که امیر المؤمنین متوجه صفین
بود اصحاب وی آب احتیاج پیدا کردند و هر چند از یمین و یسار تفحص نمودند نیافتند آنحضرت اندکی از جادّه
عدول نمود ناگاه در آن بریه دیری ظاهر شد متوجه آن شده از آب سوال کرد راهب دیر گفت
میان او و آب دو فرسخ راه است و برای من از آنجای آرند و من هر ماه چیزی کم و الا از تشنگی میمیرم آنحضرت فرمود
که گوش کنید که راهب چه میگوید لشکریان گفتند که فرمای که برویم آنجا که آب است آنحضرت
فرمود که احتیاج بدان نیست و گردانید عنان بغله خود را بجانب قبله و اشارت فرمود بموضعی که نزدیک دیر
بود که آنرا بکنند سنگی عظیمی پیدا شد که کسی در و عمل نکرده بود و فرمود که این سنگ بر آب است پس سعی نمایید که
آنرا برداشته آب بیابید قوم جمع شدند هر چند قوت کردند نتوانستند برداشت روات ثقات
گفته‌اند که ایشان صد هزار تن بودند مع ذلک نتوانستند عاجز شدند آنحضرت چون عجز قوم را مشاهده
فرمود از مرکب فرود آمد آستین مبارک را بالا کرد و انگشت مبارک در زیر آن سنگ کرده و از جایش
برکنده چند ذرع دور انداخت چنانچه سید حمیری در قصیده آیه فرموده کانها کرة بکف حزور عبل الذراع
دحی بها فی ملعب گویا سنگ میان عظمت گوییست بدست جوان بزرگ ضخیم ذراعی که بیندازد آنرا در بازیگاه
آنچه خواهد چون کندند نوبت آب صافی ظاهر شد که در آن سفر بهتر از آن مثل او ندیده بودند همه لشکریان
سیراب و دواب آب دادند و مقدار احتیاج برداشتند بعد از آن آنحضرت سنگ را بجای خود نهاد و خاک
تا خاک بر کنده رهبان بالای دیر آمد آنرا دید گفت لحظه فرود آیید پس از بالا فرود آمده بخدمت آنحضرت رفته
گفت تو نبی مرسلی گفت نه گفت ملک مقربی فرمود نه گفت پس تو کیستی فرمود که من وصی رسول الله محمد بن عبد الله
خاتم النبیین راهب گفت دست بگشا تا بر دست تو مسلمان شوم آنحضرت دست مبارک گشوده و او را شهادتین
تلقین فرمود گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد انک
وصی رسوله و احق الناس بالامر من بعده پس آنحضرت شرایط اسلام برو عرض فرمود که چه باعث بود
بر اسلام بعد از اقامت بسیار بر دینی که داشتی راهب گفت یا امیر المؤمنین این دیر را بنا کرده‌اند برای
کننده‌ی این سنگ و بیرون آرنده‌ی این آب و عالمی در اینجا اقامت کرده‌اند پیش از من و
این دولت را حق تعالی این شرف را روزی من کرده و یافته‌ام در کتب و از علما نیز شنوده‌ام که در موضع

در بر سنگی است کسی بر او اطلاع ندارد مگر پیغمبر آخر الزمان یا وصی او و چون دیدم که این از تو بظهور آمد بکندن آن
محقق شد ما را که تو بودی که سالهای دراز انتظار میبریم و آرزوی آن داشتیم شکر که بمقصود رسیدیم و بدست
مبارک تو امروز من مسلمان شدم آنحضرت این را از راهب شنیده گریست چنانچه محاسن مبارکش از آب دیده تر
شد و فرمود که الحمد لله که نبوده‌ام نزد او از جمله فراموش‌شدگان و سپاس مر خدای را که بوده‌ام در کتب او
یاد کرده شدگان و اصحاب تمام این از راهب شنیدند مدتی راهب در رکاب آنحضرت رفته در صفین قتال کرد
تا شهید شد و آنحضرت برو نماز کرد و دفن فرمود و استغفار بسیار برای وی نمود و هر گاه که یاد میکرد او را میگفت
که او مولی و دوست ما بود از این خبر چند نوع معجزه هست یکی از آن اطلاع بر غیب دوم قوتی که فوق طوق بشر بود
در قلع آن سوم وصیت آنحضرت بشارت کتب آسمانی با اسلام بردن این معجزات خوارق عادات که از غیر پیغمبر
وصی او بظهور آمد لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ
وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا تا بداند آن رسول آنکه برسانیدند جبرئیل و ملائکه که بوقت
نزول وحی با وی بوده‌اند فرستاده‌های پروردگار خودش بی تبدیل و تغییر فرا گرفته است علم خدای تعالی و شامل شده
آنچه نزدیک رسول و ملائکه است و شمرده شده است همه چیزها از روی عدد تا آنکه قطره‌های باران و ریگهای
بیابانها و امثال آن مراد کمال علم است و احاطه آن بجمیع معلومات بجمیع معانی مطلقا از دایره علم او خارج نیست
چنین فرا گیرد و معنی اخذ میکنند چنانچه امیر المؤمنین فرموده انا من احمد کالضوء من الضوء
یعنی من از احمد مانند چراغی است که روشن کنند بیا استفاده و چنانچه استفاده
حق تعالی است و در حدیث ابی بن کعب وارد است که هر که سوره جن بخواند داده شود بعدد هر جنی که تصدیق محمد نموده و تکذیب
نموده و از صادق منقول است که هر که این سوره بخواند هرگز آن نرسد بگوش وی چشم زخم و جن
و از شر ایشان ایمن باشد **سورة المزمل مکیة عشرون آیة** با حضرت رسول

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ
وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا نقل است که حضرت رسول در مبدا بعثت نماز گذاردی و بجامه خود در پیچیده
منقول است که آن مثل چادر شبی بود در چهار ده ذرع بالای آن بودی آنحضرت
در وی نماز ادا کردی حق سبحانه و تعالی با وی خطاب فرمود که ای گلیم در خود پیچیده و گفته‌اند مزمل یعنی حامل است
یعنی ای بردارنده بار نبوت برخیز در شب یعنی نماز کن اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بود
و میان مقادیر ثلثه مخیر بوده‌اند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده که شب نماز برخیز مگر اندکی که آن نیمه شب است
کم کن از نیمه شب اندکی تا بثلث آید و از این کمتر نشاید و کمی بر نیمه شب تا بثلثان رسد و رخصت
باشد و این بر تقدیری است که نصفه بدل از قلیل الا قلیلا استثنا از نصف نصفه بدل از لیل

الا قليلا استثناست از نصف و درین صورت خواهد بود که برخیز کمتر از شب و مخیر در نصف و علیه [illegible] بنصف باشد یعنی
این تخییرست میان آنکه برخیز و کمتر از نصف شب بر قطع و میان آنکه آنحضرت اختیار کند یکی از دو امر که آن
هر دو نقصانست از نصف و زیاده بر دو وصف نصف و علت [illegible] کل است مؤید قول اول و روایت از
حضرت صادق که گفته قلیل نصفست یا انقص کن از قلیل اندکی را یا زیاده کن بر قلیل اندکی را و بتانی و تجرید
بخوان قرآن را و روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت و امیر المؤمنین ع فرموده که ظاهر کن آنرا و حروف آنرا چنانچه حق
در هم مسکن مانند شکستن شعر و در هم مریز مانند از هم ریختن ریگ لیکن کوب بان دلهای سخت را یعنی بتانی
و تجرید بخوان تا در دل تاثیر کند و باید که نباشد همت یکی از شما آخر سوره و آنکه نقل کرده شده که نزد و تر سوره [illegible]
و ابن عباس گفته که البقره را که بترتیل خوانم دوسترست از آنکه تمام قرآن را قرائت کنم یعنی بی ترتیل و حضرت ابی عبد الله
در ترتیل فرموده که درنگ کن در و نیکو ساز آن آواز خود را و چون بگذری آیتی که در وی ذکر جنت باشد [illegible]
مسئلت نمای و چون مرور نمای که در وی ذکر نار بود پناه ببر بخدای سبحانه و تعالی از ان و غرض آنست که مراد از ترتیل [illegible]
قرآنست و تفکر در معانی آن و فرمان بردن بآن و عمل کردن بآن اوامر و منزجر شدن از نواهی زود بود که **إِنَّا سَنُلْقِي**
عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا بدرستیکه زود باشد که وحی کنیم و منزل گردانیم بر تو سخن گرانرا یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف
شاقه گران بود عمل آن بر مکلفان یا گران بود از جهت امور یعنی در وعد و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود
سماع آن بر کافران و تعقل [illegible] بر منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته اند ثقیل باشد بر تو تلقی آن زیرا که
در اشد صورتی بود که آنحضرت مثل آوازی [illegible] صدای [illegible] می شنودی و از مجرد صوتی بی [illegible] بر طریق [illegible]
و کلمات از طریق معتاد خارج بود و از جهت دران حال ثقلی تمام بر سید انام ص می رسید چنانچه منقولست که روز
روزی که سرما بغایت [illegible] بودی و [illegible] که وحی بوی فرود آمدی قطرات عرق از جبین منیرش میچکید و اگر
اگر بر شتری سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن ران [illegible]
و روی [illegible] درین محل [illegible] للحقایق آورده که قرآن در [illegible] مفصل است چنانچه فرموده كِتَابٌ
فُصِّلَتْ آيَاتُهُ [illegible] در نسبت بجمیع کتب سماوی صورت اجمالی دارد که مطابق و موافق [illegible] مصدقا لما
بين يديه پس ثقل قرآن اشارت بجمعیت وی و میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل [illegible]
و اکمل و اعظم خواهد بود و گفته اند چنین باری جز صاحب جمعیت را نشاید **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ**
وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا بدرستیکه ساعات شب یا عبادتی که انشاء کند در شب یا قیام شب که بجهت [illegible] از
جهت رنج و کلفت چه ترک خواب [illegible] بر نفس [illegible] شاق است یا [illegible] استوار تر [illegible] دل [illegible]
[illegible] مشغول باشد و در شب از خواطر کونین فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید و زبان [illegible]
و دل تفکر میکند ناشئة الليل گفته اند میان مغرب و عشاست یا بعد عشا تا صبح یا آنکه آنست که از خواب برخیزد
إِنَّ لَكَ سَبْحًا طَوِيلًا بدرستیکه ترا در روز آمد شد درازست یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال

فِي النَّهَارِ

بدعوت

بدعوت ایشان پس شب هنگام توجه ادای تهجد اولی است **وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا**
و یاد کن نام پروردگار را به اسماء حسنی او در انجا و ببر [illegible] شو از خلق و توجه کن بسوی او بعبادت بریدنی کامل
یعنی نفس خود را از اندیشه ماسوی الله مجرد ساز و بکلی روی بدو آر علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که تبتل رفع
یدین است [illegible] قیاس [illegible] بود رعایت فواصل نمود و [illegible] تبتل نفرمود [illegible]
باشد **رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا** اوست پروردگار
مشرق و مغرب هیچ معبودی بسزا نیست جهت عبادت مگر وی پس فرا گیر او را کارساز خود و مهمات را بگذار [illegible]
مستنبط است از تهلیل یعنی بسبب تفرد او بوحدانیت در ربوبیت واجبست که کار خود را باوی گذاری
وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا و صبر کن بر آنچه میگویند کفار و مکذبان
از خرافات و هذیانات و ببر از ایشان بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر
این حکم بآیه قتال منسوخ است **وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا**
و بگذار مرا با مکذبان خدا و [illegible] تنعم یعنی کار [illegible] قریش با من گذار و مهلت ده ایشانرا مهلتی اندک [illegible]
که مکافات ایشان را [illegible] و نقل است که میان نزول این آیه و حرب بدر [illegible] سرداران عرب [illegible] بود
زمنی **إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا ۝ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا** بدرستیکه
نزدیک ماست [illegible] برای دشمنان دین و معاندان سید المرسلین و مخالفان امیر المؤمنین و [illegible] معصومین
بندهای گران که بدان مقید شوند و آتش بزرگ افروخته که دران بسوزند و خوردنی گلوگیر [illegible] یعنی که [illegible]
در فرو بردن آن در حلقوم چون ضریع و زقوم و عذاب دردناک غیر اینها [illegible] آمده [illegible] که غذای [illegible]
لباب آورده که بعد از نزول این آیه حضرت رسول ص بیهوش [illegible] و حق تعالی با انواع عذاب انتقام از ایشان
خواهد کشید برای تو **يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا**
روزی که بلرزد [illegible] زمین و بجنبد کوهها و گردند کوههای بزرگ با عظمت تلهای ریگ پراکنده یعنی کوهها [illegible]
از هم بریزد و چون ریگ روان شود از هیبت آن روز **إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ**
كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۝ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا
بدرستیکه ما فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد ص گواه بر اقوال و افعال شما یعنی روز قیامت گواهی دهد بر [illegible]
دعوت او و امتناع از ان چنانچه فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی ع پس عاصی شد فرعون در ان پیغمبر و اجابت [illegible]
او نکرد پس گرفتیم او را گرفتنی سخت یعنی [illegible] غرق کردیم و در [illegible] آتش بردیم [illegible] کفار قریش و معاندان [illegible]
است **فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۝ السَّمَاءُ مُنفَطِرٌ**
بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا پس چگونه نگاه دارید خود را [illegible] اگر باقی [illegible] از عذاب روزی
[illegible] گردانند کودکانرا [illegible] یعنی موی سر ایشان سفید سازد [illegible] است چه بسیاری غموم و [illegible]

زود پیر گردانند و شما به [illegible] که هیبت و درازی آن روز باشد آسمان شکافته شود یعنی هیبت آن روز است وعده خدای تعالی
بحدوث این [illegible] و وقوع این حوادث بوده إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا
بدرستیکه این آیتها پندی و عبرتیست پس هر که خواهد فرا گیرد و بقرب آن بکار خود راهی بدین موعظه کند [illegible]
آورده اند که بعد از نزول قم اللیل الا قلیلا حضرت رسول صلعم و اصحاب شبها بر خواستندی و چون مقدار نصف
و بیشتر از آن مشتبه بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب نباشد تا روز نماز گذاردندی تا حدی که قدم مبارک
آنحضرت ورم کرد [illegible] حق سبحانه و تعالی بعد از یکسال آن بار گران از دوش ایشان برداشت آیه فرستاد
که إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَا
ئِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ
فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ
بدرستیکه پروردگار تو میداند آنکه تو بر میخیزی در شب برای نماز کمتر از دو حصه از سه حصه شب و نماز میگذاری نیمه شب و [illegible]
یکی از وی و بر میخیزند همین منوال گروهی از آنکه با تو اند از اصحاب تو و خدای اندازه میکند شب و روز را و میداند
تقدیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو در شب بدین اندازه و داند خدای تعالی آنکه طاقت ندارید اوقات را
نگاه میتوانید داشت پس باز گشت بر شما بعفو و تخفیف و رخصت در ترک قیام مقدر پس بخوانید آنچه آسان بود از قرآن
مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب تعبیر فرمود از نماز بقرائت زیرا که بعضی از اجزای اوست [illegible]
[illegible] افضلست و داند خدای تعالی آنکه باشد از شما بیماران [illegible] اطلاع [illegible] وَآخَرُونَ
يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ
فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ
أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و دیگران که سیر کنند در زمین میطلبند
خدای تعالی یعنی تجارت مینمایند و طلب وجه کسب حلال میکنند و دیگران کارزار میکنند در راه خدای تعالی
و بیماران و اهل سفر یا از تجارت و مجاهده برنج رسند در نماز شب بضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف فرمود [illegible]
آنچه میسر شود از قرآن در نماز و این امر بر سبیل فریضه است و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق ندب
و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوبست اختلاف کرده اند و آن سه آیه است یا صد آیه [illegible]
یا [illegible] در عدة الداعی از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که قرآن عهدنامهٔ ایست بسوی خلق از پس سزاوار است
هر مسلمی را که نظر کند در عهدنامه خود هر روز پنجاه آیه از قرآن بخواند و ابن بابویه رحمه الله آورده که نیکو است که در هر شب
کسی ختم تمام قرآن کند دعا [illegible] روز ختم قرآن کردن و در نقل آمده که حضرت رسول صلعم فرموده که هر که
روزی پنجاه آیه بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیه تلاوت کند از قانتان [illegible] نویسند و اگر [illegible]

آیه خوانده

آیه خواند قرآن خصمی نکند با وی در روز قیامت و اگر بقراءت پانصد آیه اشتغال کند نویسند برای وی قنطاری از مزد
بپای دارید صلوات مفروضه را و بدهید زکوة واجبه را و قرض دهید خدای را قرض نیکو اشارتست بانفاق مستحب
طریق خیر از طیب وجوه آن ابتغاء لوجه الله و یافتن جزای بسیار بازای آن و آنچه پیش فرستید برای نفسهای
خود از نیکی [illegible] باید آن را نزدیک خدای تعالی او بهترست و بزرگتر از روی مزد یعنی ثواب آن زیاده [illegible]
[illegible] بیشتر و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی او بهترست و بزرگتر از روی مزد یعنی
خدای تعالی آمرزگار است [illegible] بر ایشان در حدیث ابی بن کعب وارده که هر که سوره مزمل بخواند حق تعالی دفع کند از و
سختی دنیا و آخرت [illegible] و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در وقت خفتن یا آخر شب بخواند [illegible]
روز گواه حال وی باشند و زنده گرداند خدای تعالی او را زندگانی پاک و بمیراند او را مردن پاک [illegible]
که آن [illegible] سورة المدثر مكية عشرون [illegible] آیه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ وَلَا
تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ جابر بن عبد الله رضی الله عنه نقل میکند از پیغمبر که در زمان فترت وحی
برای [illegible] نگاه آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم همان ملک را که در غار بر من آمده بود بر کرسی نشسته است میان
زمین و آسمان از سطوت و هیبت و عظمت هیکل و خوفی بر من طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم مرا بپوشانید و جامه بر من
بپوشانیدند [illegible] بودم که ناگاه حضرت ذو الجلال عم نواله و عظم شانه وحی فرستاد و گفت ای جامه بر خود پیچیده
و گفته اند مراد دثار نبوتست یعنی ای لباس نبوت در بر افکنده بر خیز از خوابگاه و بقیام نمای ادای مراسم نبوت
بیم کن خلق را از عذاب خدای تعالی اگر غیر او را پرستند و پروردگار خود را بعظیم یاد کن و بعضی گفته اند که مراد تکبیر نماز است
یعنی بعد از [illegible] نماز بگو الله اکبر و جامهای خود را پاک ساز از احداث یا کوتاه کن بخلاف [illegible] قریش [illegible]
بود بزرگ [illegible] ایشان و امیر المومنین علیه السلام فرموده که و ثیابک فطهر فانه اتقی و انقی و ابقی کوتاه کن جامه را [illegible]
اقرب است و طهارت الیق و [illegible] گفته اند نفس خود را پاک کن از آنچه نباید [illegible]
[illegible] پاک بود این [illegible] جایز باشد [illegible]
رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ و بعضی گفته اند جامه ایمان خود را پاک گردان [illegible]
تقوی [illegible] خدای تعالی [illegible]
ادای رسالت [illegible] از برای رضای پروردگار [illegible]
حق تعالی [illegible] فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ
يوم
يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخهٔ ثانیه پس آن دمیدن در آن روز
نفخه [illegible] روز دشوار [illegible] بر کافران نه آسان [illegible]

نفضل کرم وشوار ميرا از سور شان برد و با کافران باشد و در حساب ایشان مناقشه کنند و روی ایشان
سیاه کرده و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهند آورده اند که ولید مغیره از حضرت پیغمبر صلعم قرائت سوره
حم مومن شنیده موی بر بدن او راست شد بمیان قوم باز آمد و گفت بخدای که حالا از محمد کلامی شنیدم که
این سخن بشر نیست مر او را حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد و بعد طراوتی و تازگی است که هیچ حدیث را
نبوده اعلای این نهال واقبال ثمر شجره سعادت کلمه در اسفل این شجره طیبه بعروق فضایل وحکم علیه استحکام تمام پذیر
واین کلام غالب آید مغلوب نگردد و از بلندی بپستی نگراید قریش بعد از استماع این کلام بودند که ولید ایمان آورد
ابو جهل لعین او را بانواع بهتان در حمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر گفت و آن سخن بحضرت رسول صلعم رسید نقل است
ملول گشت حق تعالی این آیت فرستاد که ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا
وَبَنِينَ شُهُودًا وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا بگذار مرا و آنکه آفریدم او را تنها بی مال و ولد و بی انصار
و اعوان قولی آنست که او را وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان و دادم مر او را مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند که
زر نقد او هزار هزار دینار بود و ... شتر و اسب و گوسفند بسیار داشت و بساتین در طائف و عبید و اماء
در شام ... و پسران که حاضر ... برای کسب معاش محتاج سفر نبودندی و پیوسته با پدر در
محافل حاضر شدندی آورده اند که او را ده پسر بود خالد و عماره و هشام و ابان آورده اند با جابر را خالد اصل جعفر
بظهور آورد و ... بحضرت ... چنانچه در کتب مبین است و ... از حالات ... ولید در اوایل سوره ن
والقلم ... مع ذلک مخالفان سیف الله میگویند او را ... که با اهل ... دارند و گسترده
برای او بساط جاه و ریاست گستردنی آنچنانکه قریش ... اتمام ... کار های او را ساختی تمام ثُمَّ يَطْمَعُ
أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا پس طمع میدارد
آنکه زیادت کنم عطیات خود او را باره وی نکنم چنین ... خود او را ... از آن ... بدرستیکه او هست مر آیتهای کلام
مرا منکر و در آن ... ستیزه کننده ... در طلب ... که بعد از نزول این آیه مال و جاه او ...
نقصان نهاد و فرزندان ... بعضی بمردند و او محتاج ... و هلاک شد ... باشد که ...
او را الصعود و آن کوهیست از آتش ... هفتاد سال بر بالای آن رسند فی الحال که بنهند ... رسند
و در بیان آورده اند که ... کسی ... و او را بر صعود و آن ... آیت ... در دوزخ بر بالای آن ...
پس او را ... های آتش ... از پیش میکشند و از عقب گرزهای آتشین می زنند تا بر آنکه ...
عظیم برای ولید ست إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ
نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ بدرستیکه او فکر کرد که طعنه زند بر قرآن ...
... خود راست کرد که قبل از این ذکر ... که در تعریف قرآن کرد چون قریش او را ملامت کردند گفت ...
مجنون میگوئید ... میدانید که عقل او کامل است ... و او ... خیال ... که او کاهن ...

کهانت از و ظاهر نشود و کمان می برید که کذاب است نعوذ بالله و هرگز کذب ... ندیده ... شاعر است
شعر او ... که ... تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را بچه چیز نسبت توان کرد و ولید فکر کرد
با خود خیال نسبت پس لعنت کرده باد و چگونه تقدیر کرد پس ملعون باد و چگونه اندازه گرفت پس نظر کرد در اقوال
... دیگر پس روی ترش کرده که موجب طعن نیافت باز در حضرت پیغمبر صلعم ... روی ترش کرد و پشت داد و
بطریق کراهت ... پس روی بگردانید از حق باز از پیغمبر صلعم ... آورده که با امیر المومنین ...
چنین سلوک ... او بحضرت ... و دیگر ... از متابعت فَقَالَ إِنْ
هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ
مَا سَقَرُ پس گفت ... این که پیغمبر صلعم میگوید ... که تعلیم کرده شود از سحره ... این ...
این تاکید جمله اولی است و ... عطف ... ولید ... سقر
سقر است ... لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ عَلَيْهَا تِسْعَةَ
عَشَرَ ... که باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام ... بسوزد
و ... رها ... و دیگر باره ... آتش سیاه ... پوست
کافران ... آتش ... ملک ... صنف از ایشان موکل اند و در بیان از براء بن عازب روایت
کرده که گروهی از یهود سوال کردند ... از خزنه دوزخ آنحضرت دو بار باصابع ... اشارت
... دوم ابهام ... کرد و این آیه بتصدیق قول آنحضرت نازل شد و یهود مسلم ... که این سخن
مطابق قول توریة است ... اختلاف ... بشریه
نظر ... بسبب ... است که آن ... که ... است ... که ...
شش از ان برای اصناف کافران است و ... عذاب ایشان ... ترک ... و اقرار ... است ...
... موکل است ... برای ... است ... ساعات ... از ... معروف
... است پس ... پس این عدد جامع بود اکثر ... اقل کثیر و در اخبار آمده که بعد از نزول این آیه ابو جهل گفت
ای معشر قریش ... پیش ... تن از شما ... اسید بن کلده
... گفت من ... ده ... بپشت ... و ... باقی ... کفایت کنید و ...
من ... دو را ... گرفته ... آیت آمد که وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ
إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ
آمَنُوا إِيمَانًا و آنکه ... ایشان ... نبوده اند خازنان دوزخ را ... که ... خلق ... خبار آورده
که ... دوزخ مالک است و ... اند که چشمهای ایشان چون برق درخشنده و انیاب ایشان

چون حصارهای بلند محکم زبانهٔ آتش از درون ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یکساله
راه باشد یکی از ایشان بیک دفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشهٔ دوزخ که خواهد بیفکند و ذکر ملایکه برای آنکه
است یعنی [illegible] ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگانند و تمام آدمیان
طاقت دیدار یکی از فرشتگان ندارند تا بمقاومت چه رسد و نساختیم شمارهٔ ایشان را که نوزده است مگر عددی
اندک که محنت باشد مر آنانرا که کافر شده اند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند و تا یقین آرند آنانکه
گرویده اند [illegible] ولا يرتاب الذين اوتوا الكتاب
والمؤمنون وليقول الذين في قلوبهم مرض والكافرون ماذا
اراد الله بهذا مثلا كذلك يضل الله من يشاء ويهدي من يشاء وما يعلم جنود
ربك الا هو وما هي الا ذكرى للبشر وشک نیارند آنانکه عطا کرده شده اند بتوریت و کرویدگان
از اهل اسلام در آن عدد و تا گویند آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق است و گویند کافران چه چیز
است خدای تعالی ازین عدد که غریب و عجیب است [illegible] و مراد ایشان انکار
بود مثل اینچنین ضلالی [illegible] ضلالت میکند و هر کرا میخواهد [illegible]
ایمان و هدایت [illegible] ایشان را کفر و ضلالت آورده [illegible] ابوجهل لعین گفت
ای معشر قریش حال محمد نوزده [illegible] لشکرهای پروردگار ترا
از ملائکه [illegible] که عالم است بجمیع معلومات [illegible] این سوره مگر پندی برای [illegible]
كلا والقمر والليل اذ ادبر والصبح اذا اسفر نه چنین است که کسی انکار [illegible]
[illegible] سوگند بصبح چون روشن گردد
[illegible] انها لاحدى الكبر نذيرا للبشر بدرستیکه [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible]
[illegible] لمن شاء منكم ان يتقدم او يتأخر [illegible]
[illegible]
[illegible] كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين في جنات يتساءلون
عن المجرمين ما سلككم في سقر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا لم نك من المصلين ولم نك

نطعم

۲۹۸

نطعم المسكين گویند ایشان در جواب نبودیم [illegible]
[illegible]
[illegible] وكنا نخوض
مع الخائضين وكنا نكذب بيوم الدين حتى اتانا اليقين [illegible]
[illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] فما تنفعهم شفاعة الشافعين فما لهم عن التذكرة معرضين
پس سود نکند ایشان را شفاعت همه شفیعان بر تقدیری که ایشان را شفاعت کنند و آن خود محال است [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] كانهم حمر
مستنفرة فرت من قسورة گویا که ایشان خران وحشی اند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بل
يريد كل امرئ منهم ان يؤتى صحفا منشرة كلا بل لا يخافون الاخرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كلا انه تذكرة فمن شاء ذكره وما يذكرون الا ان يشاء الله
هو اهل التقوى واهل المغفرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورة القيمة مكية اربعون اية [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اقسم بيوم القيامة ۝ ولا اقسم بالنفس اللوامة ۝ لای زایده در فعل
قسم برای تاکید بود پس معنی اینست که هر آینه سوگند میخورم بروز رستخیز و البته سوگند یاد میکنم بنفس ملامت کننده
در روز قیامت نفوس را و در تفسیر ایشان در تقوی بنفس مطمئنه که همیشه لایم است مر نفس اماره را و جواب قسم اینکه
شما برانگیخته خواهید شد آورده اند که عدی بن ربیعه آنحضرت را از احوال بعث و قیامت [illegible] بعد از اخبار آنحضرت
گفت بخدای که اگر آن روز را معاینه ببینم باور نکنم آیا این استخوانها جمع شود آیه آمد که ایحسب الانسان
الن نجمع عظامه ۝ بلی قادرین علی ان نسوی بنانه ۝ آیا می پندارد آدمی یعنی
عدی که جمع نخواهیم کرد استخوانهای پراگنده او را [illegible] و نفس است که استخوانها قالب آن است آری جمع کنیم
بر اعاده او و بر ترکیب اول [illegible] توانا [illegible] بر آنکه راست کنیم سرهای انگشتان او را یعنی سلامیات
او را با وجود صغر و لطافت آن جمع کنیم همچنانکه بود تا باستخوانهای بزرگ چه رسد بل یرید الانسان
لیفجر امامه ۝ یسئل ایان یوم القیامة ۝ بلکه میخواهد عدی یا جنس آدمی آنکه دروغ
گوید بآنچه او را در پیش است از بعث و حساب یا مقدم میدارد گناه را و موخر می آرد توبه را که زود باشد
که توبه کنم تا آنگاه [illegible] برسد باستهزا که کی خواهد بود روز رستخیز و آنرا مستبعد میداند فاذا
برق البصر ۝ وخسف القمر ۝ وجمع الشمس والقمر ۝ یقول الانسان یومئذ
این المفر ۝ پس چون خیره شود چشم و تیره گردد ماه و جمع کرده شود ماه و آفتاب یعنی ایشان را با یکدیگر [illegible]
افکنند [illegible] از مغرب برآرد میگوید آدمی کافر و معاند مکذب که
در آن روز جای گریختن کجاست کلا لا وزر ۝ الی ربک یومئذ المستقر ۝ ینبؤا الانسان
یومئذ بما قدم واخر ۝ [illegible] نیست ملتجی یعنی پناه گاهی نباشد کافران و معاندان را بسوی
پروردگار تو یعنی بحکم او در آن روز قرار گاه خلق یعنی بمشیت خود مقر هر کس از بهشت و دوزخ مقرر کند یا استقرار
عباد بسوی او باشد [illegible] خبر کرده شود آدمی در آن روز بآنچه پیش فرستاده است از اعمال و آنچه
باز پس داشته است از اموال [illegible]
[illegible] تا ماند و مال را بصدقه پیش فرستید تا ماند بل الانسان علی نفسه بصیرة ۝ ولو
القی معاذیره ۝ لا تحرک به لسانک لتعجل به ۝ ان علینا جمعه وقرءانه ۝
فاذا قرأناه فاتبع قرءانه ۝ ثم ان علینا بیانه ۝ بلکه آدمی بر نفس خود [illegible] بصیر است
یعنی بحال [illegible] و بد افعال گواه است و اگر چه القا کند عذرهای خود را یعنی هر چند بر گناه عذر انگیزد و بهانه
در دفع آن کوشد هم او گواه خود خواهد بود و عذرهای [illegible] و حیله‌های باطل خود را خواهد دانست ابن عباس
فرموده که چون جبرئیل وحی بر حضرت سید انام میخواندی آنحضرت بزبان [illegible] میخواند تا حرف فراموش نباشد

دبحفظ

وبحفظ تر [illegible] آیه آمد که مجنبان بقرآن زبان خود را پیش از اتمام وحی تا تعجیل کنی بحفظ یا اخذ وحی بدرستیکه بر ماست
گرد آوردن او در دل تو یا دیگری و بر ماست اثبات قرائت آن بر زبان تو پس چون بخوانیم او را بزبان جبرئیل بر تو
پس پی روی کن خواندن او را و تامل فرمای در آن پس بدرستیکه بر ماست روشن کردن آن آنچه مشکل باشد
از آن بر تو چون حق سبحانه و تعالی ضامن حفظ نبی شده هرگز بر او سهو و نسیان روا نباشد و در [illegible]
که بهیچ وجه [illegible] سهو و نسیان و خطا طاری نشود [illegible] کلا بل تحبون
العاجلة ۝ وتذرون الاخرة ۝ وجوه یومئذ ناضرة ۝ الی ربها ناظرة ۝ ووجوه
یومئذ باسرة ۝ تظن ان یفعل بها فاقرة ۝ نه چنان است ای آدمیان که گمان برده اید [illegible]
[illegible] بلکه دوست میدارید [illegible] شتابنده را دوست [illegible] میدارید آخرت پاینده را [illegible]
روبها در آن روز که قیامت است تازه و تابان باشد یعنی وجوه انبیا و اولیا و دوستان [illegible]
[illegible]
[illegible] مضاف محذوف است یعنی ناظرند بثواب پروردگار خود [illegible]
[illegible] لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار ۝ و روبها آن روز ترش [illegible]
یعنی روبهای مشرکان و منافقان و دشمنان [illegible]
[illegible] کلا
اذا بلغت التراقی ۝ وقیل من راق ۝ وظن انه الفراق ۝ والتفت الساق
بالساق ۝ الی ربک یومئذ المساق ۝ نه چنان است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلا صدق ولا صلی ۝ ولکن
کذب وتولی ۝ ثم ذهب الی اهله یتمطی ۝ اولی لک فاولی ۝ ثم اولی لک
فاولی ۝ بعضی گویند این آیه در شان ابو جهل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سزاوار است ترا ای ابوجهل وای معاویه مرگی سخت سزاوار است ترا عذاب الیم در قبر پس تنگی سزاوار
تراهول قیامت پس نجات سزاوار است ترا خلود در دوزخ و تزده یعنی اولی یعنی ویل است حق تعالی چهار کرت برای
تاکید ابوجهل و معاویه را گفته وای بر تو أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً
مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ ۝ آیا می پندارد آدمی آنکه فروگذاشته شود مهمل و معطل و ضایع که مبعوث نشود و مکلف نباشد یعنی
صورت نکرده و آیا نبوده است آدمی قطره آبی از منی ریخته شده در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ
فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ
الْمَوْتَىٰ ۝ پس بوده خون بسته پس خدای تعالی باز بیافرید اجزا و اعضای او را پس راست کرد صورت او را
و روح در وی دمید پس گردانید از منی دو صنف نر و ماده آیا نیست چنین آفریننده توانا برآنکه زنده گرداند مردگان را
در خبر آمده که هرگاه که حضرت رسول صلعم این آیت میخواند میفرمود سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبَلَىٰ و در حدیث
ابی آمده که هرکه سوره قیامت بخواند من و جبرئیل هر دو گواهی دهیم در روز قیامت که او ایمان داشت بروز
قیامت و از صادق علیه السلام منقول است که هرکه مداومت کند این سوره و عمل بمضمون وی خدای تعالی برانگیزد وی را
او با رسول خدا صلعم و بشارت دهد سُورَةُ الْإِنسَانِ إِحْدَىٰ وَثَلَاثُونَ آيَةً [illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
در سبب نزول این سوره چنان آورده اند و در کشف الغمه مذکور است که وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار
شدند امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام نذر فرمودند و فضه نیز با ایشان موافقت کرد که چون از مرض صحت یابند شکر آن سه
روز روزه بدارند بعد از عافیت صحت ایشان شروع در روزه کردند و در خانه آل محمد علیهم السلام در آن وقت از قلیل و کثیر
هیچ نبود امیرالمؤمنین علیه السلام سه صاع جو از شمعون یهودی بقرض گرفت و فاطمه یک صاع آرد کرد [illegible]
و از آن پنج قرص نان پخت هرکسی را یک قرص و وقت افطار حضرت فاطمه آن را حاضر کرد و پنج قرص از آن پخت و در
هرکدام از برای خود و فرزندان و فضه چون امیرالمؤمنین با رسول الله صلوات الله علیهما نماز مغرب گذارده
بمنزل شریف خود تشریف آورد طعام پیش آوردند تا افطار کنند ناگاه مسکینی بدر خانه آمد گفت السلام علیکم
یا اهل بیت محمد من مسکینم از مساکین مسلمین مرا طعام دهید که حق سبحانه و تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد
امیرالمؤمنین علیه السلام این را شنید فرمود که فَاطِمُ ذَاتَ الْمَجْدِ وَالْيَقِينِ ۝ يَا بِنْتَ خَيْرِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝ أَمَا تَرَيْنَ
الْبَائِسَ الْمِسْكِينَ ۝ قَدْ قَامَ بِالْبَابِ لَهُ حَنِينٌ ۝ يَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَكِينُ ۝ يَشْكُو إِلَيْنَا جَائِعٌ حَزِينٌ ۝
كُلُّ امْرِئٍ بِكَسْبِهِ رَهِينٌ ۝ وَفَاعِلُ الْخَيْرَاتِ يَسْتَبِينُ ۝ مَوْعِدُهُ جَنَّةُ عِلِّيِّينَ ۝ حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى الضَّنِينِ ۝
وَلِلْبَخِيلِ مَوْقِفٌ مَهِينٌ ۝ تَهْوِي بِهِ النَّارُ إِلَى سِجِّينٍ ۝ شَرَابُهُ الْحَمِيمُ وَالْغِسْلِينُ ۝ ای فاطمه ای صاحب بزرگی و یقین
ای دختر بهترین مردمان همه آیا نمی بینی درویش مسکین را که ایستاده بدرخانه ما و ناله میکند و شکایت میکند بسوی خدا
و زاری میکند و گرسنه است ما را آورده از گرسنگی در حالتیکه اندوهگین است هر مردی گرو کسب است بآنچه اندوخته است و کننده

و آنچه کرده چنین کسند خیرات را ظاهر است که موعود است بهشت علیین که حرام کرده است خدای تعالی
آن را بر بخیل الیم و بخیل است موقفی خوار است و میاندازد آتش وی را از آنجا بقعر سجین که شراب او آب گرم و چرک
باشد و طعام او ریم ابدان دوزخیان فاطمه علیها السلام که این را از آن حضرت شنود فرمود که ای پسر عم
امر ترا شنیدنی است و فرمان تو بردنی و نیست مرا از آن ملامتی و نه ملالی و آن طعام نخورده به آن مسکین داد
و خود در آن شب آب بر روزه گشادند و در روز دوم یک صاع دیگر آرد کرده نان پخت و چون امیرالمؤمنین
بخانه تشریف آورد بعد از نماز مغرب طعام پیش آوردند یتیمی آمد بر در و گفت السلام علیکم یا اهل
البیت محمد من یتیمم از اولاد مهاجرین که در روز عقبه پدر من شهید شد مرا طعام دهید که خدای تعالی شما را
از موائد بهشت طعام دهد طعام خود را برای او فرستادند و آب خالص روزه گشادند و در شب سیم
و در روز سیوم حضرت فاطمه صاع دیگر آرد کرده نان پخت وقتی که امیرالمؤمنین نماز شام گذارده
بمنزل خود آمد طعام پیش نهادند اسیری آمد بر در خانه و گفت السلام علیکم یا اهل البیت النبوة من اسیرم
از اسیران شما مرا طعام دهید که خدای تعالی شما را از موائد جنت طعام دهد پس اهل بیت طعام خود را
بوی ایثار فرمودند و در آن شب نیز آب بر روزه گشودند روز چهارم که شد اهل بیت در آن اوقات بغیر از آن
چیزی نخورده بودند جبرئیل از نزد حضرت ذوالجلال آمد و گفت ای محمد حق تعالی تهنیت فرموده در باب
اهل بیت تو این سوره فرستاده و آن حضرت تلقی نموده جبرئیل خواند که هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ
مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ۝ آیا آمد بر آدم هنگامی از زمان که در آن نبود چیزی یاد کرده شده
یعنی چهل سال جسد وی افتاده بود پیش از نفخ روح و کسی نشناخت او را و ندانست پس استفهام بر سبیل تقریر است
و در تفسیر اهل البیت در روایت کرده که مراد انسان اینجا امیرالمؤمنین است چه هل بمعنی قد است و در حین نزول آیت
گفته ما أتى على الإنسان حين من الدهر إلا كان فيه شيئا مذكورا یعنی نیامد بر آدمی هیچ وقت
از کار مگر بوده چیزی مذکور بوده در روزگار و چگونه چنین نباشد که در اخبار آمده که پیش از خلقت آدم بر ساق عرش نوشته
بود که لا اله الا الله و محمد عبدی و رسولی و ایدته بعلی و نصرته سوم این قول است این آیه که فرمود إِنَّا
خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ بدرستیکه
آفریدیم آدمیان را که از اولاد وی اند از آب منی آمیخته آب مرد و زن در خلقت او را و درست گردانیدیم و امر و نهی تا آزمایش
کنیم ایشان را پس گردانیدیم او را شنونده و بیننده تا مشاهده دلایل کند و استماع آیات و تحقیق است که آدم از نطفه نبوده إِنَّا هَدَيْنَاهُ
السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۝ بدرستیکه ما نمودیم راه راست که طریق اهل بیت است [illegible]
آیات و بسیار از ایشان هستند که دوستی اهل بیت را بشناسند و بسیار از دشمنان ایشان که نشناسند [illegible]
یعنی کافر نعمتی اند که طریق ایشان را نکنند و طریق اهل کفر و ضلالت پیش آورده و غیر ایشان را جانشین ایشان اختیار کنند إِنَّا أَعْتَدْنَا
لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ۝ بدرستیکه آماده کرده ایم برای کافران و دشمنان اهل البیت

زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند و غلها که بر گردن ایشان نهند و آتشی افروخته که در آن پیوسته بسوزند و
ابتدا این سوره که در شان اهل بیت است به خلقت آدم فرموده گویا اشارتیست که غرض از خلقت آدم
ذات ایشانست إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا بدرستیکه نیکو
کاران یعنی اهل بیت و تابعان و شیعیان ایشان بیاشامند در آخرت از جام پر خمر انجام شرابی که آمیختگی او کافور
یعنی آب از کافور بهشت با سپیدی و خنکی و شیرینی و خوشبو شود یا بواسطه خوشبویی و سفیدی مشابه کافور
باشد [illegible] او را این نام خوانند و مؤید این قول است بدل آنکه [illegible] آورده عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ
اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا کافور چشمه ایست که می آشامند از آن بندگان شایستگان خدای تعالی می رانند
آن چشمه را در آن آسمان يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا
آن بندگان شایسته که وفا مینمایند بنذری که در طاعت کرده و میترسند از روزی که هست عقوبت و شدت
او فاش و آشکارا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا
و میدهند این طایفه بزرگوار طعام را بر دوستی خدای تعالی یا بر حب طعام یا بر دوستی اطعام یعنی با وجودی که خود
احتیاج دارند و دوست میدارند بر دوستی آنچه مذکور شد ایثار مینمایند و میخورانند درویش فرومانده را و خورد
سال بی پدر را و اسیر بیچاره محتاج بر وجهیکه اهل بیت سوال کرده اند و این و دیگر وجهش حسب [illegible]
إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا این مطعمان [illegible]
میگویند که جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها برای رضای خدای تعالی نمیخواهیم از شما پاداش و مکافات و نه سپاس
و ثنا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا بدرستیکه ما میترسیم از آفریدگار خود
از عذاب روزی ترش روی یعنی رویها ترش کرده از شدت و هول آن روز که بغایت کریه و سخت است فَوَقَاهُمُ
اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا پس نگاه داشت خدای تعالی ایشان را
از شر رنج و هول آن روز و پیش آورد ایشان را تازگی و خوبی روی و شادی و [illegible] دل وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً
وَحَرِيرًا و پاداش داد ایشان را بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت یا بر ایثار طعام بوستانی که از میوه آن خورند
و از شربت آن نوشند و از حله ابریشم آن پوشند مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا
شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا در حالتیکه تکیه زده باشند در بهشت بر تختهای آراسته نه بینند در بهشت حرارت آفتاب
و نه سرما را بلکه در غایت اعتدال باشد هوای آنجا وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا
تَذْلِيلًا و پاداش داد ایشانرا بهشتی دیگر که نزدیک بود بر ایشان سایهای درختان آن و رام کرده شده میوهای آن رام
کردنی یعنی آسان بود چیدن آن میوه که هر چه پسندد و رام کنند وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ
وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا و گردانیده شود بر ایشان
جامهای خورد از سیم و جامهای بزرگ مانند آبگینه که مثل آبگینه باشند از سیم یعنی اوانی و اکواب آن از نقره

بشند

باشند در صفا مثل آبگینه که از خارج و داخل آن توان دید اندازه کرده باشند ساقیان آن ظرفها را بر خورد
سیرابی بهشتیان اندازه کردنی بی زیاده و نقصان وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا
زَنْجَبِيلًا و آشامیده شوند در بهشت شرابی که باشد آمیزش آن زنجبیل یعنی سازند آن شراب را
زنجبیل بهشت چه زنجبیل بهشت طرب آرنده و لذت بخشنده است عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا
چشمه ایست در آن نام نهاده شده سلسبیل آن نام و برود روان بهر جا که خواهند بهشتیان و گویند
سلسبیل [illegible] وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ
لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا و طواف کنند بر ایشان پسران گوشواره دار یا جاوید مانده در حالت طراوت چون
ببینی ایشان را ای بیننده پنداری از صفای لون و درخشندگی چهره ایشان مروارید افشانده شده از
صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بآن نرسیده و بآن رونق و درخشندگی خود مانده وَإِذَا
رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا و چون بنگری و باز نظر کنی آنجا یعنی در بهشت ببینی
نعمتها که در وصف نگنجد و ملکی بزرگ که فنا و زوال در وی راه نیابد عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ
خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا
زبر بهشتیان یعنی لباس بر ایشان جامهای دیبای زیبای نازک سبز و دیبای محکم ستبر و پیرایه بسته شوند
بسوارها از نقره و بیاشاماند ایشان را پروردگار ایشان شرابی پاکی از [illegible] در مجلس پاک کننده
[illegible] پاک شود یعنی [illegible] تعالی امر فرماید بهشتیان را از آن جا بیاشامند و معلوم هست که آن را از درست
حالی [illegible] و ساقی آن [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] معصومین [illegible] دوستان خود را [illegible]
خود را از آن [illegible] إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا بدرستیکه
[illegible] مکافات [illegible]
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا بدرستیکه ما فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی بتدریج
بر مقتضای حکمت [illegible] اهل بیت خود را [illegible] فَاصْبِرْ
لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا پس صبر کن مر حکم پروردگار خود را [illegible]
تبلیغ رسالت و [illegible] ایشان گناهکاری [illegible] یا ناسپاسی [illegible]
اهل بیت [illegible] وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً
وَأَصِيلًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا و یاد کن پروردگار خود را بامداد
و شبانگاه [illegible] برای خدای تعالی [illegible]
اشتغال [illegible]
إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا بدرستیکه اینگروه

یعنی دشمنان تو و مخالفان اهل بیت تو دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را که عبد حقی دنیای دنی
ستم و جفا با اهل بیت روا داشته اند و گذاشته اند از پس پشت روز گرانرا که روز قیامت است [illegible]
و برای عمل نمیکنند نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ
تَبْدِيلًا ما بیافریدیم ایشانرا از آب سست و محکم کردیم آفرینش ایشانرا یعنی مفاصل ایشانرا [illegible]
جهت بستیم تا طاعت امر ما کنند و حکم ترا گردن نهند و گر محبت اهل بیت ترا در میان جان محکم سازند [illegible]
خواهیم که بدل کنیم ایشانرا با مثال ایشان در خلقت بدل کردنی یعنی ایشانرا بدل کنیم بغیر ایشان از بندگان
فرمان بردار و دوستدار احمد مختار و حیدر کرار و اهل بیت ابرار اما حکمت آن خودش بهتر میداند [illegible]
هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا بدرستیکه این معامله اهل بیت
در بذل و ایثار عبرتیست مر دوستان را تا مثل آن عمل کنند و از مثل این جزا بهره یابند و دوستی ایشان [illegible]
و بدل جان جای دهند تا از فیض ایشان محظوظ گردند پس کسیکه خواهد فرا گیرد بقرب آن بدرگاه خود راهی [illegible]
که آن دوستی ایشانست که خیر و طاعت بدان پذیرفته شود [illegible] وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

آن

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ
لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا و نخواهید شما هیچ چیز را [illegible] مگر آنکه خواهد خدای تعالی خواهش [illegible]
خدای تعالی [illegible] استعداد [illegible]
دوستان [illegible] که آن جای دوستان و دوستدار ان خاندان است [illegible]
گروه [illegible] برای [illegible] آل مصطفی [illegible] ایشانرا [illegible]
ایشانرا [illegible]
دوستدار علی [illegible] دشمنان [illegible] آتش سوزان در حدیث ابی [illegible] که هر که سوره هل اتی [illegible]
جزای او بر خدای تعالی جنت [illegible] از امام محمد باقر منقول است که هر که این سوره را در صباح روز پنجشنبه بخواند [illegible]
[illegible] سورة المرسلات مكية خمسون آية [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا
فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا سوگند بفرشتگان فرستاده به نیکوی یعنی با امر و نهی یا آیات قرآن فرستاده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] سوگند بفرشتگان که [illegible]
[illegible] در میان عالم [illegible]
[illegible] عُذْرًا أَوْ نُذْرًا إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ فَإِ
ذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ وَإِذَا
الرُّسُلُ أُقِّتَتْ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفَصْلِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ
الْفَصْلِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ برای عذر [illegible] مبطلان جواب [illegible]
این باشد که جزا [illegible] وعده داده شده اید بدان از آمدن قیامت و آنچه از متعلقات [illegible]
[illegible] پس آنگاه که [illegible] آنگاه که آسمان [illegible]
و آنگاه که کوهها پراکنده شوند [illegible] و آنگاه که [illegible] جمع کرده شوند [illegible]
گواهی دادن [illegible] برای کدام روز [illegible]
جواب [illegible] که برای روز جدا کردن [illegible] و جدا کردن میان [illegible]
روز [illegible]
[illegible] أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ
نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آیا هلاک نکردیم [illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ
إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آیا نیافریدیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
این قدرت [illegible] أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ

ماء

شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آیا نگردانیدیم ما زمین را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ
انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ

كالقصر ❊ كأنه جمالة صفر ❊ ويل يومئذ للمكذبين ❊ برید بسوی آنچه بودید که به آن
تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ و عذاب در آن برید بسوی عذاب [illegible] سه شاخ نه سایه خنک است که در او راحت باشد
کنند از او و نه حمی از حرارت زبانه آتش [illegible] و سایه دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق میشود
بشعبها و هر شعبه بطرفی میرود و این هر سه اند و دخان جهنم باشد که یکی فرق کافران و معاندان و دشمنان اهل بیت
قرار گیرد و دیگری بر یمین ایشان و دیگری بر شمال و موذی بدین عذاب قوت واهمه است در دماغ و غضبیه در یمین
قلب و شهویه بر یسار او و هر که خواهد که از آن دخان که ظل یحموم اشارت بدان است ایمن گردد امروز
بنور توحید و نبوت و امامت متمسک شده عقل را پیشه کند و در آن امور اندیشه کند تا از شر [illegible]
خلاص یافته دود کفر و عناد و مخالفت در آن سرای از وی منقطع گردد که جهنم از آن دودها و اعمال وی همه تباه [illegible]
[illegible] بدرستیکه دوزخ می افکند در آن روز شرارها هر شراره ای مانند کوشکی عظیم گویا آن شرر شتران زرد
برنگ آتش و بعضی گویند صفر یعنی سود است و چون آتش دوزخ سیاه است شراره او نیز سیاه است [illegible]
شراره را تعبیر بجمالت [illegible] است و شتران زرد و سیاه [illegible] در کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت [illegible]
[illegible] روز [illegible] که صفت دوزخ و شرارها [illegible] هذا یوم لا ینطقون
ولا یؤذن لهم فیعتذرون ❊ ویل یومئذ للمکذبین ❊ این روز آن روز است که
اهل کفر و عناد و مخالفت سخن نگویند بعضی [illegible] موافق یا ناطق نشوند بحجت [illegible]
دستوری ندهند ایشان را تا عذرخواهی کنند [illegible]
این جزا [illegible] هذا یوم الفصل جمعناکم والاولین ❊ فإن کان لکم کید فکیدون ❊
ویل یومئذ للمکذبین ❊ این روز جزا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عذاب [illegible] إن المتقین فی ظلال وعیون ❊ وفواکه مما یشتهون ❊ بدرستیکه پرهیزگاران
[illegible]
کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون ❊ إنا کذلک نجزی المحسنین ❊ ویل یومئذ
للمکذبین ❊ [illegible]
[illegible] کلوا و
تمتعوا قلیلا إنکم مجرمون ❊ ویل یومئذ للمکذبین ❊ [illegible]
[illegible]

وإذا قیل

الجزو الثلاثون

وإذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون ❊ ویل یومئذ للمکذبین ❊ فبأی حدیث
بعده یؤمنون ❊ و چون گفته شود مر ایشان را که نماز گذارید نماز نگذارند مراد آنست که مسلمان نشوند
و مخالفت نکنند [illegible] رکن اعظم اسلام بعد از شهادتین نماز است و نماز وقتی پذیرفته است که اصول
را اعتقاد کنند [illegible] آنها را منکر شود و تکذیب کند [illegible] آن روز مر مکذبان و منکران
ایمان [illegible] بعد از قرآن [illegible] که معجزات است مشتمل [illegible]
و [illegible] و از جمله [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
این آیه [illegible] در حدیث [illegible] که هر که سوره والمرسلات بخواند نوشته شود که او از مشرکان
نیست و از صادق علیه السلام منقول است که هر که این سوره بخواند [illegible]
[illegible]

سورة النبأ مكية اربعون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

عم یتساءلون ❊ عن النبإ العظیم ❊ الذی هم فیه مختلفون ❊ آورده اند که [illegible]
چون دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بروز قیامت [illegible] و فضایل امیر المؤمنین [illegible]
در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث و ولایت امیر المؤمنین اختلاف کردند و از آن یکدیگر [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible] خبر میدهد که از چه چیزی [illegible]
از خبر بزرگ یعنی قرآن [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] و اساطیر [illegible] نبوت آنحضرت [illegible]
و بعضی گویند که آن خبر بعث است [illegible] قیامت [illegible]
و بعضی مطلق آن را منکر بودند و بعضی [illegible] علی بن ابراهیم در تفسیر از امام [illegible]
نبأ عظیم امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از لشکر معاویه لعین مبارزی [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] عم یتساءلون
عن النبإ العظیم الذی هم فیه مختلفون یعنی [illegible]
قال [illegible] والله انا النبأ العظیم الذی اختلفتم فی [illegible] عنه
[illegible] [illegible]

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ... الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ یعنی خبر بزرگ که اختلاف کرده در بابت تناسخ و رزبه [illegible] و از علامت من تاریخ نو دیده و شک قبول کرده بود [illegible] علاکشه [illegible] نکار [illegible] و در روز عذیر و استید و استید و استید روز قیامت خواهید دانستن مر [illegible] آورده یا نکا [illegible] زد چنانچه کمیست اورا پرسش آمد حسنت و آنرا کشت كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که [illegible] نیم که [illegible] در آن اختلاف میکردند حق است پس بر [illegible] بود که بدانند روز قیامت بطلان [illegible] عقیده خود را أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا آیا نساخته ایم [illegible] گسترده و آرامگاه شما [illegible] و گردانیده ایم کوههارا میخهای زمین تا بدان استوار باشند و بیافریدیم شمارا از هرگونه نر و ماده که با شما باقی مانند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت یعنی اصناف را چنانکه گرده است تا مام رسیل [illegible] باشد وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و گردانیدیم خواب شمارا راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند آلات حیوانیه مرا آسایند و مانند [illegible] ایشان زایل کرده و ساختیم شب را پوششی که ظلمت [illegible] او میپوشاند ارباب عرفان گویند که شب لباس اصحاب الیل است که ایشانرا از نظر اغیار میپوشاند تا در خلوت خود از لذات [illegible] خود بهره یابند بر هر که گوید که شب پرده روندگان راه است و روز بازار [illegible] گاه است و گردانیدیم وقت [illegible] تحصیل آن جهت حرکت وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و بنا کرده ایم بر زبر شما هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در وی فرجه و شکافی نیست که نشان خلل [illegible] باشد و بیافریده ایم در آسمان چراغی افروخته و تابان یعنی آفتاب وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و فرو فرستادیم از ابرهای [illegible] باران آبی ریزان تا بیرون آریم بدان آب دانه که قوت را شاید و از برای تقویت بدن باید چون گندم و جو و دیگر حبوبات و رستنی که علیق ادواب را شاید چون کاه و گیاه و گفته اند بیرون آریم از دریا و دروانه و از زمین گیاه و درختان و بوستانها در هم پیچیده یعنی بسیار و یکدیگر نزدیک إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا بدرستیکه روز حکم گذاری یعنی روز رستخیز هست حکم خدای تعالی وقتی مقرر برای محاسبه خلایق و مجازات ایشان روزی که دمیده شود یعنی بدمد اسرافیل در صور نفخه ثانیه پس بیایید شما گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر ثعلبی رحمه الله آورده که حضرت رسول صلعم از این آیه پرسیده فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من بعضی بصورت بوزینگان بموجب خواب آنحضرت که بنی امیه را بصور بوزینگان دیده بود چنانچه در سوره قدر بیاید ان شاء الله تعالی پس ایشان و اتباع ایشان باشند که برین صورت محشور شوند و بعضی بر هیات خوکان و بعضی نگونسار که ایشان را بروی ها در دوزخ میکشند و بعضی نابینا و بعضی خوابیدگان باشند زبانهای خود را وزبان بر سینههای ایشان افتاده و چرک و ریم از دهنهای ایشان سیلان میشود و اهل محشر از ایشان کراهت باشند

بعضی دست و پای بریده باشند و بعضی از دار های آتشین آویخته و بعضی رانتی باشد بدتر از مردار و بعضی [illegible] پوشانیده باشند از قطران چسپیده بپوستهای ایشان اما بوزینگان نمّامان [illegible] باشند که بصورت [illegible] در سلک ایشان محشور کردند و خوکان حرام خواران باشند و نگونساران خورندگان ربا و کوران جور کنندگان در حکم و گنگان و کران آنهایکه باعمال خود معجب بوده اند و زبان خوایندگان علما اند که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده و دست و پا دراشته پوشیده باشند دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان و آویختگان [illegible] غمازان و ساعیان نزد سلاطین و آنها که [illegible] عظیم دارند متابعان شهوات و مانع دارندگان حق خدای تعالی و پوشیدگان لباس قطران اهل کبر اند وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا و گشاده شود آسمان در آن روز پس باشد از بسیاری شکاف درها یعنی جدا جدا و ریزه ریزه [illegible] گردد و باره گردد که تمام او درها است و روانه شوند کوهها در هوا پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشند و بسبب بعث اجزا حقیقت جبلیت این باشند إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جَزَاءً وِفَاقًا بدرستیکه دوزخ باشد کمینگاه و ملوق یعنی همه را بر او گذر باید کرد و یا کمینی که زبانیه در وی مترصد ایستاده باشند برای تعذیب کافران و از ایشان نتوان گذشت یا موضع رصد که خزنه آن انتظار میبرند و خزنه بهشت نگهبان مومنان گشته تا در وقت مرور از تعرض آتش محروس باشند و این جهنم باشد مر کافران را که از حد در گذشته اند بازگشت یعنی آرام جای و قرارگاه در نگ کنندگان در آن روزگارهای دراز در معالم آورده از مجاهد نقل میکند که این احقاب که حق تعالی ذکر فرموده چهل حقب است هر حقبی هفتاد خریف و هر خریفی هفتصد سال هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی چون هزار سال علی بن ابراهیم آورده که هر حقبی سالی است هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی چون هزار سال است که میشمارید از ابی عبدالله نقل میکند که آنحضرت فرموده که این در شان آنانی است که از آتش بیرون نیایند در موضح آورده که مراد آن آیت است که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه آنست که هر حقبی که میگذرد حقبی دیگر از پی در میآید تا ابدالابدین نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند خنکی و نه چیزی که بدان راحت یابند و حرارت دوزخ از ایشان باز دارد علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که برد خواب است یعنی ایشانرا در جهنم خوابی نیست تا آسایش یابند و نمی آشامند شرابی که تسکین تشنگی کند مگر حمیم که آن آبیست که چون نزدیک روی آرند گوشت رویهای ایشان بران ریزد و چون بخورند امعاء و احشا پاره پاره شود و دیگر ریم که از جراحتهای ایشان سیلان کند یا از اشکهای ایشان که از حسرت میبارند یا زمهریر که بدان معذب کردند پاداشت داده میشوند پاداشتی موافق کردار خود إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا بدرستیکه

با

ایشان بودند که نترسیدند از حساب آخرت یا امیدوار نبودند ثواب آن سرای را و تکذیب میکردند آیتهای ما که انبیا
بدیشان نمودند تکذیب کردنی و از جمله هیچ چیز اندک و بسیار شمرده ایم چنانچه نوشته شده مرقوم و عدد او در جریده
از طاعت و معصیت و غیر آن شمرده ایم آن را یعنی نگاه داشته و نوشته ایم در نوشتنی و خواهیم گفت مشرکان و مکذبان را پس
بچشید عذاب دوزخ پس نمی افزاییم شما را مگر عذابی بر بالای عذابی در خبر آمده که این آیه سخت ترین آیات قرآن است
بر دوزخیان ۞ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأْسًا
دِهَاقًا ۞ بدرستیکه مر پرهیزکاران راست از رستگاری عذاب بجای فوز و فلاح که آن بوستانها ست و درختان
میوه دار و رزستان انگور تخصیص تفضیل است ایشان راست دختران نارپستان همه همزاد و در تفسیر زاهدی آورده که [illegible]
باشند و مردان [illegible] ساله و در [illegible] تفاسیر آمده که همه اهل بهشت [illegible] ساله خواهند بود و [illegible]
جامها پر از شراب پاکی برای ایشان ۞ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً
حِسَابًا ۞ نشنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده و باطل نه دروغی و گفته اند نشنوند در وقت شراب بهشت سخن بیهوده
بخلاف شراب دنیوی که در مجالس شراب بیهوده و عربده و خلاف و جدل بسیار بود جزا داده ایشان را جزا دادن از پروردگار تو
مقتضای وعده خود عطا کرده ایشان را از فضل عطای وافی و کافی بسنده یا بر حسب اعمال ایشان ۞ رَبِّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۞ پروردگار تو پروردگار آفریدگار
آسمانها و زمین و آنچه میان ایشان است بزرگ بخشایش مالک نباشند اهل آسمان و زمین از خدای تعالی
سخن گفتن را یعنی قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر بدستوری وی یا بر آنکه خطاب کنند با خدای تعالی [illegible]
بر [illegible] عقاب و زیرا که همه مملوک اند و مملوک مالک نتواند بود ۞ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ
صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ۞ روزی که بایستند روح [illegible]
ملائکه صف زدگان و روح فرشته ایست موکل بر ارواح و گویند مخلوقی از وی بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها
صفی باشد و تمامی ملائکه با کثرت عدد و عظمت صفی و او در بزرگی برابر همه بود و در [illegible] از ابن مسعود
گروه که مقام روح آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیحی ملکی مخلوق میگردد
روح طایفه اند بشکل آدمیان نه از ایشان [illegible] از ایشان [illegible] نیستند و از ملائکه [illegible] روح جبرئیل است
که با فرشتگان صف بر کشند سخن نگویند در باب شفاعت مگر کسی که دستوری دهد مر او را خدای تعالی
کند با شفاعت کند مگر کسی که خدای تعالی اذن کند در شفاعت او و گفته باشد او در دنیا کلمه توحید یعنی
کند و علی بن ابراهیم آورده که روح ملکی بزرگ است که با رسول الله و ائمه معصومین بوده [illegible]
که کلمه توحید از قلوب جمیع خلایق محو شود در آن روز مگر کسی که قایل بوده بولایت امیر المؤمنین [illegible]
گشوده شود و اذن یابد بشفاعت آنکه خواهد از موحدان ۞ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ
إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۞ آن روز روز ثابت بودنی البته خواهد بود پس آنکه خواهد فرا گیرد بسوی پروردگار خود بازگشتگاهی

وطاعت

وطاعت ۞ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ
الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۞ بدرستیکه ما بیم کردیم شما را و خبر رسانیدیم از عذاب نزدیک که
عذاب آخرت است و نزدیک و محقق است روزی که بنگرد آدمی در آنچه پیش فرستاده باشد از دست او
یعنی ببیند هر کرداری که خود از خیر و شر [illegible] در آن روز ای کاشکی بودمی خاک یعنی [illegible]
یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی و گفته اند که بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافران تمنا کنند
و قول آنست که مراد از این کافر ابلیس است و مراد آدم را عیب میکرد که از خاک آفریده شده و خود را بهتر
از آتش مخلوق چون در آن روز کرامات آدم و فرزندان مومن او مشاهده نماید و عذاب و شقاوت خود را
آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم داشتی در حدیث ابی ابن کعب آمده که هر که سوره عم یتسائلون
بخواند بچشاند خدای تعالی او را آب سرد در روز قیامت و از امام صادق منقول است که هر که این سوره [illegible]
[illegible] سُورَةُ وَالنَّازِعَاتِ مَكِّيَّةٌ أَرْبَعُونَ آيَةً [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ
سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۞ سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی فرشتگان که جانهای
کافران و دشمنان خاندان نبی بیرون کشند یعنی ملائکه بیرون برنده ارواح مومنان و دوستان اهل بیت
بیرون بردن نرم و آهستگی و بفرشتگان شتاب کننده و شتابکاری یعنی آمد شد نماینده در فرمان [illegible]
در آن چنانچه اهل سباحت پس بفرشتگان پیشی گیرنده بر همدیگر در فرمان [illegible] امام محمد باقر [illegible]
که پیشی گیرنده اند بارواح مومنان به بهشت و بارواح کافران بدوزخ پس بملائکه که تدبیر کننده اند کار
دنیا را یعنی جبرئیل که موکل است بریاح و جنود و اسرافیل که نازل است با امور و قضیه و اقدار و میکائیل که
باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل که قبض ارواح شان او است و گفته اند که قسم بنجوم اند که [illegible]
از شرق تا غرب [illegible] روند از برجی ببرجی و سیاحت کنند در فلک ۞ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۞ [illegible]
پیشی گیرند در سیر و مدبرانند امری که بدیشان باز بسته است باذن الهی چون اختلاف فصول [illegible]
که غازیان کشیده روند از دار اسلام بدار کفر و تسبیح نمایند در رفتن و پیشی کننده در جهاد و تدبیر [illegible]
کار فتح و ظفر یا نفوس فاضله که بحصول کمالات سبقت نمایند تا مکمل شده [illegible] و مدبر امور ارشاد گردند و جواب
تقدیر جواب قسم آنست که شما مبعوث و محاسب و مجزی خواهید شد ۞ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا
الرَّادِفَةُ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۞ یاد کن آن روز را که بجنبد جنبنده
جنبنده یعنی بلرزند کوه و زمین از هیبت آن و آن بوقت نفخه اولی بود که همه بلرزند و زندگان از هول [illegible]
آن نفخه از پی در آینده یعنی نفخه ثانیه که خلق زنده شوند دلها در آن روز ترسان و لرزان بود دیده های خداوند [illegible]

نزد خدا اینچنین باشد ۞ يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۞ أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا
نَخِرَةً ۞ میگویند منکران بعث امروز در دنیا که آیا ما بازگردیده شدگانیم بحالت اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ
بجهان حیات که داشتیم رد خواهند کرد آیا چون گردیم استخوانهای کهنه و ریزه ریزه بهلاک شدن ما را مبعوث کرده شود
قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۞ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۞ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۞
پس گفتند از روی استهزا اگر چنین باشد آن بازگشتن آنگاه بازگشتی باشد با زیان یعنی اگر ما را حقیقةً بحشر
پس ما از زیانکاران باشیم چه پیشتر تکذیب آن کرده ایم حق تعالی میفرماید که دشوار مگیرید امر قیامت را و بعث
این بعث که آن یک زجر واحد است یعنی یک بانگ صیحه اسرافیل که همه خلق بدان زنده شوند پس آنگاه بعضی
سفید هموار باشند بر زمین محشر آیند بعد از آنکه در زیر زمین بوده باشند علی بن ابراهیم آورده که ساهره نام
زمینی نزدیک بیت المقدس بر حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود و خدای تعالی آنرا کشاده کرده اند چنانکه خواهد گویند
زمین ساهره و خدای تعالی چنانچه خواهد ... عرض آن جبل برابر زمین دنیا باشد ۞ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ
مُوسَىٰ ۞ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۞ آیا آمد ترا یعنی آمد ترا خبر موسی کلیم تسلی دل
خود از تکذیب قوم و خبر فرمای از وعده مومنان و وعید کافران یاد کن چون بخواند موسی را پروردگار او
پاکیزه یعنی طوی و آن نام وادی است یعنی مرتین است یعنی دو بار پاکیزه شده یا دو بار ندا کرده شده ۞ اذْهَبْ
إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۞ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ۞ برو برسالت بسوی فرعون بدرستیکه
او از حد در گذشته است در تکبر پس بگو مر او را که ای طاغی هیچ هست ترا میل و رغبتی بسوی آنکه پاک شوی از
کفر و طغیان ... بسبب جهت رهنمایی کردی ۞ وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ۞
فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ۞ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ۞ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ۞ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ۞
و هیچ میخواهی که راه نمایم ترا بشناختن آفریدگار تو پس بترسی از عقاب حضرت او از سرکشی و نافرمانی پس
بحکم خدای تعالی نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرده او معجزه طلبید پس بنمود او را موسی معجزه بزرگتر که
عصا بود اژدها پس تکذیب کرد فرعون موسی را و عاصی شد در رضای خدای تعالی یعنی چون دید که عصا اژدها شد
پس از نزد یک خدای ... پس پشت بموسی کرد یعنی روی از وی گردانید و شتافت ...
او و گفته اند ... از اژدها ... کرد ... پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد در ایشان
خود ۞ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ۞ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ۞
پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام که پرستیده شده همه خدایان ... نعوذ بالله و من از همه برترم در لطایف آورده
که ابلیس این سخن بشنید و گفت مرا طاقت این سخن نیست من دعوی عبادت کردم بر آدم سجده یا ... رسید دیگر
لا فی ... ابو ... علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که عقوبت ... کلمه اول این کلمه بود و کلمه دیگر ما
علمت لكم من اله غيري گویند میان این دو کلمه چهل سال بوده پس گرفت او را خدای تعالی بعقوبت آخرت که سوختن

و عذاب بی کرانه شدن است ۞ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ ۞ أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا
أَمِ السَّمَاءُ ۚ بَنَاهَا ۞ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ۞ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ۞
بدرستیکه در گرفتن فرعون هر آینه پندیست و عبرتیست مر کسی را که از ایشان او ... که بترسد یا ... آنرا
جهت بعث ... آیا شما ای منکران سخت تر و دشوار ترید از روی آفرینش یا آسمان ... آن عظیم
باکرد آنرا و بر سر شما بداشت سقف آنرا یعنی مقدار ارتفاع آنرا از زمین بلند ساخت پس آنرا راست
کرد بی نقصی و قصوری و تاریک کرد اند شب آنرا و بیرون آورد آنرا اضافه شب و روز با آسمان جهت
آنست که شب تاریکی و روشنی روز بسبب طلوع آفتاب و دوره گردش است ۞ وَالْأَرْضَ بَعْدَ
ذَٰلِكَ دَحَاهَا ۞ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ۞ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ۞ مَتَاعًا لَكُمْ
وَلِأَنْعَامِكُمْ ۞ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ۞ و زمین را بعد از آفرینش آسمان
بگسترانید و مبسوط گردانید اکثر علما بر آنند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانهاست و گستردن او بعد از
آن بیرون آورد از زمین چشمه آب و در آن نجر منابع و عیون و بیرون آورد گیاه زار او چراگاههای
او را و کوهها را محکم و پایدار ساخت و گستردن زمین و انفجار آبها و اثبات کوهها و ظهور چراگاهها
از برای تمتع و برخورداریست مر شما را و مر چهارپایان شما را پس چون بیاید آن بلیه بزرگتر و بالا رود که از همه بلاها
بزرگتر باشد و آن ساعتیست که اهل دوزخ را براند و اهل بهشت را به بهشت رسانند یا نفخه ثانیه و آن
قیامت قائم کردن جواب اذا محذوف است تقدیرش آنکه و واقع شود آنچه واقع شود ۞ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ
الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ۞ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ ۞ روزی که یاد آورد انسان آنچه سعی کرده
باشد و عمل آن یعنی همه را نوشته بیند در دنیا بجز اند و ظاهر گردانیده شود دوزخ مر کسی که بیند
یعنی آشکارا شود بر وجهی که هر که اهل بود بیند ۞ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ۞ وَآثَرَ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا ۞ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۞ پس هرکه از حد در گذشته باشد و تکبر ورزیده و برگزیده زندگانی
دنیا را یعنی بسبب مشغولی دنیا سلوک سبیل آخرت را فراموش کرده و کار آنرا ساخته و توشه برای
دین بر نداشته پس بدرستیکه دوزخ آن جای او است ۞ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ
نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۞ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۞ و اما هرکه ترسیده باشد از ایستادن
خود نزد پروردگار خود یعنی از موقف عقاب و عرض و نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را از آرزوها یعنی از
پی روی شهوات و تمنای حرام و ناپاک پس بدرستیکه بهشت آن آرام و جای او است در فصول آورده
که آیه در شان کسی است که قصد معصیتی کند در خلوت و بر آن قادر بود خلاف نفس کرده از خدای تعالی ترسیده آنرا
دست باز دارد در رضای حق ۞ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۞ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ۞
إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ۞ می پرسند ترا ای محمد از روز رستخیز و میگویند باشد اقامت آن و در چه زمان

بیاید و در چه چیزی تو از یاد کردن یعنی تو از دانستن آن بر چه چیزی که بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی
کسی چیز ندهد چه اطلاع بر آن خاصه حضرت اوست و قول آنست که تهم انکارست مر سؤال ایشان را یعنی در چه
چیزست این سؤال یعنی برای چیست چه ارسال تو از یاد کردن اوست و مبعوث گردانیدن تو که خاتم پیغمبرانی
ذکریست از او کار قیامت و علامتیست از علامات او کافی است ایشان را این دلیل روشن
و در جهت استعداد و تهیه و آماده شدن برای آمدن او پس سؤال کردن از و معنی ندارد إِنَّمَا أَنْتَ
مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا
جز این نیست که تو بیم کننده هر کرا که بترسد از قیامت گویا کفار که روزی که ببینند قیامت را که از آمدن
آن می پرسند درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاه روزی یا چاشت آن روزی که عشیه آن
مذکور شد یعنی از هول آن مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که بوده اند در دنیا
گاهی یا شبانگاهی در حدیث ابی آمده که هر که سوره والنازعات بخواند نباشد حساب او در روز قیامت مگر
بقدر گذاردن یک نماز مفروضه تا به بهشت برسد و از حضرت صادق منقولست که هر که این سوره بخواند نمیرد مگر سیراب
و بر انگیخته نشود مگر سیراب سُورَةُ عَبَسَ مَكِّيَّة اربعون ايتان و به بهشت نرود مگر سیراب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى أَوْ يَذَّكَّرُ
فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى آورده اند که عبد الله بن شریح بن مالک قریشی که ابن ام مکتوم است کور شده بمجلس شریف
حضرت رسول صلعم آمد آنحضرت بدعوت مشغول بود بزرگان قریش ابوجهل لعین بن هشام و عتبة بن ربیعه و برادرش شیبه
مشغول بود ابن ام مکتوم بجهة عمی آن حال را نمیدانست سخن را بر آنحضرت قطع کرد آنحضرت از قطع کلام ملول شده روی مبارک
ترش کرده و از و اعراض نمود جبرئیل این آیه آورد و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده و در دیگر تفاسیر اهل البیت مذکورست که
آیه در شان ابن ام مکتوم و عثمان ورود یافته و آن چنان بود که عثمان از صحابه نزد حضرت رسول صلعم بود و آنحضرت در
موعظه مشغول بود ناگاه ابن ام مکتوم آمد آنحضرت او را بر عثمان مقدم داشت عثمان روی ترش کرد و از و اعراض نمود
چه [illegible] این صورت صفات مذمومات [illegible] کرد حق تعالی حبیب خود را گوید وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا
انْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ [illegible] وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ و حضرت [illegible]
آنحضرت در دست غلام سیاه واقع شدی [illegible] دست مبارک از دست وی [illegible]
پس [illegible] عثمان [illegible] آمد بسوی او [illegible]
ام مکتوم و چون او آمد چیزهای پرسید [illegible] قطع کلام آنحضرت کرد [illegible]
او در قطع کلام با آنحضرت و چون آنحضرت خواست که سخن اول تمام کند [illegible] از حضرت حق التفات فرمود که
حضرت رسول صلعم که روی از ایشان آورده بود [illegible] که قطع آن سخن نکنی شاید که ابن ام مکتوم

عبد الله

عبد الله است پاک شود از اثام تا پند گیرد سود دارد او را پند دادن این دال است بر آنکه ابن ام مکتوم
پند پذیر تر بوده از دیگران از آن حضار أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى وَمَا عَلَيْكَ
أَلَّا يَزَّكَّى وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى
و در وی بی نیازی میکند از ایمان پس تو برای او روی می آوری یعنی بر او اقبال میکنی از بهر حرص ایمان او یا برای استحکام
ایمان او و نیست بر تو وزر و وبال در آنکه آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغ است پس هرگز گوش موعظه
قبول نمیکند و آنکه [illegible] با ابن ام مکتوم اگر چه چشم ندارد و اما گوش شنوا دارد و دل بینا اما آنکه سعی کنان آید
بسوی تو روی آورده بجد در طلب تعلیم مصحف یعنی ابن ام مکتوم و او می ترسد از خدای تعالی یا از آزار کفار بسبب آمدن
نزد تو پس تو از و مشغول میشوی یعنی متوجه وی نمیشوی [illegible] از برای [illegible] اخلاص مجلس آن
حضرت میباید كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ
بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ حقا که این آیات قرآنی پندیست مر خلق را پس هر که خواهد یاد کند
آنرا و بدان متعظ گردد و ضمیر راجع بقرآن اند و تأنیث اول بجهت آیات است یا بجهة تأنیث خبر
و تذکیر ثانی بجهة رعایت نوع اصل است و آن آیه ها ثبت کرده شده است در صحیفه های گرامی کرده شده
نزد خدای تعالی بر داشته و بلند قدر پاکیزه از مس ایشان یا منزه از مس شیاطین در دست نویسندگان
یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کرده اند بزرگان نزدیک خدای تعالی یا کریمان و مهربانان
و نیکوکاران که استغفار کنند مر ایشان را از نیکان و گویند مراد صحف انبیاست که إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى
قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ
ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ لعنت کرده باد آدمی
یعنی کافر گویند مراد عتبة بن ابی لهب است که بجهة طغیان و کفر و کافر شد حضرت رسول صلعم او را نفرین کرد
اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ ای خدا مسلط گردان بر وی یکی از سگان خود را و اندک [illegible]
که شیر سر او را بر کند و در این باب حسان بن ثابت قصیده گفته و بقول ابن قتیبه در زمان امام جعفر بن محمد الصادق
وقوع یافت که بعد از شهادت زید بن علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام حکم بن عباس در باب زید شهید گفت
چند بیت آنجا که نسبت بامیر المؤمنین علی ع بی ادبی چند در ان ابیات مذکور ساخت که ذکر آن نا خوش است
این خبر با امام جعفر الصادق ع رسید آنحضرت بلرزه آمد و دستهای مبارک بدعا بر داشت و مانند [illegible]
و همین نفرین کرد که اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ اندک زمانی حکم بن [illegible]
از کوفه بشام [illegible] بر کنار بیشه فرود آمد چون خواب کرد شیری از آن بیشه بیرون آمد [illegible]
میبوئید تا به آن لعین رسید او را در زیر چنگ گرفته پاره پاره کرد الحق حق تعالی امثال این طایفه را لعنت کرده
[illegible] چه کار زین خلق است و ما از بابی تعجب است از افراط او در کفران نعم الهی عز اسمه از وصف حال [illegible]

از مبدأ حدوث او تا منتهای حال او و آنچه او مأمور است و رد و از اصول علم و فروع آن کرده بهیچ طریق توحید او یا
که موجب شکر اند و عبادت نمودن طغیان و معصیت هیچ نمی اندیشید که خدای تعالی از چه چیز بیافرید او را از
مقدار آب منی بیافرید او را پس اندازه او معین کرد از اعضا و اشکال و هیئت در باطن مادر پس راه بیرون آمدن
آسان کرد او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا برسید بحد قوت خود و ابن عباس فرماید که بیان نمود از برای او
طریق خیر و شر پس بمیرانید او را بوقت انتهای عمر او و پس بخاک در آورد او را و بجهة عزت انسان چون مردار بر سر راه
بیفکند [illegible] پس چون خواهد خدای تعالی زنده گرداند و وقت نشور از قبر برانگیزد بتحقیق [illegible] كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا
أَمَرَهُ ۝ فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ۝ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۝ ثُمَّ شَقَقْنَا
الْأَرْضَ شَقًّا ۝ فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۝ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۝ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۝ وَ
حَدَائِقَ غُلْبًا ۝ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ۝ مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ۝ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ
حقا که نکرد و انسان و ادا نکرد آنچه خدای تعالی فرمود او را یعنی کافر بعهد میثاق وفا ننمود و ایمان و طاعت کردن
ننهاد و گفته اند عامه آدمیان اند و هرگز هیچ آدمی از حقوق او امر الهی کما ینبغی بیرون نیامده و تقوا نداده و لهذا
بهترین مخلوقات فرموده که مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ۝ با وجود آنکه قدمهای مبارک وی ورم کرده از
بسیاری ایستادن در نماز پس باید که نظر کنند انسان بطعام خود بچشم عبرت و ببیند که بچه وجه احداث
کرده میشود تا آنکه بگفتیم آب را از ابر تحتی بقدر احتیاج بی زیاده و نقصان چه اگر زیاده باشد کرم زمین غرق
و اگر کم باشد کم وفا کند فایده نه هیچ بشکافتیم زمین را شکافتنی که فرجه آن بحد اعتدال باشد که اگر تنگ باشد
نبات نتواند رست و اگر گشاده باشد هوا دخل کرده و خشک سازد پس برویانیدیم در زمین دانه را که قوت انسانیه
چون گندم و جو و امثال آن و تاک انگور و سبزیها رخت زیتون و خرما با ان و تخصیص اینها بجهة کثرت نفع
است و باغهای دیوار دار درخت بزرگ یعنی اشجار آن متکاثف و بسیار بود و میوه‌ای تر و میوه‌ای خشک
چراگاه و این همه کردیم برای تمتع و بهره داری شما و برای چهارپایان شما که حبوب و میوه خورش آدمیان بود و علف
کیاه علیق او دامان پس چون بیاید آواز گزنده یعنی هر که بشنود کر گردد و مراد نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه بشنید
اهوال و شداید بیاید يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۝ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۝ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ۝
لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۝ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۝ ضَاحِكَةٌ
مُّسْتَبْشِرَةٌ ۝ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۝ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۝ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ
الْفَجَرَةُ ۝ روزی که بگریزد مرد از برادر خود با وجود مودت و همراه بودن با او در خود بکثرت حقوق که او را است و از مادر
با وجود شفقت و عاطفت که از وی دیده و از زن خود با آنکه مونس روزگار او بوده و از فرزندان با کمال استعطاف
بدیشان و تاخیر أَخِيهِ تا أَبِيهِ از برای مبالغه است مثل آنکه گویند بگریزد مرد از برادر خود بلکه از ابوین بلکه از زن و
فرزند مرد را از هول قیامت آن روز کاری است که مشغول میدارد او را از مهم دیگران رویهای آن روز تابان و درخشان

و خندان و خوشناک و شادان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه جنان مثل مؤمنان و دوستان اهل
البیت علیهم السلام و رویها باشد آن روز بر آن غبار و تیرگی آن از فروگیرد آن روز تاریکی و سیاهی آن گروه که
روی سیاه گردند و گرد آلوده و ایشان را نا گرویدگان اند و دروغگویانند و بدکاران و دشمنان خانه اهل
حدیث الحمد آمده که هر که سوره عبس بخواند بیاید روز قیامت روی او شادان و خندان باشد و امام جعفر
فرموده که هر که این سوره بخواند با سوره کورت [illegible] سُورَةُ التَّكْوِيرِ مَكِّيَّةٌ عِشْرُونَ وَتِسْعُ آيَاتٍ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ ۝ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝ وَإِذَا
الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۝ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۝ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّفُوسُ
زُوِّجَتْ ۝ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ۝ بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ۝ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝
وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۝ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ۝ عَلِمَتْ
نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ۝ چون آفتاب پیچیده شود یعنی انبساط نور او زایل شود مراد آنست که بی نور
گردد و آنگاه که ستارگان تیره شوند و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شده روان شوند در هوا چون هبا
و چون ناقهای ده ماهه از اهل ایشان گذاشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است فروگذاشته
شود یعنی کسی با بر وی نمی و مراعات او نماید و آنگاه که جانوران وحشی را جمع کنند و بانگیزند بجهة قصاص و بیکدیگر مختلط
شده متعارف باز احوال خود را که یکدیگر نمانده و آنگاه که دریاها را آمیخته کرده اند تلخ با شیرین آمده یک دریا شوند یا خشک
سازند یا گرم گشته و بتفسانند و آنگاه که نفسها را جفت کرده اند یعنی هرکا با مثل و جنا چه صالح را با صالح و طالح را
با طالح بیامیزند و مؤمن با حور جفت کنند و کافر را با شیاطین یا ارواح را با ابدان و آنگاه که دختر زنده در خاک کرده
پرسیده شود از کار وی تشنیع را سؤال کنند که بکدام گناه کشته شده است عادت عرب آن بود که دختر را
خوف روزی یا از جهة لحوق عار بدیشان زنده در گور کردندی حق تعالی زجر و تشنیع او سؤال کنند و فرق الکلمه ارقم
کرم کشته شدی و فایده سؤال آنکه کودک جواب دهد که برای هیچ گناه کشته شدم تا قاتل او مخذول گردد و علی بن ابراهیم
نقل می‌کند از تفسیر که همین سؤال کنند کسی را که بقتل آورده باشند در مودت ما و آنگاه که نامهای اعمال از جهت
مرگ بندگان طی کرده باشند گشاده شود و منتشر و آنگاه که آسمان را از جا برکنند و آنگاه که جحیم را افروخته گردانند
از آتش آن و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود ببوستان خدای تعالی از متقیان بدانند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد
از اعمال خیر و شر تا آدمی این دو زنده و حال که مذکور شد و بیش زمین دنیا و بیش زمین محشر شاهد کنند و نماند که کاری
که خاصان درگاه الهی کرده‌اند بر ان اطلاع دارند که در تذکره کشف الغطاء از ان خبر داده است آنگاه که بداند هر نفسی
که با هر چیزی از راحتی و عطا امت و با هر شری بلای و نکال و خیر بیکی حسرت خورد که چرا نیاورده و بکرم و برهانی انعام کنند که
شوم و آن حسرت اندیشد هیچ فایده ندارد فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ۝ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ پس سوگند بنجوم بستارگان پنهان شونده در روز و روندگان در مدار
خویش و در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد که خنوس ایشان [illegible]
و کنس ایشان [illegible] و سوگند به شب آنگاه که پیش آید و [illegible] ادبار [illegible]
ظلمت زایل شود این کلمه از اضداد است و سوگند به صبح آنگاه که دم زند طلوع کند و تنفس او [illegible]
جواب قسم است إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ
مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ و بدرستیکه قرآن قول فرستاده است
بزرگ قدر نزد خدای تعالی یعنی جبرئیل در تبیان آورده که مراد او محمد است و بقول اول ذی قوة صفت جبرئیل
یعنی خداوند قوة بود در قلع مؤتفکات [illegible] نزد [illegible] خداوند عرش [illegible] و منزلت فرمان برده شده
در میان ملائکه یعنی [illegible] امانت [illegible] رسول کریم حضرت رسالت [illegible]
پس او صاحب قوة است در طاعت و نزدیک خدای تعالی خداوند قدر و مکانت مطاع یعنی مستجاب الدعوه
و امین [illegible] صاحب شما یعنی محمد دیوانه چنانچه گمان می برند و علی بن ابراهیم [illegible] تفسیر نقل میکند
از ابو بصیر که او گفت سوال کردم از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق که ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ
فرمود که جبرئیل است و پرسیدم از مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ فرمود که رسول خداست که او مطاع است نزد
پروردگار امین است [illegible] القرار [illegible] تقدیر است که رسول کریم نیز آنحضرت باشد که فرستاده [illegible]
صفات قرآن [illegible] که قرار گرفته ذی قوة [illegible] جبرئیل [illegible] حضرت پروردگار [illegible]
پرسیدم از وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ فرمود که رسول است یعنی او دیوانه نیست در [illegible]
علی [illegible] و کمال عقل او در [illegible] حاصل است وَلَقَدْ رَآهُ
بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ
و بدرستیکه دید حضرت محمد جبرئیل را بر صورت اصلی او بافق روشن یعنی مطلع آفتاب [illegible]
و آنچه [illegible] شمار [illegible] تعلیم [illegible] و اگر [illegible]
آنحضرت [illegible] زیرا که احوال [illegible] بصدق و امانت و آن [illegible]
تهمت است [illegible] چنانچه مذکور شد و فرق میان ضاد و ظا [illegible]
اصل [illegible] و آنچه [illegible] آن [illegible] است و آن از حروف
[illegible] است که [illegible] در طرف [illegible] از حروف [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] که [illegible] قرآن
از کلمات [illegible] فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ
يَسْتَقِيمَ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ پس کجا میروید [illegible]

[illegible] ایشان را [illegible] که از جاده عدول کنند که ایشان ترک کرده
طریق حق را [illegible] قرآن [illegible] یا ایها محمد [illegible]
آورده [illegible] سوال ابو بصیر کرده از ابی عبد الله [illegible] امیر المؤمنین [illegible] حق است
[illegible] حق است [illegible] قرآن [illegible]
از شما آنکه مستقیم شود و این بدل است از للعالمین و بدل آورده از ایشان زیرا آنها میخواهند استقامت را
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] و چون ایشان [illegible]
[illegible] آن [illegible] استقامت را [illegible] توفیق و لطف الهی است
و آنکه میخواهد اگر خواهد خدای تعالی [illegible] تفسیر نقل میکند از
علی بن [illegible] خدای تعالی خواهد [illegible]
میخواهند مراد ایشان [illegible] حق جل و علا وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ
[illegible] استقامت [illegible] لطف و توفیق از شما [illegible]
[illegible] سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ [illegible]
کتاب [illegible]

سُورَةُ الانْفِطَارِ مَكِّيَّةٌ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَإِذَا
الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ آنگاه که آسمان شکافته
شود و آنگاه که کواکب [illegible] و در تبیان آورده که کواکب [illegible] از عرش [illegible]
[illegible] سلاسل [illegible] از دست ایشان [illegible] کواکب
بر زمین ریزند و آنگاه که دریاها [illegible] بعضی [illegible] و همه یکی [illegible] و آنگاه که گورها
زیر و زبر کرده شود [illegible] آن [illegible]
شوند [illegible] آنچه از پیش فرستاده [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ
الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ
[illegible]
[illegible] در شأن ابی الاشرین است که حضرت رسول
[illegible] عذاب خدای تعالی [illegible]
[illegible] که ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت [illegible]

در خدای تعالی و بگرتی در افزائی و جری زنموده گوشند نقل عباس را که اگر حق سبحانه و تعالی از بنده روز موقف قیامت گوید ترا که چه چیز مغرور گردانید ترا بحق پروردگار کریم خود که این گستاخی چه خواهی جواب گفت خواهم گفت که مغرور گردانید کرم تو مرا و آورده اند که کلمه کریم از میان همه اسما گویا برای تلقین بنده است و گوید که ز بلغنه شدم بکریمی تو سبحانه و روایت که امیر المؤمنین رضی را غلامی بود و او را چندین بار آواز داد جواب نداد چون آنحضرت نظر فرمود بیرون آمد گفت چه مانع بود ترا که جواب من ندادی گفت اعتماد بر حلم و کرم تو و ایمن بودن از عقوبت تو آنحضرت جواب او را تحسین کرده و او را آزاد فرمود آن خدای که بیافرید ترا و درست کرد اعضاء و اجزای ترا پس برابر گردانید ترا از خلقت جز تو از حیوانات و تمیز ساخت که در خلقت انسان است در هر صورتی که خواست و مقتضی حکمتش بود از امور مختلف در حسن و قبح و طول و قصر ترکیب کرد و در هم بست

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ۝ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۝

نیست چنانچه گمان می برید که قیامت نیست نباشد بلکه تکذیب میکنند روز جزا را از روی عناد و ادیان اسلام را از روی جدال و بدرستیکه بر شما یعنی بر گرد شما و گفتار شما نگاه دارندگان اند که بزرگان نزد خدای تعالی نویسندگان روز نامه افعال و اقوال شما را می دانند آنچه میکنید از نیکی و بدی و در نامه می نویسند

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۝ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۝ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۝ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۝

بدرستیکه نیکوکاران و فرمانبرداران در دوزخ و بهشت اند و بدرستیکه بدکاران و نافرمانان بروزه و دشمنان و منکران در دوزخ اند در آیند در روز جزای قیامت و نیست کفار از دوزخ که شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ۝ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ۝ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ۝

و چه چیز ترا دانا گردانید یعنی چه دانی که چیست روز حساب و جزا باز چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهة تعظیم آن روز است یعنی کنه آن امر کس در نیابد روزیکه مالک نشود هیچ نفسی برای نفسی هیچ چیز نتواند که کسی را منفعتی رساند و حکم و فرمان و ملک و سلطنت و عزت و جبروت و کمال آن روز مر خدای راست که سلطنت مجازی نیز نبعور و قهر و نتست باشد شفاعت آنرا که خواهد در حق هر که خواهد و در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا السماء انفطرت بخواند عطا فرماید خدای تعالی او را بعدد هر قطره از آسمان حسنه و بعدد هر قبری نیکوی و از حضرت صادق منقول است که هر که این سوره و سوره اذا السماء انشقت بخواند در صلوة فریضه و نافله حق سبحانه و تعالی او را محجوب نگرداند و بهشت و دوزخ مستور نگرداند و ...

سورة التطفيف مدنية ثلثون وست آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ۝ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝

آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم میکردند چون حضرت رسول صلعم

که هجرت

که هجرت فرمود متوجه مدینه شد در اثنای راه این سوره نازل شد که وای مر کاهندگان را در کیل و وزن خیانتی عظیم و گویند در مدینه مردی بود که او را ابو جهینه گفتندی در صاع داشت یکی که بزرگتر بود و دیگری که خرد تر بود بخرید می ستد و بفروختی بیمانه و ترازو در بستان او در ترازو که آنانکه چون می ستانند بپیمان بر مردمان برای خود تمام می ستانند و چون می پیمایند برای ایشان حقوق ایشان را می کاهند و زیان میرسانند و در فصول آورده که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ در آورند میان دو کوه از آتش نشانند و گویند که بپیمای و وزن کن آنرا می سنجد و می سوزد و در حدیث آمده که پنج چیز مقابله کرده میشود به پنج چیز قوم نقض عهد نکنند مگر که حق تعالی دشمنان ایشان را بر ایشان مسلط کند و حکمی که خدا انزل الله نکنند مگر که فقر در میان ایشان فاش گردد و فحش ظاهر نگردد و فاحشه در میان ایشان الا که مرگ در میان ایشان شایع شود و کم نه پیمایند و در کم نسنجند مگر که نبات از ایشان بریده شود و بقحط مبتلا گردند و منع نکنند زکوة را مگر که محبوس شود از ایشان باران

أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۝ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروه بیش ستانان کم فروش که ایشان برانگیخته شوند در روز بزرگ یعنی روزی که بپای ایستند مردمان بحکم آفریدگار عالمیان را یعنی بایستند تا آن زمان و آن در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سبعین سال در پا ایستاده باشند و کسی از ایشان سخن نه گوید تا حضرت محمد صلعم شفاعت کنند و خلق را از مقام هیبت بمقام محاسبه آرند و این شفاعت کبری است

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ۝ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ۝ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝

حقا که نامه اعمال کافران و معاندان در سجین بود و ابو عبد الله فرموده که سجین زندان دشمنان ما اند و سجین صخره ایست مجوف در زیر دوزخ پیوسته جان کافران و نامه اعمال ایشان در آن بود و علی بن ابراهیم نقل میکند از ابو جعفر علیه السلام که سجین طبقه هفتم زمین است و در روایت دیگر هست که کتاب فاجران را بآسمان برند اهل آسمان از قبول آن ابا کنند بزمین باز آرند قبول ننمایند بزیر زمین هفتم برند در سجین که موضع ابلیس گذارند و چه دانی تو که سجین چیست یعنی با هول و هیبت و وحشت و کتاب فجار کتابی نوشته و علامت کرده تعالی که هر که ببیند داند که در آن خیر نیست وای بر کذابان جامع همه بدیها یعنی عذاب و عقاب بر ایشان باد آن روز که کذب اند

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝

و تکذیب نمیکنند آن روز را مگر هر ستمکاری که از حدود گذشته بزه کار و بی باک و آنگه تکذیب بر ما بود در نبوت و تکذیب رسول در امامت و روز جزا را ... چون خوانده شود بروی آیتهای کلام ما گوید این افسانهای پیشینیان است

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝

کمیکوید بلکه غشاوه شوند غفلت پوشانیده است بر دلهای ایشان که زنگ خورده و جا حاصل شده در خبر آمده است
که هرگاه بنده گناهی کند نقطه سیاهی در دل وی پدید آید تا بجایی رسد که همه دل او سیاه گردد شعر هر گناهی زنگ
بر مرآت دل ❀ دل شود زین زنگها خوار و خجل ❀ چون زیادت گشت دل را تیره کرد ❀ نفس دون را بیش گردد خیره کرد کَلَّا
إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ❀ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ❀ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا
الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ❀ حقا که ایشان از کرامت و رحمت پروردگار خود آن روز در پرده محجوب
باشند یعنی از آن ممنوع و محجوب و محروم شوند و نوازش نیابند چه تیره دلانرا که در حجاب کفر و زندقه عادت
بوده اند لاجرم محروم بودند و آن روز از رحمت و کرامت و نوازش الهی بخلاف دوستان تا فرق میان دوستان و دشمنان
ظاهر گردد پس هیچ تکذیب کنندگان در آیند کان اند بدوزخ پس گفته شود یعنی زبانیه ایشانرا گویند این
عذاب آن عذاب است که بودید شما که بدان تکذیب میکردید ❀ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ❀
وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ❀ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ❀ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ❀ حقا درستیکه کتاب
اعمال نیکوکاران در علیین باشد بر آسمان هفتم و در زیر عرش عظیم و گویند آن قائمه یمنی بود از عرش و گفته اند
و چه چیز دانا ساخته ترا تا بدانی که چه چیز است علیین یعنی محل آن دیده و امکانات که مسکن کروبیین است و کتاب ابرار
کتابیست مسطور و موسوم بعلامتی که هر کس که مشاهده کند داند که در وی همه خیر است حاضر شوند آن کتاب ملائکه
که ساکنان علیین اند یعنی کروبیین که باستقبال آن میروند و نگاه میدارند و در روز قیامت بدان گواهی خواهند
داد و ثعلبی در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله که مقربان بارگاه آلهی ارواح ایشان در علیین است حضرت رسول
و امیر المؤمنین و فاطمه الزهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ایشان شاهد حال مومنان اند در روز قیامت و نقل است
از امام جعفر صادق که حق تعالی ارواح ما از علیین خلق کرده و دلهای شیعیان و دوستان ما را از آن آفریده و ابدان ایشان
بدون آن از آنست که دلهای ایشان بسوی ما مایل است و دوستی ما در ان ثبت است بعد از آن میفرماید إِنَّ الْأَبْرَارَ
لَفِي نَعِيمٍ ❀ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ❀ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ❀ يُسْقَوْنَ مِنْ
رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ❀ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ❀ درستیکه
نیکوکاران در بهشت بر تختهای آراسته مینگرند بچیزهایی که از آن شادمان و فرحناک میشوند یا بکفار در دوزخ و تعذیب
ایشان مشاهده نمایند می شناسی ای بیننده در رویهای ایشان تازگی نعمت بهشت و طراوت لذتهای آن که
بر ایشان ریخته شود یعنی بنوشانیده شوند از شراب خالص سفید خوشبوی که بوی مشک از آن دهد مهر کرده شده آینه او مهر او بجای
گل مشک است و گفته اند ختم آشامیدن او بر رایحه مشک است و در رحیق آن کسانند که دست کسی بر آن نرسیده و نقل آمده
که مراد از رحیق بهشت بروز و برای ابرار و درین شراب باید که رغبت کنندگان یعنی عمل بجای آورندگان با دوستی خاندان رسالت
بسبب حق آن شراب کرده ❀ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ❀ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ❀ و آمیختگی
رحیق از آب چشمه تسنیم است و در تبیان از ابن عباس نقل کرده که تسنیم نام آبیست از تحت عرش بهشت میرود و آن

اشرف

اشرف اشربه بهشت است و در طبرسی نیز آورده که ارفع شراب جنت است یعنی چشمه که می آشامند از آن چشمه تشنه
شدگان بارگاه رضا که حضرت محمد و آل اند چنانچه گذشت یعنی صرف ایشان میشوند و ممزوج با ابرار میدهند
از مومنان و دوستان و بعضی گویند که مخصوص مقربان خالص اند از آن صرف دهند و گفته اند که چون مقربان مشغول بحق
شده اند یعنی محبت حق را بجنت عوض نیامیخته اند شراب ایشان صرف است و آنانکه محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان
آمیخته بود و بعضی آنکه قلوب ایشان از طینت مقربان مخلوق شده بر وجهیکه سمت ذکر یافت و دلهای ایشان از آن
شراب صرف خواهند چشید و مقصود و مطلوب اصلی خواهند رسید و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که شراب مقربان
محمد و آل است و ممزوج برای مومنان آورده اند که صناوید قریش هرگاه فقرای صحابه را چون عمار و خباب و بلال و غیر
ایشان را میدیدند بایشان سخریه و استهزا کردندی آیه آمد که إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ
الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ❀ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ❀ بدرستی آنانکه شرک آوردند و
فساد پیشه کرده اند هستند از آنانکه گرویده اند میخندند و چون بگذرند بمومنان غمزه میکنند یعنی بچشم اشارت
میکنند بجهت استهزا و در کشف و طبرسی آورده اند که روزی امیر المومنین با فقرا مسلمانان میگذشت جمعی از منافقان
و معاندان بخندیدند بچشم و ابرو اشاره کردند و طریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفته گفتند ما
در پیش امروز صلع بود یعنی امیر المومنین و بر یکدیگر بسیار بخندیدند و هنوز آنحضرت بمسجد حضرت رسول نرسیده بود که این آیه
فرود آمد که مجرمان و منافقان بر مومنان بخندند بچشم و ابرو اشارت کنند وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ
انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ❀ و چون باز میگردند بسوی کسان خود باز میگردند شادمان و فرحناک بدانچه کرده اند
وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ❀ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ❀
و چون ببینند کافران و منافقان مومنان را گویند با یکدیگر بدرستیکه این گروه که متابع محمد اند هر آینه
گمراه اند و حال آنکه فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق را بر مومنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و
هدایت ایشان ❀ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ❀ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ❀
هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ❀ پس روز قیامت آنانکه گرویده اند از حال کافران
بخندند بر تختهای آراسته بجواهر مینگرند بدیشان که در دوزخ بانواع معذب اند در سلاسل و اغلال مقید و
در آتش [illegible] آمده که در روز جزا از بهشت گشاده شود و دوزخیانرا گویند بیایید به بهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت
روان شوند چون بدان در رسند فرو بسته شود و در بروی ایشان بسته شود و ایشان محروم و مغموم بدوزخ باز گردند
و مومنان از تماشای حال ایشان خندان شوند آیا جزا داده شدند کافران آن عملها را که در دنیا میکردند از سخریه و استهزا
یعنی برای دل مومنان و دشمنان ایشانرا جزا دادیم تا بعوض خنده کافران بر ایشان بخندند بر حال ایشان
ایشان در حدیث ابی آمده که هر که سوره المطففین بخواند آب دهد او را خدای تعالی از رحیق مختوم در روز قیامت
و مشاهده [illegible] کرده که هر که این سوره بخواند [illegible] سُورَةُ الْاِنْشِقَاقِ مَكِّيَّةٌ عِشْرُونَ وَخَمْسُ آيَاتٍ

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝
وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ آنگاه که آسمان شکافته شود
جهت نزول ملائکه و بشنود فرمان پروردگار خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای تعالی و
آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها او و دریاها از میان برداشته شود و او را هموار گردانند و بیرون افکند آنچه
در درون وی است از گنجها و اموات و خالی شود از همه و فرمان برد مر حکم آفریدگار خود را و سزاوار باشد
استماع حکم ربانی جواب اذا آنست که ببینند انسان ثواب و عقاب را ۝ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ [إِنَّكَ] كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ
كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ۝ ای آدمی بدرستیکه تو کارکننده و رنج کشنده ای از برای جزای پروردگار خود کار کردنی
بجد و جهد پس تو ملاقات کننده عمل خود را یعنی پاداشت آنرا از خیر و شر ۝ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ
بِيَمِينِهِ ۝ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ پس اما
آنکه داده شود نوشته اعمال او بدست راست او پس زود بود که حساب کرده شود حساب آسانی یعنی نامه وی مطالعه
و باز گردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مومنان یا بسوی خویشان از اهل ایمان یا بزنان خود از حور عین شادمان
بسبب آنکه ایمن باشند از خیر و کرامت ۝ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۝ فَسَوْفَ
يَدْعُو ثُبُورًا ۝ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ۝ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ و اما آنکه داده شود
نامه کردار او از پس پشت بدست چپ او و او چنان بود که دست راست او را بر گردن او بندند و دست چپ او را
بر پس پشت و از آن طرف نامه در دست او دهند و چنین کس زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را بگوید
ثبورا و این کلمه طلب هلاکست و در آید بآتش افروخته بدرستیکه بوده است در میان کسان خود در دنیا
شادمان بمال و جاه ... ۝ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۝ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ
بَصِيرًا ۝ بدرستیکه او گمان برده است آنکه باز نگردد بخدای تعالی یعنی او را بعث و حشر نبود آری او را بازگشت
خواهد بود بدرستیکه خدای تعالی هست باعمال او بینا و او را فرو نخواهد گذاشت بلکه محشور خواهد کرد و جزا و
سزای وی بدو خواهد رسانید ۝ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۝ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۝ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۝
پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتیست که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب دیده شود و نماز عشا بوقت غیبوبت
آن گذاردن افضل است و چنانچه حمرت ... گویند پیش از واقعه امام حسین ع نبوده و بعد از آن این حمرت
بافق مغرب ظاهر شده و لهذا گفته اند هر شام عکس خون شهیدان کربلاست پس گویا قسم بعکس خون ناحق ریخته ایشان است
و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهرچه تاریکی شب آنرا بپوشد و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بدر شود چهارده
شب ۝ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۝ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ که هر آینه شما برسید و ملاقی شوید حالی را
بعد از حالی که مطابق وی باشد در شدت مراد مرگ است و شدائد قیامت و سوالها و احوال آنکه یکی بعد از دیگری ...

یا آنکه هر چه درین نشاه کند مطابق آن در آن نشاه خواهد دید و در تفسیر زاهدی آورده که مراد تحویل بنی آدم است
از حالی بحالی یا از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظم و خلق و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا
آخر احوال پس چیست آدمیان را که با وجود این حال که می کنند خدای تعالی ... تأمل درین احوال موجب
ایمان نمیشود و اطاعت وی و در امالی عبد الله روایت است که ... مطابقت ... احوال ایشان بر
طریق واحد یکی است ۝ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۝ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ۝
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ۝ و چون خوانده شود بر ایشان قرآن سجده نکنند برای تلاوت او و اینجا
محل سجده است و در روایت که حضرت رسالت ص اینجا سجده کردی نه در آخر سوره زیرا که فراغ از آیه سجده اینجاست
و این سجده چهاردهم است از سجدات قرآن و این را سجده جمیع گفته اند که بعد از استماع لفظ قرآن است ...
جامع است مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده ... کفار ... دلیل انقطاع حجت است بلکه
آنانکه کافر شدند تکذیب کنند قرآن ... نمایند ... و خدای تعالی داناتر است بانچه نگاه میدارند
در دل خود از کفر و نفاق ... ۝ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ پس خبر کن ایشانرا بعذاب دردناک
... بشارت برای تهکم است لیکن آنانکه بگرویده اند و کرده اند کارهای شایسته ...
... در حدیث ابی ... هر که این سوره را بخواند نامه اعمال
او را از پس پشت ندهند

سورة البروج مكية عشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝ سوگند بآسمان
خداوند برجها مراد بروج اثنی عشرات که قصور و منازل شمس و قمر است و دیگر کواکب چنانچه حمل ...
عقرب ... و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت و سوگند بگواه ... که همه را ببیند ...
بگواهی داده شده ... و در روایت از امام حسن بن علی ع آنست که شاهد حضرت رسالت است چه قول حق تعالی
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا و مشهود روز قیامت که وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ و این نسبت ذکر یافته و در روایت
دیگر ... که شاهد آن حضرت است و مشهود امت او یا شاهد امت ... و مشهود امم دیگر یا شاهد حفظه
و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضاء اند و مشهود آدمی و اقوال دیگر شاهد ... و مشهود حجر الاسود ... حاج ...
حضار آن مقام ... نماز گذارندگان ...
با ایام و لیالی ... که مشهود حضرت پیغمبر اند و شاهد بر امت و بر هر تقدیر
جواب قسم اینست ۝ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝ بدرستیکه هلاک شدند
و ملعون گشتند ... شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بوده اند از اصحاب ...

آخر ملک ان جمیر روزگار از ساحری بود کامل و مشعبد که مدار ملک بروی بود چون بسن پیری رسید بعرض
ملک رسانید که من پیر شده ام و ضعف کلی بقوای من راه یافته صلاح در آنست که جوانی عاقل و فهیم بمن سپاری
تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلفی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود و ملک را این پسندیده
آمد و برغیوان که قصادوی شد پسری بود بوی سپرد و ساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی
آن پسر بدیری رسید و بر احوال وی اطلاع یافت طریق رهبانیت پسندید و بدین راهب متدین
شده خدای تعالی پرست گشت روزها میانه آنکه از ساحر تعلیم میکرد بیامدی و با راهب صحبت داشتی تا مرد عاقل
مستجاب الدعوه گشت قضا را روزی از نزد راهب بیرون آمده و بخانه خود میرفت اژدهای بر سر راه
آمده بود و مردم بروی راه بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند آن جوان پیش آمد و اسم اعظم خواند
و دست برپشت اژدها مالید و گفت اژدها باز گرد و بمنزل خود باز رود و اژدها برفت و خبر جوان در شهر
اشتهار یافت و وقتی دیگر شیری بر سر راه آمد و جوان همچنین در گوش او گفت او نیز از راه دور شد ارباب
حاجات روی بدان جوان آوردند و بدعای او مرادات حاصل میشد تا حاجب ملک که نابینا شده بود بنزد
وی آمد و پیشکش ها داد و دعا فرمود جوان گفت اگر تابع من بیکی و [illegible] چشم ترا بخشم
میبازم حاجب قبول کرد و جوان او را کلمه شهادت گفته و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب [illegible]
نزد ملک آمد [illegible] گفت چشم تو چگونه روشن شد گفت خدای تعالی بخشید ملک گفت
خدای تو کیست حاجب گفت الذی لا اله الا هو ملک گفت این تلقین را از که داری [illegible]
بگو حاجب از شغفی که با ایمان داشت [illegible] جوان در میان آورد ملک [illegible] و [illegible] اطلاع
یافت و چندانکه جهد و جهد نمود جوان برنگشت حکم شد که او را ببرند و غرق سازند [illegible] برلب دریا
بردند و او دعا کرد و همه غرق گشتند و او سلامت ماند خبر بملک رسید گروهی را نامزد کرد که او را بر کوهی برند
و از زبر افکنند چون بر کوه رسیدند دعا کرد بادی در آمد و همه را از آن کوه در افکند و وی سالم ماند ملک
فرمود تا او را در آتش افکنند القصه دیگران [illegible] شدند و او [illegible] پس از دار [illegible]
باران کردند هیچ تیر بروی کارگر نشد جوان گفت ای ملک بگو بخدای تعالی که همه قدرت ازوست [illegible]
ملک [illegible] گفت [illegible] الا قتل تو جوان گفت اگر مراد [illegible] تیری در کمان نه و بگو بنام خدای [illegible]
غلام [illegible] تا بمن آید ملک چنان کرد و تیر بمقتل آمد و جوان شربت شهادت چشید و حضار آن مجمع
یکبار گفتند آمنا برب هذا الغلام ملک در غضب شد گفت تا چند جا از زمین [illegible] کردند و در [illegible]
آتش افروختند و خود بر کنار نشسته هر کس را [illegible] پرسید [illegible]
طبری نیز این قصه را چنین آورده [illegible] از این قصه خبر میدهد که ایشان اصحاب اخدود اند [illegible]
شده اند [illegible] آتش [illegible] اذ هم علیها قعود و هم

علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود ایشان بودند بر کناره آتش نشستگان و [illegible]
او [illegible] کردند [illegible] حاضران و شاهد [illegible] و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا
بالله العزیز الحمید الذی له ملک السموات والارض والله علی
کل شیء شهید و [illegible] کردند اصحاب اخدود از مؤمنان [illegible] آنکه گرویدند بخدای تعالی
[illegible] که از عقاب [illegible] بود که [illegible] او امید و [illegible] آن خدای که مراد او
پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیز [illegible] از افعال و اقوال مؤمنان [illegible]
فرموده او صافی را که معبود [illegible] استحقاق پرستش [illegible] آنست که این صفات [illegible]
قاهر [illegible] گشته [illegible] ها [illegible] آسمانها و زمینها [illegible]
حاضر [illegible] ان الذین فتنوا المؤمنین والمؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم
عذاب جهنم ولهم عذاب الحریق [illegible] آنانکه [illegible] مردان و
زنان گرویده را یعنی عذاب کردند بآتش [illegible] بخدای تعالی و از [illegible] توبه نکردند [illegible]
عذاب دوزخ و مر ایشانراست عذاب آتش سوزان [illegible] اند که [illegible] آتش از [illegible]
[illegible] ان الذین آمنوا و عملوا
الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار ذلک الفوز
الکبیر [illegible] آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته مر ایشانراست بوستانهای
که [illegible] از زیر اشجار [illegible] ایشان جویها آنست [illegible] رستگاری بزرگ [illegible]
[illegible] ان بطش ربک لشدید [illegible]
[illegible] انه هو یبدئ و یعید و هو
الغفور الودود ذو العرش المجید فعال لما یرید [illegible]
او [illegible] بطش [illegible] کافران [illegible] و باز گرداند [illegible] در آخرت [illegible]
و دوست [illegible] که توبه کنند و دوست [illegible] فرمان [illegible] و این علامت فضل است [illegible]
[illegible] خداوند عرش [illegible] بزرگوار در ذات و صفات [illegible]
خواهد هل اتاک حدیث الجنود فرعون و ثمود بل الذین کفروا
فی تکذیب والله من ورائهم محیط بل هو قرآن مجید فی
لوح محفوظ آیا آمد بتو سخن لشکرها یعنی [illegible] حدیث جنود [illegible]
آمدند فرعون و قوم او [illegible] ثمود [illegible] منزل شد و [illegible] قبول نکردند [illegible]
[illegible] اند و خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible] قدرت او [illegible]

نوشت نتوانند شد و چنان نیست که گمان بردند که در حق قرآن که سحر و شعر و کهانت است بلکه او قرآن شریف جلیل القدر کثیر الخیر عالی الطبقه است و بزرگ نوشته شده در لوح که محفوظ است از تغییر و تحریف و در معالم آورده که لوح از یک دانه مروارید سفید است طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب کنارهای آن از یاقوت است و در کنار و فرشته ایست بر بالای عرش و در حدیث ابی آمده که هرکه والسماء ذات البروج بخواند حق تعالی بعدد او را بعدد هر جمعه و عرفه که در دنیا است ده حسنه دهد حضرت ابی عبد الله فرموده که هرکه این سوره را در فرایض بخواند سُورَةُ الطَّارِقِ مَكِّيَّةٌ سَبْعَ عَشْرَةَ آيَةً محشور شود بقضاء با پیغمبران بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۝ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۝ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۝ آورده اند که شبی حضرت رسول الله نشسته بود با عم خود ابو طالب که ناگاه ستاره ای بدرخشید و شعله آتش عظیم از و ظاهر شد ابو طالب ترسید و گفت این چه چیز است آنحضرت فرمود که این ستاره ایست که دیوها را از آسمان میرانند و نشانه ایست از قدرت حق تعالی جبرئیل نازل شد بدین آیه که سوگند بحق آسمان و بکوکب پیدا شونده و چه چیز دانا گردانید ترا تا دانی که چیست طارق ستاره درخشنده و روزان چون شعله آتش علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از ابو بصیر که او نقل میکند از ابی عبد الله که فرمود که سماء در ینجا امیر المومنین است که بلندی رتبه اوست و طارق ان روح القدس است که ائمه ع بیرون میکنند از انچه حادث میشود شب و روز و آن روحی است با ایشان که معاون ایشان است در انچه باید و شاید و پرسیدم که نجم ثاقب چیست فرمود که رسول الله است که نور نبوت از و درخشان و تابان است و ایشان از آن حضرت که حق سبحانه و تعالی بدین قسم یاد میفرماید جواب قسم چیست نیست هیچ نفسی الا آنکه بروی نگهبانی است نگهبان که قول و عمل او را نگاه میدارد و احصا مینماید در حدیث آمده که حق سبحانه و تعالی موکل گردانیده به بنده مومن صد و شصت ملک که از و میرانند شیاطین را مثل مگسها از کاسه عسل میرانند که اگر او را یکچشم زدن بخود بگذارند شیاطین او را بربایند ۝ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۝ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ۝ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۝ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۝ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر است باید که نظر کند در اصل ایجاد از چه چیز آفریده شده و مخلوق شده از آبی ریخته شده در رحم آبی که بیرون می آید از پشت مردان و استخوانهای سینه زنان و گویند استخوان سینه از مرد است و گوشت و خون از زن بدرستیکه خدای تعالی بر باز گردانیدن آن آب یعنی که از آن بیرون آمده توانا است یا بر بعث و اعاده انسان بعد از موت قادر است ۝ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۝ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۝ روزی که آشکار کرده شود نهانها یعنی که ظاهر کنند مخفیات ضمایر را تا طیب آن از خبیث متمیز

گرده

۲۱۴

گرده با فرا العین اعمال را و فرض کنند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کسی بران اطلاع ندارد و آدمی قبل او بوده و کار دیگر و ما پوشیده بردارد همه او آشکار گرداند تا ظاهر شود که نیکی یا بد است که بنظایر مردم نمانند و باطن آنچه نباید در نشان کنند پس رسوائی که بران مرتب گردد در آن وقت که پوشیده پیدا شود و پنهان آشکارا گردد پس نیست او را هیچ قوتی در نفس و نیست او را هیچ یاری که عذاب خدا باز دارد و نه یاری که بمدد کاری او بالا شد نفع و دفع ضرر کند

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۝ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ۝ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ۝ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۝ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۝ فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ۝ و سوگند بآسمان باز باران و بزمین با شکاف که از ان نبات و آب بیرون آید بدرستیکه قرآن هر آینه سخنی است درست و راست جدا کننده میان حق و باطل و نیست او از کذب و باطل و افسوس و بیهوده بدرستیکه معاندان قریش مکر میکنند مکر کردنی در دار الندوه جمع جهت پیغمبر و این خبر سابق است از روی نزول بر فعل یعنی حق سبحانه خبر داد که کفار که این مکر خواهند کرد و علی بن ابراهیم نقل میکند از ابی عبد الله که حق سبحانه و تعالی بر پیغمبر خود خبر داد و خبر که معاندان و مخالفان با اهل بیت نبوت و وصی او مکر و کید خواهند او را و اهلبیت او را و حسنات خود را بدان خواهند سوخت و من هم ایشان را مکر خواهم کرد و ایشان را مستدرج گردانم بنحوی که نفهمند پس مهلت ده کافران و معاندان را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان و بگذار اندک زمانی ایشان را یعنی نزدیک است که هلاک خواهند شد حکم امهال که چند منسوخ است بآیه قتال و وقعه بدر بظهور آمد بعضی در زمان آنحضرت هلاک گشته شد و در کارزار بدر و غیر آن و بعضی دیگر از مخالفان امیر المومنین بقتل آمدند بعد از آن حضرت و بنی امیه و بنی عباس نیز مستاصل شدند و چون قائم ایشان ظاهر گردد انتقام تمام خواهد داد و زمان دنیا اندک است نظر بامر آخرت چه آن فانی است و این باقی در حدیث ابی آمده که هرکه سوره الطارق بخواند عطا فرماید حق تعالی او را بعدد هر کوکبی که بر آسمان است ده حسنه و از حضرت صادق منقول است که هرکه این سوره در نوافل بخواند و در فریضه باشد او را روز قیامت نزد خدای تعالی جاه و منزلت و در بهشت باشد از رفقای پیغمبران

سُورَةُ الْأَعْلَىٰ مَكِّيَّةٌ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ۝ تنزیه کن نام پروردگار خود را که برتر است از الحاد و در ان و اطلاق آن بر غیر حق سبحانه و تعالی و گویند اسم صله است و معنی آنکه پاک بستای آفریدگار خود را از هر چه که نشاید و او را تسبیح کن یا بگوی سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ در خبر است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول فرمود که بگردانید این را در سجود خود و بگوئید در سجود که سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ آن خدائی که بیافرید همه چیز را و درست کرد هر یکی را بانکه عطا فرمود آنچه او را در کار هر کدام بجای خود بیافرید آدمی و درست کرد اعضا و اجزای او را بقانون حکمت و آن خدائی که تقدیر کرد و روزیها

پس راه نمود طریق اکتساب آن را و مقدار ساخت منافع را و هدایت نمود باستخراج آنها یا مقرر کرد مدت مکث
مولود در رحم مادر را و آنچه بیرون شود ﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ۝ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ﴾ آن خدایی
که بیرون آورد از زمین گیاه و چراگاه را یعنی برویانید چیزها را که چهارپایان بچرند پس ساخت آن گیاه
رسته را بعد از سبزی او خشک و پژمرده و سیاه و بعضی محققان از مضمون آیه فهم کرده اند که چراگاه
مستلذات دنیوی اگرچه در اول تازه و سبز و خرم نماید اما اندک وقتی را بسبب هبوب ریاح خزان
حوادث تیره و بی طراوت خواهد بود آورده اند که چون جبرئیل آیتی یا سورتی از قرآن نازل شدی و بخواندی
حضرت رسول الله [illegible] خواندن آغاز کردی و هنوز جبرئیل به آخر نارسیده آنحضرت از اول تلاوت آن
نمودی [illegible] حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد و بشارت داد که ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ ۝ إِلَّا مَا شَاءَ
اللَّهُ ۚ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ۝ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ﴾ زود باشد که برخوانیم از آن
یعنی [illegible] بر تو خوانیم پس تو فراموش نکنی آنرا از قوت حفظی که بتو ارزانی داشته ام و نسیان
بر تو روا نداشته ام و این معجزه دیگر است که بغیر صواب [illegible] از سهو و نسیان مصون می باشند و حفظ
احکام دین حفظ این احکام با وجود امی بودن نشانه دیگر است بر رسالت وی البته و بشارت آنکه هرچه برتو
خوانیم از قرآن فراموش نخواهی کرد مگر آنچه خواهد خدای تعالی که تلاوت آن منسوخ گرداند یا حکم او را رفع کند چنانچه
فرموده که ﴿أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا﴾ بدرستیکه خدای تعالی میداند آشکارا از احوال خلق
و آنچه پنهان است از اطوار ایشان و آسان کردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریقه آسان در حفظ وحی
و مسایل هیچ چیز بر تو مشکل گردانیم یا آسان سازیم ترا شریعت آسان و آسان کردانیم و توفیق دهیم ترا ﴿فَذَكِّرْ
إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ۝ سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ﴾ پس پند ده بقرآن بدرستیکه سود کند
پند دادن مر ایشان را و گفته اند اگر سود کند و اگر نکند یعنی تو پند دادن را فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود و اگر
نشود زود باشد که پند پذیرد کسی که بترسد از خدای تعالی این سعادت کسی را که رفیق او شده که پند پذیر گشته و از آتش
کبری سالم مانده ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ ۝ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا
وَلَا يَحْيَىٰ﴾ و پهلو تهی کند از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر معاند و دشمن محمد و آل محمد که از فاسق اشقی است که
در آید بآتش بزرگتر یعنی درکه جهنم که آن از آتش دیگر درکات تیزتر و سوزنده تر است چه او دشمن بزرگ انبیا
کرده لاجرم او بزرگتر باشد و در حدیث آمده که آتش شما یعنی آتش دنیا جزویست از هفتاد جزو آتش جهنم و گفته اند
کبری در طبقه سفلی است که جای منافقان است و منکران امامت و دشمنان آل محمد باشد و نار صغری در طبقه
علیا که جای گناهکاران اهل ایمان است پس آن بدبخت ترین بمیرد در آن نار کبری تا بیاساید و نه زنده شود که
از آن راحت یابد ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ﴾ بدرستیکه رستگار شد
آنکه پاک شد از کفر و نفاق و دشمنی آل محمد و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان پس نماز گذارد که نشانه اسلام است

بی رستگار شد کسی که طهارت کرد و تکبیر احرام گفت و صلاة خمسه این کس را از گناه پاک میسازد چه در حدیث
وارد شده که این نماز حکم حوض آب پاک دارد هر گاه کسی شبانروزی پنج بار بآن در آید چرک و دنس بر بدن
او نمی ماند همچنین هر که این پنج وقت نماز را ادا کند دنس گناه در باطن او نماند و او را از گناه پاک سازد
یا کسی که زکوة فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید کند ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝ وَالْآخِرَةُ
خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۝ إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ۝ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾ بلکه شما بر
گزینید زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوت است که بدین مشغول شده کار آخرت نمی سازند و همچنین
در زمان آنحضرت رضی الله عنه و رضی عباس و غیر ایشان دیگر بعد از آنحضرت که دنیا را بر آخرت اختیار کردند و آخرت
بهتر است و پاینده تر و بدرستیکه این سخن در صحیفهای پیشین است یعنی کتابهای که قبل از قرآن نازل شده و صحیفهای ابراهیم
ثبت است و در صحف موسی یعنی الواح و در تفسیر [illegible] ثبت است یعنی از آن مذکور است که گفته اند این اشارت
بهمه آنچه در این سوره است آورده اند که ابوذر رضوان الله علیه گفت گفتم یا رسول الله پیغمبران چند اند فرمود
که صد و بیست و چهار هزار گفتم یا رسول الله مرسل ایشان چند اند سیصد و سیزده گفتم از کتاب که حق سبحانه و تعالی
فرو فرستاده چند است فرمود که صد و چهار کتاب فرو فرستاده و از جمله ده صحیفه بر آدم نازل شده و بر شیث پنجاه و
بر اخنوخ که ادریس است سی صحیفه و او اول کسی است که بخط نوشت و بر ابراهیم ده صحیفه و توریت بر موسی و انجیل بر عیسی و زبور
بر داود و فرقان که بر محمد نازل گردانیده و کلمه در صحف ابراهیم این بوده که سزاوار است مر عاقل را که حافظ
معارف زمان و مقبل بشان خود باشد و مومن که در وقت بداند که چه چیز بگوید و چه چیز باید کرد و در روی آورد و
نماید آنچه او را بکار آید و در وقت را با لا یعنی فوت نکند بلکه بچیزی صرف کند که او را در آن فایده باشد
علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از اصبغ بن نباته که او گفت من از امیر المؤمنین سؤال کردم
که بر قایمه عرش اعظم نوشته اند پیش از خلق آسمان و زمین [illegible] سال که لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عَلِيًّا وَصِيُّ مُحَمَّدٍ پس این کواهی و این در حدیث آمده که هر که سوره
سبح اسم بخواند بدهد او را خدای تعالی از اجر ده حسنه بعدد هر حرفی که فرستاده بر ابراهیم و موسی و محمد و در زمان
آنحضرت که این سوره [illegible] او [illegible] سورة الغاشية مكية عشرون وست آيات [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۝ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۝
تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ۝ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ﴾ بدرستیکه آمد بتو خبر پوشنده که قیامت است او
پوشنده خلایق را با هول یعنی میبایست و دیگر نگاه گیرد و روهای آنروز ترسناک بود و خوار یعنی اهل آن روها یکی
بقدر ادراک عمل کنند و رنج کشنده در آن عمل یعنی از رنجهای عملی کنند که از ایشان قبول نمیکند بجهت سلبیها
آتشین و در بدن ایشان از آتش و صعود و هبوط بر عقبات دوزخ در آید و در آتش بی نهایت که بغایت گرم رسیده اشامیده شود یعنی

غذای عطش بیاشامانند ایشان را از چشمهٔ آب بغایت گرم که گرم شده از آن روز که آتش آفریده این آب را بجوشانند
لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ وُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً
فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۞ نیست مر دوزخیان را خوردنی مگر ضریع و آن گیاهیست خارناک چون تر باشد
شبرق گویند و چهارپایان آن خورند خصوصاً شتر و چون خشک شد ضریع خوانند و هیچ دابه گرد آن نگردد
که سم قاتل است در خشکی و در آخر شتر دارید بود بشکل آن آورده اند که چون ابوجهل لعین این آیت بشنید
چه باشد ضریع ما را زیر خواهد کرد چنانچه شتران ما را آیه آمد که فربه نکند ضریع دوزخیان را و دفع نکند گرسنگی را
یعنی مقصود از این طعام که از این دو امر است و هیچ کدام روی ها در آن روز تازه باشند از رفعت و روی ها
این صفت بهشتیان است یعنی ارباب وجوه متنعم و مرفه باشند مر عمل خود را پسندیده یعنی پسندند کارهایی که
کرده باشند در دنیا چون نتیجه عمل خود چون ثواب آن را ببینند در بهشت بلند قدر باشند نشنوند خداوندان
وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب در آن بهشت عالی سخن بیهوده و هیچ کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد و در آن بهشت چشمه
روان بود که منقطع نگردد ۞ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَنَمَارِقُ
مَصْفُوفَةٌ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۞ در آنجا باشد تختهای بلند بود و ... هر یکی از آن تخت
ابن عباس گوید الواح آن از زر بود و مکلل به زبرجد و در و یاقوت و در معالم گفته که مرفوع باشد در هوا و چون مؤمن
خواهد که بر وی نشیند زمین آید و چون برو قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود باز رود و در آن جنت کوزها
بودی و پیشه و الواح نهاده پیش بهشتیان بر کنارهای چشمه و بالشها نهاده بر یکدیگر و فرشها گسترده ملکی ابراهیم
فرموده که هر چه خدای تعالی آفریده در بهشت او را مثالی است در دنیا مگر زرابی که کس نداند آن چیست الا ما شاء الله
در تفسیر زاهدی آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند با یکدیگر گفتند این چه تخت باشد و اگر مرتفع است
پس بالا رفتن بر آن چگونه اشکال ... تخت باید آن را بالای آن تخت بلند روند و چه فرصت ایشان را از آن
بلندی فرود آیند آیه آمد که ۞ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ
كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۞ آیا نمی
نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی با آن همه بلندی و بزرگی بر نشستن فرود نمی آید
تا بر او بر آیند و فرود آیند پس چرا از تخت بهشت متعجب می شوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند خلق شتر دال است بر کمال
قدرت و حسن تدبیر چه بزرگیش برای بار گران تا به ورتن بر راههای دور در اشتباه منقادت به کسی از زنان
و قانع است از همه گیاه و هیزم و خشک جهان گردی حلیمی و بارکش و کم از جهان قانع بخوردنی و متحمل است از تشنگی
ده روزه و جهت آنست که بیابان را با آب قطع کند و هر چه مطلوب است از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و کوب همه از او حاصل است
در تبیان آورده که مخاطب عرب بودند و اکثر اموال ایشان از اهل بیابان بودند و مال ایشان شتر است و هر طرف که نگرند جز آسمان

دکوه نمی پسندند لاجرم بعد از ذکر شتر میفرماید که آیا نمی نگرند بسوی آسمان که بحکمت ما چگونه برداشته شده
بی ستون و آیا نظر نمی کنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده و است بر زمین و محکم گشته و نمی نگرند
بزمین که چگونه گسترده شده است تا جای آرام خلق باشد ۞ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ
عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ
إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۞ پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلایل
قدرت جز این نیست که تو پند دهنده نیستی تو مسلط بر ایشان تا اکراه کنی بر ایمان و این آیه قتال این را نسخ کرده
و لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکیر و کفر ورزد و حق را بپوشد پس عذاب کند او را خدای تعالی عذاب اکبر
یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و قتل و اسر معذب بودند بدرستیکه بسوی ما است یعنی بجزای ما بازگشت ایشان
پس بتحقیق بر ماست شمار ایشان در محشر و در حدیث آمده که هر که سوره غاشیه بخواند حق سبحانه و تعالی
حساب را آسان گرداند و از حضرت صادق منقولست که هر که این سوره در فریضه و نافله بخواند بپوشاند حق تعالی
او را رحمت خود در دنیا و آخرت ایمن سازد ... سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ ثَلٰثُونَ آيَةً ... او را از آتش دوزخ و در آرد او را در بهشت
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ ۞
سوگند بصبح که وقت مناجات عباد و نماز است یا بنماز صبح که آرام دل جان دوستان است و بقول مراد روز
اول محرم است که سال از و متغیر میشود یا اول ذیحجه که لیالی عشر مقرون بدوست یا مراد او آن صبح که صبح سکینات
یا صبح روز جمعه که وظایف دعا و نماز حاجات در آن است یا صبح عید و دوم روز عید یا اول روز قیامت و زجاج
آورده که اشارتست بانفجار آب از اصابع حضرت رسول و گفته اند انفجار میاه از عیون و منابع یا انفجار
از صخره صالح یا انفجار آب از حجر موسی یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک ندامت از دیده عاصیان
و سوگند بده شب یعنی دهه ذیحجه که عرفه در آن است یا دهه محرم که عاشورا از آنست یا دهه آخر ماه رمضان که شب قدر
در وست یا عشر میانه شعبان که شب برات از وست و سوگند بجفت و طاق مراد از شفع تضاد و در مخلوقات
مخلوقات است چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حیات و از وتر تفرد او تعالی
الحق این عز بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف و حیات بی موت یا شفع خلق اند که وَمِنْ
كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ و وتر خالق که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ از شان اوست و بقول یعنی جنت و طاق
عناصر اند و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز صبح و شام یا نماز شفع و وتر از نمازهای شب است یا درجات
جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجدین مکه و مدینه و مسجد اقصی یا جبلین صفا و مروه و بیت الحرام علی
ابراهیم و در تفسیر آورده که شفع امام حسن و امام حسین و وتر امیرالمؤمنین علیهم السلام و سوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی بشب
مقرر و در بعضی تفاسیر آورده که شب مزدلفه است و مراد آنست که حاجیان در آن شب در این سوگند که یاد کردیم سوگند ها

بسنده مر خداوندان عقل را تا اقسام کند [illegible] که سوگند بس محقق و سوگند بس جواب این که عذاب
خواهیم کرد کفار را ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۝ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۝ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ
مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد یعنی ارم بن عاد و عاد را هم
عاد ارم می گفته اند ارم نام جد ایشان است چه عاد پسر عوص بود و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح
و گفته اند ارم نام بلده ایشان است و برین تقدیر مراد اهل ارم باشند [illegible] که خدا و خداوند
بزرگ با اهل [illegible] و دیگر گفته آن قبیله که آفریده نشده مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جسد در شهرها
و بیشتر آنست که ارم نام بلده عاد این است و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند ستونهای
بزرگ است چنان بنای که مثل آن در همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبدالله بن قلابه
بطلب شتری گم شده در صحرای عدن میگذشت در جایی بشهری رسید که باره محکم داشت و در حوالی
آن قصور بسیار بود و عبدالله امید آنکه کسی را ببیند و احوال شتر خود بپرسد بدر حصار آمد و در دید [illegible]
مصراعش [illegible] و هیچ کس آنجا نیافت متحیر شد و چون بشهر درآمد حیرتش [illegible]
زبرجد و یاقوت بنا کرده [illegible] از زر و دیگری از نقره و درختها [illegible] سنگریزه مروارید
آبدار ریخته و در همه حوالی هر قصری آبهای روان بر روی لولو و مرجان و درختان بسیار [illegible]
اند و برگهای آن از زبرجد و شکوفهای آن [illegible] با خود گفت ﴿هَذِهِ الْجَنَّةُ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾
این چه منزل چه بهشت این چه مقام است [illegible] از آن جواهر برداشت و [illegible] باز آمد
مردمان آن گوهرها دیدند [illegible] قصه وی [illegible]
[illegible] حاکم شام بود [illegible] حکایت او از اول تا آخر استماع کرد [illegible]
[illegible] کعب الاحبار را طلبید [illegible] شهری است که بنای او از زر و نقره باشد و درختان [illegible]
آن شهر است که [illegible] در قرآن مجید یاد فرموده که ﴿لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ او را شداد بن عاد ساخته [illegible]
عظیم القدر بود و نهصد سال عمر داشت [illegible] در عالم زری و جوهری بود همه را جمع کرد [illegible]
[illegible] تا شهر ارم را بنا ساختند و سیصد سال تمام رسید و ده سال دیگر بتهیه آن اشتغال نمود و امرا و ملوک
عالم را جمع کرده و از دار السلطنه خود بتماشای آن باغ متوجه شد یک شب راه میان او و آن بنا مانده بود که حق سبحانه و تعالی
ملکی فرستاد تا صیحه بر ایشان زد [illegible] و آن شهر از نظر مردم ناپدید شد و خوانده ام که در زمان حکومت تو مردی [illegible]
بالای سرخ رنگ [illegible] بطلب شتری بدانجا رسد [illegible]
ابن قلابه را دید گفت هو والله هذا الرجل [illegible] ﴿وَثَمُودَ الَّذِينَ
جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۝ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۝ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ۝ فَأَكْثَرُوا
فِيهَا الْفَسَادَ ۝ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۝ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾

و دیگر چه کرد خدای تو بقوم ثمود آنکه می بریدند کوهها را برای ماوای خود بوادی القری و چه کرد بفرعون خداوند
ملک قوی و لشکر بسیار یا صاحب [illegible] با آن بازی میکرد یا بطریق چهار میخ عذاب [illegible]
آنان ازین گروه که [illegible] از حد [illegible] در شهرها که حاکم بودند پس بسیار کردند
در شهرها تباهی را که آن مخالف بود با حق و ستمکاری بر خلق [illegible]
در شدند پس [illegible] برایشان آفریدگار تو [illegible] سخت ترین عذاب [illegible]
هر گونه عذاب را [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] کلام ایشان عذابهای خود را سوط
گفت و گفته اند درین استعارت آنکه عذاب دنیا بنسبت عذاب آخرت چون نسبت [illegible]
است [illegible] بدرستیکه پروردگار تو [illegible] گذرگاه است یعنی چنانچه فوت نشود چیزی از آن کسی که
در مرصاد نشسته و مترصد [illegible] هیچ چیز فوت نمیشود از حق تعالی چه همه را می بیند و میشنود و
[illegible] ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ
فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾ اما آدمی یعنی ابی بن خلف [illegible] پروردگار او یعنی آزمایش کند [illegible]
[illegible]
[illegible] ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ
فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ
وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ [illegible]
[illegible] ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [illegible]
[illegible]
[illegible] ﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ۝ وَتُحِبُّونَ
الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ [illegible]
[illegible]
[illegible] ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۝ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا
صَفًّا﴾ [illegible] پاره پاره گردد و [illegible] آثار قدرت و آیات
هیبت پروردگار [illegible]
[illegible] ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ﴾

وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى آورده شود آن روز جهنم را یعنی در آخرت و ابو علی فضل طبرسی نقل می کند از ابی
سعید خدری رض که او گفت چون این آیه نازل شد متغیر شد رنگ و روی مبارک رسول الله صلعم
مشتبه شد این امر بر اصحاب پس امیر المؤمنین ع را از این حال خبر کردند آنحضرت آمد حضرت رسول الله
از عقب برگرفت و میانه هر دو شانه او را ببوسید و فرمود که یا نبی الله بابی انت و امی چه صورت
حادث شده فرمود که امروز جبرئیل ع آمد و بر من این آیه را خواند امیر المؤمنین ع فرمود که جهنم چگونه بیا
ورند فرمود که در آمدن او هفتاد هزار زمام باشد و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده می کشند و دوزخ
از خشم کافران و معاندان می جوشد و مجز و شد تا عرصات در آرند و بر جسر عرش عظیم مدار نمود اگر
بگذارند او را اهل عرصات را بسوزاند و در آن محل هیچ ملک مقرب و نبی مرسل نماند الا که از هول
و هیبت بزانو در آید بنده و می گوید یا رب نفسی نفسی من متعرض او شوم و می گوید ملائکه یا محمد ترا این
و مرا با تو چه حق تعالی مرا بر تو حرام کرده است و آنحضرت آن روز امتی امتی و اهل بیت وی با وی باشند
آن روز آدمی گنه کار یاد کند کفران خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قبایح اعمال خویش کجا باشد مر او را
منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل پند گرفتن نباشد یعنی و چون بنده ببیند که پند گرفتن سود ندارد از
روی حسرت يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ
أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ میگوید کاشکی پیش فرستادمی عمل خیری برای زندگانی
من در این عالم پس آن روز عذاب نکند کسی مانند عذاب خدای تعالی هیچ کس از زبانیه و بند نکند بسلاسل
و اغلال هیچ کس مانند بند کردن خدای تعالی هیچ کس قادر نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی در آن روز از
فرمان خدا پس گوید خدای تعالی مر دوستان خود را در وقت مرگ یا روز قیامت بجهة اکرام او ... و گوید
که يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي
فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي ای نفس آرام گرفته بگردن با آنکه بندی و در بهشت من در آی
حضرت علی بن ابراهیم فرمود که این نفس المطمئنه پیدا کرده و ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع
از دنیا بسوی پروردگار رجوع کند خوف و حزن در رسانیدن بیکی رسند آنچه بود داده و ... نزدیک
و چون روز قیامت شود پس در آی در زمره بندگان شایسته من و در آی در بهشت من با زمره ستوده
کرامت بنده آرام بگیرد بذکر و فکر الهی و ذکر بهشت و بسیر رحمت و ولایت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین
علیهم و ولایت ایشان متحقق میشود بیزار از دشمنان ایشان و در زمره متقیان من محمد و آل اندر ...
سالک بندگان ... بجهت بهشت شود پس با جمله در زمره ایشان در آمد انگاه متحقق بهشت ...
در بهشت من داخل شود در حدیث آمده که هر که سوره والفجر بخواند در لیالی عشر حق تعالی او را بیامرزد و هر که در
ایام بخواند او در روز قیامت نوری حاصل کرده درخشان از روز صادق و منقول است که فرمود بخوانید ...

در فرایض و نوافل خود که آن سوره حسین بن علی است هر که بخواند این سوره را در قیامت با امام حسین ع
در درجه او باشد در بهشت سوره سُورَةُ الْبَلَدِ مَكِّيَّةٌ عِشْرُونَ آيَة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ
سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه در حال آنکه تو فرود آمده بدین شهر یا آنکه موضع امن و شما خلق و محل
حج و مکان بیت الحرام است قسم را مقید ساخت بحلول حضرت رسول الله صلعم تا معلوم شود که شرف
مکان بمکین باشد و گفته اند که تو حلالی باین شهر که یعنی هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرام
کبائث بر تو حلال خواهد بود و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در روز فتح پیش از نزول حکم است
بر بعض و سوگند میخورم بپدر یعنی آدم ع و ذریت او از انبیا و اوصیا علیهم السلام و از تابع ایشان و گویند که
ابراهیم و ذریت و ولد اسمعیل علیهما السلام و بعضی گویند مراد رسول الله است و ذریت طاهره او و ائم
و د مسقرا با یحیی حضرت و ذریت طاهره او جواب قسم آنکه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي
كَبَدٍ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ بدرستیکه ما آفریدیم آدمی را
در سختی و رنج یعنی آنچه بوقت ولادت در رضاع و فطام و معاش در حیوة و موت میرسد بآدمی و گفته اند ابو
الاشد بن کلده در غایت قوت و در جهان قوی هیکل بود که ادیم عکاظی در زیر پای نهادی و ده تن او را
کشیدندی ادیم پاره شدی و از زیر پای او بیرون نیامدی و دعوی کردی که کسی را بر من دست نیست
بر پسته حضرت پیغمبر ص را بیازردی و جفا کردی نعوذ بالله و علی بن ابراهیم در تفسیر از ابی الجارود نقل
می کند از ابی جعفر ع که این کافر عمرو بن عبدود است که در روز خندق امیر المؤمنین ع بر وی ایمان
عرض کرد و قبول نکرد و بنبرد حضرت حمزه بود مردانه اجر می داده و بردشمنی حضرت برانگیخت تا امیر المؤمنین ع
او را بقتل آورد و را آتش رسن حق تعالی فرمود آیا می پندارد ابو الاشد یا عمرو عبدود که قادر نیست بر وی کسی انتقام کشیدن
يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ میگوید
ضایع کردم در عداوت پیغمبر ص مال بسیار بجهة رشوت مردم را دادی تا آنحضرت را بیازارند آیا می پندارد که
ندیده است او را کسی در وقت نفقه کردن او و از وی سوال کنند که از کجا جمع کردی و بکجا خرج کردی یعنی خدای تعالی او را میدید
و بدان نفقه مکافات خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَ
هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ آیا ندادیم و نه آفریدیم او را دو چشم که بدان ببیند و زبانی که بدان سخن گوید و دو لب
که دهان او را پوشیده و بر نطق و اکل و شرب مدد کند و ننمودیم او را راه خیر و شر را در دو پستان تا بعد از ولادت
بدان چسپید و شیر خوردن و اشتغال نمود او را و بنمودیم راه حق و باطل را تا او دلیل فَلَا اقْتَحَمَ
الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ بر نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس خود

مثل است تشبیه کرده مجاهده نفس و شیطان و [illegible] کسی که بعقبه [illegible] بر عقبه بالا رود [illegible] آنست که [illegible]
عداوت [illegible] انتقام او برای او [illegible] از شدت [illegible] عداوت این [illegible]
علی بن ابراهیم آورده که عقبه ائمه اند هر که بالا رفت [illegible]
می گردانند و چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بر آن فَكُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي
مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ رها کردن گردنی از بند بندگی [illegible]
کردن و [illegible] مکاتب با نجات دادن و رهانیدن خود را از آتش یا خورانیدن طعام در روزی [illegible]
طعام بدشواری یابند [illegible] یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی [illegible] یا مسکینی را که خداوند خاک [illegible]
یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد و این کنایت از احتیاج و دست تنگی و درماندگی [illegible]
[illegible] ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ و باشد این آزاد کننده و طعام دهنده
از آنکه ایمان آورده اند چه قبول همه خیرات و مبرات بشرط ایمان است [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
کرده اند [illegible] دین الهی بر انواع مشقت [illegible]
و مهربانی [illegible] ایشان گروه [illegible] اصحاب [illegible] از جانب یمین [illegible]
بهشت [illegible] علی بن ابراهیم آورده که ایشان اصحاب امیرالمؤمنین اند وَالَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ و آنانکه [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین است [illegible]
ایشان اصحاب [illegible] بدوزخ برند [illegible]
ابراهیم [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] بر ایشان است در دوزخ آتش [illegible]
معذب باشند [illegible]
[illegible] در حدیث [illegible] سورة البلد [illegible]
و از صادق منقول است که هر که این سوره بخواند [illegible] از صالحان [illegible]
[illegible] سُورَةُ الشَّمْسِ مَكِّيَّةٌ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلِ إِذَا
يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا
فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا سوگند [illegible]

و تابش وی چون بلند گردد بموضع چاشت و بماه چون از پی رود آفتاب یعنی پس از آن غروب کند در [illegible]
بالطلوع [illegible] در لیلة البدر و سوگند بروز چون روشن کند زمین را [illegible] تاریکی [illegible]
و روشن گرداند [illegible] و سوگند بشب چون بپوشاند آفاق را [illegible] خورشید [illegible]
منور [illegible] و علی بن ابراهیم آورده که ابو بصیر نقل میکند که من پرسیدم از ابی عبدالله از شمس [illegible]
شمس اشارت برسول الله است [illegible] که حق تعالی دین [illegible] پرسیدم از قمر اذا تلیها فرمود که اشارت
امیرالمؤمنین است که [illegible] رسول الله را [illegible] پرسیدم از لیل اذا یغشیها فرمود
که ائمه جور [illegible] که حق آل رسول [illegible] ظلمت جور و ظلم خود پوشیدند چنانچه
ظلمت شب نور نهار را [illegible] پرسیدم از و النهار اذا جلیها فرمود که آن امام زمان است از ذریت
فاطمه علیها السلام که ظلمت کفر و جور را از روی زمین زایل گرداند [illegible] روشن سازد و سوگند بآسمان [illegible]
که او را بنا کرده است و بزمین [illegible] گسترده است و سوگند بنفس آدم [illegible] اعضای [illegible]
پس الهام داده و اعلام نمود [illegible] طریق فجور و تقوی او را [illegible]
[illegible] جواب قسم محذوف است تقدیرش [illegible]
هلاک خواهد [illegible] تکذیب ایشان رسول الله را [illegible] هلاک [illegible]
ایشان صالح را و قول الهی که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا تا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا [illegible]
بر سبیل استطراد [illegible]
[illegible] و ابن عباس روایت کرده که حضرت رسول [illegible]
[illegible] این آیه فرمود که اللّهم آت نفسی تقویها و زکّها انت خیر من زکّیها
انت ولیّها و مولیها [illegible]
[illegible] كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا
فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ
عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا تکذیب کردند ثمود
بسبب طغیان [illegible] صالح [illegible]
حضرت [illegible] فرمود که اشقی اولین عاقر ناقه صالح بود و اشقی آخرین قاتل علی بن ابی طالب باشد [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] عذاب [illegible] هلاک [illegible]
بسبب گناه ایشان پس یکسان گردانید [illegible] صغار و کبار ایشان [illegible] خدای تعالی [illegible]
هلاک یعنی همه را هلاک کرد [illegible]
وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا [illegible] عاقبت آن جرم عظیم [illegible]

ابی آمده که هر که سورهٔ والشمس بخواند پس گویا تصدق کرده بهر چه طالع شده بر او شمس و قمر و حضرت صادق ع فرموده
که هر که بسیار بخواند والشمس و اللیل و الضحی و الم نشرح در روز یا در شب باقی نماند هیچ چیز مگر آنکه گواهی دهد برای او روز
قیامت حتی موی و پوست و گوشت و عظام او

سورة واللیل مکیة احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

واللیل اذا یغشی ۞ والنهار اذا تجلی ۞ و ما خلق الذکر و الانثی ۞ ان سعیکم لشتی ۞ سوگند به شب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش و سوگند بروز چون آشکارا شود و ظلمت شب را زایل گرداند
و سوگند بکسی که بیافرید نر و ماده را یعنی آدم و حوا را علیهما السلام یا نر و ماده را از جمیع حیوانات جواب اینست که بدرستیکه
جزای سعی شما در کردار هر آینه پراکنده است یعنی مختلف اند و مناسب عمل بعضی را ثواب و کرامت و جمعی را عقاب
پس بیان مختلف بودن آن میکند میفرماید ۞ فاما من اعطی و اتقی ۞ و صدق بالحسنی ۞
فسنیسره للیسری ۞ پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدای تعالی و پرهیز کرد از شرک و کبایر و تصدیق نمود
بکلمهٔ توحید یا وعدهٔ عوض که و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه در تفسیر سورآبادی آورده که این آیه
در فضل ابوذر غفاری نازل شده چه او چهل هزار درم با هر چه دیگر که داشت بخدمت حضرت پیغمبر صلعم آورد تا بر فقرا [illegible]
قسمت کرد پس جبرئیل آمد و این آیه آورد و گفت بگوی ای محمد صلعم ابوذر را که حق سبحانه و تعالی از تو راضی شد
گفت و حضرت او را بشارت داد و دو آیه بعد درباره امیة بن خلف یا ابوجهل نزول آمده آورده اند [illegible]
که این سوره در صفت دو کس است یکی اتقی که پیشرو صدیقان است در میان صحابه یعنی ابوذر غفاری که حضرت پیغمبر صلعم
دربارهٔ وی فرموده که ما اقلت الغبراء و لا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر الغفاری
نداشت زمین و سایه نیفکند آسمان بر صاحب لهجه که صادق تر و راستگوی تر باشد از ابی ذر غفاری [illegible]
و حدیث صدیق بر او صادق است و یکی اشقی که سردار زندیقان است از ضلالت در میان کوفه که امیة بن خلف
یا ابوجهل لعین و در فاتحهٔ سوره که بشب [illegible] قسم یاد میکند اشارت به ظلمت یکی [illegible] و دیگری [illegible]
ضلالت کسی را آن گروهی [illegible] که امیه یا ابوجهل [illegible] و در روز [illegible] آن [illegible]
اصحاب که ابوذر [illegible] یکی از بزرگان است و دوستان امیرالمؤمنین ع است و [illegible]
و در عهد بودن [illegible] در سند [illegible] محمد و آل محمد [illegible] نقل میکند از ابی جعفر
علی [illegible] علیهما السلام [illegible] حضرت رسول صلعم [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلعم [illegible] سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر [illegible] در بهشت [illegible]
[illegible] رسول الله صلعم [illegible]

باشد بر مقرّر اهل اسلام که اهلیت آن داشته حق سبحانه و تعالی این آیه در شأن [illegible]
ابوذر آن مال را بجهت [illegible] در راه خدای تعالی نفقه کرد حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که مال نفقه کرد [illegible]
آنرا [illegible] میفرماید که آسانی [illegible] برای طریقت نیکو که سبب آسانی و راحت باشد
یعنی عملی که او را به بهشت رساند که [illegible] امام [illegible] فرموده که عوض آن نیکی از ده تا هفتصد
در باره خواهد شد ۞ و اما من بخل و استغنی ۞ و کذب بالحسنی ۞ فسنیسره
للعسری ۞ و اما کسی که بخل کرد بمال خود یا بگفتن کلمهٔ توحید و بی نیاز شمرد خود را از ثواب حق سبحانه و تعالی
و بدین سبب موجبات آن [illegible] و تکذیب کرد خصلت نیکو را که دین است بدین اسلام
[illegible] از توحید و عدل و نبوت و امامت از اصول و نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد از فروع
که [illegible] حق را [illegible] پس مهیا گردانیم مر او را برای خصلتی که [illegible]
[illegible] ۞ و ما یغنی عنه ماله اذا تردی ۞ ان علینا
للهدی ۞ و ان لنا للآخرة و الاولی ۞ [illegible] مال او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞ فانذرتکم نارا تلظی ۞ لا یصلیها الا الاشقی ۞ الذی کذب و تولی ۞
پس بیم کنم شما را ای اهل مکه آتشی که زبانه زند [illegible] و دوام [illegible]
ابوجهل [illegible] از دشمنان محمد و آل محمد [illegible] اشقی [illegible]
تکذیب کرد پیغمبر و آل را و روی بگردانید از ایمان و طاعت و [illegible]
[illegible] ۞ و سیجنبها الاتقی ۞ الذی یؤتی ماله یتزکی ۞
و ما لاحد عنده من نعمة تجزی ۞ الا ابتغاء وجه ربه الاعلی ۞
و لسوف یرضی ۞ [illegible] ابوذر [illegible]
مال خود [illegible] ابوذر [illegible]
داد برای رضای حضرت پروردگار [illegible]
که موعود [illegible] در حدیث [illegible]
سورهٔ واللیل [illegible]

سورة والضحی مکیة احدی عشرة آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والضحی ۞ واللیل اذا سجی ۞ ما ودعک ربک و ما قلی ۞ آورده اند که چند روزی
جبرئیل بحضرت پیغمبر صلعم نیامد و نزول وحی منقطع شد کافران [illegible] و گفتند که خدای تعالی او را فروگذاشت و دشمن

کرفت وقتی که روشن ایشان روز و شب را و که سوگند بچاشتگاه که آفتاب بر آن وقت ارتفاع یافته و نور او منتشر گشته
کشاف آورده که الضحی وقتی بود که خدای تعالی در آن وقت با موسی سخن گفت و سحره فرعون در آن وقت خدای را سجده کردند و بعضی گفته‌اند
رب الضحی است و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیا را بظلمت بپوشد تفسیری که گویند مراد از شب معراج است
در کشف الاسرار گوید که مراد از روز روشن کشف حجاب است که نشانه نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال
و آثار جلال با شارت بر روشنی روی حضرت مصطفی صلعم و کنایت از سیاهی موی وی است سبحانه و تعالی جواب
که مذکور شد فرمود که ترک نکرد ترا پروردگار تو و دشمن نگرفت ابن عباس فرموده که
حضرت رسول را بشارت داد که امت او را خواهد بود و روی دیگر باد آنحضرت ایشان خواهد
آنحضرت بدان مسرور گشت آیه آمد که **وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ**
رَبُّكَ فَتَرْضَى و سرای دیگر یعنی کرامتی که حق تعالی در سرای آخرت تو را ارزانی داشته از سبق و تقدم بر جمیع رسل و انبیا
و اعلای مرتبت و منزلت و اعطای رتبت و شفاعت و حوض و کرامت‌های دیگر که آن نه در حوصله عبارت در بهشت
زمرد و ارید بر روی خاک آن از مشک اذفر و درو و کوشکها از لؤلؤ و خدم و حشم و حور و غلمان و آنکه لایق آن بهتر است از
کرامت مشتمل که نعیم دنیا و دست یا نهایت امر تو بهتر است از بدایت چه ساعت بساعت بر درجه رفعت و منزلت
در بزرگی و کمال مرتب است و زود باشد که عطا دهد ترا پروردگار تو مرتبه شفاعت را در باره گناهکاران
امت تو پس خوشنود شوی یعنی چندان عطا ارزانی دارد که تو گوئی بس است و من راضی شدم و در بحر الاسرار آورده
که حضرت امیر گفت که ای اهل عراق شما در قرآن و دیگر از تفاسیر امام محمد باقر رضه آورده‌اند که فرمود که شما میگوئید که
واروترین آیتی از قرآن اینست که **لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ** و ما اهل بیت برآنیم که امیدوارترین آیه **وَلَسَوْفَ**
يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى بشارت است حضرت رسول را راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد
اما طریق احمد بر اسلوک باید که او را در سلک امت می‌شمارند نه آنکه کرمکین در زینت ظاهر و میرا در میان گاه
استوار کنند و خود را از دست آنحضرت واندوه شفاعت او را امیدوار باشند و حال آنکه آنحضرت فرموده
که من چهار طایفه را شفاعت نکنم اگرچه گناه اهل روی زمین به عرصه عرصات آیند یکی آنکه گرامی کنند ذریت مرا
و نصرت و مدد و دیگر آنکه ایشان را در روز درماندگی و احتیاج دیگر چون مضطر شوند در سعی کنند و هم
و حاجت ایشان را روا کنند و دیگر بدل و زبان ایشان را دوست دارد و زیرا که دوستی ایشان و دوستی خاندان
و در ایستادگی دوستی ... است بعد از بین حق سبحانه و تعالی و عده فرمود بدو مرکز او را یادنعای گذشته
از ابتدا تا انتها چنانچه میفرماید **أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى**
وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى آیا نیافت پروردگار تو ترا کودکی بی‌پدر پس جای داد ترا در
کنف کفالت جد تو عم تو چنین بود که آنحضرت قبل از ولادت یا بعد از ولادت باندک زمانی با اختلاف روایت
که پیش فات کرد و چون دو ساله شد مادرش نیز رحلت نمود و جد وی عبد المطلب سرپرست وی بود و چنین میکرد

۴۲۱
هشت ساله شد عبد المطلب نیز از رحمت ایزدی پیوسته عمش ابو طالب متکفل آنحضرت شد و در کنف حمایت خود آورده
و بغایت بروی مهربان بود علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که در ان یتیم گفته یعنی بیمثل چو دُرّ یتیمه در اینکه
کیلی بدل باشد نیز یتیم یافت در صدف نبوت جای داد و یافت ترا خدای تعالی راه گم کرده بر راه آورد
که در وقتی که حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا بجد تو ابو طالب سپارد پس ترا گم شد ترا آنکه جدت را خبر کرد
یا مدد راه شام در وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شد جبرئیل را بفرستاد و ترا
شتر ترا کرفته باز براه آورد یا راه نیافته بودی بتفصیل علم و شرایع و احکام ترا بآن راه نمودیم و در تفسیر
جمهور این چنین تقریر کرده‌اند و در حقایق آورده که ترا یافت در مقام شوق و در محبت و منت نهاد در مقام
قرب رسانید و در تفسیر علی بن ابراهیم آورده که یعنی یافت ترا گم در میان قومی که نمیدانستند بزرگی فضل
و نبوت ترا پس راه نمود ایشان را بتو تا بجه دعوت تو گوش همه عالم رسانید تا بتو اهتدا یافتند و یافت ترا
درویش و عیال دار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه یا آنکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقایق
آورده که فقیر بودی بمشاهده خلق و در زمین غنی گردانید ترا با انکشاف انوار و عجایب عالم بالا و علی بن ابراهیم
فرموده که یافت ترا که عیال شدی قوم را پس غنی گردانید ایشان را بعلم تو **فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ**
وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ پس اما یتیم را پس قهر مکن یعنی
ایشان بشناس که غربت یتیمی چشیده و آنحضرت فرموده که هر که دست بر سر یتیمی مالد مراد او را بشوید موی که دست
وی بر آنجا گذشته نوری در روز قیامت و اما سائل را پس بانگ بر وی مزن و محروم مساز که در دو جهان
این سرمایه برای خلق است و ذکر اخلاق و صفات حمیده و دیگر از آن است و اما نعمت پروردگار خود که نبوت
و آنچه بتو دست داده از نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و دولت حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق رسان
که ذکر نعمت شکر منعم است آورده‌اند که نعمت حضرت محبوب بالذات منعم در غیب مشکوری باشد پس حق تعالی
حبیب خود را فرموده که از نعمت من سخن کن که خلق محتاج اند محتاج چون ذکر منعم بشنود میل باو کند و او را دوست دارد
پس بجهت محبت نعمت من خلق را دوست گردانی و من ایشان را دوست دارم و در حدیث آمده [illegible]
والضحی بخواند و در وقت تمام کند تکبیر [illegible]
سورة الم نشرح مكية ثمان آيات
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ
وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ آیا نگشادیم و فراخ نکردیم برای تو سینه ترا که مناجات حق و دعوت خلق و خدمت در وی
گنجد تا باز دل ترا گنجایش نداریم که هرچه از آن می‌رسد بر تو وارد شود قبول تو اندر و یعنی گنجایش آن دادیم چه مرده بر
ما کاشفی است بین که که بحق در وی شود قبول تو اندر و یعنی اثبات شود و تفاوت بسیار است میان الم نشرح و قال
رب اشرح لی صدری زیرا که اول شرح موهوب است و ثانی مطلوب و موهوب الابسط باشد [illegible]

و سو او پی بقدر ارتفاع شان و جاه و بر گرفتیم از تو بار گران ترا آن باری که گران ساخت پشت ترا که ابتدای کفار
بود و اصرار ایشان بر کفر و تعرض آنحضرت و منع آن تا باید معزت شد و تعلیم شرایع و احکام و نبوت و ازدی
امیر المؤمنین و بعضی گفته اند بار گناه دوستان و شیعیان امیر المؤمنین که بر تو گران بود بر گرفتیم و شفاعت
ترا در بارهٔ ایشان قبول کردیم و بر داشتیم برای اظهار قدر تو ذکر ترا بنبوت و رسالت و خلافت و ذکر اهل بیت
ترا که همان ذکر تست بولایت و امامت وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ یا آنکه نام ترا از نام خود ساختیم و اذان
و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا یاد کنند و مقارن او اهل بیت او را یاد کنند و خود
ترا صلوات فرستادیم و دیگران را امر کردیم بصلوات دادن بر تو و نامی صلوات بر آل بزرگوار تست و ذو النون گوید
رفعت ذکر اشارتست آنکه نام انبیا بر حوالی عرش حوالی سیم شده و نام تو آنحضرت بالای عرش بود و
بکرد ای محمد برکت فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ
پس بدرستیکه با دشواری دردی آسانی است در آخرت بدرستیکه با دشواری که در مکه است آسانی بود
مدینه در موضح آورده که اعمری که در مدینه باشد بهجرت در بعثت این کلام دلالت بر آن می کند که مر دشواری
آسانی عظیم در پی دارد زیرا که معرف باللام که مکرر شد خواه لام عهد باشد یا لام جنس ثانی همان عین اول است بخلاف
یسرا و تنوین یسر از برای تعظیم است پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون
از نماز فارغ کردی جهد کن در دعا یا چون در گذارش احکام فراغت یابی باستغفار او در رغبت مشغول شو
علی بن ابراهیم از ابی عبد الله نقل میکند که چون فارغ کردی از تبلیغ نبوت پس نصب کن علی را برای امت
این بر تقدیر قراءت فانصب بکسر صاد و اکثر شیعه خوانند چنانچه مشهورست یعنی تحت امامت و بر خود
که او را نصب فرمای و قبول آنکه بعضی و برا موجب رنج ذکر کرده و معارضه ابراد ناصبی که درین مقام بعضی ذکر
کرده اند بسیار بیوجه است و از حق دور و از طریق صواب مهجور و چون از آن فارغ گشتی بدعای بپرداز و
خود رغبت کن در همه وقت در هر چه خواهی از خود او که قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات عز حضرت او
و سخن تو هر گاه در جناب مقبول است در دعوات طیبات تو در محل قبول و سورهٔ والضحی و الم نشرح در حکم یک سوره است
و همچنین است سورهٔ الم تر کیف و لایلاف و بی بینه نماز هر دو باید خواند تا بعضی سوره شده در نماز که آن جایز نیست
در میان اینها گفت و ترتیب رعایت کرد در حدیث ابی آمده که هر که این سوره بخواند بعدد هر کدام از ...
بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ملاقات کند و از وی غم شود

سورة والتين مكية ثمان آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ
سوگند بانجیر و زیتون آورده اند که تخصیص این دو میوه جهة آنست که انجیر میوه ایست
و با فضله غذای لطیف سریع الهضم و دوای شریف کثیر النفع و ملین طبع ... رافع ... منفتح سده ...

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

سیر زاد و مستمع بن و جهری رحمه الله نقل میکند که طبقی انجیری برای حضرت پیغمبر بر سبیل هدیه آوردند فرمود
اصحاب را که بخورید از این پس اگر گویم که میوه از بهشت فرود آمده هر آینه خواهم گفت که اینست زیرا که فاکهه بهشت
بی آفت است پس از وی بخورید که بواسیر را قطع کند و نقرس را فایده کند آورده اند که گذشت معاذ بن جبل
بدرخت زیتون پس چوبی از آن فرا گرفت و از آن مسواک کرد و گفت از رسول الله شنودم که میفرمود نیکو
چیزیست مسواک کردن از چوب شجره مبارکه که زیتون است خوشبوی می سازد دهان را و میبرد زردی
میبرد اند و نیز شنودم که می فرمود که آن مسواک منست و مسواک پیغمبران پیش از من و زیتون میوه ایست
نان خورش و دوای بسی مرضها و بعضی در ریسمان نفع از خوردن و سوختن و صابون ساختن و بعضی
گفته اند مراد از انجیر و زیتون منبت ایشان است و آن کوه است در ارض مقدسه یعنی طور زیتا
یعنی طور تینا که هر یک معبد یکی از انبیاء یا مسجد دمشق که پیش از این جا معبد ایشان بود و یا بیت المقدس
و در معالم آورده که تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفته که جبل جودی و جبل بیت
المقدس است که حق سبحانه و تعالی بدان قسم یاد میفرماید و سوگند بطور سینا یعنی زیر که محل مناجات موسی کلیم
و سوگند بدین شهر امان دهنده یعنی مکه که مولد حضرت رسول است و خانه کعبه مولد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
در تفسیر آورده که حضرت پیغمبر فرموده که زیتون اشارتست بامیر المؤمنین و طور سینین امام حسن امام حسین
وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ یعنی ائمه اند چون ایشان منبع علوم دینیه اند و مشعل بخش مصابیح
زینت یقینیه و محال امن و امان از هجوم آفات تقلیدیه قسم یاد فرمود جواب قسم اینست بدرستیکه آفریدیم
آدمی را در نیکوتر نگاه داشتنی یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات انتصاب قامت و حسن صورت و تعدیل
اعضا بر وجه اکمل و اعتدال مزاج و استجماع خواص مکنونات و نطق و تمیز و عقل و تدبیر و مخلوق ساختیم او را بر نظر
اکمل و محل اتم و اجمل که حامل امانت الهی و منبع فیض نامتناهی تو اند بود ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ
پس باز گردانیدیم او را بزیر ترین همه فروتران یعنی ارذل العمر و ضعف که اصحاب آن را ...
طبیعت ما از نقد کردیم یعنی آثار ظهور و اظهار امور شعور و اشعار و گفته اند معنی آیه آنست که ما آفریدیم انسان را
در نیکوتر صورتی و در ساخته ایم بسبب فراغت و کمالات سمع و بصر که از اهل غرض و دوزان کار ستوران ...
بسن پنج روز نباشد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا
يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ مگر آنانکه بگرویدند و کردند کارهای نیکو
و شایسته شود و اهسته پس مر ایشان راست مزدی نابریده و کم ناشده ...
می نوشته شد در پیری و ضعف نیز با آنکه عمل نمی کنند ... ثابت است ابن عباس فرموده که
... که مداومت کلام الله ...
...

حکمان یعنی هست وعید کفار است که بر ایشان حکم خواهد نمود بآنچه سزاوار آنند در حدیث در بودیافته که هر که بخواند
أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ • باید که گوید بلی وانا علی ذلک من الشاهدین و در حدیث ابی آمده
که هر که سوره والتین بخواند حق سبحانه و تعالی او را دو خصلت کرامت فرماید عافیت و یقین مادام که در دنیا باشد
بعدد هر که این سوره را خواند خدای تعالی او را اجر بدهد و در صباح روز و در عادق منقول است که هر که بخواند این
سوره را در فرایض و نوافل مرتبه او در بهشت هر جا که راضی باشد • سورة القلم مکیة تسع عشرة آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ • خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ • اکثر علما بر آنند
که اول چیزی که از قرآن نازل شد پنج آیه است از اول این سوره و بیان این حال بر سبیل اجمال آنکه آنحضرت
در غار حرا گوشه اختیار کرده بود یا بر بالای کوهی ایستاده بود ناگاه جبرئیل بروی ظاهر شد و گفت ای محمد بخوان
تو رسول خدای بحق آنحضرت گفت بخوان نمیدانم که مَا أَنَا بِقَارِئٍ جبرئیل دیگر گفت و گرفت و در کنار
فشرد گفت اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ و قولی آنست که جبرئیل از زبرجد نامه از حریر بیرون آورد
با تورت مسبح بود بیرون آورده نزد آن سرور نهاد و گفت بخوان فرمود که من خواننده نیستم و در این نامه
چیزی نمی بینم جبرئیل او را بگرفت و نیک بفشرد چنانکه نزدیک بود که بیهوش شود تا سه نوبت این صورت واقع
شد آنگاه ویرا بگذاشت این آیه برخواند که قرآن را بخوان در حالتی که افتتاح کننده باشی بنام و استعانت
جوینده بنام پروردگار خود آن خدای که بیافرید همه چیز را این معنا دال است بر جمیع مخلوقات آنگاه انسان را افراد
فرمود آنچه او اشرف است و اظهر بود از روی صنع و تدبیر و او را بست بر وجوب عبادت مقصود از زیادت
بجهت تقدیر و فرمود که بیافرید آدمی را از خون بسته • اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ • الَّذِي
عَلَّمَ بِالْقَلَمِ • عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ • و چون اول در مبادی معرفت الٰهی بود و او
دانسته او لا ظاهر دلالت کرد بر وجود و فرط قدرت و حکمت و فرمود که بخوان تکرار از برای مبالغه است
و پروردگار تو نیک تر است از همه بزرگان و کرم او زیاده از همه کریمان چه کرم کمال است الٰهی فرموده
بر بندگان خود آنکه بیرون آورده نعمت وجود از عدم و افاضه نموده بر ایشان آنچه در بقای ایشان باید و حکمت در
نعم و فرو میکند بر اطلاع او امر و گوید بنای ایشان و تعجیل نمی فرماید بعقوبت آن خدای که بیاموزانید نوشتن
بقلم تا علم بخط ضبط کنند و دوران را بنامه آگاهی دهند و در میان آورده و گویی حق سبحانه و تعالی آدم را
تعلیم کتابت داد و در مشهور آنست که اول کسی که خط نوشت ادریس بود بیاموخت خدای تعالی آدمی را آنچه
ندانست و وجود او از ظلمت جهل بیرون آورده و بنور علم رسانید یا محمد را تعلیم داد از احکام شریعت آنچه
تفصیل آن در نامه بود و علی بن ابراهیم فرموده که این اشارت است بجمیع علوم از روی فراگرفت آورده اند که اول
کسی که حق سبحانه و تعالی نوشتن را بیان و در خط کرد بعد از آدم مر هر از رسل ایشان را تعلیم فرمود آنچه می بایست
وقت خالق

وقت خالق خود را تسبیح و تقدیس و تهلیل میکردند و شکر نعم الٰهی اقدام مینمودند و کنت نبیا و آدم
بین الماء و الطین از اجمال خبر میدهد • كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ • أَن رَّآهُ
اسْتَغْنَىٰ • إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ • حقا که آدمی یعنی ابوجهل لعین هر آینه از حد در
گذرد و کشی میکند بآنکه میپسندد خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر چون از کسی بسبب مال و جاه
شود و عبادت حق سبحانه و تعالی را فرو گذارد بدرستیکه بسوی پروردگار تست بازگشت همه و آنجا
و آنجا اعمال بکار آید نه اموال آورده اند که ابوجهل لعین میگفت که اگر ببینم محمد را در سجده هر آینه گردن
گردن او را نعوذ بالله روزی آنحضرت نماز میگذارد و او را خبر کردند شتابان بجانب آنحضرت روان
شد چون نزدیک رسید بازگشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضاش افتاده گفتند ترا چه رسید
گفت میان خود و محمد خندقی دیدم پر آتش و اژدهای دهن باز کرده و مرغان پر پیاده این خبر بآنحضرت
رسید فرمود که اگر نزد من آمدی ملائکه ربودندی او را عضو عضو و این آیه آمد • أَرَأَيْتَ
الَّذِي يَنْهَىٰ • عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ • أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ •
أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ • آیا می بینی تو آنرا که باز میدارد بنده کامل را که حضرت محمد است چون
که نماز میگذارد آیا می بینی اگر باشد بنده منهی از نماز بر راه راست از ارشاد خلق یا امر کند بپرهیزکاری
ق اورا باز نتوان داشت از آن • أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ • أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ
اللَّهَ يَرَىٰ • که چنانچه گفته شد آیا می بینی اگر تکذیب کند ترا ابوجهل با آنکه حق را مطلقا روی
بگردانید از ایمان و برگردید از طریق فرمان که مستحق چه نوع باشد از عذاب یعنی عذابهای گوناگون
لایق آن نباشد آیا ندانست ابوجهل لعین یعنی و دانسته باشد که از روی تحقیق خدای تعالی می بیند فعل
او را و انکار او را همچنین گفته اند در کلمه أَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ هم وعد مندرج است هم وعید مندرج ای زاهد پرهیزگار
نمای که ترا می بیند ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند ای در
خلوت گناه کرده هشدار که ترا می بیند در روایتی بعد از گناهی توبه کرده دیده و پوسته میگریست
گفتند چند میگریی خدای تعالی غفور است گفت آری هرچند عفو کند خجالت آنرا که او مرا دیده چگونه
از خود دفع کنم اگر گناه بخشیده شد شرمساری هست آورده اند که نوبتی دیگر حضرت پیغمبر نماز میگذارد
ابوجهل لعین برسید و گفت ای محمد ترا نهی کرده ام از نماز آنحضرت او را تهدید بسیار داد وعظ
فرمود ابوجهل گفت مرا بمرگ تهدید میکنی و حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر
آیه آمد که • كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ • نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ
خَاطِئَةٍ • فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ • سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ • كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ
وَاقْتَرِب • حقا که اگر ابوجهل باز نایستد از ایذای محمد هر آینه بگیریم او را بموی پیشانی و بروی

پیشانی دروغ گوی خطاکار وصف ناصیه بکذب و خطا بطریق مجازیست و مراد صاحب ناصیه است و این
از فصاحت و جزالت کلام است گویند چون ابوجهل اهل مجلس خود را ندا کرده بود که با نجوا زبانیه دوزخ برای
بردن او بهم نه آمدند سخن او که او میگوید فرمان بر او را بر ترک نماز یعنی بر مخالفت او ثابت باش
و سجده کن بر دوام خدای را و نزدیک شو بحضرت احدیت و در حدیث آمده که وقتی بنده به پروردگار
خود اقرب باشد که در سجده بود زیرا که آن نهایت تذلل است و عبودیت و بحکم من تواضع لله
رفعه الله آنچه مقتضای معبودیت است بظهور خواهد آورد که مقام قربت است نسبت بوی حضرت
اخلاص شیمه قدم او بیشتر در قرب معبود و این سجده پانزدهم است و چهارم سجدات عزائم است که سجده
در آن واجب است و این را سجده قرب میگویند و در حدیث ابی آمده که هر که سوره علق را بخواند گویا که تمام
مفصل را خوانده که سبع اخیر قرآنست و به سبب کثرت سجده مفصلش میگویند و از حضرت صادق منقولست
که هر که بخواند این سوره را پیش از روز یا در آن شب بمیرد حکم شهید دارد و با شهیدا برانگیخته شود
و چنان باشد که گویا در حضرت رسول جهاد کرده در راه خدای تعالی

سورة القدر مكية خمس آية مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند که حضرت پیغمبر اصحاب را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدای تعالی جهاد
کرد اصحاب تعجب شدند گفتند ما با این عمرهای کوتاه چگونه بچنین دولتی توانیم رسید حق تعالی این سوره فرستاد
و در تفسیر اهل البیت ... ورود یافته و نقل از امام حسن بن علی ... رحمة الله نیز آورده که حضرت رسول
در واقعه دید که بوزینگان بر منبر وی بالا میروند و زیر می آیند آن حضرت ازین واقعه غمگین شد حق تعالی
ليلة القدر خير من الف شهر فرستاد از برای تسلی آنحضرت چه ملک بنی امیه هزار ماه بود که ایشان را
بصورت بوزینگان بآنحضرت نمودند که در آن وقت بالای منبر آنحضرت بر می شدند و چون انزال قرآن در شب قدر
بوده که اعظم لیالی است بجهة قدر مبین فرمود که إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ
مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ بدرستی ما فرستادیم قرآن را که کتاب عزیز مذکور و دلالت بر قدر
و شهرت او میکند یعنی از بزرگی و شرف مستغنی است از تصریح بآن و در ذکر انزال آن را بخود اسناد فرموده
شریف مبارک چنانچه فرموده در شب قدر یعنی ابتدای نزول آن در آن شب بود یا تمام قرآن در آن شب
از لوح محفوظ بآسمان دنیا آمده و در بیت العزه سپرده و روح الامین در مدت بیست و سه سال آیه آیه و سوره سوره
بحسب مصالح بدنیا آورده و چه چیز ترا دانا کرد و انبیا تا بدانی بجهة علو قدر آن شب در آیه آن بکنه آن
نرسد تا بدانی که چیست شب قدر یعنی شبی با عزت و شرف که هر که در وی طاعت کند عزیز و مشرف گردد یا علمی که
در وی واقع شود با قدر بود و گفته اند قدر یعنی حکم بود یعنی در وی تفصیل کنند هر کاری را مشحون بحکمت که تا نقض ابدا
نبود یا بمعنی تنگی است که زمین در آن شب بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین آیند شب قدر

ليلة القدر

بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل در آن جهاد کرده هر کسی را که دریابد و بطاعت بروز یا بهتر است از
هزار ماه که زمان ملک بنی امیه بود که هر که درین شب با خلوص عقیدت بطاعت معبود کند امید ملک ابدی باشد
و بنی امیه که باسناد معتمده دوستی دشمنی اولیاء الله با آن ملک تا پاید مشهور گشتند و حقوق اهل بیت را غصب کردند
و مقامی که جای ایشان بود بصورت بوزینگان پای نهادند و بوزینگان احقام مروا انسانها چه مناسبت
آنحضرت ایشان را بصورت اصحاب سبت دید بعد از مسخ و ایشان مقهور و مردود درگاه الهی بودند و ایشان را
حق جل علا لعن کرده که كما لعنا اصحاب السبت و این اشارتست که چنانچه اصحاب سبت ملعون و مردود
حق اند ایشان نیز ملعون و مردود اند پس چگونه روا باشد که بجای مقربان درگاه در آیند چه جای آن
حضرت پیغمبر چه جای ائمه معصومین ... بود که مقربان ابرار اند نه آن ملاعین که مردودان درگاه اند پس لاجرم
عذاب ابدی برای خود آماده ساختند و به آتش مخالفت معذب شدند و آن حضرت منفور گشتند علی رغم
الاشقیا و گر بقیامت و رسوای اهل عرصات خواهند گشت و دریافتن این شب مومن موحد را بهتر از دنیا
و ما فیها است چه جای ملک ده روزه ایشان و دشمنان اهل بیت را تمام این حال خواهد بود و دوستان
حق اگر چه جفت و جفای مخالفان کشیدند اما چون آل دشمنان را ملاحظه کنند تسلی میشوند و اختلاف
کرده اند درین شب و اظهر و اصح اقوال آنست که در عشر اواخر ماه مبارک رمضان است در شبهای
طاق و روز هم نیز گفته اند بعضی شب بیست و یکم گویند و بعضی دیگر شب بیست و سوم و اکثر اعیان اهل بیت
بر این اند و این شب را تسمیه کرده اند ليلة الجهني نامند در سبب که جهنی عبدالله انصاری بوده او گوید
من گفتم یا رسول الله منزل من از مدینه دور است پس امر فرمای مرا شبی که داخل گردم درو و بعبادت مشغول شوم
مرا امر فرمود بشب بیست و سیوم و طبرسی رحمه الله در مجمع البیان نقل می کند از حماد بن عثمان و او از حسان
بن علی که او گفت من از ابی عبدالله پرسیدم از شب قدر فرمود که طلب کن در شب بیست و یکم و بیست و سیوم
ماه مبارک رمضان و در روایت عبدالله بن بکیر که زراره روایت کرده که او گفت که من سوال
کردم از صادقین علیهما السلام از شبهای که مستحبست در وی غسل از ماه رمضان فرمود که نوزدهم و بیست و یکم
و بیست و سیوم و در روایت دیگر از صادق شب ... بیست و سیوم فرموده که درین دو شب طلب کنید
و فائده در اخفای این دو شب آنست که مردم در عبادت مجتهد شوند در شبهای بسیار با امید این شب چنانکه
صلوة وسطی در میان صلوات و اسم اعظم در میان اسما و ساعت اجابت در ساعات جمعه تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ
وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ
فرود آیند فرشتگان بزمین یا بآسمان دنیا و جبرئیل با ایشان درین شب و فرقه گفت که با ملائکه فرود آیند
ملکی عظیم که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم یا عیسی بموافقت ملائکه در بعضا ...
که جبرئیل با فرشتگان که ایشان را بر شیاطین علاقه ... شناسائی هست فرود آیند و بجا نمای مومنان ...

وجبرئیل سوی ایشان را مصافحه کنند وعلامت مصافحه جبرئیل آنست که از جلد ورقت قلب واشک چشم بود وبرای حرمت
این شب است که ملایکه وروح بزمین آیند بفرمان آفریدگار ایشان از بهر کار بزرگ که حق سبحانه تقدیر نموده
از هر کاری بزرگ از کارها از خیر وبرکت در وی تقدیر کرده میشود از آجال وارزاق وهرچه حادث شود از حیات وموت
وگرانی وارزانی وخیر وشر وغیر آن وعلی بن ابراهیم آورده وفرموده که ملایکه وروح القدس در این شب نزد امام
زمان عرض کنند برای هر امری از این وقایع وحوادث ایام وروایت کرده که از ابی جعفر محمد بن علی الباقر پرسیدند که
شب قدر را چه شناسید فرمود که چگونه نشناسیم که در آن شب ملایکه در آسمان بر ما طواف می آیند
شب قدر را بیابند پس قدر شب قدر چگونه شناسند در حدیث ابی آمده که هر که سوره قدر بخواند چنین
او را از اجر باشد که گویا روزه ماه رمضان داشته وزنده داشته شب قدر را واز حضرت صادق منقولست
که هر که این سوره را در نماز فریضه بخواند ... **سورة البينة مدنية ثمان آيات**

بسم الله الرحمن الرحيم

لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين منفكين حتى تأتيهم البينة ۝ نبودند آنانکه کافر شدند از اهل توریة وانجیل یعنی یهود ونصاری واز مشرکان عرب بازایستادگان از کفر تا آنگاه که آمد بدیشان حجتی روشن که رسول است یا قرآن رسول من الله يتلوا صحفا مطهرة ۝ فيها كتب قيمة ۝ فرستاده از خدای تعالی که حضرت محمد است میخواند براتت صحیفهای پاکیزه از کذب وبهتان یعنی قرآن واو را صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحفاتست هرچه در آنجا بود در اینجاست از بادلی که در آن صحیفهاست نوشتهای درست یعنی احکام ومواعظ مقصود از این آیه آنست که اهل کتاب ومشرکان بر دین ودین خود بودند تا پیغمبر آمد وایشان را بایمان خواند وبعضی بمدد توفیق بدولت ایمان رسیدند وما تفرق الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم البينة ۝ ومتفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند در شان حضرت محمد آنانکه داده شده اند کتاب را مگر پس از آنکه آمد بدیشان پیغمبر یعنی پیش از بعثت آنحضرت همه متفق بودند بر تصدیق وی وبعد از آنکه مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند وبعضی کافر شدند وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة ۝ وامر کرده نشدند اهل کتاب بامری مگر آنکه پرستش کنند خدا را پاک کنندگان برای خدای تعالی کیش خود یعنی از شرک والحاد پاکیزه باشند میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام این آیه دلالت میکند بر وجوب خلوص نیت در هر عبادت ومعنی اخلاص آن نیت کردن عبادت معتبر است وآن ایقاع طاعت است خالصا لوجه الله که با آن شایبه ریا وسمعه نباشد ودر حدیث قدسی واقع است که هر که عملی کند برای من ودیگری را شریک گرداند در وی ...

او در اوقات آن وبدهند زکوة را وحیه را بمحل وی وآنکه مامور شده اند بآن دین وملت مستقیم است ان الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين في نار جهنم خالدين فيها اولئك هم شر البرية ۝ بدرستیکه آنانکه کافر شدند از اهل کتاب یعنی یهود ونصاری ومشرکان عرب یعنی بت‌پرستان وعلی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ... ان الذين امنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية ۝ ... وعلی بن ابراهیم رحمه الله فرموده ... جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشي ربه ۝ پاداشت ایشان که جزا الطیف اند نزد پروردگار ایشان اقامت است ... زیر اشجار آن ... جاودان باشند ... خدای تعالی از ایشان ... رسانیدن آنچه مذکور شد از جنت ورضوان برای آنکس است که بترسد از عقوبت پروردگار خود ... در حدیث ابی آمده که هر که سوره لم يكن بخواند ... در روز قیامت با خیر البریه باشد واز حضرت باقر منقولست که هر که این سوره بخواند ... **سورة الزلزلة مدنية تسع آيات**

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا زلزلت الارض زلزالها ۝ واخرجت الارض اثقالها ۝ وقال الانسان ما لها ۝ چون جنبانیده شود زمین جنبانیدن وی ... وبیرون آرد زمین بارهای گران خود را که احیاد اموات ... یعنی کافر چه مومن گوید هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون ... يومئذ تحدث اخبارها ۝ بان ربك اوحى لها ۝ آن روز زمین ...

بزبان حال اصح اقوال آنست که خدای تعالی ویرا بسخن آرد تا بگوید خبرهای خود را از جنبیدن و بیرون آوردن
مدفونات یا از عملهای که بروی صادر شده است از اعمال بسبب آنکه پروردگار تو امر کند او را و دستوری
دهد که خبر دهد از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده یَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا
لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ
ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ آن روز باز گردند مردمان از قبور بسوی موقف عرض و حساب مختلف یعنی سفید
روی شدگان و بعضی سیاه رویان و ترسندگان از موقف حساب پراکندگان گروه گروه بعضی بدست راست
و بعضی بدست چپ نامه داده شوند جزای کردارهای خود را در سبب نزول آورده که دو تن بودند یکی سایل
مسکین [illegible] وقت و گفت این اندکی است چیزی نیست بدانکه جزا دهند و دیگر گناه خرد را خوار
میداشت و میگفت ما را بنظر و حظیره نخواهد بود که بدان عذاب خواهند کرد حق تعالی در شان ایشان
فرستاده که هر که عمل کند بوزن مثقال ذره نیکی ببیند پاداشت آنرا و هر که کند بوزن آن بدی صغیره
بیابد مکافات آنرا و گفته اند ذره آنست که دیده میشود در شعاع آفتاب و از ابن عباس منقولست که هیچ
کافری نباشد که نیکوئی کند یا بدی نماید مگر آنکه خدای تعالی جزای عمل وی را در حیات الدنیا
بوی رساند و حسنات او را محو سازد و حسنات کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود فرموده
که محکم ترین آیتی در قرآن اینست و حضرت پیغمبر آنرا جامعه فاذه گفته یعنی منفرده و در عین المعانی آورده که صعصعه
بن ناجیه که جد فرزدق شاعر بود نزد رسول الله آمد و گفت از آنچه بر تو فرود می آید بر من بخوان آنحضرت
این آیه را خواند گفت همین کافیست چون کسی دانست که در این عرصه کبری از ذره و نقیر و قطمیر خواهند پرسید
فردا آشتی نخواهد بود هر آینه امروز بحساب خود باید پرداخت و نکته حاسبوا قبل أن تحاسبوا
را نصب العین خاطر باید ساخت در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا زلزلت بخواند گویا البقره را خوانده
و بعضی اخبار آمده که گوئی ربع قرآن خوانده باشد و از صادق مرویست که هر که این سوره را در نوافل بخواند
حق تعالی بزلزله از وی دفع نماید **سورة والعادیات احدی عشر** آیه تمام و بیاورد حرف ایشان ... و هو مکیه

بسم الله الرحمن الرحیم

در کشف الغمه و دیگر تفاسیر اهل البیت در سبب نزول والعادیات آورده اند که این سوره در غزوه سلسله نازل
شده و آن چنان بود که اعرابی آمد بخدمت حضرت پیغمبر و گفت یا رسول الله جماعتی از عرب اجتماع نموده اند
و عزم دارند که برسر مدینه شبیخون آرند آنحضرت فرمود تا منادی کردند تا همه مردمان در مسجد جمع شدند
آنحضرت این احوال را بگوش ایشان رسانیده فرمود که از شما کیست که برود و دفع آن جماعت کند گروهی از اهل صفه
بر خاستند و اجابت نمودند و گفتند ما بروی ایم آنحضرت ابوبکر را طلب فرموده آن جماعت را همراه او کرده و ویرا رایت داد و فرمود که برو
تا بحی سلیم که ایشان نزدیک آنجا بودند و ایشان نشسته اند بر وادی که بزمین ایشان رسیدند آنجا جای بود پرسنگلاخ و درخت

دانوتم در وادی بودند و مستعد بودند بر سر ایشان رفتن چون ابوبکر بکناره وادی رسید ایشان از آن پیشه
بیرون آمده بر اینها تاختند و منهزم ساختند و جمعی از مسلمانان بقتل آوردند ایشان بازگشته بخدمت
آنحضرت آمدند و احوال را گفتند بعد از آن عمر را لوا داده فرستاد و ایشان پیش آمده خواستند که از دره
آیند آنان از پیشه در شکاف بیرون آمده ایشان را نیز گریزانیدند چون ایشان مراجعت کردند عمرو عاص
بن عاص گفت یا رسول الله مرا بفرست بر آن قوم که حرب خداع و فریب است شاید که من حیله توانم کرد
ایشان را فریب دهم او را فرستاد با جماعتی و ایشان همان شیوه بکار بردند که با آن دو طایفه برده بودند بعد
از آن حضرت رسالت پناه چند روزی باز گذاشت و کس را نفرستاد آنگاه امیرالمومنین را طلبیده فرمود که توئی
در این معرکه که احوال بر چه منوال است اجابت نمود حضرت پیغمبر گفت اکنون میفرستادم که از عقب ایشان
مبارک بسوی آسمان برداشت و گفت بار خدایا اگر میدانی که من هستم رسول تو نگاهدار مرا در سلامتی
و یکبار دیگر هرچه خواهی از خیر و خوبی و بعد از آن آنچه خواست دعا فرمود و باز بسر امیرالمومنین را آنحضرت شاد شد
وی بیرون آمده تعجیل در جواب نکاد و داع فرمود اکبر و عمرو و عمرو بن عاص با جماعتی همراه امیرالمومنین کرده بود
ایشان بجانب عراق میل کرده پاره از عادت گشتند تا کسی گمان نکند که بر سر ایشان میروند چون پاره راه رفتن شد
بعد از آن راه که آمده بر سر راه اصل آمدند و روی بوادی نهادند شب میرفتند و روز خود را مخفی میداشتند
تا نزدیک بوادی رسیدند آنحضرت فرمود که آواز بلند مکنید و ایشان آنجا فرود آمدند و چون صبح شد
آمدند و عمرو عاص این تدبیر را مشاهده کرد و دانست که بدست آنحضرت فتح خواهد شد بنا و افساد کرده ابوبکر و عمر
از دره بیرون آید و گفت آن وادی ترسانید و گفت مصلحت آنست که بر بالای وادی رویم و مقام کنیم آنحضرت قبول ننمود
و فرمود که خود را بدست خود ضایع نخواهم ساخت عمرو عاص ابوبکر و عمر را با خود متفق کرده مسلمانان گفتند ما
بیاید که بر بالای وادی فرود آییم ایشان گفتند که عمر ما را فرموده بود که مخالفت امیرالمومنین نکنیم پس چگونه مخالفت
وی کنیم و سخن وی را نشنویم پس آنحضرت بود تا سفیده صبح دمید آنگاه شبیخون مردی بر قوم ایشان که آن قوم در
دره بغفلت بودند و در آن پیشه که بر سر ایشان شبیخون زدند و از هر طرف گرد ایشان گرفتند حق تعالی فتح و ظفر
ورزق داده و دمار از روزگار ایشان بر آورده در آن وقت این سوره نازل شد که وَالْعَادِيَاتِ
ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ
جَمْعًا سوگند باسبان رونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی که صهیل نبود بلکه بیرون
آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی هم سنگ زیر سم آتش زنند آتش زدنی و سوگند بغارت کنندگان
بوقت صبح مراد راکبان ایشانند پس بر انگیختند آن اسبان بوقت صبح غباری در کنار آن تیره بیابان و در آمدند
بدان وقت گروهی از دشمنان در میان إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَى ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ
وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ بدرستیکه انسان کوبنده نعمت انسان و علی بن ابراهیم فرموده که [illegible]

که انسان منکر و در پوسته تر سانید از سباع آن پشه مردانند و عداوت میورزند با دوستان حق و جمعی را با خود متفق
میسازند این آدمی پروردگار خود را ناسپاس است و گواه آن صفت میکند و هر که صفت وی اینست نیز در بن برگشته
کنود آن باشد که محنت بر شمارد و نعمت یاد نیارد و بدستیکه خدای تعالی بر انسان و عداوت و کفران نعمت هر آینه گواه است
یا انسان بر کنود خود گواه است بجهت ظهور اثر آن از وی و بدستیکه انسان برای دوستی المال الخیر است یعنی بخل و دوستی مال
رسیده و جمعی از اهل نفاق نیز از جهت مال و دوستی منصب تمیز گشتند از برای اخلاص و طلب رضا اگرنه چنانکه
امیر المؤمنین میشود بجهت حسد و عداوت و غیر آن و مال را باقی میخواهند و گوید که اگر مال را دوست میدارند
بخورند و برای ورثت جمع کردند حسرت بر دوشند **أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَحُصِّلَ**
مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ آیا نمیداند انسان که چون نظام کرده و بیرون
آورده شود آنچه در گورهاست یعنی اموات و حاضر کرده شود آنچه در سینههاست یعنی ایمان آرند و غیر و شر آن تمیز سازند علی بن
ابراهیم آورده که چون عمرو عاص و بعضی دیگر که گریخته بودند فتح نیافتند گشت شد حضرت حق جبرئیل را فرستاد که امیر المؤمنین را
بفرست چون آنحضرت فتح کرد مرحبا فرمود بجهت حسد و عداوت منافقان استوار کرد حق سبحانه و تعالی سوره
و در شأن آنها بعضی از اصحاب امیر المؤمنین ابلاغ آرند و ظاهر سازند جواب آنست که خدای تعالی را
آنکه آنحضرت کار ایشان از اقوال و افعال و ... ایشان آن روز خبیر هر آینه دانا است و ... ادن توانا
آورده که چون این سوره نازل شد آنحضرت اصحاب را بشارت داد و فتح و هم فرمود که باستقبال امیر المؤمنین بیرون روند
نیز بیرون فرموده چون امیر المؤمنین نزدیک شد اصحاب صف شده ایستادند چون چشم امیر المؤمنین بر آنحضرت افتاد
پیاده شد آنحضرت فرمود که ای علی اگر نبودی آنکه میترسم که طایفه امت من در باب تو گویند آنچه نصاری در باب عیسی
گفتند امروز در حق تو سخنی گفتمی که بهیچ جائی نگذری مگر آنکه خاک قدمین تو را بر
میداشتند ... ضعیف ... مجموع ... از این مقوله ... در حدیث
وارد است که هر که سوره والعادیات را بخواند و مداومت بر آن نماید ... و ...
جمع حاضر شده اند و حضرت صادق فرموده که هر که بر تلاوت این سوره مداومت نماید حق سبحانه و تعالی او را با امیر المؤمنین
بر انگیزاند در روز قیامت و او را رفیق و ...

سورة القارعة مكية احدى عشرة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ
كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ روز کوبنده
چه چیز است و آگاه نیاید ترا بدانکه چیست کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد دلها را بهول و هیبت روزی که باشند
مردم مانند پروانه پراکنده یا چون ملخها که بر هم نشسته باشند و ... از ... شبیه فرموده
بپروانه در کثرت و انتشار و ضعف و ... و ذلت و ... و کوهها از هول این روز مانند پشم رنگین

شده ... نداف یعنی کوهها در تفرق اجزا و نظام آن در هوا مشابه پشم رنگین زده شده ... پشم
... و در ... شود و منتشر گردد **فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ**
رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ
نَارٌ حَامِيَةٌ پس اما آن روز هر که گران باشد ترازوی عمل وی یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود
در زندگانی باشد پسندیده و اما آنکه سبک بود ترازوهای کردار او یا حسنه نداشته باشد ...
پس جای او هاویه است که نیند او ... و معاویه است و آن درکه باشد زیر ترین همه درکها ...
و چه دانا گردانید ترا که چیست او یعنی آتش نهایت گرم ... در حدیث ابی وارد است که هر که سوره
القارعة بخواند حق سبحانه و تعالی گران گرداند میزان او را در روز قیامت و از حضرت باقر منقول است که هر که
... قرائت ... او را ... **سورة التكاثر مكية ثلث آية** ... و حساب ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم ... بنی عبد مناف
بیشتر آمدند بنی سهم گفتند که بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند زنده و مرده را شمار کنیم چون ... بنی سهم
قوم بنی سهم زیاده آمدند بسبب آنکه اموات ایشان ... این سوره نازل شد که مشغول کرد شما را تفاخر کردن به بسیاری قوم و
احدی که آمدید بگورستانها و مردگان را شمار کردید گفته اند معنی آیه آنست که مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد
و مستغرق امور دنیا گشتید تا آنگاه که مردید و آمدید بمقابر و ... این چنین است که هر عاقل تمام معروف دنیا شود ...
آخرت ... کند اجل ... ناگاه فرود آید ... ناخوش ... و برای باقی ... آنگاه
حسرت سود ندارد که فانی را ... و باقی را ... کنند ... آنچه ... بتکاثر ...
... **كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ**
الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ...
که مرده و زنده ... کنید اگر ... چه در پیش است ... و دانستن درست ... که ... شما را
باز دارد از مفاخرت و مکاثرت ... ببینید دوزخ را اول از دور ... آنگاه
... ببینید ... در آید ... و شود ... روز بوقت ...
بدان مشغول شدید ... و تماشای آن ... خطاب مخصوص ... او را ...
و گفته اند ... سؤال خواهند کرد ...
کرده اند ... ایمان ... و ...
نعمت ... را کنند ... روز ... از ... است ...

معنی بن ابراهیم نقل میکند از ابی عبدالله که این نعیم رسول الله است بر اهل بیت او که ذکر این نعمت عظمی
عطیهٔ کبری بر همه مومنان واجب است و متابعت و پی روی ایشان لازم و [illegible] دعوت و طاعت
اتباع سنت ایشان خواهند پرسید و مخفی نیست بزرگ [illegible] سپاس داری این نعمت
قرة العین در حدیث ابی [illegible] که هر که سورة الهیکم [illegible] نعمتی که انعام کرده بود [illegible]
شود [illegible] که هزار آیه خوانده باشد و از حضرت صادق مرویست که هر که این سوره بخواند در [illegible]
فریضه [illegible] **سورة والعصر مکیة ثلث آیة** [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر سوگند بخدای روزگار [illegible]
بروزگار [illegible] در دنیا [illegible] اولو الابصار [illegible] از دلایل قدرت [illegible]
[illegible] اشتمال است [illegible] بسیار [illegible] فضلش [illegible]
[illegible] حیث [illegible] آدمیان [illegible]
[illegible] تعظیم یعنی [illegible] بزرگی اند [illegible] اعمار [illegible]
ایشان در کاستن است [illegible] سرمایه [illegible] طاعت و عبادت [illegible]
بوده طول عمر ایشان در نقصان [illegible] کارهای پسندیده [illegible]
اند و آخرت را [illegible] وطاعت [illegible] وصیت کرده اند یکدیگر را [illegible]
و درست که [illegible] بر طریق مستقیم که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و [illegible] و اقامت صلوة و ادای
زکوة و روزه و حج و جهاد و [illegible] در آخرت و اجتناب از معاصی و مناهی و وصیت کرده اند
بصبر از معاصی و بر طاعت [illegible] و علی بن ابراهیم فرموده که وصیت میکنند در میان یکدیگر از [illegible]
معصومین [illegible] و بر [illegible] ولایت ایشان و بر جفای مخالفین [illegible] مومنان صادق [illegible] در حدیث ابی
[illegible] که هر که سوره والعصر بخواند [illegible] در روز قیامت حضرت صادق [illegible]
[illegible] این سوره بخواند [illegible] **سورة الهمزة مکیة تسع آیات** [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالا وعدده یحسب ان ماله اخلده
آورده اند [illegible] رسول الله [illegible] در حضور [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] جمع کرده [illegible]

[illegible] **کلا لینبذن فی الحطمة وما ادریک ما الحطمة نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئدة انها علیهم موصدة فی عمد ممددة**
[illegible] که آدمی [illegible] در آیه [illegible]
[illegible] آتش خدای [illegible] افروخته شده [illegible]
[illegible] که بر آید و غالب شود [illegible]
و هیچ چیز در [illegible] از دل [illegible] آتش افروخته [illegible]
در آید [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] آن آتش [illegible]
[illegible] اشارت [illegible]
[illegible] کشف الاسرار [illegible]
[illegible] حدیث ابی [illegible]
که هر که سوره همزه بخواند [illegible] صادق [illegible]
این سوره [illegible] **سورة الفیل مکیة خمس آیة** [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] بقول معتبر مذکور است که ابرهة بن صباح اشرم که از قبل نجاشی والی یمن بود در [illegible]
از اطراف [illegible] معلوم کرد که [illegible] زیارت خانهٔ کعبه [illegible]
آمده [illegible] در مقابل آن خانه [illegible] در صنعا [illegible]
ساخت [illegible] خلق را [illegible] یمن [illegible]
[illegible]
مشغول شده [illegible]
[illegible] ابرهه از این حال متاثر گشته لشکری جمع کرده [illegible]
[illegible] خراب [illegible] حرم محترم [illegible] که نام او محمود بود [illegible]
فیلان [illegible] مکه [illegible]
[illegible] عبدالمطلب [illegible] عبدالمطلب [illegible]
این خبر [illegible] ابرهه آمده عبدالمطلب [illegible] قریش [illegible]
تعظیم کرده [illegible] بر زمین نشست [illegible]
[illegible]
از [illegible] آمده ام [illegible] خانه [illegible]

چند از تو برده اند نیروی فرمود من صاحب شترم و آنجا خانه خداوندی دارد و زود باشد که منع آن از وی کند
از بن رسید و حکم کرد که شتران باز دادند عبد المطلب از آنجا بیرون فرموده آمد در حلقه کعبه را گرفته گفت خداوندا
خانه تو است هر آینه هر کس منع و حمل سرای خود میکند تو نیز از آنچه گذاری دار که ما از روزگار ایشان برآری
ان گفت یا رب لا ارجو لهم سواکا یا رب فامنع منهم حماکا ای پروردگار من امید داری
ندارم از برای ساکنان حرم جز تو ای خداوند من منع کن از ایشان یعنی باز دار ایشان را از حرم محترم خود و آنکه
حمایت آن برتست این گفت و رفت ابرهه چون روز اول روز لشکر برنشاند و پیلان را بر انگیخت روی به خانه
پیل محمودی اندر شهر برگردانید متوجه لشکرگاه شد و هرچند پیلبانان کوشیدند که روی او به جانب کعبه
گشته میسر نشد و پیلان دیگر چنانچه اعراض او از خانه میشد بر فتند ابرهه و سایر اکحال فرو ماندند و جماعت قریش از
بالای جبال کسی را برگماشته که آیا حال بر چه منوال گذرد و گویند منزل عبد المطلب دست بر حلقه در داشت دعا میکرد
نگاه کرد ناگاه که از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه و اگر دنهای سبز و بعضی گویند سبز و منقار زرد و بعد ...
جمله آوردند و بر آن لشکر سنگ بر ایشان کردند و بکشتند قوم ابرهه مستاصل شدند کما قال الله تبارک و تعالی
الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل ۞ الم یجعل کیدهم فی تضلیل ۞
و ارسل علیهم طیرا ابابیل ۞ ترمیهم بحجارة من سجیل ۞ فجعلهم
کعصف ماکول ۞ آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو با خداوندان فیل یعنی ابرهه و لشکر او آیا نگردانید
مکر ایشان را که در تخریب خانه کعبه داشتند در تباهی و بطلان و فرستاد بر ایشان از طرف
دریای هند مرغان گروه گروه منقارهای ایشان چون منقارهای مرغ و پنجهای ایشان چون پنجهای سگ و سر
ایشان چون سر سبع میافکندند آن لشکر را سنگی از سنگ گل یعنی گل سنگ شده بر ایشان خداوند تعالی
ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده و ریزه افتاده و نابود کرده کنایت از استیصال ایشان
آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجها و آن بخشه بزرگتر از عدس بود و کوچکتر از نخود هر
عضوی از بدن کافر که زده میشد از جانب دیگر بیرون رفتی مثلا اگر بر سر خوردی از دبر بیرون آمدی و بر هر سنگی نام هر یکی
از سنگها آن که نیت خرابی خانه در سر داشته نوشته بود ابرهه تنها بهزیمت رفت خود را پیش نجاشی انداخت و از که
نا حبشه مرغی که آن سنگ نام ابرهه موسوم بود و برای هلاک او مقرر بود در منقار داشت ملازم وی بود تا نزد
نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد ابرهه صورت حال عرض رسانید نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغ بود
که چندین مهابت از ترا هلاک ساختند ابرهه را نه اکحال نظر بر آن مرغ افتاده گفت ای ملک یکی از آن مرغان
اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بر سرش افکند هم در نظر نجاشی هلاک شد و از بین صورت آیتی بر نجاشی
ظاهر شد و هیبتی در دل نجاشی منقش گشت پس نوشت خانه تقریر بر وجهی درج خطی که فاعتبروا یا اولی الابصار در حدیث
آمده که هر که سوره فیل بخواند حق تعالی او را در ... در ایام حیات از خسف و مسخ و از حضرت صادق منقول است که هر که
سوره فیل در نماز فریضه خواند گواهی دهد او را ... سوره ایلاف مکیه اربع آیات روز قیامت که او را نماز گذارند گان

229

بسم الله الرحمن الرحیم ۞ آورده اند که قریش را دو سفر بود ... رحلتهای تجارت
در زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم میشمردندی و حرمت داشتندی و قریش
را بر صحیح روایات لقب نضر بن کنانه است و هر کس از عرب که نسب او به نضر منتهی شود قرشی است و بعضی از علما
بر آنند که قریش لقب فهر بن مالک است که نبیره نضر باشد پس حق سبحانه و تعالی برای اثبات نعمت بر ایشان
بسیار و عبادت ایشان را بعد از این نعمت اسباب و گردانید این سوره فرستاده و فرموده که بگفت تا ... تعجب
شوند لایلاف قریش ۞ ایلافهم رحلة الشتاء و الصیف ۞ فلیعبدوا رب
هذا البیت ۞ الذی اطعمهم من جوع و امنهم من خوف ۞ برای پیوستن
قریش یکدیگر و پیوستن ایشان در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصنام را یعنی عمل عجیب
کردن ایشان را این نعمت و حرمت داده ام و ایشان از پرستش من به پرستش بتان مشغول شده اند پس باید
که پرستند خداوند این خانه معظم را که تعظیم ایشان بسبب آنست که آنچنان خداوندی که طعام داده ایشانرا
و بی رحلت و سیر کرد از گرسنگی و امن کردانید بحقیقه این حرم محترم از ترس آنها که در حوالی مکه اند یکدیگر را میکشند
و غارت میکنند همیشه از خوف اصحاب فیل ایمن کردانید و در حدیث ابی آمده که هر که سوره لایلاف بخواند داده شود
او را از اجر و حسنه بعدد آنکه طواف خانه کعبه کرده و در اعتکاف نموده و در از حضرت صادق منقول است که فعله
فاتحه در سوره جمع گشته در نماز سوره الدین مکیه سبع آیات و در سوره والضحی و الم نشرح که از پیش گذشت
بسم الله الرحمن الرحیم ۞ اهل تفسیر بر آنند که بعضه اول این سوره در شان عاص بن
وائل آمد و در بارهٔ منافقان آورده اند که ابو جهل لعین که تذکیب قیامت کردی و هر گاه که یتیمی بودی از او
طلب طعام کرد و از مال خود بزدی و براندی و ... مرد او از انفاق باز داشتی حق سبحانه و تعالی
ارایت الذی یکذب بالدین ۞ فذلک الذی یدع الیتیم ۞ و لا یحض علی طعام
المسکین ۞ آیا دیدی تو و دانستی آنکس که تکذیب میکند روز جزا را یا دین خدا را یعنی ابو جهل لعین پس آنکس
که عنف و ستم دفع میکند یتیم را و دیرانند گفته اند که ابو سفیان ... ... و بعد ... میکرد یتیمی از و خلیل چیزی
خواست او را بعصای بزد ... حق سبحانه و تعالی مذمت او میکند که منع میکند یتیم را و ترغیب نمیکند ... یعنی خود را بر طعام
دادن درویش محتاج یعنی نه خود میدهد و کسی را ... بلکه او از احسان منع میکند حق سبحانه و تعالی گردانیده
تکذیب بجزا منع معروف و احسان او و اقدام برایذای ضعیف ناتوان چه هر که ایمان دارد بجزا و ایقان یابد
و امید ثواب و خوف عقاب با اقدام میکند بر دفع یتیم و طعام باز گرفتن از محتاج مسکین پس هر که بر این
نمود معلوم شد که او مکذب روز جزا و حساب است و اگر احیانا مکذب نباشد دلالت دارد بر ضعف ایمان پس ...
منافقان ... فویل للمصلین ۞ الذین هم عن صلوتهم ساهون ۞ الذین هم
یراءون ۞ و یمنعون الماعون ۞ پس سختی عذاب برای نماز گذارندگان را یا نهایت ... این که
او در حال ایشان آنکه ایشان از نماز خود بیخبر اند و غفلت ورزندگان یعنی از آن ... ...

یا ولید ... [illegible]

وخشوع

آنچیز که گفته‌اند اهتمام بشان نکنند و در آن اندیشه نباشند یا آنکه تکاسل ورزند تا وقت آن فوت شود [illegible]
فرموده که بعذری تاخیر کنند از وقتش یا استخفاف در افعال آن نمایند یا آنکه ارکان و شرایط وی بوجه
بها بجای نیارند از تمام رکوع و سجود و خشوع و عدم التفات یمین و یسار بلکه مرتکب بسیاری از مکروهات
شوند از عبث و بازی بریش و جامه و بسیار تثاوب و تمطی و بجهت چیزهای که جایز نیست و در سجده مانند غراب که نقار
بر زمین زند و برداشته و از رکوع انتصاب نمایند و از رکوع و بقدر ذکر آرام نگیرند و پیشانی در سجود بر زمین ننهند
بلکه عمامه بر زمین نهند و باقی اعضای هفتگانه که هر یک بجای خود باید در سجود رعایت نکنند و در حدیث منقول است
و لهذا در حدیث صحیح وارد شده که هر که بمیرد و چنین بوده باشد نماز او بر دین من نمرده چه نماز ستون دین است
و ستون دین که بر پا نکنند چگونه دین بر آن قرار گیرد اللّهم اجعلنا من المصلّین الخاشعین
ولا تجعلنا من المرائین الساهین و بعضی گفته‌اند که الحمد لله که فرموده که عن صلوتهم ساهون
چه غیر معصوم را متعذر است که در نماز سهو نکند و لهذا فقها مبحث بسیار در کتب در باب سهو آورده‌اند
آنکه ایشان ریا می‌کنند یا آنکه اظهار عمل خود می‌کنند برای چشم مردم که بر ایشان ثنا گویند و آن شعبه‌ای از
شرک است و در ان عمل ثواب نباشد نعوذ بالله من ذلک و آن بسیار نامناسب است تا حق فرایض آنست که
علانیه و در مساجد باشد که موهوم ریا نیست و ناکسان ترک نماز در باره این کس نکنند و در محل تهمت نباشد
که اتقوا مواضع التهم و اما حق نوافل آنست که در اخفی کوشند زیرا که از ریا دور است و ترک کارش بلا تهم
نیست و اجتناب از ریا امریست صعب مگر بر مخلصان و بندگان شایسته و لهذا در حدیث آمده که ریا پنهان تر است
از جنبش مور چه سیاه در شب تاریک ظلمانی بر سنگ سیاه و آن را شرک خفی گفته‌اند و از آن است که عبادت
با آن حبط است و مقبول نیست زیرا که منافی اخلاص است که در عبادت معتبر است و این طایفه ریا میکنند و
میدارند مال زکوة را که قنطره اسلام است یعنی میدهند گفته‌اند ماعون متاع خانه است که مردمان از آن
معاونت کنند چون دیگ و کاسه و تبر و دلو و قول آنست که مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید که
دیگ چه در وقت اضطرار و حاجت مروت نباشد که مضایقه کنند در اینها و از ابی عبد الله مروی است که
دادن بر قوم در وقت حاجت و احسان و مواسات با برادران سومین و متاع بیت که محتاجان دهند و زکوة
نیز از معروف است و ماعون متناول همه اینهاست در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره ارأیت بخواند
حق تعالی او را بیامرزد اگر زکوة داده باشد و از حضرت باقر منقول است که هر که این سوره در فرایض و نوافل
بخواند حق تعالی نماز و روزه او قبول فرماید و حساب نکند با آنچه از او در دنیا بوده باشد

سورة الکوثر مکیة ثلث آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر

بدرستیکه اعطا دادیم ترا بسیاری این لفظ فوعل است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم
و عمل و حسن اخلاق آورده و بعضی بسیاری است و گفته‌اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت

دوستان بهشت و در ان رود کوثر و در احادیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفتم جوی آب دیدم
بر لب آن جوی قبه‌ها بود از لؤلؤ و یاقوت و مرجان و زعفران سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل پرسیدم که این چه
جوی است فرمود که این جوی کوثر است که حق سبحانه و تعالی بتو عطا فرموده و دیگر فرموده‌اند که حوض کوثر بسیار وسیع است
بسیر یک ماه راه و آبش سفیدتر از شیر و بوی او خوش‌تر از مشک کوزه‌های آن مانند ستارگان که هر که
از آن آب خورد هرگز تشنه نشود و ائمه معصومین بر کنار حوض باشند و دوستان خود را آب دهند و دشمنان
خود را از آن رانند چنانچه از امام محمد باقر مرویست که نحن علی الحوض ذوّاده نذود و نسعد
ورّاده فما فاز من فاز الا بنا و ما خاب من خاب الا ببغضنا و من سرّه ان یلقانا ویحبنا و من
شاء ان یسعد بلادته و من کان غاصبا حقنا فسوف یوم القیامة سعادة ام بعض گفته
در انکه کاینم امداد و اسعاد و تکریم وارد شدگان از اعنی دشمنان را ازان ازحوض دور سازد و
سیراب بر حوض در آب دادن و در کنار رشد لگن که بسیار ان کسی اورده از جنت
دوستی است توشه و هر که شاد ساخت ما را بیاید از ما شادی و هر که غمگین کرد انید ما را با آنکه
از جدی و ما پاکی میلاد او دست و هر که غضب کرد حق ما را پس در روز قیامت وعده گاه او که جزای آن
و همه ازین مذکور شد در تفاسیر اهل البیت آمده که مراد بکوثر کثرت نسل است و ذریت و این لغایت
در ذریت طاهره او از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام که احصار نتوان عدد آن و متصل خواهد بود
و منتها آخر دهر و در حدیث آمده که هر پیغمبری که بوده نسل او از صلب او بوده الا نسل من که از صلب علی بن ابیطالب
است که ذریت فاطمه را نسل خود فرموده و این معنی مطابق آنست که در سبب نزول آورده‌اند که عاص بن
وایل سهمی با حضرت پیغمبر در بیت سهمی صحبت کرد و زمانی با هم سخن گفتند آنحضرت برخاست
مسجد در آمد جمعی از صنادید قریش در مسجد نشسته بودند پرسیدند که با که سخن می گفتی گفت با این ابتر نعوذ بالله
و عادت عرب این بود که هر که پسر نبودی ابتر گفتندی یعنی از عقب نخواهد ماند و در ان ایام از پسران سید انام
علیه الصلوة والسلام عبد الله نام که از خدیجه علیها السلام و دیگری گذشته بود چون این خبر بآنحضرت رسید
دل مبارکش اندوهناک شد حق سبحانه و تعالی برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد
و آنچه بعضی از مفسران گفته‌اند که مراد از کوثر شفاعت است در روز قیامت بی وجه است زیرا که عدول است
از حقیقت بمجاز بی ضرورت و حال آنکه حضرت پیغمبر فرموده در حق حسنین که ابنای هذا اماما قاما
او قعدا و فرمود در امام حسن که ان ابنی هذا سید و دیگر فرموده که الا ان کل بنی بنت
ینتسبون الی ابیهم الا اولاد فاطمة فانی انا ابوهم و من این رو فرمودست که در کتاب
و هم در ان سوره حق سبحانه و تعالی فرموده ما کان محمد ابا احد من رجالکم که با فرموده که
آنحضرت یکی از امت باشد و نسل و فرزند را ذریت فرموده چنانچه عیسی را از ذریت نوح یا ابراهیم گفته
در سوره انعام آیت ذکر یافت پس کوثر بر آن حمل توان کرد بس محل کوثر اولاد و نیکان فاطمه زهرا اند
که بعبد الله سجاده بسته و در سرکه قرار گرفته‌اند برده بر جهل و حسن جمیل بیرون را تا آخر الدهر و دین بنظام تمام کرده بر شکرانه

[illegible]

این نعمت عظمی نماز گذار برای حضرت پروردگار خود یعنی خالص از برای رضای او وشتر قربان کن برای وی
منکران ومشرکان که برای بتان قربان می کنند ونگشته اند نماز عبادت وقربان کردن آوردند مصطفی
در استقبال جنگ بجز حوزت وگشته اند بجز نماز بر دارد وپستها را آنچه بدست که دشمن تو او است دم بریده
منقطع از نسل وبی اعتبار یعنی عاص بن وائل وعلی بن ابراهیم فرموده که عمرو عاص بی اخلاص
از خاصیان حبه است این گفتار را اگر ذریت سیاه او حسن حیث ودشمنان را آثار وفضل بشمار تا قیامت باقی
بود آثار اقتدار تو بجز مستقل ضمیر سیاه روی تو مجامل حمل نظر فرمای در نظم انیق این سوره وترتیب
وتحسین این کریمه از وجود تقریر وعبارت وتحقیق نکات در منطوق وی که حق سبحانه وتعالی چه مقدار نکات
غریب بدیعه در ضمن این آیات با برکات موجود نهاده اولا بنای فعل بر مبتدا استوار ساخته تا دلالت
کند بر خصوصیت وخبر متکلم رجوع آورده تا اشعار باشد بکبریای کمال عظمت جلال او ومصدر گردانید بحرف
تاکید که جاری مجرای قسم است وایتان فرموده بالکوثر بحذف موصوف چه این اولی است بر شیاع وشمول
هستناع معنی ذلک احضر اولتعقیب فرموده تا بر تعقیب باشد قیام بشکر او وفرا انعام بعطا اکثر وتعریض بوده
بوده است بدین کیش آنکه تعریض کرده ام آنحضرت را بنوعی که مشعر است از این وائل واشباه او وغیر
باشد عبادت وبخر او نه برضای خدای تعالی وازمیان عبادات اشارت فرمود این دو عبادت بدنیه ومالیه که
امام وتمام عبادات اند وجمل لام بالالام از اوجین حذف کرد زیرا که اول بر دو دلالت دارد ودر رعایت فواصل
که از جمله نظم بدیع است وایتان کاف خطاب فرمود بر طریق التفات یعنی مقتضی ظاهر لنا بود لربک فرموده بجهت اظهار
عظمت شان واعلام شود که حق عبادت که خالصا لوجه الله باشد بعد از آن فرمود که إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ
معلل فرمود آنچه امر فرموده بآن از اقبال بر شان او وبر عبادت وبیان بر سبیل استیناف که از جنس تعلیل است با
ذکر صفت فرمود باسم تا مشتمل باشد بر آنکه ایشان ثابت بر این حال اند ونیز بوصف ملام آورده تا تمام کرده ابتر را
قطع نسل را وجز تفضیل ذکر فرمود بجهت بیان آنکه او متعین است مر این صفت وعیب را ومعلوم اخبار فرموده بعیب ایشان چه
جاری شده بود بر السنه دشمنان آنحضرت که خلاف آن ظهور خواهد آمد وهمچنین شد که اخبار فرموده بود آفتاب
دولت نبوت او بر تمام آفاق عالم تافت وتمام روی زمین از ذریت پاکیزه او انتشار یافت ودر آن صید نیافت
که این کلمات در شان ایشان گفته شده اثر از ذریت ایشان ناپدید شد وعقب ایشان در عالم منقطع شده ودر حق
راست شد با وجود علو مطلع وتمام مقطع این سوره که جز مشحون است بنکت جلیله بلاغت محاسن گزیده کرد آنکه
که این کلام خالق قوی وبلند قدر است نه سخن مخلوق وبشر است که اگر تمام جن وانس جمع شوند ایشان مثل این نیارند
نمیتوانستند نمود ودر حدیث ابی آمده که هر که سوره الکوثر بخواند حق سبحانه وتعالی او را آب دهد از انهار بهشت
وبدهد از اجر بعدد هر قربانی که قربان کرده باشند در روز نحر واز حضرت صادق منقولست که هر که این سوره را
در فرایض ونوافل بخواند حق تعالی او را آب دهد از حوض کوثر بدست امیر المؤمنین وجای نزدیک حضرت
سخن گوید در جنت عنبرسرشت سُورَةُ الْکَافِرُونَ مَکِّیَّةٌ سِتُّ آیَاتٍ در اصل کوفیان ومخالفان
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آورده اند که جماعتی از قریش چون ابو جهل

وولید ومسور بن بزبان عباس پیغام فرستادند بحضرت پیغمبر که تو یک سال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز یک سال
خدای ترا بپای آریم پیغام بدان حضرت رسانیدند مقارن این حال جبرئیل نازل شد واین سوره آورد که
قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا
أَعْبُدُ ۝ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ۝ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ لَكُمْ دِينُكُمْ
وَلِيَ دِينِ ۝ بگو ای کافران مراد از آن جماعت اند که مذکور شدند وخدای تعالی میدانست که ایشان ایمان نیاورند
وسخن پیغمبری نشنوند چه بسبب طغیان ایشان لطف از ایشان باز گرفته بود ودر وادی خذلان گذاشته
لاجرم گفت با ایشان بگو نخواهم پرستید در استقبال آنچه شما می پرستید ونخواهید شما پرستنده کان در حال
آنرا که من پرستش میکنم ونیستم من پرستنده در حال آنچه شما پرستش میکنید ونباشید شما پرستنده کان
در استقبال آنرا که من پرستش میکنم چه لا در خل نمیشود مگر بر مضارع در معنی استقبال همچنانکه ما در نمی آید
مگر در مضارع در معنی حال مر شما راست کیش شما که بدان معتقدید ودست نخواهید باز داشت ومرا دین من
که برآنم ودست نخواهم گذاشت واین آیه بآیه سیف منسوخ شد ابن عباس فرموده که در قرآن سوره سخت بر
شیطان سخت تر وصعب تر از این سوره نیست زیرا که توحید محض است ودر حدیث آمده هر که سوره قل یا ایها
الکافرون بخواند گوئیا ربع قرآن خوانده ومرده شیاطین از وی بگریزد وبخشند واز شرک بری
بود ونجات یابد از فزع اکبر وحضرت صادق فرموده که هر که این سوره وقل هو الله در فریضه از فرایض بخواند
او را وپدر ومادر او را وآنچه از او متولد شود بیامرزد واگر شقی بوده باشد محو گردد از دیوان اشقیا ودر
دیوان سعدا سُورَةُ النَّصْرِ مَدَنِيَّةٌ ثَلَاثُ آيَاتٍ وسعید وشهید میرد ومحشور گردد
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝ چون بیاید یاری کردن ومدد کاری خدا
یعنی ظفر دادن تو بر قریش وفتح مکه مراد از فتح سایر بلاد است ومراد از نصر اعانت وغلبه کردن بر دشمن وفتح
فتح شهرها ولهذا این را بیان عظمت فرمود چه در عطف مغایرت معتبر است آورده اند که چون آنحضرت
فتح مکه فرمود وبیامد بر در خانه کعبه وبازو گرفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ
وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ آنگاه فرمود که ای اهل مکه چه دانسته اید که من با شما چه خواهم کرد گفتند
خواهد بود جز آنکه کریم وبرادر کریم وبرادرزاده کریم پس فرمود که اذْهَبُوا فَأَنْتُمُ الطُّلَقَاءُ بروید که شما
آزادید است که اهل مکه را طلقا میگویند بعد از آن گروه گروه می آمدند وبیعت میکردند ومردم از اطراف وجوانب
می آمدند بیعت چنانچه میبایست ودین خدای تعالی که اسلام است گروه گروه فوج فوج
سال نزول این سوره ونتایج وفتوح بود چون بنی اسد وفزاره وبنی مره وبنی کلب وکنانه وبنی هلال وغیر ایشان که
آمدند از جوانب واطراف بخدمت آنحضرت وبشرف اسلام مشرف شدند پس تسبیح کن خدای را تنزیه کن
حضرت پروردگار تو وبگوی سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ گویند چون نماز گذاری فرمودی که سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی و گفته اند نماز کن از برای خدای تعالی و آمرزش طلب از او یعنی برای عصمت نفس و استغفار

علی آله استغفار خود و سر عباد او نه از آن است و گفته اند استغفار کن از برای امت سوره ضمان که کار بد کنند که خدای تعالی

هست توبه کننده و توبه پذیرنده آمرزندگان یعنی باشند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده و در این سوره خبر وفات

حضرت رسول الله است و در روایتی که نازل شده آنحضرت برخواند و عباس بگریست و چون آنحضرت پرسید که ای

عم چرا میگریی جواب داد که خبر داد ترا از رفتن تو آنحضرت فرمود که چنان است که تو گفتی و آنحضرت بعد از نزول

این سوره دو سال دیگر بزیست و آخر سوره که فرود آمده این است و این را سوره تودیع میگفتند

کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد حضرت رسول صلعم فاطمه زهرا را طلبید و گفت ای دختر خبر وفات

من داده اند حضرت فاطمه بگریست آنحضرت فرمود که مگری که تو اول کسی باشی از اهل بیت من که بمن برسی و علی بن

ابراهیم در تفسیر خود آورده که این سوره در حجة الوداع در منی نازل شد و بعد از نزول این آنحضرت فرمود که مرا خبر

کردند برفتن از این عالم را بدرود کردن پس بمسجد خیف رفت و در مجمع مردم گفت کار من تمام گشت و ندای اجل

بگوش من رسید اکنون من در میان شما میگذارم کتاب خدای تعالی و عترت خودم اگر شما متمسک بآنها

شوید و چنگ در آنها زنید هرگز گمراه نگردید بعد از آنحضرت یعنی متعلق بکتاب الهی بر شهوات نفس خود

حمل کردند و از جفا آنچه ممکن بود با عترت طاهره او بفعل آوردند زهی مسلمانی و انصاف اللّٰهُمَّ اهْدِنَا

الصِّرَاطَ الْقَوِیمَ وَالصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا جاء نصر الله بخواند پس گویا

حاضر بوده با حضرت محمد صلعم در فتح مکه و حضرت صادق عم فرموده که هر که این سوره بخواند در نماز حق تعالی نصرت دهد

او را بر جمیع دشمنان او و بیاید در روز قیامت و در دست او کتابی بشهادت حق که او را امانت از جهنم و بهیچ کس نکند و او

او را بشارت دهند بخیر سُورَةُ تَبَّتْ مَکِّیَّةٌ خَمْسُ آیَاتٍ ابن عباس خبر رسانید در آنکه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ آورده اند که چون آیه وَأَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ

الْأَقْرَبِینَ نازل شد حضرت رسول صلعم بکوه صفا برآمد و ندا کرد یا صباحاه این کلمه ایست که منذر در وقت ندا گوید

رؤسای قریش نزد وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم که در پای این کوه جمعی آمده اند به آهنگ شبیخون بر شما

کرده دست بقتل و غارت گشاینده مرا در آن تصدیق میکنید گفتند بلی هرگز از تو دروغ نشنیده ایم آنحضرت

فرمود که إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِیرٌ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذَابٍ شَدِیدٍ ابو لهب بخواست و گفت هلاکت باد ترا آیا

ما را برای این خواندی و در روایتی آنکه در دست سنگی بود خواست که بر آنحضرت افکند در همان حال حق تعالی فرستاد

که تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا کَسَبَ سَیَصْلَىٰ نَارًا

ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِی جِیدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ هلاک و نابود باد

دست ابی لهب که سنگ برداشت خواست که بر حبیب من زند ابی لهب عم آنحضرت بود و عبد العزی نام داشت

و از عم بود که پسران عبد المطلب بودند حارث و زبیر و ابو طالب و حمزه و غیداق و ضرار و مقوم و ابو لهب و عباس

از ایشان نه اعقب بود حارث و ابو طالب و عباس و ابو لهب و این کنیت شهرت او نه بعلم زیرا که او از اهل جهنم بود

و مآل او آتش خواهد بود که ذات شراره و زبانه است تا موافق باشد حال او و کنیت او و اسم و سرانجام او

مذکور کرده

مذکور کرده و چنانکه شریر را گویند ابو الشر و خیر را ابو الخیر پس بنا بر این عدول کرده اند از اسم او که عبد العزی است

بلقب و بواسطه بسیاری معادات که با حضرت رسول صلعم داشت بر او نفرین واقع شد یعنی معنی آیه بر این وجه

گفته اند که تا جزا و دنبا و آخرت او هلاک شد زیرا که جزا است بعد از دعا آورده اند که ابو لهب این سخن

شنید و گفت آنچه برادرزاده من میگوید حق است مال و فرزند فدای کنم و خلاص یابم و تو قول او را آیه آمد که

دفع نکند از او عاقبت این نفرین را خواسته او و آنچه او کسب کرده است یعنی فرزند او عتبه یا مراد کسب او است

از ارباح تجارات و منافع معاملات یا مالی که میراث گرفته از پدر خود و ابن عباس گفت آنچه کسب کرده ولد او است و بعضی

گفته اند که نفع ندهد مال او و نه عمل خبیث او یعنی کید او در عداوت رسول الله نفع نبود باشد که در آید با آتش زبانه

یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است و زن ام جمیل بنت حرب که خواهر ابو سفیان بود و نیز با او در آید برادرزاده

دو ما درو حضرت رسول صلعم این کردند و پسرش که معاویه غاویه بود و دختر که مادر معاویه بود و یزید پلید که نبیره

این شقی و پسران آن بی سعادت بود با هم در ذریت طاهره رسول صلعم آن کردند که لائم جزای آن نتواند ام جمیل

بردارنده هیمه کشنده هیزم دوزخ است که برای خود و اتباع و خویشان خود از کافران و معاندان جمع

میکنند که همه معادات رسول الله صلعم و دشمنی ذریت طاهره او در حاصل کرده اند یا آنکه در همسایگی آنحضرت

خانه داشت هر روز با پشته های خار و دسته های خشک جمع کردی و بشب آوردی و بر سر راه حضرت

میافکندی تا خار در پای مبارک نشود یا بسبب آنکه بر سر راه آنحضرت بدندان زدی و از بیرون آمدی و از آن خار را

پراکندی و طریق ملامت گفتی که این چنین نوع همسایگی است که با من میکند و گفته اند که هیزم کشی عبارت است از سخن چینی

که آتش خصومت برمی افروزد و ام جمیل با همه این صفات داشت و گویند فی نفس الامر وی هیزم میکشید

خود چنانچه رسم زنان عرب است روزی پشته هیزم در پشت داشت ماند شده رسن هیزم در گردن او افکند

بنا در آن جا بنشست ملکی بیامد و آن پشته را در پس پشت او را بر سنگ فرود کرد رسن در گردن او بماند

خفه شد و بجهنم پیوست حق تعالی خبر داد که در گردن او رسن از لیف است یعنی آنکه هیزم بدان بسته بود و گویند مراد از سلسله

حدید دوزخ است که روز قیامت در گردن وی بسته بدوزخ کشند در حدیث ابی آمده که هر که سوره تبت

بخواند امید دارم که حق تعالی جمع نکند میان او و میان ابی لهب در یکجا و حضرت صادق عم فرموده که هر کاه این سوره بخوانید

لعنت کنید بر ابی لهب که او در تکذیب حضرت رسول صلعم سُورَةُ الْإِخْلَاصِ أَرْبَعُ آیَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا أَحَدٌ

آورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد صفت کن برای ما آن خدای را که پرستش او دعوت میکنی و نقل

آورده که گروهی از یهود گفتند یا ابا القاسم وصف کن خدا را تا بتو ایمان آریم چه در تورات صفت او نازل شده

و دانسته ایم که چه چیز است و چه میخورد و که را نامیده و از که میراث گرفته و میراث که خواهد گرفت این سوره نازل شد

که ای محمد بگو آنکس که از تو پرسیدند او است خدای یگانه و متوحد بذات و متفرد بصفات و متفرد با فعال

در ذات چه اگر او را شریک میبود در حقیقت لازم می آمد ترکیب او و از آنجا که او است از اشتراک در آنچه او است امتیاز

و هر مرکب محتاج است و هر محتاج ممکن و او واجب الوجود است و الا آنکه یکتاست در صفات زیرا که صفات غیر
او از غیر ذات و صفات او از ذات اوست و دیگر صفات او غیر زائد اند و صفات غیر او زائد اند و صفات
غیر او متناهیه اند و مثلا علم او غیر متناهی است زیرا که او را معلومات غیر متناهیه است بلکه او راست در هر
معلومی علوم غیر متناهیه بحسب احیان آن معلوم و اوقات و سایر احوال او و الا آنکه یکتاست در افعال زیرا که
ما سوای او ممکن الوجود است لذاته و بعد بودن و بعدی که میان واجب الوجود و ممکن الوجود است تفاوت در میان
افعال ایشان خواهد بود و فعل واجب در کمال احکام و اتقان و فعل ممکن در غایت فتور و نقصان و خلل که
بی نیاز است از همه و اوست پناه نیازمندان [illegible] و پاینده است که فانی نشود و او محتاج الیه است
و مستغنی از خلق و همه مخلوقات بوی محتاج اند من جمیع الوجوه و در معانی الاخبار از امام علی بن موسی الرضا نقل کرده که
آنست که عقول از اطلاع بر کیفیت او نا امید [illegible] و که [illegible] است که گذشته عزیز [illegible] خداست چه او از
مجانست منزه است و مجانس [illegible] از جنس و صاحبه [illegible] صورت [illegible] چنانچه فرموده انّی یکون
له ولد ولم تکن له صاحبة و زاده نشد از کسی رد نصاری است که گویند عیسی پسر خداست تعالی الله
عن ذلک زیرا که هر مولودی محدث و جسم است و او قدیم ازلی است که او را اول نیست و جسم نیست و منزه [illegible]
همتا [illegible] و مشرکان [illegible] نعوذ بالله و این سوره [illegible] مشتمل است بر جمیع
کمال او چه الله اشارتست بآنکه او خالق جمیع اشیاست و سمیع و بصیر و در ضمن وصف اوست بآنکه او قادر و عالم
زیرا که خلق و انشاء محیح نیست مگر از قادر و عالم که از بوقوع آمده بر غایت احکام و اتساق و انتظام و در ان وصف
بآنکه حی و موجود و سمیع و بصیر است و احد وصف بوحدانیت اوست و نفی شرکا از وی و صمد بآنکه او محتاج الیه
جمیع خلق است پس [illegible] باشد و بآنکه غنی است بآنکه عالم بود و عالم باید که عادل بود و عادل [illegible] عالم است
بنحو الاکرمیل لازم می آید باعجز [illegible] لم یلد نفی تشبیه است و لم یولد وصف بازلیت و قدم است
ولم یکن له کفوا احد تقدیر نفی تشبیه است و قطع آن سوره خداوندی که معبود است و احد نگوید کس که [illegible]
والد [illegible] کفوا نباشند [illegible] فرزند [illegible] گویند عالم را [illegible] نعوذ بالله
برانند که هست [illegible] صفت [illegible] مذهب ثنویان است که شریک دارد نعوذ بالله [illegible] اعتقاد
آنست که بخلق مانند نعوذ بالله یهود و ترسا گویند او را زن و فرزند هست و معتقد مغان آنست که کفو
و چون بنده مومن گفت هو از تعطیل بیزار شد چون الله گفت از کفار فلاسفه متبرا گشت چون گفت احد
از روش ثنویه برائت نمود و چون بر زبان راند که الله الصمد از مذهب مشبهه دور شد چون لم یلد و لم یولد گفت
از یهود و ترسا بیزاری کرد و چون ولم یکن له کفوا احد گفت از معتقد مغان تبرا نمود و از این جهت او را
سوره اخلاص میگویند و سوره اساس نیز میگویند زیرا که مشتمل است بر اصول پنج توحید اصل است
و نبوت و امامت فروع اند و اینجا مستلزم ایمان برسولست و ایمان برسول مستلزم ایمان بامام و میعاد
از مضمون این مذکور است معلوم شد که محل این سوره و مکان او چیست با وجود مفرد ایجادش معادل ثلث قرآن
و معنا است [illegible] دلالت [illegible] علم توحید [illegible] منزلت تام در مرتبت ما لا کلام است نزد علماء اعلام

زیراکه

زیرا که علم تابع معلوم است و شرف بشرف او و هرگاه معلوم این علم حق جل علا باشد و صفات جلال و نعوت
کمال او و آنچه بر وی جایز است و آنچه بر وی جایز نیست پس از این علو شان و رفعت مکان او معلوم توان کرد اللهم
احشرنا فی زمرة العالمین العاملین لک القائلین بعدلک و توحیدک و الخائفین
من وعیدک و در فقه الرضا نقل میکنند از امیر المومنین که هر که بخواند قل هو الله احد در وقتی که بخوابگاه
رود حق سبحانه و تعالی پنجاه هزار ملک را موکل او سازد که حراست کنند او را در آن شب و حمیری از ابی عبد الله
نقل میکنند که هر که ایمان بخدای تعالی دارد و بروز قیامت باید که قل هو الله احد بخواند حق تعالی جمع کند برای او
خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد او را و پدر و مادر و فرزندان او را و هم از حضرت صادق منقولست که هر که
بگذرد بر کسی و او قل هو الله احد در نماز نخوانده باشد در قیامت با وی گویند ای بنده خدای تو نبودی از نمازگزاران
و هم در اینجا نقل میکنند که هر کس که جمعه بگذرد و او قل هو الله احد نخوانده باشد و او بمیرد بر دین ابی لهب مرده باشد
یعنی او را حساب نکرده گویا و هم از آنحضرت نقل کرده که هر که مرضی و سختی بیش آید و قل هو الله احد در ان
نخوانده باشد پس بمیرد در ان بیماری و سختی پس اهل دوزخ است گویا که اعتقاد و اوست که خواندن او فایده
ندارد و طبرسی رحمه الله نقل میکند از امام محمد باقر که فرموده که چون فارغ شوی از خواندن قل هو الله احد
سه بار بگوی که کذلک الله ربی و در روایت که حضرت رسول ص وقت میفرموده از جمله آنچه از این سوره در
حدیث ابی آمده که هر که این سوره بخواند گویا ثلث قرآن خوانده باشد و داده شود از اجر چندانکه
ایمان آورده بخدا و ملائکه و کتب و رسل او و بروز قیامت و در حدیث آمده که قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون
مقشقشتان میگویند بسبب آنکه قاری آنها را بری میگردانند سورة الفلق مکیة خمس آیات از شرک و نفاق
بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند عامه در سبب نزول معوذتین که دختران لبید
بن اعصم یهودی حضرت رسول ص را جادو کردند که موی چند از مشاطه راس مبارک آنحضرت و دندانه چند از مشط
بدست آورده و بنام آنحضرت برخی سحر کرده و در گنجه جای بود در زیر سنگی نهادند و چند روزی حال آنحضرت پریشان شد تا
جبرئیل آنحضرت را از این واقعه اخبار کرد و محل آن را گفت که کجاست آنحضرت امیر المومنین را فرستاد تا آن سحر را آورده بود و
بعد از آن حق تعالی معوذتین را فرستاد که یازده آیه است جبرئیل ع قرائت میکرد و هر آیه گرهی از آن سحر میگشود تا تمام گشوده
و آنحضرت از آن پریشانی برست و در بعضی تفاسیر آورده اند که این دو سوره بجهة تعویذ امام حسن و امام حسین نزول آمده
بود و چون حضرت پیغمبر بر ایشان خواند صحیح و تندرست شدند و لهذا این دو سوره را معوذتین میگویند عقبة بن عامر از پیغمبر روایت
کرده که آنحضرت فرمود که فرود آمد بر من آیاتی که مثل آن از سوره بر من فرو نیامده جبرئیل آورده که قل اعوذ برب الفلق من شر
ما خلق ومن شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات فی العقد ومن شر حاسد
اذا حسد بگو پناه میگیرم بآفریدگار صبح و هر بر و مطلع او و گفته اند که فلق جویست که شکافته شود یعنی حق تعالی شکافنده
زمین است و کوهها را از چشمهای روان و ابرها را از باران و ارحام را از اولاد و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که فلق چاهیست در جهنم
اهل دوزخ پناه میجویند از تندی گرمی او و فلق تعالی و مستور طلبید که نفس کشد و دستوری یابد چون نفس کشد از تاب نفس او دوزخ بسوزد
و در بن چاه صندوقی باشد که از تاب آن اهل آن چاه از حدت و شدت او و این تابوت بود و در ان باشند

قابیل پسر آدم که هابیل کشته که برادرش بود [illegible] که ابو البشر آدم [illegible]

[illegible]

گروانید [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] و آل علیهم الصلوات الله الملک المتعال [illegible]

[illegible]

كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ [illegible]

[illegible]

[illegible] قل اعوذ برب الفلق [illegible]

سورة الناس [illegible] بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ

مَلِكِ النَّاسِ اِلٰهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِیْ یُوَسْوِسُ فِیْ صُدُوْرِ النَّاسِ

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

کار بزرگ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قل اعوذ برب الفلق [illegible] قل اعوذ برب الناس [illegible]

[illegible] قل اعوذ برب الناس وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ عَلٰى تَأْیِیْدِهٖ وَتَسْدِیْدِهٖ اَوَّلًا وَاٰخِرًا [illegible]

[illegible] اشْرَحْ لِیْ بِالْقُرْاٰنِ صُدُوْرَنَا وَاسْتَعْمِلْ بِالْقُرْاٰنِ اَبْدَانَنَا [illegible] بِالْقُرْاٰنِ

[illegible] بِالْقُرْاٰنِ لِسَانَنَا وَاَعِنَّا عَلٰى مَا اَبْقَیْتَنَا [illegible] وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ

[illegible] اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنِّیْ لَمْ اَطْلُبْ بِذٰلِكَ اِلَّا وَجْهَكَ الْكَرِیْمَ وَلَمْ اَعْتَمِدْ [illegible]

[illegible] وَبِشَفَاعَةِ نَبِیِّكَ وَحَبِیْبِكَ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ [illegible]

[illegible] اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَزَوْجَتِهٖ سَیِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ وَاِبْنَیْهِمَا الْاِمَامَیْنِ [illegible]

الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَالْعَابِدِ زَیْنِ الْعُبَّادِ عَلِیٍّ وَالْبَاقِرِ مُحَمَّدٍ وَالصَّادِقِ جَعْفَرٍ وَالْكَاظِمِ مُوْسٰی

وَالرِّضَا عَلِیٍّ وَالتَّقِیِّ مُحَمَّدٍ وَالنَّقِیِّ عَلِیٍّ وَالزَّكِیِّ الْعَسْكَرِیِّ الْحَسَنِ وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ

الْمَهْدِیِّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهٗ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ وَاَنْطِقْنِیْ یَوْمَ [illegible]

[illegible] نِعَمِكَ وَاخْصُصْنِیْ بِلَطَائِفِ كَرَمِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَكْرَمُ [illegible]

[illegible] مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ الْمَعْصُوْمِیْنَ [illegible]

[illegible]

[illegible] علیهم افضل الصلوات [illegible]

[illegible]

[illegible] وبالله التوفیق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

توبه کردم من بیچاره ز بد کرداری